

ترجمه فارسی

ریاض الصالحین

مجموعه‌ی گرانمایه از احادیث پیامبر بزرگ اسلام ﷺ

تألیف:

امام ابی زکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی

(۶۳۱ - ۶۷۶ هـ)

ترجمه و شرح:

عبد الله خاموش هروی

عنوان کتاب:	ترجمه فارسی ریاض الصالحین
عنوان اصلی:	ریاض الصالحین
مؤلف:	امام ابی زکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی
مترجم:	عبد الله خاموش هروی
موضوع:	احادیث نبوی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

اهداء:

به: شهیدان همیشه جاوید

به: گلگون کفنان پیکارهای صحنه های نور

به: حماسه سازان فراتر از تاریخ

به: خونبازان سرافراز و پیشرو

به: بیستازان دشت شرف و شهامت

به: دست آموزان پیامبر پاکی و پارسایی (حضرت محمد ﷺ)

به: پیروان سید الشهداء در صحنهء نبرد احد (حمزهء قهرمان ﷺ)

به: سالار شهیدان عاشورا در نبردگاه خونین کربلا (حسین بن علی ؑ)

به: مجاهدان کشورم (افغانستان)

به: امید پیروزی پایدار اسلام

و سرنگونی کفر و استکبار

در همهء عصرها و نسلها

(خاموش هروی)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه‌ی مؤلف رحمته ۲۹
- ۱- باب در مورد اخلاص و درست ساختن نیت در همهء کردارها و گفتارها
و حالات پوشیده و پنهان..... ۳۳
- ۲- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته..... ۴۲
- ۳- باب صبر ۶۰
- ۴- باب صدق و راستی ۷۶
- ۵- باب در مراقبت و رسیدگی به اعمال خویشتن ۸۰
- ۶- باب تقوی و پرهیزگاری..... ۸۷
- ۷- باب یقین و توکل ۹۰
- ۸- باب استقامت و پایداری بر صراط مستقیم ۹۸
- ۹- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپایداری دنیا و ترس‌های روز
آخرت و دیگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذیب آن و وادار
نمودنش بر استقامت و پایداری ۱۰۰
- ۱۰- باب شتافتن به اعمال خیر و تشویق کردن بر توجه به خیر بنحوی که
بدون تردید و با جدیت به آن روی آورد ۱۰۲
- ۱۱- باب مجاهدت و تلاش ۱۰۶

- ۱۱۵- باب تشویق به انجام امور خیریه در اواخر عمر.....
- ۱۱۹- باب زیاد بودن راههای خیر.....
- ۱۳۲- باب میانه روی در طاعت و عبادت.....
- ۱۴۱- باب مواظبت و پیوستگی بر انجام اعمال صالحه.....
- ۱۴۳- باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب آن.....
- ۱۷- باب وجوب و لزوم پیروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به این کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر.....
- ۱۵۱- باب در منع از بدعتها و کارهای نوپیدا.....
- ۱۹- باب در مورد کسی که روش نیک یا بدی را اساس نهد.....
- ۲۰- باب راهنمایی به خیر و دعوت به هدایت یا گمراهی.....
- ۲۱- باب تعاون بر نیکو کاری و پرهیزگاری.....
- ۲۲- باب نصیحت و خیر اندیشی.....
- ۲۳- باب امر به معروف و کارهای پسندیده و نهی از منکر و کارهای زشت.....
- ۱۶۳- باب در مورد سنگین بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نماید، ولی سخنش مخالف عملش باشد.....
- ۱۷۲- باب به باز گرداندن امانت.....
- ۲۵- باب تحریم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان.....
- ۱۸۰- باب احترام به حریم مسلمین و حقوق شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان.....
- ۱۸۹- باب پوشیدن عیوب مسلمین و منع از اشاعه آن بدون ضرورت.....
- ۱۹۶- باب برآوردن نیازمندی‌های مسلمین.....
- ۱۹۸- باب شفاعت.....
- ۲۰۰-

- ۳۱- باب إصلاح آوردن در میان مردم ۲۰۱
- ۳۲- باب فضیلت بینوایان مسلمان و فقرای گمنام ۲۰۴
- ۳۳- باب عطوفت و یاری یتیمان و دختران و دیگر ناتوانان، فقراء و بی‌پناهان، و احسان و تواضع به آنان ۲۰۹
- ۳۴- باب سفارش و رفتار نیک با زنان ۲۱۴
- ۳۵- باب حقوق شوهر بر زن ۲۱۸
- ۳۶- باب مصارف خانواده ۲۲۱
- ۳۷- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بیشتر مورد علاقه است ۲۲۴
- ۳۸- بیان لزوم امر خانواده و فرزندان که به حد تمییز رسیده‌اند و باقی مسلمین به طاعت خدا و منع‌شان از مخالفت دستورات الهی و تأدیب‌شان ۲۲۶
- ۳۹- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن ۲۲۸
- ۴۰- باب در مورد نیکی به پدر و مادر و پیوسته داشتن صلهء رحم ۲۳۱
- ۴۱- باب تحریم نافرمانی پدر و مادر و بریدن پیوند قرابت و خویشاوندی ۲۴۳
- ۴۲- باب فضیلت نیکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزدیکان همسر و دیگر کسانی که احترام‌شان پسندیده و مستحب است ۲۴۶
- ۴۳- باب احترام به اهل بیت و خاندان رسو الله ﷺ و بیان فضیلت‌شان ۲۴۹
- ۴۴- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن‌شان بر دیگران و ارزش قائل شدن به مجالس‌شان و مهم شمردن آن و اعتراف به مقام و مرتبت‌شان ۲۵۱
- ۴۵- باب ملاقات با مردم خیرمند و همنشینی و محبت با آنان و درخواست ملاقات و دعا از ایشان و دیدار از جاه‌های خوب ۲۵۶

- ۴۶- باب فضیلت دوستی برای خدا و تشویق بر آن و آگاه نمودن شخص کسی را که دوستش میدارد، اینکه وی را دوست می‌دارد، و آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی میگوید..... ۲۶۴
- ۴۷- باب نشانه‌های دوستی خداوند با بنده‌اش، و تشویق بر آراسته شدن به این نشانه‌ها و تلاش در بدست آوردن آن..... ۲۶۹
- ۴۸- باب بیم دادن از آزار نیکو کاران و بینوایان و مساکین..... ۲۷۲
- ۴۹- باب در اینکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و نهان‌شان با خدا است..... ۲۷۳
- ۵۰- باب ترس و بیم از خداوند بزرگ..... ۲۷۷
- ۵۱- باب رجاء (امید)..... ۲۸۵
- ۵۲- باب در فضیلت امید و رجاء..... ۳۰۲
- ۵۳- باب جمع بین بیم و امید (خوف و رجاء)..... ۳۰۳
- ۵۴- باب فضیلت گریستن از ترس خدا و اشتیاق بسوی او جلت عظمته.. ۳۰۵
- ۵۵- باب فضیلت زهد و پارسائی در دنیا و تشویق بر کم طلبی از آن و فضیلت فقر..... ۳۱۰
- ۵۶- باب فضیلت صبر بر گرسنگی کشیدن و زندگی خشن داشتن و اکتفاء به لباس و خوردنی و آشامیدنی کم و جز آن از بهره‌های نفسانی و ترک شهوات و آرزوها..... ۳۲۳
- ۵۷- باب قناعت و پرهیز از سؤالگری و میانه روی در مصرف و مذمت سؤالگری بدون ضرورت..... ۳۴۰
- ۵۸- باب روا بودن گرفتن چیزی بدون سؤالگری و چشمداشت..... ۳۴۷
- ۵۹- باب ترغیب بر خوردن از دسترنج و پرهیز از سؤالگری و پیش شدن برای گرفتن چیزی..... ۳۴۷

- ۶۰- باب فضیلت کرم و سخاوتمندی و مصرف در راههای خیر، به اساس
اعتماد بر خداوند متعال ۳۴۹
- ۶۱- باب ممانعت از بخل و آزمندی ۳۵۷
- ۶۲- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با دیگران ۳۵۷
- ۶۳- باب مسابقه در امور آخرت و زیاد طلبی از آنچه بدان برکت حاصل
می‌شود ۳۶۱
- ۶۴- باب فضیلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست
بدست آورده و در راه صحیح به مصرف رساند ۳۶۲
- ۶۵- باب یاد مرگ و کوتاه نمودن آرزو ۳۶۴
- ۶۶- باب استحباب زیارت قبور برای مردان و دعائی که زائر باید بگوید. ۳۷۰
- ۶۷- باب نادرست بودن و کراهیت آرزوی مرگ از بیماری ایکه شخص به آن
گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دین باشد، باکی نیست ۳۷۲
- ۶۸- باب در مورد پرهیزگاری و ترک امور مشتبهه (شبهه ناک) ۳۷۳
- ۶۹- باب استحباب دوری گزیدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، یا از
ترس فتنه در دین و افتادن در حرام و امور شبهه ناک و امثال آن ۳۷۷
- ۷۰- باب فضیلت آمیزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد
همآیی‌های‌شان و حضور در محضرگاههای خیر و مجالس علم و ذکر با آنان
و عیادت بیمار و حضور در جنازه‌ها و برابری و همیاری با نیازمندان‌شان
و رهنمائی جاهل آنان و مصالح دیگرشان برای آنکه توانائی امر به معروف
و نهی از منکر را دارد، در حالیکه خود را از آزار دیگران باز داشته و بر رنج
و آزار صبر و شکیبائی کند ۳۷۹
- ۷۱- باب در مورد توضع و فروتنی با مؤمنان ۳۸۰
- ۷۲- باب تحریم کبر و خویشتن بینی و از خود راضی بودن ۳۸۵
- ۷۳- باب اخلاق نیکو و پسندیده ۳۸۹

- ۷۴- باب حلم و بردباری و تأنی کردن و نرمش نمودن ۳۹۲
- ۷۵- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان ۳۹۶
- ۷۶- باب تحمل و برداشت آزار و اذیت ۳۹۸
- ۷۷- باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حریم شریعت پایمال شود و برای یاری دین خدا ۳۹۹
- ۷۸- باب دستور اولیای امور و زمامداران به مهربانی و نرم رفتاری با رعایای خویش و خطر اندیشی و شفقت بر ایشان و منع از خیانت و سختگیری و بیهوده گذاشتن مصالح شان و بی خبری از آنان و نیازمندی ها و حاجات شان ۴۰۲
- ۷۹- باب در فضیلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر ۴۰۵
- ۸۰- باب در لزوم فرمانبرداری اولیای امر در غیر معصیت خد و حرام بودن پیروی شان در معصیت و نافرمانی خداوند جل جلاله ۴۰۷
- ۸۱- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولایت امر، هرگاه او را معین نسازند و یا مصلحت تقاضا نکند ۴۱۱
- ۸۲- باب ترغیب زمامدار و قاضی و دیگر والیان امر، برای اینکه وزیر و همکار صالح برگزینند و از همنشینان بد دوری جویند ۴۱۳
- ۸۳- باب نهی از تفویض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و یا بر آن حرص ورزد ۴۱۴
- کتاب الأدب ۴۱۵
- ۸۴- باب در فضیلت حیاء و تشویق بر آن ۴۱۵
- ۸۵- باب در اهمیت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی ۴۱۶
- ۸۶- باب وفا به عهد و پیمان و بجای آوردن وعده ۴۱۹
- ۸۷- باب در لزوم استمرار بر کار نیکی که بر آن عادت کرده است ۴۲۰
- ۸۸- باب استحباب سخن نیکو گفتن و گشاده رویی در وقت دیدار ۴۲۱

- ۸۹- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب و تکرار نمودن آن برای فهمیدن، هرگاه بدون تکرار آن فهمیده نشود
 ۴۲۲.....
- ۹۰- باب در مورد لزوم شنیدن همنشین، سخن درست و حلال همنشین خویش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خویش را به سکوت
 ۴۲۳.....
- ۹۱- باب در مورد موعظه و پند دادن، و میانه روی در آن ۴۲۳
- ۹۲- باب در فضیلت سنگینی و وقار..... ۴۲۶
- ۹۳- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و دیگر عبادات با سنگینی و وقار ۴۲۶
- ۹۴- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان..... ۴۲۷
- ۹۵- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خیر..... ۴۲۸
- ۹۶- باب در مورد وداع با رفیق و دوست و سفارش او رد لحظهء جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او..... ۴۳۵
- ۹۷- باب استخاره (طلب خیر) و مشورت با همدیگر..... ۴۳۷
- ۹۸- باب استحباب رفتن به عید و عیادت مریض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه دیگر برای زیاد شدن جایهای عیادت ۴۳۸
- ۹۹- باب استحباب پیش نمودن راست در هر آنچه که از باب احترام و تکریم باشد، مانند وضوء، و غسل، و تیمم و پوشیدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشیدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سبیل (بروت) و کندن موی زیر بغل و تراشیدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشیدن و مصافح کردن و دست دادن و استلام حجر الاسود و بیرون شدن از بیت الخلاء و گرفتن و دادن و غیر این از آنچه که در معنای آن است
 ۴۳۹.....

- کتاب ادب الطعام ۴۴۳
- ۱۰۰- باب در مورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن در آخر آن ۴۴۳
- ۱۰۱- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستایش کردن آن ۴۴۵
- ۱۰۲- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی خورد، آنرا می گوید..... ۴۴۶
- ۱۰۳- باب آنچه که شخص دعوت شده می گوید، هرگاه شخص دیگری بدنبالش بیفتد ۴۴۶
- ۱۰۴- باب در استحباب خوردن از نزدیک خود و پند دادن کسی که درست نمی خورد ۴۴۶
- ۱۰۵- باب منع از خوردن دو دانه خرمای بهم پیوسته و مانند آن، هرگاه با عده ای می خورد، جز به اجازه ایشان ۴۴۷
- ۱۰۶- باب رهنمائی آن کس که می خورد و سیر نمی شود، اینکه چه بگوید و یا چه انجام دهد ۴۴۷
- ۱۰۷- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از میان آن ۴۴۸
- ۱۰۸- باب کراهیت غذا خوردن درحالتی تکیه کرده ۴۴۸
- ۱۰۹- باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکیدن انگشتان و کراهیت پاک کردن آن قبل از لیسیدن و مستحب بودن لیسیدن کاسه و گرفتن لقمه ای که از نزد شخص می افتد و خوردن آن و روا بودن کشیدن دست بعد از لیسیدن به بازو و قدم و غیر آن ۴۴۹
- ۱۱۰- باب زیاد شدن دستها در طعام ۴۵۱
- ۱۱۱- باب ادب آشامیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن در بیرون ظرف، و کراهیت نفس کشیدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقدیم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست ۴۵۱

- ۱۱۲- باب کراهیت نوشیدن از دهان مشک و مانند آن و بیان آنکه این کراهیت
تنزیهی است نه تحریمی..... ۴۵۲
- ۱۱۳- باب کراهیت و ناپسند بودن دمیدن در آب ۴۵۳
- ۱۱۴- باب روا بودن آشامیدن ایستاده و بیان اینکه کاملتر و بهتر آشامیدن در حالت
نشسته است ۴۵۳
- ۱۱۵- باب مستحب بودن اینکه ساقی گروه باید از همه آخرتر بنوشد..... ۴۵۴
- ۱۱۶- باب روا بودن آشامیدن از همهء ظروف پاک، غیر از طلا و نقره و جاز
بودن آشامیدن با دهان از جوی و امثال آن بدون ظرف و دست و حرام بودن
استعمال ظروف طلا و نقره در آشامیدن و خوردن و طهارت و دیگر وجوه
استعمال..... ۴۵۵

کتاب اللباس ۴۵۷

- ۱۱۷- باب استحباب پوشیدن لباس سفید و اجازهء پوشیدن لباس سرخ و سبز و
زرد و سیاه و روا بودن اینکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غیره بجز
ابریشم باشد ۴۵۷
- ۱۱۸- باب در مستحب بودن پوشیدن پیراهن ۴۶۰
- ۱۱۹- باب صفت درازی آستین پیراهن و ازار و گوشهء عمامه (لنگی) و حرام
بودن کشاله نمودن چیزی از اینها به اساس کبر و مکروه بودن آن در صورت
نبودن کبر و خود بینی ۴۶۰
- ۱۲۰- باب استحباب ترک بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و فروتنی ۴۶۶
- ۱۲۱- باب مستحب بودن میانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون حاجت و
مقصود شرعی لباسی بپوشد که او را حقیر و خوار نشان دهد..... ۴۶۷
- ۱۲۲- باب تحریم پوشیدن لباس ابریشمین برای مردان، و حرام بودن نشستن و
تکیه کردن بر آن و روا بودن پوشیدن آن، برای زنان ۴۶۷

- ۱۲۳- باب روا بودن پوشیدن ابریشم برای آنکه بیماری خارش داشته باشد ۶۸
 ۱۲۴- باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن ۶۹
 ۱۲۵- باب آنچه هنگام پوشیدن لباس نو یا کفش نو و امثال آن باید گفته شود
 ۶۹
 ۱۲۶- باب استحباب آغاز به راست در پوشیدن لباس ۶۹
کتاب آداب خواب ۷۱
 ۱۲۷- باب آداب خواب و به پهلو غلطیدن و نشستن و مجلس و همنشین و
 خواب دیدن ۷۱
 ۱۲۸- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن یک پای بر بالای پای دیگر،
 هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و چمباتمه
 زدن ۷۳
 ۱۲۹- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشین ۷۴
 ۱۳۰- باب در مورد خواب دیدن و مسائلی که بدان ربط دارد ۷۸
کتاب در باره‌ی سلام دادن ۸۱
 ۱۳۱- باب در فضیلت سلام و امر به پخش آن ۸۱
 ۱۳۲- باب کیفیت و چگونگی سلام دادن ۸۴
 ۱۳۳- باب آداب سلام دادن ۸۶
 ۱۳۴- باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که دیدارش در لحظاتی کم چند
 بار تکرار شود، به اینکه داخل گردد و باز بیرون آید، یا میان‌شان درخت یا چیز
 دیگر حائل گردد ۸۷
 ۱۳۵- باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل ۸۷
 ۱۳۶- باب سلام گفتن بر کودکان ۸۸
 ۱۳۷- باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر زن و زنان
 بیگانه‌ای که از فتنه بر ایشان هراس نمی‌شود و سلام کردنشان به این شرط ۸۸

۱۳۸- باب تحریم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ایشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند ۴۸۹

۱۳۹- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشین یا همنشینانش را ترک گوید ۴۸۹

۱۴۰- باب در باره اجازت خواستن و آداب آن ۴۹۰

۱۴۱- باب مسنون بودن اینکه هرگاه برای آنکه اجازت می طلبد، گفته شود، کیستی؟ اینکه بگوید: فلانی هستم و خود را بنام یا کنیه‌ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اینکه بگوید (من) و مانند آن ۴۹۱

۱۴۲- باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زننده، هرگاه الحمد لله گوید و مکروه بودن دعا بر وی هرگاه الحمد لله نگوید، و بیان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و خمیازه کشیدن ۴۹۲

۱۴۳- باب مصافحه و گشاده رویی هنگام دیدار و بوسیدن مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می آید و مکروه بودن خم و راست شدن در برابر دیگران ۴۹۴

کتاب عیادت مریض ۴۹۷

۱۴۴- باب عیادت مریض و بازپرسی از بیمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپاری آن و ایستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش ۴۹۷

۱۴۵- باب در مورد دعاهایی که بر بیمار خوانده می شود ۴۹۹

۱۴۶- باب پرسش از خانواده بیمار در مورد حالش ۵۰۲

۱۴۷- باب آنچه که شخص مایوس از زندگی اش می گوید ۵۰۳

۱۴۸- باب استحباب سفارش نمودن خانواده بیمار و آنکه خدمتش را می کند، به نیکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می کند و صبر بر آنچه از

- کارش سخت می‌نماید، و هم توصیه در مورد آنکه مرگش به سبب حد یا قصاص و امثال آن فرا رسیده باشد ۵۰۳
- ۱۴۹- باب روا بودن گفتهء مریض که (من مریضم، یا سخت مریضم یا وای سرم) و امثال آن و بیان اینکه در آن کراهیتی وجود ندارد، هرگاه بر سبیل خشم و بی‌طاقتی نباشد ۵۰۴
- ۱۵۰- باب در مورد تلقین لا الا لله برای آنکه مرگش فرا می‌رسد ۵۰۴
- ۱۵۱- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می‌گوید ۵۰۵
- ۱۵۲- باب در آنچه در کنار مرده گفته می‌شود و آنچه کسی که یکی از وابستگانش وفات یافته، باید بگوید ۵۰۵
- ۱۵۳- باب در روا بودن گریستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرائی و داد و فریاد نباشد ۵۰۷
- ۱۵۴- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می‌بیند، ولی آن را پوشیده می‌دارد ۵۰۹
- ۱۵۵- باب در فضیلت نماز بر مرده و همراهی و حضور یافتن در بنحاک سپردنش و کراهیت رفتن زنان بدنبال جنازه ۵۰۹
- ۱۵۶- باب در استحباب گرد آمدن و زیاد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن صفهایشان به سه صف یا بیش از آن ۵۱۰
- ۱۵۷- باب در مورد آنچه در نماز جنازه خوانده می‌شود ۵۱۱
- ۱۵۸- باب در شتافتن در بردن جنازه ۵۱۴
- ۱۵۹- باب شتافتن به ادای دین مرده و اقدام نمودن به تجهیز او، مگر اینکه ناگهانی بمیرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد ۵۱۴
- ۱۶۰- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور ۵۱۵
- ۱۶۱- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر وی و آمرزش خواستن و قرائت خواندن ۵۱۵

- ۱۶۲- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برایش ۵۱۶
- ۱۶۳- باب ستایش مردم از مرده ۵۱۷
- ۱۶۴- باب فضیلت آنکه کودکان خردسالی از او می‌میرد ۵۱۸
- ۱۶۵- باب گریستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران و جایگاه
هلاکت آنان و اظهار نیاز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بیم دادن از
غفلت از آن ۵۱۹
- کتاب آداب سفر ۵۲۱**
- ۱۶۶- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه ۵۲۱
- ۱۶۷- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امیر ساختن یکی از
خودشان که از او فرمان برند ۵۲۱
- ۱۶۸- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و
مستحب بودن بشب رفتن و رحمت بر چهارپایان و مراعات مصلحت آن و
دستور دادن به آنکه در حقش تقصیر ورزد تا حقش را ادا نماید. روا بودن
پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد ۵۲۳
- ۱۶۹- باب در مورد همکاری و همیاری با رفیق و همراه ۵۲۵
- ۱۷۰- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود
..... ۵۲۶
- ۱۷۱- باب تکبیر گفتن مسافر چون به تپه‌ها و امثال آن بلند شود و تسبیح
گفتنش چون به وادی‌ها و امثال آن فرود آید و منع از زیاد بلند کردن صدا. ۵۲۸
- ۱۷۲- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر ۵۳۰
- ۱۷۳- باب دعائی که هنگام ترس از دیگران خوانده می‌شود ۵۳۰
- ۱۷۴- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آید آن را می‌گوید ۵۳۰
- ۱۷۵- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه
..... ۵۳۱

- ۱۷۶- باب در وارد شدن مسافر به خانواده‌اش در روز و کراهیت وارد شدن در شب بدون ضرورت ۵۳۱
- ۱۷۷- باب در مورد آنچه مسافر بعد از بازگشت و دیدن شهرش می‌گوید ۵۳۲
- ۱۷۸- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزدیک خانه‌اش است و ادای دو رکعت نماز در آن ۵۳۲
- ۱۷۹- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن ۵۳۲
- کتاب فضائل** ۵۳۵
- ۱۸۰- باب فضیلت خواندن قرآن ۵۳۵
- ۱۸۱- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بیم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی ۵۳۸
- ۱۸۲- باب استحباب خوش صدایی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن ۵۳۸
- ۱۸۳- باب تشویق بر تلاوت سوره‌ها و آیاتی مخصوص ۵۴۰
- ۱۸۴- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن ۵۴۵
- ۱۸۵- باب فضیلت وضوء ۵۴۶
- ۱۸۶- باب فضیلت اذان ۵۴۹
- ۱۸۷- باب فضیلت نمازها ۵۵۲
- ۱۸۸- باب فضیلت نماز صبح و عصر ۵۵۳
- ۱۸۹- باب فضیلت رفتن بسوی مساجد ۵۵۵
- ۱۹۰- باب فضیلت انتظار کشیدن برای نماز ۵۵۷
- ۱۹۱- باب فضیلت نماز جماعت ۵۵۸
- ۱۹۲- باب تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خفتن) ۵۶۱
- ۱۹۳- باب امر به مواظبت و همیشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکید از ترک آن ۵۶۱

- ۱۹۴- باب فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صفهای اول و برابری و
منظم استاد شدن در صفها ۵۶۴
- ۱۹۵- باب فضیلت ادای سنت‌های مؤکده همراه با نمازهای فریضه و بیان کمتر
آن و کاملتر و میانه آن ۵۶۹
- ۱۹۶- باب تأکید بر سنت صبح ۵۷۰
- ۱۹۷- باب تخفیف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می‌شود و وقت آن
..... ۵۷۱
- ۱۹۸- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلو راست، بعد از دو رکعت صبح
و ترغیب بر آن، خواه در شب تهجد کرده باشد، یا خیر ۵۷۳
- ۱۹۹- باب سنت نماز ظهر ۵۷۴
- ۲۰۰- باب سُنَّتِ عصر ۵۷۵
- ۲۰۱- باب سُنَّتِ پیش از نماز شام و سنت بعد از آن ۵۷۶
- ۲۰۲- باب سُنَّتِ پیش و بعد از نماز عشاء (خفتن) ۵۷۷
- ۲۰۳- باب سُنَّتِ جمعه ۵۷۷
- ۲۰۴- باب استحباب ادای نمازهای نافله راتبه و غیر آن در خانه و امر به دور
شدن از ادای فریضه برای ادای نافله یا فاصله در میان آن دو به سخن گفتن
..... ۵۷۸
- ۲۰۵- باب نماز وتر و وقت آن و اینکه آن سنتی است مؤکد ۵۷۹
- ۲۰۶- باب فضیلت نماز ضحی و بیان کم و بیش آن و دستور مواظبت
و پایداری بر آن ۵۸۰
- ۲۰۷- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از هنگام بلند شدن
آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و
سختی گرمی و حرارت گزارده شود. ۵۸۲

- ۲۰۸- باب تشویق بر ادای تحیئه مسجد، دو رکعت، و کراهیت نشستن پیش از آنکه دو رکعت را بگذارد، هر لحظه‌ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نیت تحیئه مسجد گزارد یا نماز فریضه یا سنت مؤکده و یا غیر آن.... ۵۸۲
- ۲۰۹- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن..... ۵۸۳
- ۲۱۰- باب فضیلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن بر پیامبر ﷺ و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است و استحباب بسیار یاد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادای نماز..... ۵۸۳
- ۲۱۱- باب استحباب سجده شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار یا رد شدن بلیه آشکار..... ۵۸۶
- ۲۱۲- باب فضیلت قیام شب..... ۵۸۷
- ۲۱۳- باب استحباب قیام رمضان که عبارت از نماز تراویح است..... ۵۹۴
- ۲۱۴- باب فضیلت برپا داشتن شب قدر و بیان امیدوار کننده‌ترین شب‌های آن..... ۵۹۵
- ۲۱۵- باب فضیلت مسواک نمودن و خصلت‌های فطرت..... ۵۹۷
- ۲۱۶- باب تأکید بر وجوب زکات و فضیلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد..... ۶۰۰
- ۲۱۷- باب وجوب روزه رمضان، فضیلت روزه و مسائلی که به آن مربوط می‌شود..... ۶۰۵
- ۲۱۸- باب سخاوتمندی و کرم و انجام کارهای خوب و زیاد انجام دادن آن در ماه رمضان بویژه و علی‌الخصوص در دهه‌های اخیر..... ۶۰۸
- ۲۱۹- باب منع از اینکه پیش از رمضان و پس از نیمه شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پیش از آن پیوسته دارد یا اینکه از روی عادت برابر افتاد

- بر اینکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه گیرد، و با آن موافق افتد ۶۰۹
- ۲۲۰- باب در مورد آنچه در هنگام دیدن ماه نو گفته می‌شود ۶۱۰
- ۲۲۱- باب در فضیلت سحری نمودن و تأخیر آن مادامی که از طلوع صبح بی‌می‌نباشد ۶۱۰
- ۲۲۲- باب فضیلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از افطارش بگوید ۶۱۱
- ۲۲۳- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از مخالفت‌ها و دشنام دادن همدیگر و امثال آن ۶۱۳
- ۲۲۴- باب در مورد مسائلی از روزه ۶۱۴
- ۲۲۵- باب در فضیلت روزهء محرم و شعبان و ماههای حرام ۶۱۴
- ۲۲۶- باب فضیلت روزه و جز آن در دههء اول ذوالحجه ۶۱۶
- ۲۲۷- باب در فضیلت روزهء عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (۹ و ۱۰ محرم) ۶۱۷
- ۲۲۸- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال ۶۱۷
- ۲۲۹- باب در مستحب بودن روزهء دوشنبه و پنجشنبه ۶۱۸
- ۲۳۰- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه ۶۱۸
- ۲۳۱- باب فضیلت آنکه روزه داری را روزه‌اش را به آن بگشاید و فضیلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود ۶۲۰
- کتاب اعتکاف** ۶۲۳
- ۲۳۲- باب فضیلت اعتکاف ۶۲۳
- کتاب حج** ۶۲۵
- ۲۳۳- باب وجوب حج و فضیلت آن ۶۲۵
- کتاب جهاد** ۶۲۹

- ۲۳۴- باب فضیلت جهاد..... ۶۲۹
- ۲۳۵- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه در جنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می شود... ۶۵۲
- ۲۳۶- باب در فضیلت آزاد کردن بردگان..... ۶۵۴
- ۲۳۷- باب در فضیلت نیکی و احسان با بردگان..... ۶۵۴
- ۲۳۸- باب فضیلت برده ای که حق خدا و حق مولایش را اداء می کند..... ۶۵۵
- ۲۳۹- باب فضیلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن..... ۶۵۶
- ۲۴۰- باب فضیلت جوانمردی و آسان گیری در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگینتر قرار دادن پلهء ترازو و یا پیمانمانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به بینوا و فقیر و کم کردن از آنچه از او می خواهد..... ۶۵۷
- کتاب علم..... ۶۶۱**
- ۲۴۱- باب فضیلت علم..... ۶۶۱
- کتاب حمد و ثنا و شکر خداوند بزرگ..... ۶۶۷**
- ۲۴۲- باب فضیلت حمد و شکر..... ۶۶۷
- کتاب درود گفتن بر رسول الله ﷺ..... ۶۶۹**
- ۲۴۳- باب فضیلت درود بر رسول الله ﷺ..... ۶۶۹
- کتاب ذکرها..... ۶۷۳**
- ۲۴۴- باب در فضیلت ذکر و تشویق بر آن..... ۶۷۳
- ۲۴۵- باب فضیلت ذکر و یاد خدای تعالی در حال ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده و بی وضوء و در حال جنابت و حیض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نیست..... ۶۸۵

۲۴۶- باب در مورد دعاهائی که در هنگام خواب شدن و بیدار شدن گفته می‌شود..... ۶۸۶

۲۴۷- باب در فضیلت حلقه‌های ذکر و دعوت به ملازمت و پیوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر..... ۶۸۶

۲۴۸- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می‌شود..... ۶۹۱

۲۴۹- باب دعاهائی که در هنگام خوابیدن گفته می‌شود..... ۶۹۴

کتاب دعاها..... ۶۹۷

۲۵۰- باب فضیلت دعا..... ۶۹۷

۲۵۱- باب فضیلت دعاء در پشت سر..... ۷۰۶

۲۵۲- باب در مورد مسائلی از دعاء..... ۷۰۶

۲۵۳- باب در کرامات اولیاء الله و فضیلت‌شان..... ۷۰۸

کتاب اموری که در شریعت از آن منع بعمل آمده است..... ۷۱۹

۲۵۴- باب در حرام بودن غیبت و پشت سرگوئی و امر به حفظ و نگهداشت زبان..... ۷۱۹

۲۵۵- باب در حرام بودن شنیدن غیبت و دستور دادن آنکه غیبت حرامی می‌شنود که آن را رد کند و بر گوینده‌اش انتقاد نماید و هرگاه نمی‌توانست این کار را بکند و یا از او نمی‌پذیرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گوید..... ۷۲۵

۲۵۶- باب غیبتی که رواست..... ۷۲۶

۲۵۷- باب تحریم نیمه و آن عبارت است از سخن چینی و نقل سخن مردم برای ایجاد فساد و فتنه..... ۷۳۱

۲۵۸- باب نهی از نقل دادن و گفته‌های مردم و سخن گفتن مردم با والیان امور هرگاه نیازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غیره..... ۷۳۲

- ۲۵۹- باب ذم ذی الوجهین (دو رویی) ۷۳۲
- ۲۶۰- باب حرام بودن دروغ گفتن ۷۳۳
- ۲۶۱- باب در آنچه از دروغ رواست ۷۴۰
- ۲۶۲- باب تشویق نمودن به دقت کردن در آنچه که می‌گوید و یا حکایت می‌کند ۷۴۱
- ۲۶۳- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ ۷۴۲
- ۲۶۴- باب تحریم لعنت کردن انسانی معین یا چارپائی (مرکبی) معین ۷۴۳
- ۲۶۵- باب روا بودن لعنت کردن معصیت کاران، بشکلی نامعین ۷۴۵
- ۲۶۶- باب تحریم دشنام دادن مسلمان بدون حق ۷۴۶
- ۲۶۷- باب تحریم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی ۷۴۷
- ۲۶۸- باب منع از آزار رساندن و اذیت کردن مردم ۷۴۸
- ۲۶۹- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همدیگر ۷۴۸
- ۲۷۰- باب تحریم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از میان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده‌اش، خواه نعمت دین باشد یا نعمت دنیا ۷۴۹
- ۲۷۱- باب منع از جاسوسی کردن و گوش دادن به سخن کسی که از شنیدن آن کراهیت دارد ۷۵۰
- ۲۷۲- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت ۷۵۲
- ۲۷۳- باب حرمت تحقیر و خوار شمردن مسلمانان ۷۵۲
- ۲۷۴- باب النهی عن إظهار الشماتة بالمسلم ۷۵۳
- ۲۷۵- باب منع طعنه زدن در نسب‌های ثابت در ظاهر شریعت ۷۵۴
- ۲۷۶- باب منع از دغل کاری و نیرنگ بازی ۷۵۴
- ۲۷۷- باب تحریم پیمان شکنی ۷۵۶
- ۲۷۸- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن ۷۵۷
- ۲۷۹- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغیان ۷۵۸

- ۲۸۰- باب تحریم ترک مراوده با مسلمین بیش از سه روز، مگر اینکه مرد ترک شده بدعت کار باشد یا تظاهر به فسق کند و امثال آن ۷۵۸
- ۲۸۱- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه‌اش، مگر اینکه برای ضرورتی و آن این است که طوری با هم پوشیده صحبت نمایند که سخن‌شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گویند که آن را نفهمد ۷۶۰
- ۲۸۲- باب منع از شکنجه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زیاده بر اندازهء ادب ۷۶۱
- ۲۸۳- باب تحریم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد ۷۶۵
- ۲۸۴- باب تحریم تأخیر کردن ثروتمند، حقی را که صاحبش درخواست نموده است ۷۶۵
- ۲۸۵- باب کراهیت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسلیم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشیده و تسلیمش کرده یا نکرده و کراهیت خریدن شخص چیزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده یا اینکه آن را از زکات یا کفاره و یا امثال آن بیرون نموده است و باکی نیست، هرگاه آن را از شخص دیگری که مالکیت به وی انتقال یافته خریداری نماید ۷۶۶
- ۲۸۶- باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم ۷۶۷
- ۲۸۷- باب سخت بودن حرمت سودخواری ۷۶۸
- ۲۸۸- باب تحریم ریاء و خود نمائی ۷۶۹
- ۲۸۹- باب در مورد آنچه تصور می‌شود ریاست، در حالی که ریا نیست ۷۷۱
- ۲۹۰- باب تحریم نگرستن بسوی زن بیگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی ۷۷۱
- ۲۹۱- باب تحریم خلوت و تنها شدن با زن بیگانه ۷۷۴

- ۲۹۲- باب تحریم شبیه ساختن مردان خود را به زنان و شبیه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن ۷۷۵
- ۲۹۳- باب نهی از شبیه ساختن خویش به شیطان و کفار..... ۷۷۶
- ۲۹۴- باب نهی نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی‌هایشان به رنگ سیاه ۷۷۷
- ۲۹۵- باب منع از "قرع" و آن عبارت است از تراشیدن بعضی از سرو ترک نمودن برخی دیگر و مباح بودن تراشیدن همهء سر، برای مردان نه برای زنان ۷۷۷
- ۲۹۶- باب پیوند موی و خالکوبی و گشاده کردن میان دندانها..... ۷۷۸
- ۲۹۷- باب نهی و بازداشتن از کندن تار سفید از ریش و سر و غیر آن و از کندن پسر تازه جوان و بی‌ریش، موی ریشش را در اول سر زدن آن ۷۷۹
- ۲۹۸- باب کراهیت استنجااء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر ۷۸۰
- ۲۹۹- باب نا پسند بودن رفتن به یک لنگه کفش، یا موزه و کراهیت پوشیدن کفش یا موزه در حالت ایستاده، بدون عذر ۷۸۰
- ۳۰۰- باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد یا در غیر آن ۷۸۱
- ۳۰۱- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می‌شود ۷۸۲
- ۳۰۲- باب تحریم داد و فریاد کشیدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گریبان‌ها و کندن موی و تراشیدن آن و دعا به ویل گفتن و هلاکت.. ۷۸۳
- ۳۰۳- باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بینان و زمل اندازان و آنان که رنگ یا دانه جو می‌اندازند و امثال آن ۷۸۶
- ۳۰۴- باب منع از بدفالی و بد شگونی ۷۸۷

- ۳۰۵- باب تحریم کشیدن عکس و تصویر زنده جان بر فرش یا سنگ یا جامه یا دینار یا بالش و غیر آن و حرمت گرفتن عکس بر دیوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بین بردن آن ۷۸۹
- ۳۰۶- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار یا گوسفندان و زراعت (کشاورزی)..... ۷۹۱
- ۳۰۷- باب ناپسند بودن آویزان کردن زنگ بر شتر و غیره و کراهیت همراه بودن سگ و زنگ در سفر..... ۷۹۲
- ۳۰۸- باب کراهیت سواری بر جلاله و آن شتر نر یا ماده ایست که نجاست می خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراهیت دور می شود..... ۷۹۲
- ۳۰۹- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن دیده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پلیدی ها.. ۷۹۳
- ۳۱۰- باب کراهیت دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خرید و فروش اجاره و معاملات دیگر در مسجد..... ۷۹۳
- ۳۱۱- باب منع نمودن از آنکه پیاز، یا سیر، یا کراث و یا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پیش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی..... ۷۹۵
- ۳۱۲- باب منع از احتباء (پشت و ساقهای پا را به جامهء بسته نشستن) در روز جمعه در حالیکه امام خطبه می خواند، زیرا این کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضوء هم وجود دارد..... ۷۹۶
- ۳۱۳- باب منع آنکه، دههء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چیزی از موی یا ناخنهایش تا اینکه قربانی نماید..... ۷۹۶
- ۳۱۴- باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر و کعبه و

- فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک
 فلان و امانت و این از همه بیشتر ممنوع شده است ۷۹۷
- ۳۱۵- باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد ۷۹۸
- ۳۱۶- باب استحباب آنکه بر چیزی سوگند بخورد و غیر آن را از باب بهتر
 بیند، اینکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره
 دهد ۸۰۰
- ۳۱۷- باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بیهوده) و اینکه کفاره‌ای در آن نیست
 و آن سوگندیست که بدون قصد بر زبان آید، مانند گفته‌اش بر اساس عادت نه
 والله و آری والله و امثال آن ۸۰۱
- ۳۱۸- باب کراهیت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد ۸۰۱
- ۳۱۹- باب کراهیت اینکه انسان به وجه الله تعالی چیزی جز بهشت را طلبد و
 کراهیت ندادن به آنکه بنام خدا چیزی را درخواست کند و نام الله تعالی را
 شفیع آرد ۸۰۲
- ۳۲۰- باب تحریم اینکه برای پادشاه و غیر او شاه‌نشاہ گفته شود، زیرا معنایش
 پادشاه پادشاهان است و جز الله تعالی کسی به این صفت موصوف شده
 نمی‌تواند ۸۰۲
- ۳۲۱- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال‌شان به آقا و امثال آن
 ۸۰۳
- ۳۲۲- باب کراهیت دشنام دادن تب ۸۰۳
- ۳۲۳- باب منع از دشنام دادن باد و دعایی که در هنگام وزیدن آن گفته می‌شود
 ۸۰۳
- ۳۲۴- باب کراهیت دشنام دادن خروس ۸۰۴
- ۳۲۵- باب منع از اینکه شخص بگوید، بواسطه وقت فلان یا ستاره فلان بر
 ما باران بارید ۸۰۴

- ۳۲۶- باب تحریم گفته‌ء شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر..... ۸۰۵
- ۳۲۷- باب منع از کردار بد و گفتار بد ۸۰۶
- ۳۲۸- باب کراهیت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب‌های دقیق، در خطاب با مردم عوام و امثال‌شان..... ۸۰۶
- ۳۲۹- باب کراهیت گفته‌ء شخص، نفسم خبیث (پلید) شده ۸۰۷
- ۳۳۰- باب نادرست بودن نامیدن تاک انگور به «کرم» ۸۰۷
- ۳۳۱- باب منع از توصیف زیبایی‌های زن برای مردی که بدان نیاز ندارد، مگر اینکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن ۸۰۸
- ۳۳۲- باب کراهیت سخن انسان در دعاء که "بار خدایا اگر می‌خواهی بمن بیماریارز"، بلکه باید طلب و درخواست او قاطع باشد ۸۰۸
- ۳۳۳- باب ناپسندیده بودن گفته‌ء "آنچه خدا و فلانی بخواهد" ۸۰۹
- ۳۳۴- باب کراهیت گفتگو بعد از نماز عشاء (خفتن) ۸۰۹
- ۳۳۵- باب حرام بودن خودداری زن از اینکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نیز عذر شرعی نداشته باشد ۸۱۰
- ۳۳۶- باب حرمت گرفتن زن روزه نافله را در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه او ۸۱۱
- ۳۳۷- باب تحریم بلند کردن مقتدی (آنکه پشت سر پیشنماز نماز می‌گزارد) سر خویش را از رکوع یا سجده پیش از امام (پیشنماز) ۸۱۱
- ۳۳۸- باب کراهیت گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز ۸۱۱
- ۳۳۹- باب کراهیت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حالیکه به آن اشتیاق هم دارد، یا وقت آمدن اخبثان (بول و غائط) ۸۱۱
- ۳۴۰- باب منع از نگریستن بسوی آسمان در نماز ۸۱۲
- ۳۴۱- باب کراهیت اینسو و آنسو دیدن در نماز بدون عذر ۸۱۲

- ۳۴۲- باب منع از ادای نماز بسوی قبرها ۸۱۳
- ۳۴۳- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پیش روی نماز گزار ۸۱۳
- ۳۴۴- باب کراهیت آغاز نمودن مقتدی به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نماید، خواه نماز نافله مذکور سنت آن نماز و یا غیر آن باشد ۸۱۳
- ۳۴۵- باب کراهیت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن یا شب جمعه برای نماز شب از میان شبها ۸۱۴
- ۳۴۶- باب تحریم روزه وصال (پی در پی) و آن این است که شخص دو روز یا بیش از آن روزه گرفته و در بین آن نخورد و نیاشامد ۸۱۵
- ۳۴۷- باب تحریم نشستن بر سر قبرها ۸۱۵
- ۳۴۸- باب منع از گچ کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن ۸۱۵
- ۳۴۹- باب تأکید حرمت گریتن برده از نزد آقایش ۸۱۶
- ۳۵۰- باب تحریم شفاعت در حدود ۸۱۶
- ۳۵۱- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سایه‌شان و نه‌های آب و امثال آن ۸۱۷
- ۳۵۲- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ایستاده ۸۱۷
- ۳۵۳- باب کراهیت برتری دادن پدر بعضی از فرزندان را بر بعضی دیگر در بخشش ۸۱۸
- ۳۵۴- باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است ۸۱۹
- ۳۵۵- باب تحریم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پیشا پیش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر خواستگاری برادرش، مگر اینکه خود اجازه دهد یا درخواست او رد گردد ۸۲۰
- ۳۵۶- باب منع از بیهوده خرج کردن در راههای نامشروع ۸۲۲

- ۳۵۷- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و یا راستی و منع از دست بدست کردن شمشیر از غلاف کشیده ۸۲۳
- ۳۵۸- باب منع از بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید، مگر آنکه عذری داشته باشد ۸۲۳
- ۳۵۹- باب کراهیت رد کردن ریحان (نازیبو) بدون عذر ۸۲۴
- ۳۶۰- باب کراهیت ستایش در روبروی شخصی که بر او از فسادی مثل خود بینی و غیره هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از این موضوع در امان باشد ۸۲۴
- ۳۶۱- باب در مورد اینکه بیرون شدن از شهری که در آن وبا آمده، مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در این حالت نیز کراهیت دارد ۸۲۶
- ۳۶۲- باب حرمت شدید جادوگری و سحر ۸۲۸
- ۲۶۳- باب منع از مسافرت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه بیم آن رود که بدست دشمنان افتد ۸۲۸
- ۳۶۴- باب تحریم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضوء ساختن و مسائل دیگر ۸۲۹
- ۳۶۵- باب حرمت پوشیدن لباسی که زعفران مالی شده باشد ۸۳۰
- ۳۶۶- باب منع از سکوت در روز تا شب ۸۳۰
- ۳۶۷- باب تحریم نسبت دادن شخص خود را به غیر پدرش و ولی قرار دادن غیر ولی خود را ۸۳۱
- ۳۶۸- باب بیم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله ﷺ از آن منع کرده است ۸۳۲
- ۳۶۹- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگوید و چه کند ۸۳۳

- ۳۷۰- باب احادیث متفرقه و لطائف ۸۳۴
- ۳۷۱- باب استغفار و آمرزش طلبیدن از درگاه پروردگار ۸۶۹
- ۳۷۲- باب در مورد نعمتهائی که خداوند بزرگ در بهشت برای متقیان و
پرهیزگاران مهیا کرده است ۸۷۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه‌ی مؤلف رحمته

ثنا باد مر خداوند یکتای چیره و غالب و آمرزنده را که بر روز لباس شب می‌گستراند تا پندی باشد مر خداوندان چشم و دل را و بینایی باشبد مر آنانی را که صاحبان خرد و اندیشه‌اند و پند پذیر. خداوندیکه از میان بندگان عده را بیداری نصیب فرمود و آنان را برگزید و در این دنیا نعمت زهد و پارسائی ارزانی و به تداوم فکر و اندیشه، و ملازمت ذکر و پندگیری و مراقبت خویش مشغول داشت و هم آنان را توفیق داد که بر طاعتش پیوستگی کنند و برای سرای آخرت خود را آماده سازند و از آنچه وی را بخشم آورده و سبب هلاکت شود خود را بر حذر داشته و در تحت هر گونه شرائط بر این امور مواظبت و پیوستگی نمایند.

ثناش می‌گویم و رساترین و پاکیزه‌ترین و شامل‌ترین و بیشترین ثناها را بحضورش تقدیم می‌کنم. و گواهی می‌دهم که معبود برحقى جز یک الله نیکوکار بخشنده مهربان نیست. و محمد بنده و فرستاده و حبيب و خلیل خداست، آنکه بسوی راه راست و دین ثابت و برحق هدایتگر است که درودها و سلام خدا بر او و دیگر پیامبران و همه فرزندان‌شان و دیگر صالحان و نیکوکاران باد. اما بعد:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

و نیافریدم جن و انس را مگر اینکه مرا پرستند. من از آنان روزی درخواست نکرده و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. (الذاریات: ۵۶ - ۵۷)

این آیه صریح است در آنکه آنان برای عبادت و نیایش آفریده شدند از اینرو بر آنان حق است و سزاوار که برای آنچه آفریده شده‌اند توجه و اهتمام ورزیده و با پارسائی از بهره‌های دنیا اعراض کنند. زیرا دنیا سرای فناست نه سرای بقا و مرکب عبور است نه منزل شادمانی.

و آغاز گسستن است نه سرای پیوستن.

از این رو مردم بیدار آن فقط عبادتگران و هشیارترین مردم آن پارسایان اند.

خداوند می فرماید: همانا صفت زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فروفرستادیم تا بآن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات به آن تغذیه می کنند بروید تا آن هنگام که زمین از خرمی و سبزی بخود زینت بسته و آرایش کرده و مردم خود را بر آن قادر و متصرف پندارند که ناگهان فرمان ما روز یا شب در رسد و آنهمه را درو کند و چنان خشک شود که گوئی دیروز در آن هیچ نبوده، اینگونه آیات مان را برای اهل فکر بیان می کنیم. یونس: ۴۴.

و آیات وارده در این مورد زیاد است.

و چه خوش گفته شاعر عربی که:

همانا خداوند را بندگان زیرکیست که دنیا را طلاق داده و از فتنه ها ترسیدند
در دنیا نگریستند و چون دانستند که آن جایگاه زندگان نیست

آنها دریایی انگاشته و اعمال صالحه را در آن بعنوان زورق نجات بکار بردند.

چون حال دنیا چنانست که توصیفش کردم و حال ما هم چنان که گفته آمد پس مکلف را شاید، که راه برگزیدگان و مسلک خداوندان اندیشه و بینائی را برگردد و به آنچه گفته شد اهتمام ورزیده و به آنچه اشاره رفت خود را آماده سازد و بهترین راه برای این سالک این است که به سنت نبوی ﷺ آشنا شود و خود پیدا کند.

خداوند می فرماید: با همدیگر به نیکوکاری و تقوی همکاری کنید. [مانده: ۲]

و در حدیث صحیح آمده که رسول الله ﷺ فرمود:

خداوند بنده را یاری و اعانت می کند تا لحظه ای که او در صدد یاری و اعانت برادرش باشد.

و هم فرموده است که:

هر آنکه بر کار خیر راهنمایی کند برای وی مثل ثواب عمل داده می شود، که برای انجام دهنده آن ارزانی می گردد.

و هم فرموده است که:

به آنکه براه خیری دعوت کند، همان پاداش کسانی که از او پیروی می کنند داده می شود بدون اینکه از مزدشان کم شود.

و اینکه ایشان برای علی ﷺ فرمودند:

پس سوگند به خدا که هرگاه خداوند بوسیله تو یک فرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است.

از این رو مناسب دیدم مختصری از احادیث رسول اکرم ﷺ را گرد آورم شامل اموری که راهنمایی صاحبش بسوی آخرت و حاصل کننده آداب ظاهری و باطنی آن بوده شامل بیم و نوید و دیگر انواع از آداب سالکان راه حقیقت باشد. از احادیث زهد و ریاضت‌های روانی و تهذیب اخلاق و پاکی و مداوای دلها و حفظ و استقامت اعضاء از کجی و انحراف و جز آن از مقاصد عارفان.

و در این مورد بر خود لازم می‌بینم که فقط احادیث صحیح واضح را ذکر کنم و آن را به کتابهای صحاح معروف نسبت دهم و در ابتدای ابواب آیات قرآن کریم را بیاورم و آنچه را که به ضبط و شرح معنای خفی نیاز داشته باشد با اشاراتی زیبا مزین سازم و هرگاه در آخر حدیث بگویم متفق علیه معنایش آنست که حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

امیدوارم اگر چنانچه کتاب تمام شود مؤلف را بسوی امور خیر راهنمایی نموده و مانعش از انواع بدی‌ها و مهلکات گردد.

و من از برادری که اندک سودی از آن برد خواستارم که برای من، والدین، مشایخ و دیگر دوستانم و همه مسلمین دعا کند.

تکیه بر خداوند بخشنده دارم و کارهایم را به او می‌گذارم.

وحسبی الله ونعم الوکیل ولا حول ولا قوة إلا بالله العزیز الحکیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- باب در مورد اخلاص و درست ساختن نیت در همهء کردارها و گفتارها و حالات پوشیده و پنهان.

قال الله تعالى: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۝﴾ [البنية: ۵].

خداوند می فرماید: «و امر نشدند مگر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین اسلام پرستش کنند، و از غیر دین حق روی گردانند و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را و این است دین درست».

و قال تعالى: ﴿إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝﴾ [المؤمنون: ۳۷].

و می فرماید: «هرگز گوشت و خون این قربانی ها نزد خداوند به درجهء قبول نمیرسد و لیک تقوی شماست که در پیشگاه خدا بدرجهء قبول می رسد».

و قال تعالى: ﴿قُلْ إِنْ تَخْضَعُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تَبَدُّوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝﴾ [الاعمران: ۲۹].

و می فرماید: «بگو اگر پنهان کنید آنچه در دلهاى شماست یا آشکار ننماید، خداوند آن را می داند».

۱- «وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِي حَفْصِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بْنِ نُفَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ بْنِ رِيَّاحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطِبِ بْنِ رِزَاحِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ الْقُرَشِيِّ الْعَدَوِيِّ ۝ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» ۝ مَتَّفَقٌ عَلَىٰ صَحِّحَتِهِ.

۱- «از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس نتیجه نیت خود را درمیابد، پس کسی که هجرت او بسوی خدا و رسول او است ثواب هجرت بسوی خدا و رسولش را در می‌یابد و کسی که هجرتش بسوی دنیا باشد بآن میرسد یا هجرت او برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او بسوی چیز نیست که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

ش: این حدیث معنا و مفهوم وسیعی دارد و می‌رساند که مسلمان باید در همه اعمال و اقوال خویش رضای خداوند را منظور نظر خویش قرار دهد زیرا بدون اخلاص نیت خداوند ثوابی و مکافات نیکی در برابر عمل انسان نمی‌دهد. و هم باید گفت که هجرت لفظی آنست که انسان خانه و کاشانه‌اش را برای خدا رها کند، ولی هجرت حقیقی آنست که انسان از گناهان و منہیات خداوندی دوری جوید چنانچه در حدیث دیگر آمده: و المهاجر من هجر ما نهی الله عنه. (مترجم)

۲- «وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَغْزُو جَيْشَ الْكُفَّةِ فَإِذَا كَانُوا بَبْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُحْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُحْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ وَفِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُحْسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲- «از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لشکری برای تسلط بر کعبه می‌جنگند و چون به زمین صحرائی رسند، اول و آخرشان به زمین فرو برده شوند. عائشه رضی الله عنها گفت: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا چگونه همه‌شان به زمین فرو برده می‌شوند، در حالیکه در میان‌شان بازاریان و کسانی هستند که در عقیده و فکر و عمل با ایشان نیستند؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: همه‌شان به زمین فرو برده می‌شوند، ولی در آخرت بر طبق نیت‌های‌شان برانگیخته می‌گردند».

۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَاَنْفِرُوا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَمَعْنَاهُ: لَا هِجْرَةَ مِنْ مَكَّةَ لِأَنَّهَا صَارَتْ دَارَ إِسْلَامٍ.

۳- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هجرتی بعد از فتح نیست، ولی جهاد و نیت جهاد به حال خود باقیست و هرگاه به جهاد دعوت شدید،

آن را لیبیک گفته، بسوی آن بشتابید».

معنای حدیث آنست که هجرتی از مکه وجود ندارد، زیرا مکهء مکرمه سرزمین اسلام گردیده است. ش: در بارهء مفهوم این حدیث امام خطابی گوید: برای مسلمانان در آن وقت به علت اینکه مکه فتح گردیده و مسلمانان برای دین‌شان نگرانی نداشته‌اند هجرتی بسوی مدینه لازم نبود. چون، علت وجوب هجرت در ابتداء نیز بخاطر قلت مسلمین در آن وقت در مدینه بوده تا بدین ترتیب مسلمانان در مدینه زیاد شده و قدرت یابند، که در واقع این هجرت به سوی پیامبر خدا و حمایت از ایشان و تعلیم دین بوده است، اما پس از فتح مکه از این امر بی‌نیازی بوده و مسلمین توان و نیروی حمایت از خویش را داشته‌اند. (مترجم)

۴- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لِرَجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَادِيًا إِلَّا كَأَنْتُمْ مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفِي رِوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ورواه البخاري عن أنس رضي الله عنه قال: رجعنا من غزوة تبوك مع النبي ﷺ فقال: «إن أفواماً خلفنا بالمدينة ما سلكنا شعباً ولا وادياً إلا وهم معنا، حبسهم العذر».

۴- «از ابی عبد الله جابر بن عبد الله انصاری رضي الله عنه روایت است که فرمود:

ما در جنگی از جنگهای پیامبر اسلام ﷺ شرکت داشتیم، آنحضرت ﷺ فرمود: همانا در مدینه مردانی هستند که شما مسیری را طی نکردید و در هیچ وادی را سیر نمودید، مگر اینکه آنان با شما بودند که بیماری آنها را از همراهی با شما باز داشته است و در روایتی آمده است، مگر اینکه آنها در اجر با شما شریک‌اند.

و بخاری رضي الله عنه آن را از انس رضي الله عنه روایت نموده که فرمود: ما از جنگ تبوک با پیامبر ﷺ بازگشتیم، آنحضرت ﷺ فرمود: همانا، در مدینه کسانی را ترک نمودیم که هیچ راه کوهستانی و هیچ وادی را طی نکردیم مگر اینکه آنان با ما بودند و جز عذر، آنها را چیزی از همراهی با ما باز نداشت».

ش: را جمع به شرح این حدیث مبارک عاقلولی در شرح المصابیح گوید: این حدیث می‌رساند که آنان در اجر مساوی و شریک بوده و به آیه‌ای کریمه (لایستوی القاعدون) چون استدلال گردد مفهوم ترجیح جانب غازی بر قاعد را می‌رساند، و البته این قاعد هم در صورتیکه عذری نداشته باشد و بدون عذر از جهاد باز ماند، بنا براین در میان حدیث مبارک و آیه کریمه مذکوره تنافسی دیده نمی‌شود.

۵- «وَعَنْ أَبِي يَزِيدَ مَعْنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ الْأَخْنَسِ رضي الله عنه، وَهُوَ وَأَبُوهُ وَجَدَهُ صَحَابِيُونَ، قَالَ: كَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ فَجِئْتُ فَأَخَذْتُهَا

فَأْتَيْتُهُ بِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِلَيْكَ أَرَدْتُ، فَحَاصِمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ» رواه البخاري.

۵- «از ابو یزید معن بن یزید بن الاخنس رضی الله عنه روایت شده که:

خود و پدر و پدر بزرگش همه صحابی بودند، گفت: پدرم ابو یزید بمنظور صدقه دادن چند دیناری را نزد شخصی در مسجد گذاشت تا آن را برای نیازمندی صدقه دهد، سپس من آمده و آن مبلغ را گرفتم و نزد پدرم آوردم، پدرم گفت: بخدا من نخواستم که این پول برای تو داده شود و من بحضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمده با پدرم در این مورد، مخاصمه و از او پیش پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت بردم، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که: ای یزید تو بر اساس نیت خویش اجر داده می شوی، و تو ای معن صاحب پولی هستی که گرفته ای».

ش: درین حدیث اشاره است به روا بودن فخر کردن به مواهب پروردگار و صحبت نمودن از نعمت رب الجلیل و هم روا بودن رفتن نزد حاکم چنانچه دعوی میان پدر و پسر هم باشد و اینکه مطلق این کار عقوق و نافرمانی بشمار نمی رود و هم اینکه نماینده گرفتن در صدقه دادن و بخصوص در صدقهء نافله جواز دارد و هم اینکه صدقه دهنده به طبق نیت خویش مزد داده می شود، خواه به مستحق برسد یا خیر.

۶- «وَعَنْ أَبِي إِسْحَاقَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ مَالِكِ بْنِ أَهْيَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مِرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ الْقُرَشِيِّ الزُّهْرِيِّ رضی الله عنه، أَحَدِ الْعَشْرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ، رضی الله عنه قَالَ: «جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُوذُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ مِنْ وَجَعِ اشْتَدَّ بِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشُّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ فَالثُّلُثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي أَمْرَاتِكَ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخْلَفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلْ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَرْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هَجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ «يَرِثُنِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ» متفقٌ عليه.

۶- «از ابی اسحاق سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، وی یکی از ده یاریست که به بهشت نوید داده شده است،

روایت است که فرمود:

به دنبال بیماری سختی که در حجة الوداع به آن مبتلا شده بودم، پیامبر ﷺ به عیادت آمدند، خدمت‌شان عرض کرده گفتم: ای رسول خدا، خود مشاهده می‌کنید که چقدر بیماری بر من فشار آورده و من مرد ثروتمندی هستم و بجز یک دختر وارثی ندارم، آیا اجازه می‌فرمائید که ۲/۳ مالم را صدقه بدهم؟

فرمود: خیر! گفتم: نصف آنرا چطور؟

فرمود: نه. گفتم: ۱/۳ حصه مالم را چطور؟

فرمود: بلی. ۱/۳ حصه مالت را صدقه بده. ۱/۳ حصه هم زیاد است یا فرمود هنگفت است. همانا اگر تو ورثه ات را، غنی بگذاری، بهتر از آنست که آنها را فقیر و نیازمند ترک کنی، که دست‌شان بسوی مردم دراز باشد. تو هیچ مصرفی بمنظور رضای الهی انجام نمی‌دهی، مگر اینکه ثواب آن را در می‌یابی، حتی لقمه‌ای را که در دهن همسرت می‌گذاری.

گفت: عرض کردم یا رسول الله، آیا بعد از دوستانم می‌مانم یا چطور؟

فرمود: که تو بعد از ایشان نمی‌مانی، در حالیکه عملی انجام می‌دهی تا رضای الهی را دریابی مگر اینکه بر مقام و منزلت افزوده می‌شود و شاید تو بمانی تا برخی از تو نفع برند و برخی دیگر "کفار" از تو زیان ببینند، سپس فرمود: خدایا، هجرت اصحابم را قبول بفرما و آنان را به گذشتگان‌شان باز مگردان، ولی بیچاره سعد بن خوله است، گویی پیامبر ﷺ در باره او اظهار اندوه می‌نمایند زیرا او به مکه وفات یافته بود».

ش: ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: آنان دوست نداشتند در سرزمینی که بخاطر خدا از آن هجرت کرده‌اند اقامت نمایند، از این جهت سعد ترسید که مبادا در آن بمیرد و رسول الله ﷺ از مردن سعد بن خوله در آن ابراز اندوه فرمود.

و این حدیث دلیل است بر اینکه وصیت به زیاده از ۱/۳ مال جواز ندارد، و هم نیکو بودن واستحباب عیادت بزرگ از پیروانش و تشویق بر صلهء رحم از آن دریافت می‌گردد. (مترجم)

۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَخْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» رواه مسلم.

۷- «از ابو هریره عبد الرحمن بن صخر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: آنحضرت ﷺ فرمود: همانا

خداوند به پیکرها و چهره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد».

ش: این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه انسان از نیت و عمل خویش مورد باز پرس قرار می‌گیرد، از اینرو لازم است نیت خویش را خالص برای خدا ساخته و عمل خویش را مطابق احکام خدا و رسولش ﷺ عیار سازد.

۸- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۸- «از ابو موسی عبد الله بن قیس اشعری ب روایت است که گفت:

از آنحضرت صلى الله عليه وسلم در مورد مردی پرسش بعمل آمد، که برای اظهار شجاعت و دلیری، یا روی عصیبت قومی و یا بخاطر ریاء می‌رزد، که کدام یک از اینها فی سبیل الله به حساب می‌آید؟

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه بخاطر اعلاى کلمه الله بجنگد، آن فی سبیل الله به حساب می‌آید.

۹- «وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ الثَّقَفِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا التَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بِالْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹- «از ابوبکره نفع بن حارث ثقفی رضي الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه دو مسلمان با شمشیرهایشان در برابر هم قرار بگیرند، قاتل و مقتول (کشته و کشته شده) هر دو در آتش اند. گفتم: ای رسول خدا، این شخص قاتل و کشته شده است که به دوزخ می‌رود، مقتول و کشته شده چرا؟

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمودند: چون او حریص بود که دوستش را بقتل برساند.

ش: این حدیث وعید و تهدید است برای آنانیکه بمنظور دشمنی دنیوی یا طلب حکومت و زمامداری بجنگند، اما آنکه با اهل بغی و سرکشان بجنگد، یا در مقابل متجاوز از خود دفاع کند و کشته شود، داخل این وعید نیست. زیرا شریعت برای او اجازه داده است.

و حدیث دلیل است بر عقوبت آنکه در دلش نیت چیزی را بکند و بر آن مصمم شود، هرچند بر انجام آن قدرت نیابد.

۱۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بضعاً وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ أَنْ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَا يَنْهَرُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخَلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ الَّتِي تَحْبِسُهُ، وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي

صَلَّى فِيهِ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تُبَّ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ» متفقٌ عليه

۱۰- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: که نماز شخص در جماعت بیست و چند درجه بر نمازش در خانه و بازارش برتری دارد. زیرا هرگاه یکی از شما درست وضوء بسازد و سپس فقط بمنظور ادای نماز به مسجد بیاید، و هیچ امری جز نماز او را به سوی مسجد نراند، هیچ قدمی نمی‌گذارد مگر اینکه در برابر آن یک درجه مقامش بالا می‌رود، و یک گنااهش کم می‌شود تا به مسجد برسد، چون به مسجد درآید، تا هنگامی که نماز مانع برآمدنش شود، گویی در نماز می‌باشد و اجر آن را می‌برد، و فرشتگان تا مادامیکه یکی از شما در جای نماز خواندنش نشسته باشد و بر وی دعا می‌فرستند و می‌گویند: خدایا بر وی رحمت بفرست، خدایا او را بیمارز، خدایا توبه‌اش را بپذیر، تا لحظه‌ای که کسی را دران اذیت نکرده، یا بی‌وضوء نشود».

ش: فضیلتی که در حدیث آمده مختص به نماز جماعتی می‌باشد که در مسجد اداء گردد. اما نماز در خانه قطعاً بهتر از نماز در بازار بوده، چون نقل گردیده که بازارها محل شیاطین می‌باشند، و بدون شک نماز با جماعت در بازار و خانه از نماز انفرادی برتر است.

۱۱- «وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فِيمَا يَرُوى عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعِيفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً» متفقٌ عليه.

۱۱- «از ابو العباس عبد الله بن عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است، از آنچه که از پروردگارش جل جلاله روایت می‌کند که فرمود: خداوند نیکی‌ها و بدیها را نوشته و سپس آن را بیان داشت، پس کسی که قصد انجام عمل نیکی را بنماید، و آن را انجام ندهد، خداوند تبارک و تعالی در نزد خویش برایش یک نیکی و حسنه کامل می‌نویسد، اگر قصد انجام آن نموده و آن را عملی ساخت، خداوند در نزد خویش ده حسنه تا هفتصد برابر و بیشتر از آن برای او می‌نویسد و اگر شخصی قصد انجام عمل بدی را نمود و آن را عملی نساخت خداوند برایش از پیشگاه خود یک حسنه کامل می‌نویسد و هرگاه قصدش را نموده و آن را عملی ساخت خداوند آن را یک بدی و سیئه می‌نویسد».

۱۲- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمْ الْمَيْتُ إِلَى غَارٍ فَدَخَلُوهُ،

فَانْحَدَرْتُ صَخْرَةً مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْعَارُ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنَ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ تَعَالَى بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ.

قال رجلٌ منهم: اللَّهُمَّ كَانْ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لَا أَعْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا فَتَأَى بِي طَلْبُ الشَّجَرِ يَوْمًا فَلَمْ أُرِخْ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا فَحَلَبْتُ لَهُمَا غُبُوقَهُمَا فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمِينَ، فَكْرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُمَا وَأَنْ أَعْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالْقَدَحُ عَلَى يَدَيَّ أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاطَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاعُونَ عِنْدَ قَدَمِي فَاسْتَيْقَظَا فَشَرَبَا غُبُوقَهُمَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَاَنْفَرَجَتْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهُ.

قال الآخر: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمٌّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ» وفي رواية: «كُنْتُ أُحِبُّهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرَّجَالُ النِّسَاءَ، فَأَرَدْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا فَاْمْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السِّنِينَ فَجَاءَتْني فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُحَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا فَفَعَلَتْ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا» وفي رواية: «فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا، قَالَتْ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفْضُ الْحَاتِمَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَاَنْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أَعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَاَنْفَرَجَتْ الصَّخْرَةُ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا.

وقال الثالث: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجْرَاءَ وَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ فَثَمَّرْتُ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ فَجِئْتَنِي بَعْدَ حِينٍ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْتُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ: مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيقِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَسْتَهْزِئْ بِي، فَقُلْتُ: لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كَلْبُهُ فَاسْتَأْفَهُ فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَاَنْفَرَجَتْ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْشُونَ» متفقٌ عليه.

۱۲- «از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که فرمود:

از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: قبل از شما سه تن بودند، که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان صخره بزرگی از کوه سرازیر گردیده و آستانهء غار بسته شد، سپس آنان گفتند، هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیکتان، شما را نجات دهد.

مردی از میان‌شان گفت: بار خدایا من پدر و مادری داشتم که پیرو فرتوت بودند و قبل از ایشان هیچیک از اعضای خانواده، و خدمتگاران را سیرآب نمی‌کردم، روزی در جستجوی درخت دور رفتم و زمانی بازگشتم که آن دو بخواب رفته بودند، می‌حصه شیرشان را دوشیدم، چون دیدم که آنها به خواب رفته‌اند، روا ندانستم که آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم را شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند، و قدح هم در دستم بود تا لحظه‌ای که صبح دمید، در حالیکه کودکانم در پیش پایم از گرسنگی جزع و فزع می‌کردند. پس آنها از خواب بیدار شده و حصه شیر خود را نوشیدند. خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل (مشکل صخره) نجات ده.

پس صخره کمی دور شد به شکلی که از آن برآمده نمی‌توانستند.

دیگری گفت: خدایا، دختر عمویی داشتم که محبوبترین مردم در نزدم بود، و در روایتی آمده که: من با بالاترین درجه که مردان زنان را دوست می‌دارند او را دوست می‌داشتم، و خواستم با وی هم بستر شوم، ولی او امتناع ورزید، تا اینکه سالی فرا رسید که قحطی بود، وی خود نزدم آمد، من به وی یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، و او این کار را کرد، چون بر وی تسلط یافتم، در روایتی آمده که چون در میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و این مهر را (کنایه از پرده بکارت است) جز به حقیق دور منما، من در حالیکه او را از همه بیشتر دوست می‌داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به وی داده بودم هم گذشتم، خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل نجات ده.

صخره قدری آنسو تر رفت، ولی آنها هنوز نمی‌توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت: خدایا، من عده‌یی را اجیر کردم و مزدشان را هم دادم، غیر از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت. من مزدش را به تجارت انداختم، که از آن سود زیادی عاید شد، و مال فراوانی بدست آمد، وی پس از مدتی نزدم آمده گفت: ای بنده خدا مزدم را بده، من گفتم: همه شترها، گاوها، گوسفندها و غلام‌هایی را که می‌بینی از مزد تو است. گفت: ای بنده خدا مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت، خدایا اگر این کار را برای تو نموده‌ام ما را از این مشکل نجات ده. آنگاه صخره از دم غار به کنار رفت و آنها از غار بیرون آمده و به راه افتادند».

ش: در حدیث جواز دعا در وقت سختی و توسل به عمل صالح و فضیلت خدمت و احسان به والدین و برتری دادن آنان بر زن و فرزند و فضیلت عفت و مخالفت با نفس و فضیلت جوانمردی در معامله و ادای امانت و اثبات کرامات اولیای خدا استفاده می‌شود. (مترجم)

۲- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته

قَالَ الْعُلَمَاءُ: التَّوْبَةُ وَاجِبَةٌ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، فَإِنْ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَتَعَلَّقُ بِحَقِّ آدَمِيِّ فَلَهَا ثَلَاثَةٌ شُرُوطٌ:

علماء می گویند که: توبه از هر معصیت واجب است. اما اگر معصیت در بین بنده و خدا باشد و به حقوق آدمی ارتباط نداشته باشد سه شرط دارد.

أَحَدُهَا: أَنْ يُقْلَعَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ .

۱- «اینکه خود را از معصیت و گناه بازدارد».

وَالثَّانِي: أَنْ يَنْدَمَ عَلَىٰ فِعْلِهَا.

۲- «اینکه از انجام دادن آن پشیمان شود».

وَالثَّلَاثُ: أَنْ يَعْرِزَ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا. فَإِنْ فُقِدَ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ لَمْ تَصِحَّ تَوْبَتُهُ.

وَأِنْ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ تَتَعَلَّقُ بِآدَمِيِّ فَشُرُوطُهَا أَرْبَعَةٌ: هَذِهِ الثَّلَاثَةُ، وَأَنْ يَبْرَأَ مِنْ حَقِّ صَاحِبِهَا، فَإِنْ كَانَتْ مَالًا أَوْ نَحْوَهُ رَدَّهُ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَتْ حَدًّا قَذْفٍ وَنَحْوَهُ مَكَّنَهُ مِنْهُ أَوْ طَلَبَ عَفْوَهُ، وَإِنْ كَانَتْ غِيْبَةً اسْتَحَلَّهُ مِنْهَا. وَيَجِبُ أَنْ يَتُوبَ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ، فَإِنْ تَابَ مِنْ بَعْضِهَا صَحَّتْ تَوْبَتُهُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَبَقِيَ عَلَيْهِ الْبَاقِي. وَقَدْ تَظَاهَرَتْ دَلَائِلُ الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ، وَإِجْمَاعِ الْأُمَّةِ عَلَىٰ وُجُوبِ التَّوْبَةِ .

۳- «اینکه تصمیم گیرد که دوباره آن را انجام ندهد».

اگر یکی از شروط موجود نشود، توبه اش مورد قبول نمی افتد، اگر معصیت به حقوق انسانها تعلق داشته باشد چهار شرط دارد، علاوه بر این شروطی که ذکر شد، اینکه از صاحب حق برائت بگیرد. اگر این حق مال و امثال آن باشد به وی بازگرداند. اگر حد قذف و امثال آن باشد وی را

قدرت جبران دهد، و یا از او طلب عفو کند. اگر غیبت باشد بخشش طلبد. لازم است که از همهء گناهان توبه کند.

اگر چنانچه از یکی از گناهان توبه نمود، توبه‌اش در نزد اهل حق از همان گناه درست است و بقیه بر ذمه‌اش می‌ماند».

دلایل زیادی در کتاب و سنت و اجماع امت مبنی بر وجوب توبه وجود دارد، از آن جمله:

قال الله تعالی: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

خداوند می‌فرماید: «و ای مؤمنان همه بدرگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شود».

وقال تعالی: ﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ [هود: ۳].

وهم می‌فرماید: «آمزش طلبید از پروردگار خود و سپس بسویش باز گردید».

قال تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ [التحریم: ۸].

و هم می‌فرماید: «ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا بازگشتی پاک و ناب».

۱۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ،

وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فِي الْيَوْمِ، أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاری.

۱۳- «از ابو هریره ؓ روایت است که گفت:

از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: سوگند به خدا، که هر روز بیش از هفتاد بار از خدا آمرزش طلبیده و

به درگاه او توبه می‌کنم».

ش: در این حدیث مبارک امت محمدی ﷺ به توبه و استغفار ترغیب شده‌اند، زیرا پیامبر خدا ﷺ با

اینکه معصوم و از بهترین خلایق بوده‌اند با اینحال روزانه هفتاد مرتبه استغفار و توبه می‌نمودند.

چنانچه این استغفار در واقع از گناه نبوده بلکه اعتقاد راسخ آنحضرت است که خود را در عبودیت

در برابر خداوند متعال قاصر می‌داند، و هم این استغفار از آن است که ایشان لحظاتی را بواسطهء

اشتغال به امور خویش از ذکر مداوم‌شان می‌مانده‌اند.

۱۴- «وَعَنْ الْأَعْرَبِيِّ بْنِ يَسَارَ الْمُرَزِيِّ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى

اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةً» رواه مسلم.

۱۴- «از اغر بن یسار مرزنی ؓ روایت است که گفت:

آنحضرت ﷺ فرمود: ای مردم از خدا آمرزش طلبیده، و به درگاه او توبه کنید، زیرا من در هر روز صد

بار توبه می‌کنم».

۱۵- «وَعَنْ أَبِي حَمْرَةَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ الْأَنْصَارِيِّ خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ» متفقٌ عليه.

و فی روایه لمسلم: «اللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ، فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيْسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، وَقَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِحِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ».

۱۵- «از ابو حمزه انس بن مالک روایت است که گفت:

آنحضرت ﷺ فرمود: به تحقیق که خداوند شادتر می شود به توبهء بندهء خود، از یکی از شما که شتر گم شده اش را در بیابان بیابد.

در روایت دیگر آمده: همانا خداوند شادتر می شود به توبهء بنده اش هنگامی که به درگاه او توبه می کند، از یکی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شترش از نزدش فرار کرده، در حالیکه طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مأیوس و نا امید شده آمده و در سایهء درختی غلطیده است. در این هنگام ناگهان متوجه می شود که شترش در کنارش ایستاده است، و او زمامش را بدست می گیرد و از نهایت شادمانی میگوید: خدایا تو بندهء منی و من خدای تو ام! و از نهایت شادمانی "الفاظ را اشتباه تلفظ می کند".

ش: از این حدیث استفاده می شود چنین سخنی را که انسان در چنین حالات می گوید عفو است و این ضرب المثل برای بهتر فهماندن مطلب و هدایت است بر اینکه انسان همواره نفس خویش را محاسبه نماید.

۱۶- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رواه مسلم.

۱۶- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

آنحضرت ﷺ فرمود: خداوند ید (دست) خویش را به شب می گستراند تا توبهء کسی را که در روزگناه نموده قبول نماید و ید خویش را به روز می گستراند تا توبهء گنهکار شب را بپذیرد، تا آفتاب از مغرب طلوع کند».

ش: این حدیث بعنوان مثلی آمده که قبول توبه و استمرار لطف و رحمت خدا از آن متجلی می شود، و آن تنزل است از مقتضای غنی قوی قاهر، به مقتضای لطیف رؤوف آمرزنده.

۱۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۱۷- «از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت ﷺ فرمود: آن کس که پیش از طلوع نمودن آفتاب از مغرب توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد».

۱۸- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرَغِرْ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۱۸- «از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند عزوجل توبهء بنده را می پذیرد تا لحظه ای که روح به حلقومش نرسد».

ش: ابن عباس رضی الله عنه این سخن را چنین تفسیر کرده است که: هنگامیکه آن شخص فرشتهء مرگ را می بیند، اما عالم دیگری گفته که مقصود تیقن به مرگ است. چون دیدار و مشاهدهء فرشتهء مرگ نبوده و لزومی ندارد خداوند می فرماید: «وَلَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَصَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْعَنَ» [النساء: ۱۸].

۱۹- «وَعَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ رضی الله عنه أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْحُقَيْنِ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا زِرُّ؟ فَقُلْتُ: ابْتِغَاءُ الْعِلْمِ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً بِمَا يَطْلُبُ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ قَدْ حَكَ فِي صَدْرِي الْمَسْحَ عَلَى الْحُقَيْنِ بَعْدَ الْغَائِطِ وَالْبَوْلِ، وَكُنْتُ امْرَأَةً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، فَجِئْتُ أَسْأَلُكَ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي ذَلِكَ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كَانَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفْرًا أَوْ مُسَافِرِينَ أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، لَكِنَّ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ. فَقُلْتُ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي الْهُوَى شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَبَيْنَا نَحْنُ عِنْدَهُ إِذْ نَادَاهُ أَعْرَابِي بِصَوْتٍ لَهُ جَهْرِي: يَا مُحَمَّدُ، فَأَجَابَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَحْوًا مِنْ صَوْتِهِ: «هَاؤُمْ» فَقُلْتُ لَهُ: وَيْحَكَ أَغْضَضَ مِنْ صَوْتِكَ فَإِنَّكَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ نُهِيتَ عَنْ هَذَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَغْضَضُ: قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: الْمَرْءُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يَلْحَقْ بِهِمْ؟ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَمَا زَالَ يُحَدِّثُنَا حَتَّى ذَكَرَ بَابًا مِنَ الْمَغْرِبِ مَسِيرَةَ عَرَضِهِ أَوْ يَسِيرَ الرَّاِكِبِ فِي عَرَضِهِ أَرْبَعِينَ أَوْ

سَبْعِينَ عَامًا. قَالَ سُفْيَانُ أَحَدُ الرُّوَاةِ . قَبْلَ الشَّامِ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مَفْتُوحًا لِلتَّوْبَةِ لَا يُغْلَقُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ» رواه الترمذی و غیره وقال: حدیث حسن صحیح.

۱۹- «از زر بن حبیش رضی الله عنه روایت است که گفت:

نزد صفوان ابن عسال رضی الله عنه آمدم در موضوع مسح بر روی کفش پیروم وی گفت: ای زر چه چیزی ترا آورد؟

گفتم: به طلب علم آمدم.

گفت: فرشتگان بال‌های خود را برای طالب علم می‌گسترانند، از بسکه از درخواست و طلب وی راضی می‌باشند.

گفتم: مسئله مسح بر کفش بعد از رفع ضرورت (بول و براز) بر دلم گذشت، در حالیکه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودی و آمدم پیروم آیا در این مورد از آنحضرت صلی الله علیه و آله چیزی شنیده‌ای؟

گفت: بلی. آنحضرت صلی الله علیه و آله امر می‌نمودند که هرگاه در سفر باشیم برای سه شبانه روز کفش‌های (موزه‌ها) مان را بیرون نیاوریم مگر اینکه جنب شویم، لیکن غائط و بول و خواب، و روی آنها را مسح کنیم.

گفتم: آیا از وی در مورد دوستی چیزی شنیده‌ای؟

گفت: بلی. ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بودیم که ناگهان اعرابی با صدای بسیار بلند صدا زد، ای محمد، پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند مثل او گفتند: بلی. گفتم: وای بر تو، آهسته داد زن، آیا نمی‌دانی که تو در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داری و از صدا بلند کردن منع شده‌ای؟ گفت: آهسته صدا نمی‌زنم.

اعرابی گفت: کسی قومی را دوست می‌دارد در حالیکه هنوز به آنها نپیوسته است؟

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هر شخص روز قیامت با کسی دمخور و محشور می‌شود که او را دوست می‌دارد. همین گونه صحبت نمود، تا از دروازه‌ای صحبت کرد که به سمت مغرب وجود دارد و گذشتن از پهنای آن و در روایتی سواره پهنای آن را در چهل یا هفتاد سال طی می‌کند.

سفیان یکی از روایت کنندگان حدیث می‌گوید: این دروازه به طرف شام قرار دارد، در روز آفرینش

آسمان و زمین آن را نیز آفریده است تا لحظه‌ای که آفتاب از آن طلوع نماید».

۲۰- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَعْدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ سِنَانِ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَن نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَسَأَلَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فُدِّلَ عَلَى رَاهِبٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا فَقَتَلَهُ فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، فُدِّلَ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ

مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَنْ يُحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضِ كَذَا وَكَذَا، فَإِنَّ بِهَا أَنْاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ، وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سُوءٍ، فَانْطَلِقْ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاحْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ. فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِي فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ أَيْ حَكَمًا فَقَالَ قَيْسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَإِلَى أَيَّتَهُمَا كَانَ أَذْنَى فَهُوَ لَهُ، فَقَاسُوا فَوَجَدُوهُ أَذْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَاقْبَضْتُهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ» متفق عليه.

وفي رواية في الصحيح: «فَكَانَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ بِشَبْرٍ، فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِهَا» وفي رواية في الصحيح: «فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذِهِ أَنْ تَبَاعَدِي، وَإِلَى هَذِهِ أَنْ تَقْرَبِي وَقَالَ: قَيْسُوا مَا بَيْنَهُمَا، فَوَجَدُوهُ إِلَى هَذِهِ أَقْرَبَ بِشَبْرٍ فَعُفِّرَ لَهُ». وفي رواية: «فَنَأَى بِصَدْرِهِ نَحْوَهَا».

۲۰- «از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضی اللہ عنہ مروی است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: در زمانهای پیش از شما مردی بود که ۹۹ نفر را کشته بود. از مردم پرسید که داناترین شان کیست؟ وی را به راهبی رهنمائی کردند، نزد راهب آمده اعتراف نمود که او ۹۹ نفر را کشته، آیا توبه برای او وجود دارد؟ راهب گفت: نه! آن شخص راهب را هم کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آنگاه از عالمترین مردم پرسید او را به عالمی رهنمائی کردند. نزد عالم آمده، اعتراف کرد که ۱۰۰ نفر را کشته است، آیا راهی برای توبه اش وجود دارد؟

عالم گفت بلی. چه کسی می تواند که بین او و بین توبه مانع شود؟ برو به سرزمین فلان و فلان در آنجا مردمی هستند که خدا را می پرستند، تو هم با آن مردم عبادت کن و به سرزمین خویش میا، زیرا این سرزمین جای بدی است، آن مرد رفت و در نیمه راه مرگش فرا رسید. فرشتگان رحمت و عذاب بر سرش اختلاف کردند. ملائکه رحمت گفتند: این شخص توبه نموده و از دل بسوی خدا روی آورده است. و ملائکه عذاب گفتند که هرگز او کار خوبی انجام نداده. فرشته ای بصورت آدمی از راه در رسید، و او را حکم در میان خویش قرار دادند، وی گفت: هر دو زمین را اندازه بگیرید به هر کدام که نزدیک تر بود از آتش بحساب آورید، آنها هم هر دو زمین را اندازه گرفتند دیدند به سرزمین مطلوبش که قصد آن را داشته نزدیک ترین است و ملائکه رحمت روحش را قبض کردند.

در روایتی در حدیث صحیح آمده: که وجبی به ده نکوکاران نزدیکتر بود. از این رو از جمله مردم آن بحساب رفت.

در روایتی در صحیح آمده: خداوند به این سرزمین گفت که دور شو و بدیگری گفت که نزدیک شو و گفت بین آن را اندازه بگیرید. چون آنها اندازه گرفتند یک وجب به این قریه نزدیکتر بود، پس خداوند گناهایش را آمرزیده او را مورد رحمت خویش قرار داد».

در روایتی آمده که وی سینه خود را به طرف آن سرزمین گردانید».

ش: در این حدیث اشاره بر این رفته که برای انسان ضروری است تا از گناهی که کرده توبه نماید هرچند که کبیره باشد، و از رحمت الهی مأیوس نباشد. زیرا خداوند پذیرنده توبه و مهربان است، و هرچند گناهان زیاد و بزرگ باشد در مقابل پذیرش توبه از سوی باری تعالی کوچک شمرده می شود فرموده خداوندی است "ان ربك واسع المغفرة" و هم فضیلت علم بر عبادت توأم با جهل از آن دانسته می شود و اشاره است بر اینکه برای شخص توبه کننده لازم است از حالاتی که در هنگام معصیت بدان خوی گرفته دوری جوید.

۲۱- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، وَكَانَ قَائِدَ كَعْبٍ رضی الله عنه مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ، قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه يُحَدِّثُ بِحَدِيثِهِ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. قَالَ كَعْبٌ: لَمْ أَتَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي غَزْوَةِ غَزَاهَا إِلَّا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ، وَلَمْ يُعَاتَبْ أَحَدٌ تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِتِمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عَيْرَ قُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ. وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاقَفْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَا أَحْبَبُّ أَنْ لِي بِهَا مَشْهَدَ بَدْرٍ، وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرَ فِي النَّاسِ مِنْهَا وَكَانَ مِنْ خَبْرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحِلَتَيْنِ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَى بَعِيرَهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ، فَغَزَاها رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، وَاسْتَقْبَلَ سَفَرًا بَعِيدًا وَمَقَازًا. وَاسْتَقْبَلَ عَدَدًا كَثِيرًا، فَجَلَّى لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ لِيَتَأَهَّبُوا أَهْبَةَ غَزْوِهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِمُ الَّذِي يُرِيدُ، وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَثِيرٌ وَلَا يَجْمَعُهُمْ كِتَابٌ حَافِظٌ «يُرِيدُ بِذَلِكَ الدِّيَّانَ» قَالَ كَعْبٌ: فَقَلَّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلَّا ظَنَّ أَنَّ ذَلِكَ سَيَخْفِي بِهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ، وَغَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طَابَتِ الثَّمَارُ وَالظَّلَالُ، فَأَنَا إِلَيْهَا أَصْعَرُ، فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَطَفِئَتْ أَغْدُو لِكَيْ أَتَجَهَّزَ مَعَهُ

فَأَرْجِعْ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، وَأَقُولُ فِي نَفْسِي: أَنَا قَادِرٌ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ، فَلَمْ يَزَلْ يَتِمَادَى بِي حَتَّى اسْتَمَرَّ بِالنَّاسِ الْحِدِّ، فَأَصْبَحَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَادِيًّا وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جِهَازِي شَيْئًا، ثُمَّ عَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، فَلَمْ يَزَلْ يَتِمَادَى بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَتَفَارَطَ الْعَزْوُ، فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَحِلَ فَأَدْرِكُهُمْ، فَيَالَيْتَنِي فَعَلْتُ، ثُمَّ لَمْ يُقَدَّرْ ذَلِكَ لِي، فَطَفَقْتُ إِذَا خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُحْزِنُنِي أَنِّي لَا أَرَى لِي أُسْوَةً، إِلَّا رَجُلًا مَعْمُوصًا عَلَيْهِ فِي التَّفَاقُ، أَوْ رَجُلًا مِمَّنْ عَدَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الضُّعَفَاءِ، وَلَمْ يَذْكُرْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَلَغَ تَبُوكَ، فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكَ: مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظْرُ فِي عِظْفِيهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ ﷺ: بئس ما قُلتُ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ رَأَى رَجُلًا مُبْيَضًا يَزُولُ بِهِ السَّرَابُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُنْ أَبَا حَيْثِمَةَ، فَإِذَا هُوَ أَبُو حَيْثِمَةَ الْأَنْصَارِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِصَاعِ التَّمْرِ حِينَ لَمَزَهُ الْمَنَافِقُونَ قَالَ كَعْبُ: فَلَمَّا بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلًا مِنْ تَبُوكَ حَضَرَنِي بَنِي، فَطَفَقْتُ أَتَذَكَّرُ الْكَذِبَ وَأَقُولُ: بِمِ أَخْرَجُ مِنْ سَخَطِهِ عَدَاً وَأَسْتَعِينُ عَلَى ذَلِكَ بِكُلِّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي، فَلَمَّا قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَظَلَّ قَادِمًا زَاحَ عَنِّي الْبَاطِلُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنِّي لَمْ أَنْجِ مِنْهُ بِشَيْءٍ أَبَدًا فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ، وَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَادِمًا، وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخْلَفُونَ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَيَحْلِفُونَ لَهُ، وَكَانُوا بَضْعًا وَثَمَانِينَ رَجُلًا فَقَبِلَ مِنْهُمْ عِلَانِيَتَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَوَكَّلَ سَرَاتِرَهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. حَتَّى جِئْتُ، فَلَمَّا سَلَمْتُ تَبَسَّ مِنْهُمُ الْمُغْضَبُ ثُمَّ قَالَ: تَعَالَى، فَجِئْتُ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لِي: مَا خَلَّفَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ قَدْ ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ، قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ جَلَسْتُ عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا لَرَأَيْتُ أَنِّي سَأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ بَعْدَرُ، لَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلًا، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي لِيُوشِكَنَّ اللَّهُ يُسَخِّطَكَ عَلَيَّ، وَإِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صَدَقٍ تَجِدُ عَلَيَّ فِيهِ إِنِّي لَأَرْجُو فِيهِ عُقْبَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَاللَّهِ مَا كَانَ لِي مِنْ عُدْرٍ، وَاللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أُبْسِرُ مِنِّي حِينَ تَحَلَّفْتُ عِنْدَكَ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ، فَقُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِيكَ» وَسَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَاتَّبَعُونِي، فَقَالُوا لِي: وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَذْنِبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا، لَقَدْ عَجَزْتَ فِي أَنْ لَا

تَكُونُ اعْتَدَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا اعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ فَقَدْ كَانَ كَافِيكَ ذَنْبَكَ اسْتِغْفَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَكَ. قال: فوالله ما زالوا يُؤنّبونني حتى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَكْذِبَ نَفْسِي، ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: هَلْ لَقِيْ هَذَا مَعِي مِنْ أَحَدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ لَقِيَهُ مَعَكَ رَجُلَانِ قَالَا مِثْلَ مَا قُلْتَ، وَقِيلَ لِهَذَا مِثْلَ مَا قِيلَ لَكَ، قَالَ قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بِنُ الرَّبِيعِ الْعَمْرِيُّ، وَهَلَالُ ابْنِ أُمَيَّةِ الْوَاقِعِيِّ؟ قال: فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أُسُوَّةٌ. قال: فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي.

وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كَلَامِنَا أَبَيْهَا الثَّلَاثَةَ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ، قال: فَاجْتَنَبْنَا النَّاسَ أَوْ قَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرْتُ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضِ، فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرَفَ، فَلَبِئْنَا عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً. فَأَمَّا صَاحِبَايَ فَاسْتَكَاْنَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا بَيْنَكِيَانِ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجَلَدَهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرَجُ فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ، وَآتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَسَلَّمُ عَلَيْهِ، وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَرَّكَ شَفْتَيْهِ بَرْدَ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أُصَلِّي قَرِيباً مِنْهُ وَأُسَارِقُهُ النَّظَرَ، فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، وَإِذَا التَّفَتُّ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعَلَّمُنِي أَحَبُّ اللَّهِ وَرَسُولَهُ ﷺ؟ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَتَنَاشَدْتُهُ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَتَنَاشَدْتُهُ فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَفَاضَتْ عَيْنَايَ، وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ

فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبْطِي مِنْ نَبِطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ بِيَعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدُلُّ عَلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ؟ فَطَفِقَ النَّاسُ يَشِيرُونَ لَهُ إِلَى حَتَّى جَاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَاباً مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ، وَكُنْتُ كَاتِباً. فَفَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ، وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللَّهُ بَدَارِ هَوَانٍ وَلَا مَضِيعَةٍ، فَالْحَقُّ بِنَا نُوَاسِكَ، فَقُلْتُ حِينَ قَرَأْتَهَا: وَهَذِهِ أَيْضاً مِنَ الْبَلَاءِ فَتَيَمَّمْتُ بِهَا التَّنُورَ فَسَجَرْتُهَا.

حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ وَاسْتَلَبْتُ الْوُحْيَ إِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِينِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ امْرَأَتَكَ، فَقُلْتُ: أَطَلَّقُهَا، أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ؟ قَالَ: لَا بَلْ اعْتَزِلْهَا فَلَا تَقْرَبْنَهَا، وَأَرْسَلْ إِلَى صَاحِبِي بِمِثْلِ ذَلِكَ. فَقُلْتُ لَامْرَأَتِي: الْحَقِي بِأَهْلِكَ فَكُونِي

عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ، فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدَمَهُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ لَا يَقْرِبَنَّكَ. فَقَالَتْ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بِهِ مِنْ حَرَكَةٍ إِلَى شَيْءٍ، وَاللَّهِ مَا زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. فَقَالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي: لَوْ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي امْرَأَتِكَ، فَقَدْ أَذِنَ لَامْرَأَةِ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ؟ فَقُلْتُ: لَا اسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَمَا يُدْرِينِي مَاذَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ، فَكَمَلْنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حِينَ نُهِيَ عَنِّي كَلَامَنَا.

ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا، فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَّا، قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ، سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفِي عَلَيَّ سَلْعٌ يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ أَبْشِرْ، فَخَرَزْتُ سَاجِدًا، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ فَأَذَّنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ بِتُوبَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا، فَذَهَبَ قَبْلَ صَاحِبِي مُبَشِّرُونَ، وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَيَّ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قَبِيلِي وَأَوْفَى عَلَى الْجَبَلِ، وَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ، فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي نَزَعْتُ لَهُ تُوْبِي فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ بِبَشَارَتِهِ وَاللَّهِ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ، وَاسْتَعَرْتُ تُوْبِيَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا وَأَنْطَلَقْتُ أَتَأَمُّمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَلَقَّانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يَهْتَنُّونِي بِالتُّوبَةِ وَيَقُولُونَ لِي: لِتَهْنِكَ تُوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ، حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ حَوْلَهُ النَّاسُ، فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ ﷺ يَهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَتَّأَنِي، وَاللَّهِ مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ، فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ. قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ، مُدٌّ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ، فَقُلْتُ: أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا بَلْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَتْ وَجْهُهُ قِطْعَةً قَمَرٍ، وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْهُ، فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ تُوْبَتِي أَنْ أُخْلَعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَقُلْتُ إِنِّي أُمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي بَخَيْبِرَ. وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا أَنْجَانِي بِالصَّدَقِ، وَإِنْ مِنْ تُوْبَتِي أَنْ لَا

أَحَدَتْ إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيَتْ، فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صَدْقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي اللَّهُ تَعَالَى، وَاللَّهِ مَا تَعَمَّدَتْ كِذْبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِي اللَّهُ تَعَالَى فِيْمَا بَقِيَ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۷-۱۱۹].

قال كعب: والله ما أنعم الله عليّ من نعمة قطّ بعد إذ هداني الله للإسلام أعظم في نفسي من صدقي رسول الله ﷺ أن لا أكون كذبتّه، فأهلك كما هلك الذين كذبوا إن الله تعالى قال للذين كذبوا حين أنزل الوحي شرّ ما قال لأحد، فقال الله تعالى: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتَعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿٩٥﴾ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾ [التوبة: ۹۵-۹۶].

قال كعب: كنا حلفنا أيها الثلاثة عن أمر أولئك الذين قبل منهم رسول الله ﷺ حين حلفوا له، فبايعهم واستعفّر لهم، وأرجأ رسول الله ﷺ أمرنا حتى قضى الله تعالى فيه بذلك، قال الله تعالى: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا﴾.

وليس الذي ذكر مما حلفنا تحلفنا عن الغزو، وإنّ ما هو تخليفه إيانا وإرجاؤه أمرنا عمّن حلف له واعتذر إليه فقيل منه: «مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ».

وفي رواية «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يُخْرَجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ».

وفي رواية: «وَكَانَ لَا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلَّا نَهَارًا فِي الضُّحَى. فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ».

۲۱- «از ابی عبد الله بن کعب بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت:

از پدرم رضی الله عنه شنیدم که در باره بازماندن خویش از سفر با پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک صحبت می نمود. کعب گفت: در هیچ غزوه از پیامبر صلی الله علیه و آله باز نماندم بجز غزوه تبوک و هم در غزوه بدر تخلف نمودم و هیچکس از کسانی که از آن غزوه بازماندند مورد عتاب قرار نگرفتند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانها برای به

غنیمت گرفتن قافلهء قریش خارج شدند، خداوند بدون وعده و میعاد آنان را با دشمنان شان روبرو ساخت. و من با پیامبر ﷺ در شب عقبه لحظه ای که بر اسلام با هم عهد و پیمان بستیم حضور یافتیم و دوست ندارم که در برابر آنها به بدر حضور یابم هر چند بدر بیش از آن در میان مردم ورد زبان است. داستان بازماندند از پیامبر ﷺ چنین بود که در هیچ فرصتی از آن وقت قویتر و توانمندتر نبودم. قبل از آن هرگز دو بارکش تهیه نکرده بودم که در این غزوه این کار را انجام دادم، و هر غزوه را که پیامبر ﷺ انجام می داد بنام دیگری، آن را پوشیده می داشت تا اینکه این غزوه فرا رسید و پیامبر ﷺ این غزوه را در گرمی سختی انجام داده و از راهی خشک و طولانی و کم آب به استقبال سفری دور و دراز شتافتند، و با دشمنی زیاد روبرو گردیدند و قبلاً مسلمین را در جریان گذاشتند و مسیر سفرشان را معین کردند تا برای سفرشان آمادگی کامل داشته باشند.

تعداد مسلمانانی که در این سفر همراکاب آنحضرت ﷺ بودند از شماره بیرون بود. کعب گفت: عده کمی که خواستند از این غزوه غایب باشند تصور می کردند، که در میان این عده زیاد پنهان خواهند ماند تا مادامیکه از طرف خداوند در این مورد وحی نازل نشود. در زمانی پیامبر ﷺ عازم این غزوه شدند که میوه ها و سایه درختان بی نهایت نیکو می نمود، و من هم بدان سخت تمایل داشتم، پیامبر ﷺ و مسلمین خود را مجهز و آماده کارزار ساختند، من هم صبح برآمدم تا خویشتن را با پیامبر ﷺ مجهز نمایم، همینطور برمی گشتم و کاری را انجام نمی دادم. با خود می گفتم، من می توانم هر وقت که خواسته باشم این کار را انجام دهم، همینطور درنگ می کردم، امروز و فردا می کردم، تا اینکه مردم کارشان را به اتمام رساندند، پیامبر ﷺ روانه گردیدند درحالیکه من ساز و برگ خود را آماده نساخته بودم.

باز هم صبح برآمدم و بازگشتم در حالیکه کاری انجام نداده بودم، همینطور درنگ می کردم تا اینکه آنها بشتافتند، و برای جهاد و حضور در غزوه از من سبقت گرفتند، خواستم کوچ کنم و خود را به ایشان برسانم، کاش این کار را می کردم، ولی وای که این کار برایم مقدور نشد. و چون بعد از برآمدن پیامبر ﷺ در میان مردم ظاهر می شدم، احساس غم و اندوه برایم دست می داد. زیرا من برای خویش نمونه و الگویی را نمی دیدم جز کسی که در نفاق غوطه می زد و یا ضعفایی که خداوند آنها را معذور داشته بود. پیامبر ﷺ مرا یاد نکرد تا اینکه به تبوک رسید، و در آنجا در میان گروه پرسیدند، که کعب بن مالک چه کرد؟ مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله دو عبا و نظر به راست و چپش وی را از همراهی با شما بازداشت. معاذ بن جبل ﷺ برایش گفت: چیز زشتی گفتمی، بخدا سوگند ای رسول خدا ﷺ جز خوبی چیزی دیگر در مورد وی سراغ نداریم. پیامبر ﷺ سکوت نمودند، در این اثنا مرد سفیدپوشی از دور نمودار شد که پیوسته آب نما بود. پیامبر ﷺ فرمودند ممکن است ابا خیشمه باشد همان بود که ابا خیشمه انصاری ﷺ رسید و او کسی بود که پیماناه خرمایی در راه خدا صدقه کرده بود، و منافقین در این مورد او را طعن زده بودند. کعب گفت: چون به من خبر رسید که آنحضرت ﷺ از تبوک بازگشته، و به جانب مدینه تشریف می آورند نهایت غمگین گشته

و به فکر دروغبافی شدم و با خود می‌گفتم: چگونه فردا از مواخذه رسول خدا ﷺ خود را نجات دهم؟ و از دانایان خانواده ام یاری و مدد می‌جستم.

چون به من گفته شد که آنحضرت ﷺ عنقریب تشریف می‌آورند باطل از من دور شده و دانستم که به هیچ وجه از نزد پیامبر ﷺ نجات نمی‌یابم، تصمیم گرفتم که به او راست بگویم. پیامبر ﷺ تشریف آوردند، عادت مبارک چنان بود که چون از سفری باز می‌گشت از مسجد آغاز نموده دو رکعت نماز می‌گزارد و سپس برای دیدار با مردم می‌نشست.

چون ایشان این کار را نمودند، بازماندگان و تخلف‌کنندگان که هشتاد و چند نفر بودند، خدمت‌شان حضور یافته معذرت خواسته و سوگند می‌خوردند. پیامبر ﷺ ظاهر امرشان را قبول نموده با ایشان بیعت، و مبیعه بعمل آورده، و برای‌شان آموزش طلب می‌کردند، و اسرار نهان‌شان را به خداوند متعال وا می‌گذاشتند. تا اینکه من آمدم و چون سلام کردم آنحضرت ﷺ خنده خشم آلودی نموده فرمودند: بیا، من هم آمدم و در برابرشان نشستم، پرسیدند چه چیز سبب شد که تخلف نمائی؟ آیا سواری خویش را خریداری نکردی؟

گفتم: ای رسول خدا ﷺ من می‌دانم که اگر در مقابل غیر شما از مردم روی زمین قرار می‌داشتم با فصاحتی که دارم می‌توانستم با عذر از قهرش نجات یابم، ولی بخدا اگر امروز برای شما دروغی بگویم تا از من راضی شوید زود است که خداوند شما را بر من خشمگین سازد، و اگر برای شما سخن راست بگویم که شما را بر من خشمگین سازد همانا امیدوارم که عاقبت نیک را از سوی خداوند دریابم. بخدا قسم عذری نداشتم، بخدا هرگز چنین قوی و توانمند نبودم، چنانچه این لحظه که از شما تخلف کردم، کعب گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

مرا اما این راست گفت، برخیز تا خداوند در باره تو حکم کند عده از مردان بنی سلمه برخاستند مرا دنبال کردند و گفتند: سوگند بخدا در گذشته ندیدیم که مرتکب گناهی شده باشی، تو عاجز شدی که مانند تخلف‌کنندگان عذری بحضور پیامبر ﷺ بیاوری، فقط کافی بود که استغفار رسول الله ﷺ سبب محو گناهت شود، بخدا سوگند، سخت ملامت کردند، و کار بجایی کشید که نزدیک بود بحضور رسول ﷺ برگشته خود را دروغ گو سازم. سپس برای‌شان گفتم که آیا کسی دیگری هم مانند من راست گفته است؟ گفتند بلی دو نفر هم مانند تو راست گفته‌اند، و پیامبر ﷺ سخنی را که بتو گفت برای آنها نیز فرمود. گفتم آنان کیانند؟ گفتند: آن دو مرارة بن ربیع العمری و هلال ابن امیه واقفی‌اند. کعب گفت: برای من نام دو نفر صالحی را تذکر دادند که در بدر حضور یافته بودند و می‌شد با آنها اقتداء کرد و آنها را اسوه قرار داد پس از آن روانه شدم و پیامبر ﷺ مردم را از صحبت کردن با ما منع کردند و مردم هم از ما دوری اختیار نمودند، یا به عبارتی گفت که روش مردم هم در برابر ما تغییر یافت، و کار بجایی کشید که زمین در نظرم زشت جلوه می‌نمود، و زمین زمینی نبود که من قبلاً آنرا می‌شناختم، پنجاه شب بدین ترتیب گذشت، رفقایم تواضع نموده در خانه‌های خویش نشستند و در حالت گریه این مدت را بسر بردند، ولی من از آنها جوانتر و

چالاکتر بودم از خانه می‌برآمدم و در مسجد با مسلمانها نماز می‌خواندم و در بازارها گشت و گذار می‌کردم، در حالیکه کسی با من صحبت نمی‌کرد و خدمت پیامبر ﷺ می‌رسیدم در فرصتی که بعد از نماز می‌نشستند بر ایشان سلام می‌کردم، و با خود می‌گفتم که آیا لبهای پیامبر ﷺ بجواب سلام حرکت خواهد نمود یا خیر؟ سپس در نزدیک‌شان نماز خوانده و دزدیده بایشان می‌نگریستم چون به نماز مشغول می‌شدم، بسویم نظر می‌کردند و چون من متوجه‌شان می‌شدم روی خود را می‌گردانیدند، وقتی ادامه این کار از طرف مسلمین سخت تمام شد و این مدت هم طولانی گردید، رفتم و از دیوار باغ ابوقتاده که پسر عمم و از دوست‌ترین مردم در نزد بود، بالا شده و بر وی سلام کردم، بخدا قسم که جواب سلامم را نداد. به او گفتم: ای ابوقتاده ترا بخدا سوگند آیا می‌دانی که من خدا و رسولش ﷺ را دوست می‌دارم؟ باز هم سکوت کرد، سخنم را تکرار کردم و سوگندش دادم، ولی باز هم سکوت نمود، باز سوگندش دادم، وی گفت که خدا و رسولش دانتر است. اشک از چشمانم سرازیر شد بازگشتم و از دیوار گذشتم در لحظاتی که در بازار شهر گشت می‌زدم دهقانی از دهقانهای شام را دیدم. از آنهائیکه مواد غذایی آورده در شهر می‌فرختند، می‌گفت که کی کعب بن مالک را برایم نشان می‌دهد؟ ناگاه مردم بسویم اشاره نموده مرا به او نشان دادند آن شخص نزد آمده، نامه پادشاه غسان را برایم داد، چون من سواد داشتم نامه‌اش را خواندم که در آن نوشته بود:

اما بعد اطلاع یافتم که دوست بر تو ستم روا داشته و خداوند ترا به سرزمین خواری و زبونی نگذاشته بما بپیوند تا با تو مواسات و همدردی کنیم، بعد از خواندن گفتم این کار هم از جمله ابتلاءات است نامه را در تنور انداختم و سوزانیدم تا اینکه چهل روز از پنجاه روز گذشت، مدتی وحی نیامد، فرستاده رسول خدا ﷺ نزد آمده و گفت که رسول الله ﷺ بتو فرمان داده است تا از همسرت دوری اختیار کنی. گفتم: طلاقش دهم یا کار دیگری کنم؟ او گفت: نه از او دوری کن و با او نزدیک مشو، و به دو رفیقم نیز چنین دستور داده شد، به همسرم گفتم: به خانواده ات بپیوند و نزدشان باش، تا خداوند در این مورد حکمی نماید. سپس همسر هلال بن امیه نزد رسول الله ﷺ آمده گفت: یا رسول الله هلال بن امیه مرد سالخورده ایست و خادمی هم ندارد، آیا مانعی ندارد تا خدمتش را انجام دهم؟ فرمودند: نه، ولی بتو نزدیک نشود. گفت: به خدا سوگند او اصلاً حرکت و تمایلی به چیزی ندارد، سوگند بخدا از لحظه‌ای که این کار شده تا حال می‌گیرید، بعضی از فامیلهایم گفتند: چه می‌شد که تو هم در مورد زنت از پیامبر ﷺ اجازه می‌گرفتی؟ گفتم: در مورد وی از پیامبر ﷺ اجازت نمی‌گیرم چون نمی‌دانم که پیامبر ﷺ چه خواهد گفت، هرگاه از وی اجازت طلبم در حالیکه مرد جوانی ام!! بدین ترتیب ده شب دیگر صبر کردم تا که پنجاه شب از روزی که از صحبت با ما ممانعت شده بود گذشت. نماز صبح را در این روز در پشت یکی از بامها خواندم. نشسته بودم بر آن حالتی که خداوند از ما صحبت نمود، که وجودم بر من گران آمده و زمین با وسعتی که دارد بر من تنگی نمود. منادی را شنیدم که بر کوه سلع برآمده و با صدای بلند می‌گفت: مژده باد

برایت ای کعب بن مالک! من در حال بسجده افتادم و دانستم که گشایش و روشنی‌ای حاصل شده است. رسول الله ﷺ بعد از نماز مردم را با خبر ساختند، که خداوند توبه‌ء ما را پذیرفته است، و مردم برای مژده دادن ما از مسجد خارج شدند، عده‌ای از بشارت دهندگان بطرف دو رفیقم رفتند و مردی اسب سوار بسرعت بسویم روان شد (زبیر بن عوام ﷺ) ولی مردی از قبیلهء اسلم (حمزه بن عمر الاسلمی ﷺ) کوشید و در برابرم بر کوه بالا شده و مرا مژده داد، صدای او از اسب تیزتر بود، چون این شخص مژده دهنده نزد آمد در مقابل مژده‌اش هر دو لباسم را کشیده وی را پوشاندم قسم بخدا در آن لحظه چیزی بجز از آن دو جامه نداشتم و دو جامهء دیگر را بعاریت گرفته پوشیدم، و به قصد دیدار پیامبر ﷺ برآمدم، مردم گروه گروه از من استقبال کردند و به من بواسطهء قبول توبه ام مبارکبادی داده می‌گفتند: گوارا باد قبول توبه از سوی خداوند بر تو، تا به مسجد رسیدم که رسول الله ﷺ را دیدم، نشسته و مردم در گردگردشان قرار دارند، طلحه بن عبیدالله ﷺ بسرعت دویده با من مصافحه کرده و به من مبارک باد گفت، به خدا هیچیک از مهاجرین بجز او از جایش بلند نشد و کعب این کار طلحه ﷺ را فراموش نمی‌نمود. کعب می‌گوید: چون بر پیامبر ﷺ سلام کردم در حالیکه چهرهء مبارک از شادی می‌درخشید فرمود: شادباش به بهترین روز از روزی که از مادر زاده شده‌ای، پس گفتم آیا حکم از نزد شما است یا رسول الله یا از سوی خداوند جل جلاله؟ فرمودند: حکم از سوی خدای عزوجل است و چون پیامبر اسلام ﷺ شاد می‌شدند، چهره‌شان می‌درخشید گمان می‌کردی پارهء ماهیست و همهء ما از این امر آگاه بودیم، وقتی در برابرشان نشستیم گفت: یا رسول الله ﷺ برای اینکه توبه ام کامل شود لازم می‌بینم که همهء مالم را برای خدا و رسولش ﷺ صدقه دهم. رسول الله ﷺ فرمودند: قسمتی را نگهدار برایت بهتر است. پس گفتم: حصه ام را که در خیبر دارم نگهدارم و گفتم یا رسول الله ﷺ خداوند مرا بواسطهء راست گفتن نجات داد و از جملهء کمال توبه‌ام این است که تا زنده‌ام جز راست نگویم، بخدا از لحظه‌ای که این سخن را به پیامبر ﷺ یاد کردم هیچکس را ندیدم و نمی‌شناسم که خداوند بواسطهء راست گفتن مثل من وی را مورد انعام و مرحمت خویش قرار داده باشد، و بخدا سوگند از لحظه‌ای که این سخن را به پیامبر ﷺ یاد کردم تا امروز عمداً حتی یک دروغ هم نگفتم و از خداوند می‌خواهم که مرا در آینده هم حفظ فرماید. همان بود که خداوند نازل فرمود:

«خداوند پیامبر و اصحابش از مهاجر و انصار را بخشید، همان کسانی که در موقع سختی از وی پیروی کردند (تا رسید به) همانا خداوند بر آنها رحیم و مهربان است، و نیز سه تن را که تخلف ورزیدند تا اینکه زمین با همهء فراخی بر آنها تنگ شد، (تا رسید به) ای مؤمنان از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید».

کعب گفت: هیچ نعمت از نعم‌تهایی که خداوند بعد از هدایتم به اسلام ارزانی فرمود در نظرم بالاتر از راست گفتن من به رسول الله ﷺ نیست، و اینکه به ایشان دروغ نگفتم تا مانند دروغگویان هلاک شوم، خداوند در هنگام نزول وحی بدترین گفتار را در مورد آنها گفته است، خداوند فرموده است:

«چون بسوی آنها بازگردید قسم‌های مؤکد بنخدا برای شما یاد کنند تا از تخلف آنها چشم پوشی کنید و از آنها اعراض کنید، پس اعراض کنید از ایشان که آنها مردمی پلیداند و جایگاهشان دوزخ است در مقابل آنچه کسب کرده‌اند، سوگند می‌خورند برای شما، تا از آنها راضی شوید، و اگر شما از آنها راضی شوید، همانا خداوند از گروه فاسق راضی نمی‌شود».

کعب گفت که کار ما سه نفر از آن مردمی که پیامبر ﷺ عذرشان را بعد از سوگندشان پذیرفت و با آنان بیعت نموده و بر ایشان آمرزش خواست جدا قرار داده شد. پیامبر ﷺ موضوع ما را بتأخیر انداخت تا اینکه خداوند در این مورد حکم خویش را نازل فرمود.

خداوند (بر آن سه نفری که تخلف ورزیدند) مفهوم آنچه که گفته شده از اینکه ما تخلف نمودیم این نیست که ما از غزوه تخلف نموده باشیم، بلکه مفهومش اینست که پیامبر ﷺ ما را یکسو گذاشت و کار ما را از کار کسانی که برایش عذر نموده سوگند خوردند پذیرفت، جدا قرار داد.

در روایتی آمده که: پیامبر ﷺ در غزوه تبوک روز پنجشنبه بیرون شدند و دوست داشتند که روز پنجشنبه بیرون شوند. و در روایت دیگر چنین آمده است: از سفرها جز در نیمه روز تشریف نمی‌آوردند و چون تشریف می‌آوردند به مسجد شروع نموده در آن دو رکعت نماز گزارده و سپس در آن می‌نشستند».

ش: زهری اشتباه نموده مرارة بن ربیع هلالی و هلال بن امیه واقفی را از اهل بدر شمرده، در حالیکه چنانچه این قیم جوزی اشاره کرده هر دو از اهل بدر نبودند. علماء از این حدیث احکام زیادی را استنباط کرده‌اند.

از جمله روا بودن سوگند خوردن بدون اینکه این امر از شخص درخواست گردد، پوشاندن هدف هرگاه ضرورتی ایجاب نماید، افسوس خوردن بر امر خیری که وقتش سپری شده، و آرزو بردن آنچه بر آن افسوس می‌خورد، رد کردن غیبت و ترک اهل بدعت، و مستحب بودن نماز گزاردن آنکه از سفر می‌آید و در آمدن او به مسجد در آغاز قدم، و حکم بر حسب ظاهر، و قبول معذرت‌ها، و فضیلت راستی، و برگزیدن محبت خدا و رسولش بر محبت نزدیکان، و مستحب بودن مؤده دادن در هنگام رفع مشکل و تجدید نعمت، و مصافحه با آنکه تازه وارد می‌شود و برخاستن برایش و مستحب بودن سجده شکر.

۲۲- «وَعَنْ أَبِي نُجَيْدٍ بِضَمِّ التُّونِ وَفَتْحِ الْجِيمِ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ الْخُزَاعِيِّ رحمته الله أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّوْنِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَلَيْهَا فَقَالَ: أَحْسِنِ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَأَتِنِي فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ، فَشَدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي

عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ زَنْتَ، قَالَ: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسَعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟» رواه مسلم.

۲۲- «از ابونجید عمران بن حصین خزاعی رضی الله عنه روایت است که:

زنی از جهینه که از زنا حامله گشته بود، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله جرمی را مرتکب شدم حکم آن را بر من جاری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله ولی او را خواسته فرمود تا به او نیکی کند، و چون وی حملش را وضع نماید، او را به حضورشان بیاورد. آن شخص هم این کار را نمود پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا لباسهایش را محکم بستند و باز امر نمودند که رجم شود و سپس بر وی نماز گزارند.

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله بر زنی که زنا کرد نماز می‌گزاری؟ رضی الله عنه آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: همانا این زن توبه‌ای کرده که اگر میان هفتاد نفر از مردم مدینه قسمت کرده شود برای همه گنجایش دارد. آیا بهتر از این یافته‌ای که جانش را در راه خدا فدا کرد؟».

ش: این حدیث دال بر این می‌باشد که رجم به امر و در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله صورت پذیرفت بدون اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله شخصاً بدان تعریض نمایند. امام شافعی و موافقین وی بر این استدلال‌اند که در وقت رجم حضور امام ضروری نبوده و شهودی که شهادت داده‌اند هم ضرور نیست که حتماً در رجم حاضر باشند.

اما امام ابو حنیفه و امام احمد بر این عقیده‌اند که امام خودش حاضر می‌شود و به رجم ابتداء می‌نماید. البته هرگاه محکومیت به اقرار خود شخص ثابت گردد.

در نسائی آمده که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در رجم (غامدیه) حاضر شده و به رجم شروع نمودند، و لذا حضور شهود نیز لازم بوده بر اینکه باید آنان شروع و ابتداء بر رجم کنند.

و از این حدیث نیز ثابت می‌گردد که بر کسی که رجم می‌گردد، باید امام با اشخاص فاضل و عالم نماز گزارند به گونه‌ای که بر دیگر مردم نماز گزارده می‌شود. (مترجم).

۲۳- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَوْ أَنَّ لَابْنَ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابَ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۳- «از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه فرزند آدم وادی از طلا داشته باشد دوست می‌دارد که دو وادی داشته باشد، و دهان فرزند آدم را جز خاک چیز دیگری هرگز پر نمی‌تواند کرد. و خداوند می‌پذیرد توبه‌ه هر کس را که بخواهد.».

۲۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يُضْحِكُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيَسْلِمُ فَيَسْتَشْهَدُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۴- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند می خندد بحال دو مردی که یکی دیگری را می کشد و هردو به بهشت داخل می گردند، یکی شان در راه خدا جهاد می کند و شهید می شود و خدا توبهء قاتل را می پذیرد که او هم مسلمان می شود و در راه خدا شهید می گردد».

۳- باب صبر

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا﴾ [آل عمران: ۲۰۰].

خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و همدیگر را به صبر دعوت نمایید».

قال تعالى: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ

وَالشَّمْرَاتِ ۗ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۵].

و هم می فرماید: «همانا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی مالها و جانها و میوهها

آزمایش می کنیم و مزده بده صبر کنندگان را».

قال تعالى: ﴿إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

و هم می فرماید: «همانا مزد صبر کنندگان بی شمار داده می شود».

قال تعالى: ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ أَعْمَارٍ﴾ [الشوری: ۴۳].

و هم می فرماید: «هر آینه آنکه صبر کند و بیامزد همانا این کار از زمرهء کارهای مقصود ایست».

قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳].

قال تعالى: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا

أَخْبَارَكُمْ﴾ [محمد: ۳۱].

و هم می فرماید: «هر آینه شما را آزمایش می کنیم تا مجاهدین و صابرین شما را بدانیم. (به علم

ظهور)».

وَالآيَاتُ فِي الْأَمْرِ بِالصَّبْرِ وَبَيَانِ فَضْلِهِ كَثِيرَةٌ مَّعْرُوفَةٌ.

۲۵- «وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَارِثِ بْنِ عَاصِمِ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةُ نور، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَعْدُو، فَبَايِعْ نَفْسَهُ فَمُعْتَقُهَا، أَوْ مُوْبِقُهَا» رواه مسلم.

۲۵- «از ابو مالک حارث بن عاصم الاشعری رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: پاکی نصف ایمان است. الحمد لله میزان را پر می کند و سبحان الله و الحمد لله پر می کنند هردو و یا پر می کنند بین آسمانها و زمین را، و نماز نور و روشنایی است و صدقه دلیل است و صبر روشنی است و قرآن دلیل است بنفع یا به ضرر تو، هر انسان صبح می کند و سپس خویشتن را می فروشد، یکی نفسش را آزاد می کند (از عذاب) و دیگری هلاکش می کند».

۲۶- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ مَالِكِ بْنِ سِنَانَِ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِيَدِهِ: «مَا يَكُنُّ مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَعْنِ يُعِنِّهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ. وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۶- «از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضی اللہ عنہ روایت است که:

مردی از انصار از پیامبر ﷺ چیزی درخواست کرد، پیامبر ﷺ حاجت او را برآورد. باز سؤال نمود، باز برایش داد، تا اینکه همه آنچه که نزدشان بود تمام شد و بعد از آنکه تمام آنچه را که در دستشان بود نفقه دادند، فرمودند: اگر مالی در دستم باشد آنرا از شما دریغ نمی کنم، و کسی که سؤال نکند خداوند او را عقیف نگه می دارد، و کسی که خود را به صبر وادارد، خداوند به وی توفیق صبر می دهد، برای هیچکس بخشش و عطائی بهتر و وسیع تر از صبر داده نشده است».

ش: معنای حدیث چنین است که آنکه از سؤالگری امتناع ورزد، خداوند در عوض آبرویش را حفظ کرده و مشکل فقرش را چاره سازی می کند، و آنکه با نیاز به خدای تعالی از غیر او بی نیازی جوید، خداوند به وی می دهد آنچه را که بدان از سؤالگری بی نیاز شود و به وی غنای نفسی ارزانی می کند و کسی که خود را با ترک سؤال عادت دهد و صبر کند تا رزقی به وی فرا رسد، خداوند وی را توانائی دهد و وی را برای تحمل سختی ها آماده نموده و کمک خدا یار و مددگار وی شود و به مقصودش رسد.

۲۷- «وَعَنْ أَبِي يَحْيَى صُهَيْبِ بْنِ سِنَانَِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كَلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» رواه مسلم.

۲۷- «از ابو یحیی صهیب بن سنان رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کار مسلمان انسان را به شگفتی و تعجب و امیدارد. زیرا همهء کارش برای او خیر است، و این امر برای هیچکس جز مسلمان ممکن نیست. اگر به وی فراخی و آسانی روی دهد شکر کند، برایش خیر است، و اگر به او سختی برسد هم صبر کند برایش خیر است».

۲۸- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله جَعَلَ يَتَغَشَّاهُ الْكَرْبُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ رضی الله عنها: وَكَرَبَ أَبْتَاهُ، فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَيَّ أَيْبُكَ كَرَبٌ بَعْدَ الْيَوْمِ» فَلَمَّا مَاتَ قَالَتْ: يَا أَبْتَاهُ أَجَابَ رَبًّا دَعَاهُ، يَا أَبْتَاهُ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ مَأْوَاهُ، يَا أَبْتَاهُ إِلَى جَبْرِيلَ نَعَاهُ، فَلَمَّا دُفِنَ قَالَتْ فَاطِمَةُ رضی الله عنها: أَطَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَحْتُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الثَّرَابُ؟» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲۸- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله مریض شدند، شدت سكرات موت بر ایشان عارض می شد، فاطمه رضی الله عنها گفت: وای بر این رنج و شدتی که بر پدرم است. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از امروز بر پدرت رنجی نیست، چون ایشان وفات یافتند، حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: ای پدرم، که دعوت رب را اجابت نمود، ای پدرم، که جنت الفردوس جایگاه اوست، ای پدرم که خبر وفاتش را به جبرئیل علیه السلام می رسانیم. چون دفن گردید گفت: آیا برای تان خوش گذشت که بر پیامبر صلی الله علیه و آله خاک ریختید؟».

۲۹- «وَعَنْ أَبِي زَيْدٍ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ حَارِثَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَحَبَّهَ وَابْنِ حَبَّهَ رضی الله عنهما، قَالَ: أُرْسِلْتُ بِنْتُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ ابْنِي قَدْ احْتَضَرَ فَاشْهَدْنَا، فَأَرْسَلَ يَقْرِئُ السَّلَامَ وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لِأَتِيئَهَا. فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأَبِي بِنَ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَرَجَالٌ رضی الله عنهم، فَرَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّبِيَّ، فَأَقْعَدَهُ فِي حِجْرِهِ وَنَفْسُهُ تَقْعَقَعُ، فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا؟ فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ» وَفِي رِوَايَةٍ: «فِي قُلُوبِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۹- «از اسامه بن زید بن حارثه، آزاد کرده و دوست و فرزند دوست رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که

گفت:

دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را فرستاد که پسرم در حالت نزع قرار دارد، نزد ما بیاید. آنحضرت صلی الله علیه و آله کسی را فرستاد تا سلام بفرستد و بگوید: برای خدا است آنچه را که گرفت، و برای خداست آنچه را که داد. و هر

چیز در نزد او وقت معینی دارد باید وی (مادرش) صبر کند و اجرش را از خدا بخواهد، باز کسی را فرستاد تا او را قسم دهد که نزدش بیاید. آنحضرت ﷺ برخاستند، سعد بن عباد، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عده دیگری ﷺ هم با ایشان برخاستند، پسر را به حضور آنحضرت ﷺ آوردند، ایشان پسر را در بغل خویش گرفتند در حالیکه جانش مضطرب بود و بشدت می‌زد، ناگهان اشک از چشمانشان جاری شد. سعد گفت: یا رسول الله این چیست؟ آنحضرت ﷺ فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است.

و در روایتی، در دل کسی که خواسته از بندگانش نهاده و همانا خداوند فقط بندگان رحم دلش را مورد مرحمت خویش قرار می‌دهد».

ش: حدیث می‌رساند که اشکی که از اندوه بدون اختیار از چشم سرازیر می‌شود مورد بخشش الهی است و منهی عنه جزع فرع و بی‌صبری است.

چنانچه در آن ترغیب صورت گرفته به شفقت و رحمت بر خلق الله و بیم از سنگدلی و انجماد چشم.

۳۰- «وَعَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبُرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبُرْتُ فَأَبْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمُهُ السَّحْرَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يَعْلَمُهُ، وَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ، وَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ صَرَبَهُ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرَ.

فَبَيْنَمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ: الْيَوْمَ أَعْلَمُ السَّاحِرَ أَفْضَلَ أَمْ الرَّاهِبَ أَفْضَلَ؟ فَأَخَذَ حَجْرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَاقْتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ، فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ. فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيُّ بُنِيِّ أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلَ مِنِّي، قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى، وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى، فَإِنْ ابْتُلِيتَ فَلَا تَدُلَّ عَلِي، وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرئُ الْأُكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَيَدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ. فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ، فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ: مَا هَهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي، فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنْ آمَنْتَ بِاللَّهِ تَعَالَى دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ، فَأَمَّنَ بِاللَّهِ تَعَالَى فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي. قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟ قَالَ: رَبِّي

وَرَبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِئَ بِالْغُلَامِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيُّ بُنْيٍّ قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجِئَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَعَا بِالْمُنْشَارِ فَوَضَعَ الْمُنْشَارُ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ، ثُمَّ جِئَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى، فَوَضَعَ الْمُنْشَارُ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ، ثُمَّ جِئَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَدًّا وَكَدًّا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ، فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذِرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَجَفَّ بِهِمُ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمَلُوهُ فِي قُرْقُورٍ وَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ، فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْدُفُوهُ، فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَانْكَفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَعَرِقُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى. فَقَالَ لِلْمَلِكِ إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُ بِهِ. قَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَتَصْلُبُنِي عَلَى جُدْعٍ، ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كَنَانِي، ثُمَّ ضَعْ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي. فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَصَلَبَهُ عَلَى جُدْعٍ، ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كَنَانِيهِ، ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ، ثُمَّ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فَمَاتَ. فَقَالَ النَّاسُ: أَمَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، فَأَتَى الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تُحَذِّرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ. قَدْ آمَنَ النَّاسُ. فَأَمَرَ بِالْأَخْدُودِ بِأَفْوَاهِ السِّكِّ فَخُدَّتْ وَأُضْرِمَ فِيهَا النَّارَ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِينِهِ فَأَقْحَمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ: اقْتَحِمْ، فَفَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا، فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا، فَقَالَ لَهَا الْغُلَامُ: يَا أُمَّةَ اصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۰- «از صهیب رضی اللہ عنہ روایت است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود:

در زمان قبل از شما پادشاهی بود، ساحری داشت. چون پیر شد به شاه گفت که من پیر شده ام پسری را برایم بفرست تا وی را تعلیم سحر دهم، شاه هم پسری را نزدش فرستاد تا وی را تعلیم سحر دهد در رهگذار

این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می‌نشست و چون پیش ساحر می‌آمد ساحر او را می‌زد، وی به راهب شکایت کرد، راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی بگو که خانواده ام مرا ننگه داشته‌اند، چون از خانواده ات ترسیدی بگو ساحر مرا ننگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روبرو شد که مانع مردم شده بود با خود گفت: امروز می‌دانم که ساحر بهتر است یا راهب؟

سپس سنگی را برداشته و گفت: بار خدایا اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده تر است، این حیوان را بکش تا مردم بروند بعداً سنگ را انداخته و حیوان را کشت و مردم رفتند. او نزد راهب آمده جریان را برایش گفت. راهب گفت: پسرکم تو امروز از من بهتری، کارت بجایی رسیده که من مشاهده می‌کنم حتماً خداوند ترا آزمایش می‌کند و اگر آزمایش شدی مرا به کسی معرفی مکن.

این پسر، کور مادرزاد و سپس مادرزاد را شفا داده مردم را از دیگر امراض درمان می‌نمود. مردی از هم نشینان شاه که مدتی به این طرف کور شده بود با هدایای زیاد نزدش آمده گفت: اگر مرا شفا دهی، همه این اموال را به تو می‌دهم. پسر گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم، بلکه خداوند شفا می‌دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان آوری از خدا می‌خواهم تا تو را شفا دهد. آن شخص به خدای تعالی ایمان آورده شفا یافت و نزد شاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست. شاه به وی گفت: چه کسی دوباره بینایت را برای تو پس داد؟ مرد گفت خدای من. شاه گفت: آیا تو غیر از من خدائی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و تو است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه پسرک را نشان داد. پسر را آوردند. شاه به وی گفت: پسرکم آگاهی تو در سحر بجایی رسیده که کور و پیس را شفا می‌دهی و چنین و چنان می‌کنی؟ پسرک گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم. شفا دهنده الله است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند. شاه به راهب گفت: از دین خود برگرد، راهب نپذیرفت، شاه اره خواست اره را بر فرق سرش گذاشته او را دو شق نمودند که شقه‌هایش افتاد سپس همنشین شاه آورده شد و به وی گفته شد، که از دینت برگرد، ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند، که شقه‌هایش بر زمین افتاد. سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند که از دینت برگرد، ولی نپذیرفت. او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان برده به کوه بالا کنید، چون به قله رسیدید اگر از دینش برگشت خوب، ورنه او را از آنجا بیاندازید. آنها او را به کوه برده بالا نمودند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می‌دانی مرا از شرشان باز دار. کوه لرزید و آنها مردند. و وی نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت کجا شدند. پسر گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ فرمود. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داده گفت: او را برده در کشتی سوار کرده و به وسط دریا ببرد، اگر از دینش بازگشت خوب، ورنه او را به دریا بیاندازید. او را بردند. او گفت: خدایا مرا هر طوری که خواهی از شرشان در امان بدار. کشتی‌شان سرنگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد، شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ کرد و برای شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آنچه می‌گویم

عمل کنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همهء مردم را در یک زمین هموار جمع کنی و مرا به شاخهء خرما بدار کشی، سپس تیری از تیردانم کشیده آنرا در وسط کمان بگذار و بعد بگو بنام الله پروردگار بچه و پس از آن مرا بزنی. اگر این کار را انجام دهی مرا می توانی بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نموده و او را بر شاخهء درخت خرما بدار کشیده و تیری از تیردانش گرفته در وسط کمان گذاشته و گفت: بنام الله خداوند این پسر و سپس تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرده و پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشته و مرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر. مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آنچه می ترسیدی بسرت آمد، و همهء مردم ایمان آوردند. شاه دستور داد که در ابتدای کوچه ها گودالها درست کنند، این کار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: کسی از دینش بر نگردد او را به زور در در آن بیندازید یا اینکه بوی می گفتند: در آ همه این کار را کردند تا اینکه زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از اینکه به آن دراید. پسر برایش گفت: ای مادر صابر باش زیرا تو برحقی».

۳۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ فَقَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي» فَقَالَتْ: إِلَيْكَ عَيِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تَعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِينَ، فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفُكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایة لمسلم: «تَبْكِي عَلَى صَبِيٍّ لَهَا».

۳۱- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

پیامبر ﷺ از کنار زنی گذشتند که در برابر قبری می گریست، فرمودند: ای زن از خدا بترس و صبر کن، آن زن گفت: از من دور شو، زیرا تو به مصیبتم گرفتار نشده ای. پیامبر صلی ﷺ را شناخت. به او گفته شد که این شخص پیامبر ﷺ است. وی به آستانهء خانهء آنحضرت ﷺ آمده و دربانان در کنار آن نیافت و گفت: ببخشید شما را شناختم. آنحضرت ﷺ فرمود: صبر در برابر مصیبت بهتر است.

و در روایتی در مسلم آمده که آن زن بر طفلش می گریست».

۳۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعِبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ» رواه البخاری.

۳۲- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند می فرماید: هرگاه محبوب بندهء مؤمنم از اهل دنیا را از او بگیرم و او

محض برایم صبر نماید، جزایی در نزد من جز بهشت ندارد».

۳۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الطَّاعُونَ، فَأَخْبَرَهَا أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَنْ يَشَاءُ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ فِي الطَّاعُونَ فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَاحِبًا مُحْتَسِبًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ» رواه البخاری.

۳۳- «از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که:

وی از رسول خدا ﷺ در باره طاعون پرسید. آنحضرت ﷺ وی را با خبر ساختند که طاعون عذابی بوده که خداوند آنرا بر کسی که می‌خواست نازل می‌نمود. و خداوند آنرا برای مؤمنان رحمت قرار داده است. پس هر بنده که در برابر طاعون قرار گیرد و در شهر خویش صبر نموده از خدا مزد بطلبد و بداند که به وی جز آنچه که خداوند برایش نوشته نمی‌رسد، مگر اینکه خداوند به وی مزد شهید را ارزانی می‌دارد.»

۳۴- «وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِيهِ فَصَبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ» يُرِيدُ عَيْنِيهِ» رواه البخاری.

۳۴- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: خداوند عزوجل می‌فرماید: هرگاه بنده را به فقدان دو حبیبش ابتلاء کنم (نور دو چشمش را بگیرم) و صبر کند در عوض آن به وی بهشت می‌دهم.»

۳۵- «وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فقلت: بلى، قال: هذه المرأة السوداء أتت النبي ﷺ فقالت: إني أصرع، وإني أتكشفت، فادعُ الله تعالى لي قال: «إن شئت صبرت ولك الجنة، وإن شئت دعوتُ الله تعالى أن يعافيك» فقالت: أصبر، فقالت: إني أتكشفت، فادعُ الله أن لا أتكشفت، فدعا لها». متفق عليه.

۳۵- «از عطاء بن ابی رباح رحمة الله عليه روایت است که:

ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بمن گفت: آیا به توزنی را از اهل بهشت نشان بدهم؟
گفتم: بلی! گفت: این زن سیاه به حضور پیامبر ﷺ آمده و گفت: من به مرض صرع گرفتار می‌شوم و بعضی از بدنم ظاهر می‌شود و برای من دعا کن.

آنحضرت ﷺ فرمود: اگر بخواهی صبر کنی، برایت در عوض آن بهشت است و اگر می‌خواهی از خداوند بخواهم که ترا تندرست نماید. آن زن گفت: صبر می‌کنم. و گفت: بعضی بدنم ظاهر می‌شود از خداوند بخواه که بدنم ظاهر نشود. آنحضرت ﷺ برایش دعا کرد.»

۳۶- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، صَرَبُهُ قَوْمُهُ فَأَدْمُوهُ وَهُوَ يَمْسُحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» متفقٌ عليه.

۳۶- «از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

گویی الآن من بسوی پیامبر صلى الله عليه وسلم نظر می‌کنم در حالیکه! او از پیامبری از پیامبران صلوات الله علیهم حکایت می‌کند که قومش او را زدند و آغشته به خونش کردند و او خون را از چهره‌اش پاک می‌کرد و می‌گفت: خداوندا قومم را بیامرز، زیرا آنها نمی‌دانند».

۳۷- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» متفقٌ عليه.

۳۷- «از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت است که:

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ خستگی و مرضی، غم و اندوه و اذیت و شکنجه به مسلمان نمی‌رسد حتی خاری که بپایش می‌خلد، مگر اینکه خداوند جل جلاله در برابر آن گناهاش را می‌آمرزد».

۳۸- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ يُوعَكُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوعَكُ وَعَكَأَ شَدِيداً قَالَ: «أَجَلٌ لِيَّ إِنِّي أُوعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: ذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلٌ ذَلِكَ كَذَلِكَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذَى، شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ، وَحَطَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» متفقٌ عليه.

۳۸- «از ابو عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

بر پیامبر صلى الله عليه وسلم وارد شدم در حالیکه ایشان تب کرده بودند، گفتم: یا رسول الله! شما سخت تب کرده‌اید. فرمود: بلی من برابر دو مرد شما تب می‌کنم. گفتم: این برای آنست که شما دو اجر دریافت می‌کنید؟ فرمود: بلی همین طور است. هیچ مسلمانی نیست که اذیتی بوی برسد خار و بالاتر از آن، مگر اینکه خداوند در برابر آن گناهاش را بخشیده و کم می‌کند، مثل درختی که برگهایش می‌ریزد».

۳۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصَبِّ مِنْهُ»

رواه البخاری.

۳۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت ﷺ فرمود: کسی که خداوند اراده خیر به او داشته باشد، او را به مصیبتی گرفتار سازد" بدنی، مالی و یا زندانی شدن".

۴۰- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَّ أَصَابَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعْلَأْ فليُقْل: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي» متفق عليه.

۴۰- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچکدام از شما بواسطه مرضی که به وی رسیده مرگ را طلب نکند. گر حتما این کار را می کند باید بگوید: خدایا مرا زنده بدار تا زمانی که زندگی برایم بهتر است و بمیران زمانی که مرگ برایم بهتر است».

۴۱- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ حَبَّابِ بْنِ الْأَرْتِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَكَّوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ فِي ظِلِّ الْكُعْبَةِ، فَقُلْنَا: أَلَا تَسْتَنْصِرُ لَنَا أَلَا تَدْعُو لَنَا؟ فَقَالَ: قَدْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فِي جَعْلٍ فِيهَا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجَعَلُ نَصْفَيْنِ، وَيُمَشَطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لِحْمِهِ وَعَظْمِهِ، مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهُ لِيَتِمَّنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّاِكِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَالذَّنْبَ عَلَى غَنَمِهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ» رواه البخاری.

و فی روایة: «وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً وَقَدْ لَقِينَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ شِدَّةً».

۴۱- «از ابو عبد الله حباب بن ارت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

به پیامبر ﷺ شکایت کردم در حالیکه ایشان بردی (پتو) پوشیده و در سایه خانه کعبه بودند، گفتم: چرای برای ما طلب نصرت نمی کنید و چرا برای ما دعا نمی کنید؟ فرمودند: در گذشته مرد (مسلمان) گرفته شده و در گودالی که در زمین برای او حفر کرده بودند نهاده می شد، سپس اره بر سرش گذاشته شده و دو قسمت می شد، و سیخ های داغ شده آهنی را در زیر گوشت و استخوانش فرو می کردند، او و وجودش را با آن سیخ ها شانه می کردند. با آن همه او را از دینش باز نمی داشت. بخدا سوگند هر آینه خداوند این دین را به کمال خواهد رساند بنحوی که سواره از صنعاء به حضرموت برود و جز خدا و خطر گرگ بر گوسفندانش از چیزی نهراسد، ولی شما شتاب زده اید.

و در روایتی آمده که ایشان بردی (لباس خط خط) را پوشیده بودند و ما هم از مشرکین اذیت و سختی

دیده بودیم».

۴۲- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَاسًا فِي الْقِسْمَةِ: فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَأَعْطَى عُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ مِثْلَ ذَلِكَ، وَأَعْطَى نَاسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ وَآثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ. فَقَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ قِسْمَةٌ مَا عُدِلَ فِيهَا، وَمَا أُرِيدَ فِيهَا وَجْهُ اللَّهِ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لِأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قَالَ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ كَالصَّرْفِ. ثُمَّ قَالَ: «فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ ثُمَّ قَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أُؤْذِيَ بِأَكْثَرَ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ» فَقُلْتُ: لَا جَرَمَ لَا أَزْفَعُ إِلَيْهِ بَعْدَهَا حَدِيثًا». متفقٌ عليه.

۴۲- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در روز حنین پیامبر ﷺ عده‌ای را در تقسیم برگزیدند به اقرع بن حابس و عیینة بن حصن هر کدام صد شتر دادند و هم برای عده از اشراف قریش، در آن روز آنان را در تقسیم اختیار نمودند، مردی گفت: بخدا این قسمتی است که در آن عدالت رعایت نشده و هدف از آن رضای خدا نبوده است. من گفتم: بخدا من رسول الله ﷺ را خبر می‌کنم. همان بود که خدمت‌شان آمده ایشان را با خبر کردم. چهره‌ام مبارک تغییر یافته و صورت مبارک برافروخت و گلگون شد، فرمود: هرگاه خدا و رسولش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت می‌کند؟ و باز گفت: خدا بر موسی عليه السلام رحمت کند هر آینه بیش از این اذیت شد و صبر کرد. گفتم البته بعد از این هیچ سخن را به ایشان نمی‌رسانم».

۴۳- «وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ خَيْرًا عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۴۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه خداوند به بنده‌اش اراده خیر نماید عذابی را در دنیا بر وی عارض سازد، و هرگاه خداوند بر بنده‌اش اراده شر کند عقوبت خود را از او باز دارد تا اینکه در قیامت او را به عذاب خویش گرفتار کند. آنحضرت ﷺ فرمود: همانا پاداش بزرگ در برابر ابتلای بزرگ است و چون خداوند گروهی را دوست بدارد آنها را آزمایش می‌کند و آنکه راضی شود به "ابتلای خدا" خدا از او راضی می‌شود و هر که ناخشنود شود، خداوند از او ناخشنود گردد».

۴۴- «وعن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ ابْنُ لَأْبِي طَلْحَةَ رضي الله عنه يَشْتَكِي، فخرج أَبُو طَلْحَةَ، فَقبِضَ الصَّبِي، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قال: مَا فَعَلَ ابْنِي؟ قَالَتْ أُمُّ سَلِيمٍ وَهِيَ أُمُّ الصَّبِيِّ: هُوَ أَسْكَنُ مَا كَانَ، فَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ الْعِشَاءَ فَتَعَشَى، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا، فَلَمَّا فرَغَ قَالَتْ: وارُوا الصَّبِي، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «أَعْرَسْتُمْ اللَّيْلَةَ؟ قال: نَعَمْ، قال: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا» فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: احمِلْهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَبِيَّ صلى الله عليه وسلم، وَبَعَثَ مَعَهُ بِتَمْرَاتٍ، فَقَالَ: «أَمَعَهُ شَيْءٌ؟» قال: نَعَمْ، تَمْرَاتٌ فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَمَضَعَهَا، ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ ثُمَّ حَنَّكَه وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ» منفق عليه.

وفي رواية للبخاري: «قال ابن عيينة: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: فرَأَيْتُ تِسْعَةَ أَوْلَادٍ كُلُّهُمْ قَدْ قرَأُوا الْقُرْآنَ، يَعْنِي مِنْ أَوْلَادِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَلُّودِ».

وفي رواية لمسلم: «مات ابن لَأْبِي طَلْحَةَ مِنْ أُمِّ سَلِيمٍ، فَقَالَتْ لِأَهْلِهَا: لا تُحَدِّثُوا أَبَا طَلْحَةَ بِابْنِهِ حَتَّى أَكُونَ أَنَا أَحَدُهُ، فَجَاءَ فَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ عِشَاءً فَأَكَلَ وَشَرِبَ، ثُمَّ تَصَنَعَتْ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَتْ تَصْنَعُ قَبْلَ ذَلِكَ، فَوَقَعَ بِهَا، فَلَمَّا أَنْ رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعَ وَأَصَابَ مِنْهَا قَالَتْ: يا أبا طَلْحَةَ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَعَارُوا عَارِيَتَهُمْ أَهْلَ بَيْتٍ فَطَلَبُوا عَارِيَتَهُمْ، أَلَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوها؟ قال: لا، فَقَالَتْ: فاحتسب ابنك. قال: فغضب، ثُمَّ قال: تركتني حَتَّى إِذَا تَلَطَّخْتُ ثُمَّ أَخْبَرْتَنِي بِابْنِي، فأنطَلَقَ حَتَّى أتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «بَارِكْ اللَّهُ لَكُما فِي لَيْلَتِكُما».

قال: فحملت، قال: وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفرٍ وهي معه وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم إِذَا أتَى الْمَدِينَةَ مِنْ سَفَرٍ لا يَطْرُقُها طُرُوقاً فَدَنُوا مِنَ الْمَدِينَةِ، فَضَرَبَهَا الْمَخاضُ، فَاحتَبَسَ عَلَيْها أَبُو طَلْحَةَ، وانطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. قال: يَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ إِنَّكَ لتعلمُ يا رَبِّ أَنَّهُ يعجبني أَنْ أخرجَ مع رسول الله صلى الله عليه وسلم إِذَا حَرَجَ، وَأَدْخَلَ مَعَهُ إِذَا دَخَلَ، وَقَدْ احتَبَسْتُ بِمَا تَرى. تقولُ أُمُّ سَلِيمٍ: يا أبا طَلْحَةَ ما أجد الذي كنتُ أجد، انطَلِقْ، فانطَلَفْنَا، وَضَرَبَهَا الْمَخاضُ حينَ قَدِمَا فَوَلَدْتُ غُلَامًا. فَقَالَتْ لِي أُمِّي: يا أَنَسُ لا يُرْضِعُهُ أَحَدٌ تَعْدُو بِهِ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَلَمَّا أَصْبَحَ احتملته فانطَلَقْتُ بِهِ إِلى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ».

پسر ابو طلحه مریض شد، ابو طلحه از خانه بیرون آمد پسرش وفات یافت، چون ابو طلحه آمد گفت: پسر چه کار شد؟ ام سلیم مادر پسر گفت: حالش بهتر است و غذای شب را برایش آماده ساخته و او هم غذا صرف کرد. ابو طلحه با خاطری آسوده خوابید و آن شب با همسرش نزدیکی نمود و چون کار را تمام کرد همسرش گفت: پسر را بخاک سپردند. هنگام صبح ابو طلحه خدمت رسول الله ﷺ آمده ایشان را از جریان با خبر ساخت. آنحضرت ﷺ فرمود: خدایا بر ایشان برکت نازل فرما!

مدتی بعد همسر ابو طلحه پسری ولادت نمود. ابو طلحه به من گفت: او را نزد پیامبر ﷺ ببر، چند دانه خرما هم همراهش فرستاد. پیامبر ﷺ فرمود: آیا با او چیزی هست؟
گفتم: بلی چند دانه خرما هست. آنحضرت ﷺ آنرا جویده و بعد آنرا گرفته به دهن طفل نهاده و به کامش مالیده و نامش را عبدالله گذاشتند.

و در روایت بخاری بنقل از ابن عیینه آمده که شخصی از انصار گفت: من ۹ فرزند از همان عبد الله را که ولادت شده بود، دیدم که همه قرآن خوانده بودند.

و در روایت مسلم آمد: فرزندی از ابو طلحه که از ام سلیم ولادت شده بود وفات یافت. ام سلیم به خانواده اش گفت: شما در رابطه با پسر ابو طلحه صحبت نکنید تا من با او صحبت کنم. ابو طلحه آمد همسرش نان شب را زود تر آماده ساخت و وی نان را خورد، آب آشامید سپس ام سلیم خودش را برای شوهر خود به بهترین شکلی که در سابق زینت می داد آرایش کرد و ابو طلحه با او همبستر شد. چون فراغت یافت، ام سلیم دید که ابو طلحه سیر شده و با او همبستر شده گفت: ای ابو طلحه هرگاه قومی عاریتی را نزد خانواده گذاشتند و سپس آنرا طلب کردند آیا این خانواده حق دارد که عاریتشان را ندهد؟
گفت: نه.

گفت: فرزند را از خداوند بخواه. ابو طلحه خشمگین گردید و گفت: گذاشتی که من آلوده شوم و بعد مرا از پسر خبر ساختی؟ نزد پیامبر ﷺ آمده جریان را برایش گفت. آنحضرت ﷺ فرمودند: خداوند در شب شما برکت دهد. بعداً ام سلیم باردار شد و رسول الله ﷺ از سفر، به مدینه منوره باز می گشتند، شب هنگام به مدینه منوره داخل نمی شدند. ایشان به مدینه منوره نزدیک شدند، ام سلیم را درد ولادت گرفت و ابو طلحه بواسطه بیماری خانمش با وی ماند. رسول الله ﷺ رفتند.

راوی گوید: ابو طلحه گفت: خدایا تو می دانی که چقدر برایم لذت بخش است که با پیامبر ﷺ هنگام بیرون آمدنش بیرون شوم و با او در لحظه ورودشان داخل گردم. ولی بواسطه آنچه که می دانی از همربابی آنحضرت ﷺ ماندم. ام سلیم می گوید: گفتم ای ابو طلحه مثل اول فشار بیماری بر من نیست برو، و رفتم و چون رسیدند درد ولادت وی را گرفت، پسری ولادت نمود. مادرم به من گفت: ای انس کسی او را نمی تواند شیر بدهد تا اینکه صبح او را نزد رسول الله ﷺ ببرم. چون صبح شد او را برداشته خدمت رسول الله ﷺ بردم. و تمام حدیث را ذکر نمود.»

۴۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» متفقٌ عليه.

۴۵- «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است اینکه:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: نیرومند کسی نیست که زیاد کشتی بگیرد. نیرومند کسی است که در هنگام خشم بر خویش تسلط داشته باشد».

۴۶- «وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، وَرَجُلَانِ يَسْتَبَانِ وَأَحَدُهُمَا قَدِ احْمَرَّ وَجْهُهُ. وَانْتَفَخَتْ أُوْدَاجُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنِّي لِأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ. فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «تَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». متفقٌ عليه.

۴۶- «از سلیمان بن صرد رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نشسته بودم در حالیکه دو مرد همدیگر را دشنام می دادند. چهرهء یکی از آنها سرخ گردیده و رگهای گردنش باد کرده بود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: من کلمه ای را می دانم که هرگاه آنرا می گفت خشمش فرو می نشست. هرگاه می گفت: "أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ" غضب او می رفت. همان بود که به او گفتند: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: پناه بجوی به خداوند از شیطان رانده شده».

۴۷- «وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ كَظَمَ غِيظًا، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ، دَعَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ مَا شَاءَ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۴۷- «از معاذ بن انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کسی که خشمش را فرو خورد، در حالیکه می تواند آنرا عملی سازد خداوند در روز قیامت در برابر سران مردم، او را می خواند و مختارش می سازد تا از آنچه از حور العین می خواهد انتخاب کند».

۴۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَوْصِنِي، قَالَ: «لَا تَغْضَبْ» فَرَدَّدَ مِرَارًا قَالَ، «لَا تَغْضَبْ» رواه البخاری.

۴۸- «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

مردی به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: مرا توصیه کن. ایشان فرمودند: خشمگین مشو. آن مرد چند بار سؤالش را تکرار کرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در هر بار فرمودند: خشمگین مشو».

۴۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ» رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۴۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمودند: مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش خداوند قرار می‌گیرند، تا به خدا بپیوندند، در حالیکه گناهی ندارند».

۵۰- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَدِمَ عُيَيْنَةَ بْنُ حِصْنٍ فَزَلَّ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ التَّفَرِّ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رضی الله عنه، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ رضی الله عنه وَمُشَاوَرَتِهِ كَهَوْلًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا، فَقَالَ عُيَيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ: هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ رضی الله عنه حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ فَقَالَ لَهُ الْحُرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۸]. وَإِنَّ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ، وَاللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى» رواه البخارى.

۵۰- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

عیننه بن حصن آمده و در خانه برادر زاده اش حر بن قیس فرود آمد و او از زمره افرادی بود که عمر رضی الله عنه آنها را به خود نزدیک می‌ساخت. چون قراء پیر و جوان‌شان هم مجلسان و مشاوران عمر رضی الله عنه بودند. عیننه برای برادرزاده اش گفت: ای فرزند برادرم تو در نزد این امیر منزلتی داری، اجازه بخواه که مرا به حضور خود بپذیرد. او از حضرت عمر رضی الله عنه اجازه طلبید و وی هم به عمویش اجازه داد. چون نزدش حضور یافت گفت: هان ای پسر خطاب تو برای ما داری بسیار نمی‌دهی و عادلانه در مورد ما حکم نمی‌کنی. عمر رضی الله عنه خشمناک شد و نزدیک بود که وی را بزند. حر برایش گفت: ای امیر المؤمنین، خداوند به پیامبر ﷺ می‌گوید: عفو پیشه کن و به کار پسندیده امر نما و از جاهلان اعراض کن، و این از جمله جاهلان است. بخدا سوگند عمر رضی الله عنه از عدل تجاوز نکرده و بحق که سخت در برابر کتاب خدا توقف می‌کرد».

۵۱- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ» متفقٌ عليه.

۵۱- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بدون شک بعد از من خود خواهی و اموری که زشتش می‌دارید، پدید خواهد آمد. گفتند: یا رسو الله به ما چه دستور می‌دهی؟ فرمود: حقی را که بر شما است ادا کنید، و از خداوند برای خود چیزی را طلب کنید که از آن شما است.»

۵۲- «وَعَنْ أَبِي يَحْيَىٰ أَسِيدِ بْنِ حُضَيْرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فُلَانًا وَفُلَانًا فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ» متفقٌ عليه.

۵۲- «از ابو یحیی اسید بن حضیر رضی الله عنه روایت است:

مردی از انصار گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا همانطور که فلانی را مؤظف ساختید مرا مؤظف نمی‌سازید؟ ایشان فرمودند: همانا زود است که بعد از من با خودگزینی در حقی که دیگران هم در آن شریک‌اند روبرو شوید پس صبر کنید تا مرا بر سر حوض ملاقات نمایند.»

۵۳- «وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، انْتَهَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْحِجَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ مُزِلْ الْكِتَابِ وَمُجْرِي السَّحَابِ، وَهَازِمِ الْأَحْزَابِ، اهْزِمْنَهُمْ وَأَنْصِرْنَا عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه وباللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۵۳- «از ابراهیم عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شدند انتظار کشیدند تا اینکه آفتاب میلان نمود، باز در میان‌شان برخاسته چنین فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خداوند سلامتی بخواهید و هرگاه با دشمن روبرو شدید صبر کنید. و بدانید که بهشت در زیر سایه‌های شمشیرها است. بعداً پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای خداوند فرو فرستنده کتاب، و جریان دهنده ابرها و هزیمت دهنده احزاب و گروهها، آنها را شکست ده و ما را بر آنها نصرت و یاری فرما.»

ش: این حدیث از جمله کلام نفیس و بدیعی است که انواع بلاغت از قبیل ملاحظت و کوتاهی لفظ و استعاره نیکو و شمول بر معانی زیاد را شامل است.

۴- باب صدق و راستی

قال الله تعالى: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹].

خداوند می فرماید: «ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستان یار باشید».

قال تعالى: ﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ﴾ [الأحزاب: ۳۵].

و هم می فرماید: «مردان راستگو و زنان راستگو».

قال تعالى: ﴿فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾ [محمد: ۲۱].

و نیز می فرماید: «همان اگر با خدا راستی می کردند حقا که برای شان بهتر بود».

اما روایات وارده در این مورد بشرح زیر است:

۵۴- «فَالأَوَّلُ: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الصَّادِقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا» متفقٌ عليه.

۵۴- «از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا راستی انسان را بسوی نیکوکاری رهنمائی می کند، و نیکو کاری انسان را به بهشت رهنمون می گردد، و همانا شخص راست می گوید تا اینکه در نزد خداوند بسیار راستگو و صدیق نوشته می شود. دروغ انسان را به معاصی و گناهان سوق می دهد و گناهان انسان را بسوی دوزخ می کشاند. شخص همانا دروغ می گوید تا که در پیشگاه خداوند کذاب و بسیار دروغگو نوشته می شود».

۵۵- «الثَّانِي: عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رضی الله عنه، قَالَ حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ، فَإِنَّ الصَّادِقَ طُمَآنِيْنَةٌ، وَالْكَذِبَ رِيْبَةٌ» رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۵۵- «از ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب ب روایت است که گفت: بیاد دارم از پیامبر ﷺ که فرمود: ترک کن آنچه را که ترا به شک می اندازد و چنگ زن به چیزی که ترا به شک نمی اندازد. چون راستی اطمینان و آرامش خاطر است و دروغ شک است.»

ش: یعنی وقتی نفس خود را یافتی که در چیزی شک دارد ترک آن چیز بهتر است. چون نفس مسلمان این خاصیت را دارد که به صدق و راستی اطمینان حاصل می نماید و از دروغ و کذب، تنفر میداشته، هر چند که نداند آنچه برایش اطمینان و سکون می دهد چیست؟ (مترجم)

۵۶- «الثَّالِثُ: عَنْ أَبِي سُفْيَانَ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ هِرْقُلَ، قَالَ هِرْقُلُ: فَمَاذَا يَا مُرْكَمُ يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قُلْتُ: «اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَاتْرَكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ وَالصَّدَقِ، وَالْعَقَافِ، وَالصَّلَاةِ» متفقٌ عليه.

۵۶- «از ابو سفیان صخر بن حرب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در حدیث طویل و درازش در قصه هرقل (هراکلیوس) نقل شده که:

هرقل گفت: آنحضرت ﷺ شما را به چه امر می کند؟

ابوسفیان می گوید، گفتم: می گوید خدای واحد را بپرستید، به او چیزی را شریک میاورید و ترک نمائید آنچه را که پدران شما می گویند و ما را دستور می دهد که نماز بخوانیم و راست بگوییم و پاکدامنی ورزیم و صلّه رحم بجای آوریم.»

۵۷- «الرَّابِعُ: عَنْ أَبِي ثَابِتٍ، وَقِيلَ: أَبِي سَعِيدٍ، وَقِيلَ: أَبِي الْوَلِيدِ، سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ، وَهُوَ بَدْرِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ، تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ» رواه مسلم.

۵۷- «از ابو ثابت یا ابو سعید یا ابو الولید سهل بن حنیف بدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

آنحضرت ﷺ فرمودند: کسی که از روی صدق و راستی از خداوند شهادت را طلب کند خداوند او را از درجات شهداء بهره مند می سازد هر چند بر بالینش بمیرد.»

ش: مصنف کتاب گوید: از این حدیث، استحباب طلب شهادت، و اینکه انسان می باید نیت خیر داشته باشد، دریافت می گردد. (مترجم)

۵۸- «الخَامِسُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَّبِعُنِي رَجُلٌ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ. وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ

يَنبِي بِهَا وَلَمَّا يَبْنِ بِهَا، وَلَا أَحَدٌ بَنَى بِيُوتًا لَمْ يَرْفَعْ سُقُوفَهَا، وَلَا أَحَدٌ اشْتَرَى غَنَمًا أَوْ حَلَفَاتٍ وَهُوَ يَنْتَظِرُ أَوْلَادَهَا. فَعَزَا فَدَنَا مِنَ الْقَرْيَةِ صَلَاةَ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِلشَّمْسِ: إِنَّكَ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ احْبِسْهَا عَلَيْنَا، فَحُبِسَتْ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَجَمَعَ الْغَنَائِمَ، فَجَاءَتْ يَعْنِي النَّارَ لِتَأْكُلَهَا فَلَمْ تَطْعَمَهَا، فَقَالَ: إِنَّ فِيكُمْ غُلُولًا، فليبايعني من كُلِّ قَبِيلَةٍ رَجُلٌ، فَلِزَقْتُ يَدَ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْغُلُولُ، فليبايعني قَبِيلَتُكَ، فَلِزَقْتُ يَدَ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْغُلُولُ، فَجَاءُوا بِرَأْسِ مِثْلِ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِنَ الذَّهَبِ، فَوَضَعَهَا فَجَاءَتْ النَّارُ فَأَكَلَتْهَا، فَلَمْ تَحِلَّ الْغَنَائِمُ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا، ثُمَّ أَحَلَّ اللَّهُ لَنَا الْغَنَائِمَ لَمَّا رَأَى ضَعْفَنَا وَعَجَزَنَا فَأَحَلَّهَا لَنَا» متفقٌ عليه.

۵۸- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یکی از پیامبران علیهم السلام جهاد نموده، و به غزارت، و برای قومش گفت: چند کس بدنبال من نیاید، مردی که زنی را به نکاح گرفته تا با او همبستر شود در حالیکه هنوز با وی همبستر نشده و نه کسی که خانه‌های ساخته و سقف آنها را بلند نکرده است، و نه کسی که گوسفندی یا شتر بارداری را خریده، و انتظار اولاد آنها می‌کشد. سپس جهاد نمود، نماز عصر یا نزدیک نماز عصر به قریه نزدیک شد و برای آفتاب گفت: تو هم مأموری و من هم مأمورم، خدایا آفتاب را بر ما نگهدار، و حبس کن، و آفتاب بند شد تا اینکه قریه را برایش گشود بعداً غنیمت‌ها را جمع نمود، و نوبت آتش رسید، ولی آتش آنرا نسوخت، گفت: همانا در میان شما به غنیمت خیانت شده است. باید از هر قبیله یک نفر از شما با من بیعت کند، بعداً دست مردی بدستش چسبید و گفت: خیانت در غنیمت از طرف شما صورت گرفته باید قبیله ات با من بیعت نماید. بعد دست دو یا سه نفر به دستش رسید، و گفت: خیانت از میان شما شده بعداً سپر طلائی را که مانند سر گاو بود آوردند سپس آنرا گذاشت آتش آمده آنرا سوخت. غنائم برای هیچ کس پیش از ما حلال نشد، ولی بعداً خداوند ضعف و ناتوانی ما را دیده آنرا برای ما حلال ساخت».

ش: امام قرطبی در شرح این حدیث می‌گوید: که پیامبر مذکور صلی الله علیه و آله قومش را نهی فرمود که در یکی از احوال مذکور از آنها پیروی نکنند، زیرا یاران آنحضرت صلی الله علیه و آله در آن صورت وابستگی ذهنی یا نفی بر این اسباب پیدا می‌کردند، و عزائم‌شان در نتیجه سست و در جهاد و شهادت رغبت و علاقه‌شان کم می‌گردید البته در باره غنائم حدیث دیگری نیز آمده است که: برای من غنائم حلال شده با اینکه برای کسی قبل از من حلال نشده بود. (مترجم)

۵۹- «السادس: عن أبي خالدٍ حكيم بن حزام. رضي الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «البيعان بالخيار ما لم يتفرقا، فإن صدقا وبينا بورك لهما في بيعهما، وإن كتما وكذبا محقت بركة بيعهما» متفق عليه.

۵۹- «از ابو خالد حکیم بن حزام رضي الله عنه که در سال فتح مکه ایمان آورد و پدرش از بزرگان قریش در زمان جاهلیت و اسلام بود، روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هر دو معامله کننده (فروشنده و خریدار) اختیار دارند تا زمانی که از هم جدا نشوند، اگر راست گفتند و بیان نمودند در معامله شان برکت نهاده می شود. اگر پوشیدند و دروغ گفتند، برکت معامله شان از میان می رود».

ش: چنانچه وقتی تاجری صدر ورزد و در خرید و فروشش خیانت و غش نماید، در معامله اش برکت داده می شود، همینگونه برای بنده ای که در معامله اش با خداوند متعال صدق و راستی نماید و در ادای حق عبودیت آن ریا و غش نداشته باشد، در این معامله وی برکت داده شده و ثمره آن را بصورت ثواب در می یابد. در این آیه کریمه یاد آوری شده: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ [التوبة: ۱۱۱]. و این خود می رساند که صدق در معامله مبین کمال مراقبت بوده و رهنمون وی بسوی بهشت می باشد. و إن البر يهدى إلى الجنة. (مترجم)

۵- باب در مراقبت و رسیدگی به اعمال خویشتن

قال الله تعالى: ﴿الَّذِي يَرَبُّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿١٦٨﴾ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجِدِينَ ﴿١٦٩﴾﴾ [الشعراء: ٢١٨-٢١٩].

خداوند می فرماید: «آن خدایی که وقتی قیام می کنی ترا می بیند و هم گشتن ترا در میان نمازگزاران می بیند».

و قال تعالى: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ٤].

و هم می فرماید: «او با شماست هر کجایی که باشید».

و قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿١٥﴾﴾ [آل عمران: ٥].

و نیز می فرماید: «همانا نه در زمین و نه در آسمان چیزی از خداوند پوشیده نمی ماند».

و قال تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾﴾ [الفجر: ١٤].

نیز می فرماید: «همان پروردگار تو در کمین است».

و قال تعالى: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿١٩﴾﴾ [غافر: ١٩].

و هم می فرماید: «خداوند می داند خیانت چشم را و آنچه دلها پنهان می دارند».

والآيات في الباب كثيرة معلومة .

٦٠- «وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ، فَلِأَوَّلِ: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه، قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ

رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَىٰ عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ،

وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحْجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.

قال: صدقت. فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيَصَدِّقُهُ، قال: فَأَخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. قال: صدقت قال: فَأَخْبِرُنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قال: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ قال: فَأَخْبِرُنِي عَنِ السَّاعَةِ. قال: مَا الْمَسْئُورُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ. قال: فَأَخْبِرُنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا. قَالَ أَنْ تَلِدَ الْأُمَمُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مِائِيًا، ثُمَّ قال: يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قال: فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ» رواه مسلم.

۶۰- «از عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

روزی در اثنای که ما در حضور پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نشسته بودیم، ناگهان مردی در برابر ما پدیدار شد، که لباسهای بسیار سفید و مویهای بسیار سیاه بود نه اثر سفر بر وی هویدا بود، و نه هم کسی از ما او را می شناخت، تا اینکه خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نشسته زانوهایش را به زانوی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم تکیه داده، و هر دو دستش را بر رانهای پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم گذاشته و گفت:

ای محمد مرا از اسلام خبر ده.

رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: اسلام اینست که شهادت دهی اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده خداست و نماز بر پا داری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری، اگر توانائی داشتی به حج خانه خدا بروی، گفت: راست گفتمی، ما در شگفت ماندیم که از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم سؤال می کند و تصدیقش می نماید. گفت: پس خبر ده مرا از ایمان. فرمود: اینکه ایمان بیاوری به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت و ایمان بیاوری به قدر، خیرش و شرش.

گفت: راست گفتمی.

پس خبر ده مرا از احسان.

فرمود: اینکه خدا را چنان پرستی که گویی او را می بینی. اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند.

گفت: پس خبر ده مرا از قیامت.

فرمود: سؤال شده از سؤال کننده دانایتر نیست.

گفت: پس خبر ده مرا از نشانههای آن.

فرمود: اینکه بزاید کنیز مالک خود را، و اینکه مشاهده کنی که پا برهنه ها و تن برهنه ها و گرسنه های

گوسفند چران در ساختمان‌ها بر یکدیگر سبقت می‌جویند. سپس آن مرد رفت. مدتی درنگ نمودم، بعداً فرمود: ای عمر! آیا می‌دانی که سؤال کننده کی بود؟
گفتم: خدا و رسولش داناتر است.

فرمود: این جبرئیل بود که برای تعلیم دین برای شما آمده بود».

ش: معنای (تلد الامة ربتها): یعنی کنیز آقایش را ولادت کند، این است زنه‌ای اسیر زیاد شوند، چنانچه کنیز برای آقایش دختری ولادت نماید و دختر آقا در معنای آقا است.

۶۱- «الثَّانِي: عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدُبِ بْنِ جُنَادَةَ، وَأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيَّةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِحُلُقِي حَسَنٍ» رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۶۱- «از ابو ذر و معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود، از خدا بترس هر کجایی که بودی و در مقابل بدی نیکی کن تا آنر محو نماید، و با مردم به شیوه نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن».

۶۲- «الثَّالِث: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعَلَّمَكِ كَلِمَاتٍ: «احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ احْفَظِ اللَّهَ تَحِذَهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»». رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

و فی روایة غیر التِّرْمِذِيِّ: «احْفَظِ اللَّهَ تَحِذَهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».

۶۲- «از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که گفت:

روزی در پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکب‌شان سوار بودم بعد فرمود: فرزندم چند سخن برایت تعلیم می‌دهم: خدا را حفظ کن تا ترا حفظ کند. بیاد خدا باش او را در برابرت می‌یابی. اگر چیزی می‌خواهی از خدا بخواه، و اگر یاری می‌جویی از خدا بجو و بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نفع رسانده نمی‌توانند، مگر چیزی را که خداوند برایت نوشته است و اگر همه جمع شوند تا به تو ضرری

برسانند، ضرری رسانده نمی‌توانند، مگر آنچه خداوند برایت نوشته و مقدر کرده است. قلم‌ها برداشته شده و صحیفه خشک گردیده است.

و در روایت ترمذی آمده: بیاد خدا باش، او را در برابر خود می‌یابی، در هنگام فراخی خدا را بشناس تا در سختی‌ها ترا بشناسد، و بدان آنچه که باید بتو نرسد، نمی‌رسد و آنچه که باید بتو برسد حتماً رسیدنی است، و بدان که یاری و مدد با صبر و پایداری، گشادگی با سختی و دشواری با آسانی است.»

ش: حافظ ابن رجب در جامع العلوم والحکم می‌گوید: بدان که سؤال از خداوند به بندگانش لازمست، زیرا در سؤال کردن اظهار خواری و نیاز مسائل مطرح می‌شود و در آن اعتراف صورت می‌گیرد به قدرت آنکه سؤال از وی می‌شود بر رفع ضرر و رسیدن به هدف و نیاز و تواضع جز در برابر خدا شایسته نیست.

و مراد از رفع اقلام ترک نوشتن بدان است و مراد از صحف اوراقی است که در آن مقادیر کائنات نوشته شده است و این کنایه است از مقدم بودن مقادیر کائنات و فراغت از آن.

۶۳- «الرَّابِعُ: عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدْقُ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ، كُنَّا نَعُدُّهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمُؤَبَّاتِ» رواه البخاری.

۶۳- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

شما مرتکب اعمالی می‌شوید که در نظرتان باریکتر از مو است با اینکه در عهد پیامبر ﷺ ما آنرا از جمله مهلکات می‌شمردیم.»

۶۴- «الْحَامِسُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعَارُ، وَعَايِرُهُ اللَّهُ تَعَالَى، أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفق عليه.

۶۴- «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود:

همانا خداوند غیرت می‌کند و غیرت خدا آنست که شخص آنچه را که خداوند بر وی حرام نموده انجام دهد.»

۶۵- «السَّادِسُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ ثَلَاثَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ: أَبْرَصٌ، وَأَقْرَعٌ، وَأَعْمَى، أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْ نُوِّحَ حَسَنٌ، وَجِلْدٌ حَسَنٌ، وَيُذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدْ قَدَّرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَدْرُهُ وَأُعْطِيَ لَوْناً حَسَناً. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبِلُ أَوْ قَالَ الْبَقَرُ شَكَّ الرَّاوي فَأُعْطِيَ نَاقَةً عُسْرَاءً، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَقْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّي هَذَا الَّذِي قَدَّرَنِي النَّاسَ، فَمَسَحَهُ عَنْهُ. أُعْطِيَ شَعْرًا حَسَنًا. قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقْرُ، فَأُعْطِيَ بَقْرَةً حَامِلًا، وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَعْمَى فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَأُبْصِرَ النَّاسَ فَمَسَحَهُ فَردَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ فَأُعْطِيَ شَاةً وَالِدًا فَأَنْتَجَ هَذَانِ وَوَلَدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الْإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ.

ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ قَدِ انْقَطَعَتْ بِي الْحِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللّوْنَ الْحَسَنَ، وَالْحِلْدَ الْحَسَنَ، وَالْمَالَ، وَبَعِيرًا أَتَبْلُغُ بِهِ فِي سَفَرِي، فَقَالَ: الْحُقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: كَأَنِّي أَعْرَفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَفْذُرُكَ النَّاسَ، فَقِيرًا، فَأَعْطَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا وَرَثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ.

وَأَتَى الْأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ هَذَا، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ.

وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِي الْحِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاةً أَتَبْلُغُ بِهَا فِي سَفَرِي؟ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَردَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَخُذْ مَا شِئْتَ وَدَعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ مَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتُلِيْتُمْ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَسَخَطَ عَلَيَّ صَاحِبِيكَ» متفق عليه.

۶۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: خداوند خواست که سه تن از بنی اسرائیل را که یکی پیس مادرزاد و دیگری کل (کچل) مادرزاد و سومی کور مادرزاد بود، بیازماید. پس فرشته ای را فرستاد که نزد ابرص آمده به او گفت: چه چیز را بیشتر دوست داری؟

وی گفت: رنگ و پوست نیکو، و اینکه این بیماری که سبب نفرت و دوری مردم از من شده از میان برود. پس دستی بر وی کشید، پلیدی از میان رفت، رنگی نیکو به وی داده شد.

بعد به او گفت: کدام مال را دوست داری؟

گفت: شتر را یا گوسفند گاورا. خداوند به وی ماده شتری باردار داد و گفت خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کچل آمده گفت: چه چیز را دوست داری؟

گفت: موی نیکو، اینکه این بیماری که سبب دوری مردم از من شده از میان برود. پس سر او را مسح نموده کچلی اش از بین رفت، و موی نیکو به او داده شد.

گفت: کدام مال را دوست تر می داری؟

گفت: گاو را. گاو بارداری به او داده شد.

گفت: خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کور آمده گفت: کدام چیز را دوست تر داری؟

گفت: اینکه خداوند بینائیم را باز دهد تا مردم را ببینم. او هم دستش را بر وی کشید و خداوند بینائیش را به وی داد.

گفت: کدام مال را دوست تر داری؟

گفت: گوسفند. گوسفندی باردار به او داده شد.

این دو زاند و آن نیز. آن یکی صاحب یک دشت شتر، و دیگری صاحب یک دشت گاو و سومی صاحب یک دشت گوسفند شد. کنایه از تعداد زیاد دام و احشام است.

سپس این فرشته به همان شکل و هیكل اولی، نزد ابرص (پیس) آمده گفت: مردی هستم مسکین که از سفر بازمانده و نمی توانم به منزل برسم، مگر به کمک خدا و بعد کمک تو. از تو می خواهم به ذاتی که برای تو رنگ نیکو جلد نیکو و مال داده، اینکه برایم شتری بدهی، که در سفرم بوسیله آن به منزل برسم. مرد گفت: بدهی (قرض) زیاد دارم.

فرشته گفت: فکر می کنم من ترا می شناسم، آیا همان ابرص فقیر نیستی، که مردم از تو نفرت برده و اکنون خداوند برایت این همه نعمت داده است؟

مرد گفت: من این ثروت را از بزرگانم به ارث برده ام.

وی گفت: اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت برگرداند و بعد به همان شکل نزد کچل آمده و او همانند ابرص جواب داد، و فرشته هم به وی همان گفت که به ابرص گفته بود و گفت اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت باز گرداند.

بعد به همان شکل و قیافه نزد کور آمده و گفت: مردی مسکین و مسافر، وسایل سفرم از بین رفته و امروز به جایگاهم نمی رسم، مگر به کمک خدا و بعد به کمک تو. از تو می خواهم به حق آنکه نور چشمت را به تو باز داد، گوسفندی ده که بدان به سفرم ادامه دهم.

وی گفت: بلی براستی که خداوند بینائیم را باز داد، هر چه می خواهی بگیر و هر چه می خواهی بگذار. هرگز در آنچه که برای خود می گیری با تو سختگیری نمی کنم.

فرشته گفت: مالت را با خود بدار. شما مورد آزمایش خدا قرار گرفتید، خداوند از تو راضی شد و بر دو رفیقت خشم نمود».

۶۶- «السَّابِعُ: عَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي» رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ

۶۶- «از ابی یعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زیرک کسی است که نفس خود را محاسبه نموده و برای زندگی بعد از مرگ کار کند، و ناتوان کسی است که نفسش را بدنبال آرزوها و هوای خویش کشاند، و از خدا امید داشته باشد».

۶۷- «الثَّامِنُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ رواه التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ.

۶۷- «از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از حسن و نیکوئی اسلام شخص ترک امور بی فایده است».

۶۸- «الثَّاسِعُ: عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ» رواه أبو داود وغيره.

۶۸- «از عمر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرد از اینکه همسرش را برای چه زده مورد پرسش قرار نمی گیرد».

۶- باب تقوی و پرهیزگاری

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید چنانکه شایسته‌ء ترسیدنش است».

و قال تعالى: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

و هم می‌فرماید: «از خدا بترسید تا می‌توانید». (این آیه بیان کننده مراد و معنی اولی است)

وهذه الآية مبينة للمراد من الأولى .

و قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰].

و نیز می‌فرماید: «ای آنانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن حق بگویند».

و الآيات في الأمر بالتقوى كثيرة معلومة.

و قال تعالى: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

[الطلاق: ۲-۳].

و هم می‌فرماید: «کسی که از خدا بترسد برایش گریزگاهی از هر کاری مقرر داشته و از جایی او

را روزی می‌دهد که گمان نمی‌کند».

و قال تعالى: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ

لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنفال: ۲۹].

هم می‌فرماید: «اگر از خدا بترسید، پیدا کند برای شما گشایشی را و از گناهانتان در گذرد و خدا

شما را بیمارزد و خدا صاحب فضل بزرگ است».

والآيات في الباب كثيرة معلومة .

۶۹- «وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَلِأَوَّلٍ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَكْرَمُ النَّاسِ؟ قَالَ: «أَتْقَاهُمْ» فَقَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأَلُكَ، قَالَ: «فِيُوسُفُ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأَلُكَ، قَالَ: فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ حَيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ حَيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا» متفق عليه.

۶۹- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که گفت:

گفته شد یا رسول الله گرامی ترین مردم کیست؟

فرمود: پرهیزگارترین شان.

گفتند: درین باره از شما نمی پرسیم!

فرمود: یوسف پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، خلیل الله.

گفتند: از این سؤال نمی کنیم.

فرمود: آیا از سلاله عرب می پرسید؟ بهترین شان در جاهلیت بهترین شان در اسلام است، زمانی که

دانش بیندوزند».

ش: سخن برای تمثیل آمده، یعنی چنانچه معادن شامل گوهرهای مختلفی است که در آن ارزشمند و بی ارزش وجود دارد و هر معدن آنچه را که در آن دفن شده آشکار می کند. مردم هم آنچه اصالت داشته باشند از سیمای شان نمودار می شود. پس آنکه در دوره جاهلیت صاحب شرافت و فضیلت بوده اسلام جز شرفش را نیفزوده است. و هرگاه در دین خدا دانشمند شود به بلندترین مراتب شرف رسیده است. زیرا اسباب شرف و بزرگی در او جمع شده است.

۷۰- «الثَّانِي: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا. فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النَّسَاءَ. فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ» رواه مسلم.

۷۰- «از ابو سعید الخدری رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: همانا دنیا شیرین و سبز است (زرق و برق دارد). خداوند شما را در آن خلیفه ساخته است تا ببیند، که چگونه عمل می کنید، پس بترسید از دنیا و از زنها، چرا که اولین ابتلای بنی اسرائیل در باره زنها بود».

۷۱- «الثَّالِثُ: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالْتَّقَى وَالْعِفَافَ وَالْعِنَى» رواه مسلم.

۷۱- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: خداوندا، از تو هدایت، پرهیزگاری، عفاف (از دست درازی به اموال) و بی نیازی طلب می کنم».

۷۲- «الرَّابِع: عَنْ أَبِي طَرِيفٍ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمِ الطَّائِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى أَتَقَى لِلَّهِ مِنْهَا فَلْيَأْتِ التَّقْوَى» رواه مسلم.

۷۲- «از ابو طریف عدی بن حاتم طائی رضی الله عنه مروی است:

از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: آنکه به چیزی سوگند خورد، سپس چیزی را ببیند که از آن به تقوای الهی نزدیکتر است، باید راه تقوی را برگزیند».

۷۳- «الخَامِس: عَنْ أَبِي أَمَامَةَ صُدَيْيِّ بْنِ عَجَلَانَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا حَمْسَكُمْ، وَصُومُوا شَهْرَكُمْ، وَأَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ، وَأَطِيعُوا أَمْرَاءَكُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ» رواه الترمذی، في آخر كتاب الصلاة وقال: حديث حسن صحيح.

۷۳- «از ابو امامه صدی بن عجلان الباهلی رضی الله عنه روایت است که گفت:

خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع را شنیدم که می فرمود: از خدا بترسید و نمازهای پنج وقت خود را بخوانید و ماه روزه خود را روزه بگیرید، زکات مالهای خویش را بدهید و از امیران خویش اطاعت و فرمانبرداری کنید، به جنت پروردگار خویش داخل می شوید».

۷- باب یقین و توکل

قال الله تعالى: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾﴾ [الأحزاب: ٢٢].

خداوند تعالی می فرماید: «و چون مسلمانان احزاب را دیدند گفتند اینست آنچه ما را وعده داده بود خدا و پیغامبرش و راست گفت خدا و رسول او و این امر جز بر ایمان و تسلیمشان نیفزود».

و قال تعالى: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿٧٣﴾﴾ فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿٧٤﴾﴾ [آل عمران: ١٧٣-١٧٤].

و هم می فرماید: «آنانکه مردم بر ایشان گفتند که کافران برای شما لشکر جمع کرده اند، پس از آن لشکرها بترسید، ولی زیاده کرد این سخن ایمانشان را، و گفتند بس است ما را خدا و نیکو یاور است، پس باز گشتند "این مسلمانان" به نعمتی از خدا و فضل او و نرسید به ایشان هیچ سختی، و خوشنودی خدا را پیروی نمودند و خدا صاحب فضل بزرگ است».

و قال تعالى: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ٥٨].

و می فرماید: «و توکل کن بر آن زنده که هرگز نمیرد».

و قال تعالى: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [ابراهيم: ١١].

و می فرماید: «و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان».

و قال تعالى: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾﴾ [آل عمران: ١٥٩].

و هم می فرماید: «و چون قصد کردی پس بر خدا اعتماد کن».

والآیات فی الأمر بالتوکل کثیرة معلومة .

و قال تعالی: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳].

و خداوند می فرماید: «و هر که بر خدا توکل کند، پس وی او را بس است».

و قال تعالی: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ

ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾﴾ [الأنفال: ۲].

و می فرماید: «حقاً مؤمنان آنانی اند که چون خدا یاد کرده شود، دل ایشان بترسد و چون آیات خدا

بر آنان تلاوت شود، زیاده سازد "آن آیات" ایمان شان را و بر پروردگار خویش توکل می کنند».

والآیات فی فضل التوکل کثیرة معروفة .

۷۴- «فَالأَوَّلُ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الأُمَّمُ،

فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيظُ وَالنَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ

لِي سِوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الأفقِ فَإِذَا

سِوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي انظُرْ إِلَى الأفقِ الآخرِ فَإِذَا سِوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ، وَمَعَهُمْ

سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ» ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَخَاضَ النَّاسُ

فِي أَوْلِيكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ

صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الإسلامِ، فَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ

شَيْئًا وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا الَّذِي تُخَوِّضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ

فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» فَقَامَ عَكَاشَةُ

بُنْ مُحْصِنٌ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: ادْعُ

اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ» متفقٌ عليه.

اما احاديث وارده:

۷۴- «از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: امت های سابقه بر من عرضه شدند، و دیدم پیامبری را با گروه بسیار کوچکی،

کتر از ده نفر، دیدم پیامبری را با یک نفر یا دو نفر، و پیامبری را در حالیکه با او یک نفر نبود، ناگهان گروه

بسیاری را دیدم و گمان کردم که آنها امت من هستند، به من گفتند که این موسی و قوم او هستند، لیکن به

آن کرانه دیگر ببین و دیدم و سیاهی بزرگی را مشاهده کردم باز به من گفته شد، به آن سوی دیگر ببین، دیدم گروه زیادی را، باز به من گفته شد این امت تو است و با آنها هفتاد هزار نفر وجود دارد که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می‌شوند. بعداً برخاسته به خانه داخل شدند. مردم در مورد این اشخاصی که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می‌شوند بحث کردند. بعضی گفتند: شاید آنها اصحاب پیامبر ﷺ باشند. بعضی گفتند: شاید آنها کسانی باشند که در اسلام متولد شده‌اند و به خدا شریک نیاورده‌اند، و از این قبیل چیزها. پیامبر ﷺ بر ایشان برآمده و فرمود: در باره چه بحث می‌نمائید؟ آنها آنحضرت ﷺ را با خبر ساختند. بعداً ایشان فرمودند: آنها کسانی هستند که تعویذ و افسون (رقیه) نمی‌کنند، دیگران را و خود هم (طلب رقیه و تعویذ و افسون نمی‌نمایند)، و بد فالی نمی‌نمایند و بر خدای خویش توکل و اعتماد می‌کنند. عکاشه بن محسن رضی الله عنه برخاسته و گفت: یا رسول الله دعا کن که خداوند مرا از جمله آنها بگرداند. آنحضرت ﷺ فرمود: تو از جمله آنها هستی. بعداً مرد دیگری برخاسته گفت: دعا کن که خداوند جل جلاله مرا از آنها بحساب آورد. ایشان فرمودند که: عکاشه بر تو سبقت جسته است».

۷۵- «الثَّانِي: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ. اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ أَنْ تُضَلِّيَنِي أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا تَمُوتُ، وَالْحَيُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ» متفقٌ عليه. وَهَذَا لَفْظٌ مُسَلِّمٌ وَاخْتَصَرَهُ الْبَخَّارِيُّ.

۷۵- «از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمودند: خدایا برای تو تسلیم شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو اعتماد کردم و به تو رجوع کردم و برای تو (با دشمنان دین) دشمنی ورزیدم. بار خدایا به عزت پناه می‌جویم که خدایی جز تو نیست، از اینکه مرا گمراه سازی. تو زنده هستی که نمی‌میری، ولی جن و انس می‌میرند».

۷۶- «الثَّالِث: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَيْضاً قَالَ: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ رضی الله عنه حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ رضی الله عنه حِينَ قَالُوا: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رواه البخاری.

و فی روایة له عن ابن عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: «كَانَ آخِرَ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ رضی الله عنه حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ «حَسْبِي اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

۷۶- «از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که فرمود:

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، اِبْرَاهِيمَ رضی الله عنه هَنَگَامِي كِه دَر آتَش اِنْدَاخْتِه شُد، اَنْرَا كَفْت. مُحَمَّد رضی الله عنه هَم

هنگامی که گفته شد "مردم برای مقابله با شما جمع شده‌اند، پس از آنها بترسید، پس ایمان افزوده شده" حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ گفتند».

و در روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما آمده که گفت:

«سخن آخر ابراهیم رضی الله عنه هنگامی که در آتش انداخته شد، این بود که گفت: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. کافیت الله برای من و نیکو نگهبانی است».

۷۷- «الرَّابِعُ: عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أُفِيدَتْهُمْ مِثْلُ أَفْعَدَةِ الطَّيْرِ» رواه مسلم.

۷۷- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: مردمی به بهشت داخل می‌شوند، که دل‌های‌شان مثل دل‌های پرندگان است». ش: در این حدیث اشاره بر این است که مانند پرندگان که جهت حصول رزق تدبیر ننموده و خداوند تبارک و تعالی برای‌شان وصول رزق را با اینکه آنان ضعیف و حیل‌ه‌شان کم می‌باشد، میسر و فراهم می‌گرداند، آنها متوکلی‌اند، یا اینکه دل‌های‌شان نرم و رقیق است.

۷۸- «الْحَامِسُ: عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ عَزَا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَبْلَ نَجْدٍ فَلَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَفَلَ مَعَهُمْ، فَأَدْرَكْتَهُمُ الْقَائِلَةَ فِي وادٍ كَثِيرِ الْعِضَاهِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَسْتَظِلُّونَ بِالشَّجَرِ، وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم تَحْتَ سَمْرَةٍ، فَعَلَّقَ بِهَا سَيْفَهُ، وَنَمْنَا نَوْمَةً، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَدْعُونَا، وَإِذَا عِنْدَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا اخْتَرَطَ عَلَيَّ سَيْفِي وَأَنَا نَائِمٌ، فَاسْتَيْقِظْتُ وَهُوَ فِي يَدِي صَلَّتَا، قَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قُلْتُ: اللَّهُ تَلَاثًا» وَلَمْ يُعَاقِبْهُ وَجَلَسَ». متفقٌ عليه.

و فی روایة: «قَالَ جَابِرٌ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِذَاتِ الرَّقَاعِ، فَإِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مُعَلَّقٌ بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ فَقَالَ: تَحْفَانِي؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ»».

و فی روایة أَبِي بَكْرٍ الإِسْمَاعِيلِي فِي صَحِيحِهِ: «قَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ» قَالَ: فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم السَّيْفَ فَقَالَ: «مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟» فَقَالَ: كُنْ خَيْرَ آخِذٍ، فَقَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ؟» قَالَ: لَا، وَلِكِنِّي أَعَاهِدُكَ أَنْ لَا أَقَاتِلُكَ، وَلَا أَكُونَ مَعَ قَوْمٍ يَقَاتِلُونَكَ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَأَتَى أَصْحَابَهُ فَقَالَ: جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ خَيْرِ النَّاسِ».

۷۸- «از جابر رضی الله عنه روایت است که:

وی با پیامبر صلی الله علیه و آله بسوی نجد به جهاد رفت، چون ایشان از غزوه بازگشتند، من هم همراهشان باز گشتم. هنگام قیلوله (خواب نیمروز) به وادی رسیدند که بسیار خار داشت. آنحضرت صلی الله علیه و آله زیر درخت طلحی فرود آمده، شمشیر خود را بر آن آویزان نموده، لحظه خوابیدند. ناگهان متوجه شدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را می‌خواهند و در کنارشان اعرابی ایستاده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: این شخص شمشیر مرا از غلاف کشیده و من خواب بودم، ناگهان بیدار شدم و دیدم که شمشیر برهنه در دستش قرار دارد. به من گفت: کی ترا از من باز می‌دارد؟ من سه بار گفتم الله، و وی را توبیخ و مجازات نموده نشستند.

در روایتی جابر رضی الله عنه گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله به غزوه ذات الرقاع رفته بودیم، چون به درختی سایه دار می‌رسیدیم آنرا برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذاشتیم. مردی از مشرکین آمد، در حالیکه شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله به درخت آویزان بود، وی آنرا گرفته و گفت: از من نمی‌ترسی؟

فرمودند: نه!

گفت: چه کسی ترا از من باز می‌دارد؟

فرمودند: الله

و در روایتی در صحیح اسماعیلی آمده: آن مرد گفت: چه کسی ترا از من باز می‌دارد؟

فرمودند: الله. سپس شمشیر از دست او افتاد. رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر را گرفته فرمود: آیا شهادت

می‌دهی که معبود برحقى جز الله نیست و من رسول خداىم؟

گفت: نه! ولی با تو پیمان می‌کنم، که با تو نجنمگم و با کسانی که با تو بجنگند همراهی نکنم. پیامبر صلی الله علیه و آله

او را رها کردند. بدنبال آن، وی نزد رفقاییش رفته گفت: من از نزد بهترین مردم پیش شما آمدم».

۷۹- «السَّادِسُ: عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى

اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا» رواه الترمذی،

وقال: حدیث حسن.

۷۹- «از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت:

شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمود: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را

خداوند مانند مرغان که صبح گرسنه بر می‌آیند و شام سیر باز می‌گردند، روزی می‌دهد».

ش: امام بیهقی در شعب ایمان بیان می‌دارد که: این حدیث دال بر این نیست که انسان به کسب

روزی و رزق تلاش نورزیده و بر جای بنشیند، بلکه این را افاده می‌نماید که باید تکاپو و سعی

خویش را بدارد. چنانچه پرندگان نیز وقتی احتیاج به غذا دارند، در طلب آن بر می‌آیند. البته در

همه موارد توکل بر خدا را باید از نظر دور نداشت، رفتن در پی رزق و در تصرف، و غیره و بر این باور شد که خیر از سوی خدا و با قدرت وی می باشد.

۸۰- «السَّایِع: عن أبي عمارة البراء بن عازبٍ رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «يا فلان إذا أويت إلى فراشك فقل: اللهم أسلمت نفسي إليك، ووجهت وجهي إليك، وفوضت أمري إليك، وألجأت ظهري إليك. رغبة ورهبةً إليك، لا ملجأ ولا منجى منك إلا إليك، أمنتُ بكتابتك الذي أنزلت، وبنبيك الذي أرسلت، فإِنَّكَ إِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ خَيْرًا» متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيحين عن البراء قال: «قال لي رسول الله ﷺ: «إذا أتيت مضجعك فتوضأ وضوءك للصلاة، ثم اضطجع على شقك الأيمن وقل: وذكر نحوه ثم قال واجعلهن آخر ما تقول».

۸۰- «از ابو عماره براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

پیامبر ﷺ فرمود: ای فلانی زمانی که به بستر خوابت قرار گرفتی بگو: بار خدایا خود را به تو سپردم، و رویم را بسوی تو نمودم، و کارم را به تو سپردم، و بر تو اتکا کردم از روی بیم و امید از تو هیچ گریزگاه و پناهگاهی از تو جز بخودت وجود ندارد. ایمان آوردم به کتابی که فرستادی و پیامبری که مبعوث کردی. اگر تو همان شب بمیری بر اصل فطرت می میری و اگر صبح کنی به خیر می رسی.

در روایتی در صحیحین از براء رضی اللہ عنہ روایت شده که پیامبر ﷺ برایم فرمود: هرگاه تصمیم گرفتی بخوابی همانند وضویت برای نماز وضوء کن. سپس بر پهلوئی راست قرار گرفته بگو: حدیث را ذکر نمود و در آخر افزود، این دعا را آخر سخنت قرار ده».

۸۱- «الثَّامِن: عن أبي بكرٍ الصِّدِّيقِ رضی اللہ عنہ عبد الله بن عثمان بن عامر بن عمر ابن كعب بن سعد بن تميم بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب القرشي التيمي رضی اللہ عنہ وهو وأبوه وأمه صحابة رضی اللہ عنہم قال: نظرْتُ إلى أقدامِ المُشْرِكِينَ وَحَنُّ في العارِ وَهُم على رؤوسنا فقلت: يا رسول الله لو أن أحدهم نظر تحت قدميه لأبصرنا فقال: «ما ظنك يا أبا بكرٍ باتنين الله ثالثهما» متفقٌ عليه.

۸۱- «از ابوبکر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

من در غار متوجه پاهای مشرکین شدم که بالای سر ما ایستاده بودند. گفتم: یا رسول الله! اگر یکی از

ایشان زیر پایش را بنگرد، ما را خواهد دید. رسول الله ﷺ فرمود: چه فکر می‌کنی بدو کسی که سوم‌شان خدا است؟».

۸۲ - «التَّاسِعُ: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ، وَاسْمُهَا هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ حَدِيثَ الْمَخْزُومِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُمَا بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

۸۲- «از ام المؤمنین ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است:

چون پیامبر ﷺ از خانه بیرون می‌آمد می‌فرمود: بسم الله، توکلت علی الله، اللهم... بنام خدا توکل نمودم بر خدا، بار خدایا پناه می‌جویم به تو از اینکه گمراه کنم یا گمراه شوم، لغزش کنم یا دیگری را بلغزانم، ظلم کنم یا بر من ظلم شود، کار جاهلانۀ انجام دهم و یا بر من انجام داده شود».

۸۳ - «الْعَاشِرُ: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ يَعْنِي إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ: بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يُقَالُ لَهُ هُدَيْتَ وَكُفَيْتَ وَوُقِيْتَ، وَتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطَانُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ وَغَيْرُهُمْ. وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، زَادَ أَبُو دَاوُدَ: «فَيَقُولُ: يَعْنِي الشَّيْطَانُ لِشَيْطَانٍ آخَرَ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ»؟».

۸۳- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش بگوید: بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. بنام خدا توکل و اعتماد کردم بر خدا، نیست گردیدنی از معصیت بسوی طاعت و نیست قوتی (برای انجام اعمال خیر) مگر بتوفیق خدا. به او گفته می‌شود: هدایت شدی و کارهایت رو براه شد و حفظ و وقایه گردیدی و شیطان از وی دور می‌شود.

ابو داود افزوده که: شیطان به شیطان دیگر می‌گوید: چه خواهی کرد با مردی که هدایت شده و کارهایش انجام گردیده و حفظ شده است؟».

۸۴ - «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ أَخْوَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، وَكَانَ أَحَدُهُمَا يَأْتِي النَّبِيَّ ﷺ، وَالْآخَرَ يَحْتَرِفُ، فَشَكَا الْمُحْتَرِفُ أَخَاهُ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تُرْزَقُ بِهِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ.

۸۴- «از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دو برادر بودند که یکی به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله می آمد و دیگری کار می کرد، برادری که کار می کرد از برادر خویش بحضور رسول الله صلی الله علیه و آله شکوه نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شاید تو به خاطر برادرت روزی داده می شوی.»

۸- باب استقامت و پایداری بر صراط مستقیم

قال الله تعالى: ﴿فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ﴾ [هود: ۱۱۲].

خداوند می‌فرماید: «پس استوار باش چنانکه امر شده‌ای».

و قال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿۳۱﴾ نَزَّلَا مِنْ غَمُورٍ رَجِيمٍ ﴿۳۲﴾﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲].

و می‌فرماید: «هر آینه آنانکه گفتند، پروردگار ما خداست و باز ثابت ماندند، بر ایشان فرود می‌آید فرشتگان که مترسید و اندوه مخورید و به بهشتی که وعده داده می‌شدید خوشحال شوید. ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و در آخرت نیز، و برای شما است در این جا آنچه طلبد نفس شما و برای شماست اینجا آنچه درخواست کنید، بطور مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان».

و قال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [الأحقاف: ۱۳-۱۴].

و هم می‌فرماید: «هر آینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز ثابت ماندند، پس هیچ ترس بر ایشان نیست و نه ایشان اندوه خورند و این جماعه اهل بهشت‌اند جاودان و در آنجا پاداش داده شوند حسب آنچه می‌کردند».

۸۵- «وَعَنْ أَبِي عمرو، وقيل أبي عمرة سُفْيَانَ بْنِ عبد الله رضي الله عنه قال: قُلْتُ: يا رسول الله قُلْ لي في الإسلام قولاً لا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا غَيْرِكَ. قال: «قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقِمَّ» رواه مسلم.

۸۵- «از ابو عمر یا ابو عمره سفیان بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتیم: یا رسول الله برای من در اسلام سخنی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: بگو بخدا ایمان آوردم (آمنت بالله) و سپس استقامت کن و پایدار باش.»

۸۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُو أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ» قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» رواه مسلم.

۸۶- «از ابوهریره رضی الله عنه مروی است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: میانه روی کنید و بر حق استقامت ورزید و بدانید که هیچیک از شما به عملش نجات نمی‌یابد. پرسیدند: شما نیز یا رسول الله؟ فرمودند: و حتی نه من، مگر اینکه رحمت و فضل خداوندی شامل حالم شود.»

ش: معنی این حدیث این است که بنده نمی‌باید به عملش مغرور گردد، بلکه همواره باید نجات را در پرتو رحمت خدا جستجو کند، که این امر موجب افزوده شدن اخلاص او می‌گردد، و خداوند فقط اعمال خالصانه را می‌پذیرد.

۹- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپایداری دنیا و ترس‌های روز آخرت و دیگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذیب آن و وادار نمودنش بر استقامت و پایداری

قال الله تعالى: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفَرْدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ﴾ [سبأ: ۴۵].

خداوند می‌فرماید: «بگو که شما را به یک چیز پند می‌دهم که دو دو و تنها و تنها برای خدا برخاسته و سپس اندیشه کنید».

و قال تعالى: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

هم می‌فرماید: «همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلایل درستی برای کسانی که عقل دارند، وجود دارد. آنانی که ایستاده، نشسته و بر پهلویشان خدا را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه نموده می‌گویند: ای پروردگار ما، این را عبث نیافریدی پاکی است ترا...».

و قال تعالى: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿۱۷﴾ وَإِلَىٰ السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿۱۸﴾ وَإِلَىٰ الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿۱۹﴾ وَإِلَىٰ الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿۲۰﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿۲۱﴾﴾ [الغاشية: ۱۷-۲۱].

و هم می‌فرماید: «آیا نگاه نمی‌کنند بسوی شتر که چگونه آفریده شد و به آسمانها که چگونه برداشته شد و به زمین که چگونه هموار ساخته شد. پس پند بده که تو فقط بیم دهنده‌ای».

وقال تعالى: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا﴾ [محمد: ۱۰].

و نیز می‌فرماید: «آیا گردش نمی‌کنند در زمین که ببینند؟».

والآيات في الباب كثيرة

آیات وارده در این موضع زیاد است.

وَمِنَ الْأَحَادِيثِ الْحَدِيثُ السَّابِقُ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ» .

و از احادیث، حدیث سابق است: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ».

۱۰- باب شتافتن به اعمال خیر و تشویق کردن بر توجه به خیر بنحوی که بدون تردید و با جدیت به آن روی آورد

قال الله تعالى: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ [البقرة: ۱۴۸].

خداوند می فرماید: «در امور خیر از همدیگر پیشی و سبقت بگیرید.»

و قال تعالى: ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲].

می فرماید: «بشتابید بسوی مغفرت و آمرزشی که از جانب پروردگار شما است و بسوی بهشتی که پهنای آن برابر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است.»

۸۷- «فالأول: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، فَتَكُونُ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُؤْمِنُ كَافِرًا، وَيُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بَعْرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا» رواه مسلم.

۷۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه، پیش از آنکه فتنه‌هایی ظاهر شود مانند پاره‌های شب تاریک، که شخص صبح می‌کند در حالیکه مؤمن است و بهنگام شام کافر می‌شود، و شب را مؤمن می‌گذراند و صبح کافر می‌گردد، دین خود را در برابر متاع کمی از دنیا می‌فروشد.»

۸۸- «الثاني: عَنْ أَبِي سُرُوعَةَ بِكسرِ السین المَهْمَلَةِ وفتحها عُقْبَةَ بنِ الحَارِثِ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرِ، فَسَلَّمْتُ ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا فَتَحَطَّى رِقَابَ النَّاسِ إِلَى بَعْضِ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَفَزِعَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ، فَرَأَى أَنَّهُمْ قَدْ عَجَبُوا مِنْ سُرْعَتِهِ، قَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئًا مِنْ تَبَرِّ عِنْدَنَا، فَكِرِهْتُ أَنْ يَجِبْسَنِي، فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ» رواه البخاری.

وفي رواية له: «كُنْتُ خَلَفْتُ فِي الْبَيْتِ تَبْرًا مِنَ الصَّدَقَةِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُبَيِّتَهُ».

۸۸- «از ابوسعید بن الحارث رضی الله عنه روایت است که گفت: در مدینه نماز عصر را در عقب رسول الله صلی الله علیه و آله ادا کردم، ایشان چون سلام دادند، بسرعت برخاسته از بالای صفهای مردم رد شده، به خانه یکی از همسرانشان داخل گشتند، مردم از شتاب رسول الله صلی الله علیه و آله هراسان شدند. آنحضرت صلی الله علیه و آله برآمده شگفتی مردم را از شتابشان مشاهده نموده فرمودند: بیادم آمد که تکه از طلا یا نقره در خانه ما موجود است، زشت پنداشتم مرا به خود مشغول دارد، از اینرو به تقسیمش امر نمودم. و در روایت دیگر از بخاری آمده: تکه زری، طلا یا نقره از صدقه را بیاد آوردم، که در خانه گذاشته ام، زشت پنداشتم که شب آنرا در خانه نگهدارم و صدقه اش ندهم».

۸۹- «الثَّالِثُ: عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ أُحُدٍ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فَأَيْنَ أَنَا؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ» فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كَنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. «متفق عليه».

۸۹- «از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی در روز احد برای رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: با خبرم ساز هرگاه کشته شوم جایگاهم کجاست؟ فرمودند: بهشت. بدنبال آن، شخص مذکور چند دانه خرمايي را که در دستش بود انداخته جنگید تا کشته شد».

۹۰- «الرَّابِعُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْبَرُ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبُ شَحِيحٍ تَخْشَى الْفَقْرَ، وَتَأْمَلُ الْغَنَى، وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ. قُلْتُ: لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ» متفق عليه.

۹۰- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

شخصی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده گفت: یا رسول الله، اجر و مزد کدام صدقه بزرگتر است؟ فرمود: اینکه صدقه دهی در حالیکه تندرستی و بخیل و از فقر می ترسی و آرزوی دارائی و ثروت داری و فرمودند: تأخیر مکن تا لحظه ای که روح بحلقوم برسد بگویی: به فلانی اینقدر و به فلانی اینقدر در حالیکه این مال از ورثه ات می باشد».

۹۱- «الخامس: عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَذَ سَيْفًا يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ: «مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذَا؟ فَبَسَطُوا أَيْدِيَهُمْ، كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟ فَأَحْجَمَ الْقَوْمَ، فَقَالَ أَبُو دَجَانَةَ رضی الله عنه: أَنَا أَخْذُهُ بِحَقِّهِ، فَأَخْذَهُ فَفَلَقَ بِهِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ».

رواه مسلم.

۹۱- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله در روز احد شمشیری گرفته فرمود: چه کسی این شمشیر را از من می‌گیرد؟ همه دستهای خود را بسوی‌شان دراز نموده هر یک از ایشان می‌گفت: من، من. فرمودند: کی آنرا بحقش از من می‌ستاند؟ مردم درنگ کردند. ابودجانه رضی الله عنه گفت: من آنرا بحقش می‌گیرم و بدنبال آن شمشیر را گرفته و سرهای مشرکین را بدان شکافت.»

ش: اسم ابودجانه، سماک بن خرشه است.

۹۲- «السَّادِسُ: عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ عَدِيِّ قَالَ: أَتَيْنَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه فَشَكُونَا إِلَيْهِ مَا نَلْقَى مِنَ الْحُجَّاجِ. فَقَالَ: «اصْبِرُوا فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي زَمَانٌ إِلَّا وَالَّذِي بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ حَتَّى تَلْقَوْا رَبَّكُمْ» سَمِعْتَهُ مِنْ نَبِيِّكُمْ صلی الله علیه و آله». رواه البخاری.

۹۲- «زبیر بن عدی گفت: نزد انس بن مالک رضی الله عنه آمدم و ازستمی که از حجاج می‌کشیدیم شکایت کردیم وی گفت: صبر کنید، زیرا هر لحظه‌ای که می‌گذرد، لحظه‌ی بعدی بدتر از آنست تا با خدای خویش ملاقات کنید. من این سخن را از پیامبر شما صلی الله علیه و آله شنیدم.»

ش: مفهوم صبر در اینجا این است که چون مسلمانان مخلص و متدین دارای تشکیلاتی برای جانشین گردیدن نمی‌باشند، کسانی که بعد از این قوم نابکار به قدرت می‌رسند، مسلماً همان شیوه‌ی استبداد و ظلم را با فشار و اختناق بیشتر بکار خواهند گرفت، لذا صبر پیشه کردن تا ایجاد تشکیلات منظم اسلام امری حیاتی بشمار می‌رود. البته در کشورهایی که همچو تشکیلاتی وجود ندارد.

۹۳- «السَّابِعُ: عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعَاءَ، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًا، أَوْ غِيًّا مُطْغِيًا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهَرًا أَوْ الدَّجَالَ فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةِ فَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمْرٌ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۹۳- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: پیش از هفت چیز به انجام اعمال صالحه بشتابید، آیا انتظار می‌کشید، مگر فقری را که شما را بفرااموشی وادارد، یا ثروتی که شما را طغیانگر سازد، یا بیماری که وجودتان را فاسد کند، یا پیری که شما را خرف کند، یا مرگی که شما را بشتاب دریاورد یا دجال را که بدترین غایبی است که انتظارش را می‌کشند یا قیامت که حقا قیامت بزرگترین آزمون و تلخ‌ترین‌شان است.»

۹۴- «الثَّامِنُ: عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ يَوْمَ خَيْبَرٍ: «لَأَعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: «مَا أَحْبَبْتُ الْإِمَارَةَ إِلَّا يَوْمَئِذٍ فَتَسَاوَرْتُ لَهَا رَجَاءً

أَنْ أُدْعَى لَهَا، فدعا رسول الله ﷺ علي بن أبي طالب، ﷺ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا، وَقَالَ: «امش ولا تَلْتَفْتُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ» فَسَارَ عَلِيٌّ شَيْئًا، ثُمَّ وَقَفَ وَلَمْ يَلْتَفْتُ، فَصَرَخَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَى مَاذَا أُقَاتِلُ النَّاسَ؟ قَالَ: «قَاتِلُهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» رواه مسلم ۹۴- وهم از ابو هريره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ در روز خیبر فرمودند: امروز پرچم را بدست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و خداوند به دستهای او گشایش و فتح می‌دهد. عمر ﷺ گفت: من امارت را جز در همان روز دوست نداشتم و برای رسیدن به آن بالا بلندی کردم تا شاید برای آن خوانده شوم. رسول الله ﷺ علی بن ابی طالب را خواسته پرچم را برایش دادند و فرمودند: برو بجایی التفات نکن تا خداوند ترا فتح نصیب نماید. علی ﷺ قدری رفت و سپس ایستاده و بدون اینکه التفات نماید فریاد زد یا رسول الله بر چه چیز با مردم بجنگم؟

فرمود: با ایشان بجنگ تا شهادت دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا است (ﷺ) هرگاه این را گفتند در حقیقت خونها و مالهای خویش را از تو بازداشتند، مگر بحق آن و حسابشان با خدا است».

۱۱- باب مجاهدت و تلاش

قا الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹].

خداوند می فرماید: «آنانی که در راه ما جهاد کردند همانا آنها را به راههای هدایت مان رهنمونی می کنیم و هر آئینه خداوند با نیکو کاران است».

و قال تعالى: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: ۹۹].

و هم می فرماید: «پرستش و عبادت کن خدایت را تا مرگت فرارسد».

و قال تعالى: ﴿وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾ [المزمل: ۸].

و نیز می فرماید: «اسم پروردگارت را یاد نموده و برای عبادت او از هر جهت گسسته شده و به وی متوجه شو».

و قال تعالى: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷].

و می فرماید: «هر کس باندازه یک ذره کوچک عمل خیر انجام دهد پاداشش را می یابد».

و قال تعالى: ﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ

أَجْرًا﴾ [المزمل: ۲۰].

و در جای دیگر می فرماید: «آنچه برای خویش پیش می فرستید آن را در نزد خداوند می یابید، آن بهتر است و اجر آن فزونتر».

و قال تعالى: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۷۳].

و نیز می فرماید: «آنچه از خیر نفقه می کنید همانا خداوند به آن دانا است».

والآيات في الباب كثيرة معلومة .

و أما الاحاديث:

احاديثی که در این مورد روایت شده بقرار ذیل است:

۹۵- «فالأول: عن أبي هريرة رضي الله عنه. قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا. فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ. وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِثِيٍّ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ: وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتَهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ» رواه البخاری.

۹۵- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: کسی که با دوستم دشمنی کند با او اعلان جنگ می کنم. از وسائلی که بنده ام به من تقرب و نزدیکی می جوید، آنچه بر وی فرض کرده ام به من محبوب تر است. بنده ام همیشه بوسیله نوافل به من تقرب می جوید، تا اینکه او را دوست می دارم. چون وی را دوست داشتم من شنوائی اش می شوم که بدان می شنود، و بینائی اش که بدان می بیند، و دستی که بدان چنگ می زند، و پاییکه بدان می رود و اگر از من چیزی بطلبد به وی می دهم و اگر به من پناه جوید، به وی پناه می دهم».

ش: حافظ بن حجر در فتح الباری ۲۹۵/۱۱ می گوید: اینها مثلها نیست و معنایش این است که خداوند برای بنده اش در اعمالی که بوسیله این اعضا انجام می دهد توفیق عنایت می کند، و او را به اعمال علاقمند می سازد، بنحوی که اعضای او را برایش حفظ نموده گوش او را از شنیدن لهُو، چشمش را از دیدن منہیات، و دست او را از چنگ زدن به معاصی، و پای او را از دویدن بدنبال باطل باز می دارد. و هم گفته که مراد از این تعبیرات سرعت اجابت دعاء و کامرانی در رسیدن به هدف است، زیرا تلاشهای انسان بوسیله این اعضا انجام می شود. (مترجم)

۹۶- «الغاني: عن أنس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم فيما يرويه عن ربه عز وجل قال: «إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَإِذَا أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» رواه البخاری.

۹۶- «از انس رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم از آنچه که از پروردگارش روایت می کرد، نقل می کند که فرمود:

هرگاه بنده ام یک وجب به من تقرب جوید، من یک گز به وی نزدیک می گردم و چون یک گز به من تقرب جوید من یک باع (اندازه کردن هر دو دست {به اصطلاح خود مانی بدخشان: قلاچ}) به وی نزدیک می شوم و هرگاه به آهستگی سویم آید، بطرف او می دوم».

ش: این از باب تمثیل از هر دو طرف است و معنایش این است که آنکه طاعتی انجام دهد هر چند کم باشد من با چندین برابر ثواب با او روبرو می‌شوم، و هر اندازه طاعتش فزونی یابد ثوابم فزونی می‌یابد و هر گاه او با تائی به انجام طاعات پردازد، ثوابم به سرعت او را در می‌یابد. فتح الباری ۱۳/۴۲۷ - ۴۲۹. مترجم

۹۷- «الثالث: عن ابن عباس رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفِرَاقُ» رواه مسلم.

۹۷- «از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دو نعمت است که بسیاری مردم از آن استفاده درست نمی‌نمایند، تندرستی و آسودگی از کار».

ش: مغبون فیهما: غبن خریداری به چند برابر قیمت یا فروش به کمتر از مثل است.

پیامبر صلی الله علیه و آله مکلف را به تاجر، و صحت بدن و فراغ را به رأس المال تشبیه نموده‌اند. زیرا این دو از اسباب فائده و مقدمات رسیدن به کامیابی بشمار می‌رود، پس آنکه ازین دو نعمت استفاده نموده و دستورات خدایش را عملی کند، سود می‌برد و آنکه سرمایه و رأس المال خویش را ضایع کند، وقتی پشیمان می‌شود که پشیمانی سودی ندارد. مترجم

۹۸- «الرابع: عن عائشة رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ، لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا؟» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري، ونحوه في الصحيحين من رواية المغيرة بن شعبه.

۹۸- «از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه و آله شب زنده داری می‌کردند بحدی که پاهایشان متورم می‌شد. از اینرو بر ایشان گفتم: چرا یا رسول الله این کار را می‌کنید، در حالیکه خداوند گناه گذشته و آینده ات را بخشیده!

فرمود: آیا دوست نداشته باشم که بنده شکر گزاری باشم؟».

ش: منظور این نیست که پیامبران گناه می‌کنند، زیرا آنان از کبائر و گناهان صغیره که از رذائل است معصوم‌اند، بلکه عمل‌شان بعنوان وفائی در برابر عظمت خداوند است، زیرا توافر نعمت‌ها برای آنکه دارای مقامی رفیع است بیش از دیگران است و حقوق هم بر او برین منوال زیاد است، و چون عجز لازم می‌آید غفران از این سبب می‌باشد. (مترجم)

۹۹- «الخامس: عن عائشة رضي الله عنها أنها قالت: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا دخل العشرُ أحيا الليل، وأيقظ أهله، وجدَّ وشدَّ المِئزرَ» متفقٌ عليه.

۹۹- «وهم از عایشه رضي الله عنها روایت می‌کند که:

چون دههء اخیر رمضان فرا می‌رسید رسول الله صلى الله عليه وسلم شب زنده داری نموده و خانواده‌اش را بیدار می‌نمود و کوشش نموده و ازار بند خویش را محکم می‌نمود. یعنی از زنان دوری می‌گزید.

۱۰۰- «السادس: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «المؤمن القوي خيرٌ وأحبُّ إلى الله من المؤمن الضعيف وفي كلِّ خيرٍ. أحرص على ما ينفعك، واستعن بالله ولا تعجز. وإن أصابك شيءٌ فلا تقل: لو أني فعلتُ كان كذاً وكذا، ولكن قل: قدر الله، وما شاء فعل، فإن لو تفتح عمل الشيطان»». رواه مسلم.

۱۰۰- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است، و در هر کدام‌شان خیر وجود دارد. تلاش کن و حریص باش بدانچه برایت نفع می‌رساند، و از خداوند یاری خواسته و ناتوان مشو. هرگاه ترا چیزی برسد، مگو اگر من چنین می‌کردم چنین وچنان می‌شد، ولی بگو خدا مقدر ساخته بود و آنچه خداوند بخواهد انجام می‌دهد. زیرا کلمهء "اگر" دروازهء وسوسهء شیطان را باز می‌کند». ش: گفته‌اند اگر در برابر معارضه با قدر باشد مطلقاً حرام است یا با اعتقاد به اینکه اگر آن مانع برداشته شد بر خلاف آنچه مقدر بود واقع می‌شد..

۱۰۱- «السابع: عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» متفقٌ عليه.

و فی روایة لمسلم: «حُجَّتْ» بَدَلُ «حُجِبَتْ» وهو بمعناه: أي: بينه وبينها هذا الحجاب، فإذا فعله دخلها».

۱۰۱- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دوزخ به شهوات و آرزوها و بهشت به سختی‌ها پوشانده شده است و در روایتی عوض حجب، حفت آمده و معنای هر دو یکیست».

۱۰۲- «الثامن: عن أبي عبد الله حذيفة بن اليمان رضي الله عنه، قال: صَلَّيْتُ مع النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ذاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ البُقْرَةَ، فَمَلَّتْ يَرْكُعُ عِنْدَ المائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ يُصَلِّي بِهَا في رُكْعَةٍ، فَمَضَى.

فَقُلْتُ يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتِحَ النَّسَاءُ، فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتَرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» فَكَانَ سُجُودَهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ». رواه مسلم.

۱۰۲- «از ابو عبد الله حذیفه بن الیمان رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز گزاردم، سوره بقره را شروع کردند، گفتم بر سر صد آیه رکوع خواهند کرد، از آن گذشتند، گفتم آنرا در یک رکعت تمام می کنند، از آن گذشتند. گفتم: با اتمام آن رکوع می کنند، سوره نساء را شروع نموده خواند، باز سوره آل عمران را شروع نموده آنرا خواندند که در همه تجوید را رعایت می کردند، چون به آیه تسبیح می رسیدند، تسبیح می گفتند و چون به سؤالی می رسیدند سؤال می کردند و چون به پناه جستن می رسیدند، پناه می جستند، سپس رکوع نموده گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» رکوع شان مانند قیام شان طولانی بود. سپس گفتند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». سپس به قومه ایستادند که قومه شان هم مانند رکوع شان طولانی بود، سپس سجده نموده گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، سجده شان مانند قیام شان طولانی بود.»

۱۰۳- «التاسع: عن ابن مسعود رضی اللہ عنہ قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم لَيْلَةً، فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعُهُ». متفقٌ عليه.

۱۰۳- «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز گزاردم. ایشان قیام را به اندازه طولانی نمودند که قصد بدی کردم. گفته شد: چه قصد کردی؟

گفت: قصد کردم که بنشینم و ایشان را تنها گذارم.»

ش: مصنف کتاب در این باره گوید: که ادب چنین اقتضا می کند که با ائمه و بزرگان دین، در گفتار و اعمال شان تا زمانی که حرام نباشد، مخالفت صورت نپذیرد.

و اتفاق علماء بر این است که چون گزاردن نماز واجب و یا مستحبی با پیشنماز بسختی تمام انجام گردد و از آن ناتوان شود و عاجز ماند قعود مجاز بوده و می تواند نشستند اقتداء اش را به امام ادامه دهد. اما اینکه ابن مسعود رضی اللہ عنہ نشست بعلت رعایت ادب در برابر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بوده است.

۱۰۴- «العاشر: عن أنس رضی اللہ عنہ عن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال: «يَتَّبِعُ الْمَيْتَ ثَلَاثَةً: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيُرْجَعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفق عليه.

۱۰۴- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: سه چیز بدنبال مرده می رود، دو چیز بعداً باز می گردد و یک چیز با او می ماند. خانواده و مالش باز می گردند، و عملش با او می ماند.»

۱۰۵- «الحادي عشر: عن ابن مسعود رضی اللہ عنہ قال: قال النبي صلی اللہ علیہ وسلم: «الجنة أقربُ إلى أحدكم من شراك نَعْلِهِ وَالتَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ» رواه البخاری.

۱۰۵- «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بهشت از بند کفش به شما نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان.»

ش: ابن جوزی می فرماید: معنی حدیث اینست که بدست آوردن جنت آسان بوده و آن فقط با تصحیح نیت و بجا آوردن عبادات میسر آید، چنانچه در موافقت از هوی و معصیت بسوی آتش نزدیک حاصل آید.

شیخ سعد کازونی در کتاب شرح المشارق می گوید: آنکه کافر است، اراده ای قرب جنت می نماید و اسلام را می پذیرد و آنکه بر عکس عمل می دارد، قرب آتش نصیبش گردد.

۱۰۶- «الثاني عشر: عن أبي فراس ربيعة بن كعب الأسلمي خادم رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، ومن أهل الصُّفَّةِ رضی اللہ عنہ قال: كُنْتُ أبيتُ مع رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، فَأَتَيْهِ بِوَضُوئِهِ، وَحَاجَّتِهِ فَقَالَ: «سَلْنِي» فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: «فَاعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ» رواه مسلم.

۱۰۶- «از ابی فراس ربیعہ بن کعب اسلمی رضی اللہ عنہ، خادم رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم که از اصحاب صفه بود، روایت

است که گفت:

من شبها را با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می گذراندم، آب وضوء بر ایشان مهیا می کردم و نیازهای شان را بر طرف می ساختم.

به من گفتند: از من چیزی بخواه.

گفتم: می خواهم که همراهت در بهشت باشم.

فرمودند: آیا غیر از این هم درخواستی داری؟

گفتم: همانست که گفتم.

فرمود: هان مرا با کثرت سجود بر خویشتن یاری ده.»

۱۰۷- «الثالث عشر: عن أبي عبد الله ويُقَالُ: أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَسْجُدَ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ» رواه مسلم.

۱۰۷- «از ابو عبد الله يا ابو عبد الرحمان ثوبان، آزاد شده رسول الله ﷺ روایت شده گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: زیاد سجده کن، زیرا هرگز برای خدا سجده بجای نمی آوری مگر اینکه خداوند ترا بدان درجه بالا می برد و در برابر آن، گناهی از ترا کم می سازد».

۱۰۸- «الرابع عشر: عن أبي صفوان عبد الله بن بسرٍ الأسلمي، قال: قال رسول الله ﷺ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عَمْرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ» رواه الترمذي، وقال حديثٌ حسنٌ.

۱۰۸- «از ابو صفوان عبد الله بن بسر الاسلمی ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بهترین مردم کسی است که عمرش دراز و عملش نیکو باشد».

۱۰۹- «الخامس عشر: عن أنسٍ ﷺ، قال: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ ﷺ، عَنِ الْقِتَالِ بَدْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَيْبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتِ الْمَشْرِكِينَ، لَئِنْ اللَّهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمَشْرِكِينَ لَيُرِيَنَّ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ أَحَدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اأَعْتَدْ لِي إِيَّاكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي الْمَشْرِكِينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْجَنَّةُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ. قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعَ، قَالَ أَنَسُ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَانِينَ صَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أَوْ رُمِيَةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَا قَدْ قُتِلَ وَمِثْلُ بِهِ الْمَشْرِكُونَ فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أَخْتَهُ بِنَانِهِ. قَالَ أَنَسُ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَنْظُرُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۲۳] إِلَى آخِرِهَا. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۹- «از انس ﷺ روایت است که گفت:

عمویم انس بن نصر ﷺ از جنگ بدر غایب بود گفت: یا رسول الله، من از اولین جنگی که با مشرکین نمودید غائب بودم، اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر سازد، خواهد دید که چه می کنم؟»
چون روز احد فرا رسید مسلمانها عقب نشینی کردند، وی گفت: خدایا از آنچه اینان کردند (صحابه) نزد تو پوزش می خواهم و از آنچه اینان کردند (مشرکین) بیزار می جویم.

سپس پیش رفت، سعد بن معاذ وی را استقبال نمود به او گفت: ای سعد بن معاذ بسوی جنت بشتاب به خدای کعبه سوگند که من بوی آن را از ورای احد در می‌یابم.

سعد بن معاذ گفت: یا رسول الله، من نتوانستم آنچه او انجام داد انجام دهم.

انس رضی الله عنه گفت: در بدن او هشتاد و اندی زخم از اثر شمشیر و نیزه و تیر یافتیم و او را در حالی کشته یافتیم که مشرکین او را مثله کرده بودند، هیچکس او را نشناخت، مگر خواهرش که وی را به گوشه‌های انگشتانش شناخت.

انس گفت: معتقد بودیم، یا گمان می‌کردیم که این آیه در باره او و امثالش نازل شده که: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۲۳] تا آخرش.»

۱۱۰- «السادس عشر: عن أبي مسعود عُقْبَةَ بن عمرو الأنصاريّ البدريّ رضی الله عنه قال: لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الصَّدَقَةِ كُنَّا نَحْمِلُ عَلَى طُهُورِنَا. فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ فَقَالُوا: مُرَاءٍ، وَجَاءَ رَجُلٌ آخَرَ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ فَقَالُوا: إِنَّ اللَّهَ لَعَنِيَّ عَنْ صَاعٍ هَذَا، فَنَزَلَتْ ﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾ [التوبة: ۷۹]. متفق عليه.»

۱۱۰- «از ابو مسعود عقبه بن عمرو الانصاری رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون آیهء صدقه نازل شد، ما بر شانه‌های مان بار می‌کشیدیم و آنرا صدقه می‌دادیم. ناگهان مردی آمده مال زیادی را صدقه داد، گفتند: این شخص ریاکار است و دیگری آمده پیمانہء را صدقه داد، مردم گفتند: خداوند از پیمانہء این مرد بی‌نیاز است، نازل شد: ﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾ [التوبة: ۷۹].»

۱۱۱- «السابع عشر: عن سعيد بن عبد العزيز، عن ربيعة بن يزيد، عن أبي إدريس الخولانيّ، عن أبي ذرّ جندب بن جنادة، رضی الله عنه، عن النّبيّ صلی الله علیه و آله فيما يروى عن الله تبارك وتعالى أنه قال: «يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسي وجعلته بينكم محرماً فلا تظالموا، يا عبادي كلّم صالاً إلا من هديته، فاستهدوني أهدكم، يا عبادي كلّم جائعاً إلا من أطعمته، فاستطعموني أطعمكم، يا عبادي كلّم عارٍ إلا من كسوته فاستكسوني أكسكم، يا عبادي إنكم تخطئون بالليل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً، فاستغفروني أغفر لكم، يا عبادي إنكم لن تبخلوا ضري فتضروني، ولن تبخلوا نفعي فتتفعوني، يا

عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرُكُمْ، وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ كَانُوا عَلَى أَتَقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرُكُمْ وَأَخْرُكُمْ وَأَخْرُكُمْ، قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْفِيكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

قَالَ سَعِيدٌ: كَانَ أَبُو إِدْرِيسَ إِذَا حَدَّثَ هَذَا الْحَدِيثَ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَرَوَيْنَا عَنِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ رحمته الله قَالَ: لَيْسَ لِأَهْلِ الشَّامِ حَدِيثٌ أَشْرَفَ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ.

۱۱۱- «از سعید بن عبد العزیز از ربیعہ بن یزید از ابو ادريس خولانی رحمته الله از پیامبر صلی الله علیه و آله از آنچه از پروردگارش نقل می‌کند، مروی است که خداوند تعالی فرمود: ای بندگام من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم، آنرا نیز در میان شما حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگام همهء شما گمراهید جز آنکه را که هدایت کرده ام، پس از من هدایت طلبید تا شما را هدایت و رهنمونی کنم! ای بندگام همهء شما گرسنه اید، مگر آنکه را که من طعام دهم، پس از من بخواهید تا شما را طعام دهم! ای بندگام همهء شما برهنگانید، مگر کسی را که من بپوشانم، از من بخواهید تا شما را بپوشانم! ای بندگام شما شب و روز خطا می‌کنید و من همهء گناهان را می‌آمزم، از من آمزش طلبید تا شما را بیامزم! ای بندگام شما به من قدرت ضرر رساندن ندارید تا به من ضرر برسانید و هم شما قدرت نفع رساندن به من را ندارید تا به من نفع رسانید! ای بندگام اگر اول و آخر و انس و جن شما بر پرهیزگارترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نمی‌افزاید! و اگر اول و آخر و انس و جن شما بر عاصی‌ترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نقصان نمی‌آورد! ای بندگام، اگر اول و آخر و انس و جن شما بر یک جای بایستند و از من درخواست کنند به هر فرد خواسته‌اش را بدهم از آنچه در نزد من است، بجز اندازه‌ای که یک سوزن اگر در دریا فرو شود، کم نماید، کم نمی‌کند! ای بندگام، همانا این اعمال شما است که آنرا بر می‌شمارم و شما را به نتایج آن می‌رسانم، پس کسی که خیری یافت باید حمد و ثنای حق تعالی را گوید و اگر کسی غیر از این را یافت، باید جز خویش کسی را ملامت نکند!».

۱۲- باب تشویق به انجام امور خیریه در اواخر عمر

قال الله تعالى: ﴿أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ [فاطر: ۳۷].

خداوند می فرماید: «آیا به شما عمری ندادیم که در آن کسی که پند بگیرد است پند بگیرد و به شما بیم دهنده آمد».

قَالَ ابْن عَبَّاسٍ وَالْمُحَقِّقُونَ: معناه أو لَمْ نَعْمَرْكُمْ سِتِّينَ سَنَةً؟ وَيُؤَيِّدُهُ الْحَدِيثُ الَّذِي سَنَدُ كُرِّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَقِيلَ: معناه ثمانِي عَشْرَةَ سَنَةً، وَقِيلَ: أَرْبَعِينَ سَنَةً، قَالَ الْحَسَنُ وَالْكَلْبِيُّ وَمَسْرُوقٌ وَنُقِلَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَيْضًا. وَنَقَلُوا أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ كَانُوا إِذَا بَلَغَ أَحَدُهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً تَفَرَّغَ لِلْعِبَادَةِ، وَقِيلَ: هُوَ الْبُلُوغُ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَالْجُمْهُورُ: هُوَ النَّبِيُّ ﷺ، وَقِيلَ: الشَّيْبُ، قَالَ عِكْرِمَةُ وَابْنُ عُيَيْنَةَ وَغَيْرُهُمَا. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

ابن عباس و محققین گویند: معنایش اینست که آیا شما را شصت سال عمر ندادیم، برخی گویند ۱۸ سال، برخی گویند ۴۰ سال.

روایت شده که چون مردم مدینهء منوره به چهل سالگی می رسیدند خود را برای عبادت فارغ می ساختند، برخی می گویند که آن عبارت از بلوغ است، ﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ ابن عباس رضی الله عنه و جمهور گویند مراد آن حضرت صلی الله علیه و آله است و برخی گویند آن عبارت از پیری است.

۱۱۲- «وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَلِأَوَّلِ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَعْدَرَ اللَّهُ إِلَى أَمْرِيءٍ آخَرَ أَجَلَهُ حَتَّى بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً» رواه البخاری.
اما احادیث:

۱۱۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا به کسی که عمرش را به شصت سال رسانده عذری باقی نگذاشته است».

۱۱۳- «الثانی: عن ابن عباس، رضی الله عنهما، قال: کان عمر رضی الله عنه یَدْخُلُنِي مَعَ أَشْيَاحِ بَدْرٍ، فَكَأَنَّ بَعْضَهُمْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ: لِمَ يَدْخُلُ هَذَا مَعَنَا وَلَنَا أُنْبَاءَ مِثْلِهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّهُ مِنْ حَيْثُ عَلِمْتُمْ، فَدَعَانِي ذَاتَ يَوْمٍ فَأَدْخَلَنِي مَعَهُمْ، فَمَا رَأَيْتُ أَنَّهُ دَعَانِي يَوْمَئِذٍ إِلَّا لِيُرِيَهُمْ قَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [الفَتْحُ: ۱]. فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَمِرْنَا نَحْمَدُ اللَّهَ وَنَسْتَغْفِرُهُ إِذَا نَصَرْنَا وَفَتَحَ عَلَيْنَا. وَسَكَتَ بَعْضُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا فَقَالَ لِي: أَكْذَلِكُ تَقُولُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ؟ فَقُلْتُ: لَا. قَالَ فَمَا تَقُولُ؟ قُلْتُ: هُوَ أَجَلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَعْلَمَهُ لَهُ قَالَ: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [الفَتْحُ: ۱] وَذَلِكَ عِلْمٌ بِأَجَلِكَ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [الفَتْحُ: ۳]. فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: مَا أَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا مَا تَقُولُ». رواه البخاری .

۱۱۳- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

عمر رضی الله عنه مرا با بزرگان بدر در مجلس خویش می‌نشانند، گویی برخی زمزمه می‌کردند که چرا این طفل را با ما در مجلس یکجا می‌نشانند، در حالیکه ما مثل او فرزندانمان داریم. حضرت عمر رضی الله عنه گفت: می‌دانید او کیست؟ پس روزی مرا خواست و من را با ایشان داخل ساخت، دانستم که او مرا در آنوقت برای آن خواسته که به ایشان نشان دهد. عمر رضی الله عنه گفت: در این فرموده خداوند: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [الفَتْحُ: ۱] چه می‌گویید؟

عده گفتند: مأمور گشته‌ایم که چون خداوند ما را یاری داده فتح و گشادگی دهد، اینکه حمد خدای بجای آورده و از وی آمرزش طلبیم، برخی سکوت نموده چیزی نگفتند.

به من گفت: ای ابن عباس آیا تو هم چنین می‌گویی؟

گفتم: نه.

گفت: پس چه می‌گویی؟

گفتم: این خبر فوت رسول الله ﷺ است که خداوند او را به آن آگاه ساخته فرمود: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾ [الفَتْحُ: ۱] و این علامت و نشانه اجل تست. ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [الفَتْحُ: ۳]. عمر رضی الله عنه گفت: من هم از آن چیز دیگری جز آنچه گفتم نمی‌دانم.»

۱۱۴- «الثالث: عن عائشة رضی الله عنها قالت: ما صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةً بَعْدَ أَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [الفَتْحُ: ۱] إِلَّا يَقُولُ فِيهَا: «سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» متفقٌ عليه.

وفي رواية الصحيحين عنها: «كان رسول الله ﷺ يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» يتأول القرآن».

معنی: «یتأول القرآن» أي: يعمل ما أمر به في القرآن في قوله تعالى: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ﴾.

وفي رواية لمسلم: «كان رسول الله ﷺ يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». قالت عائشة: قلت: يا رسول الله ما هذه الكلمات التي أراك أحدثتها تقولها؟ قال: «جُعِلَتْ لِي علامة في أمِّي إذا رأيتها قُلْتُهَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾».

وفي رواية له: «كان رسول الله ﷺ يُكثِرُ مِنْ قَوْلٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». قالت: قلت: يا رسول الله، أراك تُكثِرُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ فقال: «أخبرني ربي أي سَأَرَى علامة في أمِّي فإذا رأيتها أَكْثَرْتُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ: فَقَدْ رَأَيْتُهَا: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾» فَتَحَ مَكَّةَ، ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾».

۱۱۴- از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت:

چون ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ نازل شد، پیامبر ﷺ نماز را اداء نکردند، مگر اینکه در آن می گفتند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» یعنی پاکبست ترا بار خدایا و ترا می ستایم بار خدایا مرا بیا مرز.

در روایتی در صحیحین از وی آمده: که پیامبر ﷺ در رکوع و سجده خویشتن زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و طبق دستور قرآن عمل می نمود، دستوری که در آیه ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ﴾ آمده، پاکبست بار خدایا ترا و من ترا می ستایم! بار خدایا مرا بیا مرز.

و در روایت مسلم آمده که: رسول الله ﷺ قبل از وفات خویشتن زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». عایشه رضی اللہ عنہا گفت: گفتم یا رسول الله این سخنان چیست که تو آورده ای و آنرا می گویی؟ فرمود: برایم نشانه ای در امتم قرار داده شده که چون آنرا مشاهده کنم، آنرا می گویم ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾... تا آخر سوره

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله ﷺ این گفته را زیاد تکرار می کرد که: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم یا رسول الله مشاهده می کنم که زیاد «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» می گوید. فرمود: خداوند مرا خبر داد بزودی نشانه ای در اتمم خواهم دید و چون آنرا ببینم، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» زیاد می گویم که آنرا دیدم ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾. مراد فتح مکه است ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۲﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۳﴾﴾.

۱۱۵- «الرابع: عن أنس رضی الله عنه قال: إنَّ اللَّهَ ﷻ تَابَعَ الْوَحْيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ، حَتَّى تُوَفِّيَ أَكْثَرَ مَا كَانَ الْوَحْيُ». متفقٌ عليه.

۱۱۵- «از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدای عزوجل قبل از وفات رسول الله ﷺ وحی را پیاپی فرستاد و در هنگام وفات بیشتر از اوقات دیگر بر وی وحی نازل می شد».

۱۱۶- «الخامس: عن جابر رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۱۱۶- «از جابر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: هر بنده بر آنچه که مرده است برانگیخته می شود».

ش: در حدیث تشویق صورت گرفته به نیکی عمل و پیروی از سنت محمدی ﷺ در همه احوال و اخلاص برای او تعالی در گفتارها و کردارها، تا بر آن حالت نیکو بمیرد و همانگونه برانگیخته شود، از خداوند حسن خاتمه می خواهیم.

۱۳ - باب زیاد بودن راههای خیر

قال الله تعالى: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۵].

خداوند می فرماید: «آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به آن دانا است».

وقال تعالى: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۱۹۷].

وهم می فرماید: «آنچه از خیر انجام می دهید، خداوند آنرا می داند».

وقال تعالى: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ [الزلزلة: ۷].

وهم می فرماید: «پس کسی که به اندازه ذره کوچکی عمل خیر انجام دهد آنرا می بیند».

وقال تعالى: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ [الجمعة: ۱۵].

وهم می فرماید: «کسی که عمل نیکو انجام می دهد، برای نفع خویشتن انجام می دهد».

والآيات في الباب كثيرة .

و أما الاحاديث فكثيرة جداً، وهي غير منحصرة، فنذكر طرفاً منها:

آیاد در این مورد زیاد است و احادیث هم بیحد است که برخی از آنها آورده می شود:

۱۱۷- «الأول: عن أبي ذرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رضي الله عنه قال: قلت يا رسول الله، أيُّ الأعمالِ

أفضل؟ قال: «الإيمان بالله، والجهاد في سبيله». قلت: أيُّ الرقابِ أفضل؟ قال: «أنفسها

عند أهلها، وأكثرها ثمنًا». قلت: فإن لم أفعل؟ قال: «تعيين صانِعاً أو تصنع لأخرق» قلت:

يا رسول الله أرأيت إن ضعفت عن بعض العمل؟ قال: «تكف شرك عن الناس فإنها

صدقة منك على نفسك» متفق عليه.

۱۱۷- «از ابوذر رضي الله عنه روایت که گفت:

گفتم یا رسول الله کدام کارها بهتر است؟

فرمود: ایمان بخدا و جهاد در راه او.

گفتم: کدام رقبه‌ها (گردن‌ها) بهتر است؟

فرمود: بهترین و پرقیمت‌ترین آن نزد اهلش.

گفتم: اگر این کار را انجام ندهم؟

فرمود: اینکه با صنعتگری همکاری کنی یا برای کسی که خود درست کار کرده نمی‌تواند کار کنی.

گفتم: یا رسول الله اگر از انجام گوشه‌ء از کارها ناتوان ماندم، چه کنم؟

فرمود: شر خود را از مردم باز داری که این خود صدقه‌ء از تو بر خویشان است.»

۱۱۸- «الثاني: عن أبي ذرٍّ رضي الله عنه أيضاً أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكَعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الصُّحَى» رواه مسلم

۱۱۸- از ابو ذر رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بر هر مفصل و بند شما صدقه لازم می‌شود، پس هر تسبیح گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل (لا اله الا الله) گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است، امر به کارهای پسندیده صدقه است، ونهی از اعمال بد صدقه است، و کفایت می‌کند از آن دو رکعتی که در چاشتگاه اداء نماید.»

۱۱۹- «الثالثُ عنه قال: قال النبي ﷺ: «عَرَضْتُ عَلَى أَعْمَالِ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا النَّخَاعَةَ تُكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ» رواه مسلم.

۱۱۹- «از ابو ذر رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: اعمال خوب و بد اتمم به من نشان داده شده و یافتن در اعمال نیکشان خس و خاشاک که از راه دور ساخته می‌شود (و هر گونه مانع در راه) و دیدم در اعمال بدشان آب دهان (بلغم) که در مسجد بوده و دفن نمی‌گردد.»

۱۲۰- «الرابع عنه: أنَّ نَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ قَالَ: «أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ: إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ

تَهْلِيلَةَ صَدَقَةٍ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةً، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةً وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةً» قالوا: يا رسول الله! أَيُّ شَهْوَتِهِ أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ، وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قال: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ» رواه مسلم.

۱۲۰- «از ابوذر رضی الله عنه روایت است که:

عده‌ای از مردم گفتند: یا رسول الله، پاداش را ثروتمندان بردند، مثل ما نماز گزارده و روزه می‌گیرند، از آنچه از مالشان از حاجت افزون باشد، آنرا صدقه می‌دهند.

فرمود: آیا خداوند برای شما چیزی نداده که آن را صدقه دهید؟ همانا در هر تسبیح گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل صدقه است، امر به کارهای خوب صدقه است و نهی از کارهای بد صدقه است و در همبستری با زن صدقه است.

گفتند: یا رسول الله! یکی از ما شهوت خود را برآورده می‌سازد در آن اجر و مزد است؟ فرمود: بگوئید هرگاه آن را در حرام بنهد آیا بر وی گناه است؟ همچنان اگر آنرا در حلال بنهد برای او اجر است.»

۱۲۱- «الخامس: عنه قال: قال لي النبي ﷺ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَحَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.

۱۲۱- «از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر ﷺ فرمود: هیچ کار خوب و پسندیده را حقیر مشمارید، هر چند با برادرت به چهره گشاده روبرو شوی.»

۱۲۲- «السادس: عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةً، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ، فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةً، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتَمِيْطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» متفق عليه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ، وَحَمِدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ وَاسْتَعْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْماً عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ، عَدَدَ السَّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةِ، فَإِنَّهُ يُمْسِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحَرَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ».

۱۲۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بر هر مفصل و بند از مردم در هر روزی که آفتاب بر وی می تابد، صدقه لازم است. میان دو کس عدالت می کنی صدقه است. مردی را در باز کردن ستورش یاری می کنی یا خودش را بر آن سوار می کنی صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر گامی که بسوی نماز می نهی صدقه است. دور کردن پلیدی از راه صدقه است.

مسلم آنرا از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

هر شخص از فرزندان آدم با (۳۶۰) مفصل آفریده شده، آنکه خدا را تکبیر، حمد، و تهلیل و تسبیح و استغفار گوید، سنگ یا خار یا استخوانی را از راه مردم دور سازد، یا امر به معروف و نهی از منکر به شمار (۳۶۰) بنماید، همانا آن روز را بحالتی شب می کند، که خویش را از آتش دور کرده است.»

۱۲۳- «السابع: عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا كَلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ» متفقٌ عليه.

۱۲۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که اول روز یا اول شب بسوی مسجد رود در هر صبح و یا هر شامی که می رود، خداوند برایش در بهشت مهمانسرای آماده می سازد.»

۱۲۴- «الثامن: عنه قال: قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةٍ» متفقٌ عليه.

۱۲۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای زنان مسلمان هیچ زن همسایه برای زن همسایه حقیر نشمارد، هر چند که سم گوسفندی هم باشد.»

۱۲۵- «التاسع: عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «الإيمانُ بضعٌ وسبعون، أو بضعٌ وستون شعبةً: فأفضلها قولُ لا إلهَ إلا اللهُ، وأدناها إماطةُ الأذى عن الطريق، والحياءُ شعبةٌ من الإيمان» متفقٌ عليه.

۱۲۵- «و هم از وی صلی الله علیه و آله روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان را هفتاد و اند یا شصت و اند، شاخه است، که بهترین آن کلمهء لا اله الا الله و پایین ترین آن دور کردن درشتیها و موانع (مثل سنگ، و دیگر موانعی که در راه قرار دارد) از راه است و حیا و آزرم شاخه ای از ایمان است.»

ش: علمای اسلامی در باره این عدد (هفتاد و چند) مراد را کثرت و مبالغه دانسته‌اند. حافظ بن حجر عسقلانی در این مورد شیوه ابن حبان را ترجیح داده که از نظر وی این نظر به حق نزدیک‌تر است. وی می‌گوید: من همه طاعاتی را که خداوند و پیامبرش در کتاب و سنت بیان داشته‌اند شمرده و حساب کرده‌ام در نتیجه هفتاد و نه شد که دانستم مراد همین است.

شیخ کازونی نیز در کتاب شرح المشارق ذکر کرده است و حافظ ابن حجر را نیز رأی بر اینست چنانچه وی همه اعمال را که شامل اعمال قلب و لسان و بدن باشد، بصورت تفضیلی بیان داشته است. وی می‌گوید: اعمال قلب شامل معتقدات و نیات می‌باشد، که این ۲۴ خصلت باشد، ایمان به خدا که در آن ایمان به ذات خدا، صفات توحید و اینکه خداوند مانند ندارد اعتقاد بر اینکه غیر خدا حادث است، ایمان به ملائکه، کتب، پیامبران، قدر خیر و شر آن، ایمان به روز آخرت که شامل مسئله قبر، بعث، نشور، حساب، میزان، صراط، جنت و نار باشد، و محبت خدا و حب و بغض برای خدا محبت نبی ﷺ اعتقاد بر تعظیم آن، که شامل درود بر پیامبر و اتباع از سنت آن باشد، و اخلاص که شامل ترک ریا، نفاق، توبه، خوف، رجاء، شکر، صبر، رضا به قضا و توکل و رحمت باشد و تواضع که شامل احترام به بزرگان، رحم و شفقت بر صغار، ترک کبر و عجب، ترک حسد، کینه و غضب می‌باشد.

اما اعمال زبان ۷ خصلت را در بر می‌گیرد، از جمله: بعضی خاص به اعیان است که ۱۵ باشد، پاکیزگی در حواس و از نظر دستور که شامل اجتناب نجاست، ستر عورت در نماز واجب و مستحبی زکات و آزادی بردگان است. سخاوت که شامل اطعام طعام و اکرام مهمان، روزه فرض و نفل حج عمره و همچنین طواف، اعتکاف، التماس شب قدر می‌شود. خروج بخاطر دین که شامل هجرت از دار کفر، وفاء به نذر، تحری در ایمان و ادای کفارات باشد.

و از جمله بعضی تعلق به اتباع است که ۶ خصلت می‌باشد، از جمله تعفف به نکاح، قیام به حقوق عیال، بر والدین و از جمله آن اجتناب عقوق، تربیت اولاد، صلّه رحم، اطاعت از کار فرما و آقای برده و مهربانی بر بردگان است.

و از جمله تعلق می‌گیرد به عامه که ۱۷ باشد، قیام به امارت با عدل، متابعت، جماعت، طاعت اولی الامر، اصلاح بین الناس که شامل می‌شود قتال با خوارج و باغیان معاونت بربر، که شامل امر به معروف و نهی از منکر، اقامت حدود و جهاد از جمله آن است.

مرباطه و اداء امانت و نیز اداء خمس و قرض با وفاء به آن و اکرام همسایه و حسن معامله که شامل می‌شود جمع مال از حلال و انفاق مال در حق آن و ترک تبذیر و اسراف و رد سلام و جواب عطسه کننده و نگهداشت ضرر از مردم، اجتناب لهُو و دور کردن پلیدی از راه که مجموع این ۶۹ خصلت می‌گردد، و نیز ممکن است تا ۷۹ برسد به اعتبار افراد، ضم و پیوست بعضی‌شان به بعض دیگر.

حافظ سیوطی در حاشیه سنن ابی داود پس از اینکه این روایت (هفتاد و چند) را ترجیح داده گفته است: این قولی است که دیگر علماء نیز راجح دانسته‌اند. اما مقصود حدیث مبارک اینست که اعمال شرعیه که ایمان نامیده می‌شود در این عدد منحصر می‌باشد اما شرع این عدد را برای ما معین نساخته و آن را نیز از هم جدا نگردانده است. اما برخی از متأخرین این را در همین عدد منحصر گردانده‌اند و این قول صحیح و راجح نیست، زیرا امکان زیاد و کم شدن آن می‌رود. البته آنچه بیشتر صحیح به نظر می‌رسد، آنست که ابوسلیمان خطابی بیان کرده که این تعداد به علم خدا و پیامبر ﷺ منحصر باشد و در شریعت با تفصیل بیان شده است. اما شریعت مقدس عناوین این را برای ما مشخص نگردانده است و نه هم عدد آن را واضح گردانده و نه کیفیت تقسیم آن را شرح فرموده است. البته آنچه ما بدان امر شده‌ایم به آن عمل می‌داریم و از آنچه نهی گردیده‌ایم خویش را از آن باز می‌داریم. پس ضرورتی برای تعیین و حصر این عدد دیده نمی‌شود. (مترجم)

۱۲۶- «العاشر: عنه أن رسول الله ﷺ قال: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بَيْتًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ التَّرَى مِنْ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبَيْتَ فَمَلَأَ خُفَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَه بِفِيهِ، حَتَّى رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَّرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ» متفق عليه.

وفي رواية للبخاري: «فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَّرَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

وفي رواية لهما: «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكِيَّةٍ قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَعَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَتَزَعَّتْ مُوقَهَا فَاسْتَقَمَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَعَفَّرَ لَهَا بِهِ».

۱۲۶- «از وی ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: در اثنايي که مردی در راهی می‌رفت سخت تشنه شد، و چاهی را دید در آن فرو شد و آب آشامید، و بعد از آن بیرون شد، ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی زبان از کامش برآمده بود، از تشنگی خاک را می‌خورد. با خود گفت: این سگ هم مثل من تشنه شده، پس به چاه درآمده موزه

خود را آب کرده آنرا بدهن خود گرفت، از چاه بالا شد و سگ را سیراب کرد، خداوند مزد این عمل را داد و او را آمرزید. گفتند: یا رسول الله آیا در کمک کردن به چارپایان پاداش داده می‌شود؟ فرمود: در هر جگر تازه‌ای پاداش است.

و در روایتی از بخاری آمده که خداوند مزدش را داد، او را به بهشت داخل نمود. و در روایتی از بخاری و مسلم آمده در اثناپی که سگی به دور چاهی می‌گشت که از تشنگی در حال هلاکت بود، زنی از زناکاران بنی اسرائیل وی را دیده موزه‌اش را کشید و به آن سیرابش کرد، گناهان وی آمرزیده شد.»

۱۲۷- «الحادي عشر: عنه عن النبي ﷺ قال: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ»». رواه مسلم.

وفي رواية: «مَرَّ رَجُلٌ بِعُضْنِ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأُنْحِيَنَّ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لَا يُؤْذِيهِمْ، فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ».

وفي رواية لهما: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ عُضْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ، فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَغَفَرَ لَهُ».

۱۲۷- «از وی ﷺ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: مردی را دیدم که در بهشت این طرف و آن طرف می‌گردید، چون درختی را که از بالای راه سبب اذیت مسلمین می‌شد قطع نموده بود.

و در روایتی دیگر آمده که مردی متوجه شاخه درختی شد که بالای راه قرار داشت و گفت: بخدا حتماً این را از سر راه مسلمانها دور می‌کنم که سبب اذیت‌شان نشود، و به بهشت داخل شد.

و در روایتی از صحیحین آمده: در اثناپی که مردی در راهی می‌رفت، شاخه خاری را دید که در راه قرار گرفته آنرا از راه دور کرد، خداوند در برابر این عمل وی را جزای خیر داد و عفویش نمود.»

۱۲۸- «الثاني عشر: عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءِ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الحِصَا فَقَدْ لَعَا» رواه مسلم.

۱۲۸- «از وی ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که وضوء سازد و بعد به نماز جمعه رود و بشنود و خاموش باشد، آنچه میان او و جمعه و سه روز دیگر انجام شده آمرزیده می‌شود، و کسی که سنگریزه را بدستش دور کند، کار لغو و بیهوده را انجام داده است. یعنی در هنگام نماز.»

۱۲۹- «الثَّالِثَ عَشَرَ: عَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ، أَوْ الْمُؤْمِنُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنِهِ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَتْ بَطَشَتْهَا يَدَاؤُهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يُخْرَجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ» رواه مسلم.

۱۲۹- «از وی ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه بنده مسلمان یا مؤمن وضوء بگیرد و رویش را بشوید به آب و یا با آخرین قطرات آب گناهی که با چشمش بسوی آن نظر نموده از رویش بیرون می‌شود و هرگاه دستهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطرات آب هر گناهی که با دستهایش مرتکب شده بیرون می‌شود. هرگاه پاهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطرات آب گناهی را که پاهایش مس کرده و گام برداشته از آن بیرون می‌شود تا اینکه از گناهان پاک بیرون می‌گردد».

۱۳۰- «الرَّابِعَ عَشَرَ: عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الصَّلَاةُ الْحَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفَرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبْتَ الْكَبَائِرَ» رواه مسلم

۱۳۰- «از وی ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: نمازهای پنج وقت و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناهی که درین میان می‌شود می‌گردد، زمانی که از گناهان کبیره پرهیز شو».

ش: عده‌ای از علماء اسلامی با استدلال به این حدیث کفاره گناهان را به عمل صالح مقید دانسته‌اند، اما ابن التین خلاف آن ذکر کرده گفته است: آیا خداوند با این اعمال کبائر را برای بنده می‌بخشد در صورتیکه دوام بر آن ننماید یا فقط صغائر را مورد عفو قرار می‌دهد؟

در جواب قول قرطبی را نوشته ذکر کرده که بعید نیست برای بعضی اشخاص گناهان کبیره و صغیره بر حسب اخلاص‌شان و با مراعات احسان بخشیده شود، و این از فضل خدا است که برای هر که خواهد ارزانی می‌دارد، چنانچه این نظریه ابن حزم و ابن عربی نیز می‌باشد.

اما آنچه جمهور علماء بر آن نظر داده‌اند، آنست که عمل صالح گناهان کبیره را کفاره نمی‌گردد، بلکه کبائر فقط با توبه و یا فضل خداوندی مورد عفو قرار می‌گیرد. (مترجم)

۱۳۱- «الْحَامِسَ عَشَرَ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ

وَكثْرَةُ الْخَطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۳۱- «از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را بچیزی رهنمایی نکنم که بآن گناهان محو گشته و درجات بلند شود؟

گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: کامل ساختن وضوء در سختی‌ها و قدم زدن زیاد بسوی مساجد و منتظر ماندن برای نماز، بعد

از ادای نماز، پس این سنگر را محکم گیرید.»

ش: رباط حقیقی ملازمت حفظ حقوق مسلمین است بر اینکه انسان با نفس خود مبارزه نموده و

شهوات خویش را در حب دنیا و اتلاف حقوق دیگران سرکوب نماید. در این وقت است که راههای

شیطان و وساوس آن بسته گردیده و در واقع این مفهوم که رباط حقیقی جهاد است را افاده می‌دارد.

در حدیث دیگر آمده: رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاکبر. یعنی از جهاد دشمن بسوی

جهاد نفس آمده‌ایم. زیرا جهاد با کفار مشروعیت یافته بر اینکه انسان خود، اولاد و اموالش را

بخاطر اعلاء کلمة الله، با دور ساختن نفس از لذات دنیوی تنها گذاشته و برای هدف و مقصودش

راه جهاد و مبارزه را برگزیند. (مترجم)

۱۳۲- «السَّادِسَ عَشْرَ: عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى

الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

«الْبُرْدَانِ»: الصُّبْحُ وَالْعَصْرُ.

۱۳۲- «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه بردین (نمازهای صبح و عصر) را اداء نماید به بهشت داخل می‌شود.»

ش: در حدیث مبارک لفظ بُرْدَيْنِ به معنی عصر و فجر تفسیر شده است. امام خطابی گوید:

علت نامیدن آن بر بُرْدَيْنِ چون این دو نماز در دو طرف روز در سردی واقع می‌گردد، چون در این

وقت شدت گرمی کم شده و هوا خوش گوار می‌گردد، و اینگونه هم احتمال دارد که این حکم در

اوائل فرضیت نماز بوده، در آن زمان که هنوز پنج وقت فرض نشده بود و تنها دو رکعت صبح و دو

رکعت عشاء فرض گردیده بود، و این حدیث خبر از آن مردم می‌دهد که در آن وقت می‌زیسته‌اند.

برخی علماء را عقیده بر این است که مراد از بُرْدَيْنِ صبح و عشاء است و وجه تخصیص عشاء

بخاطر اینست، چون در آن وقت خواب غلبه نموده و اداء این نماز برای نماز گزار با مشقت همراه

می‌باشد. (مترجم)

۱۳۳- «السَّابِعَ عَشَرَ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا» رواه البخاری.

۱۳۳- «از وی ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه شخصی مریض شود یا سفر نماید، ثواب آنچه را که در حال صحت واقامت انجام میداده درمی یابد».

۱۳۴- «الثَّامَنَ عَشَرَ: عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» رواه البخاری، ورواه مسلم من رواية حذيفة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

۱۳۴- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مرویست که:

رسول الله ﷺ فرمود: هر کار پسندیده و خوبی، صدقه است».

۱۳۵- «الثَّاسِعَ عَشَرَ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلَا يَزْرَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ» رواه مسلم. وفي رواية له: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا طَيْرٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

وفي رواية له: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ»، وروياه جميعاً من رواية أنس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

۱۳۵- «وهم از وی ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ مسلمانی نیست که نهالی بنشانند، جز اینکه آنچه از آن خورده می شود، برایش صدقه است و آنچه از آن دزدی شود، برایش صدقه است، و هیچکس آن را کم نمی کند، جز اینکه برایش صدقه است.

و در روایتی از وی آمده که: پس مسلمان نهالی نمی نشانند، که از آن انسانی یا حیوانی یا پرندۀ ای بخورد، جز اینکه برایش تا روز قیامت صدقه بحساب می آید.

و در روایتی از وی آمده که: مسلمانی نهالی نمی نشانند و کشتی نمی کند که از آن انسانی و نه هم حیوانی و نه چیزی از آن می خورد، مگر اینکه برایش صدقه است».

ش: ابن عربی می گوید: این از کرم الهی است که ثواب را چنانچه در حیات باشد، پس از حیات نیز باقی گذارد و ثواب مستمر در ۶ چیز باشد، صدقهء جاریه، علمی که به آن نفع برند، فرزند صالح که دعا کند، درخت نشانندن، گشتمندی و رباط که برای مرابط ثواب او تا قیامت است.

مصنف کتاب گوید: علماء در باره اینکه بهترین کسب‌ها و برترین آن کدام است، نقطه نظرهای مختلفی دارند. برخی را عقیده بر این است که تجارت است و برخی صنعت دست را گفته و برخی نیز زراعت و کشاورزی را بیان کرده‌اند که ارجح و اصلح همین گفته‌ء آخری یعنی بهترین پیشه کشاورزی است.

در حدیث دیگر آمده که انسان بر آنچه از مالش دزدیده شود و یا چارپایی تلف سازد و یا پرنده‌ای آن را ضایع گرداند، ثواب و مزد داده می‌شود. (مترجم)

۱۳۶- «الْعَشْرُونَ: عَنْهُ قَالَ: أَرَادَ بَنُو سَلِيمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟» فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «بَنِي سَلِيمَةَ دِيَارُكُمْ، تَكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارُكُمْ، تُكْتَبُ آثَارُكُمْ» رواه مسلم.

و فی روایتی: «إِنَّ بِكُلِّ حَطْوَةٍ دَرَجَةٌ» رواه مسلم. ورواه البخاری أيضاً بمعناه من رواية أنسٍ رضي الله عنه.

۱۳۶- «و هم از وی ﷺ روایت شده که گفت:

بنو سلمه خواستند که نزدیک مسجد (نبوی ﷺ) نقل مکان نمایند، این خبر به رسول الله ﷺ رسید، و بر ایشان فرمود: بمن خبر رسیده که شما می‌خواهید، نزدیک مسجد نقل مکان نکنید. گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: ای بنی سلمه در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسناتان بحساب می‌رود و در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات شما بحساب می‌رود.

و در روایتی آمده که: همانا در هر گامی درجه ایست. مراد هر قدمی است که بسوی مسجد برداشته می‌شود».

۱۳۷- «الْحَادِي وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَجُلٌ لَا أَعْلَمُ رَجُلًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَ لَا تُحْطِئُهُ صَلَاةٌ فَاقِيلَ لَهُ، أَوْ فُكِّلَتْ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرَكَبُهُ فِي الظُّلْمَاءِ، وَفِي الرَّمْضَاءِ فَقَالَ: مَا يَسْرُنِي أَنْ مَنَزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مُمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

وفي رواية: «إِنَّ لَكَ مَا احْتَسَبْتَ».

۱۳۷- «از ابو منذر ابی بن کعب رضی الله عنه مرویست که گفت:

مردی بود که مردی دورتر از وی از مسجد را نمی دانستم، و هیچ نمازی از وی نمی ماند. بوی گفته شد، یا به وی گفتم: چه می شد هرگاه مرکبی خریداری میکردی، که در تاریکی و شدت گرمی بر آن سوار می شدی؟

گفت: شادم نمی سازد که خانه ام در کنار مسجد باشد، من می خواهم که رفتنم به مسجد و باز گشتم بخانواده ام در پلهء حسنامت نوشته شود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند همهء اینها را برایت فراهم کرده است. و در روایتی آمده که: همانا تراست آنچه را خالصانه انجام داده ای».

۱۳۸- «الثَّانِي وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهَا مَنِحَةُ الْعَزْرِ، مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءً ثَوَابِهَا وَتَصَدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ» رواه البخاری.

۱۳۸- «از ابو محمد عبد الله بن عمرو العاص رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چهل خصلت است که بالاترین آن دادن گوسفند شیری است (برای استفاده از شیرش)، هیچ عاملی نیست که به خصلتی از این خصلتها به امید ثواب و تصدیق به وعده هایی که در مورد آن شده عمل میکند، جز اینکه خداوند او را، در برابر آن به بهشت داخل می سازد».

۱۳۹- «الثَّالِثُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اتَّقُوا النارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما عنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَبَّكُمُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِكْلِمَةَ طَيِّبَةً».

۱۳۹- «از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خود را از دوزخ حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما باشد. و در روایتی از ایشان آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند با هر کدام شما سخن می گوید در حالیکه بین شما و حق تعالی ترجمانی نیست و شخص به طرف راستش می نگرد و جز آنچه را که پیش فرستاده نمی بیند، و بطرف چپ هم می بیند و جز آنچه را که انجام داده نمی بیند، و در پیش رویش هم می بیند و جز

دوزخ چیز دیگری را در برابرش نمی‌یابد، پس از دوزخ خود را حفظ کنید، هر چند به نیم دانه خرما باشد، و کسیکه آنرا نیابد پس به سخنی نیکو خود را از دوزخ وقایه نماید».

۱۴۰- «الرَّابِعُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فِيحَمْدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فِيحَمْدَهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

۱۴۰- «از انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود:

خداوند یقیناً از بنده راضی می‌شود که چون نانی بخورد یا آبی بنوشد ستایش حق تعالی را بجا آورد».

۱۴۱- «الْحَامِسُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي بَكْرٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يَعْمَلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ الْخَيْرِ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۴۱- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر هر مسلمان صدقه لازم است.

گفتند: اگر نیافت؟!

فرمودند: بدست خود کار کند و بخود نفع رساند و صدقه دهد.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به نیازمند رنج کشیده کمک رساند.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به کارهای خوب یا خیر امر نماید.

گفتند: اگر اینکار را انجام نداد؟

فرمود: از بدی خود را باز دارد، زیرا این کار هم صدقه است».

ش: و همچنین در حدیث آمده که: «وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ».

یعنی: «خداوند تا زمانی بنده‌اش را یاری می‌کند که او در خدمت برادر مسلمانش باشد». (مترجم)

۱۴- باب میانه روی در طاعت و عبادت

قال الله تعالى: ﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ﴾ [طه: ۱-۲].

خداوند می فرماید: «طه. ما این قرآن را بر تو نفرستادیم که تا رنج کنی».

و قال تعالى: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

و هم می فرماید: «خداوند به شما اراده آسانی دارد و اراده دشواری بر شما ندارد».

۱۴۲- «عن عائشة رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ قَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَتْ:

هَذِهِ فُلَانَةٌ تَذَكُرُ مِنْ صَلَاتِهَا قَالَ: «مَهْ عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ» متفق عليه.

۱۴۲- «از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلى الله عليه وسلم نزدش آمدند، در حالیکه زنی نزد او نشسته بود. فرمودند: این زن کیست؟

گفت: این فلانی است و از نماز خواندنش یاد آوری کرد.

فرمودند: فقط آنچه را که می توانید انجام دهید، سوگند بخدا که خدا ملول نمی شود و ثوابش را قطع

نمی کند تا زمانیکه شما خسته نشوید. و بهترین عمل در نزد رسول خدا عملی بود، که صاحبش بر وی

مداومت نماید».

ش: این جوی می گوید: بهترین عمل مداوم تر آنست. زیرا دوام خیر مستلزم ثواب متداوم است

و مفهوم حدیث رضایت اعتدال و میانه روی در کلیه امور حتی عبادت است که خداوند فرموده:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]. وهم: خیر الامور اوسطها. است.

۱۴۳- «وعن أنس رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ

النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَانَتْهُمْ تَقَالُوبُهَا وَقَالُوا: أَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ

ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَّا أَنَا فَأُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا، وَقَالَ الْآخَرُ: وَأَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ أَبَدًا وَلَا

أَفْطِرُ، وَقَالَ الْآخَرُ: وَأَنَا اغْتَزَلُ النَّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟، أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لِأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمُ لَهُ لِكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النَّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» متفقٌ عليه.

۱۴۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

سه شخص به خانه‌های زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده از عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش نمودند. چون بر ایشان گفته شد، گویا آنرا کم شمرده گفتند: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله چه مناسبتی داریم، در حالیکه گذشته و آینده‌شان بخشیده شده؟ یکی از ایشان گفت: من همیشه در تمام عمر تمام شب را نماز می‌گزارم.

دیگری گفت: من تمام عمر روزه می‌گیرم و سومی گفت: من از زنها دوری گزیده و هرگز ازدواج نمی‌کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله آمده فرمود: شما همان کسانی هستید که چنین و چنان گفتید؟ اما بخدا سوگند که من از همه‌ها شما از خدا بیشتر ترسیده، و از همه‌ها شما پرهیزگارترم. و من هم روزه می‌گیرم و هم نمی‌گیرم و نماز می‌خوانم و خواب هم می‌شوم و زنان را به نکاح می‌گیرم، و کسیکه از سنت و طریقه من اعراض کند از من نیست.»

۱۴۴- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله قال: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا»، رواه مسلم.

۱۴۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: هلاک شدند متنتعون (کسانی که بی‌مورد سختگیری کرده و در گفتار و کردارشان غلو می‌نمایند)».

۱۴۵- «عن أبي هريرة رضی الله عنه النبي صلی الله علیه و آله قال: إِنَّ الدِّينَ يُسْرُ، وَلَنْ يَشَادَّ الدِّينُ إِلَّا غَلْبَهُ فَسَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدُّلْجَةِ» رواه البخاری. وفي رواية له «سَدُّوا وَقَارِبُوا وَاغْدُوا وَرُوحُوا، وَشَيْءٍ مِنَ الدُّلْجَةِ، الْقَصْدُ الْقَصْدُ تَبَلُّغُوا».

۱۴۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود:

در دین آسانی است و کسیکه با دین بمقابله برخیزد و سختگیری کند، ناکام و مغلوب میگردد. پس حق را طلب نموده و خود را بآن نزدیک ساخته و شاد باشید، و با حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوئید. یعنی در اوقات نشاط به انجام اعمال صالحه پردازید.

و در روایتی از وی آمده حق را طلب نموده خود را بدان نزدیک ساخته و در صبحگاه و شامگاه و آخر شب عمل کرده و میانه روی کنید، تا بمقصد برسید.»

۱۴۶- «وعن أنس رضی الله عنه قال: دَخَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْمَسْجِدَ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فَقَالَ: «مَا هَذَا الْحَبْلُ؟ قَالُوا، هَذَا حَبْلٌ لِرَيْبَ فَإِذَا فَتَرْت تَعَلَّقْتَ بِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «حُلْوَةٌ،

يُصَلِّ أَحَدَكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَرْقُدْ» متفقٌ عليه.

۱۴۶- «از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد داخل شده طنابی را دیدند، که در میان دو ستون مسجد آویزان است. فرمود: این چه طنابی است؟

گفتند: این ریسمان زینب است که چون خسته شود خود را بدان می‌گیرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنرا باز کنید! باید یکی از شما تا زمانی نماز می‌گزارد که با نشاط هست، و هرگاه خسته شود، بخوابد».

ش: حافظ ابن حجر می‌گوید: در این حدیث ترغیب شده بر میانه روی در عبادت و نهی از تعمق در آن، و امر است به اینکه بسوی عبادت با نشاط روی آورده شود و در این حدیث نیز بیان است بر اینکه باید منکررا با زبان و دست دور ساخت، و تکلیف هر شخص در این موضوع معین می‌شود. (مترجم)

۱۴۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعَسَ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ» متفقٌ عليه.

۱۴۷- «از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: که چون یکی از شما پینکی رود، هنگام ادای نماز، باید استراحت کند تا خوابش برود. زیرا اگر همراه پینکی رفتن نماز بخواند، نمی‌داند که چه می‌گوید، شاید در عوض اینکه آمرزش طلبد، خود را دشنام دهد».

۱۴۸- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله الصَّلَوَاتِ، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا» رواه مسلم.

۱۴۸- «از ابو عبدالله جابر بن سمره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من با پیامبر صلی الله علیه و آله نمازها را ادا می‌کردم، طول نمازشان میانه بود، و خطبه‌شان همچنین».

۱۴۹- «وَعَنْ أَبِي جَحِيفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: أَخَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ، فَزَارَ سَلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاءِ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَدِّلَةً فَقَالَ: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَتْ: أَخْوَكُ أَبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا. فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا، فَقَالَ لَهُ: كُلْ فَإِنِّي صَائِمٌ،

قال: ما أنا بأكلي حتى تأكل، فأكل، فلما كان الليل ذهب أبو الدرداء يقوم فقال له: نم فنأام، ثم ذهب يقوم فقال له: نم، فلما كان من آخر الليل قال سلمان: فم الآن، فصلياً جميعاً، فقال له سلمان: إن لربك عليك حقاً، وإن لنفسك عليك حقاً، ولأهلك عليك حقاً، فأعط كل ذي حق حقه، فأبى النبي ﷺ فذكر ذلك له، فقال النبي ﷺ: «صدق سلمان» رواه البخاري.

۱۴۹- «از ابو جحيفه وهب بن عبد الله ؓ روايت شده كه گفت:

پیامبر ﷺ میان سلمان و ابوالدرداء ؓ عقد اخوت و برادری بستند. سلمان ؓ بدیدن ابوالدرداء ؓ آمده، دید که ام الدرداء ؓ لباسهای کهنه را پوشیده، سوال کردند که چرا اینطوری؟ وی گفت: زیرا برادرت ابوالدرداء ؓ به زنان میلی ندارد، در این هنگام ابوالدرداء ؓ آمده، طعامی را برای سلمان ؓ آماده کرده و گفت: بخور، زیرا من روزه دارم.

سلمان ؓ گفت: تا تو نخوری من نمی خورم و نان خورد. چون شب شد ابوالدرداء ؓ خواست برای ادای نماز برخیزد، سلمان ؓ گفت: خواب شو. باز خواست برخیزد، سلمان ؓ گفت: بخواب. چون آخر شب شد سلمان ؓ گفت: حالا برخیز، هردو برخاسته نماز گزاردند.

سلمان بوی گفت: هر آینه خداوند بر تو حقی دارد، ونفس تو بر تو حقی دارد، و خانواده ات بر تو حقی دارد، وحق هرکس را باو ادا کن. وی نزد رسول الله ﷺ آمده موضوع را یاد آوری نمود. پیامبر ﷺ فرمود: سلمان راست گفته است.»

ش: حدیث شامل فوایدی است از قبیل مشروع بودن عقد برادری برای خدا، و دیدن برادران دینی و شب گذراندن نزد آنان و جائز بودن صحبت کردن با زن بیگانه هنگام ضرورت و نصیحت برای مسلمان و مشروعیت زینت کردن زن برای شوهر و ثبوت حق زن بر شوهر در معاشره نیکو و جواز نهی از مستحبات هرگاه سبب ملال شود، یا حقوق واجبی یا مستحبی که از آن افضل است پایمال گردد. و روا بودن افطار کردن از روزه مستحب.

۱۵۰- «وعن أبي محمد عبد الله بن عمرو بن العاص ؓ قال: أخبر النبي ﷺ أني أقول: واللّه لأصومنّ التّهّار، ولأقومنّ اللّیل ما عشت، فقال رسول الله ﷺ: «أنت الذي تقول ذلك؟ فقلت له: قد قلته بأبي أنت وأمي يا رسول الله. قال: «فإنك لا تستطيع ذلك، فصم وأفطر، ونم وقم، وصم من الشهر ثلاثة أيام فإنّ الحسنة بعشر أمثالها، وذلك مثل صيام الدهر قلت: فأبي أطيق أفضل من ذلك قال: فصم يوماً وأفطر يومين، قلت: فأبي أطيق أفضل من ذلك، قال: «فصم يوماً وأفطر يوماً، فذلك صيام داود ؓ، وهو أعدل الصيام». وفي رواية: «هو

أَفْضَلُ الصَّيَامِ» فَقُلْتُ فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ»
وَلَأَنْ أَكُونَ قَبْلُكَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.

وفي رواية: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ؟» قلت: بلى يا رسول الله. قال: «فَلَا تَفْعَلْ: صُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ فَإِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لَزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لَزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِذَنْ ذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ» فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً، قال: «صُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ وَلَا تَزِدْ عَلَيْهِ» قلت: وما كان صِيَامَ دَاوُدَ؟ قال: «نِصْفُ الدَّهْرِ» فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبُرَ: يَا لَيْتَنِي قَبِلْتُ رُخْصَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

وفي رواية: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ، وَتُقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟» فَقُلْتُ: بلى يا رسول الله، وَلَمْ أُرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ، قال: «فَصُمْ صَوْمَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ، فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَأَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قال: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عِشْرِينَ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قال: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ وَلَا تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ» فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، وَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمُرٌ قال: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ فَلَمَّا كَبُرْتُ وَدِدْتُ أَنْي قَبِلْتُ رُخْصَةَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ.

وفي رواية: «وَإِنَّ لَوْلَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» وفي رواية: لا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبَدِ» ثلاثا. وفي رواية: «أَحَبُّ الصَّيَامِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَلَاةُ دَاوُدَ: كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى».

وفي رواية قال: أَنْكَحَنِي أَبِي امْرَأَةً ذَاتَ حَسَبٍ، وَكَانَ يَتَعَاهَدُ كَنْتَهُ أَي: امْرَأَةً وَلَدِهِ فَيَسْأَلُهَا عَنِ بَعْلِهَا، فَتَقُولُ لَهُ: نَعَمْ الرَّجُلُ مِنْ رَجُلٍ لَمْ يَطَأْ لَنَا فِرَاشًا وَلَمْ يُفْتَشْ لَنَا كَنَفًا مُنْذُ أَتَيْتَاهُ فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ ذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ. فَقَالَ: «الْقَنِي بِهِ» فَلَقِيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: «كَيْفَ تَصُومُ؟» قُلْتُ كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: «وَكَيْفَ تَحْتِمُ؟» قلت: كُلَّ لَيْلَةٍ، وَذَكَرَ نَحْوَ مَا سَبَقَ وَكَانَ يَقْرَأُ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ السَّبْعَ الَّذِي يَقْرؤُهُ، يَعْزُضُهُ مِنَ النَّهَارِ لِيَكُونَ أَخْفَ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَقَوَّى أَفْطَرَ أَيَّامًا وَأَحْصَى وَصَامَ مِثْلَهُنَّ كَرَاهِيَةً أَنْ يَثْرَكَ شَيْئًا فَارَقَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ». [كُلُّ هَذِهِ الرُّوَايَاتِ صَحِيحَةٌ مُعْظَمُهَا فِي الصَّحِيحَيْنِ وَقَلِيلٌ مِنْهَا فِي أَحَدِهِمَا].

۱۵۰- «از ابو محمد عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسیده بود که من گفته ام، بخدا سوگند که تا زنده ام روزها را حتماً روزه گرفته و شبها را زنده می دارم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا تو چنین گفته ای؟

گفتم: بلی یا رسول الله پدر و مادرم فدایت باد.

فرمود: تو نمی توانی این کار را انجام دهی، پس هم روزه بگیر و هم بخور، هم بخواب و هم نماز شب بخوان، و هم در ماه سه روز را روزه بگیر، زیرا هر نیکی ده برابر ثواب دارد. و اینکار مثل روزه داری همیشه است. گفتم: من بیشتر از این را می توانم انجام دهم.

فرمود: پس دو روز را بخور و یک روز را روزه بگیر.

گفتم: من بیش از این را می توانم.

فرمود: پس یکروز را بخور و یکروز را روزه بگیر. این روزه داود علیه السلام است، و این میانه ترین روزه است.

در روایتی آمده: این بهترین روزه است.

من گفتم: من از این بهتر را می توانم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ازین بهتر وجود ندارد.

عبد الله رضی الله عنه گفت: اگر من سه روزی را که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده بود قبول می کردم برایم از خانواده و مالم محبوبتر بود.

و در روایتی آمده: آیا بمن خبر نرسیده که روزها را روزه گرفته و شبها را زنده می داری؟

گفت: آری یا رسول الله.

فرمود: این کار را مکن. هم روزه بگیر، هم بخواب، و هم نماز شب بخوان. زیرا بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد، و مهمانت بر تو حقی دارد. و کفایت که در هر ماه سه روز روزه بگیری، زیرا در برابر هر نیکی ده برابر برایت داده می شود. این (روزه گرفتن) مثل روزه تمام عمر است. من بر ایشان سخت گرفتم، ایشان هم بر من سخت گرفتند.

گفتم: یا رسول الله من قدرتمندم.

فرمود: روزه پیامبر خدا داود علیه السلام را بگیر و از آن زیادتر روزه مگیر.

گفتم: روزه داود علیه السلام چگونه بود؟

فرمود: نصف زمان. چون عبد الله رضی الله عنه که نسیسال شده بود، می گفت: کاش اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبول می کردم!

و در روایتی آمده که فرمود: آیا بمن خبر نرسیده که تو تمام عمر روزه گرفته و هر شب قرآن می خوانی؟

گفتم: آری یا رسول الله و از آن اراده ای جز خیر ندارم.

فرمود: روزه داود علیه السلام را بگیر. او پارساترین مردم بود. و در هر ماه قرآن بخوان.

گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیش از این توان دارم.

فرمود: بیست روز قرآن بخوان.

گفتم: بیشتر از این در توانم هست.

فرمود: در هر ده روزی بخوان.

گفتم: بیش از این در توانم هست.

فرمود: در هر هفت روز بخوان، و براین زیاده روی مکن، چون سختگیری کردم بر من سختگیری شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله برایم فرمود: تو نمیدانی شاید عمرت دراز شود.

گفت: پس بدانچه که پیامبر صلی الله علیه و آله برایم فرمود، عمل کردم و چون کهنسال شدم دوست داشتم که کاش

اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله را می پذیرفتم.

و در روایتی آمده که فرزندان را بر تو حقی است و در روایتی دیگر آمده که کسیکه همیشه روزه گیرد،

روزه اش هیچ است.

و در روایتی دیگر: بهترین روزه نزد خداوند، روزه داود علیه السلام است و بهترین و محبوبترین نماز نزد

خداوند نماز داود علیه السلام است که نیم شب می خوابید و $\frac{1}{3}$ را بر می خاست، و $\frac{1}{6}$ را می خوابید و روزی

روزه می گرفت، و روزی را افطار می کرد و چون با دشمن مقابل می شد فرار نمی کرد.

و در روایتی آمده که فرمود: پدرم مرا زنی صاحب نام داد و وی از او خبر می گرفت. و از او از شوهرش

می پرسید، آن زن پاسخ میداد: مرد خوبی است، از وقتی که آمده ام با من همخوابی نکرده است و چون این

مسئله دوام یافت برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یاد آوری شد و نبی صلی الله علیه و آله فرمود: او را بر من بنمایان. آنحضرت صلی الله علیه و آله او

وی پرسید: چگونه روزه می گیری؟

گفت: همه روزه!

پرسید: چگونه قرآن ختم می کنی؟

گفت: در هر شب و وی عادت داشت آنچه را که به شب می خواند روز بر بعضی از اعضای خانواده اش

می خواند تا از طرف شب بروی آسانتر شود، و چون می خواست که خود را نیرو دهد چندین روز افطار

می کرد و می شمرد آنروزها را و بعد آن روزها را روزه می گرفت، از خوف اینکه شاید از وی چیزی ترک شود،

که پیامبر صلی الله علیه و آله را بران ترک نموده است، همه این روایات صحیحه است و اکثرشان در صحیحین آمده است.»

۱۵۱- «وَعَنْ أَبِي رَبِيعٍ حَنْظَلَةَ بْنِ الرَّبِيعِ الْأَسَدِيِّ الْكَاتِبِ أَحَدِ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

قَالَ: لَقِيَنِي أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَةَ؟ قُلْتُ: نَافِقٌ حَنْظَلَةٌ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ

مَا تَقُولُ؟، قُلْتُ: نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُذَكِّرُنَا بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَأَنَّا رَأَيْ عَيْنٍ، فَإِذَا

خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالصَّبِيَّاتِ نَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ: فَوَاللَّهِ إِنَّا لَتَلَقَىٰ مِثْلَ هَذَا فَاَنْطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقُلْتُ نَافِقٌ حَنْظَلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا ذَاكَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نُكُونُ عِنْدَكَ تُدَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ كَأَنَّا رَأَيْ الْعَيْنِ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالصَّبِيَّاتِ نَسِينَا كَثِيرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنْ لَوْ تَدُومُونَ عَلَىٰ مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الذِّكْرِ لَصَافَحْتَكُمْ الْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ فُرُشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ، وَلَكِنْ يَا حَنْظَلُهُ سَاعَةٌ وَسَاعَةٌ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، رواه مسلم.

۱۵۱- «از ابوربعی حنظله بن ربیع آسیدی کاتب، یکی از کاتبان رسول الله ﷺ روایت شده که گفت:

ابوبکر ﷺ مرا دیده و گفت: حنظله چطور؟

گفتم: حنظله نفاق ورزید.

گفت: سبحان الله چه می گوئی؟

گفتم: ما نزد رسول الله ﷺ می باشیم و ما را بدوزخ و بهشت پند میدهد که گویی آنرا به چشم سر مشاهده می کنیم و چون از نزد رسول الله ﷺ برمی آییم با زنها و اولادها و مسائل زندگی سرو کار پیدا کرده، بسیاری را فراموش می کنیم.

ابوبکر ﷺ گفت: ما هم باین چنین چیزی روبرو می شویم. من با او خدمت آنحضرت ﷺ مشرف

شدیم. من گفتم: یا رسول الله حنظله نفاق ورزید.

رسول الله ﷺ فرمود: این چه سخنی است که می گوئی؟

گفتم: وقتی نزد شما میباشیم ما را به بهشت و دوزخ پند می دهید، گویی که آنرا بچشم می بینیم، و چون از حضور شما مرخص می شویم، با زنان و فرزندان و مسایل زندگی مخالطت نموده بسیاری چیزها را فراموش می کنیم.

رسول الله ﷺ فرمود: سوگند بذاتی که نفسم پید قدرت اوست، اگر همیشه به شکلی که در نزد من می باشید،

بسر برید و بیاد خدا باشید، فرشتگان شما را در خانه های شما و راههای شما مصافحه خواهند کرد، ولی ای

حنظله ساعتی است (برای ادای عبادت) و ساعتی است (برای کار دنیا). سه بار این سخن را تکرار کردند».

۱۵۲- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ، فَسَأَلَ

عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرَائِيلَ نَدَّرَ أَنْ يَقُومَ فِي الشَّمْسِ وَلَا يَقْعُدُ، وَلَا يَسْتَظِلُّ وَلَا يَتَكَلَّمُ،

وَيَصُومُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ وَلْيَسْتَظِلَّ وَلْيَتَمَّ صَوْمَهُ» رواه البخاری.

۱۵۲- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

در اثنا یکه پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه می خواند، متوجه شخص ایستاده شده از حالش پرسیدند. جواب دادند او ابو اسرائیل است. نذر کرده که در آفتاب ایستاده و ننشیند، به سایه نرفته و سخن نگوید و روزه گیرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را بگویند سخن گوید و در سایه ایستاده و بنشیند و روزه اش را باید تمام کند».

ش: در حدیث آمده که آنچه سبب اذیت انسان می شود و دلیل شرعی بر آن وجود ندارد، مثل راه

رفتن با پای برهنه و نشستن در آفتاب از زمره طاعت خداوندی بحساب نمی رود و نذر هم بر آن

منعقد نمی شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله ابو اسرائیل را فقط به تمام کردن روزه اش امر نمود و بس.

۱۵- باب مواظبت و پیوستگی بر انجام اعمال صالحه

قال الله تعالى: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ﴾ [الحديد: ۱۶].

خداوند می فرماید: «آیا وقت آن نرسیده که دل مؤمنان بیاد خدا و آنچه از حق فرستاده بترسند، و نباشند مانند کسانی که در گذشته کتاب بر ایشان داده شد، ولی دراز گشت بر ایشان مدت و سخت دل شدند».

و قال تعالى: ﴿وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحديد: ۲۷].

هم می فرماید: «از پی آورده ایم عیسی بن مریم را و دادیمش انجیل و نهادیم در دل تابعان او مهربانی و بخشایش و گوشه نشینی که خود پیدا کرده بودند، آنرا فرض نساخته بودیم بر ایشان، لیکن اختراع کرده بودند بطلب خشنودی خدا، پس نگهداشت آن نکردند، حق نگهداشتن آن».

و قال تعالى: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَفَقَتْ غَزَلُهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا﴾ [النحل: ۹۲].
و نیز می فرماید: «نباشید مانند زنی که گسست رشته خود را، بعد از استواری پاره پاره ساخت».

و قال تعالى: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: ۹۹].

و هم می فرماید: «پرستش کن خدایت را تا مرگت در رسد».

اما الأحاديث، فمنها حديث عائشة: «وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ. وَقَدْ

سَبَقَ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ». رواه البخاری

«از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: بهترین عمل نزد رسول الله صلی الله علیه و آله عملی بود که صاحبش بر آن مداومت و پیوستگی و مواظبت می‌کرد». که در باب قبل حدیث شماره ۱۴۲ گذشت.

۱۵۳- «وَعَنْ عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۱۵۳- «از عمر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه نوبتی از شب‌اش را و یا بخشی از آنرا که بایست قرآن می‌خواند، نخواند و آنرا میان نماز صبح و پیشین بخواند مثل آنست که آنرا در شب خوانده باشد».

۱۵۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ» متفقٌ عليه

۱۵۴- «از عبد الله بن عمر بن العاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله برایم فرمود: ای عبد الله مثل فلانی مباش که نماز شب می‌گزارید، ولی آنرا ترک نمود».

۱۵۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً» رواه مسلم.

«از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله صلی الله علیه و آله بواسطه بیماری و یا غیر آن ترک می‌شد در روز ۱۲ رکعت نماز می‌گزاردند».

۱۶- باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب آن

قال الله تعالى: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

خداوند می فرماید: «آنچه رسول الله ﷺ شما را بدهد آنرا بگیرید».

و قال تعالى: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

و هم می فرماید: «سخن نمی گوید از هوای نفس خویش، نیست قرآن، مگر وحیی که بسوی او فرستاده می شود».

و قال تعالى: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱].

و نیز می فرماید: «ای محمد! بگو اگر دوست میدارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیمارزد گناهان شما را».

و قال تعالى: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

و هم می فرماید: «هر آینه شما را به پیامبر ﷺ پیروی نیک است برای آنکه توقع می داشت خدا را و توقع می داشت روز آخرت را».

و قال تعالى: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

و نیز می فرماید: «پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا در اختلافی که واقع شود میانشان، باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند بانقیاد».

و قال تعالى: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹].

و نیز می‌فرماید: «اگر در چیزی منازعه کردید، آنرا بخدا و رسول رجعت دهید، اگر مؤمن بخدا و روز آخرت هستید».

قَالَ الْعُلَمَاءُ: معناه إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

علماء می‌گویند: معنایش اینست که بکتاب الله و سنت رسول الله ﷺ رجعت داده شود.

و قال تعالى: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰].

خداوند می‌فرماید: «کسیکه از رسول فرمانبرداری کند، همانا از خدا اطاعت کرده است».

و قال تعالى: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ صِرَاطِ اللَّهِ...﴾ [الشورى: ۵۲-۵۳].

در جای دیگر چنین می‌فرماید: «همانا تو به راه راست هدایت می‌کنی، راه خدا».

و قال تعالى: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

و نیز می‌فرماید: «باید بترسند کسانی که از امر او (پیامبر) مخالفت می‌کنند از اینکه برسد بر ایشان فتنه یا عذاب دردناک».

و قال تعالى: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُنْتَلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾ [الأحزاب: ۳۴].

در جای دیگر می‌فرماید: ای زنان پیامبر ﷺ یاد کنید آنچه را که تلاوت می‌شود در خانه‌های شما از آیات خدا و حکمت.

والآيات في الباب كثيرة .

۱۵۶- «فَالأَوَّلُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «دَعُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ: إِنَّمَا أَهْلَكَ

مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةُ سؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» متفق عليه.

۱۵۶- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود:

مرا بگذارید مادامیکه من شما را گذاشتم. یعنی سؤال بیمورد نکنید. به تحقیق که هلاک شدند کسانی که

پیش از شما بودند بعلتی که زیاد سؤال نمودند و بر پیامبرشان اختلاف کردند، هرگاه شما را از چیزی نهی

کردم از آن دوری کنید، اگر شما را بچیزی امر کنم آنرا بقدر توان بجا آورید».

ش: خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تَبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۱]. شکی نیست که منهی عنه سؤال زیاد و کاوش و جستجو در باره آنچه موجود است و آنچه هنوز موجود نشده می‌باشد، و این منع فقط در زمان حیات رسول الله ﷺ بوده است. (مترجم)

۱۵۷- «الثاني: عَنْ أَبِي نَجِيحِ الْعُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّهَا مَوْعِظَةٌ مُودِّعٌ فَأَوْصِنَا. قَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِي، وَأَنْتَ مَنْ يَعِشُ مِنْكُمْ فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا. فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّدِينَ، عَضُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» رواه أبو داود، والترمذی وقال حديث حسن صحيح.

۱۵۷- «از ابونجیح عرباض بن ساریه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ برای ما موعظه شیوائی نمود که دلها از آن ترسیده، و چشمها اشک ریزان شد. گفتیم: یا رسول الله! گویا این موعظه کسیست که وداع می‌کند، ما را وصیت کن.

فرمودند: شما را به تقوی و ترس از خدا، و شنیدن و اطاعت کردن توصیه می‌کنم، هر چند غلام حبشی بر شما امیر باشد، و هر آینه آنکه از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما باد به پیروی از طریقه من، و طریقه خلفای راشدین که آنها هدایت کنندگان اند، بر آن با دندانهای کرسی خویش گزیده و آنرا محکم گیرید، و بر شما باد که از امور بدعت دوری کنید، زیرا هر امر نوپیدایی گمراهی در پی دارد».

۱۵۸- «الثالث: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَيْ. قِيلَ وَمَنْ يَا بِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَيْ» رواه البخاری.

۱۵۸- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

همه امتم به بهشت داخل می‌شوند، مگر کسی که سر باز زند.

گفتند: چه کسی سر باز می‌زند یا رسول الله؟

فرمود: آنکه از من پیروی کند، داخل بهشت می‌گردد و آنکه نافرمانی مرا کند بتحقیق سر باز زده است».

۱۵۹- «الرَّابِع: عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ، وَقِيلَ: أَبِي إِيَّاسٍ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَكْوَعِ رضي الله عنه، أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتَ» مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ فَمَا رَفَعَهَا إِلَيَّ فِيهِ»، رواه مسلم.

۱۵۹- «از ابومسلم و گفته شده ابو ایاس سلمه بن عمرو الاکوع رضي الله عنه روایت است که گفت: شخصی نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم بدست چپ غذا می خورد، آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: بدست راست بخور. گفت: نمی توانم.

فرمود: نتوانی. چیزی بجز کبر او را از اطاعت باز نداشت. و وی بعد از آن نتوانست چیزی را بدهن خویش بلند کند. یعنی دستش بقدرت خداوند فلج شد.»

۱۶۰- «الْحَامِس: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِقَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ» متفقٌ عليه

و فی روایة لمسلم: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا، فَقَامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكْبُرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِقَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

۱۶۰- «از ابو عبد الله نعمان بن بشیر رضي الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا حتماً صفهای خویش را درست می کنید، یا اینکه خداوند در میان شما اختلاف می افکند.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلى الله عليه وسلم طوری صفهای ما را درست می نمود که گویی چوبهای تیر را برابر می کند، تا زمانیکه می دید، آنرا فهمیده ایم، سپس روزی برآمده و ایستاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر بگوید، مردی را دید که سینه اش ظاهر بود، فرمود: ای بنده های خدا باید صفهای خود را برابر کنید، یا اینکه حتماً خداوند در میان شما اختلاف می افکند.»

ش: این حدیث اشاره می کند به اهمیت نظم و دسپلین در میان امت اسلامی که بدون شک سوره صف نیز این مطلب را افاده می کند. و با توجه به تحولات روز مره جهان معاصر وجود تشکیلات منظم اسلامی یگانه عاملی است که می تواند در به پیروزی رساندن انقلاب های اسلامی و اجرای شریعت الهی در سراسر گیتی مؤثر باشد. متأسفانه کمونیست ها با وجود نادرست بودن مسلک شان با همین تشکلات توانسته اند در بسیاری از کشورهای جهان سوم زعامت مبارزاتی و در نتیجه موفقیت های زیادی را کسب نمایند.

پس با توجه به ارزش دادن اسلام به نظم و تشکیلات و دستورات اکید الهی و نبوی ﷺ اهتمام صادقانه در این مسیر از ثواب و ارزش عظیمی در دنیا و آخرت برخوردار است و چه بسا که رعایت نظم در نماز منجر به ایجاد نظم در تشکیل فردی و اجتماعی امم شود.

۱۶۱- «السَّادِسُ: عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نَمْتُمْ فَأَظْفِقُوهَا عَنْكُمْ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶۱- «از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

خانهدی در شب در مدینه بالای اهلش آتش گرفت، و چون رسول الله ﷺ از حالشان مطلع شد، فرمود: این آتش دشمن شما است، و وقتی خواب می‌شوید، آنرا خاموش کنید».

۱۶۲- «السَّابِعُ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مَثَلِ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَتْ طَائِفَةً طَيِّبَةً، قِيلَتِ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَاءُ وَالْعُشْبُ الْكَثِيرُ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَتَفَعَّ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَرَزَعُوا. وَأَصَابَ طَائِفَةً أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيَعَانٌ لَا تُمَسِّكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَتَفَعَّهَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«و نیز از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: مثل آنچه از علم و هدایت که خداوند مرا بآن فرستاده، مانند بارانی است که بزمین می‌رسد. پس برخی از آن قسمت خوبی است که آب را قبول نموده، علف و سبزه زیاد می‌رویند، و بعضی از آن سخت است که آنرا نگهداشته و خداوند مردم را بدان نفع می‌رساند که از آن می‌آشامند و زمین‌شان را آبیاری کرده و کشت می‌کنند... و به بخش دیگری از زمین می‌رسد که هموار است، نه آب را نگه‌میدارد و نه علف را می‌رویند، و این مانند کسیست که در دین خدا دانشمند می‌شود، و آنچه خداوند مرا بدان مبعوث ساخته بوی نفع می‌رساند، پس می‌آموزد و تعلیم می‌دهد و مثل آن کسیست که سر خود را بدان بلند نکرده و هدایتی را که خداوند مرا بدان فرستاده نمی‌پذیرد».

۱۶۳- «الثَّامِنُ: عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجُنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَأَنَا أَخَذُ بِجُزْءِكُمْ عَنِ النَّارِ، وَأَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ مِنْ يَدِي» رواه مسلم.

۱۶۳- «از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مثل من و مثل شما مانند کسی است که آتش می افروزد، ملخها و پروانهها خود را میان آن می اندازند و او آنها را ممانعت می کند، و من کمرندهای شما را گرفته ام تا شما را از دوزخ باز دارم، ولی شما خود را از چنگم بیرون می کشید تا به آتش درآید».

۱۶۴- «التاسع: عَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَذُرُونَ فِي آيِّهَا الْبُرْكَةَ» رواه مسلم.

وفي رواية له: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ. فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدَعَهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسَحَ يَدَهُ بِالْمَنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبُرْكَةَ».

وفي رواية له: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ اللَّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، فَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدَعَهَا لِلشَّيْطَانِ».

۱۶۴- «وهم از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله به لیسیدن انگشتان و کاسه امر نموده، فرمودند که: شما نمی دانید برکت در کدام آنست. در روایتی از وی آمده هرگاه لقمهء یکی از شما بیفتد، باید آنرا برداشته، و خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و آنرا برای شیطان نگذارد، و باید قبل از اینکه دست خود را بدستمال پاک می کند، آنرا بلیسد، زیرا او نمی داند که در کدام قسمت طعام او برکت نهاده شده است.

در روایتی آمده که: همانا شیطان در هر کاری که انجام می دهید، نزد شما حاضر می شود، حتی در وقت طعام خوردن، هرگاه لقمهء یکی از شما بیفتد باید خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و برای شیطان نگذارد».

۱۶۵- «الْعَاشِرُ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رضی الله عنه، قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَعْلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۳]. أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلَائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمَ رضی الله عنه، أَلَا وَإِنَّهُ سَيَجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا

دُمْتُ فِيهِمْ» إِلَى قَوْلِهِ: ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۷-۱۱۸]. فَيُقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا
مَرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابَهُمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ» متفق عليه.

۱۶۵- «از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله در میان ما برای موعظه برخاسته بود، فرمود: ای مردم شما پای برهنه تن برهنه و ختنه
ناشده بحضور خداوند محشور می شوید (چنانکه آغاز کردیم اول آفرینش را دیگر باره کنیم آفرینش را
وعده لازم بر ما هر آینه ما کننده ایم. انبیاء: ۱۰۳) آگاه باشید اولین کسیکه از مردم در روز قیامت پوشانده
می شود ابراهیم رضی الله عنه می باشد. آگاه باشید همانا مردانی از امت من آورده شده و بطرف دوزخ سوق داده
خواهند شد، من می گویم: خدایا اصحابم! گفته می شود تو نمیدانی بعد از تو چه انجام داده اند؟ من هم
مانند بنده صالح که می گوید، می گویم (من شاهدشان بودم تا لحظه ایکه با ایشان بودم. مائده: ۱۱۷ و
۱۱۸ تا فرموده خداوند ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. برایم گفته می شود: آنها از لحظه ایکه تو از آنها جدا شدی
عقبگرد کردند و دوباره منحرف شدند».

۱۶۶- «الْحَادِي عَشْرَ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعْقَلٍ، رضی الله عنه، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله،
عَنِ الْحَذْفِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ، وَلَا يَنْكُحُ الْعَدُوَّ، وَإِنَّهُ يَفْقَأُ الْعَيْنَ، وَيَكْسِرُ السِّنَّ»
متفق عليه.

وفي رواية: «أَنَّ قَرِيبًا لَابْنِ مُعْقَلٍ حَذَفَ، فَنَهَاهُ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْحَذْفِ
وَقَالَ: «إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا» ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: أُحَدِّثُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، نَهَى عَنْهُ، ثُمَّ عُدَّتْ
تَحْذِفُ؟ لَا أَكَلِّمُكَ أَبَدًا».

۱۶۶- «از ابو سعید عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله از زدن سنگریزه بانگشت منع کردند. فرمودند: آن شکار را نکشته و دشمن را بقتل
نمی رساند، ولی چشم را کور کرده و دندان را می شکند.

و در روایتی آمده که یکی از نزدیکان ابن مغفل رضی الله عنه سنگریزه ها را پرتاب نمود، و او وی را نهی نمود
گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از زدن سنگریزه بانگشت منع نموده و فرمود: آن شکاری را صید نمی کند. آن شخص
دوباره سنگریزه را پرتاب نمود. او گفت: من بتو از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنم که او ازین کار نهی نموده
است و تو باز دوباره سنگریزه پرتاب می کنی، هرگز با تو حرف نخواهم زد».

۱۶۷- «وَعَنْ عَابِسِ بْنِ رِبِيعَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، رضی الله عنه، يُقْبِلُ الْحَجَرَ يَعْني
الْأَسْوَدَ وَيَقُولُ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله،

يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ.. متفقٌ عليه.

۱۶۷- «از عابس بن ربیعہ رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ را دیدم در حالیکه حجر الاسود را بوسه می زد و میگفت: میدانم که تو سنگی،

سود و زیان نمی رسانی و هرگاه نمی دیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم تو را بوسه می زد، ترا بوسه نمی زدم».

۱۷- باب وجوب و لزوم پیروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به

این کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر

قال الله تعالى: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ [النساء: ٦٥].

خداوند می‌فرماید: «پس قسم به پروردگارت که ایشان مسلمان نباشند، تا ترا داور کنند در اختلافی که میان ایشان واقع شد و باز نیابند در دل خویش از آنچه حکم فرمودی دلتگی‌ای را و قبول کنند آنرا با فرمانبرداری».

وقال تعالى: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ

يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ [النور: ٥١].

و می‌فرماید: «همانا سخن مؤمنان آنست که چون بسوی حکم خدا و رسولش خوانده شوند تا حکم کند در میان‌شان بر اینکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری نمودیم این جماع حقا رستگارند».

۱۶۸- «عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا

فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۴]. اشْتَدَّ

ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَاتُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرُّكْبِ فَقَالُوا: أَيُّ رَسُولَ

اللَّهِ كُفَلْنَا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا نُنْطِيقُ: الصَّلَاةَ وَالْجِهَادَ وَالصِّيَامَ وَالصَّدَقَةَ، وَقَدْ أَنْزَلْتَ عَلَيْكَ هَذِهِ

الآيَةَ وَلَا نُنْطِيقُهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَقُولُوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتَابِينَ مِنْ

قَبْلِكُمْ: سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا؟ بَلْ قُولُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» فَلَمَّا

اِقْتَرَأَهَا الْقَوْمَ، وَذَلَقَتْ بِهَا أَلْسِنَتَهُمْ، أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي إِثْرِهَا: ﴿عَٰمِنَ الرَّسُولِ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ

مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ عَٰمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن

رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ [البقرة: ۲۸۵]. فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. قَالَ: نَعَمْ ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. قَالَ: نَعَمْ ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۶]. قَالَ: نَعَمْ ﴿وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۸۶]. قَالَ: نَعَمْ. رواه مسلم.

۱۶۸- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون بر رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه نازل شد: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۴]. بر اصحاب کرام سخت و دشوار آمد. پس بحضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمده به زانو افتاده و گفتند: یا رسول الله ما باعمالی مکلف شده‌ایم و ماطاقت آنرا نداریم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌خواهید مثل اهل دو کتابی که پیش از شما بودند بگونه‌ی شنیدیم و نافرمانی کردیم؟ بلکه بگونه‌ی شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا از تو آمرزش می‌طلبیم و مرجع ما بسوی تو است. آنها هم این دعا را کردند و چون مردم آنرا خواندند و زبانهایشان بآن عادت یافت، خداوند به تعقیب آن فرمود: ﴿ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

چون آنرا انجام دادند خداوند آنرا نسخ نمود و این آیه را نازل فرمود: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. خداوند هیچکس را تکلیف نکند، مگر بقدر توانائی او، نیکیهای هر کس بسود خود او و بدیهایش هم بر زیان خود اوست، پروردگارا ما را بر آنچه بفراموشی یا به خطا کرده‌ایم مؤاخذه مکن. خداوند فرمود: بلی، اجابت کردم. ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. پروردگارا تکلیف گران طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار. فرمود: بلی ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۶]. پروردگارا بار تکلیف فوق طاقت ما را بدوش منه. فرمود: بلی ﴿وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ ﴿البقرة: ۲۸۶﴾. و پیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان و یار و یاور ما توئی، ما را بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما. فرمود: بلی».

ش: ابو هریره و غیر او این را نسخ شمرده اند و مرادشان اینست که این آیه ﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ..﴾ ابهامی را که در آیه اولی ﴿وَإِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۴]. وجود داشت از میان برده و بیان داشته، که مراد از آیه اولی عزائمی است که تصمیم بر آن گرفته شده است و مثل این را سلف صالح نسخ می نامیدند.

حافظ ابن رجب در کتاب (جامع العلوم والحکم صفحه ۳۳۴ - ۳۳۵) می گوید: عزم هائی که بدان تصمیم اتخاذ شده و در نفس انسانی واقع و دوام می آورد و صاحبش با آن لزوم پیدا می کند دو نوع است:

یکی آنکه عملی باشد مستقل از اعمال دلها، مثل شک در وحدانیت حق تعالی یا نبوت یا بعثت و جز آن از اموری که کفر بحساب می رود و اعتقاد تکذیب آن که در تمام این امور شخص مورد مجازات قرار گرفته و با این کارها کافر یا منافق بحساب می رود و دیگر گناهایی که به دل ارتباط دارد به این قسم ملحق می شود مثل محبت آنچه خداوند آن را زشت می دارد و کینه و بغض با آنچه خدا دوست می دارد، کبر، خویشتن بینی، حسد و گمان بد بر مسلمان بدون دلیل.

نوع دوم: آنچه از اعمال قلبی نبوده و از اعمال جوارح بحساب می رود مثل زنا و دزدی و باده نوشی، آدم کشی و قذف و امثال آن که هر گاه انسان بر آن اصرار ورزد و اثری آن در خارج آشکار نشود، شخص در برابر آن مورد مؤاخذه قرار می گیرد و این رأی بسیاری از فقها و محدثین و متکلمین است و استدلال جسته اند به فرموده او تعالی ﴿وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذْكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۵].

و مثل فرموده رسول اکرم ﷺ «الاثم ما حاك في صدرك وكرهت ان يطلع عليه الناس». فرموده آنحضرت ﷺ را «ان الله تجاوز لامتي عما حدثت به انفسها ما لم تتكلم به أو تعمل» بر خطراتی که عارض می شود حمل کرده اند و گفته اند: آنچه را بنده پنهان دارد و دلش بر آن مصمم باشد از کسب و عملش بحساب می رود و در مورد آن عفو نمی شود.

۱۸- باب در منع از بدعتها و کارهای نوپیدا

قال الله تعالى: ﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ [يونس: ۳۲].

خداوند می‌فرماید: «چیست بعد از حق بجز گمراهی».

وقال تعالى: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۳۸].

در آیه دیگر چنین آمده: «هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشتیم».

وقال تعالى: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹]. أي

الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

و می‌فرماید: «اگر در مورد چیزی منازعه کردید آن را بخدا و رسول او باز گردانید. (یعنی کتاب و

سنت)»

وقال تعالى: ﴿وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

عَنْ سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

و می‌فرماید: «هر آینه این راه راست من است. پس از آن پیروی کنید و پیروی مکنید راههای دیگر

را که این راهها جدا کنند شما را از راه خدا».

وقال تعالى: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

ذُنُوبَكُمْ﴾ [أل عمران: ۳۱].

و هم می‌فرماید: «ای محمد ﷺ بگو اگر شما خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید همانا

خداوند شما را دوست می‌دارد و می‌آمرزد گناهان شما را».

وَالْآيَاتُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ .

۱۶۹- «عن عائشة، رضی الله عنها، قالت قال رسول الله ﷺ: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو ردٌّ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردٌّ».

۱۶۹- «از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه در این امر "دین ما" چیزی را بیاورد که از آن نیست مردود است.

در روایتی از مسلم آمده که: کسیکه عملی انجام دهد که دین ما آن را تأیید نکند، مردود است».

ش: یعنی آنکه در اسلام چیزی را بوجود آورد که از آن نیست و اصلی از اصول اسلام بدان گواهی ندهد، پس آن مردود بوده و بدان توجه نمی‌شود، و این حدیث اصلی از اصول دین بشمار می‌رود و لازم است که بعنوان اصلی در ابطال امور بدعی و محدث در تشهیر آن اقدام شود.

۱۷۰- «وعن جابر، رضی الله عنه، قال: كان رسول الله ﷺ، إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَتْ عَيْنَاهُ، وَعَلَا صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرٌ جَيْشٍ يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ» وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرُنُ بَيْنَ أَصْبُعَيْهِ، السَّبَابَةَ، وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ﷺ، وَشَرَّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلَّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ. مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا، فَإِنِّي وَعَلَيَّ» رواه مسلم.

و عن العرْبَاض بن سَارِيَةَ، رضی الله عنه، حَدِيثُهُ السَّابِقُ فِي بَابِ الْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ.

۱۷۰- «از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت:

هنگامیکه رسول الله ﷺ خطبه می‌خواندند، چشمانشان سرخ گشته، صدایشان بلند شده و سخت غضبناک می‌شدند که گویی ایشان بیم دهندهء یک لشکر است و می‌گوید: دشمن صبح بر شما حمله می‌آورد بر شما شبیخون می‌زند و می‌فرمود: من برانگیخته شدم در حالیکه میان من و قیامت مانند این دو است و انگشت سبابه و وسط خود را بهم مربوط و پیوسته می‌ساخت و می‌فرمود: اما بعد هر آنچه بهترین سخن کتاب خدا است و بهترین راه هدایت راه هدایت محمدی است و بدترین امور آن است که نوپیدا باشد، هر امری نوپیدا گمراهی است. سپس می‌فرمود: من به هر مسلمان از جانش برترم، کسی که مالی بگذارد از خانواده‌اش است و کسیکه قرض و یا عیالی را بگذارد، پس از من و بر من است».

۱۹- باب در مورد کسی که روش نیک یا بدی را اساس نهد

قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴].

خداوند می فرماید: «کسانیکه می گویند ای پروردگار ما ببخش برای ما از زنها و فرزندان روشنی چشم و بگردان ما را پیشوای پرهیزگاران».

و قال تعالى: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ [الأنبياء: ۷۳].

و هم می فرماید: «گردانیدیم آنها را پیشوایانی که به امر ما رهبری می کردند».

۱۷۱- «عَنْ أَبِي عَمْرٍو جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رضي الله عنه، قَالَ: كُنَّا فِي صَدْرِ النَّهَارِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَجَاءَهُ قَوْمٌ عُرَاهُ مُجْتَابِي النَّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ. مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَّتُهُمْ، بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ، فَتَمَعَّرَ وَجْهَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ، فَأَمَرَ بِلَاةٍ فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ، فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]. وَالْآيَةُ الْأُخْرَى الَّتِي فِي آخِرِ الْحُشْرِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ [الحشر: ۱۸]. تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ مِنْ تَوْبِهِ مِنْ صَاعِ بُرِّهِ مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ حَتَّى قَالَ: وَلَوْ بِشَقِّ تَمْرَةٍ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِبَصْرَةٍ كَادَتْ كَفُّهُ تَعْجِزُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ، ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمِينَ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مَذْهَبَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» رواه مسلم.

۱۷۱- «از ابی عمرو جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در اول روز نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که ناگاه گروهی خدمتش رسیدند که برهنه بوده و عباهای پشمی خط داری که از قسمت سر پاره می شد، پوشیده بودند. شمشیرهایشان در غلاف بود، عمومشان و بلکه همه شان از قوم مضر بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله از گرسنگی ایکه بایشان دید حالشان دگرگون شده بخانه در آمد و باز برآمده و به بلال دستور دادند و او اذان داده و اقامت گفت، سپس نماز گزارده و خطبه خوانده فرمودند: ای مردم از پروردگارتان بترسید، خدایی که همه شما را از یک نفس آفرید... تا آخر آیه که " همانا خداوند مراقب و نگهبان شما است."

و آیه دیگری که در آخر سوره حشر است " ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید و باید بنگرد هر نفس بآنچه برای فردایش پیش فرستاه است." باید صدقه بدهد مرد از دینارش از درهمش، از لباسش، از پیمانۀ گندم و خرمایش، حتی فرمود: اگر چه نیم دانه خرما هم باشد. بعد مردی از انصار همیانی آورد که نزدیک بود دستش از حمل آن عاجز شود، بلکه عاجز شده بود. پس مردم به تعقیب همدیگر آمدند بحدی که دو انبار از طعام و لباس جمع شد تا اینکه دیدم که چهره رسول الله صلی الله علیه و آله همچون طلا می درخشید. بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه در اسلام روش و طریقه نیکویی را اساس گذارد، برای اوست مزد آن و مزد کسی که بعد از او آن کار را انجام دهد، بدون اینکه از مزدشان چیزی کم شود. و کسی که در اسلام روش و طریقه بدی را اساس گذارد، بر وی گناه آن است و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن می شود، بدون اینکه از گناهان شان چیزی کم شود».

۱۷۲- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ» متفق عليه.

۱۷۲- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کسی مظلومانه کشته نمی شود، مگر اینکه بر فرزند اول آدم علیه السلام نصیبی از خون

آنست، زیرا او اولین کسی بود که کشتن را اساس گذارد».

۲۰- باب راهنمایی به خیر و دعوت به هدایت یا گمراهی

قال الله تعالى: ﴿وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ [القصص: ۸۷].

خداوند می‌فرماید: «بخوان بسوی پروردگارت».

و قال تعالى: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ [النحل: ۱۲۵].

و هم می‌فرماید: «بخوان براه پروردگارت به علم و موعظهء نیک».

و قال تعالى: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ [المائدة: ۲].

و هم می‌فرماید: «در نیکوکاری و تقوی با همدیگر همکاری کنید».

و قال تعالى: ﴿وَلَتَكُنَّ مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

و هم می‌فرماید: «باید باشد از شما گروهی که به کارهای خیر و پسندیده دعوت کنند».

۱۷۳- «و عن أبي مسعود عقبة بن عمرو الأنصاري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ دَلَّ

عَلَىٰ خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ» رواه مسلم.

۱۷۳- «از ابو مسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه به کار خیر رهنمایی کند، برای او مانند مزد انجام دهندهء آن داده می‌شود».

۱۷۴- «و عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «مَنْ دَعَا إِلَىٰ هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ

مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَىٰ ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ

الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا» رواه مسلم.

۱۷۴- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بدعوتی هدایت کند، درست مزد آنکه را که از وی پیروی کند، در می‌یابد،

بدون اینکه از مزدش چیزی کاسته شود. و آنکه بگمراهی دعوت کند، بر وی گناهیست مثل گناهان آنانکه از

وی پیروی کردند و این امر از گناه‌شان چیزی نمی‌کاهد».

۱۷۵- «وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَ حَيْبَرَ: «لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ عِدًّا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ عَدَدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا، فَقَالَ: «أَيْنَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟» فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ قَالَ: «فَأَرْسِلُوا إِلَيْهِ» فَأْتِيَ بِهِ، فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي عَيْنَيْهِ، وَدَعَا لَهُ، فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ. فَقَالَ عَلِيٌّ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: «انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ» متفقٌ عليه.

۱۷۵- «از ابو العباس سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ در روز خیبر فرمود: این پرچم را فردا بدست مردی می‌دهم که خداوند بدستهای او فتح می‌آورد که خدا و رسول را دوست می‌دارد و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارند. مردم شب شانرا باین صحبت سپری کردند که به کدام‌شان داده خواهد شد، چون صبح کردند نزد رسول الله ﷺ آمدند در حالیکه هر یکشان امید داشت تا پرچم باو داده شود، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفته شد: یا رسول الله چشمان او درد می‌کند.

فرمود: دنبالش بفرستید. او را آوردند، رسول الله ﷺ لعاب دهنش را به چشمان او مالیده و در حقش دعا کرد و صحت یافت، گویی که اصلاً دردی نداشته باشد و پرچم را باو داد.

علی رضی الله عنه گفت: یا رسول الله با آنها بجنگم تا مثل ما باشند؟

فرمودند: براهت ادامه بده تا به منطقه‌شان فرود آیی و بعداً آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده آنها را به حقوقی که خداوند بر آنها درین مورد لازم ساخته. سوگند بخدا که اگر خداوند بوسیله ات یک مرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است».

۱۷۶- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ فَتَى مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ الْعَزْوَ وَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَتَجَهَّرُ بِهِ؟ قَالَ: «إِنَّتِ فُلَانًا فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ تَجَهَّرَ فَمَرِضٌ» فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَعْطِنِي الَّذِي تَجَهَّرْتَ بِهِ، فَقَالَ: يَا فُلَانُ تُعْطِيهِ الَّذِي تَجَهَّرْتَ بِهِ، وَلَا تَحْسِبِي مِنْهُ شَيْئًا، فَوَاللَّهِ لَا تَحْسِبِينَ مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارِكَ لَكَ فِيهِ». رواه مسلم.

۱۷۶- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

جوانی از قبیله اسلم گفت: یا رسول الله می خواهم جهاد کنم و آنچه که باید خود را بوسیله آن مجهز کنم در اختیار ندارم.

فرمود: نزد فلانی برو که خود را آماده کرده بود، ولی مریض شد. او بنزد وی رفته گفت که: رسول الله صلی الله علیه و آله بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید وسایلی که خود را به آن مجهز کرده بودی بمن ده. او گفت: ای فلانی! وسائلی که خود را با آن مجهز کرده بودم به او ده و چیزی از آنرا نگه مدار بخدا سوگند هیچ چیزی از آن را نگه نمی‌داری که بعد برای تو در آن برکت نهاده شود».

۲۱- باب تعاون بر نیکو کاری و پرهیزگاری

قال الله تعالى: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲].

خداوند می فرماید: «با هم بر نیکوکاری و تقوی همکاری و تعاون نمایید».

وقال تعالى: ﴿وَالْعَصْرُ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾﴾ [العصر: ۱-۳].

و هم می فرماید: «سوگند به عصر و زمانه، هر آینه انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان

آورده و عمل صالح و همدیگر را بحق و صبر توصیه کردند».

قَالَ الإمام الشافعي - رَحِمَهُ اللهُ - كَلَاماً مَعْنَاهُ: إِنَّ النَّاسَ أَوْ أَكْثَرَهُمْ فِي غَفْلَةٍ عَنِ تَدْبِيرِ هَذِهِ السُّورَةِ.

امام شافعی رَحِمَهُ اللهُ گفته: هر آینه همهء مردم یا اکثرشان از تفکر و تدبیر در این سوره غافل اند.

۱۷۷- «عن أبي عبد الرحمن زيد بن خالد الجُهني رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ جَهَّزَ

عَازِياً فِي سَبِيلِ اللهِ فَقَدْ عَزَا وَمَنْ خَلَفَ عَازِياً فِي أَهْلِهِ جَحِيْرٍ فَقَدْ عَزَا» متفقٌ عليه.

۱۷۷- «از ابو عبد الرحمن زيد بن خالد جهنی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: هر کس رزمنده ای را در راه خدا ساز و برگ دهد، در واقع جهاد کرده است. و آنکه

بوجهی پسندیده سرپرستی فامیل غازی را بنماید، در واقع جهاد کرده است».

۱۷۸- «وعن أبي سعيد الخدري رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ بَعَثَ بَعْثاً إِلَى بَنِي لِحْيَانَ مِنْ

هُذَيْلٍ فَقَالَ: «لِيُبْعِثَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا» رواه مسلم.

۱۷۸- «از ابوسعید الخدری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ هیتی را به بنی لحيان قبیلهء هذیل فرستاده فرمودند: باید از هر دو نفر یکی برای جهاد

برانگیخته شود و مزد میان هر دو باشد».

۱۷۹- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَقِيَ رُكْبًا بِالرُّوحَاءِ فَقَالَ: «مَنِ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ: أَلْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكَ أَجْرٌ» رواه مسلم.

۱۷۹- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ چند سواری را در روحاء (اسم جایی است نزدیک مدینه) ملاقات نموده فرمودند: از کدام گروه‌اند؟

گفتند: مسلمانیم.

آنان گفتند: تو کی هستی؟

فرمود: رسول الله! بعداً زنی کودکی را بسوی آنحضرت ﷺ بلند کرده گفت: آیا بر این حجی است؟

فرمود: بلی. و برای تو پاداش داده می‌شود».

۱۸۰- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْحَازِرُ الْمُسْلِمُ الْأَمِينُ الَّذِي يُنْفَذُ مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مَوْفَرًا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ» متفق عليه.

۱۸۰- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه، از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: خزانه دار امین مسلمان کسیست

که آنچه بدان دستور داده شود، اجرا می‌کند و آنرا کامل و تمام می‌دهد به کسی که بدادن آن باو امر شده و با رضایت خاطر می‌پردازد، یکی از دو صدقه دهنده است».

۲۲- باب نصیحت و خیر اندیشی

قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «همانا مؤمنان برادرند».

وَقَالَ تَعَالَى: إِبْرَاهِيمَ عَنِ نُوْحٍ عليه السلام: ﴿وَأَنْصَحْ لَكُمْ﴾ [الأعراف: ۶۲].

و هم می‌فرماید: در حالیکه از نوح عليه السلام خبر می‌دهد، «و نصیحت می‌کنم شما را».

و عن هود عليه السلام: ﴿وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ [الأعراف: ۶۸].

و از هود عليه السلام: «و من برای شما نصیحت‌گری امین می‌باشم».

۱۸۱- «فَالأَوَّلُ: عَنْ أَبِي رُقَيْبَةَ تَمِيمِ بْنِ أَوْسِ الدَّارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۱- «از ابو رقیه تمیم بن اوس داری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است.

گفتند: برای چه کسی؟

فرمود: برای خدا و برای کتابش و رسولش و برای پیشوایان مسلمانها، و برای همهء مسلمین».

۱۸۲- «الثَّانِي: عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى: إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالتُّصْحِحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ». متفقٌ عليه.

۱۸۲- «از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت:

با رسول الله صلى الله عليه وآله بر ادای نماز و دادن زکات و نصیحت برای هر مسلمان بیعت نمود».

۱۸۳- «الثَّالِثُ: عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» متفقٌ عليه.

۱۸۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: مؤمن شمرده نمی شود یکی از شما تا دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را

برای خویش دوست می دارد.

۲۲- باب امر به معروف و کارهای پسندیده و نهی از منکر و

کارهای زشت

قال الله تعالى: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١١٤﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

خداوند می فرماید: «باید که باشد از شما گروهی که دعوت کند بسوی نیکی و باز دارند از

کارهای ناپسندیده و آن گروه ایشانند رستگاران».

و قال تعالى: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

و نیز می فرماید: «شما بهترین امتی بودید که بیرون آورده شده برای مردمان می فرمایید بکارهای پسندید و منع می کنید از ناپسندیده».

و قال تعالی: ﴿حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

و قال تعالی: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱].

و هم می فرماید: «مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی ایشان کارساز بعضی اند می فرمایند به کار پسندیده و منع می کنند از کار ناپسندیده».

و قال تعالی: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۷۹].

و می فرماید: «لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم علیهم السلام این بسبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند یک دیگر را منع نمی کردند از آن عمل زشتیکه مرتکب آن شدند، هر آینه بدچیزی است که می کردند».

و قال تعالی: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکهف: ۲۹].

و می فرماید: «بگو این حق همانست که از جانب پروردگار شما آمده پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود».

و قال تعالی: ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ [الحجر: ۹۴].

و می فرماید: «پس آشکار کن به آنچه فرموده می شوی».

و قال تعالی: ﴿أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۵].

و می فرماید: «پس نجات دادیم آنانی را که از بد منع می کردند و گرفتار کردیم ستمکاران را به عذاب سخت به سبب آنکه فاسق بودند».

وَالآيَاتِ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

۱۸۴- «فَالأَوَّلُ: عن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَغْيِرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» رواه مسلم.

۱۸۴- «از ابوسعید الخدری رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آنرا بدست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست بزبان خود آنرا منع کند و اگر نتوانست بدل خود از آن بد ببرد و این ضعیف ترین مرحله ایمان است.»

۱۸۵- «الثَّانِي: عن ابنِ مسعودٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَليْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ» رواه مسلم.

۱۸۵- «از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: هیچ پیامبری را خداوند در امت های گذشته نفرستاد، مگر اینکه برای او از امتش دوستانی خالص بودند و یارانی بودند که به سنت و طریقه او متوسل شده و به فرمان او اقتداء می کردند، بعداً جانشینانی به مسند خلافت آنان می نشینند که می گویند آنچه را انجام نمی دهند و انجام می دهند، آنچه را که بدان مأمور نشده اند، کسی که با دست خویش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با دلش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با آنها به زبان خویش جهاد کند مؤمن است و ماورای این بقدر دانه سپیدی ایمان وجود ندارد.»

۱۸۶- «الثالث: عن أبي الوليدِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضي الله عنه قَالَ: «بَايَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةِ عَلَيْنَا، وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ بُرْهَانٌ، وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيُّمًا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ» متفقٌ عليه.

۱۸۶- «از ابوالولید عبادۀ بن الصامت رضي الله عنه روایت شده که گفت:

ایمان بستیم با رسول الله صلى الله عليه وآله به شنیدن و فرمانبرداری کردن در سختی و آسانی در نشاط و عدم نشاط و برگزیدن بر ما و بر اینکه با زمامداران منازعه نکنیم، مگر اینکه کفر آشکاری را ببینید که دلیلی در مورد آن از

نزد خداوند متعال داشته باشید و اینکه حق را بگوئیم در هر کجایی که باشیم و ترسیم در راه خدا از سرزنش ملامتگر».

۱۸۷- «الرَّابِعُ: عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا وَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا وَنَجَّوْا جَمِيعًا»». رواه البخاری.

۱۸۷- «از نعمان بن بشیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: صفت کسی که در برابر حدود خدا ایستاده است و برای از بین بردن منکرات قیام می‌کند و صفت کسی که در آن می‌افتد (تجاوز کند) مانند مردمی است قرعه انداختند که در یک کشتی، بعضی بالا و بعضی در پایان قرار گرفتند، مردمی که در پایان بودند، چون می‌خواستند آب بنوشند باید از بالای کسانیکه بالاتر از آنها بودند، می‌گذشتند با خود گفتند چه می‌شود که ما در سهم خویش شکافی ایجاد کنیم، و کسانی را که در بالاتر از ما هستند آزار ندهیم. اگر آنها را به کارشان بگذارند، همه هلاک شوند و اگر دست شانرا بگیرند نجات می‌یابند و همه نجات حاصل می‌کنند».

۱۸۸- «الخَامِسُ: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ هِنْدِ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنَكِّرُونَ فَمِنْ كَرِهٍ فَقَدْ بَرِيءٌ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، وَلَكِنْ مِنْ رَضِيٍّ وَتَابِعٍ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ»». رواه مسلم.

۱۸۸- «از ام المؤمنین ام سلمه هند بنت ابی امیه حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که:

پیامبر ﷺ فرمود: بر شما امرایی تعیین می‌گردند که برخی کارهایشان مورد پسند شما و برخی ناپسند شماست. پس کسی که از آن بد برد همانا نجات یافته از گناه و کسی که اعراض کند، سالم مانده است و لیکن کسیکه راضی شود و پیروی کند.

گفتند: یا رسول الله آیا با آنها بجنگیم؟

فرمود: نه! تا مادامیکه در میان شما نماز را برپا دارند».

ش: معنایش این است که بعضی افعال شانرا بواسطه موافقت با شریعت می‌پسندید و بعضی را که مخالف شریعت است بد می‌بینید. پس آنکه آن را ناخوش دارد و بدست و زبانش انکار نتواند از

گناه نجات یافته و وظیفه خود را اداء کرده، و آنکه حسب طاقتش از آن بد ببرد از این معصیت سالم مانده و آنکه به کارشان راضی شده و از ایشان پیروی کند، او گنهکار بشمار می‌رود.

۱۸۹- «السَّادِسُ: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ الْحَكَمِ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا فَرَعَاً يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيُلِّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فَتَحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلَ هَذِهِ» وَحَلَّقَ بِأَصْبَعِهِ الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْهَلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْحَبْتُ» متفقٌ عليه.

۱۸۹- «از ام المؤمنین ام الحکم زینب بنت جحش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حالتی هراسان نزد وی داخل شده فرمود: لا اله الا الله وای باد بر عرب از شری که نزدیک شده، امروز از سد یاجوج و ماجوج به اندازه این باز شده و انگشت ابهام و انگشت پیوسته بآن را حلقه نمودند.

گفتم: یا رسول الله، آیا هلاک می‌شویم در حالیکه در میان ما افراد صالح وجود دارند؟ فرمود: بلی، زمانیکه فسق و فجور زیاد شود».

ش: این حدیث می‌رساند که چون فسق و فجور اشاعه یابد مردم بشکل عام یا هلاکت و نابودی روبرو می‌شوند، هر چند صالحین زیادی هم موجود باشند، زیرا به شومی معصیت وجود صالحین هم اثر نکرده و هلاکت و نیستی عمومیت می‌یابد.

۱۹۰- «السَّابِعُ: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرَقَاتِ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدُّ، نَتَحَدَّثُ فِيهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكُفُّ الْأَذَى، وَرُدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» متفقٌ عليه.

۱۹۰- «از ابو سعید الخدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: پرهیز کنید از نشستن بر سر راهها.

گفتند: یا رسول الله از این مجالس چاره نداریم، در آن با هم صحبت می‌کنیم.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرگاه نشستن را لابدی می‌دانید حق راه را بدهید.

گفتند: یا رسول الله حق راه چیست؟

گفت: پوشیدن چشم و باز داشتن اذیت و رد سلام و امر به کارهای پسندیده و منع از کار ناپسندیده».

۱۹۱- «الثَّامِنُ: عن ابن عباس رضی اللہ عنہما أن رسولَ الله ﷺ رأى خاتماً من ذهبٍ في يد رجلٍ، فزَعَهُ فطرَحَهُ وقال: «يَعْمَدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ»، فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خُذْ خَاتَمَكَ، انْتَفِعْ بِهِ. قال: لا والله لا آخُذُهُ أَبَداً وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». رواه مسلم.

۱۹۱- «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که:

رسول الله ﷺ انگشتر طلائی را در دست شخصی دیده آنرا کشید و دور انداخت، فرمود: یکی از شما می خواهد که آتش بدست خود کند، چون رسول الله ﷺ رفت به آن مرد گفته شد: انگشتر خود را بگیر و از آن بهره مند شو.

گفت: نه، بخدا هرگز آن را نمی گیرم در حالیکه رسول الله ﷺ آنرا انداخته است.»

۱۹۲- «التَّاسِعُ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْحُسَيْنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّ عَائِدَ بْنَ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيُّ بَنِي إِبْنِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْحُطَمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنْ مُخَالَةِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَقَالَ: وَهَلْ كَانَتْ لَهُمْ مُخَالَةٌ إِتْمَا كَانَتْ التُّخَالَةُ بَعْدَهُمْ وَفِي غَيْرِهِمْ». رواه مسلم.

۱۹۱- «از ابو سعید حسن بصری روایت شده که:

عائد بن عمرو رضی اللہ عنہ بر عبیدالله بن زیاد داخل شده و گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: بدترین راعیان و شبانان حطمه است. پس وای بر تو که از ایشان باشی. عبید الله گفت: بنشین که تو از پسمانده یاران محمد ﷺ هستی.

او گفت: آیا آنها پسمانده هم داشتند، همانا پسمانده کسانی اند که بعد از ایشان بودند و غیر از ایشان اند.»

ش: حطمه کسی است که با عنف و ستمگری با رعیتش برخورد نموده بر آنها رحم و شفقت ننماید و نظم و عدالت را بکلی فراموش کند.

۱۹۳- «الْعَاشِرُ: عَنْ حذيفة رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَاباً مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُوهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۱۹۳- «از حذیفه رضی اللہ عنہ از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: سوگند بذاتی که نفسم در حیطه قدرت

اوست، همانا به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای ناپسندیده منع می کنید. یا نزدیک است که خداوند بر شما عذابی از نزد خویش بفرستد و سپس او را بخوانید و او دعای شما را اجابت نکند.»

۱۹۴- «الحادي عشر: عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «أفضل الجهاد كلمة عدل عند سلطان جائر» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۹۴- «از ابو سعيد خدری رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین جهاد سخن حقی است که در برابر پادشاه ستمگر گفته می شود.

۱۹۵- «الثاني عشر: عن أبي عبد الله طارق بن شهاب البجلي الأحمسي رضي الله عنه أن رجلاً سأل النبي صلى الله عليه وسلم، وقد وضع رجله في العرز: أي الجهاد أفضل؟ قال: «كلمة حق عند سلطان جائر» رواه النسائي بإسناد صحيح.

۱۹۵- «از ابو عبد الله طارق بن شهاب بجلی احمسی رضي الله عنه روایت است که:

شخصی از پیامبر صلى الله عليه وسلم در حالیکه پایش را در رکاب نهاده بود، پرسید که: کدام جهاد برتر است؟ فرمود: سخنی حق که در برابر پادشاه ستمگر گفته شود.»

«العرز» بعین معجمة مفتوحة ثم راء ساكنة ثم زاي، وهو ركاب الجمل إذا كان من جلد أو خشب، وقيل: لا يختص بجلد وخشب.

۱۹۶- «الثالث عشر: عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن أول ما دخل التقص على بني إسرائيل أنه كان الرجل يلقي الرجل فيقول: يا هذا اتق الله ودع ما تصنع فإنه لا يحل لك، ثم يلقاه من الغد وهو على حاله، فلا يمنعه ذلك أن يكون أكيله وشريبه وقعيده، فلما فعلوا ذلك ضرب الله قلوب بعضهم ببعض» ثم قال: «لعين الذين كفروا من بني إسرائيل على لسان داود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون ﴿٧٨﴾ كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون ﴿٧٩﴾ ترى كثيراً منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم وفي العذاب هم خالدون ﴿٨٠﴾ ولو كانوا يؤمنون بالله والنبى وما أنزل إليه ما اتخذوهم أولياء ولكن كثيراً منهم فسقون ﴿٨١﴾» [المائدة: ۷۸-۸۱]. ثم قال: «كلا، والله لتأمرن بالمعروف، ولتنهون عن المنكر، ولتأخذن على يد الظالم، ولتأطرنه على الحق أطرا، ولتقصرنه على الحق قصرا، أو ليضربن الله بقلوب بعضكم على بعض، ثم ليلعنكم كما لعنهم» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

هَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ، وَلَفْظُ التِّرْمِذِيِّ، «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا وَقَعَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي الْمَعَاصِي نَهَتْهُمْ عُلَمَاؤُهُمْ فَلَمْ يَنْتَهُوْا، فَجَالَسُوهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ، وَوَاكَلُوهُمْ وَشَارَبُوهُمْ، فَضْرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ، وَلَعَنَهُمْ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ مُتَكِنًا، فَقَالَ: لَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَأْطِرُوهُمْ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا».

۱۹۶- «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: اولین نقصی که در بنی اسرائیل پدیدار شد، این بود که مرد با مردی روبرو می شد و باو می گفت: ای فلانی از خداوند بترس و این عمل را که انجام می دهی ترک کن، زیرا این کار برایت جایز نیست و فردا با او روبرو می شد و او را بهمان حالت می یافت و این کار، او را از هم کاسگی و هم پیالگی و همنشینی او باز نمی داشت. چون این کار را کردند خداوند برخی را نسبت به بعضی دیگر دل زده ساخت و سپس فرمود: لعنت کرده شده کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود علیه السلام و عیسی بن مریم علیهما السلام، این به سبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند، یکدیگر را منع نمی کردند، از عمل زشتی که مرتکب آن شدند هر آینه بد چیز است که می کردند، می بینی که بسیار از ایشان دوستی می کنند با کافران هر آینه بد چیز است که پیش فرستاده است برای شان نفوس ایشان. مانده: ۷۷ - ۸۱ تا ﴿فَلَيْسِقُونَ﴾.

باز فرمود: نه هرگز، قسم به خدا یا حتماً به کارهای پسندیده امر می کنید و از کارهای بد منع می نمایید و دست ظالم را می گیرید و او را بطرف حق می کشانید و او را بر حق استوار می دارید، یا خداوند بعضی از شما را نسبت به برخی دیگر دل زده می سازد، سپس چون آنان شما را به لعنت خود گرفتار خواهد کرد. و لفظ ترمذی این است که: چون بنی اسرائیل به گناه و معصیت افتادند، علمای شان آنها را منع کردند، ولی آنها باز نایستادند و آنان را در مجالس خود نشاندند و با آنها خوردند و نوشیدند، پس خداوند دلهای بعضی شانرا بر بعض دیگر زد و آنان را بر زبان داود و عیسی بن مریم علیهم السلام لعنت کرد بسبب عصیان و نافرمانی ای که می کردند و بسبب آنکه سرکش بودند. رسول الله ﷺ تکیه کرده بودند، نشستند و فرمودند: سوگند بذاتی که نفسم در ید قدرت اوست تا اینکه آنها را بزور بطرف حق بکشانید.

ش: مردم باید ظلم و ستمگری زمامدار را بدست یا زبان عملاً بگیرند و یا در دل اقلماً از او بد برند و نه خداوند ظالم را بواسطه ظلمش، و آنانی را که سکوت کرده و اقدام به رفع ظلم نکرده اند، با وجودیکه قدرت داشته اند، بواسطه سکوت و عدم اعتراض شان مورد مؤاخذه قرار می دهد.

۱۹۷- «الرَّابِعَ عَشَرَ: عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی اللہ عنہ. قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تَقْرَعُونَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾ [الماندة:

۱۰۵. وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ» رواه أبو داود، والترمذی والنسائی بأسانید صحیحة .

۱۹۷- «از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده که گفت:

«ای مردم شما این آیه را می خوانید که: ای مردمی که ایمان آوردید بر شما باد نفسهای شما، ضرر نمی رساند بر شما کسی که گمراه شد، اگر شما هدایت شوید».

و من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هرآینه اگر مردم ظالم را ببینند و دستش را نگیرند، نزدیک است که خداوند همهء شانرا به عذاب خویش گرفتار کند».

۲۴- باب در مورد سنگین بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نماید، ولی سخنش مخالف عملش باشد

قال الله تعالى: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثَقُلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۴۴].

خداوند می‌فرماید: «آیا مردم را به نیکو کاری امر نموده و خود را فراموش می‌کنید؟ در حالیکه شما کتاب را می‌خوانید! چرا در آن اندیشه و تعقل نمی‌کنید؟»

و قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۲-۳].

ومی‌فرماید: «ای کسانی‌که ایمان آوردید چرا می‌گویید آنچه عمل نمی‌کنید. بزرگ است از روی عذاب در نزد خداوند که بگوئید آنچه خود انجام نمی‌دهید.»

وَقَالَ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ: ﴿وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهٰلِكُمْ عَنْهُ﴾ [هود: ۸۸].

خداوند از شعیب عليه السلام خبر داده می‌فرماید: «اراده ندارم که مخالفت کنم شما در آنچه شما را از آن نهی می‌کنم.»

۱۹۸- «وعن أبي زيد أسامة بن حارثة، رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَفْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ فِي الرَّحَاءِ، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، كُنْتُ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتَيْتِهِ» متفق عليه.

۱۹۸- «از ابوزید اسامه بن زید بن حارثه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: مردی در روز قیامت احضار شده و در آتش انداخته می شود که روده هایش از شمشک خارج است و هم چون خری که در آسیاب بسته باشد، آنرا می چرخاند، اهل دوزخ بر او گرد آمده می گویند: ای فلانی چرا به چنین وضعی گرفتار شدی؟ آیا تو به کارهای خوب امر نمی نمودی و از کارهای بد مردم را منع نمی کردی؟ او می گوید: آری به کارهای خوب امر می کردم، ولی خود آنرا بجای نمی آوردم و از کارهای بد منع می کردم و آنرا خود انجام می دادم.

۲۵- باب به باز گرداندن امانت

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸].

خداوند می فرماید: «هر آینه خداوند شما را امر می کند که امانت ها را بمردمانش بسپارید».

و قال تعالى: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [الأحزاب: ۷۲].

و هم می فرماید: «همانا، عرض امانت کردیم بر آسمانها و زمین و کوهها همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند از آن و پذیرفت آنرا انسان، همانا انسان بسیار ستمگر و نادان بود».

۱۹۹- «عن أبي هريرة، رضی الله عنه، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا،

وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أَوْثَمَنَ خَانَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱۹۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نشانه منافق سه است:

چون سخن زند، دروغ گوید.

و چون وعده کند، بدپیمانی نماید.

و چون امین قرار داده شود، خیانت کند.

در روایتی آمده اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا کند که او مسلمان است».

۲۰۰- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی اللہ عنہ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَدِيثَيْنِ قَدْ رَأَيْتُ أَحَدَهُمَا، وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْآخَرَ: حَدَّثَنَا أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ، ثُمَّ نَزَلَ الْقُرْآنُ فَعَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ، وَعَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ، ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِ الْأَمَانَةِ فَقَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ التَّوَمَةَ فَتُقْبَضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ التَّوَمَةَ فَتُقْبَضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ أَثَرِ الْمَجْلِ، كَجَمْرِ دَخَرَجْتُهُ عَلَى رِجْلِكَ، فَتَقْبَضُ أَثَرَهُ مِنْتَبِرًا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ» ثُمَّ أَخَذَ حَصَاةً فَدَخَرَجَهَا عَلَى رِجْلِهِ، فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتْبَاعُونَ، فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ حَتَّى يُقَالَ: إِنَّ فِي بَنِي فَلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا، حَتَّى يُقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا أَجْلَدُهُ مَا أَظْرَفُهُ، مَا أَعْقَلَهُ، وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ. وَلَقَدْ آتَى عَلِيٌّ زَمَانًا وَمَا أَبَالِي أَيْكُمْ بَايَعْتُ، لَئِنْ كَانَ مُسْلِمًا لِيرُدَّنِي عَلَيَّ دِينَهُ، وَلَئِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا أَوْ يَهُودِيًّا لِيرُدَّنِي عَلَيَّ سَاعِيهِ، وَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ أَبَايَعُ مِنْكُمْ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا» متفقٌ عليه.

۲۰۰- «از حذیفه بن الیمان رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ برای ما دو حدیث گفت که یکی را دیدم و اکنون منتظر دیگرش هستم. برای ما بیان داشت که امانت در ریشه‌های مردم فرود آمد و بعد از آن قرآن نازل شد و آنها به قرآن و سنت علم حاصل نمودند. سپس برای ما از برداشته شدن امانت صحبت نمود و فرمود: لحظه ای که شخصی می‌خوابد، امانت از دلش برداشته می‌شود و علامت آن قدری می‌ماند، باز اندکی می‌خوابد و امانت از دلش برداشته می‌شود و اثر آن مثل آبله می‌ماند و مانند پاره آتشی است که با پایت آنرا غلتانندی و مجروح گردید و آنرا مشاهده می‌کنی که متورم شده در حالیکه در آن چیزی نیست، بعد سنگریزه را گرفته با پای خود لول داد و گفت: مردمی با هم خرید و فروش می‌کنند و هیچکس حاضر نمی‌شود که امانت را ادا کند تا اینکه گفته می‌شود: همانا در میان قبیله بنی فلان مرد امینی وجود دارد تا به آن مرد گفته می‌شود که: چقدر چست و چالاک است! چقدر ظریف و خوش طبع است! چقدر هوشیار است! در حالیکه در دلش باندازه دانه سپندی ایمان وجود ندارد. و در زمانی قرار دارم که با هر کدام شما حاضر بی‌باکانه معامله کنم، زیرا اگر مسلمان باشد، دینش آنرا بمن باز می‌گرداند و اگر نصرانی یا یهودی باشد، سرپرستش آنرا بمن خواهد گرداند، اما امروز حاضر نیستم که جز همراه فلانی و فلانی با کسی معامله کنم».

۲۰۱- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ، وَأَبِي هُرَيْرَةَ، رضی اللہ عنہما، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى، النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تَزْلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، فَيَأْتُونَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُونَ: يَا أَبَا نَا اسْتَفْتَحْ لَنَا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرَجْتُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةً أَبِيكُمْ،

لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، اذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، قَالَ: فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ، ائْتُوا إِلَى مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحِهِ فَيَقُولُ عِيسَى: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ، فَيَقُومُ فَيُؤَدِّنُ لَهُ، وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحْمُ فَيَقُومَانِ جَنْبَتِي الصَّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمُرُّ أَوْلَاكُمْ كَالْبَرْقِ» قُلْتُ: يَا أَبَتِي، أَيُّ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقُ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحُ ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرُ؟ وَأَشَدُّ الرِّجَالِ تَجَرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ، وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصَّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ، حَتَّى تَعْجَزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ، حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ لَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا، وَفِي حَافَتِي الصَّرَاطِ كَلَالِيْبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرْتَ بِهِ، فَمَخْذُوشٌ نَاجٍ وَمُكَرَّدَسٌ فِي النَّارِ» وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعَرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا». رواه مسلم.

۲۰۱- «از حذیفه و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند تبارک و تعالی مردم را جمع می کند پس مسلمانها برمی خیزند تا اینکه بهشت به ایشان نزدیک می شود و نزد آدم علیه السلام آمده می گویند: ای پدر در خواست کن که بهشت به روی ما باز شود.

او می گوید: آیا جز خطای پدر شما چیز دیگری شما را از بهشت بیرون ساخت؟ این کار از من ساخته نیست، به نزد پسر ام ابراهیم بروید.

گفت: باز نزد ابراهیم علیه السلام می آیند، او می گوید این کار از من ساخته نیست همانا من در عقب عقب خلیلی بودم (از راه تواضع این سخن را می فرماید) بروید به نزد موسی علیه السلام که خداوند با او صحبت نموده است. نزد موسی علیه السلام می آیند، او می گوید: این کار از من ساخته نیست، بروید بسوی عیسی علیه السلام، کلمه خدا و روح خدا. عیسی علیه السلام می فرماید: این کار از من ساخته نیست. و باز به نزد محمد صلی الله علیه و آله می آیند. آنحضرت صلی الله علیه و آله برمی خیزند و بر ایشان اجازت داده می شود و امانت و رحم رها گردیده در دو طرف و در راست و چپ صراط می ایستند. اولین شما مانند برق می گذرد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، چه چیز مانند گذشتن برق است؟

فرمود: آیا ندیدید چطور با بهم زدن چشم می گذرد و باز می گردد، مانند گذشتن و مرور کردن باد، باز مانند رد شدن و گذشتن پرند و دویدن مردان که اعمالشان آنها را رد می کند و پیامبر شما صلی الله علیه و آله بر صراط ایستاده است و می گوید: پروردگارا سلامتشان بدار، سلامتشان بدار تا اینکه اعمال بندگان از گذشتاندن سریع آنها عاجز می شود که جز به خزیدن نمی توانند، حرکت کنند تا که شخص می آید در دو طرف صراط

آهنهایی قرار دارد، آهنهایی مثل سیخ کباب، آویزان که بگرفتن هر کسی که مأمور گردد مکلف است. پس آنکه خراشه شود نجات می‌یابد و کسانیکه محکم بسته می‌گردند در دوزخ‌اند و قسم بذاتی که جان ابوهریره در حیطه قدرت اوست، همانا عمق جهنم هفتاد هزار سال است».

۲۰۲- «وَعَنْ أَبِي حُبَيْبٍ بَضْمِ الْحَاءِ الْمَعْجَمَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا وَقَفَ الزُّبَيْرُ يَوْمَ الْجَمَلِ دَعَانِي فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يُقْتَلُ الْيَوْمَ إِلَّا ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُومٌ، وَإِنِّي لَا أُرِي إِلَّا سَافِقُتْلَ الْيَوْمِ مَظْلُومًا، وَإِنَّ مِنْ أَكْبَرِ هَمِّي لَدَيْنِي أَفْتَرَى دَيْنَنَا يُبْقَى مِنْ مَالِنَا شَيْئًا؟ ثُمَّ قَالَ: بَعِ مَالَنَا وَأَقْضِ دَيْنِي، وَأَوْصِ بِالثُلُثِ، وَتُلْثُهُ لَبْنِيهِ، يَعْنِي لَبْنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ثُلُثُ الثُّلُثِ. قَالَ: فَإِنْ فَضَلَ مِنْ مَالِنَا بَعْدَ قَضَاءِ الدَّيْنِ شَيْءٌ فَنُلْثُهُ لِبَنِيكَ، قَالَ هِشَامُ: وَكَانَ وَلَدَ عَبْدِ اللَّهِ قَدْ رَأَى بَعْضَ بَنِي الزُّبَيْرِ حُبَيْبٍ وَعَبَّادَ، وَلَهُ يَوْمَئِذٍ تَسَعَةٌ بَيْنَ وَتِسْعِ بَنَاتٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَجَعَلَ يُوصِينِي بِدِينِهِ وَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ إِنْ عَجَزْتَ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِنْ عَلَيْهِ بِمَوْلَايَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ مَا أَرَادَ حَتَّى قُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ مَوْلَاكَ؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا وَقَعْتُ فِي كُرْبَةٍ مِنْ دِينِهِ إِلَّا قُلْتُ: يَا مَوْلَى الزُّبَيْرِ اقْضِ عَنْهُ دَيْنَهُ، فَيَقْضِيهِ. قَالَ: فَقُتِلَ الزُّبَيْرُ وَلَمْ يَدَعْ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّا أَرْضِيْن، مِنْهَا الْعَابَةُ وَإِحْدَى عَشْرَةَ دَارًا بِالْمَدِينَةِ. وَدَارَيْنِ بِالْبَصْرَةِ، وَدَارًا بِالْكُوفَةِ وَدَارًا بِبِصْرٍ. قَالَ: وَإِنَّمَا كَانَ دَيْنُهُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَأْتِيهِ بِالْمَالِ، فَيَسْتَوْدِعُهُ إِيَّاهُ، فَيَقُولُ الزُّبَيْرُ: لَا وَلَكِنْ هُوَ سَلَفٌ إِنِّي أَخْشَى عَلَيْهِ الضَّيْعَةَ. وَمَا وَلِي إِمَارَةً قَطُّ وَلَا جَبَايَةَ وَلَا خَرَاجًا وَلَا شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي غَزْوٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَوْ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَحَسَبْتُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ فَوَجَدْتُهُ أَلْفِي أَلْفٍ وَمِائَتِي أَلْفٍ، فَلَقِي حَكِيمُ بْنُ حِرَامٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي كَمْ عَلَى أَخِي مِنَ الدَّيْنِ؟ فَكْتَمْتُهُ وَقُلْتُ: مِائَةٌ أَلْفٍ. فَقَالَ: حَكِيمُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى أَمْوَالَكُمْ تَسْعُ هَذِهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَرَأَيْتَكَ إِنْ كَانَتْ أَلْفِي أَلْفٍ؟ وَمِائَتِي أَلْفٍ؟ قَالَ: مَا أَرَاكُمْ تُطِيقُونَ هَذَا، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِينُوا بِي. قَالَ: وَكَانَ الزُّبَيْرُ قَدْ اشْتَرَى الْعَابَةَ بِسَبْعِينَ وَمِائَةً أَلْفٍ، فَبَاعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بِالْأَلْفِ وَسِتِّمِائَةِ أَلْفٍ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ شَيْءٌ فَلْيُؤْفِنَا بِالْعَابَةِ، فَاتَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَكَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ أَرْبَعِمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ: إِنْ شِئْتُمْ تَرَكْنَاهَا لَكُمْ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ: فَإِنْ شِئْتُمْ جَعَلْتُمُوهَا فِيمَا تُؤَخَّرُونَ إِنْ أَخْرُتُمْ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ: فَاقْطَعُوا لِي قِطْعَةً،

قال عبدُ الله: لَكَ مِنْ هَاهُنَا إِلَى هَاهُنَا. فَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ مِنْهَا فَقَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ، وَوَفَّاهُ وَبَقِيَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ أَسْهُمٍ وَنِصْفٌ، فَقَدِمَ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، وَالْمُنْدَرُ بْنُ الزُّبَيْرِ، وَابْنُ زَمْعَةَ. فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: كَمْ قَوَّمتِ الْعُغَابَةُ؟ قَالَ: كُلُّ سَهْمٍ بِمِائَةِ أَلْفٍ قَالَ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: أَرْبَعَةٌ أَسْهُمٍ وَنِصْفٌ، فَقَالَ الْمُنْدَرُ بْنُ الزُّبَيْرِ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، وَقَالَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ. وَقَالَ ابْنُ زَمْعَةَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: سَهْمٌ وَنِصْفٌ سَهْمٌ، قَالَ: قَدْ أَخَذْتُهُ بِخَمْسِينَ وَمِائَةِ أَلْفٍ. قَالَ: وَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ نَصِيبَهُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بِسِتِّمِائَةِ أَلْفٍ. فَلَمَّا فَرَغَ ابْنُ الزُّبَيْرِ مِنْ قِضَاءِ دَيْنِهِ قَالَ بَنُو الزُّبَيْرِ: ااقْسِمْ بَيْنَنَا مِيراثًا. قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ حَتَّى أَنْادِي بِالْمَوْسِمِ أَرْبَعِ سِنِينَ: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا فَلْنَقْضِهِ. فَجَعَلَ كُلُّ سَنَةٍ يُنَادِي فِي الْمَوْسِمِ، فَلَمَّا مَضَى أَرْبَعُ سِنِينَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ وَدَفَعَ الثُّلُثَ وَكَانَ لِلزُّبَيْرِ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ، فَأَصَابَ كُلَّ امْرَأَةٍ أَلْفٌ وَمِائَتَا أَلْفٍ، فَجَمِيعُ مَالِهِ خَمْسُونَ أَلْفَ أَلْفٍ وَمِائَتَا أَلْفٍ. رواه البخارى.

۲۰۲- «از ابو خبيب عبد الله بن زبير بن عوام رضي الله عنه روايت است كه گفت:

چون زبير رضي الله عنه در روز جمل ايستاد، مرا خواست و من در كنارش ايستادم، بعد گفت: اي پسر كم امروز بجز ظالم يا مظلوم كسى كشته نمى شود، گمان نمى كنم، مگر اينكه امروز بزودى بقتل خواهم رسيد و بزرگترين غم من در رابطه با قرض من است. آيا فكر مى كنى كه قرض ما چيزى از مال ما را بگذارد؟ بعد گفت: اي پسر م مال مرا بفروش و قرضم را ادا كن و بر يك سوم سهم مال خود وصيت نمود، اينكه ثلث آن از فرزندان او باشد، يعنى براى فرزندان عبد الله بن زبير رضي الله عنه سوم حصهء ثلث باشد و گفت: اگر چيزى بعد از داي قرض ماند پس ثلث آن براى فرزندان تو باشد.

هشام گفت: برخى از فرزندان عبد الله برابر با بعضى از اولادهاى زبير رضي الله عنه، خبيب و عباد بودند در حاليكه ۹ پسر و ۹ دختر داشت.

عبد الله گفت: او مرا به قرض خويش وصيت نموده و مى گفت: اي پسر م اگر از ادای چيزى از آن عاجز ماندى از مولايم يارى طلب، آنرا بگفت و بخدا قسم ندانستم كه کدام كس مقصود اوست!

گفتم: اي پدرم، مولايتم كيست؟

گفت: الله.

وى گفت: مشكلى در قرض او پيدا نشد، مگر اينكه گفتم: اي مولاي زبير قرض او را ادا كن واو ادائش

مى نمود.

راوی گفت: زبیر رضی الله عنه کشته شد در حالیکه درهم و دیناری از خود بارث نگذاشته بود، مگر زمینهایی که قسمتی از آن جنگل بود و یازده خانه در مدینه و ۲ خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر.

گفت: قرضی که بر زبیر بود این بود که شخصی می آمد تا چیزی را به نزد او ودیعت گذارد و زبیر رضی الله عنه می گفت: نه، ولی این قرض است، من می ترسم که مالت گم شود و من هرگز امارت و باج گیری و خراجی بدارم، مگر چیزی از غنایم که در غزوات با رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم نصیب شده است.

عبد الله رضی الله عنه گفت: من قرضهای او را حساب کردم و دیدم که قرض او ۲ هزار هزار و دو صد هزار است.

حکیم بن حزام با عبد الله بن زبیر ب روبرو شده و گفت: ای برادرزاده قرض برادرم چقدر است؟ من آنرا پوشیده داشتم و گفتم: صد هزار. او گفت: بخدا فکر نمی کنم مالهای شما گنجایش آنرا داشته باشد.

گفتم: چه فکر می کنی، اگر قرضهایش دو هزار هزار و دو صد هزار باشد؟ گفت: فکر نمی کنم که شما توانایی این کار را داشته باشید، اگر از ادای قسمتی از آن عاجز شدید از من کمک بخواهید.

گفت: زبیر رضی الله عنه جنگل را به صد و هفتاد هزار خریده بود و عبد الله رضی الله عنه آن را به هزار هزار و ششصد هزار فروخت. سپس برخاست و گفت: هر کس که بر زبیر رضی الله عنه قرض دارد باید در جنگل نزد ما بیاید. بعداً عبد الله بن جعفر رضی الله عنه آمد که چهارصد هزار از زبیر رضی الله عنه می خواست و برای عبد الله گفت: اگر بخواهید آنرا برای شما واگذارم؟ عبد الله رضی الله عنه گفت: نه! گفت: پس یک قطعه زمینی برایم بدهید. عبد الله گفت: از اینجا تا اینجا از تو باشد و عبد الله قسمتی از آنرا فروخته قرض او را (پدرش را) ادا کرد و چارونیم سهم از آن ماند و بنزد معاویه رضی الله عنه آمد و دید که عمرو بن عثمان بن منذر بن زبیر و ابن زمعه در نزد او نشسته اند. معاویه گفت:

که قیمت جنگل چقدر شد؟

گفت: هر سهم به صد هزار.

گفت: چقدر از آن باقی مانده؟

گفت: چهار و نیم سهم.

منذر گفت: یک سهم آنرا به صد هزار خریدم.

معاویه گفت: چقدر ماند؟

گفت: یک و نیم سهم.

گفت: آنرا به صد و پنجاه هزار خریدم. راوی گفت: عبد الله بن جعفر رضی الله عنه سهم خود را به ششصد هزار به معاویه فروخت. چون پسر زبیر از ادای قرضش فراغت یافت، فرزندان زبیر رضی الله عنه گفتند: میراث ما را قسمت کن.

گفت: بخدا قسم آنرا تقسیم نمی کنم تا چهار سال در موسم حج اعلان کنم که: آگاه باشید هر کس که بر زبیر رضی الله عنه قرضی دارد بیاید که حق او را بدهیم و چون چهار سال گذشت آنرا تقسیم نمود

و یک سوم آنرا طبق وصیتش داد. زبیر رضی الله عنه چهار زن داشت که برای هر زنش، هزار هزار و دو صد هزار می‌رسید و تمام مال او پنجاه هزار هزار و دو صد هزار بود».

ش: الا ظالم او مظلوم، زیرا یا صحابی ایست که تأویل نموده که او مظلومانه کشته می‌شود و یا غیر صحابی ایست که برای دنیا می‌جنگد و او ظالم بشمار می‌رود.

۲۶- باب تحریم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان

قال الله تعالى: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸].

خداوند می‌فرماید: «ستمکاران را هیچ خویشی که حمایت کند و یاوریکه شفاعتش پذیرفته شود، نخواهد بود».

و قال تعالى: ﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ [الحج: ۷۱].

و هم می‌فرماید: «هرگز ستمکارانرا یاور و یاری نخواهد بود».

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَمِنْهَا حَدِيثُ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه الْمَتَقَدِّمِ فِي آخِرِ بَابِ الْمَجَاهِدَةِ.

از زمره احادیث ابوذر رضي الله عنه است که در آخر باب مجاهدت گذشت.

۲۰۳- «وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ» رواه مسلم.

۲۰۳- «از جابر رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از ظلم پرهیزید، زیرا ظلم تاریکی‌های روز قیامت است. و از آزمندی پرهیزید، زیرا آزمندی مردمی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، و اداشان کرد، تا خونهای شانرا بریزند، و محارم شانرا حلال شمارند».

۲۰۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْثَّوْدُ دَنْنٌ الْحَقُوقِ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ» رواه مسلم.

۲۰۴- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بخداوند قسم که حقوق را به صاحبانش در روز قیامت خواهید پرداخت تا قصاص گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخدار گرفته شود».

۲۰۵- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كُنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ، وَالنَّبِيِّ ﷺ بَيْنَ أَظْهَرِنَا، وَلَا نَدْرِي مَا حَجَّةُ الْوُدَاعِ، حَتَّى حَمِدَ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَأُظْنَبَ فِي ذِكْرِهِ، وَقَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَهُ أُمَّتَهُ: أَنْذَرَهُ نُوحٌ وَالتَّبَيُّونَ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّهُ إِنْ يَخْرُجَ فِيكُمْ فَمَا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ شَأْنِهِ فَلَيْسَ يَخْفِي عَلَيْكُمْ، إِنْ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرٍ، وَإِنَّهُ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ. أَلَا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بِلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثًا وَيْلَكُمْ أَوْ وَيْحَكُمْ، انظُرُوا! لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَقَارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

۲۰۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما در کنار پیامبر ﷺ با همدیگر از حجة الوداع صحبت می‌کردیم و نمی‌دانستیم که حجة الوداع چیست؟ تا اینکه رسول الله ﷺ حمد خدا را گفته و بر وی ثنا فرستاد و سپس از مسیح دجال صحبت نمود و در مورد وی سخن را بدرازا کشیده و فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر اینکه امت خود را از او بیم داد. نوح ﷺ و پیامبرانی که بعد از وی بودند از او بیم دادند، و اگر او در میان شما برآید، و چیزی از امر وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی‌باشد که خدای شما یک چشم نیست و چشم راست او کور است که گویی چشمش مانند دانه انگوری برآمده است، بدانید که خداوند خونها و مالهای شما را بر شما حرام ساخته مانند حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما، هان آیا تبلیغ کردم؟ گفتند: بلی.

فرمود: بار خدایا گواه باش و سه بار این سخن را تکرار نموده فرمود: وای بر شما، وای بر شما متوجه باشید که بعد از من به کفر باز نگردید که برخی گردن برخی دیگر را بزند».

۲۰۶- «وعن عائشة رضی الله عنها أن رسول الله ﷺ قال: مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شِبْرٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوْقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ» متفق عليه.

۲۰۶- «از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه باندازه یک وجب از زمین ظلم نماید، از هفت زمین آن وجب بر گردش حلقه می‌شود».

۲۰۷- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَلِيمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾» [هود: ۱۰۲].

۲۰۷- «از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند برای ظالم مهلت می دهد و چون او را بگیرد و مورد مؤاخذه قرار دهد رهاش نمی کند، سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَلِيمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲].

۲۰۸- «وَعَنْ مُعَاذٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَىٰ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَيْكَ، فَأَعْلِمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ حَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَيْكَ، فَأَعْلِمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيائِهِمْ فُتْرُدُّ عَلَىٰ فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَيْكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ. وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» متفقٌ عليه.

۲۰۸- «از معاذ رضی الله عنه روایت است که گفت:

مرا رسول الله ﷺ به عنوان نماینده فرستاد و فرمود: تو نزد مردمی می روی که آنها اهل کتاب اند، پس دعوتشان کن تا شهادت دهند که معبودی بر حق جز یک خدا وجود ندارد و من فرستاده خدایم. اگر از تو فرمان بردند آنان را آگاه ساز، که خداوند بر آنها در هر شبانه روز پنج نماز واجب گردانیده، اگر از تو فرمانبرداری کردند، آنان را با خبر ساز که خداوند بر آنان صدقه فرض نموده که از ثروتمندانشان گرفته شده و به فقراشان داده می شود. اگر باز هم از تو فرمانبرداری کردند، پس خود را از مالهای سرهءشان دور بدار و از دعای مظلوم بترس، زیرا بین دعای مظلوم و بین خداوند حجاب و پرده ای وجود ندارد.»

۲۰۹- «وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ يُقَالُ لَهُ: ابْنُ النَّتْبِيَّةِ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِي إِلَيَّ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَا بِيَّ اللَّهَ، فَإِنِّي فَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ إِلَيَّ، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ أُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بَعِيرٍ حَقَّهُ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى، يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ

بَعِيرًا لَهُ رِغَاءٌ، أَوْ بَقْرَةً لَهَا خُورٌ، أَوْ شَاةً تَبْعُرُ ثَمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ بَيَاضُ إِبْطِيهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ» ثلاثاً»، متفقٌ عليه.

۲۰۹- «از ابو حمید عبد الرحمن بن سعد ساعدی رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مردی از قبیله ازد را که ابن لثیبه نام داشت، مأمور جمع آوری صدقات نمود و چون آمد، گفت: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به منبر برآمده بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

اما بعد، پس من طبق وظیفه‌ای که دارم، یکی از شما را بوظیفه‌ای می‌گمارم، او می‌آید و می‌گوید: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. اگر درست می‌گویند، چرا به خانه پدر یا مادرش نشست تا این هدیه بوی برسد؟ بخدا هیچ یک از شما چیزی را بدون حقیقت نمی‌گیرید، مگر اینکه با خدا بحالتی روبرو می‌شود که آن را بر دوش دارد، پس نبینم یکی از شما را که با خدا ملاقی شود، در حالیکه شتر و گاو و گوسفندی را بر دوش دارد که هر کدام از آنها آواز می‌نمایند صدا می‌کند، سپس دستهایش را بالا نمود، طوری که سفیدی بغل‌شان دیده شد و فرمود: بار خدایا آیا رساندم آیا تبلیغ نمودم؟ و این سخن را سه بار تکرار فرمود.»

۲۱۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قَالَ: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ، مِنْ عَرَضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ» رواه البخاری.

۲۱۰- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم روایت است که فرمود: آنکه حقی از برادرش بر اوست، از آبرویش یا چیزی دیگر باید از وی بخشش طلبد، قبل از اینکه روزی بیاید که درهم و دیناری نیست. و هرگاه عمل صالحی داشته باشد، به اندازه ظلمش گرفته شود، و اگر عمل نیک نداشته باشد، از گناههای رقیقتش (طرف خصومت او) گرفته شده و بر دوش او نهاده می‌شود.»

۲۱۱- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قَالَ: «الْمُسْلِمُ مِنَ سَلَامٍ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدَيْهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ» متفقٌ عليه.

۲۱۱- «از عبد الله بن عمر و بن العاص رضی اللہ عنہما روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: مسلمان (کامل) آنست که مسلمانها از زبان و دستش در امان باشند، و مهاجر کسی است که منهیات خدا را ترک کند.»

۲۱۲- «وعنه رضی الله عنه قال: كَانَ عَلَى ثِقَلِ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كِرْكِرَةٌ، فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ فِي النَّارِ» فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا». رواه البخاری.

۲۱۲- «وهم از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمرة حشم پیامبر ﷺ شخصی بود که کرکره نام داشت و مرد. رسول الله ﷺ فرمودند: که او در دوزخ است، پس رفته و جستجو کردند، دیدند که عبائی را از مال غنیمت خیانت کرده است».

ش: در حدیث حکم تحریم خیانت در غنیمت تذکر یافته و اینکه خیانت در مال غنیمت سبب دخول جهنم می گردد.

۲۱۳- «وعن أبي بكرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدِ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ: السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ: ثَلَاثٌ مُتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، وَالْمُحَرَّمِ، وَرَجَبُ الَّذِي بَيْنَ جُمَادِي وَشَعْبَانَ، أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟ قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلَدَةُ الْحَرَمِ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضٌ مِنْ يَبْلُغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَنْ سَمِعَهُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا هَلْ بَلَّغْتُمْ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُمْ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ» متفقٌ عليه.

۲۱۳- «از ابوبکره نفع بن حارث از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: زمان در گردش است به شکلی که خداوند در روز آفرینش آسمانها و زمین آنها در آورده است. سال ۱۲ ماه است که چهار ماه آن ماههای حرام است، سه پی در پی است، ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و ماه رجب ماهی که در میان جمادی و شعبان است.

بعد فرمود: حالا کدام ماه است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است! سپس سکوت اختیار نمود، طوری که گمان کردیم شاید آنها به نام

دیگری غیر از نامش بنامد.

فرمود: آیا ذوالحجة نیست؟

گفتیم: آری.

فرمود: پس این کدام شهر است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. و سکوت فرمود چنانچه گمان کردیم، شاید آنرا بنامی دیگر جز

نامش بنامد.

فرمود: آیا سرزمین حرام نیست؟

گفتیم: آری!

بعد فرمود: این کدام روز است؟

گفتیم خدا و رسول او داناتر است. باز سکوت فرمود که گمان کردیم شاید آنرا بجز نامش بنامد، فرمود:

آیا روز قربانی نیست؟ (عید قربان).

گفتیم: آری.

فرمود: پس جانهای شما و مالهای شما و آبروی شما بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما

درین شهر شما و درین ماه شما. و زود است که با خدا روبرو شوید و از اعمال شما سؤال نماید. آگاه باشید،

پس باید شخصی که حاضر است به کسیکه حاضر نیست این پیام را برساند، شاید برخی از کسانیکه پیام

باو می رسد، بهتر حفظ کند آنرا از بعضی که آنرا شنیده اند. سپس فرمود: آیا تبلیغ کردم؟

گفتیم: بلی.

فرمود: بار خدایا شاهد باش!.

ش: رجب مضر گفته شده، زیرا قبیله مضر بیش از دیگر عربها بر تحریم آن اهتمام می ورزیدند.

۲۱۴- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِيَّاسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ

حَقَّ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» فَقَالَ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ

شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «وَإِنْ قَضِيًّا مِنْ أَرَاكِ» رواه مسلم.

۲۱۴- «از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که حق مسلمانی را برای خویش بگیرد، خداوند دوزخ را بر وی واجب

ساخته و بهشت را بر او حرام می سازد. مردی گفت: چطور است اگر چیز اندکی باشد؟

فرمود: هر چند شاخه چوب اراک باشد. (اراک درختی است که با چوب آن مسواک کنند).

۲۱۵- «وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ عُمَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ مِنْكُمْ

عَلَى عَمَلٍ، فَكَتَمْنَا مِحْطًا فَمَا فَوْقَهُ، كَانَ غُلُولًا يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَسْوَدُ

مِنَ الْأَنْصَارِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْبَلْ عَنِّي عَمَلَكَ قَالَ: «وَمَالِكَ؟» قَالَ:

سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «وَأَنَا أَقُولُهُ الْآنَ: مَنْ اسْتَعْمَلْتَاهُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَجِيءْ بِقَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ، فَمَا أُوتِيَ مِنْهُ أَخَذَ وَمَا نُهِى عَنْهُ انْتَهَى» رواه مسلم.

۲۱۵- «از عدی بن عمیره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هرگاه کسی را بر کاری مؤظف سازیم و سوزنی یا بالاتر از آن را از ما پنهان دارد، خائن و دزد شمرده شده، و در روز قیامت با آن حاضر می شود.

مرد سیاهی از انصار برخاست، گویی من اکنون بسویش می نگریم و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وظیفه ات را که به من دادی پس بگیر!

فرمود: ترا چه شده؟

گفت: شنیدم که چنین و چنان فرمودی!

فرمود: حالا هم می گویم هرگاه کسی را به کاری مقرر سازیم باید کم و زیادش را بما رساند. آنچه از آن به او داده می شود، بگیرد و آنچه به دوری از آن امر شود، از آن دوری گزیند».

ش: در این حدیث وعید شدیدی است برای کارمند و مأموری که خیانت می کند، خواه کم باشد، یا زیاد.

۲۱۶- «وعن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ أَقْبَلَ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ، وَفُلَانٌ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «كَلَّا! إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّهَا أَوْ عَبَاءَةٍ» رواه مسلم.

۲۱۶- «عمر بن الخطاب رضی الله عنه می گوید:

در روز خیبر عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آمده گفتند: فلانی شهید است و فلانی شهید است و سپس گفتند فلانی شهید است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گز نه! من او را در دوزخ دیدم در حالیکه در برش برده یا عبائی بود که از مال غنیمت دزدیده بود».

۲۱۷- «وعن أبي قتادة الحارث بن ربعي رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تُكْفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ، إِلَّا الدَّيْنُ فَإِنَّ جَبْرِيْلَ قَالَ لِي ذَلِكَ» رواه مسلم.

۲۱۷- «از ابو قتاده حارث بن ربیع رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله در میان ایشان ایستاده و بر ایشان بیان نمود که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا برترین اعمال است.

سپس مردی برخاسته و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم بخشیده می شود؟

رسول الله صلی الله علیه و آله برایش فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی در حالیکه صبر نموده و از خدا مزدی طلبی و با دشمن روبرو شده به وی پشت ندهی. بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چطور گفتی؟

گفت: آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم بخشیده می شود؟

فرمود: بلی، هرگاه کشته شوی در حالیکه صبر نموده و مزدت را از خدا بخواهی و با دشمن روبرو شده و به وی پشت ندهی، بجز قرض، چون جبرئیل این را برایم گفته است.»

ش: در این حدیث اشاره است به حقوق مردم و اینکه جهاد و شهادت حقوق مردم را محو نمی سازد، بلکه حقوق الله را محو می سازد.

۲۱۸- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «أَتَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ؟» قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَيِّتَ حَسَنَاتِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْضِيَ مَا عَلَيْهِ، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

۲۱۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید که مفلس کیست؟

گفتند: مفلس در میان ما کسی است که درهم و متاعی ندارد.

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: مفلس در میان امتم کسی است که به روز قیامت با نماز و روزه و زکات می آید در حالیکه این را دشنام داده و این را به زنا متهم ساخته مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است، و به این از نیکی ها و حسناتش داده می شود به این هم از حسنات و نیکی هایش داده می شود، اگر حسناتش قبل از ادای حقوق که بر وی است، تمام شود از گناهان شان گرفته شده و بر دوشش نهاده شده و سپس به آتش افکنده می شود.»

۲۱۹- «وعن أم سلمة رضی الله عنها، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» متفق عليه. «أَلْحَنَ» أَي: أَعْلَمَ

۲۱۹- «از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من بشرم و شما دعوای تان را به من عرضه می‌کنید و شاید بعضی از شما از بعض دیگر در اظهار دلیلش داناتر باشد و من بنفع او طوری که می‌شنوم حکم کنم، هرگاه من حکم کنم برای کسی حق برادرش را، در واقع پاره‌ای از آتش دوزخ را به وی جدا می‌کنم».

۲۲۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصَبْ دَمًا حَرَامًا» رواه البخاری.

۲۲۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان همیشه در فراخی از دینش قرار دارد تا لحظه‌ای که خون حرام را مرتکب نشود».

۲۲۱- «وعن خَوْلَةَ بِنْتِ عَامِرِ الْأَنْصَارِيِّ، وَهِيَ امْرَأَةٌ حَمْرَةٌ رضی الله عنها، وَعَنْهَا، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاری.

۲۲۱- «از خوله بنت عامر انصاری که همسر حمزه رضی الله عنه بود، روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: هر آینه مردانی وجود دارند که در مال خدا بناحق تصرف می‌کنند، پس برای شان در روز قیامت آتش دوزخ است».

۲۷- باب احترام به حریم مسلمین و حقوق شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان

قال الله تعالى: ﴿وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَعِنْدَ رَبِّهِ﴾ [الحج: ۳۰].

خداوند می فرماید: «هرکس امور را که خدا حرمت نهاده، بزرگ و محترم شمارد، البته مقامش نزد پروردگارش بهتر خواهد بود».

وقال تعالى: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

و می فرماید: «و هر که تعظیم کند شعائر خدا را پس این "تعظیم" از تقوای دلهاست».

وقال تعالى: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الحجر: ۸۸].

و می فرماید: «و پست گردان بازوی خود را برای مسلمانان».

وقال تعالى: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ

جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [المائدة: ۳۲].

و هم می فرماید: «هر آنکه کسی را بغير عوض کسی و بغير فساد در زمین (یعنی قطع طریق و ارتداد) بکشد، چنان است که همهء مردم را کشته است و هر که سبب زندگانی کسی شد، پس چنان است که همهء مردم را زنده نموده باشد».

۲۲۲- «وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ

بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ». متفق عليه.

۲۲۲- «از ابو موسی رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان برای مسلمان (یعنی رابطهء مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری)

چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می سازد. سپس آنحضرت ﷺ انگشت های خود را به

همدیگر در آوردند (شبهه کردند)».

ش: قرطبی می‌گوید: این حدیث تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمان تشویق صورت گرفته است، زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می‌ماند که اجزای آن همدست و محکم باشد، ورنه خراب و ویران می‌شود. همینگونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان امور دین و دنیای خود را بدرستی انجام نمی‌تواند و نه به تنهایی می‌تواند به مصالح خویش پرداخته و در برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیایش سر انجام نگرفته و شخص نیست و نابود می‌شود.

۲۲۳- «وَعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، وَمَعَهُ نَبْلٌ فَلْيُمْسِكْ، أَوْ لِيَقْبِضْ عَلَى نِصَالِهَا بِكَفِّهِ أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَيْءٍ»» متفق عليه.

۲۲۳- «وهم از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه در گوشه‌ء از مساجد یا بازارهای ما مرور می‌کند و همراهش تیری است باید که تیر را محکم گیرد یا اینکه نصال (آهن سر تیر) آن را به دستش بگیرد، مبادا که کدام مسلمانی را از آن ضرری رسد».

۲۲۴- «وَعن التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مِثْلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مِثْلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»» متفق عليه.

۲۲۴- «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مثل مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی‌شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدر آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می‌کنند».

۲۲۵- «وَعن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قال: قَبِلَ النَّبِيُّ ﷺ الْحَسَنَ ابْنَ عَلِيٍّ رضی الله عنه، وَعِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، فَقَالَ الْأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَالِدِ مَا قَبَلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»» متفق عليه.

۲۲۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله صورت حسن بن علی ب را بوسید در حالیکه اقرع بن حابس کنارشان نشسته بود.

اقرع گفت: من ده فرزند دارم، تا بحال صورت یکی از آنها را نبوسیده‌ام.

رسول الله صلی الله علیه و آله بسویش نگریسته و فرمود: کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی‌گیرد».

۲۲۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: أَتُقَبِّلُونَ صَبِيَانَكُمْ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ» قَالُوا: لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نُقَبِّلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ أَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةَ» متفقٌ عليه.

۲۲۶- «از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

گروهی از بادیه نشینان به حضور رسول الله ﷺ آمده گفتند: آیا صورت بچه‌های تان را بوسه می‌زنید؟ فرمود: بلی.

گفتند: ولی ما به خدا نمی‌بوسیم.

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه خداوند از دل‌های شما رحمت را بیرون کرده باشد، من چه کاری انجام داده می‌توانم بدهم».

۲۲۷- «وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ» متفقٌ عليه.

۲۲۷- «از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که به مردم رحم نکند، خدا بر او رحم نمی‌کند».

۲۲۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ. وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيَطْوِلْ مَا شَاءَ» متفقٌ عليه.

وَفِي رِوَايَةٍ: «وَذَا الْحَاجَةِ».

۲۲۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه کدام شما برای مردم نماز گزارد (پیشنمازی کند) باید کوتاهش نماید، زیرا در میان آنان ناتوان و مریض و بزرگسال وجود دارد. و هرگاه برای خویش نماز گزارد، آنگونه که می‌خواهد به درازا کشاند.

و در روایتی آمده: حاجتمند در آنها وجود دارد».

۲۲۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَدْعُ الْعَمَلَ، وَهُوَ يَجِبُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ، حَسْبِيَةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه.

۲۲۹- «از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ کاری را ترک می‌کردند که دوست داشتند به آن عمل کنند، از ترس اینکه مبدا مردم بدان عمل کنند و بر آنها واجب نشود».

۲۳۰- «وَعَنْهَا عَلَيْهَا قَالَتْ: نَهَاهُمْ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ، فَقَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي» متفق عليه
معناه: يَجْعَلُ فِي قُوَّةٍ مَنْ أَكَلَ وَشَرَبَ.

۲۳۰- «وهم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر ﷺ آنها را از روزه پی در پی منع نمودند.

گفتند: یا رسول الله شما روزه پی در پی می‌گیرید!

فرمود: من مثل شما نیستم، من شب را می‌گذرانم در حالیکه پروردگارم مرا طعامی می‌دهد و سیراب می‌نماید».

ش: مفهومش اینست که خداوند توان آن را به من می‌دهد، یعنی از قدرت خود به من طعام می‌خوراند و می‌نوشاند.

۲۳۱- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَأُرِيدُ أَنْ أُطَوَّلَ فِيهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي كَرَاهِيَةً أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّهِ» رواه البخاری.

۲۳۱- «از ابو قتاده حارث بن ربیع رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: چون به نماز برمی‌خیزم و می‌خواهم که درازش کنم، ناگهان گریه بچه را می‌شنوم و در نماز تخفیف می‌آورم، از ترس اینکه مبدا بر مادرش سختی آورم».

۲۳۲- «وَعَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلَا يَطْلُبَنَّكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكُهُ، ثُمَّ يَكْبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» رواه مسلم.

۲۳۲- «از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که نماز صبح را بخواند او در امان خدا است. پس بکوشید که خداوند در مورد چیزی دین و بدهی خود، شما را مورد پرسش قرار ندهد، زیرا هرگاه خداوند از کسی چیزی از بدهی خود را بطلبد، او را فرا می‌گیرد و سپس او را برویش در آتش دوزخ می‌اندازد».

ش: در این حدیث تهدید شدیدی است برای آنکه بر کسی تعرض کند که نماز صبح را گزارده باشد، که طبعاً بقیه نمازها را می‌گزارد و آنکه بر او تعرض کند در واقع به خدا اهانت روا داشته است.

۲۳۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۲۳۳- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی‌کند، او را به دشمنش تسلیم نمی‌دهد، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد، خداوند در برآوردن حاجتش یاری‌اش می‌نماید. و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می‌گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند.»

۲۳۴- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يُحُونُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ عَرَضُهُ وَمَالُهُ وَدَمُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا، بِحَسَبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۲۳۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، به وی خیانت نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، او را خوار نمی‌کند، همه ارزشهای یک مسلمان بر مسلمان حرام است، آبرویش، مال و خورش. آگاه باشید که تقوی اینجاست! کافیسست برای شخص از شر و بدی که برادر مسلمانش را تحقیر کند.»

۲۳۵- «وعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تَحَسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ. التَّقْوَى هَاهُنَا وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسَبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ» رواه مسلم.

۲۳۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: با همدیگر حسد نکنید، با همدیگر بیع نجش ننمایید (نجش این است که در قیمت متاع بیفزاید در حالیکه قصد خرید ندارد به خاطر آنکه دیگری را بفزاید) با همدیگر بغض و کینه نکنید، به هم پشت نگردانید و بعضی شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد، ای بندگان خدا با هم برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند، او را تحقیر ننموده، و خوارش نمی‌سازد. تقوی

اینجاست "و به سینه‌اش اشاره کرده و سه بار این سخن را تکرار نمود" برای شرارت شخص کافیست که برادر مسلمانش را تحقیر کند. همهء مسلمان بر مسلمان حرام است، خون و مال و آبرویش».

۲۳۶- «و عن أنس رضی اللہ عنہ عن النبی صلی اللہ علیہ و آله و سلم قال: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» متفقٌ علیہ.

۲۳۶- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: مؤمن کامل شمرده نمی‌شود، یکی از شما تا دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خود دوست می‌دارد».

۲۳۷- «وعنه قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قال: «تَحْجِرُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ» رواه البخاری.

۲۳۷- «و هم از انس رضی اللہ عنہ روایت است که فرمود:

رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم برایم گفت: برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد، یا مظلوم! مردی گفت: یا رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم یاری‌اش می‌دهم چون مظلوم باشد، هرگاه ظالم باشد، چطور او را یاری کنم؟

فرمود: اینکه او را از ظلم باز داری، این یاری دادن اوست».

۲۳۸- «و عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أن رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم قال: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَاجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ» متفقٌ علیہ. وفي رواية لمسلم: «حَقُّ الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَأَنْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ. وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

۲۳۸- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، رفتن بدنبال جنازه، قبول کردن دعوت، دعا برای عطسه زننده.

در روایتی از مسلم آمده که حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه با او روبرو شدی سلام بگو، چون ترا دعوت کند، اجابتش کن، چون از تو پند خواهد، به او پند ده، چون عطسه زند و الحمد لله بگوید، بر او دعا کن، چون او مریض شد به عیادت او برو، چون بمیرد، به دنبال جنازه‌اش برو».

۲۳۹- «وَعَنْ أَبِي عُمَارَةَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنه قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعٍ: أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْمُقْسِمِ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ. وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمٍ أَوْ تَحْتَمٍ بِالذَّهَبِ، وَعَنْ شُرْبِ بِالْفِضَّةِ، وَعَنْ المِيَاثِرِ الحُمْرِ، وَعَنْ القَسِيِّ، وَعَنْ لُبْسِ الحَرِيرِ وَالِإِسْتَبْرَقِ وَالدِّيْبَاجِ». متفق عليه.

وفي رواية: **وَأَنْشَادِ الصَّلَاةِ فِي السَّبْعِ الْأُولِ.**

۲۳۹- «از ابو عماره براء بن عازب رضي الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ ما را به هفت چیز امر نموده و از هفت چیز منع کرده است: ما را امر کرده است به عیادت مریض و حضور جنازه و دعا بحق عطسه زننده و راست نمودن آنچه که به آن قسم خورده شده و یاری کردن با مظلوم و قبول دعوت و پخش کردن سلام. و ما را نهی کرده است از استعمال انگشترها یا انگشتر طلا و از نوشیدن به ظرف نقره و از روزینی ابریشمی که به اطراف آن پارچه پنبه ایست و لباس مخلوط ابریشم و کتان و از پوشیدن انواع ابریشم از حریر و استبرق و دیباج».

۲۸- باب پوشیدن عیوب مسلمین و منع از اشاعه آن بدون ضرورت

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَلْحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: ۱۹].

خداوند می‌فرماید: «هرآینه آنان که دوست میدارند عمل فحشاء و منکر در میان مسلمین اشاعه یابد برای‌شان عقوبت درد دهنده در دنیا و آخرت باشد».

۲۴۰- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لا يسترُ عبدٌ عبداً في الدنيا إلا ستره الله يوم القيامة» رواه مسلم.

۲۴۰- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که فرمود:

نمی‌پوشاند بنده بنده را (یعنی عیوب او را) مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را (عیوب) می‌پوشاند».

۲۴۱- «وعنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافٍ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فلانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتَرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ» متفق عليه.

۲۴۱- «وهم از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: همه امتم مورد عفو قرار می‌گیرند، مگر اعلان کنندگان، و از زمره اعلان اینست که مرد در شب عملی را انجام دهد، و باز صبح کند، در حالیکه خداوند آنرا بر وی پوشیده داشته، و بگوید ای فلان من دیشب چنین و چنان کردم، در حالیکه شب را سپری کرده و خداوند آنرا بر وی پوشیده، و او صبح کرده و آنچه را که خدا پوشیده داشته ظاهر می‌کند».

ش: زیرا در اعلان کردن معصیت استخفاف و توهین به حق خدا و رسول و مؤمنان صالحش است، و در آن نوعی عناد و سرکشی است. اما در پوشیده نگهداشتن آن استخفافی نیست.

۲۴۲- «وعنه عن النبي ﷺ قال: «إِذَا زَنَتِ الْأُمَةُ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ، وَلَا يُتْرَبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّانِيَةَ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُتْرَبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّلَاثَةَ فَلْيَبِعْهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعْرٍ» متفق عليه.

۲۴۲- «وهم از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه کنیزی زنا کند و زنايش ثابت شود، باید حد را بر وی جاری کند و توبیخش ننماید و باز اگر بار دوم زنا کرد، باید حد را بر او جاری کند و توبیخش ننماید، اگر بار سوم زنا کرد باید او را بفروشد، اگر چه به ريسمانی از موی باشد».

۲۴۳- «وعنه قال: أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ خَمْرًا قَالَ: «اضْرِبُوهُ» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِتَوْبِهِ. فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْزَاكَ اللَّهُ، قَالَ: لَا تَقُولُوا هَكَذَا لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ» رواه البخاري.

۲۴۳- «وهم از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که گفت:

مردی را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند که شراب خورده بود، فرمود: او را بزنید. ابو هريره رضي الله عنه گفت: پس بعضی از ما به دستش او را می زد و بعضی به کفشش و بعضی به جامه اش، چون بازگشت بعضی از کسانی که حاضر بودند، گفتند: خدا ترا خوار کند، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: اینطور نگوئید، شیطان را بر وی یاری ندهید».

۲۹- باب بر آوردن نیازمندی‌های مسلمین

قال الله تعالى: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الحج: ۱۷۷].

خداوند می‌فرماید: «و کار نیکو کنید تا رستگار شوید».

۲۴۴- «وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله ﷺ قال: «المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يُسلمه. ومن كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته، ومن فرج عن مسلم كربة فرج الله عنه بها كربة من كرب يوم القيامة، ومن ستر مسلماً ستره الله يوم القيامة» متفق عليه.

۲۴۴- «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند، او را به دشمنش تسلیم نمی‌نماید. کسی که در صدد بر آوردن حاجت برادرش باشد، خداوند در صدد بر آورده ساختن حاجت اوست. کسی که گره کار مسلمانی را بگشاید، خداوند به عوض آن در قیامت مشکلی از مشکلاتش را می‌گشاید، و کسی که عیب مسلمانی را ببوشد، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند».

۲۴۵- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي ﷺ قال: «من نفس عن مؤمن كربة من كرب الدنيا، نفس الله عنه كربة من كرب يوم القيامة، ومن يسر على معسر يسر الله عليه في الدنيا والآخرة، ومن ستر مسلماً ستره الله في الدنيا والآخرة، والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه، ومن سلك طريقاً يلتمس فيه علماً سهل الله له به طريقاً إلى الجنة. وما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله تعالى، يتلون كتاب الله، ويتدارسونه بينهم إلا نزلت عليهم السكينة، وغشيتهم الرحمة، وحفتهم الملائكة، وذكروهم الله فيمن عنده. ومن بطأ به عمله لم يسرع به نسبه» رواه مسلم.

۲۴۵- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، خداوند مشکلی از مشکلات

روز قیامت او را حل می‌کند، و کسی که با تنگدستی سهلگیری کند، خداوند در دنیا و قیامت با او سهلگیری می‌کند. کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشد. خداوند در صدد کمک بنده است، تا لحظه‌ای که بنده در صدد کمک به برادرش باشد. کسی که در طلب علم راهی را طی کند، خداوند در عوض برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌سازد. گرد نمی‌آید گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خدا، که کتاب خدا را تلاوت نموده، و یا هم به شکل درس تکرار کنند، مگر اینکه حالت اطمینان قلب به آنها دست داده و رحمت شامل حالشان شده، و ملائکه ایشان را احاطه می‌کنند، و خداوند آنها را در نزد کسانی که نزد او یابد می‌کند، و کسی که او را عملش عقب براند، نسبش او را پیش نمی‌اندازد».

ش: درین حدیث فضیلت حل مشکلات مسلمین و نفع رساندن به ایشان به آنچه ممکن است، از قبیل علم، مال یا مقام یا نصیحت بوی یا رهنمائی بر کار خیر یا یاری دادن او شخصاً یا نمایندگی اش، یا وسیله شدن برای کار خیرش، یا شفاعت کردن او یا دعایش در پشت سر تذکر یافته است.

۳۰- باب شفاعت

قال الله تعالى: ﴿مَنْ يُشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا﴾ [النساء: ۸۵].

خداوند می فرماید: «هر که شفاعت کند، شفاعتی نیک، باشد او را بهره‌ای از ثواب آن».

۲۴۶- «وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا أتاه طالب حاجة أقبل على جلسائه فقال: «اشفَعُوا تُوجَرُوا وَيَقْضِي اللهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا أَحَبَّ» متفق عليه.

وفي رواية: «مَا شَاءَ».

۲۴۶- «ابو موسی اشعری رضي الله عنه می گوید: چون حاجتمندی بحضور پیامبر صلى الله عليه وسلم می آمد، آنحضرت صلى الله عليه وسلم به هم نشینان خویش رو آورده می فرمود: شفاعت کنید، مزد داده می شوید، و ادا می کند خداوند به زبان پیامبرش آنچه را که دوست بدارد.

و در روایتی آنچه را که بخواهد».

۲۴۷- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما في قصة بريرة وزوجها. قال: قال لها النبي صلى الله عليه وسلم: «لَوْ رَاجَعْتِهِ؟» قالت: يا رسول الله تأمرني؟ قال: «إِنَّمَا أَشْفَعُ» قالت: لا حاجة لي فيه». رواه البخاري.

۲۴۷- «از ابن عباس رضي الله عنهما در قصه بریره و شوهرش روایت شده که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم برایش گفت: چه می شود که به کنار شوهرت باز گردی؟

گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم آیا مرا امر می کنی؟

فرمود: نه، من شفاعت می کنم.

گفت: من به او نیاز ندارم».

۳۱- باب إصلاح آوردن در میان مردم

قال الله تعالى: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ [النساء: ۱۱۴].

خداوند می‌فرماید: «و خوبی نیست در بسیاری از مشورت‌های پنهانی‌شان، اما خوبی در مشورت کسی را است که بصدقه یا به کار پسندیده یا به اصلاح میان مردمان امر نماید».

و قال تعالى: ﴿وَأَصْلِحْ خَيْرٌ﴾ [النساء: ۱۲۸].

و می‌فرماید: «و صلح، کاری بهتر است».

و قال تعالى: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ [الأنفال: ۱].

و می‌فرماید: «پس از خدا بترسید و در میان خویش اصلاح آورید».

و قال تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۰].

و هم می‌فرماید: «حقا که مسلمانان برادر یکدیگراند پس میان دو برادر خویش صلح آورید».

۲۴۸- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ

كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيْبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُيَمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» متفق عليه.

۲۴۸- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بر هر مفصلی و بندی از مردم صدقه لازم است. در هر روزی که آفتاب در آن، طلوع می‌کند، چون میان دو کس عدالت می‌کنی صدقه است، چون مردی و یا کالایش را بر چهارپایش سوار می‌کنی، صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر قدمی که بسوی نماز می‌گزاری صدقه است، دور کردن اشیاء موزی (سنگ و خار و خاشاک و غیره) از راه صدقه است».

۲۴۹- «وَعَنْ أُمِّ كَلْثُومِ بِنْتِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ رضی الله عنهما قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِي خَيْرًا، أَوْ يَقُولُ خَيْرًا» متفق عليه.

وفي رواية مسلمٍ زيادة، قالت: «وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ، تَعْنِي: الْحَرْبَ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَحَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجَهُ».

۲۴۹- «از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: کذاب کسی نیست که در میان مردم صلح می آورد، سخن خیری را می رساند و یا خیری می گوید.

در روایت مسلم زیادتیی است که گفت: از رسول الله ﷺ نشنیدم که در چیزی از آنچه که مردم می گویند اجازه داده باشد، مگر در سه چیز منظورش: جنگ، اصلاح بین مردم و سخن مرد به زنش و یا سخن زن برای شوهرش بود».

۲۵۰- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَوْتَ خُصُومٍ بِالْبَابِ عَالِيَةٍ أَصْوَاتُهُمَا، وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الْآخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فِي شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَيْنَ الْمُتَأَلِّي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفَ؟» فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبُّ». متفق عليه.

۲۵۰- «از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ صدای چند شخص را کنار دروازه شنیدند که بلند بود، یکی از دومی می خواست تا چیزی از قرضش را کم نموده و خواستار مهربانی و نرزش در چیزی می شد و او می گفت: بخدا قسم اینکار را نمی کنم. رسول الله ﷺ بر آن دو برآمده و فرمود: کجا شد آنکه قسم می خورد که کار خیر را انجام ندهد. مرد گفت: من یا رسول الله ﷺ. و او مختار است که هر طوری که دوست می دارد».

۲۵۱- «وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَلَغَهُ أَنَّ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ كَانَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصْلِحُ بَيْنَهُمْ فِي أَنْاسٍ مَعَهُ، فَحُبِسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحَادَتِ الصَّلَاةُ، فَجَاءَ بِلَالٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ حُبِسَ، وَحَادَتِ الصَّلَاةُ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَوُمَّ النَّاسَ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنْ شِئْتَ، فَأَقَامَ بِلَالٌ الصَّلَاةَ، وَتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي فِي الصُّفُوفِ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيقِ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه لَا يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمَّا أَكْثَرَ

النَّاسُ التَّصْفِيقَ التَّتَفَتَ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ يَدَهُ فَحَمِدَ اللَّهَ، وَرَجَعَ الْقَهْقَرَى وَرَاءَهُ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا لَكُمْ حِينَ نَابَكُمْ شَيْءٌ فِي الصَّلَاةِ أَخَذْتُمْ فِي التَّصْفِيقِ؟، إِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ. مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقْل: سُبْحَانَ اللَّهِ؟ فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ حِينَ يَقُول: سُبْحَانَ اللَّهِ، إِلَّا التَّتَفَتَ. يَا أَبَا بَكْرٍ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ حِينَ أَشْرُتُ إِلَيْكَ؟» فقال أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. متفق عليه.

۲۵۱- «از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی ﷺ روایت است که:

به رسول الله ﷺ خبر رسید که در میان قبیله بنی عمرو بن عوف، هرج و مرجی پدید آمده، ایشان با عده‌ای برای ایجاد صلح در میان‌شان برآمده و در آنجا ماندند، وقت نماز فرا رسید، بلال ﷺ به ابوبکر ﷺ گفت: که رسول الله ﷺ گیر کرده است و وقت نماز هم در رسیده است، می‌توانی مردم را امامت دهی؟ گفت: اگر می‌خواهی بلی. بلال ﷺ برای نماز اقامت گفت و ابوبکر ﷺ جلو شده تکبیر گفت، مردم هم تکبیر گفتند. رسول الله ﷺ آمده از صفها گذشته و به صف اول رسیده ایستاد، مردم صفها را بهم زدند و ابوبکر ﷺ در نماز بطرفی التفات نمی‌کرد، چون کف زدن مردم زیاد شد، نگرسته رسول الله ﷺ را مشاهده کرد. رسول الله ﷺ اشاره نموده، ابوبکر ﷺ دستهایش را بلند کرده حمد خدا را گفته، و به عقب خویش آمده و خود را به صف رساند. رسول الله ﷺ جلو آمده، نماز مردم را گزاردند. چون فارغ شد به مردم روی آورده فرمود: ای مردم چه شده که چون امری پدیدار شد، باید سبحان الله بگوئید، زیرا هر کس که سبحان الله را بشنود متوجه می‌شود. ای ابابکر چه مانع شد، بعد از آنکه بسویت اشاره کردم اینکه برای مردم نماز گزاری؟

ابوبکر ﷺ گفت: برای پسر ابی قحافه شایسته نیست که با حضور رسول الله ﷺ برای مردم نماز گزارد.»

۳۲- باب فضیلت بینوایان مسلمان و فقرای گمنام

قال الله تعالى: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجَهَهُمْ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ [الكهف: ۲۸].

خداوند می فرماید: «و باز دار خویش را با آنکه پروردگار خود را یاد می کنند در صبح و شام و می خواهند وجه او و رضایش را و باید که چشمهای تو از ایشان در نگذرد».

۲۵۲- «عن حارثة بن وهب رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «ألا أُخبرُكم بأهل الجنة؟ كلُّ ضعيفٍ مُتضعِفٍ لو أقسم على الله لأبره، ألا أُخبرُكم بأهل النار؟ كلُّ عُتْلٍ جَوَاطِ مُسْتَكْبِرٍ». متفقٌ عليه.

۲۵۲- «از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: آیا شما را از اهل بهشت خبر ندهم؟ هر ناتوان و مستضعفی که هر گاه به خدا قسم خورد او را خداوند راستگو می کند. آیا شما را از اهل دوزخ با خبر نسازم؟ هر سنگدل، آزمند، خود نما، متکبر».

۲۵۳- «وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضی الله عنه قال: مرَّ رجلٌ على النبي صلى الله عليه وسلم فقال لرجلٍ عنده جالس: «ما رأيك في هذا؟» فقال: رجلٌ من أشرفِ النَّاسِ هذا والله حريٌّ إن خُطِبَ أن يُنكحَ وإن شَفَعَ أن يُشَفَّعَ. فسَكَت رسول الله صلى الله عليه وسلم، ثمَّ مرَّ رجلٌ آخر، فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ما رأيك في هذا؟» فقال: يا رسول الله هذا رجلٌ من فقراءِ المُسلمين، هذا حريٌّ إن خُطِبَ أن لا يُنكحَ، وإن شَفَعَ أن لا يُشَفَّعَ، وإن قال أن لا يُسمع لِقَوْلِهِ. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «هذا خيرٌ من مِثلِ الأرضِ مثلُ هذا» متفقٌ عليه.

۲۵۳- «از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی از کنار پیامبر صلى الله عليه وسلم گذشت، آنحضرت صلى الله عليه وسلم برای مردی که در کنارش نشسته بود، گفت: نظرت در

مورد این شخص چیست؟

گفت: این مرد از اشراف مردم است، بخدا برایش شایسته است که هر گاه خواستگاری کند به نکاح داده شود، و چون شفاعت کسی را کند، شفاعتش قبول شود. رسول الله ﷺ سکوت نمودند. باز مرد دیگری گذشت، رسول الله ﷺ به آن مرد گفتند: نظرت در باره این شخص چیست؟ گفت: این مرد از فقرای تنگدست مسلمین است، این سزاوار است که چون خواستگاری کند، به نکاح داده نشود، و چون شفاعت کند شفاعتش قبول نشود و اگر سخن بگوید سخنش شنیده نشود. رسول الله ﷺ فرمودند: این مرد بهتر از آنست اگر چه روی زمین پر از امثال او باشد.

۲۵۴- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اِحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: فِيَّ الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِيَّ ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَمَسَاكِينُهُمْ فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحِمِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءَ، وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي أَعَدَّ بِكَ مِنْ أَشَاءَ، وَلِكُلِّكُمَا عَلِيٌّ مَلُؤُهَا» رواه مسلم.

۲۵۴- «از ابو سعید الخدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: بهشت و دوزخ با هم دلیل تراشی کردند. دوزخ گفت: در من ستمگران و مستکبران وجود دارد.

بهشت گفت: در من ناتوانان و مساکین مردم وجود دارند.

خداوند در میانشان حکم نمود که تو بهشتی، رحمت منی به وسیله تو کسی را که بخواهم مورد رحمتم قرار می‌دهم، و تو دوزخی، عذاب منی، بوسیله تو کسی را که بخواهم عذابش می‌کنم و من ضمانت می‌کنم که هر دوی شما را پر سازم».

۲۵۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ السَّمِينُ الْعَظِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزُنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۲۵۵- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بدون شک مرد فربه و بزرگ در روز قیامت می‌آید که در نزد خداوند باندازه بال پشه‌ای ارزش و قیمت ندارد».

۲۵۶- «وَعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً سُودَاءَ كَانَتْ تَقُومُ الْمَسْجِدَ، أَوْ شَابًا، فَفَقَدَهَا، أَوْ فَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَ عَنْهَا أَوْ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ. قَالَ: «أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي» فَكَانَتْهُمْ صَعْرُوا أَمْرَهَا، أَوْ أَمْرَهُ، فَقَالَ: «دُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ» فَدَلُّوهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى

أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه.

۲۵۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

زنی سیاه، یا جوانی بود که مسجد را نظافت می‌کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله آن زن یا آن جوان را نیافت. از احوال او پرسید، گفتند مرده است. فرمود: چرا مرا آگاه نکردید، گویی آنها کار آن زن یا جوان را کوچک شمردند. فرمودند: قبرش را به من نشان بدهید. قبر او را برایش نشان دادند، آنحضرت صلی الله علیه و آله بر آن نماز گزارد و فرمود: این قبرها بر صاحبانش پر از ظلمت است و خداوند به برکت نماز خواندن من آنرا برای‌شان روشن می‌سازد».

۲۵۷- «وعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «رَبِّ أَشْعَتْ أَغْبَرَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ» رواه مسلم.

۲۵۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بسا ژولیده موی غبار آلود رانده شده در دروازه‌ها وجود دارد که اگر بخدا قسم خورد، او را راستگو می‌سازد».

۲۵۸- «وعن أسامة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا عَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينِ، وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مُحْبُوسُونَ غَيْرَ أَنْ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ. وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا النَّسَاءُ» متفقٌ عليه.

۲۵۸- «از اسامه رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در دروازه بهشت ایستادم و مشاهده کردم، که عامه کسانی که به آن داخل می‌شوند، مساکین اند، و هنوز به ثروتمندان اجازه دخول داده نشده است، مگر اینکه دوزخیان به طرف دوزخ سوق داده شده‌اند، و در دروازه دوزخ ایستادم و مشاهده کردم که عموم کسانی که به آن داخل می‌شوند زن‌ها هستند».

۲۵۹- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا عَابِدًا، فَأَتَّخَذَ صَوْمَعَةً فَكَانَ فِيهَا، فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهِيَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: يَارَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ فَأَنْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدَاةِ أُمَّهُ وَهُوَ يُصَلِّي، فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي. فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدَاةِ أُمَّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُمِثَّهُ حَتَّى يَنْظَرَ إِلَى وُجُوهِ الْمَوِمِسَاتِ. فَتَدَاكَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتَهُ، وَكَانَتْ امْرَأَةً بَغِيًّا يُتِمُّثَلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لِأَفْتِنَنَّهُ، فَتَعَرَّضْتُ لَهُ، فَلَمْ

يَلْتَقِيَتْ إِلَيْهَا، فَاتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ، فَأَمَكَّتَهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا. فَحَمَلَتْ، فَلَمَّا وُلِدَتْ قَالَتْ: هُوَ جُرَيْجٌ، فَأَتُوهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ وَهَدُمُوا صَوْمَعَتَهُ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَنَيْتِ بِهَذِهِ الْبَغِيِّ فَوَلَدْتِ مِنْكَ. قَالَ: أَيْنَ الصَّيِّ؟ فَجَاءُوا بِهِ فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أَصَلِّيَ فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَى الصَّيِّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلَانُ الرَّاعِي، فَأَقْبَلُوا عَلَى جُرَيْجٍ يُقَبِّلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَقَالُوا: نَبِيُّ لَكَ صَوْمَعَتَكَ مِنْ دَهَبٍ قَالَ: لَا، أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا. وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَعُ مِنْ أُمِّهِ، فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَارْهَةً وَشَارَةَ حَسَنَةً فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا، فَتَرَكَ الثَّدْيَ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِثْلَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى تَدْيِهِ فَجَعَلَ يَرْتَضِعُ» فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَحْكِي ارْتِضَاعَهُ بِأُصْبُعِهِ السَّبَابَةِ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ يَمْصُهَا، قَالَ: «وَمَرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا، وَيَقُولُونَ: زَنَيْتِ سَرَقَتْ، وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا، فَتَرَكَ الرِّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا، فَهُنَالِكَ تَرَا جَعَا الْحَدِيثِ فَقَالَتْ: مَرَّ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِثْلَهُ، وَمَرُّوا بِهَذِهِ الْأَمَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَنَيْتِ سَرَقَتْ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا؟ قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ كَانَ جَبَّارًا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، وَإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَنَيْتِ، وَلَمْ تَزْنِ، وَسَرَقَتْ، وَلَمْ تَسْرِقْ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا» متفق عليه.

۲۵۹- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در گهواره فقط سه تن سخن گفته‌اند، عیسی پسر مریم علیهما السلام و دوست جریج. جریج مردی عابدی بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن بسر می‌برد. مادرش آمد در حالیکه او نماز می‌گزارد، گفت: ای جریج! جریج گفت: خدایا مادرم و نمازم و به نمازش ادامه داد، و مادرش رفت. فردا هم مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد و گفت: ای جریج! او گفت: خدایا مادرم و نمازم و به نمازش ادامه داد. باز فردا مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد، گفت: ای جریج! گفت: پروردگارا مادرم و نمازم و به نماز خود ادامه داد.

مادرش گفت: خدایا او را نکش تا روی زنهای زنا کار را ببیند.

بنی اسرائیل از جریج و عبادتش صحبت کردند، زنی فاحشه بود که به حسن خویش ضرب المثل گشته بود. گفت: اگر بخواهید من او را فریب می‌دهم، و خود را به او عرضه کرد، ولی او توجهی به وی ننمود. زن

پیش چوپانی که در عبادتگاهش زندگی می کرد رفت، خود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و باردار شد، چون ولادت نمود گفت: این طفل از جریح هست، مردم رفته او را پائین کشیده، عبادتگاهش را منهدم ساخته و شروع به زدنش کردند.

گفت: چه شده؟

گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری زائیده است.

گفت: بچه کجا است؟ پسر را آوردند و گفت: مرا بگذارید که نماز گزارم، سپس نماز گزارد، چون نماز را تمام کرد، نزد کودک آمده به شکمش زده و گفت: ای پسر پدرت کیست؟
گفت: فلان چوپان، مردم به جریح روی آورده او را بوسیده و به جانش دست می کشیدند و گفتند: عبادتگاهت را از طلا می سازیم.

گفت: نه مثل حالت اولیش ازگل بسازید و آنها هم آنرا درست کردند.

و طفلی بود که از پستان مادر شیر می خورد، مردی بر اسبی نفیس و ممتاز، و علامتی زیبا از کنارش گذشت.

مادرش گفت: خدایا پسر مرا مثل این مرد بگردان.

پسر پستان را رها کرده بطرف وی روی نمود و نگریسته و گفت: خدایا مرا مانند مساز و سپس به پستان روی آورده شروع به مکیدن نمود. گویی من اکنون بسوی رسول الله ﷺ می نگرم و ایشان شیر خوردن او را به انگشت سیباه خود، که در دهن قرار داده می کند، تمثیل می نمایند. سپس فرمود: و از کنار کنیزی گذشتند که مردم او را می زدند و می گفتند که تو زنا کردی، دزدی نمودی، او می گفت: حسبی الله و نعم الوکیل. مادرش گفت: خدایا پسر مرا مثل این مساز. پسر پستان را رها نموده به او نگریسته و گفت: خدایا مرا مانند او بگردان.

در اینجا سخن را باز گردانیدند. مادر گفت: مردی نیکو شمائل گذشت و من گفتم: خدایا پسر مرا مثل او گردان، ولی تو گفتی خدایا مرا مثل او مگردان، و مردم این کنیز را بردند، در حالیکه او را می زدند و به او می گفتند که تو زنا کردی و دزدی نمودی، من گفتم: خدایا پسر مرا مثل او مگردان، تو گفتی: خدایا مرا مثل او گردان!

پسرک گفت: آن مرد ستمگر بود، گفتم خدایا مرا چون او مگردان. و به این کنیز می گفتند: زنا کردی، در حالیکه زنا نکرده، می گفتند: دزدی کردی در حالیکه دزدی نکرده بود، از اینرو گفتم: خدایا مرا مثل او بگردان!»

۳۳- باب عطوفت و یاری یتیمان و دختران و دیگر ناتوانان، فقراء و بی پناهان، و احسان و تواضع به آنان

قال الله تعالى: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الحجر: ۸۸].

خداوند می فرماید: «و در برابر مسلمانان فروتن باش».

و قال تعالى: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ [الكهف: ۲۸].

و می فرماید: «و بند کن خود را با آنانکه یاد می کنند پروردگار خود به صبح و شام می خواهند رضای او را و باید که در نگذرد چشمهای تو از ایشان طلب کنان آرائش زندگانی دنیا را».

و قال تعالى: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۙ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۙ﴾ [الضحى: ۹-۱۰].

و می فرماید: «اما یتیم را پس درشتی مکن و اما سائل را پس مران».

و قال تعالى: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ۙ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ۙ وَلَا

يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۙ﴾ [الماعون: ۱-۳].

و هم می فرماید: «آیا دیدی آن شخص را که جزای اعمال را دروغ می شمرد، پس آن شخص کسی

است که یتیم را به اهانت می راند و بر طعام دادن فقیر ترغیب نمی نمود».

۲۶۰- «عن سعد بن أبي وقاص ۙ قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ

لِلنَّبِيِّ ﷺ: اطْرُدْ هَؤُلَاءِ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْنَا، وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ هَذِيلٍ وَبِلَالٍ

وَرَجُلَانِ لَسْتُ أُسَمِّيهِمَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ فَحَدَّثَ نَفْسَهُ،

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الأنعام:

۵۲]». رواه مسلم.

۲۶۰- «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما شش نفر با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، مشرکین برای پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: اینان را بران تا بر ما دلیر نشوند، من بودم و ابن مسعود و مردی از قبیله هذیل و بلال و دو نفر دیگر که نامهایشان را بخاطر ندارم. و در دل رسول الله صلی الله علیه و آله آنچه خدا خواست واقع شد و با خود زمزمه کرد. خداوند نازل فرمود: و آنانی را که صبح و شام خدایشان را می خوانند و مرادشان فقط خداست، از خود مران».

۲۶۱- «و عن أبي هُبَيْرَةَ عَائِدِ بْنِ عَمْرِو المَرْزِيِّ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ رضی الله عنه، أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَتَى عَلَى سَلْمَانَ وَصُهَيْبٍ وَبِلَالٍ فِي نَفَرٍ فَقَالُوا: مَا أَخَذْتَ سُيُوفَ اللَّهِ مِنْ عَدُوِّ اللَّهِ مَأْخَذَهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه: أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ؟ فَأَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ؟ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ؟ فَأَتَاهُمْ فَقَالَ: يَا إِخْوَتَاهُ أَغْضَبْتُمْكُمْ؟ قَالُوا: لَا، يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أُخِي». رواه مسلم.

۲۶۱- «از ابو هبیره عائد بن عمرو المزنی که از اهل بیعت الرضوان است روایت شده: ابو سفیان با عده ای، از کنار سلمان و صهیب و بلال رضی الله عنهم گذشت. آنها گفتند: انتقامی را که شمشیرهای خدا از این شخص (ابوسفیان) گرفته از هیچ دشمن خدا نگرفته است.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: برای کلان و سردار قریش چنین می گوئید؟ بعداً نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، ایشان را از جریان آگاه ساخت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوبکر رضی الله عنه شاید آنها را غضبناک ساخته باشی! اگر چنانچه آنها را غضبناک ساخته باشی، مثل آنست که پروردگارت را به خشم آورده باشی. ابوبکر رضی الله عنه نزدشان آمده گفت: ای برادران آیا شما را خشمناک ساختم؟ آنها گفتند: نه برادرم، خداوند ترا بیامرزد».

۲۶۲- «و عن سهل بن سعد رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا» وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا». رواه البخاری.

۲۶۲- «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من و سرپرست یتیم، اینگونه در بهشت می باشیم، اشاره به انگشت سبابه و میانه اش نموده آنها را از هم گشاده داشت».

۲۶۳- «و عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ. أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ» وَأَشَارَ الرَّاوي وَهُوَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى». رواه مسلم.

۲۶۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سرپرستی یتیم خودی و یا بیگانه را بنماید، من و او مانند این دو در بهشت می‌باشیم. راوی که مالک بن انس رضی الله عنه بود، به دو انگشت سبابه و وسطایش اشاره نمود.

۲۶۴- «وعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَا اللَّقْمَةُ وَاللَّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الَّذِي يَتَعَفَّفُ» متفقٌ عليه.

وفي رواية في «الصحيحين»: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يُطَوَّفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللَّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطِنُ بِهِ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ».

۲۶۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مسکین کسی نیست که یک خرما و یا دو خرما، یک لقمه و یا دو لقمه او را باز می‌گرداند، بلکه مسکین کسی است که عفت ورزیده و سؤال نمی‌کند.

در روایتی در صحیحین آمده که: مسکین کسی نیست که در میان مردم گشته، یک لقمه و یا دو لقمه، یک خرما و یا دو خرما او را باز می‌گرداند. ولی مسکین کسی است که ثروتی را که او را بی‌نیاز کند، ندارد و کسی هم از حالش باخبر نمی‌شود که به او صدقه دهد، و خودش هم بر نمی‌خیزد که از مردم بطلبد.

۲۶۵- «وعنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْزَمَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» وَأَحْسَبُهُ قَالَ: «وَكَالْقَائِمِ الَّذِي لَا يَفْتَرُ، وَكَالضَّائِمِ لَا يُفْطِرُ» متفقٌ عليه.

۲۶۵- «و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که برای معیشت بیوه و مسکین تلاش کند، مانند مجاهد راه خداست. و گمان می‌کنم که فرمود: نمازگزاری است که سست نشود و مانند روزه داری است که افطار نکند.

۲۶۶- «وعنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يَجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» رواه مسلم.

وفي رواية في الصحيحين عن أبي هريرة من قوله: «بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ».

۲۶۶- «و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین طعام‌ها طعام عروسی است که منع می‌شود از آن کسی که به آن حضور می‌یابد، و دعوت می‌شود به آن کسی که از آن امتناع می‌ورزد، و کسی که دعوت را قبول

نمی‌کند، همانا نافرمانی خدا و رسول او را نموده است.

در روایتی در صحیحین آمده: که طعام عروسی طعام بدی است، ثروتمندان به آن دعوت شده و بینویان از آن باز می‌مانند.

۲۶۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ» وَصَمَّ أَصَابِعَهُ». رواه مسلم.

۲۶۷- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: کسی که سرپرستی دو دختر را بدوش گیرد، تا اینکه بالغ گردند، در روز قیامت می‌آید، در حالیکه من و او مانند این دو می‌باشیم و انگشتان خود را با هم یکجا نمود.

۲۶۸- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئاً غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فَصَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْراً مِنَ النَّارِ» متفقٌ عليه.

۲۶۸- «از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

زنی با دو دخترش، به خانه ام داخل شده سؤال نمود، و در نزد چیزی جز یک خرما یافت نشد. من آنرا به او دادم، و او آنرا در میان آن دو قسمت کرد و خودش از آن چیزی نخورد. سپس برخاسته و بیرون شد. بعداً پیامبر ﷺ بر ما داخل گردید، و من جریان را به او گفتم، فرمود: کسی که به چیزی از این دخترها آزمایش شود و به آنها نیکی کند، برایش حجابی از آتش دوزخ می‌باشند».

۲۶۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتْنِي مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا، فَأَطْعَمْتَهَا ثَلَاثَ تَمْرَاتٍ، فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً وَرَفَعْتُ إِلَى فِيهَا تَمْرَةً لِتَأْكُلَهَا، فَاسْتَطَعَمْتَهَا ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتِ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا، فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهَا، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ، أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ» رواه مسلم.

۲۶۹- «از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

زن مسکینی که دو دختر را در بغل داشت، نزد آمد. من سه دانه خرما برایش دادم. او برای هر دو یک، یک دانه خرما داده و یک دانه را به دهن خویش نزدیک نمود تا آنرا بخورد. دخترانش آنرا از او خواستند، او آن خرمایی را که می‌خواست بخورد، در میان‌شان دو قسمت نمود. من از حالش به شگفت ماندم، و آنچه را انجام داده بود برای رسول الله ﷺ یاد آوری کردم. آنحضرت ﷺ فرمود: خداوند در برابر این عمل بهشت را

برایش لازم ساخت، یا او را در برابر این عمل از دوزخ آزاد نمود.»

۲۷۰- «وَعَنْ أَبِي شُرَيْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِوِ الْخَزَاعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحَرِّجُ حَقَّ الضَّعِيفِينَ الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ النَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

۲۷۰- «از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: بار خدایا من کسی را که حق دو ضعیف (زن و یتیم) را پایمال کند سخت

ممانعت می‌کنم.»

۲۷۱- «وَعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه: رَأَى سَعْدُ أَنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم: «هَلْ تُنْصِرُونَ وَتُرْزُقُونَ إِلَّا بِضُعْفَائِكُمْ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ هَكَذَا مُرْسَلًا، فَإِنَّ مُصْعَبَ ابْنَ سَعْدٍ تَابِعِي، وَرَوَاهُ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرِ الْبُرْقَانِيُّ فِي صَحِيحِهِ مُتَّصِلًا عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه».

۲۷۱- «از مصعب بن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

سعد گمان می‌کرد که بر زیر دستانش فضیلتی دارد، همان بود که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: نصرت و روزی به

شما داده نمی‌شوید مگر از برکت ناتوانان شما.»

۲۷۲- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عُوَيْمِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «ابْغَوْني فِي الضُّعَفَاءِ، فَإِنَّمَا تُنْصِرُونَ، وَتُرْزَقُونَ بِضُعْفَائِكُمْ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

۲۷۲- «از ابی الدرداء عویمر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود: مرا در میان ضعیفان و ناتوانان طلب کنید، چون از برکت ناتوانان

خویش نصرت و روزی داده می‌شوید.»

۳۴- باب سفارش و رفتار نیک با زنان

قال الله تعالى: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹].

خداوند می‌فرماید: «و زندگانی کنید با زنان بوجهی پسندیده».

و قال تعالى: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۲۹].

و می‌فرماید: «و هرگز نتوانید که میان زنان بعدالت رفتار نمایید، اگر چه نهایت رغبت کنید، پس کلاً به آن دیگری تمایل ننمائید که دیگری را معلق و بی‌سرنوشت سازید، و اگر اصلاح کرده و پرهیزگاری نمائید، حقا که خداوند آمرزنده و مهربان است».

۲۷۳- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضَلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ مَا فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ نُقِيمُهُ كَسَرْتَهَا، وَإِنْ تَرَكْتَهَا، لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ» متفق عليه.

وفي رواية في الصحيحين: «المرأة كالضلع إن أقمتهما كسرتها، وإن استمتعت بها، استمتعت وفيها عوج».

وفي رواية لمسلم: إن المرأة خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا، اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوْجٌ، وَإِنْ ذَهَبْتَ نُقِيمَهَا كَسَرْتَهَا، وَكَسَرُهَا طَلَاقُهَا».

۲۷۳- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خواهان رفتار نیک با زنان شوید. زیرا زن از استخوان پهلوی چپ آفریده شده، و کجترین استخوانهای پهلو بالاتر آنست، اگر خواسته باشی راستش کنی، می‌شکنی، و اگر بگذاری، همیشه کج است. پس در مورد زنان همدیگر را وصیت به خیر نمائید.

و در روایتی در صحیحین آمده که: زن مانند استخوان پهلوی است، اگر راستش کنی، آنرا شکسته‌ای و اگر از آن استفاده کنی با کجی اش از آن باید استفاده کنی.

در روایتی از مسلم آمده: زن از استخوانهای پهلوی آفریده شده، که هرگز به هیچ شکل برایت راست نمی‌شود، اگر از آن استفاده کنی باید با کجی از آن استفاده کنی و اگر بروی که راستش کنی، آنرا می‌شکنی و شکستن آن طلاق است».

ش: در این حدیث تشبیه است چنانچه در روایت دیگری آمده که (المرأة كالضلع) نه اینکه حقیقتاً حواء از پهلوی آدم آفریده شده باشد و در سنت صحیحه چیزی در این مورد نیامده، بلکه از فصل دوم سفر تکوین نقل شده و تأویل فرموده او تعالی که فرموده (و خلق منها زوجها) این است که زن را از نوع مرد آفرید، مثل فرموده او تعالی (والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً).

۲۷۴- «و عن عبد الله بن زَمْعَةَ رضی الله عنه، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يُحْطَبُ، وَذَكَرَ النَّاقَةَ وَالَّذِي عَقَرَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا» انْبَعَثَ لَهَا رَجُلٌ عَزِيزٌ، عَارِمٌ مَنِيعٌ فِي رَهْطِهِ ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ، فَوَعِظَ فِيهِنَّ، فَقَالَ: «يَعْمِدُ أَحَدَكُمْ فَيَجْلِدُ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ فَلَعَلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ» ثُمَّ وَعِظَهُمْ فِي ضَحْكِهِمْ مِنَ الصَّرْطَةِ وَقَالَ: «لِمَ يَضْحَكُ أَحَدَكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ؟» متفق عليه.

۲۷۴- «از عبد الله بن زمعه رضی الله عنه روایت است که:

وی از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنید که خطبه می‌خواند و از ناقة صالح و کسی که آنرا پی نمود یاد کرده و فرمود: "اذ انبعث اشقاها" برای پی کردن آن مردی برانگیخته شد که در میان قومش محترم و عزیز، و در عین حال نهایت مفسد بود، و برای پی کردن آن بسرعت برخاست، سپس زنان را یاد نموده و در موردشان پند داد و فرمود: یکی از شما برخاسته، زنش را مانند غلامش می‌زند، و شاید در آخر روزش با او مقاربت کند، سپس آنها را در مورد خنده‌شان از باد صدا دار، نصیحت نموده فرمود: که چرا یکی از شما از آنچه انجام می‌دهد می‌خندد؟».

۲۷۵- «و عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ» أَوْ قَالَ: «غَيْرُهُ» رواه مسلم.

۲۷۵- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ مرد مؤمنی از هیچ زن مؤمنی بد نبرد، زیرا اگر اخلاقش را نمی‌پسندد، چیز دیگرش را می‌پسندد. یا گفت: از غیر آن راضی می‌شود».

۲۷۶- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ الْأَحْوَصِ الْجُشَمِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَثَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ وَعَظَ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ، فَإِنِ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، فَإِنِ اطَّعَنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُؤْطِئَنَّ فُرُشَكُمْ مِنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ»». رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۲۷۶- «از عمرو بن الاحوص الجشمی رضی اللہ عنہ روایت است که:

او در حجة الوداع از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد از اینکه حمد و ثنای او تعالی را گفته و پند داد و نصیحت کرد، شنید که می فرمود: آگاه باشید و در مورد زنان وصیت به خیر نمایید، زیرا آنها نزد شما اسپرند، شما از آنها هیچ چیزی را بجز استمتاع مالک نیستید، مگر اینکه عمل فحشاء را آشکار مرتکب شدند. اگر چنین کردند همستری با آنان را ترک کنید، و باز آنها را بزنید، زدنی که نه چندان سخت باشد. اگر فرمان شما بردند، بر آنها راهی را جستجو نکنید. با خبر باشید، که همانا شما بر زنان تان حقی دارید، و زنان شما بر شما حقی دارند. حق شما بر آنان اینست که بر فرش شما کسانی را نشانند که از آنها بد می برید، و در خانه تان به کسی اجازه ورود ندهند که شما از آنان متنفرید. و آگاه باشید که حق آنها بر شما اینست که به آنها در لباس شان و طعام شان نیکی و احسان کنید».

۲۷۷- «وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: «أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ وَلَا تُضْرَبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبَّحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ» حديثٌ حسنٌ رواه أبو داود وقال: معنى «لا تُقَبَّحَ» أى: لا تقل قبحك الله».

۲۷۷- «از معاویه بن حیده رضی اللہ عنہ روایت است که:

گفتم: یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم زنان ما بر ما چه حقی دارند؟ فرمود: چون طعام خوردی طعام شان دهی و چون لباس پوشیدی او را لباس بپوشانی، بصورت زن سیلی مزن و باو نگو خدا ترا زشت سازد، و جز در خانه از او دوری مکن».

۲۷۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ»». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۲۷۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کاملترین مؤمنان از روی ایمان کسی است که اخلاقش بهتر باشد، و بهترین شما، بهترین شما با زنان شان هستند».

۲۷۹- «وعن إياس بن عبد الله بن أبي ذباب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا تَضْرَبُوا إِمَاءَ اللَّهِ» فَجَاءَ عُمَرُ رضی الله عنه إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: ذَرْنِ النَّسَاءَ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ، فَرَخَّصَ فِي ضَرْبِهِنَّ فَأَطَافَ بِآلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نِسَاءً كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَقَدْ أَطَافَ بِآلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أَوْلَاكَ بِخِيَارِكُمْ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۲۷۹- «از ایاس بن عبد الله بن ابی ذباب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زنان را نزنید. عمر رضی الله عنه خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله آمده گفت: که زنان بر شوهران شان دلیر شدند. همان بود که رسول الله صلی الله علیه و آله در زدن شان اجازت فرمود. سپس زنان بسیاری به خانه های ازواج مطهرات آمده، از شوهران شان شکایت کردند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا زنان بسیاری به نزد اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله آمده، و از شوهران شان شکوه کرده اند. بدانید که آنان برگزیده گان شما نیستند».

۲۸۰- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ» رواه مسلم.

۲۸۰- «از عبد الله بن عمر وبن العاص رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دنیا همه اش متاع است و بهترین متاع دنیا زن صالح است».

۳۵- باب حقوق شوهر بر زن

قال الله تعالى: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنِيذَاتٌ حَفِيظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۳۴].
خداوند می فرماید: «مردان سرپرستان زنانند. به سبب فضلی که خدا بعضی آدمیان را بر بعضی دیگر نهاده و به سبب آنچه خرج کردند از اموال خویش... پس زنان نیکو کار فرمانبردار در غیاب شوهرشان نگاه دارنده‌اند با نگهداشت خدا».

۲۸۱- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفق عليه.
وفي رواية لهما: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».
وفي رواية قال رسول الله ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْتِي عَلَيْهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».
۲۸۱- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه شخصی زنش را به بستر خود بطلبد، و او با وی همبستر نشود، و شوهرش با حالتی خشمناک بخوابد، فرشتگان تا صبح او را لعنت می‌کنند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده: هرگاه زن در حالی بخوابد که بستر شوهر خود را ترک نموده فرشتگان تا صبح او را لعنت می‌کنند.

و در روایتی رسول الله ﷺ فرمود: سوگند بخدایی که وجودم در دست اوست هیچ مردی نیست که همسرش را به بسترش بطلبد، و زن امتناع ورزد، مگر اینکه ذاتی که در آسمان است بر وی خشمگین است، تا که شوهرش را راضی سازد.

۲۸۲- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أيضاً أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لا يحل لامرأة أن تصوم وزوجها شاهداً إلا بإذنه، ولا تأذن في بيته إلا بإذنه» متفق عليه، وهذا لفظ البخاری.

۲۸۲- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای زن روا نیست که با حضور شوهرش روزه بگیرد، مگر با اجازه او، و یا کسی را بدون اجازه اش به خان اش راه دهد».

۲۸۳- «وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْأَمِيرُ رَاعٍ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفق عليه.

۲۸۳- «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: همه شما شبانید و همه شما در مقابل رعیت خویش مسئول هستید. مرد بر خانواده خود و زن در خانه شوهر و فرزندش شبان است، پس همه شما شبانید و همه شما از رعیت خویش مسئولید».

۲۸۴- «وعن أبي عليّ رضي الله عنه طلق بن عليّ رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِلْحَاجَةِ فَلَتَاتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التُّورِ» رواه الترمذی والنسائی، وقال الترمذی: حديث حسن صحيح.

۳۸۴- «از ابو علی طلق بن علی رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه مردی همسرش را برای بر آورده شدن حاجتش بخواند، باید شتابزده بیاید، هر چند بر سر تور هم باشد».

۲۸۵- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لَوْ كُنْتُ أَمِيراً أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرَتِ الْمَرْأَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۲۸۵- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: اگر کسی را دستور می دادم تا به دیگری سجده کند، زن را دستور می دادم تا به شوهرش سجده کند».

۲۸۶- «وعن أمّ سلمة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۲۸۶- «از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنی که بمیرد و شوهرش از او راضی باشد، به بهشت داخل می‌گردد».

۲۸۷- «وعن معاذِ بنِ جبلٍ رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «لا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ لَا تُؤْذِيهِ قَاتَلَكِ اللَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُؤْشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِلَيْنَا» رواه الترمذی وقال حدیث حسن.

۲۸۷- «از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ زنی شوهرش را در دنیا اذیت نمی‌کند، مگر اینکه همسرش از حور العین می‌گوید: خدا ترا بکشد او را اذیت مکن، او مهمان تو است و زود است از تو جدا گشته به ما پیوندد».

۲۸۸- «وعن أسامةَ بنِ زيدٍ رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «ما تركتُ بعدي فتنةً هي أضرُّ على الرجال: من النساء» متفقٌ عليه.

۲۸۸- «از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نگذاشتم بعد از خود فتنه‌ای که زیان بارتر بر مردان از زنان باشد».

۳۶- باب مصارف خانواده

قال الله تعالى: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

خداوند می فرماید: «و بر پدر نفقه و پوشاک این زنان شیرده است بوجهی پسندیده».

وقال تعالى: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ

اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَاهَا﴾ [الطلاق: ۷].

و می فرماید: «باید صاحب وسعت از وسعت خود خرج کند و آنکه تنگ کرده شد بر او رزقش باید از

آنچه خدا عطایش کرده خرج کند و تکلیف نمی کند خدا هیچکس را مگر حسب آنچه داده است».

وقال تعالى: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ [سبا: ۳۹].

و هم می فرماید: «و هر چه خرج کنید از هر جنس خدا عوضش را می دهد».

۹۸۹- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ

أَنْفَقْتَهُ فِي رِقَبَةٍ، وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مَسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ، أَعْظَمَهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ» رواه مسلم.

۲۸۹- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: دیناری است که در راه خدا صرف می کنی، و دیناری است که در آزادی بنده ای

صرف می کنی، و دیناری است که بر مسکین صرف می کنی و دیناری است که به خانواده ات صرف

می کنی، ثواب آنکه بر خانواده ات صرف می کنی فزونتر است».

۲۹۰- «وعن أبي عبد الله رضي الله عنه ويقال له: أبي عبد الرحمن رضي الله عنه ثوبان بن جُدد مولى رسول الله ﷺ

قال: قال رسول الله ﷺ: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٍ يُنْفِقُهُ

عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٍ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» رواه مسلم.

۲۹۰- «از عبد الله که برایش ابو عبد الرحمن هم گفته می‌شود، ثوبان بن بُجْدَد آزاد شده رسول الله ﷺ

روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بهترین دیناری که مرد به مصرف می‌رساند، دیناریست که برای خانواده‌اش صرف می‌کند، و دیناری است که بر ستورش در راه خدا صرف می‌کند، و دیناریست که بر یارانش در راه خدا صرف می‌کند».

۲۹۱- «وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لِي أَجْرٌ فِي بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَنْ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ، وَلَسْتُ بَتَارِكْتَهُمْ هَكَذَا وَهَكَذَا، إِنَّمَا هُمْ بَنِي؟ فَقَالَ: «نَعَمْ لَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتِ عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه.

۲۹۱- «از ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده:

گفتم: یا رسول الله ﷺ آیا در مصارفی که بر فرزندان ابوسلمه می‌کنم، اجر داده می‌شوم؟ نمی‌گذارم تا براست و چپ برای بدست آوردن قوت‌شان بگردند، آنان فرزندان من‌اند.
فرمود: بلی برای تو مزد آنچه که به آنها خرج می‌کنی داده می‌شود».

۲۹۲- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ فِي بَابِ النِّيَّةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهُ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ» متفقٌ عليه.

۲۹۲- «از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در حدیث درازی که در اول کتاب در باب نیت ذکر کردیم آمده که:

رسول الله ﷺ برایش فرمود: آنچه تو مصرف می‌کنی، برای دریافتن رضای او تعالی برایت اجر داده می‌شود، حتی آنچه را که در دهن همسرت می‌گذاری».

۲۹۳- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً يَحْتَسِبُهَا فَهِيَ لَهُ صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه.

۲۹۳- «از ابو مسعود بدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه مردی برای دریافت رضای خداوند به خانواده‌اش مصرف نماید، برایش صدقه بحساب می‌آید».

۲۹۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُفِيَ بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ» حدیث صحیح رواه ابو داود و غیره.

ورواه مسلم في صحيحه بمعناه قال: «كفي بالمرء إثماً أن يحبس عمن يملك قوته».

۲۹۴- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کافیت برای شخص این گناه که ضایع گذارد، آنکه را که سرپرستی اش بعهده اوست.

و مسلم به همین معنی روایت کرده و گفت: کافیت برای شخص این گناه که باز دارد نفقهء کسی را که بر دوش اوست».

۲۹۵- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي ﷺ قال: «ما من يوم يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يُزْلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا» متفق عليه.

۲۹۵- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هر روزی که بندگان خدا صبح می کنند، دو فرشته فرو آیند، یکی از آنها می گوید: خدایا برای مصرف کننده عوض ده، و دیگری می گوید: خدایا مال ممسک و بخیل را تلف کن».

۲۹۶- «وعنه عن النبي ﷺ قال: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَىٰ وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَىٰ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ، يُعَفِّهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ» رواه البخاری.

۲۹۶- «وهم از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین و آغاز کن به کسی که نفقه اش بدوش تو است، و بهترین صدقه آنست که از روی ثروت و غناء باشد، آنکه عفت بجوید، خدا او را عقیف نگه می دارد، و کسی که استغناء کند، خداوند او را غنی می سازد».

۳۷- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بیشتر مورد علاقه است

قال الله تعالى: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲].

خداوند می فرماید: «هرگز به نیکو کاری نمی رسید، تا آنچه که دوست می دارید ببخشید».

و قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾ [البقرة: ۲۶۷].

و هم می فرماید: «ای مؤمنان از پاکیزه های آنچه شما به دست آوردید، ببخشید و از پاکیزه های

آنچه برای شما از زمین بیرون آوردیم، و قصد نکنید که پلید آنرا خرج نمائید».

۲۹۷- «عن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رضي الله عنه أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالاً مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرِحاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ وَكَانَ رَسُولُ ﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرِبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ قَالَ أَنَسُ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲]. قام أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْكَ: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲]. وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرِحاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْجُو بَرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِخْ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ» فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِيهِ، وَبَنِي عَمِّهِ. متفقٌ عليه.

۲۹۷- «از انس رضي الله عنه روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همه اموالش بیرحاء (باغچه خرما) را دوست می داشت، که روبروی مسجد نبوی ﷺ قرار داشت، رسول الله ﷺ به آن داخل می گردید و از آب شیرین آن می نوشید.

انس رضی الله عنه گفت: چون این آیه نازل شد ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...﴾ ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله خداوند بر تو نازل نموده: لن تنالوا لبر... و من از همهء مالم بیرحاء را بیشتر دوست می دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت نشان داده بگذار. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: به به، این مالیست سودمند، این مالیست سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابو طلحه رضی الله عنه گفت: این کار را می کنم، یا رسول الله صلی الله علیه و آله. و ابو طلحه رضی الله عنه آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد.»

۳۸- بیان لزوم امر خانواده و فرزندانى كه به حد تمیيز رسیده‌اند و باقى مسلمین به طاعت خدا و منع‌شان از مخالفت دستورات الهی و تأدیب‌شان

قال الله تعالى: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ [طه: ۱۳۲].

خداوند می‌فرماید: «اقرباء خویش را به نماز امر کن و خود بران شکیبائی نما».

وقال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶].

و هم می‌فرماید: «ای مسلمانان خویشان و اهل خانه خویش را از آتش نگهدارید».

۲۹۸- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: أخذ الحسن بن علي رضي الله عنه تمرّة من تمر الصدقة فجعلها في

فيه فقال رسول الله ﷺ: «كخ كخ، إرم بها، أما علمت أنّا لا نأكل الصدقة؟» متفق عليه.

وفى رواية: «إنا لا تحلّ لنا الصدقة».

۲۹۸- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است كه:

حسن بن علی رضي الله عنه دانه خرمايی از خرماهای صدقه را گرفته به دهن خویش نمود. رسول الله ﷺ

فرمود: كخ كخ، انداز، آیا نمی‌دانی كه ما مال صدقه را نمی‌خوریم!؟

در روایتی آمده كه صدقه برای ما حلال نیست».

۲۹۹- «وعن أبي حفص عمر بن أبي سلمة عبد الله بن عبد الأسد: ربي رسول الله ﷺ

قال: كُنتُ غُلاماً في حجر رسول الله ﷺ، وكأنت يدي تطيش في الصحفة، فقال لي رسول

الله ﷺ: «يا غلام سم الله تعالى، وكلّ بيمينك، وكلّ مما يليك» فما زالت تلك طعمتي

بعُد». متفق عليه.

۲۹۹- «از ابو حفص عمر بن ابی سلمه عبد الله بن عبد الاسد پسر همسر رسول الله ﷺ روایت شده

که گفت:

کودکی بودم در دامان رسول الله ﷺ، دستم در داخل کاسه دور می‌خورد. رسول الله ﷺ فرمود: ای پسر! اسم خدا را یاد کن و بدست راست خود بخور و از نزدیک خود بخور. وبعد از آن همیشه شکل نان خوردن من، چنان بود که فرمود:».

۳۰۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْإِمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

۳۰۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: همهء شما شبانید، و همهء شما مسئول رعیت خویشید. امام شبان است و مسئول رعیت خویش است و مرد در خانواده‌اش شبان است و مسئول است از رعیتش، و زن در خانه شوهرش شبان است و مسئول است از رعیتش، و خادم در مال آقایش شبان است و مسئول است از رعیتش، و همهء شما شبانید و مسئول رعیت خویشید.».

۳۰۱- «وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جدِّه رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاصْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» حدیث حسن رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

۳۰۱- «از عمرو بن شعیت از پدرش و از جدش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: اولاد خود را در هفت سالگی به نماز امر نموده و از ده سالگی به نماز امر نموده و آنها را بخاطر ترک نماز بزیند و خوابگاهشان را جدا کنید.».

۳۰۲- «وعن أبي ثريّة سبرة بن معبد الجهنِّي رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ لِسَبْعِ سِنِينَ، وَاصْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ» حدیث حسن رواه أبو داود، والترمذی وقال حدیث حسن.

وَلَفْظُ أَبِي دَاوُدَ: «مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ».

۳۰۲- «از ابو ثریه سبره بن معبد جهنی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: چون بچه به هفت سالگی رسید، نماز را به او تعلیم دهید و در ده سالگی او را بخاطر ترک نماز بزیند.».

۳۹- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن

قال الله تعالى: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ
وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳۶].

خداوند می فرماید: «و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید، و نیکوکاری کنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و گدایان و همسایه خویشاوند و به همسایه بیگانه و به همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه دست شما مالکش شده است».

۳۰۳- «وعن ابن عمر وعائشة رضي الله عنهما قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَا زَالَ جَبْرِيلُ يُوصِينِي
بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ» متفق عليه.

۳۰۳- «از ابن عمر و عایشه رضي الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همیشه جبرئیل عليه السلام مرا در مورد همسایه توصیه می نمود، تا اینکه گمان کردم
شاید همسایه از همسایه میراث ببرد».

۳۰۴- «وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا ذرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً، فَأَكْثِرْ
مَاءَهَا، وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ» رواه مسلم.

وفي رواية له عن أبي ذرٍّ قال: إن خليلي صلى الله عليه وسلم أوصاني: «إِذَا طَبَخْتَ مَرَقًا فَأَكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ
انْظُرْ أَهْلَ بَيْتِ مَنْ جِيرَانِكَ، فَأَصْبِهِمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ».

۳۰۴- «از ابو ذر رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای اباذر چون شوربا پختی، آب آنرا بسیار نما و همسایه ات را یاد کن.
در روایت دیگری از مسلم آمده که: خلیلم مرا توصیه کرد که چون شوربا پختی آب آنرا بسیار نما و

سپس به خانواده های همسایه ات بنگر و بر ایشان خوب و احسان کن».

۳۰۵- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، والله لا يؤمن» قيل: من يا رسول الله؟ قال: «الذي لا يأمن جارُه بوائِقه» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «لا يدخل الجنة من لا يأمن جاره بوائِقه».

۳۰۵- «از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود.

گفته شد چه کسی یا رسول الله؟

فرمود: کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نمی‌باشد».

۳۰۶- «وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا نساء المسلمات لا تحقرن جارة لجاتها ولو فرسن شاة» متفق عليه.

۳۰۶- «و هم از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای زنان مسلمان، هرگز زن همسایه زن همسایه خود خوار نشمارد، اگر چه سم

گوسفندی هم باشد».

۳۰۷- «وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لا يَمْنَعُ جَارُ جَارِهِ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَالِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مَعْرُضِينَ، وَاللَّهِ لَأُرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ» متفق عليه.

۳۰۷- «و هم از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ همسایه، همسایه دیگری را منع نکند از اینکه چوبی در دیوار خانه‌اش

بکوبد. و ابوهریره رضي الله عنه می‌گفت: چرا شما را از این سنت روی گردان می‌بینم؟ بخدا قسم حتماً آنرا در میان

شما مطرح می‌کنم».

۳۰۸- «وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُقَلِّ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ» متفق عليه.

۳۰۸- «و هم از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید همسایه‌اش را اذیت نکند و آنکه ایمان

به خدا و روز آخرت دارد، باید مهمانش را احترام کند، وکسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید

سخن خیر گوید، یا سکوت اختیار نماید».

۳۰۹- «وعن أبي شريح الخزاعي رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ» رواه مسلم بهذا اللفظ، وروى البخارى بعضه.

۳۰۹- «از ابو شريح خزاعي رضي الله عنه مروى است كه:

پيامبر صلى الله عليه وآله فرمود: كسى كه ايمان به خدا و روز آخرت دارد، بايد با همسايه اش نيكى كند، و كسى كه ايمان بخدا و روز آخرت دارد، بايد مهمانش را اكرام كند، و كسى كه ايمان بخدا و روز آخرت دارد، بايد سخن خير بگويد، يا اينكه سكوت اختيار نمايد.

۳۱۰- «وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قلت: يا رسول الله إن لي جارين، فإلى أيهما أهدى؟ قال: «إلى أقربهما منك باباً» رواه البخارى.

۳۱۰- «از عايشه رضي الله عنها روايت شده:

گفتم: يا رسول الله صلى الله عليه وآله! دو همسايه دارم به کدام يك هديه بفرستم؟
فرمود: هر کدام كه دروازه خانه اش به تو نزديكتر است.»

۳۱۱- «وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لَصَاحِبِهِ، وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لَجَارِهِ» رواه الترمذى وقال: حديث حسن.

۳۱۱- «از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: خوبترين ياران در نزد خداوند خوبترين شان براى يار خودش است، و خوبترين همسايگان در نزد خداوند، خوبترين شان براى همسايه اش مى باشد.»

۴۰- باب در مورد نیکی به پدر و مادر و پیوسته داشتن صلهء

رحم

قال الله تعالى: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۗ﴾ [النساء: ۳۶].

خداوند می‌فرماید: «و خدا را پرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید و به پدر و مادر، خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهء خویشاوند و به همسایهء بیگانه و به همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه دست شما مالکش شده نیکو کاری کنید».

وقال تعالى: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ﴾ [النساء: ۱].

و خداوند می‌فرماید: «و از آن خدائی که بنام او از یکدیگر سؤال می‌کنید بترسید و بترسید از گسستن خویشاوندان».

وقال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ [الرعد: ۲۱].

و می‌فرماید: «و آنانکه پیوسته دارند آنچه را که خداوند به پیوستن و وصل آن امر نموده است».

وقال تعالى: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ [العنكبوت: ۸].

و می‌فرماید: «و امر کردیم انسان را به نیک معامله کردن با پدر و مادرش».

وقال تعالى: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ

الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾

وَآخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾

[الإسراء: ۲۳-۲۴].

می فرماید: «و حکم کرد پروردگار تو که جز خدا را عبادت مکنید و با پدر و مادر خود نیکوکاری کنید. هرگاه نزد تو کلانسالی یکی شان یا هردوی شان برسد، پس بر ایشان اُف مگو و بر آنان بانگ مزین و سخن نیکو با آنها بگو و برای شان بازوی تواضع را بخاطر مهربانی پست گردان و بگو پروردگارم بر آنان بیخشای، چنانچه مرا در خوردسالی پرورش نمودند».

و قال تعالی: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفَصَلَّهُ فِي عَمَامَةٍ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ [لقمان: ۱۴].

و هم می فرماید: «و انسان را در مورد نیکی با پدر و مادرش توصیه کردیم، خاصاً مادری که ویرا در شکم برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده بر اینکه مرا شکر گزاری و پدر و مادرت را».

۳۱۲- «عن أبي عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: سألت النبي صلى الله عليه وسلم: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

۳۱۲- «از ابو عبد الرحمن بن مسعود رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از پیامبر صلى الله عليه وسلم پرسیدم: کدام کار را خداوند دوستتر می دارد؟

فرمود: نماز را در وقتش.

گفتم: سپس کدام را؟

فرمود: احسان به والدین را.

گفتم: باز کدام را؟

فرمود: جهاد در راه خدا را».

۳۱۳- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا يَجْزِي وَلَدًا وَالِدًا إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا، فَيَشْتَرِيَهُ، فَيَعْتِقَهُ» رواه مسلم.

۳۱۳- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فرزند حق پدر را ادا کرده نمی تواند، مگر اینکه پدرش را غلام یابد، باز او را خریده آزاد کند».

۳۱۴- «وعنه أيضاً صلى الله عليه وسلم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُقَلِّ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه.

۳۱۴- «وهم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید صلهء رحم را پیوسته دارد، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خوب گوید و یا سکوت اختیار کند».

۳۱۵- «وعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ، فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ، وَأَقْطَعِ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ: بَلَى، قَالَ فَذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اِقْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ ﴿۲۲﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾ ﴿۲۳﴾ [محمد: ۲۲-۲۳]. متفقٌ عليه.

وفي رواية للبخاري: «فقال الله تعالى: «مَنْ وَصَلَكِ، وَصَلْتَهُ، وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتُهُ»».

۳۱۵- «وهم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: که چون خداوند مخلوقات را آفرید و از آن فراغت یافت، رحم برخاسته گفت: این مقام کسی است که از قطع رحم بتو پناه آورد.

خداوند فرمود: بلی آیا راضی نمی شوی که بیوندم با کسی که به تو می پیوندد و بگسلم با کسی که از تو می گسلد و می برد؟
گفت: آری.

فرمود: پس برای تو محقق است.

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه می خواهید بخوانید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ ﴿۲۲﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾ ﴿۲۳﴾ [محمد: ۲۲-۲۳]. ترجمه گذشت.

در روایتی از بخاری آمده که خداوند فرمود: کسی که به تو می پیوندد، با او می پیوندم و از کسی که با تو بیرد، از او می برم و می گسلم».

ش: رحمی که شایسته است پیوسته نگهداشته شود و بریدن و قطع کردن آن حرام است، نزدیکان مرد از دو طرف پدر و پدر بزرگ اوست، هر چند بالا رود و پسران وی است، هر چند پائین باشد و آنچه به دو طرف تعلق می گیرد عبارت است از برادران و خواهران و عموها و عمهها و دانیها (ماما یا خالو) و خالهها و فرزندان شان.

۳۱۶- «وعنه رضی الله عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أَبُوكَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: يا رسول الله مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ قَالَ: «أُمُّكَ ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ أَبَاكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ».

۳۱۶- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

مردی به حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده گفت: یا رسول الله! کدام کس به خوش رفتاری ام سزاوارتر است؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: پدرت».

۳۱۷- «وعنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ مِنْ أَدْرَاكِ أَبِيهِ عِنْدَ الْكِبَرِ، أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا، فَلَمْ يَدْخِلِ الْجَنَّةَ» رواه مسلم.

۳۱۷- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: به خاک مالیده شود، به خاک مالیده شود، و باز به خاک مالیده شود، بینی آنکه یکی از والدینش را و یا هر دو را هنگام کلانسالی دریابد، ولی حقشان را اداء نکرده باشد، پس او به بهشت داخل نگردد».

۳۱۸- «وعنه رضی الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابة أصلهم ويقطعونني، وأحسن إليهم ويسئون إلي، وأحلم عنهم ويجهلون علي، فقال: «لئن كنت كما قلت، فكأنما تسفهم الممل، ولا يزال معك من الله ظهير عليهم ما دمت على ذلك» رواه مسلم.

۳۱۸- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم! من نزدیکانی دارم که با ایشان پیوستگی می‌کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می‌نمایند، به آنها نیکی می‌نمایم و آنها با من بدی می‌نمایند.

آنحضرت ﷺ فرمود: اگر تو چنان باشی که می‌گویی، گویی خاکستر داغ را به ایشان می‌خورانی و تا همین طور باشی همیشه خداوند ترا بر ایشان یاری خواهد داد».

۳۱۹- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبَسِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ» متفقٌ عليه.

۳۱۹- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که دوست بدارد اینکه روزی اش فراخ گردیده و عمرش طولانی گردد، باید صله رحمش (پیوستگی با نزدیکان) را پیوسته بدارد».

۳۲۰- «وَعنه قال: كان أبو طلحة أكثر الأنصار بالمدينة مالا من نخل، وكان أحب أمواله بيرحاء، وكانت مستقبلة المسجد، وكان رسول الله ﷺ يدخلها، ويشرب من ماء فيها طيب، فلما نزلت هذه الآية: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲]. قام أبو طلحة إلى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله إن الله تبارك وتعالى يقول: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲]. وإن أحب مالي إلي بيرحاء، وإني أرى أن صدقة لله تعالى، أرجو برها وذخرها عند الله تعالى، فصعها يا رسول الله حيث أراك الله. فقال رسول الله ﷺ: «يخ، ذلك مال رابح، ذلك مال رابح، وقد سمعت ما قلت، وإني أرى أن تجعلها في الأقربين» فقال أبو طلحة: أفعل يا رسول الله، فقسمها أبو طلحة في أقاربه وبني عمه». متفقٌ عليه.

۳۲۰- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همه اموالش بیرحاء (باغچه خرما) را دوست می‌داشت، که روبروی مسجد نبوی ﷺ قرار داشت، رسول الله ﷺ به آن داخل می‌گردید و از آب شیرین آن می‌نوشید.

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: چون این آیه نازل شد ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...﴾ ابو طلحه خدمت رسول الله ﷺ آمده گفت: یا رسول الله ﷺ خداوند بر تو نازل نموده: لن تنالوا البر... و من از همه مالم بیرحاء را بیشتر دوست می‌دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می‌خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت نشان داده بگذار. رسول الله ﷺ فرمود: به به، این مالیست سودمند، این مالیست سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابو طلحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: این کار را می‌کنم، یا رسول الله ﷺ. و ابو طلحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد».

۳۲۱- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه قال: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «أَبَايُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى . قَالَ: «فَهَلْ مِنْكَ وَالِدٌ أَحَدٌ حَيٌّ؟» قَالَ: نَعَمْ بَلْ كِلَاهُمَا قَالَ: «فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ، فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا». متفقٌ عليه.

وهذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وفي روايةٍ لَهُمَا: «جَاءَ رَجُلٌ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَحْيَىٰ وَالِدَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ»».

۳۲۱- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت شده که گفت:

مردی بطرف پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: با شما پیمان می‌بندم بر اینکه جهاد نموده، هجرت کنم و مزد مرا فقط از خداوند بخواهم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟ گفت: هر دوی شان زنده‌اند.

فرمود: از خداوند مزد می‌خواهی؟

گفت: بلی.

فرمود: بسوی پدر و مادرت بازگرد و با آنان رفتار نیکو کن.

در روایتی دیگر از هر دو آمده که مردی آمده و از آنحضرت صلی الله علیه و آله اجازه جهاد را خواست. ایشان فرمودند: آیا پدر و مادرت زنده‌اند؟ گفت: بلی.

فرمود: در خدمت آنها جهاد کن».

ش: این حدیث مشعر بر فضیلت احسان به پدر و مادر است و اینکه هرگاه جهاد فرض کفایی باشد، خدمت والدین اولی است و جهاد بدون اجازه‌شان حرام است و اگر جهاد فرض عین شد، چنین نیست.

۳۲۲- «وعنه عن النبي ﷺ قال: لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِئِ وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعَتْ رَحْمَةُ وَصَلَهَا» رواه البخاری.

۳۲۲- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که فرمود:

صرف (پیوسته داشتن) پیوند قرابت کافی نیست، بلکه پیوند دهندهء حقیقی کسی است که چون پیوند قرابتش قطع گردد، آنرا پیوسته بدارد».

۳۲۳- «وعن عائشة قالت: قال رسول الله ﷺ: «الرَّحْمُ مَعْلَقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي، قَطَعَهُ اللَّهُ» متفقٌ عليه.

۳۲۳- «از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: رحم (خویشاوندی) بر عرش معلق و آویزان بوده و می‌گوید: آنکه مرا پیوسته دارد، خدا او را پیوسته دارد و آنکه مرا می‌برد خدا او را ببرد».

۳۲۴- «وعن أم المؤمنين ميمونة بنت الحارث رضی الله عنها أنها أعتقت وليدةً ولم تستأذن النبي ﷺ، فلما كان يومها الذي يدورُ عليها فيه، قالت: يا رسول الله إني أعتقت وليدتي؟ قال: «أَوْ فَعَلْتِ؟» قالت: نعم قال: «أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَعْطَيْتَهَا أَحْوَالِكَ كَانَتْ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ» متفقٌ عليه.

۳۲۴- «از میمونه بنت الحارث ام المؤمنین رضی الله عنها روایت است که:

وی کنیزی را آزاد نمود بدون اینکه از پیامبر ﷺ اجازه طلبد. چون روز نوبت او رسید، گفت: یا رسول الله ﷺ! آیا خیر شدید که کنیزم را آزاد کردم.

فرمود: آیا این کار را کردی؟

گفت: بلی!

فرمود: هرگاه آنرا به ماماهایت (دانی‌هایت) می‌دادی ثواب فزونتر بود».

۳۲۵- «وعن أسماء بنت أبي بكر الصديق رضی الله عنها قالت: قَدِمْتُ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: قَدِمْتُ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قال: «نَعَمْ صِلِي أُمَّكَ» متفقٌ عليه.

۳۲۵- «از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت شده که گفت:

مادرم در زمان رسول الله ﷺ در حالیکه مشرک بود، به خانه ام آمده از پیامبر ﷺ فتوا طلبیده گفتم: مادرم نزد ام آمده در حالیکه طمع دارد به او کمک نمایم، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟

فرمود: بلی، پیوندت را با مادرت پیوسته دار».

۳۲۶- «وعن زينب الشقفيّة امرأة عبد الله بن مسعود رضی الله عنه وعنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ» قالت: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، فَأَتَيْتُهُ فَاسْأَلُهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يُجْزِي عَنِّي وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. فقال عبدُ اللهِ: بَلِ اثْبَتِيهِ أَنْتِ، فَاَنْظَلْفَتِ،

فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِيَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَاجَتِي حَاجَتُهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ الْمَهَابَةَ . فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٍ، فَقُلْنَا لَهُ: أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبِرَهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلَانِيكَ: أَتُجْزِي الصَّدَقَةَ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرُهُ مِنْ نَحْنُ، فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ هُمَا؟» قَالَ: امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَيُّ الزَّيْنَبِ هِيَ؟» قَالَ: امْرَأَةٌ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَهُمَا أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ» متفقٌ عليه.

۳۲۶- «از زینب ثقفی همسر عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: ای زنان صدقه دهید، هر چند که از زیور آلات شما هم باشد. گفت: واپس به نزد ابن مسعود برگشته به وی گفتم که تو مردی کم ثروتی، همانا رسول الله ﷺ ما را به صدقه دادن دستور داد. خدمت آنحضرت ﷺ برو و بپرس که هر گاه آنرا بتو دهم مسئولیتم برآورده شود یا آنرا به دیگری دهم؟ عبد الله گفت: خودت برو و خودم رفته، دیدم که زنی از انصار بر آستانه خانه پیامبر ﷺ ایستاده، در حالیکه مطلب من و او هر دو یکی است، برای پیامبر ﷺ هیئت داده شده بود، بلال نزد ما آمده، گفتیم: بحضور پیامبر ﷺ برو و بگو دو زن در دم خانه از شما سؤال می کنند، که آیا صدقه شان بر شوهران شان و یتیمانی که تحت سرپرستی شان است، جواز داشته، و از جای شان کفایت می کند؟ و مگو که ما چه کسانی هستیم. بلال خدمت آنحضرت ﷺ رسیده سؤال نمود.

رسول الله ﷺ از وی پرسید که آن دو زن کیانند؟

گفت: زینب و زنی از انصار رسول الله ﷺ.

فرمود: این کدام زینب است؟

گفت: همسر عبد الله.

رسول الله ﷺ فرمود: برای آنها دو مزد است، پاداش قرابت و پاداش صدقه.»

۳۲۷- «وعن أبي سفيان صخر بن حربٍ ﷺ في حديثه الطويل في قصة هرقل أن هرقل قال لأبي سفيان: فَمَاذَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ؟ يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: قُلْتُ: يَقُولُ: «اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَاتْرَكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ، وَالصَّدَقِ، وَالْعَقَافِ، وَالصَّلَاةِ» متفقٌ عليه.

۳۲۷- «از ابو سفیان رضی الله عنه در حدیث درازش در قصه هرقل آمده که:

هرقل به ابی سفیان گفت: که شما را به چه امر می کند؟ (پیامبر شما)

گفت: می‌گوید فقط خدای یگانه را بپرستید و چیزی را شریک او نیارید و آنچه را که پدران شما می‌گفتند ترک ننمایید و ما را به نماز و راستی و پاکدامنی و صلۀ رحم امر می‌کند».

۳۲۸- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضًا يُذَكَّرُ فِيهَا الْقَيْرَاطُ».

وفي رواية: «سَتَفْتَحُونَ مَصْرَ وَهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيهَا الْقَيْرَاطُ، فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِهَا خَيْرًا، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةَ وَرِحْمًا».

وفي رواية: فإذا افتتحتموها، فأحسنوا إلى أهلها، فإن لهم ذمّة ورحمًا أو قال «ذمّة وصهرًا» رواه مسلم.

قال العلماء: «الرَّحْمُ التي لَهُمْ كَوْنُ هَاجِرِ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ ﷺ مِنْهُمْ. «وَالصَّهْرُ»: كَوْنُ مَارِيَةَ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُمْ».

۳۲۸- «از ابو ذر رضی اللہ عنہ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: شما سرزمینی را فتح خواهید نمود که در آن از قیراط بسیار صحبت می‌شود. ش: یعنی مردمش هرگاه بخواهند کسی را بخشم آورند می‌گویند به فلانی چند قیراط داده یا می‌گویند قیراط‌هایت را نمی‌دهم. و قیراط ۱/۲۴ دینار است.

در روایتی آمده که زود است که شما سرزمین "مصر" را فتح کنید و آن سرزمینی است که از قیراط زیاد نام برده می‌شود با مردمشان معامله نیک کنید، زیرا برای آنان حق عهد و پیوند قرابت است.

ش: علماء می‌گویند: صلۀ رحمی که بر ایشان ثابت است، این است که هاجر رضی اللہ عنہ مادر اسماعیل رضی اللہ عنہ از ایشان بود. و خویشاوندی چون ماریه قبطیه مادر ابراهیم بن محمد رضی اللہ عنہ از ایشان بود.

۳۲۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴]. دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ، وَخَصَّ وَقَالَ: «يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ، أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ، أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَاةٍ، أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةَ أَنْقِذِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَابِلُهَا بَيْلَاهُ» رواه مسلم.

۳۲۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

چون این آیه نازل شد، ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴]. رسول الله صلی الله علیه و آله از قریش دعوت به عمل آوردند و آنها هم، همه گرد آمده اجتماع کردند، آنحضرت صلی الله علیه و آله عام و خاص نموده گفتند: ای فرزندان عبد شمس وای فرزندان کعب بن لؤی خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان مره بن کعب خویش را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد المطلب خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان هاشم جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد مناف جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فاطمه خودت را از دوزخ نجات ده، زیرا من مالک چیزی از سوی خدا برای شما نیستم، بجز اینکه شما با من رابطه هم خونی و قرابت دارید که آنرا بجا خواهم آورد».

۳۳۰- «وعن أبي عبد الله عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صلی الله علیه و آله جَهَاراً غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «إِنَّ آلَ بَنِي فُلَانٍ لَيَسُوءُوا بِأَوْلِيَائِي إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنْ لَهُمْ رَحِمٌ أَبْلُهَا بِبِلَالِهَا» متفق عليه. واللفظُ للبخاري.

۳۳۰- «از ابو عبد الله عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله بطور آشکار و بی خفا شنیدم که می فرمود: خانواده بنی فلان دوست من نیستند، همانان دوست من خدا و مؤمنان صالح اند، ولی بر ایشان حق قرابت است که آنرا پیوسته خواهم داشت».

۳۳۱- «وعن أبي أيوب خالد بن زيد الأنصاري رضی الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ. فقال النبي صلی الله علیه و آله: «تَعْبُدُ اللهَ، وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ» متفق عليه.

۳۳۱- «از ابو ایوب خالد بن زید انصاری رضی الله عنه روایت شده که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله عملی را به من نشان ده که مرا به بهشت داخل ساخته و از دوزخ دور نماید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینکه خدای را پرستی و به او چیزی را شریک نیاوری و نماز را بر پا داری و زکات را بدهی و صلّه را بجای آوری».

۳۳۲- «وعن سلمان بن عامر رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْرًا، فَلِالمَاءِ، فَإِنَّهُ طُهُورٌ» وقال: «الْصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتَانِ: صَدَقَةٌ وَصَلَةٌ». رواه الترمذی. وقال: حديث حسن.

۳۳۲- «از سلمان بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه کسی از شما می‌خواست روزه‌اش را افطار کند، بهتر است که آنرا به خرما افطار کند، چون در آن برکت است، و اگر خرما نیافت به آب افطار نماید، زیرا آب پاک است. و فرمود: صدقه بر مسکین صدقه است، اگر برای قرابت دهد هم صدقه است، و هم صلۀ رحم.»

۳۳۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كَانَتْ تَحْتِي امْرَأَةٌ، وَكُنْتُ أَحِبُّهَا، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُهَا، فَقَالَ لِي: طَلَّقْهَا فَأَبَيْتُ، فَأَتَى عُمَرُ النَّبِيَّ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «طَلَّقْهَا» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۳۳۳- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

زنی داشتم که دوستش می‌داشتم و عمر رضی الله عنه از او بد می‌برد و به من گفت: او را طلاق ده و من قبول نکردم. وی نزد پیامبر ﷺ رفته و موضوع را یاد نمود. پیامبر ﷺ فرمود که او طلاق ده.»

۳۳۴- «وعن أبي الدرداء رضی الله عنه أن رجلاً أتاه فقال: إن لي امرأة وإن أمي تأمرني بطلاقها؟ فقال سمعت رسول الله ﷺ يقول «الوالد أوسط أبواب الجنة، فإن شئت فأضع ذلك الباب، أو احفظه» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۳۳۴- «از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که:

مردی نزدش آمده گفت: زنی دارم، مادرم امر می‌کند که او را طلاق دهم. وی گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مادر دروازه میانی بهشت است، اگر می‌خواهی آن دروازه را از دست ده و یا آنرا برای خویش حفظ کن.»

۳۳۵- «وعن البراء بن عازب رضی الله عنه، عن النبي ﷺ قال: «الحَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ» رواه الترمذی: وقال حديث حسن صحيح.

و فی الباب احادیث کثیرة فی الصحیح مشهورة، منها حدیث أصحاب الغار، و حدیث جریج و قد سبقا، و احادیث مشهورة فی الصحیح حدفتها اختصارا، و من أهمها حدیث عمرو بن عبسة رضی الله عنه الطویل المستمل علی جمل کثیرة من قواعد الإسلام و آدابه و سادكره بتمامه إن شاء الله تعالى فی باب الرجاء، قال فيه.

«دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِمَكَّةَ، يَعْنِي فِي أَوَّلِ النُّبُوَّةِ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «نَبِيٌّ» فَقُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أَرْسَلَنِي اللَّهُ تَعَالَى، فَقُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَرْسَلَكُ؟ قَالَ: «أَرْسَلَنِي بِصَلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحَدَ اللَّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ» وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.»

۳۳۵- «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خاله مانند مادر است».

در این باب احادیث زیاد در صحیح وجود دارد که مشهور است، از جمله حدیث یاران غار و حدیث جریج که قبلاً ذکرش گذشت و احادیث مشهور در صحیح است که به واسطه اختصار آنرا حذف نمودم و از جمله مهمترین آنها حدیث طویل و دراز عمرو بن عبسه رضی الله عنه است که شامل مطالبی بسیار از اصول و آداب اسلام است و در "باب امید و رجاء" آنرا ذکر خواهیم نمود. وی گفته:

«که در مکه مکره به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم یعنی در اولین مرحله نبوت، به وی گفتم: تو کیستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر کیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

گفتم: به چه چیز فرستاده است؟

فرمود: مرا برای پیوستن صله ارحام (پیوندهای قرابت) و شکستن بتها فرستاده است و اینکه خداوند

یکتا شمرده شده و به او چیزی شریک آورده نشود و تمام حدیث را ذکر نمود. و الله اعلم».

۴۱- باب تحریم نافرمانی پدر و مادر و بریدن پیوند قرابت و خویشاوندی

قال الله تعالى: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ﴿٢٣﴾﴾ [محمد: ۲۲-۲۳].

خداوند می فرماید: «پس ای خداوندان ایمان ضعیف، هرگاه متولی امور مردم شوید، نزدیکی از آنکه تبه کاری کنید در زمین و پیوندهای رحمتان را بگسلید، این گروه آنانی اند که خداوند ایشان را لعنت نموده، پس کرشان ساخت و چشمانشان را کور نمود».

و قال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾﴾ [الرعد: ۲۵].
و می فرماید: «و آنانکه عهد خدا را می شکنند، پس از استوار کردنش و قطع می کنند آنچه را که خدا به پیوند کردنش فرموده و در زمین فساد می کنند پس آنگروه را است لعنت و برای آنان است دشواری سرای آخرت».

و قال تعالى: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴].

و می فرماید: «و پروردگارت حکم نمود که جز او را عبادت نکنید و با پدر و مادر نیکوکاری نمایند، و اگر نزد تو به کلانسالی یکی شان یا هر دوی شان برسد پس بر ایشان اف مگو و بر آنان بانگ مزین و با آندو سخن نیکو بگو. و برای شان بازوی تواضع خود را برای مهربانی پست نموده و بگو پروردگارم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در کوچکی پرورش نمودند».

۳۳۶- «وعن أبي بكرة نُفيعِ بنِ الحارثِ رضی اللہ عنہ قال: قال رسولُ الله ﷺ: «أَلَا أُنبئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟» ثلاثاً قلنا: بلى يا رسولَ الله: قال: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» وكان مُتَكَيِّفًا فَجَلَسَ، فقال: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وشهادةُ الزُّورِ» فما زال يكرِّرها حتى قلنا: ليتها سكت». متفق عليه.

۳۳۶- «از ابوبکره نفع بن حارث رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟ و این سخن را سه بار تکرار نمودند.

گفتم: آری یا رسول الله ﷺ!

فرمود: شریک آوردن به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر. آنحضرت ﷺ تکیه نموده نشستند. فرمودند:

آگه باشید سخن دروغ و شهادت دروغ و آنرا باندازه تکرار فرمود که گفتم کاش سکوت می فرمود.»

۳۳۷- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہما عن النبي ﷺ قال: «الْكِبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ» رواه البخاری.

۳۳۷- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہما روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: گناهان کبیره عبارت اند از: شریک آوردن به خدا، نافرمانی پدر و مادر، قتل نفس و

سوگندی که انسان به دروغ می خورد.»

ش: غوطه دهنده در آتش دوزخ یا غوطه دهنده در گناه. سوگندی که انسان به دروغ می خورد.

۳۳۸- «وعنه أن رسول الله ﷺ قال: «مِنَ الْكِبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ» قالوا: يا رسولَ الله وهل يشتم الرجلُ والديه؟ قال: «نعم، يَسُبُّ أبا الرَّجُلِ، فيسبُّ أباه، ويسبُّ أمه، فيسبُّ أمه» متفق عليه.

وفي رواية: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ» قيل: يا رسول الله كيف يلعن الرجل والديه؟ قال: «يسبُّ أبا الرجل، فيسبُّ أباه، ويسبُّ أمه، فيسبُّ أمه».

۳۳۸- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: دشنام دادن پدر و مادر از جمله گناهان کبیره است!

گفتند: یا رسول الله! آیا کسی پدر و مادر خود را دشنام می دهد؟

فرمود: بلی، پدر مرد دیگری را دشنام می دهد و او در عوض پدر او را دشنام می دهد و مادر کسی را

دشنام می دهد و او هم مادرش را دشنام می دهد.

در روایتی آمده که: از جمله بزرگترین گناهان کبیره اینست که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند.

گفته شد: یا رسول الله ﷺ چگونه می شود که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند؟

فرمود: پدر مردی را دشنام می دهد و او پدرش را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد و او در

عوض مادرش را دشنام می دهد».

۳۳۹- «وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ

قَاطِعٌ» قَالَ سَفِيَانُ فِي رِوَايَتِهِ: يَعْنِي: قَاطِعٌ رَحِمٍ». متفقٌ عليه.

۳۳۹- «از ابی محمد جبیر بن مطعم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: برنده و قطع کننده به بهشت داخل نمی گردد. سفیان در روایت خود گفته است

یعنی قطع کننده صلّه رحم».

۳۴۰- «وَعَنْ أَبِي عَيْسَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ

عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَمَنْعاً وَهَاتِ، وَوَأْدَ الْبَنَاتِ، وَكَرَهَ لَكُمْ قَيْلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السَّوَالِ،

وَإِضَاعَةَ الْمَالِ» متفقٌ عليه.

۳۴۰- «از ابو عیسیٰ مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند بر شما حرام کرده است آزار پدر و مادر و منع آنچه را که بر شما واجب است

و طلب آنچه را که از شما نیست و به گور کردن دختران را و نمی پسندد برای شما قیل و قال (گفتگوی زیاد)

و کثرت سؤال و ضایع کردن مال را».

وَفِي الْبَابِ أَحَادِيثُ سَبَقَتْ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ كَحَدِيثِ «وَأَقْطَعُ مَنْ قَطَعَكَ» وَحَدِيثِ «مَنْ

قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ».

در این باب احادیث زیادی است از جمله حدیث «مقاطعه می کنم با آنکه از تو ببرد» و حدیث

«کسی که از من ببرد خداوند با او قطع رابطه می کند».

۴۲- باب فضیلت نیکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزدیکان همسر و دیگر کسانی که احترامشان پسندیده و مستحب است.

۲۴۱- «عن ابن عمر رضی الله عنهما أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إن أبرَّ البرِّ أن يصلَّ الرَّجُلُ وُدَّ أبيه».

۳۴۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین احسان اینست که شخص دوستی پدرش را استمرار دهد با دوستان پدرش و با دوستان پدرش پیوستگی کند».

۳۴۲- «وعن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما أن رجلاً من الأعراب لقيه بطريق مكة، فسلم عليه عبد الله بن عمر، وحمله على حمارٍ كان يركبه، وأعطاه عمامةً كانت على رأسه، قال ابن دينار: فقلنا له: أصلحك الله إنهم الأعراب وهم يرصون باليسير. فقال عبد الله بن عمر: إن هذا كان وداً لعمر بن الخطاب رضي الله عنه، وإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إن أبرَّ البرِّ صلة الرجل أهل وُدَّ أبيه».

و فی روایتی: «عن ابن دينار عن ابن عمر أنه كان إذا خرج إلى مكة كان له حمار يتروخ عليه إذا ملَّ رُكوب الرَّاحِلَةِ، وِعمامةٌ يَشُدُّ بِهَا رَأْسَهُ، فَبَيْنَمَا هُوَ يَوْمًا عَلَى ذَلِكَ الْحِمَارِ إِذْ مَرَّ بِهِ أَعْرَابِي، فَقَالَ: أَلَسْتَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى: فَأَعْطَاهُ الْحِمَارَ، فَقَالَ: ارْكَبْ هَذَا، وَأَعْطَاهُ الْعِمَامَةَ وَقَالَ: اشْدُدْ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: عَفَرَ اللَّهُ لَكَ، أَعْطَيْتَ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ حِمَارًا كُنْتَ تَرَوِّحُ عَلَيْهِ، وِعمامةً كُنْتَ تَشُدُّ بِهَا رَأْسَكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبْرَّ البرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ» وَإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقًا لِعُمَرَ رضي الله عنه»، روى هذه الروايات كلها مسلم.

۳۴۲- «از عبد الله بن دينار از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

مردی از بادیه نشینان در راه مکه مکرمه با او روبرو شد، عبد الله رضي الله عنه بر او سلام نمود و او را بر الاغی

که بر آن سوار می‌شد سوار نمود و عمامه‌ء که بر سر داشت به او داد.

ابن دینار می‌گوید به او گفتم: خدا حالت را اصلاح کند آنها بادیه نشین اند به اندکی راضی شوند.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پدر این شخص با عمر رضی الله عنهما دوست بوده و من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: از بهترین نیکی‌ها اینست که شخص رابطه‌اش را با دوستان پدرش حفظ نماید.

و در روایتی از ابن دینار از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

چون ابن عمر بطرف مکهء مکرمه می‌رفت الاغی داشت که چون از سواری شتر خسته می‌شد بر آن استراحت می‌کرد و عمامهء داشت که با آن سرش را می‌بست، روزی در حالیکه به آن الاغ سوار بود بدویی از کنارش گذشت و گفت: آیا فلان پسر فلان نیستی؟

گفت: آری! پس الاغ را به او داده و گفت: بر این سوار شو و عمامه‌اش را به او داده و گفت: سرت را به آن بسته کن. برخی از دوستانش به او گفتند: خداوند ترا بیامرزد، الاغی که بدان استراحت می‌کردی و عمامهء را که بدان سر خود را می‌بستی به این بدوی دادی؟

وی گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: همانا از جملهء بهترین نیکی‌ها اینست که شخص رابطه‌اش را بعد از مرگ با دوستان پدرش برقرار داشته باشد. و پدر او از دوستان عمر رضی الله عنهما بود.»

۳۴۳- «وَعَنْ أَبِي أُسَيْدٍ بَضْمِ الْهَمْزَةِ وَفَتْحِ السِّينِ مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنهما قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ بَقِيَ مِنْ بَرِّ أَبِي شَيْءٌ أَبْرَهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا، وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَإِنْفَاذُ عَهْدِهِمَا، وَصِلَةُ الرَّجْمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا، وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا» رواه أبو داود.

۳۴۳- «از ابو اسید مالک بن ربیعہ ساعدی رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

در لحظاتی که ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم ناگهان مردی از بنی سلمه آمده گفت: آیا از نیکی بر پدر و مادرم چیزی مانده که بعد از مرگشان آنرا بجای آورم؟

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بلی، دعا و طلب آمرزش برای شان و بجا نمودن عهدشان بعد از ایشان و صلۀ رحمی که بدون آنها پیوسته نمی‌گردد و احترام دوستانشان.»

۳۴۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا غَرَّتْ عَلِيَّ أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَا غَرَّتْ عَلِيَّ خَدِيجَةَ رضی الله عنها. وَمَا رَأَيْتَهَا قَطُّ، وَلَكِنْ كَانَ يُكْثِرُ ذِكْرَهَا، وَرُبَّمَا دَبِحَ الشَّاةَ، ثُمَّ يَقْطَعُهَا أَعْضَاءَ، ثُمَّ يَبْعُثُهَا فِي صِدَائِقِ خَدِيجَةَ، فَرُبَّمَا قَلْتُ لَهُ: كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا خَدِيجَةُ، فَيَقُولُ: «إِنَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ وَكَانَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «وإن كانَ ليدبُحُ الشَّاةُ، فَيُهْدِي في خَلائِهَا مِنهَا مَا يَسْعُهُنَّ».

وفي رواية: «كَانَ إِذَا ذَبَحَ الشَّاةَ يَقُولُ: «أَرْسَلُوا بِهَا إِلَى أَصْدِقَاءِ خَدِيجَةَ».

وفي روايةٍ قالت: «اسْتَأْذَنْتُ هَالَةَ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ أُخْتُ خَدِيجَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَ

اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ، فَارْتَأَحَ لَدَيْكَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَالَةَ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ».

وفي الجمعِ بين الصَّحِيحِينَ لِلْحَمِيدِيِّ: «فَارْتَأَعَ» بِالْعَيْنِ وَمَعْنَاهُ: اهْتَمَّ بِهِ.

۳۴۴- «از عایشه رضی اللہ عنہا روایت شده که گفت:

باندازه خدیجه رضی اللہ عنہا بر هیچ زنی از زنان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم رشک نبردم، در حالیکه هرگز او را ندیدم، لیکن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بسیار از وی یاد می نمود، و بسا می شد که گوسفندی را کشته و اعضای آنرا قطعه قطعه نموده، به دوستان خدیجه می فرستادند و من چه بسا برای شان می گفتم: گویی جز خدیجه هیچ زنی وجود نداشته است، و می فرمود: همانا او چنین بود و چنان بود و من از او اولاد داشتم.

در روایتی آمده که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم گوسفند را کشته و از آن برای دوستان خدیجه رضی اللہ عنہا می فرستاد.

و در روایتی آمده که گفت: هاله بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اجازه دخول

خواست. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از اجازه خواستن او بیاد اجازت خواستن خدیجه رضی اللہ عنہا افتاد. چون صدایش نغمهء

صدای خدیجه رضی اللہ عنہا را داشت و نهایت شاد شده و فرمود: ای خدا هاله بنت خویلد!

در کتاب جمع الصحیحین حمیدی آمده که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با آمدن او غمگین شد.

۳۴۵- «وعن أنس بن مالكٍ رضی اللہ عنہ قال: خَرَجْتُ مَعَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضی اللہ عنہ فِي سَفَرٍ،

فَكَانَ يَخْدُمُنِي فَقُلْتُ لَهُ: لَا تَفْعَلْ، فَقَالَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْأَنْصَارَ تَصْنَعُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم شَيْئاً

أَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَصْحَبَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا خَدَمْتُهُ». متفقٌ عليه.

۳۴۵- «از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

با جریر بن عبد الله بجلی به سفری برآمدم و او خدمت مرا می نمود، و من به او گفتم: این کار را مکن،

و او گفت: انصار را دیدم که چنان برخوردی با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می کردند که من سوگند خوردم هرگز با یکی

از آنها همسفر نخواهم شد، مگر اینکه من برایش خدمت خواهم کرد.»

۴۳- باب احترام به اهل بیت و خاندان رسو الله ﷺ و بیان

فضیلت شان

قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

خداوند می فرماید: «جز این نیست که خدا می خواهد تا از شما اهل بیت پلیدی را دور نماید و شما را بپاک کردنی پاک سازد».

و قال تعالى: ﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

و هم می فرماید: «و هر که شعائر خدا را تعظیم کند پس این تعظیم از تقوی دل هاست».

۳۴۶- «وعن يزيد بن حيان قال: انطلقتُ انا وحُصَيْنُ بنُ سَبرَةَ، وعمرو بن مُسليمٍ إلى زَيدِ بنِ أرقمَ ﷺ، فلما جَلَسنا إليه قال له حُصَيْنُ: لَقَد لَقِيتَ يا زَيدُ خَيراً كثيراً، رأيتَ رسولَ الله ﷺ، وسمعتَ حَدِيثَهُ، وَعَزَّوْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيتَ خَلْفَهُ: لَقَد لَقِيتَ يا زَيدُ خَيراً كثيراً، حَدَّثنا يا زَيدُ ما سَمِعْتَ مِنْ رسولِ الله ﷺ. قال: يا ابنَ أُخيِ واللهِ لَقَد كَبرْتُ سَنِي، وَقَدُمَ عَهدي، ونسيتُ بعضَ الذي كنتُ أَعِي مِنْ رسولِ الله ﷺ، فَمَا حَدَّثْتُكُمْ، فَاقْبَلُوا، وَمَلا فلا تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قال: قام رسول الله ﷺ يوماً فِينا خَطيَباً بِماءٍ يُدْعى حُماءَ بَينَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، فَحَمِدَ اللهَ، وَأثنى عَلِيه، وَوعَظَ، وَذَكَرَ، ثُمَّ قال: «أَمَّا بَعْدُ: أَلَا أَيُّها النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رسولُ ربي فَأُجيبُ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ: أَوَلَهُما كِتابُ اللهِ، فِيهِ الهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتابِ اللهِ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ» فَحَثَّ عَلَي كِتابِ اللهِ، وَرَعَبَ فِيهِ. ثُمَّ قالَ «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» فَقَالَ لَهُ حُصَيْنُ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يا زَيدُ؟ أَلَيْسَ نَسأُوهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قال: نَسأُوهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَكِنْ أَهْلُ

بَيْتِهِ مِنْ حُرْمِ الصَّدَقَةِ بَعْدَهُ، قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَآلُ عَقِيلٍ، وَآلُ جَعْفَرٍ، وَآلُ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرْمِ الصَّدَقَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ». رواه مسلم.

وفي رواية: «أَلَا وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ، مَنِ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ.

۳۴۶- «از یزید بن حیان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و حصین بن سبره و عمرو بن مسلم به نزد زید بن ارقم رضی الله عنه رفتیم، و چون به نزدش نشستیم، حصین برایش گفت: ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده‌ای، و رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده‌ای، حدیث مبارکش را شنیده‌ای و با او جهاد کرده‌ای، و به پشت سرش نماز گزارده‌ای. ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده‌ای، پس ای زید از آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ای برای ما صحبت کن.

گفت: ای پسر برادر بخدا ستم زیاد شده و عمر زیادی بر من گذشته و برخی از آنچه را که از رسول الله صلی الله علیه و آله حفظ کرده بودم فراموش کردم، پس آنچه را که برای شما می‌گویم قبول کنید، و آنچه را که نگویم من را به آن مأمور نسازید. پس گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله در آبی که بنام خم یاد می‌شد، و در میان مکه و مدینه بود در میان ما برخاسته خطبه خواند، حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده موعظه نمود و پند داد و بعد فرمود: اما بعد، ای مردم آگاه باشید که همانا من بشری هستم نزدیک است که فرستادهء پروردگارم به سراغم آید و او را اجابت کنم، و من دو چیز بزرگ را در میان شما ترک می‌کنم: اولشان کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا عمل نموده و به آن چنگ زنید. بعد به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نموده فرمود: اهل بیت من و در باره خانواده ام، خدا را برای شما یاد آور می‌شوم. حصین رضی الله عنه به او گفت: ای زید اهل بیت‌شان کیانند، آیا زنان‌شان از اهل بیتش نیستند؟

گفت: زنانش از اهل بیت وی‌اند، ولی همانا اهل بیت وی کسیست که صدقه بعد از او بر او حرام باشد.

گفت: آنها کیانند؟

گفت: آنان اولاد علی، اولاد عقیل، اولاد جعفر، اولاد عباس‌اند.

گفت: بر تمام اینها صدقه حرام گردانیده شده است؟

جواب داد: بلی.

و در روایتی آمده که آگاه باشید که من در میان شما دو چیز بزرگ را می‌گذارم یکی از آنها کتاب خدا است و آن ریسمان خدا است کسی که از آن پیروی کند در هدایت می‌باشد و کسی که آنرا ترک کند بر گمراهی می‌باشد.»

۳۴۷- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضي الله عنه مَوْفُوفًا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: ارْقُبُوا مُحَمَّدًا رضي الله عنه فِي أَهْلِ بَيْتِهِ»، رواه البخاری.

۳۴۷- «از ابن عمر رضي الله عنهما از ابو بکر رضي الله عنه به شکل موقوف روایت شده که گفت: مراعات محمد رضي الله عنه را در خانواده اش بکنید».

ش: در رابطه با آل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله باید گفت که محبت آل پیامبر صلی الله علیه و آله امریست لازم و واجب که مسلمین باید به خانواده رسول هاشمی صلوات الله و سلامه علیه احترام و تقدیر قائل بوده و ایشان را در عمل قدوه خویشتن قرار دهند که اقتداء به سنت محمدی صلی الله علیه و آله و آل پاکش بهترین وسیله است برای سعادت دنیا و آخرت مسلمان. (مترجم)

۴۴- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن شان بر دیگران و ارزش قائل شدن به مجالس شان و مهم شمردن آن و اعتراف به مقام و مرتبت شان

قال الله تعالى: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [الزمر: ۹].

خداوند می فرماید: «بگو آیا آنانکه می دانند و آنانکه نمی دانند برابرند؟ جز این نیست که خردمندان پند پذیر می شوند».

۳۴۸- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِوِ الْبَدْرِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ سِنًا وَلَا يُؤَمِّنَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» رواه مسلم.

وفي رواية له: «فَأَقْدَمُهُمْ سَلْمًا» بدل «سِنًا»: أي إسلامًا.

وفي رواية: يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً، فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَيَوْمَهُمْ أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَلْيَوْمَهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنًا».

۳۴۸- «از ابن مسعود عقبه بن عمرو بدری رضي الله عنه روایت شده است که:

رسول الله ﷺ فرمود: امامت دهد گروه را آنکه قاری تر است به کتاب خدا، اگر در قرائت برابر بودند، داناترشان به سنت، و اگر به دانستن سنت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده، و اگر به هجرت برابر بودند، بزرگترشان از نظر سن، و امامت ندهد شخص، شخص دیگر را در موضع قدرت و ولایتش و ننشیند بر نشستگان او در خانه اش، مگر به اجازه خودش.

و در روایتی عوض "سنا"، "سلما" آمده. یعنی اینکه پیشتر مسلمان شده.

و در روایتی آمده که امامت دهد قوم را کسی که قاری تر است به کتاب خدا و آنکه در قرائت پیش قدم تر است. اگر در قرائت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده امامت شان دهد، اگر در هجرت برابر بودند، بزرگترشان آنها را امامت دهد.

۳۴۹- «وعنه قال: كان رسولُ الله ﷺ يمسحُ مناكبنا في الصلاة ويقول: «استؤوا ولا تختلفوا، فتختلف قلوبكم، ليليني منكم أولوا الأحلام والنهي، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم» رواه مسلم.

۳۴۹- «از ابن مسعود بدری روایت شده که:

رسول الله ﷺ در نماز شانه های ما را دست کشیده و می گفتند: برابر بایستید و اختلاف نکنید، تا دل های شما مختلف نشود، و باید عاقلان و بالغان به من نزدیک شوند، بعداً کسانی که بعد از ایشان اند، و باز کسانی که پس از ایشانند».

۳۵۰- «وعن عبد الله بن مسعود ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: «ليليني منكم أولوا الأحلام والنهي، ثم الذين يلونهم» ثلاثاً «وإياكم وهيئات الأسواق» رواه مسلم.

۳۵۰- «از عبد الله بن مسعود ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: باید بالغان و عاقلان به نزدیک من ایستاده شوند، سپس کسانی که به آنها نزدیک اند، و سه بار این سخن را تکرار کردند و از سر و صدایی که در بازارها است دوری جوید و از اختلاط و منازعه و صدا کردن و سخن بیهوده و فتنه هایی که در آن هست، برحذر باشید».

۳۵۱- «وعن أبي يحيى وقيل: أبي محمد سهل بن أبي حنثة بفتح الحاء المهملة وإسكان الشاء المثناة الأنصاري ﷺ قال: انطلق عبد الله بن سهلٍ ومحيصةُ ابن مسعودٍ إلى خيبر وهي يومئذ صلح، ففترقا، فأتى محيصةُ إلى عبد الله بن سهلٍ وهو يتشحط في دمه قتيلا، فدفته، ثم قدم المدينة فأنطلق عبد الرحمن بن سهلٍ ومحيصةُ وحويصةُ ابنا مسعودٍ إلى النبي ﷺ، فذهب عبد الرحمن يتكلم فقال: «كبر كبر» وهو أحدث القوم، فسكت، فتكلمنا فقال: «أتحلفون وتستحجون قاتلكم؟» وذكر تمام الحديث». متفق عليه.

۳۵۱- «از ابو یحیی و گفته شده از ابو محمد سهل بن ابی حثمه انصاری رضی الله عنه روایت شده که گفت: عبد الله بن سهل و محیصه بن مسعود به خبیث رفتند، در حالیکه در آنجا صلح صورت گرفته بود، و در آنجا از هم جدا شدند و محیصه بطرف عبد الله بن سهل رفت که کشته شده و در خون خود غوطه ور گشته بود و او را دفن نمود، و بعد از آن به مدینه آمد.

عبد الرحمن بن سهل و محیصه و حویصه فرزندان مسعود خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند. عبد الرحمن خواست به صحبت شروع کند، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بگذار بزرگتر صحبت کند، بگذار بزرگتر صحبت کند. چون کوچکتر قوم بود، او هم سکوت کرد و آن دو نفر دیگر صحبت کردند. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا سوگند می‌خورید و قاتل خود را در می‌یابید (یعنی از قاتل خویش قصاص یا دیت می‌گیرید؟) و همه حدیث را ذکر کرد.

۳۵۲- «و عن جابر رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلِ أَحَدٍ يَعْنِي فِي الْقَبْرِ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَا أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟» فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ». رواه البخاری.

۳۵۲- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله دو نفر از شهدای احد را یکجا نموده، و به قبر گذاشته، و می‌فرمود: که کدامین‌شان بیشتر از قرآن حفظ دارند؟ چون بسوی یکی از آنها اشاره می‌شد، او را در گور جلوتر می‌گذاشت.

۳۵۳- «و عن ابن عمر رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكَ، فَجَاءَنِي رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَتَأَوَّلْتُ السِّوَاكَ الْأَصْغَرَ، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْهُمَا» رواه مسلم مُسْنَدًا وَبِالْبُخَارِيِّ تَعْلِيلًا.

۳۵۳- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بخواب دیدم که مسواک می‌کنم و دو نفر نزد آمدند که یکی از دیگری بزرگتر بود. من مسواک را به کوچکتر دادم به من گفته شد، به بزرگتر بده و من هم آن را به بزرگتر دادم.

۳۵۴- «و عن أبي موسى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْعَالِي فِيهِ، وَالْحَافِي عَنْهُ وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۳۵۴- «از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: که از جمله تعظیم خداوند تعالی اینست که بر پیر مرد مسلمان و حامل قرآنی که در آن غلو نکند، و تارک العمل به آنها نباشد، و قدرتمندی که در میان رعیت خود عدل کند، احترام شود.

۳۵۵- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا»» حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود والترمذي، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۳۵۵- «از عمرو بن شعيب از پدرش، از جدش ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که به کوچک ما رحم نکرده و به شرافت بزرگ ما آشنا نباشد، از ما نیست.»

۳۵۶- «وَعَنْ مَيْمُونِ بْنِ أَبِي شَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَرَّ بِهَا سَائِلٌ، فَأَعْطَتْهُ كِسْرَةً، وَمَرَّ بِهَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ وَهَيْئَةٌ، فَأَقْعَدْتُهُ، فَأَكَلَ فَقِيلَ لَهَا فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْزِلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ» رواه أبو داود. لَكِنَّ قَالَ: مَيْمُونُ لَمْ يُدْرِكْ عَائِشَةَ.»

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ فِي أَوَّلِ صَحِيحِهِ تَعْلِيْقًا فَقَالَ: «وَذَكَرَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُنْزِلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ»، وَذَكَرَهُ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ مَعْرِفَةَ عُلُومِ الْحَدِيثِ وَقَالَ: هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ.

۳۵۶- «از میمون بن ابی شعیب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

گدایی از کنار عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گذشت و او برایش تکه نان داد و مردی خوش هیكل و لباس بر او گذشت، وی او را نشاند تا غذا خورد. در این مورد به وی گفته شد. او گفت که رسول الله ﷺ فرموده است: هر کسی را به جایگاهش قرار دهید. ابوداود این حدیث را ذکر نموده گفت که: میمون عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا را در نیافته است.»

ولی مسلم در اول صحیح خویش این حدیث را معلق ذکر نموده گفت: و از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا یاد شده است که گفت: «رسول الله ﷺ ما را امر نموده که مردم را حسب مقام و منزلتشان در جایگاهشان قرار دهیم.» و حاکم آنرا در کتابش "معرفه علوم الحدیث" آورده و گفته که حدیث صحیحی است.

۳۵۷- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ عِيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ، فَزَلَّ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحَزْرَبِيِّ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ التَّفَرِّدِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشَاوَرَتِهِ، كُهُولًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا، فَقَالَ عِيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ، فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ لَهُ، فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا دَخَلَ: قَالَ هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ: فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ، وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَعَضَبَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ

الْحُرِّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِتَبِيِّ ﷺ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. وَإِنْ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ. وَاللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا عَلَيْهِ، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى». رواه البخاری.

۳۵۷- «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده که:

عینہ بن حصن آمده به خانہ برادر زادہ اش حر بن قیس فرود آمد، و او (حر) از جمله کسانی بود که عمر رضی اللہ عنہ آنها را مقرب می داشت، و قراء، پیر و جوان شان یاران مجلس عمر رضی اللہ عنہ و مشاورین او بودند. عینہ به برادرزادہ اش گفت: ای پسر برادرم تو در نزد این امیر مقامی داری از او بخواه که مرا به حضورش بخواهد و او از عمر رضی اللہ عنہ اجازه خواست. حضرت عمر رضی اللہ عنہ هم اجازه داد. چون داخل شد، گفت: ای پسر خطاب بخدا تو برای ما بخشش زیاد نمی دهی و در میان ما عادلانه حکم نمی کنی!

عمر رضی اللہ عنہ غضبناک شده خواست او را بزند، حر به او گفت: ای امیر المؤمنین خداوند برای پیامبرش صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم گفت: "خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین" عفو پیشه کن و امر به معروف نما و از نادانان اعراض کن. و این از جمله جاهلان است. واللہ چون عمر رضی اللہ عنہ آنرا شنید از آن گذشت نمود و وی سخت در برابر کتاب خدا ایستادگی داشت.»

۳۵۸- «وعن أبي سعيدٍ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ ﷺ قَالَ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غُلَامًا، فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ، فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا أَنْ هَهُنَا رِجَالًا هُمْ أَسْنُ مَنِّي» متفق عليه.

۳۵۸- «از ابو سعید سمره بن جندب رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

من در زمان رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بچه بودم، و آنچه را از او می شنیدم، حفظ می کردم و چیزی مانع صحبت کردنم نمی شد، مگر اینکه در آنجا مردانی بزرگتر از من بودند.»

۳۵۹- «وعن أنسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَكْرَمَ شَابٌّ شَيْخًا لَيْسَتْهُ إِلَّا قَيْصُ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ» رواه الترمذی وقال حدیث غریب.

۳۵۹- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: هیچ جوانی پیری را بواسطه سنش احترام نمی کند، مگر اینکه خداوند در وقت پیری کسی را مأمور می کند که به او احترام کند.»

۴۵- باب ملاقات با مردم خیرمند و همنشینی و محبت با آنان و درخواست ملاقات و دعا از ایشان و دیدار از جاه‌های خوب

قال الله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتْنِهِ لَآ أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ ءَاتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّ عَلَىٰ ءَأْتَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلِمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾﴾ [الكهف: ٦٠-٦٦].

خداوند می‌فرماید: «و یاد کن چون موسی برفیق نوجوانش گفت: دست از طلب برندارم تا به مجمع البحرین برسم یا مدتی دراز را در طلب بگذرانم. تا این فرمودهء تعالی: گفت: او را (موسی) آیا پیروی تو کنم بشرطیکه از علم لدنی ایکه آموخته‌ای مرا بیاموزی؟».

و قال تعالی: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الكهف: ٢٨].

و می‌فرماید: «و خود را با آنانکه پروردگار خود را در صبح و شام یاد می‌کنند، و هدفشان رضای او تعالی است، نگهدار.».

۳۶۰- «وعن أنس رضی الله عنه قال: قال أبو بكر لعمر رضی الله عنه بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: انْطَلِقْ بِنَا إِلَى أُمَّ أَيْمَنَ رضی الله عنها نَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزُورُهَا، فَلَمَّا انْتَهَيَا إِلَيْهَا، بَكَتْ، فَقَالَا لَهَا: مَا يُبْكِيكِ أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فقالت: إِنِّي لَا أَبْكِي

أَيُّ لَأَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَكِنْ أَبْكَى أَنْ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ. فَهَيَّجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ، فَجَعَلَا يَبْكِيَانِ مَعَهَا». رواه مسلم.

۳۶۰- «از انس ﷺ روایت است که:

حضرت ابوبکر ﷺ بعد از وفات رسول الله ﷺ به حضرت عمر ﷺ گفت: ما را به خانه ام ایمن ببر، که او را ملاقات کنیم، همانطور که رسول الله ﷺ به ملاقاتش می‌رفت، چون به وی رسیدند، ام ایمن ﷺ گریست.

به وی گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی که آنچه در نزد خداوند برای رسول الله ﷺ است بهتر است؟

گفت: من گریه نمی‌کنم. من می‌دانم آنچه که برای رسول الله ﷺ در نزد خداوند است، بهتر است، ولی من از اینرو می‌گریم که وحی آسمانی قطع شده است، و او هر دو شانرا بگریه واداشت و با وی شروع به گریه کردند».

ش: ام ایمن پرستار و خادم دوره کودکی آنحضرت ﷺ بود و چون آنحضرت ﷺ بزرگ شد، آزادش نموده و او را به ازدواج زید بن حارثه ﷺ درآورد. آنحضرت ﷺ بوی نیکی و احسان نموده و نهایت احترامش می‌فرمود.

۳۶۱- «وعن أبي هريرة ﷺ عن النبي ﷺ: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَالَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخَا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ. قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتُهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۳۶۱- «از ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت شده که:

مردی برادری از برادرانش را که در قریه دیگری بود، دیدار کرد، خداوند در راه او فرشته‌ای را موظف ساخت و چون به وی رسید، گفت: کجا می‌روی؟

گفت: می‌خواهم برادری را در این قریه دیدار کنم.

گفت: آیا از تو بر وی نعمتی هست که می‌خواهی بدان قیام نموده و در اصلاحش بکوشی؟

گفت: نه جز اینکه من بواسطه خدا او را دوست می‌دارم.

گفت: من فرستاده خدا بسوی تو هستم، بر اینکه خداوند ترا دوست می‌دارد مثل آنکه تو او را برای

خداوند دوست می‌داری».

۳۶۲- «وَعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضاً أَوْ زَارَ أَخاً لَهُ فِي اللَّهِ، نَادَاهُ مُنَادٌ بِأَنْ طِبَّتْ، وَطَابَ مَمْشَاكَ، وَتَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلاً» رواه الترمذی وقال: حديث حسن. وفي بعض النسخ غريب.

۳۶۲- «از ابو هريره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه مریضی را عیادت کند، یا برادری از برادرانش را برای خدا دیدار نماید، منادی از ملائکه اعلان می‌کند، که خوش بحالت و نیکو است رفتنت و چه جایگاه زیبایی را که در بهشت برای خود مهیا نمودی».

۳۶۳- «وعن أبي موسى الأشعريّ ﷺ أن النبيّ ﷺ قال: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ. كَحَامِلِ الْمِسْكِ، وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ، إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً. وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يَحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً مُنْتِنَةً» متفقٌ عليه.

۳۶۳- «از ابو موسی اشعری ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارنده مشک و دمنده دممه آهنگر است که دارنده مشک یا برایت مشک می‌دهد، و یا از وی خریداری می‌کنی و یا از او بوی خوش را می‌یابی، و دمنده دممه آهنگر یا لباست را می‌سوزاند و یا از او بوی بد به مشامت می‌رسد».

۳۶۴- «وعن أبي هريرة ﷺ، عن النبي ﷺ قال: «تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِحِمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ» متفقٌ عليه.

۳۶۴- «از ابو هريره ﷺ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: زن برای چهار چیز به نکاح گرفته می‌شود: مالش، حسب و نسبش، زیباییش و دینش. و تو برای بدست آوردن زن دیندار اقدام کن، دستهایت خاک آلوده شو (شاد و خرم زندگی کن)».

۳۶۵- «وعن ابن عباسٍ ﷺ قال: قال النبي ﷺ لجبريل: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا؟» فَتَرَلَّتْ: ﴿وَمَا نَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾ [مریم: ۶۴]. رواه البخاری.

۳۶۵- «از ابن عباس ﷺ روایت است که:

پیامبر ﷺ به جبرئیل ﷺ فرمود: چه چیز ترا باز می‌دارد از اینکه ما را بیشتر ملاقات کنی؟ پس نازل

شد: «ما رسولان و فرشتگان جز به امر خدای تو نازل نمی شویم، او راست آنچه پیشرو و پشت سر ماست، و آنچه در میان آنست».

۳۶۶- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تُصَاحِبُ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا».

رواه أبو داود، والترمذی بإسنادٍ لا بأس به.

۳۶۶- «از ابو سعید الخدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

همصحبتی جز با مسلمان مکن و طعامت را کسی جز پرهیزگار نخورد».

۳۶۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُحَالِلُ».

رواه أبو داود. والترمذی بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذی: حديثٌ حسن.

۳۶۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر شخص بر دین دوستش است، پس بنگرد هر کدامتان که با چه کسی دوستی می کند».

۳۶۸- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

متفق علیه

وفي رواية: «قال قيل للنبي صلی الله علیه و آله الرجل يحب القوم ولما يلحق بهم؟ قال: «المرء مع من أحب».

۳۶۸- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود:

شخص همراه با کسی است که دوستش می دارد.

و در روایتی آمده که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: مرد گروهی اهل اصلاح را دوست می دارد، و هنوز به آنها نپیوسته است!

فرمود: شخص همراه با کسی است که دوستش می دارد».

۳۶۹- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا أَعَدَدْتُ لَهَا؟» قَالَ: حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّيْتَ».

متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلم.

وفي روايةٍ لهما: «مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَوْمٍ، وَلَا صَلَاةٍ، وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۳۶۹- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

بادیه نشینی برای رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: قیامت چه وقت است؟

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چه برای آن مهیا کردی؟

گفت: دوستی خدا و رسول او را.

فرمود: تو با کسی همراه هستی که او را دوست می‌داری.

و در روایتی از شیخان آمده که آن مرد گفت: من روزه و نماز و صدقه‌ه زیادی را برای آن مهیا نکرده‌ام،

ولی خدا و رسول او را دوست می‌دارم».

۳۷۰- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله كيف

تقول في رجل أحب قوماً ولم يلحق بهم؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «المرء مع من أحب» متفق عليه.

۳۷۰- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد کسی که قومی را دوست می‌دارد،

ولی هنوز به آنها نپیوسته چه می‌گویی؟

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: انسان همراه با کسی است که دوستش می‌دارد».

۳۷۱- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة،

خيرهم في الجاهلية خيارهم في الإسلام إذا فقهوا. والأزواج جنود مجندة، فما تعارف منها

اختلف، وما تناكر منها اختلف» رواه مسلم.

۳۷۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: مردم معادنی هستند مانند معدن‌های طلا و نقره، برترشان در جاهلیت برترشان در اسلام

است، البته هرگاه دانشمند شوند. و ارواح مانند لشکرهای گرد آمده‌ایست، آنچه از آنها با هم شناخت حاصل

نماید، با هم الفت می‌گیرد و آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نکند، با هم اختلاف می‌کند».

ش: مراد از جنود مجنده، انواع مختلف است. و مراد به تعارف و تناکر نزدیکی و دوری در

صفات است، زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان مخالف جلوه کند، از او بد می‌برد

و مجهول و ندیده بواسطه ناشناسی زشت پنداشته می‌شود، و این حدیث از جمله تشبیه مجازی

است، زیرا منکر و ناشناخته را به مجهول تشبیه نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره

می‌کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از

سبب آن کاوش و در ازاله آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد.

۳۷۲- «وعن أسير بن عمرو ويقال: ابن جابر وهو «بضم الهمزة وفتح السين المهملة»

قال: كان عمر بن الخطاب رضی الله عنه إذا أتى عليه أمداد أهل اليمن سألهم: أفيكم أؤيس بن

عامر؟ حتى أتى على أؤيس رضی الله عنه، فقال له: أنت أؤيس بن عامر؟ قال: نعم، قال: من مراد ثم

مِنْ قَرْنٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَكَانَ بِكَ بَرَصٌ، فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: لَكَ وَالِدَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: «يأتي عليكم أُويس بن عامرٍ مع أمداٍ أهل اليمن من مراد، ثم من قرنٍ كان به برص، فبرأ منه إلا موضع درهم، له والدةٌ هو بها برُّ لو أقسم على الله لأبره، فإن استطعت أن يستغفرَ لك فافعل» فاستغفر لي فاستغفر له.

فقال له عمر: أين تريد؟ قال: الكوفة، قال: ألا أكتب لك إلى عاملها؟ قال: أكون في غبراء الناس أحب إلي.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ، فَوَافَقَ عُمَرَ، فَسَأَلَهُ عَنْ أُوَيْسٍ، فَقَالَ: تَرَكْتُهُ رَثَّ السَّيِّئِ قَلِيلِ الْمَتَاعِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ، ثُمَّ مِنْ قَرْنٍ، كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرُّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفَرَ لَكَ، فَافْعَلْ» فَأَتَى أُوَيْسًا، فَقَالَ: اسْتَغْفِرْ لِي. قَالَ: أَنْتَ أَحَدْتُ عَهْدًا بِسَفَرٍ صَالِحٍ، فَاسْتَغْفِرْ لِي. قَالَ: لَقِيتَ عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَاسْتَغْفَرَ لَهُ، فَقَطِنَ لَهُ النَّاسُ، فَأَنْطَلَقَ عَلَيَّ وَجْهَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ أَيْضًا عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَقَدُوا عَلَيَّ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَسْخَرُ بِأُوَيْسٍ، فَقَالَ عُمَرُ: هَلْ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنَ الْقَرْنِيِّينَ؟ فَجَاءَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسٌ، لَا يَدْعُ بِالْيَمَنِ غَيْرَ أُمَّ لَه، قَدْ كَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَدَعَا اللَّهَ تَعَالَى، فَأَذْهَبَهُ إِلَّا مَوْضِعَ الدِّيْنَارِ أَوْ الدَّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ»

وفي رواية له: عن عمر - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسٌ، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ، فَمَرُّوهُ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

۳۷۲- «از اسیر بن عمرو که ابن جابر هم گفته می شد، روایت شده که گفت:

چون کمک های مردم یمن به عمر رضی الله عنه می رسید از آنها می پرسید که آیا اويس بن عامر رضی الله عنه در میان شما وجود دارد؟ تا اینکه خود نزد اويس رضی الله عنه آمده و به او گفت که تو اويس بن عامری؟

گفت: بلی.

گفت: از قبیله مراد و بطن قرن؟

گفت: بلی.

گفت: در تو پیسی وجود داشت از آن شفا یافتی، مگر جای یک درهم؟

گفت: بلی.

گفت: مادر داری؟

گفت: بلی.

گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: اویس بن عامر از قبیلهء مراد و شاخهء قرن با افراد کمکی یمن نزد شما می آید، در وجود او پیسی بود و از آن شفا یافت، مگر جای یک درهم. او را مادر یست که او در خدمتش مبالغه می کند، اگر به خدا قسم خورد، او را صادق می گرداند. اگر توانستی که برایت استغفار کند، این کار را بکن، پس برایم استغفار کن، او برایش استغفار کرد. عمر رضی الله عنه به او گفت: کجا می روی؟

گفت: به کوفه.

گفت: آیا برایت به والی آن نامه ننویسم؟

گفت: اگر در میان مردم گمنام باشم بمن بهتر است. چون سال آینده موسم حج فرا رسید، مردی از اشراف شان به حج آمده با عمر رضی الله عنه روبرو شد. عمر رضی الله عنه راجع به اویس از او پرسید. او گفت: او را کم مایه و با خانهء محقر و وسائلی کهنه در آنجا گذاشتم.

عمر رضی الله عنه گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: اویس بن عامر با کمک های مردم یمن که از قبیلهء مراد و شاخهء قرن است بر شما وارد می شود، در وجودش پیسی بود و از آن شفا یافت، بجز جای یک درهم، و مادری دارد که در خدمت او نهایت درجه مبالغه می کند، اگر به خدا قسم خورد او را حتماً صادق می گرداند. اگر توانستی که برایت آموزش طلبد، این کار را بکن. آن مرد نزد اویس رضی الله عنه آمده گفت: برایم استغفار کن.

اویس رضی الله عنه گفت: تو تازه از سفر نیکی آمده ای، تو برایم آموزش بطلب. به من گفت: آیا عمر رضی الله عنه را دیدی؟

گفت: بلی و به او آموزش طلبید و مردم از حال او با خبر شدند و او از آن منطقه رفت.

و در روایتی از مسلم از اسیرین جابر آمده که: هیتی از مردم کوفه نزد حضرت عمر رضی الله عنه آمدند و در میان شان

مردی بود که اویس رضی الله عنه را تمسخر می نمود. عمر رضی الله عنه گفت: آیا اینجا کدام کسی از قرنی ها وجود دارد؟

آن مرد آمد، عمر رضی الله عنه گفت: رسول الله ﷺ فرمود: مردی از یمن نزد شما می آید که اویس نام دارد و بجز یک مادر کسی از وی در یمن نمی ماند. در وجودش پیسی بود که بدر بار خداوند دعا نمود ومرضش را شفا داد، بجز موضع یک دینار یا یک درهم و آنکه از شما وی را ملاقات کند بایست برایتان او آموزش طلبد.

و در روایتی از مسلم رضی الله عنه از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم

که می فرمود: بهترین تابعین مردیست، اویس نام که مادری دارد و در تن او پیسی وجود دارد و او را

حتماً بگوئید که برای تان آموزش طلبد».

۳۷۳- «وعن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فِي الْعُمْرَةِ، فَأَذِنَ لِي، وَقَالَ: «لَا تَسْتَسْنَا يَا أَحْيَىٰ مِنْ دُعَائِكَ» فَقَالَ كَلِمَةً مَا يُسْرِنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا. وَفِي رَوَايَةٍ قَالَ: «أَشْرِكُنَا يَا أَحْيَىٰ فِي دُعَائِكَ».

حدیث صحیح رواه أبو داود، والترمذي وقال: حدیث حسن صحیح .

۳۷۳- «از عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از پیامبر صلى الله عليه وسلم برای ادای عمره اجازت خواستم، آنحضرت صلى الله عليه وسلم بمن اجازت داده و فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن. کلمه‌ای گفت که شاد نمی‌شوم، اگر در برابر آن به من دنیا داده شود. و در روایتی آمده که گفت: برادرکم ما را در دعای خود شریک گردان.

۳۷۴- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رُكْعَتَيْنِ» متفق عليه.

و فی روایة: «كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءَ كُلِّ سَبْتٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ».

۳۷۴- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلى الله عليه وسلم پیاده و سواره به قبا آمده و در آن دو رکعت نماز می‌گزارد.

و در روایتی آمده که پیامبر صلى الله عليه وسلم هر شنبه پیاده و سواره به مسجد قباء تشریف می‌آورد، و ابن عمر رضی الله عنهما

این کار را انجام می‌داد.

۴۶- باب فضیلت دوستی برای خدا و تشویق بر آن و آگاه نمودن شخص کسی را که دوستش میدارد، اینکه وی را دوست می‌دارد، و آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی میگوید

قال الله تعالى: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

خداوند می‌فرماید: «محمد فرستاده خداست و کسانی که با وی‌اند بر کافران سخت گیر و در میان خویش مهربان‌اند». تا آخر سوره

و قال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ [الحشر: ۹].

و می‌فرماید: «و نیز برای آنان است که قبل از هجرت مدینه را دار الاسلام قرار داده و ایمان آوردند دوست می‌دارند، آنانی را که بسوی‌شان هجرت کنند».

۳۷۵- «وعن أنسٍ رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْدَفَ فِي النَّارِ» متفقٌ عليه.

۳۷۵- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد، لذت و شیرینی ایمان را در می‌یابد. اینکه خدا و رسولش صلی الله علیه و آله از همه کس برای وی محبوبتر باشد، و اینکه شخص را فقط برای خدا دوست بدارد، و اینکه زشت پندارد که به کفر باز گردد، بعد از اینکه خدا او را از آن نجات داده است، چنانچه زشت می‌پندارد که در آتش انداخته شود».

۳۷۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلَقٌ بِالمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاصَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

۳۷۶- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هفت کس است که خداوند آنانرا در سایه اش در روزی که سایه جز سایه اش وجود ندارد، جای می دهد. زمامدار و رهبر دادگستر، و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و دو مردی که برای خدا با هم دوستی نموده و برای او از هم جدا نشدند، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد بنحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنهایی خدا را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد.

۳۷۷- «وَعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيُّنَ الْمُتَحَابِّينَ يَجَلِّي؟ الْيَوْمَ أَظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي» رواه مسلم.

۳۷۷- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت می فرماید: کجایند کسانی که در جلال من با هم دوستی کردند تا آنها را امروز در سایه ام، در روزی که سایه جز سایه ام وجود ندارد، جای دهم؟»

۳۷۸- «وَعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ» رواه مسلم.

۳۷۸- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به بهشت وارد نمی شوید، تا ایمان آورید و مؤمن بشمار نمی روید تا با هم دوستی کنید. آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که چون آن را عملی کنید با هم محبت و دوستی می نمائید؟ سلام را در میان تان پخش کنید.»

۳۷۹- «وَعنه عن النبي صلی الله علیه و آله: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرَادَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا» وذكر الحديث إلى قوله: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّتَهُ فِيهِ» رواه مسلم.

وقد سبق بالباب قبله.

۳۷۹- «از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که:

مردی برادری را که در قریه دیگر داشت دیدن نمود، خداوند در سر راهش ملکی را قرار داد، و حدیث را ذکر نمود تا رسید به این گفته: که همانا خداوند ترا دوست گرفته چنانچه او را برای خدا دوست گرفتی.»

۳۸۰- «وعن البراءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه عن النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ فِي الْأَنْصَارِ: «لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا الْمُؤْمِنُ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ» متفقٌ عليه.

۳۸۰- «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد انصار رضوان الله عليهم اجمعین فرمود: دوست نمی‌دارد آنان را مگر مؤمن و با آنها کینه توزی نمی‌کند، جز منافق، آنکه آنان را دوست بدارد خدا او را دوست می‌دارد و آنکه با آنان کینه توزی کند خدا با وی کینه توزی می‌نماید.»

۳۸۱- «وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي، لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَعْطِطُهُمُ التَّيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ»». رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

۳۸۱- «از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند جل جلاله فرمود: برای آنانی که در جلال من با هم مهر می‌ورزند، منبرهایی از نور است که پیامبران عليهم السلام و شهداء بر آن غبطه می‌خورند.»

۳۸۲- «وعن أبي إدريس الخولاني رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ دِمَشْقَ، فَإِذَا فَتَى بَرَأُّ الثَّنَائِيَا وَإِذَا النَّاسُ مَعَهُ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ، أَسْنَدُوهُ إِلَيْهِ، وَصَدَرُوا عَنْ رَأْيِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَقِيلَ: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رضی الله عنه، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدُوِّ، هَجَرْتُ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالنَّهْجِ، وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَأَنْتَظِرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّكَ لِلَّهِ، فَقَالَ: اللَّهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ، فَقَالَ: اللَّهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ، فَأَخَذَنِي بِحَبْوَةِ رِدَائِي، فَجَبَدَنِي إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَبْشِرْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَجَبَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِي، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِي، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِي، وَالْمُتَبَادِلِينَ فِي»» حدیث صحیح رواه مالکٌ فِي الْمَوْطِئِ بِإِسْنَادِهِ الصَّحِيحِ.

۳۸۲- «از ابو ادريس خولانی روایت شده که گفت:

به مسجد دمشق وارد شده و جوانی را دیدم که دندانهای سفید داشت و مردم با او بودند و چون در امری اختلاف می‌کردند موضوع را به او محول نموده و رأیش را می‌پذیرفتند، در باره‌اش پرسش نمودم، بمن گفته شد که او معاذ بن جبل رضی الله عنه است. چون فردای آن روز رسید رفته و دیدم که او از من زودتر آمده و نماز می‌گزارد. منتظر ماندم تا نمازش را ادا نمود و سپس از جلو نزدش آمده بر او سلام کرده و گفتم: بخدا قسم برای خدا دوست می‌دارم.

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری!

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری! پس از آن گوشه‌ء ردای مرا گرفته بسویش کشید و گفت: مژده باد ترا! من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند فرمود: واجب شد محبتم برای آنانی که برای من با هم دوستی نموده و بنشینند و به ملاقات همدیگر روند و به همدیگر بخشش و بذل نمایند».

۳۸۳- «عن أبي كريمة المقداد بن معد يكرب رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال «إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَحَاهُ، فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۳۸۳- «از ابو کریمه مقداد بن معدیکرب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هرگاه شخصی برادرش را دوست می‌دارد، باید وی را آگاه کند که وی را دوست می‌دارد».

۳۸۴- «وعن معاذ رضی الله عنه، أن رسول الله صلی الله علیه و آله، أخذ بيده وقال: «يَا مُعَاذُ وَاللَّهِ، إِنِّي لِأُحِبُّكَ، ثُمَّ أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدَعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»». حدیث صحیح، رواه أبو داود والنسائی بإسناد صحیح.

۳۸۴- «از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله دست مرا گرفته و فرمود: ای معاذ بخدا من ترا دوست می‌دارم و سپس ترا توصیه می‌کنم که در پی هر نماز این دعا را ترک مکن که: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ».

خدایا مرا بر یاد و شکر عبادتت بوجهی پسندیده یاری فرما!».

۳۸۵- «وعن أنس رضی الله عنه، أن رجلاً كان عند النبي صلی الله علیه و آله، فمرَّ به، فقال: يا رسول الله إني لأحِبُّ هَذَا، فقال له النبي صلی الله علیه و آله: «أَأَعْلَمْتَهُ؟» قال: لا قال: «أَعْلَمْتَهُ» فَدَحِقَهُ، فقال: إني أحبُّك في الله، فقال: أَحَبَّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ». رواه أبو داود بإسناد صحیح.

۳۸۵- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

شخصی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بود که مردی از کنارش گذشت و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من این شخص را دوست می‌دارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا او را با خبر ساختی؟

گفت: نه!

گفت: باخبرش ساز! آن شخص به تعقیب وی رفته او را دریافته و گفت: من ترا برای خدا دوست می‌دارم. آن مرد گفت: دوست بدارد ترا ذاتی که مرا برایش دوست می‌داری!«.

۴۷- باب نشانه‌های دوستی خداوند با بنده‌اش، و تشویق بر آراسته شدن به این نشانه‌ها و تلاش در بدست آوردن آن

قال تعالى: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

خداوند می‌فرماید: «ای محمد ﷺ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید پس مرا پیروی کنید، تا خداوند دوست بدارد شما را و گناهان تانرا بیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است».

وقال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۵۴].

خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان هر که از شما از دینش برگردد، پس خدا خواهد آورد گروهی را که آنان را دوست میدارد و آنان نیز دوستش می‌دارند. متواضع‌اند بر مؤمنان، بر کافران درشت طبع‌اند، در راه خدا جهاد می‌نمایند و از ملامت ملامت‌کننده‌ها نمی‌هراسند. این بخشایش خدا است که هر که را خواهد می‌دهد و خدا جواد و دانا است».

۳۸۶- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذْتَهُ» رواه البخاری.

۳۸۶- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند فرمود: آنکه با دوستی از دوستانم دشمنی کند، با او اعلان جنگ کرده‌ام،

و نزدیکی نمی جوید به من بنده ام به چیزی که دوست داشتی تر برایم باشد از آنچه که بر وی فرض ساخته ام، و همیشه بنده ام بوسیله نوافل به من نزدیکی می جوید تا اینکه دوستش می دارم و چون دوستش داشتم، شنوایی او می شوم که بدان می شنود و چشمش که به آن می بیند و دستی که با آن چنگ می زند و پایش که با آن می رود و اگر از من درخواست کند به وی می دهم، و اگر از من پناه جوید، به وی پناه می دهم».

ش: امر به فرائض قطعی است و با ترک آن شخص مجازات می شود، بخلاف نفل در هر دو قسمت مذکور هر چند در حصول ثواب با فرض اشتراک دارد از این رو فرائض کاملتر است و از این جهت است که ادای فریضه نزد باری تعالی محبوبتر است.

فرض مانند اصل و اساس است و نفل مانند فرع و بناء، در ادای فرائض اجابت امر و احترام او و بزرگداشت او با انقیاد بوی و اظهار عظمت ربوبیت و ذل و بیچارگی عبودیت و بندگیست، و تقرب بدان بزرگترین اعمال بشمار می رود.

و آنکه فرائض را ادا می کند، آنرا احیاناً از ترس مجازات خداوندی انجام می دهد. و نفل گزار آنرا فقط برای برگزیدن خدمت انجام می دهد و در نتیجه به محبتی جزا داده می شود که نهایت کسی است که با خدمت مولی بوی تقرب می جوید.

و علمای معتبر اتفاق کرده اند که این مجاز و کنایه است از نصرت و یاری بنده و تأیید و یاریش حتی گوئی او تعالی خود را به مرتبه آلاتی که بنده از آن کمک می گیرد، قرار می دهد.

۳۸۷- «وعنه عن النبي ﷺ، قال: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى الْعَبْدَ، نَادَى جِبْرِيلَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبُوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يَنَادِي فِي السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبُوهُ فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَيَقُولُ: إِنِّي أَبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضْهُ، فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يَنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضُوهُ، فَيَبْغِضُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ».

۳۸۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد به جبرئیل رضی الله عنه اعلان می کند که خداوند فلانی را دوست می دارد، تو هم او را دوست بدار، جبرئیل رضی الله عنه او را دوست داشته و در اهل آسمان اعلان می کند

که خداوند فلانی را دوست می‌دارد، شما هم وی را دوست بدارید، و اهل آسمان وی را دوست می‌دارند و سپس برایش در زمین قبول نهاده می‌شود.

و روایت مسلم رحمته آمده که: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را خواسته و می‌گوید: من فلانی را دوست می‌دارم تو هم وی را دوست بدار. جبرئیل عليه السلام او را دوست داشته در آسمان اعلان نموده و می‌گوید: خداوند فلانی را دوست می‌دارد پس او را دوست بدارید! و همه او را دوست می‌دارند. سپس برای او در زمین قبول نهاده می‌شود.

و هرگاه از بنده‌ای بد برد، جبرئیل عليه السلام را خواسته و می‌گوید: من از فلانی بد می‌برم، تو هم از وی بد بر. جبرئیل عليه السلام از وی بد برده و در اهل آسمان ندا می‌کند که خداوند از فلانی بد می‌برد شما هم از وی بد برید و سپس در زمین بغض او در دلها جاگیر می‌شود.

۳۸۸- «و عن عائشة رضي الله عنها، أن رسول الله ﷺ، بعث رجلاً على سرية، فكان يقرأ لأصحابه في صلاتهم، فيختم بـ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ﴿١﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا، ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فقال: «سَلُوهُ لَأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟» فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: لَأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا، فقال رسول الله ﷺ: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّهُ» متفق عليه.

۳۸۸- «از عایشه رضي الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ مردی را به فرماندهی سریه‌ای فرستاد. وی برای دوستانش در نمازشان ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ .. را می‌خواند و چون بازگشتند این موضوع را برای رسول الله ﷺ یاد آوری کردند.

آنحضرت ﷺ فرمود: از وی بپرسید که چرا این کار را می‌نمود؟

آنان از وی سؤال کردند، او گفت: چون آن صفت رحمان است دوست می‌دارم که آن را بخوانم.

رسول الله ﷺ فرمود: او را آگاه کنید که خداوند وی را دوست می‌دارد.

۴۸- باب بیع دادن از آزار نیکو کاران و بینوایان و مساکین

قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

خداوند می فرماید: «و آنانکه مردان و زنان مسلمان را به غیر گناهی که بعمل آورده باشند، می رنجانند، هر آینه بار بهتان و گناه ظاهری را برداشته اند».

و قال تعالى: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۙ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۙ﴾ [الضحى: ۹-۱۰].

و هم می فرماید: «اما یتیم را پس ستم مکن و اما بر سائل پس بانگ مزن».

و اما الأحادیث، فکثیرة منها:

حدیث ابی هریره رضی الله عنه فی الباب قبل هذا: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ».

و منها حدیث سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه السابق فی باب ملاطفة الیتیم، وقوله صلی الله صلی الله علیه و آله:

«يَا أَبَا بَكْرٍ، لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ».

احادیث در این مورد زیاد است، از جمله حدیث ابی هریره رضی الله عنه «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ

بِالْحَرْبِ»، است که در باب گذشته آمد.

و از جمله حدیث سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه است که در باب ملاطفة یتیم گذشت و این فرموده

رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: «يَا أَبَا بَكْرٍ، لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ» است.

۳۸۹- «و عن جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ،

فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبُنَّكُمْ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ،

يُذْرِكُهُ، ثُمَّ يَكُفُّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» رواه مسلم.

۳۸۹- «از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه نماز صبح را بگزارد در عهد و ذمه خدا است و هر گز طلب نکند شما را خداوند به چیزی از عهدش، زیرا خداوند کسی را از چیزی از عهد خویش مورد سؤال قرار نمی‌دهد، جز اینکه او را دریافته و او را بر رویش در آتش جهنم می‌اندازد».

۴۹- باب در اینکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و نهان‌شان با خدا است

قال الله تعالى: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبة: ۵].

خداوند می‌فرماید: «پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشته، زکات را دادند، پس از آنان دست بردارید».

۳۹۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «أَمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» متفق عليه.

۳۹۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دستور دارم با مردم بجهنم تا شهادت دهند که معبود برحق جز یک خدا نیست، و محمد رسول خدا است، و بر پا دارند نماز را، و بدهند زکات را. هرگاه این کار را نمودند، حفظ نموده‌اند از من خونها و مالهایشان را مگر به حق اسلام، و حساب (نهان)شان با خداوند تعالی است».

ش: این حدیث دلیل است بر اینکه قبول اعمال بحسب ظاهر بوده و حکم بحسب ظاهر صورت می‌گیرد و اینکه در قبول ایمان اعتقاد قطعی کفایت می‌کند و همانگونه تکفیر اهل بدعت که به توحید اقرار داشته باشند و به قوانین خدا هم متمسک، جواز ندارد.

۳۹۱- «وعن أبي عبد الله طارق بن أشيم رضی الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» رواه مسلم.

۳۹۱- «از ابی عبد الله طارق بن اشیم رضی الله عنه مرویست که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: آنکه بگوید لا اله الا الله، و کافر شود به آنچه جز خدا پرستش

می‌شود، مال و خونش حرام می‌شود و حساب (باطن او) با خداست.»

۳۹۲- «وعن أبي معبدٍ المَقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ، رضی الله عنه، قال: قلت لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ، فَاقْتَتَلْتَنَا، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ، فَقَطَعَهَا ثُمَّ لَادَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ، فقال: أَسَلَمْتُ لِلَّهِ، أَفَقَتَلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ فقال: «لا تَقْتُلُهُ»، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَطَعَ إِحْدَى يَدَيَّ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَمَا قَطَعَهَا؟ فقال: «لا تَقْتُلُهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ. وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ» متفقٌ عليه.

۳۹۲- «از ابو معبد مقداد بن اسود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

برای رسول الله ﷺ گفتم: آگاهم کن هرگاه با مرد کافری روبروگردم و با هم بجنگیم و یکی از دستهایم را به شمشیر قطع کند، سپس از ترسم به درختی پناه برده و بگویم: به خدا اسلام آوردم، آیا او را بعد از این گفته‌اش بکشم؟

فرمود: او را مکش.

باز گفتم: یا رسول الله ﷺ او یک دستم را بریده و بعد از بریدن آن این سخن را گفته است.

فرمود: او را مکش، زیرا اگر وی را بقتل رسانی او به مانند تست، قبل از آنکه او را بکشی و تو مثل او هستی، قبل از اینکه سخنی را که گفته است به زبان آورده باشد.»

۳۹۳- «وعن أسامةَ بنِ زَيْدٍ رضی الله عنه، قال: بعثنا رسولُ اللَّهِ ﷺ إلى الحِرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ عَلَى مِيَاهِهِمْ، وَلَحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا غَشِينَاهُ قَالَ: لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَكَفَّ عَنْهُ الْأَنْصَارِيُّ، وَطَعَنْتُهُ بِرِمِيحِي حَتَّى قَتَلْتُهُ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ، بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيِّ ﷺ، فقال لي: «يا أسامةُ أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ: لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؟ قلت: يا رسولَ اللَّهِ إِنَّما كانَ مُتَعَوِّذًا، فقال: «أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؟»، فما زالَ يُكْرِرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسَلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ». متفقٌ عليه.

وفي رواية: «فقال رسولُ اللَّهِ ﷺ: «أقال: لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ؟ قلت: يا رسولَ اللَّهِ، إِنَّما قالها خوفاً مِنَ السَّلاحِ، قال: «أفلا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقالها أم لا؟»، فما زالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسَلَمْتُ يَوْمَئِذٍ».

۳۹۳- «از اسامه بن زید رضی الله عنه مرویست که گفت:

رسول الله ﷺ ما را به منطقه حرقه از قبیله جهینه فرستاد، و ما سپیده دم مردم را در سر آبهایشان یافتیم. من و مردی از انصار یکی از آنان را تعقیب کردیم و چون به وی رسیدیم گفت: لا اله الا الله،

انصاری خود را از او بازداشت و من او را به نیزه زده کشتم و چون به مدینه رسیدیم این خبر به پیامبر ﷺ رسیده و به من فرمود: آیا بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، وی را کشتی؟

گفتم: یا رسول الله ﷺ او پناه جوینده بود.

باز فرمود: آیا او را بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، کشتی؟ و این سخن را به اندازه تکرار فرمود که آرزو کردم کاش پیش از این روز مسلمان نشده بودم.

و در روایتی آمده که باز رسول الله ﷺ فرمود: آیا لا اله الا الله گفت، و او را کشتی؟

گفتم: یا رسول الله ﷺ از بیم اسلحه این کلمه را گفتم.

فرمود: آیا دلش را شق کردی تا بدانی از این سبب آترا گفته یا نه؟ و به اندازه این سخن را تکرار نمود که آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می آوردم».

۳۹۴- «و عن جُنْدِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ بَعْثًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَأَتَهُمُ التَّقْوَا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ، وَأَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ عَقْلَتَهُ، وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَهُ، وَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا وَسَمَى لَهُ نَفْرًا وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْتَلْتَهُ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي. قَالَ: «وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» فَجَعَلَ لَا يَزِيدُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۳۹۴- «از جندب بن عبد الله ﷺ مریست که:

رسول الله ﷺ لشکری از مسلمین را بسوی قومی از مشرکین فرستاد، و آنها با هم روبرو گشتند، در میان مشرکین مردی بود که چون خواستی یکی از مسلمانان را بکشد بر او حمله ور شده او را بقتل میرساند و مردی از مسلمین وی را تعقیب نمود و ما با خود می گفتیم که او اسامه بن زید ﷺ است و چون شمشیر را بر او بلند کرد لا اله الا الله گفت، و وی را بقتل رسانید. مژده رسان فتح خدمت آنحضرت ﷺ رسید و آنحضرت ﷺ از وی پرسش نمود، و آن مرد نیز ایشان را از آن آگاه نمود، تا اینکه موضوع آن مرد را یاد نمود. آنحضرت ﷺ وی را خواسته و پرسید که چرا او را کشتی؟

وی گفت: یا رسول الله ﷺ او دل مسلمین را دردمند ساخته و فلان و فلانی را کشت و چند نفر را برایش نام برد و من هم بر وی حمله ور شدم و چون شمشیر را دید لا اله الا الله گفت.

رسول الله ﷺ فرمود: آیا وی را کشتی؟

گفت: آری!

فرمود: اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید، با وی چه خواهی کرد؟ و پیامبر ﷺ بر این نمی افزود و

تکرار می کرد که اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید با آن چه خواهی کرد؟».

۳۹۵- «و عن عبد الله بن عتبة بن مسعود قال: سمعتُ عمرَ بنَ الخطابِ، ﷺ يقولُ:

«إِنَّ نَاسًا كَانُوا يُؤْخَذُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ، وَإِنَّمَا نَأْخُذُكُمْ الْآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا خَيْرًا، أُمَّتَاهُ، وَقَرَّبَنَاهُ وَلَيْسَ لَنَا مِنْ سَرِيرَتِهِ شَيْءٌ، اللَّهُ يُحَاسِبُهُ فِي سَرِيرَتِهِ، وَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءًا، لَمْ نَأْمَنَّهُ، وَلَمْ نُصَدِّقْهُ وَإِنْ قَالَ إِنَّ سَرِيرَتَهُ حَسَنَةٌ» رواه البخاری.

۳۹۵- «از عبد الله بن عتبه بن مسعود ﷺ روایت شده که گفت:

از عمر بن الخطاب ﷺ شنیدم که می گفت: عده از مردم در زمان رسول الله ﷺ به وحی گرفته می شدند و وحی اکنون قطع گردیده است. و امروز ما شما را به اعمال ظاهری تان مؤاخذه می کنیم، پس از آنکه برای ما خیر را ظاهر سازد، وی را امان داده و به خود نزدیک می سازیم، و ما را به باطن او کاری نیست، و خداوند او را در مورد نهانش محاسبه می کند، آنکه برای ما بدی را ظاهر سازد، او را امان نمی دهیم و او را راستگو هم نمی شماریم، اگر چه بگوید که باطن او نیک است».

۵۰- باب ترس و بیم از خداوند بزرگ

قال الله تعالى: ﴿وَإِنِّي فَأَرْهَبُونَ﴾ [البقرة: ۴۰].

خداوند می فرماید: «و از من بترسید».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ [البروج: ۱۲].

و می فرماید: «هر آینه گرفتن پروردگارت سخت است».

وقال تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [۱۳] إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿۱۳﴾ وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿۱۴﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿۱۵﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿۱۶﴾ [هود: ۱۰۲-۱۰۶].

و می فرماید: «و همچنین است سختگیری پروردگارت، چون بنخواهد دیار ستمکاران را ویران کند که انتقام خدا بسیار دردناک و دشوار است. هر آینه در این سخن نشانه ایست آنکه را که از عذاب آخرت ترسیده باشد، و آن روز روزیست که مردم جمع کرده شوند، و روزیست که در آن همه حاضر شوند، و آنرا بتأخیر نمی اندازیم جز تا مدتی معین، که در آن روز هیچکس الا به امر حق سخن نگوید، بعضی شان بدبخت باشند و بعضی نیکبخت، پس آنانکه بدبخت شدند در آتش باشند و در آنجا آه و ناله حسرت کنند».

وقال تعالى: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾ وَأُمِّهِ ﴿۳۵﴾ وَوَجِئِهِ ﴿۳۶﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ﴾ [عبس: ۳۴-۳۷].

و می فرماید: «روزیکه مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندان خود بگریزد و برای هر کدام شان در آن روز گرفتاری ایست که او را از توجه بکاری دیگر باز می دارد».

و قال تعالى: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَتْتُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾ [الحج: ١-٢].

و می فرماید: «ای مردم از پروردگار خویش بترسید، هر آینه زلزله قیامت چیز بزرگی است، آن روزیکه آنرا به بینید غافل شود، هر شیر دهنده از طفلی که شیر می دهدش، و هر زن باردار بارشکم خود را بنهد، و مردم را مست شده بینی حال آنکه مست نیستند اما عذاب، خدا سخت است».

و قال تعالى: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾﴾ [الرحمن: ٤٦].

و می فرماید: «و برای آنکه از ایستادن بحضور پروردگارش ترسیده دو بوستان است».

و قال تعالى: ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَدْنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ۗ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾﴾ [الطور: ٢٥-٢٨].

و هم می فرماید: «و در بهشت آنها با هم رودر رو صحبت کرده و از یکدیگر پرسش می کنند و با هم گویند که ما از پیش در میان قبیله و خانواده خویش خدا ترس بودیم، خداوند هم بر ما منت نهاده و ما را از عذاب سموم دوزخ محفوظ داشت، زیرا ما پیش از این "در دنیا" خدا را بحقیقت پرستش کردیم که او خود بسیار نیکخواه و مهربان است».

و الآيات في الباب كثيرة جداً معلومات والغرض الإشارة إلى بعضها وقد حصل:

اما احاديث درین مورد زیاد است که ما گوشه ای از آن را می آوریم.

٣٩٦- «عن ابن مسعود رضي الله عنه، قال: حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم، وهو الصادق المصدوق: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُظْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَاقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْعَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكُتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ. فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ عَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا» متفق عليه.

۳۹۶- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما سخن گفت که او صادق و مصدوق است و فرمود: آفرینش یکی از شما در شکم مادر برای چهل روز بصورت نطفه جمع می‌شود، و بعد از آن مثل آن همین مدت علقه (خون بسته) است و همین مدت هم مضغه (گوشت پاره) است، سپس ملک فرستاده شده و در وی روح می‌دمد و به چهار چیز دستور داده می‌شود، به نوشتن روزی‌اش، اجلس و عملش و اینکه نیکبخت است یا بدبخت. پس سوگند به خدایی که معبود بر حقی بجز او نیست، همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد که میان او و بهشت جز گزی نمی‌ماند، ولی نوشته (لوح محفوظ) بر وی سبقت می‌جوید و وی عمل اهل دوزخ را انجام داده به دوزخ داخل می‌گردد. و همانا یکی از شما عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد که میان او و دوزخ جز گزی نمی‌ماند، ولی کتاب (لوح محفوظ) بر وی سبقت بسته و وی عمل اهل بهشت را انجام داده و به آن داخل می‌گردد».

۳۹۷- «وعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُجْرُونَهَا» رواه مسلم.

۳۹۷- «از ابن مسعود رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت دوزخ آورده می‌شود، در حالیکه هفتاد هزار مهار دارد و با هر مهاری هفتاد هزار ملک است که آنرا می‌کشند».

ش: این در روز قیامت است، و زمام یا برحقیقت آنست یا بر سبیل مثال است بواسطه عظمت و منتهای بزرگی آن بنحوی که در آوردن آن به این زمام‌ها نیاز است.

۳۹۸- «وعن التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَقُولُ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ يُوَضَّعُ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا، وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا» متفق عليه.

۳۹۸- «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: آسانترین اهل دوزخ از روی عذاب مردی است که دوپاره آتش در تهیگاه قدمش نهاده می‌شود که از آن دماغش می‌جوشد، وی گمان نمی‌کند، شخصی وجود داشته باشد که عذابش از او سخت‌تر باشد، در حالیکه عذاب او از همه آسانتر است».

۳۹۹- «وعن سُمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه، أَن نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْرَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى تَرْقُوتِهِ» رواه مسلم.

۳۹۹- «از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آتش تا شتالنگ (قوزک پا) های بعضی ایشان است و برخی را آتش تا زانوانش میرسد و برخی را آتش تا کمر بندشان می باشد».

۴۰۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ» متفقٌ عليه.

۴۰۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مردم در پیشگاه پروردگار از قبورشان بر می خیزند تا که شخص در عرقش تا نیمه گوش هایش غرق می شود».

۴۰۱- «وعن أنس، رضی الله عنه، قال: حَظَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، حُطَبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: «لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعَلَّمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً» فَعَطَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَجُوهَهُمْ، وَلَهُمْ حَنِينٌ. متفقٌ عليه.

وفي رواية: «بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَحَظَبَ، فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرْ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعَلَّمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً» فَمَا أَتَى عَلَيَّ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ أَشَدُّ مِنْهُ عَطَوا رُؤُسَهُمْ وَلَهُمْ حَنِينٌ.»

۴۰۱- «از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله به ما خطبه ای خواند که مثل آن را هرگز نشنیده بودم و فرمود: اگر آنچه را که من می دانم بدانید، حتماً کم خندیده و بسیار می گریستید. بعد از آن اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله روی های خود را پوشیده و گریستند.

و در روایتی آمده که برای پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از اصحابش رسید. آنحضرت صلی الله علیه و آله خطبه خوانده و فرمود: دوزخ و بهشت بر من عرضه شد و مثل امروز در خیر و شر ندیدم و اگر بدانید آنچه من می دانم کم خندیده و بسیار خواهید گریست. و من بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله روزی سخت تر از آن روز را ندیدم که سرهایشان را پوشانده و با شدت می گریستند».

۴۰۲- «وعن المقداد رضی الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «تُدْنِي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ» قَالَ سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ الرَّائِي عَنْ الْمِقْدَادِ: فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ، أَمَسَافَةَ الْأَرْضِ أَمْ الْمِيلَ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ «فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَيَّ

قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ إِجْامًا» وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ». رواه مسلم.

۴۰۲- «از مقداد ﷺ روایت شده که:

از رسول الله ﷺ شنید که می فرمود: در روز قیامت آفتاب به اندازه یک میل بالای سر مردم فرو می آید. سلیم بن عامر راوی از مقداد ﷺ روایت می کند که قسم بخدا نمی دانم هدفش از میل چه بود؟ آیا مسافت زمین بود یا میلی بود که با آن چشم را سرمه می کنند و مردم به اندازه اعمالشان عرق می کنند، برخی از ایشان تا شتالنگ و برخی را تا زانوها و برخی را تا کمر بند و برخی را تا بناگوش عرق می گیرد و رسول الله ﷺ بدستشان تا دهنش اشاره فرمود».

۴۰۳- «وعن أبي هريرة ؓ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرْقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا، وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ» متفق عليه.

۴۰۳- «از ابو هریره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: مردم در روز قیامت عرق می کنند و عرقشان هفتاد گز در زمین فرو می رود و عرق آنها را به زیر گرفته تا به گوشهایشان می رسد».

۴۰۴- «وعنه قال: كنا مع رسول الله ﷺ إذ سمع وجبة فقال: «هل تدرون ما هذا؟» قلنا: الله ورسوله أعلم، قال: هذا حجر رومي به في النار منذ سبعين خريفاً فهو يهوي في النار الآن حتى أنتهي إلى قعرها، فسمعتم وجبتها» رواه مسلم.

۴۰۴- «از ابو هریره ﷺ روایت است که:

ما با رسول الله ﷺ بودیم که ناگهان صدای افتادن چیزی را شنید، فرمود: آیا می دانید که این چیست؟ گفتیم: خدا و رسول او داناتراند.

فرمود: این سنگی بود که هفتاد سال پیش در دوزخ انداخته شد و او بطرف پایانه دوزخ می آمد تا که حالا به قعر آن رسید و شما اکنون صدای افتادن آن را شنیدید».

۴۰۵- «وعن عدي بن حاتم، قال: قال رسول الله ﷺ: «ما منكم من أحدٍ إلا سيكلمه ربه لئس بينه وبينه ترجمان، فينظر أيمن منه، فلا يرى إلا ما قدم، وينظر أشأم

منه فلا يرى إلا ما قدم، وينظر بين يديه، فلا يرى إلا النار تلقاء وجهه، فاتتقوا النار ولو بشق تمرة» متفق عليه.

۴۰۵- «عدی بن حاتم رضی اللہ عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هیچکدام شما نیست مگر اینکه خداوند با او سخن می گوید در حالیکه میان او و خداوند ترجمانی وجود ندارد. پس به جانب راستش می نگرد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی بیند و بطرف چپش می نگرد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی بیند، جلوش را نگریسته جز دوزخ چیزی را مشاهده نمی کند پس خود را از دوزخ وقایه کنید هر چند به نیم دانه خرما باشد.

۴۰۶- «وعن أبي ذر، رضی اللہ عنہ، قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «إني أرى ما لا ترون، أظت السماء وحق لها أن تظط، ما فيها موضع أربع أصابع إلا وملك واضع جبهته ساجداً لله تعالى، والله لو تعلمون ما أعلم، لصحكتم قليلاً، ولبكيتم كثيراً، وما تلذذتم بالنساء على الفرش وخرجتم إلى الصعدات تجأرون إلى الله تعالى» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۴۰۶- «از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: من آنچه را که شما نمی بینید، می بینم، آسمان ناله نمود و باید هم ناله کند از سبب آنچه که در آن جای چار انگشت نیست، مگر اینکه ملکی پیشانی اش را برای سجده به باری تعالی نهاده است. بخدا سوگند اگر آنچه را می دانم شما می دانستید همانا کم می خندیدید و بسیار می گریستید و در بستر از زنان لذت نگرفته و در کوچه ها برآمده بخدا استغاثه می کردید.

۴۰۷- «وعن أبي برةٍ براءٍ ثم زايٍ نضلة بن عبید الأسلمي، رضی اللہ عنہ، قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «لا تزول قدما عبد حتى يسأل عن عمره فيم أفناه، وعن علمه فيم فعل فيه، وعن ماله من أين اكتسبه، وفيم أنفقته، وعن جسمه فيم أبلاه» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۴۰۷- «ابو برزه نضله بن عبید اسلمی روایت می کند که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: در روز قیامت تا لحظه ای گامهای بنده میخکوب است که از عمرش پرسیده شود آن را در کدام راه فنا نموده و از علمش که در آن چه کرده و از مالش که از کدام راه آن را بدست آورده و به کدام راه صرفش نموده و از جسمش که آن را در کدام راه پیر کرده است.

۴۰۸- «وعن أبي هريرة، رضی اللہ عنہ، قال: قرأ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [الزلزلة: ۴]. ثم قال: «أتدرون ما أخبارها؟» قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: «فإن أخبارها أن

تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أُمَّةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا فِي يَوْمِ كَذَا وَكَذَا، فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

۴۰۸- «ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [الزلزلة: ۴]. را خوانده و فرمود: آیا می دانید که اخبار آن چیست؟
گفتند: خدا و رسول او داناتراند.

فرمود: همانا اخبار آن این است که بر هر غلام و کنیز - مراد هر مرد و زن است - شهادت دهد به آنچه که بر روی آن انجام داده می گوید در روز فلان و فلان چنین و چنان کردی و این اخبار آنست».

۴۰۹- «وعن أبي سعيد الخدري، رضی اللہ عنہ، قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «كَيْفَ أَنْعَمَ وَصَاحِبُ الْقُرْنِ قَدِ التَّقَمَ الْقُرْنِ، وَاسْتَمَعَ الْإِذْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بِالتَّفْخِخِ فَيَنْفُخُ» فَكَأَنَّ ذَلِكَ ثَقُلَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ لَهُمْ: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رواه الترمذی وقال حدیثٌ حسنٌ.
۴۰۹- «ابو سعید الخدری رضی اللہ عنہ روایت می کند که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چگونه شادی کنم در حالیکه صاحب شاخ - صور - شاخ را گرفته و گوش به فرمان است که چه وقت به دمیدن آن فرمان داده می شود تا آن را بدمد. گوئی این امر بر یاران رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گران آمد و به آنها فرمود بگوئید «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» کافیسست ما را خداوند و او نیکو نگهدارنده است.

۴۱۰- «وعن أبي هريرة، رضی اللہ عنہ، قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ، بَلَغَ الْمَنْزِلَ أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْحَيَّةُ» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.
۴۱۰- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آنکه بترسد به اول شب می رود و آنکه به اول شب رود به منزل رسد، آگاه باشید که متاع خدا گرانست، آگاه باشید که متاع خدا بهشت است».

۴۱۱- «وعن عائشة، رضی اللہ عنہا، قالت: سمعتُ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، يقول: «يُحْتَشِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةَ عُرَاءٍ غُرْلًا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قال: «يَا عَائِشَةُ الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهَمَّهُمْ ذَلِكَ».

وفي رواية: «الْأَمْرُ أَهَمُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» متفقٌ عليه. «غُرْلًا» بَصَمَّ الْغَيْنِ

۴۱۱- «از عائشه رضی اللہ عنہا روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم می فرمود: مردم در روز قیامت پای برهنه، تن برهنه و ختنه نشده حشر می گردند.

گفتم: یا رسول الله ﷺ مردان و زنان همه شان یکدیگرشان را می بینند؟
فرمود: ای عایشه ل، کار بزرگتر از آنست که این فکر به سراغشان برود.
و در روایتی آمده کار مهمتر از آنست که بعضی بطرف بعضی دیگر بنگرند».

۵۱- باب رجاء (امید)

قال الله تعالى: ﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

خداوند می فرماید: «بگو از سویم: ای بندگانم که از حد تجاوز نموده اید نا امید مشوید، بر خود از رحمت خدا، حقا که خدا می آمرزد، همهء گناهان را و خدا آمرزگار مهربان است».

وقال تعالى: ﴿وَهَلْ نُجْزِي إِلَّا الْكُفُورَ﴾ [سبأ: ۱۷].

و می فرماید: «و سزای بد نمیدهیم جز ناسپاس را».

وقال تعالى: ﴿إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ [طه: ۴۸].

و می فرماید: «و وحی فرستاده شد بر ما که عذاب بر کسی باشد که خدا و رسولانش را دروغ شمرده و روگردان شود».

وقال تعالى: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۵۶].

و هم می فرماید: «و رحمتم همهء موجودات را فرا گرفته است».

۴۱۲- «وعن عبادة بن الصامت، رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَىٰ مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» متفق عليه. وفي رواية لمسلم: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

۴۱۲- «عباده بن صامت رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه شهادت دهد که معبود برحقى جز يك خدا نيست، و محمد ﷺ بنده و فرستاده او است و عيسى عليه السلام بنده و فرستاده خدا و كلمه اش هست که به مريم القاء فرمود و روحیست

از جانب خدا، بهشت و دوزخ حق است، هر طوری که عملش باشد، خداوند او را به بهشت داخل می‌کند. و در روایت مسلم آمده، آنکه گواهی دهد که معبود برحق جز یک خدا نیست و محمد ﷺ فرستاده خدا است، خداوند آتش را بر وی حرام می‌سازد (یعنی همیشه بودن در آن را)».

۴۱۳- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدَ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ، فَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ. وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شَبْرًا، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرُولَةً، وَمَنْ لَقِينِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ حَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَقَيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً» رواه مسلم.

۴۱۳- «ابی ذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند عزوجل می‌فرماید: آنکه عمل نیک انجام دهد برای او ده برابر آن است و یا افزونتر و آنکه عمل بد می‌کند، پس جزای بدی برابر آن برای اوست، و یا او را می‌بخشم، و آنکه به من یک وجب نزدیک شود به او یک گز نزدیک شوم و آنکه به من یک گز نزدیک شود به او یک باع نزدیک می‌گردم، کسی که با پای بطرفم بیاید شتابان بسوی او روم، و آنکه با من روبرو می‌شود در حالیکه به پوری زمین گناه دارد، بشرطیکه چیزی را شریکم نساخته باشد، به پیمانۀ آن از مغفرت و آمرزش با او روبرو می‌شوم».

۴۱۴- «وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُوجِبَتَانِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، دَخَلَ النَّارَ» رواه مُسْلِم.

۴۱۴- «جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که:

بادیه نشینی نزد رسول الله ﷺ آمده گفت: یا رسول الله ﷺ موجبتان چیست؟ فرمود: آنکه بمیرد و به خدا چیزی را شریک نیاورده باشد به بهشت داخل می‌شود، و آنکه بمیرد در حالیکه به خدا چیزی را شریک آورده باشد، به دوزخ داخل می‌گردد».

۴۱۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، وَمُعَاذُ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ ثَلَاثًا، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا» فَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتُمًا». متفق عليه.

۴۱۵- «انس رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالیکه معاذ بر ستور پشت سرشان قرار داشت، به وی فرمودند: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سعدیک.

فرمود: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سعدیک.

باز فرمود ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سعدیک. سه بار

فرمود: بنده ای نیست که از صدق دل گواهی دهد معبود برحق جز خدا نیست و محمد بنده خدا و

فرستاده او است، مگر اینکه او را بر آتش دوزخ حرام می کند.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا مردم را خبر ندهم تا شاد شوند؟

فرمود: اگر بگوئی بر آن توکل و اعتماد کنند! و معاذ در وقت مرگ خویش برای آنکه گناهکار نشود از آن

خبر داد، برای اینکه از کتمان علم مرتکب گناهی نشود».

ش: «إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» این حدیث در ظاهر مفید آنست که اهل شهادتین به جهنم وارد

نمی شوند، لیکن ادله قطعی وجود دارد که گروهی از عصاة (گناهکاران) مؤمنان به جهنم وارد شده

در آن شکنجه گردیده و با شفاعت از آن می برآیند.

پس دانسته شد که ظاهر آن مراد نیست، گوئی آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: این مقید است به

آنکه عمل صالح انجام دهد. برخی گفته اند که این مطلق است و مقید است به آنکه آن را بگوید در

حالیکه توبه نموده و بر آن حال مرده است.

یا مراد از تحریمش بر جهنم تحریم همیشه ماندن او در جهنم است نه مطلق دخول.

۴۱۶- «وعن أبي هريرة أو أبي سعيد الخدري رضی الله عنهما: شك الراوي، ولا يضُرُّ الشكُّ في

عين الصحابي، لأنهم كلُّهم عدول، قال: لما كان يومُ عَزْوَةِ تَبُوكَ، أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ، فَقَالُوا:

يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَذْنَتَ لَنَا فَتَحَرْنَا تَوَاضِحَنَا، فَأَكَلْنَا وَادَّهَنَّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «افْعَلُوا»

فَجَاءَ عُمَرُ رضی الله عنه، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظُّهْرُ، وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ، ثُمَّ

ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ الْبَرَكَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ»

فَدَعَا بِنَطْعٍ فَبَسَطَهُ، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَرْوَادِهِمْ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَبْجِيءُ بِكَفِّ دُرَّةٍ وَيَبْجِيءُ الْآخَرَ

بِكَفِّ تَمْرٍ، وَيَبْجِيءُ الْآخَرَ بِكِسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى التَّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَدَعَا رَسُولُ

اللَّهُ ﷺ بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ قَالَ «خُذُوا فِي أَوْعِيَّتِكُمْ، فَأَخَذُوا فِي أَوْعِيَّتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءَ إِلَّا مَلَأُوهُ، وَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَ فَضْلُهُ، فَقَالَ رَسُولُ ﷺ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرُ شَاكٍ، فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۴۱۶- «از ابو هریره ﷺ یا ابو سعید الخدری ﷺ روایت است که:

چون جنگ تبوک در رسید، مردم با گرسنگی روبرو شده گفتند: یا رسول الله ﷺ اگر اجازه دهید، شترهای مان را کشته از آن بخوریم و خود را چرب کنیم!

رسول الله ﷺ فرمود: اینکار را نکنید.

عمر ﷺ آمده گفت: یا رسول الله ﷺ اگر این کار را بکنند، چارپایان کم می‌شود، ولی توشه‌های زانددشان را طلب کن و از خدا بخواه تا بر ایشان در آن برکت دهد شاید خداوند در آن برکت نهد.

رسول الله ﷺ فرمود: بلی و بساطی چرمین را طلب کرد، آنرا گسترانید سپس توشه‌های زانددشان را خواسته، یکی یک مشت جواری می‌آورد، دیگری مشتی خرما و دیگری پارچه‌ء نانی، تا که بر سر بساط اندکی از این اشیاء گرد آمد، و پیامبر ﷺ برای برکت در آن دعا نموده فرمود: ظرفهای خود را بگیرید! ظرفی در میان لشکر نماند که آن را پر نکرده باشند و خوردند تا که سیر شدند و اندازه‌ای هم زیاد ماند. رسول الله ﷺ فرمود: گواهی می‌دهم که معبود برحق جز خدا نیست و من رسول خدا می‌باشم، روبرو نمی‌شود بنده با این دو با خداوند در حالیکه شکی در آن ندارد و در بین او و بهشت حجاب آید».

۴۱۷- «وَعَنْ عَثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ ﷺ، وَهُوَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا، قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَإِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَاؤُهُ قَبْلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصْرِي، وَإِنَّ الْوَادِيَّ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَاؤُهُ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي، فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَأَفْعَلُ» فَعَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَبُو بَكْرٍ ﷺ، بَعْدَ مَا اشْتَدَّ التَّهَارُ، وَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: «أَيْنَ نُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟» فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَحَبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَكَبَّرَ وَصَفَفْنَا وَرَاءَهُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ، فَحَبَسْتُهُ عَلَى خَزِيرَةَ تُصْنَعُ لَهُ، فَسَمِعَ أَهْلَ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي، فَثَابَ رِجَالٌ مِنْهُمْ حَتَّى كَثُرَ الرِّجَالُ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا فَعَلَ مَالِكٌ لَا أَرَاهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُتَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ أَلَا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتِغِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهِ تَعَالَى؟». فَقَالَ: اللَّهُ

وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، أَمَا نَحْنُ فَوَاللَّهِ مَا نَرَى وُدَّهُ، وَلَا حَدِيثَهُ إِلَّا إِلَى الْمُنَافِقِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

۴۱۷- «عتبان بن مالک ﷺ که از جمله حضور یافتگان بدر است گفت:

من برای قوم بنی سالم نماز می‌گزاردم و بین من و ایشان رودباری که چون باران می‌آمد گذشتن از آن و رفتن به مسجدشان برایم سخت تمام می‌شد. پس خدمت رسول الله ﷺ آمده بر ایشان گفتم: چشمم کم بین (کم سو) شده چون باران شود رودی که میان من و قوم است، سیل می‌کند و گذشتن از آن و رفتن به مسجدشان، برایم سخت تمام می‌شود، دوست دارم بخانه ام آمده و در جانی از خانه ام نماز گزارید که آن را برای خود مسجد بگیرم. پیامبر ﷺ فرمود: این کار را خواهم نمود. صبح با ارتفاع آفتاب رسول الله ﷺ و ابوبکر ﷺ آمدند. آنحضرت ﷺ اجازه خواسته داخل شدند و نشسته و فرمودند: در کدام جای خانه ات دوست داری نماز گزارم؟ و من جانی را که دوست داشتم وی در آنجا نماز گزارد، اشاره کردم. پیامبر ﷺ برخاسته و تکبیر گفتند و بدنبالشان صف بستیم و دو رکعت نماز گزارده و سلام دادند. چون سلام دادند ما نیز سلام دادیم و من آنحضرت ﷺ را برای خزیره (نوعی طعام است) نگه داشتم. مردم در میانشان گفتند: مالک کجاست او را نمی‌بینیم؟ دیگری گفت: او منافق است، خدا و رسولش را دوست ندارد. رسول الله ﷺ فرمود: این را مگو آیا او را نمی‌بینی که لا اله الا الله گفت برای اینکه رضای خدا را بدست آرد؟ او گفت: خدا و رسولش داناتر است. اما ما دوستی و محبت او را جز با منافقین نمی‌بینیم. رسول الله ﷺ فرمود: همانا خداوند دوزخ را بر کسی که برای رضای خداوند لا اله الا الله بگوید حرام کرده است.»

ش: در این حدیث مطالبی است از جمله جواز امامت نابینا و خبر دادن شخص از بیماری که دارد، در حالیکه از روی شکوه نباشد و جواز تخلف از جماعت در وقت باران و تاریکی و اینکه در مدینه مساجد دیگری بجز مسجد نبوی ﷺ بوده است و در آن جواز تبرک به جای و محلی است که رسول الله ﷺ نماز گزارده باشد.

۴۱۸- «وعن عمر بن الخطاب، ﷺ، قال: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَيِّ فَاذَا امْرَأَةً مِنَ السَّبْيِ تَسْعَى، إِذْ وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَالزَّقَتْهُ بِبَطْنِهَا، فَأَرْضَعَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتُرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟ قُلْنَا: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ: «لِلَّهِ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا» متفقٌ عليه.

۴۱۸- «عمر بن الخطاب ﷺ روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ بردگانی را آوردند، زنی از برده‌ها این طرف و آن طرف می‌دوید و ناگهان پسری را در میان کودکان پیدا نموده او را گرفت و به شکم خود چسباند، و او را شیر داد. سپس رسول الله ﷺ فرمود: آیا

گمان می‌کنید که این زن پسرش را به آتش افکند؟

گفتم: نه بخدا!

فرمود: خداوند به بندگانش بیش از آنچه این مادر به پسرش مهربانی دارد، مهربان است.»

۴۱۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ فِي كِتَابٍ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي».

وَفِي رِوَايَةٍ: «غَلَبَتْ غَضَبِي» وَفِي رِوَايَةٍ «سَبَقَتْ غَضَبِي» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۱۹- «ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابی نوشت، آن کتاب بالای عرش

نزد او وجود دارد: هر آینه رحمتم بر غضبم فایق آمد.

و در روایتی آمده، رحمتم بر غضبم سبقت نموده است.»

ش: غضب و رضای خداوند به اراده‌اش باز می‌گردد. اراده‌اش ثواب دادن او تعالی برای مطیع،

رضا و رحمت نامیده می‌شود، و اراده‌اش مبنی بر عذاب نمودن عاصیان غضب. و مراد به سبقت و

غلبه در اینجا کثرت و شمول رحمت است.

۴۲۰- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ، وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاكُمُ الْخَلَائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةً أَنْ تُصِيبَهُ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْحِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِ، فَبِهَا يَتَعَاطِفُونَ، وَبِهَا يَتَرَاكُمُونَ، وَبِهَا تَعْطِفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعَالَى تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضًا مِنْ رِوَايَةِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْهَا رَحْمَةٌ يَتَرَاكُمُ بِهَا الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وَتِسْعٌ وَتِسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

وَفِي رِوَايَةٍ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طِبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً فَبِهَا تَعْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ».

۴۲۰- «ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: خداوند رحمت را صد جزء نموده، که ۹۹ جزء را نزد خود نگهداشته و یکی را در زمین فرستاده. پس از همین جزء مخلوقات با همدیگر رحم می کنند، حتی که چارپا قدم خود را از فرزندش برمی دارد از ترس اینکه مبادا به او ضرری رسد.

در روایتی آمده که خداوند صد رحمت دارد که یکی از آن را در میان جن و انس و چارپایان و گزندگان نازل فرموده، که بدان با هم عطوفت و مهربانی می کنند و به اساس آنست که حیوانات وحشی بر فرزندان شان مهربانی می نمایند و خداوند ۹۹ رحمتش را نگهداشت تا بدان در روز قیامت بندگان را مورد مرحمت قرار دهد.

و مسلم از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند صد رحمت دارد که از آن جمله رحمتی است که مخلوقات بدان در میان خود رحم و عطوفت می نمایند و ۹۹ آن برای روز قیامت است. و در روایتی آمده که خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید صد رحمت نیز آفرید که هر رحمت میان زمین و آسمان را زیر پوشش خود قرار می دهد. هر کدام آن میان آسمان و زمین را پر می کند و یک جزء از آن را بر زمین نهاد که بدان مادر بر فرزندش وحوش و طیور بعضی بر بعضی دیگر رحم می کنند، پس چون روز قیامت آید آن را با این رحمت تکمیل می کند.

ش: یعنی هرگاه جسمی میداشت از بزرگی اش میان آسمان و زمین را پر می ساخت.»

۴۲۱- «وَعنه عن النَّبِيِّ ﷺ. فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى، قَالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَدْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَدْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، قَدْ عَفَرْتُ لِعَبْدِي.. فَلْيَفْعَلْ مَا شَاءَ» متفقٌ عليه.

۴۲۱- «ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله از آنچه از پروردگار حکایت می کند نقل می نماید که فرمود:

چون بنده گناهی را مرتکب شد و گفت، خدایا گناهم را بیامرز، خداوند تعالی فرمود: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاری است که گناهان را می آمرزد و به گناه می گیرد، سپس بازگشته گناه نمود و گفت: پروردگارا! گناهم را بیامرز باز خداوند تبارک و تعالی می فرماید: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاریست که گناه را می آمرزد و به گناه مؤاخذه می کند. دوباره بازگشت و گناه نمود و گفت: پروردگارا گناهم را ببخش باز خداوند تعالی می فرماید بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که او را خداوندیست که گناه را می بخشد و به گناه می گیرد. من برای بنده ام آمرزش نمودم پس هر چه می خواهد بکند.»

ش: این حدیث بر فایده عظیم استغفار دلالت می‌کند و فضل و رحمت و حلم و کرم فراوان خدا را متجلی می‌سازد، ولی این استغفار، استغفاریست که معنایش در دل استقرار یافته و با زبان توأم باشد تا از تصمیم بر اصرار منصرف شده و پشیمانی با آن حاصل شود و آن ترجمه توبه است و حدیث - خیارکم کل مفتن تواب - بر آن شهادت می‌دهد. یعنی آنکه گناهِش تکرار می‌شود و توبه‌اش همچنان و هر دمی که در گناه می‌افتد بدامان توبه پناه می‌برد نه آنکه به زبانش گوید، استغفرالله و دلش بر معصیت اصرار ورزد و این استغفاریست که نیاز به استغفار دارد.

۴۲۲- «وعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَدَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَجَاءَ يَقُومُ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى، فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۴۲۲- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی‌کردید، خداوند هر آینه شما را از بین برده، قومی را می‌آورد که گناه کنند و به تعقیب آن از خدا آمرزش طلبند و خداوند بر ایشان بیامرزد».

ش: انسان بر خلاف فرشتگان دارای غریزه ایست که گناه می‌کند و بر خلاف شیاطین عمرش را در گناه سپری نمی‌نماید، بلکه از گناه توبه می‌کند و خداوند هم توبه پذیر است و توبه‌اش را می‌پذیرد و حدیث مبارک هم همین معنی را افاده می‌کند.

۴۲۳- «وعن أبي أيوبَ خَالِدِ بْنِ زَيْدٍ، رضی الله عنه قال: سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: «لَوْلَا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ، لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۴۲۳- «ابو ایوب خالد بن زید رضی الله عنه روایت می‌کند که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: اگر شما گناه نمی‌کردید، همانا خداوند مردمی را می‌آفرید که گناه کرده و بعداً از خداوند آمرزش طلبند و بر ایشان بیامرزد».

ش: طیبی می‌گوید: مفهوم حدیث بی‌اهمیت جلوه دادن گناه نیست، بلکه این است که خداوند تعالی چنانچه نیکی به نیکوکاری را دوست می‌دارد، گذشت از گنهکاران را نیز دوست می‌دارد و مقصد او تعالی آن نبوده که بندگان را چون ملانکه منز و پاک از گناه بگرداند، بلکه در میان‌شان کسی را آفریده که به خواست خویش بسوی گناه تمایل می‌کند، پس او را مکلف نموده از آن بپرهیزد و به او توبه بعد از گناه را شناسانده است. پس هرگاه به آن وفا کند که چه بهتر، ورنه توبه در برابرش قرار دارد و منظور آنحضرت صلی الله علیه و آله این بوده که هرگاه شما چون فرشته معصوم

می‌بودید، حتی خداوند گروهی را می‌آفرید که گناه نمایند تا در برابر گناه‌شان صفت غفوریت و آمرزش الهی متجلی گردد.

۴۲۴- «وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: كُنَّا قُوعِدًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، رضي الله عنهما فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزَعْنَا، فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ، فَخَرَجْتُ أَبْتِغِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَذْهَبَ فَمَنْ لَقِيَتْ وَرَاءَ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَقِينًا بِهَا قَلْبَهُ فَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۴۲۴- «ابو هریره رضي الله عنه روایت می‌کند که:

ما نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم و با ما ابوبکر و عمر ب و چند نفری وجود داشتند. پیامبر ﷺ از میان برخاسته و مدتی دیر کردند، ترسیدیم شاید به ایشان در دوری از ما گرفتاری پیش آمده باشد و سخت به هراس افتادیم و برخاستیم و من اولین کسی بودم که ترسید و به جستجوی رسول الله ﷺ برآمدم تا اینکه به دیوار باغی از انصار رسیدم - و حدیث را به درازا ذکر نموده تا که گفت - سپس رسول الله ﷺ فرمود: برو با هر که در پشت این باغ روبرو شدی در حالیکه گواهی دهد که هیچ معبود بر حقی جز خدا وجود ندارد و دلش بدان یقین داشته باشد، او را به بهشت مژده ده».

۴۲۵- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنه، أن التَّيَّيَّ ﷺ تلا قول الله عزَّ وجلَّ في إبراهيم ﷺ: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ [ابراهيم: ۳۶]، وَقَوْلَ عِيسَى ﷺ: ﴿إِن تَعَدَّبْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸]، فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ «اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي» وَبَكَى، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا جَبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ، فَسَلْهُ مَا يُبْكِيهِ؟» فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا قَالَ: وَهُوَ أَعْلَمُ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا جَبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سُرَّضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسْؤُوكَ» رواه مسلم.

۴۲۵- «عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت می‌کند که:

پیامبر ﷺ این فرموده خداوندی را در مورد ابراهیم عليه السلام خواندند که: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ [ابراهيم: ۳۶]. «پروردگارا! ایشان بیشتر مردم را گمراه کردند، پس کسی که پیروی از من کند، از من اند» و فرموده عیسی عليه السلام را که: ﴿إِن تَعَدَّبْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن

تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾ [المائدة: ۱۱۸]. «اگر ایشان را عذاب کنی، پس بندگان تو تواند و اگر بیمارزی، پس تو غالب و با حکمت هستی» بعد از آن دست‌های خود را بلند نموده فرمود: بار خدایا، امتم امتم، و گریست، پس از آن خداوند به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بسوی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برو و خدایت داناتر است، از او بپرس چه چیز سبب گریه تو شده؟

جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ نزدش آمده و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را از آنچه گفته بود با خبر ساخت - و او داناتر است - پس خداوند فرمود: ای جبرئیل بسوی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برو و بگو همانا ترا در باره امت راضی خواهیم ساخت و ترا آزرده خاطر نمی‌کنیم».

۴۲۶- «وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حِمَارٍ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَتَكَلَّبُوا» متفقٌ عليه.

۴۲۶- «معاذ بن جبل رضي الله عنه گفت:

پشت سر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر الاغی سوار بودم، ایشان فرمودند: ای معاذ آیا می‌دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟

گفتم: خدا و رسول او داناتراند.

فرمود: همانا حق خدا بر بندگان اینست که فقط او را پرستند و به او تعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر خدا اینست که کسی را که به او چیزی شریک نیاورده است، عذاب نکند.

گفتم: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیا مردم را بندهان مژده ندهم؟

فرمود: آنان را مژده مده که باز بدان اعتماد می‌کنند».

۴۲۷- «وعن البراء بن عازب، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «المُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهيم: ۲۷]». متفقٌ عليه.

۴۲۷- «براء بن عازب رضي الله عنه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: چون مسلمان در قبر سؤال شود، گواهی می‌دهد که جز الله معبود برحق نیست و اینکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده خدا است و آن این فرموده خداوند است: «ثابت می‌گرداند خداوند مؤمنان را به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت»».

۴۲۸- «وعن أنس، رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً، أُطِعِمَ بِهَا طَعْمَةً مِنَ الدُّنْيَا، وَأَمَّا الْمُؤْمِنُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدَّخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَيُعْقِبُهُ رِزْقًا فِي الدُّنْيَا عَلَى طَاعَتِهِ».

و فی روایه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطِي بِهَا فِي الدُّنْيَا، وَيُجْزِي بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ، فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى، فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا» رواه مسلم.

۴۲۸- «انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون کافر عمل نیکی را انجام دهد، در برابر آن در دنیا پاداشی مادی به وی داده می شود، اما برای مؤمن خداوند نیکی هایش را در آخرت برایش ذخیره می کند و در برابر طاعتش در دنیا به وی روزی می دهد.

و در روایتی آمده که: خداوند مؤمنی را مورد ستم قرار نمی دهد، در برابر نیکی در دنیا به وی اجر ارزانی شود و در آخرت هم جزای خیرش را دریابد. و اما کافر: در برابر نیکی هایی که برای خدا انجام داده در دنیا رزق داده می شود، ولی چون به آخرت رسد نیکی ای برایش نمی ماند که در برابرش به وی مزد داده شود».

۴۲۹- «وعن جابر، رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الصَّلَاةِ الْحَمِيسِ كَمَثَلِ نَهْرِ جَارٍ عَمَرَ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلُّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ» رواه مسلم.

۴۲۹- «از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جویی عمیق بر آستانهء خانهء یکی از شما است که بسرعت جریان دارد و روزی پنج بار در آن شستشو می کند».

۴۳۰- «وعن ابن عباس، رضی الله عنهما، قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۴۳۰- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و ۴۰ مرد بر جنازه اش بایستند که هیچ چیزی را به خدا شریک نمی آورند، مگر اینکه خداوند شفاعت آنها را در مورد وی می پذیرد».

۴۳۱- «وعن ابن مسعود، رضی الله عنه، قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي قُبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ

الْحَنَّةَ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْحَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْحَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشَّرِكِ إِلَّا لِكُلِّ شَعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ» متفقٌ عليه.

۴۳۱- «ابن مسعود رضی اللہ عنہ گفت:

ما در حدود چهل نفر با پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در قبه‌ای (خیمهء مدور از خیمه‌های عرب) بودیم فرمود: آیا راضی می‌شوید که ۱/۴ حصه اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: آیا راضی می‌شوید ۱/۳ حصه اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، امیدوارم که شما نیمه‌ء اهل بهشت باشید، زیرا به بهشت جز شخص مسلمان کسی داخل نمی‌گردد و شما در میان مردم مشرک مانند موی سفید در پوست گاو سیاه یا مانند موی سیاه در پوست گاو سرخ می‌باشید».

۴۳۲- «وعن أبي موسى الأشعري رضی اللہ عنہ، قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ: هَذَا فِكَائُكَ مِنَ النَّارِ».

«وفي رواية عنه عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم قال: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ يَغْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۴۳۲- «ابو موسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند برای هر مسلمان یک یهودی یا نصرانی می‌دهد و می‌گوید: این خلاصی تو از دوزخ است.

و در روایتی از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمده که فرمود: عده‌ء از مسلمین در روز قیامت با گناہانی به اندازه کوهها می‌آیند و خداوند گناہان‌شان را می‌آمرزد».

۴۳۳- «وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما قال: سمعتُ رسولَ الله صلی اللہ علیہ وسلم يقول: «يُذْنَى الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ، فَيَقْرَرُهُ بِذُنُوبِهِ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّ أَعْرِفْ، قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَعْرِفُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ» متفقٌ عليه.

۴۳۳- «ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مؤمن در روز قیامت به پروردگارش به اندازه‌ای نزدیک می‌شود که خداوند رحمت خود را بر او می‌نهد، و خداوند او را به گناهانش معترف ساخته می‌گوید: آیا فلان گناه و فلان گناه را بخاطر می‌آوری؟

در جواب می‌گوید: پروردگارا! می‌دانم.

خداوند می‌فرماید: همانا آن را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز برایت می‌آمرزم و صحیفه‌ء نیکی هایش به وی داده می‌شود».

ش: مراد از دنو و قرب مؤمن در روز قیامت به پروردگارش، نزدیکی از دیدگاه کرامت و احسان است نه نزدیکی از روی مسافه، زیرا او تعالی جل و علا شأنه از مسافت منزه و پاک است.

۴۳۴- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْتَهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ الْأَيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴]. فقال الرجل: ألي هذا يا رسول الله؟ قال: «لجميع أمتي كلهم» متفق عليه.

۴۳۴- «ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که:

مردی زنی را بوسید و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده وی را خبر ساخت، خداوند نازل فرمود: «و برپا دارید نماز را در دو طرف روز و در تاریکی شب که همانا نیکی‌ها بدی‌ها را محو می‌کند». هود: ۱۱۴، و آن مرد گفت: آیا فقط برای من است، یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟

فرمود: برای همه امت من».

۴۳۵- «وعن أنس رضی الله عنه، قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمُهُ عَلَيَّ، وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، قَالَ: «هَلْ حَضَرْتَ مَعَنَا الصَّلَاةَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ «قَدْ غُفِرَ لَكَ» متفق عليه.

۴۳۵- «انس رضی الله عنه گفت:

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من حدی را مرتکب شده‌ام، آن را بر من جاری فرما! وقت نماز شد و با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزارد، چون نماز ادا شد، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله حدی را مرتکب شده‌ام حکم خدا را بر من جاری فرما.

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا در نماز با ما حاضر شدی؟

گفت: بلی.

فرمود: گناهانت آمرزیده شد».

۴۳۶- «وعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

۴۳۶- «انس ﷺ روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند از بنده اش راضی می شود که چون لقمه نان بخورد، خدا را بر آن ثنا

گوید و یا آبی بنوشد، خدا را بر آن ثنا گوید».

۴۳۷- «وعن أبي موسى، ﷺ، عن النبي ﷺ، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، بَبَسُّطُ يَدِهِ بِاللَّيْلِ لَيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَبَبَسُّطُ يَدِهِ بِالنَّهَارِ لَيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رواه مسلم.

۴۳۷- «ابو موسی ﷺ روایت می کند که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند دستش را به شب هموار می کند تا توبه گناهکار روز را ببخشد و در روز

هموار می سازد تا توبه گناهکار شب را ببخشد، تا آنگاه که آفتاب از مغرب طلوع نماید».

۴۳۸- «وعن أبي نجيح عمرو بن عبسَةَ بفتح العين والباء السُّلَمِيِّ، ﷺ، قال: كُنْتُ وَأَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَنَّهُمْ لَيَسُوا عَلَى شَيْءٍ، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بَرَجْلٍ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارًا، فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُسْتَخْفِيًّا جُرَاءً عَلَيْهِ قَوْمُهُ، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ» قُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أُرْسَلِنِي اللَّهُ» قُلْتُ: وَبِأَيِّ شَيْءٍ أُرْسَلْتَ؟ قَالَ: «أُرْسَلِنِي بِصَلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحِدَ اللَّهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْءٌ» قُلْتُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: «حُرٌّ وَعَبْدٌ» وَمَعَهُ يَوْمئِذٍ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ رضي الله عنهما. قُلْتُ: إِنِّي مُتَّبِعُكَ، قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا. أَلَا تَرَى حَالِي وَحَالَ النَّاسِ؟ وَلَكِنْ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَإِذَا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَأْتِنِي» قَالَ فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِي، وَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ. وَكُنْتُ فِي أَهْلِي. فَجَعَلْتُ أَنْتَحِبُّ الْأَخْبَارَ، وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ حَتَّى قَدِمَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِي الْمَدِينَةَ، فَقُلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ قَتْلَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ، فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ

أَنْتَ الَّذِي لَقَيْتَنِي بِمَكَّةَ» قال: فقلت: يا رسول الله أَخْبِرْنِي عَمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ وَأَجْهَلُهُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ؟ قال: «صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ قَيْدَ رُمْحٍ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ. حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظَّلُّ بِالرُّمْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أَقْبَلَ الْيَوْمُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تُغْرَبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ».

قال: فقلت: يا نبي الله، فالوضوء حدثني عنه؟ فقال: «ما منكم رجل يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ، فَيَتَمَضَّمُ وَيَسْتَنْشِقُ فَيَنْتَثِرُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ وَفِيهِ وَخِيَاشِيمِهِ. ثُمَّ إِذَا عَسَلَ وَجْهَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ. ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أُنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَمْسُحُ رَأْسَهُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أُنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، فَإِنَّهُ هُوَ قَامَ فَصَلَّى، فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَنْتَى عَلَيْهِ وَمَجَّدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ تَعَالَى. إِلَّا أَنْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

فحدَّثَ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَبَا أَمَامَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ أَبُو أَمَامَةَ: يَا عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ، انظُرْ مَا تَقُولُ. فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ يُعْطَى هَذَا الرَّجُلُ؟ فَقَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي أَمَامَةَ: فَقَدْ كَبُرَتْ سَيِّئِي، وَرَقَّ عَظْمِي، وَأَفْتَرَبَ أَجْلِي، وَمَا بِي حَاجَةٌ أَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَلَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَوْلَمْ أَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَاتٍ، مَا حَدَّثْتُ أَبَدًا بِهِ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴۳۸- «از ابو نجیح عمرو بن عبسه السلمی ﷺ روایت شده که گفت:

در دوره جاهلیت اعتقاد داشتم این مردمی که بت‌ها را می‌پرستند، بر گمراهی‌اند و بر راه راست استوار نیستند. وقتی شنیدم مردی در مکه پدیدار شده که از اخباری اطلاع می‌دهد، اشترم را سوار شده و به جستجویش برآمدم. ناگاه پیامبر خدا ﷺ را دریافتم، در حالیکه خود را پنهان می‌داشت و قومش بر وی دلیر بودند به آهستگی به مکه داخل شدم و به وی گفتم: تو چه هستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر چیست؟

فرمود: مرا خداوند فرستاده است.

پرسیدم: به چه فرستاده؟

جواب داد: به پیوستگی صلهء رحم، شکستن بت‌ها و اینکه خدا را به یگانگی بپرستید و چیزی را برایش شریک نسازید.

گفتم: با تو در این کار کیانند؟

فرمود: یک آزاد و یک غلام (ابوبکر و بلال بودند) ب.

گفتم: من از تو پیروی می‌کنم.

فرمود: در این روز این کار را نمی‌توانی بکنی آیا حال من و مردم را نمی‌بینی، بسوی خانواده ات باز گرد و چون دعوتم را آشکار و علنی کردم، نزد من بیا... به خانه ام رفتم، وقتی رسول الله ﷺ در مدینه آمدند، من در میان خانواده ام بودم و شروع به بررسی خبرها کرده و از مردم پرسش می‌نمودم تا که گروهی از خانواده ام به مدینه رفتند. پرسیدم این مردی که به مدینه آمد چه کرد؟

گفتند: مردم بسوی من می‌شتابند، قومش خواستند تا او را بکشند، ولی نتوانستند و چون به مدینه به

حضور آنحضرت ﷺ رسیدم، گفتم: یا رسول الله ﷺ آیا مرا می‌شناسی؟

فرمود: بلی، تو کسی هستی که در مکه با من دیدار کردی.

گفتم: مرا از آنچه خدا به تو تعلیم داده و آنرا نمی‌دانم خبر ده، مرا از نماز خبر ده!

فرمود: نماز صبح را بخوان بعد خود را از نماز "نوافل" باز دار تا که آفتاب به اندازه یک نیزه بالا شود، زیرا آفتاب هنگام برآمدن و طلوع در میان دو شاخ شیطان طلوع می‌نماید. "یعنی شباهت به آفتاب پرستان می‌شود، زیرا آنان در این اوقات آفتاب را پرستش می‌کنند. واللہ اعلم" و در این هنگام کافران بر آن سجده کنند، سپس نماز بخوان زیرا آن وقت محل حضور و شهود ملائکه است - تا که نیزه از سایه آزاد شود - باز امتناع کن، زیرا در این لحظه جهنم داغ گردانیده می‌شود، و چون سایه بطرف مشرق رود، نماز بخوان، زیرا این لحظه وقت شهود و حضور ملائکه است تا که نماز عصر را بگذاری. باز خود را از نماز باز دار تا آفتاب غروب کند، زیرا آفتاب در میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند و در این لحظه کفار در برابر آن سجده کنند.

گفتم: در باره وضو با من صحبت کن.

فرمود: هیچکدام شما نیست که آب وضویش را نزدیک نموده مضمضه و استنشاق نماید، جز آنکه گناهان روی دهان و بینی اش بیرون می‌شود. و چون صورتش را طبق امر خدا بشوید گناهان صورتش از دو طرف ریشش ساقط می‌گردد، باز دو دستش را تا آرنج می‌شوید، گناهان دو دستش از ناخن‌هایش با آب زائل می‌گردد، و باز که هر دو پایش را تا شتالنگ می‌شوید گناهان هر دو پایش از انگشتانش با آب می‌رود، و

هرگاه ایستاده نماز گزارده حمد و ثنای حق تعالی را گفته و به شایستگی آنرا اداء نماید و دلش را برای خدا فارغ سازد از گناه به گونه‌ای پاک می‌شود چنانچه در روز اول از مادرش تولد یافته است.

عمرو بن عبسه این حدیث را به ابو امامه گفت: وی گفت: بین تو چه می‌گویی! در یک مقام چنین ثوابی به او داده می‌شود؟!

عمرو گفت: ای ابو امامه! سنم زیاد گشته و اجلم نزدیک شده است و نیازی بدین نیست که در اینحال بر خدا و رسولش دروغ بگویم، اگر آنرا از رسول الله ﷺ یکبار دو بار تا هفت بار و آنرا شمرد، نمی‌شنیدم، هرگز آنرا بیان نمی‌کردم و بیشتر از این آنرا از پیامبر خدا شنیده‌ام».

۴۳۹- «وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى، رَحْمَةً أُمَّةٍ، قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرْطًا وَسَلْفًا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ، عَذَّبَهَا وَنَبِيَّهَا حَيًّا، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ حَيٌّ يَنْظُرُ، فَأَقَرَّ عَيْنَهُ بِهَلَاكِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ» رواه مسلم.

۴۳۹- «ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت می‌کند که:

پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه خداوند اراده رحمت را بر امتی کند پیامبرش را پیش از ایشان بسوی خود باز می‌گرداند، تا پیشاپیش برای مهمانداری و اکرام‌شان زمینه‌سازی کند و چون اراده هلاک‌شان را نماید، عذابشان کند در حالیکه پیامبرشان زنده است».

ش: یعنی در حالیکه پیامبر خدا شاهد بوده و هلاک‌شان را می‌بیند و چون او را تکذیب کرده‌اند، دلش را با مشاهده آن شاد می‌کند.

۵۲- باب در فضیلت امید و رجاء

قَالَ اللهُ تَعَالَى إِخْبَارًا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: ﴿فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ ﴿٤٤﴾ فَوَقَّعَهُ اللهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوهًا وَحَاقَ بِئَالٍ فِرْعَوْنَ سُوءَ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ [غافر: ۴۴-۴۵].

خداوند در حالیکه از بنده صالح خبر می‌دهد، می‌فرماید: «و من کار خود را به الله وامی گذارم، همانا الله به احوال بندگان بیناست. پس خداوند او را از شر و مکر فرعونیان محفوظ داشت».

۴۴۰- «و عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ، عن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللهُ، عَزَّ وَجَلَّ، أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُنِي، وَاللَّهِ لَلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْقَلَاةِ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي، أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُؤُلُ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ إحدى روايات مسلم.

۴۴۰- «ابو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم روایت می‌کند که فرمود:

خداوند تعالی می‌فرماید: من با گمان بنده ام به خویش می‌باشم. و من با او هستم هر کجا که مرا یاد کند، "سوگند بخدا که خدا شادمان‌تر می‌شود به توبه بنده‌اش از یکی از شما که در بیابان گم شده‌اش را می‌یابد" و آنکه بسوی من یک وجب نزدیکی جوید، به او یک گز نزدیک شوم و آنکه بسویم گزی نزدیک شود به او یک باع نزدیک شوم و چون بسویم گام زند با سرعت به او روی می‌آورم».

۴۴۱- «و عن جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم، قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتُنْ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» رواه مسلم.

۴۴۱- «جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ روایت می‌کند:

سه روز قبل از وفات پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می‌فرمود: هرگز نمیرد یکی از شما، مگر

اینکه باید گمانش را به الله تعالی نیکو نماید».

۴۴۲- «وعن أنس، رضی اللہ عنہ قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «قال الله تعالى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ، يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» رواه الترمذی. وقال: حديث حسن.

۴۴۲- «انس رضی اللہ عنہ روایت می کند:

از رسول الله ﷺ شنیدم می فرمود: خداوند فرمود: ای فرزند آدم تو تا لحظه ای که از من بخواهی و امید به من کنی آنچه را که از تو سرزند می آمرزم و باکی ندارد، ای فرزند آدم اگر گناهانت به بلندی آسمان برسد و بعداً از من آمرزش طلبی، آنرا برای من آمرزم. ای فرزند آدم اگر تو به پُری زمین از گناه نزد من بیائی و در حالی با من روبرو شوی که به من شریک نیاورده باشی، به پُری زمین از آمرزش با تو روبرو می گردم».

۵۳- باب جمع بین بیم و امید (خوف و رجاء)

اعْلَمَنَّ أَنَّ الْمُخْتَارَ لِلْعَبْدِ فِي حَالِ صِحَّتِهِ أَنْ يَكُونَ خَائِفًا رَاجِعًا، وَيَكُونَ خَوْفُهُ وَرَجَاؤُهُ سَوَاءً، وَفِي حَالِ الْمَرَضِ يُمَحِّضُ الرَّجَاءُ، وَقَوَاعِدُ الشَّرْعِ مِنْ نَصُوصِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَعَيْرِ ذَلِكَ مُتَظَاهِرَةً عَلَى ذَلِكَ.

البته برای بنده پسندیده است اینکه در حال صحت خویش ترسان و امیدوار باشد، و ترس و امیدش هردو برابر باشد و در حال مرض نیز همچنین چنانچه اصول شرعی و آیات و احادیث همه دال بر این امر می باشد.

قَالَ اللهُ تَعَالَى ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۹۹].

خداوند می فرماید: «پس ایمن نمی شوند از مکر خدا مگر گروه زیانکاران».

وقال تعالى: ﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [يوسف: ۸۷].

و می فرماید: «همانا سخن این است که از رحمت خدا جز گروه کافران نا امید نشوند».

وقال تعالى: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۶].

و می فرماید: «آن روز که سفید شود رویهایی و سیاه گردد رویهائی».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [الأعراف: ۱۶۷].

و می فرماید: «هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده و او نیز آمرزنده مهربان است».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۴﴾﴾ [الانفطار: ۱۳-۱۴].

و می فرماید: «هر آئینه نیکوکاران در نعیم بهشت و گنهکاران در دوزخ باشند».

وقال تعالى: ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿۱﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۲﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ

مَوَازِينُهُ ﴿۳﴾ فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿۴﴾﴾ [القارعة: ۶-۹].

و می فرماید: «پس هر که پله‌های حسنات او گران شد در بهشت زندگی توأم با آسایش دارد و اما

هر که سبک شد پله‌های او پس جایگاه آن شخص هاویه باشد».

والآیات في هذا المعنى كثيرة. فَيَجْتَمِعُ الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ فِي آيَتَيْنِ مُقْتَرِنَتَيْنِ أَوْ آيَاتٍ أَوْ آيَةٍ.

آیات وارده زیاد بوده بگونه‌ای که خوف و رجاء را همه وقت در دو آیه متصل درمی یابیم:

۴۴۳- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنْ

الْعُقُوبَةِ. مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَظَ مِنْ جَنَّتِهِ

أَحَدٌ» رواه مسلم.

۴۴۳- «ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که:

پیامبر ﷺ فرمود: اگر مؤمن عذابی را که نزد خدا است بداند، هیچوقت به بهشت او طمع نمی کند و اگر

کافر رحمتی را که نزد خداست بداند، هیچوقت از بهشت او نا امید نمی شود».

۴۴۴- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ

وَاحْتَمَلَهَا النَّاسُ أَوْ الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدَّمُونِي قَدَّمُونِي، وَإِنْ

كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ، قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا، أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ،

وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ» رواه البخاري.

۴۴۴- «ابو سعید الخدری رضي الله عنه روایت می نماید که:

رسول الله ﷺ فرمود: چون جنازه نهاده شود و مردم آنرا بر شانه‌های خویش بردارند، اگر صالح باشد،

می گوید مرا پیش ببرید و پیش ببرید و اگر صالح نباشید گوید: وای بر او، او را کجا می برید؟ بگونه‌ای که

صدایش را همه چیز جز انسان می شنود و هر گاه انسان شنود بیهوش گردد».

۴۴۵- «وعن ابن مسعود، رضی الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «الْحِجَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ» رواه البخاری.

۴۴۵- «ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: بهشت برای یکی از شما از بند کفشش نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان».

۵۴- باب فضیلت گریستن از ترس خدا و اشتیاق بسوی او جلت

عظمته

قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ ﴿١٠٩﴾ [الإسراء: ١٠٩].

خداوند می فرماید: «و می افتد بر روی خویش گریه کنان و می افزاید قرآن فروتنی ایشان را».

وقال تعالى: ﴿أَقْمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٩٩﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿١٠٦﴾

[النجم: ۵۹-۶۰].

و هم می فرماید: «آیا از این سخن تعجب می کنید و خنده می نمائید و نمی گریید؟».

۴۴۶- «وعن أبي مسعود رضی الله عنه. قال: قال لي النبي ﷺ: «أَقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ» قلت: يا رسول الله، أقرأ عليك، وَعَلَيْكَ أَنْزِلَ؟ قال: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» فقرأت عليه سورة النساء، حتى جئتُ إلى هذه الآية: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿٤١﴾ [النساء: ٤١]. قال: «حَسْبُكَ الْآنَ» فَالْتَمَتَ إِلَيْهِ. فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ». متفق عليه.

۴۴۶- «ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر ﷺ برایم گفت: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: ای پیامبر خدا ﷺ، من بر شما بخوانم حال آنکه قرآن بر شما نازل شده است؟

فرمود: دوست دارم آنرا از غیر خود بشنوم و بر آن حضرت سوره نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿٤١﴾ [النساء: ٤١].

فرمودند: بس است و چون به آنحضرت ﷺ نگریستم دیدم از چشمانشان اشک می ریزد».

۴۴۷- «وعن أنس رضی الله عنه، قال: خَطَبَ رَسُولُ اللهِ ﷺ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فقال: «لَوْ

تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» قال: فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

وَجُوهَهُمْ. وَهُمْ حَٰنِينَ». متفقٌ عليه. وَسَبَقَ بَيَانُهُ فِي بَابِ الْخَوْفِ.

۴۴۷- «انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه خواندند که مثل آنرا هرگز نشنیده بودم، فرمود: اگر شما آنچه را که می دانم می دانستید، کم می خندیدید و بسیار می گریستید. گفت: سپس یاران پیامبر صلی الله علیه و آله روی های خود را پوشیدند، در حالیکه صدایشان به گریه بلند بود.

۴۴۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَلِيحُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الصَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۴۸- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: داخل نمی شود به دوزخ آنکه از ترس خدا گریه کرده باشد تا که شیر دوباره به پستان باز گردد. و غبار راه خدا با دود دوزخ یکجا جمع نشود.

۴۴۹- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ دَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى. وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ. وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ. فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ. وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ. وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

۴۴۹- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هفت کس هستند که خداوند آنها را در سایه اش، در روزی که سایه جز سایه اش نیست، جای دهد: زمامدار عادل و جوانی که در عبادت خدا بزرگ شده باشد و مردی که گرویده مساجد است، و دو مردی که خاص برای الله با یکدیگر محبت می ورزند، با هم یکجا می شوند برای خدا و از هم جدا می شوند برای او، و شخصی که زنی صاحب مقام و زیبا او را دعوت به زنا نماید، ولی او در جواب بگوید: از خدا می ترسم و آنکه بگونه ای پنهان صدقه دهد که دست چپش از دست راست آن که داده خبر نگردد، و مردی که در تنهایی خدا را یاد کرده و اشک از چشمانش سرازیر شود.

۴۵۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رضی الله عنه. قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يُصَلِّي لِجُوفِهِ أَزِيْرٌ كَأَزِيْرِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ». حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود. وَالتِّرْمِذِيُّ فِي الشَّمَائِلِ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۴۵۰- «از عبد الله بن شخیر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم در حالیکه نماز می‌گزاردند و سینه‌ء مبارک مانند آواز دیگ "از گریه" صدائی داشت».

۴۵۱- «وعن أنس رضی الله عنه. قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله، لأبي بن كعب. رضی الله عنه: «إِنَّ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَّ، أَمْرِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» قال: وَسَمَّانِي؟ قال: «نَعَمْ» فَبَكَى أَبِي. «متفق عليه. وفي رواية: فَجَعَلَ أَبِي يَبْكِي».

۴۵۱- «از انس رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه و آله برای ابی بن کعب رضی الله عنه فرمود: خداوند عزوجل مرا دستور داده که ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ

كَفَرُوا﴾ بر تو بخوانم.

گفت: آیا مرا اسم برد؟

فرمود: بلی و ابی رضی الله عنه گریست».

۴۵۲- «وعنه قال: قَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعَمْرٍ رضی الله عنه. بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: انْطَلِقْ بِنَا إِلَى أُمَّ أَيْمَنَ. رضی الله عنها. نَزَّوْرُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَزُورُهَا. فَلَمَّا انْتَهَبَا إِلَيْهَا بَكَت. فَقَالَا لَهَا: مَا يُبْكِيكَ؟ أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَتْ: إِنِّي لَا أَبْكِي، أَيْ لِأَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَلَكِنِّي أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ فَهَيَّجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ، فَجَعَلَا يَبْكِيانِ مَعَهَا» رواه مسلم. وقد سبق في باب زيارة أهل الخير.

۴۵۲- «انس رضی الله عنه روایت می‌کند که:

ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله برای عمر رضی الله عنه گفت: ما را نزد ام ایمن ببر همانگونه که آنحضرت صلی الله علیه و آله به دیدارش می‌رفت، ما هم به دیدارش برویم. وقتی آنجا رفتیم، گریست. از وی پرسیدند چه چیز ترا به گریه آورد؟ آیا نمی‌دانی آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خدا دارد برایش بهتر است؟

گفت: من برای آن نمی‌گیرم که نمی‌دانم آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خدا دارد برایش بهتر است، ولی گریه ام برای اینست که وحی آسمانی قطع شده، بعداً هر دوی آنها را به گریه آورد و شروع به گریستن با وی کردند».

۴۵۳- «وعن ابن عمْر رضی الله عنه، قال: «لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَجَعُهُ قَبِيلَ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ» فقالت عائشة رضی الله عنها: «إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ غَلَبَهُ الْبُكَاءُ» فقال: «مُرُوهُ فَلْيُصَلِّ».

وفي رواية: «عن عائشة، رضي الله عنها، قالت: قلت: إِنَّ أبا بَكْرٍ إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يُسْمَعِ النَّاسُ مِنَ الْبُكَاءِ». متفقٌ عليه.

۴۵۳- «ابن عمر رضي الله عنهما می گوید:

چون بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله شدت گرفت برایش از نماز گفته شد، فرمود: ابوبکر را بگوئید تا برای مردم نماز گزارد. عایشه رضي الله عنها گفت: وی مردی نرم دل است و وقتی قرآن بخواند گریه بر وی غالب شود. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: وی را بگوئید تا بر مردم نماز گزارد.

در روایتی از عایشه رضي الله عنها آمده که گفتیم: وقتی ابوبکر به جایان ایستاده شود، از شدت گریه مردم صدای او را نمی شنوند.

۴۵۴- «وعن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عوفٍ أَنَّ عبدَ الرَّحْمَنِ بنَ عَوْفٍ، رضي الله عنه، أُتِيَ بِطَعَامٍ وَكَانَ صَائِماً، فَقَالَ: قُتِلَ مُصْعَبُ بنِ عُمَيْرٍ، رضي الله عنه، وَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مَا يُكْفَنُ فِيهِ إِلَّا بُرْدَةٌ إِنْ عَطِي بِهَا رَأْسُهُ بَدَتْ رِجْلَاهُ، وَإِنْ عَطِي بِهَا رِجْلَاهُ بَدَا رَأْسُهُ، ثُمَّ بُسِطَ لَنَا مِنَ الدُّنْيَا مَا بُسِطَ أَوْ قَالَ: أُعْطِينَا مِنَ الدُّنْيَا مَا أُعْطِينَا قَدْ حَشِينَا أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتُنَا عَجَّلَتْ لَنَا. ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعَامَ». رواه البخاری.

۴۵۴- «از ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف روایت شده که:

برای عبد الرحمن بن عوف طعامی آورده شد و او روزه داشت، گفت: مصعب بن عمیر که از من بهتر بود کشته شد، حال آنکه چیزی برایش یافت نشد تا در آن کفن گردد، جز چادری (پتو) که چون سرش بدان پوشیده می شد، پاهایش برهنه می ماند و چون پاهایش را می پوشانند، سرش ظاهر می شد و چنانچه می بینید دنیا برای ما فراخ شده - یا گفت که برای ما از دنیا داده شده - آنچه می بینید و می ترسیم که حسنات ما برای ما در دنیا پیش داده شده باشد و گریه را شروع نمود و طعام را ترک کرد».

۴۵۵- «وعن أبي أمامة صُدَيِّ بنِ عَجْلَانَ الْبَاهِلِيِّ، رضي الله عنه، عن النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثْرَيْنِ: قَطْرَةٌ دُمُوعٍ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ وَقَطْرَةٌ دَمٍ تُهْرَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَمَّا الْأَثْرَانِ فَأَثْرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَثْرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۴۵۵- «ابو امامه صدی بن عجلان باهلی رضي الله عنه روایت می دارد که:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ چیز نزد خداوند دوست داشتنی تر از دو قطره و دو علامت نیست: قطرهء

اشکی که از ترس خدا می‌ریزد و قطره‌ء خونی که در راه خدا، ریخته می‌شود، اما دو علامه و نشانه علامه‌ء جهاد در راه خدا و علامتی که در فریضه‌ای از فرائض خداوند است (یعنی در پیشانی یا زانو از کثرت سجود آشکار گردد)».

۴۵۶- «حدیث العرباض بن ساریه رضی الله عنه، قال: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ» . وقد سبق في باب النهي عن البدع.

۴۵۶- «حدیث عرباض بن ساریه رضی الله عنه است که گفت:

رسول الله ﷺ برای ما موعظه‌ای فرمود که دلها از آن هراسان شد و چشم‌ها از آن اشکبار».

۵۵- باب فضیلت زهد و پارسائی در دنیا و تشویق بر کم طلبی از آن و فضیلت فقر

قَالَ اللهُ تَعَالَى ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِبِ بِالْأَمْسِ ۚ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ [يونس: ٢٤].

خداوند می فرماید: «محققاً مثل زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فرود آوردیمش و به سبب آن در هم آمیخت نباتات زمین از آنچه مردم و چارپایان می خورند، تا وقتی که زمین بدست آورد پیرایه خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن که ایشان توانایند بر انتفاع از آن، ناگهان فرمان ما در شب یا روز بر زمین آمد و گردانیدیم آن را مثل زراعت از بیخ بریده که گویا دیروز هیچ نبود و خداوند اینگونه آیاتش را به اهل فکر بیان می دارد».

وقال تعالى: ﴿وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾ [الكهف: ٤٥-٤٦].

و می فرماید: «و برای شان مثل زندگانی دنیا را بیان کن که مانند آبیست که از آسمان فرو فرستادیمش و در هم پیچید به سبب رستنی زمین، و آخر کار در هم شکسته گردید که بادها می پرانیدش و خدا بر همه چیز توانا است. مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا بوده و نزد خدا حسنات، شایسته و پاینده بوده و عاقبت آن نیکوتر است».

وقال تعالی: ﴿أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُمْ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ [الحديد: ۲۰].

و می‌فرماید: «بدانید که زندگانی دنیا بازی و لهو و آرایش و تفاخر در میان‌تان و زیادت طلبی در مالها و فرزندان از یکدیگر است، و در مثل مانند بارانیست که زراعت کنندگان را رستنی بشکفت دارد، باز بینی که زرد و خشک شود و بپوسد، و در آخرت عذاب سخت است (دنیا طلبان را) و نیز از جانب خدا آمرزش و خوشنودیست (مؤمنانرا) و زندگانی دنیا جز بهره‌ای که باعث فریب باشد، چیز دیگری نیست».

وقال تعالی: ﴿رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ ﴿١٤﴾ [آل عمران: ۱۴].

و می‌فرماید: «و برای مردم دوستی آرزوهای نفس از زنان، فرزندان و خزانه‌های جمع ساخته از زر و سیم و اسپان نشانمند ساخته و چهارپایان و زراعت آراسته کرده شده و این است بهره‌ای زندگی دنیا و نزد خدا است بازگشت نیک».

وقال تعالی: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَلَا تَعْرَتَكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٥﴾ [فاطر: ۵].

و می‌فرماید: «ای مردمان حقا وعده‌ای خدا راست است پس شما را زندگانی دنیا فریفته نکند و شیطان فریبنده شما را در برابر "عفو" خدا فریب ندهد».

وقال تعالی: ﴿أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ ۚ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۚ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ [التكاثر: ۱-۵].

و می‌فرماید: «شما را غافل کرد از یکدیگر حس افزون طلبی مال تا به گورستان‌ها رسیدید نخواهید دانست باز می‌گویم نی‌نخواهید دانست، نی‌نی اگر حقیقت کار را بدانید به علم یقین، غافل نمی‌شدید».

وقال تعالى: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۴].

و هم می فرماید: «و این زندگانی دنیا جز بازی و بیهوده‌ای بیش نیست، و زندگانی اگر مردم بدانند در حقیقت دار آخرت است».

۴۵۷- «عن عمرو بن عوفٍ الأنصاري رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ رضی الله عنه، إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجَزَيْتِهَا فَقَدِمَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتْ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ، فَوَاقُوا صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، انصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَاهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَطُّبْتُكُمْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ» فَقَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «أَبْشِرُوا وَأَمَلُوا مَا يَسُرُّكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ. وَلَكِنِّي أَخْشَى أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا. فَتَهْلِكْكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ» متفقٌ عليه.

۴۵۷- «عمرو بن عوف انصاری رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا ﷺ ابو عبیده ابن الجراح رضی الله عنه را به بحرین فرستاد، که جزیه‌ها را بیاورد، و او هم مالی را از بحرین آورد. انصار از آمدن ابو عبیده رضی الله عنه آگاهی یافته، و در نماز صبح حاضر و آنرا با پیامبر ﷺ ادا نمودند. رسول الله ﷺ آنها را دیده تبسم فرمودند و گفت: گمان می‌کنم، شنیده‌اید که ابو عبیده مالی را از بحرین آورده است؟ جواب دادند: بلی ای پیامبر خدا ﷺ!

فرمود: شاد باشید و امیدوار به آنچه شما را شاد سازد! بخدا قسم من از فقر بر شما نمی‌ترسم، لیکن ترسم از اینست که دنیا بر شما فراخ شود، چنانچه بر گذشتگان شد و مانندشان با هم رقابت و همچشمی نمائید و چون آنان هلاک شوید».

۴۵۸- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه. قال: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ. فَقَالَ: «إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا» متفقٌ عليه.

۴۵۸- «ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:

پیامبر ﷺ بر منبر نشستند و ما نیز در اطرافش نشستیم، پس فرمودند: آنچه بر شما پس از خود ترس دارم اینست که دروازه زینت و تازگی دنیا بر شما گشوده شود. (یعنی فریفته‌های زیبای دنیا شده و آخرت را فراموش کنید)».

۴۵۹- «عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النَّسَاءَ» رواه مسلم.

۴۵۹- «از ابو سعید الخدری ﷺ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: دنیا شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن خلیفه گردانیده تا ببیند که چگونه عمل می‌کنید، پس بترسید از دنیا و بترسید از زنان».

۴۶۰- «وعن أنسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ» متفقٌ عليه.

۴۶۰- «از انس ﷺ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: بار خدایا هیچ عیش و آسودگی جز عیش آخرت نیست!».

۴۶۱- «وعنه عن رسول الله ﷺ قَالَ: «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ: فَيَرْجِعُ اثْنَانِ. وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفقٌ عليه.

۴۶۱- «از انس ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: سه چیز بدنبال میت می‌رود: خانواده‌اش، مالش و عملش؛ دو باز می‌گردد و یکی می‌ماند. خانواده و مالش بازگشته و عملش می‌ماند».

۴۶۲- «وعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُؤْتِي بَأْنَعِمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَعُ فِي النَّارِ صَبْعَةً ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فيقول: لا والله ياربِّ. وَيُؤْتِي بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَعُ صَبْعَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فيقول: لا، والله، مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ» رواه مسلم.

۴۶۲- «از انس ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: در روز قیامت آسوده‌ترین مردم دنیا که مستحق دوزخ شده، آورده شده و در آتش غوطه داده می‌شود و سپس به او گفته می‌شود، آیا هرگز خیری دیده‌ای؟ آیا هرگز از نعمتی برخوردار شده‌ای؟ می‌گوید: نه بخدا، پروردگارا! و باز کسی آورده می‌شود که از همه بیشتر رنج و زحمت دیده، ولی مستحق بهشت شده است و به جنت درآورده می‌شود و باز به او گفته می‌شود، ای فرزند آدم آیا هرگز کدام سختی بر تو گذشته است؟ او می‌گوید: نه بخدا هیچ دشواری بر من نگذشته است و هیچ سختی ندیده‌ام.

۴۶۳- «وَعَنِ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَادٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أَضْبَعَهُ فِي الِيمِ. فَلْيَنْظُرْ بِمِ يَرْجِعُ؟» رواه مسلم.

۴۶۳- «مستورد بن شداد رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: نیست دنیا در برابر آخرت، مگر مثل آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا داخل کند، باید ببیند که چه را باز می گرداند».

۴۶۴- «وَعَنِ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالتَّاسِ كَتَفَيْهِ، فَمَرَّ بِجَدِي أَسَكَّ مَيْتٍ، فَتَنَاولَهُ، فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدَرَاهِمٍ؟» فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا، إِنَّهُ أَسَكَّ. فَكَيْفَ وَهُوَ مَيْتٌ، فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ» رواه مسلم.

۴۶۴- «جابر رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ از بازار گذشتند و مردم هم در دو طرف مبارک بودند، ایشان از کنار بزغاله گوش کوتاه مرده ای گذشته گوش او را گرفته و بعد فرمودند: کدام یک از شما دوست دارد در برابر یک درهم این از او باشد؟ گفتند: دوست نداریم که در برابر او چیزی بدهیم، او را چه کنیم؟

سپس فرمود: آیا دوست دارید که او از شما باشد؟

جواب دادند: بخدا اگر او زنده بودی هم عیب داشت، زیرا گوشهایش کوتاه بود، پس چگونه است در حالیکه مرده است؟

آنحضرت ﷺ فرمود: بخدا که دنیا در نزد خدا بی ارزشتر از این است برای شما».

۴۶۵- «وَعَنِ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه، قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فِي حَرَّةٍ بِالْمَدِينَةِ، فَاسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ». قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «مَا يَسْرُنِي أَنْ عِنْدِي مِثْلُ أَحَدٍ هَذَا ذَهَبًا تَمْضِي عَنِّي ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ، إِلَّا شَيْءٌ أَرْضَدُهُ لِدَيْنٍ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَهَكَذَا» عَنِ يَمِينِهِ وَعَنِ شِمَالِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، ثُمَّ سَارَ فَقَالَ: «إِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا» عَنِ يَمِينِهِ، وَعَنِ شِمَالِهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ «وَقَلِيلٌ مَا هُمْ». ثُمَّ قَالَ لِي: «مَكَانُكَ لَا تَبْرَحَ حَتَّى آتِيكَ». ثُمَّ انْطَلَقَ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ حَتَّى تَوَارَى، فَسَمِعْتُ صَوْتًا قَدِ ارْتَفَعَ، فَتَخَوَّفْتُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ عَرَضَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَأَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ: «لَا تَبْرَحَ حَتَّى آتِيكَ» فَلَمْ أَبْرَحْ حَتَّى آتَانِي، فَقُلْتُ: لَقَدْ سَمِعْتُ

صَوْتًا تَخَوَّفْتُ مِنْهُ، فَذَكَرْتُ لَهُ. فَقَالَ: «وَهَلْ سَمِعْتَهُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «ذَلِكَ جَبْرِيلُ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: وَإِنْ زَنِي وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: وَإِنْ زَنِي وَإِنْ سَرَقَ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاری.

۴۶۵- «ابو ذر رضی اللہ عنہ روایت کرده گفت:

با پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در حره‌ای از حره‌های مدینه می‌رفتیم که کوه احد در برابر ما قرار گرفت. آنحضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: ای ابو ذر! جواب دادم: لیبیک یا رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم!

فرمود: خوش ندارم که مانند این کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و از آن دیناری نزدم باقی مانده باشد، مگر چیزی را که برای قرض نگهداشته‌ام. مگر اینکه در مورد تقسیم آن به بندگان خدا دستور دهم، اینچنین و اینچنین و اینچنین. از طرف راست و چپ و پشت سرش. و فرمود: کسانی که بیشتر دارند در روز قیامت کمتر دارند، مگر آنکه مال را چنین و چنان کند. یعنی از راست و چپ و پشت سرش به مردم دهد و آن عده مردم کم هستند. بعد برایم فرمود: از جایت حرکت مکن تا خود بیایم و به سیاهی شب رفتند تا که از نظر پنهان شدند، من صدائی را شنیدم که بلند شد، ترسیدم که به پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم کسی تعرض کرده باشد، خواستم نزدش بروم، ولی بیاد آوردم فرموده‌اش را (از جایت حرکت مکن تا خود بیایم) در جایم بودم تا خودش آمد.

گفتم: صدایی را شنیدم که از آن ترسیدم و قصه نمودم.

فرمود: آیا آنرا شنیدی؟

گفتم: بلی!

فرمود: او جبرئیل رضی اللہ عنہ بود که نزدم آمد و گفت: آنکه از امتت بمیرد که به خدا چیزی شریک نیاورد به بهشت داخل گردد.

گفتم: اگر دزدی و زنا هم نماید؟

فرمود: اگر چه دزدی و زنا هم بکنند!».

۴۶۶- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ، عن رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم قال: «لو كان لي مثلُ أُحُدٍ ذَهَبًا، لَسَرَّيْنِي أَنْ لَا تَمُرَّ عَلَيَّ ثَلَاثُ لَيَالٍ وَعِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ أُرْصِدُهُ لِدِينٍ» متفقٌ عليه.

۴۶۶- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: اگر من مثل احد طلا می‌داشتم، شادم می‌ساخت که سه شب بر من نگذرد در حالیکه چیزی از آن در نزدم باشد، مگر آنچه را که برای قرض نگهداشته بودم.

۴۶۷- «وعنه قال: قال رسول الله ﷺ: انظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» متفق عليه وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية البخاري: «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ».

۴۶۷- «ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: به کسی که پایانتز از شما است، بنگرید و به کسی ننگرید که بالاتر از شما است. این کار سزاوارتر است که نعمت خدا را کم و حقیر نشمارید، و این لفظ مسلم است.

و در روایت بخاری آمده هرگاه نظر کند یکی از شما به کسی که نسبت به او در مال و آفرینش فزونی داده شده، پس باید به کسی بنگرد که از او پایانتز است».

۴۶۸- «وعنه عن النبي ﷺ قال: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ وَالْقَطِيفَةَ وَالْحَمِيصَةَ، إِنْ أُعْطِيَ رَاضِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ» رواه البخاري.

۴۶۸- «ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

هلاک باد بنده و غلام دینار و درهم و بنده قطیفه و خمیصه که اگر داده شود، راضی می گردد و اگر داده نشود راضی نگردد (قطیفه، چادر را گویند و خمیصه گلیم سیاه مربع را گویند)».

۴۶۹- «وعنه رضي الله عنه، قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِداءٌ، إِمَّا إِزَارٌ، وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ. وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ. فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ» رواه البخاري.

۴۶۹- «ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

هفتاد نفر از هل صفه را دیدم یکی هم ردائی نداشت، یا ازار داشتند یا کسائی که به گردنهایشان بسته بودند که بعضی از آن تا نیمه ساق می رسید و برخی را هم تا شتالنگ و بواسطه آنکه عورتشان دیده نشود، آن را بدست خود جمع می کردند. (کساء، جامه خط دار مربع)».

۴۷۰- «وعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ» رواه مسلم.

۴۷۰- «ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: همانا دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

ش: یعنی نعمت‌های مسلمان اگر در برابر نعمتهائی که به آخرت به او داده می‌شود مقایسه شود، دنیا برایش زندانی بیش نیست و عذاب کافر اگر به حالت دنیایش مقایسه شود، دنیا برایش بهشت است.

یا اینکه چون مسلمان در دنیا همه عمرش به جهاد و مبارزه می‌گذرد، سراسر برایش دشواری است و کافر به این مسائل سروکار ندارد، جزا اطفای غرایزش، دنیا برایش سهل و آسان می‌گذرد.

۴۷۱- «وعن ابن عمر، رضی الله عنهما، قال: أَخَذَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَنْكِبِي، فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ».

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما، يَقُولُ: إِذَا أُمْسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرْضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ». رواه البخاری.

۴۷۱- «ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان زندگی کن که گویی غریب و رهگذری!

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: چون شب نمودی انتظار صبح را مکش و چون صبح نمودی به انتظار شب مباش و از حالت صحت خود برای بیماریت و از زندگی برای مرگ خویش بهره بگیر».

۴۷۲- «وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي، رضی الله عنه، قال: جاء رجلٌ إلى النبي ﷺ: فقال: يا رسول الله دُلِّيْ عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ، فَقَالَ: «ارْزُهِدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَارْزُهِدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ»» حديثٌ حسنٌ رواه ابن ماجه وغيره بأسانيد حسنة.

۴۷۲- «از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر ﷺ آمده گفت: یا رسول الله ﷺ مرا به کاری راهنمایی کن که چون آنرا انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدانند.

فرمود: پارسائی کن در دنیا تا خداوند ترا دوست بدارد و بی‌نیازی کن از آنچه در دست مردم است تا مردم ترا دوست بدانند».

۴۷۳- «وعن الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه، قال: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، رضی الله عنه، مَا أَصَابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَظُلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ». رواه مسلم.

۴۷۳- «نعمان بن بشیر رضی الله عنه گفت:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه از دنیائی که برای مردم رسیده سخن گفت و فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که روزی را سپری نموده، از گرسنگی بر خود می‌پچید و خرماى ناسره‌ای هم نمی‌یافت که شکمش را به آن سیر کند».

۴۷۴- «وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: تُوفِّي رسولُ الله صلی الله علیه و آله ، وما في بيتي من شيءٍ يأكله ذو كبدٍ إلا شطُرُ شعيرٍ في رَفِّ لي، فأكلتُ منه حتى طال علي، فكلتُه ففني». متفقٌ عليه.

۴۷۴- «عائشه رضی الله عنها گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت و در خانه ام چیزی نبود که زنده سری بخورد، مگر مقداری جو که در رف خانه ام بود و مدتی از آن خوردم و چون زمان بر من طولانی شد، آنرا وزن کردم و پس از آن از میان رفت و تمام شد». ش: علت برداشته شدن برکت از آن نان جوین بعد از کیل (وزن) نمودن نگریستن بچشم حرص و غفلت از شکر و میل به اسباب عادی در وقت مشاهده خرق عادت بوده است.

۴۷۵- «وعن عمر بن الحارثِ أخي جُوَيْرِيَةَ بنتِ الحارثِ أمِّ المؤمنین رضی الله عنها، قال: ما ترك رسولُ الله صلی الله علیه و آله، عندَ موْتِهِ ديناراً ولا درهماً، ولا عبداً، ولا أمةً، ولا شيئاً إلا بعلته البيضاء التي كان يركبها، وسلاحه، وأرضاً جعلها لابن السبيل صدقةً» رواه البخاری.

۴۷۵- «از عمرو بن حارث برادر ام المؤمنین جویریة بنت الحارث ب روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگام وفاتش نه درهم و دینار و غلام و کنیز داشت و نه چیز دیگری، جز قاطری سفید که بر آن سوار می‌شد و سلاح و زمینی که آنرا برای مسافران - ابن السبیل - صدقه فرمود».

۴۷۶- «وعن خبابِ بنِ الأرت، قال هاجرنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله نلتبس وجه الله تعالى فوقع أجرنا على الله، فمنا من مات ولم يأكل من أجره شيئاً. منهم مُصعبُ بن عمير، رضی الله عنه، قُتِلَ يومَ أُحد، وتركَ نمرَةً، فكننا إذا غطينا بها رأسه، بدت رجلاه، وإذا غطينا بها رجله، بدا رأسه، فأمرنا رسول الله صلی الله علیه و آله، أن نعطي رأسه، ونجعل على رجله شيئاً من الإذخر، ومنا من أينعت له ثمرته. فهو يهدبها»، متفقٌ عليه.

۴۷۶- «خباب بن ارت رضی الله عنه روایت می‌نماید:

ما برای رضای خدا با رسول الله صلی الله علیه و آله هجرت نمودیم و اجر ما بر خداوند ثابت شد، سپس بعضی از ما وفات یافته و از مزدش چیزی نخورد که از جمله‌ء ایشان مصعب بن عمیر رضی الله عنه بود که چون در روز احد

بشهادت رسید، جامهء رنگین خط داری گذاشت که چون سرش را می‌پوشاندیم پاهایش برهنه می‌شد و چون پاهایش را می‌پوشاندیم سرش برهنه می‌گردید و رسول الله ﷺ به ما امر فرمود که سرش را با آن پوشانده و بر پاهایش چیزی اذخر - گیاهی معروف و خوش بو است - بگذاریم، و از میان ما کسانی وجود دارند که میوه‌اش رسیده و او از آن می‌چیند».

۴۷۷- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ، مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ» رواه الترمذی. وقال حديث حسن صحيح.

۴۷۷- «سهل بن سعد ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرگاه دنیا نزد خداوند به اندازهء بال پشهء ارزش می‌داشت، کافری در دنیان قطره‌ای آب نمی‌آشامید».

۴۷۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَا وَالآهَ وَعَالَمًا وَمُتَعَلِّمًا» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۴۷۸- «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که:

از رسول الله ﷺ شنیدم، فرمود: آگاه باشید که دنیا ملعون است و هر چه در آن است ملعون است، جز یاد خدای متعال و پایتتر از طاعتی که خدا دوست می‌دارد و عالم و متعلم را».

ش: دنیا ملعون است، یعنی ساقط و بی‌ارزش است نه اینکه مراد از این کلمه دشنام دادن دنیا باشد و مراد از آنچه در آن است، چیز نیست که انسان را از خدا دور بدارد و از ذکر او تعالی مشغول سازد بجز یاد خدا و طاعتی که موجب رضای خدا می‌شود.

۴۷۹- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرْعَبُوا فِي الدُّنْيَا» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۴۷۹- «عبد الله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: در خریداری زمین غلو نکنید که مبادا فریفتهء دنیا شوید».

ش: مراد آنست که زمین زیاد نگیرید بنحوی که با گرفتاری زیاد از انجام وظایف دینی باز مانید، ولی هرگاه آنرا بقدر کفایت یا برای نفع مسلمین بگیرید جواز دارد. زیرا در احادیث دیگری بر زراعت زمین و توجه به استفاده از آن دستور داده شده است.

۴۸۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه، قَالَ: مَرَّ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نُعَالِجُ خُصًّا لَنَا فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» فَقُلْنَا: قَدْ وَهِيَ، فَتَحَنُّ نُضَلِّحُهُ، فَقَالَ: «مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ ذَلِكَ»». رواه أبو داود، والترمذی بإسناد البخاری ومسلم، وقال الترمذی: حديث حسن صحيح.

۴۸۰- «عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت نموده گفت:

پیامبر ﷺ بر ما گذشت در حالیکه خانهء (چوبی یا نایی) خود را درست می‌کردیم، فرمود: این چه کاری است که می‌کنید؟

گفتیم: خانه‌های ما سست شده آنرا ترمیم می‌کنیم.

فرمود: من کار را سریعتر از این مشاهده می‌کنم».

۴۸۱- «وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عِيَاضٍ رضي الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۴۸۱- «کعب بن عیاض رضي الله عنه روایت می‌کند:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: در هر امتی آزمایشی است و آزمایش امتم در مال است».

۴۸۲- «وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو، وَيُقَالُ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، وَيُقَالُ: أَبُو لَيْلَى عُثْمَانُ بْنُ عَفَانَ رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وَتَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ وَجِلْفُ الْحَبْزِ، وَالْمَاءُ» رواه الترمذی وقال: حديث صحيح.

۴۸۲- «از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده که:

پیامبر ﷺ فرمود: برای فرزند آدم حقی جز در این چیزها نمی‌باشد، خانه‌ای که در آن سکونت کند و لباسی که عورتش را بدان پوشد و پاره‌ای نان خشک و آب».

۴۸۳- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ «بِكَسْرِ الشِّينِ وَالْحَاءِ الْمَشْدَدَةِ الْمَعْجَمَتَيْنِ» رضي الله عنه، أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَقْرَأُ: ﴿الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ ۝۱﴾ قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبِستَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟» رواه مسلم.

۴۸۳- «از عبد الله بن شخیر رضي الله عنه روایت شده گفت:

خدمت پیامبر ﷺ آمدم در حالیکه ایشان، ﴿الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ ۝۱﴾ را می‌خواندند، فرمود: ابن آدم

می‌گوید: مالم، مالم! و آیا برای تو است ای ابن آدم از مالت جز آنچه را که خورده‌ای و نیستش نموده‌ای یا پوشیده‌ای و کهنه‌اش کرده‌ای و یا صدقه داده از آن گذشته‌ای؟».

۴۸۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْفَلٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ص: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحْبَبُكَ، فَقَالَ: «انظُرْ مَاذَا تَقُولُ؟» قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحْبَبُكَ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ: «إِنْ كُنْتُ تُحِبُّنِي فَأَعِدَّ لِفَقْرٍ تَيْضَافًا، فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُنْتَهَاهَا» رواه الترمذی وقال حدیث حسن.

۴۸۴- «عبد الله بن مغفل روایت می‌کند که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله قسم بخدا که شما را دوست می‌دارم.

فرمود: بین چه می‌گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می‌دارم!

فرمود: بین چه می‌گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می‌دارم! سه بار.

و باز فرمود: اگر مرا براستی دوست می‌داری پس آماده فقر و پوشیدن پلاس شو، زیرا فقر سریعتر از

آنکه سیل به آخرش رسد، دوست مرا به من نزدیک می‌نماید.».

۴۸۵- «وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَادِئْبَانِ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي عَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۴۸۵- «کعب بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه دو گرگ گرسنه که در یک رمهء گوسفند رها شوند آنقدر فساد نمی‌کنند که

حرص شخص بر مال و شرف به دینش ضرر رسانده و فاسدش می‌کند.».

۴۸۶- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، قَالَ: نَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وِطَاءً، فَقَالَ: «مَالِي وَلِلدُّنْيَا؟ مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَكَابٍ اسْتَظَلَّ تَحْتِ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح

۴۸۶- «عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت نموده گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله بر بوریائی خوابیده و برخاستند در حالیکه اثر بوریای بر پهلویشان نمودار بود.

گفتیم: ای رسول خدا چه می شود که فرش نرمی برای شما بگیریم!
فرمود: مرا به دنیا چه کار؟ من در دنیا جز مانند سواره‌ای که بر سایه درختی استراحت نموده و بعداً آنرا ترک نموده می رود، نیستم».

۴۸۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمِائَةِ عَامٍ» رواه الترمذی وقال: حديث صحيح.

۴۸۷- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: فقراء و تنگدستان پانصد سال پیش از اغنیاء و ثروتمندان به بهشت داخل می گردند».

۴۸۸- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعِمْرَانَ بْنِ الْحَصِينِ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَظْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ. وَأَظْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» متفقٌ عليه.

۴۸۸- «ابن عباس و عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می کنند که:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: به بهشت سر زده و دیدم که اکثر اهل آن فقراء هستند و به دوزخ سیر نموده دیدم اکثر اهل آن زنان هستند».

۴۸۹- «وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَّةً مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينَ. وَأَصْحَابُ الْجِدِّ مُحْبُوسُونَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ» متفقٌ عليه.

۴۸۹- «اسامه بن زید رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: به دروازه بهشت ایستادم و دیدم عامه مردمی که بدان داخل گردیده اند مساکین هستند و صاحبان سرمایه محبوس اند؛ و اهل دوزخ طبق دستور بطرف دوزخ برده می شدند».

۴۹۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةً لَيْبِد: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» متفقٌ عليه.

۴۹۰- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: راست ترین سخنی که شاعری گفته سخن لیبید است که: «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا

اللَّهُ بَاطِلٌ» آگاه باشید، هر چه غیر خدا است، باطل است».

۵۶- باب فضیلت صبر بر گرسنگی کشیدن و زندگی خشن داشتن و اکتفاء به لباس و خوردنی و آشامیدنی کم و جز آن از بهره‌های نفسانی و ترک شهوات و آرزوها

قال الله تعالى: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا ۗ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۗ﴾ [مریم: ۵۹-۶۰].

خداوند می‌فرماید: «پس بعد از آنان جانشین شد، آیندگانی که نماز را ترک کردند و پیروی خواهشها را نمودند و جزای گمراهی را خواهند یافت، اما هر که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته نمود، آن گروه در بهشت در آیند و بر ایشان هیچگاه ستم کرده نشود».

وقال تعالى: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قُرُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۗ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ [القصص: ۷۹-۸۰].

و می‌فرماید: «پس بر قوم خویش با آرایشش بیرون آمد و آنانکه زندگانی را طلب میکردند، گفتند: ای کاش ما را مانند آنچه قارون داده شده باشد. هر آینه وی صاحب نصیب بزرگ است، و گفتند: آنانی را که علم داده شد وای بر شما ثواب خدا بهتر است آنکس را که ایمان آورده و کار شایسته نمود».

وقال تعالى: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۗ﴾ [التكاثر: ۸].

و می‌فرماید: «باز البته آنروز از نعمت سوال کرده خواهید شد».

وقال تعالى: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَدْمُومًا مَدْحُورًا ۗ﴾ [الإسراء: ۱۸].

و می‌فرماید: «هر که راحتی زود گذر دنیا را خواسته باشد، متاع دنیا را در آن برایش دهیم، به هر که خواهیم باز برای او دوزخ را مقرر کنیم که در آن نکوهیده و رانده شده در آید».

۴۹۱- «و عن عائشة رضی الله عنها، قالت: ما شبع آل محمد رضی الله عنهم من خبز شعير يومين متتابعين حتى قبض». متفق عليه.

و فی روایه: «ما شبع آل محمد رضی الله عنهم منذ قدم المدينة من طعام البر ثلاث ليال تباعا حتى قبض».

۴۹۱- «عائشه رضی الله عنها روایت نموده گفت:

خانواده محمد رضی الله عنه دو روز پی در پی از نان جوین سیر نشدند تا زمانی که حضرت رضی الله عنه وفات یافت. و در روایتی آمده که خانواده محمد رضی الله عنه از زمانی که به مدینه آمدند، سه شب پی در پی از نان گندم سیر نشدند تا که پیامبر رضی الله عنه وفات نمود».

۴۹۲- «و عن عروة عن عائشة رضی الله عنها، أنها كانت تقول: والله يا ابن أخي إن كنا لَننظرُ إلى الهلالِ ثمَّ الهلالِ. ثمَّ الهلالِ ثلاثة أهلةٍ في شهرين. وما أوقدَ في أبياتِ رسولِ الله رضی الله عنه نار. قلت: يا خاله فما كان يُعيشُكم؟ قالت: الأسودان: التمر والماء إلا أنه قد كان لرسول الله رضی الله عنه حيران من الأنصار. وكانت لهم منايح وكانوا يُرسلون إلى رسول الله رضی الله عنه من ألبانها فيسقيننا». متفق عليه.

۴۹۲- «عروه از عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که می‌گفت:

بخدا ای خواهر زاده تا هلال نظر می‌کردیم، ۳ هلال در دو ماه در حالیکه در خانه‌های رسول الله رضی الله عنه آتش برافروخته نمی‌شد،

گفتم: ای خاله پس چگونه زندگی می‌کردند؟

گفت: از دو چیز سیاه خرما و آب، جز اینکه رسول الله رضی الله عنه همسایه‌هایی از انصار داشت و آنها بزهای شیری داشتند که دیگران برای استفاده شیر به آنها داده بودند، که از شیرشان به رسول الله رضی الله عنه می‌فرستادند و ما را از آن می‌نوشاند».

۴۹۳- «و عن أبي سعيد المقبري عن أبي هريرة رضی الله عنه. أنه مرَّ بقوم بين أيديهم شاة مصلية. فدعوه فأبى أن يأكل، وقال: خرج رسول الله رضی الله عنه من الدنيا ولم يشبع من خبز الشعير». رواه البخاری.

۴۹۳- «ابو سعید مقبری از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

وی از کنار مردمی گذشت که در بین شان گوسفند بریانی قرار داشت و از او دعوت بعمل آوردند و او اباء ورزید و گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا برفت، در حالیکه از نان جوین سیر نشدند».

۴۹۴- «وعن أنس رضی الله عنه، قال: لم يأكل التَّيِّبُ صلی الله علیه و آله على خِوَانٍ حَتَّى مَاتَ، وَمَا أَكَلَ خُبْزاً مَرَقَّقاً حَتَّى مَاتَ». رواه البخاری.

وفي رواية له: «وَلَا رَأَى شَاةً سَمِيطاً بِعَيْنِهِ قَطَّ».

۴۹۴- «انس رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله تا مرگشان بر دسترخوان نان نخوردند و نان نرم هم نخوردند.

و در روایتی آمده گوسفندی "کامل" بریان را هم هرگز به چشمشان ندیدند».

۴۹۵- «وعن الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قال: لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ صلی الله علیه و آله وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمَلُّ بِهِ بَطْنُهُ». رواه مسلم.

۴۹۵- «نعمان بن بشیر رضی الله عنه گفت:

پیامبر شما صلی الله علیه و آله را دیدم در حالیکه خرمای ناسره نمی یافت که شکم خود را سیر کند».

۴۹۶- «وعن سهل بن سعد رضی الله عنه، قال: ما رأى رسول الله صلی الله علیه و آله التَّقِيَّ مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى حَتَّى قَبِضَهُ اللهُ تَعَالَى، فَقِيلَ لَهُ هَلْ كَانَ لَكُمْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله مَنَاخِلٌ؟ قال: ما رأى رسول الله صلی الله علیه و آله مِنْ مَنَاخِلٍ مَنَّاخِلًا مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى حَتَّى قَبِضَهُ اللهُ تَعَالَى، فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنْخُولٍ؟ قال: كُنَّا نَطْحَنُهُ وَنَنْفُخُهُ، فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ ثَرِيْنًا». رواه البخاری.

۴۹۶- «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله از حینی که خداوند ایشان را فرستاد، تا زمانی که روحشان را قبض نمود، نان سفید خالص (یعنی طعام بی سبوس و پاکیزه از پوست گندم) را ندیدند. به او گفته شد: آیا شما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله مناخل (طعامی که از جو پوست شده درست شده باشد) داشتید؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از زمانی که خداوند ایشان را مبعوث نمود تا زمانی که روحشان را قبض نمود، مناخل را ندیدند.

به او گفته شد: چطور شما جو پوست نگرفته را می خوردید؟

گفت: جو را آرد نموده و آنرا پف می کردیم، آنچه که می رفت، می رفت، آنچه باقی می ماند، آنرا خمیر

می کردیم».

۴۹۷- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِأبي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضي الله عنهما، فقال: «ما أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هذِهِ السَّاعَةَ؟» قالَا: الجُوعُ يا رَسُولَ اللَّهِ. قال: «وَأَنَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لِأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا. قُومًا» فقاما مَعَهُ، فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرَحَبًا وَأَهْلًا. فقال لها رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيْنَ فُلَانٌ» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعِذُّ لَنَا مِنَ الْمَاءِ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِي، فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَصَاحِبِيهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، ما أَحَدُ الْيَوْمِ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي فإنْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِدْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطْبٌ، فقال: كُلُوا، وَأَخَذَ الْمُدِيَّةَ، فقال لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكَ وَالْحُلُوبَ» فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِدْقِ وَشَرِبُوا. فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُّوا قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأبي بَكْرٍ وَعُمَرَ رضي الله عنهما: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتُسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَخْرَجَكُمُ مِنْ بُيُوتِكُمُ الْجُوعَ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمُ هَذَا النَّعِيمُ» رواه مسلم.

۴۹۷- «ابو هريره رضي الله عنه روایت کرده گفت:

روزی یا شبی رسول الله ﷺ بر آمده ناگهان بر ابوبکر و عمر رضي الله عنهما برخورد و فرمود: چه چیز شما را در این لحظه از خانه‌هایتان بیرون نمود؟

گفتند: گرسنگی یا رسول الله ﷺ!

گفت: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا هم آنچه شما را خارج ساخته بیرون نمود، برخیزید و با او برخاستند و به خانه مردی از انصار آمده که او هم به خانه‌اش نبود. چون زن آن شخص ایشان را دید، گفت: خوش آمدید! و به خانه خود آمدید!

رسول الله ﷺ فرمود: فلانی کجاست؟

گفت: او رفته که برای ما آب شیرین بیاورد، ناگهان مرد انصاری آمد.

رسول الله ﷺ و دو یارش را دیده گفت: الحمد لله هیچکس امروز مهمانان ارجمندتر و عزیزتری از من ندارد. سپس رفته شاخه‌ای آورد که در آن خرماي غوره، تازه و خشک بود.

گفت: بخورید و کارد را گرفت.

رسول الله ﷺ به وی فرمود: با خبر که گوسفندی شیر ده را نکشی و آن شخص بر ایشان گوسفندی ذبح نموده و از آن گوسفند و آن شاخه خوردند و آشامیدند. چون از آب و نان سیر شدند رسول الله ﷺ به ابوبکر و عمر رضي الله عنهما فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همانا در روز قیامت از این نعمت سؤال می‌شوید، از خانه‌های خود گرسنه بیرون آمدید و به خانه‌تان باز نگشتید، تا ازین نعمت برخوردار شدید».

ش: انصاری ایکه آنحضرت ﷺ بخانه اش تشریف برده بودند، ابو الهیثم بن تیهان رضی الله عنه بود.

۴۹۸- «وعن خالد بن عمر العدوی قال: حَطَبْنَا عَثْبَهُ بِنِ عَزْوَانَ، وَكَانَ أَمِيرًا عَلَى الْبَصْرَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا آذَنْتُ بِصُرْمٍ، وَوَلَّتْ حَدَاءً، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ يَتَصَابُهَا صَاحِبُهَا، وَإِنِّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَيَهْوَى فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا لَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا، وَاللَّهُ لَثُمَّلَانٌ.. أَفَعَجِبْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مِصْرَاعِ الْحِجَّةِ مَسِيرَةٌ أَرْبَعِينَ عَامًا، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيظٍ مِنَ الرَّحَامِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَالَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الشَّجَرِ، حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا، فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً فَشَقَقْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ فَاتَّزَرْتُ بِنِصْفِهَا، وَاتَّزَرَ سَعْدٌ بِنِصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا أَصْبَحَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ. وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا. وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا». رواه مسلم.

۴۹۸- «خالد بن عمر عدوی گفت:

عته بن غزوان که والی بصره بود، برای ما خطبه خواند و بعد از اینکه حمد و ثنای حق تعالی را ادا نمود، گفت: اما بعد: همانا دنیا خبر از تمام شدنش داده و سرعت پشت گردانیده است و نمانده از آن مگر مقدار کمی از آب که در ظرف مانده و صاحبش آن را جمع می کند و شما از آن بسرای می روید که زوال ندارد، پس بهترین چیزهائی را که با خود دارید همراهتان بردارید، زیرا بما یاد داده اند که سنگ از بالای میانه دوزخ انداخته شده و هفتاد سال سقوط کرده و عمق آنرا در نمی یابد، و بخدا سوگند که دوزخ پر ساخته خواهد شد... آیا تعجب کردید؟! »

و همانا بما یاد آوری شده که فاصله میان دو پله دروازه بهشت فاصله چهل سال راه است و روزی بر آن خواهد آمد که از ازدحام مردم پر است و همانا من خود را هفتمین نفر هفت تن با رسول الله ﷺ دیدم که طعامی جز برگ درخت نداشتیم تا که لبان مان ترکیب و چادری (پتو) را یافته و آن را میان خود و سعد بن مالک دو قسمت کردم که نصف آن را من ازار کردم و نصف آن را سعد بن مالک برای خود ازار ساخت، ولی امروز هر کدام بر شهری امارت داریم و من بخدا پناه می برم که در نزد خویش بزرگ جلوه کنم و در نزد خدا کوچک باشم».

۴۹۹- «وعن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه قال: أَخْرَجَتْ لَنَا عَائِشَةُ رضی الله عنها كِسَاءً وَإِزَارًا

عَلِيظًا قَالَتْ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي هَذِينَ». متفق عليه.

۴۹۹- «ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت نمود:

که عانشه رضی الله عنها برای ما جبه و شلوار درستی را کشیده گفت: که رسول الله صلی الله علیه و آله در این دو لباس وفات یافتند.»

۵۰۰- «وعن سعد بن أبي وقاص رضی الله عنه. قال: إني لأوّل العرب رمى بسهم في سبيل الله، ولقد كنا نغزو مع رسول الله صلی الله علیه و آله ما لنا طعام إلا ورق الحبلّة. وهذا السمر. حتى إن كان أحدنا ليضع كما تضع الشاة ماله خلط». متفق عليه.

۵۰۰- «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من اولین عربی هستم که در راه خدا تیری انداخته ام، و همانا با رسول الله صلی الله علیه و آله جهاد می کردیم در حالیکه طعامی جز برگ درخت (جبله) و این (سمر) نداشتیم که مواد فضله ما مانند فضله گوسفند خشک بود.»

۵۰۱- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه. قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اللهم اجعل رزق آل محمد قوتاً» متفق عليه.

۵۰۱- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا رزق آل محمد را به اندازه ای بگردان که سد رمق شان باشد.»

۵۰۲- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: والله الذي لا إله إلا هو، إن كنت لأعتمد بكبدي على الأرض من الجوع، وإن كنت لأشد الحرج على بطني من الجوع. ولقد قعدت يوماً على طريقهم الذي يخرجون منه، فمر النبي صلی الله علیه و آله، فتبسم حين رأني، وعرف ما في وجهي وما في نفسي، ثم قال: «أبا هرر»، قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «الحق» ومضى، فاتبعته، فدخل فاستأذن، فأذن لي فدخلت، فوجد لبناً في قدح فقال: «من أين هذا اللبن؟» قالوا: أهده لك فلان أو فلانة قال: «أبا هرر»، قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «الحق إلى أهل الصفة فادعهم لي». قال: وأهل الصفة أضياف الإسلام، لا يأوون على أهل، ولا مال، ولا على أحد، وكان إذا أتته صدقة بعث بها إليهم. ولم يتناول منها شيئاً، وإذا أتته هدية أرسل إليهم وأصاب منها وأشركهم فيها، فسأني ذلك فقلت: وما هذا اللبن في أهل الصفة؟ كنت أحتق أن أصيب من هذا اللبن شربة أتقوى بها، فإذا جاءوا أمرني، فكنت أنا أعطيهم، وما عسى أن يبلغني من هذا اللبن، ولم يكن من طاعة الله وطاعة رسوله صلی الله علیه و آله بد. فأتيتهم فدعوتهم،

فَأَقْبَلُوا وَاسْتَأْذَنُوا، فَأَذِنَ لَهُمْ وَأَخَذُوا مَجَالِسَهُمْ مِنَ الْبَيْتِ قَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ،» قُلْتَ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «خَذْ فَأَعْطِهِمْ» قَالَ: فَأَخَذْتُ الْقَدْحَ فَجَعَلْتُ أُعْطِيهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوِي، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدْحَ، فَأَعْطِيهِ الْآخَرَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوِي، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدْحَ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَقَدْ رَوِيَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ، فَأَخَذَ الْقَدْحَ فَوَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ، فَنَظَرَ إِلَيَّ فَتَبَسَّمَ، فَقَالَ: «أَبَا هُرَيْرَةَ» قُلْتَ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «بَقِيْتُ أَنَا وَأَنْتَ» قُلْتَ صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَفْعُدْ فَاشْرَبْ» فَجَعَلْتُ فَشَرَبْتُ فَقَالَ: «اشْرَبْ» فَشَرَبْتُ، فَمَا زَالَ يَقُولُ: «اشْرَبْ» حَتَّى قُلْتُ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَجِدُ لَهُ مَسْلَكَ، قَالَ: «فَأَرِنِي» فَأَعْطَيْتُهُ الْقَدْحَ، فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى، وَسَمَّى وَشَرَبَ «الْفَضْلَةَ» رواه البخاری.

۵۰۲- «ابو هریره رضی الله عنه گفت:

سوگند بذاتی که جز او معبود برحق نیست که من جگرم را از گرسنگی به زمین تکیه می‌دادم و سنگ را از گرسنگی به شکم می‌بستم. و همانا روزی بر راهی که در آن بر می‌آمدند، نشستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله از کنارم گذشته مرا دیده تبسم نموده و از چهره ام آنچه را در دلم بود، فهمیده فرمود: ابو هریره! گفتم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

فرمود: به من ببیند! و رفت و من هم به تعقیب‌شان رفتم پس داخل خانه گردیده اجازت طلبیده و بمن اجازت دادند و من داخل شدم و قدحی پر از شیر را دیده و فرمود: این شیر از کجا شد؟ گفتند: فلان مرد یا فلان زن برای شما هدیده فرستاده.

فرمود: ابو هریره!

گفتم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

فرمود: به اهل صغه پیوسته و آنها را بطرفم دعوت کن! گفتم: اهل صغه میهمانان اسلامی بوده خانواده و مالی نداشته و به کسی ارتباطی نداشتند و چون صدقه برای رسول الله صلی الله علیه و آله می‌آمد همه را به آنها روان کرده و خود از آن نمی‌خورد و چون هدیه بوی میرسید، به آنان فرستاده و خود هم از آن استفاده کرده و آنان را در آن شریک می‌ساخت. من این کار را مناسب ندانسته و گفتم: در میان اهل صغه این شیر چه می‌شود؟ من مستحقرم تا از این شیر بیاشامم و بدان قوت یابم و وقتی آنان بیایند و مرا امر نمایند که به آنان بدهم، آیا از این شیر چه بمن خواهد رسید؟

و چون از اطاعت خدا و رسولش چاره‌ای نبود، نزد آنها آمده و از آنان دعوت نمودم و آنها نیز آمدند و اجازت طلبیدند و چون پیامبر صلی الله علیه و آله اجازت فرمودند داخل شده و هر یک در خانه بجایی نشستند.

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ابو هریره!

گفتم: لبيک یا رسول الله ﷺ!

فرمود: بگیر و به آنان بده!

گفت: من نیز قَدَح را گرفته و شروع کردم به هر مرد میدادم او می‌آشامید تا سیراب میشد و باز قَدَح را به من میداد و او را به شخص دیگر میدادم و می‌آشامید تا سیر می‌شد و باز قَدَح را به من میداد تا اینکه به پیامبر ﷺ رسیدم در حالیکه همه گروه سیر شده بودند پیش نمودم

آنحضرت ﷺ قَدَح را گرفته و بدست خود گذاشته بطرفم نگریسته تبسم نموده و فرمود: ابوهیره!

گفتم: لبيک یا رسول الله ﷺ!

فرمود: من و تو ماندیم.

گفتم: راست فرمودی یا رسول الله ﷺ!

فرمود: بنشین و بیاشام، من هم نشسته آشامیدم.

فرمودند: بیاشام باز آشامیدم همینطور فرمود بیاشام تا اینکه گفتم: نه و قسم بذاتیکه ترا بحق فرستاده جانی نمی‌یابم.

فرمود: بمن نشان ده و قَدَح را گرفته بوی دادم پس ثنای خدا را گفته و بسم الله فرمود و باقیمانده را آشامیدند.

۵۰۳- «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لِأَخْرُ فِيمَا بَيْنَ مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ رضی الله عنها مَعْشِيًا عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجَائِي، فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي، وَيَرَى أَنِّي مَجْنُونٌ وَمَا بِي مِنْ جُنُونٍ، وَمَا بِي إِلَّا الْجُوعُ». رواه البخاری.

۵۰۳- «محمد بن سیرین از ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت:

در حالی خود را دیدم که در میان منبر رسول الله ﷺ و حجره عائشه رضی الله عنها می‌رفتم که بیهوشی بر من طاری می‌شد و شخصی آمده پای خود را بر گردنم می‌گذارد با تصور اینکه من دیوانه ام و در من دیوانگی نبود و جز گرسنگی چیزی نبود.»

۵۰۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ، رضی الله عنها، قَالَتْ: تُوِّفِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدِرْعُهُ مَرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي ثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ». متفقٌ عليه.

۵۰۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ وفات یافتند در حالیکه زره‌شان در برابر ۳۰ صاع جو نزد یهودی در گرو بود.»

۵۰۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: رَهَنَ التَّيِّ ﷺ دِرْعَهُ بِشَعِيرٍ، وَمَشِيَتْ إِلَى التَّيِّ ﷺ بِحُبْزِ شَعِيرٍ، وَإِهَالَةَ سَنِيحَةٍ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا أَصْبَحَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَاعٌ وَلَا أَمْسَى وَإِنَّهُمْ لَتَسَعَةُ أَنْبِيَاءٍ» رواه البخاری.

۵۰۵- «انس رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله زره خود را در برابر جو به گرو داده و من برای آنحضرت صلی الله علیه و آله نانی جوین و پیه باز شده بوی داده بردم و از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: در صبح و شام برای آل محمد صلی الله علیه و آله یک صاع هم نبود. (در حالیکه آنان نه (۹) خانه بودند)».

ش: صاع پیمانانه ایست معادل ۳ کیلو.

۵۰۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه، قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِمَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ مِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ». رواه البخاری.

۵۰۶- «ابو هریره رضی الله عنه گفت:

هفتاد تن از اهل صفه را دیدم که یکی‌شان هم ردائی نداشت یا ازار داشت و یا جامهء که به گردن‌های‌شان بسته بودند که آن هم تا نصف ساق میرسید و یا اینکه تا شتالنگ‌های آنان و آنرا بدست خود جمع میکردند تا عورت‌شان دیده نشود».

۵۰۷- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ». رواه

البخاری.

۵۰۷- «عائشه رضی الله عنها فرمود:

فرش منزل رسول الله صلی الله علیه و آله چرمی بود که حاشیه‌اش لیف درخت خرما بود».

۵۰۸- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْبَرَ الْأَنْصَارِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا أَخَا الْأَنْصَارِ، كَيْفَ أَخِي سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟» فَقَالَ: صَالِحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ؟» فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ، وَنَحْنُ بَضْعَةُ عَشْرٍ مَا عَلَيْنَا نِعَالَ وَلَا خِفَافَ، وَلَا قَلَانِسُ، وَلَا قُمْصُ نَمْشِي فِي تَلَكِ السَّبَّاحِ، حَتَّى جِئْنَا، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ». رواه مسلم.

۵۰۸- «ابن عمر رضی الله عنهما گفت:

با رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه مرد انصاری آمد و بر آنحضرت صلی الله علیه و آله سلام نمود و باز آن انصاری برگشته و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ای برادر انصاری، سعد بن عباده چطور است؟

گفت: حالش خوب است. و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کی از شما به عیادت او می‌رود؟ پس برخاسته و ما با وی برخاستیم در حالیکه ده و اندی بودیم که نه کفش داشتیم و نه موزه و نه کلاه و نه پیراهن، به این شکل

رفتیم تا نزدش آمدیم و قومش از اطرافش دور شدند تا که رسول الله ﷺ و یارانش و آنانیکه با وی بودند بدو نزدیک شدند».

۵۰۹- «وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» قَالَ عِمْرَانُ: فَمَا أَدرِي قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا «ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيُحُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْدِرُونَ وَلَا يُوفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ» متفقٌ عليه.

۵۰۹- «عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می کند:

پیامبر ﷺ فرمود: بهترین شما کسی است که در زمانم وجود دارد، پس آنانکه به آنان نزدیک اند و باز آنانیکه به آنها نزدیک اند.

عمران گفت: میدانم پیامبر ﷺ دو یا سه بار این سخن را تکرار کرده و فرمودند. پس بعد از ایشان قومی می آید که شهادت میدهند در حالیکه کسی طلب شهادت از آنان نمی کند و خیانت میکنند و امین شمرده نشوند و نذر کرده وفا نمایند و در میان آنان چاقی پدیدار می شود».

۵۱۰- «وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا ابْنَ آدَمَ: إِنَّكَ إِذَا تَبَدَّلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَأَنْ تُمْسِكَ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۵۱۰- «از ابی امامه رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: ای فرزند آدم هرگاه تو زیادت مالت را صرف کنی، بهتر است و اگر آنرا نگهداری شر است. و در اینکه بقدر حاجت مالی داشته باشی ملامت نمی شوی، پس به مصرف در میان عائله و خانواده ات شروع کن».

۵۱۱- «وَعَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحْصِنِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ، مَعَا فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حِيرَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحِذَائِهَا». رواه الترمذی وقال: حديث حسن».

۵۱۱- «عُبَید الله بن محصن انصاری رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه از شما صبح نماید، در حالیکه در جان خود ایمن بوده و در جسدش سالم است و توشه روز خود را داشته باشد، گوئی تمام دنیا به وی داده شده است».

۵۱۲- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا، وَقَتَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ» رواه مسلم.

۵۱۲- «عبد الله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہما روایت می کند که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: همانا رستگار شد آنکه اسلام آورد و رزقش بسنده بود و خداوند او را به آنچه که داده قناعت داده است».

۵۱۳- «وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا، وَقَفَّعَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۵۱۳- «ابو محمد فضاله بن عبید انصاری رضی اللہ عنہ روایت می کند که:

از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: خوشا بحال کسیکه به اسلام هدایت شده و روزی اش بسنده بوده و قناعت داشته باشد».

۵۱۴- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبِيتُ اللَّيْلِي الْمُتَتَابِعَةَ طَاوِيًا، وَأَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عِشَاءً، وَكَانَ أَكْثَرُ خُبْرِهِمْ خُبْرَ الشَّعِيرِ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۵۱۴- «ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت می کند که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چندین شب پی در پی شکم گرسنه می خوابید و خانواده اش نان شب را نمی یافتند و اکثر نان شان از جو بود».

۵۱۵- «وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ يَجْرُرُ رِجَالًا مِنْ قَامَتِهِمْ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْخِصَاصَةِ وَهُمْ أَصْحَابُ الصُّفَّةِ حَتَّى يَقُولَ الْأَعْرَابُ: هُوَلَاءِ مَجَانِينُ، فَإِذَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْصَرَفَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، لِأَحَبِّبْتُمْ أَنْ تَزْدَادُوا فَاقَةً وَحَاجَةً» رواه الترمذی، وقال حديثٌ صحيحٌ.

۵۱۵- «از فضاله بن عبید رضی اللہ عنہ روایت است که:

چون رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به مردم نماز می گزارد عده ای از آنهائیکه در نماز ایستاده بودند از گرسنگی می افتادند و آنها اصحاب صفة بودند، تا اینکه بادیه نشینان می گفتند: اینان دیوانه اند. و چون رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نماز می گذارد، بایشان رو گردانده، می فرمود: اگر میدانستید، آنچه را که برای شما در نزد خدای تعالی است، دوست می داشتید که گرسنگی و نیازمندی شما بیشتر است».

۵۱۶- «وعن أبي كريمة المقدم بن معد يكرب رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتٍ يُقِمْنَ صُلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ، فَثُلُثٌ لَطَعَامِهِ، وَثُلُثٌ لِشَرَابِهِ، وَثُلُثٌ لِنَفْسِهِ»». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۵۱۶- «از ابو کریمه مقدم بن معدی کرب رضي الله عنه روایت شده از:

رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ آدمی ظرفی پر نکرد که بدتر از شکم باشد، برای آدمی بسنده است چند لقمه که قامت او را استوار نگه دارد. اگر خواهی نخواهی باشد، باید ۱/۳ آن برای طعام و ۱/۳ آن برای آبش و ۱/۳ هم برای نفسش باشد».

۵۱۷- «وعن أبي أمامة إياس بن ثعلبة الأنصاري الحارثي رضي الله عنه قال: ذَكَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا عِنْدَهُ الدُّنْيَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ الْبِدَاةَ مِنَ الْإِيمَانِ إِنَّ الْبِدَاةَ مِنَ الْإِيمَانِ» يعني: التَّقْهُلُ». رواه أبو داود.

۵۱۷- «از ابو امامه ایاس بن ثعلبه انصاری حارثی رضي الله عنه روایت شده که گفت:

اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم روزی در نزدش از دنیا یاد کردند، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آیا نمی شنوید؟ آیا نمی شنوید؟ ساده پوشی از نشانه های ایمان است. ساده پوشی از نشانه های ایمان است».

۵۱۸- «وعن أبي عبد الله جابر بن عبد الله رضي الله عنه قال: بَعَثْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَأَمَرَ عَلَيْنَا أَبَا عُبَيْدَةَ رضي الله عنه، نَتَلَّقِي عَيْرًا لِقُرْبِش، وَرَوَدَنَا جِرَابًا مِنْ تَمْرٍ لَمْ يَجِدْ لَنَا عَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةً تَمْرَةً، فَقِيلَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمِصُّ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرِبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ، وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعَصِينَا الْحَبْطَ، ثُمَّ نَبْلُهُ بِالْمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قَالَ: وَأَنْطَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، فَرَفَعَ لَنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَثِيبِ الضَّخْمِ، فَأَتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ دَابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرُ، فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ، ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ نَحْنُ رُسُلُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَدْ اضْطَرَرْتُمْ فَكُلُوا، فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ شَهْرًا، وَنَحْنُ ثَلَاثُمِائَةٍ، حَتَّى سَمِنَّا، وَلَقَدْ رَأَيْنَا نَعْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنِ وَنَقَطِعُ مِنْهُ الْفِدْرَ كَالْقَوْرِ أَوْ كَقَدْرِ الْقَوْرِ.

وَلَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبَيْدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَقَعَدَهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقَامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَزَوَّدْنَا مِنْ لَحْمِهِ وَشَائِقِ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «هُوَ رِزْقُ اللَّهِ لَكُمْ، فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٍ فَتَطْعَمُونَا؟» فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْهُ فَأَكَلَهُ». رواه مسلم.

۵۱۸- «از ابو عبد الله جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله ما را فرستاده و ابو عبیده رضی الله عنه را بر ما امیر ساخت تا با قافله‌ای از قریش روبرو شویم و همیانی از خرما را برای مان بعنوان توشه داد که برای ما غیر این چیزی نیافت - و ابو عبیده برای ما یک دانه خرما می‌داد - بعداً از آن آب می‌آشامیدیم و همان روز تا شب برای ما کافی بود. و عصاهای مان را بدرخت خبط زده برگش را گرفته به آب‌تر نموده و می‌خوردیم. گفت: همچنان بر کناره دریا رفتیم ناگهان به ساحل دریا چیزی بشکل تل ریگی برای ما بالا شد و ما بکنارش آمده و دیدیم که حیوانی دریائی است که بنام عنبر یاد می‌شود و ابو عبیده گفت: خود مرده است و باز گفت: نه، بلکه ما فرستاده‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و در راه خدا می‌باشیم و مجبور و مضطر شده‌ایم پس بخورید. و سه ماه بر آن اقامت نمودیم و ما سیصد نفر بودیم تا اینکه چاق شدیم و بیاد داریم که با کوزه از گودی چشمش روغن می‌گرفتیم و قطعه‌ای از آن را می‌بریدیم که چون گاو و یا به اندازه گاو بود. ابو عبیده ۱۳ نفر از ما را گرفته در کاسه‌ء خانه چشمش نشانده و یک پهلو از پهلوهایش را گرفته و آن را بلند کر و بعد بزرگترین شتری را که با خود داشتیم از زیر آن گذراند و از گوشش مقداری آذوقه گرفتیم و چون به مدینه رسیدیم خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده این موضوع را برایش یاد آوری کردیم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آن رزقی بود که خداوند برای شما بیرون نمود! آیا از گوشت آن چیزی دارید که برای ما بخورانید؟ پس از آن برای رسول الله صلی الله علیه و آله فرستادیم و از آن خوردند».

۵۱۹- «وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ كُمْ قَمِيصِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الرُّضْغِ»

رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حدیث حسن.

۵۱۹- «اسماء بنت یزید رضی الله عنها گفت که:

آستین رسول الله صلی الله علیه و آله تا بند دست بود».

۵۲۰- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّا كُنَّا يَوْمَ الْحَنْدَقِ نَحْفِرُ، فَعَرَضْتُ كُدْيَةً شَدِيدَةً فَجَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: هَذِهِ كُدْيَةٌ عَرَضْتُ فِي الْحَنْدَقِ. فَقَالَ: «أَنَا نَازِلٌ» ثُمَّ قَامَ وَبَطْنُهُ مَعْصُوبٌ بِحَجْرٍ، وَكَبِشْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَا نَدُوقُ ذَوْاقًا، فَأَخَذَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْمِعْوَلَ، فَضَرَبَ فَعَادَ كَثِيبًا أَهْيَلًا، أَوْ أَهْيَمًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي إِلَى الْبَيْتِ، فَقُلْتُ لِمَرَأَتِي: رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله شَيْئًا مَا فِي ذَلِكَ صَبْرٌ فِعْنَدَكَ شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ: عِنْدِي شَعِيرٌ وَعَنَاقٌ، فَذَبَحْتُ الْعَنَاقَ، وَطَحَنْتُ الشَّعِيرَ حَتَّى جَعَلْنَا اللَّحْمَ فِي الْبُرْمَةِ، ثُمَّ جِئْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَالْعَجِينُ قَدْ انْكَسَرَ وَالْبُرْمَةُ بَيْنَ الْأَثَابِي قَدْ كَادَتْ تَنْضِجُ. فَقُلْتُ: طَعِيمٌ لِي فَقُمْ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَجُلٌ أَوْ رَجُلَانِ، قَالَ: «كَمْ هُوَ؟» فَذَكَرْتُ لَهُ فَقَالَ: «كَثِيرٌ طَيِّبٌ، قُلْ لَهَا لَا تَنْزِعِ الْبُرْمَةَ، وَلَا الْخُبْزَ مِنَ التَّنُورِ حَتَّى آتِي» فَقَالَ: «قَوْمُوا» فَقَامَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا فَقُلْتُ: وَيْحَكَ جَاءَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَالْمُهَاجِرُونَ،

وَالْأَنْصَارُ وَمَنْ مَعَهُمْ، قَالَتْ: هَلْ سَأَلْتُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «ادْخُلُوا وَلَا تَصَاعَطُوا» فَجَعَلَ يَكْسِرُ الْخُبْزَ، وَيَجْعَلُ عَلَيْهِ اللَّحْمَ، وَيُحْمَرُّ الْبُرْمَةَ وَالتُّنُورَ إِذَا أَحَدًا مِنْهُ، وَيُقَرَّبُ إِلَى أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْزِعُ فَلَمْ يَزَلْ يَكْسِرُ وَيَعْرِفُ حَتَّى شَبِعُوا، وَبَقِيَ مِنْهُ، فَقَالَ: «كُلِّي هَذَا وَأَهْدِي، فَإِنَّ النَّاسَ أَصَابَتْهُمْ مَجَاعَةٌ» متفق عليه.

وفي رواية: «قال جابر: لما حفر الخندق رأيت بالنبي ﷺ حمصاً، فأنكفأت إلى امرأتي فقلت: هل عندك شيء، فإني رأيت برسول الله ﷺ حمصاً شديداً.

فأخرجت إلي جراباً فيه صاع من شعير، ولنا بهيمة، داجن فذبحتها، وطحنت الشعير ففرغته إلى فراغي، وقطعتها في برمتها، ثم ولّيت إلى رسول الله ﷺ، فقالت: لا تفضحني برسول الله ﷺ ومن معه، فجنّته فسارزته فقلت يا رسول الله، ذبحنا بهيمة لنا، وطحنت صاعاً من شعير، فتعال أنت ونقر معك، فصاح رسول الله ﷺ فقال: «يا أهل الخندق: إن جابراً قد صنع سوراً فحيهاً بكم» فقال النبي ﷺ: «لا تنزلن برمتكم ولا تحبزن عجينكم حتى أجيء». فجنّت، وجاء النبي ﷺ يقدم الناس، حتى جنّت امرأتي فقلت: بك وبك، فقلت: قد فعلت الذي قلت. فأخرجت عجيناً فبسق فيه وبارك، ثم عمدت إلى برمتنا فبصق وبارك، ثم قال: «ادع خابرة فلتخبز معك، وأدجي من برمتكم ولا تنزلوها» وهم ألف، فأقسم بالله لا أكلوا حتى تركوه وأحرفوا، وإن برمتنا لتعط كما هي، وأن عجيننا ليخبز كما هو».

۵۲۰- «جابر ﷺ گفت:

ما در روز خندق زمین را حفر می نمودیم که ناگاه با زمین سختی روبرو شدیم که با کلنگ حفر نمی شد. خدمت پیامبر ﷺ آمده گفتیم: زمین بسیار سختی در خندق پیدا شده! آنحضرت ﷺ فرمود: من پیاده می شوم. برخاست در حالیکه شکمش را به سنگی بسته بود و سه روز شده بود که طعام نخورده بودیم. پیامبر ﷺ کلنگ را گرفته زد و خاک نرم شد. گفتم: یا رسول الله ﷺ به من اجازه ده تا بخانه روم و به همسرم گفتم: به پیامبر ﷺ چیزی را دیدم که بی طاقتی نموده آیا چیزی نزد تو موجود است؟

گفت: نزد من جو و ماده بزی است. ماده بز را کشته و جو را آرد نموده و گوشت را در دیگ سنگی انداختیم. سپس خدمت پیامبر ﷺ آمدم در حالیکه خمیر رسیده بود و دیگ سنگی بر سر دیگدان بود تا پخته شود. و گفتم: اندکی طعام دارم. پس یا رسول الله ﷺ شما با یکمرد یا دو مرد برخیزید.

فرمود: آن چقدر است؟

برایش یاد آور شدم فرمود: بسیار و پاک است. به همسرت بگو که گوشت را از دیگ و نان را از تور نکشد تا بیایم و فرمودند: بلند شوید مهاجرین و انصار همه بلند شدند، نزد همسرم رفته بوی گفتم: وای بر تو پیامبر ﷺ و مهاجرین و انصار و کسانی که با آنانند آمدند.

گفت: آیا از تو پرسش نمود؟

گفتم: بلی

گفت: داخل شوید (و داد و بیداد مکنید) سپس نان را گرفت و بر آن گوشت می گذاشت و آنرا پوشیده و درون خمیر کرده می رفتند و به اصحابش نزدیک کرده و باز می گشت و همین طور نان را شکسته و از دیگ می گرفت تا همه سیر شدند و از آنها چیزی ماند و فرمود: از این بخورید و هدیه دهید، زیرا مردم به گرسنگی روبرو شده اند.

و در روایتی آمده که جابر رضی الله عنه گفت: چون خندق حفر شد، پیامبر ﷺ را سخت گرسنه یافتم نزد زخم آمده گفتم: چیزی داری؟ زیرا رسول الله ﷺ را سخت گرسنه یافته ام. وی کیسه ای بیرون کرد که در آن پیمانهای از جو بود و گوسفندی خانگی داشتیم آن را ذبح کرده و جو را آرد نمودم. چون فارغ شدم آنرا در دیگ انداختم و دنبال رسول الله ﷺ فرستادم.

زخم گفت: مرا در نزد رسول الله ﷺ و کسانی که با وی اند رسوا مساز. بعد خدمتش رسیده پنهانی به وی گفتم: ای رسول الله ﷺ گوسفندی را ذبح نمودیم و پیمانهای از جو را آرد کردیم شما همراه عده بیایید. پیامبر ﷺ فریاد زد و فرمود: ای مردم خندق بشتابید که جابر برای شما میهمانی ترتیب داده است. پس پیامبر ﷺ فرمود: دیگ را پائین مکن و خمیرت را میز تا بیایم. پس آمدم. پیامبر ﷺ پیشاپیش مردم حرکت می نمود تا نزد زخم رسیدم.

گفت: چه کردی؟ چه کردی؟

گفتم: آنچه گفتمی کردم. خمیر را کشیدیم و در آن آب دهنش را گذاشته و دعای برکت را خواند، بعد بسوی دیگ رفته و به آن نیز آب دهن گذاشته و دعای برکت نمود، پس فرمود: نان پزی را بخوار تا همراهت بپزد و از دیگ بردار و پائین اش مکن و آنان هزار بودند. سوگند به خدا که همه خوردند تا که باقی ماند و رفتند و دیگ همچنان می جوشید، مثل اول و از خمیر پخته می شد، چنانچه بود».

۵۲۱- «و عن أنس رضی الله عنه قال: قال أبو طلحة لأُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ضَعِيفاً أَعْرَفَ فِيهِ الْجُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصاً مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخَذَتْ خَمَازاً لَهَا فَلَقَّتِ الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ، ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدَّتْنِي بِبَعْضِهِ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَهَبْتُ بِهِ، فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَالِساً فِي الْمَسْجِدِ، وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْسَلَكْ أَبُو طَلْحَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «الْإِطْعَامُ»

فقلت: نَعَمْ، فقال رسول الله ﷺ: «قُومُوا» فَاَنْطَلَقُوا وَاَنْطَلَقْتُ بَيْنَ اَيْدِيهِمْ حَتَّى جِئْتُ اَبَا طَلْحَةَ فَاَخْبَرْتُهُ، فقال أَبُو طَلْحَةَ: يَا اُمَّ سُلَيْمٍ: قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا مَا نُطْعِمُهُمْ؟ فقالت: اللهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ.

فَاَنْطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللهِ ﷺ، فَاَقْبَلَ رَسُولَ اللهِ ﷺ مَعَهُ حَتَّى دَخَلَ، فقال رسول الله ﷺ: «هَلْمِي مَا عِنْدِكَ يَا اُمَّ سُلَيْمٍ» فَاتَتْ بِذَلِكَ الْخُبْزِ، فَاَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللهِ فَفُتَّ، وَعَصَرَتْ عَلَيْهِ اُمَّ سُلَيْمٍ عُكَّةً فَاَدَمَّتْهُ، ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ مَا شَاءَ اللهُ اَنْ يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ: «اِذْنُ لِعَشْرَةٍ» فَاَذِنَ لَهُمْ، فَاَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثم قال: «اِذْنُ لِعَشْرَةٍ» فَاَذِنَ لَهُمْ، فَاَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، ثم خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «اِذْنُ لِعَشْرَةٍ» فَاَذِنَ لَهُمْ حَتَّى اَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا، وَالْقَوْمُ سَبْعُونَ رَجُلًا اَوْ ثَمَانُونَ». متفق عليه.

وفي رواية: «فَمَا زَالَ يَدْخُلُ عَشْرَةً وَيَخْرُجُ عَشْرَةً، حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ اَحَدٌ اِلَّا دَخَلَ، فَاَكَلَ حَتَّى شَبِعَ، ثُمَّ هَيَّأَهَا فَاِذَا هِيَ مِثْلَهَا حِينَ اَكَلُوا مِنْهَا».

وفي رواية: «فَاَكَلُوا عَشْرَةَ عَشْرَةَ، حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ بِثَمَانِينَ رَجُلًا ثُمَّ اَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ وَاَهْلَ الْبَيْتِ، وَتَرَكُوا سُورًا».

وفي رواية: «ثُمَّ اَفْضَلُوا مَا بَلَعُوا جِيرَانَهُمْ».

وفي رواية عن أَنَسٍ قَالَ: «جِئْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَوْمًا فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا مَعَ اَصْحَابِهِ، وَقَدْ عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ اَصْحَابِهِ: لِمَ عَصَبَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بَطْنَهُ؟ فقالوا: مِنَ الْجُوعِ».

فَدَهَبْتُ اِلَى اَبِي طَلْحَةَ، وَهُوَ زَوْجُ اُمَّ سُلَيْمٍ بِنْتِ مِلْحَانَ، فَقُلْتُ: يَا اَبَتَاهُ، قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ، فَسَأَلْتُ بَعْضَ اَصْحَابِهِ، فقالوا: مِنَ الْجُوعِ. فَدَخَلَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَيَّ فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَيْءٍ؟ قالت: نعم عِنْدِي كِسْرٌ مِنْ خُبْزٍ وَتَمْرَاتٍ، فَاِنْ جَاءَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ وَحَدُهُ اَشْبَعَنَاهُ، وَاِنْ جَاءَ اَخْرُ مَعَهُ قَلَّ عَنْهُمْ، وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ».

۴۲۱- «انس ﷺ گفت:

ابو طلحه برای ام سلیم گفت: من صدای رسول الله ﷺ را خفیف شنیدم که گرسنگی اش را دانستم، آیا

چیزی داری؟

گفت: بلی و چند قرص نان جوین را کشیده و در روسری اش پیچیده و زیر لباسم پنهان نموده و بعداً مرا

نزد رسول الله ﷺ فرستاد، من هم آنرا بردم دیدم که در مسجد نشسته و مردم با او بودند، من بالای سرشان

ایستادم. آنحضرت ﷺ فرمود: آیا ترا ابوطلحه فرستاده؟

گفتم: بلی.

باز گفت: آیا برای طعام مرا خواست؟

گفتم: بلی.

رسول الله ﷺ گفت: برخیزید، آنها رفتند و من هم در پیشاپیش میرفتم تا اینکه نزد ابوطلحه آمده او را خبر کردم.

ابوطلحه گفت: ای ام سلیم رسول الله ﷺ مردم را آورده و ما هم طعامی نداریم که به آنان بخورانیم! گفت: خدا و رسول او داناتراند. ابوطلحه رفت تا که بملاقات رسول الله ﷺ رسید و رسول الله ﷺ با او رو آورده داخل شدند.

رسول الله ﷺ فرمود: ای ام سلیم هر چه داری بیاور و او آن نان را آورد. رسول الله ﷺ امر نمود که آن را تکه و نرم نموده و ام سلیم مشکی را که روغن داشت بر آن فشرده و با آن نان خورش ساخت، پس رسول الله ﷺ آنچه را که خدا خواسته بود گفت و فرمود: که به ده نفر اجازه بده تا اینکه همه آن گروه خورده سیر شدند. باز گفت: برای ده نفر اجازت ده و برای شان اجازه داد و خوردند و سیر شدند و بر آمدند باز فرمود: برای ده نفر اجازت ده و اجازت داد و خوردند و سیر شدند و بر آمدند تا اینکه همه خوردند و سیر شدند و آنان هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

و در روایتی آمده که همینطور ده نفر وارد می شد و ده نفر بیرون می گشت تا اینکه هیچیک از آنها نماندند، مگر اینکه وارد گشته خوردند و سیر شدند. سپس آنها جمع نموده و مثل همان بود که از آن خوردند.

و در روایتی آمده که سپس ده نفر خوردند تا که با ۸۰ نفر همینکار را کردند و بعداً رسول الله ﷺ و اهل خانه خوردند و چیزی هم باقی ماند.

و در روایتی آمده که بعداً زیاده ماند که به همسایه های خویش رساندیم.

و در روایتی از انس آمده که گفت: روزی خدمت رسول الله ﷺ آمدم دیدم با یارانش نشسته و شکم خود را به سنگی بسته بودند، به بعضی از یارانش گفتم: چرا رسول الله ﷺ شکم خود را بسته اند؟ گفتند: از گرسنگی.

من به نزد ابوطلحه رفتم که او شوهر ام سلیم بنت ملحان بود، گفتم: ای پدر، من رسول الله ﷺ را دیدم که به شکم خود سنگی بسته و چون از بعضی یارانش سؤال کردم گفتند: از گرسنگی این کار را نموده. ابوطلحه نزد مادرم آمده گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: بلی نزدم پاره ای نان و خرماست. اگر رسول الله ﷺ تنها بیاید او را سیر می کنیم و اگر دیگر کسی با او بیاید کم می شود و تمام حدیث را ذکر کرد.

۵۷- باب قناعت و پرهیز از سؤالگری و میانه روی در مصرف و مذمت سؤالگری بدون ضرورت

قال الله تعالى: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶].

خداوند می فرماید: «در زمین هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه روزی وی بر خدا است.»

و قال تعالى: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِخْفَافًا﴾ [البقرة: ۲۷۳].

و می فرماید: «صدقات مخصوص فقرائی است که در راه خدا ناتوان شده و نمی توانند در زمین سفر نمایند و نادان آنان را توانگر می پندارد به علت طمع نکردن، ولی تو آنان را می شناسی از چهره شان که از مردم به الحاح سؤال می کنند.»

و قال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان:

[۶۷].

و می فرماید: «و آنانکه چون خرج نمایند، اسراف ندارند و تنگی نمایند و عطای شان در حد اعتدال باشد.»

و قال تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۷].

و می فرماید: «و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بپرستند و نمی خواهم از آنان رزق را و نمی خواهم تا مرا طعام دهند.»

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ، فتقدم معظمها في البابين السابقين، ومما لم يتقدم:

اما احاديث عمده ترين آنها در ۲ باب سابق گذشت و آنچه قبلاً نگذشته است.

۵۲۲- «عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «ليس الغني عن كثرة العرض، ولكن الغني غني النفس» متفق عليه.

۵۲۲- «ابو هریره رضي الله عنه روایت می‌کند که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: غنا و بی‌نیازی با زیاد بودن مال نیست، بلکه غنا در غنای نفس است.».

۵۲۳- «وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «قد أفلح من أسلم، ورزق كفافاً، وقتعه الله بما آتاه» رواه مسلم.

۵۲۳- «از عبد الله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا رستگار شد کسیکه اسلام آورد و رزق کافی به او داده شده و خداوند او را به آنچه که به وی داده، قانع ساخته است.».

۵۲۴- «وعن حكيم بن حزام رضي الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم فأعطاني، ثم سألته فأعطاني، ثم سألته فأعطاني، ثم قال: «يا حكيم، إن هذا المال خضر حلو، فمن أخذه بسخاوة نفس بورك له فيه، ومن أخذه بإشراف نفس لم يبارك له فيه، وكان كالذي يأكل ولا يشبع، واليد العليا خير من اليد السفلى» قال حكيم فقلت: يا رسول الله والذي بعثك بالحق لا أرزأ أحداً بعدك شيئاً حتى أفارق الدنيا، فكان أبو بكر رضي الله عنه يدعو حكيماً ليعطيه العطاء، فيأبى أن يقبل منه شيئاً. ثم إن عمر رضي الله عنه دعاه ليعطيه، فأبى أن يقبله. فقال: يا معشر المسلمين، أشهدكم على حكيم أني أعرض عليه حقه الذي قسمه الله له في هذا الفداء، فيأبى أن يأخذه. فلم يرزأ حكيم أحداً من الناس بعد النبي صلى الله عليه وسلم حتى توفي». متفق عليه.

۵۲۴- «حكيم بن حزام رضي الله عنه گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم چیزی درخواست کردم به من عطا کرد، باز سؤال کردم، باز هم به من داد، و باز سؤال کردم و باز هم به من داده و فرمود: ای حکیم! این مال سبز و لذیذ است. کسیکه آنرا به سخاوت نفس بگیرد، برایش در آن برکت نهاده می‌شود و آنکه آنرا به طمع نفس بگیرد برایش در آن برکت نهاده نمی‌شود، و مانند کسی می‌باشد که می‌خورد و سیر نمی‌شود، و دست بالا بهتر است از دست پائین.

حکیم گفت: سپس گفتم: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم سوگند به آنکه ترا بحق فرستاده بعد از شما از هیچ کس چیزی را نمی‌گیرم تا بمیرم.

ابوبکر رضي الله عنه حکیم رضي الله عنه را احضار می‌کرد که به او بخشش دهد و وی امتناع می‌کرد که از آن چیزی را بپذیرد. باز عمر رضي الله عنه او را خواست تا به او چیزی اعطاء کند باز هم از پذیرفتن آن امتناع ورزید و گفت:

ای جماعت مسلمانان! من شما را بر حکیم شاهد می‌گیرم که من حق او را که در این غنیمت، خداوند حصه او نموده به او عرضه میکنم و او از گرفتن آن امتناع می‌ورزد.

و حکیم رضی الله عنه بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله از هیچکس چیزی را نگرفت، تا اینکه وفات یافت».

۵۲۵- «وعن أبي بُرْدَةَ عن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي غَزْوَةٍ، وَخُنَّ سَيْتُهُ نَفَرٍ بَيْنَنَا بَعِيرٍ نَعْتَقِبُهُ، فَتَقَبَّثُ أَقْدَامُنَا، وَتَقَبَّثُ قَدَمِي، وَسَقَطَتْ أَظْفَارِي، فَكُنَّا نُلْفُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْحِرْقَ، فَسُمِّيتْ غَزْوَةَ ذَاتِ الرَّقَاعِ لِمَا كُنَّا نَعَصِبُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْحِرْقَ، قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثَ أَبُو مُوسَى بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذَلِكَ، وَقَالَ: مَا كُنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أَدُكِرُهُ، قَالَ: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ أَفْشَاهُ». متفقٌ عليه.

۵۲۵- «از ابو برده از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه و آله به غزوه برآمدیم و ما شش نفر، یک شتر داشتیم و آنرا به نوبت سوار می‌شدیم، پاهای ما آبله زد و پایم بحدی کوفته شد که ناخنهایم افتاد و ما پارچه‌های پاره پاره را به پاهایمان می‌پیچیدیم از این جهت غزوه بنام "غزوه ذات الرقاع" نامیده شد.

ابو موسی این قصه را نموده و بعد از این بدش آمده و گفت: من اینکار را نکردم تا اینکه آن را یاد آوری کنم.

گفت: گویی بد برد از اینکه چیزی از عملش را ظاهر نماید».

۵۲۶- «وعن عمرو بن تغلب بفتح التاء المثناة فوق وإسكان الغين المعجمة وكسر اللام رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى بِمَالٍ أَوْ سَبِي فَقَسَّمَهُ، فَأَعْطَى رَجَالًا، وَتَرَكَ رَجَالًا، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَتَبُوا، فَحَمِدَ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَا بَعْدُ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدْعُ الرَّجُلَ، وَالَّذِي أَدْعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، وَلَكِنِّي إِنَّمَا أُعْطِي أَقْوَامًا لِمَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجَزَعِ وَالْهَلَعِ، وَأَكِلُ أَقْوَامًا إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِنِيِّ وَالْخَيْرِ، مِنْهُمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ» قَالَ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ: فَوَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِكَلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُمْرَ النَّعَمِ». رواه البخاری.

۵۲۶- «از عمرو بن تغلب رضی الله عنه روایت است که:

مالی یا اسیرانی را خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند و او آنرا تقسیم نموده برای برخی از مردان داد و برای برخی دیگر از مردان نداد - و به وی اطلاع رسید، آنانیکه او آنها را ترک کرده بود - انتقاد کرده‌اند. پس برخاسته حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده و سپس گفت: اما بعد، به خدا من به یک مرد می‌دهم و مرد

دیگر را ترک می‌کنم، و آن شخص را که ترک می‌کنم دوستر دارم، از آنکه به او چیزی میدهم، ولی من به گروهی میدهم که در دل‌هایشان حرص و شکوه است.

و گروهی را به آنچه که خداوند در دل‌هایشان از غناء و خیر نهاده می‌سپارم، که از جمله عمرو بن تغلب است. عمرو بن تغلب گفت: بخدا سوگند دوست ندارم که در برابر این سخن رسول الله ﷺ برایم شترهای سرخ باشد».

۵۲۷- «وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غَنِيٍّ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعْفِقَهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَتْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاری، ولفظ مسلم أخصر.

۵۲۷- «حکیم بن حزام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت:

پیامبر ﷺ فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین، و آغاز کن به عائله ات. و بهترین صدقه آنست که از روی غنا باشد، و کسیکه عفت جوید خداوند او را عقیف نگه دارد، و کسیکه بی‌نیازی جوید، خداوند او را بی‌نیاز گرداند».

۵۲۸- «وَعَنْ سَفِيَانَ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُلْحِقُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا، فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهِ، فَيُبَارِكُ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ» رواه مسلم.

۵۲۸- «ابو سفیان صخر بن حرب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت که:

رسول الله ﷺ فرمود: در سؤال، اصرار و الحاح نکنید! بخدا سؤال نمی‌کند یکی از شما از من چیزی را که به سؤالش از نزد من چیزی را برایش بیرون سازد، و من بدان راضی نباشم، و باز برکت گذاشته شود در چیزی که من بوی می‌دهم».

۵۲۹- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ سَبْعَةً، فَقَالَ: «أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَكُنَّا حَدِيثِي عَهْدٍ بَبَيْعَةٍ، فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا تَبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟» فَبَسَطْنَا أَيْدِينَا وَقُلْنَا قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَّامٌ نَبَايِعُكَ؟ قَالَ: «عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَالصَّلَاةَ الْحَمْسَ وَتَطْيِئُوا» وَأَسْرَّ كَلِمَةً خَفِيَّةً: «وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا» فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلِيَاكَ النَّفْرِ يَسْقُطُ سَوْطَ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ» رواه مسلم.

۵۲۹- «ابو عبد الرحمن عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه می گوید:

ما ۹ یا ۸ یا ۷ نفر نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و فرمود: آیا به رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت نمی کنید؟ و ما تازه بیعت کرده بودیم.

گفت: آیا به رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت نمی کنید؟ و دست های خود را پهن کردیم و گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما با شما بیعت کرده ایم، پس به چه بیعت کنیم؟

فرمود: اینکه خدا را پرستیده و به او چیزی شریک نیاورید و نمازهای پنجگوت را ادا نموده و اطاعت خدا را بکنید، و سخن را طوری آهسته زمزمه نمود و از مردم چیزی نخواهد و همانا دیدم آن افراد را که تازیانهء یکی از آنها می افتاد و از کسی نمی خواست که آنرا بوی بدهد».

۵۳۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُرْعَةٌ لَحْمٍ» متفقٌ عليه.

۵۳۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: شخص همواره با خواهش کردن از دیگران کارش را انجام می دهد تا اینکه با خداوند روبرو می شود، در حالیکه در رویش پارهء گوشتی نیست».

۵۳۱- «وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالْتَعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: «الْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى» وَالْيَدِ الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ». متفقٌ عليه.

۵۳۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالیکه بر منبر بود، فرمود: و از صدقه و عفت از سؤال یاد آوری نمود، همانا دست بالا بهتر است از دست پائین، و دست بالا دستی است که خرج می کند، و دست پائین دست سؤالگری است».

۵۳۲- «وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّرًا فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا، فَلَيْسَتْ قَلَّ أَوْ لَيْسَتْ كَثُرًا» رواه مسلم.

۵۳۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه بواسطهء زیاد شدن مالش سؤالگری کند، همانا پاره های آتش را می خواهد، پس باید یا خود را از سؤالگری آزاد کند، یا اینکه طلب زیادت کند».

ش: قاضی عیاض می گوید: این شخص به عذاب جهنم عذاب می شود و احتمال دارد که بر ظاهرش باشد، زیرا آنکه بدون حق، سؤالگری می کند، شعلهء آتشی می شود که بدان داغ می گردد،

چنانچه در مانع زکات ثابت شده است.

۵۳۳- «وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ كَدُّ يَكْدُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ سُلْطَانًا أَوْ فِي أَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْهُ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ

۵۳۳- «از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خواهش گدایی خدشه ایست که شخص بدان رویش را لکه دار می‌کند، مگر اینکه شخص از پادشاه طلب کند، یا سؤال کند، در امری که لازمی است.

۵۳۴- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ، وَمَنْ أَنْزَلَهَا بِاللَّهِ، فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۵۳۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه مروی است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه به گرسنگی مبتلا شده و آنرا به مردم نسبت دهد، گرسنگی اش چاره نشود، و آنکه آنرا به خدا نسبت دهد، پس بزودی خداوند برایش رزقی زود رس یا دیر رس برساند.

۵۳۵- «وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَكَفَّلَ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا، وَأَتَكَفَّلُ لَهُ بِالْحِجَّةِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا، فَكَانَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا»، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۵۳۵- «از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کی به من تضمین می‌دهد تا از مردم چیزی را نطلبم و من بوی بهشت را ضمانت کنم؟ گفتم: من. و او از کسی چیزی نمی‌طلبید.»

۵۳۶- «وَعَنْ أَبِي بَشْرِ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخَارِقِ رضی الله عنه قَالَ: تَحَمَّلْتُ حِمَالَةَ فَاتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمَّ حَتَّى تَأْتِينَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرُ لَكَ بِهَا» ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةً: رَجُلٌ تَحْمَلُ حِمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا، ثُمَّ يَمْسِكُ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاكَ مَالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ، حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةً مِنْ ذَوِي الْحِجَبِ مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ. فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةُ سُحْتٌ، يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۳۶- «ابوبشر قبیصه بن مخارق رضی الله عنه گفت:

باری را بر دوش برداشتم و به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم، تا در موردی از ایشان چیزی بطلبم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: برخیز تا صدقه‌ای بما برسد و چیزی از آن را برایت تخصیص دهیم و سپس فرمود: ای قبیصه همانا سؤالگری جواز ندارد، مگر برای یکی از این سه نفر:

- مردی که باری را بر دوش بردارد (یعنی جنگی میان دو گروه بوقوع بپیوندد و شخص میان‌شان طرح صلح افکنده برای رفع خصومت مالی را بر ذمه‌اش نهد) پس سؤال برای وی رواست تا به آن برسد و باز خود را نگه دارد.

- مردی که به او آفتی رسیده و مالش را نابود کند. پس سؤال برای او رواست تا به آنچه که زندگی‌اش را بدان ادامه دهد برسد، یا گفت برای سد رمق.

- و مردیکه بگرسنگی مبتلا شود تا که ۳ تن از مردم فرزانه قومش بگویند: حقا که فلانی به فقر و فاقه گرفتار شده. پس سؤالگری برای او جائز است تا به آنچه زندگیش را بدان ادامه دهد، برسد. یا فرمود: سد رمق.

و ما ورای این، ای قبیصه! سؤال کردن حرام است و صاحبش آنرا به گونه‌ای حرام می‌خورد».

۵۳۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يُطَوَّفُ عَلَى

النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالثَّمْرَةُ وَالثَّمَرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غِنَى يَغْنِيهِ، وَلَا يُفْظَنُ لَهُ، فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ» متفق عليه.

۵۳۷- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مسکین کسی نیست که گرد مردم بگردد و یک لقمه یا دو لقمه یا یک خرما یا دو خرما به او بدهند، ولی مسکین کسیست که غنایی نمی‌یابد تا او را کفایت کند، و کسی از حالش هم خبر دار نمی‌شود تا برایش صدقه داده شود و ایستاده نمی‌شود که از مردم سؤال کند».

۵۸- باب روا بودن گرفتن چیزی بدون سؤالگری و چشمداشت

۵۳۸- «عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ   قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ   يُعْطِينِي الْعَطَاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ: «خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ، فَخُذْهُ فْتَمَوَّلْهُ فَإِنْ شِئْتَ كُلَّهُ، وَإِنْ شِئْتَ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا لَا، فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ» قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ». متفقٌ عليه.

۵۳۸- «از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش عبد الله بن عمر   روایت شده که گفت: رسول الله   بمن چیزی میداد و من به او می‌گفتم: او را بکسی ده که از من نیازمندتر است. آنحضرت   فرمود: بگیر آن را، اگر چیزی از این مال برایت بیاید بدون اینکه تو چشمداشتی از آن داشته باشی، و یا آن را بطلبی، آنرا بگیر و خود بگردان. اگر خواستی آنرا بنخور و اگر خواستی آنرا صدقه کن. سالم گوید: از اینرو عبد الله از کسی چیزی نمی‌طلبید و چیزی را هم که بوی داده می‌شد رد نمی‌کرد.»

۵۹- باب ترغیب بر خوردن از دسترنج و پرهیز از سؤالگری و

پیش شدن برای گرفتن چیزی

قال الله تعالى: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «پس چون نماز تمام کرده شود در زمین متفرق شوید و فضل خدا را طلب نمایند.»

۵۳۹- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّبِيعِ بْنِ الْعَوَّامِ   قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  : «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبَلَهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ، فَيَأْتِي بِجُرْمَةٍ مِنْ حَطْبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعُهَا، فَيَكُفَّ اللَّهُ بِهَا

وَجَهَّهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ» رواه البخاری.

۵۳۹- «از ابو عبد الله زبیر بن عوام رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اگر یکی از شما ریسمانهای خود را گرفته و به کوه رفته و پشتهء هیزمی بر پشت خود آورده بفروشد، و خداوند بدانوسیله آبرویش را نگه دارد، برایش بهتر از آنست که سؤال کند، بدهندش یا از او منع نمایند».

۵۴۰- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لأنَّ يَحْتَضِبَ أَحَدَكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعُهُ» متفقٌ عليه.

۵۴۰- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا اگر یکی از شما پشتهء هیزمی بر پشتش حمل کند، برایش بهتر است از اینکه از کسی سؤال کند و به وی بدهد و یا از او منع کند».

۵۴۱- «وعنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «كَانَ دَاوُدُ عليه السلام لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ» رواه البخاری.

۵۴۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: داود عليه السلام جز از دسترنج خود چیزی نمی خورد».

۵۴۲- «وعنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «كَانَ زَكَرِيَّا عليه السلام نَجَّارًا» رواه مسلم.

۵۴۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زکریا عليه السلام نجار بود».

۵۴۳- «وعن المقدم بن معد يكرب رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عليه السلام كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ» رواه البخاری.

۵۴۳- «مقدم بن معدیکرب رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچکس طعامی را نخورده که بهتر از کار خود او باشد، و پیامبر خدا داود عليه السلام از

دسترنج خود می خورد».

۶۰- باب فضیلت کرم و سخاوت‌مندی و مصرف در راه‌های خیر، به

اساس اعتماد بر خداوند متعال

قال الله تعالى: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ [سبأ: ۳۹].

خداوند می‌فرماید: «و هر چه را خرج نمایید از هر جنسی که باشد، خدا عوضش دهد».

وقال تعالى: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا

تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۲].

و می‌فرماید: «و آنچه از مال خرج نمودید، پس نفع آن برای خودتان است و سزاوار نیست که

خرج کنید، جز به طلب رضای خدا، و آنچه را از مال خرج کردید، برای شما بکمال و تمام رسانده

شود (یعنی ثواب او) و بر شما ستم کرده نخواهد شد».

وقال تعالى: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۷۳].

و می‌فرماید: «و آنچه خرج کنید از مال همانا خداوند به آن داناست».

۵۴۴- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا،

فَسَلَّطَهُ عَلَىٰ هَلَكَاتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيَعْلَمُهَا» متفقٌ عليه.

۵۴۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: غبطه خوردن جز در دو چیز جواز ندارد، یکی مردیکه خداوند به او مالی داده و او را

در مصرف نمودن آن در راه حق قدرت داده است، و مردیکه خداوند به او علمی داده و او بدان حکم نموده

و آن را تعلیم می‌دهد».

۵۴۵- «وعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ. مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ. قَالَ: «فَإِنْ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالٌ وَارِثُهُ مَا آخَرَ» رواه البخاری.

۵۴۵- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود:

کدامیکی از شما مال وارثش را از مال خود دوستتر می‌دارد؟

گفتند: یا رسول الله ﷺ هیچکدام نیست، مگر اینکه مالش بوی عزیزتر است.

فرمود: مال او آنست که آن را پیش فرستاده و مال وارثش آنست که آن را بعد از خود گذاشته است.»

ش: مراد از آنچه قبلاً برایش ذخیره کرده، به اینکه صدقه دهد یا بخورد یا بپوشد و در حدیث تشویق صورت گرفته بدانچه ممکن است که باید مال در راههای خیر بمصرف برسد تا بدین ترتیب شخص در آخرت ثواب آنرا دریابد.

۵۴۶- «وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» متفقٌ عليه.

۵۴۶- «عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: از دوزخ خویش را حفظ کنید، هر چند به نیم دانه خرما هم باشد.»

۵۴۷- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً قَطُّ فَقَالَ: لَا». متفقٌ عليه.

۵۴۷- «جابر رضی الله عنه گفت:

هر گز از رسول الله ﷺ چیزی نخواستند که نه گفته باشد.»

۵۴۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُسْكًا تَلْفًا» متفقٌ عليه.

۵۴۸- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ روزی نیست که بندگان صبح می‌کنند، مگر اینکه دو فرشته پایین آمده و یکی از آنها می‌گوید: بار خدایا برای نفقه کننده عوض بده و دومی می‌گوید: بار خدایا مال ممسک را تلف کن.»

۵۴۹- «وَعنه أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنْفِقْ يَا ابْنَ آدَمَ يُنْفَقَ عَلَيْكَ»» متفقٌ عليه.

۵۴۹- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم انفاق کن تا به تو انفاق کنند».

۵۵۰- «وَعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ» متفقٌ عليه.

۵۵۰- «عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه گفت که:

مردی از رسول الله ﷺ پرسید که کدام اسلام بهتر است؟

فرمود: که طعام بدهی و بر هر کس خواه او را بشناسی و یا شناسی سلام کنی».

۵۵۱- «وَعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْبَعُونَ حَصَلَةً أَعْلَاهَا مَنِيحَةُ الْعِزِّ مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِحَصَلَةٍ مِنْهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا وَتَصَدِيقٍ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا الْجَنَّةَ»» رواه البخاری. وقد سبق بيان هذا الحديث في باب بيان كثرة طرق الخير.

۵۵۱- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: چهل صفت است که بالاترین آن بخشش گوسفند و گاو شیری است. هیچکس یک صفتی از آن را برای بدست آوردن ثواب آن و تصدیق موعودش انجام نمی‌دهد، مگر اینکه خداوند او را بر آن عمل به بهشت داخل می‌کند».

۵۵۲- «عَنْ أَبِي أَمَامَةَ صَدِيِّ بْنِ عَجْلَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِنْ تَبَدَّلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ تُمْسِكَهُ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كِفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى»» رواه مسلم.

۵۵۲- «از ابو امامه صدی بن عجلان رضی الله عنه مروی است که:

رسول الله ﷺ فرمود: ای فرزند آدم اگر تو آنچه را که از مایحتاج خود اضافه داری انفاق کنی، برای بهتر است و هرگاه نگاهش داری برای بد است و بر امساک آنچه که برای کفایت می‌کند، ملامت نمی‌گرددی و در نفقه از عائله ات آغاز کن و دست بالا از دست پائین بهتر است».

۵۵۳- «وَعن أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْإِسْلَامِ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ، وَلَقَدْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ عَنَّمَا بَيْنَ جَبَلَيْنِ، فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: يَا قَوْمِ أَسْلِمُوا فَإِنَّ مُحَمَّدًا يُعْطِي

عَطَاءَ مَنْ لَا يَخْشَى الْفَقْرَ، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيْسَ لِمَا يُرِيدُ إِلَّا الدُّنْيَا، فَمَا يَبْتَئُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يَكُونَ الْإِسْلَامُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا». رواه مسلم.

۵۵۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله از چیزی بخاطر اسلام سؤال نشده‌اند، مگر اینکه داده‌اند. مردی نزدش می‌آمد و او رومه گوسفندی را که در میان دو کوه بود، به وی میداد، و او به قوم خود بازگشته میگفت: ای قوم مسلمان شوید. زیرا محمد صلی الله علیه و آله بخشش کسی را می‌کند که از فقر نمی‌ترسد. و اگر کسی مسلمان میشد که هدفی جز دنیا نداشت، مدت کمی بر وی نمیگذشت که اسلام برایش از دنیا و آنچه در آن است محبوبتر می‌گشت.»

۵۵۴- «وَعَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَسَمًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَعَيْرٌ هُوَ لَأَيُّ كَانُوا أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «إِنَّهُمْ خَيْرٌ مِنِّي أَنْ يَسْأَلُونِي بِالْفُحْشِ فَأَعْطِيَهُمْ أَوْ يُبَخِّلُونِي، وَلَسْتُ بِبَآخِلٍ» رواه مسلم.

۵۵۴- «از عمر رضی الله عنه مرویست که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله مالی را قسمت کردند، گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله کسانی دیگر وجود دارند که از ایشان مستحقتر بودند، فرمود: آنها مرا مخیر ساختند که به اصرار از من سؤال کنند یا اینکه مرا بخیل شمارند، در حالیکه بخیل نیستم.»

ش: یعنی آنان بواسطه ضعف ایمان‌شان در سؤال از من الحاح کردند و مرا بمقتضای حال خویش وادار کردند که از من با کلمات بد و زشت سؤال کنند و یا مرا در حالیکه بخیل نیستم، به بخل نسبت می‌دهند.

۵۵۵- «وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَقْفَلَهُ مِنْ حُنَيْنٍ، فَعَلِقَهُ الْأَعْرَابُ يَسْأَلُونَهُ، حَتَّى اضْطَرُّوهُ إِلَى سَمْرَةَ فَخَطَفَتْ رِدَاءَهُ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَعْطُونِي رِدَائِي، فَلَوْ كَانَ لِي عَدَدُ هَذِهِ الْعِضَاهِ نَعْمًا، لَقَسَمْتُهٗ بَيْنَكُمْ، ثُمَّ لَا تَجِدُونِي بِجِيلًا وَلَا كَذَابًا وَلَا جَبَانًا» رواه البخاری.

۵۵۵- «از جبیر بن مطعم رضی الله عنه مرویست که:

در اثنائیکه هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله با وی میرفت، بادیه نشینان با سؤال‌اتشان او را متوقف ساختند تا ناگزیر ایشان صلی الله علیه و آله را وادار نمودند که بدرخت سمره پناه برده و ردایش را ربودند. پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شده و فرمود: ردای مرا بدهید، اگر به عدد این درختان خاردار نعمت نزد من می‌بود، آنرا میان شما تقسیم می‌کردم، و مرا نه بخیل و نه بسیار دروغ پرداز و نه بزدل می‌یافتید.»

۵۵۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا نَقَصْتُ صَدَقَةً مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عَزًّا وَجَلًّا» رواه مسلم.

۵۵۶- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ صدقه مال را کم نساخت، و خدا هیچ بنده‌ای را به عفو جز عزت نيفزود، و هیچکس برای خدا فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بلند مرتبه نمود.»

۵۵۷- «وَعَنْ أَبِي كَبْشَةَ عُمَرُو بْنِ سَعْدِ الْأَنْمَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ أَفْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ: مَا نَقَصَ مَالٌ عَبْدًا مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظَلَمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ. قَالَ إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ: عَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا، فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النَّيِّةِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نَيْتُهُ، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا، فَهُوَ يَحْبِطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَلَا يَصِلُ رَحِمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا، فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نَيْتُهُ، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۵۵۷- «از ابو كبشه عمرو بن سعد انماري رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: سه چیز است که بدان قسم می‌خورم و به شما سخنی می‌گویم، پس آن را بیاد دارید:

مال هیچ بنده‌ای از صدقه کم نشده و بر هیچ بنده‌ای ظلمی نشد که بر آن صبر کرد، مگر آنکه خداوند عزت او را افزود.

و هیچ بنده‌ای دروازه سؤال را نگشود، مگر اینکه خداوند بر وی باب فقر و تنگدستی را گشود، یا همچو کلمه‌ای را گفت.

و به شما سخنی می‌گویم آن را بیاد دارید، فرمود: همانا دنیا برای چهار نفر است:

بنده ای که خدا به او مال روزی نموده و علمی داده و او در آن از خدایش ترسیده و در آن صلّهء رحمش را پیوسته میدارد و میداند که خدا را در آن حقی است و این بهترین منزلگاههاست.

و بنده ای که خدا به او علمی داده و مالی او را روزی نکرده، لیکن او دارای نیت صادقانه بوده و می گوید: اگر من مال فلانی را میداشتم کار فلانی را انجام میدادم، و این نیت اوست، پس هردوی شان در مزد برابرند.

و بنده ای که خدا به او مال داده و عمل نداده و او در مال خدا بدون علم تصرفی میکند که در آن از خدایش ترسیده و صلّهء رحمش را بجا ننموده و برای خدا حقی نمی داند، این پلید ترین اقامتگاهها است.

و بنده ای که خدا نه به او علم داده و نه هم مال، و او میگوید: اگر من مال فلانی را می داشتم، همانند فلانی عمل می نمودم، و آن نیت اوست و گناه هردویشان برابر است».

۵۵۸- «و عن عائشة رضی الله عنها أَنَّهُمْ ذَبُّوا شَاةً، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا بَقِيَ مِنْهَا؟» قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا، قَالَ: «بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا» رواه الترمذی وقال حدیث صحیح.

۵۵۸- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

آنها گوسفندی را ذبح کردند و پیامبر ﷺ فرمود: که چه از آن باقیمانده است؟ او گفت که از آن جز شانه اش باقی نمانده. فرمود: جز شانه اش همه اش باقی مانده است».

۵۵۹- «و عن أسماء بنتِ أبي بكرٍ الصديق رضی الله عنها قالت: قال لي رسولُ الله ﷺ: «لا تُوكِي فيوكي الله عَلَيْكَ».

وفي رواية: «أَنْفِقِي أَوْ أَنْفِجِي أَوْ أَنْضِجِي، وَلَا تُخْصِي فَيُخْصِي الله عَلَيْكَ، وَلَا تُوعِي فيوعِي الله عَلَيْكَ» متفقٌ عليه.

۵۵۹- «اسماء بنت ابی بکر الصدیق رضی الله عنها گفت:

رسول الله ﷺ برایم فرمود: منع مکن آنچه را که نزد تو است، تا خداوند بر تو رزق را قطع نکند. و در روایتی آمده که: نفقه کنید یا بخشش دهید یا هدیه دهید و مشمارید تا بر شما شماره نشود، و منع نکنید تا خداوند از شما منع ننماید».

۵۶۰- «و عن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ مِنْ ثُدْيَيْهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ، فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَعَتْ، أَوْ وَفَرَتْ عَلَى جِلْدِهِ حَتَّى تُخْفِي بَنَانَهُ، وَتَعْفُو أَثَرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ، فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئًا إِلَّا لَزِقَتْ كُلُّ حَلَقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسَعُّهَا فَلَا تَتَّسِعُ» متفقٌ عليه.

۵۶۰- «ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

مثال بخیل و کسیکه نفقه میکند مانند دو کسیست که برای آنها دو سپر آهنین است، که از سینه‌های‌شان تا استخوان میان شانه و گردن‌شان قرار دارد. اما نفقه کننده، نفقه‌ای نمی‌کند، مگر اینکه "آن سپر" کامل گردیده و همهء وجودش را در بر می‌گیرد. به اندازه‌ای که همه، بندهای او را می‌پوشد و نشانه‌اش کم می‌شود، و اما بخیل پس ارادهء نفقهء چیزی را نمی‌کند، مگر اینکه دو حلقه بجایش می‌چسبد و او آن را گشاده می‌دارد، ولی گشاده نمی‌شود».

ش: این مثلی است که رسول الله صلی الله علیه و آله برای بخیل و بخشنده ذکر نموده‌اند و آنان را به دو مردی تشبیه کرده‌اند که هر کدام‌شان کوشید لباس زرهی‌ای پوشیده و خود را در برابر دشمن خویش وقایه کند و آن را بسر کرد تا بیوشدش و منفق و بخشنده را به کسی تشبیه نمود، که لباس زرهی کاملی را پوشیده و تمام بدنش را بوسیلهء آن لباس پوشانیده و بخیل را به مردی شبیه ساخته، که دستهایش به گردن وی بسته است و هر گاه بخواهد که آن لباس زرهی را بیوشد، دستها به گردنش جمع می‌شود و نفسش را بند می‌کند.

و مراد آنست که بخشنده چون بخواهد که صدقه دهد، دلش شاد می‌گردد و روحش آرام، و در بخشش پیشروی می‌کند و بخیل چون قصد بخشش کند، نفسش بخل ورزیده دلش تنگ شده و دستهایش بسته می‌شود.

۵۶۱- «وعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرَبِّيَهَا لِصَاحِبِهَا، كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ»». متفقٌ علیه.

۵۶۱- «ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه قیمت یک خرمانی را از کسب حلال صدقه دهد، و خداوند جز حلال و پاک را نمی‌پذیرد، همانا خداوند او را به دست راستش پذیرفته و آنرا برای صاحبش پرورش می‌دهد، چنانچه یکی از شما کرهء اسب خود را پرورش می‌دهد تا اینکه مثل کوه بزرگ می‌شود».

ش: ترمذی می‌گوید: اهل علم می‌گویند: ما به این احادیث ایمان داشته و در آن تشبیهی را توهم نموده و به دنبال کیفیت آن نمی‌باشیم و مراد از آن قبول و چند برابر شدن مزد صدقه است. والله اعلم.

۵۶۲- «وعنه عن النبي ﷺ قال: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِقَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسِقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابَ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاحِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ فَتَتَبَعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ قَالَ: فُلَانٌ، لِلْاسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَأْوُهُ يَقُولُ: اسِقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ فَقَالَ: أَمَا إِذْ قُلْتَ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدَّقُ بِثَلْثِهِ، وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثَلَاثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثَلَاثَةً». رواه مسلم.

۵۶۲- «ابو هريره رضي الله عنه روايت مي كند كه:

فرمود: در لحظه ايکه مردی در زمين بيابانی مي رفت، صدایی را در ابري شنيد كه: باغچهء فلان را سيراب كن. آن ابر دور شدو آب خود را در حرهء زمين داراي سنگهاي سپاه ريخت و ديد كه جویی از جويها همهء آن آب را در خود گرفته، او بدنبال آب آمد، ناگهان مردی را ديد كه در باغچهء اش ايستاده و آب را با بيل خود مي گرداند و به او گفت: ای بندهء خدا اسم تو چيست؟

گفت: فلانی به اسميکه از ابر شنیده بود.

به او گفت: ای بندهء خدا چرا اسمم را مي پرسی؟

گفت: من در ابري كه اين آب از آن است، صدایی شنيدم كه مي گفت: باغچهء فلان را سيراب كن، به

اسم تو، تو چه كار مي كني؟

گفت: حالا كه اين را گفتي، من به آنچه كه از آن حاصل مي شود، ديده ۱/۳ آنرا صدقهء مي دهم، و من و

عِيَالَم ۱/۳ آن را در آن باز مي گردانم».

۶۱- باب ممانعت از بخل و آزمندی

قال الله تعالى: ﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾﴾ [الليل: ۸-۱۱].

خداوند می‌فرماید: «پس هر که بخل نموده و خود را از خدا بی‌نیاز دانست، و نیکویی را تکذیب کرده، پس بزودی کار او را دشوار می‌کنیم و هنگام هلاکت دارائی‌اش وی را نجات نتواند داد».

وقال تعالى: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التغابن: ۱۶].

و می‌فرماید: «و هر که از بخل نفس خود نگهداشته شود، پس آن گروه رستگارانند».

۵۶۳- «وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلَمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَىٰ أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ» رواه مسلم.

۵۶۳- «جابر رضي الله عنه روایت نموده که:

رسول الله ﷺ فرمود: از ظلم بترسید، زیرا ظلم تاریکی‌های روز قیامت است، و از آز بترسید، همانا آز کسانی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، آنها را وادار نموده که خونهای‌شان ریخته و محارم‌شان را حلال بشمارند».

۶۲- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با دیگران

قال الله تعالى: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹].

خداوند می‌فرماید: «و دیگران را بر خویشتن اختیار می‌کنند، اگر چه نیازمندتر باشند».

وقال تعالى: ﴿وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ [الإنسان: ۸].

إلى آخر الآيات.

و می فرماید: «و طعام می دهند با وجود احتیاج به آن، برای فقیر و یتیم و زندانی».

۵۶۴- «و عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: جاء رجلٌ إلى النبي صلی اللہ علیہ وسلم فقال: إني مجهد، فأرسل إلى بعض نساءه، فقالت: والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء، ثم أرسل إلى أخرى. فقالت مثل ذلك، حتى قلن كلهن مثل ذلك: لا والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء. فقال النبي صلی اللہ علیہ وسلم: «من يُضيف هذا الليلة؟» فقال رجلٌ من الأنصار: أنا يا رسول الله، فأنطلق به إلى رحله، فقال لامرأته: أكرمي: ضيف رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم».

وفي رواية قال لامرأته: «هل عندك شيء؟ فقالت: لا، إلا قوت صياني قال: عللهم بشيء وإذا أرادوا العشاء، فنومهم، وإذا دخل صيفنا، فأطفئ السراج، وأريه أننا نأكل، فقعدوا وأكل الصيف وباتا طويين، فلما أصبح، عدا على النبي صلی اللہ علیہ وسلم: فقال: «لقد عجب الله من صنيعكمما بضيفكمما الليلة» متفق عليه.

۵۶۴- «ابو هريره رضی اللہ عنہ روایت می کند که:

مردی به حضور پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نزد بعضی از زنانش فرستاد و او گفت: سوگند به ذاتی که ترا بحق فرستاده، در نزد من جز آب چیزی نیست. باز بسوی دیگری فرستاد و او هم همچنان گفت، تا اینکه همه آنها چنان گفتند که نه: بذاتیکه ترا به حق فرستاده سوگند که چیزی جز آب وجود ندارد. سپس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کدام کس این شخص را امشب مهمان می کند؟ مردی از انصار گفت: من یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و او را به خانه اش برده و به زنش گفت: مهمان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را گرامی دار.

و در روایتی آمده که برای زنش گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: نی جز غذای اطفالم.

گفت: آنها را به چیزی مشغول بدار و چون نان خواستند، آنها را خواب کن و چون مهمان ما درآید چراغ را خاموش کن و به او نشان میدهم که ما غذا می خوریم. پس نشستند و مهمان خورد، و آنها هر دو گرسنه خوابیدند، و چون صبح شد بخدمت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: که خداوند از کاریکه به مهمان خود کردید به شگفت مانده است».

ش: ابو سلیمان خطابی می گوید: مراد به عجب رضا است، یعنی چنانچه این کار مایه تعجب

شما شده است، مورد قبول و رضای خداوند نیز قرار گرفته است.

۵۶۵- «وعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «طَعَامُ الْاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْاَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «عن النبي ﷺ قال: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْاِثْنَيْنِ يَكْفِي الْاَرْبَعَةَ وَطَعَامُ الْاَرْبَعَةَ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ».

۵۶۵- «از ابو هريره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر کفایت می کند.

و در روایت مسلم از جابر ﷺ آمده که پیامبر ﷺ فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر

برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای ۸ نفر کفایت می کند.

۵۶۶- «وعن أبي سعيد الخدريّ ﷺ قال: بينما نحن في سفرٍ مع النبيّ ﷺ إذ جاء رجلٌ على راحلةٍ له، فجعل يصرّف بصره يميناً وشمالاً، فقال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ، فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ» رواه مسلم.

۵۶۶- «ابو سعید الخدری ﷺ روایت نموده گفت:

هنگامیکه ما با پیامبر ﷺ در سفر بودیم، ناگهان مردی با مرکبش آمده و بطرف راست و چپ می دید.

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه مرکوبی زائد از حاجتش داشته باشد، باید که آن را به کسیکه مرکوبی ندارد، صدقه

دهد، و آنکه آذوقه زائدی داشته باشد، باید آنرا به کسیکه آذوقه و زادی ندارد، صدقه دهد، و از اقسام مالها یاد

آوری فرمود، چنانچه تصور نمودیم که هیچکدام ما در چیزیکه زائد از حاجتش باشد، حقی ندارد.»

۵۶۷- «وعن سهل بن سعدٍ ﷺ أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ، فَقَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدَيَّ لِأَكْسُو كَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجاً إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا لِإِزَارُهُ، فَقَالَ فُلَانٌ اكْسِينِيهَا مَا أَحْسَنَهَا، فَقَالَ: «نَعَمْ» فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَاهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ: فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، لِبِسَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجاً إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلاً، فَقَالَ: إِنْ وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي. قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ» رواه البخاري.

۵۶۷- «از سهل بن سعد ﷺ روایت شده که:

زنی جامه ای بافته را خدمت آنحضرت ﷺ آورده و گفت: آن را بدست خود بافتم تا شما را به آن

بپوشانم. پیامبر ﷺ آن را گرفت در حالیکه به آن نیازمند بود و نزد ما تشریف آورد، در حالیکه آن پارچه را برای خود شلوار ساخته بود. فلانی گفت: او را بمن بپوشان که چقدر زیباست!

فرمود: خوب، و پیامبر ﷺ در مجلس نشست و سپس بازگشته و آن را پیچیده و به آن مرد فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی، پیامبر ﷺ در حالیکه نیازمند آن بود، پوشیدش، باز تو آن را از وی طلب نمودی و دانستی که وی هیچ سؤال کننده را رد نمی کند. آنشخص گفت: بخدا سوگند من آنرا نطلبیدم تا آن را بپوشم، ولی آن را طلب کردم تا کفن من باشد.

سهل گفت: و آن پارچه کفن وی گردید.»

۵۶۸- «و عن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْأَشْعَرِيَّيْنَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْعَزْوِ، أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ، جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِتَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ» متفق عليه.

۵۶۸- «ابو موسی رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: چون اشعری ها توشه شان در جنگ نزدیک بود تمام شود، یا طعام خانواده شان در مدینه کم گردد، همه آنچه را که دارند در یک لباس جمع نموده، سپس آن را مساویانه در یک ظرف میان خود تقسیم می نمایند. پس آنان از من اند و من از آنها هستم.»

۶۳- باب مسابقه در امور آخرت و زیاد طلبی از آنچه بدان برکت حاصل می‌شود

قال الله تعالى: ﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ [المطففين: ۲۶].

خداوند می‌فرماید: «و باید که راغب شوند به همین شراب پاک رغبت کنندگان».

۵۶۹- «وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله أتى بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلامًا، وَعَنْ يساره الأشياخ، فقال لِلْغُلامِ: «أ تَأْذُنُ لي أَنْ أُعْطِيَ هُوَلاءِ؟» فَقَالَ الْغُلامُ: لا وَاللَّهِ يا رَسولَ اللَّهِ لا أُؤثِرُ بِنَصيبي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّه رسولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله في يَدِهِ». متفقٌ عليه.

۵۶۹- «از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است، که:

شربت‌ی برای رسول الله صلى الله عليه وآله آورده شد و از آن آشامیدند و بطرف راست‌شان پسری و در طرف چپ‌شان پیرمردها بودند. آنحضرت صلى الله عليه وآله برای پسر فرمودند: آیا بمن اجازه می‌دهی که به ایشان بدهم؟ پسر گفت: نه بخدا یا رسول الله صلى الله عليه وآله هیچکس را بر نصیبم که از طرف شما بمن رسیده ترجیح ندم، و رسول الله صلى الله عليه وآله آنرا در دستش گذاشت».

ش: سنت در آشامیدن عموماً تقدم داشتن طرف راست است، نه بعنوان ترجیح دادن فردی که در طرف راست است، بلکه بعنوان ترجیح دادن جهت و طرف راست.

۵۷۰- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قال: «بَيْنَا أَيُّوبُ عليه السلام يَغْتَسِلُ عُريَانًا، فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحْيِي فِي ثوبِهِ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّوبُ، أَلَمْ أَكُنْ أَعْنِيكَ عَمَّا تَرَى؟» قال: بَلَى وَعِزَّتِكَ، وَلَكِنْ لا غِنَى لي عَنِ بَرَكَتِكَ» رواه البخاري.

۵۷۰- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: هنگامیکه حضرت ایوب عليه السلام برهنه غسل می‌نمود، ملخی از طلا بالایش افتاد (این معجزه بوده است) و ایوب آنرا در جامه‌اش پیچاند.

پروردگار عزوجل بوی ندا نموده فرمود: آیا ترا از آنچه که مشاهده می‌کنی بی‌نیاز نساختم؟
گفت: آری! و به عزت تو سوگند، ولی از برکت تو بی‌نیازی وجود ندارد.

۶۴- باب فضیلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست بدست آورده و در راه صحیح به مصرف رساند

قال الله تعالى: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ وَلْيُسْرَىٰ ۝﴾ [الليل: ۵-۷].

خداوند می‌فرماید: «پس آنکه داد و پرهیزگاری نمود، و پذیرفت، ملت نیکوراه، او را توفیق دهیم جهت رسیدن به سرای زیننده».

و قال تعالى: ﴿وَسَيَجْزِيهَا الْأَتْقَى ۝ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ وَيَتَزَكَّى ۝ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ۝ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ۝﴾ [الليل: ۱۷-۲۱].
و می‌فرماید: «و یکسو داشته می‌شود، پرهیزگارترین مردم از آن آتش آنکه مال خود را می‌دهد، تا پاک نفس گردد، و نیست برای هیچ یک نزد او نعمتی که جزا داده شود، اما جهت حصول رضای پروردگار می‌دهد او خوشنود خواهد شد».

وقال تعالى: ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ۖ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝﴾ [البقرة: ۲۷۱].
و می‌فرماید: «اگر خیرات آشکار کنید، خیرات چیز نیکو است و اگر پنهانش کنید و آنرا بدهید به فقیران، پس این بهتر است برای شما و از شما دور سازد بعضی گناهان تانرا و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است».

و قال تعالى: ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ۖ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝﴾ [آل عمران: ۹۲].
و هم می‌فرماید: «هر گز نیابید "مقام رستگاران را" تا از آنچه دوست می‌دارید خرج کنید و هر چه را خرج نمائید خداوند به آن دانا است».

۵۷۱- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَاتِهِ فِي الْحَقِّ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا» متفقٌ عليه وتقدم شرحه قريباً.

۵۷۱- «از عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ مروی است، که:

رسول الله ﷺ فرمود: غبطه‌ای جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف کردن آن براه حق چیره گردانیده، و مردیکه خداوند به او علمی داده، پس او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد».

۵۷۲- «وَعَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا. فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ» متفقٌ عليه.

۵۷۲- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما از پیامبر ﷺ روایت شده که، فرمود: حسدی جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او قرآن را داده و او به آن در لحظه‌های شب و روز قیام می کند، و مردیکه خداوند به او مالی داده و او در لحظه‌های شب و روز آن را مصرف می کند».

۵۷۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَى . وَالتَّعْيِيمِ الْمُقِيمِ. فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟» فَقَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ. وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيَعْتِقُونَ وَلَا نَعْتِقُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَلَا أُعَلِّمُكُمْ شَيْئًا تَدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تَسْبِحُونَ، وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ، ذُبِرَ كُلُّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً» فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ رواية مسلم.

۵۷۳- «ابو هریره رضی اللہ عنہ می گوید که:

فقراى مهاجرين بحضور رسول الله ﷺ آمده و گفتند: که ثروتمندان مرتبه‌های بلند و نعمت دائم بردند.

آنحضرت ﷺ فرمود: آن چیست؟

گفتند: آنان مثل نماز گزارده و مثل ما روزه می‌گیرند، ولی آنها صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم، و آنها بردگان را آزاد می‌کنند، و ما اینکار را نمی‌کنیم.

آنحضرت ﷺ فرمود: آیا شما را خبر ندهم بچیزی که بدان کسانی را که از شما پیشی جستند، دریافته و از کسانی که بعد از شمایند پیشی جوید؟ و هیچکس از شما بهتر نباشد، مگر کسیکه مثل شما عمل کند. گفتند: آری یا رسول الله ﷺ!

فرمودند: در عقب هر نماز ۳۳ بار سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئید. باز فقرای مهاجرین بخدمت رسول الله ﷺ بازگشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از آنچه انجام دادیم، شنیدند و آنها هم اینکار را کردند! رسول الله ﷺ فرمودند: این فضل خدا است بهر کسیکه بخواهد می‌دهد.

۶۵- باب یاد مرگ و کوتاه نمودن آرزو

قال الله تعالى: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ [آل عمران: ۱۸۵].

خداوند می‌فرماید: «هر نفسی چشنده مرگ است و جز این نیست که مزد خویش را تمام داده خواهید شد، در روز قیامت. پس هر که از دوزخ دور داشته شد و به بهشت آورده شد، هر آینه به مراد رسید و زندگانی دنیا جز بهره فرینده بیش نیست».

وقال تعالى: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ عَدًّا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [لقمان: ۳۴].

و می‌فرماید: «و هیچ شخصی نمی‌داند فردا چه کار خواهد کرد و نمی‌داند هیچ شخصی که به کدامین زمین خواهد مرد».

وقال تعالى: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [النحل: ۶۱].

و می‌فرماید: «پس چون آنوقت مقرر رسد ایشان باز نمانند ساعتی و نه پیش روند».

وقال تعالى: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩١﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن

مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾
[المنافقون: ۹-۱۱].

و می‌فرماید: «ای مسلمانان شما را اموال و فرزندان شما از یاد خدا مشغول نگرداند، و هر که چنین کند، آنان‌اند زیانکاران و از آنچه عطا کرده‌ایم شما را خرج کنید قبل از اینکه به یکی از شما مرگ رسد و بگوید پروردگارا چه می‌شد که مرا اندکی مهلت می‌دادی، تا اندکی صدقه می‌دادم و از زمره صالحان می‌گردیدم و خدا هرگز مهلت ندهد، هیچیک را چون اجل او برسد و به آنچه می‌نمائید خداوند آگاه است».

و قال تعالی: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۹۹﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۰۰﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۰۱﴾ فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۰۳﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱۰۴﴾ أَلَمْ تَكُنْ ءَايَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ ﴿۱۰۵﴾ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۰۶﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۰۷﴾ قَالَ أَعْسَوُا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿۱۰۸﴾ إِنَّهُوَ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَآغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۰۹﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿۱۱۰﴾ إِنِّي جَرَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآبِزُونَ ﴿۱۱۱﴾ قُلْ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِينَ ﴿۱۱۳﴾ قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۴﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾﴾ [المؤمنون: ۹۹-۱۱۵].

و می‌فرماید: «و در غفلت خویش باشد تا آنگاه که کسی از ایشانرا مرگ در رسد گوید: پروردگارم مرا باز گردان باشد تا کار نیکو کنم در سرایی که گذاشتیم آن را، و چنین نباشد، هر آینه این سخنی است که او گوینده‌اش هست و در برابر ایشان حاجایی باشد تا آن روز که برانگیخته شوند، و چون دمیده شود در صور پس "خویشاوندی‌ها" میان‌شان آتروز نباشد و نه با یکدیگر جواب و سؤال نمایند. پس هر که پله‌های ترازویش گران باشد آن دسته رستگارانند و هر که پله‌های ترازویش سبک شد، آنان

جماعه‌ء‌اند که در حق خویش زیان نمودند، و در دوزخ جاویدان باشند. روی‌شان را آتش می‌سوزاند و آنان در آنجا ترش رواند. گویم آیا بر شما آیاتم خوانده نمی‌شد و آنرا دروغ می‌پنداشتید؟ گویند: پروردگارا بدبختی ما بر ما غلبه نمود و گروهی گمراه بودیم. پروردگارا بیرون آور ما را از اینجا، هرگاه دوباره به کفر برگردیم، حقا همانا ما ستمکار باشیم. خداوند فرماید: با رسوائی داخل شوید در اینجا، و با من سخن مگوئید و گروهی از بندگانم بودند که می‌گفتند: پروردگارا ایمان آوردیم پیامر ما را و بر ما بیخشای و تو بهترین بخشندگانی. پس آنان را مسخره گرفتید تا جائیکه یاد مرا از دل خویش فراموش نمودند و شما به آنان می‌خندیدید، و من امروز آنان را به مقابلهء صبرشان جزا داده ام به آنکه آنان بمراد رسندگان اند و خداوند گوید: چقدر در زمین بحساب شما سالها درنگ کردید؟ گویند: یک روز یا بعضی از روز را درنگ نمودیم و از شمارکنندگان بپرس، خداوند فرماید: جز اندکی توقف نکرده اید. کاش می‌دانستید! آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما بسوی ما بازگردانیده نشوید؟»

و قال تعالی: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الحديد: ١٦].

و می‌فرماید: «آیا مسلمانان را آنوقت نرسیده که دل‌شان نیایش کند، وقت یاد خدا و وقت یاد آوردن آنچه از وحی الهی آمده و مانند آنانکه کتاب داده شده‌اند، و مانند مردم پیش از این نباشند که دراز گشت بر آنان مدت و سخت شد دل‌هایشان و بسیاری از آنان بدکارانند».

۵۷۴- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ» رواه البخاری.

۵۷۴- «ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده گفت که:

رسول الله ﷺ شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری هستی. و ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: چون شامت سر رسید انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مریضی ات و از زندگیت برای مرگت بهره گیر».

ش: مفهوم حدیث این است که مبدا دنیا هدف مؤمن قرار گیرد، ولی در اینکه دنیا بعنوان

وسيله در جهت اهداف عاليه انساني و اسلامي بكار گرفته شود، جاي هيچگونه مناقشه‌اي نيست، و آيات قرآن كريم و احاديث نبوي ﷺ مكرراً آن را بيان فرموده‌اند. (مترجم)

۵۷۵- «وَعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ. يَبِيْتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ» متفق عليه. هذا لفظ البخاري.

وفي رواية لمسلم: «يَبِيْتُ ثَلَاثَ لَيَالٍ» قال ابن عمر: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.»

۵۷۵- «ابن عمر رضي الله عنهما روايت مي‌كند كه:

رسول الله ﷺ فرمود:

براي مسلمان مناسب نيست، در حاليكه صاحب چيزيست كه در آن وصيت صورت مي‌گيرد او دو شب مي‌گذراند، جز اينكه وصيت او در نزدش نوشته باشد.

و در روايت مسلم آمده كه سه شب را مي‌گذراند. ابن عمر رضي الله عنهما گفت: از زمانيكه اين سخن را از رسول الله ﷺ شنيدم، يك شب بر من نگذشته، جز آنكه وصيتم در نزدم وجود دارد.»

ش: متأسفانه عمل به اين حديث در زمانه ما متروك گرديده است، در حاليكه داشتن وصيت نامه براي هر مسلمان لازم است و بايد هر مسلمان در خانه‌اش وصيت نامه داشته حق خود بر ديگران، و حق ديگران بر خود را، بنگارد تا مديون از دنيا نرود.

جمهور علماء بر اين عقیده‌اند كه وصيت مستحب است، چون پيامبر ﷺ آن را بر مسلمين حق گردانیده است و اين در وصيت نافله است، اما وصيت ادای دين و استرداد امانات واجب مي‌باشد.

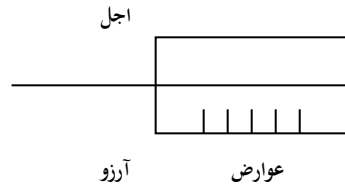
۵۷۶- «وعن أنس رضي الله عنه قال: خَطَّ النَّبِيُّ ﷺ خُطُوطًا فَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ وَهَذَا أَجَلُهُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ الْحُطُّ الْأَقْرَبُ» رواه البخاري.

۵۷۶- «انس رضي الله عنه گفت:

پيامبر ﷺ چندين خط كشيده و فرمودند: اين انسانست، و اين اجل او و در اثنايكه به زندگي روزمره‌اش مشغول است، ناگهان خط نزديكتر او را در مي‌يابد.»

۵۷۷- «وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: خَطَّ النَّبِيُّ ﷺ خُطًّا مُرَبَّعًا، وَخَطَّ خَطًّا فِي الْوَسْطِ خَارِجًا مِنْهُ، وَخَطَّ خُطًّا صِعَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسْطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الْوَسْطِ، فَقَالَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطًا بِهِ أَوْ قَدْ أَحَاطَ بِهِ وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمْلُهُ وَهَذِهِ

الْحَطُّطُ الصَّغَارُ الْأَعْرَاضُ، فَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا، نَهَشَهُ هَذَا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا» رواه البخاری.



۵۷۷- «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مربعی را رسم کرده و خط دیگری را از بیرون آن کشیده و خطهای کوچکی بطرف این خط که در وسط است از طرف آن که در وسط است، کشیده و فرمودند: این انسان است و این اجلس که به آن احاطه نموده و آنچه که خارج است، آرزوی اوست و این خطهای کوچک عوارض است. اگر از این خطا رود آن دیگری بوی می‌رسد و اگر از آن خطا کند، آن دیگر بوی می‌رسد».

در این حدیث تشویق به کوتاه نمودن آرزو و آمادگی برای مرگ ناگهانی آمده است.

۵۷۸- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًا، أَوْ غَنًى مُطْعِيًا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا، أَوْ الدَّجَالَ، فَشَرُّ عَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةِ وَالسَّاعَةِ أَذْهَى وَأَمْرٌ؟» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۵۷۸- «ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه قبل از هفت چیز: آیا منتظرید جز فقری فراموش سازنده، یا ثروتی طغیان آورنده، یا مرضی تباه کننده، یا پیری خرف کننده، یا مرگی شتابان، یا دجال را و او بدترین غایبی است که انتظارش را دارید، یا قیامت را، و قیامت بزرگترین مصیبت‌ها و تلخترین آنست».

ش: نتیجه‌اش این است که شخص تندرست بی‌نیاز از خلق که در عبادات کوتاهی بکند در حالیکه باید در استفاده از وقت برای انجام اعمال صالحه توجه کند در کارش ضرر نموده و در معامله‌اش پشیمان است.

چنانچه در حدیث دیگری آمده که: دو نعمت است که بسیاری مردم در آن کوتاهی می‌کنند: تندرستی و فراغت.

۵۷۹- «وعنه قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «أَكْثَرُ مَا ذَكَرَ هَازِمُ اللَّذَاتِ يَعْني الْمَوْتَ»، رواه

الترمذی وقال: حدیث حسن.

۵۷۹- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زیاد یاد کنید نابود سازنده لذات را (مرگ)».

۵۸۰- «وعن أبي بن كعب رضی الله عنه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ، قَامَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ جَاءَتِ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَكْثَرُ الصَّلَاةِ عَلَيْكَ، فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ» قُلْتُ الرَّبْعَ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: فَالْتِّصَفَ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: فَالثلثين؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ» قُلْتُ: أَجْعَلُ لَكَ صَلَاتِي كُلِّهَا؟ قَالَ: إِذَا تَكْفِي هَمَّكَ، وَيُعْفِرُ لَكَ ذَنْبَكَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۵۸۰- «ابی بن کعب رضی الله عنه گفت:

چون ۱/۳ شب می گذشت، رسول الله صلی الله علیه و آله بلند شده و می فرمود: ای مردم خدا را یاد کنید، آمد نفخه اول و بدنبال آن نفخه - دمیدن صور - دوم می شود. مرگ با همه احوالش در رسید، مرگ با همه احوالش در رسید.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من زیاد بر شما درود می فرستم، پس چه اندازه از آن را برای شما بگردانم؟

فرمود: هر چه خواستی!

گفتم: ربع را؟

فرمود: هر چه خواستی و اگر بیفزائی برایت بهتر است.

گفتم: نصف را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر زیاد کردی برایت بهتر است.

گفتم: دو سوم را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر افزودی برایت بهتر است.

گفتم: همه درودم را برای شما میگردانم.

فرمود: اینطور که شد، رنجت دور گشته و گناهت آمرزیده می شود».

۶۶- باب استحباب زیارت قبور برای مردان و دعائی که زائر باید بگوید

۵۸۱- «عن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا» رواه مسلم.

وفي رواية «فمن أراد أن يزور القبور فليزر فإنها تذكركم بالآخرة».

۵۸۱- «از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

«رسول الله ﷺ فرمود: شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم، از این بعد آن‌ها را زیارت کنید. و در روایتی آمده: پس هر آنکه بخواهد قبرها را زیارت کند، به زیارت برود، زیرا زیارت قبرها وی را بیاد آخرت می‌اندازد».

ش: استحباب زیارت قبور برای مردان، قاعدهء اصولی در این امر بعد از منع از زیارت اباحت و روا بودن آنست و بخصوص اینکه پیامبر ﷺ بکرات به زیارت قبور رفته‌اند و اجماع هم بر این است. بگونه‌ای که ابن عبد البر از برخی علماء وجوب رفتن زیارت قبور را نقل نموده است. اما آنچه بر آن اتفاق داشته‌اند این است که برای مردان زیارت قبور مستحب است و علت آن را هم یاد آوری از آخرت و تفکر در مرگ دانسته‌اند.

مصنف کتاب چند قسم زیارت را متذکر شده است:

۱. اینکه زیارت خاص جهت یاد آوری مرگ و آخرت باشد، اینگونه زیارت با دیدن قبرها بدون شناخت صاحبان آن بسنده است.
۲. اینکه جهت دعا صورت گیرد و این برای هر مسلمان سنت است.
۳. اینکه برای ادای حق باشد، مثل دوست و پدر که طبق فرمودهء رسول اکرم ﷺ: من زار قبر والديه او احدهما يوم الجمعة كان كحجه.

۵۸۲- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، كَمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوَعَدُونَ، عَدَاءً مُؤَجَّلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرَقَدِ» رواه مسلم.

۵۸۲- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که:

رسول الله ﷺ در آخر هر شبی که نوبت او بود از خانه برآمده، به بقیع رفته میفرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ...» سلام بر شما باد سرای قوم مؤمنان و آمد شما را آنچه دیروز برای فردا بدان وعده داده شده بودید و اگر خدا بخواهد بشما می پیوندیم، خدایا بر اهل بقیع غرقد بیامرزد».

۵۸۳- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ أَنْ يَقُولَ قَائِلُهُمْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» رواه مسلم.

۵۸۳- «از بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که:

پیامبر ﷺ آنها را تعلیم می داد، که چون به گورستان روند، بگویند: سلام بر شما باد، اهل این منزل از مؤمنان و مسلمانان و اگر خدا بخواهد بشما می پیوندیم از خداوند بخود و شما عافیت می طلبم».

۵۸۴- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْآثَرِ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۵۸۴- «ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا گفت: رسول الله ﷺ از کنار قبرهایی در مدینه گذشته رخ بطرفشان نموده و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ...» سلام بر شما باد ای اهل قبرها! خدا بر ما و شما بیامرزد! شما از پیش رفتید و ما در دنبال شما خواهیم آمد».

۶۷- باب نادرست بودن و کراهیت آرزوی مرگ از بیماری ایکه شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دین باشد، باکی نیست

۵۸۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَتَمَنَّأ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ إِذَا مُحْسِنًا، فَلَعَلَّهُ يَزِدَادُ، وَإِنَّمَا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتَبُ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاری.

وفي روايةٍ لمسلم: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَتَمَنَّأ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ، وَلَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ، إِنَّهُ إِذَا مَاتَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمُرَهُ إِلَّا خَيْرًا».

۵۸۵- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکنند، زیرا اگر نیکوکار باشد، شاید نیکی هایش افزوده گردد، و اگر بدکار باشد، شاید توبه کند.

و در روایت مسلم آمده: ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکنند و قبل از اینکه بوی در رسد، آن را نخواهد، زیرا اگر او بمیرد، عملش قطع میگردد و عمر برای مؤمن جز خیر نمی افزاید».

۵۸۶- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِحُرِّ أَصَابِهِ فَإِنْ كَانَ لِابْدَنِ فَاعِلًا، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاءُ خَيْرًا لِي، وَتَوَقَّيْ إِذَا كَانَتْ الْوَفَاءُ خَيْرًا لِي» متفقٌ عليه.

۵۸۶- «انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچکدام شما بواسطهء مرضی که به آن دچار شده مرگ را آرزو نکنند. اگر حتماً این کار را می کند، باید بگوید: خدایا تا لحظه ایکه زندگی برایم خیر است مرا زنده بدار، و لحظه ایکه مرگ برایم خیر باشد، مرا بمیران».

۵۸۷- «وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ رضي الله عنه نَعُوذُهُ وَقَدِ اكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَنَا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا، وَلَمْ تَنْقُصْهُمْ الدُّنْيَا، وَإِنَّا أَصَبْنَا مَا لَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التُّرَابَ وَلَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَانَا أَنْ نَدْعُوَ بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ ثُمَّ أَتَيْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَى وَهُوَ يَنْبِي حَائِطًا لَهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ لَيُؤَجَّرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُنْفِقُهُ إِلَّا فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي هَذَا التُّرَابِ». متفقٌ عليه، وهذا لفظ رواية البخاري.

۵۸۷- «از قیس بن ابی حازم رضي الله عنه روایت شده که:

گفت: برای عیادت خباب بن ارت به خانه‌اش در آمدیم، که هفت داغ در هفت جای بدنش نموده بود، و گفت: آن عده از یاران من، که وفات یافتند، گذشتند در حالیکه دنیا نکاست چیزی از آنان و ما چیزی رسیدیم که جز در خاک برایش جایی نمی‌یابیم که از ترس باید آنرا پنهان کنیم تا (دزدی نشود) و اگر پیامبر صلى الله عليه وسلم ما را نهی نکرده بود از اینکه مرگ را طلب کنیم، من آن را درخواست می‌کردم. باز مرتبه دیگر نزدش آمدیم در حالیکه دیواری را برایش درست می‌کرد، و گفت: که مسلمان در هر چیزیکه آن را صرف می‌کند، ثواب داده می‌شود، مگر آنچه را که درین خاک بمصرف می‌رساند».

۶۸- باب در مورد پرهیزگاری و ترک امور مشتبهه (شبهه ناک)

قال الله تعالى: ﴿وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۱۵].

خداوند می‌فرماید: «و آنرا آسان می‌پنداشتید و او نزد خداوند بزرگ بود».

و قال تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴].

و می‌فرماید: «هر آئینه پروردگارت در کمینگاه است».

۵۸۸- «وَعَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمَهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» متفقٌ عليه. وَرَوَاهُ مِنْ طُرُقٍ بِالْفَاظِ مُتَقَارِبَةٍ .

۵۸۸- «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که، گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدیم که می فرمود: همانا حلال واضح است و حرام واضح است و در میان آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری مردم آن را نمی دانند پس آنکه از مشتبهات پرهیزد برای دین و آبروی خود پاکی جسته است و آنکه به مشتبهات آلوده شود، در حرام افتاده است، مانند شبانی که در اطراف چراگاه ممنوعه می چراند نزدیک است که گوسفندان در آن وارد شود - و آگاه باشید که هر پادشاهی - چراگاهی ممنوع - دارد - و چراگاه ممنوعه خدا چیزهائیکه حرام نموده است - آگاه باشید که در جسم پاره گوشتی است که اگر صالح شود، همهء جسد درست و صالح میگردد و اگر فاسد گردد تمام جسم فاسد می گردد و بدانید که آن قلب است».

ش: هرگاه دل - مراد از آن قوهء مدرکه است - به ایمان و علم درست صلاح یابد همهء جسد به اعمال و اخلاق و احوال درست گردد و هر گاه دل به انکار و شک فاسد شود، همهء جسد به گناهان فاسد گردد. از اینرو لازم است که انسان قبل از عمل، علم داشته باشد، خداوند می فرماید: فاعلم انه لا اله الا الله.

۵۸۹- «وعن أنس رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَجَدَ تَمْرَةً فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: «لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا». متفقٌ عليه.

۵۸۹- «انس رضی الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله در راه دانهء خرمایی را یافته و فرمود: اگر نمی ترسیدم که مبدا این خرما از صدقه باشد، حتماً آن را می خوردم».

۵۹۰- «وعن النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» رواه مسلم.

۵۹۰- «نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نیکنوی حسن خلق است و گناه چیزیکه در دل تردید می آورد و زشت شماری که مردم بر آن اطلاع یابند».

۵۹۱- «وعن وابصة بن معبد رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، الْبِرُّ: مَا أَطْمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَأَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ، وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ» حديثٌ حسن، رواه أحمد، والدارمي في «مُسْنَدَيْهِمَا».

۵۹۱- «از وایصه بن معبد رضی الله عنه روایت است که:

گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و فرمود: آیا آمدی که از نیکوکاری سؤال کنی؟
گفتم: بلی!

فرمود: از قلبت فتوا بجو! پر و نیکوکاری آنست که نفس بدان اطمینان یابد و دل بدان اطمینان یابد و گناه آنست که در نفس و سینه ات، تردید آورد، و اگر چه مردم جاهل فتوایت دهند و فتوایت دهند».

۵۹۲- «وعن أبي سرورَةَ بكسر السين المهملة وفتحها عُقْبَةَ بنِ الحارثِ رضی الله عنه أَنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَةَ لَأبِي إِهَابِ بنِ عَزِيزٍ، فَاتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالتِّي قَدْ تَزَوَّجَ بِهَا، فَقَالَ لَهَا عُقْبَةُ: مَا أَعْلَمُ أَنَّكَ أَرْضَعْتَنِي وَلَا أَخْبَرْتَنِي، فَكَرَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْمَدِينَةِ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَيْفَ، وَقَدْ قِيلَ؟»، فَفَارَقَهَا عُقْبَةُ وَنَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ». رواه البخاری.

۵۹۲- «ابو سرورعه عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت نموده که:

او با دختر ابو اهاب بن عزیز ازدواج نمود، سپس زنی نزدش آمده و گفت: که عقبه و زنش هردو را شیر داده ام. عقبه رضی الله عنه به وی گفت: نمی دانم که تو مرا شیر داده باشی و نه هم تو مرا پیش از این خبر داده ای. بعداً سوار گردیده خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده و از ایشان سؤال نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه با او ازدواج می کنی در حالیکه این سخن گفته شده است؟ عقبه او را طلاق داده و زنی دیگر را به نکاح گرفت».
ش: این کار از روی ورع و احتیاط می باشد، ورنه شیر خواری به گفته یکن ثابت نمی گردد و نه هم حکم به تفریق می شود.

۵۹۳- «وعن الحسن بن علي رضی الله عنه، قال: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ» رواه الترمذی وقال حدیث حسن صحیح.

۵۹۳- «از حسن بن علی رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله بیاد دارم که فرمود: آنچه ترا به شک اندازد رها کن و به سوی چیزی که ترا به شک نیندازد (روی آور)».

۵۹۴- «وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: كَانَ لِأبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ، رضی الله عنه غُلَامٌ يُخْرِجُ لَهُ الْخَرَاجَ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ، فَجَاءَ يَوْمًا بِشَيْءٍ، فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ: تَدْرِي مَا هَذَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: كُنْتُ تَكْهَنُ لِإِنْسَانٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَا أَحْسِنَ الْكَهَانَةَ إِلَّا أَنِّي خَدَعْتُهُ، فَلَقِيْنِي، فَأَعْطَانِي بِذَلِكَ هَذَا الَّذِي أَكَلْتُ مِنْهُ، فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ» رواه البخاری.

۵۹۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

ابوبکر رضی الله عنه غلامی داشت که برایش خراج می‌آورد. - خراج این است که سید به غلامش بگوید روزانه بمن اینقدر پول بده و بقیه برای خودت است. - و ابوبکر رضی الله عنه از خراج او می‌خورد. روزی چیزی را آورد و ابوبکر رضی الله عنه از آن خورد. غلام به او گفت: میدانی که این چیست؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: چیست؟

گفت: من در جاهلیت برای شخصی کهانت کرده بودم، در حالیکه کهانت را خوب یاد نداشتم، جز اینکه او را فریب دادم. امروز مرا دید و برایم چیزی را داد که تو از آن خوردی. ابوبکر رضی الله عنه دست خود را به دهان نموده و همه چیزی را که فرو برده بود، قی نمود.

ش: ابن التین گوید که قی نمودن ابوبکر رضی الله عنه از روی تنزه و پاکی بوده است. چون امور جاهلیت مردود گردیده بود و حکم اسلام در این مورد آنست که مثل آنچه را که خورده یا قیمت آن را بایست تاوان یا صدقه دهد، چون قی نمودن فقط کافی نیست.

حافظ ابن حجر گوید: که ابوبکر رضی الله عنه قی نموده چون از نهی آن ثابت شده بود که چیزی که کاهن می‌گیرد حرام است و کاهن کسیست که بدون دلیل شرعی از امری خبر دهد.

۵۹۵- «وعن نافع أن عمر بن الخطاب رضی الله عنه، كان فرَضَ للمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ، وَفَرَضَ لِابْنِهِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَخَمْسَمِائَةٍ، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَلِمَ نَقَصْتَهُ؟ فقال: إِنَّمَا هَاجَرَ بِهِ أَبُوهُ يَقُولُ: لَيْسَ هُوَ كَمَنْ هَاجَرَ بِنَفْسِهِ». رواه البخاری.

۵۹۵- «از نافع رضی الله عنه روایت است که:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه برای مهاجرین اولین چهار هزار تعیین نمود، در حالیکه برای پسرش عبد الله سه و نیم هزار مقرر نمود. گفته شد که: او هم از مهاجرین است، چرا به او کم مقرر نمودی؟ گفت که: پدر و مادرش او را هجرت دادند. میگفت: او مانند کسی که خودش هجرت نموده، نیست.

۵۹۶- «وعن عطية بن عروة السعدي رضی الله عنه قال. قال رسول الله ﷺ «لا يبلغ العبد أن يكون من المتقين حتى يدع مالا بأس به حذراً مما به بأس». رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۵۹۶- «عطیه بن عروه السعدی رضی الله عنه روایت نموده که:

رسول الله ﷺ فرمود: بنده به مقام پرهیزگاران نمیرسد، تا آنچه را که باکی ندارد، از ترس آنچه که باکی

دارد، ترک کند.»

۶۹- باب استحباب دوری گزیدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، یا از ترس فتنه در دین و افتادن در حرام و امور شبهه ناک و امثال آن

قال الله تعالى: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [الذاريات: ۵۰].

خداوند می‌فرماید: «پس بسوی خدا بگریزید، حقا که من برای شما از جانب او تعالی ترساننده آشکارم».

۵۹۷- «وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ

العَبْدَ التَّقِيَّ الْعَيَّْ» رواه مسلم.

۵۹۷- «سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه می‌گوید که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: خداوند بنده پرهیزگار، غنی‌النفس و پوشیده‌حال را دوست می‌دارد».

۵۹۸- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رجل أيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال:

«مُؤْمِنٌ مَّجَاهِدٌ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قال: ثم من؟ قال: «ثم رجلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شَعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ».

وفي رواية: «يَتَّقِي اللَّهَ. وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ» متفقٌ عليه.

۵۹۸- «ابو سعید الخدری رضي الله عنه روایت نموده که:

مردی گفت: یا رسول الله ﷺ کدامیک از مردم بهتر است؟

فرمود: مؤمنی که در راه خدا جهاد جانی و مالی می‌کند.

گفت: باز کدام؟

فرمود: باز مردیکه در یکی از دره‌ها از مردم کناره گرفته و پروردگارش را عبادت کند.

و در روایتی آمده که: از خداوند ترسیده و مردم را از شر خود در امان بدارد».

۵۹۹- «وعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ عَنَّمْ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ. وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ يَفْرُ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ» رواه البخارى.

۵۹۹- «از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: نزدیک است که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن بدنبال قله‌های کوه‌ها و جایهای باران می‌رود و از ایجاد فتنه در دین خود فرار می‌کند».

۶۰۰- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه. عن النبي ﷺ قال: «ما بعث الله نبياً إلا رعى الغنم» فقال أصحابه: وأنت؟ قال: «نعم، كنت أُرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيضٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ» رواه البخارى.

۶۰۰- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.

یارانش گفتند: شما هم؟

پیامبر ﷺ فرمود: بلی من گوسفندان مردم مکه را در برابر چند قیراط می‌چرانیدم.

ش: قیراط، نیم دانگ و برخی گفته‌اند ۱/۲۴ دینار و برخی گفته‌اند ۱/۲۰ دینار است و مراد مقدار کمی

پول است».

۶۰۱- «وعنه عن رسول الله ﷺ أنه قال: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ رَجُلٌ مُمْسِكٌ عِنَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَرْعَةً، طَارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتْلَ، أَوْ الْمَوْتَ مِطَّائِهِ، أَوْ رَجُلٌ فِي غَنِيمَةٍ فِي رَأْسِ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنٍ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ» رواه مسلم.

۶۰۱- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: از نمونه‌های بهترین و مسائل کسب برای مردم مردیست که زمام اسب خود را در راه خدا گرفته و هر وقت که صدای جنگ را بشنود، خود را بر پشت اسبش انداخته، کشتن یا مرگ را در جایهایی که گمانش می‌رود، می‌طلبد. یا مردیست با گوسفندانی چند، بر قله‌های کوهی از این قله‌ها، یا در میان دره‌ای از این دره‌ها، که نماز را بر پا داشته و زکات را می‌دهد، و تا دمیکه مرگش در رسد خدایش را عبادت و پرستش می‌کند و بکاری از کارهای مردم کاری ندارد، جز در امور خیر».

۷۰- باب فضیلت آمیزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد همآیی‌های شان و حضور در محضرگاههای خیر و مجالس علم و ذکر با آنان و عیادت بیمار و حضور در جنازه‌ها و برابری و همیاری با نیازمندان شان و رهنمائی جاهل آنان و مصالح دیگرشان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حالیکه خود را از آزار دیگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکیبائی کند

اعلم أن الاختلاط بالناس على الوجه الذي ذكرته هو المختار الذي كان عليه رسول الله ﷺ وسائر الأنبياء صلوات الله وسلامه عليهم، وكذلك الخلفاء الراشدون، ومن بعدهم من الصحابة والتابعين، ومن بعدهم من علماء المسلمين وأخبارهم، وهو مذهب أكثر التابعين ومن بعدهم، وبه قال الشافعي وأحمد، وأكثر الفقهاء. أجمعين. قال تعالى: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. والآيات في معنى ما ذكرته كثيرة معلومة.

بدانکه آمیزش و اختلاط با مردم بنحویکه ذکر نمودم روش و کار بهتریست که رسول الله ﷺ بر آن بوده‌اند، همچنانکه خلفای راشدین و اصحابی که بعد از ایشان بودند و تابعین، و علماء و برگزیدگانیکه بعد از ایشان بودند، همه و همه بر این طریق بوده‌اند و این مذهب اکثریت تابعین و کسانیت که بعد از ایشان بوده‌اند. شافعی و احمد و دیگر فقهاء هم این نظریه را داده‌اند. خداوند می‌فرماید: «و با یکدیگر بر نیکوکاری و پرهیزگاری مدد نمایند».

و آیات وارده در این مورد بسیار زیاد و معلوم است.

۷۱- باب در مورد تواضع و فروتنی با مؤمنان

قال الله تعالى: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵].

خداوند می‌فرماید: «و بازوی خویش را بر آنانکه از تو پیروی کردند (از مسلمانان) پهن کن».

و قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۖ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴].

و می‌فرماید: «ای مؤمنان هر که از شما از دین خود برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، متواضع‌اند در برابر مؤمنان و درشت‌خوی‌اند بر کافران».

و قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا

وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ﴾ [الحجرات: ۱۳].

و می‌فرماید: «ای مردم شما را آفریدیم از یک مرد و یک زن و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها ساختیم تا یکدیگر را بشناسید و گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست».

و قال تعالى: ﴿فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ﴾ [النجم: ۳۲].

و می‌فرماید: «پس خویشتان را ستایش ننمائید و خداوند به آنانکه پرهیزگاری کردند، داناتر است».

و قال تعالى: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ

عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهْتُولَاءِ الَّذِينَ أَفْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ

بِرَحْمَةٍ ۚ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ [الأعراف: ۴۸-۴۹].

و می‌فرماید: «و اهل اعراف ندا نمودند مردمی را که می‌شناسند، آنان را به قیافه‌شان گویند: کفایت

نکرد جمعیت شما آنکه که سرکشی می‌کردید. آیا این جماعه آنانند که شما سوگند می‌خوردید که هرگز به

آنان نرساند خداوند رحمت خود را، گفته شد درآیید به بهشت بر شما هیچ ترس نیست، و نه شما اندوهگین شوید».

۶۰۲- «وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

۶۰۲- «از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده است که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند بر من وحی فرستاد که با همدیگر فروتنی کنید، تا کسی بر دیگری فخر نفروشد و یکی بر دیگری سرکشی نکند».

ش: امام حسن رضی الله عنه گفته است: تواضع آنست که چون شخص از خانه‌اش برآید هر مسلمانی را که ببیند تصور کند که از وی بزرگتر است.

ابو یزید گوید: تا وقتی که انسان تصور کند که مردم بدتر از اویند، متکبر می‌باشد. برخی را عقیده بر این است که تواضع شکسته نفسی بوده و ضد آن تکبر است.

قرطبی گفته است: تواضع، انکسار و شکسته نفسی است و آن کسی را می‌خواهد که تواضع و فروتنی در برابرش صورت گیرد که آن ذات احدیت است. و کسی را می‌خواهید که خداوند به تواضع برای‌شان امر نموده است، مثل پیامبر و رهبر و حاکم و عالم و پدر.

و اینگونه تواضع لازم و ستوده است که خداوند مقام متواضع را در چنین مواردی در دنیا و آخرت بالا می‌برد.

و اما تواضع در برابر سائر مردم، اصل در آن این است که نیکو و پسندیده است، هرگاه برای خدا انجام شود، و اما تواضع برای ستمگران و ثروتمندان و دنیا داران ذلتی است که پایانی ندارد.

و در حدیث آمده است: آنکه بواسطه ثروت، ثروتمندی در برابرش فروتنی کند، دو سوم دینش می‌رود.

۶۰۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ» رواه مسلم.

۶۰۳- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ صدقه‌ء مال را مواجه به نقصان نکرده، و هیچ بنده‌ای را عفو و گذشت جز عزت نیفزوده، و هیچ کسی برای خدا فروتنی نکرده، مگر اینکه خداوند او را برتری داده است».

ش: صدقه مال را کم نکند، آنکه در دنیا بر آن برکت نهاده شده و ضرر از آن دفع گردد یا آنکه در آخرت ثواب آن چند برابر شود.

۶۰۴- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صَبِيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَفْعَلُهُ». متفقٌ عليه.

۶۰۴- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

او از کنار اطفالی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم این کار را انجام می دادند.

۶۰۵- «وَعَنْهُ قَالَ: إِنْ كَانَتْ الْأُمَّةُ مِنْ إِمَاءِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ». رواه البخاری.

۶۰۵- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم آنقدر مهربان بود که کنیزی از کنیزان مدینه توانائی داشت، که دست پیامبر صلى الله عليه وسلم را گرفته و به هر جانی که می خواست، ببرد.

۶۰۶- «وَعَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سُئِلْتُ عَائِشَةَ رضی الله عنها: مَا كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ يَعْنِي: خِدْمَةَ أَهْلِهِ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ»، رواه البخاری.

۶۰۶- «از اسود بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت:

از عائشه رضی الله عنها سؤال کردم که پیامبر صلى الله عليه وسلم در خانه اش چه می کرد؟

گفت: ایشان به کار خانه خویش مشغول بودند و چون هنگام نماز می رسید، به نماز بر می آمدند.

۶۰۷- «وَعَنْ أَبِي رِفَاعَةَ تَمِيمِ بْنِ أُسَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ يَخْطُبُ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنِ دِينِهِ لَا يَدْرِي مَا دِينُهُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَتَرَكَ حُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَأَتَى بِكُرْسِيِّ، فَقَعَدَ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَلَى حُطْبَتَهُ، فَأَتَمَّ آخِرَهَا». رواه مسلم.

۶۰۷- «از ابو رفاعه تمیم بن اسید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

به پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم رسیدم در حالیکه خطبه می خواندند و گفتم: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم مرد غریبی آمده از دین

خود می پرسد، که دینش چیست؟

رسول الله ﷺ خطبه را ترک نموده بطرف آمد تا بمن رسید، چهارپایه‌ای برایش آوردند و آنحضرت ﷺ بر آن نشست و مرا از آنچه خدا برایش تعلیم داده بود، آموزش داد. و سپس خطبه‌اش را ادامه داده و به آخر رساند».

۶۰۸- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَكَلَ طَعَاماً لَعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ قَالَ: وَقَالَ: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ» وَأَمَرَ أَنْ تُسَلَّتِ الْقِصْعَةُ قَالَ: «فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمْ الْبَرَكَةُ» رواه مسلم.

۶۰۸- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله ﷺ نان می خوردند، سه (۳) انگشت خود را مکیده و می فرموده: هرگاه لقمه‌ای یکی از شما افتاد، باید که خاشاک را از آن دور ساخته و بخورد و برای شیطان نگذارد. و امر نمود که کاسه صاف شود. فرمود: چون شما نمی دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت است».

ش: چرا سه انگشتش را مکید برای آنکه چون بیشتر از دو انگشت دیگرش به طعام آلوده می شود. خطابی گوید: شاید برای عده متمدن نما این کار خوش آیند نباشد، در حالیکه طعام چسبیده به انگشتان جزء همان طعامی است که خورده است و هرگاه کل طعام را پلید نمی شمارد این جزء را نیز باید پلید نشمارد، در حالیکه شخص انگشتش را به دهن داخل می کند و آن را بد هم نمی شمارد. و مهمترین دلیل برای استحسان این امر آنست که رسول خدا ﷺ آن را انجام داده‌اند.

۶۰۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ» قَالَ أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيضَ لِأَهْلِ مَكَّةَ» رواه البخاری.

۶۰۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است. یاراناش گفتند: شما هم؟

فرمود: بلی من گوسفندانی از مردم مکه را در برابر چند قیراط می چرانیدم».

۶۱۰- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَوْ دُعِيْتُ إِلَى كُرَاعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لَقَبَلْتُ. وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبَلْتُ» رواه البخاری.

۶۱۰- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر ﷺ فرمود: اگر به پاچه‌ای گوسفندی یا به بازویی دعوت شوم، حتماً دعوت را اجابت می کنم و اگر بمن بازوی یا پاچه‌ای هدیه دهند آنرا می پذیرم».

۶۱۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعَضْبَاءُ لَا تُسَبِّقُ، أَوْ لَا تَكَادُ تُسَبِّقُ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى قَعُودٍ لَهُ، فَسَبَقَهَا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ» رواه البخاری.

۶۱۱- «انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نموده گفت:

از ناقه پیامبر ﷺ که عضباء نام داشت، سبقت برده نمی‌شد، یا اینکه به آسانی بر وی سبقت صورت نمی‌گرفت. بادیه نشینی با شتر سواری آمده از آن پیشی گرفت، این امر بر مسلمین گران آمد، بنحویکه پیامبر ﷺ هم آن را فهمیدند. سپس فرمودند: بر خدا حق است که هیچ چیزی در دنیا گردن فراز نشود، مگر اینکه خوارش نماید».

۷۲- باب تحریم کبر و خویشتن بینی و از خود راضی بودن

تکبر و خود بزرگ بینی بر خلق گناه است، اگر در آن استخفاف و سبک شمردن شریعت نباشد، ورنه چنانچه پیامبر زمامدار و یا عالمی را بواسطه علمش خوار و حقیر شمارد، کافر می شود. این سخن را مظهری گفته است.

کبر عبارت است از اینکه شخص دیگری را خوار و حقیر شمارد. کبر بر خدا بنحوی که اطاعتش را نکرده و امرش را نپذیرد، کفر است. پس از آنکه امر خدا را انجام نداده یا منهیات خدا را مرتکب شود، از روی استخفاف به خداوند تعالی بدون شک، کافر می گردد.

و اما کسی که از روی بی خبری و غفلت یا غلبه شهوت آن را فرو گذارد، گنهگار است.

قال الله تعالی: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۸۳﴾ [القصص: ۸۳].

خداوند می فرماید: «این سرای بازپسین را مقرر می کنیم، برای آنانکه می طلبند، تکبر در زمین و

نه فساد را و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است».

وقال تعالی: ﴿وَلَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ [الإسراء: ۳۷].

و می فرماید: «و در زمین خرامان مروید».

وقال تعالی: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۱۸﴾ [لقمان: ۱۸].

و می فرماید: «و روی خود را از طرف مردم مگردان و در زمین خرامان راه مرو، هر آینه خدا هر

نازنده خود ستاینده را دوست ندارد».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ قُرُونًا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَعَثْنَا عَلَيْهِمْ وَعَائِينَهِ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُو لَتُنَوُّوا بِالْعُصْبَةِ أُولَىٰ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُو قَوْمُهُو لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ [القصص: ٧٦].

و می فرماید: «و قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان تعدی کرد و او را عطا کرده بودیم از گنجها آنقدر که کلیدهای او گرانی می کرد، گروه صاحب توانائی را و چون گفت به او قومش، شاد مشو چون خدا دوست نمی دارد شاد شوندگان را». ر تا فرموده خداوند: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِو وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾ [القصص: ٨١].

۶۱۲- «وعن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر» فقال رجل: «إن الرجل يحب أن يكون ثوبه حسنا، ونعله حسنا قال: «إن الله جميل يحب الجمال الكبر بطر الحق وغمط الناس» رواه مسلم.

۶۱۲- «از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه در دلش به اندازه ذره کبر باشد، به بهشت داخل نمی شود. کسی گفت: شخصی دوست می دارد که جامه اش و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد. کبر سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است.»

۶۱۳- «وعن سلمة بن الأكوع رضی الله عنه أن رجلاً أكل عند رسول الله صلی الله علیه و آله بشماله فقال: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قال: «لا أستطيع، قال: «لا استطعت» ما منعه إلا الكبر. قال: فما رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ». رواه مسلم.

۶۱۳- «سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت کرده که:

مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله بدست چپ خویش نان می خورد، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بدست راست بخور، او گفت: نمی توانم، چیزی جز کبر او را به گفتن این سخن وادار نکرد. راوی گفت که بعد از آن، آنمرد دیگر نتوانست دست راست خود را به دهان خویش بالا کند.»

۶۱۴- «وعن حارثة بن وهب رضی الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «ألا أُخبرُكم بأهلِ النَّارِ؟ كُلُّ عَتَلٍ جَوَّاهٍ مُسْتَكْبِرٍ» متفقٌ عليه. وتقدّم شرحه في باب ضعفة المسلمين.

۶۱۴- «حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت کرده که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: آیا شما را از جهنمیان با خبر نسازم؟ هر خشن، آزمند متکبر است.»

۶۱۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اِحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالتَّارُ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضِعْفَاءِ التَّارِ وَمَسَاكِينُهُمْ. فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحْمَتِي، أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ وَإِنَّكَ التَّارُ عَذَابِي، أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءَ، وَلِكَلَيْكُمَا عَلَيَّ مَلُؤُهُا» رواه مسلم.

۶۱۵- «ابو سعید الخدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

بهشت و جهنم با هم احتجاج کردند.

جهنم گفت: در من ستمگاران و مستکبران است.

بهشت گفت: در من مردم ضعیف و مسکین است.

خداوند در میان شان حکم نمود که: تو بهشتی رحمت منی! بوسیله تو کسیرا که بخوام، مورد رحمت خویش قرار می دهی و تو جهنمی، عذاب منی! بوسیله تو کسیرا که بخوام عذاب می کنی و بر من حق است که هر دوی شما را پر سازم».

۶۱۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا» متفقٌ عليه.

۶۱۶- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند در روز قیامت نظر نمی کند، بسوی کسی که از روی کبر و غرور به زمین بکشاند».

ش: نهی در صورتی است که از روی کبر باشد، ورنه کسی را که بدون کبر داشتن ازار رها شده و تا زیر شتالنگ (قوزک پایش) باشد، گناهی نیست.

و احادیث مطلقه که آمده در مورد این که آنچه از شتالنگ به زیر است در جهنم و آتش است، حمل در صورتی می شود که برای تکبر باشد، زیرا مطلق بر مقید حمل می گردد و مصنف آن را در شرح مسلم آورده است.

۶۱۷- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانَ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواه مسلم.

۶۱۷- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگوید، پاک شان ننموده و به

آنها ننگرد.

پیر زنا کار و پادشاه دروغگو و فقیر خودخواه و متکبر».

۶۱۸- «وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْعِزُّ إِزَارِي، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ يَنَازِعُنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَقَدْ عَدَّبْتُهُ»» رواه مسلم.

۶۱۸- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند عزوجل فرمود: عزت ازار من است و کبریا رداء (چادر) من، کسی که با من در یکی از این دو دعوی و کشمکش کند، او را به عذاب خویش گرفتار می سازم».

۶۱۹- «وَعَنهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مَرَجَلٌ رَأْسَهُ، يَخْتَالُ فِي مَشِيَّتِهِ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»» متفق عليه.

۶۱۹- «ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمود:

در اثنائیکه مردی با جامهء زیبا راه می رفت، در حالیکه از خودش خوشش می آمد و موی سرش را شانه کرده بود و در رفتار خود کبر می نمود، خداوند ناگهان او را به زمین فرو برد و او تا روز قیامت در زمین فرو می رود».

۶۲۰- «وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ فِي الْجَبَّارِينَ، فَيُصِيبُهُ مَا أَصَابَهُمْ»» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۶۲۰- «از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: همواره بنده خویشان بینی می کند، تا اینکه در زمرهء ستمگران بشمار رفته و به عذابی که به آنها رسیده، گرفتار می شود».

۷۳- باب اخلاق نیکو و پسندیده

قال الله تعالى: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [الفلم: ۴].

خداوند می فرماید: «و هر آینه تا با اخلاق بزرگ آراسته ای».

و قال تعالى: ﴿وَالْكُظُمِينَ الْعَظِيمِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

و می فرماید: «و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان».

۶۲۱- «و عن أنس رضی الله عنه قال: كان رسول الله ﷺ أحسن الناس خلقاً». متفقٌ عليه.

۶۲۱- «از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بهترین مردم از دیدگاه اخلاق، رسول الله ﷺ بود».

۶۲۲- «وعنه قال: ما مسست ديباجاً ولا حريراً ألين من كف رسول الله ﷺ، ولا شمتت رائحة قط أطيّب من رسول الله ﷺ، ولقد خدمت رسول الله ﷺ عشر سنين، فما قال لي قط: أف، ولا قال لي شيء فعلته: لم فعلته؟ ولا لشيء لم افعله: ألا فعلت كذا؟» متفقٌ عليه.

۶۲۲- «از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

هیچ ابریشم نازک و درشت را احساس نکردم، که از کف دست رسول الله ﷺ نرمتر باشد، و هیچ بوئی را هرگز استشمام نکردم که از بوی رسول الله ﷺ بهتر باشد. همانا ده سال خدمت پیامبر ﷺ را نمودم و هرگز برایم نه اف گفت و نه هم برای کاری که انجام دادم، بمن گفت: چرا اینکار را انجام دادی؟ و برای کاری که انجام ندادم به من گفت که چرا چنین نکردی؟».

۶۲۳- «و عن الصّعب بن جثامة رضی الله عنه قال: أهديت رسول الله ﷺ حماراً وحشياً، فردّه علي،

فلما رأى ما في وجهي قال: «إنا لم نردّه عليك إلا لأننا حرم»» متفقٌ عليه.

۶۲۳- «از صعّب بن جثامه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گورخری را برای رسول الله صلی الله علیه و آله بعنوان هدیه آوردم، ولی آن را بمن باز گرداند، و چون دگرگونی رنگ و چهره ام را دیدند، فرمودند: ما آن را به علت دیگری جز اینکه احرام داریم، رد نموده ایم.»

۶۲۴- «وعن النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ:

«الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ: مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» رواه مسلم.

۶۲۴- «نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت نموده گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله در باره نیکی و گناه پرسش نمودم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: نیکوکاری اخلاق نیکو

است، و گناه آنست که در دلت نقش بندد و زشت پنداری که مردم بر آن اطلاع یابند.»

۶۲۵- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاحِشًا

وَلَا مُتَفَحِّشًا. وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا» متفق عليه.

۶۲۵- «عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه گفت که:

رسول الله صلی الله علیه و آله بدگفتار و بدکردار نبودند و میفرمود: از جمله بهترین شما کسانی اند که اخلاق شان

نیکوتر است.»

۶۲۶- «وعن أبي الدرداء رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ. وَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبِذِيَّ» رواه الترمذی وقال: حديث

حسن صحيح.

۶۲۶- «ابو الدرداء رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی

بنده مؤمن سنگینتر از اخلاق نیکو نیست، و خداوند زشت می دارد بدکردار بدگفتار را.»

۶۲۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْحِجَّةَ؟

قَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: «الْقَمُّ

وَالفَرْجُ» . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۷- «ابو هریره رضی الله عنه گفت که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله از آنچه که بیشتر مردم را به بهشت داخل می سازد پرسیده شد. فرمود: تقوای خدا و

اخلاق نیکو، و سؤال شد از آنچه که بیشتر مردم را به جهنم وارد می سازد. فرمود: دهن و شرمگاه.»

۶۲۸- «وعنه قال: قال رسولُ الله ﷺ: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ»». رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۸- «ابو هریره ؓ روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: کاملترین مؤمنان از نظر ایماننداری نیکو اخلاقترشان است و بهترین شما بهترین شما برای زنهای خویش اند.»

۶۲۹- «وعن عائشة ؓ، قالت سمعت رسولَ الله ﷺ يقول: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»». رواه أبو داود.

۶۲۹- «عائشه ؓ روایت نموده که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: مسلمان با اخلاق نیکویش مقام روزه دار بر پا دارنده نماز را در می یابد.»

۶۳۰- «وعن أبي أمّامة الباهليّ ؓ قال: قال رسول الله ﷺ: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتِ فِي رِبْضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ. وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَبَيْتِ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكُذْبَ، وَإِنْ كَانَ مَازِحًا، وَبَيْتِ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقُهُ»». حديث صحيح، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۶۳۰- «ابو امامه باهلی ؓ روایت نموده که:

رسول الله ﷺ می فرمود: من ضامنم بخانه‌ای در طبقات پایین بهشت برای کسیکه خصومت و دعوی را ترک کند، هرچند که حق بجانب هم باشد و بخانه‌ای در وسط بهشت برای کسیکه دروغ را ترک کند، هر چند که برای مزاح هم باشد و به خانه‌ای در بالاترین طبقات بهشت برای کسیکه اخلاقش نیکو باشد.»

۶۳۱- «وعن جابر ؓ أن رسول الله ﷺ قال: «إِنْ مِنْ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلَسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا. وَإِنَّ أَبْعَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الثَّرَثَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ» قالوا: يا رسول الله قَدْ عَلِمْنَا الثَّرَثَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ، فَمَا الْمُتَفِيهِقُونَ؟ قال: «الْمُتَكَبِّرُونَ»». رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۶۳۱- «از جابر ؓ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: همانا از محبوبترین و نزدیکترین شما از نظر مجلس بمن در روز قیامت کسی است که خوش اخلاقترین شما است، و از مبغوضترین و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثارون و متشدقون و متفیهقون است.

گفتند: یا رسول الله ﷺ ثرثارون و متشدقان را دانستیم، متفیهقون کیست؟

فرمود: متکبرین.

ش: ثرثار: آنست که از روی تکلف زیاد سخن زند.

متشدد: آنست که با سخنش بر مردم گردن فرازی نموده و برای اظهار فصاحت و قدر دادن به سخنش

پر صحبت نماید.

متفیهق: آنست که دهنش را به سخن پرکرده و از روی کبر و خود بزرگ بینی زیاد صحبت نماید».

۷۴- باب حلم و بردباری و تانی کردن و نرمش نمودن

قال الله تعالى: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

[آل عمران: ۱۳۴].

خداوند می فرماید: «و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند نیکوکاران را

دوست می دارد».

و قال تعالى: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

و می فرماید: «عفو را لازم گیر و به کار پسندیده امر نما و از نادانان اعراض کن».

و قال تعالى: ﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي

بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [۳۴-۳۵].

دُو حَظِّ عَظِيمٍ﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵].

و می فرماید: «نیکی و بدی برابر نیست و به طریقهء که آن بهتر است، جواب بازده، پس ناگاه آنکس که

میان تو و میان وی دشمنی است، گویا وی یار خویشاوند شده است، به این خصلت قرین ساخته

نمی شود، مگر آنانکه صبر کردند و قرین ساخته نمی شود به این خصلت، مگر صاحب نصیب بزرگ».

و قال تعالى: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [الشوری: ۴۳].

و می فرماید: «و هر که صبر کند و ببخشد این صفت از کارهای مقصود است».

۶۳۲- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَشَجِّ عَبْدِ الْقَيْسِ: «إِنَّ فِيكَ

خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاءَةُ».

رواه مسلم.

۶۳۲- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله ﷺ به اشج عبد القیس گفتند: در تو دو صفت وجود دارد که خدا آن را دوست می دارد، بردباری و تآنی کردن».

۶۳۳- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ» متفقٌ عليه.

۶۳۳- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: همانا خداوند نرم رفتار است و نرم رفتاری را در همه کارها دوست می دارد».

۶۳۴- «وعنها أن النبي ﷺ قال: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ» رواه مسلم.

۶۳۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: هر آینه خداوند نرم رفتار بوده و نرمش را دوست می دارد و در برابر نرم رفتاری ثوابی می دهد که به سخت رفتاری و دیگر کارها نمی دهد».

۶۳۵- «وعنها أن النبي ﷺ قال: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ» رواه مسلم.

۶۳۵- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: نرم رفتاری در هیچ چیزی نمی باشد، جز اینکه آن را زینت می دهد و از هیچ چیزی بدور نمی شود، مگر اینکه آن را زشت می سازد».

۶۳۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال: بَالِ أَعْرَابِيٍّ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقْعُوا فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ دَنْوَبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسَّرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ» رواه البخاری.

۶۳۶- «ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده گفت:

اعرابی در مسجد بول نمود، مردم برخاستند تا او را بزنند. پیامبر ﷺ فرمود: او را بگذارید و بر بول او دلوی یا چند دلوی آب بریزید، زیرا شما برانگیخته شده اید تا آسانگیر باشید و برای آن برانگیخته نشده اید که سختگیری کنید».

۶۳۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا. وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا»» متفقٌ عليه.

۶۳۷- «انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت نموده که:

پیامبر ﷺ فرمود: آسانگیری نموده و سختگیری نکنید، و به مردم مژده دهید و آن‌ها را گریزان مسازید». ش: یسر به معنای آسانی است و معنای لاتعسروا نفی مطلق عسر و دشواری است، و این معنای فرموده الهی است که - ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]. و هم آنچه در حدیث مسلم آمده که چون گفته شد: - ﴿وَلَا تُحْمِلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۶]. فرمود: همانا آن را انجام دادم و بدلیل آنچه در حدیث آمده که: بعثت بالحنيفية السمحة السهلة. در حدیث آمده که ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی پس نشسته که: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. (مترجم)

۶۳۸- «وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

۶۳۸- «از جریر بن عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: کسیکه از نرم رفتاری محروم ساخته شده باشد، در حقیقت از تمام خیر محروم گشته است».

۶۳۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْصِنِي قَالَ: «لَا تَغْضَبُ» فَرَدَّدَ مِرَارًا، قَالَ: «لَا تَغْضَبُ» رواه البخاری.

۶۳۹- «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

مردی برای پیامبر ﷺ گفت: مرا توصیه فرما!

فرمود: خشم مکن، و چندین بار آنمرد تکرار کرد و در هر بار آنحضرت ﷺ می‌فرمود: خشم مکن». ش: خشم و غضب عبارت از فوران خون در قلب است، یا حالتی است که به انسان دست می‌دهد، تا به گرفتن انتقام اقدام کند، و آن از وساوس شیطانی است که انسان با آن اعتدال حال خود را از دست داده سخن باطل گوید و کار بد کند و قصد کینه و دشمنی و دیگر امور بد را نماید.

۶۴۰- «وَعَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَلِيُحْدِثَ

أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَلِيُرِحَ ذَيْبِحَتَهُ» رواه مسلم.

۶۴۰- «از ابو یعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر آئینه خداوند احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشتید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را تیز کند و ذبیحه خود را راحت نماید.»

۶۴۱- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: مَا خَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ. وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ، إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ، فَيَنْتَقِمَ اللَّهُ تَعَالَى». متفقٌ عليه.

۶۴۱- «عائشه رضی الله عنها می گوید:

هرگز مخیر نگردید رسول الله صلی الله علیه و آله میان دو کار، مگر اینکه آسانتر آن را می گرفت، مادامیکه گناه نمی بود. اگر گناه می بود، دورترین مردم از آن می بود و هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود در هیچ چیزی انتقام نگرفت، مگر اینکه حریم خدا پایمال شده باشد و آنگاه برای خدا انتقام می گرفت.»

ش: پیامبر صلی الله علیه و آله مخیر نشد در میان دو چیز، مگر اینکه آسانتر آن را اختیار نمود. و آن مثل اینکه خداوند او را در میان دو عقوبت در حصه امت مختار گردانیده باشد و او سبکتر آن را اختیار نموده باشد، یا اینکه کفار و منافقین او را میان جنگ و صلح مخیر نموده باشند و او صلح را برگزیده باشد، و مانند گفته جبرئیل رضی الله عنه و ملک کوهها که اگر خواسته باشی، دو کوه بزرگ را بر آنها فرود آورم، ولی آنحضرت صلی الله علیه و آله برای شان طلب عفو نموده و سهلتر را که بقای شان در آن بود، برگزید.

و هر گاه گناه بودی دورترین مردم از آن بود و در مکروه همچنین بود که آن را مانند معصیت اختیار نمی کرد.

۶۴۲- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٌ لِيِّنٍ سَهْلٌ». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۶۴۲- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را با خبر نسازم از کسیکه بر دوزخ حرام است؟ یا اینکه دوزخ بر وی حرام است؟

بر هر نزدیک، آسانگیر، نرم رفتارِ نرمخو.»

۷۵- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان

قال الله تعالى: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ ﴿١٩٩﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

خداوند می‌فرماید: «عفو را پیشه کن و به کارهای پسندیده امر کرده و از جاهلان اعراض نما».

و قال تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ ﴿٨٥﴾ [الحجر: ۸۵].

می‌فرماید: «پس در گذر از بی‌ادبی‌شان به درگذشتن نیکو».

و قال تعالى: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا نُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۲۲].

و می‌فرماید: «و باید که عفو کنند و درگذرند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد؟».

و قال تعالى: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

و می‌فرماید: «و عفو کنندگان تقصیر از مردم و خدا دوست می‌دارد نیکو کاران را».

و قال تعالى: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ ﴿٤٣﴾ [الشوری: ۴۳].

و می‌فرماید: «و هر که صبر کند و ببخشد، این صفت از کارهای مقصود است».

۶۴۳- «وعن عائشة رضی الله عنها أنها قالت للنبي ﷺ: هل أتى عليك يومٌ كان أشدَّ من يوم

أُحُد؟ قال: «لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكَ، وَكَانَ أَشَدُّ مَا لَقِيتُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْعَقَبَةِ، إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِي عَلَى ابْنِ عَبْدِ يَالِيلِ ابْنِ عَبْدِ كَلَالٍ، فَلَمْ يُجِبْنِي إِلَى مَا أَرَدْتُ، فَأَنْطَلَقْتُ وَأَنَا مَهْمُومٌ عَلَى وَجْهِي، فَلَمْ أُسْتَفِقْ إِلَّا وَأَنَا بِقَرْنِ الثَّعَالِبِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَظَلَّتْنِي، فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِيهَا جَبْرِيلُ عليه السلام، فَنَادَانِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَمَا رَدُّوا عَلَيْكَ، وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ فَنَادَانِي مَلَكُ الْجِبَالِ،

فَسَلَّمَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَأَنَا مَلِكُ الْجِبَالِ، وَقَدْ بَعَثَنِي رَبِّي إِلَيْكَ لِتَأْمُرَنِي بِأَمْرِكَ، فَمَا شِئْتَ: إِنِ شِئْتَ: أَطَبَقْتُ عَلَيْهِمُ الْأَخْشَبِينَ» فقال النبي ﷺ: «بَلْ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يُعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» متفقٌ عليه

۶۴۳- «از عائشه رضي الله عنها روایت شده که:

مردی به پیامبر ﷺ گفت: آیا بر شما روزی آمده که سختتر از روز احد بوده باشد؟

فرمود: هر آینه از قومت دیدم. زیرا من دعوت خود را به قبیله ای ابن عبد یالیل بن عبد کلال عرضه نمودم، ولی آنها به آنچه می خواستم پاسخ مثبت ندادند. من در حالیکه غمگین بودم بطرفی نامعلوم رفتم و ناگهان بهوش آمدم و دیدم که در قرن ثعالب هستم. سرم را بالا کردم ناگهان دیدم که ابری بر من سایه افکنده و بدان نگریسته جبریل را در آن دیدم که بمن آواز داده فرمود: خداوند سخنی را که قومت بتو گفته و جوابی که برایت داده اند، شنید و فرمانروای کوهها را نزدت فرستاده تا هر طوریکه بخواهی وی را در موردشان مأمور گردانی. سپس فرمانروای کوهها بر من آواز داده و سلام کرد و گفت: ای محمد! هر آینه خداوند سخنی را که قومت برای تو گفت، شنید و من فرمانروای کوهها هستم، مرا پروردگارت بسویت فرستاده تا مرا دستور دهی هر گونه که بخواهی دو کوه بزرگ مکه را بر سرشان فرود آرم.

پیامبر ﷺ فرمود: امیدوارم خداوند از نسل شان کسانی را پدید آورد که خدای واحد را پرستش نموده و به

او چیزی را شریک نیاورند».

۶۴۴- «وَعِنهَا قَالَتْ: مَا ضَرَبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ حَرَامِ اللَّهِ تَعَالَى: فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى». رواه مسلم.

۶۴۴- «عائشه رضي الله عنها گفت که:

رسول الله ﷺ هرگز چیزی را بدست خویش نزدند و نه زنی را و نه خادمی را، مگر اینکه جهاد فی سبیل الله نموده باشد، و هیچ تجاوزی بر ایشان نشد که برای خویش انتقام گرفته باشد، مگر اینکه به حریم شریعت الهی تجاوز شده باشد و آنحضرت ﷺ فقط برای حق تعالی انتقام گرفته باشد».

۶۴۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ أُمِثِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٍّ غَلِيظٌ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ، فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبَذَةً شَدِيدَةً، فَنَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ ﷺ، وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ، فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ». متفقٌ عليه.

۶۴۵- «از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من همراه رسول الله صلی الله علیه و آله میرفتم در حالیکه بردی نجرانی دارای کناره‌های غلیظ و سخت بر شانه مبارک بود، سپس اعرابی به وی رسیده و ردای‌شان را گرفته بسختی کشید. من به کناره شانه آنحضرت صلی الله علیه و آله نگریسته دیدم که کناره برد از بسکه بسختی کشیده شده بود بر آن اثر گذاشته بود. باز گفت: ای محمد! امر کن برایم از مال خداوند که نزد تو است. آنحضرت صلی الله علیه و آله به وی نگریسته تبسم نمود و باز امر کرد که به وی چیزی داده شود».

۶۴۶- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرْبَهُ قَوْمُهُ فَأَدْمُوهُ، وَهُوَ يَمَسْحُ الدَّمَ عَن وَجْهِهِ، وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» متفقٌ عليه.

۶۴۶- «ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

گویی من بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله می‌نگرم، در حالیکه ایشان در باره پیامبری از پیامبران علی نبینا و علیهم الصلاة والسلام حکایت می‌نمودند که قومش وی را زده و خون آلود کردند و او خون را از رویش مسح نموده و میگفت: بار خدایا بر قوم پیامرز، زیرا آنان نمی‌دانند».

۶۴۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» متفقٌ عليه.

۶۴۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نیرومندی و سرسختی به پهلوانی نیست، بلکه نیرومند و سرسخت کسی است که در هنگام خشم نفس خود را مهار نماید».

۷۶- باب تحمل و برداشت آزار و اذیت

قال الله تعالى: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

خداوند می‌فرماید: «و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند دوست می‌دارد نیکو کاران را».

وقال تعالى: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [الشوری: ۴۳].

و می‌فرماید: «و هر که صبر کند و در گذرد این صفت از کارهای مقصود است».

۶۴۸- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابةً أصلهم وَيَقْطَعُونِي، وَأَحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسَيِّئُونَ إِلَيَّ، وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ، فَقَالَ: «لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسَفِّهُمُ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ» رواه مسلم. وقد سبقَ شَرْحُهُ فِي «باب صلاة الأرحام».

۶۴۸- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم من اقاربی دارم که با آنها پیوستگی نموده و صلعه رحم را بجای می آورم، ولی آنها با من قطع مراوده می کنند و من با آنها احسان و نیکی می کنم، ولی آنها با من بدی می کنند و من در برابرشان از حلم و بردباری کار می گیرم، در حالیکه آنها بر من خشم و تندی می ورزند.

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: اگر چنانچه که گفتی باشی، مثل آنست که خاکستر داغ به آنها بخورانی و همیشه همراه تو از طرف خداوند یار و مددگاری بسر می برد تا بر این روش و طریق ادامه دهی.

۷۷- باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حریم شریعت پایمال شود و برای یاری دین خدا

قال الله تعالى: ﴿وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَعِنْدَ رَبِّهِ﴾ [الحج: ۳۰].

خداوند می فرماید: «و هر که تعظیم کند احکام خدا را پس این (تعظیم کردن) بهتر است برای او نزد پروردگارش».

و قال تعالى: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷].

و می فرماید: «اگر دین خدا را نصرت دهید خدا شما را نصرت دهد و ثابت کند قدمهای تانرا».

۶۴۹- «وعن أبي مسعود عقبة بن عمرو البدری رضي الله عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَقَالَ: إِنِّي لِأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فَلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ مِنْكُمْ مُنْقَرِنِينَ. فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ ورائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ» متفق عليه.

۶۴۹- «ابو مسعود عقبه بن عمرو بدری رضي الله عنه روایت نموده گفت:

مردی بحضور پیامبر صلى الله عليه وسلم آمده گفت: من از نماز صبح خود را کناره می کشم، از واسطه فلانی به سبب آنکه نماز را طولانی می کند. و هرگز ندیدم پیامبر صلى الله عليه وسلم را در هیچ موعظه که غضبناکتر باشد از غضبی که در آن روز

نمود و فرمود: ای مردم! در میان شما کسانی هستند که مردم را گریزان می‌سازند و نفرت می‌دهند، پس هر کدام شما که برای مردم امامت داد، باید آن را کوتاه کند، زیرا در عقب او کوچک و بزرگ و نیازمند وجود دارد».

۶۵۰- «و عن عائشة رضی الله عنها قالت: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ، وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَتَكَهُ وَتَلَوَّنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ» متفق عليه.

۶۵۰- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ از سفری تشریف آوردند، در حالیکه من در صنفهء خانه‌ام پردهء نازکی را آویزان کرده بودم که بر آن صورت‌هایی وجود داشت. چون رسول الله ﷺ آن را دیدند، چهرهء مبارکشان دگرگون شده، عکس‌های آن را از بین برده و فرمود: ای عائشه رضی الله عنها! سخت‌ترین مردم از روی عذاب در روز قیامت و در پیشگاه خدا کسانی‌اند که به آفرینش خداوند هم مانند می‌سازند».

ش: از این حدیث معلوم می‌شود که مصورین به شدیدترین عذاب مجازات می‌شوند، در حالیکه خداوند می‌فرماید ﴿أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶]، و عذاب مصور از عذاب آل فرعون شدیدتر است.

طبری پاسخ گفته است که این حدیث محمول است به کسی که صورت چیزی را بوجود آورد که بدون خدا پرستیده می‌شود، در حالیکه آن را می‌داند و قصد این کار را می‌کند، این شخص با عمل خویش کافر می‌شود.

ابوالولید بن رشد گفته است که اگر این حدیث در مورد کافر باشد، اشکالی ندارد، زیرا می‌شود گفت که وی همراه قوم فرعون در عذاب‌شان شریک است.

و اگر در مورد عاصی آمده باشد، مراد این است که عذابش از دیگر عاصیان بیشتر است و دال بر این است که معصیت مذکور بسیار بزرگ می‌باشد که خود احتیاج به نوشتن رساله و کتابی در این مورد است.

۶۵۱- «و عنها أَنَّ قَرِيشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مِنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالُوا: مَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اتَّشَفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَأَخْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيْمُ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» متفق عليه.

۶۵۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

چون حالت زن مخزومی ایکه دزدی کرده بود، قریش را بخود مشغول داشت، با خود گفتند کدام کس در باره او با رسول الله صلی الله علیه و آله سخن می گوید و گفتند: کدام شخص بر او جرئت می کند، بجز اسامه بن زید، محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله. سپس اسامه رضی الله عنه با آنحضرت صلی الله علیه و آله صحبت نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟! سپس برخاسته خطبه خوانده فرمود: مردمی را که پیش از شما بودند این چیز هلاک ساخت که چون شخص شریف و بزرگ زاده ای در میان شان دزدی می کرد، او را فرو می گذاشتند و چون شخص ضعیف و ناتوان در میان شان دزدی می کرد، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد رضی الله عنها دزدی می کرد، حتماً دستش را قطع می کردم».

ش: حکم این حدیث این است که شفاعت در حدود بعد از رسیدن موضوع آن به امام ممنوع و حرام می باشد، و قبل از رسیدن آن به امام مستحب است، مگر اینکه آن شخص مردی شرور و آزار رسان باشد که در مورد وی بهتر است شفاعت صورت نگیرد.

۶۵۲- «وعن أنس رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله رأى نُحَامَةً في القِبْلَةِ . فشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ في وجهه، فَقَامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ فقال: «إن أحدكم إذا قام في صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ، وَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ القِبْلَةِ، فلا يَبْزُقَنَّ أَحَدُكُمْ قِبَلَ القِبْلَةِ، وَلَكِنْ عَن يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ» ثُمَّ أَحَدًا طَرَفَ رِدَائِهِ فَبَصَقَ فِيهِ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضُهُ على بَعْضٍ فقال: «أَوْ يَفْعَلُ هَكَذَا» متفقٌ عليه.

۶۵۲- «از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله کثافتی (بلغم و اخلاط) را در قبله دیدند، این امر بر ایشان گران آمده و در چهره مبارک اثر نمود. سپس برخاسته و با دست خود آن را پاک کرده و فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نمازش برمیخیزد، همانا او با خدایش راز می گوید و اینکه پروردگارش در میان او و قبله است. پس هیچکدام از شما بطرف قبله تف نکنند، و لیکن بطرف چپ یا زیر پایش آنرا بیندازد. سپس گوشه رداى خود را گرفته و در آن تف نموده و قسمتی را بر بالای قسمتی دیگر گردانیده و فرمود: یا اینطور بکنند».

ش: و امر به تف نمودن چپ یا زیر قدم در خارج از مسجد است، اما در مسجد در دستمال خویش باید تف کند.

۷۸- باب دستور اولیای امور و زمامداران به مهربانی و نرم رفتاری با رعایای خویش و خطر اندیشی و شفقت بر ایشان و منع از خیانت و سختگیری و بیهوده گذاشتن مصالحشان و بی خبری از آنان و نیازمندی‌ها و حاجاتشان

قال الله تعالى: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵].
 خداوند می فرماید: «و با کسانی از مؤمنان که ترا پیروی کردند، فروتن باش و بازوی خود را بر آنها پست کن».

و قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰].
 و می فرماید: «و خداوند امر می کند به انصاف و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان و از بی حیائی و کار ناپسندیده و تعدی منع می کند و شما را پند می دهد تا باشد که شما پند پذیر باشید».

۶۵۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

۶۵۳- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: همهء شا شبانید، و هر کدام شما از رعیت خود پرسیده می شوید، رهبر شبان است، و مسئول رعیت خود است، مرد در خانواده اش شبان و مسئول از رعیت خود است، و زن در خانهء شوهر خود شبان و مسئول رعیت خود است و خدمتگار در مال آقای خود شبان است و از رعیت خود بازخواست می شود، و همهء شما شبانید و از رعیت خویش پرسیده می شوید».

۶۵۴- «وعن أبي يعلى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی اللہ عنہ قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «ما من عبدٍ يسترعيه الله رعيَّةً، يموت يومَ يموتُ وهو غاشٌّ لِرعيَّتِهِ، إلَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «فَلَمْ يَحْطِهَا بِنُصْحِهِ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الجَنَّةِ».

وفي روايةٍ لمسلم: «ما من أميرٍ يَلِي أُمُورَ المُسْلِمِينَ، ثُمَّ لا يَجْهَدُ لَهُمْ، وَيَنْصَحُ لَهُمْ، إلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الجَنَّةَ».

۶۵۴- «از ابو يعلى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی اللہ عنہ روایت شده که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که خداوند او را به شبانی رعیتی برگزیده و او می میرد در حالیکه او برای رعیت خود خیانت ورزیده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر وی حرام می سازد.

و در روایتی آمده که باز آن را با خیر خواهی خود حفظ نکنند، بوی بهشت را در نمی یابد.

و در روایتی از مسلم آمده که: هیچ کسی نیست که امور مسلمین بوی سپرده می شود، و بعد او برای شان

کوشش نمی کند و خیر خواهی برای شان نمی نماید، مگر اینکه با ایشان به بهشت داخل نمی شود».

ش: بر امام و زمامدار واجب است که برای مصالح رعیت خویش کوشیده و در برابر اذیت و

آزار دیگران از ایشان دفاع نماید.

۶۵۵- «وعن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول في بيتي هذا: «اللَّهُمَّ من ولي من أمر أمتي شيئاً فشق عليهم فاشقق عليه، ومن ولي من أمر أمتي شيئاً فرفق بهم فارفق به» رواه مسلم.

۶۵۵- «از عائشه رضی اللہ عنہا روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که در این خانه ام می فرمود: بار خدایا کسیکه سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گیرد و بر آنها سختگیری کند با او سختگیری کن، و کسی که سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش

گرفته و با آنها نرمی کند، با او نرمی کن».

۶۵۶- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ فَيَكْتُمُونَ» قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قال: «أَوْفُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ، ثُمَّ أَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ» متفقٌ عليه.

۶۵۶- «از ابو هريره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: رهبری و زمامداری بنی اسرائیل را پیامبران علیهم السلام به دوش داشتند. و هرگاه پیامبری وفات می‌یافت، پیامبر دیگری بجایش می‌نشست و همانا پیامبری بعد از من نیست و زود است که بعد از من خلفایی بیابند و زیاد می‌شوند.

گفتند: یا رسول الله ﷺ ما را چه دستور می‌دهی؟

فرمود: شما به بیعت اول وفا کنید، و بعد به آنها حق‌شان را بدهید و حق خود را از خداوند بخواهید، زیرا خداوند حتماً آن‌ها را از آنچه که سرپرستی آن را بدوش‌شان نهاده سؤال می‌کند.»

۶۵۷- «وَعَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو ﷺ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ ابْنِ زِيَادٍ، فَقَالَ لَهُ: أَيُّ بُنِيِّ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرَّعَاءِ الْخِطْمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ»، متفقٌ عليه.

۶۵۷- «از عائذ بن عمرو ﷺ روایت شده که:

او پیش عبید الله بن زیاد آمده و به او گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: بدترین شبانان حطمه است. پس برحذر باش از اینکه از جمله آنان باشی.»

۶۵۸- «وَعَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَزْدِيِّ ﷺ، أَنَّهُ قَالَ لِمُعَاوِيَةَ ﷺ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ وَلَاَهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتِهِمْ وَفَقَرِهِمْ، احْتَجَبَ اللَّهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ وَفَقَرِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَجَعَلَ مُعَاوِيَةُ رَجُلًا عَلَى حَوَائِجِ النَّاسِ». رواه أبو داود، والترمذی.

۶۵۸- «از ابو مریم ازدی ﷺ روایت است که:

او به معاویه ﷺ گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: آنکه خداوند او را به سرپرستی کاری از کارهای مسلمین بگمارد، و او در برابر نیازمندی و احتیاج و فقرشان حجاب افکند، خداوند در روز قیامت در برابر نیازمندی و احتیاج و فقرشان حجاب می‌افکند.

از این رو معاویه ﷺ مردی را برای برآورده ساختن نیازمندی‌های مردم گماشت.»

۷۹- باب در فضیلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ [النحل: ۹۰].

خداوند می فرماید: «هر آئینه خداوند به انصاف و نیکو کاری امر می کند».

و قال تعالى: ﴿وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ۹].

و می فرماید: «و داد و عدل نمائید، زیرا خداوند عادلان را دوست می دارد».

۶۵۹- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَرَجُلٌ مَعَلَّقٌ قَلْبُهُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

۶۵۹- «از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: هفت کس است که در روز قیامت خداوند آنها را به سایه (رحمت) خویش جای می دهد در روزی که سایه ای جز سایه حق تعالی نیست، زمامدار عادل، و جوانی که در عبادت خداوند نشو و نما یافته، و مردیکه دلش وابسته به مساجد است، و دو شخصی که با هم برای خدا دوستی نموده بر آن گرد آمده و بر آن از هم جدا می گردند، و مردیکه زن با حسب و زیبایی او را بسویش دعوت کرد و او گفت که من از خداوند می ترسم، و مردیکه صدقه ای داده و آنرا طوری پنهانی دهد که دست چپش نداند که دست راستش چه انفاق کرد، و مردیکه در خلوت و تنهایی خدا را بیاد آورده و چشمانش از ترس خدا اشکبار شود».

۶۶۰- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ

عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا أَوْلُوا» رواه مسلم.

۶۶۰- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مقسطین در نزد خداوند بر منبرهایی از نور قرار دارند، آنانیکه در حکم‌شان و خانواده‌های‌شان و ولایتی که به آنها داده شده، عدالت را رعایت می‌کنند».

۶۶۱- «وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «خِيَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ، وَشِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ، وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ» قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا تُنَابِدُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ، لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ» مسلم.

۶۶۱- «از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: بهترین امامان و زمامداران شما کسانی هستند که آنها را دوست می‌دارید و آنها شما را دوست می‌دارند و شما در حق آنها دعا می‌کنید و آنها برای شما دعا می‌کنند.

و امامان و زمامداران بد شما کسانی هستند که از آنها بد می‌برید و آنها از شما بد می‌برند و شما آنها را لعنت می‌کنید و آنها شما را لعنت می‌کنند. گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا آنها را از میان ببریم؟

فرمود: نه، تا زمانیکه نماز را در میان شما بپا دارند، نه تا زمانیکه نماز را در میان شما برپا دارند».

۶۶۲- «وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: دُو سُلْطَانٍ مُفْسِطٍ مُوَفَّقٍ، وَرَجُلٍ رَحِيمٍ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ، وَعَفِيفٍ مُتَعَفِّفٍ دُو عِيَالٍ» رواه مسلم.

۶۶۲- «از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: اهل بهشت ۳ طبقه‌اند: زمامدار عادل و موفق، و مردی مهربان و نرم دل برای هر کسیکه با وی قرابت دارد و با هر مسلمان، و هر پاکدامن عائله مندی که از سؤالگری پرهیز نماید».

۸۰- باب در لزوم فرمانبرداری اولیای امر در غیر معصیت خد و حرام بودن پیروی‌شان در معصیت و نافرمانی خداوند جل جلاله

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹].

خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان خدا را فرمانبرداری کرده و فرمانبرداری کنید پیامبر را، و فرمانروایانی را که از جنس شمایند».

۶۶۳- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما عن النبي ﷺ قال: «عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ» متفقٌ عليه.

۶۶۳- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: بر شخص مسلمان لازم است که بشنود و اطاعت کند، در آنچه که دوست دارد، یا از آن بد می‌برد، مگر اینکه به معصیت امر شود و چون به معصیتی امر شود، شنیدن و فرمانبرداری در میان نیست».

۶۶۴- «وعنه قال: كُنَّا إِذَا بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا: «فِيمَا اسْتَطَعْتُمْ» متفقٌ عليه.

۶۶۴- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون با رسول الله ﷺ به شنیدن و فرمانبرداری کردن پیمان می‌بستیم، به ما می‌گفت: در آنچه که بتوانید».

۶۶۵- «وعنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» رواه مسلم.

وفي رواية له: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ لِلْجَمَاعَةِ، فَإِنَّهُ يَمُوتُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

۶۶۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: کسیکه دستی را از اطاعت بکشد، در روز قیامت بدون حجت و دلیل با خدا روبرو می شود. و کسیکه بمیرد و در گردش پیمانی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است. و در روایتی از مسلم آمده که کسیکه بمیرد، در حالیکه از جماعت خود را جدا کرده است، همانا بمرگ جاهلیت می میرد».

ش: «مات میتة جاهلیة» یعنی مثل مردم دوره جاهلیت بر گمراهی مرده است، زیرا آنان زیر فرمان هیچ امیری قرار نمی گرفتند، چون آن را عیب می شمردند.

۶۶۶- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَإِنْ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيْبَةٌ» رواه البخاری.

۶۶۶- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بشنوید و فرمان برید اگر چه مقرر شود بر شما غلام حبشی که گوئی سرش دانه کشمش است».

۶۶۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةَ عَلَيْكَ» رواه مسلم.

۶۶۷- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بر تو شنیدن و فرمانبرداری کردن لازم است؛ در سختی و آسانی، در خوشی و عدم خوشی، هر چند امراء خویشان را بر شما برگزینند، یعنی حقوق شما را به خود اختصاص دهند».

۶۶۸- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَتَزَلْنَا مِزْلًا، فَمِنَّا مَنْ يُصَلِّحُ خِبَاءَهُ، وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِي جَسْرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ. فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيَّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنذِرُهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَإِنَّ أُمَّتَكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَافِيَتُهَا فِي أَوَّلِهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بِلَاءٌ وَأُمُورٌ تُنَكِّرُونَهَا، وَتَجِيءُ فَتَنٌ يُرْفِقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ مُهْلِكَتِي، ثُمَّ تَنْكَشِفُ، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُرْحَزَ عَنِ النَّارِ، وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتَهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلِيَأْتِيَ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ.

وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةً يَدِهِ، وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ. فَلْيَطْعُهُ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ جَاءَ آخِرُ يَنَازَعُهُ، فَاضْرِبُوا عُنُقَ الْآخِرِ» رواه مسلم.

۶۶۸- «از عبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله ﷺ در سفر بودیم و به منزلی فرود آمدیم، بعضی از ما خیمه‌های کوچک خود را درست می‌کرد، و بعضی مسابقه تیراندازی می‌دادند و بعضی در طویله‌های حیوانات خود بودند که ناگاه منادی رسول الله ﷺ اعلان نمود که -همگی نماز!- و همه ما به حضور رسول الله ﷺ گرد آمدیم و آنحضرت ﷺ فرمود:

هیچ پیامبری قبل از من نبوده، مگر اینکه بر وی حق بوده که امت خود را به خیری که میداند، رهنمائی نموده و آنها را از شری که می‌داند باز دارد و عافیت و سلامتی این امت در اول آن گردانیده شده است. و در آخر آن بلاها و اموری پیدا می‌شود که شما آن را نمی‌شناسید و فتنه می‌آید که بعضی، بعضی دیگر را آسانتر می‌سازد و فتنه‌ای می‌آید، مؤمن می‌گوید که این فتنه مرا هلاک می‌کند. باز دور می‌شود و باز فتنه می‌آید و مؤمن می‌گوید: همین، همین، پس کسیکه دوست دارد اینکه از جهنم دور گشته و به بهشت داخل شود، باید که مرگش در رسد، در حالیکه او به خدا و روز آخرت ایمان دارد، و با مردمی معامله کند که دوست دارد، مردم با او معامله بنمایند.

و آنکه به امامی بیعت کند و به او پیمان دست و ثمره دلش را بدهد، باید تا می‌تواند از او اطاعت کند و

اگر دیگری آمده و با وی منازعه و جنگ کرد، گردن دومی را بزنید».

۶۶۹- «وَعَنْ أَبِي هُنَيْدَةَ وَإِلِ بْنِ حُجْرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلَ سَلْمَةَ بِنْتُ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتِ عَلَيْنَا أُمَرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ، وَيَمْنَعُونَا حَقَّنَا، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ» رواه مسلم.

۶۶۹- «از ابو هنیده وائل بن حجر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

سلمه بن یزید جعفی از رسول الله ﷺ سؤال نموده گفت: یا نبی الله ﷺ! اگر چنانچه بر ما والیانی تعیین کردند که حق خود را از ما بطلبند، ولی حق ما را از ما باز دارند، ما را چه دستور می‌دهی؟ آنحضرت ﷺ از وی اعراض نمود. باز سؤال کرد، رسول الله ﷺ فرمود که بشنوید و فرمان برید، زیرا آنها در قسمت انجام وظیفه خود مسئولند و شما هم در قسمت انجام وظیفه که بر دوش شما است».

۶۷۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثَرَةً، وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا» قالوا: يا رسول الله، كيف تأمر من أدرك منا ذلك؟ قال: «تؤدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ، وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ» متفق عليه.

۶۷۰- «از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من خود گزینی (خود پسندی) و اموری پدیدار می شود که برای شما نا آشنا است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چه امر می کنی، هر گاه یکی از ما آن را دریابد؟

فرمود: حقی را که بر شماست، ادا نموده و آن حقی را که خود دارید از خداوند طلب کنید.»

۶۷۱- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي

فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعِصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي» متفق عليه.

۶۷۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه از من اطاعت کند از خداوند اطاعت نموده است و آنکه نافرمانی مرا کند، همانا نافرمانی خدا را کرده است. و آنکه از امیر اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و آنکه نافرمانی امیر را بکند، همانا نافرمانی مرا کرده است.»

۶۷۲- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «من كره من أميره شيئاً فليصبر،

فإنه من خرج من السلطان شبراً مات ميتة جاهلية» متفق عليه.

۶۷۲- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه از امیرش چیزی را بد پندارد، باید که صبر کند، زیرا کسیکه به اندازه یک وجب از اطاعت زمامدار بیرون شود، بمرگ جاهلیت مرده است.»

ش: احادیث وارده در مورد اطاعت زمامداران و اولیای امور است. امام اگر زمامدار، پیرو نظام و شریعت اسلامی نباشد، و به روش های جاهلی حکومت کند، اطاعت و فرمانبرداری از او روا نیست که خداوند فرموده است: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۱].

اما در مورد زمامدار ستمگر رجوع شود بعنوان "کلمة حق عند سلطان جائر" فتح الباری نهی از سؤال امارت.

۶۷۳- «وعن أبي بكر رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «مَنْ أَهَانَ السُّلْطَانَ أَهَانَهُ

اللَّهُ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۶۷۳- «از ابو بکر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: آنکه زمامدار مسلمین را توهین کند، خداوند او را ذلیل می سازد.»

۸۱- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولایت امر، هرگاه او را معین نسازند و یا مصلحت تقاضا نکند

قال الله تعالى: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳].

خداوند می فرماید: «این سرای بازپسین را به آنانیکه در زمین تکبر نمی کنند، و نه فساد می نمایند، مقرر می داریم و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است».

۶۷۴- «وعن أبي سعيد عبد الرحمن بن سمره رضي الله عنه، قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا عبد الرحمن بن سمره: لا تسأل الإمارة، فإِنَّكَ إن أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعْنَتْ عَلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلَتْ إِلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكْفَرْ عَنِ يَمِينِكَ» متفق عليه.

۶۷۴- «از ابو سعيد عبد الرحمن بن سمره رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برایم فرمود: ای عبد الرحمن بن سمره! درخواست امارت مکن، زیرا اگر بدون درخواست، امارت داده شوی بر آن یاری داده می شوی، و اگر به اساس درخواستت داده شوی خود بدان موکول می گردی، و اگر سوگندی خوردی و غیر آن را بهتر یافتی آنچه را که خیر است، انجام ده و به عوض سوگندت کفاره ده».

ش: ظاهر نهی افادهء تحریم را می کند و دلیلش هم این فرمودهء آنحضرت صلى الله عليه وسلم است که فرمود: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَيِّ هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ» زیرا کسی که خواستار امارت می شود و بر آن حرص می ورزد از خواسته اش، چنین اسنتنباط می شود که وی برای نفع اسلام و مسلمین این کار را نمی کند، بلکه برای بدست آوردن منافع شخصی به این کار اقدام می ورزد.

۶۷۵- «وعن أبي ذرٍ رضی اللہ عنہ قال: قال لي رسول الله ﷺ: «يا أبا ذرٍ أراك ضعيفاً، وإني أُحِبُّ لَكَ ما أُحِبُّ لِنَفْسِي، لا تَأْمُرَنَّ على اثْنَيْنِ ولا تَوْلِيَنَّ مالَ يَتِيمٍ» رواه مسلم.

۶۷۵- «از ابو ذر رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: ای اباذر! من ترا ناتوان می‌بینم و برایت دوست دارم آنچه را که برای خویش دوست دارم، بر دو نفر امیر مشو! و سرپرستی مال یتیمی را به دوش مگیر».

۶۷۶- «وعنه قال: قلت: يا رسول الله ألا تستعملني؟ فَضَرَبَ بِيَدِهِ على مَنْكِبِي ثُمَّ قال: «يا أبا ذرٍ إِنَّكَ صَعِيفٌ، وإِنَّها أمانةٌ، وإِنَّها يومُ القِيامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إلاَّ من أَخَذها بِحَقِّها، وأدى الذي عليه فيها» رواه مسلم.

۶۷۶- «از ابو ذر رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله ﷺ! آیا مرا بوظیفه مقرر نمی‌نمایید؟ آنحضرت ﷺ دست خود را به شانه ام زده فرمود: ای اباذر همانا تو ناتوانی! و همانا آن امانت است، و نتیجه آن در روز قیامت خواری و پشیمانی است، مگر کسیکه آن را بحقش گرفته و واجبی را که در اینمورد بر دوش اوست بجای آورد».

ش: ذم برای کسیست که اهلیت ولایت را ندارد و یا عدالت را در کارش رعایت نمی‌کند و اما آنکه اهل امارت بوده و عدالت را در آن مرعی دارد، فضیلتی بس بزرگ را دارا می‌باشد، و او از جمله هفت کسیست که خداوند در روز قیامت وی را در سایه اش پناه می‌دهد. قرطبی می‌گوید: و او همراه با کسانی است که خداوند بر آنان انعام و فضل نموده است که آنان پیامبران و صدیقان و شهداء و نیکوکاران اند.

مصنف می‌گوید: همراه با فضیلتی که امارت دارد، خطر آن زیاد است، از اینرو آنحضرت ﷺ از آن بیم داده است و علماء هم از قبول آن بیم داده‌اند. و گروهی از سلف صالح از قبول آن ابا و ورزیده و با آزاری که از ناحیه عدم پذیرش آن مواجه شدند، صبر نمودند.

۶۷۷- «وعن أبي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أن رسول الله ﷺ قال: «إِنَّكُمْ ستَحْرِصُونَ على الإمارة، وستَكُونُ نَدَامَةَ يَوْمِ القِيامَةِ» رواه البخاری.

۶۷۷- «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: همانا شما بر امارت حرص می‌ورزید، و زود است که در روز قیامت پشیمانی

ببار آورد».

۸۲- باب ترغیب زمامدار و قاضی و دیگر والیان امر، برای اینکه وزیر و همکار صالح برگزینند و از همنشینان بد دوری جویند

قال الله تعالى: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷].

خداوند می فرماید: «در آن روز بعضی دوستان با بعضی دشمن باشند، جز پرهیزگاران».

۶۷۸- «عن أبي سعيد وأبي هريرة رضي الله عنهما أن رسول الله ﷺ قال: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ، وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بَطَانَتَانِ: بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ، وَبَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ وَالْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ» رواه البخاري.

۶۷۸- «از ابو سعید و ابو هریره رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده و هیچ کسی را خلیفه نساخته، مگر اینکه برای شان دو رازدار و دوست خالص می باشد. دوستی که او را به کارهای خوب امر و تشویق می کند، و دوستی که او را بکارهای بد امر و تشویق می نماید و معصوم کسیست که خداوند حفظش کند».

۶۷۹- «وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا، جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صِدْقٍ، إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَاتَهُ، وَإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سُوءٍ، إِنْ نَسِيَ لَمْ يُذَكِّرْهُ، وَإِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعِنُّهُ»». رواه أبو داود بإسناد جيد على شرط مسلم.

۶۷۹- «از عائشه رضي الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه خداوند به زمامدار اراده خیر کند، برایش وزیر و دوستی بر می گزیند، که چون فراموش کند، بیادش آورد و اگر بیاد آورد، کمکش کند، و اگر به او اراده دیگری داشته باشد، برایش وزیر بدی معین می کند که اگر فراموش کند، بیادش نمی آورد و چون بیاد آورد، یاریش نکند».

۸۳- باب نهی از تفویض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و یا بر آن حرص ورزد

۶۸۰- «عن أبي موسى الأشعريّ رضي الله عنه قال: دخلتُ على النبي صلى الله عليه وآله أنا ورجلانٍ من بني عَمِّي، فقال أحدهما: يا رسولَ الله أمَرنا على بعضِ ما ولأَكَ اللهُ، عزَّ وجل، وقال الآخرُ مثلاً ذلك، فقال: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَيِّ هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ».

۶۸۰- «از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت شده که گفت:

من و دو نفر از پسر عموهایم خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله داخل شدیم، یکی از آن دو گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وآله! ما را به بعضی از آنچه که خداوند بر آن سرپرستت مقرر فرموده مأمور گردان، دومی هم اینچنین گفت. آنحضرت صلى الله عليه وآله فرمود: بخدا ما این کار را به کسی نمی سپاریم که آن را بطلبد، یا بر آن حرص ورزد.

کتاب الأدب

ادب: عبارت است از انجام کردار و گفتاری که پسندیده است. حافظ بن حجر می‌گوید: که بعضی از ادب بر عمل به اخلاق پسندیده تعبیر می‌کنند، و گفته شده که آن عبارت است از ایستادگی و ثبات در برابر نیکی‌ها و گفته شده که آن عبارت است از احترام کسانی که بزرگتر و مهربانی با کسانی که کوچک‌ترند.

۸۴- باب در فضیلت حياء و تشويق بر آن

۶۸۱- «عن ابنِ عمرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُوهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ» متفق عليه.

۶۸۱- «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ از کنار مردی از انصار گذشتند، در حالیکه برادرش را در مورد حياء نصیحت می‌کرد. رسول الله ﷺ فرمود: رهایش کن، زیرا حياء از جمله خصائص ایمانی است.»

۶۸۲- «وعنِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ» متفق عليه.

و فی روایة لمسلم: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ أَوْ قَالَ: الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ».

۶۸۲- «از عمران بن حصین رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: حياء جز خیر چیزی را بیار نمی‌آورد.

و در روایت مسلم آمده که: حياء همه‌اش خیر است.»

۶۸۳- «وعنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ، أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» متفق عليه.

۶۸۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان هفتاد و چند شاخه است، یا فرمود: شصت و چند شاخه است، پس برترین آن گفته‌اند لا إله إلا الله، و پائین‌ترین آن دور کردن چیزهای مؤذی (مثل خس و خاشاک) از راه است. و حیاء شاخه‌ای از ایمان است».

۶۸۴- «وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رضی الله عنه، قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله أشدَّ حياءً مِنَ العُدْرَاءِ فِي خُدْرِهَآ، فَإِذَا رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ عَرَفَنَاهُ فِي وَجْهِهِ». متفقٌ عليه.

۶۸۴- «از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حیای رسول الله صلی الله علیه و آله از حیای دختر بکر در پرده و حجابش شدیدتر بود، و هرگاه چیزی را مشاهده می‌نمود که از آن بدش می‌آمد، در چهره مبارکش آنرا در می‌یافتیم».

۸۵- باب در اهمیت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی

قال الله تعالى: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴].

خداوند می‌فرماید: «و به عهد وفا کنید، زیرا از وفا به عهد پرسیده خواهد شد».

۶۸۵- «وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنْ أَشْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى الْمَرْأَةِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» رواه مسلم.

۶۸۵- «از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا از بدترین مردم در نزد خدا از روی مرتبه در روز قیامت، مردیست که با زن همبستر می‌گردد و زن با او همبستر می‌گردد، سپس راز زن را آشکار می‌کند».

۶۸۶- «وعن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما أن عمر رضی الله عنه حين تأيبت بنته حفصة قال: لقيت عثمان بن عفان رضی الله عنه، فعرضت عليه حفصة فقلت: إن شئت أنكحتك حفصة بنت عمر؟ قال: سأنظر في أمري فلبثت ليالي، ثم لقيني، فقال: قد بدا لي أن لا أتزوج يومي هذا، فلقيت أبا بكر الصديق رضی الله عنه. فقلت: إن شئت أنكحتك حفصة بنت عمر، فصمت أبو بكر رضی الله عنه، فلم يرجع إلي شيئاً، فكننت عليه أوجد مني على عثمان، فلبثت ليالي، ثم خطبها النبي صلی الله علیه و آله، فأنكحها إياه، فلقيني أبو بكر فقال: لعلك وجدت علي حين عرضت علي حفصة فلم أرجع إليك شيئاً؟ فقلت: نعم. قال: فإنه لم يمنعني أن أرجع إليك فيما

عَرَضَتْ عَلَيَّ الْأَيُّ كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَهَا، فَلَمْ أَكُنْ لِأَفْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،
وَلَوْ تَرَكَهَا النَّبِيُّ ﷺ لَقَبِلْتُهَا»، رواه البخاری.

۶۸۶- «از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

عمر رضی الله عنه گفت: چون دخترش حفصه بیوه شد، با عثمان رضی الله عنه ملاقات نموده و حفصه را برای ازدواج وی پیشنهاد کرده و گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر رضی الله عنه را به عقد نکاح در آورم.
گفت: در کارم می‌نگرم.

سپس چند شبی صبر نمودم و باز او را دیدم و گفتم: به این نظر رسیدم که در این وقت ازدواج نکنم. باز ابوبکر رضی الله عنه را ملاقات نموده به وی گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر رضی الله عنه را به عقد نکاح در آورم. ابوبکر رضی الله عنه خاموش گشته و هیچ چیزی نگفت. از اینرو بیش از عثمان رضی الله عنه بر وی خشمناک بودم. چند شبی صبر کردم، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را خواستگاری نموده و من او را بر ایشان به نکاح دادم.
ابوبکر رضی الله عنه مرا دیده و گفت: حتماً بر من قهر شدی از اینکه حفصه را بر من عرضه نمودی و من چیزی برای نگفتم؟

گفتم: بلی.

گفت: چیزی مرا باز نداشت از اینکه در برابر پیشنهادی که کردی جوابی دهم، جز اینکه می‌دانستم که پیامبر صلی الله علیه و آله او را یاد کرده بود و من کسی نبودم که راز رسول الله صلی الله علیه و آله را افشاء کنم و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله او را می‌گذاشت، قبولش می‌کردم».

۶۸۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كُنَّ أَرْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَهُ، فَأَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ رضی الله عنها تَمْشِي. مَا تَخْطِيءُ مِشْيَتُهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَبَ بِهَا وَقَالَ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ. ثُمَّ سَارَّهَا فَبَكَتُ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَّهَا الثَّانِيَةَ فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا: خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسَّرَارِ، ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ؟

فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلْتُهَا: مَا قَالَ لِكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَفْشِي عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِرَّهُ. فَلَمَّا نُؤِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، لَمَّا حَدَّثْتَنِي مَا قَالَ لِكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ، أَمَا حِينَ سَارَّانِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرَنِي «أَنَّ جَبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، وَأَنَّهُ عَارَضَهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنِّي لَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ، فَاتَّقِ اللَّهَ وَاصْبِرْ، فَإِنَّهُ نِعْمَ السَّلْفُ أَنَا لِكَ»

فَبَكَيْتُ بُكَائِي الَّذِي رَأَيْتَ، فَلَمَّا رَأَى جَزْعِي سَارَّني الثَّانِيَةَ، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» فَضَحِكْتُ ضَحِكِي الَّذِي رَأَيْتَ»، متفقٌ عليه. وهذا لفظ مسلم.

۶۸۷- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله نزدشان بودند که فاطمه رضی الله عنها آمد که رفتارش از رفتار رسول الله صلی الله علیه و آله تفاوتی نداشت. چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وی را دیدند، به آمدنش اظهار خوشی نموده و فرمود: دخترم خوش آمده و سپس او را بطرف راست یا چپ خویش نشانده و با او به آهستگی چیزی گفت که او سخت گریست، چون جزع فزع او را مشاهده کرد به آهستگی با او چیزی گفت که خندید. من به وی گفتم: رسول الله صلی الله علیه و آله ترا از میان زنان به راز گفتن اختصاص داد و باز تو میگیری؟ چون رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست از وی پرسیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله برایت چه گفت؟

گفت: من راز رسول الله صلی الله علیه و آله را افشاء نمی‌کنم. چون رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نمود، گفتم: ترا قسم می‌دهم بحقی که من بر تو دارم، اینکه بمن بگوئی که رسول الله صلی الله علیه و آله برایت چه گفت؟

وی گفت: اما اکنون مانعی ندارد. بار اول که با من راز گفت بمن خبر داد که جبریل علیه السلام هر سال یکبار یا دوبار قرآن را بوی عرضه می‌نموده و حالا دوبار بوی عرضه کرده است و من اجلم را نزدیک مشاهده می‌کنم، پس از خدا بترس و صبر کن، زیرا من سلف نیکی برایت هستم و همانطور که دیدی گریستم. و چون جزع فزع را دید بار دوم با من راز گفته و فرمود: ای فاطمه آیا راضی نمی‌شوی که سردار زنان مؤمن یا فرمود که: سردار زنان این امت باشی؟ و من چنانچه دیدی خندیدم.»

۶۸۸- «وعن ثابتٍ عن أنسٍ رضی الله عنه قال: أتى عليَّ رسول الله صلی الله علیه و آله وأنا ألعبُ مع الغلمان، فسلمَ عَلَيْنَا، فَبَعَثَنِي فِي حَاجَةٍ، فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي، فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ فَقُلْتُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِحَاجَةٍ، قَالَتْ: مَا حَاجَتُهُ؟ قُلْتُ: إِنَّهَا سِرٌّ. قَالَتْ: لَا تُخْبِرَنَّ بَسِيرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَحَدًا. قَالَ أَنَسٌ: وَاللَّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ بِهِ يَا ثَابِتُ. رواه مسلم. وروى البخاري بَعْضُهُ مُخْتَصِرًا.»

۶۸۸- «از ثابت از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله نزدم آمدند، من با بچه‌ها بازی می‌کردم. پس بر ما سلام نمود و مرا برای کاری فرستادند و من دیرتر نزد مادرم رسیدم. چون آمدم مادرم گفت: چرا دیر کردی؟ گفتم: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای کار خویش فرستادند.

گفت: کارشان چه بود؟

گفتم: آن پوشیده است.

گفت: هیچکس را از راز رسول الله ﷺ باخبر مساز!

انس ﷻ گفت: بخدا اگر به کسی آنرا صحبت می‌کردم برای صحبت می‌کردم، ای ثابت!».

۸۶- باب وفا به عهد و پیمان و بجای آوردن وعده

قال الله تعالى: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴].

خداوند می‌فرماید: «و به عهد وفا کنید که از عهد پرسیده خواهد شد».

وقال تعالى: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ [النحل: ۹۱].

و هم می‌فرماید: «و به عهد خدا وفا کنید، چون عهد و پیمان نمودید».

وقال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱].

و می‌فرماید: «ای مؤمنان به عهدها وفا نمائید».

وقال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۱﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ

أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾﴾ [الصف: ۲-۳].

و می‌فرماید: «ای مسلمانان چرا آنچه را که نمی‌کنید می‌گویید. بسیار ناپسندیده شد نزد خدا که

چیزی را انجام نمی‌دهید، بگویید».

۶۸۹- «عن أبي هريرة ؓ أن رسول الله ﷺ قال: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا،

وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ» متفقٌ عليه.

زاد في روايةٍ لمسلم: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَرَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۶۸۹- «از ابو هریره ؓ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: نشانه منافق سه چیز است:

چون سخن راند، دروغ گوید.

و چون وعده کند، مخالفت نماید.

و چون امین شمرده شود، خیانت کند.

و در روایتی مسلم افزوده شده که: هر چند نماز گزارده و روزه گیرد و گمان کند که او مسلمان است».

۶۹۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا. وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُوثِمَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» متفق عليه.

۶۹۰- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در یک فرد جمع شود، او منافق خالص است و آنکه در او صفتی از این اوصاف باشد، در او صفتی از نفاق موجود است؛ تا آن را ترک کند:

چون امین شمرده شود، خیانت کند.

و چون سخن راند، دروغ گوید.

و چون عهد و پیمان کند، فریب بازی نماید.

و چون دعوا کند دشنام دهد».

۶۹۱- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ قَدْ جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أُعْطَيْتَكَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا» فَلَمْ يَجِيءْ مَالُ الْبَحْرَيْنِ حَتَّى قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَمَرَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَنَادَى: مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِدَّةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا. فَأَتَيْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِي كَذَا، فَحَتَّى لِي حَثِيَّةٌ، فَعَدَدْتُهَا، فَإِذَا هِيَ خَمْسُمِائَةٍ، فَقَالَ لِي: خُذْ مِثْلَيْهَا» متفق عليه.

۶۹۱- «از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برایم فرمود: اگر حتماً مال بحرین آمد، برایت اینقدر و اینقدر و اینقدر می‌دهم، مال بحرین نیامد تا اینکه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وفات یافت. چون مال بحرین آمد، ابوبکر رضی اللہ عنہ امر نمود و اعلان کرد، هر کسی که وام یا پیمانی از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم طلبگار است، نزد ما بیاید، و من نزد او آمده و گفتم: که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برایم چنین و چنان گفت. او برایم دو کف داد، و من آن را شمرده دیدم که پانصد است، و به من گفت که دو برابر آن را بردار».

۸۷- باب در لزوم استمرار بر کار نیکی که بر آن عادت کرده است

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱].

خداوند می‌فرماید: «همانا خداوند وضع گروهی را تا خودشان عوض نکنند، عوض نمی‌کند».

وقال تعالى: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا﴾ [النحل: ۹۲].

و می‌فرماید: «و نباشید چون زنی که گسست رشته خود را بعد از استواری پاره پاره ساخته».

و قال تعالى: ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ [الحديد: ۱۶].

و می فرماید: «و نباشید مانند آنانکه داده شده‌اند کتاب قبل ازین، پس درازگشت بر آنان مدت و دل‌های‌شان سخت شد».

و قال تعالى: ﴿فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحديد: ۲۷].

و هم می فرماید: «پس آنرا طوریکه لازم بود، مرعی نداشتند».

۶۹۲- «و عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله ﷺ: يا عبد الله، لا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يُقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ» متفق عليه.

۶۹۲- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت شده که: رسول الله ﷺ فرمود: ای عبد الله! مانند فلانی مباش که نماز تهجد را برپا می داشت، و بعد آن را ترک نمود».

۸۸- باب استحباب سخن نیکو گفتن و گشاده رویی در وقت دیدار

قال الله تعالى: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الحجر: ۸۸].

خداوند می فرماید: «و بازوی خود را برای مسلمانان پهن کن».

و قال تعالى: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

و می فرماید: «و اگر درشت خو، سخت دل می شدی، پراکنده می شدند از اطراف تو».

۶۹۳- «عَنْ عِدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ» متفق عليه.

۶۹۳- «از عدی بن حاتم رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: بپرهیزید از جهنم هر چند به نیم دانهء خرما باشد و کسیکه نیابد، پس بسنده است او را گفتاری نیکو.

۶۹۴- «و عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي ﷺ قال: والكلمة الطيبة صدقة» متفق عليه. وهو بعض حديث تقدم بطوله.

۶۹۴- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: و سخن نیکو گفتن صدقه است».

۶۹۵- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.

۶۹۵- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله برایم فرمود: از کار نیکو هیچ چیزی را حقیر مشمارید، هر چند اینکه با برادر خویش با چهره گشاده روبرو شوید».

۸۹- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب و تکرار نمودن آن برای فهمیدن، هر گاه بدون تکرار آن فهمیده نشود

۶۹۶- «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا». رواه البخاری.

۶۹۶- «از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله چون سخنی را می گفتند، آن را سه بار تکرار می کردند، تا سخن شان فهمیده شود. و چون نزد گروهی می آمدند و بر آنها سلام می کردند، سه بار سلام می نمودند».

ش: حدیث افاده می کند که شخص باید برای مخاطب خویش سخن خود را روشن نماید تا وی درست آن را بفهمد و اینکه سه بار سلام می فرمود چند دلیل دارد:

خطابی رحمته علیه می گوید: که سه بار سلام کردن بواسطه آن بوده که مردم زیاد بوده اند و در اول و میان و آخرشان سه بار سلام نموده است تا سلام آنحضرت صلی الله علیه و آله را درست درک کنند.

یا اینکه مراد از سه سلام یک سلام برای اجازه خواستن است و دومی برای تحیه است و هنگامی که شخص به خانه داخل می شود و سومی برای وداع است.

۶۹۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلَامًا فَضْلًا يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ يَسْمَعُهُ». رواه أبو داود.

۶۹۷- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

سخن رسول الله صلی الله علیه و آله سخنی روشن بود که هر کس آن را می شنید، می فهمید.

۹۰- باب در مورد لزوم شنیدن همنشین، سخن درست و حلال همنشین خویش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خویش را به سکوت

۶۹۸- «عن جریر بن عبد الله رضی الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ» ثم قال: «لا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» متفق عليه.

۶۹۸- «از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در حجة الوداع برایم فرمود: مردم را به خاموشی امر کن، و باز فرمود: بعد از من کافر نشوید، که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزنند».

ش: «لا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّاراً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» یعنی مانند کفار نشوید که گردنهای همدیگر را بزنید. یا معنایش این است که: کافر نعمت آخرت مشوید که آن ایجاب می‌کند، این کار را ننمائید.

یا اینکه حقیقتاً کافر می‌شوید به اینکه همدیگر را بکشید و آن را حلال هم بشمارید. این حدیث ایجاب می‌کند که سنگرداران اسلام خیلی متوجه باشند که خدای نخواستہ بواسطه نزاکت‌های قومی و شخصی و یا حزبی و گروهی سبب ریختن خون برادر مسلمان خود نشوند، زیرا بدون شک کسی که مرتکب این کار شده و آن را حلال بشمارد، کافر و مرتد از دین خدا می‌گردد. العیاذ باللہ. و نباید هم اختلافات جزئی سیاسی سبب شود که افراد مسلمان به جان هم افتند و برای توسعه قدرت ظاهری خویش خون مسلمانان را بریزند. زیرا ساحهء جهاد آزمایش است و فتنه. و آنکه مرتکب کشت و کشتار شود هر چند آنرا حلال هم نشمارد، بدون شک جهاد خود را باطل نموده و خود را و العیاذ باللہ با خسران دنیا و آخرت روبرو می‌سازد. (مترجم)

۹۱- باب در مورد موعظه و پند دادن، و میانه روی در آن

قال الله تعالى: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ [النحل: ۱۲۵].

خداوند می‌فرماید: «دعوت کن به راه پروردگارت با دانش و پند نیک».

۶۹۹- «عن أبي وإيل شقيق بن سلمة قال: كان ابن مسعود رضی الله عنه يُدْكَرُنَا فِي كُلِّ حَمِيْسٍ مَرَّةً، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَوَدِدْتُ أَنَّكَ ذَكَرْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَمْلِكُكُمْ وَإِنِّي أَتَحَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ، كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَتَحَوَّلُنَا بِهَا مَخَافَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا». متفق عليه.

۶۹۹- «از ابو وائل شقیق بن سلمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابن مسعود رضی الله عنه در هر پنجشنبه بما موعظه می نمود. مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن دوست داشتم که هر روز مارا پند می دادی.

گفت: آنچه مرا از این کار باز می دارد، اینست که می ترسم شما را خسته گردانم و من روزی را به موعظه شما اختصاص می دهم، همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه و آله عمل می نمود از ترس خستگی و ملامت شما». ش: وعظ بمعنای دستور دادن به اطاعت و فرمانبرداری و توصیه به آن است. و اقتصاد در موعظه بمعنای میانه روی در آنست که نه چنان مبسوط و طولانی شود که سبب اندوه و ملال گردد و نه چنان موجز و کوتاه که گفتهء شخص درست فهمیده نشود و نه هم دائمی باشد که با تداوم و همیشه موعظه کردن سبب ملال شنوندگان شود.

معنای «يَتَخَوَّنَا» این است که وی سراغ ما را گرفته و می دید که چه وقت بیشتر سرحال و خوش می باشیم و آمادهء شنیدن موعظه و اندرزیم و آنوقت را برای سخنرانی و موعظه ما اختصاص می داد.

۷۰۰- «عن أبي اليقظان عمار بن ياسر رضی الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ طَوْلَ صَلَاةِ الرَّجُلِ، وَقَصْرَ خُطْبَتِهِ، مِثْنَةٌ مِنْ فَهْمِهِ. فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ، وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ» رواه مسلم.

۷۰۰- «از ابو اليقظان عمار بن ياسر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: همانا درازی نماز مرد و کوتاهی خطبه اش نشانه ای از دانش اوست. از اینرو نماز خود را طولانی نموده و خطبه را کوتاه کنید».

۷۰۱- «عن معاوية بن الحكم السلمي رضی الله عنه قال: «بينما أنا أصلي مع رسول الله صلی الله علیه و آله، إذ عطس رجلٌ من القوم فقلت: يرحمك الله، فرماني القوم بابصارهم، فقلت: وا ثكل أميآه ما شأنكم تنظرون إلي؟ فجعلوا يضربون بأيديهم على أفخاذهم فلما رأيتهم يُصمّونني لکني سكت، فلما صلى رسول الله صلی الله علیه و آله، فبأبي هو وأمي، ما رأيتُ مُعلِّماً قبله ولا بعده أحسنَ تعلیماً منه، فوالله ما كهرني ولا ضربني ولا شتمني، قال: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةُ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ» أو كما قال رسول الله صلی الله علیه و آله. قلت: يا رسول الله، إني حديث عهدٌ بجاهلية، وقد جاء الله بالإسلام، وإن منّا رجلاً يأتون الكهان؟ قال: «فلا تأتهم» قلت: ومنا رجال يتطبرون؟ قال: «ذاك شيء يجدونه في صدورهم، فلا يصدّونهم» رواه مسلم.

۷۰۱- «از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می گزاردیم، ناگاه مردی از قوم عطسه زد، برایش یرحمک الله گفتم. مردم مرا بچشمانشان نشانه گرفتند و گفتم: مادرم بر من گریه کند، چه شده که بسویم نگاه می کنید؟ آنها دست‌های خود را بر رانهای خود زدند، و چون دیدم که آنها من را به خاموشی دعوت می کنند، ساکت شدم. چون رسول الله صلی الله علیه و آله نماز گزارد که پدر و مادرم فدایش باد، که هیچ معلمی را پیش از او و بعد از وی ندیدم که نیکوتر از وی تعلیم دهد! قسم بخدا که نه مرا سرزنش نمود و نه زد و نه دشنام داد، فرمود: در این نماز جایی برای سخن مردم نیست، نماز جای تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من تازه اسلام آورده ام و بدورهء جاهلیت نزدیکم، در میان ما مردمی وجود دارند که نزد کاهنان می روند.

فرمود: نزدشان مرو!

گفتم: در میان ما مردمی اند که فال می بینند.

فرمود: این چیزی است که آنها در دل‌هایشان می یابند و این امر تعبیری در سرنوشتشان نمی دهد، و نباید آنان را از نظر و کارشان باز دارد».

ش: کاهن کسیست که ادعا دارد پنهان افراد را فهمیده و از آینده خبر می دهد، بنحوی که یا فلان جنی به او رهنمائی می کند و یا اینکه خود مدعیست که از روی فهم و علاماتی از عیب آگاه بوده و خبر می دهد. و تطیر، بدفالی را گویند: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ» یعنی این حالتی است روانی که در روانشان مشاهده می کنند، ولی نباید این بدفالی و تشاؤم او را از کارش باز دارد. از این دانسته می شود که شخص به مجرد تشاؤم و بدفالی کردن گنهکار نمی گردد، زیرا این حالتی است، غیر ارادی و روانی، اما عمل به تشاؤم از دیدگاه شریعت اسلامی ممنوع است. زیرا شیطان انسان را وادار می دارد که بدان عمل می کند و این امر انسان را به اعتقاد اینکه بجز خدا مؤثری وجود دارد، می کشاند که این اشتباهی است آشکار و گناهی است بس بزرگ.

۷۰۲- «وعن العریاض بن ساریة رضی الله عنه قال: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ. وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَقَدْ سَبَقَ بِكَمَالِهِ فِي بَابِ الْأَمْرِ بِالْمَحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ»، وَذَكَرْنَا أَنَّ التِّرْمِذِيَّ قَالَ إِنَّهُ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷۰۲- «از عریاض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله ما را موعظه نموده که از آن دلها به اضطراب آمده و چشمها اشکباران شده که این حدیث را قبلاً در بارهء محافظت بر سنت به طور کامل یاد آور شد».

۹۲- باب در فضیلت سنگینی و وقار

قال الله تعالى: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳].

خداوند می فرماید: «و بندگان خدا آنانی اندکه بر زمین به آهستگی روند و چون سبکسران به ایشان سخن زنند، گویند، سلام بر شما (باش شکیبائی پاسخ دهند)».

۷۰۳- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَجْمِعًا قَطُّ ضَاحِكًا حَتَّى تُرَى مِنْهُ لَهَوَاتُهُ، إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ». متفقٌ عليه.

۷۰۳- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

هیچوقت ندیدم که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خندیدن مبالغه کرده باشند، طوری که گوشت آخر دهان شان دیده شده باشد. همانا آنحضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تبسم می نمود».

۹۳- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و دیگر عبادات با سنگینی و وقار

قال الله تعالى: ﴿وَمَنْ يُعْظِمْ شَعْبِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

خداوند می فرماید: «و هر که شعایر خدا را تعظیم کند، پس این تعظیم از تقوای دلهاست».

۷۰۴- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا تَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ، وَأَنْتُمْ تَمْشُونَ، وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَاتَمُّوا» متفقٌ عليه.

زاد مسلم في رواية له: «فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ».

۷۰۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: چون نماز برپا شد با شتاب بسوی آن میآید، بلکه بسوی آن با آرامش و وقار بروید، پس آنچه را که دریافتید، بگزارید و آنچه که از نزد شما فوت شده تمامش کنید.

مسلم در روایتی افزوده: زیرا هنگامیکه یکی از شما قصد نماز می کند، پس گویی او در نماز ایستاده است».

۷۰۵- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَسَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَأَاهُ رَجْرًا شَدِيدًا وَصَرْبًا وَصَوْتًا لِلْإِبْلِ، فَأَشَارَ بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ وَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِيْضَاعِ» رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

۷۰۵- «از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که:

او با پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عرفه بسوی عرفات پیش رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله در عقب خویش راندن بشدت و زدن و صدای شتر را شنیده و با تازیانه‌ای بسوی‌شان و اشارت نموده فرمود: ای مردم آرامش را پیشه گیرید، زیرا طاعت و نیکوکاری به شتاب نمودن نیست».

۹۴- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان

قال الله تعالى: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٤٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٤٥﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٤٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾﴾ [الذاریات: ۲۴-۲۷].

خداوند می‌فرماید: «آیا رسید به تو خبر مهمان گرامی ابراهیم، وقتی در آمدند بر ابراهیم سلام گفتند، جواب سلام داده گفت، آنها گروهی اند ناشناخته و بسوی اهل خانه خویش متوجه شد و کباب گوساله فربهی پیش آنان آورد و گفت: آیا نمی‌خورید؟».

قال الله تعالى: ﴿وَجَاءَهُمْ قَوْمُهُمْ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَقَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾﴾ [هود: ۷۸].

و می‌فرماید: «و پیش لوط قومش شتابان آمدند و قبل از آن کارهای زشت می‌کردند. لوط گفت: ای قوم من! این دختران من‌اند! (یعنی نکاح کنید) اینها پاکیزه‌تراند، برای شما، پس از خدا بترسید و مرا رسوا مکنید در باره مهمانان من، آیا در شما هیچ مرد شایسته‌ای نیست؟».

۷۰۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» متفق عليه.

۷۰۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید در انجام صلهء رحم پیوسته اقدام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بر زبان راند و یا خاموش شود».

ش: احترام مهمان از جمله سنن مبارکه و ارزشمندیست که اسلام بر آن بسیار تأکید کرده است، و شکی نیست که جوانمردی و کرم مسلمان در مهمان نوازی آشکار می‌شود، و ادای مهمانی تنها در تقدیم نیازهای مهمان چیزهای خوردنی و آشامیدنی نیست، بلکه بایست شخص از مهمانش دفاع نموده و از رسیدن آزار به وی ممانعت بعمل آورد.

و پیوسته داشتن صلۀ رحم هم از واجبات است که متأسفانه امروز قطع صلۀ رحم در میان خداوندان قربت و رحم بسیار مشاهده می‌شود و هم سکوت از غیبت و خاموشی از واجبات است که امروزه رعایت آن دشوار شده و بویژه با پیاده شدن سیاستهای گوناگون در میان امت اسلامی اصلاً این اصل فراموش شده و نفاق و شقاق و غیبت و سخن چینی نقل محافل مردم گردیده است که باید از چنین اعمالی بر حذر بود. (مترجم)

۷۰۷- «وعن أبي شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ جَائِزَتَهُ» قالوا: وما جَائِزَتُهُ يا رسول الله؟ قال: «يَوْمُهُ وَلَيْلَتُهُ. وَالصَّيْفَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

و فی روایه لمسلم: «لَا يَجُلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ» قالوا: يا رسول الله. **وَكَيْفَ يُؤْتِمُهُ؟ قال: «يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِبُهُ بِهِ».**

۷۰۷- «از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی رضي الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید جائزه مهمان خود را اکرام کند.

گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم! جائزه‌اش چیست؟

فرمود: همان روز و شبش را و مهماننداری ۳ روز است و آنچه زائد از این باشد، صدقه است. و در روایتی از مسلم آمده که: روا نیست برای هیچ مسلمانی که نزد برادرش اقامت کند، تا حدی که او را گنجهکار سازد.

گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم! چگونه گنکار می‌کند؟

فرمود: در نزدش می‌ماند در حالیکه نزد او چیزی وجود ندارد که بدان مهماننداری او را بجای آورد.»

۹۵- باب در استحباب مؤده دادن و مبارک باد به خیر

قال الله تعالى: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ وَأُولَئِكَ

الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٨﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

خداوند «می فرماید: پس مژده ده آن بندگانم را که سخن را می شنوند و نیکوترین آن را پیروی می کنند».

و قال تعالی: ﴿بَشِّرْهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿۲۱﴾﴾ [التوبة: ۲۱].

و می فرماید: «مژده می دهد ایشان را پروردگارشان به رحمتی از سوی خود و به خوشنودی و به بوستانها و ایشان را در آنجا است نعمت دائم».

و قال تعالی: ﴿وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰].

و می فرماید: «و شادی کنید به بهشتی که به شما (در دنیا) وعده داده می شد».

و قال تعالی: ﴿فَبَشِّرْهُ بِعُلْمٍ حَلِيمٍ ﴿۱۰۱﴾﴾ [الصفات: ۱۰۱].

و می فرماید: «پس او را بشارت دادیم (به نوجوانی بردبار)».

و قال تعالی: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَىٰ﴾ [هود: ۶۹].

و می فرماید: «و فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشارت آمدند».

و قال تعالی: ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿۷۱﴾﴾ [هود: ۷۱].

و می فرماید: «و زن ابراهیم ایستاده بود، پس بخندید و مژده دادیمش بتولد اسحاق و بعد از اسحاق بوجود یعقوب».

و قال تعالی: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ﴾ [آل عمران: ۳۹].

و می فرماید: «پس ندا کردند او را فرشتگان و او ایستاده، نماز می گزارد در عبادتگاه، که خدا ترا به یحیی بشارت می دهد».

و قال تعالی: ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۱۵﴾﴾ [آل عمران: ۴۵].

و می فرماید: «آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم هر آینه خدا بشارت می دهد ترا به فیضی از جانب خود که نام او مسیح است».

والآيات في الباب كثيرة معلومة.

۷۰۸- «عن أبي إبراهيم وَيُقَالُ أَبُو مُحَمَّدٍ وَيُقَالُ أَبُو مُعَاوِيَةَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوْفَى ۖ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَشَّرَ خَدِيجَةَ ۖ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لِاصْحَابٍ فِيهِ وَلَا نَصَبَ». متفقٌ عليه.

۷۰۸- «از عبد الله بن ابی اوفی ۖ روایت شده که:

رسول الله ﷺ خدیجه ۖ را به خانه ای از نای (در این جای مراد لؤلؤ بست که داخلش خالیست) در بهشت مژده دادند که داد و فریاد و خستگی در آن نیست.»

۷۰۹- «وعن أبي موسى الأشعري ۖ، أَنَّهُ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: لَأَلْزَمَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَلَا كُؤِنَنَّ مَعَهُ يَوْمِي هَذَا، فَجَاءَ الْمَسْجِدَ، فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: وَجَّهْ هَهُنَا، قَالَ: فَخَرَجْتُ عَلَى أَثَرِهِ أَسْأَلُ عَنْهُ، حَتَّى دَخَلَ بَيْتَ أَرِيْسٍ فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ حَتَّى قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاجَتَهُ وَتَوَضَّأَ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، إِذَا هُوَ قَدْ جَلَسَ عَلَى بَيْتِ أَرِيْسٍ، وَتَوَسَّطَ قَفَّهَا، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ وَدَلَاهِمَا فِي الْبَيْتِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفْتُ.

فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ فَقُلْتُ: لَأَكُونَنَّ بَوَّابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْيَوْمَ.

فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ ۖ فَدَفَعَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ، فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «إِذْنٌ لَهُ وَبَشْرُهُ بِالْجَنَّةِ» فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: ادْخُلْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَمِينِ النَّبِيِّ ﷺ مَعَهُ فِي الْفُفِّ، وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبَيْتِ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَجَلَسْتُ، وَقَدْ تَرَكْتُ أَخِي يَتَوَضَّأُ وَيَلْحَقُنِي، فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلَانٍ يُرِيدُ أَحَاهُ خَيْرًا يَأْتِي بِهِ.

فَإِذَا إِنْسَانٌ يَحْرُكُ الْبَابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ يَسْتَأْذِنُ؟ فَقَالَ: «إِذْنٌ لَهُ وَبَشْرُهُ بِالْجَنَّةِ» فَجِئْتُ عَمْرٍ، فَقُلْتُ: أَدْنِ أَدْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْفُفِّ عَنْ يَسَارِهِ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبَيْتِ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلَانٍ خَيْرًا يَعْنِي أَحَاهُ يَأْتِي بِهِ.

فَجَاءَ إِنْسَانٌ فَحَرَكَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُثْمَانُ بْنُ عَفَانَ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، وَجِئْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «إِذْنٌ لَهُ وَبَشْرُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُهُ» فَجِئْتُ فَقُلْتُ:

ادْخُلْ وَيُبَشِّرْكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلَوَى تُصِيبُكَ، فَدَخَلَ فَوَجَدَ الْقُفَّ قَدْ مُلِئَ، فَجَلَسَ وَجَاهَهُمْ مِنَ الشَّقِّ الْآخِرِ. قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فَأَوْلَتْهَا قُبُورَهُمْ». متفق عليه.

وزاد في رواية: «وأمرني رسول الله ﷺ بحفظ الباب وفيها: أَنَّ عُمَانَ حِينَ بَشَّرَهُ حَمْدُ اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ».

۷۰۹- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

او در خانه اش وضوء ساخته برآمد، و گفت: امروز با رسول الله ﷺ خواهم بود و با وی خواهم گذرانم. سپس به مسجد آمده از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش نمود. گفتند: اینجا آمده بود و من بدنبال شان برآمده از ایشان پرسیدم تا اینکه به بئر اریس (نام منطقه ای) داخل شد.

بر آستانه خانه نشستم، تا رسول الله ﷺ ادای حاجت نموده، وضوء ساختند، نزدشان ایستادم و دیدم که آنحضرت صلی الله علیه و آله بر کرانه های بئر اریس در وسط دیوار احاطه چاه نشسته ساق شان را برهنه نموده و در چاه آویزان نمودند.

من بر ایشان سلام نمودم و بعد بطرف دروازه بازگشتم، نشستم و گفتم: امروز دربان پیامبر صلی الله علیه و آله خواهم بود.

ابوبکر رضی الله عنه در را کوبید، گفتم: کیست؟

جواب داد: ابوبکر رضی الله عنه.

گفتم: آهسته تر، بعداً نزد رسول الله ﷺ رفته و گفتم: ابوبکر رضی الله عنه اجازت می خواهد!

فرمود: اجازتش ده و او را به بهشت مژده رسان.

برگشتم تا به ابوبکر رضی الله عنه این را گفتم، داخل شو و رسول الله ﷺ ترا به بهشت مژده می دهد، ابوبکر رضی الله عنه داخل

شد و بطرف راست پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و چون رسول الله ﷺ پاهایش را برهنه نموده و در چاه آویزان نمود.

بعداً رفتم و نشستم در حالیکه برادرم را در حال وضوء گذاشته بودم که بمن بیبوند و گفتم: اگر خداوند

به فلانی - قصد برادرش است - اراده خیر داشته باشد، او را به اینجا می رساند.

ناگاه شخصی را دیدم که در را حرکت می داد.

گفتم: کیست؟

گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه!

گفتم: درنگ کن! و نزد رسول الله ﷺ آمده و بر وی سلام نموده و گفتم: عمر رضی الله عنه اجازت می خواهد.

فرمود: اجازتش داده و بوی مژده بهشت ده.

نزد عمر آمده و گفتم: درآی و ترا به بهشت مژده باد! داخل شد و همراه رسول الله ﷺ از طرف چپ

پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و پاهایش را در چاه آویزان نمود. بعد برگشتم و نشستم.

گفتم: اگر خدا بکسی خیری را بخواهد - مقصود برادرش است - او را می‌رساند، در این وقت شخصی دروازه را حرکت داد، گفتم: کیستی؟

گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه!

گفتم: صبر کن! نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و خبر دادم.

فرمود: اجازه اش داده و او را به بهشت مژده ده، همراه با مصیبتی که وی را درخواهد یافت.

آمد و دید که سرچاه پرشده و رو بروی شان از طرف دیگر نشست.

سعید بن مسیب می‌گوید: این را به قبرهای شان تأویل نمودم.

و در روایتی افزوده شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به نگهبانی دروازه امر فرمود و در آن نیز تذکر یافته که

وقتی عثمان رضی الله عنه را بشارت دادم، خدا را سپاس گفته و گفت: خداوند مستعان است (یعنی کمک از او

خواسته می‌شود).

۷۱۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا قُوعِدًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَمَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضی الله عنهما فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَزِعْنَا فُقْمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ.

فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَارِ، فَدَرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ أَبَا؟ فَلَمْ أَجِدْ، فَإِذَا رِبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بَيْتٍ خَارِجِهِ وَالرَّبِيعُ: الْجَدْوَلُ الصَّغِيرُ فَاحْتَفَزْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ ظَهْرَيْنَا فُقِمْتُ فَأَبْطَأَتْ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزِعْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ فَاتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ، فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِرُ الثَّعْلَبُ، وَهُوَ لَاءِ النَّاسِ وَرَائِي.

فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ فَقَالَ: «أَذْهَبْ بِنَعْلِي هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيَتْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبَهُ، فَبَشَّرُهُ بِالْجَنَّةِ» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۱۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در اطراف و جوانب رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هم با ما بودند. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله از میان ما برخاسته و تأخیر نمود و ما ترسیدیم که مبادا، حادثهء بدی به ایشان در غیاب ما رخ داده باشد. و برخاستم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به جستجوی رسول الله صلی الله علیه و آله برآمدم و به

محوطه در باغی از انصار از بنی النجار رسیدم و اطرافش را گشتم که آیا برایش دری پیدا خواهم کرد؟ ولی دری برای آن نیافتم. ناگهان جویچه‌ای را دیدم که از چاهیکه در خارج آن محوطه بود، میان آن از وسط دیوار داخل می‌شد (و ربیع جویچه کوچک را گویند).

خود را جمع نموده و بر رسول الله ﷺ وارد شدم، فرمود: ابوهریره؟

گفتم: بلی یا رسول الله ﷺ!

فرمود: چه خبر با خود داری؟

گفتم: شما در میان ما بودید و برخاستید و بر ما تأخیر نمودید و ما ترسیدیم که در غیاب ما حادثه بدی بشما رخ داده باشد و سخت ترسیدیم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به این باغ آمده و مانند روباه خود را جمع نموده، داخل شدم و اینک مردم در عقب من هستند.

فرمود: ای ابوهریره و کفشهای خود را بمن داده و فرمود: این دو کفش مرا ببر و هر کسی را که در عقب این دیوار دیدی، در حالیکه از روی یقین قلبی شهادت می‌دهد که هیچ معبود برحق جز خدا وجود ندارد، مژده بهشت ده. و حدیث را با درازی اش ذکر کرد.

۷۱۱- «وعن ابن شماسَةَ قال: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ فَبَكَى طَوِيلًا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ، فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَذَا؟»

فَأَقْبَلَ بَوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ إِلَيَّ قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقِ ثَلَاثٍ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنِّي، وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدْ اسْتَمَكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتَهُ، فَلَوْ مِتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلَأُبَايِعَكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ فَقَبَضْتُ يَدِي، فَقَالَ: «مَالِكُ يَا عَمْرُو؟» قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ قَالَ: «تَشْتَرِطُ مَاذَا؟» قُلْتُ أَنْ يُغْفَرَ لِي، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟»

وما كان أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا أَجَلَّ فِي عَيْنِي مِنْهُ، وَمَا كُنْتُ أُطِيقُ أَنْ أَمْلَأَ عَيْنِي مِنْهُ إِجْلَالًا لَهُ، وَلَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ، لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ أَمْلَأُ عَيْنِي مِنْهُ وَلَوْ مِتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

ثم وُلِّينَا أَشْيَاءَ مَا أُدْرِي مَا حَالِي فِيهَا؟ فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلَا تَصْحَبَنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ، فَإِذَا

دَفْتَمُونِي، فَشُنُوا عَلَيَّ التُّرَابَ شَنًّا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُتَحَرُّ جَزُورًا، وَيُقَسَّمُ لِحْمُهَا، حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَنْظَرَ مَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي». رواه مسلم.

۷۱۱- «از ابن شماسه روایت شده که گفت:

نزد عمرو بن العاص رضی الله عنه وارد شدم که در حال مرگ بود و رویش را طرف دیوار نموده و گریه طولانی داشت.

پس پرسش می‌گفت: پدرکم آیا رسول الله صلی الله علیه و آله ترا به چنین و چنان مژده نداده است؟

آیا رسول الله صلی الله علیه و آله ترا به چنین و چنان مژده نداده است؟

و او رویش را گردانده گفت: بهترین آنچه که ما مهیا نمودیم، گواهی دادن به این است که معبود برحق جز الله وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده اوست.

من در سه حالت قرار داشتم: خود را بیاد می‌آورم که دشمنترین مردم برای رسول الله صلی الله علیه و آله بودم و هیچ چیزی را به اندازه دوست نداشتم که بر وی دست یافته و او را می‌کشتم، اگر بر آن حالت می‌مردم از اهل جهنم بودم.

چون خداوند اسلام را در دلم جایگزین ساخت، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفتم: دستت را پهن کن، تا برای تان بیعت کنم! پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را باز نمود، ولی من دستم را پس کشیدم.

فرمود: چه شده‌ای عمرو؟

گفتم: می‌خواهم شرط بگذارم!

فرمود: چه شرطی می‌گذاری؟

گفتم: اینکه گناهانم آمرزیده شود.

فرمود: نمی‌دانی که اسلام آنچه را که پیش از آن است، نابود می‌کند و هجرت آنچه را که قبل از آن است

نیست می‌کند و حج آنچه را که قبل از آن است، نابود می‌سازد؟

و هیچکس از رسول الله صلی الله علیه و آله برایم محبوبتر و بزرگتر نبود و از اطرافش نمی‌توانستم بوی درست نظر

کنم. و اگر بخواهم که توصیفش کنم، نتوانم چون من نتوانستم به وی بنگرم.

اگر در این حال بمیرم آرزو دارم که از اهل بهشت باشم.

سپس سرپرستی کارهایی را نمودم که نمی‌دانم حالم در آن چطور است؟

و چون من مردم، هیچ نوحه گر و آتش مرا همراهی نکند و چون دفن نمودید خاک را بر من کم کم

بریزید بعداً در اطراف قبرم به اندازه که شترها کشته شوند و گوشت آن قسمت گردد، بایستید، تا با شما

انس بگیرم و بینم که برای فرستادگان پروردگارم چه تقدیم می‌کنم.»

۹۶- باب در مورد وداع با رفیق و دوست و سفارش او رد لحظه جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او

قال الله تعالى: ﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾ [البقرة: ۱۳۲-۱۳۳].

خداوند می فرماید: «و وصیت کرد به این کلمه ابراهیم، پسران خود را، و یعقوب نیز فرزندانش را، ای فرزندانم هر آئینه خدا برگزیده برای شما این دین را، پس از این جهان نمیرید، مگر مسلمان شده. آیا حاضر بودید آنگاه که مرگ یعقوب فرا رسید، فرزندان خود را گفت: چه را پس از من عبادت خواهید کرد؟ گفتند: عبادت می کنیم، معبود ترا و معبود پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، و عبادت کنیم آن معبود یگانه را و ما او را فرمانبریم».

۷۱۲- «فمنها حديث زيد بن أرقم رضي الله عنه الذي سبق في باب إكرام أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم قام رسول الله صلى الله عليه وسلم فينا خطيباً، فحمد الله، وأثنى عليه، ووعظ وذكر ثم قال: أما بعد، ألا أيها الناس إنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين: أولهما: كتاب الله، فيه الهدى والثور، فخذوا بكتاب الله، واستمسكوا به» فحث على كتاب الله، ورغب فيه، ثم قال: «وأهل بيتي، أذركم الله في أهل بيتي» رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

۷۱۲- «در این باب احادیث زیاد است، از جمله حدیث زید بن ارقم رضي الله عنه که در باب احترام واکرام به اهل بیت رسول الله صلى الله عليه وسلم گذشت، گفت که: رسول الله صلى الله عليه وسلم در میان ما برای خطبه برخاست، پس حمد و ثنای حق تعالی را بجای آورد. به ما موعظه نمود، ما را اندرز داد و سپس فرمود: اما بعد ای مردم آگاه باشید که من بشری هستم که نزدیک است که فرستاده خدایم در رسد و اجابتش کنم و من در میان شما دو چیز وزین را می گذارم: اولش کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک جسته و آن را بر خود لازم گیرید و به کتاب خدا تشویق و ترغیب نموده باز فرمود و اهل بیت من، شما را به خدا قسم می دهم که در مورد اهل بیتم توجه داشته باشید. و حدیث را بدرازیش ذکر نمود.

۷۱۳- «وعن أبي سليمان مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: أتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ونحن شببة متقاربون، فأقمنا عنده عشرين ليلة، وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم رجيماً رفيقاً، فظن أننا قد اشتقنا أهلنا. فسألنا عن تركنا من أهلنا، فأخبرنا، فقال: «ارجعوا إلى أهليكم فأقيموا فيهم،

وَعَلَّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ، وَصَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا، وَصَلُّوا كَذَا فِي حِينِ كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدَكُمْ، وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرَكُمْ» متفق عليه.

زاد البخاري في رواية له: «وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي».

۷۱۳- «از ابو سليمان مالک بن حويرث رضي الله عنه روایت شده که گفت:

ما خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمديم، در حالیکه جوانانی همسن و سال بوديم و بيست شب در نزدش اقامت کرديم و رسول الله صلى الله عليه وسلم مهربان و مشفق بودند و گمان کردند که ما برای خانواده مان اشتیاق پیدا کرده ايم و از ما در باره خانواده مان که در عقب گذاشته بوديم سؤال کردند، و ما ایشان را با خبر ساختيم، سپس فرمودند: به خانواده هايتان بازگشته و در میان شان بمانيد و آنها را تعليم دهيد و به آنها امر کنيد و نماز فلان را در فلان وقت بگذاريد و نماز فلان را در فلان وقت... و چون وقت نماز فرا رسيد بايد یکی از شما براي تان اذان بگويد و بايد بزرگتر شما امامت شما را بعهده گيرد.

و بخاری در روایتی افزوده: و چنانچه مرا دیديد که نماز می گزارم، نماز گزاريد.

۷۱۴- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فِي الْعُمْرَةِ، فَأَذِنَ، وَقَالَ: «لَا تَنْسَنَا يَا أَحْيَى مِنْ دُعَائِكَ» فَقَالَ كَلِمَةً مَا يُسْرِنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا».

وفي رواية قال: «أَشْرِكُنَا يَا أَحْيَى فِي دُعَائِكَ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث

حسن صحيح.

۷۱۴- «از عمر بن الخطاب رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از پیامبر صلى الله عليه وسلم اجازه اداي عمره را خواستم، پس به من اجازه داده فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن، و سخنی گفت که اگر در برابر آن دنیا برایم داده شود شاد نمی گردم.

و در روایتی گفت: برادرکم ما را در دعایت شریک کن».

۷۱۵- «وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رضي الله عنه كَانَ يَقُولُ لِلرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا: اذْنُ مِثِّي حَتَّى أُودَّعَكَ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُودِّعُنَا فَيَقُولُ: اسْتَوْدِعْ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ»، رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۱۵- «از سالم بن عبد الله بن عمر رضي الله عنه روایت است که:

چون کسی اراده سفر داشت عبد الله بن عمر رضي الله عنه برایش می گفت: به من نزدیک شو تا همانطوریکه رسول الله صلى الله عليه وسلم با ما وداع می کرد، با تو وداع کنم، و می گفت: اسْتَوْدِعْ اللَّهَ... دین و امانت و انجام اعمال را نزد خداوند به ودیعت می گذارم».

۷۱۶- «وعن عبد الله بن يزيد الخطمي الصحابي رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أراد أن يودع الجيش قال: «أستودع الله دينكم، وأمانتكم، وخواتيم أعمالكم».» حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحيح.

۷۱۶- «از عبد الله بن يزيد خطمی صحابی رضي الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلى الله عليه وآله می خواست با لشکری وداع کند، می فرمود: ... دین و امانت و انجام اعمال شما را نزد خداوند به ودیعت می گذارم.»

۷۱۷- «وعن أنس رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله، إني أريد سفراً، فزودني، فقال: «زودك الله التقوى».

قال: زدني، قال: «وعفّر ذنبك» قال: زدني، قال: «ويسر لك الخير حيثما كنت» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۷۱۷- «از انس رضي الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر صلى الله عليه وآله آمده و گفت: من عزم سفر دارم به من زاد و توشه بده! آنحضرت صلى الله عليه وآله فرمود: زودك الله.. خداوند ترا به توشهء تقوا مجهز کند.

گفت: بيفزا!

فرمود: و گناهت را بپامرزد.

گفت: بمن بيفزا:

فرمود: و در هر کجائی که هستی، توفیق خیرت دهد.»

۹۷- باب استخاره (طلب خیر) و مشورت با همدیگر

قال الله تعالى: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

خداوند می فرماید: «و با آنان مشورت کن در کار».

وقال تعالى: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشورى: ۳۸].

و می فرماید: «و کارشان در مشورت باشد با یکدیگر».

۷۱۸- «عن جابر رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يُعَلِّمُنَا الاستخارة في الأمور كلها كالسورة من القرآن، يقول إذا هم أحدكم بالأمر، فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل: اللهم إني أستخيرك بعلمك، وأستقدرك بقدرتك، وأسألك من فضلك العظيم، فإنك تقدر

وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي» أَوْ قَالَ: «عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي» أَوْ قَالَ: «عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاصْرِفْ عَنَّهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ» قَالَ: وَيُسَمَّى حَاجَتَهُ». رواه البخاری.

۷۱۸- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله استخاره در کارها را مانند سوره‌ای از قرآن برای ما می‌آموخت و می‌فرمود: چون یکی از شما قصد کاری را کند، باید دو رکعت نمازی که فرض نیست، بگذارد و باز بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ... بار خدایا من به علمت از تو طلب خیر می‌کنم و به قدرتت از تو طلب قدرت می‌کنم و به فضل عظیمت از تو سؤال می‌کنم، زیرا تو توانمندی و من ناتوانم و تو میدانی و من نمی‌دانم و تو به اسرار نهانی بسیار دانائی. بار خدایا! اگر می‌دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم خیر است، یا فرمود: کار عاجل و آجلم، آن را برایم مقدر و میسر فرما و سپس برایم در آن برکت ده و اگر می‌دانی که این کار برایم در دین و دنیا و آینده کارم بد است، من را از آن و آن را از من بگردان و طوری که برایم خیر است، مقدر کن و باز مرا به آن راضی ساز. فرمود: و حاجتش را بنامد».

۹۸- باب استحباب رفتن به عید و عیادت مریض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه دیگر برای زیاد شدن جای‌های عیادت

۷۱۹- «عن جابر رضی الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمَ عِيدِ خَالَفَ الطَّرِيقَ». رواه البخاری.

۷۱۹- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون روز عید می‌بود، پیامبر صلی الله علیه و آله راه خود را عوض می‌کردند، یعنی از یک راه رفته و از راه دیگر می‌آمدند».

۷۲۰- «وعن ابنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ وَيَدْخُلُ مِنْ

طَرِيقِ الْمَعْرَسِ، وَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَةِ الْعُلْيَا وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَةِ السُّفْلَى» متفقٌ عليه.

۷۲۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله از راه شجره بر آمده و از راه معرس (در

مسجد ذی الحلیفه) وارد می‌شد، و چون به مکه مکرمه داخل می‌گردید، از ثنیه العلیاء - در منطقهء حجون - داخل گردیده و از ثنیه السفلی - در منطقهء شبیکه - بر می‌آمد.

ش: معرس مسجد ذی الحلیفه است که در ده کیلومتری مدینه منوره قرار دارد.

۹۹- باب استحباب پیش نمودن راست در هر آنچه که از باب احترام و تکریم باشد، مانند وضوء، و غسل، و تیمم و پوشیدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشیدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سیبل (بروت) و کندن موی زیر بغل و تراشیدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشیدن و مصافح کردن و دست دادن و استلام حجر الاسود و بیرون شدن از بیت الخلاء و گرفتن و دادن و غیر این از آنچه که در معنای آن است

و مستحب است پیش کردن چپ در ضد این مانند: آب بینی و دهن، انداختن به طرف چپ و دخل شدن به بیت الخلاء و بر آمدن از مسجد و کشیدن موزه و کفش و ازار و جامه و استنجاء و دور کردن پلیدی‌ها و امثال آن.

قال الله تعالى: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَقْرَأُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾﴾ [الحاقة: ۱۹].

خداوند می‌فرماید: «و اما آنکه نامه‌اش را به دست راستش بدهند، گوید: بگیریید بخوانید نامه‌ء اعمال مرا».

وقال تعالى: ﴿فَأَصْحَبُ الْمِئْمَنَةِ ۖ مَا أَصْحَبُ الْمِئْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَبُ الْمَشْأَمَةِ ۖ مَا أَصْحَبُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾﴾ [الواقعة: ۸-۹].

و می‌فرماید: «پس اهل سعادت که چه حال نیکی دارند، و اهل شقاوت که چه حال بدی دارند».

۷۲۱- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ: فِي طُهُورِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَتَنْعَلِهِ». متفقٌ عليه.

۷۲۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ به کار بردن راست را در همه‌ء امور خود دوست می‌داشتند، در طهارت‌شان، در شانه کردن مو و در کفش پوشیدن‌شان».

۷۲۲- «وعنها قالت: كَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، الْيُمْنَى لَطُورِهِ وَطَعَامِهِ، وَكَانَتْ الْيُسْرَى لِخَلَائِهِ وَمَا كَانَ مِنْ أَدَى». حدیث صحیح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحیح.

۷۲۲- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

دست راست رسول الله ﷺ برای پاکی و طعامش بود و دست چپ برای رفع ضرورتش و آنچه از این

قبیل بود (مثل آب دهان و بینی)».

۷۲۳- «وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لَهَنَّ فِي غَسْلِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ رضی اللہ عنہا: «أَبْدَأَنَّ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا» متفقٌ عليه.

۷۲۳- «از ام عطیه رضی اللہ عنہا روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در شستن و غسل دادن دخترش زینب به آنها گفت: در غسل دادن وی از طرفهای راست او و جایهای وضوء شروع کنید».

۷۲۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمْنِي، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ، لِتَكُنِ الْيَمْنَى أَوْلَهُمَا تُنْعَلُ، وَآخِرُهُمَا تُنْزَعُ» متفقٌ عليه.

۷۲۴- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما کفش پوشید، باید از راست شروع کند و چون کشید، باید از چپ شروع کند، باید اول، کفش راست را بپوشد و آخر کفش چپ را بیرون بیاورد».

۷۲۵- «وَعَنْ حَفْصَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَجْعَلُ يَمِينَهُ لَطَعَامِهِ وَشَرَابِهِ وَثِيَابَهُ وَيَجْعَلُ يَسَارَهُ لِمَا سِوَى ذَلِكَ» رواه أبو داود والترمذي وغيره.

۷۲۵- «از حفصه رضی اللہ عنہا روایت شده که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دست راست خود را برای خوردن و نوشیدن و جامه خورش اختصاص داده و دست چپ خود را برای دیگر امور قرار داده بود».

۷۲۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا لَبِسْتُمْ، وَإِذَا تَوَضَّأْتُمْ، فَأَبْدُوا بِأَيِّمَانِكُمْ» حديث صحيح. رواه أبو داود والترمذي بإسناد صحيح.

۷۲۶- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چون لباس پوشیدید و وضوء گرفتید، از طرفهای راست خود شروع کنید».

۷۲۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَتَى مِنْى: فَأَتَى الْجُمْرَةَ فَرَمَاهَا، ثُمَّ أَتَى مَزْلَةَ بَمِي، وَنَحَرَ، ثُمَّ قَالَ لِلْحَلَّاقِ «خُذْ» وَأَشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ الْأَيْسَرِ ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ». متفقٌ عليه.

و فی روایة: «لَمَّا رَمَى الْجُمْرَةَ، وَنَحَرَ نُسُكَهُ وَحَلَّقَ: نَأَوَلَ الْحَلَّاقَ شِقَّةَ الْأَيْمَنِ فَحَلَّقَهُ، ثُمَّ دَعَا أَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ رضی اللہ عنہ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، ثُمَّ نَأَوَلَهُ الشَّقَّ الْأَيْسَرَ فَقَالَ: «احْلِقْ» فَحَلَّقَهُ فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ فَقَالَ: «اقْسِمْهُ بَيْنَ النَّاسِ».

۷۲۷- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله به منی آمد، سپس به جمره آمده و آن را زد، سپس به منزل خویش به منی آمده و قربانی کرد. سپس به سلمانی فرمود: بگیر و به جانب راست خویش اشارت نمود، و سپس چپ را و بعد شروع نموده آن را به مردم می داد.

و در روایتی آمده که چون جمره را زده و گوسفندشان را قربانی کرده و سرشان را تراشید، جانب راست خود را به سلمانی داد و او آن را تراشید. سپس ابو طلحه انصاری را خواسته و آن را به وی داد و باز جانب چپ را به وی داد و فرمود: بتراش و آن را تراشید و آن حضرت صلی الله علیه و آله آن را به ابو طلحه رضی الله عنه داده و فرمود: آن را در میان مردم تقسیم کن.»

کتاب أدب الطعام

۱۰۰- باب در مورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن در آخر آن
۷۲۸- «عن عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَمَّ اللَّهُ وَكُلَّ بِيَمِينِكَ، وَكُلَّ مِمَّا يَلِيكَ». متفقٌ عليه.

۷۲۸- «از عمرو بن ابی سلمه رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ به من فرمود: بسم الله کن و بدست راست خویش بخور و از نزدیک خویش بخور».
۷۲۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ، فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ». رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حدیث حسن صحیح.

۷۲۹- «عائشه رضي الله عنها گفت که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما نان می خورد باید نام خدا را یاد کند و اگر فراموش کرد که نام خدا را در اول آن یاد کند، باید بگوید: بنام خدا آغاز و انجامش».

۷۳۰- «وَعَنْ جَابِرِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ لِأَصْحَابِهِ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عِشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ، فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَذْرَكْتُمُ الْعِشَاءَ» رواه مسلم.

۷۳۰- «از جابر رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: هرگاه شخص به خانه اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام نان خوردن خویش نام خدا را یاد کند، شیطان به یارانش می گوید: نه می توانید بخوابید و نه می توانید نان بخورید، ولی هرگاه داخل شود، و نام خدا را در وقت دخول خود یاد نکند، شیطان می گوید:

جای شب ماندن خود را یافتید و هر گاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکنند، می گوید: جای نان خوردن و شب ماندن را یافتید».

۷۳۱- «وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طَعَامًا، لَمْ نَضَعْ أَيْدِينَا حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيَضَعُ يَدَهُ. وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ مَرَّةً طَعَامًا، فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَنَّهَا تُدْفَعُ، فَذَهَبَتْ لَتَضَعُ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِهَا، ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَأَنَّهَا يُدْفَعُ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لَا يُذْكَرَ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ. وَإِنَّهُ جَاءَ بِهِذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا، فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا، فَجَاءَ بِهَذَا الْأَعْرَابِيِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ، فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدَيْهِمَا» ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَكَلَ». رواه مسلم.

۷۳۱- «از حدیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای نان خوردن حضور می یافتیم تا رسول الله صلی الله علیه و آله شروع نموده و دست خود را می نهاد، ما دست خود را نمی نهادیم و ما با وی برای طعامی حضور یافتیم و دختری آمد که گوئی دنبال می شد (یعنی به سرعت آمده) و خواست دست خود را در طعام نهد که رسول الله صلی الله علیه و آله دست او را گرفت، باز بادیه نشینی آمد که گوئی دنبال می شد، باز دست او را گرفته و رسول الله صلی الله علیه و آله سپس فرمود: شیطان طعامی را که در آن نام خدا برده نشود، برای خود حلال می سازد، و او این دختر را آورد که بوسیله اش طعام را به خود حلال سازد، ولی من دست او را گرفتم باز این اعرابی را آورد تا بوسیله او طعام را به خود حلال سازد و من دست او را گرفتم و سوگند به ذاتی که نفس من در دست اوست، که دست او با دستهای آن دو در دست من است، سپس بسم الله گفته و طعام را تناول نمود».

۷۳۲- «وَعَنْ أُمِّيَّةَ بِنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّحَابِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَالِسًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ، فَلَمْ يُسَمِّ اللَّهَ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْ طَعَامِهِ لُقْمَةٌ، فَلَمَّا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ، قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ، فَضَحِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ قَالَ: «مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ اسْتَقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ»». رواه أبو داود، والنسائي.

۷۳۲- «از امیه بن مخشی صحابی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود و مردی نان می خورد و بسم الله نگفت، تا اینکه از طعامش جز یک لقمه نماند و چون آن را به دهن خود بالا کرد، گفت: بسم الله صلی الله علیه و آله و آخِرُهُ پیامبر صلی الله علیه و آله خندیده و فرمود: شیطان پی در پی با او می خورد و چون بسم الله گفت، او آنچه را خورده بود، از دهانش بیرون انداخت».

۷۳۳- «وعن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم يأکل طعاماً فی سبتہ من أصحابہ، فجاء أعرابی، فأکله بلقمتین فقال رسول صلی اللہ علیہ وسلم: «أما إنَّه لو سَمی لکفاکم». رواه الترمذی، وقال: حدیث حسنٌ صحیحٌ.

۷۳۳- «از عائشه رضی اللہ عنہا روایت شده که گفت:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم طعامی را با شش تن از یارانش می خورد، اعرابی آمده و به دو لقمه آن را خورد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: همانا اگر بسم الله می گفت، همهء شما را بسنده بود.»

۷۳۴- «وعن أبي أمامة رضی اللہ عنہ أنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كان إذا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قال: «الحمدُ لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه، غيرَ مكفِّيٍّ ولا مُستغنيٍّ عنه رَبَّنَا» رواه البخاری.

۷۳۴- «از ابی امامه رضی اللہ عنہ روایت شده که:

چون پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خوان خود را بر می چید (دست از خوراک بر می داشت) می فرمود: الحمد لله.. خداوند را ثنا باد ثنائی بسیار و پاکیزه ای که بسنده بوده و ترک شده هم نباشد و بدون شک، بی نیازی از آن هم وجود ندارد پروردگارا!.

۷۳۵- «وعن مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قال رسولُ الله صلی اللہ علیہ وسلم: من أكلَ طعاماً فقال: الحمدُ لله الذي أطعمني هذا، ورزقنيهِ مِنْ غيرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، عُفِرَ لَهُ ما تقدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

۷۳۵- «از معاذ بن انس رضی اللہ عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کسی که طعامی را خورد و بگوید: الحمد لله الذي أطعمني هذا... ثنا باد خدایی را که این طعام را بدون قوت و توانائی ام به من خورانده و روزی داده است، گناه گذشته اش آمرزیده می شود.»

۱۰۱- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستایش کردن آن

۷۳۶- «عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: «ما عاب رسولُ الله صلی اللہ علیہ وسلم طعاماً قطُّ، إن اشتهاه أكله، وإن كرهه تركه» متفقٌ عليه.

۷۳۶- «از ابو هريره رضی اللہ عنہ روایت است که:

هرگز رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر طعامی عیب نگرفت، اگر به آن رغبت داشت، آن را می خورد و اگر دوستش نداشت، آن را ترک می نمود.»

۷۳۷- «وعن جابرٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ أَهْلَهُ الْأُدْمَ فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا خَلٌّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَيَقُولُ: «نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ» رواه مسلم.

۷۳۷- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله از خانواده اش نانخورشی خواستند، آنها گفتند جز سرکه، چیزی نداریم، سپس آن را خواسته و شروع به خوردن نموده و فرمود: سرکه نانخورش خوبی است، سرکه نانخورش خوبی است».

۱۰۲- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی خورد، آنرا می گوید

۷۳۸- «عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطَرًا فَلْيُطْعَمْ» رواه مسلم.

۷۳۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما دعوت شود، باید آن را اجابت کند، پس اگر روزه دار بود، باید دعا کند و اگر روزه دار نبود، باید طعام تناول نماید».

۱۰۳- باب آنچه که شخص دعوت شده می گوید، هرگاه شخص دیگری بدنالش بیفتد

۷۳۹- «عن أبي مسعود البدری رضی الله عنه قال: دعا رجلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيَطْعَمَ صَنَعَهُ لَهُ حَامِسٌ حَمْسَةً، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ هَذَا تَبِعَنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجَعْ» قال: بل آذَنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. متفقٌ عليه.

۷۳۹- «از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی پیامبر صلی الله علیه و آله را برای طعامی که فقط برای پنج نفر ساخته بود، دعوت نمود، ولی مردی بدنالش ایشان افتاد، چون به در خانه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به وی گفت: این مرد به دنبال ما آمد، اگر خواستی به او اجازه ده و اگر خواستی باز گردد. گفت: آری به او اجازه می دهم، یا رسول الله صلی الله علیه و آله!».

۱۰۴- باب در استحباب خوردن از نزدیک خود و پند دادن کسی که درست نمی خورد

۷۴۰- «عن عمر بن أبي سلمة رضی الله عنه قال: كُنْتُ غَلامًا فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تَطْيِشُ فِي الصَّحْفَةِ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا غُلامُ سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى وَكُلَّ بِيَمِينِكَ وَكُلَّ مِمَّا يَلِيكَ» متفقٌ عليه.

۷۴۰- «از عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من بجهه بودم در دامان رسول الله ﷺ و دست من در گوشه‌های کاسه می‌گشت. رسول الله ﷺ به من فرمود: ای بجهه، بسم الله بگو و به دست راست خویش و از نزدیک خود بخور».

۷۴۱- «وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ ﷺ أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتَ» مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ، فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ». رواه مسلم.

۷۴۱- «از سلمه بن اکوع ﷺ روایت شده که:

مردی در حضور رسول الله ﷺ بدست چپ خود نان خورد. آنحضرت ﷺ فرمود: بدست راستت بخور! گفت: نمی‌توانم!

آنحضرت ﷺ فرمود: نتوانی! چیزی جز کبر او را از این کار باز نداشت، و بعد از آن نتوانست دست خود را به دهن خویش بالا کند».

۱۰۵- باب منع از خوردن دو دانه خرمای بهم پیوسته و مانند آن، هرگاه با عده‌ای می‌خورد، جز به اجازه ایشان

۷۴۲- «عَنْ جَبَلَةَ بْنِ سُوَيْمٍ قَالَ: أَصَابَنَا عَامٌ سَنَةِ مَعَ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فُرْزْنَا تَمْرًا، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُمْرُ بِنَا وَنَحْنُ نَأْكُلُ، فَيَقُولُ: لَا تُقَارِنُوا، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْإِقْرَانِ، ثُمَّ يَقُولُ: «إِلَّا أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَحَاهُ» مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

۷۴۲- «از جبله بن سحیم روایت شده که گفت:

بر ما همراه ابن الزبیر سال قحطی روی آورد و خرمایی برای توشه دریافتیم و عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از کنار ما می‌گذشت که ما می‌خوردیم و می‌گفت: دو دانه، دو دانه مخورید، زیرا پیامبر ﷺ از دو دانه خوردن منع نمودند. و باز می‌گفت: مگر اینکه شخص از برادرش اجازه بگیرد».

۱۰۶- باب رهنمائی آن کس که می‌خورد و سیر نمی‌شود، اینکه چه بگوید و یا چه انجام دهد

۷۴۳- «عَنْ وَحْشِيِّ بْنِ حَرْبٍ ﷺ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَأْكُلُ وَلَا نَشْبَعُ؟ قَالَ: «فَلَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ» قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَاجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ» رواه أبو داود.

۷۴۳- «از وحشی بن حرب ﷺ روایت است که:

اصحاب رسول الله ﷺ گفتند: یا رسول الله ﷺ ما نان می‌خوریم، ولی سیر نمی‌شویم. فرمود: شاید

شما جدا جدا می‌خورید!

گفتند: بلی.

گفت: پس برای نان خوردن تان یکجا شوید و بسم الله بگوئید، برای شما در طعام تان برکت گذاشته می شود».

۱۰۷- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از میان آن

۷۴۴- «عن ابن عباس رضی الله عنهما عن النبي ﷺ قال: «الْبِرْكَةُ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافَتَيْهِ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۷۴۴- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: برکت در وسط طعام فرود می آید، پس از دو کنار آن بخورید و از وسط آن نخورید».

۷۴۵- «وعن عبد الله بن بسر رضی الله عنه قال: كان للنبي ﷺ قَصْعَةٌ يُقَالُ لها: الْعَرَاءُ، يَحْمِلُهَا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ، فَلَمَّا أَضْحَوْا وَسَجَدُوا الضُّحَى أُتِيَ بِتِلْكَ الْقَصْعَةِ، يَعْنِي وَقَدْ تُرِدَ فِيهَا، فَالتَفُّوا عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَثُرُوا جَئَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: ما هذه الْجِلْسَةُ؟ قال رسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي عَبْدًا كَرِيمًا، وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا عَنِيدًا، ثُمَّ قال رسول ﷺ: «كُلُوا مِنْ حَوَالِيهَا، وَدَعُوا ذُرْوَتَهَا يُبَارِكُ فِيهَا» رواه أبو داود بإسناد جيد.

۷۴۵- «از عبد الله بن بسر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر ﷺ کاسه ای داشت که به آن عراء گفته می شد و آن را چهار مرد حمل می نمود، و چون چاشت نموده و نماز ضحی را گزاردند، آن کاسه آورده شد، در حالیکه نان در آن ترید شده بود، و به اطراف آن گرد آمدند و چون زیاد شدند، رسول الله ﷺ به زانو نشست. بادیه نشینی گفت: این چه نشستن است؟ رسول الله ﷺ فرمود: همانا خداوند مرا بندهء کریم گردانیده و مرا ستمگر و عنید نگردانیده است. سپس رسول الله ﷺ فرمود: از دو طرف آن بخورید و از بالای آن نخورید که برکت در آن نهاده می شود».

۱۰۸- باب کراهیت غذا خوردن در حالتی تکیه کرده

۷۴۶- «عن أبي جحيفة وهب بن عبد الله رضی الله عنهما قال: قال رسول ﷺ: «لَا آكُلُ مُتَكِنًا» رواه البخاري.

۷۴۶- «از ابی جحیفه وهب بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ فرمود: تکیه زده نان نمی خورم (چنانچه عادت پرخواران است)».

۷۴۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَالِسًا مُقْعِيًا يَأْكُلُ تَمْرًا». رواه مسلم.

۷۴۷- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ را دیدم که نشسته بود، در حالیکه سرین خویش را بر زمین نهاده و دو ساق خود را بالا نموده بود و خرما می خورد».

۱۰۹- باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکیدن انگشتان و کراهیت پاک کردن آن قبل از لیسیدن و مستحب بودن لیسیدن کاسه و گرفتن لقمه ای که از نزد شخص می افتد و خوردن آن و روا بودن کشیدن دست بعد از لیسیدن به بازو و قدم و غیر آن

۷۴۸- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا، فَلَا يَمْسَحُ أَصَابِعَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعَقَهَا» متفقٌ عليه.

۷۴۸- «از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما طعامی را بخورد، باید انگشتان خود را پاک نکند، تا اینکه آن را بلیسد».

۷۴۹- «وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ فَإِذَا فَرَعَ لَعَقَهَا». رواه مسلم.

۷۴۹- «از کعب بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ را دیدم که به سه انگشت نان می خورد و چون فارغ می شد، آن را می لیسید».

۷۵۰- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةُ» رواه مسلم.

۷۵۰- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ به لیسیدن انگشتان و تمیز نمودن کاسه امر نموده و فرمود: همانا شما نمی دانید که برکت در کدام قسمت طعام شما است».

۷۵۱- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسَحُ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ» رواه مسلم.

۷۵۱- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاکی که بدان چسبیده، دور کند و باید آن را خورده و برای شیطان نگذارد و تا انگشتان خود را نمی‌لیسد، دست خود را با دستمال پاک نکند، زیرا وی نمی‌داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.»

۷۵۲- «وعنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، ثُمَّ لْيَأْكُلْهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، فَإِذَا فَرَعَ فَلْيَلْعُقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبِرْكَةُ» رواه مسلم.

۷۵۲- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حقا که شیطان در وقت انجام هرکاری با شما حاضر می‌شود، حتی که در وقت نان خوردنش هم با او حاضر می‌شود. پس هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاک آن را دور کند و باز آن را خورده و برای شیطان نگذارد، و چون فارغ شد، باید انگشتان خود را بلیسد، زیرا او نمی‌داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.»

۷۵۳- «وعن أنس رضی الله عنه قال: كان: رسول الله صلی الله علیه و آله إذا أكل طعاماً، لعق أصابعه الثلاث، وقال: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا، وَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ» وَأَمَرْنَا أَنْ نُسَلِّتَ الْقِصْعَةَ وَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبِرْكَةُ» رواه مسلم.

۷۵۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه و آله طعامی را تناول می‌نمود، هر سه انگشت خود را لیسیده و می‌فرمود: چون لقمهء یکی از شما افتاد باید آن را بگیرد و خاشاک را از آن دور نموده آن را خورده و برای شیطان نگذارد و ما را امر نمود که کاسه را تمیز کنیم و فرمود: شما نمی‌دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت وجود دارد.»

۷۵۴- «وعن سعيد بن الحارث أنه سأل جابراً رضی الله عنه عن الوضوء مما مسَّتِ النَّارُ، فقال: لا، قد كُتِبَ مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَا نَجْدُ مِثْلَ ذَلِكَ الطَّعَامِ إِلَّا قَلِيلاً، فَإِذَا نَحْنُ وَجَدْنَاهُ، لَمْ يَكُنْ لَنَا مَنَادِيلٌ إِلَّا أَكْفَنَّا وَسَوَاعِدُنَا وَأَقْدَامُنَا، ثُمَّ نُصَلِّي وَلَا نَتَوَضَّأُ». رواه البخاري.

۷۵۴- «از سعید بن حارث روایت شده که:

وی از جابر رضی الله عنه در مورد وضوء از آنچه به آتش پخته شده، پرسید. پس گفت: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مثل این طعام را بجز کم نمی‌دیدیم و اگر آن را می‌یافتیم، دستمالی بجز دستها و بازوها و قدم‌هایمان نداشتیم،

سپس نماز می خواندیم و وضوء هم نمی گرفتیم».

۱۱۰- باب زیاد شدن دستها در طعام

۷۵۵- «عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.

۷۵۵- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر بسنده است».

۷۵۶- «وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم يقول: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ» رواه مسلم.

۷۵۶- «از جابر رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای هشت نفر کفایت می کند».

۱۱۱- باب ادب آشامیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن در بیرون ظرف، و کراهیت نفس کشیدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقدیم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست

۷۵۷- «عن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتنفس في الشرابِ ثلاثاً». متفقٌ عليه.

۷۵۷- «از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در آشامیدن سه بار نفس می کشیدند. یعنی بیرون از ظرف».

۷۵۸- «وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا تَشْرَبُوا وَاحِدًا كَشْرَبِ الْبَعِيرِ، وَلَكِنْ اشْرَبُوا مَثْنِي وَثَلَاثَ، وَسَمُّوا إِذَا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ، وَاحْمَدُوا إِذَا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۷۵۸- «از ابن عباس رضي الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مانند آشامیدن شتر یکبار نیاشامید و لیکن دو بار و سه بار بیاشامید و چون بیاشامید، بسم الله گوئید و چون آن را آشامیدید، الحمد لله بگوئید».

۷۵۹- «وعن أبي قتادة رضي الله عنه أنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ» متفقٌ عليه.

۷۵۹- «از ابی قتاده رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم از اینکه در ظرف نفس کشیده شود، منع فرمودند».

۷۶۰- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِلَبَنِ قَدِ شَيْبَ بَمَاءٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَشَرِبَ، ثُمَّ أُعْطِيَ الْأَعْرَابِيُّ وَقَالَ: «الْأَيْمَنُ فَالْأَيْمَنُ» متفقٌ عليه.

۷۶۰- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

برای رسول الله ﷺ شیری آوردند که با آب مخلوط گشته بود، در حالیکه در طرف راست‌شان اعرابی ای نشسته بود و در طرف چپ‌شان ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، پس بیاشامید و سپس به اعرابی داده و فرمود: راست و باز راست».

۷۶۱- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ، وَعَنْ يَسَارِهِ أَشْيَاخٌ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: «أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هُوَ لَا؟» فَقَالَ الْغُلَامُ: لَا وَاللَّهِ، لَا أُؤْتِرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَدِهِ». متفقٌ عليه.

۷۶۱- «از سهل بن سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

برای رسول الله ﷺ آشامیدنی ای آورده شد و از آن بیاشامید، در حالیکه در جانب راست‌شان کودکی و در جانب چپ‌شان بزرگسالانی وجود داشتند. پس به کودک فرمود: آیا به من اجازه می‌دهی که به اینها بدهم؟ کودک گفت: نه به خدا قسم، هیچکس را به حصه‌ام از شما بر نمی‌گیریم، و سپس رسول الله ﷺ آن را در دست او گذاشت».

۱۱۲- باب کراهیت نوشیدن از دهان مشک و مانند آن و بیان آنکه این کراهیت تنزیهی است نه تحریمی

۷۶۲- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اخْتِنَاثِ الْأَسْقِيَةِ . يَعْنِي: أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُهَا، وَيُشْرَبَ مِنْهَا». متفقٌ عليه.

۷۶۲- «از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ از اختنات مشک (یعنی آشامیدن از دهن آن) نهی فرمود».

۷۶۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السَّقَاءِ أَوْ الْقِرْبَةِ . متفقٌ عليه.

۷۶۳- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ منع کردند از اینکه از دهانه مشک نوشیده شود».

۷۶۴- «وَعَنْ أُمِّ ثَابِتٍ كَبْشَةَ بِنْتِ ثَابِتِ أُخْتِ حَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَشَرِبَ مِنْ فِي قِرْبَةٍ مُعَلَّقَةٍ قَائِمًا. فَقُمْتُ إِلَى فِيهَا فَقَطَعْتُهَا»، رواه

الترمذی. وقال: حدیث حسن صحیح.

۷۶۴- «از ام ثابت کبشه بنت ثابت خواهر حسان بن ثابت رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ بر من وارد شده و ایستاده از دهانهء مشکى که آویزان بود، نوشید من برخاسته دهن آن را

بریدم (برای تبرک)».

۱۱۳- باب کراهیت و نا پسند بودن دمیدن در آب

۷۶۵- «عن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ التَّفْفِخِ فِي الشَّرَابِ فَقَالَ رَجُلٌ: الْقَدَاةُ أَرَاهَا فِي الْإِنَاءِ؟ فَقَالَ: «أَهْرِقْهَا» قَالَ: فَإِنِّي لَا أُرْوَى مِنْ نَفْسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «فَأَبْنُ الْقَدَحِ إِذَا عَنَّ فِيكَ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۷۶۵- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ از دمیدن در آشامیدنی نهی فرمود.

مردی گفت: خاشاک را در ظرف می بینم.

گفت: آنرا بریز.

گفت: من از یک نفس سیراب نمی شوم.

فرمود: پس قده را از دهنت جدا بگیر».

۷۶۶- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ، أَوْ يُنْفَخَ فِيهِ»،

رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۷۶۶- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر ﷺ نهی فرمود از اینکه در ظرف نفس کشیده شده و یا در آن دمیده شود».

۱۱۴- باب روا بودن آشامیدن ایستاده و بیان اینکه کاملتر و بهتر آشامیدن در حالت نشسته است

۷۶۷- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما قَالَ: سَقَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ». متفقٌ عليه.

۷۶۷- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

برای پیامبر ﷺ از آب زمزم دادم و آنحضرت ﷺ ایستاده آن را آشامیدند».

۷۶۸- «وعن التِّرَّالِ بْنِ سَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى عَلِيَّ رضی الله عنه بَابَ الرَّحْبَةِ فَشَرِبَ قَائِمًا، وَقَالَ: إِنِّي

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَّ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ»، رواه البخاری.

۷۶۸- «از نزال بن سبره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

علی رضی الله عنه به باب الرحبه (کوفه) آمده و ایستاده آشامید و گفت: من رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم مثل کاری که مرا دیدید، انجام داد.»

۷۶۹- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كُنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَنَحْنُ نَمْشِي، وَنَشْرَبُ وَنَحْنُ قِيَامٌ». رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۹- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله غذا می خوردیم، در حالیکه راه می رفتیم و می آشامیدیم، در حالیکه ایستاده بودیم.»

۷۷۰- «وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضی الله عنه قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَشْرَبُ قَائِمًا وَقَاعِدًا». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۰- «از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت نموده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که ایستاده و نشسته (در هر دو حالت) می آشامیدند.»

۷۷۱- «وعن أنس رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ قَائِمًا. قَالَ قَتَادَةُ: فَقَلْنَا لِأَنْسٍ: فَلَا أَكُلُ؟ قَالَ: ذَلِكَ أَشْرُّ أَوْ أَحْبَبُ». رواه مسلم.

وفي رواية له: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا».

۷۷۱- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه شخصی ایستاده بیاشامد. قتاده گفت: ما به انس گفتیم، پس غذا خوردن چه؟ گفت: آن بدتر است یا خبیث تر است.

و در روایتی از مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله از آشامیدن ایستاده منع فرمود.»

۷۷۲- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَشْرَبُ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا، فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِيءَ»». رواه مسلم.

۷۷۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچکس از شما ایستاده نیاشامد و کسی که فراموش کرد، باید آن را قی کند.»

۱۱۵- باب مستحب بودن اینکه ساقی گروه باید از همه آخر تر بنوشد

۷۷۳- «عن أبي قتادة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ» یعنی: شربا». رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۳- «از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ساقی قوم (در آشامیدن) آخرشان است».

۱۱۶- باب روا بودن آشامیدن از همهء ظروف پاک، غیر از طلا و نقره و جائز بودن آشامیدن با دهان از جوی و امثال آن بدون ظرف و دست و حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشامیدن و خوردن و طهارت و دیگر وجوه استعمال

۷۷۴- «عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: حَضَرَتِ الصَّلَاةَ، فَقَامَ مَنْ كَانَ قَرِيبَ الدَّارِ إِلَى أَهْلِهِ، وَبَقِيَ قَوْمٌ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمِخْضَبٍ مِنْ حِجَارَةٍ، فَصَغَرَ الْمِخْضَبُ أَنْ يَبْسُطَ فِيهِ كَفَّهُ، فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ كُلَّهُمْ. قَالُوا: كَمْ كُنْتُمْ؟ قَالَ: ثَمَانِينَ وَزِيَادَةً». متفقٌ عليه. هذه رواية البخاري.

وفي رواية له ولمسلم: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ، فَأُتِيَ بِقَدْحٍ رَحْرَاحٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ. قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ مَا بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى الثَّمَانِينَ».

۷۷۴- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

هنگام نماز در رسید، کسانی که خانه‌هایشان نزدیک بود به خانه‌های خود رفتند، (برای وضوء ساختن) و گروهی باقی ماندند و سپس مخضبی (ظرفی از سنگ) برای رسول الله صلی الله علیه و آله آورده شد و کوچکتر از این بود که کف دست آنحضرت صلی الله علیه و آله در آن پهن گردد و همهء گروه از آن وضوء گرفتند. گفتند: شما چند نفر بودید؟

گفت: هشتاد و چند نفر.

و در روایت مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف آبی را طلب نمود و قدح آب فراخ و کم عمقی برای‌شان آورده شد و انگشتان خود را در آن نهاد.

انس گفت: من به طرف آب دیدم که از میان انگشتانشان تراوش می‌کرد و کسانی را که وضوء ساختند شمردم که بین هفتاد تا هشتاد نفر بودند».

۷۷۵- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: أَتَانَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرِ فَتَوَضَّأَ». رواه البخاري.

۷۷۵- «از عبد الله بن زید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و ما برایش در قدحی روئین آب دادیم که وضوء ساخت».

۷۷۶- «وعن جابر رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي سَنَةِ وَإِلَّا كَرَعْنَا» رواه البخاری.

۷۷۶- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ همراه رفیقی به خانه مردی انصاری داخل گردید و فرمود: اگر آبی داشته باشی که شب در مشک مانده باشد، خوب، ورنه به دهن خویش آب می نوشیم».

۷۷۷- «وعن حذيفة رضی الله عنه قال: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ وَالذَّبَّاجِ وَالشَّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» متفق عليه.

۷۷۷- «از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر ﷺ ما را از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و از آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره منع نموده و فرمود: اینها در دنیا برای آنهاست (کافران) و در آخرت برای شما».

۷۷۸- «وعن أم سلمة رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» متفق عليه.

و فی روایة لمسلم: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ».

و فی روایة له: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ».

۷۷۸- «از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه در ظرف نقره می نوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می کشد.

و در روایت مسلم آمده که آنکه در ظرف طلا و نقره غذا می خورد یا می آشامد.

و در روایت دیگری از وی آمده که کسی که در ظرف طلائی یا نقره ای بنوشد، همانا در شکم خویش

آتش جهنم را فرو می کشد».

کتاب اللباس

۱۱۷- باب استحباب پوشیدن لباس سفید و اجازه پوشیدن لباس سرخ و سبز و زرد و سیاه و روا بودن اینکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غیره بجز ابریشم باشد

قال الله تعالى: ﴿يَبْتِيٰ ءَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا^ص وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ [الأعراف: ۲۶].

خداوند می فرماید: «ای فرزندان آدم هر آنچه ما فرود آوردیم بر شما لباسی که بپوشد، شرمگاه شما را و فرود آوردیم جامه‌های زینت را و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است».

و قال تعالى: ﴿وَجَعَلْ لَكُمْ سَرَابِیلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَابِیلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ﴾ [النحل: ۸۱].

و می فرماید: «و برای شما جامه‌ها ساخت که شما را نگهدارد از گرمی و جامه‌هایی که شما را ننگه دارد از ضرر جنگ شما».

۷۷۹- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۹- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: لباس‌های سفید خود را بپوشد که آن از بهترین جامه‌های شما است و مرده‌های خود را در آن کفن کنید».

۷۸۰- «وعن سَمْرَةَ رضی الله عنها قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَسُوا الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا أَظْهَرُ وَأَطْيَبُ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ» رواه النسائي، والحاكم وقال: حديث صحيح.

۷۸۰- «از سمرة رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: لباس های سفید را بپوشید که آن پاکتر و بهتر است و مرده های خود را در آن کفن کنید».

۷۸۱- «وعن البراء رضی الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرْبُوعًا وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةِ حُمْرَاءَ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ». متفق عليه.

۷۸۱- «از براء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله چهار شانه بود و ایشان را در لباس سرخ دیدم که هرگز هیچ چیزی را نیکوتر از آنحضرت صلی الله علیه و آله ندیده بودم».

۷۸۲- «وعن أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بِمَكَّةَ وَهُوَ بِالْأَبْطَحِ فِي قُبَّةٍ لَهُ حُمْرَاءَ مِنْ آدَمَ فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوَضُوءِهِ، فَمِنْ نَاصِحٍ وَنَائِلٍ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حُمْرَاءَ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقِيهِ، فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِلَالٌ، فَجَعَلْتُ أَتَتَّبِعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالًا: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. ثُمَّ رُكِرَتْ لَهُ عَنَزَةٌ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى يَمْرُ بَيْنَ يَدَيْهِ الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ لَا يُمْنَعُ». متفق عليه.

۷۸۲- «از ابو جحيفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله را در مکه دیدم در حالیکه آنحضرت صلی الله علیه و آله در خیمهء سرخی که از چرم داشت در ابطح بود و بلال رضی الله عنه آب وضوی شان را بر آورد، که بعضی آب می پاشیدند و بعضی آب را می گرفتند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله در حالیکه جامهء سرخی پوشیده بود، آمد گویی من به سفیدی دو ساق پای شان می نگرم و وضوء ساختند و بلال اذان گفت و من دهان او را اینجا و آنجا می نگرستم که به راست و چپ می گفت حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. بعداً پیش رویش چوبی نیزه مانند نصب گردید و پیش گشته، نماز گزارند در حالیکه از پیش رویشان سگ و الاغ رد می شد و منع نمی شد».

۷۸۳- «وعن أَبِي رَمْثَةَ رِفَاعَةَ التَّمِيمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلَيْهِ ثُوبَانِ أَحْضْرَانِ». رواه أبو داود، والترمذي بإسنادٍ صحيح.

۷۸۳- «از ابو رمثه رفاعهء تمیمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم در حالیکه بر تن شان دو جامهء سبز بود».

۷۸۴- «وعن جابر رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءَ». رواه مسلم.

۷۸۴- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ در روز فتح مکه داخل گردیدند، در حالیکه بر سرشان عمامه سیاهی بود.»

۷۸۵- «وعن أبي سعيد عمرو بن حُرَيْثٍ رضی الله عنه قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرَخَى طَرَفَيْهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ». رواه مسلم.

و فی روایه له: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءَ».

۷۸۵- «از ابو سعید عمرو بن حرث رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گوئی من اکنون بسوی رسول الله ﷺ می نگرم در حالیکه عمامه سیاهی بسر دارند که دو گوشه آن را در میان شانهایش رها نموده است.

و در روایتی دیگر از مسلم آمده که: رسول الله ﷺ برای مردم خطبه خواندند، در حالیکه عمامه سیاهی بر سرشان بود.»

۷۸۶- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كُفِّنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ». متفقٌ عليه.

۷۸۶- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ در سه جامه سفید پنبه ای سحولی (اسم جایی است) کفن کرده شد که نه در آن پیراهن بود و نه هم عمامه.»

۷۸۷- «وعنها قالت: خَرَجَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدٍ». رواه مسلم.

۷۸۷- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ در صبحگاهی برآمد و بر شانهایش کسائی بود از پشم سیاه که بر آن تصویر کوچ شتران بود.»

۷۸۸- «وعن الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قال: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ، فَقَالَ لِي: «أَمَعَكَ مَاءٌ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عَن رَاحِلَتِهِ فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَعْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ

ذِرَاعِيهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجَبَّةِ، فَغَسَلَ ذِرَاعِيَهُ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ
لَأَنْزِعَ خُفِّيهِ فَقَالَ: «دَعَهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا ظَاهِرَتَيْنِ» وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. متفقٌ عليه.

وفي رواية: «وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ شَامِيَّةٌ صَيِّقَةٌ الْكُمَيْنِ».

وفي رواية: «أَنَّ هَذِهِ الْقِصَّةَ كَانَتْ فِي عَزْوَةِ تَبُوكَ».

۷۸۸- «از مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

شبی در راهی با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم همراه بودم و از من پرسید: آیا همراهت آب هست؟

گفتم: بلی. سپس از مرکب خویش فرود آمده و رفت تا اینکه در سیاهی شب از نظر ناپدید شد و باز آمد و من از ظرف بر ایشان آب ریختم و روی خود را شست، در حالیکه جبهه از پشم بر تن شان بود. و نتوانست که بازوهای خود را از آن بیرون کند، تا اینکه آن را از زیر جبهه بیرون نمود و بازوهای خود را شست و سرش را مسح نمود بعد از آن من خواستم موزه‌هایشان را بکشم، فرمود: بگذارش چون پاهایم را بحال طهارت داخل آنها ساختم، و بر آنها مسح نمود.

و در روایتی آمده که: و بر ایشان جبهه شامی ای بود که آستینهایش تنگ بود.

و در روایت دیگر آمده که این قضیه در غزوه تبوک بوده است».

۱۱۸- باب در مستحب بودن پوشیدن پیراهن

۷۸۹- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْقَمِيصُ». رواه أبو

داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۷۸۹- «از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت شده که گفت:

دوست داشتنی‌ترین و محبوبترین جامه‌ها برای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پیراهن بود».

۱۱۹- باب صفت درازی آستین پیراهن و ازار و گوشه عمامه (لنگی) و حرام بودن کشاله

نمودن چیزی از اینها به اساس کبر و مکروه بودن آن در صورت نبودن کبر و خود بینی

۷۹۰- «عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيَّةِ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: كَانَ كُمُّ قَمِيصِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِلَى

الرُّسْغِ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن .

۷۹۰- «از اسماء بنت یزید انصاری رضی اللہ عنہا روایت شده که گفت:

آستین پیراهن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم تا بند دست شان بود».

۷۹۱- «وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فقال أبو بكر: يا رسول الله إن إزارى يَسْتَرِّخِي إِلَّا أَنْ أُنْعَاهَدَهُ، فقال له رسول الله ﷺ: «إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خِيَلَاءَ». رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

۷۹۱- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کسی که جامه‌اش را از روی کبر بکشاند، خداوند در روز قیامت به وی نظر نمی‌کند. ابوبکر رضی اللہ عنہ برایش گفت: یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! ازار من سست می‌شود (در نتیجه کشانده می‌شود) مگر اینکه آن را مواظبت کنم.

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: تو از زمره کسانی نیستی که این کار را از روی کبر انجام می‌دهد.

۷۹۲- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا» متفقٌ عليه.

۷۹۲- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت بسوی کسی که ازارش را از روی کبر و غرور بکشاند، نظر نمی‌نماید.

۷۹۳- «وعنه عن النبي ﷺ قال: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ» رواه البخاري.

۷۹۳- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: پائین‌تر از شتالنگ (قوزک پا) از ازار، در جهنم است.

۷۹۴- «وعن أبي ذرٍّ رضی اللہ عنہ عن النبي ﷺ قال: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قال: فقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مِرَارٍ. قال أبو ذرٍّ: خَابُوا وخَسِرُوا مَنْ هُمْ يا رسول الله؟ قال: «المُسْبِلُ، والمَنَّانُ، والمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْخَلْفِ الكاذِبِ» رواه مسلم.

وفي رواية له: «المُسْبِلُ إِزَارَهُ».

۷۹۴- «از ابو ذر رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت بسوی‌شان نظر ننموده و با آنها سخن نمی‌زند و آنها را تزکیه نکرده و بر ایشان عذابی دردناک است. گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آن را سه بار تکرار فرمود.

ابوذر گفت: زیانمند و زیانکار شوند اینها کیانند، یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم؟

فرمود:

آنکه جامه‌اش را از روی کبر کشاند.

و آنکه منت می‌گذارد بر مردم.

و آنکه به سوگند دروغ متاعش را ترویج می‌دهد.

و در روایتی از وی آمده: آنکه ازارش را می‌کشاند.»

۷۹۵- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما، عن النبي ﷺ قال: «الإِسْبَالُ فِي الإِزَارِ، وَالْقَمِيصِ، وَالْعِمَامَةِ، مَنْ جَرَّ شَيْئًا حُيْلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود، والنسائي بإسنادٍ صحيح.

۷۹۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: کشانیدن در ازار و پیراهن و عمامه است. آنکه چیزی را از روی کبر بکشاند، خداوند

در روز قیامت به وی نمی‌نگرد.

۷۹۶- «وعن أبي جُرَيْبٍ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ رضی الله عنه قال: رَأَيْتُ رَجُلًا يَصُدُّرُ النَّاسُ عَنْ رَأْيِهِ لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قالوا: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ قَالَ: «لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامَ، عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمُؤْتَى قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ» قال: قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قال: «أَنَا رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي إِذَا أَصَابَكَ ضَرٌّْ فَدَعَوْتُهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِذَا أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةِ فَدَعَوْتُهُ أَنْبَتَهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ فَفَرَّ أَوْ فَلَاحَ، فَضَلَّتْ رَاحِلَتُكَ، فَدَعَوْتُهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ» قال: قُلْتُ: اعْهَدْ إِلَيَّ. قال: «لَا تَسُبَّنَّ أَحَدًا» قال: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا شَاةً «وَلَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَأَنْ تُكَلِّمَ أَحَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهَكَ، إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ. وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنَّ أَيْتَ فِإِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمَخِيلَةَ، وَإِنْ أَمْرُكَ شَتَمَكَ وَعَيْرُكَ بَمَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تُعَيِّرْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ» رواه أبو داود والترمذي بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديثٌ حسن صحيح.

۷۹۶- «از ابو جری جابر بن سلیم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی را دیدم که مردم نظر او را گرفته و هر چه می‌گفت، می‌پذیرفتند.

گفتم: این کیست؟

گفتند: رسول الله ﷺ است.

گفتم: عليك السلام یا رسول الله ﷺ و دو بار تکرار نمودم.

فرمود: مگو عليك السلام، که عليك السلام تحیه مرده‌ها است، بگو: السلام عليك.

گفتم: تو رسول خدا هستی؟

فرمود: من رسول خدایی‌ام که اگر به مرضی گرفتار شوی و از او بخواهی آن را از سرت بر می‌دارد، و

اگر به سال قحطی گرفتار شوی و از او بخواهی، برایت آن را می‌رویاند. و هرگاه به زمین گودی یا به بیابانی باشی و مرکب گم شود، و از او بخواهی آن را به تو باز می‌گرداند.

گفت، گفتم: مرا توصیه کن.

فرمود: کسی را دشنام مده.

گفت: بعد از آن هیچ آزاد برده و گوسفند و شتر را دشنام ندام.

و هیچ چیزی از کار خیر را خوار م شمار! و اینکه با برادرت با چهره‌اش گشاده صحبت کنی، همانا این از جمله کارهای خیر است. و ازارت را تا نصف ساق بالا کن و پرهیز کن از کشاندن ازارت، زیرا این کار از جمله کبر بشمار می‌رود و خداوند کبر را دوست نمی‌دارد و اگر کسی ترا دشنام داد، یا ترا به چیزی که در تو می‌دانست طعنه زد، تو او را به آنچه در او می‌دانی طعنه مده، زیرا گناه این کار بر دوش اوست».

ش: «عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَوْتَى» به اعتبار شعر جاهلی که قبل از اسلام رواج داشته است

نه به اعتبار ممنوع بودن سلام بر ایشان. بدین صورت شعرای دوره جاهلی در سلام و دعاء بر مرده اسم مرده را بر دعاء مقدم می‌داشتند.

۷۹۷- «و عن أبي هريرة رضی الله عنه، قال: بينما رجلٌ يُصَلِّي مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، قال له رسول الله ﷺ:

«اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ» فَذَهَبَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ.

مَالِكَ أَمْرْتَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ سَكَتَ عَنْهُ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ صَلَاةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ»». رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط مسلم.

۷۹۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

در اثنای آنکه مردی نماز می‌خواند، ازارش کشان بود. رسول الله ﷺ به وی فرمود: برو وضوء گیر. پس

رفت و وضوء گرفت و سپس آمد. باز به وی فرمود: برو وضوء گیر. و مردی به وی گفت: یا رسول الله ﷺ

چه شد که وی را امر کردی که وضوء گیرد و باز از وی سکوت نمودی؟

فرمود: او نماز می‌خواند، در حالیکه ازارش کشان بود و خداوند نماز مردی را که ازارش کشان باشد،

نمی‌پذیرد».

ش: وی را دستور فرمود که وضوء گیرد تا گناه کشان بودن ازارش بدین وضوء گرفتن محو و زائل گردد.

۷۹۸- «وعن قیس بن بشر التَّغْلِبِيِّ قال: أَخْبَرَنِي أَبِي وَكَانَ جَلِيساً لِأَبِي الدَّرْدَاءِ قال: كان بِدِمَشقَ رَجُلٌ من أصحابِ النَبِيِّ ﷺ يقال له سَهْلُ ابنِ الحَنْظَلِيَّةِ، وَكان رَجُلًا مُتَوَحِّداً قَلَمًا يُجالِسُ النَّاسَ، إِنَّمَا هو صلاة، فَإِذا فرَغَ فَإِنَّمَا هو تَسْبِيحٌ وَتَكْبِيرٌ حَتَّى يَأْتِيَ أَهْلَهُ، فَمَرَّ بِنَا وَنَحْنُ عِنْدَ أَبِي الدَّرْدَاءِ، فَقال له أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلا تَضُرُّكَ. قال: بَعَثَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً فَقَدِمَت، فَجاءَ رَجُلٌ مِنْهُم فَجَلَسَ في المَجْلِسِ الَّذي يَجْلِسُ فِيهِ رَسولُ اللَّهِ ﷺ، فَقال لِرَجُلٍ إِلى جَنْبِهِ: لَوِ رَأَيْتِنَا حِينَ التَّقِيَتَا نَحْنُ وَالعدُو، فَحَمَلَ فلانٌ فَطَعَنَ، فَقال: خُذْها مِنِّي . وَأنا العُلامُ الغِفارِي، كَيْفَ تَرى في قولِهِ؟ قال: ما أَراهُ إِلا قَدْ بَطَلَ أَجرُهُ. فَسَمِعَ بِذَلِكَ آخَرَ فَقال: ما أَرى بِذَلِكَ باسًا، فَتَنازَعَا حَتَّى سَمِعَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ فَقال: «سُبْحانَ اللَّهِ؟ لا باسَ أَنْ يُوجَرَ وَيُحْمَدَ» فَرَأَيْتُ أَبا الدَّرْدَاءِ سُرَّ بِذَلِكَ، وَجَعَلَ يَرَفَعُ رَأْسَهُ إِليه وَيَقُولُ: أَأَنْتَ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ رَسولِ اللَّهِ ﷺ؟ فيقول: نَعَم، فما زال يعبِئُ عَلَيهِ حَتَّى إِني لَأَقولُ لَيَبْرُكَنَّ عَلى رُكْبَتَيْهِ.

قال: فَمَرَّ بِنَا يَوماً آخَرَ، فَقال له أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلا تَضُرُّكَ، قال: قال لَنَا رَسولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُنْفِقُ عَلى الحَيْلِ كالباسِطِ يَدُهُ بالصَّدَقَةِ لا يَقْبِضُها». ثم مرَّ بِنَا يَوماً آخَرَ، فَقال له أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلا تَضُرُّكَ، قال: قال رَسولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمَ الرَّجُلُ خُرِيمُ الأَسَدِي، لولا طُولُ جُمته وَإِسْبالُ إِزارِهِ» فَبَلَغَ ذلك خُرَيْمًا، فَعَجَلَ فَأَخَذَ شَفْرَةً فَقطَعَ بِها جُمته إِلى أَذنيهِ، وَرَفَعَ إِزارَهُ إِلى أَنصافِ ساقِيهِ. ثم مرَّ بِنَا يَوماً آخَرَ فَقال له أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلا تَضُرُّكَ قال: سَمِعْتُ رَسولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ قادمُونَ عَلى إِخوانِكُمْ. فَأَصْلِحُوا رِجالَكُم، وَأَصْلِحُوا لِباسَكُم حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شامَةٌ في النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الفُحْشَ وَلا التَّفَحُّشَ». رواه أَبُو داود بِإِسنادٍ حَسَنٍ، إِلا قَيْسَ بنِ بَشَرَ، فَاخْتَلَفُوا في توثيقِهِ وَتَضَعيفِهِ، وَقد رَوى لَهُ مسلم.

۷۹۸- «از قیس بن بشر تغلبی روایت شده که گفت:

پدرم مرا خبر داده و او همنشین ابوالدرداء بود و گفت: در دمشق مردی از اصحاب پیامبر ﷺ وجود داشت که به او ابن الحنظلیه گفته می شد و او تنهائی را بسی دوست می داشت و بسیار کم با مردم همنشینی می کرد و آنها فقط نماز بود و چون از آن فارغ می شد، همهء کارش تسبیح و تکبیر بود تا به خانه اش

می‌آمد. وی از کنار ما گذشت، در حالیکه ما نزد ابوالدرداء بودیم و ابوالدرداء به وی گفت: سخنی بگو که به ما نفع رساند و به تو هم ضرر نکند.

گفت: رسول الله ﷺ سربیه را فرستادند و آن سربیه باز آمد و مردی از میان‌شان آمده و در مجلسی که رسول الله ﷺ در آن می‌نشست، نشسته و به مردی که در کنارش بود، گفت: کاش ما را می‌دیدی وقتی که با دشمن روبرو شدیم و فلانی حمله کرد و فلانی به نیزه زد و گفت: بگیر از من که بچه غفاری هستم. در این گفته‌اش چه نظر داری؟

گفت: گمان می‌کنم که عملش را باطل نمود. و دیگری آن را شنیده و گفت: من بدین کار باکی نمی‌بینم و با هم دعوا کردند، چنانچه رسول الله ﷺ شنیده و فرمود: سبحان الله پروائی ندارد که مزد داده شو و توصیف کرده شود. سپس دیدم که ابوالدرداء بدین امر شاد شد و سرش را بطرف او بلند نموده و گفت: آیا تو این را از رسول الله ﷺ شنیدی؟ و می‌گفت بلی! و همینطور تکرار می‌نمود، تا اینکه با خود می‌گفتم: شاید به زانو بیفتد. گفت: روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به او گفت: سخنی گو که به ما نفع کند و به تو زیان نرساند. گفت: رسول الله ﷺ به ما گفت: آنکه در راه تربیت اسب مصرف و خرج نماید، مانند کسی است که دست خود را برای صدقه دادن گشوده و آن را بسته نکند.

باز روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله ﷺ فرمود: خریم اسدی مرد خوبیست، اگر چنانچه مویهای سرش دراز و ازارش کشان نمی‌بود. این خبر به خریم رسید و او تعجیل نموده تیغی را گرفته و با آن کاکلش را تا گوشه‌هایش قطع نموده و ازارش را تا نصف ساقش بالا نمود.

باز روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: شما نزد برادران‌تان قدوم می‌آورید، از این رو جایگاه‌ها و لباسهای خود را درست کنید، و گوئی مانند خال سیاه در میان مردم باشید، زیرا خداوند بدلباسی و بدشکلی را دوست نمی‌دارد.

۷۹۹- «وعن أبي سعيد الخدريّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ «إِزْرَةُ الْمُسْلِمِ إِلَى نَصْفِ السَّاقِ، وَلَا حَرَجَ أَوْ لَا جُنَاحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ، فَمَا كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَمَنْ جَرَّ إِزْرَهُ بَطْرًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ». رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۷۹۹- «از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: ازار مسلمان تا نصف ساق است و مشکلی نیست. یا فرمود: گناهی نیست که در

میان ساق و شتالنگ (قوزک پا) باشد و آنچه از شتالنگ پایین تر باشد، پس آن در دوزخ است. و کسی که از روی کبر ازارش را کشان کند، خداوند بسویش نظر نمی‌کند».

۸۰۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: مَرَرْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِي إِزَارِي اسْتِرْحَاءً. فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، ارْفَعْ إِزَارَكَ» فَرَفَعْتُهُ ثُمَّ قَالَ: «زِدْ»، فَرِدْتُ، فَمَا زِلْتُ أَتَحَرَّاهَا بَعْدَ. فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: إِلَى أَيْنَ؟ فَقَالَ: إِلَى أَنْصَافِ السَّاقَيْنِ». رواه مسلم.

۸۰۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از کنار رسول الله ﷺ گذشتم، در حالیکه ازارم سست شده بود، (یعنی کشاله شده بود). پس فرمود: ای عبد الله ازارت را بالا کن. من آن را بالا کردم، باز فرمود: زیادتر بالا کن، من زیادتر بالا کردم و بعد از آن همیشه آن را در می‌یافتم. بعضی از گروه گفتند: تا کجا؟ گفت: تا نصف‌های ساق».

۸۰۱- «وعنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ النِّسَاءُ بِدْيُوهُنَ، قَالَ: «يُرْخِيْنَ شِبْرًا». قَالَتْ: إِذَنْ تَنْكَشِفُ أَقْدَامُهُنَّ. قَالَ: «فِيْرْخِيْنَهُ ذِرَاعًا لَّا يَزِدْنَ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۰۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه از روی کبر، جامه‌اش را کشان کند، خداوند در روز قیامت بسویش نظر نمی‌کند، پس ام سلمه گفت: زنها، به دامنهای خود چه می‌کنند؟ فرمود: یک وجب رها کنند. گفت: اگر چنین کنند، قدمهایشان ظاهر می‌گردد. فرمود: یک گز آن را رها کنند و بر آن نیفزایند».

۱۲۰- باب استحباب ترک بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و فروتنی

در باب فضیلت گرسنگی و سختی معیشت جملائی گذشت که به این باب مربوط است

۸۰۲- «وعن معاذ بن أنس رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ اللَّبَاسَ تَوَاضِعًا لِلَّهِ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْحَلَائِيقِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلَلِ الْإِيمَانِ شَاءَ يَلْبَسُهَا». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۰۲- «از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

آنکه لباس گرانقیمت را از روی تواضع و فروتنی برای خداوند ترک کند، در حالیکه توانمندی آن را هم دارد، خداوند در روز قیامت به حضور مردمان او را می‌خواهد و مخیر می‌سازد تا از هر حله‌ای ایمان که بخواهد، بپوشد».

۱۲۱- باب مستحب بودن میانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون حاجت و مقصود

شرعی لباسی بپوشد که او را حقیر و خوار نشان دهد

۸۰۳- «عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ»». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۰۳- «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دوست می‌دارد که نشانهء نعمتش را بر بنده‌اش ببیند».

۱۲۲- باب تحریم پوشیدن لباس ابریشمین برای مردان، و حرام بودن نشستن و تکیه

کردن بر آن و روا بودن پوشیدن آن، برای زنان

۸۰۴- «عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، فَإِنَّ مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ»». متفقٌ عليه.

۸۰۴- «از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ابریشم را نپوشید، زیرا آنکه آن را در دنیا بپوشد، در آخرت نخواهد پوشید».

۸۰۵- «وعنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ»»

متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ للبخاري: «مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ».

۸۰۵- «از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: کسی ابریشم را می‌پوشد، که بهره‌ای نداد.

و در روایتی از بخاری آمده که: آنکه در آخرت بهره‌ای برایش نیست».

۸۰۶- «وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي

الْآخِرَةِ» متفقٌ عليه.

۷۰۶- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه در دنیا ابریشم را بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید».

۸۰۷- «وعن علي رضی الله عنه قال: رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله أخذ حريرا، فجعله في يمينه، وكهبا فجعله في شماله، ثم قال: «إن هذين حراما على ذكور أمتي»». رواه أبو داود بإسناد حسن

۷۰۸- «از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله را در حالی دیدم که ابریشمی را گرفته و به طرف راستش نهاده و طلائی را گرفته و در طرف چپش نهاده و سپس فرمود: این دو بر مردان اتمم حرام است».

۸۰۸- «وعن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «حرم لباس الحرير والذهب على ذكور أمتي، وأحل لإناثهم»». رواه الترمذی وقال حديث حسن صحيح.

۸۰۸- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: لباس ابریشمین و طلا بر مردان اتمم حرام گردانیده شده و برای زنهایشان حلال ساخته شده است».

۸۰۹- «وعن حذيفة رضی الله عنه قال: نهانا النبي صلی الله علیه و آله أن نشرب في آنية الذهب والفضة، وأن نأكل فيها، وعن لبس الحرير والديباج وأن نجلس عليه»». رواه البخاری.

۷۰۹- «از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله ما را منع فرمود از اینکه در ظرفهای طلا و نقره بنوشیم یا در آن بخوریم. و از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و اینکه بر آن بنشینیم».

۱۲۳- باب روا بودن پوشیدن ابریشم برای آنکه بیماری خارش داشته باشد

۸۱۰- «عن أنس رضی الله عنه قال: رخص رسول الله صلی الله علیه و آله للزبير وعبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهما في لبس الحرير لحكة بهما». متفق عليه.

۸۱۰- «از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله برای زبیر و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهما بواسطه خارش که در وجودشان بود، پوشیدن ابریشم را اجازت داد».

۱۲۴- باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن

۸۱۱- «عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا تَرَكِبُوا الْحَزْرَ وَلَا التَّمَارَ».» حدیث حسن، رواه أبو داود وغيره بإسنادٍ حسن.

۸۱۱- «از معاویه رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بر ابریشم و پوست‌های پلنگ سوار نشوید.

۸۱۲- «وَعَنْ أَبِي السَّمِيْعِ عَنِ أَبِيهِ، رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ. رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأسانيد صحاح.»

وفي رواية الترمذي: «نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ أَنْ تُفْتَرَشَ.»

۸۱۲- «از ابو سلیح از پدرش رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از پوست درندگان منع فرمود.

و در روایتی از ترمذی آمده که: منع فرمود از اینکه از پوست درندگان فرش ساخته شود.»

ش: بیهقی گفته است، احتمال دارد که نهی از استفاده از پوست درندگان این باشد که دباغان نمی‌توانند همهء مویهای آن را دور کنند.

و غیر او گفته‌اند که: احتمال دارد نهی از استفاده از پوستی باشد که هنوز دباغی نشده است و یا احتمالاً از آن سبب است که اهل اسراف و متکبران بر آن می‌نشینند.

۱۲۵- باب آنچه هنگام پوشیدن لباس نو یا کفش نو و امثال آن باید گفته شود

۸۱۳- «عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا اسْتَجَدَّ ثَوْبًا سَمَّاهُ بِاسْمِهِ عِمَامَةً، أَوْ قَمِيصًا، أَوْ رِدَاءً يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ».» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حدیث حسن.

۸۱۳- «از ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم جامهء تازه می‌پوشید، آن را بنامش یاد می‌کرد - عمامه یا پیراهن، یا ازار - می‌فرمود: بار خدایا تو آن را بمن پوشانیدی از تو خیر آن و خیر آنچه را که برای آن ساخته شده می‌طلبم و بتو از شر آن و شر آنچه که برای آن ساخته شده پناه می‌برم.»

۱۲۶- باب استحباب آغاز به راست در پوشیدن لباس

مقصود این باب قبلاً گذشته و احادیث صحیح را در مورد بیان نمودیم.

کتاب آداب خواب

۱۲۷- باب آداب خواب و به پهلو غلطیدن و نشستن و مجلس و همنشین و خواب دیدن

۸۱۴- «عن البراء بن عازب رضی الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ نَامَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». رواه البخاري بهذا اللفظ في كتاب الأدب من صحيحه.

۸۱۴- «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله ﷺ به بستر خویش قرار می‌گرفت، بطرف راست خویش خوابیده و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ...» بار خدایا خود را به تو تسلیم کردم و رویم را بسوی تو نمودم و بتو تکیه کردم از روی تمایل بتو و ترس از تو، پناهگاه و گریزگاهی از تو جز بسوی تو نیست، من به کتابی که فرو فرستادی و پیامبری که روانه نمودی ایمان آوردم.»

۸۱۵- «وعنه قال: قال لي رسول الله ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ..» وَذَكَرَ نَحْوَهُ، وَفِيهِ: «وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» متفق عليه.

۸۱۵- «از براء بن عازب رضی الله عنه همچنان روایت شده که:

رسول الله ﷺ بمن گفت: چون به خوابگاهت آمدی پس همان گونه که برای نماز وضوء ساخته‌ای وضوء بگیر و سپس بطرف راست خود را به پهلو انداخته و بگو و مثل آن دعا ذکر نموده و در آن گفت: و آن را آخر چیزی بگردان که می‌گویی.

۸۱۶- «وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَجِيءَ الْمُؤَذِّنُ فَيُؤَذِّنُهُ»، متفق عليه.

۸۱۶- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله در شب ۱۱ رکعت نماز می‌گزارد، و چون صبح طلوع می‌کرد، دو رکعت خفیف و سبک خوانده و به پهلوی راست می‌خوابید تا اینکه مؤذن آمده و او را آگاه می‌ساخت.»

۸۱۷- «وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَصَعَ يَدَهُ تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أُمُوتُ وَ أَحْيَا» وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»». رواه البخاری.

۸۱۷- «از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله در شب به خوابگاهش قرار می‌گرفت، دستش را زیر رخسارش گذاشته و سپس می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أُمُوتُ...» بار خدایا بنام تو می‌میرم و زنده می‌شوم، و چون بیدار می‌شد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي...» ثنا باد خداوندی را که بعد از میراندن ما را زنده کرد و بازگشت بسوی اوست.»

۸۱۸- «وَعَنْ يَعِيشَ بْنِ طَخْفَةَ الْغِفَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ أَبِي «بَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعٌ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى بَطْنِي إِذَا رَجُلٌ يُجْرِكُنِي بِرِجْلِهِ فَقَالَ «إِنَّ هَذِهِ صَجْعَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ» قَالَ: فَتَنَظَّرْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۸۱۸- «از یعیش بن طخفه غفاری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پدرم بمن گفت: در اثنائیکه در مسجد بر شکم خویش خوابیده بودم ناگاه متوجه شدم که مردی به پایش مرا حرکت می‌دهد و می‌فرماید: این خوابیدنی است که خدا از آن بدش می‌آید. گفت: پس نظر نموده و رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم.»

۸۱۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجِعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ»». رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

۸۱۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه به جایی نشسته و خدا را در آن جا یاد نکند، از جانب خدا بر او نقصی می‌باشد و آنکه در خوابگاهی بخوابد و خدا را در آن یاد نکند، از سوی خدا بر او نقص و کاهشی است.»

۱۲۸- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن یک پای بر بالای پای دیگر، هر گاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و چمباتمه زدن

۸۲۰- «عن عبد الله بن يزيد رضی الله عنه أنه رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم مُسْتَلْقِيَا فِي الْمَسْجِدِ وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى» متفق عليه.

۸۲۰- «از عبد الله بن يزيد رضی الله عنه روایت شده که:

او رسول الله صلى الله عليه وسلم را دید که در مسجد به پشت افتاده و یک پایش را بر پای دیگر نهاده بود.»

۸۲۱- «وعن جابر بن سمرة رضی الله عنه قال: «كان النبي صلى الله عليه وسلم إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنَاءَ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رواه أبو داود وغيره بأسانيد صحيحة.

۸۲۱- «از جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز صبح را می‌گزارد، بجایش چهار زانو می‌نشست تا اینکه آفتاب درست طلوع می‌کرد.»

۸۲۲- «وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم بفناء الكعبة محبباً بيديه هكذا، ووصف بيديه الاختباء، وهو القرفصاء». رواه البخاري.

۸۲۲- «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم را در کنار کعبه دیدم، در حالیکه سرین را به زمین نهاده، زانوهای را بالا کرده و با دست به شکم چسبانده است (چمباتمه زدن)».

۸۲۳- «وعن قَيْلَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رضي الله عنها قالت: رأيت النبي صلى الله عليه وسلم وهو قاعِدُ الْقَرْفُصَاءِ فَلَمَّا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْمُتَخَشَّعَ فِي الْجُلُوسَةِ أُرْعِدْتُ مِنَ الْفَرَقِ». رواه أبو داود، والترمذی.

۸۲۳- «از قیله بنت محمد رضي الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلى الله عليه وسلم را دیدم در حالیکه سرین به زمین نهاده و زانوهای را باز کرده و با دست به شکم چسبانده بود. چون رسول الله صلى الله عليه وسلم را در نشستن بحال خشوع دیدم از زاری دگرگون شدم.»

۸۲۴- «وعن الشَّريِدِ بنِ سُوَيْدٍ رضي الله عنه قال: مر بي رسول الله صلى الله عليه وسلم وأنا جالس هكذا، وقد وَصَعْتُ يَدِي الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَاتَّكَأْتُ عَلَى إِلْيَةِ يَدِي فَقَالَ: أَتَقْعُدُ قِعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۲۴- «از شرید بن سوید رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ از کنارم گذشت، در حالیکه من اینگونه نشسته بودم که دست چپم را بر پشتم نهاده و به نرمی دستهایم تکیه نموده بودم. پس فرمود: آیا بگونهء کسانی که مورد غضب قرار گرفتند، می نشینی؟!».

۱۲۹- باب در آداب نشستن در مجلس و هم نشین

۸۲۵- «عن ابن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ «لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَوَسَّعُوا وَتَفَسَّحُوا» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ». متفق علیه.

۸۲۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچکدام شما نباید کسی را از جایش بلند نموده و خود بجایش بنشیند، ولی مجالس خود را فراخ گیرید.

و چون کسی از جایش برای ابن عمر رضی الله عنهما بلند می شد، در آن جای نمی نشست».

۸۲۶- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» رواه مسلم.

۸۲۶- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما از مجلسی برخاست و باز به آنسو آمد، او بدان سزاوارتر است».

۸۲۷- «وعن جابر بن سمرّة رضی الله عنه قال: «كُنَّا إِذَا أَتَيْتَنَا النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي». رواه أبو داود. والترمذی وقال: حدیث حسن.

۸۲۷- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

چون یکی از ما به خدمت پیامبر رضی الله عنه می آمدیم، هر کجا را خالی می دید، می نشست».

۸۲۸- «وعن أبي عبد الله سلمان الفارسي رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ وَيَدَّهْنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يَفْرُقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّي مَا كَتَبَ لَهُ ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا عُفِّرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى» رواه البخاری.

۸۲۸- «از ابی عبد الله سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ مردی نیست که در روز جمعه غسل نموده و به قدر توانائی خویش پاکی کند و از روغنش روغن مالی نموده یا از خوشبویی موجود در خانه اش استفاده کند، سپس بیرون آمده بین

دو نفر جدائی نیفکنده و بعد نماز فریضه را اداء کند و چون امام سخن گوید، سکوت نماید، مگر اینکه گناهِش از این جمعه تا جمعهء دیگر بخشیده می‌شود».

۸۲۹- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَجُلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

وفي رواية لأبي داود: «لَا يَجْلِسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا».

۸۲۹- «عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: روا نیست برای هیچ کس که بین دو نفر جدائی افکند (یعنی میان آن دو بنشیند)

مگر به اجازه آن دو».

۸۳۰- «وَعَنْ حَظِيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ».

رواه أبو داود بإسناد حسن.

وروی الترمذی: «عن أبي مجلزٍ أن رجلاً قعد وسط حلقة فقال حذيفة: ملعونٌ على

لسانِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أو لعن الله على لسانِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ». قال

الترمذی: حدیث حسن صحیح .

۸۳۰- «از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله کسی را که در میان حلقه می‌نشیند، لعنت نمودند.

و ترمذی از ابو مجلز رضی الله عنه روایت نموده که مردی در وسط حلقه نشست، حذیفه گفت: بر زبان محمد صلی الله علیه و آله

ملعون است یا لعنت نموده خداوند بر زبان محمد صلی الله علیه و آله کسی را که در وسط حلقه می‌نشیند».

ش: خطابی گفته است که این حدیث وارد است در مورد کسی که به حلقهء قومی داخل شده از

بالای گردنهایشان گذشته در میان حلقه نشسته و در نهایت مجلس نشیند و لعنت شده بواسطهء

آزاری که به دیگران رسانده و مانع دیدن برخی از دیدن برخی دیگر شده است.

۸۳۱- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ «خَيْرُ الْمَجَالِسِ

أَوْسَعُهَا» رواه أبو داود بإسناد صحیح علی شرط البخاری.

۸۳۱- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: بهترین مجلس‌ها فراخترین آنها است».

۸۳۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَعْنُهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ: إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۸۳۲- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه در مجلسی بنشیند و سخنش در آن بسیار شود - سخنی که از آن خیر آخرت متصور نیست - و قبل از اینکه از این مجلس برخیزد، بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ...» بار خدایا پاکبست ترا و به ثنای تو تریزبانم، گواهی می دهم که معبود برحقى جز تو نیست، از تو آمرزش می طلبم و بسویت توبه گارم، مگر آنکه آنچه در آن مجلس از وی صادر شده (لغزشها) بخشیده می شود».

۸۳۳- «وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ بآخِرَةَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنَ الْمَجْلِسِ «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتَ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى ؟ قَالَ: «ذَلِكَ كَفَّارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ» رواه أبو داود، ورواه الحاكم أبو عبد الله في المستدرک من رواية عائشة رضی الله عنها وقال: صحيح الإسناد.

۸۳۳- «از ابو برزه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله در آخر عمر و در پایان جلسهء خویش چون می خواست که از مجلسی برخیزد، می گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» (ترجمه اش گذشت).

مردی گفت: تو سخنی می گوئی که در گذشته نمی گفتمی.

گفت: این کفارهء آن چیزی است که در مجلس می باشد».

۸۳۴- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَوْلَاءِ الدَّعَوَاتِ «اللَّهُمَّ اقسِم لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ الْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا، وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا» رواه الترمذی وقال حديث حسن.

۸۳۴- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

بسیار کم بود که رسول الله ﷺ از مجلسی برخیزد و این دعاها را بخواند: «اللَّهُمَّ اقْسِمْنَا مِنْ خَشْيَتِكَ...» بار خدا یا برای ما از ترس خویش نصیبی ده که میان ما و معصیت حائلش گردانی و از طاعت برای ما بهره‌ای ده که بدان ما را به بهشت رسانی و از یقین نصیبی ده که بوسیله آن مصیبت‌های دنیا را بر ما سهل گردانی. پروردگارا! ما را از شنوائی‌ها و بینائی‌ها و نیروی ما بهره ور کن تا زنده مان می‌داری و این بهره مندی را در ورثه مان قرار بده، و انتقام ما را از آنکه بر ما ستم روا داشته، بگیر و ما را بر آنکه بر ما تجاوز کرده نصرت و یاری ده و مصیبت ما را در دین ما مگردان و دنیا را بزرگترین مقصد و نظرگاه علم ما مگردان و بر ما آن را که ترحم ندارد، چیره مکن.»

۸۳۵- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول ﷺ «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۳۵- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ گروهی نیست که از مجلسی بر می‌خیزند که در آن خدا را یاد نمی‌کنند، جز مانند آنکه گوئی از بالای نعش الاغی برخاسته‌اند و برای‌شان حسرت و افسوس است.»

۸۳۶- «وعنه عن النبي ﷺ قال: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ فِيهِ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۸۳۶- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ گروهی از مجلسی برخاستند که خدا را در آن یاد نکردند و در آن بر پیامبر خویش ﷺ درود نفرستادند، مگر اینکه برای‌شان نقصی بشمار می‌رود که اگر خواست، عذابشان می‌کند و اگر خواست آنها را می‌آمرزد.»

۸۳۷- «وعنه عن رسول الله ﷺ «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ» رواه أبو داود.

۸۳۷- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه در جایی بنشیند که در آن خدا را یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است و کسی که در جایی بخوابد و خدا را در آن یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است.»

۱۳۰- باب در مورد خواب دیدن و مسائلی که بدان ربط دارد

قال الله تعالى: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ [الروم: ۲۳].

خداوند می فرماید: «و از نشانه های او خوابیدن شما در شب و روز است».

۸۳۸- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «لم يبق من النبوة إلا المَبَشِّرَاتُ» قالوا: وَمَا الْمَبَشِّرَاتُ؟ قال: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ» رواه البخاري.

۸۳۸- «ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: از خصوصیات نبوت، بجز مبشرات در جهان باقی نمانده.

گفتند: مبشرات چیست؟

فرمود: رؤیای شایسته».

ش: توضیح اینکه رؤیای شایسته از اولین مراحل وحی به پیامبران بحساب می آمده است.

۸۳۹- «وعنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكْذُرُؤِيَا الْمُؤْمِنِ تَكْذُوبًا، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ» متفق عليه. وفي رواية: «أَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا: أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا».

۸۳۹- «ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: چون زمانه نزدیک شود، (یعنی روز قیامت نزدیک شود) خواب مؤمن دروغ نمی گوید

و خواب دیدن مؤمن بخشی از چهل و شش جزء نبوت است.

و در روایتی آمده: راست ترین شما از روی خواب راستگوترین شما است».

۸۴۰- «وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَسِيرَانِي فِي الْيَقَظَةِ أَوْ كَأَنَّمَا رَأَى فِي الْيَقَظَةِ لَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي» متفق عليه.

۸۴۰- «ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، بزودی مرا در بیداری خواهد دید، یا گویی مرا در

بیداری دیده است. چون شیطان به صورت و شکل من در نمی آید».

۸۴۱- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا. وَفِي رِوَايَةٍ: فَلَا يُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا مَنْ يُحِبُّ وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ» متفق عليه.

۸۴۱- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی خوابی ببیند که آن را دوست می دارد، همانا آن از جانب خدا است، و باید خدا را بر آن حمد گوید و آن را قصه کند.

و در روایتی آمده که: آن را جز به کسی که دوست می دارد، قصه نکند و اگر جز این را دید، به آنچه که آن را خوش ندارد آن از جانب شیطان است، پس باید از شر آن به خدا پناه جوید و آن را به کسی قصه نکند، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند».

۸۴۲- «وعن أبي قتادة رضی الله عنه قال: قال النبي صلی الله علیه و آله: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي رِوَايَةِ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةِ مِنَ اللَّهِ، وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ» متفق عليه.

۸۴۲- «از ابو قتاده رضی الله عنه است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روایای شایسته، و در روایتی: روایای نیکو از جانب خدا و احتلام از جانب شیطان است. و کسی چیزی را دید که از آن بدش می آید، باید سه بار بطرف چپ خود بدمد و از شیطان به خدا پناه جوید، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند».

۸۴۳- «وعن جابر رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيُصِقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۸۴۳- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما خوابی دید که از آن بدش می آید، پس باید که سه بار از طرف چپ خویش آب دهان انداخته و سه بار از شیطان به خدا پناه جوید و باید از طرفی که - خواب - بوده به پهلوی دیگر برگردد».

۸۴۴- «وعن أبي الأسقع واثلة بن الأسقع رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَى أَنْ يَدَّعِي الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يُرِي عَيْنَهُ مَا لَمْ تَر، أَوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا لَمْ يَقُلْ» رواه البخاری.

۸۴۴- «از ابو الاسقع واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از بزرگترین دروغها این است که شخص خود را به غیر پدر خویش نسبت دهد. یا چشمش چیزی را ببیند که ندیده است، (یعنی در خوابش دروغ گوید)، یا بر رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی بگوید که نگفته است».

کتاب در باره‌ی سلام دادن

۱۳۱- باب در فضیلت سلام و امر به پخش آن

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النور: ۲۷].

خداوند می‌فرماید: «ای مسلمانان داخل نشوید به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خویش تا که اجازت طلبید و سلام کنید بر اهل آن».

و قال تعالى: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً﴾ [النور: ۶۱].

و می‌فرماید: «پس چون درآید به خانه‌ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا».

و قال تعالى: ﴿وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶].

و می‌فرماید: «و چون به سلامی تعظیم کرده شوید به کلمهء بهتر از آن یا همان کلمه جواب دهید».

و قال تعالى: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ بْنِ أَبِي هَرِيمَةَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [الذاریات: ۲۴-۲۵].

و می‌فرماید: «آیا رسیده به تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم، چون بر ابراهیم وارد شده و سلام گفتند و او در عوض جواب سلام داد».

۸۴۵- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه أن رجلا سأل رسول الله ﷺ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ «تُطْعَمُ الطَّعَامُ، وَتَقْرَأُ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ عَرَفْتَهُ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ»». متفق عليه.

۸۴۵- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که:

مردی از رسول الله ﷺ پرسید که کدام اسلام بهتر است؟

فرمود: اینکه طعام دهی و بر هرکس چه بشناسی یا نشناسی سلام کنی!

۸۴۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَذْهَبُ فَسَلِّمْ عَلَيَّ أَوْلِيَّكَ نَقِرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعْ أَيْحْيُونَكَ فَإِنَّهَا تَحْيِيَّتُكَ وَتَحْيِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ. فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَأَاهُ: وَرَحْمَةُ اللَّهِ» متفق عليه.

۸۴۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون خداوند آدم را آفرید، به او فرمان داده وگفت: برو بر اینها سلام کن! بر گروهی از فرشتگان که نشسته بودند، و بشنو به آنچه که می گویند. زیرا آن سلام تو و اولاد تست. پس گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و آنها گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، «وَرَحْمَةُ اللَّهِ» را به آن افزودند.

۸۴۷- «وَعَنْ أَبِي عُمَارَةَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَبْعٍ: «بِإِعْيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَنَصْرِ الضَّعِيفِ، وَعَوْنِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِبْرَارِ الْمَقْسَمِ» متفق عليه، هذا لفظ إحدى روايات البخاري.

۸۴۷- «از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به هفت چیز امر نمود:

به عبادت مریض

و تشییع جنازه‌ها

و نیایش برای عطسه زننده

و یاری دادن ناتوان

و همکاری با مظلوم

و آشکار کردن سلام

و بجای آوردن قسم.

ش: عیادت و بازدید مریض و پیروی کردن جنازه‌ها و جواب دادن و دعا کردن به حق کسی که عطسه می‌زند و یاری دادن ناتوان و کمک به مظلوم و پخش کردن سلام و بجا کردن آنچه بر آن سوگند خورده شده است، هر یک از اموری بشمار می‌رود که عمل کردن به آن سبب ایجاد روح محبت و مودت و تساند و تعاون اجتماعی در میان قاطبهء مسلمین گردیده و عمل به آن در ایجاد جامعهء توحیدی صد در صد مؤثر است و عمل به هر یک از این امور خود مایهء تقویت روحیهء ایمانی افراد مسلمان می‌گردد.»

۸۴۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْلَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»
رواه مسلم.

۸۴۸- «ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: به بهشت وارد نمی‌شوید تا مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی‌شوید، تا با همدیگر دوستی کنید، آیا راهنمایی نکنم شما را به آنچه که هرگاه آن را بجای آورید با هم دوستی می‌کنید؟ سلام را در میان خویش آشکار کنید».

ش: در این حدیث تأکید زیادی بر محبت میان مسلمین شده و سلام دادن بعنوان دریچه‌ء ایجاد محبت وانمود گردیده که می‌بایست مسلمین در رعایت آن سخت کوشا باشند و در افشای آن سهل انگاری ننمایند. (مترجم)

۸۴۹- «وَعَنْ أَبِي يَوْسُفَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَصَلُّوا النَّاسَ نِيَامًا، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ»
رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۴۹- «از ابو یوسف عبد الله بن سلام رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: ای مردم، سلام را آشکار کنید و طعام دهید و روابط خویشاوندی را برقرار دارید و نماز بخوانید، در حالیکه مردم خواب هستند تا به سلامتی به بهشت داخل شوید».

۸۵۰- «وَعَنْ الطَّفِيلِ بْنِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ أَنَّهُ كَانَ يَأْتِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فِيغْدُو مَعَهُ إِلَى صَاحِبِ بَيْعَةٍ وَلَا مُسْكِينَ وَلَا أَحَدٍ إِلَّا سَلَّمَ عَلَيْهِ، قَالَ الطَّفِيلُ: فَجِئْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَوْمًا فَاسْتَبَعَنِي إِلَى السُّوقِ فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَصْنَعُ بِالسُّوقِ وَأَنْتَ لَا تَقِفُ عَلَى الْبَيْعِ وَلَا تَسْأَلُ عَنِ السَّلْعِ وَلَا تَسُومُ بِهَا وَلَا تَجْلِسُ فِي مَجَالِسِ السُّوقِ؟ وَأَقُولُ اجْلِسْ بِنَا هَهُنَا نَتَحَدَّثُ، فَقَالَ يَا أَبَا بَطْنٍ. وَكَانَ الطَّفِيلُ ذَا بَطْنٍ إِثْمًا نَعْدُو مِنْ أَجْلِ السَّلَامِ نُسَلَّمُ عَلَى مَنْ لَقِينَاهُ»
رواه مالك في الموطأ بإسناد صحيح.

۸۵۰- «از طفیل بن ابی بن کعب رضی الله عنه روایت شده که:

او نزد عبد الله بن عمر رضی الله عنه آمده و با وی صبح هنگام به بازار می‌رفت و گفت: و چون هنگام صبح به بازار می‌رفتم عبد الله بر هیچ کهنه فروش و معامله دار و یا مسکین و یا کس دیگری نمی‌گذاشت جز آنکه

بر او سلام می‌داد. طفیل گفت: روزی نزد عبد الله بن عمر آمدم و از من خواست که با وی به بازار روم و من به او گفتم: به بازار چه می‌کنی در حالیکه تو بر سر داد و ستد نمی‌ایستی از امتعه پارسان نکرده و آن را قیمت نمی‌کنی و نه هم در مجالس بازار می‌نشینی؟ و به او گفتم: اینجا بنشین که صحبت کنیم.

او گفت: ای ابو بطن - پدر شکم - چون طفیل دارای شکم بزرگی بود، همانا صبح می‌کنیم بواسطهء سلام تا بر هر کسیکه با او روبرو می‌شویم سلام کنیم».

۱۳۲- باب کیفیت و چگونگی سلام دادن

يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ الْمُتَبَدِّئُ بِالسَّلَامِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَيَأْتِي بِضَمِيرِ الْجَمْعِ، وَإِنْ كَانَ الْمُسَلَّمُ عَلَيْهِ وَاحِدًا، وَيَقُولُ الْمُجِيبُ: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَيَأْتِي بِوَاوِ الْعَطْفِ فِي قَوْلِهِ: وَعَلَيْكُمْ.

مستحب است برای کسیکه به سلام آغاز می‌کند بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی ضمیر جمع را آورد، هر چند کسیکه بر وی سلام داده می‌شود، یک نفر باشد و جواب دهنده بگوید: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، پس واو عطف را بیاورد در گفته اش: و عليكم.

۸۵۱- «عن عمران بن حصين رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فقال النبي ﷺ: «عَشْرٌ» ثم جَاءَ آخِرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فقال: «عِشْرُونَ»، ثم جَاءَ آخِرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فقال: «ثَلَاثُونَ»». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۵۱- «از عمران بن حصین رضي الله عنه روایت شده که گفت:

مردی خدمت پیامبر ﷺ آمده و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، جوابش را داد و او نشست. پیامبر ﷺ فرمود: ده برابر. باز دیگری آمده و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، جوابش را داد و او نشست و باز فرمود: بیست. باز دیگری آمده گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، پس جوابش را داد و او نشست و فرمود: سی بار».

ش: عشره یعنی حسنه به ده برابر آن مکافات داده می‌شود و چون تنها سلام گفت، ثواب آن ده برابر است و آنکه به سلام و رحمت دعا نمود ده حسنه در برابر سلام و ده حسنه در برابر رحمت جمعاً بیست حسنه برایش است. و آنکه به سلام و رحمت و برکت دعا نمود، در مقابل هر یک ده حسنه جمعاً سی حسنه برایش داده می‌شود.

۸۵۲- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: هَذَا جِبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ قَالَتْ: قُلْتُ: وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» متفق عليه.

۸۵۲- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ بمن گفت: این جبرئیل است، بر تو سلام می‌گوید. گفت: گفتم: وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

۸۵۳- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا». رواه البخاری.

۸۵۳- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است:

چون پیامبر ﷺ سخنی را می‌گفت، آن را سه بار بازگو می‌نمود تا از وی فهمیده شود، و چون نزد گروهی می‌آمد بر آنها سلام می‌کرد و سه بار سلام می‌نمود».

۸۵۴- «وَعَنْ الْمُقَدَّادِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ قَالَ: كُنَّا نَرْفَعُ لِلنَّبِيِّ ﷺ نَصِيْبَهُ مِنَ اللَّبَنِ فَيَجِيئُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيمًا لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَيُسْمِعُ الْيَقْظَانَ فَجَاءَ النَّبِيَّ ﷺ فَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ»، رواه مسلم.

۸۵۴- «از مقداد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در حدیث درازی روایت شده که گفت:

ما سهم شیر رسول الله ﷺ را بر میداشتیم، پس شب آمده و طوری سلام می‌نمود که خوابیده را بیدار نکرده و بیدار را می‌شنواند و آنگاه پیامبر ﷺ آمده و مانند همیشه سلام می‌نمود».

۸۵۵- «عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَعَصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ قُعُودٌ فَالَوْيَ بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۵۵- «از اسماء بنت یزید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که:

رسول الله ﷺ روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه گروهی از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشاره فرمودند و آنچه در روایت ابوداود آمده که (فسلم علینا) آن را تأیید می‌کند».

ش: پیامبر ﷺ به زنان به لفظ و اشاره با هم سلام گفت. چون پیامبر ﷺ معصوم و از فتنه در امان بود، و هر آنکه بر نفس خویش اعتماد داشته باشد، بر زنان سلام داده می‌تواند، و نه خموشی بهتر است.

۸۵۶- «وعن أبي جَرِيٍّ الهَجِيمِيِّ رضی اللہ عنہ قال: أتيت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فقلت: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فقال: لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَوْتَى» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح. وقد سبق بطوله.

۸۵۶- «از ابی جری هجیمی رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

خدمت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفتم: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: مگو عَلَيْكَ السَّلَامُ، زیرا عَلَيْكَ السَّلَامُ تحیهء مردهها است».

۱۳۳- باب آداب سلام دادن

۸۵۷- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال: «يُسَلَّمُ الرَّكْبُ عَلَى الْمَائِثِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ» متفق عليه. وفي رواية البخاري: «وَالصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ».

۸۵۷- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: سواره بر پیاده و رونده بر نشسته و کم به بسیار، سلام نماید.

و در روایت بخاری آمده: کوچک بر بزرگ».

۸۵۸- «وعن أبي أمامة صُدِّيِّ بن عجلان الباهلي رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمُ بِالسَّلَامِ».

رواه أبو داود بإسنادٍ جيد، ورواه الترمذي «عن أبي أمامة رضی اللہ عنہ قيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلَانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ، قَالَ أَوْلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَى»، قال الترمذي: حديث حسن.

۸۵۸- «از ابو امامه صدی بن عجلان باهلی رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: مقدمترین مردم نزد خداوند کسیست که اول به آنها سلام کند.

و در روایت ترمذی از ابو امامه رضی اللہ عنہ آمده که گفته شد: یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دو مرد با هم روبرو می شوند،

کدامیک به سلام آغاز کند؟

فرمود: برترشان نزد خداوند تعالی».

۱۳۴- باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که دیدارش در لحظاتی کم چند بار تکرار شود، به اینکه داخل گردد و باز بیرون آید، یا میان‌شان درخت یا چیز دیگر حائل گردد
 ۸۵۹- «عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ في حديث المسيء صلاته أَنَّهُ جَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» فَارْجَعَ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. متفق عليه.

۸۵۹- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ در حدیث آنکه نمازش را درست ادا نمی‌کرد، آمده که:

او آمده و نماز خواند، باز خدمت پیامبر صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و بر او سلام نمود و آنحضرت صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلامش را جواب داده و گفت: باز گرد و نماز بخوان، زیرا تو نماز نخوانده‌ای. وی باز گشته و نماز خواند، باز آمده و بر پیامبر صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام نمود، تا اینکه این کار را سه بار تکرار نمود.»

۸۶۰- «وعنه عن رسول الله صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا لَقِيَ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ جِدَارٌ أَوْ حَجْرٌ ثُمَّ لَقِيَهِ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ» رواه أبو داود.
 ۸۶۰- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، باید بر وی سلام نماید و هرگاه میان‌شان درختی یا دیواری یا سنگی حائل شد، و باز او را دید، باید بر وی سلام دهد.»
 ش: چون با گذشتن از مانع او را از نو می‌بیند، باید به وی سلام دهد.

۱۳۵- باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل

و قال تعالى: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً﴾ [النور: ۶۱].

و می‌فرماید: «پس چون درآید به خانه‌ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا.»

۸۶۱- «وعن أنس رضی اللہ عنہ قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَا بُنَيَّ، إِذَا دَخَلْتَ عَلَىٰ أَهْلِكَ فَسَلِّمْ يَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۶۱- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صَلَّى اللہُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برایم گفت: ای پسرکم، چون به خانواده ات وارد شدی، پس سلام کن که بر تو و بر خانواده ات برکت می‌باشد.»

۱۳۶- باب سلام گفتن بر کودکان

۸۶۲- «عن أنس رضی الله عنه أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صَبِيَّانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ». متفق عليه.

از انس رضی الله عنه روایت است که:

او از کنار بچه‌هایی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این کار را انجام می‌داد.

۱۳۷- باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر زن و زنان بیگانه‌ای که از

فتنه بر ایشان هراس نمی‌شود و سلام کردنشان به این شرط

۸۶۳- «عن سهل بن سعد رضی الله عنه قال: كَانَتْ فِينَا امْرَأَةٌ وَفِي رِوَايَةٍ: - كَانَتْ لَنَا عَجُوزٌ تَأْخُذُ مِنْ أَصُولِ السَّلْقِ فَتَطْرَحُهُ فِي الْقِدْرِ وَتُكْرِكِرُ حَبَاتٍ مِنْ شَعِيرٍ، فَإِذَا صَلَّيْنَا الْجُمُعَةَ وَأَنْصَرَفْنَا نُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَتَقْدِّمُهُ إِلَيْنَا». رواه البخاری.

۸۶۳- «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در میان ما زنی بود، و در روایتی گفت: پیرزنی داشتیم که از ریشه‌های سلق (باقلی معروفیست) گرفته و آن را در دیک انداخته و دانه‌های جو را آرد می‌کرد و چون نماز جمعه را خوانده و باز می‌گشتیم، به وی سلام می‌کردیم و او آن را بما تقدیم می‌نمود.

۸۶۴- «وعن أم هانئ فاختة بنت أبي طالب رضی الله عنها قالت: أتيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوم الفتح وهو يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ بِتَوْبٍ فَسَلَّمْتُ. وَذَكَرَتِ الْحَدِيثَ». رواه مسلم.

۸۶۴- «از ام هانئ فاخته بن ابیطالب رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در روز فتح خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدم، در حالیکه ایشان غسل می‌نمودند و فاطمه وی را به جامه‌ای می‌پوشانید و سلام کردم و حدیث را ذکر نمود.

۸۶۵- «وعن أسماء بنت يزيد رضی الله عنها قالت: مر علينا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في نسوةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن، وهذا لفظ أبي داود، و لفظ الترمذي: أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَعُصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ قُعُودٌ فَأَلَوِي بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ».

۸۶۵- «از اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کنار ما گذشت، در حالیکه ما همراه گروهی از زنان بودیم و به ما سلام نمود. و لفظ ترمذی این است: اینکه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه عده‌ای از زنان

نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشارت فرمودند.

۱۳۸- باب تحریم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ایشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند
 ۸۶۶- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال: «لَا تَبْدَأُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، فَإِذَا لَقَيْتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضِيقِهِ» رواه مسلم.

۸۶۶- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: یهود و نصاری را به سلام ابتداء نکنید و هرگاه یکی از آنها را در راهی دیدید، او را به اختیار کردن راهی تنگتر وادار کنید. (یعنی از وسط راه بروید تا او خود را کنار بکشد و منظور عدم احترام و بی ارزش شمردن شانست).

ش: در باره آغاز نمودن سلام بر کافر، راجح این است که نهی برای تحریم است و این مذهب جمهور است و عده‌ای گفته‌اند که ابتداء نمودن سلام بر کافر رواست.

۸۶۷- «وعن أنس رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ» متفق عليه.

۸۶۷- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کنند، پس بگویید: و علیکم.

۸۶۸- «وعن أسامة رضی اللہ عنہ أن النبي صلی اللہ علیہ وسلم مرَّ عَلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عَبْدَةَ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم. متفق عليه

۸۶۸- «از اسامه رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از کنار مجلسی گذشت که در آن عده‌ای از مسلمین و مشرکین بت پرستان و یهود بودند و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر آنها سلام نمود.

ش: مراد این است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر مؤمنان آن جمع سلام داد و سلام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فقط برای مؤمنان بود، نه به دیگران.

۱۳۹- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همشین یا همشینانش را ترک گوید

۸۶۹- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا أَنْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلَيْسَ لَهُ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

۸۶۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما به مجلسی برسد، باید سلام کند و هرگاه قصد کند که برخیزد، باید سلام کند، زیرا سلام اولی از دومی سزاوارتر نیست».

۱۴۰- باب در باره اجازت خواستن و آداب آن

و قال تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النور: ۲۷].

خداوند می فرماید: «ای مسلمانان داخل نشوید به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خویش تا که اجازه طلبید و سلام کنید بر اهل آن».

و قال تعالی: ﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذِنُوا كَمَا اسْتَعِذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ [النور: ۵۹].

و می فرماید: «و چون طفلان شما بحد احتلام رسند، باید که اجازه طلب کنند چنانکه اجازه می طلبیدند، آنانکه پیش از ایشان بودند».

۸۷۰- «وعن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الاستئذان ثلاث، فإن أُذِنَ لَكَ وَإِلَّا فَارْجِعْ»، متفق عليه.

۸۷۰- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اجازت خواستن سه بار است، پس اگر بتو اجازت داده شد، خوب، ورنه باز گرد».

۸۷۱- «وعن سهل بن سعد رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا جُعِلَ الاستئذان من أجل

البصر» متفق عليه.

۸۷۱- «از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اجازت خواستن از برای دیدن است».

۸۷۲- «وعن رُبَيْعِ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ حَدَّثَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَامِرٍ أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله

وهو في بيت فقال: أأليح؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لخادميه: «أخرج إلى هذا فعلمه الإستئذان فقل له قل: السَّلامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟» فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ: السَّلامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟ فَأَذَنَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَدَخَلَ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۷۲- «از ربیع بن حراش روایت شده که گفت:

مردی از بن عامر برای ما صحبت کرد که او بر پیامبر ﷺ اجازه ورود خواست، در حالیکه ایشان در خانه‌ای بودند و گفت: آیا وارد شوم؟

رسول الله ﷺ برای خادمش گفت: نزد این شخص برو و اجازت خواستن را بوی یاد داده و بگو که بگوید: السَّلَامُ عَلَیْکُمْ آیا داخل شوم؟ و مرد آن را شنیده و گفت: السَّلَامُ عَلَیْکُمْ آیا وارد شوم؟ پس پیامبر ﷺ بوی اجازت داد و او داخل شد.»

۸۷۳- «عن کلدۃ بن الحنبلی قال: أتیت النبی ﷺ فَدَخَلْتُ عَلَیْهِ وَلَمْ أُسَلِّمْ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ارْجِعْ فَقُلْ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَدْخَلْ؟» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

۸۷۳- «از کلدۀ بن حنبلی روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر ﷺ آمده و بر ایشان وارد شدم و سلام نکردم، پیامبر ﷺ فرمود: بازگرد و بگو: السَّلَامُ عَلَیْکُمْ آیا وارد شوم؟»

۱۴۱- باب مسنون بودن اینکه هر گاه برای آنکه اجازت می طلبد، گفته شود، کیستی؟ اینکه بگوید: فلانی هستم و خود را بنام یا کنیه‌ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اینکه بگوید (من) و مانند آن

۸۷۴- «عن أنس بن مالك في حديثه المشهور في الإسراء قال: قال رسول الله ﷺ، «ثُمَّ صَعِدَ بِي جِبْرِيلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ» فقيل: مَنْ هَذَا؟ قال: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قال: مُحَمَّدٌ. ثُمَّ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قال: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قال: مُحَمَّدٌ. وَالثَّلَاثَةُ وَالرَّابِعَةُ وَسَائِرُهُنَّ وَيُقَالُ فِي بَابِ كُلِّ سَمَاءٍ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: جِبْرِيلُ. متفق عليه.

۸۷۴- «از انس بن مالک در حدیث مشهورش در اسراء روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: جبرئیل علیه السلام مرا به آسمان دنیا برده و خواستار باز شدن آن شد و گفته شد که این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد و همراهت کیست؟ گفت: محمد ﷺ.

باز مرا به آسمان دوم بالا برده و خواست که باز شود، گفته شد این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد: همراهت کیست؟ گفت: محمد ﷺ و سوم و چهارم و دیگران و در دروازه هر آسمان گفته می‌شد این شخص کیست؟ و جبرئیل جواب می‌داد.»

۸۷۵- «وعن أبي ذرٍّ قال: خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي إِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي وَحْدَهُ، فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ، فَالتَفْتُ فَرَأَيْتُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ «أَبُو ذَرٍّ»، متفق عليه

۸۷۵- «از ابو ذر روایت شده که گفت:

شبی از شبها بیرون آمده و دیدم که رسول الله ﷺ تنها می‌رود و من هم در سایه ماه شروع برفتن کردم. آنحضرت ﷺ نظر نموده و مرادیده و گفت: این شخص کیست؟ گفتم: ابو ذرم.»

۸۷۶- «وعن أم هانئ رضی الله عنها قالت: أتیت النبی ﷺ وهو یغتسل وفاطمة تسترهُ فقال: «من هذه» فقلت: أنا أم هانئ». متفق علیه.

۸۷۶- «از ام هانئ رضی الله عنها روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر ﷺ آمدم و وی غسل می‌نمود، در حالیکه فاطمه رضی الله عنها وی را می‌پوشاند. پس فرمود: این شخص کیست؟ گفتم: من ام هانئ هستم.»

۸۷۷- «وعن جابر رضی الله عنه قال: أتیت النبی ﷺ فدَقَّقْتُ الباب فقال: «من هذا؟» فقلت، أنا، فقال: «أنا أنا؟» كأنه کرهها»، متفق علیه.

۸۷۷- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

خدمت پیامبر ﷺ آمده و در را کوبیدم، فرمود: کیست؟ گفتم: من!

سپس فرمود: من، من؟! گویی از این سخن بدشان آمد.»

۱۴۲- باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زنده، هرگاه الحمد لله گوید و مکروه بودن

دعا بر وی هرگاه الحمد لله نکوید، و بیان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و خمیازه کشیدن

۸۷۸- «عن أبي هريرة رضی الله عنه أن النبي ﷺ: «إن الله يُحِبُّ الْعَطَسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ، فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَأَمَّا التَّثَاؤُبُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُرِدُّهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنِ أَحَدُكُمْ إِذَا تَثَاءَبَ ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ» رواه البخاری.

۸۷۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند عطسه زدن را دوست داشته و خمیازه کشیدن را زشت می‌دارد، پس هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله بگوید، بر هر مسلمانی که آن را نشنود، حق است که به او بگوید: یرحمک الله، ولی خمیازه کشیدن از شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید بقدر توان باید آن را رد کند، زیرا هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، شیطان به وی می‌خندد. (خمیازه، نشانه تبلی است).»

۸۷۹- «وعنه عن النبي ﷺ: «إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله، وليقل له أخوه أو صاحبه: يرحمك الله، فإذا قال له: يرحمك الله فليقل: يهديكم الله ويصلح بالكم» رواه البخاری.

۸۷۹- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زند، باید بگوید: الحمد لله و باید برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحمک الله و هرگاه او گفت: یرحمک الله، باید بگوید: یهدیکم الله... خداوند شما را هدایت کند و آسوده خاطرتان سازد».

۸۸۰- «وعن أبي موسى رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول «إذا عطس أحدكم فحمد الله فشمته، فإن لم يحمد الله فلا تُشمته» رواه مسلم.

۸۸۰- «از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله گفت: پس او را دعا کنید و اگر الحمد لله نگفت، او را دعا نکنید».

۸۸۱- «وعن أنس رضی الله عنه قال: عطس رجلان عند النبي ﷺ فشمتم أحدهما ولم يشمتم الآخر، فقال الذي لم يشمته: عطس فلان فشمته وعطست فلم تُشمّني؟ فقال: «هذا حمد الله، وإنك لم تحمد الله» متفق عليه.

۸۸۱- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

دو مرد در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله عطسه زدند، پس آنحضرت صلی الله علیه و آله به یکی دعا نموده و دیگری را دعا نکرد. یکی از آن دو آنکه دعایش نکرده بود، گفت: فلانی عطسه زد و دعایش کردید و من عطسه زدم و دعایم نکردید. فرمود: این الحمد لله گفت و تو نگفتی».

۸۸۲- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: كان رسول الله ﷺ إذا عطس وضع يده أو ثوبه على فيه وخفض أو غصص بها صوتته». شك الراوي رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۸۸۲- «از ابوهريره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه و آله عطسه می زد، دست یا جامه اش را بر دهانش می گذاشت و بدین ترتیب صدای آن را

کم می نمود».

۸۸۳- «وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: «كان اليهودُ يتعاطسونَ عندَ رسولِ الله صلى الله عليه وآله يرجونَ أنْ يقولَ لهمْ يرحمكم اللهُ، فيقول: يهديكم اللهُ ويصلحُ بالكم» رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۸۸۳- «از ابو موسى رضي الله عنه روایت شده که گفت:

یهود در نزد رسول الله صلى الله عليه وآله با هم عطسه می‌زدند و امید داشتند که برای‌شان بگویند، یرحمکم الله و آنحضرت صلى الله عليه وآله می‌فرمود: یهدیکم الله ویصلح بالکم».

۸۸۴- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا تَغَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ يَدَهُ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ» رواه مسلم.

۸۸۴- «از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، باید دست خود را بر دهانش بگیرد، زیرا شیطان وارد آن می‌شود».

۱۴۳- باب مصافحه وگشاده رویی هنگام دیدار و بوسیدن مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می‌آید و مکروه بودن خم و راست شدن در برابر دیگران

۸۸۵- «عن أبي الخطاب قتادة قال: قلت لأنس: أكانتِ المصافحةُ في أصحابِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله؟ قال: نَعَمْ». رواه البخاری.

۸۸۵- «از ابو الخطاب قتاده روایت شده که گفت:

من برای انس رضي الله عنه گفتم: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله موجود بود؟ گفت: بلی».

۸۸۶- «وعن أنس رضي الله عنه قال: لَمَّا جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «قَدْ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ، وَهُمْ أَوْلُ مَنْ جَاءَ بِالْمُصَافِحَةِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۸۶- «از انس رضي الله عنه روایت است که:

چون مردم یمن آمدند، رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: مردم یمن نزد شما آمدند، و آنها اولین کسانی‌اند که مصافحه را رائج ساختند».

۸۸۷- «وعن البراء رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «ما مِنْ مُسْلِمٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافِحَانِ إِلَّا غُفِرَ لهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا» رواه أبو داود.

۸۸۷- «از براء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: دو مسلمان با هم روبرو نمی‌شوند که مصافحه نمایند، مگر قبل از اینکه از هم جدا شوند، گناه‌شان آمرزیده می‌شود».

۸۸۸- «وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رجل: يا رسول الله، الرجل منا يلقي أخاه أو صديقَه أينحي له؟ قال: «لا» قال: أفيلتزمه ويقبله؟ قال: «لا» قال: فياخذ بيده ويصافحه؟ قال: «نعم» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۸۸- «از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

شخصی گفت: یا رسول الله ﷺ کسی از ما برادرش یا رفیقش را می‌بیند، آیا برای او خم و راست شود؟
فرمود: نه!

گفت: آیا او را به بغل گرفته و بوسه کند؟

فرمود: نه!

گفت: پس دست او را گرفته و با او مصافحه کند؟

فرمود: بلی».

ش: خم و راست شدن در برابر دیگران اصلاً جواز ندارد و عادت‌یست نامشروع و مصافحه سنت است و معانقه با کسی که از سفر رسیده بشرطی که زن یا پسر خوش صورت نباشد، جواز دارد.

۸۸۹- «وعن صفوان بن عَسَّال رضی الله عنه قال: قال يهودي لصاحبه اذهب بنا إلى هذا النبي فأتيا رسول الله ﷺ فسألاه عن تسع آيات بينات فذكر الحديث إلى قوله: فقَبَّلا يده ورجله وقالوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ نبي». رواه الترمذي وغيره بأسانيد صحيحة.

۸۸۹- «از صفوان بن عسال رضی الله عنه روایت شده که گفت:

یهودی برای دوستش گفت: ما را نزد این پیامبر ﷺ ببر، سپس هردو خدمت رسول الله ﷺ آمده و از او در باره نُه علامت واضح و آشکار پرسیدند و حدیث را ذکر نمود تا این گفته‌اش، پس هر دو دستها و پایش را بوسیده و گفتند: شهادت می‌دهم که تو پیامبری».

۸۹۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قصة قال فيها: فَدَتُونَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَبَّلْنَا يده». رواه أبو داود.

۸۹۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما قصه‌ای روایت شده که در آن گفته: پس به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شده و دستش را بوسیدم».

۸۹۱- «و عن عائشة رضی الله عنها قالت: قدم: زيد بن حارثة المدينة ورسول الله صلی الله علیه و آله في بيتي فأتاه ففرع الباب. فقام إليه النبي صلی الله علیه و آله يجزئ ثوبه فاعتنقه وقبله» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۹۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زيد بن حارثه به مدینه آمد، در حالیکه رسول الله صلی الله علیه و آله بخانه ام بود، پس خدمت او آمده و در را کوبید. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالیکه جامه‌اش را کش می‌نمود، بسویش برخاسته با او معانقه کرده و او را بوسید».

۸۹۲- «و عن أبي ذر رضی الله عنه قال: قال لي رسول الله صلی الله علیه و آله «لا تحقرن من المعروف شيئاً ولو أن تلقى أخاك بوجه طليق» رواه مسلم.

۸۹۲- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: هیچ چیزی از کار خیر را خوار م شمار، هر چند که با چهره‌ای گشاده با برادرت روبرو شوی».

۸۹۳- «و عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال: قَبِلَ النبي صلی الله علیه و آله الحسن بن علي رضی الله عنهما، فقال، الأقرع بن حابس: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله. «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» متفق عليه.

۸۹۳- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله حسن بن علی رضی الله عنهما را بوسید، اقرع بن یابس رضی الله عنه گفت: من ده اولاد دارم و هیچیک را نبوسیده‌ام.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد».

ش: رحم بر مؤمن و کافر و حیوانات لازمست و آب دادن و نان و علف دادن و کم بار کردن و تجاوز نکردن به زدن از زمرهء رحمت به حساب می‌رود.

کتاب عیادت مریض

۱۴۴- باب عیادت مریض و بازپرسی از بیمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپاری آن و ایستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش
۸۹۴- «عن البراء بن عازب رضی الله عنه قال: أمرنا رسول الله ﷺ بَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْمَقْسَمِ وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ». متفق عليه.

۸۹۴- «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ ما را به احوالپرسی مریض و تشییع جنازه‌ها و دعا برای عطسه زننده و بجای آوردن سوگند و کمک مظلوم و پذیرفتن دعوت و آشکار کردن سلام دستور دادند.»

۸۹۵- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ، رَدُّ السَّلَامِ. وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ. وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ» متفق عليه.

۸۹۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: حق مسلمان بر مسلمان در پنج چیز است:

پاسخ سلام

احوالپرسی و عیادت مریض

و همراهی جنازه‌ها

و پذیرفتن دعوت

و دعا بحق عطسه زننده»

۸۹۶- «وعنه قال قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدَّنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرِضٌ فَلَمْ تَعُدَّهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اطعمتك فلم

تطعمني، قال: يا رب كيف أطعمك وأنت رب العالمين، قال: أما علمت أنه استطعمك عبدي فلان فلم تطعمه أما علمت أنك لو أطعمته لوجدت ذلك عندي؟ يا ابن آدم استسقيتك فلم تسقني، قال: يارب كيف اسقيك وأنت رب العالمين؟ قال: استسقاك عبدي فلان فلم تسقه، أما علمت أنك لو سقيته لو جدت ذلك عندي؟» رواه مسلم.

۸۹۶- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت می فرماید: ای فرزند آدم مریض شدم و به عیادت نیامدی! می گوید: پروردگارا چگونه ترا عیادت کنم که تو رب العالمینی؟

می گوید: آیا خبر نشدی که بنده ام فلانی مریض شده و تو به عیادتش نرفتی آیا ندانستی که اگر تو او را عیادت می کردی، مرا نزدش می یافتی؟

ای فرزند، آدم از تو طعام خواستم و بمن طعام ندادی!

می گوید: پروردگارا چگونه طعام دهم برایت، در حالیکه تو رب العالمینی؟

می فرماید: آیا ندانستی که بنده ام فلانی از تو طعام طلبید و تو بوی طعام ندادی، آیا ندانستی که اگر به

او طعام می دادی آن را نزدم می یافتی؟

ای فرزند آدم از تو خواستم بمن آب دهی، ولی آبم ندادی؟

می گوید: پروردگارا چگونه آبت می دادم در حالیکه تو رب العالمینی؟

می فرماید: بنده ام فلانی از تو خواست که آبش دهی و آبش ندادی! آیا ندانستی که اگر به او آب

می دادی آن را نزدم می یافتی؟».

۸۹۷- «وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله، صلى الله عليه وسلم: عُوذُوا الْمَرِيضَ، وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ،

وَفَكُّوا الْعَانِي» رواه البخاری.

۸۹۷- «از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مریض را عیادت نموده به گرسنه طعام داده و اسیر را رها کنید».

۸۹۸- «وعن ثوبان رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ

فِي حُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ» قيل: يا رسول الله وما حُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قال: «جَنَاهَا» رواه مسلم.

۸۹۸- «از ثوبان رضي الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: مسلمان اگر بردار مسلمانش را عیادت نماید، همیشه در خرفه بهشت است تا باز

گردد، گفته شد: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم خرفه بهشت چیست؟ گفت: میوه اش که چیده شود».

۸۹۹- «وعن علی رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: ما من مسلم يعود مسلماً غدوة إلا صلی علیه سبعون ألف ملك حتی یمسی، وإن عاده عشیةً إلا صلی علیه سبعون ألف ملكٍ حتی یصبح، وكان له خریف فی الجنة» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۸۹۹- «از علی رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: هیچ مسلمانی نیست که مسلمانی را صبحگاهی عیادت کند، مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شام بر او دعا کنند. و اگر شامگاهی او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او دعا کنند و برای او میوه چیده شده در بهشت مهیا می‌گردد».

۹۰۰- «وعن أنس رضی الله عنه، قال: كانَ عَلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فمَرِضَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَعوده، فَفَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمَ» فَنظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ؟ فَقَالَ: أَطْعَمَ أَبَا الْقَاسِمِ، فَاسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ». رواه البخاری.

۹۰۰- «از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پسری یهودی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت می‌نمود و مریض شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادتش آمده و بالای سرش نشست و به او گفت: اسلام بیاور! وی به پدرش که در نزد او بود، نگرست. پدرش گفت: اطاعت کن ابالقاسم را و او اسلام آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد در حالیکه می‌گفت: حمد باد خدایی را که او را از دوزخ نجات داد».

۱۴۵- باب در مورد دعاهایی که بر بیمار خوانده می‌شود

۹۰۱- «عن عائشة رضی الله عنها، أن النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ الشَّيْءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، بِأُصْبُعِهِ هَكَذَا، وَوَضَعَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ الرَّأْيِي سَبَابَتَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةٍ بَعْضُنَا، يُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا، بِإِذْنِ رَبِّنَا» متفقٌ عليه.

۹۰۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که چون عضوی از انسان درد می‌نمود، یا در وجودش قرحه و

زخمی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله با انگشتش چنین نموده و می‌فرمود. و سفیان بن عیینه روای، سبابه خود را به زمین گذاشته و باز آن را بالا نمود و گفت: بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا... بنام خداوند، بوسیله خاک زمین مان در حالیکه به آب دهن ما آلوده است و با اجازه پروردگاران بیمارمان شفا داده می‌شود».

۹۰۲- «وعنها أن النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَعودُ بَعْضَ أَهْلِهِ يَمَسُّحُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ، أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» متفقٌ عليه.

۹۰۲- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از خانواده‌اش را عیادت نموده و بدست راست خود لمس نموده می‌فرمودند: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ... بار خدایا پروردگار مردم، سختی را بر طرف کن و شفا ده که تو شفا دهنده‌ای و شفای جز شفایت نیست، شفائی که بیماری نگذارد».

۹۰۳- «وعن أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِثَابِتٍ رضی الله عنه: أَلَا أَرَقِيكَ بِرُقِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: بَلَى . قَالَ: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقْمًا». رواه البخاری.

۹۰۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

او برای ثابت رضی الله عنه گفت: آیا ترا به آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله تداوی می‌کرد، تداوی نکنم؟
گفت: آری!

گفت: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ... با خدایا، ای پروردگار مردم و ای برندهء سختی و دشواری، شفا ده که شفا دهندهء جر تو نیست، درمانی که بیماری نگذارد».

۹۰۴- «وعن سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا» رواه مسلم.

۹۰۴- «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله به عیادتم آمده و فرمود: بار خدایا سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان ده!».

۹۰۵- «وعن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عُمَانَ بْنِ الْعَاصِ، رضی الله عنه أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي يَأْلَمُ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْزَنُ وَأُحْزِرُ» رواه مسلم.

۹۰۵- «از ابو عبد الله عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه روایت شده که:

او از مرضی که در وجودش احساس می‌کرد، به رسول الله صلی الله علیه و آله شکایت نمود، رسول الله صلی الله علیه و آله به وی گفت: دستت را بجایی که از وجودت درد می‌کند، بگذار و سه بار بسم الله گفته و باز هفت بار بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ... پناه می‌جویم به عزت و قدرت پروردگار از شر آنچه می‌یابم و از آن می‌ترسم».

۹۰۶- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما، عن النبي ﷺ قال: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْهُ أَجَلُهُ، فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ: إِلَّا عَاقَبَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن، وقال الحاكم: حديث صحيح على شرط البخاري.

۹۰۶- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر ﷺ فرمود: آنکه بیماری را عیادت نماید که اجلش در نرسیده باشد و در نزد او هفت بار بگوید: **أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ...** از پروردگار بزرگ خداوند عرش بزرگ می طلبم که شفایت دهد، خداوند او را از آن مرض شفا می دهد.

۹۰۷- «وعنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَعُودُهُ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَنْ يَعُودُهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ، طُهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» رواه البخاري.

۹۰۷- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پی امبر ﷺ برای عیادت بادیه نشینی بر او وارد شد، و چون بر کسی برای عیادت وارد می شد، می فرمود: «**لَا بَأْسَ، طُهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ**» باکی نیست پاک کننده است، ان شاء الله (پاک کننده گناهان).

۹۰۸- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أَن جَبْرِيلَ أْتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اشْتَكَيْتَ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ» رواه مسلم.

۹۰۸- «از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

جبرئیل رضی الله عنه خدمت پیامبر ﷺ آمده و گفت: ای محمد! مریض شدی؟
فرمود: بلی!

فرمود: **بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ...** بنام خدا از هر چه اذیتت می کند، مداوایت می نمایم از شر هر نفس یا چشم حسود، الله تعالی شفایت می دهد، بنام خدایت مداوایت می کنم.

۹۰۹- «وعن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة رضي الله عنهما، أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، صَدَّقَهُ رَبُّهُ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، قَالَ: يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِي الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي» وَكَانَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمُهُ النَّارُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۰۹- «از ابی سعید خدری و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که:

آن دو گواهی دادند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

آنکه بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ معبود بر حقی جز الله نیست و خدا بزرگتر است، خداوند او را تصدیق نموده می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. معبود بر حقی جز من نیست و من بزرگترم.

و چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ "معبود بر حقی جز الله نیست، که یگانه است و شریک و انبازی ندارد" فرمود، می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. "معبود بر حقی جز من نیست، یگانه ام و انبازی مرا نیست".

و چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ "معبود بر حقی جز الله نیست، خاص اوراست پادشاهی و سپاس". می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِي الْحَمْدُ. "معبودی جز من نیست، و پادشاهی و سپاس خاص منست".

و چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. "معبود بر حقی جز الله نیست و گردشی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت جز به کمک و توفیق الله میسر نیست". می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي. "معبود بر حقی جز من نیست و حول و قوه ای جز توفیق من میسر نیست".

و می فرمود: آنکه آن را در بیماری خود بگوید و بمیرد، آتش او را لمس نمی کند».

۱۴۶- باب پرسش از خانواده بیمار در مورد حالش

۹۱۰- «عن ابن عباس رضی الله عنهما، أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، رضی الله عنه خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي وَجَعِهِ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارِئًا». رواه البخاری.

۹۱۰- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

علی بن ابیطالب رضی الله عنه از نزد رسول الله صلی الله علیه و آله در مریضی اش که در آن وفات یافت، بر آمد و مردم گفتند:

ای ابا الحسن، حال رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه است؟

گفت: الحمد لله صحت یافته است».

۱۴۷- باب آنچه که شخص مایوس از زندگی اش می گوید

۹۱۱- «عن عائشة رضی الله عنها قالت: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وَهُوَ مُسْتَنْدٌ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَالْحَقِيقِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى» متفق عليه.

۹۱۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

ای پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود، در حالیکه به من تکیه نموده بود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي... بار خدایا برایم آمرزش نما و رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق ساز.»

۹۱۲- «وعنها قالت: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ بِالموت، عِنْدَهُ قَدْحٌ فِيهِ مَاءٌ، وَهُوَ يَدْخُلُ يَدُهُ فِي القَدْحِ، ثُمَّ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِالماءِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمْرَاتِ المَوْتِ وَسَكَرَاتِ المَوْتِ» رواه الترمذی.

۹۱۲- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وآله را در حال مرگ دیدم که در نزدشان قدح آبی بود که دست خود را در قدح داخل نموده و سپس رویش را به آب مسح نموده و می فرمود: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمْرَاتِ... بار خدایا مرا بر مقدمات و دشواری های مرگ یاری ده.»

۱۴۸- باب استحباب سفارش نمودن خانوادهء بیمار و آنکه خدمتش را می کند، به نیکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می نماید، و هم توصیه در مورد آنکه مرگش به سبب حد یا قصاص و امثال آن فرا رسیده باشد

۹۱۳- «عن عمران بن الحصين رضی الله عنه أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الرَّثَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقْمُهُ عَلَيَّ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلِيَّهَا، فَقَالَ: «أَحْسِنِ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَصَعْتَ فَأْتِنِي بِهَا» فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَشَدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابَهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرَجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا». رواه مسلم.

۹۱۳- «از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده که:

زنی از جهینه که از زنا باردار بود، خدمت آنحضرت صلى الله عليه وآله آمده و گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وآله من حدی را مرتکب شدم آن را بر من جاری کن. رسول الله صلى الله عليه وآله ولی وی را طلب نموده و فرمود: با وی نیکی کن و چون زایمان نمود، او را نزدم بیاور. و آن شخص همچنان نمود. پیامبر صلى الله عليه وآله امر نموده و لباسهایش بر وی محکم بستند و سپس سنگسار شد و آنحضرت صلى الله عليه وآله بر وی نماز گزارد.»

۱۴۹- باب روا بودن گفتهء مریض که (من مریضم، یا سخت مریضم یا وای سرم) و امثال آن و بیان اینکه در آن کراهیتی وجود ندارد، هرگاه بر سبیل خشم و بی طاقتی نباشد
 ۹۱۴- «عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسِسْتُهُ، فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ: «أَجَلٌ لِيَّ إِيَّيْ أَوْعَكَ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» متفق عليه.
 ۹۱۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بر پیامبر صلى الله عليه وسلم وارد شدم، در حالیکه ایشان تب داشتند، پس بر ایشان دست کشیده و گفتم: شما تب دارید! فرمود: بلی، من به اندازهء دو نفر شما تب می کنم».

۹۱۵- «وعن سعد بن أبي وقاص رضی الله عنه قال: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَعُودُنِي مِنْ وَجَعِ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: بَلَّغْ بِي مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَتِي. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ»، متفق عليه.
 ۹۱۵- «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در بیماری سختی که بدان گرفتار شده بودم، به عیادتم آمدند و گفتم: می بینی آنچه را که به من رسیده در حالیکه من ثروتمندم و میراث بری جز دخترم ندارم و حدیث را ذکر نمود».

۹۱۶- «وعن القاسم بن محمد قال: قَالَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها: وَارَأَسَاهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «بَلْ أَنَا وَارَأَسَاهُ». وَذَكَرَ الْحَدِيثَ. رواه البخاری.
 ۹۱۶- «از قاسم بن محمد رضی الله عنه روایت شده که:

عائشه رضی الله عنها گفت: وای سرم!

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بلکه من وای سرم! و حدیث را ذکر نمود».

۱۵۰- باب در مورد تلقین لا الا الله برای آنکه مرگش فرا می رسد

۹۱۷- «عن معاذ رضی الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» رواه أبو داود والحاكم وقال: صحيح الإسناد.
 ۹۱۷- «از معاذ رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که سخن آخرش لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ باشد، به بهشت داخل می شود».

۹۱۸- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» رواه مسلم.

۹۱۸- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برای بیماری در شرف مرگتان لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را تلقین کنید.».

۱۵۱- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می گوید

۹۱۹- «عن أم سلمة رضی الله عنها قالت: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصْرَهُ، فَأَغْمَضَهُ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا فُضِضَ، تَبِعَهُ البَصْرُ» فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِحَيَّرِ، فَإِنَّ المَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ» ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي المَهْدِيِّينَ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي العَابِرِينَ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَرَّ لَهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۹۱۹- «از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله بر ابو سلمه وارد شد، در حالیکه چشمانش باز مانده بود و آن را پوشیده و فرمود: چون روح قبض شود، چشم بدنالش می نگرد و عده ای از خانواده اش بصدای بلند گریستند و فرمود: بر خویش جز دعای خیر مکنید، زیرا فرشتگان بدانچه می گویند آمین می گویند. سپس فرمود: بار خدایا ابو سلمه را بیمارز و مرتبه اش را در میان هدایت شدگان بلند نما و بر کسانی که از وی مانده اند، تو سرپرستی کن و ای پروردگار عالمیان بر وی و بر ما بیمارز و قبرش را بر وی گشاده کن و آن را برایش روشن بدار.».

۱۵۲- باب در آنچه در کنار مرده گفته می شود و آنچه کسی که یکی از وابستگانش وفات

یافته، باید بگوید

۹۲۰- «عن أم سلمة رضی الله عنها قالت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا حَضَرْتُمُ المَرِيضَ، أَوْ المَيِّتَ، فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ المَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ، قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ، أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبِي مِنْهُ عَقْبِي حَسَنَةً» فَقُلْتُ: فَأَعْقَبَنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ: مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله. رواه مسلم هكذا: «إِذَا حَضَرْتُمُ المَرِيضَ» أَوْ «المَيِّتَ» عَلَى الشُّكِّ، رواه أبو داود وغيره: «المَيِّتَ» بِلَا شَكِّ.».

۹۲۰- «از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون بر سر مرده یا مریض حاضر شدید، پس سخن خیر بگویند، زیرا فرشتگان به آنچه می گویند، آمین می گویند. گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ابو سلمه وفات یافت.

فرمود: بگو: خداوندا بر من و او بیامرز و عوض او عوضی نیکو به من ارزانی کن و آنرا گفتم و خداوند در عوض او کسی را به من عوض داد که برایم از او بهتر است و وی آنحضرت ﷺ است.»

۹۲۱- «وَعَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. اللَّهُمَّ أَجْرِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلَفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا. قَالَتْ: فَلَمَّا تُوفِّي أَبُو سَلَمَةَ، قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ». رواه مسلم.

۹۲۱- «از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: هیچ بنده ای نیست که به مصیبتی گرفتار شود و بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، "خدایا مرا در مصیبتم مزد داده و برایم از او بهتری عوض ده"، مگر اینکه خداوند او را مزد داده و عوض بهتری برای او می دهد.

گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، چنانچه رسول الله ﷺ مرا امر کرده بود، گفتم: و خداوند عوضی نیکوتر از او رسول الله ﷺ را به من داد.»

۹۲۲- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدُكَ وَاسْتِرْجَاعُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۲۲- «از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می گوید: آیا فرزند بنده ام را قبض نمودید؟

می گویند: بلی.

پس می فرماید: آیا میوه دلش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می فرماید: پس بنده ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله و إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

گفت، پس خداوند می فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را بیت الحمد بنامید.»

۹۲۳- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: يقول الله تعالى: ما لعبدي المؤمن عندي جزاء إذا قبضت صفيته من أهل الدنيا، ثم احتسبه، إلا الجنة» رواه البخاری.

۹۲۳- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای بندهء مؤمن هرگاه برگزیده و محبوبش از اهل دنیا را گرفتیم و او به امید ثواب صبر نمود، جزایی جز بهشت نیست».

۹۲۴- «وعن أسامة بن زيد رضي الله عنه قال: أرسلت إحدى بنات النبي صلى الله عليه وسلم إليه تدعوه وتُخبره أن صبيًا لها أو ابنًا في الموت فقال للرسول: «ارجع إليها، فأخبرها أن لله تعالى ما أخذ وله ما أعطى، وكلُّ شيء عنده بأجلٍ مُسمى، فمرها، فلتصبر ولتحتسب» وذكر تمام الحديث، متفقٌ عليه.

۹۲۴- «از اسامه بن زید رضي الله عنه روایت شده که گفت:

یکی از دختران پیامبر صلى الله عليه وسلم کسی را نزدش فرستاده او را خواسته و خبر داد که دختر او (یا پسرش) در حالت مرگ است. آنحضرت صلى الله عليه وسلم برای فرستاده اش گفت: نزدش رفته و به او بگو که برای خداست آنچه را که بگیرد و برای اوست آنچه بدهد، و هر چیز نزد او اجلی معین دارد. پس او را امر کن که صبر نموده و از خداوند اجرش را بخواهد و تمام حدیث را ذکر نمود».

۱۵۳- باب در روا بودن گریستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرائی و داد و فریاد نباشد

أَمَّا النَّيَاحَةُ فَحَرَامٌ وَسَيَأْتِي فِيهَا بَابٌ فِي كِتَابِ النَّهْيِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى . وَأَمَّا الْبُكَاءُ فَجَاءَتْ أَحَادِيثُ بِالنَّهْيِ عَنْهُ، وَأَنَّ الْمَيِّتَ يَعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ، وَهِيَ مُتَأَوَّلَةٌ وَمَحْمُولَةٌ عَلَى مَنْ أَوْصَى بِهِ، وَالنَّهْيُ إِنَّمَا هُوَ عَنِ الْبُكَاءِ الَّذِي فِيهِ نَدْبٌ، أَوْ نِيَاحَةٌ، وَالذَّلِيلُ عَلَى جَوَازِ الْبُكَاءِ بِغَيْرِ نَدْبٍ وَلَا نِيَاحَةٍ أَحَادِيثٌ كَثِيرَةٌ، مِنْهَا:

نوحه نمودن حرام است و ان شاء الله در کتاب نهی بابی در این مورد خواهد آمد و در مورد گریستن احادیثی آمده و از آن منع نموده است و اینکه مرده به گریهء خانواده اش شکنجه می شود، این نوع تأویل گردیده و حمل بر آن شده که شخص بدان وصیت نماید.

و نهی هم از گریه ایست که در آن نوحه و زاری باشد و دلیل بر روا بودن گریستن بدون نوحه و زاری احادیث زیادی است که بعضی از آن قرار ذیل است:

۹۲۵- «عن ابنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَادَ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ، وَمَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، فَبَكَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، بَكَوْا، فَقَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا يُحْزِنُ الْقَلْبَ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا أَوْ يَرْحَمُ» وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ. متفقٌ عليه.

۹۲۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله ﷺ در حالیکه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود همراهشان بودند، به عیادت سعد بن عباده رفته و رسول الله ﷺ گریستند و چون مردم، گریهء آنحضرت ﷺ را دیدند، گریستند. آنحضرت ﷺ فرمود: آیا نمی شنوید؟ خداوند به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند و لیکن عذاب می کند به این یا رحم می کند و به زبان خویش اشارت نمود.

۹۲۶- «وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَفَعَ إِلَيْهِ ابْنُ ابْنَتِهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَقَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ» متفقٌ عليه.

۹۲۶- «از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده که:

پسر دختر رسول الله ﷺ در حالیکه در شرف مرگ بود به خدمتش آورده شد، از چشمان رسول الله ﷺ اشک ریخت. سعد برای شان گفت: یا رسول الله ﷺ این چیست؟ فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است و خداوند از میان بندگان رحمت خود را مورد رحمت خویش قرار می دهد.

۹۲۷- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى ابْنِ إِبرَاهِيمَ رضی الله عنه وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَدْرِفَانِ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ» ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يُرْضِي رَبَّنَا وَإِنَّا لَلْفِرَاقُكَ يَا إِبرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ». رواه البخاري، وروى مُسْلِمٌ بَعْضَهُ.

۹۲۷- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ بر پسر خویش ابراهیم داخل گردید، در حالیکه جان می داد و چشمان رسول الله ﷺ اشکبار گردید. عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه به ایشان گفت: و شما یا رسول الله ﷺ؟

فرمود: ای پسر عوف! هر آینه این رحمت است و باز اشک ریخت و فرمود: همانا چشم اشک می‌ریزد و دل اندوهگین می‌شود و نمی‌گوئیم، مگر آنچه که پروردگار ما را راضی می‌سازد و همانا به فراق تو ای ابراهیم ما غمگینیم».

۱۵۴- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می‌بیند، ولی آن را پوشیده می‌دارد

۹۲۸- «عن أبي رافع أسلم مؤلى رسول الله ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً» رواه الحاكم وقال: صحيح على شرط مسلم.

۹۲۸- «از ابو رافع اسلم آزاد شده رسول الله ﷺ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که مرده‌ای را شسته و بر او بپوشد (آنچه از پلیدی که از وی دیده) خداوند چهل بار بر او می‌آمرزد».

۱۵۵- باب در فضیلت نماز بر مرده و همراهی و حضور یافتن در بخاک سپردنش و کراهیت رفتن زنان بدنبال جنازه

۹۲۹- «عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ» قِيلَ وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» متفق عليه.

۹۲۹- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه به جنازه حاضر شود، تا نماز بر او خوانده شود، برای او یک قیراط ثواب است و کسی که حاضر شود آن را تا اینکه بگور سپرده شود، برای او دو قیراط ثواب است. گفته شد: دو قیراط چیست یا رسول الله ﷺ؟

فرمود: مثل دو کوه بزرگ».

۹۳۰- «وعنه أن رسول الله ﷺ قال: «من أتبع جنازة مسلم إيماناً واحتساباً، وكان معه حتى يُصلى عليها ويُفْرغ من دفنها، فإنه يرجع من الأجر بقيراطين كل قيراط مثل أحد، ومن صلى عليها، ثم رجع قبل أن تُدفن، فإنه يرجع بقيراط» رواه البخاري.

۹۳۰- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه از روی ایمان و به طلب رضای پروردگار جنازه مسلمان را همراهی کند و با او باشد، تا اینکه نماز بر وی خوانده شود، و از گور سپردن وی فارغ گردد، او با دو قیراط (پیمانۀ بزرگ)

باز می‌گردد که هر قیراط مثل کوه احد است و کسی که بر وی نماز خوانده و قبل از اینکه بخاک سپرده شود، باز گردد، همانا همراه یک پیمانہ - اجر - باز می‌گردد».

۹۳۱- «وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نُهِينَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعَزَّمْ عَلَيْنَا» متفقٌ عليه.

۹۳۱- «از ام عطیه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

ما از تعقیب نمودن جنازه منع شدیم، ولی سختگیری بر ما نشد».

ش: قرطبی گفته است: که ظاهر سیاق حدیث ام عطیه این است که نهی، نهی تنزیهی است، نه

نهی تحریمی و جمهور اهل علم بدین رأی اند.

محب طبری گفته است: که معنای - وَلَمْ يُعَزَّمْ عَلَيْنَا - احتمال دارد این باشد که چنانچه مردان را

بدان ترغیب نموده، ما را بدان ترغیب نفرمود.

یا چنانچه در محرمات نهی شدید می‌فرمود، در این مورد تشدید نفرمود.

۱۵۶- باب در استحباب گرد آمدن و زیاد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن

صفهایشان به سه صف یا بیش از آن

۹۳۲- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنْ

الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مَتَّهُ كَلَّهْمُ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ» رواه مسلم.

۹۳۲- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ مرده‌ای نیست که بر وی گروهی از مسلمانان نماز گزارند که تعدادشان به

صد می‌رسد، در حالیکه برای او شفاعت می‌کنند، مگر اینکه در او شفیع گردانیده می‌شوند».

۹۳۳- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ،

فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۹۳۳- «ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می‌کند که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که چهل مرد بر جنازه‌اش ایستاده شوند،

که به خدا چیزی را شریک نمی‌آورند، مگر اینکه خداوند آنها را در وی شفیع می‌گرداند».

۹۳۴- «وَعَنْ مَرْثِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَزَنِيِّ قَالَ: كَانَ مَالِكُ بْنُ هُبَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا صَلَّى عَلَى

الْجَنَازَةِ، فَتَقَالَ النَّاسُ عَلَيْهَا، جَزَاءُهَا عَلَيْهَا ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءٍ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ

صَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ صُفُوفٍ، فَقَدْ أَوْجَبَ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۹۳۴- «از مرثد بن عبد الله یزنی روایت شده که گفت:

چون مالک بن هبیره رضی الله عنه بر جنازه ای نماز می گزارد و عده ای کمی از مردم بدان حاضر می شدند، مردم را به سه بخش قسمت می نمود و سپس می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سه صف بر او نماز گزارد به تحقیق واجب نموده است (یعنی بهشت بر وی واجب شده است)».

۱۵۷- باب در مورد آنچه در نماز جنازه خوانده می شود

يُكَبَّرُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، يَتَعَوَّذُ بَعْدَ الْأُولَى، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. وَالْأَفْضَلُ أَنْ يُتِمَّمَهُ بِقَوْلِهِ: كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ - إِلَى قَوْلِهِ - إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. وَلَا يَقُولُ مَا يَفْعَلُهُ كَثِيرٌ مِنَ الْعَوَامِّ مِنْ قِرَاءَتِهِمْ: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ [الأحزاب: ۵۶]. فَإِنَّهُ لَا تَصِحُّ صَلَاتُهُ إِذَا اقْتَصَرَ عَلَيْهِ. ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّلَاثَةَ، وَيَدْعُو لِلْمَيِّتِ وَلِلْمُسْلِمِينَ بِمَا سَنَدَكُرُّهُ مِنَ الْأَحَادِيثِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ يُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيَدْعُو. وَمِنْ أَحْسَنِهِ: ((اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَقْتِنَّا بَعْدَهُ، وَاعْفِرْ لَنَا وَآلَهُ)). وَالْمُخْتَارُ أَنَّهُ يُطَوَّلُ الدُّعَاءُ فِي الرَّابِعَةِ خِلَافَ مَا يَعْتَادُهُ أَكْثَرُ النَّاسِ، لِحَدِيثِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى الَّذِي سَنَدَكُرُّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

وَأَمَّا الْأَدْعِيَةُ الْمَأْثُورَةُ بَعْدَ التَّكْبِيرَةِ الثَّلَاثَةِ، فَمِنْهَا:

چهار تکبیر گفته شود، بعد از تکبیر اول، اعوذ بالله و بعد الحمد لله را می خواند، باز تکبیر دوم می شود، سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می خواند و می گوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ... تمام کند و چنانچه اکثر عوام می کنند که می خوانند، ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ [الأحزاب: ۵۶]. نکند - زیرا اگر بر این اکتفا کند، درود گفتن او صحیح نمی شود. سپس تکبیر سوم گفته شده و به حق مرده و مسلمانها دعا کند، به آنچه ان شاء الله در ضمن احادیثی ذکر خواهیم نمود.

سپس تکبیر چهارم گفته شود و دعا می کند و از نیکوترین آن این است: اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَقْتِنَّا بَعْدَهُ، وَاعْفِرْ لَنَا وَآلَهُ. و بهتر آنست که بر خلاف عادت اکثر مردم دعا را در چهارم دراز و طولانی سازد، بدلیل حدیث ابن ابی که آن را ان شاء الله ذکر خواهیم نمود.

اما دعاهای مأثوره بعد از تکبیر سوم بعضی از آن بقرار ذیل است.

توضیح: این مطابق مذهب مؤلف است که شافعی مذهب بوده و در مذهب حنفی بعد از تکبیر

اول سبحانک اللهم خوانده می شود و بعد از تکبیر دو درورد بر پیامبر ﷺ و بعد از تکبیر سوم بحق مرده و مسلمانان دعا می شود، بعد از تکبیر چهارم سلام داده می شود. (مترجم)

۹۳۵- «عن أبي عبد الرحمن عوف بن مالك ﷺ قال: قال: صَلَّى رسول الله ﷺ عَلَى جَنَازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نَزْلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاعْسِلْهُ بِالمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالبَرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الخَطَايَا، كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَرَوْجًا خَيْرًا مِنْ رَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الجنةَ، وَأَعِدْهُ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ المَيِّتَ». رواه مسلم.

۹۳۵- «از ابو عبد الرحمن عوف بن مالک ﷺ روایت شده که:

رسول الله ﷺ بر جنازه نماز گزارند و من از دعای شان حفظ کردم در حالیکه ایشان می فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ... بار خدایا او را بیمارز و عفوش کن و از او درگذر و منزلگاه او را نیکو ساز و مدخلش (قبرش) را فراخ کن و او را به آب و برف و یخ بشوی و چنانچه جامه سفید را از چرک پاک کردی، او را از معاصی پاک کن و به او خانواده ای بهتر از خانواده اش و همسری بهتر از همسرش عنایت فرما. و او را به بهشت داخل کن و از عذاب قبر و عذاب دوزخ پناهش ده».

۹۳۶- «وعن أبي هريرة وأبي قتادة، وأبي إبراهيم الأشهلي عن أبيه، وأبوه صحابي ﷺ، عن النبي ﷺ أَنَّهُ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنثَانَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الإسلام، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الإيمان، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ» رواه الترمذي من رواية أبي هريرة والأشهلي، ورواه أبو داود من رواية أبي هريرة وأبي قتادة. قال الحاكم: حديث أبي هريرة صحيح على شرط البخاري ومسلم، قال الترمذي قال البخاري: أصح روايات هذا الحديث رواية الأشهلي. قال البخاري: وأصح شيء في هذا الباب حديث عوف بن مالك.

۹۳۶- «ابو هریره و ابو قتاده و ابو ابراهیم اشهلی از پدرش که صحابی بوده ﷺ از پیامبر ﷺ روایت

نموده اند که:

آنحضرت ﷺ بر جنازه ای نماز خوانده و فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا... بار خدایا بر زنده و مرده و کوچک و بزرگ و مرد و زن و حاضر و غائب مان بیمارز، الهی آنکه را که از ما زنده کردی بر اسلام زنده کن و آن را که از ما میراندی بر ایمان بمیران، بار خدایا از مزدش ما را محروم مکن و بعد از او ما را به فتنه مینداز».

۹۳۷- «وعن أبي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قال: سمعتُ رَسولَ اللهِ صلی اللہ علیہ وسلم يقول: «إِذ صَلَّيْتُمْ عَلَيَّ الْمَيِّتِ، فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ» رواه أبو داود.

۹۳۷- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: چون بر جنازه ای نماز گزاردید از روی اخلاص به حق او دعا نمائید».

۹۳۸- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا، جَنَّاتِكَ شُفْعَاءَ لَهُ فَاعْفِرْ لَهُ» رواه أبو داود.

۹۳۸- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در نماز جنازه روایت است که فرمود: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا... بار خدایا تو پروردگار اوئی و تو به اسلام هدایتش نموده و روحش را قبض کرده ای و تو به پیدا و نهانش داناتری، حضورت آمده برای او شفاعت می کنیم، پس برایش آمرزش کن».

۹۳۹- «وعن واثلة بن الأسقع رضی اللہ عنہ قال: صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَلَّ بِجِوَارِكَ، فَقِهِ فُتْنَةَ الْقَبْرِ، وَعَذَابَ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» رواه أبو داود.

۹۳۹- «از واثله بن اسقع رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر مردی از مسلمانها ما را نماز داد و شنیدم که می فرمود: بار خدایا فلانی فرزند فلان در ذمه عهد و امان تست، او را از فتنه قبر و عذاب دوزخ نگهدار، تو اهل وفا و سپاسی! بار خدایا او را بیامرز و مورد رحمتش قرار ده و تو خود آمرزنده و مهربانی».

۹۴۰- «وعن عبد الله بن أبي أوفى رضی اللہ عنہ أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ ابْنَتِهِ لَهُ أَرْبَعٌ تَكْبِيرَاتٍ، فَقَامَ بَعْدَ الرَّابِعَةِ كَقَدْرِ مَا بَيْنَ التَّكْبِيرَتَيْنِ يَسْتَعْفِرُ لَهَا وَيَدْعُو، ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَصْنَعُ هَكَذَا فِي رِوَايَةٍ: «كَبَّرَ أَرْبَعًا فَمَكَثَ سَاعَةً حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُكَبَّرُ خَمْسًا، ثُمَّ سَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْنَا لَهُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَرِيدُكُمْ عَلَى مَا رَأَيْتُمْ رَسُولَ اللهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَصْنَعُ، أَوْ هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صلی اللہ علیہ وسلم». رواه الحاكم وقال: حديث صحيح.

۹۴۰- «از عبد الله بن ابی اوفی رضی اللہ عنہ روایت شده که:

او بر جنازه دخترش چهار تکبیر گفت و بعد از تکبیر چهارم به اندازه دو تکبیر ایستاده و برای وی دعا نموده و آمرزش طلبید. سپس گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم اینگونه می نمود.

و در روایتی آمده که چهار تکبیر گفت و باز لحظه درنگ نمود، تا اینکه گمان کردم که او تکبیر پنجم خواهد گفت. سپس به طرف راست و چپ خویش سلام داد. چون نماز را تمام کرد به وی گفتم، این چیست؟ وی گفت: من بر آنچه رسول الله ﷺ را دیدم که انجام می‌دهد، چیزی برای شما نیفزودم، یا گفت: رسول الله ﷺ اینگونه عمل کرد».

۱۵۸- باب در شتافتن در بردن جنازه

۹۴۱- «عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ، فَإِنْ تَكَ صَالِحَةً، فَخَيْرٌ تُقَدَّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكَ سِوَى ذَلِكَ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ» متفق عليه. وفي رواية لمسلم: «فَخَيْرٌ تُقَدَّمُونَهَا عَلَيْهِ».

۹۴۱- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: در بردن جنازه شتاب کنید، زیرا اگر نیکوکار باشد، پس خیر است که او را بسوی آن پیش می‌کنید و اگر جز این باشد، پس شریست که از گردن‌های‌تان می‌نهد. و در روایت مسلم آمده که: پس آن خیر است که بر آن عرضه‌اش می‌کنید».

۹۴۲- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال. كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجِنَازَةُ، فَاحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً، قَالَتْ: قَدَّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ، قَالَتْ لِأَهْلِهَا: يَا وِئِلَهَا أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَ الْإِنْسَانَ، لَصَعِقَ» رواه البخاري.

۹۴۲- «از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلى الله عليه وسلم می‌فرمود: چون جنازه گذاشته شود و مردان آن را بر گردن‌های خود بردارند. اگر صالح باشد، می‌گوید، پیشم برید، پیشم برید، و اگر غیر صالح باشد، به اهلش می‌گوید. وای بر آن باد او را به کجا می‌برید؟ هر چیز صدای آن را بجز انسان می‌شنود و اگر انسان آن را بشنود، بیهوش می‌گردد».

۱۵۹- باب شتافتن به ادای دین مرده و اقدام نمودن به تجهیز او، مگر اینکه ناگهانی بمیرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد

۹۴۳- «عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۴۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن به قرض خود معلق است، تا اینکه از عوض وی پرداخته شود».

۹۴۴- «وعن حُصَيْنِ بْنِ وَحَّوْحٍ رضی الله عنه أَنَّ طَلْحَةَ بْنَ الْبُرَاءِ بْنَ عَازِبٍ رضی الله عنه مَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَعُودُهُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَرَى طَلْحَةَ إِلَّا قَدْ حَدَّثَ فِيهِ الْمَوْتُ فَأَذِنُونِي بِهِ وَعَجَّلُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِحَيْفَةِ مُسْلِمٍ أَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِيهِ». رواه أبو داود.

۹۴۴- «از حصین بن وحوح رضی الله عنه روایت شده که:

طلحه بن براء بن عازب رضی الله عنه مریض شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت وی آمده و فرمود: در طلحه جز مرگ چیزی را نمی بینم، پس مرا از حال او خبر دهید و در مورد او بشتابید، زیرا سزاوار نیست که نعش مسلمان در میان خانواده اش زندانی بماند».

۱۶۰- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور

۹۴۵- «عن علي رضی الله عنه قال: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْعُرْقَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَعَدَ، وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِحْصَرَةٌ فَتَكَسَّ وَجَعَلَ يَنْكُثُ بِمِخْصَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَفْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمَفْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ» فقالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا؟ فَقَالَ: «اعْمَلُوا، فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» و ذكر تمام الحديث، متفق عليه.

۹۴۵- «از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما در جنازه در بقیع غرقد بودیم، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و نشست و ما به اطرافشان نشستیم و در دستشان عصایی بود، پس سر شانرا به زیر انداخته و با عصایی که سرش کج بود بزمین زده و فرمود که هیچکدام از شما نیست، مگر اینکه از جایش از جهنم و بهشت نوشته شده است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا بر نوشته مان "در لوح المحفوظ" اعتماد نکنیم؟

فرمود: عمل کنید، زیرا برای هر کس آنچه که برای آن آفریده شده آماده گشته و تمام حدیث را ذکر نمود».

۱۶۱- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر وی و آموزش خواستن و قرائت خواندن

۹۴۶- «عن أبي عمرو وقيل: أبو عبد الله، وقيل: أبو ليلى عثمان بن عفان رضی الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا فَرَّغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ التَّثْبِيَّتَ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ»». رواه أبو داود.

۹۴۶- «از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت: چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دفن مردهء فراغت می‌یافت، بر قبرش ایستاده و می‌فرمود: برای برادر خویش آمرزش طلبید و برای او ثابت ماندن (بر کلمهء توحید) را بخواهید، زیرا او الآن مورد بازپرسی قرار می‌گیرد».

۹۴۷- «وعن عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: إذا دفنتموني، فأقيموا حول قبري قدر ما تُنحَرُ جَزُور، ويُقسَّم لحمها حتى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَعْلَمَ مَاذَا أَرَا جُعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي». رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

۹۴۷- «از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت: چون مرا دفن کردید، به اطراف قبرم به اندازهء که شترهایی ذبح شده و گوشتش تقسیم می‌شود، بایستید تا با شما انس گرفته و بدانم که با فرستاده‌های پروردگارم به چه نحوی روبرو می‌شوم».

۱۶۲- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برایش

و قال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «و نیز آنان راست که پس از مهاجران و انصار آمدند و میگویند: پروردگارا ما و برادران ما را که بر ما پیشی گرفتند به ایمان آوردن، بیامرز».

۹۴۸- «وعن عائشة رضی الله عنها أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِنَّ أُمَّي افْتُلْتَتْ نَفْسَهَا وَأَرَاهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ، تَصَدَّقْتُ، فَهَلْ لَهَا مِنْ أَجْرٍ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». متفقٌ عليه.

۹۴۸- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: که مادرم وفات یافت و گمان می‌کنم که اگر حرف می‌زد صدقه می‌داد، پس اگر عوض او صدقه دهم آیا برای او ثوابی می‌رسد؟
فرمود: بلی!».

۹۴۹- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» رواه مسلم.

۹۴۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون انسان بمیرد، عمل او قطع می‌شود، جز در سه چیز:

صدقه‌ه که جاری باشد.

یا عملی که از آن سود برند.

یا فرزند صالحی که برای او دعا کند».

۱۶۳- باب ستایش مردم از مرده

۹۵۰- «عن أنسٍ رضی الله عنه قال: مرُّوا بِجَنَازَةٍ، فَأَثْنُوا عَلَيْهَا خَيْرًا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَجِبَتْ»، ثم مرُّوا بِأُخْرَى، فَأَثْنُوا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَجِبَتْ» فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه: ما وجبت؟ قال: «هذا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا، فَوَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وهذا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا، فَوَجِبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». متفقٌ عليه.

۹۵۰- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

آنان بر جنازه‌ای گذشته و بر او ثنای نیک گفتند. پیامبر ﷺ فرمود: واجب شد! باز بر جنازه‌ای دیگری گذشته و او را به بدی یاد کردند، پیامبر ﷺ فرمود: واجب شد!

عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفت: چه واجب شد؟

فرمود: شخصی را که به نیکویی ستودید، بر او بهشت واجب شد و دیگری را که به بدی یاد کردید، بر او دوزخ واجب شد، شما شاهدان خدا در زمین می‌باشید».

۹۵۱- «وعن أبي الأسود قال: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ، فَأَثْنَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا فَقَالَ عُمَرُ: وجبت، ثم مرُّرٌ بِأُخْرَى، فَأَثْنَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ: وجبت، ثم مرُّرٌ بِالْغَالِثَةِ، فَأَثْنَيْتُ عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا، فَقَالَ عُمَرُ: وجبت: قَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ: فَقُلْتُ: وما وجبت يا أمير المؤمنين؟ قال: قُلْتُ كما قال النَّبِيُّ ﷺ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِحَيْرٍ، أَدَخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» فَقُلْنَا: وثلاثة؟ قال: «وثلاثة» فقلنا: واثنان؟ قال: «واثنان» ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ». رواه البخاری.

۹۵۱- «از ابو الاسود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

به مدینه وارد شده و در خدمت حضرت عمر رضی الله عنه نشستیم. جنازه از کنارشان گذشته و از صاحبش به نیکویی یاد شد. عمر رضی الله عنه گفت: واجب شد! باز جنازه دیگری از کنارشان گذشت و از صاحبش به بدی یاد شد، عمر رضی الله عنه گفت: واجب شد!

ابو الاسود گفت: سپس گفتیم: یا امیرالمؤمنین چه واجب شد؟

گفت: چنانچه پیامبر ﷺ گفته بود، گفتم. هر مسلمانی که چهار نفر برایش شهادت به خیر و نیکی دهند، خداوند او را به بهشت داخل می‌کند.

پس گفتیم: و سه نفر؟

فرمود: سه نفر.

باز گفتیم: و دو نفر؟

فرمود: و دو نفر. سپس از یک نفر از وی پرسیدیم:».

۱۶۴- باب فضیلت آنکه کودکان خردسالی از او می‌میرد

۹۵۲- «عن أنس رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ»». متفقٌ عليه.

۹۵۲- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ مسلمانی نیست که از او سه فرزند بمیرد که بالغ نشده باشند، مگر اینکه خداوند به فضل و رحمتش بر آنها او را به بهشت داخل می‌کند.».

۹۵۳- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَا تَمْسُهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ»». متفقٌ عليه.

۹۵۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه سه فرزند از یک مسلمان بمیرد، جهنم او را لمس نمی‌کند، مگر در عوض حلال شدن از قسم.».

ش: «حلة القسم» فرموده خداوند است که قال تعالی: ﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱] و

ورود گذشتن بر پلیست که بر روی جهنم قرار دارد. خداوند ما را از افتادن در جهنم حفظ فرماید.

۹۵۴- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال: جاءت امرأة إلى رسول الله ﷺ فقالت: يا رسول الله ذهب الرجال بحديثك، فاجعل لنا من نفسك يوماً نأتيك فيه نعلمنا مما علمك الله، قال: «اجتمعن يوم كذا وكذا» فاجتمعن، فأتاهن النبي ﷺ فعلمهن مما علمه الله، ثم قال: «ما منكن من امرأة تقدم ثلاثة من الولد إلا كانوا لها حجاباً من النار» فقالت امرأة: واثنين؟ فقال رسول الله ﷺ: «واثنين» متفقٌ عليه.

۹۵۴- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

زنی به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مردان احادیث و سخن‌های شما را بردند، روزی برای ما تعیین نما که در آن خدمت شما بیاییم تا ما را از آنچه که خداوند برایت آموخته تعلیم دهی. فرمود: روز فلان و فلان جمع شوید.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنها آمده و آنان را از آنچه که خداوند به وی آموخته بود، تعلیم داده و باز فرمود: کدام از شما که سه فرزند را پیش فرستد، برای او حجابی از دوزخ اند.

زنی گفت: و دو فرزند چطور؟

فرمود: و دو فرزند.»

۱۶۵- باب گریستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران و جایگاه هلاکت آنان و

اظهار نیاز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بیم دادن از غفلت از آن

۹۵۵- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِأَصْحَابِهِ يَعْني لَمَّا وَصَلُوا الْحِجْرَ: دِيَارَ ثَمُودَ: «لَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْمُعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ» متفقٌ عليه.

وفي رواية قال: «لَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْحِجْرِ قَالَ: «لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا

أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ» ثُمَّ فَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَجَارَ الْوَادِي.»

۹۵۵- «از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله برای اصحاب خویش فرمود: یعنی چون به حجر سرزمین ثمود رسیدند، بر این عذاب شده‌ها داخل نشوید، جز اینکه گریان باشید. اگر گریان نباشید بر آنها داخل نشوید، تا آنچه به آنها رسیده به شما نرسد.

و در روایتی آمده که چون رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار حجر گذشت، فرمود: داخل نشوید به سکونت گاه‌های کسانی که بر خویشتن ظلم و ستم روا داشتند، از بیم آنکه مبادا آنچه به آنها رسیده، به شما برسد، مگر اینکه گریان باشید. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله سرش را پوشیده و سرعت حرکت نمود، تا از وادی گذشت.»

کتاب آداب سفر

۱۶۶- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه

۹۵۶- «عن كعب بن مالك، رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْحَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الْحَمِيسِ». متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيحين: «لَقَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْحَمِيسِ».

۹۵۶- «از کعب بن مالک رضي الله عنه روایت شده که:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غزوه تبوک روز پنجشنبه بیرون آمد و دوست داشت که در روز پنجشنبه بیرون شود.

در روایتی در صحیحین آمده که: کم اتفاق می افتاد که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جز در روز پنجشنبه بیرون شوند (برای سفر)».

۹۵۷- «وعن صخر بن وداعة الغامديّ الصحابيّ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» وَكَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَكَانَ صَخْرٌ تَاجِرًا، وَكَانَ يَبْعَثُ تِجَارَتَهُ أَوَّلَ النَّهَارِ، فَأَثَرِي وَكَثُرَ مَالُهُ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۹۵۷- «از صخر بن وداعه غامدی صحابی رضي الله عنه روایت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ

لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» بار خدایا به صبحگاهان امتم برکت ده و چون سریه یا لشکری را می فرستاد، آنها را در اول روز می فرستاد. صخر تاجر بود و تجارت خود را در اول روز می فرستاد، از اینرو ثروتمند شده و مالش افزون گشت».

۱۶۷- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امیر ساختن یکی از خودشان که از او فرمان برند

۹۵۸- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُوا مَا سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ» رواه البخاری.

۹۵۸- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم در مورد تنهائی آنچه که من می دانم، بدانند، هیچ سواره‌ای در شب تنها نخواهد رفت.»

۹۵۹- «وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «الرَّكِبُ شَيْطَانٌ، وَالرَّكِبَانِ شَيْطَانَانِ، وَالثَّلَاثَةُ رَكْبٌ»». رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأسانيد صحيحة، وقال الترمذي: حديث حسن.

۹۵۹- «از عمرو بن شعيب، از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یک سوار شیطان است و دو سواره دو شیطان‌اند و سه نفر جماعت بشمار می‌روند.»

ش: سفر تنهائی در شب ممنوع است، چون احتمال گزند و خطر در آن زیاد است.

سفر تنهائی یکنفر یا دو نفر از آن جهت ممنوع است که احتمال ضرر در این صورت‌ها زیاد است. و اینکه یک سوار و دو سوار شیطان نامیده شود، مثل شیطان در جای‌های خالی تنها می‌باشد. یا اینکه تنهائی و تفرد در سفر از کار شیطان است و اینکه سه نفر ركب نامیده شده برای آنست که با هم معاونت کرده و می‌توانند با همکاری و همیاری همدیگر به مبارزه با خطرات سفر برخیزند.

۹۶۰- «وعن أبي سعيدٍ وأبي هريرة رضی الله عنهما قالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤْمَرُوا أَحَدُهُمْ» حدیث حسن، رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

۹۶۰- «از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه سه نفر در سفری برآیند، باید یکنفر را بر خود امیر سازند.»

ش: این امر برای استحباب است، ماوردی در حاوی گفته است: که این امر برای وجوب است.

۹۶۱- «وعن ابنِ عباسٍ رضی الله عنهما عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ، وَخَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعُمِائَةٍ، وَخَيْرُ الْجَيْوشِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَلَنْ يُغْلَبَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قِلَّةٍ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۹۶۱- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین رفقا و یاران چهاراند و بهترین سریه‌ها چهارصد است و بهترین لشکرها چهار

هزار نفر است و دوازده هزار هرگز از کمی به شکست مواجه نمی‌شود.»

۱۶۸- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن شب رفتن و رحمت بر چهارپایان و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حش تقصیر ورزد تا حش را ادا نماید. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد

۹۶۲- «عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ، وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْجُدْبِ، فَأَسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَبَادِرُوا بِهَا نَفْيَهَا، وَإِذَا عَرَسْتُمْ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا طَرُقُ الدَّوَابِّ، وَمَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ» رواه مسلم.

۹۶۲- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: چون در زمینی نرم سفر کردید، به شتر بهره آن را از زمین بدهید، و چون در زمین سخت سفر کردید، سرعت بر آن بروید و بشتابید که به مقصد خود برسید، قبل از اینکه مغزش از کار بیفتد (از خستگی راه).

و چون در شب فرود آمدید، پس از راه بپرهیزید، زیرا راه مسیر چارپایان و جایگاه گزندگان و خزندگان در شب است.»

۹۶۳- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ، فَعَرَسَ بِلَيْلٍ اضْطَجَعَ عَلَى يَمِينِهِ، وَإِذَا عَرَسَ قُبَيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِّهِ» رواه مسلم.

۹۶۳- «از ابو قتاده رضي الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلى الله عليه وآله در شب در سفر می بود، و در شب فرود می آمد، به پهلو راستش می خوابید و چون کمی قبل از صبح می خوابید، دستش را بلند نموده و سرش را در کف دستش می گذاشت. (تا خوابشان نبرد).»

۹۶۴- «وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «عَلَيْكُمْ بِالذُّلْحَةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ» رواه أبو داود بإسناد حسن. «الذُّلْحَةُ» السَّيْرُ فِي اللَّيْلِ.»

۹۶۴- «از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: بر شما باد که در شب بروید، زیرا زمین در شب پیچیده می شود. ش: یعنی مسافت در شب زود طی می شود، بدون آنکه شخص احساس خستگی زیاد نماید، بر خلاف روز.

۹۶۵- «وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُشَنِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا نَزَلُوا مَنْزِلًا تَفَرَّقُوا فِي الشَّعَابِ وَالْأَوْدِيَةِ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ تَفَرَّقَكُمْ فِي هَذِهِ الشَّعَابِ وَالْأَوْدِيَةِ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ»، فَلَمْ يَنْزِلُوا بَعْدَ ذَلِكَ مَنْزِلًا إِلَّا انْضَمَّ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ». رواه أبو داود بإسناد حسن.

۹۶۵- «از ابو ثعلبه رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

چون مردم در منزلی فرود می‌آمدند، در راههای کوهی و صحراها پراکنده می‌شدند. پس رسول الله ﷺ فرمود: هر آینه پراکنده شدن شما در راههای کوهی و بیابانها کار شیطان است. از اینرو بعد از آن به هیچ منزلی فرود نیامدند، جز اینکه بعضی در کنار بعضی دیگر جمع می‌شدند».

۹۶۶- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ عَمْرٍو، وَقَيْلِ سَهْلِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عَمْرٍو الْأَنْصَارِيِّ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرَّضْوَانِ، رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِبَعِيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكُبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُّوهَا صَالِحَةً» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۹۶۶- «از سهل بن عمرو، گفته شده سهل بن ربیع بن عمرو انصاری مشهور به ابن حنظلیه که وی از

اهل بیعة الرضوان است، رضی اللہ عنہ روایت شده که:

رسول الله ﷺ از کنار شتری گذشتند که پشتش بکمرش چسبیده بود (یعنی بی اندازه لاغر بود) و فرمود: از خداوند در باره این چارپایان بی‌زبان بترسید، بشکلی درست بر آن سوار شوید و بنحوی درست آن را بخورید».

۹۶۷- «وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: أُرْدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ذَاتَ يَوْمٍ خَلَفَهُ، وَأَسْرَرْتُ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحَاجَتِهِ هَدْفٌ أَوْ حَائِثُ نَحْلٍ. يَعْنِي: حَائِظُ نَحْلٍ» رواه مسلم هكذا مختصرا.

وزاد فیہ البرقانی بإسناد مسلم: هذا بعد قوله: «حائش نحل»: فدخل حائظاً لرجلٍ من الأنصار، فإذا فيه جمل، فلما رأى رسول الله ﷺ جرجرَ وذرفت عيناه، فأتاه النبي ﷺ فمسح سرائه أي: سنامه وذفراه فسكن، فقال: «من رب هذا الجمل، لمن هذا الجمل؟» فجاء فتى من الأنصار فقال: هذا لي يا رسول الله. فقال: «أفلا تتقي الله في هذه البهيمة التي ملكك الله إياها؟ فإنه يشكو إلي أنك تجيعه وتدبئه». ورواه أبو داود كرواية البرقاني.

۹۶۷- «از ابو جعفر عبد الله بن جعفر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله روزی مرا در پشت ستوری پشت سرشان سوار نموده و بمن سخنی را پنهانی گفتند که به هیچ یک از مردم نمی گویم و بهترین چیزی که رسول الله صلی الله علیه و آله دوست داشت برای رفع ضرورت خود را به آن بپوشاند، هدف (مراد از آن چیز بزرگ و بلند است، مانند کوه و پشته ریگی و ساختمان) و باغ خرما بود. مسلم رضی الله عنه این حدیث را اینگونه کوتاه روایت نموده.

و برقانی به همین اسناد در آن افزوده که: پس به باغ مرد انصاری درآمده و در آن شتری را دید و چون شتر رسول الله صلی الله علیه و آله را دید، بانگ زد و اشک ریخت. پیامبر صلی الله علیه و آله پیشش آمده پشت و کوهانش و پشت گوشه‌هایش را دست کشید و او آرام شد. سپس فرمود: صاحب این شتر کیست؟ این شتر مال کیست؟ جوان انصاری آمده و گفت: این شتر مال من است یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

فرمود: آیا در مورد این حیوانی که خدا ترا مالک آن نموده از پروردگار نمی ترسی؟ زیرا او بمن شکایت می کند که تو او را گرسنه نگه داشته و خسته اش می کنی. و ابو داود این حدیث را مانند روایت برقانی آورده است.

۹۶۸- «وعن أنس رضی الله عنه، قال: كُنَّا إِذَا نَزَلْنَا مَنْزِلًا، لَا نَسْبَحُ حَتَّى نَحْلَ الرَّحَالِ». رواه أبو

داود بإسناد علی شرط مسلم.

۹۶۸- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون بمنزلی از منازل سفر فرود می آمدیم، نماز نافله نمی گزاردیم تا بارها را می گشودیم».

۱۶۹- باب در مورد همکاری و همیاری با رفیق و همراه

در این باب احادیث زیادی آمده که گذشت و از جمله حدیث: «والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه» و حدیث: «كل معروف صدقة» و امثال آن است.

۹۶۹- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال: بينما نحن في سفرٍ إذ جاء رجلٌ على راحلةٍ له، فجعل يصرِفُ بصره يميناً وشمالاً، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ، فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ زَادَ، فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَهُ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ». رواه مسلم.

۹۶۹- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثنايکه با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری بودیم، ناگاه مردی که بر چارپایش سوار بود آمد و چشمش را به طرف راست و چپ می گرداند، (تا کسی را که بکمک نیازمند باشد، ببیند) و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه سواری

زائد بر حاجتش داشته باشد، باید با کسیکه سواری ندارد، همکاری نموده و او را به پشت سرش سوار نماید. و کسیکه توشه زاندى داشته باشد، باید به کسی دهد که توشه ندارد. و از انواع مال آنچه را که یافت، ذکر نمود تا اینکه گمان کردیم برای هیچیک از ما حقی در زیادتی نیست.»

۹۷۰- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَغْزُوَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، إِنَّ مِنْ إِخْوَانِكُمْ قَوْمًا، لَيْسَ لَهُمْ مَالٌ، وَلَا عَشِيرَةٌ، فَلْيُضْمَّ أَحَدَكُمْ إِلَيْهِ الرَّجُلَيْنِ أَوْ الثَّلَاثَةِ، فَمَا لِأَحَدِنَا مِنْ ظَهْرٍ يَحْمِلُهُ إِلَّا عُقْبَةٌ يَعْنِي كَعُقْبَةِ أَحَدِهِمْ، قَالَ: فَضَمَّمْتُ إِلَيَّ اثْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً مَا لِي إِلَّا عُقْبَةٌ كَعُقْبَةِ أَحَدِهِمْ مِنْ جَمَلِي». رواه أبو داود.

۹۷۰- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

آنحضرت ﷺ اراده غزوه (نبرد) نموده و فرمود: ای گروه مهاجر و انصار! هرآنینه در میان برادران شما کسانی وجود دارند که نه مال دارند و نه هم قبیله‌ای، پس باید هر کدام شما دو یا سه نفر شانرا با خود بگیرد و هیچکدام ما سواری زائد نداشته که دیگری را با خود بگیرد، مگر پشت سر هر کدام، من دو نفر را با خود گرفتم. گفت: دو یا سه نفر را با خود گرفتیم، در حالیکه بر شترم فقط جای یک نفر را پشت سرم داشتم.»

۹۷۱- «وَعنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَخَلَّفُ فِي الْمَسِيرِ فَيُزِجِي الضَّعِيفَ وَيُرْدِفُ

وَيَدْعُو لَهُ...» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۹۷۱- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ در راه خود را به آخر می‌کشید و به این ترتیب ناتوان و در مانده را رانده و دیگری را پشت سرش سوار نموده و برایش دعا می‌نمود.»

۱۲۰- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکبش سوار شود

و قال تعالى: ﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ مَا تَرَكُّبُونَ ﴿١٢﴾ لِيَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿١٤﴾﴾ [الزخرف: ۱۲-۱۴].

خداوند می‌فرماید: «و برای شما کشتی‌ها ساخت و از چارپایان چیزی را که بر آن سوار شوید تا راست بنشینید بر پشت مرکب و یاد کنید نعمت پروردگار خویش را و چون بر آن راست نشستید، و بگوئید پاکیزه‌ترین خدائی را که مسخر ساخت برای ما این مرکب را و نبودیم بر آن توانا و ما بسوی پروردگار خویش باز خواهیم گشت.»

۹۷۲- «وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجاً إِلَى سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ» وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ: «أَيُّبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» رواه مسلم.

۹۷۲- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده که:

چون رسول الله ﷺ بر شترش قرار می گرفت تا برای سفر برآید سه بار الله اکبر گفته و بعد می فرمود: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا... پاکيست ذاتی را که این را برای ما مسخر ساخته و ما بسوی پروردگار خود رجوع کننده ایم. بار خدایا ما در این سفر مان از تو نیکو کاری و تقوی و عملی را که می پسندی طلب می کنیم. بار خدایا این سفر مان را بر ما آسان کن و دوریش را بر ما کوتاه ساز، بار خدایا تو در سفر همراه و در خانواده سرپرستی. پروردگارا! ما از سختی سفر و منظره غم انگیز و بدی نظر بد در مال و خانواده و فرزند بتو پناه می جوییم.

و چون باز می گشت، آنرا گفته و می افزود: «أَيُّبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ».

۹۷۳- «وعن عبد الله بن سرجس رضی اللہ عنہ قال: كان رسول الله ﷺ إِذَا سَافَرَ يَتَعَوَّذُ مِنَ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْنِ، وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ. وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ». رواه مسلم.

۹۷۳- «از عبد الله بن سرجس رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت: چون رسول الله عزم سفر می نمود از سختی سفر و باز گشت توأم با اندوه و باز گشت از استقامت یا زیادت بسوی نقصان و دعای ستمیده و دیدن منظره بد در خانواده و مال به خداوند پناه می جست».

۹۷۴- «وعن علي بن ربيعة قال: شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہ أَتَى بِدَابَّةٍ لِيَرَكَبَهَا، فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرَّكَابِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، فَلَمَّا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِهَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا، وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، ثُمَّ ضَحِكَ، فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحِكْتَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَعَلَّ

کَمَا فَعَلْتُ، ثُمَّ ضَحِكَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحَكْتَ؟ قَالَ: «إِنَّ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يَعْجَبُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا قَالَ: اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرِي»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ، وفي بعض النسخ: حسنٌ صحيح. وهذا لفظ أبي داود.

۹۷۴- «از علی بن ربیعہ روایت شده که گفت:

حاضر شدم با علی ابن ابی طالب علیه السلام در حالیکه ستوری برایش آورده شد که بر آن سوار شود، چون پیش را به رکاب گذاشت، گفت: بسم الله و چون به پشت آن قرار گرفت، گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا، وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ بعداً سه بار الحمد لله و سپس سه بار الله اکبر گفته و باز گفت: سبحانک اِنِّی... پاکیزست ترا من بر نفس خویش ستم روا داشتم، پس مرا بیامرز جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد و سپس خندید و گفته شد، ای امیر المؤمنین از چه چیز خندیدی؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که مثل من خنده نموده و گفتم، یا رسول الله صلی الله علیه و آله از چه چیز خندیدی؟ فرمود: پروردگارت که پاکیزست او را به شگفت می‌آید از بنده‌اش زمانیکه می‌گوید: خدایا گناهانم را بیامرز، در حالیکه می‌داند که غیر از من کسی گناهان را نمی‌آمرزد».

۱۷۱- باب تکبیر گفتن مسافر چون به تپه‌ها و امثال آن بلند شود و تسبیح گفتنش چون به وادی‌ها و امثال آن فرود آید و منع از زیاد بلند کردن صدا

۹۷۵- «عن جابرٍ رضی الله عنه قال: كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبَّرْنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا». رواه البخاری.

۹۷۵- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

چون به بلندی‌ها بالا می‌شدیم تکبیر و به پائین فرود می‌آمدیم، تسبیح می‌گفتیم».

ش: چون به بلندیها بالا می‌شدیم، تکبیر می‌گفتیم یعنی عظمت و کبریائی خدا را مشاهده نموده از دریچه‌ء علو حسی، علو معنوی را مشاهده می‌کردیم. و چون فرود می‌آمدیم، تسبیح خدا را می‌گفتیم تا پاکی او را از آنچه به وی سزاوار نیست، اعلان کنیم.

۹۷۶- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَجِيوشُهُ إِذَا عَلَوْا الثَّنَائِيَا كَبَّرُوا، وَإِذَا

هَبَطُوا سَبَّحُوا. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۹۷۶- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله و لشکریانش چون به بلندی‌ها بالا می‌رفتند، الله اکبر، و چون فرود می‌آمدند، سبحان الله می‌گفتند».

۹۷۷- «وعنه قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ كُلَّمَا أُوْفِيَ عَلَى ثَنِيَّةٍ أَوْ قَدَفَدَ كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجَبُوشِ أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ».

۹۷۷- «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:

چون پیامبر ﷺ از حج یا عمره باز می‌گشت، هرگاه به گردنه یا بلندی بالا می‌شد، سه بار الله اکبر گفته و باز می‌فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ... معبود برحقى جز الله نیست که یکی است و وی را شریکی نیست، ملک و ثنا خاص از آن اوست و او بر هر چیز تواناست، ما بازگشتیم در حالیکه توبه کاران و پرستندگان و برای خدای مان سجده کننده گانیم. خداوند وعده خود را درست نمود و بنده اش را نصرت داد و به تنهائی احزاب را به شکست رو برو ساخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: چون از لشکرها و سریه‌ها یا حج و عمره باز می‌گشت، این دعا را می‌خواند.

۹۷۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُسَافِرَ فَأَوْصِنِي، قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالتَّكْبِيرِ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: «اللَّهُمَّ اطْوِلْ لِي الْبُعْدَ، وَهَوِّنْ عَلَيْهِ السَّفَرَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۷۸- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که مردی گفت:

یا رسول الله ﷺ می‌خواهیم سفر کنیم، مرا توصیه فرما!

فرمود: تقوای خدا پیشه کن و بهر بلندی تکبیر بگو و چون آن مرد رفت، فرمود: خدایا راه دور را برایش کوتاه ساخته و سفر را بر وی آسان گردان.

۹۷۹- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ هَلَلْنَا وَكَبَّرْنَا وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا. إِنَّهُ مَعَكُمْ، إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» متفقٌ عليه.

۹۷۹- «از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله ﷺ می‌رفتیم و چون به بیابانی می‌رسیدیم لا اله الا الله و الله اکبر می‌گفتیم و صدای ما بلند می‌شد. پس پیامبر ﷺ فرمود: ای مردم بر خود نرمی کنید، زیرا شما کر و غائبی را نمی‌خوانید، او با شما است، شنوا است و نزدیک است.

۱۷۲- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر

۹۸۰- «عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قال: رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ثَلَاثٌ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن. وليس في رواية أبي داود: «على ولده».

۹۸۰- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سه دعاء بدون شک قبول می شود:

دعای مظلوم

و دعای مسافر

و دعای پدر در حق فرزند».

۱۷۳- باب دعائی که هنگام ترس از دیگران خوانده می شود

۹۸۱- «عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا خاف قوماً قال: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» رواه أبو داود، والنسائي بإسناد صحيح.

۹۸۱- «از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت شده که:

چون رسول الله صلى الله عليه وسلم از قومی می ترسید، می فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ... بار خدایا ما ترا

در برابر دشمنان قرار می دهیم (که حفظ مان کنی) و از شرارت های شان بتو پناه می بریم».

۱۷۴- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آید آن را می گوید

۹۸۲- «عن خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ رضي الله عنها قالت: سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ» رواه مسلم.

۹۸۲- «از خوله بنت حکیم رضي الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه به منزلی فرود آمده و بگوید: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ... پناه

می جویم به کلمات تامه خدا از شر آنچه آفریده است چیزی به او گزند نمی رساند، تا از آن منزل کوچ کند».

ش: مراد از این کلمات کلام صفت ازلی حق تعالی است.

۹۸۳- «وعن ابن عمرو رضی الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَافَرَ فَأَقْبَلَ اللَّيْلُ قَالَ: يَا أَرْضُ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا خُلِقَ فِيكَ، وَشَرِّ مَا يَدْبُ عَلَيْكَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ، وَمِنْ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وَوَلَدٍ» رواه أبو داود.

۹۸۳- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون رسول الله ﷺ سفر می کرد و شب می رسید می فرمود: یا اَرْضُ رَبِّي وَرَبُّكَ... ای زمین پروردگار من و تو الله است، از شر تو و شر آنچه در تست و شر آنچه در تو آفریده شده و بر روی تو می خزد به خدا پناه می جویم، پناه می برم به خدا از شر شیر و سیاه (هر آنچه به نظر رسیده و هنوز شر از آن می رود) و مار و عقرب و ساکن شهر (جن) و پدر (ابلیس) و آنچه زاده (شیاطین)».

۱۷۵- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه

۹۸۴- «عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِهِ، فَلْيُعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ» متفقٌ عليه.

۹۸۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: سفر پاره‌ای از عذاب است که یکی از شما را از خوردن و نوشیدن و خواب باز می‌دارد، هرگاه کدام یک از شما مقصودش را از سفرش انجام داد، باید به سوی خانواده‌اش بشتابد».

۱۷۶- باب در وارد شدن مسافر به خانواده‌اش در روز و کراهیت وارد شدن در شب بدون ضرورت

۹۸۵- «عن جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمْ الْعَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقَنَّ أَهْلَهُ لَيْلًا».

وفي رواية: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلًا». متفقٌ عليه.

۹۸۵- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه غیاب کدامیک شما از خانواده‌اش دراز شود، باید که از طرف شب بخانه‌اش نیاید.

و در روایتی آمده که رسول الله ﷺ منع کرد از اینکه مرد از طرف شب به خانه‌اش بیاید».

ش: هرگاه کسی بخواهد بعد از سفر طولانی بخانه‌اش بیاید، باید قبلاً خانواده‌اش را در جریان آمدن خود بگذارد و ناگهانی از طرف شب بخانه‌اش داخل نشود، تا همسرش خود را برای وی کاملاً

آماده نموده باشد، و غافلگیر نشود.

۹۸۶- «وعن أنسٍ رضی اللہ عنہ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَلَّم لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا، وَكَانَ يَأْتِيهِمْ عُذُودٌ أَوْ عَشِيَّةً». متفقٌ عليه.

۹۸۶- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ شب بخانه اش وارد نمی شد، بلکه اول صبح یا سر شب نزدشان می آمد.».

۱۷۷- باب در مورد آنچه مسافر بعد از بازگشت و دیدن شهرش می گوید

در این مورد حدیث ابن عمر رضی اللہ عنہما است که قبلاً در «باب تکبیر المسافر اذا صعد الثنایا» گذشت.

۹۸۷- «وعن أنسٍ رضی اللہ عنہ قال: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: «أَيُّونَ، تَأْيُبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبَّنَا حَامِدُونَ» فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ» رواه مسلم.

۹۸۷- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

با پیامبر ﷺ بازگشتیم - یعنی از خیبر - تا اینکه بجایی رسیدیم که مدینه منوره را دیدیم، فرمود:

«أَيُّونَ، تَأْيُبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبَّنَا حَامِدُونَ». و این را پیوسته می گفت تا به مدینه رسیدیم.».

۱۷۸- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزدیک خانه اش است و ادای دو رکعت نماز در آن

۹۸۸- «عن كعب بن مالكٍ رضی اللہ عنہ أَن رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ». متفقٌ عليه.

۹۸۸- «از کعب بن مالک رضی اللہ عنہ روایت شده که:

چون رسول الله ﷺ از سفر می آمد، از مسجد شروع نموده و در آن دو رکعت نماز می گزارد.».

۱۷۹- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن

۹۸۹- «عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوَمِّنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مُحْرَمٍ عَلَيْهَا» متفقٌ عليه.

۹۸۹- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت، ایمان داشته باشد، اینکه به اندازه ای

مسافت یک شبانه روز سفر نماید، مگر همراه کسیکه برایش محرم است.».

ش: مسمای سفر برای زن به تنهائی حرام است و اینکه یک شبانه روز گفته، برای آنست که اغلب سفر از آن کمتر نمی‌باشد و اما سفر با محارم و خدمتگار امین جواز دارد.

۹۹۰- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما أنه سمع النبي ﷺ يقول: «لا يخلونَّ رجلٌ بامرأةٍ إلا ومعهما ذو محرم، ولا تُسافرُ المرأةُ إلا مع ذي محرمٍ» فقال له رجلٌ: يا رسولَ الله! إنَّ امرأتِي خرجتْ حاجةً، وإني اكتنبتُ في غزوةٍ كذا وكذا؟ قال: «انطلقِ فحجَّ مع امرأتِكَ» متفقٌ عليه.

۹۹۰- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

وی از رسول الله ﷺ شنید که می‌فرمود: هیچ مردی یا زنی خلوت نکند، مگر اینکه با وی محرمی باشد - و زن سفر نکند، مگر همراه کسیکه محرمش است - سپس مردی گفت: یا رسول الله ﷺ زخم بقصد حج بیرون آمده و نام من در زمره کسانی نوشته شده که به غزوه فلان و فلان می‌روند. فرمود: برو با زنت حج کن».

کتاب فضائل

۱۸۰- باب فضیلت خواندن قرآن

۹۹۱- «عن أبي أمامة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقول: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعاً لِأَصْحَابِهِ» رواه مسلم.

۹۹۱- «از ابو امامه رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: قرآن را تلاوت کنید، زیرا قرآن در روز قیامت آمده و برای یارانش شفاعت می کند».

ش: مراد از یاران و رفقای قرآن کسانی هستند که قرآن را خوانده و بدان مشغول بوده و به او امر و نواهی آن اهتمام ورزند.

۹۹۲- «وَعَنْ التَّوَّائِسِ بْنِ سَمْعَانَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْقُرْآنِ وَأَهْلِيهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا تَقْدِمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَآلِ عِمْرَانَ، تَحَاجَّانِ عَنِ صَاحِبَيْهِمَا» رواه مسلم.

۹۹۲- «از نواس بن سمعان رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: در روز قیامت قرآن و اهلش و کسانی که در دنیا به آن عمل می کردند، آورده می شوند که در پیشاپیش شان سوره بقره و آل عمران قرار داشته و از سوی صاحب خویش مجادله می کنند».

۹۹۳- «وَعَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» رواه البخاری.

۹۹۳- «از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: بهترین شما کسیست که قرآن را آموخته و آن را تعلیم دهد».

۹۹۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ» متفق عليه.

۹۹۴- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه قرآن را می‌خواند در حالیکه بدان مهارت دارد، همراه با فرشتهء (سفیر بسوی رسل عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بزرگوار، فرمانبردار است و آنکه قرآن می‌خواند و در خواندن آن تکلیف بر او وارد شده و بر او سخت است برای او دو مزد است.»

۹۹۵- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِثْلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِثْلُ الْأُتْرَجَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الثَّمَرَةِ: لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الرَّيْحَانَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مَرٌّ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الْحَنْظَلَةِ: لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ» متفق عليه.

۹۹۵- «از ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: مؤمنی که قرآن را تلاوت می‌کند، مانند ترنجبی است که بوی آن خوش است و طعم آن نیز شیرین. مؤمنی که قرآن را تلاوت نمی‌کند، مانند خرما است که بویی ندارد، ولی طعم آن شیرین است و منافقی که قرآن را تلاوت می‌کند، مانند ریحان است که بوی آن خوش است، ولی طعم و مزه آن تلخ است. منافقی که قرآن را تلاوت نمی‌کند، مانند حنظل است که بویی ندارد و طعم آن هم تلخ است.»

ش: با توجه به احادیث زیادی که در مورد فضیلت قرائت قرآن کریم آمده، باید متذکر شد که متأسفانه امروز چنان مردم ما در گیر و دار از مسائل دنیا قرار گرفته‌اند که خواندن قرآن و تفکر بدان از دهن بسیاری گریخته که باید علمای گرام و داعیان مخلص در صحبت عام‌شان بخصوص در روزهای جمعه مردم را بدان متوجه سازند. (مترجم)

۹۹۶- «وَعَنْ عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ» رواه مسلم.

۹۹۶- «از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند به وسیله این کتاب (قرآن) مردمانی را بالا می‌برد (آنانیکه بدان ایمان آورده و عمل می‌کنند) و عدهء دیگر را بدان پست می‌کند (کسانی که بدان ایمان ندارند و یا به آن عمل نمی‌کنند).»

۹۹۷- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ» متفقٌ عليه.

۹۹۷- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: غبطه‌ای جز در دو چیز نیست، مردی که خداوند برایش قرآن را داده است (یعنی حفظش را بر او آسان نموده)، پس او به آن در همهء لحظات شب و روز عمل می‌کند و مردیکه خدا به او مالی داده و او آن را در همهء لحظات شب و روز خرج و مصرف می‌کند».

۹۹۸- «وَعَنِ الْبُرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ، وَعِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِشَطْرَيْنِ فَتَعَشَّتْهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدْنُو، وَجَعَلَ فَرَسُهُ يَنْفِرُ مِنْهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: «تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنْزَلَتْ لِلْقُرْآنِ» متفقٌ عليه.

۹۹۸- «از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

مردی بود که سورهء کهف را می‌خواند (وی اسید بن حضیر بود) و در کنارش اسبی بود که به دو طناب بسته بود و ابری بر سرش آمده و شروع به نزدیک شدن نمود که اسبش از آن هراس نمود. چون صبح نمود خدمت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و این موضوع را به او گفت. آنحضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آن آرامش است که بواسطهء قرآن فرو آمده بود».

۹۹۹- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: الْم حَرْفٌ، وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَا مٌ حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۹۹۹- «از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسیکه یک حرف از کتاب خدا را بخواند، بر او یک نیکی است و نیکی به ده چند آن، نمی‌گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف و میم یک حرف».

۱۰۰۰- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْحَرَبِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۰۰۰- «ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می‌کند که:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آنکه در دلش چیزی از قرآن نیست، مانند خانه‌ای ویران است».

۱۰۰۱- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: أَقْرَأُ وَارْتَقَى وَرَتَّلَ كَمَا كُنْتَ تُرْتَلُّ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ مَنَزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُؤُهَا»
رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۱۰۰۱- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: برای صاحب قرآن گفته می‌شود، بخوان و به پله‌های بهشت بالا رو و تلاوت کن، چنانچه در دنیا تلاوت می‌کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیه‌ای است که آن را می‌خوانی».

۱۸۱- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بیم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی

۱۰۰۲- «عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوْ أَشَدُّ تَقَلُّبًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا» متفق عليه.

۱۰۰۲- «از ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مواظبت کنید بر این قرآن، پس سوگند به ذاتی که جان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دست اوست، که قرآن زودتر می‌گریزد (از اذهان) تا شتر در زانو بند آن. (که هرگاه زانو بندش باز شود، با سرعت می‌گریزد)».

۱۰۰۳- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ، إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا، ذَهَبَتْ» متفق عليه.

۱۰۰۳- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر آینه مثل حافظ قرآن مانند شتر زانو بند زده ایست که اگر صاحبش بر او اهتمام کند او را نگه می‌دارد و اگر رهایش کند، می‌رود».

۱۸۲- باب استحباب خوش صدایی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن

۱۰۰۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَّا أَذِنَ لِئِنِّي حَسَنَ الصَّوْتِ يَتَغَنَّيَ بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ» متفق عليه.

۱۰۰۴- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: خداوند به هیچ چیزی اجازه نداده، مانند اجازه‌اش برای پیامبری خوش صدا که خوش صدایی کند به قرآن و آن را به صدای بلند بخواند».

ش: و مراد از اجازه، شنیدن است و آن اشاره است به رضای پروردگار و قبولش.

۱۰۰۵- «وعن أبي موسى الأشعريؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «لَقَدْ أُوتِيَتْ مِزْمَارًا مِنْ مِزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ».

۱۰۰۵- «از ابو موسی اشعریؓ روایت است که:

رسول الله ﷺ برایم فرمود: برای تو نایی از نایهای آل داود داده شده است.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله ﷺ به او فرمود: اگر دیشب مرا می دیدی در حالیکه به قرائتت

گوش می دادم؟!»

ش: مزمار نای را گویند، صدای خوب و شیرینی هنگ و نغمه اش را به صدای نای تشبیه نموده

است.

۱۰۰۶- «وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ، فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ». متفقٌ عليه.

۱۰۰۶- «از براء بن عازبؓ روایت شده که گفت:

شنیدم که پیامبر ﷺ در نماز خفتن و التین و الزیتون را خواندند و هیچکس را خوش صداتر از ایشان ندیدم».

۱۰۰۷- «وَعَنْ أَبِي لُبَابَةَ بَشِيرِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا» رواه أبو داود بإسنادٍ جيد.

۱۰۰۷- «از ابو لبابه بشیر بن عبد المنذرؓ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: کسیکه به قرآن خوش آوازی نکند، از ما نیست».

۱۰۰۸- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «اقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟! قَالَ: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ» فَالْتَفَتْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ». متفقٌ عليه.

۱۰۰۸- «از ابن مسعودؓ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ برایم فرمود: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: یا رسول الله ﷺ آیا من بر شما بخوانم در حالیکه بر شما فرو فرستاده شده است؟

فرمود: دوست می‌دارم که آن را از غیرم بشنوم و من بر ایشان سوره نساء را خواندم تا اینکه به این آیه رسیدم: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿۱۱﴾ فرمود: حالا بس است و من بسوی‌شان نگریسته دیدم که چشمان‌شان اشکبار است.»

ش: گریستن آنحضرت ﷺ از روی شفقت بر امتش بوده، زیرا او شاهد حق است و امتش از گناه خالی نیستند.

۱۸۳- باب تشویق بر تلاوت سوره‌ها و آیاتی مخصوص

۱۰۰۹- «عن أبي سعيدٍ رافع بنِ المعلیِّ ؓ قال: قال لي رسولُ الله ﷺ: «أَلَا أَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟ فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قُلْتَ لِأَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ» رواه البخاری.

۱۰۰۹- «از ابو سعید رافع بن معلی ؓ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ برایم فرمود: آیا پیش از اینکه از مسجد برآئی بزرگترین سوره‌ای را در قرآن برایت نیاموزم؟ پس دست مرا گرفت و چون خواستیم که برآئیم گفتیم: یا رسول الله ﷺ فرمودی که بزرگترین سوره در قرآن را بتو می‌آموزم!

فرمود: الحمد لله رب العالمین، سبع مثنای و قرآن عظیمی است که به من داده شده است.»

ش: سبع مثنای: گفته برای آنکه در هر نماز تکرار می‌شود، یا اینکه شامل ثنای حق و دعاء می‌باشد.

۱۰۱۰- «وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثُ الْقُرْآنِ».

وفي رواية: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «أَيَعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ» فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: «أَيُّنَا يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ: ثُلُثُ الْقُرْآنِ» رواه البخاري.

۱۰۱۰- «از ابو سعید خدری ؓ روایت است که:

رسول الله ﷺ در باره قل هو الله احد فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، که این سوره با ۱/۳ قرآن برابر می‌کند.

و در روایتی آمده که رسول الله ﷺ برای اصحابش فرمود:

آیا عاجز می‌شود یکی از شما که ۱/۳ قرآن را در یک شب بخواند! این امر برای‌شان سخت تمام شد و گفتند: یا رسول الله ﷺ کدامیک ما قدرت اینکار را دارد؟

فرمود: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (۱) الصمد ۱/۳ قرآن است».

۱۰۱۱- «وَعَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» يُرَدِّدُهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَقَالُّهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ» رواه البخاری.

۱۰۱۱- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

کسی شنید که مردی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (۱) را خوانده و آنرا تکرار می‌کند، چون صبح نمود خدمت رسول الله ﷺ آمده و این موضوع را برای‌شان یاد نمود. گویی که آن مرد آن را کم شمرد، سپس رسول الله ﷺ فرمود: سوگند بذاتی که جانم در دست اوست که آن با ۱/۳ قرآن برابری می‌کند».

۱۰۱۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»: «إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ» رواه مسلم.

۱۰۱۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ در باره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (۱) فرمود: سوره اخلاص با ۱/۳ قرآن برابری می‌کند».

۱۰۱۳- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ هَذِهِ السُّورَةَ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، قَالَ: «إِنَّ حُبَّهَا أَذْخَلَكَ الْجَنَّةَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن. رواه البخاری في صحيحه تعليقا.

۱۰۱۳- «از انس رضی الله عنه روایت شده که وی گفت:

یا رسول الله ﷺ من این سوره را دوست می‌دارم ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (۱). آنحضرت ﷺ فرمود: هر آینه محبت آن ترا به بهشت وارد نموده است».

۱۰۱۴- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَمْ تَرَ آيَاتٍ أَنْزَلْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ لَمْ يَرِ مِثْلُهُنَّ قَطُّ؟ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» رواه مسلم.

۱۰۱۴- «از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آیا ندیدی آیاتی را که این شب نازل شد که مثل آن هرگز دیده نشده است؟ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ (۱)، ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ (۱)».

۱۰۱۵- «وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتعوذ من الجن، وعين الإنسان، حتى نزلت الموعودتان، فلما نزلتا، أخذ بهما وترك ما سواهما». رواه الترمذی وقال حديث حسن.

۱۰۱۵- «از ابو سعيد خدری رضي الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از جن و چشم انسان به خداوند پناه می‌جست و می‌گفت: «اللَّهُمَّ اني اعوذ بك من الجن ومن عين الانسان». تا اینکه قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ نازل شد. و چون این دو سوره نازل شد، بدان تمسک جسته و ما سواي آن را ترک نمود.»

۱۰۱۶- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مِنَ الْقُرْآنِ سُورَةُ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ، وَهِيَ: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾». رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن.

وفي رواية أبي داود: «تَشْفَعُ».

۱۰۱۶- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از قرآن سوره ایست که سی آیه دارد و برای مردی شفاعت نمود تا که برای او آمرزیده شد و آن: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ است. و در روایت ابوداود آمده: که شفاعت می‌کند.»

۱۰۱۷- «وعن أبي مسعود البدری رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ قَرَأَ بِالْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفْتَاهُ» متفق عليه.

۱۰۱۷- «از ابو مسعود بدری رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه دو آیهء اخیر سورهء بقره را در یکشب بخواند، او را بسنده است.»

۱۰۱۸- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ» رواه مسلم.

۱۰۱۸- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: که خانه‌های خود را گورستان نسازید، همانا شیطان از خانه‌های که در آن سورهء

بقره خوانده شود، می‌گریزد.»

۱۰۱۹- «وعن أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟ قُلْتُ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾، فَضَرَبَ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ!» رواه مسلم.

۱۰۱۹- «از ابی بن کعب رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای ابو المنذر، آیا می دانی کدام آیه از کتاب الله که با تست، بزرگتر است؟ گفتم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾، سپس به سینه ام زده و فرمود: ای ابو المنذر! علم برایت گوارا باد!».

۱۰۲۰- «وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: وَكَلَّنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي آتٌ، فَجَعَلَ يَحْثُو مِنَ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلِيَّ عِيَالٌ، وَبِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ، فَخَلَّيْتُ عَنْهُ، فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةً وَعِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسِعُودُ» فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سِعُودٌ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَرَصَدْتُهُ. فَجَاءَ يَحْثُو مِنَ الطَّعَامِ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، قَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلِيَّ عِيَالٌ لَا أَعُودُ، فَرَحِمْتُهُ وَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةً وَعِيَالًا فَرَحِمْتُهُ، وَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسِعُودُ». فَرَصَدْتُهُ الثَّالِثَةَ. فَجَاءَ يَحْثُو مِنَ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثٍ مَرَاتٍ أَتَيْتُكَ لَا تَزْعُمُ أَنَّكَ تَعُودُ، ثُمَّ تَعُودُ، فَقَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا، قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أُوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: «مَا هِيَ؟» قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أُوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوَّلِهَا حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. وَقَالَ لِي: لَا يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَنْ يَقْرُبَكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعَلَّمَ مَنْ تَخَاطَبُ مِنْدُ ثَلَاثٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «ذَلِكَ شَيْطَانٌ!» رواه البخارى.

۱۰۲۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله مرا وظیفه داد که زکات رمضان (صدقه فطر) را نگه دارم. شخصی نزد من آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و من او را گرفتم و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌برم.

گفت: محتاجم و عیالمند و سخت نیازمند می‌باشم. من هم او را رها کردم. چون صبح نمودم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابو هریره! اسیر تو دیشب چه کار کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله از نیازمندی شدید و عیالمندی شکایت نمود و دلم بحالش سوخته و او را رها کردم. فرمود: با خبر باش که او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و دانستم که او طبق فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله باز خواهد گشت و انتظارش را کشیدم باز آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌برم!

گفت: مرا بگذار، زیرا من محتاج و عیالمندم و باز نمی‌گردم. بر او رحم نموده و رهایش کردم و صبح نمودم باز رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابو هریره! اسیرت چکار کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله از نیازمندی و عیال داری شکوه نمود و من هم او را رحم کرده و رهایش نمودم. فرمود: او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و من برای بار سوم انتظارش را کشیدم! باز آمده و از طعام چنگ می‌زد و من او را گرفته و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله خواهم برد و این آخرین سه بار است. تو گفستی که باز نگردي و باز گشتی.

گفت: مرا بگذار! همانا من به تو کلماتی می‌آموزم که خدای متعال بوسیله آن به تو فایده رساند.

گفتم: آنها کدام‌اند؟

گفت: چون در بستر قرار گرفتی، آیت الکرسی را بخوان، زیرا از سوی الله حافظی بشکلی مستمر تا صبح با تو بوده و شیطانی بتو نزدیک نمی‌شود و من او را رها نمودم.

چون صبح نمودم، رسول الله صلی الله علیه و آله بمن فرمود: اسیرت دیشب چه کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله تصور می‌کرد که او به من کلماتی یاد می‌دهد که خدای متعال بدان مرا نفع می‌رساند.

فرمود: آن چیست؟

گفتم: بمن گفت چون به بستر در آمدی آیت الکرسی را از اول آن بخوان تا آیه را ختم کنی: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. و بمن گفت: که از جانب خدای تعالی بر تو حافظی مقرر می‌گردد تا صبح کنی و هیچ شیطانی بتو نزدیک نمی‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه شو که او بتو راست گفته، ولی او بسیار دروغگو است.

آیا می‌دانی که از سه شب به این طرف با کی خطاب می‌کرده‌ای، ابو هریره؟

گفتم: نه، فرمود: آن شیطان است.»

۱۰۲۱- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ، عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ»». وفي رواية: «مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْكَهْفِ» رواه مسلم.

۱۰۲۱- «از ابو دارداء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه ده آیه از اول سوره کهف را حفظ کند، از دجال محفوظ و مصئون می ماند.

و در روایتی: از آخر سوره کهف آمده.»

۱۰۲۲- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرِيلُ عليه السلام قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ وَلَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَتَزَلَّ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزِلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبَشِرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيْتَهُمَا، لَمْ يُؤْتِيَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهَا إِلَّا أُعْطِيْتَهُ» رواه مسلم.

۱۰۲۲- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

در اثنايکه جبریل عليه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، از بالای سرش صدایی را شنیده و سرش را بالا نموده و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شده و جز امروز هرگز باز نشده و از آن فرشته ای فرود آمد، و گفت: این فرشته ایست که به زمین فرود آمد و هرگز جز امروز فرود نیامده، پس سلام کرده و فرمود: شاد باش به دو نوری که برایت داده شده و به پیامبری پیش از تو داده نشده است: فاتحه کتاب و آیات آخر سوره بقره، هیچ حرفی از آن را نمی خوانی، مگر اینکه آن را داده می شوی.»

۱۸۴- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن

۱۰۲۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» رواه مسلم.

۱۰۲۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: و گرد نیامد گروهی در خانه ای از خانه های خدا که می خوانند کتاب خدا را و میان شان مذاکره می کنند، مگر اینکه بر آنها سکینه و آرامش نازل شده و رحمت عام شامل حال شان گشته و فرشتگان بر آنها احاطه نموده و خداوند تعالی آنها را به فرشتگانی که در نزد اویند، یاد می کنند.»

ش: اجتماع بر قرائت قرآن در این حدیث اشاره به فضیلت گرد آمدن برای قرائت قرآن و شرکت در جلسات قرآن شده و چه خوب گفته شاعریکه:

آسمان رشک برد بهر زمینی که درو
یکدو کس یکدو نفس بهر خدا بنشیند
محافلکه بیاد خدا و تلاوت قرآن خدا بگذرد، از فضیلت و ثواب زیادی برخوردار است.
(مترجم)

۱۸۵- باب فضیلت وضوء

قال الله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾

[الماندة: ۶]. إلى قوله تعالی ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ

لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [الماندة: ۶].

خداوند می فرماید: «ای مسلمانان چون به نماز برخیزید، پس بشوئید رویهای خد را. تا فرموده باری تعالی: خدا نمی خواهد که بگرداند بر شما دشواری، ولی می خواهد که پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند، تا شود که شکرگزاری کنید».

۱۰۲۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ غُرًّا مَحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ، فَلْيَفْعَلْ» متفقٌ عليه.

۱۰۲۴- «از ابو هریره ؓ روایت است که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: اتم در روز قیامت از آثار وضوی شان غر و محجل نامیده می شوند (آنکه دست و پا و جبینش از سفیدی می درخشد). پس آنکه از شما می تواند که غره خود را دراز نماید، باید این کار را عملی کند».

۱۰۲۵- «وَعنه قَالَ: سَمِعْتُ خَلِيلِي ﷺ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحَلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ

الوضوء» رواه مسلم.

۱۰۲۵- «از ابو هریره ؓ روایت است که گفت: از خلیلم ﷺ شنیدم که می فرمود: زیور مؤمن بجایی

می رسد که آب وضوء می رسد».

۱۰۲۶- «وَعن عثمان بن عفان ؓ قَالَ: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ

الوضوء، حَرَجَتْ حَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ» رواه مسلم.

۱۰۲۶- «از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه وضوء کند و نیکو وضوء نماید، گناهایش از بدنش بیرون می‌شود، حتی اینکه از زیر ناخنهایش می‌برآید».

۱۰۲۷- «وَعَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَوَضَّأُ مِثْلَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَمَشِيئُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً» رواه مسلم.

۱۰۲۷- «از عثمان بن عفان رضی الله عنه مروی است که گفت:

من رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که مثل این وضویم، وضوء ساخته و فرمود: کسیکه اینگونه وضوء کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود، و نماز و رفتن او به مسجد برایش نافله بحساب می‌رود».

۱۰۲۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ الْمُؤْمِنُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ، خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ كَانَتْ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ، خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَسَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ» رواه مسلم.

۱۰۲۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون بنده مسلمان یا مؤمن وضوء سازد، دو رویش را بشوید، هر گناهی که به چشمانش بسوی آن نگریسته، از رویش همراه آب، یا با آخرین قطره‌های آب می‌برآید و چون دستهایش را بشوید، هرگناهی که دست‌هایش به آن چنگ زده با آب یا با آخرین قطره آب می‌برآید و چون پاهایش را بشوید، هرگناهی که پاهایش بسوی آن رفته با آب یا با آخرین قطرات آب می‌برآید، تا اینکه از گناهان پاک بیرون می‌شود».

۱۰۲۹- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا»: قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدَ» قَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتُوا بَعْدَ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ حَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي حَيْلٍ دُهُمٍ بِهِمْ، أَلَا يَعْرِفُ حَيْلَهُ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ» رواه مسلم.

۱۰۲۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله به گورستان آمده فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ» سلام بر شما سرای قوم مؤمنان و اگر خدا بخواهد، به شما ملحق خواهیم شد. دوست داشتم که برادران مان را می دیدم.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا ما برادرانت نیستیم؟

فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید و برادران مان کسانی اند که هنوز نیامده اند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه می شناسی از امت کسی را که هنوز نیامده؟

فرمود: چطور است که هرگاه مردی گله‌ای اسبی داشته باشد، که پیشانی و دست‌ها و پاهایش سفید باشد، در میان گله‌های اسپانی که سیاه و یک رنگ‌اند، آیا گله‌اش را نمی شناسد؟
گفتند: آری!

فرمود: همانا ایشان می آیند، در حالیکه از سبب وضوء پیشانی و دست‌ها و پاهای شان سفید است و من قبل از ایشان بر حوض وارد می شوم».

۱۰۳۰- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِسْبَاحُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ، فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۰۳۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به چیزی که خداوند تعالی بوسیله آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می برد، راهنمایی نکنم؟
گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

فرمود: تمام وضوء کردن بر سختی‌ها، (همچون سردی و گرمای زیاد) و بسیار گام زدن بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز. پس این است جای ملازمت و پیوستگی».

۱۰۳۱- «وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ» رواه مسلم. وقد سبق بطوله في باب الصبر. وفي الباب حديث عمرو بن عبسة رضی الله عنه السابق في آخر باب الرجاء، وهو حديث عظيم، مُشْتَمَلٌ على جمل من الخيرات.

۱۰۳۱- «از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پاکیزگی نصف ایمان است».

این حدیث را مسلم روایت نموده و با درازی‌اش در باب صبر گذشت و در این باب حدیث عمرو بن عبسه رضی الله عنه است که در آخر باب رجاء گذشت و آن حدیث بزرگی است که شامل جمعی از خیرات است.

۱۰۳۲- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ أَوْ فَيُسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ» رواه مسلم.

وزاد الترمذی: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۱۰۲۳- «از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچکدام شما نیست که وضوء بگیرد و آن را برساند یا کامل نماید (شک راویست) سپس بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، مگر اینکه تمام هشت دروازه بهشت باز می‌گردد، تا از هر کدام که بخواهد داخل گردد. این حدیث را مسلم روایت نموده است.

و ترمذی افزوده که: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ. بار الها! مرا از زمره آنانیکه زیاد توبه نموده و بسیار پاکیزه کاری می‌نمایند، بگردان».

۱۸۶- باب فضیلت اذان

اذان به معنی اعلام است، یعنی با خبر ساختن.

۱۰۳۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ. ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يُسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَأَسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفقٌ عليه.

۱۰۳۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم بدانند که در اذان و صف اول چه مزیتی است، پس نیابند آن را، مگر به اینکه برای آن قرعه اندازند، حتماً بر آن قرعه می‌اندازند. و اگر می‌دانستند که در ابتداء رفتن به نماز چه مزیتی است، حتماً بسوی آن مسابقه می‌کردند و اگر بدانند که چه مزیتی در نماز عشاء و صبح است، همانا اگر به خزیدن هم می‌بود، در آن حاضر می‌شدند».

۱۰۳۴- «وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «الْمُؤَدِّثُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْتَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۱۰۳۴- «از معاویه رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: مؤذنین (اذان دهندگان) در روز قیامت گردن فرازترین مردم اند. ش: یعنی بیش از همه به رحمت خدا نزدیک اند.

۱۰۳۵- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضی اللہ عنہ قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي عَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذَّنْتَ لِلصَّلَاةِ، فَارْفَعُ صَوْتَكَ بِالتَّدَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جِنِّ، وَلَا إِنْسٍ، وَلَا شَيْءٍ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قال أبو سعيد: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. رواه البخاری.

۱۰۳۵- «از عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی صعصعه روایت شده که:

ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ به وی گفت: من می بینم که تو گوسفند و بادیه را دوست می داری، پس چون در گوسفند یا بادیه ات بودی و برای نماز اذان گفתי صدای خود را به اذان بلند کن، زیرا امتداد صدای اذان را جن وانس و چیزی دیگر نمی شنوند، مگر اینکه در روز قیامت برای او شهادت می دهند. ابو سعید رضی اللہ عنہ گفت: من این حدیث را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم.»

۱۰۳۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ، أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأَذِينَ، فَإِذَا فَضِيَ التَّدَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا تَوَبَّ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا فَضِيَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يُحْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، وَاذْكُرْ كَذَا لِمَا لَمْ يَذْكُرْ مِنْ قَبْلُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى» متفقٌ عليه.

۱۰۳۶- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه برای نماز آواز کرده شود، شیطان پشت می گرداند، در حالیکه باد می افکند تا اینکه اذان را نشنود و چون اذان گفته شود، روی می آورد و چون برای نماز اقامه گفته شود، پشت می گرداند و چون اقامت تمام شود، باز می آید.»

ش: یا حقیقتاً باد می افکند، یا مراد نهایت نفرت او از شنیدن اذان است.

۱۰۳۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی اللہ عنہما أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ التَّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ» رواه مسلم.

۱۰۳۷- «از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: چون اذان را شنیدند مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگویند. سپس بر من درود بفرستید، زیرا هر کس که بر من یکبار درود بفرستد، خداوند در برابر آن بر وی ده بار درود می فرستد. سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید آن مقام و مرتبتی است در بهشت که جز برای بنده از بندگان خدا نمی زبید و امیدوارم که من آن - بنده - باشم. پس آنکه از خداوند تعالی برایم وسیله را درخواست کند، شفاعتم بر وی واجب می شود».

۱۰۳۸- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ التَّدَاءَ، فَقُولُوا كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ» متفق علیه.

۱۰۳۸- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون اذان را شنیدید مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگوئید».

۱۰۳۹- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ التَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاری.

۱۰۳۹- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که چون اذان را بشنود بگوید: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ... پروردگارا خداوند این دعوت تام و درود ثابت، برای محمد صلی الله علیه و آله و فضیلت را ارزانی کن! و او را به مقام نیکویی بفرست که بوی وعده کرده ای؛ در روز قیامت شفاعتم برایش لازم می شود».

۱۰۴۰- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ» رواه مسلم.

۱۰۴۰- «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که چون اذان را می شنود، بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا... گواهی می دهم که معبود برحق جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست به ربوبیت الله و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و دین اسلام راضی شدم، گناهانش آمرزیده می شود».

۱۰۴۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ»
رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۰۴۱- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: دعای بین اذان و اقامت رد نمی شود».

۱۸۷- باب فضیلت نمازها

۱۰۴۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرْنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرْنِهِ شَيْءٌ، قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا» متفقٌ عليه.

۱۰۴۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: خبر دهید که هرگاه به دروازه یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند، آیا از چرکی هایش چیزی می ماند؟
گفتند: از چرکی هایش چیزی نمی ماند.

فرمود: پس این مثل نمازهای پنج وقت است که خداوند بوسیله آن گناهان را محو می نماید».

۱۰۴۳- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرِ غَمْرِ جَارٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ» رواه مسلم.

۱۰۴۳- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جوی پر آبی است که بر دروازه خانه یکی از شما جاری باشد و او روزانه در آن پنج بار غسل نماید».

۱۰۴۴- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتٍ﴾ [هود: ۱۱۴]. فقال الرَّجُلُ: أَلِي هَذَا؟ قال: «لجميع أمتي كلهم» متفقٌ عليه.

۱۰۴۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

مردی زنی را بوسه نموده و سپس خدمت پیامبر ﷺ آمده و ایشان را با خبر ساخت و خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتٍ﴾ [هود: ۱۱۴]. آن مرد گفت: آیا این فقط در مورد من است؟ فرمود: برای همه اتمم می باشد».

۱۰۴۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الصَّلَاةُ الْحَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُغَشَّ الْكَبَائِرُ» رواه مسلم.

۱۰۴۵- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه کفاره است برای گناهیانی که در میان شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامیکه گناهان کبیره انجام نشود».

۱۰۴۶- «وَعَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمْرٍ مِنْ مُسْلِمٍ تَحَضَّرَهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا، وَخُشُوعَهَا، وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ تُؤْتِ كَبِيرَةً، وَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ» رواه مسلم.

۱۰۴۶- «از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه اش برسد و او نیکو وضوء نموده و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو بجای آورد، مگر اینکه (این کارها) کفاره است برای گناهان پیش از آن تا زمانی که گناهان کبیره انجام نشده باشد و این امر در تمام وقت جاری است».

ش: مسألهء که در مورد نماز قابل یاد آوری است مسألهء خشوع و خضوع و درست بجا نمودن ارکان است که متأسفانه بدان کمتر توجه می شود، در حالیکه هرگاه نماز گزار خشوع و خضوع و آرامش را در رکوع و سجده و سایر ارکان رعایت نکند، نمازش ناقص است و بهرهء درستی از نمازش برده نمی تواند و این اهمال ما طوری عام شده که اصلاً ائمهء محترم مساجد خود آنرا امری عادی تلقی نموده مأمومین خود را بآن متوجه نمی سازند که حدیث "قم فصل فانک لم تصل" بهترین دلیل بر این امر است که نماز بی نیاز و بی سکون و آرامش نمازی مقبول بحساب نمی رود. (مترجم)

۱۸۸- باب فضیلت نماز صبح و عصر

۱۰۴۷- «عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

۱۰۴۷- «از ابو موسی رضي الله عنه روایت شد که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که بردین (نماز عصر و صبح) را بگذارد به بهشت داخل می شود».

۱۰۴۸- «وَعَنْ زَهْرِيٍّ بْنِ عِمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَنْ يَلْجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ تُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» يعني الفجر، والعصر». رواه مسلم.

۱۰۴۸- «از زهیر بن عماره بن رویبه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: کسی که پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب آن نماز بخواند (یعنی صبح و عصر) هرگز به جهنم داخل نمی شود».

۱۰۴۹- «وعن جُنْدَبِ بْنِ سُفْيَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَإِنْظِرْ يَا ابْنَ آدَمَ لَا يَطْلُبُكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ» رواه مسلم.

۱۰۴۹- «از جندب بن سفیان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه نماز صبح را ادا کند او در عهد و پیمان خدا است. پس بنگر ای فرزند آدم که خداوند چیزی از عهدش را از تو نطلبد».

۱۰۵۰- «وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَأْتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ» متفق عليه.

۱۰۵۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز در پی همدیگر در میان شما می آیند و در نماز صبح و عصر با هم یکجا می گردند. سپس آنان می پرسند که با شما بودند، بالا می روند و پروردگارشان در حالیکه بحالشان داننا تر است، از آنان می پرسد که بندگانم را چگونه ترک کردید؟ آنها می گویند: گذاشتیم آنها را در حالیکه نماز می گزارند و نزد آنها آمدیم در حالیکه نماز می گزارند».

۱۰۵۱- «وعن جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَتَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُصَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا» متفق عليه. وفي رواية: «فَتَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ».

۱۰۵۱- «از جریر بن عبد الله بجلی روایت شده که گفت:

ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، ایشان بسوی ماه شب چارده نگریسته و فرمود: بدون شک شما پروردگارتان را مانند این ماهی که می بینید، خواهید دید. پس اگر توانستید که مغلوب نشوید بر نمازی قبل از بر آمدن آفتاب (نماز صبح) و نماز قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) این کار را بکنید. (یعنی این دو نماز را ادا کنید)».

۱۰۵۲- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» رواه البخاری.

۱۰۵۲- «از بریده رضی اللہ عنہ روایت شده که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کسیکه نماز عصر را ترک کند، عملش باطل می‌گردد. مراد از باطل شدن عمل، باطل شدن ثواب آنست (یعنی ثواب عملش باطل می‌شود).»

۱۸۹- باب فضیلت رفتن بسوی مساجد

۱۰۵۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا كَلَّمَا عَدَا أَوْ رَاحَ» متفق عليه.

۱۰۵۳- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کسیکه در سپیده دم یا بعد از زوال بطرف مسجد رود، خداوند در هر سپیده دم یا بعد از زوال که طرف مسجد می‌رود، در بهشت وسائل میهمانی را مهیا می‌کند.»

۱۰۵۴- «وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَتْ خُطْوَاتُهُ إِحْدَاهَا مُحْطٌ خَطِيئَةٍ، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً» رواه مسلم.

۱۰۵۴- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کسیکه در خانه خود طهارت نموده و سپس بخانه از خانه‌های خدا (مسجد) برود تا فرضی از فرائض خدا را ادا کند، هر یکی از گامهای گناهی را کم نموده و گام دیگر مرتبه او را بلند می‌برد.»

۱۰۵۵- «وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَتْ لَا تُحْطِئُهُ صَلَاةٌ، فَقِيلَ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ جِمَارًا لَتَرَكَبَهُ فِي الظَّلْمَاءِ وَفِي الرَّمْضَاءِ قَالَ: مَا يَسْرُنِي أَنْ مَنَزَلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرَجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

۱۰۵۵- «از ابی بن کعب رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

مرد انصاری بود که خانه کسی از خانه وی دورتر از مسجد نبود و هیچ نمازی از او فوت نمی‌شد و به او گفته شد: چه می‌شود اگر الاغی خریداری کنی که در شدت تاریکی و گرمای شدید بر آن سوار شوی؟

گفت: مرا خوشی نمی سازد که خانه ام به پهلوی مسجد باشد.

من می خواهم که مزد رفتنم به مسجد و بازگشتم به خانواده ام در نامه اعمالم نوشته شود. سپس رسول

الله ﷺ فرمود: هر آئینه خدای بزرگ همه آن را برایت فراهم کرده است.»

۱۰۵۶- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ لَهُمْ: «بَلِّغْنِي أَنْكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «بِئْسَ سَلَمَةَ دِيَارِكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارِكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ» فَقَالُوا: مَا يَسُرُّنَا أَنَّا كُنَّا نَحْوَلُنَا» رواه مسلم، وروى البخاري معناه من رواية أنس.

۱۰۵۶- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

زمینهای اطراف مسجد خالی شد و بنو سلمه (شاخه از انصار اند) خواستند به نزدیک مسجد نقل مکان نمایند و خبر به پیامبر ﷺ رسید و به آنها فرمود: بمن خبر رسیده که می خواهید نزدیک مسجد نقل مکان نمائید؟

گفتند: بلی یا رسول الله ﷺ ما قصد این کار را کرده بودیم.

آنحضرت ﷺ فرمود: جای های خود را محکم گیرید که گام های زیاد شما بسوی مسجد نوشته می شود (در نامه های اعمال شما) جای های خود را محکم گیرید که گام های زیاد شما بسوی مسجد نوشته می شود. پس گفتند: شاد نمی شدیم اگر نقل مکان کرده بودیم.»

۱۰۵۷- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أْبَعَدُهُمْ إِلَيْهَا مَمْشَى فَأْبَعَدُهُمْ. وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ» متفقٌ عليه.

۱۰۵۷- «از ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بزرگترین مردم از روی ثواب در نماز دورترین شان از روی رفتن است و باز دورترشان و آنکه انتظار نماز را می کشد تا آن را با امام ادا کند، ثوابش فزونتر است از آنکه نماز را خوانده و خواب می شود.»

۱۰۵۸- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَشِّرُوا الْمَشَائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ النَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي.

۱۰۵۸- «از بریده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنانی را که در تاریکی‌ها به مساجد می‌روند به نور کاملی در روز قیامت مژده دهید.

۱۰۵۹- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۰۵۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا راهنمایی کنم شما را به آنچه که خداوند بوسیله آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می‌برد؟

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

فرمود: تکمیل نمودن وضوء بر سختی‌ها و زیاد گام زدن بسوی مسجدها و انتظار نماز بعد از نماز. پس آن است قرارگاه شما، پس آن است قرارگاه شما.

۱۰۶۰- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّمَا يَعْمرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [التوبة: ۱۸]. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۰۶۰- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون شخص را دیدید که به مساجد پیوسته می‌آید به ایمان داشتن او گواهی دهید. خدای عزوجل فرمود: ﴿إِنَّمَا يَعْمرُ مَسْجِدَ اللَّهِ...﴾ [التوبة: ۱۸]. همانا آباد می‌کند مساجد خدا را آنکه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است.

۱۹۰- باب فضیلت انتظار کشیدن برای نماز

۱۰۶۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْبِسُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ» متفق عليه.

۱۰۶۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه است یکی از شما در نماز مادامیکه نماز مانع وی شود و هیچ چیزی جز نماز مانع برگشت وی به خانواده‌اش نگردد.

۱۰۶۲- «وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ الَّذِي صَلَّى فِيهِ مَا لَمْ يُحَدِّثْ، تَقُول: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ» رواه البخاری.

۱۰۶۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: فرشتگان بر یکی از شما دعا می‌کنند مادامیکه وی در جای نمازش که در آن نماز گزارده باشد، تا لحظه‌ای که بی‌وضوء نشود، می‌گویند: اللهم... خدایا او را بیامرزد و مورد رحمتش قرار ده».

۱۰۶۳- «وعن أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَّرَ لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَجْهِهِ بَعْدَ مَا صَلَّى فَقَالَ: «صَلِّ النَّاسُ وَرَقَدُوا وَلَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ انْتَضَرْتُمُوهَا» رواه البخاری.

۱۰۶۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ شبی نماز عشا (خفتن) را تا نصف شب به تأخیر انداختند و سپس بعد از ادای نماز به آنها روی آورده و فرمود: مردم نماز گزارده و خواب شدند و شما از لحظه‌ای که انتظار نماز را می‌کشیدید، بطور مستمر در نماز بودید».

۱۹۱- باب فضیلت نماز جماعت

۱۰۶۴- «عن ابنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» متفقٌ علیه.

۱۰۶۴- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: ثواب نماز جماعت بر نماز تنهائی ۲۷ برابر است».

ش: در باره فضیلت نماز جماعت و لزوم آن اختلافی نیست، ولی باید متذکر شد که امروز کمتر به این امر خطیر و پراهمیت توجه می‌شود و لازم است که دعوتگران و مبلغان و ائمه محترم مساجد، مردم را بیش از پیش به حضور در جماعات تشویق نمایند، بخصوص نسل جوان را. (مترجم)

۱۰۶۵- «وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُصَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوْقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَحْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ، مَا لَمْ يُحَدِّثْ، تَقُول: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَضَرَ الصَّلَاةَ» متفقٌ علیه. وهذا لفظ البخاری.

۱۰۶۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نماز شخص در جماعت ۲۵ برابر نمازش در خانه و بازارش فزون می‌باشد. زیرا چون وی وضوء نموده و آن را درست انجام دهد، پس بسوی مسجد برآید که جز نماز چیز دیگری سبب برآمدن وی نگشته باشد، گامی نمی‌نهد، مگر اینکه در برابر آن درجه‌ای افزایش افزوده شده و گناهی از وی کم میگردد. و چون نمازگزار، همیشه فرشتگان بر او دعا می‌کنند تا مادامیکه در جای نمازش بوده و بی‌وضوء نشود می‌گویند: اللهم صلی علیه، اللهم ارحمه و همیشه در نماز است، تا لحظه‌ایکه انتظار نماز را بکشد».

۱۰۶۶- «وَعَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيَصِلَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلى دَعَاَهُ فَقَالَ لَهُ: هَلْ تَسْمَعُ التَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ» رواه مسلم.

۱۰۶۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی کور خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من راهنمایی ندارم که مرا به مسجد آورد و از رسول الله صلی الله علیه و آله خواست تا بوی اجازه دهد که در خانه‌اش نماز گزارد و آنحضرت صلی الله علیه و آله بوی رخصت داد و چون وی روی گرداند او را خواسته و فرمود: آیا اذان را می‌شنوی؟ گفت: بلی! فرمود: پس اجابت کن!.

۱۰۶۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَقَيْلٍ: عَمْرُو بْنُ قَيْسٍ الْمَعْرُوفُ بَابِنِ أُمِّ مَكْتُومِ الْمُؤَدِّنِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْمَدِينَةَ كَثِيرَةُ الْهَوَامِّ وَالسَّبَاعِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَسْمَعُ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، فَحَيَّهَاً»». رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۶۷- «از عبد الله بن عمرو بن قیس مشهور به ابن ام مکتوم مؤذن رضی الله عنه روایت شده که گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه گزنده‌ها و درنده‌ها زیاد است، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: چون حی علی الصلاة و حی علی الفلاح را می‌شنوی، پس بر آن عجله کن».

۱۰۶۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ بِحَطْبٍ فَيُحْتَطَبُ، ثُمَّ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنُ لَهَا، ثُمَّ أُمَرَ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رَجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بيوْتَهُمْ» متفقٌ عليه.

۱۰۶۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کردم که امر کنم هیزم جمع نمایند و سپس به برپا شدن نماز دستور دهم که برای آن اذان گفته شود و بعد کسی را مأمور سازم که بمردم امامت دهد و

سپس از آنها تخلف ورزم و به خانه کسانی روم که به نماز بیرون نشده‌اند و خانه‌های شان را بر سرشان بسوزانم».

۱۰۶۹- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى غَدًا مُسْلِمًا فَلْيَحَافِظْ عَلَى هَوْلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادِي بِهِنَ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُنَنَ الْهُدَى وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مَنَافِقُ مَعْلُومُ التَّفَاقُقِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ، يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ». رواه مسلم.

وفي رواية له قال: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَدَّنُ فِيهِ».

۱۰۶۹- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

کسیکه شاد می‌شود اینکه فردا خدا را ملاقات کند، درحالیکه مسلمان باشد، باید بر این نمازها مواظبت کند، در وقتیکه اعلان اقامه آن می‌شود. زیرا خداوند برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راههای هدایت را نمودار کرده است و این نمازها از همین راههای هدایت‌اند.

و اگر شما مثل کسیکه در خانه‌اش از نماز (جماعت) تخلف می‌ورزد، آن را در خانه‌های خود ادا کنید، همانا سنت و طریقه پیامبران را ترک نموده اید. و اگر سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تان را ترک کردید، هر آئینه گمراه می‌شوید و در حقیقت دیدیم که از آن جز منافقیکه نفاقش آشکار است، کسی تخلف نمی‌ورزید.

و همانا مرد به نماز آورده می‌شد، در حالیکه در میان دو مرد کشانده شده و بر آنها تکیه کرده بود، تا اینکه در صف ایستاده می‌شد.

و در روایتی از وی آمده که گفت: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما راههای هدایت را آموخت که از جمله نماز جماعت در مسجدیکه در آن اذان داده می‌شود است».

۱۰۷۰- «وعن أبي الدرداء رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «ما من ثلاثة في قرية ولا بدو لا تقام فيهم الصلاة إلا قد استحوذ عليهم الشيطان. فعليكم بالجماعة، فإنما يأكل الذئب من الغنم القاصية» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۷۰- «از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: هیچ ۳ نفری در ده یا بادیه وجود ندارد که نماز در آنها اقامه نشود، مگر اینکه شیطان بر آنها چیره می‌شود، پس بر شما باد که جماعت را لازم گیرید، زیرا گرگ از میان گوسفندان گوسفند دور و تنها را می‌رباید».

۱۹۲- باب تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خفتن)

۱۰۷۱- «عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

وفي رواية الترمذي: «عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ شَهِدَ الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ قِيَامُ نِصْفِ لَيْلَةٍ، وَمَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ» قال الترمذي: حديث حسن صحيح.

۱۰۷۱- «از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: کسیکه نماز عشاء (خفتن) را در جماعت بگذارد، گویی همه شب را نماز گزارده است.

و در روایت ترمذی از عثمان رضی الله عنه آمده که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه نماز عشا را با جماعت ادا کند، ثواب قیام نصف شب را دریافته است و آنکه خفتن و صبح را در جماعت بگذارد، ثواب قیام همه شب را در می یابد.

۱۰۷۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لِأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفق عليه. وقد سبق بطوله.

۱۰۷۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم بدانند که چه مزدی برای نمازهای خفتن و صبح است، اگر به خزیدن هم باشد به آن حاضر می شوند.

۱۰۷۳- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لِأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفق عليه.

۱۰۷۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ نمازی بر منافقین از نمازهای صبح و خفتن گرانتر نیست و اگر بدانند که چه ثوابی در این دو است، اگر به خزیدن هم باشد، در آن حاضر می شوند.

۱۹۳- باب امر به مواظبت و همیشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکید از ترک آن

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبة: ۵].

خداوند می فرماید: «پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را بگذارید راه شانرا».

وقال تعالى: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (البقرة: ۲۳۸).

و می فرماید: «پیوستگی کنید بر همهء نمازها و نماز میانه (عصر)».

۱۰۷۴- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم: أي الأعمال أفضل؟ قال: «الصلاة على وقتها» قلت: ثم أي؟ قال: «بر الوالدين» قلت: ثم أي؟ قال: «الجهاد في سبيل الله» متفق عليه.

۱۰۷۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسیدم که کدام اعمال بهتر است؟

فرمود: نماز در وقتش.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: نیکی کردن به پدر و مادر.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله».

۱۰۷۵- «وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله، وأنَّ محمدًا رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصوم رمضان» متفق عليه.

۱۰۷۵- «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا شده است:

شهادت دادن به اینکه معبود بر حقى جز الله وجود ندارد و اینکه محمد صلى الله عليه وسلم رسول و فرستادهء خدا است.

و برپا داشتن نماز، و دادن زکات، و حج خانه، و روزهء رمضان».

۱۰۷۶- «وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأنَّ محمدًا رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام، وحسابهم على الله» متفق عليه.

۱۰۷۶- «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: امر شدم که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند که معبود برحقى جز الله نیست و

اینکه محمد ﷺ رسول و فرستاده خدا است و برپا دارند نماز را و زکات را بدهند، پس هرگاه این کار را نمودند، خونها و مالهای خود را از من باز داشته‌اند، مگر بحق اسلام و حساب‌شان بر خداوند جل جلاله است».

۱۰۷۷- «وَعَنْ مَعَاذِ اللَّهِ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَأَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِيذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِيذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةَ تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فُتْرَدُ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِيذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَآتَى دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» متفقٌ عليه.

۱۰۷۷- «از معاذ بن جبل ﷺ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ مرا به یمن فرستاد و فرمود: تو همانا نزد قومی از اهل کتاب می‌روی، پس آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود برحقى جز الله نیست و اینکه من رسول و فرستاده خدا می‌باشم. اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنها را آگاه کن که خداوند در هر شب و روز پنج وقت نماز بر ایشان فرض نموده است و اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنان را آگاه کن که الله تعالی بر آنها صدقه‌ای فرض نموده که از ثروتمندان‌شان گرفته شده و به فقراى‌شان باز گردانده می‌شود.

پس اگر آنها از این پیروی کردند، پس بر حذر باش از اینکه مالهای نفیس و گرانهای‌شان را بگیری و از دعای مظلوم حذر کن، زیرا در میان آن و خدا پرده و حجابی نیست».

۱۰۷۸- «وَعَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» رواه مسلم.

۱۰۷۸- «از جابر ﷺ روایت شده که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: میان مرد و شرک و کفر، ترک نماز است».

۱۰۷۹- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۰۷۹- «از بریده ﷺ روایت شده که:

پیامبر ﷺ فرمود: عهد و پیمانی که میان ما و آنها (منافقین) است، عبارت از نماز می‌باشد و کسیکه آن را ترک نمود به تحقیق کافر شده است».

۱۰۸۰- «وعن شقیق بن عبد الله التابعي المتفق على جلالته رحمته قال: كان أصحاب محمد صلی الله علیه و آله لا يرون شيئاً من الأعمال تركه كُفِرَ غَيْرَ الصَّلَاةِ». رواه الترمذي في كتاب الإیمان بإسنادٍ صحيح.

۱۰۸۰- «از شقیق بن عبد الله تابعی که همه بر جلالت قدرتش متفق اند رحمته روایت شده که:

اصحاب و یاران محمد علیه الصلاة و السلام ترک هیچ عملی را بجز نماز، کفر نمی شمردند».

۱۰۸۱- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلُحَتْ، فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ، فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، فَإِنْ أَنْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْئًا، قَالَ الرَّبُّ، عَزَّ وَجَلَّ: انظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ، فَيُكَمَّلُ بِهَا مَا أَنْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ تَكُونُ سَائِرُ أَعْمَالِهِ عَلَى هَذَا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۱۰۸۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا اولین عملی که بنده در روز قیامت در مورد آن محاسبه می شود، نماز اوست، اگر درست بود، همانا کامیاب و رستگار گردید و اگر فاسد و نادرست شد، همانا هلاک و زیانکار گردید. و اگر از فریضه اش چیزی کم شد، پروردگار عزوجل می گوید: ببینید آیا بنده ام نافلة دارد، تا از آن آنچه از فریضه کمبود شده تمام گردانیده شود و سپس بقیه اعمالش بدین ترتیب می باشد».

۱۹۴- باب فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صفهای اول و برابری و منظم استاد شدن در صفها

۱۰۸۲- «عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، رضی الله عنه، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَلَا تَصُفُّونَ كَمَا تُصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تُصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَيَتَرَاصُونَ فِي الصَّفِّ» رواه مسلم.

۱۰۸۲- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله بر ما برآمد و فرمود: چرا مثلیکه فرشتگان در برابر خدای شان صف می بندند، صف نمی بندید؟ گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! فرشتگان در برابر پروردگارشان چگونه صف می بندند؟

فرمود: صف های اول را کامل نموده و با نظم در صف ایستاده می شوند. (یعنی جای خالی در میان شان

باقی نمی ماند)».

۱۰۸۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّذَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهْمُوا» متفقٌ عليه.

۱۰۸۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه مردم بدانند که چه مزیت و ثوابی برای اذان و صف اول است و سپس آن را بجز از طریق قرعه نیابند حتماً برایش قرعه می اندازند».

۱۰۸۴- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا» رواه مسلم.

۱۰۸۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بهترین صف‌های مردان اول آن است و بدترین آن آخر آن. و بهترین صف‌های زنان آخر آن است و بدترین آن اول آنست».

ش: بهترین صف‌های مردان صف اول است، زیرا به امام نزدیکترند و قرائت امام را بهتر می‌شنوند و حالات او را مشاهده می‌نمایند و دعای فرشتگان شامل حال‌شان می‌گردد.

و بدترین صفوف مردان صف آخرشان است، زیرا از فضائل فوق محروم و بواسطه نزدیکی با صف زنان که احتمال وسوسه می‌رود، فضیلت آن کمتر است.

و بهترین صف‌های زنان آخر آن است که از مردان دور بوده و احتمال وقوع فتنه در آن نیست و بدترین آن صف اول‌شان است که با مردان نزدیک و احتمال وقوع فتنه در آن زیاد است و خیر و شر درین دو صف نسبی است به اعتبار کمی و فزونی ثواب.

۱۰۸۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأْخُرًا، فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَاتَّمُوا بِي، وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخَّرَهُمُ اللَّهُ» رواه مسلم.

۱۰۸۵- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ اصحاب خویش را دید که بعضی آخرتر قرار دارند (در صفوف نماز یا صفوف علم) و به آنها فرمود: جلو آید و بمن اقتدا کنید، تا کسانی که در پشت سر شما هستند، به شما اقتداء نمایند (یعنی حرکات شما را تعقیب کنند)، همیشه گروهی در آخر قرار می‌گیرند تا اینکه خداوند آنان را در اخیر قرار می‌دهد».

۱۰۸۶- «وعن أبي مسعود رضی اللہ عنہ، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسُحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: «اسْتَوْرُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُوا الْأَحْلَامَ وَالتُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» رواه مسلم.

۱۰۸۶- «از ابو مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ شانه‌های ما را در نماز دست کشیده و می‌فرمود: برابر ایستاده شده و اختلاف نکنید (که شانه‌های بعضی جلوتر از شانه‌های گروه دیگر باشد) تا دل‌های شما با هم اختلاف نکند و باید کسانی که عاقل و بالغ‌اند، نزدیک ایستاده شوند و باز کسانی که به آنها نزدیک‌اند "مانند اطفال" و باز کسانی که به آنها نزدیک‌اند. (مثل مخنث‌ها یا زنان).

ش: "فتختلف قلوبكم" یعنی آرزوها و اراده آن مختلف شود، در اینجا است که فتنه‌ها برانگیخته شده وحدت کلمه بهم خورده شوکت اسلام و مسلمین ضربه دیده دشمن چیره شده و عبادت کم و کارهای زشت و فساد ترویج می‌یابد.

۱۰۸۷- «وعن أنس رضی اللہ عنہ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية البخاري: «فإنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ».

۱۰۷۸- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: صف‌های خود را برابر کنید، زیرا برابر کردن صف‌ها از جمله کمال نماز است. و در روایتی از بخاری آمده: زیرا برابر کردن صفوف از جمله اقامه نماز است. ش: در باره تسویه و برابر ساختن صفوف بایست گفت: با توجه به خطرات شديدي که درین مورد آمده لازم است، ائمه مساجد در عملی ساختن آن قبل از شروع در نماز اهتمام ورزند تا رحمت حق شامل حال همه شده و نمازشان کامل شود. (مترجم)

۱۰۸۸- «وَعَنْهُ قَالَ: أَقِيَمَتِ الصَّلَاةَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي» رواه البخاري بلفظه، ومُسَلِّمٌ بِمَعْنَاهُ.

وفي رواية للبخاري: وَكَانَ أَحَدُنَا يَلْزُقُ مِنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمِهِ بِقَدَمِهِ».

۱۰۸۸- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

نماز اقامه شد (پس از اقامت نماز) و رسول الله ﷺ بطرف ما روی آورده و فرمود: صف‌های خود را برابر نموده و بهم پیوسته بایستید، زیرا من شما را از پشت سرم می‌بینم.

و در روایتی از بخاری آمده که: و یکی از ما شانهء خد را به شانهء رفیقش و پایش را به پای رفیقش می‌چسباند».

۱۰۸۹- «وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَتُسَوَّنَ صُفُوفُكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ، لَتُسَوَّنَ صُفُوفُكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ».

۱۰۸۹- «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر آینه شما صفهای خود را برابر خواهید کرد، یا اینکه خداوند در میان شما حتماً اختلاف خواهد انداخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله ﷺ صف‌های ما را برابر می‌نمود، حتی که گویی بوسیله آن قداح (چوبهای تیر) را برابر می‌کند، تا اینکه دید که مقصودش را فهمیده‌ایم. سپس روزی بر آمد و استاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر گوید و مردی را دید که سینه‌اش از صف آشکار بود. پس فرمود: ای بنده‌ای خدا! یا حتماً صفهای خود را برابر خواهید کرد و یا اینکه خداوند حتماً در بین شما اختلاف خواهد انداخت».

۱۰۹۰- «وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يَتَخَلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةِ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمَسُّحُ صُدُورَنَا، وَمَنَاكِبَنَا، وَيَقُولُ: لَا تَحْتَلِفُوا فَتَحْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ» وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُولَى» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۹۰- «از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ به صف از یک گوشه تا گوشهء دیگر داخل شده سینه‌ها و شانه‌های ما را دست کشیده و می‌فرمود: اختلاف نکنید (در صف) تا دل‌های شما با هم اختلاف نکنند و می‌فرمود که: همانا خداوند جل جلاله و فرشتگانش بر صفهای اول درود می‌فرستد.

۱۰۹۱- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَادُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَدْرُوا فَرْجَاتِ لِلشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۰۹۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: صفهای او را درست نموده و شانها را بهم برابر کرده و خالیگاهها را ببندید و برادرهای خود را با دست خود راست کنید و گشادگی‌هایی برای شیطان مگذارید و کسیکه صفی را پیوسته و وصل نماید خداوند او را پیوسته می‌دارد (یعنی رحمتش را بر او نازل می‌کند) و کسیکه صفی را قطع کند، خداوند او را قطع می‌کند (یعنی از رحمتش او را دور می‌کند)».

۱۰۹۲- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رُضُوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَادُوا بِالْأَعْنَاقِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ، كَأَنَّهَا الْحَدْفُ»
حدیث صحیح رواه أبو داود بإسناد علی شرط مسلم.

۱۰۹۲- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: صفهای خود را محکم کنید و آنها را بهم نزدیک بگیرید (بین هر دو صف ۳ گز باشد) و گردنهای خود را بهم برابر نمایید، زیرا سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که هر آئینه من شیطان را می‌بینم که از خالیگاههای صفها مانند حدف (گوسفند سیاه کوچکی که در یمن است) داخل می‌گردد».

۱۰۹۳- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَمُّوا الصَّفَّ الْمَقْدَّمِ، ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيَكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ»
رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۹۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: تمام کنید صف پیش را، بعد صفی را که نزدیک آن است و آنچه نقص است، باید در صف آخر باشد».

۱۰۹۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مِيَامِنِ الصُّفُوفِ»
رواه أبو داود بإسناد علی شرط مسلم، وفيه رجلٌ مُخْتَلَفٌ فِي تَوْثِيقِهِ.

۱۰۹۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: همانا خدای بزرگ و فرشتگانش بر صفهای جانب راست امام درود می‌فرستند».

۱۰۹۵- «وَعَنِ الْبَرَاءِ رضی الله عنه قَالَ: «كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ أَوْ تَجْمَعُ عِبَادَكَ»
رواه مسلم.

۱۰۹۵- «از براء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می‌گزاردیم، دوست می‌داشتیم که از جانب راستش باشیم که بطرف ما روگرداند و از ایشان شنیدم که می‌فرمود: رب قنی عذابک... بار خدایا مرا در روزی که بندگانت را برمی‌انگیزی یا فرمود: گرد میآوری از عذابت نگه دار».

۱۰۹۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَسَّطُوا الْإِمَامَ، وَسُدُّوا الْحَلَلَ»
رواه أبو داود.

۱۰۹۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: امام را در وسط قرار داده و فاصله‌ها را بند کنید».

۱۹۵- **بابُ فضیلتِ ادای سنت‌های مؤکده همراه با نمازهای فریضه و بیان کمتر آن و کاملتر و میانه آن**

۱۰۹۷- «عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ حَبِيبَةَ رَمْلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رضی الله عنها، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ الْفَرِيضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ»
رواه مسلم.

۱۰۹۷- «از ام المؤمنین ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هیچ بنده مسلمان نیست که روزانه ۱۲ رکعت نافله غیر از فریضه برای خدای تعالی بگذارد، مگر اینکه خداوند برایش در بهشت خانه می‌سازد، یا فرمود: مگر اینکه برایش در بهشت خانه ساخته می‌شود».

۱۰۹۸- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ». متفقٌ عليه.

۱۰۹۸- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

با رسول الله صلی الله علیه و آله ۲ رکعت پیش از ظهر و ۲ رکعت بعد از ظهر و ۲ رکعت بعد از جمعه و ۲ رکعت بعد از شام و ۲ رکعت بعد از خفتن را گزاردم».

۱۰۹۹- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «بَيْنَ كُلِّ أَدَانِينَ صَلَاةٍ، بَيْنَ كُلِّ أَدَانِينَ صَلَاةٍ، بَيْنَ كُلِّ أَدَانِينَ صَلَاةٍ»
وَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لَمَنْ شَاءَ» متفقٌ عليه.

۱۰۹۹- «از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بین هر دو اذان (اذان و اقامت) نمازیست، بین هر دو اذان نمازی است، بین هر دو اذان نمازیست و در مرتبه سوم فرمود: برای آنکه بخوهد».

۱۹۶- باب تأکید بر سنت صبح

۱۱۰۰- «عن عائشة رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الْعَدَاةِ». رواه البخاری.

۱۱۰۰- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله ۴ رکعت پیش از ظهر و ۲ رکعت پیش از صبح را ترک نمی نمود».

۱۱۰۱- «وَعَنْهَا، قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَى شَيْءٍ مِنَ التَّوَابِلِ أَشَدَّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رَكَعَتِي الْفَجْرِ». متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۰۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله بر چیزی از نافله‌ها بیش از رکعت صبح مواظبت نمی فرمود».

۱۱۰۲- «وَعَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «رَكَعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» رواه مسلم. وفي رواية: «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

۱۱۰۲- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت صبح از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر است.

و در روایتی آمده که: همانا این دو رکعت برایم از همه دنیا دوست داشتنی تر است».

۱۱۰۳- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِلَالِ بْنِ رَبَاحٍ رضی الله عنه، مُؤَدِّنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيُؤَدِّنَهُ بِصَلَاةِ الْعَدَاةِ، فَسَعَلَتْ عَائِشَةُ بِلَالَاً بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، فَقَامَ بِلَالٌ فَأَذَنُ بِالصَّلَاةِ، وَتَابَعَ أَذَانَهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا خَرَجَ صَلَّى بِالنَّاسِ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ سَعَلَتْهُ بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، وَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ بِالْخُرُوجِ، فَقَالَ يَعْنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي كُنْتُ رَكَعْتُ رَكَعَتِي الْفَجْرِ» فقال: يا رسول الله إِنَّكَ أَصْبَحْتَ جَدًّا؟ فقال: «لَوْ أَصْبَحْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أَصْبَحْتُ، لَرَكَعْتُهُمَا، وَأَحْسَنْتُهُمَا وَأَجْمَلْتُهُمَا» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۱۰۳- «از ابی عبد الله بلال بن رباح رضی الله عنه مؤذن رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که:

وی خدمت رسول الله ﷺ آمد تا ایشان را از نماز صبح آگاه سازد و عائشه بلال را بکاری که از وی سؤال نمود مشغول داشت تا اینکه بکلی صبح شد. باز بلال برخاسته و ایشان را از نماز آگاه ساخت و چند بار ایشان را مطلع نمود، ولی رسول الله ﷺ بیرون نشد.

و چون برآمد بر مردم نماز گزارد، وی آگاهشان نمود که عائشه رضی الله عنها وی را به کاریکه از وی سؤال نمود، مشغول داشت تا اینکه خوب صبح شد و اینکه ایشان دیرتر بیرون شدند.

پیامبر ﷺ فرمود: من دو رکعت صبح را ادا نمودم.

گفت: یا رسول الله ﷺ شما بسیار صبح کردید!

فرمود: اگر بیش از این هم صبح می کردم، هر آینه آن دو رکعت را می گزاردم و نیکوتر و زیباتر ادایش می کردم».

۱۹۷- باب تخفیف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می شود و وقت آن

۱۱۰۴- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ النَّدَاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي روايةٍ لهما: «يُصَلِّي رَكْعَتِي الْفَجْرِ، فَيُحَقِّقُهُمَا حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ؟»

وفي روايةٍ لمُسلمٍ: كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتِي الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَيُحَقِّقُهُمَا.

وفي روايةٍ: «إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ».

۱۱۰۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر ﷺ دو رکعت صبح را در بین اذان و اقامت نماز صبح سبک و خفیف می گزارد.

و در روایتی از آن آمده که: دو رکعت صبح را خوانده و آن را بنحوی سبک و خفیف می گزارد، با خود

می گفتم: آیا در آنها ام القرآن و سوره فاتحه را خوانده است؟

و در روایتی از مسلم آمده که: چون اذان صبح را می شنید، دو رکعت صبح را خوانده و آن را تخفیف می نمود.

و در روایتی آمده که: چون صبح طلوع می نمود».

۱۱۰۵- «وَعَنْ حَفْصَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وَبَدَأَ الصُّبْحَ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي روايةٍ لمُسلمٍ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرَ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ».

وفي روايةٍ لمُسلمٍ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرَ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ».

۱۱۰۵- «از حفصه رضی الله عنها روایت است که:

چون مؤذن اذان صبح را می داد و صبح آغاز می شد، رسول الله ﷺ دو رکعت سبک می گزارد.

و در روایتی از مسلم آمده: چون صبح طلوع می نمود، رسول الله ﷺ جز دو رکعت، خفیف نمی گزارد». ۱۱۰۶- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بَرُكْعَةٍ مِنَ آخِرِ اللَّيْلِ، وَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، وَكَأَنَّ الْأَذَانَ بِأُذُنَيْهِ». متفقٌ عليه. ۱۱۰۶- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده که گفت:

پیامبر ﷺ از طرف شب دو دو رکعت نماز می گزارد و در آخر شب یک رکعت وتر می گزارد و دو رکعت پیش از نماز صبح ادا می نمود و گویی که اذان در گوش های شان است».

۱۱۰۷- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي رُكْعَتَيْ الْفَجْرِ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا: ﴿قُولُوا عَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ [البقرة: ۱۳۶]. التي في البقرة، وفي الآخرة مِنْهُمَا: ﴿عَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲].

و فی روایتی: فی الآخرة التي فی آل عمران: ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ [آل عمران: ۶۴]. رواهما مسلم.

۱۱۰۷- «ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می کند که:

رسول الله ﷺ در دو رکعت صبح در اولش ﴿قُولُوا عَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ [البقرة: ۱۳۶]. آیه را که در بقره است و در آخرش: ﴿عَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲]. می خواند.

و در روایتی آمده که: و در آخر آن آیه را که در آل عمران است: ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ [آل عمران: ۶۴]. می خواندند».

۱۱۰۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ فِي رُكْعَتَيْ الْفَجْرِ: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ ① و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ②» رواه مسلم.

۱۱۰۸- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مرویست که:

رسول الله ﷺ در دو رکعت صبح ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ ① و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ② را

می خواند».

۱۱۰۹- «وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما، قال: رمقتُ النَّبِيَّ ﷺ شَهْرًا يقرأُ في الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾، و: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾. رواه الترمذي وقال: حديثٌ حَسَنٌ.

۱۱۰۹- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت:

من یکماه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را تعقیب نمودم که در دو رکعت پیش از صبح ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را می خواند.

۱۹۸- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلو راست، بعد از دو رکعت صبح و ترغیب بر آن، خواه در شب تهجد کرده باشد، یا خیر
۱۱۱۰- «عن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: كان النَّبِيُّ ﷺ إذا صَلَّى رَكْعَتِي الْفَجْرِ، اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ». رواه البخاری.

۱۱۱۰- «از عائشه رضی اللہ عنہا روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم دو رکعت صبح را می خواند به پهلو راست خویش استراحت می نمود.»

۱۱۱۱- «وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ، فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَدِّنُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ، وَجَاءَهُ الْمُؤَدِّنُ، قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، هَكَذَا حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَدِّنُ لِلْإِقَامَةِ». رواه مُسْلِمٌ

۱۱۱۱- «از عائشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در وسط آنکه از نماز عشاء فارغ شود تا نماز صبح ۱۱ رکعت می گزارد که بین هر دو رکعت سلام می داد و یک رکعت را وتر می گزارد و چون مؤذن از اذان صبح سکوت می نمود و صبح برایش پدیدار می شد و مؤذن خدمتش می آمد، برخاسته دو رکعت کوتاه گزارده، سپس به پهلو راستش استراحت می نمود، تا اینکه مؤذن برای اقامه نزدش می آمد.»

۱۱۱۲- «وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ رَكْعَتِي الْفَجْرِ فَلْيَضْطَجِعْ عَلَى يَمِينِهِ». رواه أبو داود، والترمذي بأسانيد صحيحة. قال الترمذي: حديثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱۱۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما دو رکعت صبح را گزارد، باید به پهلوی راستش استراحت کند».

۱۹۹- باب سنت نماز ظهر

۱۱۱۳- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رضی الله عنهما، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا». متفقٌ علیه.

۱۱۱۳- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله دو رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر گزاردم».

۱۱۱۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ»، رواه البخاري.

۱۱۱۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت پیش از ظهر را ترک نمی نمود».

۱۱۱۵- «وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ». رواه مسلم.

۱۱۱۵- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ام پیش از ظهر دو رکعت گزارده و باز بر می آمد و برای مردم نماز می گزارد و باز بخانه درآمده و دو رکعت می گزارد.

و نماز شام را بمردم گزارده و باز داخل شده دو رکعت می گزارد و بر مردم نماز عشاء را خوانده و باز بخانه ام داخل شده دو رکعت می گزارد».

۱۱۱۶- «وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ حَافِظَ عَلَيَّ أَرْبَعِ رُكْعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَأَرْبَعِ بَعْدَهَا، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۱۱۶- «از ام حبیبه رضی الله عنها مرویست که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه بر چهار رکعت پیش از ظهر و چهار رکعت بعد از آن ملازمت و مداومت کند، خداوند او را بر دوزخ حرام می‌سازد».

۱۱۱۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَأُحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۱۱۷- «از عبد الله بن سائب رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ بعد از زوال آفتاب و پیش از نماز ظهر دو رکعت می‌گزارد و فرمود: هر آینه این لحظه ایست که در آن دروازه‌های آسمان باز می‌شود و دوست می‌دارم که عمل صالحی از جانبم در آن بالا رود».

۱۱۱۸- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، صَلَّاهُنَّ بَعْدَهَا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱۱۸- «از عائشه رضي الله عنها روایت شده که:

اگر رسول الله ﷺ پیش از نماز ظهر چهار رکعت نماز نمی‌گزارد، آنرا بعد از فریضه ادا می‌نمود».

۲۰۰- باب سنَّتِ عَصْرِ

۱۱۱۹- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرِبِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۱۱۹- «از علی بن ابی طالب رضي الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر ﷺ پیش از عصر چهار رکعت می‌گزارد که در میان آن‌ها به سلام بر ملائکه مقرب و مؤمنین و مسلمینی که از آن‌ها پیروی می‌کنند، فاصله می‌افکنند».

۱۱۲۰- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱۲۰- «از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که پیش از عصر چهار رکعت نماز بگزارد».

۱۱۲۱- «وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ رُكْعَتَيْنِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۱۲۱- «از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از عصر دو رکعت نماز می گزارد».

۲۰۱- باب سُنَّتِ پِيشِ از نماز شام و سنت بعد از آن

۱۱۲۲- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ» قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لَمَنْ شَاءَ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۲۲- «از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پیش از شام نماز گزارید و در بار سوم فرمود: برای آنکه بخواهد».

۱۱۲۳- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَدَرُونَ السَّوَارِيَّ عِنْدَ الْمَغْرِبِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۲۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

من بزرگان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که در وقت شام به استوانه‌های مسجد سبقت می جستند».

۱۱۲۴- «وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رُكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ، فَقِيلَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۴- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از غروب آفتاب و پیش از نماز شام دو رکعت می گزاردیم.

گفته شد: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله آن را اداء می نمود؟

گفت: ما را می دید که آن را می گزاریم، ولی نه ما را به آن امر فرمود و نه هم از آن منع نمود».

۱۱۲۵- «وَعنه قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ، ابْتَدَرُوا السَّوَارِي، فَرَكَعُوا رَكَعَتَيْنِ، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لِيَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَحْسَبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتُ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۵- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

ما در مدینه بودیم و چون مؤذن برای شام اذان می‌گفت، مردم به اسطوانه‌های مسجد سبقت جستند و دو رکعت نماز می‌گزارند، حتی وقتی مردی غریب و بیگانه به مسجد وارد می‌شد، از بسیاری کسانی که آن را می‌گزارند، گمان می‌نمود که نماز ادا شده است.»

۲۰۲- باب سُنتِ پیش و بعد از نماز عشاء (خفتن)

فیه حدیثُ ابنِ عُمَرَ السَّابِقِ: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَحَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ: «بَيْنَ كُلِّ آدَانِينَ صَلَاةً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. كَمَا سَبَقَ.

ر این باب حدیث ابن عمر سابق است که «پیامبر ﷺ بعد از عشاء دو رکعت گزارند و حدیث عبد الله مغفل که بین هر دو اذان نمازیست.»

۲۰۳- باب سُنتِ جمعه

«فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

«در این بحث حدیث ابن عمر رضی اللہ عنہما گذشت که وی با پیامبر ﷺ بعد از جمعه دو رکعت نماز گزارد.»

۱۱۲۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۶- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما جمعه را ادا نمود، باید بعد از آن چهار رکعت نماز بگزارد.»

۱۱۲۷- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۷- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که:

پیامبر ﷺ بعد از جمعه نماز نمی‌گزارد، تا اینکه باز گشته و در خانه‌اش دو رکعت می‌گزارد».

۲۰۴- باب استحباب ادای نمازهای نافله راتبه و غیر آن در خانه و امر به دور شدن از

ادای فریضه برای ادای نافله یا فاصله در میان آن دو به سخن گفتن

۱۱۲۸- «عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» متفق عليه.

۱۱۲۸- «از زید بن ثابت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: ای مردم در خانه‌های‌تان نماز گزارید، زیرا برترین نماز شخص جز فریضه، نمازیست که در خانه‌اش می‌گزارد».

۱۱۲۹- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا» متفق عليه.

۱۱۲۹- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: برخی از نمازهای‌تان را در خانه‌تان گزارده و خانه خود را گورستان مسازید».

۱۱۳۰- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا» رواه مسلم.

«از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما نمازش را در مسجد اداء نمود، باید برای خانه‌اش از نمازش بهره‌ای بگرداند، زیرا خدای تعالی بواسطه نمازش در خانه‌اش خیر و برکت می‌نهد».

۱۱۳۱- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ أَنَّ نَافِعَ بْنَ حَبِيبٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَعْرِ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: نَعَمْ صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ، قُمْتُ فِي مَقَامِي، فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ فَقَالَ: لَا تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ: إِذَا صَلَّيْتُ الْجُمُعَةَ، فَلَا تَصِلْهَا حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنَا بِذَلِكَ، أَنْ لَا نُوصِلَ صَلَاةً بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ». رواه مسلم.

۱۱۳۱- «از عمر بن عطاء روایت شده که:

نافع بن جبیر او را نزد سائب بن یزید پسر خواهر نمر فرستاد تا از وی در باره آنچه که معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از او در نمازها دیده بود، پرسش نماید.

وی گفت: آری من جمعه را با او در حجره خانه خواندم و چون امام سلام داد، در جایم ایستاده نماز گزاردم. چون وی به خانه اش وارد شد، کسی را نزد فرستاده و گفت: دو باره این کار را مکن، چون جمعه را خواندی، آن را به نمازی پیوسته مساز تا سخن گویی و یا بیرون آیی، زیرا رسول الله ﷺ ما را به این امر نمود که هیچ نمازی را به نمازی دیگر پیوسته نسازیم، مگر اینکه سخن گوئیم و یا بیرون آییم».

۲۰۵- باب نماز وتر و وقت آن و اینکه آن سنتی است مؤکد

۱۱۳۲- «عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: الْوَتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ كَصَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرٌّ يُحِبُّ الْوَتْرَ، فَأَوْتِرُوا، يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ»». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۱۳۲- «از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

وتر مانند نماز فریضه حتمی نیست و لیکن رسول الله ﷺ آنرا سنت نموده و فرمود: هر آینه خداوند وتر (یکتا) است و وتر را دوست می‌دارد، پس ای اهل قرآن، وتر را بگزارید». ش: در مذهب امام ابو حنیفه رحمته الله نماز وتر واجب است.

۱۱۳۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَمِنْ أَوْسَطِهِ، وَمِنْ آخِرِهِ. وَأَنْتَهَى وَتَرُهُ إِلَى السَّحَرِ». متفقٌ عليه.

۱۱۳۳- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ در همهء لحظات شب وتر را گزاردند. در آغاز و نیمه و آخر شب و وترشان به سحر پایان یافت».

۱۱۳۴- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرًا» متفقٌ عليه

۱۱۳۴- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر ﷺ فرمود: وتر را آخرین نماز شب خود بگردانید».

۱۱۳۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا» رواه

مسلم.

۱۱۳۵- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: پیش از آنکه صبح شود، وتر را بگزارید.»

۱۱۳۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ، وَهِيَ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرَ، أَيْقِظُهَا فَأُوتِرَتْ». رواه مسلم.

و فی روایتی له: «فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرُ قَالَ: «قُومِي فَأُوتِرِي يَا عَائِشَةُ»».

۱۱۳۶- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که:

پیامبر ﷺ نماز شب‌شان را می‌گزارد، در حالیکه من پیش روی ایشان دراز کشیده بودم و چون وتر باقی می‌ماند، او را بیدار نموده و وتر را می‌گزارد.

و در روایتی از وی آمده که: چون وتر باقی می‌ماند، می‌فرمود: ای عائشه ل‌برخیز و نماز وتر را ادا کن.»

۱۱۳۷- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوَتْرِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ،

والتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱۳۷- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: وتر را پیش از صبح ادا کنید.»

۱۱۳۸- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ، فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ»» رواه مسلم.

۱۱۳۸- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بترسد از آنکه در آخر شب بر نمی‌خیزد باید در اول شب وتر را بگزارد و آنکه توقع نماید که در آخر شب بر می‌خیزد، باید در آخرش وتر را بگزارد، زیرا نماز آخر شب توأم با حضور ملائکه است و آن بهتر است.»

۲۰۶- باب فضیلت نماز ضحی و بیان کم و بیش آن و دستور مواظبت و پایداری بر آن

۱۱۳۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ﷺ بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرُكْعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ» متفقٌ عليه.

۱۱۳۹- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

خلیلم رضی الله عنه مرا توصیه فرمود که: در هر ماه سه روز روزه بدارم و دو رکعت ضحی را ادا نمایم و اینکه وتر را قبل از خوابیدن بگزارم».

ش: توبه به این امر و مواظبت بر گرفتن سه روز روزه در هر ماه و ادای نماز ضحی بطور پیوسته و ادای نماز وتر همزمان با رفتن به بستر برای استراحت، در پاکی روح مؤمن و تقویت بعد معنوی در وجودش نهایت مؤثر است و خیر دنیا و آخرت هم بدون شک شامل کسیست که در کنار اهتمام به مسائل دنیوی به امور معنوی هم جدیت کند. (مترجم).

۱۱۴۰- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُصِيحُ عَلَى كُلِّ سَلَامِي مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنْ الضَّحَى» رواه مسلم.

۱۱۴۰- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر هر بندی از بندهای وجود انسان صدقه لازم می‌گردد.

پس هر تسبیحی صدقه است و هر تحمیدی و هر تهلیلی و همچنان هر تکبیری و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر نیز و به جای همه اینها دو رکعتی که شخص در چاشتگاه بگزارد، بسنده است».

۱۱۴۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَصِلِي الضَّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ». رواه مسلم.

۱۱۴۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله نماز ضحی را چهار رکعت می‌گزارد و به اندازه که خدا می‌خواست، می‌افزود».

۱۱۴۲- «وَعَنْ أُمِّ هَانِيٍّ فَاخْتَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنها، قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ، صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، وَذَلِكَ ضَحَى». متفقٌ عليه. وهذا مختصر لفظ إحدى روايات مسلم.

۱۱۴۲- «از ام هانی فاخته بنت ابی طالب رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در سال فتح، خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رفته و دیدم که غسل می‌نماید و چون از غسلش فراغت یافت، هشت رکعت گزارد و این نماز ضحی بود».

۲۰۷- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشگاه) از هنگام بلند شدن آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و حرارت گزارده شود.

۱۱۴۳- «عن زید بن أرقم رضی الله عنه، أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمِضُ الْفِصَالُ» رواه مسلم.

۱۱۴۳- «از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده که:

وی گروهی را دید که نماز ضحی را می گزاردند و گفت: آیا ندانستند که نماز در غیر این ساعت بهتر است، همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: نماز رجوع کنندگان (به خدا) زمانی است که بچه شتر از گرمی به تاب و تب می افتد. (یعنی گرمی فزون می شود)».

۲۰۸- باب تشویق بر ادای تحیه مسجد، دو رکعت، و کراهیت نشستن پیش از آنکه دو رکعت را بگزارد، هر لحظه ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نیت تحیه مسجد گزارد یا نماز فریضه یا سنت مؤکده و یا غیر آن

۱۱۴۴- «عن أبي قتادة رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ» متفقٌ عليه.

۱۱۴۴- «از ابی قتاده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به مسجد درآمد، باید ننشیند، تا دو رکعت نماز بگزارد». ش: توجه به ادای دو رکعت نماز به عنوان تحیه مسجد در بدو ورود به مسجد از سنن محمدی صلى الله عليه وسلم است که در میان ما متأسفانه شبه متروک گشته و سزاوار است در احیای عمل این امر پسندیده و مستحب علماء اعلام و مبلغین مسلمان همت گمارند.

۱۱۴۵- «وعن جابر رضی الله عنه قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «صَلِّ رُكْعَتَيْنِ» متفقٌ عليه.

۱۱۴۵- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

خدمت پیامبر صلى الله عليه وسلم آمدم، در حالیکه در مسجد حضور داشتند و فرمود: دو رکعت نماز بگزار».

۲۰۹- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن

۱۱۴۶- «عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لبلال: «يا بلال حدثني بأرجى عمل عملته في الإسلام، فإني سمعتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ» قَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا أَرْجَى عِنْدِي مِنْ أَيِّ لَمْ أَتَطَهَّرْ طَهُورًا فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطُّهُورِ مَا كُتِبَ لِي أَنْ أُصَلِّيَ». متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

۱۱۴۶- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برای بلال رضي الله عنه فرمود: ای بلال! بمن از امید وار کننده‌ترین عملی که در اسلام انجام داده‌ای صحبت کن، زیرا من صدای کفشهایت را پیشا پیش خویش در بهشت شنیدم. گفت: من عملی را انجام ندادم که امیدوار کننده‌تر باشد برایم از آنکه هیچ لحظه‌ای از روز یا شب طهارتی نکردم و وضوئی نگرفتم، مگر اینکه با آن طهور به اندازه‌ای که برایم مقدور شده بود نماز گزاردم».

۲۱۰- باب فضیلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن بر پیامبر صلى الله عليه وسلم و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است و استحباب بسیار یاد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادای نماز

و قال الله تعالى: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ [الجمعة: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «پس چون نماز تمام شد در زمین متفرق شوید و از فضل خدا طلب کرده و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید».

۱۱۴۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا» رواه مسلم.

۱۱۴۷- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین روزی که آفتاب بر آن طلوع نموده، روز جمعه است، در آن آدم آفریده شده، در آن روز او را به بهشت وارد ساختند و در آن روز از آن بیرون رانده شده است».

۱۱۴۸- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، عُفِّرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى، فَقَدْ لَعَا» رواه مسلم.

۱۱۴۸- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه وضوء گیرد و درست وضوء نماید و سپس به جمعه آمده آرام بنشیند و بشنود، آمرزیده شود برایش میان او و جمعه دیگر و با زیادت سه روز و کسیکه سنگریزه را بگرداند، کار بیهوده را انجام داده است».

۱۱۴۹- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكْفَرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتُنِبَتِ الْكَبَائِرُ» رواه مسلم.

۱۱۴۹- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان محو کننده گناهانی هستند که در بین آنها بوقوع پیوسته، مادامیکه از گناهان کبیره دوری جسته شود».

۱۱۵۰- «وَعَنْهُ وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنَّا وَدَعِيهِمُ الْجُمُعَاتُ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ» رواه مسلم.

۱۱۵۰- «از ابوهریره و ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

آن دو از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدند که بر منبر می فرمود: حتماً گروههایی از نمازهای جمعه خودداری خواهند کرد و یا اینکه حتماً خداوند بر دل‌هایشان مهر خواهد زد و سپس از جمله غافلان و بی‌خبران خواهند بود».

۱۱۵۱- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيَغْتَسِلْ» متفقٌ عليه.

۱۱۵۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما به جمعه می آید، باید غسل نماید».

۱۱۵۲- «وَعَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۵۲- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: غسل روز جمعه بر هر کسیکه بالغ باشد، لازم است».

ش: جمهور اهل علم بر این اند که غسل روز جمعه سنت است، نه واجب و نماز بدون آن صحت دارد.

۱۱۵۳- «وَعَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنَعِمَتْ، وَمِنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۱۵۳- «از سمرة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه در روز جمعه وضوء نماید به رخصت خوبی چنگ زده است و نیکو رخصتی است و کسیکه غسل کند پس آن بهتر است».

۱۱۵۴- «وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبٍ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنِصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا عُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى»». رواه البخاری.

۱۱۵۴- «از سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: غسل نمی کند مردی در روز جمعه که بقدر توان طهارت نموده، از روغنش بمالد یا از خوشبویی ایکه در خانه اش هست، استعمال کند، سپس برآید در حالیکه میان دو شخص جدائی نیفکند، بعداً به اندازه ایکه برایش مقدر شده نماز گزارد و چون امام صحبت کند، خاموش بنشیند، مگر اینکه میان او و جمعه دیگر برایش آمرزیده شود».

۱۱۵۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غَسَلَ الْجَنَابَةَ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ، حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ» متفق عليه.

۱۱۵۵- «از ابو هريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه در روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید و سپس در ساعت اولی برود، مثل آنست که شتری را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت دوم برود، مانند آنست که گاوی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت سوم برود، مانند آنست که گوسفند شاخداری را صدقه کرده است و آنکه در ساعت

چهارم برود، مثل آنست که مرغی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت پنجم برود، مثل آنست که تخم مرغی را صدقه کرده باشد و چون امام بر آید، فرشتگان برای شنیدن خطبه حاضر می‌شوند».

۱۱۵۶- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا»، متفقٌ عليه.

۱۱۵۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ روز جمعه را یاد کرده و فرمود: در آن ساعتی که هیچ بندهء مسلمانی که ایستاده نماز می‌گذارد، با آن برابر نمی‌شود در حالیکه از خداوند چیزی را می‌طلبد، مگر اینکه آن را بوی می‌دهد و به دستش اشاره نمود که آن را کم می‌شمرد».

۱۱۵۷- «وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما: «سَمِعْتُ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ»» رواه مسلم.

۱۱۵۷- «از ابو برده بن ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا شنیدی که پدرت در مورد ساعت جمعه از رسول الله ﷺ چیزی را صحبت کند؟ گفت: گفتم: آری، از وی شنیدم که می‌گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: آن میان نشستن امام است تا آنکه نماز ادا شود».

۱۱۵۸- «وَعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ»» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۱۵۸- «از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: جمعه از بهترین روزهای شماست، پس در آن بر من زیاد درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود».

۲۱۱- باب استحباب سجدهء شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار یا رد شدن بلیهء آشکار

۱۱۵۹- «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِنْ مَكَّةَ نُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِنْ عَزْوَرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَدَعَا اللَّهَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمَكَثَ طَوِيلًا، ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ، سَاعَةً رَدَ، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا فَعَلَهُ ثَلَاثًا وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلْثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلْثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي الثُّلُثَ الْآخَرَ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي» رواه أبو داود.

۱۱۵۹- «از سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

از مکه با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بیرون آمدیم در حالیکه قصد مدینه را داشتیم و چون به عزوراء رسیدیم، آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرود آمده دستهایش را بلند کرده و ساعتی دعا نموده و بعد به سجده افتاد و مدتی دراز درنگ کرد و بعد برخاسته و دستهای خود را برای ساعتی بلند نموده و باز به سجده افتاد و سه بار این کار را نموده و فرمود: من از پروردگرم درخواست شفاعت امتم را کردم، او تعالی یک سوم امتم را به من داد و برای شکر پروردگرم به سجده افتادم، و باز سرم را برداشته از پروردگرم برای امتم درخواست عفو نمودم و به من یک سوم دیگر را داد و برای پروردگرم به سجده افتادم، و باز سرم را بلند نموده و از پروردگرم شفاعت امتم را طلب کردم که یک سوم دیگر را هم به من داد و من برای شکر پروردگرم به سجده افتادم».

۲۱۲- باب فضیلت قیام شب

قال الله تعالى: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ ۗ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ ﴿٧٨﴾ [الإسراء: ٧٩].

خداوند می فرماید: «و پاسی از شب به قرآن خواندن و شب خیزی بیدار باش که زیاده شد برای تو، قریب است که پروردگارت ترا بمقامی پسندیده، ایستاده کند».

وقال تعالى: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: ١٦].

و می فرماید: «دور می ماند پهلوهایشان از خوابگاه».

وقال تعالى: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ ﴿١٧﴾ [الذاریات: ١٧].

و می فرماید: «بودند بر این صفت که اندکی از شب می خوابیدند».

۱۱۶۰- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ عُفِّرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟». متفقٌ عليه. وَعَنْ الْمَغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ نَحْوَهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۶۰- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اندازه شب زنده داری می کرد و نماز شب می گزارد که پاهای شان ورم می نمود. به ایشان گفتیم: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چرا این کار را می کنی! در حالیکه گناه گذشته و آینده شما بخشیده شده است؟

فرمود: آیا بنده شکرگزاری نباشم؟».

۱۱۶۱- «وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَرَفَهُ وَفَاطِمَةَ لَيْلًا، فَقَالَ: «أَلَا تُصَلِّيَانِ؟» متفقٌ عليه.

۱۱۶۱- «از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شبی نزد او و فاطمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا آمده و فرمود: آیا نماز نمی گزارید؟».

۱۱۶۲- «وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ» قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا». متفقٌ عليه.

۱۱۶۲- «از سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: عبد الله مرد نیکی است، اگر نماز شب بگزارد.

سالم گفت: بعد از آن عبد الله جز پاسی از شب را نمی خوابید.».

۱۱۶۳- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ: كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ» متفقٌ عليه.

۱۱۶۳- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای عبد الله مانند فلانی مباش که شب را زنده می داشت، و بعد آن را ترک کرد.».

ش: مسأله نماز شب اثر زیادی در تزکیه نفس و طهارت باطن و جلای روح مؤمن دارد که مع الاسف امروز کمتر به آن توجه می شود که باید علمای کرام و روحانیون خدا آگاه دین پرور برای احیای آن به اقدامی عملی دست یازند تا باشد که سنتی مبارک از سنن محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنده گردد. (مترجم)

۱۱۶۴- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: «ذَلِكَ رَجُلٌ بَالِ الشَّيْطَانِ فِي أُذُنِهِ أَوْ قَالَ: فِي أُذُنِهِ»، مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۶۴- «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که:

نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از مردی صحبت شد که شبی خوابید، تا اینکه صبح نمود.

فرمود: او مردیست که شیطان در گوشهایش بول نموده است، یا فرمود: در گوشش».

۱۱۶۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ، إِذَا هُوَ نَامَ، ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدُهُ كُلُّهَا، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۶۵- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چون یکی از شما بخوابد، شیطان در آخر سرش سه گره می‌بندد و با بستن هر گرهی می‌گوید: شب درازی داشته باشی، بخواب. پس هرگاه بیدار شده و خدا را یاد کند، یک گره گشوده می‌شود و چون وضوء کند، گره دیگر باز می‌شود و اگر نماز گزارد گره دیگر گشوده می‌شود، پس با نشاط و خوش خلق می‌شود، ورنه زشت خوی و کسل می‌گردد».

۱۱۶۶- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رضی اللہ عنہ، أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامَ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱۶۶- «از عبد الله بن سلام رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: ای مردم! سلام را آشکار کنید و طعام دهید و در شبها که مردم خواب‌اند، نماز گزارید و سلامتی به بهشت پروردگار خویش در آئید».

۱۱۶۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۶۷- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم

خداست و بهترین نماز بعد از فریضه نماز شب است».

۱۱۶۸- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خِفْتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۶۸- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: نماز شب دو دو رکعت است و چون از برآمدن صبح ترسیدی با یک رکعت وتر کن.»

۱۱۶۹- «وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ». متفقٌ عليه.

۱۱۶۹- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر ﷺ از طرف شب دو دو رکعت نماز گزارده و یک رکعت را وتر می نمود.»

۱۱۷۰- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يَصُومَ

مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًّا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ». رواه البخاري.

۱۱۷۰- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ ماهی افطار می نمود که گمان می کردیم از آن روزه نمی گیرد و ماهی روزه می گرفت و گمان می کردیم که از آن هیچ افطار نمی کند و چون می خواستی ایشان را در شب در حالت نماز ببینی، می دیدی و چون می خواستی ایشان را در حالت خواب ببینی، می دیدی.»

۱۱۷۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً تَعْنِي فِي

اللَّيْلِ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدَكُمْ حَمْسِينَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُنَادِي لِلصَّلَاةِ»، رواه البخاري.

۱۱۷۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله ﷺ در شب یازده رکعت نماز می گزارد و سجده آن را به اندازه که یکی از شما ۵۰ آیه را می خواند طولانی می نمود، قبل از اینکه سرش را بلند نماید و دو رکعت پیش از نماز صبح گزارده و به پهلو راستش می غلطید تا اینکه منادی نماز (بلال رضی الله عنه) نزدش می آمد.»

۱۱۷۲- «وَعَنْهَا قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى

عَشْرَةَ رُكْعَةٍ: يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ

حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي» متفقٌ عليه.

۱۱۷۲- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله نه در رمضان و نه در غیر آن بر ۱۱ رکعت نمی افزود و چهار رکعت می گزارد که از زیبایی و درازی آن می پرس و باز چهار رکعت می گزارد که از زیبایی و درازی آن می پرس و باز سه رکعت می گزارد. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا قبل از آنکه وتر را بگزارای خواب می شوی؟

فرمود: ای عائشه رضی الله عنها چشمانم خواب می شود، ولی دلم خواب نمی شود.»

۱۱۷۳- «وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّي». متفقٌ عليه.

۱۱۷۳- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله از اول شب خوابیده و در آخر شب بیدار شده نماز می گزارد.»

۱۱۷۴- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَيْلَةَ، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ. قِيلَ: مَا هَمَمْتُ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعَهُ». متفقٌ عليه.

۱۱۷۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

شی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزاردم و همینطور ایستاده بود، تا اینکه قصد کار زشتی را نمودم.

گفته شد: چه قصد نمودی؟

گفتم: خواستم بنشینم و ایشان را تنها گذارم.»

۱۱۷۵- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، ذَاتَ لَيْلَةٍ فَافْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكُعُ عِنْدَ الْمِئَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رُكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكُعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النِّسَاءَ فَفَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ، فَفَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتْرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى فَكَانَ سَجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ». رواه مسلم.

۱۱۷۵- «از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

شی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزاردم و سوره بقره را آغاز نمود. گفتم در صد آیه رکوع می کند و وی صلی الله علیه و آله گذشت.

باز گفتم: آن را در یک رکعت می خواند و گذشت و گفتم: به آن رکوع می کند، سپس سوره نساء را آغاز فرموده

و آن را خواند و باز آل عمران را آغاز نموده و آن را خواند و درست با تأنی و تجوید می‌خواند و چون از آیه می‌گذشت در آن تسبیح بود، سبحان الله می‌گفت و چون به سؤالی می‌رسید، سؤال می‌کرد و چون به تعوذ می‌رسید، بخدا پناه می‌جست و سپس رکوع نموده به گفتن سبحان ربی العظیم آغاز نمود و رکوعش مثل قیامش بود، سپس فرمود: **سمع الله لمن حمده، ربنا لك الحمد و مدت درازی نزدیک به آنچه رکوع نموده بود ایستاده بعد سجده نموده و گفت: سبحان ربی الاعلی و سجده اش نزدیک به قیامش بود».**

۱۱۷۶- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ»». رواه مسلم.

۱۱۷۶- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده شد که کدام کارها بهتر است، فرمود: طول قیام».

۱۱۷۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا» متفق عليه.

۱۱۷۷- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دوست داشتنی‌ترین نماز در نزد خداوند جل جلاله نماز داود و محبوبترین روزه در نزد خداوند روزه داود علیه السلام بود که نصف شب را خوابیده و یک سوم آن را زنده می‌داشت و یک ششم آنرا می‌خوابید و یک روز روزه گرفته و روز دیگر افطار می‌نمود».

۱۱۷۸- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ»». رواه مسلم.

۱۱۷۸- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: همانا در شب لحظه و ساعتیست که هر گاه مرد مسلمان آن را دریابد و خیری از کار دنیا و آخرت را از خداوند طلبد، آن را به وی می‌دهد و آن در هر شب می‌باشد».

۱۱۷۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَحِ الصَّلَاةَ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ»». رواه مسلم.

۱۱۷۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نماز شب برخاست، باید آن را با دو رکعت خفیف و سبک آغاز کند».

۱۱۸۰- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَتَحَ صَلَاتَهُ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ»، رواه مسلم.

۱۱۸۰- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه و آله شب برمی خاست، نمازش را به دو رکعت خفیف آغاز می نمود».

۱۱۸۱- «وَعَنْهَا رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتِي عَشْرَةَ رُكْعَةً». رواه مسلم.

۱۱۸۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله صلی الله علیه و آله بواسطه مریضی یا کاری دیگر فوت می شد، در روز ۱۲ رکعت نماز می گزارد».

۱۱۸۲- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ»» رواه مسلم.

۱۱۸۲- «از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه از وردش یا از قسمتی از آن بخوابد، و آن را در میان نماز صبح و ظهر بخواند، برایش ثواب آن داده می شود که گویی آن را در شب خوانده است.

ش: حزب: نماز یا خواندن وردی را که شخص بر خود لازم می سازد.

۱۱۸۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلَّى وَأَيَّقِظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ، وَأَيَّقِظَتْ زَوْجَهَا فَإِنْ أَبِي نَضَحَتْ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ»» رواه أبو داود. بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۱۸۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند مردی را که از طرف شب برخاسته نماز بگزارد و همسرش را هم بیدار کند و اگر چنانچه مخالفت ورزید، بر رویش آب پاشد و خدا رحمت کند زنی را که در شب برخاسته نماز گزارد و شوهرش را بیدار نماید و اگر چنانچه امتناع ورزد، بر رویش آب پاشد».

۱۱۸۴- «وَعَنْهُ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنهما، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلِّ يَا أَوْ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ جَمِيعًا، كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۱۸۴- «از ابو هریره و ابو سعید رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه مردی خانواده‌اش را از طرف شب بیدار کرده و هر دو نماز گزارند، یا هر دو جمعاً دو رکعت نماز گزارند در زمره ذاکرین و ذاکرات نوشته می‌شوند.

۱۱۸۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسْبَبَ نَفْسَهُ» متفقٌ عليه.

۱۱۸۵- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه بر یکی از شما در نماز خواب آید، باید بخوابد تا خواب از سرش برود، زیرا اگر یکی از شما نماز بخواند، در حالیکه خواب بر او چیره شده شاید به عوض طلب آمرزش خود را دشنام دهد.

۱۱۸۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعَجَمَ الْقُرْآنُ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيُضْطَجِعْ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۱۸۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما در شب برای تهجد برخاست و قرآن بر زبانش پوشیده شد و نمی‌دانست چه می‌گوید، باید که بخوابد.

ش: از این حدیث دانسته می‌شود که نماز و عبادت تا زمانی مؤثر و مفید است که همراه با خشوع و نشاط باشد و هرگاه شخص را خواب در ربود، یا خسته شد، بهتر است خواب شود و عبادت را در وقت نشاطش عملی کند.

۲۱۳- باب استحباب قیام رمضان که عبارت از نماز ترویج است

۱۱۸۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفقٌ عليه.

۱۱۸۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

۱۱۸۸- «وَعَنْهُ ﷺ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُرْعَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»» رواه مُسْلِمٌ.

۱۱۸۸- «از ابو هریره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ به قیام رمضان بدون اینکه آنانرا در این مورد امر کند و می‌فرمود: آنکه قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

ش: در باره تراویح در رمضان باید گفت که حضرت عمر ﷺ مردم را دید که دسته دسته نماز می‌گزارند، وی آنان را گرد آورده و دستور داد بیست رکعت نماز گزارند و این سنتی شد و شهرت یافت و کس هم بر آن اعتراض نکرد و بمنزلهء اجماع سکوتی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بحساب می‌رود. حضرت عمر ﷺ اصل نماز تراویح را تشریح نکرده، بلکه آنرا بصورت دسته جمعی و جماعت درآورده و اصحاب پیامبر ﷺ نیز با او در اینمورد موافق بوده‌اند.

۲۱۴- باب فضیلت برپا داشتن شب قدر و بیان امیدوار کننده‌ترین شبهای آن

قال الله تعالى: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾ [القدر: ۱-۵].

خداوند می‌فرماید: «همانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم....»

و قال تعالى: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾﴾ [الدخان: ۳].

و می‌فرماید: «و ما آن را در شب مبارکی فرو فرستادیم....».

۱۱۸۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»» متفقٌ عليه.

۱۱۸۹- «از ابو هریره ﷺ روایت شده که:

پیامبر ﷺ فرمود: آنکه شب قدر را از روی ایمان و اخلاص زنده دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

۱۱۹۰- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّبَهَا، فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ» متفق عليه.

۱۱۹۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

برای گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ در خواب، لیلۃ القدر در هفت شب آخر نشان داده شد. آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: من مشاهده می‌کنم که خواب شما در هفت شب آخر اتفاق افتاده، پس آنکه جوینده آن باشد، بایست آن را در هفت شب آخر جستجو کند.»

۱۱۹۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُجَاوِزُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، وَيَقُولُ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ» متفق عليه.

۱۱۹۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ در دههء اخیر رمضان اعتکاف نموده می‌فرمود: شب قدر را در دههء اخیر رمضان جستجو کنید.»

ش: در مورد شب قدر احادیث زیادی آمده و تذکر می‌دهد که شب قدر در شبهای وتر دههء آخر رمضان وجود دارد.

۱۱۹۲- «وَعَنْهَا رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ» رواه البخاری.

۱۱۹۲- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: شب قدر را در شبهای طاق اخیر رمضان جستجو کنید.»

۱۱۹۳- «وَعَنْهَا رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ الْأَوَّخِرُ مِنْ رَمَضَانَ، أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيَقِظُ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ» متفق عليه.

۱۱۹۳- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون دههء اخیر رمضان فرا می‌رسید، رسول الله ﷺ شبها را زنده داشته، خانواده‌اش را بیدار نموده و تلاش کرده و در عبادت کوشش می‌نمود.»

۱۱۹۴- «وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْتَهِدُ فِي رَمَضَانَ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ، وَفِي الْعَشْرِ الْوَاخِرِ مِنْهُ، مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ» رواه مسلم.

۱۱۹۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله ﷺ در رمضان تلاش و کوششی می کرد که در غیر آن نمی نمود و در دههء اخیر رمضان سعی و کوششی می کرد که در غیر آن نمی نمود».

۱۱۹۵- «وَعَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۱۹۵- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله ﷺ! اگر دانستم که شب قدر کدام است، در آن چه بگویم؟ فرمود: بگو: اللَّهُمَّ انك عفو... بار خدایا تو در گذرنده و گذشت را دوست داری، پس از من درگذر».

۲۱۵- باب فضیلت مسواک نمودن و خصلت های فطرت

۱۱۹۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۹۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: اگر بر اتمم یا فرمود بر مردم سخت تمام نمی شد، آنان را به مسواک کردن در وقت هر نماز امر می کردم».

ش: مسواک در لغت بر استفاده از مسواک و چوبی که بوسیله آن مسواک صورت می گیرد، بر هر دو اطلاق می شود.

و در اصطلاح علماء عبارت است از استعمال چوب و مثل آن در دندانها برای تمیز کردن و پاک نمودن آن.

و مستحب است که چوب مورد استفاده از نوع اراک باشد.

احادیث زیادی هم آمده که به فضیلت مسواک کردن اشاره می کند.

و از دیدگاه طب هم ثابت شده که مسواک بیرهء دندان را محکم نموده و از دندانها در مقابل

بسیاری میکروبها دفاع کرده و دهان را خوشبو و معطر می نماید.

که مع الاسف امروز این سنت محمدی ﷺ شبه متروک گردیده که لازم است علمای اعلام در این مورد خود در عمل پیشگام شوند و در جهت بهداشت دهان و دندان این نعمت‌هائی که از جانب خداوند به بنده عنایت شده و در صورت از بین رفتن قابل جبران نمی‌باشد، اسوه عملی شوند. (مترجم)

۱۱۹۷- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ يَشُورُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ». متفقٌ عليه.

۱۱۹۷- «از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

چون رسول الله ﷺ از خوب بیدار می‌شد، دهانش را مسواک می‌نمود.».

۱۱۹۸- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنَّا نُعِدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِوَاكَهُ وَظُهُورَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ، وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي» رواه مُسْلِم.

۱۱۹۸- «از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

برای رسول الله ﷺ مسواک و وسائل وضوی‌شان را آماده می‌کردیم و خداوند در هر لحظه شب که می‌خواست، وی را بر می‌انگیخت و آنحضرت ﷺ مسواک نموده وضوء می‌ساخت و نماز می‌گزارد.».

۱۱۹۹- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السَّوَاكِ» رواه البُخَارِيُّ.

۱۱۹۹- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: من به شما در مورد مسواک کردن زیاد صحبت نمودم.».

۱۲۰۰- «وَعَنْ شَرِيحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: بَأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، قَالَتْ: بِالسَّوَاكِ»، رواه مُسْلِم.

۱۲۰۰- «از شریح بن هانین روایت شده که گفت:

برای عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفتم: چون پیامبر ﷺ به خانه وارد می‌شدند به چه کاری شروع می‌کردند؟ گفت: به مسواک.».

۱۲۰۱- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَطَرَفَ السَّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِم.

۱۲۰۱- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالیکه گوشهء مسواک بر زبان‌شان گذاشته بود.»

۱۲۰۲- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ»
رواهُ النَّسَائِي، وَابْنُ خُزَيْمَةَ فِي صَحِيحِهِ بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ.

۱۲۰۲- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسواک وسیلهء پاکی دهان و بدست آوردن رضای پروردگار است.»

۱۲۰۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْحِثَانِ، وَالْأَسْتِحْدَادِ، وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفِ الْإِيطِ، وَقَصِّ الشَّارِبِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فطرت پنج است یا فرمود: پنج خصلت است که از فطرت بشمار می‌رود، ختنه کردن و استفاده کردن از تیغ - برای تراشیدن موی زیر ناف - و قلم کردن ناخنها و کندن موی زیر بغل و کوتاه نمودن سبیل (بروت)».

۱۲۰۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْقَاؤُ اللَّحِيَّةِ، وَالسَّوَاكُ، وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَعَسَلُ الْبَرَاجِمِ، وَتَنْفِ الْإِيطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ» قَالَ الرَّائِي: وَنَسِيْتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنَّ تَكُونَ الْمَضْمُضَةَ، قَالَ وَكَيْعٌ وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ: انْتِقَاصُ الْمَاءِ، يَعْنِي: الْاسْتِنْجَاءَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۰۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ده خصلت است که از زمرهء فطرت بشمار می‌رود: کوتاه نمودن سبیل و بلند کردن ریش و مسواک کردن و آب در بینی کردن و کوتاه کردن ناخنها و شستن بندها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف و استنجاء کردن و دهم را فراموش کردم، مگر آنکه آب در دهان گرداندن باشد.»
وکیع یکی از راویان حدیث انتفاض الماء را به استنجاء تفسیر کرده است.

۱۲۰۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحْيَ»
مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سبیل (بروت) را کوتاه نموده و ریش‌ها را رها کنید.»

۲۱۶- باب تأکید بر وجوب زکات و فضیلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد

قال الله تعالى: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [البقرة: ۴۳].

خداوند می فرماید: «و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را».

و قال تعالى: ﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: ۵].

و می فرماید: «و امر نشدند جز که عبادت خدا را خالص ساخته و برایش پرستش خالصانه نمایند.

متدین به دین ابراهیم و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را، این است احکام ملت درست».

و قال تعالى: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳].

و می فرماید: «از مالهایشان صدقه بگیر تا بدان آنان را تزکیه نموده و پاک سازی».

۱۲۰۶- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بُيِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» متفق عليه.

۱۲۰۶- «از ابن عمر رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است: گواهی دادن به اینکه معبود برحقى جز الله وجود ندارد و اینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا است و برپا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان».

۱۲۰۷- «وَعَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رضي الله عنه، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ، ثَائِرُ الرَّأْسِ نَسَمْعُ دَوِيِّ صَوْتِهِ، وَلَا تَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ» قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ» فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَّقَ» متفق عليه.

۱۲۰۷- «از طلحه بن عبید الله رضي الله عنه روایت شده که:

مردی از مردم نجد در حالیکه موهای سرش پریشان بود، خدمت رسول الله ﷺ آمد که زمزمه

صدایش را می‌شنیدیم و مطلبش را نمی‌فهمیدیم. ناگاه دیدیم که او از اسلام پرسش می‌کند.

رسول الله ﷺ فرمود: پنج نماز در یک شبانه روز.

گفت: آیا بر من غیر آن هم لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله بگزاری. باز رسول الله ﷺ فرمود: و روزه رمضان.

گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله گیری. راوی گفت: و رسول الله ﷺ برایش زکات را یاد آوری نمود.

آن مرد گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نی، مگر اینکه نافله دهی.

آن مرد بازگشت در حالیکه می‌گفت: سوگند به خدا که نه بر آن می‌افزایم و نه از آن کم می‌کنم.

رسول الله ﷺ فرمود: رستگار شد، اگر راست گفته باشد».

۱۲۰۸- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، بَعَثَ مُعَاذًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى

شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِيذَلِكَ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى

افترض عَلَيْهِمْ حَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِيذَلِكَ فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ

افترض عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيُنِيائِهِمْ، وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ» متفق عليه.

۱۲۰۸- «از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

پیامبر ﷺ معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را به یمن فرستاده و فرمود: آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز

الله نیست و اینکه من بنده و فرستاده خدا می‌باشم. پس اگر در این مورد از تو فرمان بردند، آگاه‌شان کن

که خداوند در هر شبانه روز پنج نماز بر آنها فرض نموده است. باز اگر از این امر پیروی کردند با خبرشان

ساز که خدای تعالی بر آنها صدقه فرض نموده است که از ثروتمندان‌شان گرفته شده و به فقراء و

ناتوانان‌شان باز گردانده می‌شود».

۱۲۰۹- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى

يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا

ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابِهِمْ عَلَى اللَّهِ» متفق عليه.

۱۲۰۹- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: امر شدم با مردم بچنگم تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه

محمد ﷺ رسول خدا است و نماز را بر پا دارند و زکات را بدهند، و چون این کار را انجام دادند، خونها و

مالهای خود را جز بحق اسلام از من محافظت نموده‌اند و حساب (باطن)‌شان با خدا است».

۱۲۱۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: لَمَّا تُوفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَهَا، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ. وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عِقَالًا كَانُوا يُؤَدُونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ، قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: قَوْلَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۰- «از ابو هریره رضی الله عنه شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه و آله وفات یافتند، ابوبکر رضی الله عنه خلیفه بود و عده‌ای از مردم عرب به کفر گرویدند. عمر رضی الله عنه گفت: چگونه با مردم می‌جنگی در حالیکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که: امر شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و آنکه آن را بگوید، حقا که جان و مالش را از من حفظ کرده است، جز بحق اسلام و حساب (باطن) او با خداست.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: سوگند بخدا می‌جنگم با کسی که میان نماز و زکات فرق گذارد، زیرا زکات حق مال است و سوگند بخدا اگر زانوبند شتری را که به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دادند، از من باز دارند، با امتناع آن با آنها می‌جنگم. عمر رضی الله عنه گفت: پس والله نبود آن مگر اینکه دیدم خداوند دل ابوبکر رضی الله عنه را برای جنگ باز گشوده و دانستم که آن حق است.»

۱۲۱۱- «وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه، أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتُصِلُّ الرَّحِمَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۱- «از ابو ایوب رضی الله عنه روایت شده که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: از عملی باخبرم ساز که به بهشتم وارد نماید. فرمود: اینکه خدای را پرستیده و به او شریک نیاوری و نماز را گزارده و زکات را داده و صلّه رحم را پیوسته داری.»

۱۲۱۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ، دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ» قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا. فَلَمَّا وُلِّيَ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

اعرابی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به عملی رهنمائی کن که چون آن را انجام دهم به بهشت داخل گردم.

فرمود: اینکه خدای را عبادت نموده و به وی چیزی را شریک نیاوری و نماز را برپا داشته و زکات فرض شده را بدهی و رمضان را روزه بگیری.

گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست بر این نمی‌افزایم و چون رفت، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه خوشش آید که بسوی مردی از اهل بهشت بنگرد، باید بسوی آن مرد بنگرد».

۱۲۱۳- «وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه، قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالتُّصْحِیحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۳- «از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بستم که نماز را برپا داشته زکات را بدهم و برای هر مسلمان نصیحت و خیر اندیشی

نمایم».

۱۲۱۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ، وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ، وَجَبِينُهُ، وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيْرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قیل: یا رسول الله فالإبل؟ قال: ولا صاحب إبل لا يؤدي منها حقها، ومن حقها، حلبها يوم وريدها، إلا إذا كان يوم القيامة بطح لها بقاع قرقر أوفر ما كانت، لا يفقد منها فصيلاً واحداً، تطؤه بأخفافها، وتعضه بأفواهها، كلما مر عليه أولاهها، رد عليه أحرأها، في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة، حتى يقضى بين العباد، فيرى سبيله، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قیل: یا رسول الله فالبقرة والغنم؟ قال: ولا صاحب بقرة ولا غنم لا يؤدي منها حقها إلا إذا كان يوم القيامة، بطح لها بقاع قرقر، لا يفقد منها شيئاً ليس فيها عقصاء، ولا جحاء، ولا عضاء، تنطحه بقرونها، وتطؤه بأظلافها، كلما مر عليه أولاهها، رد عليه أحرأها، في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة حتى يقضى بين العباد، فيرى سبيله إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قیل: یا رسول الله فالخيل؟ قال: «الخيل ثلاثة: هي لرجل وزر، وهي لرجل ستر، وهي لرجل أجر، فأما التي هي له وزر فرجل ربطها رياءً وفخراً ونواءً على أهل الإسلام، فهي له وزر، وأما التي هي له ستر، فرجل ربطها في سبيل الله، ثم لم ينس حق الله في ظهورها، ولا رقابها، فهي له ستر، وأما التي هي له أجر، فرجل ربطها في سبيل الله لأهل الإسلام في مرج، أو روضة، فما أكلت من ذلك المَرَجِ أو الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عِدَّةٌ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٍ، وَكُتِبَ لَهُ عِدَّةٌ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِدَّةَ آثَارِهَا، وَأَرْوَائِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ، وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِدَّةَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ».

قیل: یا رسول الله فالخمر؟ قال: «ما أنزل عليّ في الخمر شيءٌ إلا هذه الآيةُ الفادَةُ الجامعةُ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾ [الزلزلة: ۷-۸]». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وهذا لفظُ مُسْلِمٍ.

۱۲۱۴- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ صاحب طلا و نقره نیست که حق آن را (زکاتش) از آن تأدیه نمی‌کند، مگر اینکه در روز قیامت برایش تکه‌هایی از آتش ساخته شده و در آتش جهنم داغ گردیده، پهلو و پیشانی و پشتش بدان داغ کرده می‌شود و چون سرد شود دوباره داغ کرده می‌شود در روزی که به اندازه پنج‌هزار سال است تا در میان بندگان حکم صورت گرفته و او راهش را بسوی بهشت یا دوزخ ببیند.

گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و شتر چطور؟

فرمود: و نه صاحب شتری که حق آنرا ادا نمی‌کند و از جمله حق آن دوشیدن آنست روزی که به آب وارد شود، مگر اینکه چون روز قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر شتران انداخته شود در حالیکه شتر به چاقترین حالت دنیایش می‌آید، هیچ بچه شتری را گم نکند، مگر اینکه وی را به کف پایش زده و با دهانش دندان گیرد، و چون اولی بگذرد، دیگران این کار را انجام دهند، در روزی که اندازه آن پنج‌هزار سال است تا در میان مردم حکم شود و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

سؤال شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله در باره گاو و گوسفند چه؟

فرمود: و نه صاحب گوسفند و گاوی که از آن حقیقش را نداده است، مگر اینکه چون قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر آنها بر رویش انداخته شود و هیچیک از آن را گم نمی‌کند، مگر شاخدار و بی‌شاخ و شاخ شکسته‌اش آمده او را به شاخهایش زده و با نوک پایش او را درهم مالند و چون اولی بگذرد، دیگران

چنین کنند، در روزی که به اندازه پنج‌هزار سال است تا در میان مردم حکم گردیده و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

پرسیده شد، یا رسول الله ﷺ در باره اسب چطور؟

فرمود: در باره اسب سه حکم وجود دارد: برای یکی گناه است و برای یکی حجاب و برای دیگری مزد و ثواب.

اما آنکه برایش گناه است، شخصی است که بخاطر ریاء و فخر فروشی و دشمنی با مسلمین آن را نگهداری کرده است، و برای آنکه حجاب و پرده است، شخصی است که در راه خدا بسته‌اش نموده و حق خدا را در سواری و تربیه‌اش ادا می‌کند و اما پاداش و ثواب است برای آنکه آن را در راه خدا بخاطر اسلام در چراگاه یا باغچه‌اش بسته نموده است، پس آنچه از آن جای بخورد برای وی حسنات نوشته شود و برای وی به عدد پس افکنده و بولش حسنات نوشته شود، و هم چون پایش به میخ بسته شود و از جایش یکی دو گام فراتر رود، مگر اینکه خداوند به عدد پس افکنده‌ها و قدمهایش حسنات نویسد و شخص آن را به جویی نمی‌برد که از آن بیاشامد و اراده سیراب کردنش را نکند، مگر اینکه خداوند به عدد آنچه آشامیده است حسنات برایش نویسد.

پرسیده شده، و الاغ چه؟ فرمود: در باره الاغ جز این آیه تنها جامع چیز دیگری نازل نشده است که

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾.

۲۱۷- باب وجوب روزه رمضان، فضیلت روزه و مسائلی که به آن مربوط می‌شود

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ﴿البقرة: ۱۸۳-۱۸۵﴾.

خداوند می‌فرماید: «ای آنانکه ایمان آورده اید بر شما واجب شد روزه همان گونه بر کسانی که پیش از شما بودند (تا فرموده او تعالی (ماه رمضان که در آن فرود آوردیم قرآن را رهنمائی برای مردم و سخنانی روشن از هدایت و جدا کردن حق از باطل. پس هر که از شما دریابد آن ماه را باید روزه گیرد، آن را و هر که بیمار باشد یا مسافر بر وی لازم است به شمار روزهای فوت شده از روزهای دیگر)...».

۱۲۱۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ. وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.»

لِلصَّائِمِ فَرِحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ» متفق عليه.
 وهذا لفظ رواية البُخَارِيِّ. وفي رواية له: «يُتْرَكُ طَعَامُهُ، وَشَرَابُهُ، وَشَهْوَتُهُ، مِنْ أَجْلِ الصِّيَامِ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا.»

وفي رواية لمسلم: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ: يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِ. لِلصَّائِمِ فَرِحَتَانِ: فَرِحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، فَرِحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَخُلُوفٌ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ»».

۱۲۱۵- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: خدای عزوجل می فرماید: هر عمل فرزند آدم برای اوست، غیر از روزه که برای من است و من پاداش آن را می دهم و روزه سپری است (در مقابل دوزخ یا گناهان) و چون روز روزه یکی از شما باشد، باید ناسزا نگویید، و فریاد نکشد و با کسی درگیر نشود و اگر کسی او را دشنام داد یا با او جنگ کرد، باید بگوید: من روزه دارم و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همان بوی دهان روزه دار در نزد خداوند از بوی مشک نیکوتر است. و برای روزه دار دو شادی است که بدان شاد می شود، یکی که چون افطار کند شاد می شود و دیگری که چون پروردگارش را ملاقات کند به روزه اش شاد می گردد.

و این لفظ بخاری است و در روایتی از او آمده که روزه دار طعام و آشامیدنی و شهوت خود را از جهت من ترک می کند. روزه از برای من است و من بدان پاداش می دهم و حسنه به ده برابرش.

و در روایتی از مسلم آمده که هر عمل فرزند آدم، چند برابر می شود، نیکی به ده برابرش تا هفتصد برابرش. الله تعالی فرمود: مگر روزه که همانا از برای من است و من بدان پاداش می دهم، شهوت و طعام خود را به دستور من می گذارد و برای روزه دار دو شادی است: یک شادی در وقت افطارش و یک شادی در وقت ملاقات با پروردگارش و بوی دهن روزه دار در نزد خدای متعال از بوی مشک بهتر است.»

۱۲۱۶- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ

أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: «بَأَيِّ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَيَّ مِنْ دُعِيٍّ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» متفق عليه.

۱۲۱۶- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که یک جفت در راه خدا انفاق دهد از دروازه‌های بهشت آواز داده می‌شود که ای بنده خدا این بهتر است. پس کسی که از اهل نماز باشد، از دروازه نماز خوانده می‌شود و کسی که از اهل جهاد باشد از دروازه جهاد خوانده می‌شود و کسی که از اهل روزه باشد، از باب ریان خوانده می‌شود و کسی که از اهل صدقه باشد، از دروازه صدقه خوانده می‌شود.

ابوبکر رضي الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله صلى الله عليه وسلم! بر کسی که از یک دروازه از آن دروازه‌ها خوانده شود، ضرری نیست و آیا کسی هست که از تمام آن دروازه‌های خوانده شود؟

فرمود: بلی و امیدوارم که تو از آنها باشی».

ش: یک جفت مثلاً: دو اسب یا دو غلام و یا دو شتر.

۱۲۱۷- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ فِي الْحِجَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ: الرِّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ» متفق عليه.

۱۲۱۷- «از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: هر آینه در بهشت دری است که به آن ریان گفته می‌شود و روزه داران در روز قیامت از آن داخل می‌گردند که هیچکس غیر از ایشان از آن داخل نمی‌گردد.

گفته می‌شود: روزه داران کجایند! پس ایستاده می‌شوند و از آن کسی غیر از ایشان داخل نمی‌گردد و چون داخل شوند بسته می‌شود و هیچکس از آن وارد نمی‌شود».

۱۲۱۸- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا» متفق عليه.

۱۲۱۸- «از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ بنده نیست که روزی در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز وی را هفتاد سال از دوزخ دور می‌دارد».

۱۲۱۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفقٌ عليه.

۱۲۱۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که رمضان را از روی ایمان و اخلاص روزه گیرد، گناه گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

۱۲۲۰- «وَعَنْهُ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ، فَتَحَّتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ» متفقٌ عليه.

۱۲۲۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون رمضان آید، درهای بهشت باز شده و درهای دوزخ بسته گشته و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

۱۲۲۱- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صُومُوا لِرُؤُوسِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوسِهِ، فَإِنْ غَمِي عَلَيْكُمْ، فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

وَفِي رِوَايَةٍ مُسْلِمٍ: «فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا».

۱۲۲۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: روزه گیرید به دیدن آن (هلال) و روزه بخورید به دیدن آن (هلال). پس اگر پوشیده شد بر شما عده شعبان سی روز را تمام کنید.

و در روایتی از مسلم آمده که پس اگر پوشیده شد بر شما (یعنی آسمان ابر بود) سی روز روزه بگیرد».

۲۱۸- **باب سخاوتمندی و کرم و انجام کارهای خوب و زیاد انجام دادن آن در ماه رمضان بویژه و علی الخصوص در دههٔ اخیر**

۱۲۲۲- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، أَجْوَدَ النَّاسِ، وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ، وَكَانَ جِبْرِيلُ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ، فَلَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ أَجْوَدُ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ» متفقٌ عليه.

۱۲۲۲- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله دست و دل بازترین مردم بود، و در رمضان از هر وقت دیگر بخشنده‌تر بود، هنگامی که جبرئیل علیه السلام با او دیدار می‌نمود. و جبرئیل در هر شب با وی دیدار نموده و قرآن را با وی تکرار می‌کرد.

و همانا رسول الله ﷺ در هنگامی که جبرئیل با او دیدار می کرد از بادی که می وزد در توزیع مال جوادتر بود».

۱۲۲۳- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ أَحْيَى اللَّيْلَ، وَأَيَقِظُ أَهْلَهُ، وَشَدَّ الْمِئْزَرَ» متفقٌ عليه.

۱۲۲۳- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

چون دههء اخیر داخل می شد، رسول الله ﷺ شب زنده داری کرده و خانواده اش را برای عبادت بیدار می کرد و سخت تلاش می نمود».

۲۱۹- باب منع از اینکه پیش از رمضان و پس از نیمهء شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پیش از آن پیوسته دارد یا اینکه از روی عادت برابر افتاد بر اینکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه گیرد، و با آن موافق افتد

۱۲۲۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمَهُ، فَلْيُصُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ» متفقٌ عليه.

۱۲۲۴- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: هیچکدام شما یک روز یا دو روز پیش از رمضان روزه نگیرد، مگر اینکه کسی باشد که همان روز را روزه می گرفته، پس آن روز را روزه بگیرد».

۱۲۲۵- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَصُومُوا قَبْلَ رَمَضَانَ، صَوْمُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ حَالَتْ دُونَهُ غَيَابَةٌ فَأَكْمِلُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا» رواه الترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيح.

۱۲۲۵- «از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: پیش از رمضان روزه نگیرید، بلکه با دیدن ماه روزه گرفته و با دیدن ماه افطار کنید و اگر چنانچه ابری مانع دیدن آن شد، سی روز را تمام نمائید».

۱۲۲۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بَقِيَ نِصْفُ مِنْ شَعْبَانَ فَلَا تَصُومُوا» رواه الترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيح.

۱۲۲۶- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: چون نیمی از شعبان بماند، روزه نگیرید».

۱۲۲۷- «وَعَنْ أَبِي الْيَقْظَانَ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رضي الله عنه، قَالَ: «مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يُشْكُ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضي الله عنه» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۲۷- «از ابو اليقظان عمار بن ياسر رضي الله عنه روایت شده که گفت:

آنکه در روزی که در آن شک است، روزه گیرد، همانا در برابر ابو القاسم رضي الله عنه نافرمانی نموده است.»

۲۲۰- باب در مورد آنچه در هنگام دیدن ماه نو گفته می شود

۱۲۲۸- «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا رَأَى الْهَيْلَالَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هَيْلَالٌ رُشِدٍ وَخَيْرٍ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۲۲۸- «از طلحه بن عبید الله رضي الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلى الله عليه وسلم هلال ماه را می دید می فرمود: اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا... بار خدایا این ماه را با امن و ایمان

و سلامتی و اسلام بر ما نو کن، پروردگار من و تو الله است، ماه هدایت و خیر باش.»

۲۲۱- باب در فضیلت سحری نمودن و تأخیر آن مادامی که از طلوع صبح بیمی نباشد

۱۲۲۹- «عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَهً» متفقٌ عليه.

۱۲۲۹- «از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سحری کنید، زیرا در سحری ها برکت است.»

۱۲۳۰- «وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، ثُمَّ قُمْنَا إِلَى الصَّلَاةِ.

قِيلَ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: قَدْرُ حَمْسُونَ آيَةً. متفقٌ عليه.

۱۲۳۰- «از زید بن ثابت رضي الله عنه روایت شده که گفت:

با رسول الله صلى الله عليه وسلم سحری نموده و سپس به نماز ایستادیم، گفته شد که چقدر فاصله در بین آن بود؟

گفت: پنجاه آیه.»

۱۲۳۱- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه، قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مُؤَدِّتَانِ: بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ بِلَالَ يُوَدِّدُنْ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُوَدِّدَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ» قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزَلَ هَذَا وَيَرْتَقِيَ هَذَا»، متفقٌ عليه.

۱۲۳۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام مکتوم رضی الله عنهما.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون بلال به شب اذان می دهد، بخورید و بنوشید، تا اینکه ابن ام مکتوم اذان دهد.

گفت: و در بین آنها فاصله چندانی نبود، مگر اینکه این فرود آید و دیگری بالا رود».

ش: علماء گویند که بلال رضی الله علیه و آله اذان می گفت و بر مناره برای دعاء و امثال آن منتظر می ماند و برای

اطلاع صبح انتظار می کشید و چون صبح نزدیک می شد، از مناره پایان شده ابن ام مکتوم رضی الله علیه و آله را مطلع

می ساخت. وی هم خود را مهیا نموده وضوء می ساخت و همگام با طلوع صبح اذان را آغاز می کرد.

۱۲۳۲- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله علیه و آله أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «فَضْلُ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا

وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السَّحْرِ» . رواه مسلم.

۱۲۳۲- «از عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فرق میان روزه ما و روزه اهل کتاب سحری خوردن است».

۲۲۲- باب فضیلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از افطارش بگوید

۱۲۳۳- «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله علیه و آله، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِحَيْرٍ مَا عَجَلُوا

الْفِطْرَ» متفقٌ علیه.

۱۲۳۳- «از سهل بن سعد رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه مردم به خیراند، تا مادامیکه در افطار شتاب نمایند».

۱۲۳۴- «وَعَنْ أَبِي عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ:

رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كَلَاهُمَا لَا يَأْلُو عَنِ الْحَيْرِ: أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرَبَ

وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ

اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَصْنَعُ». رواه مسلم.

۱۲۳۴- «از ابو عطیه روایت شده که گفت:

من و مسروق بر عائشه رضی الله عنها داخل شدیم. مسروق به وی گفت: دو نفر از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله هستند

که هیچکدامشان در انجام خیر کوتاهی نمی کنند. یکی از آنها در ادای نماز مغرب و افطار عجله می کند و

دیگری نماز مغرب و افطار را به تأخیر می اندازد.

وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله اینگونه عمل می کردند».

۱۲۳۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْرًا» رواه الترمذی وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲۳۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند عزوجل فرمود: محبوب‌ترین بندگانش نزد من کسی است که در افطار پیش از همه شتاب می‌کند».

۱۲۳۶- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهُنَا، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» متفقٌ عليه.

۱۲۳۶- «از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: چون شب از اینجا روی آورده و روز از اینجا پشت گرداند و آفتاب غروب کند، همانا روزه دار افطار نموده است».

۱۲۳۷- «وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه، قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، قَالَ لِبَعْضِ الْقَوْمِ: «يَا فُلَانُ انْزِلْ فَاجِدْ لَنَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أُمْسَيْتَ؟ قَالَ: «انْزِلْ فَاجِدْ لَنَا» قَالَ: إِنَّ عَلَيَّ نَهَارًا، قَالَ: «انْزِلْ فَاجِدْ لَنَا» قَالَ: فَانْزَلْ فَجَدَحَ لَهُمْ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَهُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ». متفقٌ عليه.

۱۲۳۷- «از ابو ابراهیم عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با رسول الله ﷺ در حالیکه روزه داشت، رفتیم و چون آفتاب نشست برای بعضی از گروه فرمود: فلانی، پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: باشد تا خوب شب شود.

گفت: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: هنوز که روز است!

فرمود: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: بعد وی پائین شده برای‌شان سویق را به آب خلط کرد و رسول الله ﷺ آشامیده و فرمود: چون دیدید که شب از اینجا روی آورد به تحقیق روزه دار افطار کرده است و بدستش بطرف شرق اشارت نمود».

ش: هدف آن بوده که شتافتن در گشودن روزه فضیلت دارد و سویق چیز است مانند تافتان که از

آرد گندم و جو درست می‌شود.

۱۲۳۸- «وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرِ الصَّبِيِّ الصَّحَابِيِّ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّهُ طَهُورٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۲۳۸- «از سلمان بن عامر ضبوی صحابی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما افطار نمود، باید با خرما افطار نماید و اگر نیافت، باید با آب افطار کند، زیرا آب پاک کننده است.»

۱۲۳۹- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطَبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَمُمِيزَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ مُمِيزَاتٌ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲۳۹- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله به چند دانه رطب (خرمای تازه) افطار می نمود. اگر خرمای تازه نمی بود، پس به چند دانه تمر (خرمای خشک) و اگر چند دانه تمر نمی بود، چند جرعه آب می نوشید.»

۲۲۳- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از مخالفتها و دشنام دادن همدیگر و امثال آن

۱۲۴۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَصْخَبُ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ، أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ» متفقٌ عليه.

۱۲۴۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه روز روزه یکی از شما باشد، پس دشنام نداده و صدا بلند نکند. و اگر کسی او را دشنام داد، یا با او جنگ نمود، باید بگوید: من روزه دارم.»

۱۲۴۱- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲۴۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند، پس خداوند تعالی نیازمند آن نیست که خوردنی و آشامیدنی خود را ترک کند.»

۲۲۴- باب در مورد مسائلی از روزه

۱۲۴۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ» متفقٌ عليه.

۱۲۴۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما فراموش نموده و بخورد یا بنوشد، باید که روزه اش را تمام کند، زیرا خداوند جل جلاله او را طعام داده و سیراب کرده است.»

۱۲۴۳- «وَعَنْ لَقِيْطِ بْنِ صَبْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضُوءِ؟ قَالَ: «الْأَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلَّلْ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَبَالَغْ فِي الْأَسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۲۴۳- «از لقیط بن صبره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا از وضوء با خبر ساز؟

فرمود: وضوء را کامل نموده و بین انگشتان را دست بکش و در آب در بینی کردن جز در صورتی که روزه دار باشی، مبالغه کن.»

۱۲۴۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْرِكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ» متفقٌ عليه.

۱۲۴۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

بر رسول الله صلی الله علیه و آله سپیده صبح فرا می رسید، در حالیکه از (همبستری با همسرش) جنب بود و سپس غسل نموده روزه می گرفت.»

۱۲۴۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنهما، قَالَتَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ عَيْرِ حُلْمٍ، ثُمَّ يَصُومُ» متفقٌ عليه.

۱۲۴۵- «از عائشه و ام سلمه رضی الله عنهما روایت شده که گفتند:

رسول الله صلی الله علیه و آله بدون احتلام جنب گردیده و سپس روزه می گرفت.»

۲۲۵- باب در فضیلت روزهء محرم و شعبان و ماههای حرام

۱۲۴۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ: شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ: صَلَاةُ اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۱۲۴۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خدا است و بهترین نماز بعد از فریضه، نماز شب است».

۱۲۴۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَصُومُ مِنْ شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ.

وفي رواية: كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا». متفقٌ عليه.

۱۲۴۷- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله در هیچ ماهی بیشتر از شعبان روزه نمی گرفت، زیرا او همه شعبان را روزه می داشت.

و در روایتی آمده که: شعبان را جز اندکی روزه می گرفت».

ش: علماء گفته اند: علت اینکه همه شعبان را روزه نمی داشت آن بود تا کسی گمان فرضیت روزه آن را نکند.

۱۲۴۸- «وَعَنْ مَجِيبَةَ الْبَاهِلِيَّةِ عَنْ أَبِيهَا أَوْ عَمَّهَا، أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ انْطَلَقَ فَأَتَاهُ بَعْدَ سَنَةٍ، وَقَدْ تَغَيَّرَتْ حَالُهُ وَهَيْئَتُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا تَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «وَمَنْ أَنْتَ؟» قَالَ: أَنَا الْبَاهِلِيُّ الَّذِي جِئْتُكَ عَامَ الْأَوَّلِ. قَالَ: «فَمَا غَيَّرَكَ، وَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ الْهَيْئَةِ؟» قَالَ: مَا أَكَلْتُ طَعَامًا مِنْذُ فَارِقْتُكَ إِلَّا بَلِيلًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَدَّيْتُ نَفْسَكَ»، ثُمَّ قَالَ: «صُمْ شَهْرَ الصَّبْرِ، وَيَوْمًا مِنْ كُلِّ شَهْرٍ» قَالَ: زِدْنِي، فَإِنَّ بِي قُوَّةً، قَالَ: «صُمْ يَوْمَيْنِ» قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» قَالَ: زِدْنِي. قَالَ: صُمْ مِنَ الْحَرْمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحَرْمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحَرْمِ وَاتْرُكْ» وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ الثَّلَاثِ فَصَمَّهَا، ثُمَّ أَرْسَلَهَا». رواه أبو داود.

۱۲۴۸- «از مجیبه باهلی از پدرش یا عمویش روایت شده که:

او خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و سپس رفته و بعد از یکسال نزدش آمد، در حالیکه حال و شکل او تغییر یافته بود.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا مرا می شناسی؟

فرمود: تو کیستی؟

گفت: من باهلیبی هستم که در سال اول خدمتت آمدم.

فرمود: پس چه ترا تغییر داد در حالیکه خوش شکل بودی؟

گفت: از زمانی که از شما جدا شدم، جز در شب طعام نخوردم.

آنحضرت ﷺ فرمود: وجودت را شکنجه و عذاب کردی. بعد فرمود: ماه صبر را روزه بگیر و یک روز از هر ماه را.

گفت: به من بیفزا، زیرا من قوت دارم.

فرمود: دو روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: سه روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن.، از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. و به سه انگشش اشاره کرده بسته نموده و بازشان کرد.».

ش: از مجموع احادیث وارده در این مورد، دریافت می‌شود که بهترین روزه، روزه داود عليه السلام است که یک روز روزه می‌داشت و یکروز هم افطار می‌نمود.

و هم از این حدیث استفاده می‌شود که شخص نباید بر خویشتن سخت گیرد و بایست خود را مکلف به انجام عملی کند که از عهده آن برآمده می‌تواند که لا یكلف الله نفسا إلا وسعها.

۲۲۶- باب فضیلت روزه و جز آن در دهه اول ذوالحجه

۱۲۴۹- «عن ابن عباس رضی الله عنهما، قال: قال رسول الله ﷺ: «ما من أيام العمل الصالح فيها أحب إلى الله من هذه الأيام» يعني: أيام العشر، قالوا: يا رسول الله ولا الجهاد في سبيل الله؟ قال: «ولا الجهاد في سبيل الله، إلا رجُل خرج بنفسه، وماله فلم يرجع من ذلك بشيء»» رواه البخاری.

۱۲۴۹- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ روزی نیست که در آن عمل صالح نزد خداوند تعالی محبوب‌تر از این روزها باشد، یعنی روزهای دهه.

گفتند: یا رسول الله ﷺ و حتی جهاد فی سبیل الله؟

فرمود: و حتی جهاد فی سبیل الله، مگر مردی که جان و مالش را بیرون کرده و هیچ چیزی از آن را باز نگرداند (به سنگر شتافته و شهید شود)».

۲۲۷- باب در فضیلت روزه عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (۹ و ۱۰ محرم)

۱۲۵۰- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه، قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ قَالَ: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ» رواه مسلم.

۱۲۵۰- «از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد روزه روز عرفه پرسیده شد.

فرمود: گناه سال گذشته و سال حاضر را محو می‌کند».

۱۲۵۱- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ».

متفقٌ علیه.

۱۲۵۱- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله روز عاشوراء را روزه گرفته و به گرفتن روزه آن امر نمود».

ش: در بینش شیعه روزه روز دهم محرم (عاشوراء) ناپسند است، زیرا یزید پس از به شهادت

رساندن سرور آزادگان حسین بن علی رضی الله عنهما به عنوان میمنت این روز را روزه گرفت. (مترجم)

۱۲۵۲- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَأَلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ:

«يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۲- «از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله از روزه روز عاشورا پرسیده شد و فرمود: گناه سال گذشته را محو می‌کند».

۱۲۵۳- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْنَ بَقِيَّتِ إِلَى قَابِلٍ لِأَصُومَنَّ

التَّاسِعَ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۳- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تا سال آینده باقی ماندم حتماً روز تاسوعا (نهم محرم) را روزه خواهم گرفت».

۲۲۸- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال

۱۲۵۴- «عَنْ أَبِي أَيُّوبٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ

شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۴- «از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که رمضان را روزه گرفته و به تعقیب آن شش روز از شوال را به آن پیوست کند، مانند آن است که همیشه روزه داشت است.»

۲۲۹- باب در مستحب بودن روزه دوشنبه و پنجشنبه

۱۲۵۵- «عن أبي قتادة رضي الله عنه، أنَّ رسولَ الله ﷺ سئلَ عن صومِ يومِ الاثنينِ فقال: «ذلكَ يومٌ وُلِدْتُ فيه، ويومٌ بُعِثْتُ، أو أنزلَ عليَّ فيه» رواه مسلم.

۱۲۵۵- «از ابو قتاده رضي الله عنه روایت شده که:

از رسول الله ﷺ در باره روزه روز دوشنبه پرسیدند و فرمود: آن روزیست که در آن تولد شدم و روزیست که مبعوث شدم یا روزیست که در آن بر من قرآن نازل کرده شد.»

۱۲۵۶- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن رسولِ الله ﷺ قال: «تُعْرَضُ الأَعْمَالُ يومَ الاثنينِ والخميسِ، فأحبُّ أن يُعْرَضَ عملي وأنا صائمٌ» رواه الترمذِيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ، ورواهُ مُسلمٌ بغيرِ ذكرِ الصَّومِ.

۱۲۵۶- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: اعمال به روز دوشنبه و پنجشنبه پیش کرده می شود و دوست می دارم که عملم پیش کرده شود، در حالیکه من روزه دارم.»

۱۲۵۷- «وعن عائشة رضي الله عنها، قالت: كان رسولُ الله ﷺ يتحرى صومَ الاثنينِ والخميسِ». رواه الترمذِيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۲۵۷- «از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ روزه دوشنبه و پنجشنبه روا در می یافت.»

۲۳۰- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه

والأفضل صومُها في الأيام البيض وهي الثالث عشر والرابع عشر والخامس عشر، وقيل: الثاني عشر، والثالث عشر، والرابع عشر، والصحيح المشهور هو الأول.

بهترین روزه آن در روزهای بیض است که آن عبارت از ۱۳، ۱۴ و ۱۵ است. و گفته شده که

۱۲، ۱۳ و ۱۴ و مشهور اول است.

۱۲۵۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رضی اللہ عنہ، بِثَلَاثٍ: صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ». متفقٌ عليه.

۱۲۵۸- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

خلیلیم مرا به سه چیز وصیت نمود، روزه سه روز از هر ماه و دو رکعت ضحی و اینکه پیش از خواب وتر بخوانم».

۱۲۵۹- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ، قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي رضی اللہ عنہ بِثَلَاثٍ لَنْ أَدْعُهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ». رواه مسلم.

۱۲۵۹- «از ابو الدرداء رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

حبیبم مرا به سه چیز وصیت کرد که تا زنده باشم، آن را ترک نمی‌کنم: به روزه سه روز از هر ماه و نماز ضحی (چاشت) و به اینکه خواب نشوم تا اینکه وتر را بخوانم».

۱۲۶۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی اللہ عنہما، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۶۰- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہما روایت شده که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: روزه سه روز از هر ماه همانند روزه دائمی است».

۱۲۶۱- «وَعَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ يَصُومُ». رواه مسلم.

۱۲۶۱- «از معاذه عدویه رضی اللہ عنہا روایت شده که:

وی از عائشه رضی اللہ عنہا سؤال نمود که آیا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از هر ماه سه روز را روزه می‌گرفت؟ گفت: بلی.

گفتم: از کدام قسمت ماه روزه می‌گرفت؟

گفت: باکی نداشت که از کدام قسمت ماه روزه می‌گیرد».

۱۲۶۲- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثًا، فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۱۲۶۲- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی از ماه سه روز را روزه می‌گیرید، پس سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرید.»

۱۲۶۳- «وَعَنْ قَتَادَةَ بْنِ مِلْحَانَ رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ أَيَّامِ الْبَيْضِ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ». رواه أبو داود.

۱۲۶۳- «از قتاده بن ملحان رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله ما را امر می‌نمود که روزهای بیض: ۱۳، ۱۴ و ۱۵ را روزه گیریم.»

۱۲۶۴- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا يُفْطِرُ أَيَّامَ الْبَيْضِ فِي حَضْرٍ وَلَا سَفَرٍ». رواه النسائي بإسنادٍ حسن.

۱۲۶۴- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه و آله روزهای بیض را در حضر و سفر افطار نمی‌نمود.»

۲۳۱- باب فضیلت آنکه روزه داری را روزه‌اش را به آن بگشاید و فضیلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود

۱۲۶۵- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۲۶۵- «از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که روزه‌اش را بگشاید، برای او مثل اجر اوست، بدون اینکه از مزد روزه دار چیزی کم شود.»

۱۲۶۶- «وَعَنْ أُمِّ عَمَارَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَدَمَتْ إِلَيْهِ طَعَامًا، فَقَالَ: «كُلِي» فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرَعُوا» وَرَبَّمَا قَالَ: «حَتَّى يَشْبَعُوا» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۲۶۶- «از ام عماره انصاریه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله بر وی داخل شد و او برای‌شان طعامی تقدیم نمود.

فرمود: بخور!

گفت: روزه دارم.

رسول الله ﷺ فرمود: که ملانکه بر روزه دار درود می فرستد هرگاه در نزدش خورده شود تا اینکه فارغ گردد». ۱۲۶۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَاءَ بِخُبْزٍ وَزَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ»». رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۲۶۷- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ نزد سعد بن عباده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمد و او نان و روغن آورد. آنحضرت ﷺ از آن خورده و فرمود: أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ... در نزد شما روزه داران افطار نموده و نیکوکاران طعام شما را خوردند و فرشته بر شما درود فرستادند».

کتاب اعتکاف

۲۳۲- باب فضیلت اعتکاف

۱۲۶۸- «عن ابن عمر رضی اللہ عنہما، قال: کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یعتکف العشر الأواخر من رمضان». متفقٌ علیه.

۱۲۶۸- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در دههء آخر رمضان اعتکاف می نمود».

۱۲۶۹- «وعن عائشة رضی اللہ عنہا، أنّ النبی صلی اللہ علیہ وسلم کان یعتکف العشر الأواخر من رمضان، حتی توفاه الله تعالى، ثمّ اعتکف أزواجه من بعده». متفقٌ علیه.

۱۲۶۹- «از عائشه رضی اللہ عنہا روایت شده که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در دههء اخیر رمضان اعتکاف می نمود، تا اینکه وفات یافت و سپس همسرانش بعد از وی

اعتکاف کردند».

۱۲۷۰- «وعن أبي هريرة، رضی اللہ عنہ، قال: کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم یعتکف في كل رمضان عشرة أيام، فلما كان العام الذي قبض فيه اعتکف عشرين يوماً». رواه البخاری.

۱۲۷۰- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در هر رمضان ده روز اعتکاف می نمود و در سالی که در آن وفات یافت، بیست روز اعتکاف

نمود».

کتاب حج

۲۳۳- باب وجوب حج و فضیلت آن

قال الله تعالى: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷].

خداوند می فرماید: «و حق خداست بر مردم حج خانهء کعبه هر که توانائی بسوی آن را دارد و از جهت اسباب راه، و هر که کافر شود، پس خداوند بی نیاز است از عالمیان».

۱۲۷۱- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ، رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحُجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» متفق عليه.

۱۲۷۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است، گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد ﷺ رسول و فرستاده خدا است و برپا داشتن نماز و دادن رکات و حج خانه و روزه رمضان».

۱۲۷۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا» فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلُّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجِبَتْ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ» ثُمَّ قَالَ: «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ»». رواه مسلم.

۱۲۷۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ برای ما خطبه خوانده و فرمود: ای مردم!

همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانیده، پس حج کنید. مردی گفت: آیا هر سال یا رسول الله ﷺ؟

آنحضرت ﷺ سکوت فرمود، تا اینکه سه بار این سخن را گفت. پس رسول الله ﷺ فرمود: اگر بلی می‌گفتم واجب می‌شد و آن را انجام داده نمی‌توانستید. بعد فرمود: مرا در باره آنچه از شما ترک نمودم ترک کنید و بگذارید، زیرا کسانی که پیش از شما بودند بواسطه سؤال زیاد و اختلاف‌شان بر پیامبران‌شان هلاک شدند. پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم آنچه را که از آن نتوانید انجام دهید و چون شما را از کاری منع کردم، آن را ترک کنید».

۱۲۷۳- «وَعَنْهُ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۳- «از ابو هریره ؓ روایت است که:

از پیامبر ﷺ پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟ فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟ فرمود: حج مقبول».

۱۲۷۴- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۴- «از ابو هریره ؓ روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: کسی که حج کند و فحش گوئی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی

که مادرش او را زائیده بود (بی گناه) باز می‌گردد».

۱۲۷۵- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَقَارِءٍ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۵- «از ابو هریره ؓ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: عمره تا عمره محو کننده است برای آنچه که در میان آنها است (از گناه) و حج

مقبول مکافاتی جز بهشت ندارد».

۱۲۷۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: «لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ: حَجٌّ مَبْرُورٌ» رواه البخاری.

۱۲۷۶- «از عائشه ؓ روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله ﷺ ما جهاد را بهترین اعمال می‌بینیم، پس آیا جهاد نکنیم؟

فرمود: لیکن بهترین جهاد، حج مقبول است».

۱۲۷۷- «وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ»». رواه مسلم.

۱۲۷۷- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ روزی نیست که در آن خداوند بنده‌ای را از جهنم آزاد کند، بیش از روز عرفه». ش: یعنی در روز عرفه بیش از سایر روزها بندگان را از جهنم آزاد می‌کند.

۱۲۷۸- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ عُمْرَةً أَوْ حَجَّةً مَعِي» متفقٌ عليه.

۱۲۷۸- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

پیامبر ﷺ فرمود: عمره در رمضان با حج برابر است، یا با حجی که همراه من گزارده شود، برابری می‌کند».

۱۲۷۹- «وَعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ، أَذْرَكَتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ أَفَأُحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»». متفقٌ عليه.

۱۲۷۹- «ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله ﷺ فریضه خدا بر بندگان در حج، پدرم را در حالی دریافته که پیر مرد کلان سالی است و خود را نمی‌تواند بر پشت ستور نگهدار، آیا از جایش حج کنم؟ فرمود: بلی».

۱۲۸۰- «وَعَنْ لَقِيْطِ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه، أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ، وَلَا الْعُمْرَةَ، وَلَا الظَّنَّ، قَالَ: «حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ»». رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۲۸۰- «از لقیط بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

او خدمت پیامبر ﷺ آمده و گفت: پدرم مردم کلان سالی است که توان حج و عمره و سفر را ندارد. فرمود: به جای پدرت حج کن و عمره نما».

۱۲۸۱- «وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ رضی الله عنه، قَالَ: حُجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ»». رواه البخاری.

۱۲۸۱- «از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت:

در حجة الوداع همراه رسول الله ﷺ مرا به حج بردند، در حالیکه پسری هفت ساله بودم».

۱۲۸۲- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، لَقِيَ رَكْبًا بِالرُّوحَاءِ، فَقَالَ: «مِنِ الْقَوْمِ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ. قَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ أَلْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۸۲- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر ﷺ گروهی را در روحاء ملاقات نموده و فرمود: از کدام مردم هستید؟ گفتند: مسلمین.

گفتند: تو کیستی؟

فرمود: من رسول الله ﷺ می‌باشم. سپس زنی بچه را بالا نموده و گفت: آیا برای این حج لازم است؟ فرمود: بلی و برای تو مزد است.»

ش: گفت: آیا برای این پسرک حج است؟

فرمود: آری و ترا اجر است.

اجر دور ساختن کودک از آنچه بر محرم حرام است، یا به سبب احرام زن از جای کودکش هرگاه پدر بدان وصیت کرده باشد و وصی برای او اجازه داده باشد.

زیرا بدون وصیت و اذن ولی یا وصی احرام زن از جای آن کودک جواز ندارد.

۱۲۸۳- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَجَّ عَلَى رَحْلٍ، وَكَانَتْ زَائِلَتَهُ». رواه البخاری.

۱۲۸۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ بر شتری حج نمود و این شتر بارکش امتعه‌اش هم بود.»

۱۲۸۴- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَتْ عُكَاظٌ وَمِحْنَةٌ، وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقًا فِي

الْجَاهِلِيَّةِ، فَتَأْتُمُوا أَنْ يَتَّجِرُوا فِي الْمَوَاسِمِ، فَنَزَلَتْ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۸]. فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ». رواه البخاری.

۱۲۸۴- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

عکاظ و میجنه و ذوالمجاز، بازارهایی بودند در جاهلیت، و ترسیدند که اگر در موسمه‌های حج تجارت

کنند گنهکار شوند، پس نازل شد: گناهی نیست بر شما که در هنگام حج کسب معاش نموده و از فضل

خداوند روزی طلبید.»

کتاب جهاد

۲۳۴- باب فضیلت جهاد

قال الله تعالى: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۳۶].

خداوند می فرماید: «و جنگ کنید با همه مشرکان چنانکه ایشان می جنگند با همه شما».

وقال تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۶].

و می فرماید: «جنگ بر شما واجب آمد و آن دشوار است بر شما و شاید ناخوش دارید چیزی را حال آن که وی شما را بهتر باشد شاید که دوست دارید چیزی را حال آن که آن برای شما بد باشد و خدا می داند و شما نمی دانید».

وقال تعالى: ﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۴۱].

و می فرماید: «بیرون آید سبکبار و گرانبار، و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۱].

و می فرماید: «هر آینه خداوند از مسلمانان جان و مالشان را بعوض آنکه برای شان بهشت باشد،

خریده است که در راه خدا جنگ می‌کنند می‌کشند و کشته می‌شوند، وعده‌ای حقی است، باشید به معامله که کردید به آن و این است پیروی بزرگ».

وقال تعالى: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾﴾ [النساء: ۹۵-۹۶].

و می‌فرماید: «برابر نیستند نشستگان غیر معذور از مسلمانان و جهاد کنندگان در راه خدا با مال و جان خویش و خداوند فضیلت داده مجاهدان با مال و جان را بر نشستگان در مرتبه، و خداوند هر یکی را وعده نیک داده و مزد افزون داده خداوند مجاهدان بر نشستگان مزدی بزرگ مرتبه‌هایی از جانبش و آمرزش و بخشایش و خداوند آمرزنده مهربان است».

وقال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجْرَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾﴾ [الصف: ۱۰-۱۳].

و می‌فرماید: «ای مسلمانان! آیا شما را به آن معامله که شما را برهاند از عذابی درد دهنده دالت نکنم؟ بخدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا به اموال و جان‌های خود جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر می‌دانید. گناهان شما را بیامرزد و شما را به بوستانهایی که می‌رود زیر آن جویها و به محل‌های پاکیزه در بهشت‌های جاودان در آرد و این است فیروزی بزرگ. و شما را به نعمتی دیگر که دوست می‌دارید آن را دهد، و آن نعمت نصرت از جانب خدا و فتحی قریب الحصول است، و مژده ده مسلمانان را».

و الآيات في الباب كثيرة و مشهورة

و اما احاديث وارده در فضیلت جهاد بی‌شمار است از جمله این است:

۱۲۸۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، ؓ، قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ» متفقٌ عليه.

۱۲۸۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: حج مقبول.»

۱۲۸۶- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ «الْجِهَادُ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۸۶- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله کدام عمل در نزد خدای تعالی محبوب تر است؟

فرمود: ادای نماز در وقتش.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: نیکی به پدر و مادر.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: جهاد در راه خدا.»

۱۲۸۷- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ

بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۸۷- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله کدام عمل بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راهش.»

۱۲۸۸- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَعْدَوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِنَ

الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». متفقٌ عليه.

۱۲۸۸- «از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا یکبار رفتن در اول صبح (برای

جهاد) یا اول شب از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.»

۱۲۸۹- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يُعْبُدُ اللَّهَ، وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۸۹- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور رسول الله ﷺ آمده و گفت: بهترین مردم کیست؟
فرمود: مسلمانی که با جان و مالش در راه خدا جهاد می کند.

گفت: باز کی؟

فرمود: مؤمنی که در قلهء کوهی زندگی نموده و خدا را پرستیده و مردم را از شر خویش در امان می دارد».

۱۲۹۰- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «رِبَاطٌ يَوْمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوْطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرْوِحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوِ الْعِدْوَةَ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا». متفقٌ عليه.

۱۲۹۰- «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: یک روز در راه خدا پایداری و ایستادگی کردن در برابر دشمن دین از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد و جای تازیانهء یکی از شما از بهشت از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد،
و اول شب یا اول صبحی که بنده در راه خدا می رود، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد».

۱۲۹۱- «وَعَنْ سَلْمَانَ رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رِبَاطٌ يَوْمَ وَآيَلَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ فِيهِ أَجْرِي عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأَجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنَ الْفِتَانَ» رواه مسلم.

۱۲۹۱- «از سلمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: پاسداری و استقامت یک شبانه روز از روزه و نماز یکماه بهتر است و اگر در آن حال بمیرد (ثواب) عملی را که آن را انجام می داده دریافت و روزیش جاری گشته و از عذاب قبر و فتنه آن در امان می ماند».

۱۲۹۲- «وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ، رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُحْتَمُّ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَابِطَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيُؤَمَّنُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ». رواه أبو داودَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۲۹۲- «از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: عمل هر مرده - با مرگش - ختم می‌شود، جز کسی که در راه خدا پاسداری و استقامت نماید، زیرا عمل او تا روز قیامت برایش رشد می‌کند و از فتنه قبر در امان می‌ماند».

۱۲۹۳- «وَعَنْ عُثْمَانَ رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ»». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۱۲۹۳- «از عثمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

استقامت و پایداری یک روز در راه خدا از هزار روز در ماسوای آن از منزل‌ها بهتر است».

۱۲۹۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانٌ بِي وَتَصَدِيقٌ بِرُسُلِي فَهُوَ ضَامِنٌ أَنْ أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كَلِّمَ، لَوْ نُفِثَ دَمٌ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ أَعْزَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أُعْزَوْ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أُعْزَوْ، فَأُقْتَلَ»». رواه مُسْلِمٌ وَرَوَى الْبُخَارِيُّ بَعْضَهُ.

۱۲۹۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند چنین تضمین نموده برای کسی که در راه او بیرون آید و او را چیزی جز جهاد در راهم و ایمان به من و تصدیق به فرستادگانم، بیرون نکرده باشد. پس او ضامن است که او را به بهشت داخل کنم، یا اینکه او را همراه مزد یا غنیمت به منزلی که از آن برآمده باز گردانم، و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، هیچ زخمی نیست که در راه خدا بوجود آمده، مگر اینکه در روز قیامت به همان شکلی که در روز زخم خوردن بوده، می‌آید که رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است.

و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، اگر بر مسلمین گران نیاید، هرگز از پشت یک سریه که در راه خدا جل جلاله جهاد می‌کند، نمی‌نشستم، ولی توانایی نمی‌بینم که آنها را با خود ببرم و آنها هم این توانایی را ندارند. و بر آنها گران می‌آید که از من تخلف کنند، و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، همانا دوست می‌دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم».

۱۲۹۵- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَلَّمُهُ يَدِّي: اللُّونُ لَوْنُ دَمٍ وَالرَّيْحُ رِيحُ مِسْكِ»». متفقٌ عليه.

۱۲۹۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ شخص زخمی ای نیست که در راه خدا زخمی می‌گردد، جز اینکه در روز قیامت می‌آید، در حالیکه از زخمش خون جاریست، رنگ، رنگ خون است و بوی، بوی مشک».

۱۲۹۶- «وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُوقَ نَاقَةٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ نَكِبَ نَكَبَةً، فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرٍ مَا كَانَتْ: لَوْنُهَا الزُّعْفَرَانُ، وَرِيحُهَا كَالْمِسْكِ»». رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۲۹۶- «از معاذ رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر مرد مسلمانی که بالای شتر در راه خدای تعالی جهاد کند، (کنایه از کم بودن جهاد است) بهشت بر او واجب می‌شود. و کسیکه در راه خدا زخمی شده و یا حادثه بدی برای او روی دهد، وی در روز قیامت می‌آید، در حالیکه بیشتر از حالت اولیست. رنگ آن زعفران و بوی آن مانند مشک است».

۱۲۹۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، بِشُعْبٍ فِيهِ عَيْنَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٍ، فَأَعْجَبْتَهُ، فَقَالَ: لَوْ اعْتَرَلْتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ فِي هَذَا الشُّعْبِ، وَلَنْ أَفْعَلَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ اغزوا في سبيل الله، من قاتل في سبيل الله فوآق ناقة وجبت له الجنة»». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۲۹۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار دره که در آن چشمه شیرینی بود، گذشت و خوشش آمد و گفت: چه می‌شود که از مردم کناره گرفته و در این دره زندگی کنم. و هرگز این کار را نخواهم کرد تا از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازت طلبم. سپس این موضوع را به رسول الله صلی الله علیه و آله یاد آوری کرد و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: این کار را مکن. زیرا مقام یکی از شما در راه خدا بهتر است از نماز هفتاد سال او در خانه‌اش. آیا دوست ندارید که خداوند برای شما بیامرزد و شما را به بهشت داخل نماید؟ در راه خدا جهاد کنید و کسیکه بالای شتری در راه خدا جهاد کند، بهشت برایش لازم می‌گردد».

۱۲۹۸- «وَعَنْهُ قَالَ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ»، فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلِّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا تَسْتَطِيعُونَ». ثُمَّ قَالَ: «مِثْلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ بَأَيَاتِ اللَّهِ لَا يَفْتُرُ: مِنْ صَلَاةٍ، وَلَا صِيَامٍ، حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه. وهذا لفظُ مسلمٍ.

وفي رواية البخاري: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ؟ قَالَ: «لَا أَجِدُهُ» ثُمَّ قَالَ: «أَهْلُ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْتُرَ، وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ؟» فَقَالَ: وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟».

۱۲۹۸- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت شده که گفت:

گفته شد: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم چه چیز با جهاد در راه خدا برابری می‌کند؟

فرمود: توانائی آنرا ندارید. دو بار و یا سه بار تکرار نمودند و در هر بار می‌فرمود: توانائی آنرا ندارید. سپس فرمود: صفت مجاهد راه خدا مانند روزه دار کوشش کننده است که به آیات خدا مطیع بوده و از انجام روزه و نماز غفلت نمی‌کند، تا اینکه مجاهد راه خدا باز گردد». این لفظ مسلم است

و در روایت بخاری آمده که: «مردی گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم مرا به کاری راهنمایی کن که با جهاد برابر کند؟

فرمود: آن را نمی‌یابم. سپس فرمود: آیا می‌توانی که چون مجاهد برآید به مسجدها ایستاده و بدان مواظبت کرده و غفلت و سستی نوری و روزه بگیری و افطار نکنی؟
گفت: کی اینکار را کرده می‌تواند؟».

۱۲۹۹- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمَسِّكٌ بَعَثَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ كَمَا سَمِعَ هَيْعَةً، أَوْ فَرَعَةً طَارَ عَلَى مَتْنِهِ، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَوْ الْمَوْتَ مِطَانَةً، أَوْ رَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ أَوْ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشُّعْفِ أَوْ بَطْنٍ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأُودِيَةِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ» رواه مسلم.

۱۲۹۹- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از بهترین وسائل معیشت برای مردم مردیست که زمام اسبش را در راه خدا گرفته و بالای آن می‌پرد. هرگاه صدا و آوازه جنگ را بشنود بر آن سوار شود و مرگ را طلب نماید یا محلی را طلب نماید که در آن گمان آن می‌رود یا مردی که با چند گوسفندی در قله‌ای از این قله‌هاست یا در میان دره‌ای از

این دره‌ها که نماز را برپا داشته، زکات را بدهد و تا واپسین دم مرگ پروردگارش را بپرستد و در برابر مردم جز خیر چیزی انجام ندهد».

۱۳۰۰- «وَعَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»». رواه البخاری.

۱۳۰۰- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: هر آینه در بهشت صد درجه است که خداوند آن را برای مجاهدین راه خدا آماده نموده که فاصله میان دو درجه مانند فاصله میان زمین و آسمان است».

۱۳۰۱- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ أَعْدَهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأُخْرَى يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا الْعَبْدَ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» قَالَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»». رواه مسلم.

۱۳۰۱- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه به ربوبیت خدا و دیانت اسلام و رسالت محمد ﷺ راضی شود، بهشت بر او واجب می‌شود.

ابو سعید از آن به شگفت شده و گفت: یا رسول الله ﷺ آنرا برایم بازگو! و آنحضرت ﷺ آن را برای او اعاده نموده و فرمود: و دیگر اینکه خداوند بوسیله آن بنده را صد مرتبه در بهشت، بالا می‌برد که فاصله میان هر دو مرتبه به اندازه فاصله زمین و آسمان است.

گفت: و آن چیست، یا رسول الله ﷺ؟

فرمود: جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا!«.

۱۳۰۲- «وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي، رضی الله عنه، وَهُوَ بِحَضْرَةِ الْعَدُوِّ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» فَقَامَ رَجُلٌ رَثٌّ الْهَيْئَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَأَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ» ثُمَّ كَسَرَ جَنْفَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضْرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ»». رواه مسلم.

۱۳۰۲- «از ابوبکر بن ابی موسی اشعری روایت شده که گفت:

از پدرم در حالیکه در برابر دشمن قرار داشت، شنیدم که می‌گفت: رسول الله ﷺ فرمود: دروازه‌های بهشت در زیر سایه‌های شمشیرها است. مردی ژولیده برخاست و گفت: ای ابو موسی آیا خودت آن را از رسول الله ﷺ شنیدی؟

گفت: بلی. و او نزد رفقایش رفته و گفت: بر شما سلام می‌خوانم، و غلاف شمشیرش را شکسته و انداخت و بعد با شمشیرش طرف دشمن رفته و با آن شمشیر زد تا کشته شد».

۱۳۰۳- «وَعَنْ أَبِي عَبَّاسِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ»». رواه البخاری.

۱۳۰۳- «از ابو عبس عبد الرحمن بن جبیر ﷺ روایت شده که:

پیامبر ﷺ فرمود: غبار آلود نشده قدمهای بنده‌ای در راه خدا که آن را آتش مساس کند».

۱۳۰۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلْجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الصَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدٍ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدَخَانَ جَهَنَّمَ»»، رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۰۴- «از ابو هریره ﷺ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: داخل نمی‌گردد به جهنم مردی که از ترس خدا بگرید، تا اینکه شیر دوباره به پستان بازگردد و جمع نشود بر بنده غبار در راه خدا و دود جهنم».

۱۳۰۵- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۰۵- «از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: دو چشم است که آن را دوزخ لمس نمی‌کند: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که در راه خدا پاسداری و نگهبانی نماید».

۱۳۰۶- «وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بَحِيرٌ فَقَدْ غَزَا»». متفقٌ عليه.

۱۳۰۶- «از زید بن خالد ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه رزمنده‌ای را در راه خدا مجهز کند، همانا جهاد کرده است و کسیکه خانواده رزمنده‌ای را بنحوی نیکو سرپرستی نماید، همانا جهاد کرده است.»

۱۳۰۷- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنِيحَةُ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ طَرَوْقُهُ فَحَلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۳۰۷- «از ابو امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: بهترین صدقات سایه مویی است در راه خدا یا دادن خادمی است در راه خدا و یا دادن شتر نیست که آماده جفت گیری شده در راه خدا.»

۱۳۰۸- «وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ فَتَىٰ مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ الْعَزْوَ وَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَتَجَهَّزُ بِهِ، قَالَ: «إِنَّتِ فُلَانَا، فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ تَجَهَّزَ فَمَرِضٌ» فَاتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَعْطَيْتِ الَّذِي تَجَهَّزَتْ بِهِ، قَالَ: يَا فُلَانَةُ، أَعْطَيْتِهِ، الَّذِي كُنْتُ تَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلَا تَحْسِبِينَ مِنْهُ شَيْئًا، فَوَاللَّهِ لَا تَحْسِبِي مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارِكَ لَكَ فِيهِ». رواه مسلم.

۱۳۰۸- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

اینکه جوانی از قبیله اسلم گفت: یا رسول الله ﷺ من می‌خواهم که جهاد کنم و همراه چیزی نیست که خود را با آن مجهز نمایم.

فرمود: نزد فلانی برو، زیرا او خود را مجهز نموده بود و مریض شد. پس نزد او رفته و گفت: رسول الله ﷺ بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید: وسایلی که خود را با آن مجهز کرده بودی بمن ده. وی گفت: ای فلانی وسائلی را که من خود را با آن مجهز کرده بودم، برایش ده و چیزی از وی باز مدار، زیرا سوگند به خدا چیزی از او منع نمی‌کنی که باز برایت در آن برکت نهاده شود.»

۱۳۰۹- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ إِلَىٰ بَنِي لِحْيَانَ، فَقَالَ: «لِيَنْبَعِثَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدَهُمَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا» رواه مسلم.

وفي رواية له: ««لِيُخْرِجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ» ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بَخِيرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نَصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ»».

۱۳۰۹- «از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ گروهی را به سوی بنی لحيان فرستاده و فرمود: باید از هر دو نفر یک نفر جهاد رود و مزد در میان‌شان است.

و در روایتی آمده که باید از هر دو مرد یکمرد برآید و سپس برای کسی که می‌نشست، فرمود: هر کدام شما که سرپرستی مال و خانواده بیرون آمده (برای جهاد) را بنحوی درست بنماید، برای او مثل نصف مزد کسیست که برآمده است».

۱۳۱۰- «وَعَنِ الْبِرَاءِ، رضی الله عنه، قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم، رَجُلٌ مَقْنَعٌ بِالْحَدِيدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقَاتِلُ أَوْ أُسَلِّمُ؟ فَقَالَ: «أَسَلِّمُ، ثُمَّ قَاتِلٌ» فَأَسَلَّمَ، ثُمَّ قَاتَلَ فَقُتِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «عَمِلَ قَلِيلًا وَأُجِرَ كَثِيرًا»». متفقٌ عليه، وهذا لفظُ البخاري.

۱۳۱۰- «از براء رضی الله عنه روایت شده که:

مردی سراپا در آهن خدمت پیامبر صلى الله عليه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم بجنگم یا مسلمان شوم؟ فرمود: اسلام بیاور، سپس بجنگ. پس اسلام آورده و جنگید تا اینکه کشته شد.

سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کم عمل نمود و مزد زیادی گرفت».

۱۳۱۱- «وَعَنْ أَنَسٍ، رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ».

و فی روایة: «لِمَا يَرَى مِنَ فَضْلِ الشَّهَادَةِ»». متفقٌ عليه.

۱۳۱۱- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچکدام از آنانی که به بهشت درآید، دوست ندارد که به دنیا بازگردد هر چند همه آنچه بر زمین است از او باشد، جز شهید، زیرا بواسطه کرامتی که می‌بیند، آرزو می‌کند که بدنی بازگشته و ده بار کشته شود.

و در روایتی آمده که بواسطه آنچه در مورد فضیلت شهادت می‌بیند».

۱۳۱۲- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَغْفِرُ اللَّهُ لِلشَّهِيدِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ»» رواه مسلم.

و فی روایة له: ««الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُكَفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ»».

۱۳۱۲- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند همه گناهان شهید را می‌آمرزد، جز قرض.

و در روایتی آمده که: کشته شدن در راه خدا هر چیز را بجز قرض محو می‌کند».

۱۳۱۳- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ، أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ، مُحْتَسِبٌ مُقْبَلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ قُتِلْتُ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبَلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ، إِلَّا الدِّينَ، فَإِنَّ جَبْرِيلَ عليه السلام قَالَ لِي ذَلِكَ». رواه مسلم.

۱۳۱۳- «از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که:

رسول خدا ﷺ در میان ایشان خطبه خوانده و یاد آوری کرد که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا بهترین اعمال است. بعد مردی ایستاده و گفت: خبرم ده یا رسول الله ﷺ که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم محو می شود؟

رسول الله ﷺ فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی و تو صابر باشی و اخلاص نمایی و رو آورنده بوده و پشت دهنده به دشمن نباشی. سپس رسول الله ﷺ فرمود: چگونه گفتی؟

گفت: خبرم ده یا رسول الله ﷺ هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم محو می شود؟

رسول الله ﷺ به وی گفت: بلی، در حالیکه تو اخلاص نموده و صبر کنی. رو آورنده بوده و به دشمنان پشت ندهی. بجز قرض، زیرا جبریل عليه السلام این را برایم گفت.»

۱۳۱۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ»، رواه مسلم.

۱۳۱۴- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی گفت: یا رسول الله ﷺ اگر کشته شدم در کجا می باشم؟

فرمود: در بهشت، سپس چند دانه خرمایی را که در دستش بود، انداخته و جنگید تا کشته شد.»

۱۳۱۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَفْدَمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ» فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» قَالَ: يَقُولُ عَمِيرُ بْنُ الْحَمَامِ الْأَنْصَارِيُّ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: بَخَّ بَخَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخَّ بَخَّ؟» قَالَ لَا

وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءَ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا» فَأَخْرَجَ تَمْرَاتٍ مِنْ قَرْنِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ لَيْنُ أَنَا حَيِّتُ حَتَّى آكُلَ تَمْرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لِحَيَاةٍ طَوِيلَةٍ، فَرَمَى بِمَا مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ». رواه مسلم.

۱۳۱۵- «از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابش رضی الله عنهم رفتند تا اینکه قبل از مشرکین به بدر رسیدند و مشرکین هم آمدند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچکدام از شما به کاری اقدام نکند تا اینکه من از او به آن نزدیکتر باشم. مشرکین به مسلمانان نزدیک شدند و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید بسوی بهشتی که پهنایی آن به پهنایی آسمان و زمین است.

گفت: عمیر بن حمام انصاری رضی الله عنه می گوید: یا رسول الله صلی الله علیه و آله بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمان و زمین است؟ فرمود: بلی! وی گفت: به به.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چه چیز سبب شد که به به بگویی؟ گفت: نه و سوگند به خدا یا رسول الله صلی الله علیه و آله بجز اینکه از اهل آن باشم.

فرمود: همانا تو از اهل آن می باشی. پس چند دانه خرما را از تیر دانش بیرون کرده و شروع به خوردن آن نموده و گفت: اگر من زنده بمانم تا این چند دانه خرما را بخورم آن زندگی طولانی خواهد بود. و بعد از آن خرماهایی را که با او بود، انداخته و با آنها جنگید تا کشته شد.

۱۳۱۶- «وَعنه قال: جاء ناسٌ إلى النبي صلی الله علیه و آله أن ابعث معنا رجالاً يُعَلِّمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمُ: الْقُرَاءُ، فِيهِمْ خَالِي حَرَامٌ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَجِيئُونَ بِالْمَاءِ، فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَضِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ، وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الصُّفَّةِ وَالْفُقَرَاءِ، فَبَعَثَهُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَعَرَضُوا لَهُمْ فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانَ، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيَتْ عَنَّا، وَأَتَى رَجُلٌ حَرَامًا خَالَ أَنَسَ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمِيحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ، فَقَالَ حَرَامٌ: فُرْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قَتَلُوا وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيَتْ عَنَّا» متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلم.

۱۳۱۶- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

عده‌ای از مردم بحضور پیامبر ﷺ آمدند که با ما اشخاصی را بفرست که برای ما کتاب و سنت بیاموزند. آنحضرت ﷺ هفتاد نفر از انصار را که به آنان قراء گفته می‌شد، بطرف‌شان فرستاد که در زمره آنها ما ما (دایی‌ام) حرام رضی الله عنه بود که قرآن را خوانده و در شب آن را با هم تکرار نموده و می‌آموختند و در روز آب آورده و آن را در مسجد می‌گذاشتند و هیزم کشی نموده آن را فروخته و با آن برای اهل صغه و فقراء طعام می‌خریدند. پیامبر ﷺ آنها را فرستاد و آنها (مشرکین) در مسیرشان قرار گرفته و پیش از آنکه به آن جای برسند، آنها را کشتند و گفتند: (اصحاب رضی الله عنهم) بار خدایا به پیامبر ما رضی الله عنه از ما برسان که ما به لقای شتافتیم. پس از تو راضی شدیم و تو هم از ما راضی گردیدی!

مردی بطرف حرام رضی الله عنه دایی انس رضی الله عنه از پشت سرش آمده و او را به نیزه زد تا اینکه ویرا به شهادت رساند. حرام: گفت: سوگند به پروردگار رستگار شدم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که: برادران شما کشته شدند و آنها گفتند: بار خدایا خبر ما را به پیامبر ما صلی الله علیه و آله برسان که ما بیدارت شتافتیم. پس از تو راضی شدیم و تو از ما راضی گشتی».

۱۳۱۷- وعنه قال: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رضی الله عنه عَنِ قِتَالِ بَدْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غِيبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ، لِيِنَّ اللَّهَ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لِيرِيَنَّ اللَّهَ مَا أَصْنَعُ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأُبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ هَؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْجَنَّةُ وَرَبِّ النَّضْرِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ، قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعْتُ، قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ رَمِيَّةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمِثْلُ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بِنَانَةَ. قَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ﴾ [الأحزاب: ۲۳]. إِلَى آخِرِهَا». متفق عليه، وقد سبق في باب المجاهدة.

۱۳۱۷- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

عمویم انس بن نصر رضی الله عنه از جنگ بدر غیبت کرد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله از اولین جنگی که با مشرکین نمودی، غیبت کردم. اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر کرد، خواهد دید که چه می‌کنم.

چون روز احد بود و مسلمین عقب نشینی کردند و گفت: بار خدایا می‌بسویت عذر می‌جویم از آنچه اینان کردند (یعنی دوستانش) و پاکی می‌جویم از آنچه اینان کردند (یعنی مشرکین) سپس پیش رفت. سعد

بن معاذ رضی الله عنه پیش رویش آمد و گفت: ای سعد بن معاذ بشتاب به سوی بهشت و سوگند به پروردگار نصر که من بوی آن را از طرف احد در می‌یابم. سعد رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله نتوانستم که کار او را انجام دهم. انس رضی الله عنه گفت: در وجودش هشتاد و چند ضربه شمشیر و نیزه و تیر را یافتیم و او را کشته دیدیم، در حالیکه مشرکین او را مثله کرده بودند و هیچکس او را نشناخت تا اینکه خواهرش او را به گوشه‌های انگشتانش شناخت.

انس رضی الله عنه گفت: نظر ما برین بود و میدیدیم یا گمان می‌کردیم که این آیه در وی و امثالش نازل شد: برخی از مؤمنان کسانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند، پس برخی از آنان بر آن عهد ایستادگی کردند (تا شهید شدند)».

۱۳۱۸- «وَعَنْ سُمْرَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أُتْيَانِي، فَصَعِدَا بِي الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، لَمْ أَرِ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَا: أَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشَّهَدَاءِ» رواه البخاري وهو بعض من حديث طويل فيه أنواع العلم سيأتي في باب تحريم الكذب إن شاء الله تعالى.

۱۳۱۸- «از سمرة رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دیشب در خواب دیدم که دو مرد نزد آمده و مرا به درخت بالا نموده، و به خانه‌ای داخل کردند که بسیار نیکو و زیبا بود و هرگز زیباتر از آن را ندیده بودم. آن دو مرد گفتند: این خانه شهدا است».

۱۳۱۹- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه أَنَّ أُمَّ الرَّبِيعِ بِنْتَ الْبَرَاءِ وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بْنِ سُرَّاقَةَ، أَتَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ، وَكَانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ صَبْرَتْ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ اجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ فِي الْبُكَاءِ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ حَارِثَةَ إِنَّهَا جَنَّاءُ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ ابْنَكَ أَصَابَ الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى» رواه البخاري.

۱۳۱۹- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

ام ربیع بنت براء که ام حارثه بن سراقه است، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا در باره حارثه با من صحبت نمی‌کنی؟ او در روز بدر کشته شده بود. پس اگر در بهشت باشد، صبر می‌کنم و اگر غیر از این باشد، در گریستن بر وی کوشش خواهم کرد.

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام حارثه! در بهشت، بهشتهائی است و پُسرَت به فردوسِ اعلی رسید».

۱۳۲۰- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: جِيءَ بَابِي إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَدْ مُثِّلَ بِهِ فَوْضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَذَهَبَتْ أَكْشُفُ عَنْ وَجْهِهِ فَنَهَانِي قَوْمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُظَلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا».. متفقٌ عليه.

۱۳۲۰- «از جابر رضي الله عنه روایت شده که گفت:

پدرم خدمت پیامبر صلى الله عليه وسلم آورده شد در حالیکه مثله شده بود و در پیش روی پیامبر صلى الله عليه وسلم گذاشته شد و رفتم که رویش را بگشایم. گروهی مرا منع کردند و پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: فرشتگان بطور همیشه با بال‌های خود بر وی سایه می‌افکنند».

۱۳۲۱- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ».. رواه مسلم.

۱۳۲۱- «از سهل بن حنیف رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه صادقانه از خداوند تعالی شهادت طلبد، خداوند او را بر مراتب شهداء می‌رساند هر چند بر بالینش بمیرد».

۱۳۲۲- «وَعَنْ أَنَسِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيهَا وَلَوْ لَمْ تُصِبْهُ».. رواه مسلم.

۱۳۲۲- «از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه صادقانه شهادت را طلبد، ثوابش بوی داده شود، هر چند به آن نرسد».

۱۳۲۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ».. رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۲۳- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: شهید درد مرگ را جز به اندازه‌ای که یکی از شما دیگری را با ناخن بگیرد (بگزد) حس نمی‌نماید».

۱۳۲۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوْفَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ أَنْتَظَرَ حَتَّى مَالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فِي النَّاسِ فَقَالَ: «أَبَيْهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَسَلُّوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» ثم قال: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِي السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ أَهْزِمْهُمْ وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ».. متفقٌ عليه.

۱۳۲۴- «از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله در بعضی روزهاییکه در آن با دشمن روبرو شد، انتظار کشید تا اینکه آفتاب زوال نمود. سپس در میان مردم ایستاده و فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت و سلامتی را طلب نکنید. ولی هنگامیکه با دشمن روبرو شدید، صبر کنید و بدانید که بهشت در زیر سایه‌های شمشیرها است. بعد فرمود: بار خدایا فرو فرستنده کتاب و جریان دهنده ابر و شکست دهنده گروهها، آنان را شکست داده و ما را بر آنان نصرت و یاری ده».

۱۳۲۵- «وعن سهل بن سعد رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ثُتْنَانِ لَا تُرْدَانِ، أَوْ قَلَمًا تُرْدَانِ: الدُّعَاءُ عِنْدَ التَّدَايِ وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۵- «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دو چیز رد نمی‌شوند، یا فرمود: کم رد می‌شوند: دعا در وقت اذان، و در وقت جنگ هنگامیکه با هم در آویز می‌شوند».

۱۳۲۶- «وعن أنس رضی الله عنه قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا غزا قال: «اللهم أنت عضدي ونصيري، بك أجول، وبك أصول، وبك أقاتل» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۳۲۶- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه و آله جهاد می‌کرد، می‌فرمود: بار خدایا تو مددگار و یاری دهنده منی، بکمک تو حرکت نموده و بر دشمن حمله می‌کنم و می‌جنگم».

۱۳۲۷- «وعن أبي موسى رضی الله عنه، أن النبي صلی الله علیه و آله كان إذا خاف قوماً قال: اللهم إنا نجعلك في نحورهم، ونعوذ بك من شرورهم» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۷- «از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از قوم و گروهی می‌ترسید، می‌فرمود: بار خدایا ما ترا بر آنها حواله می‌کنیم (یعنی آنها را بوسیله تو دفع می‌کنیم) و از شرور و بدی‌هایشان بتو پناه می‌جوئیم».

۱۳۲۸- «وعن ابن عمر رضی الله عنهما، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «الحَيْلُ مَعْفُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْحَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» متفق عليه.

۱۳۲۸- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خیر بر پیشانی اسبها تا روز قیامت گره خورده است».

۱۳۲۹- «وَعَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْحَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ، وَالْمَغْنَمُ». متفقٌ عليه.

۱۳۲۹- «از عروه بارقی رضی اللہ عنہ روایت شده که:

پیامبر صلی اللہ عنہ فرمود: تا روز قیامت در پیشانی اسبها خیر وجود دارد، یعنی مزد و غنیمت».

۱۳۳۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ احْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِيمَانًا بِاللَّهِ، وَتَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ وَرِيَّهُ وَرُوثَهُ، وَبَوْلَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاری.

۱۳۳۰- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ عنہ فرمود: آنکه اسبی را در راه خدا نگهدارد و ایمان وی به خدا و باور داشتن او بوعده اش سبب این کار شده باشد، همانا سیر شدن و سیراب گشتن و پس افکنده و بول او در میزانش در روز قیامت حساب می شود».

۱۳۳۱- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم بِنَاقَةٍ مَحْظُومَةٍ فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَحْظُومَةٌ» رواه مسلم.

۱۳۳۱- «از ابو مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

مردی شتر مهار داری را بخدمت پیامبر صلی اللہ عنہ آورده و گفت: این در راه خدا صدقه است. رسول الله صلی اللہ عنہ فرمود: برایت در روز قیامت هفتصد شتر که همه اش مهار دار است، بعوض آن داده می شود».

۱۳۳۲- «وَعَنْ أَبِي حَمَادٍ وَيُقَالُ: أَبُو سَعَادٍ، وَيُقَالُ: أَبُو أَسَدٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَامِرٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَمْرٍو، وَيُقَالُ: أَبُو الْأَسْوَدِ، وَيُقَالُ: أَبُو عَبَّاسٍ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضی اللہ عنہ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّةَ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّةَ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّةَ» رواه مسلم.

۱۳۳۲- «از ابو حماد یا ابو سعاده یا ابو اسد یا ابو عامر یا ابو عمرو یا ابو الاسود یا ابو عباس عقبه بن

عامر جهنی رضی اللہ عنہ روایت شده که: از رسول الله صلی اللہ عنہ شنیدم در حالیکه بر منبر بود، می فرمود: آگاه باشید که قوت تیراندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است».

۱۳۳۳- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «سُتْفَتْحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْزِرُ أَحَدَكُمْ أَنْ يُلْهُو بِأَسْهُمِهِ» رواه مسلم.

۱۳۳۳- «از عقبه ﷺ روایت است که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: بزودی سرزمینهای برای شما گشوده شده و خداوند شما را از تکلیف جنگ کفایت می‌کند.

پس همگی شما از اینکه با تیرهایتان بیهوده کاری کنید، امتناع ورزید.»

۱۳۳۴- «وَعَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَلَّمَ الرَّيِّ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، أَوْ فَقَدَ عَصِي» رواه مسلم.

۱۳۳۴- «از عقبه ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه تیراندازی برایش آموزش داده شد و او آن را ترک کرد، پس از ما نیست. یا فرمود: به تحقیق عصیان و نافرمانی کرده است.»

ش: مسأله آموزش و فراگیری علم تیر اندازی و سپس فراموش کردن آن مستوجب عصیان در برابر ابو القاسم ﷺ است، پس چطور است حال کسیکه جهاد را اصلاً ترک نماید؟

۱۳۳۵- «وَعَنْهُ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالرَّامِيَ بِهِ، وَمُنْبِلَهُ، وَارْمُوا وَارْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا. وَمَنْ تَرَكَ الرَّيَّ بَعْدَ مَا عَلَّمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ. فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا» أَوْ قَالَ: «كَفَرَهَا» رواه أبو داود.

۱۳۳۵- «از عقبه ﷺ روایت شده که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند با یک تیر سه کس را به بهشت داخل می‌کند: سازنده‌اش را که به نیت نزدیکی به حق تعالی و رسیدن بخیر آن را می‌سازد. و کسیکه بدان تیر می‌اندازد. و آنکه تیر را آماده نموده و برای شلیک بدیگری می‌دهد. پس تیر اندازید و سوارکاری کنید و تیر اندازی در نزد من محبوبتر است از اینکه سوارکاری کنی و آنکه تیر اندازی را بعد از آموختن از روی عدم احساس نیاز بدان (به واسطه عذر) ترک کند، او در حقیقت نعمتی را ترک کرده است یا فرمود: کفران نموده است.»

۱۳۳۶- «وَعَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، ﷺ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ، عَلِيٌّ نَفَرٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقَالَ: «ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانُوا رَامِيًا» رواه البخاری.

۱۳۳۶- «از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار چند نفری گذشت که تیر اندازی می کردند و فرمود: ای فرزندان اسماعیل تیراندازید، زیرا پدر شما تیر انداز بود».

۱۳۳۷- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ عَبْسَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ لَهُ عِدْلُ مُحَرَّرَةٍ»». رواه أبو داود، والترمذي وقالوا: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۳۷- «از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: آنکه تیری را در راه خدا بزند مثل آن است که برده‌ای را آزاد کرده است».

۱۳۳۸- «وَعَنْ أَبِي يَحْيَى خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَتَبَ لَهُ سَبْعِمِائَةَ ضِعْفٍ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۳۸- «از ابو یحیی خریم بن فاتک رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه در راه خدا چیزی را نفقه و خرج کند، برای او هفتصد برابر آن نوشته می شود».

۱۳۳۹- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا»» متفقٌ عليه.

۱۳۳۹- «از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که روزی را در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز او هفتاد سال از جهنم دور می کند».

۱۳۴۰- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ حَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۴۰- «از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه روزی در راه خدا روزه گیرد، خداوند میان او و دوزخ خندقی قرار می دهد که (فاصله آن) مانند آسمان و زمین است».

۱۳۴۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعِزْ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِعِزِّهِ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ التَّفَاقِقِ»» رواه مسلم.

۱۳۴۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه بمیرد و جهاد نکند و در باره جهاد با خود زمزمه نکرده باشد، بر شاخه از نفاق مرده است».

۱۳۴۲- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه، قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وادياً إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ، حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ». وَفِي رِوَايَةٍ: «حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ». وَفِي رِوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ مِنْ رِوَايَةِ أَنَسٍ، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مِنْ رِوَايَةِ جَابِرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ.

۱۳۴۲- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

با پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه بودیم و فرمود: در مدینه مردانی هستند که شما به هیچ مسیری نرفتید و هیچ وادی را نیپمودید، جز اینکه با شما بودند که آنها را (بیماری از همراهی با شما) باز داشت. در روایتی آمده که، عذر آنها را باز داشت. و در روایتی آمده که: مگر اینکه با شما در مزد و ثوابتان مشارکت کردند».

۱۳۴۳- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِمَعْتَمٍ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذْكَرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانَهُ؟ وَفِي رِوَايَةٍ: يُقَاتِلُ شَجَاعَةً وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً.

وَفِي رِوَايَةٍ: وَيُقَاتِلُ غَضَبًا، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱۳۴۳- «از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مردی برای غنیمت می جنگد و مردی برای آوازه و شهرت و مردی برای آن می جنگد که منزلش از نظر جنگی دیده شود.

و در روایتی برای شجاعت می جنگد و برای خود خواهی و غیرت (دفاع از قوم و قبیله) می جنگد.

و در روایتی آمده که از روی غضب می جنگد، پس کدام در راه خدا است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه بجنگد تا کلمه الله (کلمهء توحید) برتر شود، پس آن در راه خدا است».

۱۳۴۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ، أَوْ سَرِيَّةٍ تَعَزَّوْا، فَتَغْنَمُ وَتَسَلِّمُ، إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلثِي أَجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ إِلَّا تَمَّ لَهُمْ أَجُورُهُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۴۴- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ گروه جهاد کننده و یا سربیه نیست که جهاد کند و غنیمت گرفته و سالم بماند، مگر اینکه دو سوم مزدشان را پیش دریافت کرده‌اند و هیچ گروه جهاد کننده و سربیه نیست که غنیمت نگرفته و بمیرند یا زخمی شوند، مگر اینکه مزدشان برای شان بوجهی تمام ثابت مانده است.»

۱۳۴۵- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْتِدَن لِي فِي السِّيَاحَةِ. فَقَالَ

النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عَزَّ وَجَلَّ» رواه أبو داود بإسناد جيد.

۱۳۴۵- «از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله بمن اجازه سیاحت ده پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سیاحت اتمم جهاد در راه خدا است.»

۱۳۴۶- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَفْلَةٌ

كَغَزْوَةٍ». رواه أبو داود بإسناد جيد.

۱۳۴۶- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بازگشت از جنگ مانند یک غزوه بحساب می‌شود.»

۱۳۴۷- «وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ رضی الله عنه، قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ تَلَقَّاهُ

النَّاسُ، فَتَلَقَّيْتُهُ مَعَ الصَّبِيَّانِ عَلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ. رواه أبو داود بإسناد صحيح بهذا اللفظ، وَرَوَاهُ الْبُخَارِيُّ قَالَ: دَهَبْنَا نَتَلَقَّى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَعَ الصَّبِيَّانِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ.»

۱۳۴۷- «از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک تشریف آورد، مردم بملاقاتش شتافتند. من همراه بچه‌ها ایشان را در ثنیه

الوداع ملاقات کردم.

بخاری در روایتش گفت: ما با بچه‌ها برای ملاقات و دیداری رسول الله صلی الله علیه و آله به ثنیه الوداع رفتیم.»

۱۳۴۸- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ لَمْ يَغْزِ، أَوْ يُجَهِّزْ غَازِيًا، أَوْ يَخْلُفْ

غَازِيًا فِي أَهْلِهِ يَجْزِيهِ أَصَابُهُ اللَّهُ بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۴۸- «از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه جهاد نکند یا رزمنده‌ای را مجهز ننماید و یا سرپرستی فامیل غازی را بنحوی

درست نکند، خداوند قبل از روز قیامت او را به عذابی مبتلا می‌کند.»

۱۳۴۹- «وَعَنْ أَنَسٍ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ. وَأَلْسِنَتِكُمْ».

۱۳۴۹- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمود: با مشرکین به مالها و جانها و زبانهای تان جهاد کنید».

۱۳۵۰- «وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو. وَيُقَالُ: أَبُو حَكِيمٍ النُّعْمَانِ بْنِ مُقَرِّنٍ قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا لَمْ يَقَاتِلْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ آخَرَ الْقِتَالِ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَتَهَبَ الرِّيَّاحُ، وَيَنْزِلَ النَّصْرُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۳۵۰- «از ابو عمرو یا ابو حکیم نعمان بن مقرن روایت شده که گفت:

با رسول الله حاضر شدم که چون اول روز نمی جنگید آن را به تأخیر می انداخت تا اینکه آفتاب زوال کند و بادها بوزد و نصرت و مدد فرود آید».

۱۳۵۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ، فَاصْبِرُوا» متفق عليه.

۱۳۵۱- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و چون با آنها روبرو شدید، شکیبائی کنید». ش: یعنی آرزوی رویارویی با دشمن را مکنید که مبادا به فتنه افتید و غرور سبب سرشکستگی شما شود، ولی هرگاه با اراده حق با دشمن روبرو شوید، مگر همدیگر را به صبر و استقامت توصیه کنید، زیرا با ابتلای خداوندی او شما را نصرت و یاری ارزانی خواهد نمود.

۱۳۵۲- «وَعَنْهُ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ» متفق عليه.

۱۳۵۲- «از ابو هریره و جابر روایت است که:

پیامبر فرمود: جنگ فریب و نیرنگ است».

ش: ابن منیر در مورد این حدیث می گوید: معنای این جمله این است که جنگ کامل و هدفمند با فریب و نیرنگ مهیا می شود، نه با رویارویی.

زیرا رویارویی با دشمن با خطرات توأم است، در حالیکه در صورت خدعه و فریب بدون دامن زدن بخطر مقصود حاصل می شود.

بعضی گویندکه معنای «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ» این است که هرگاه کسی یکبار در آن فریب خورد، هلاک می‌شود. ابن عربی گوید: که خدعه در جنگ عبارت از استتار یا مستور بودن از دید دشمن و کمین گرفتن و خلف وعده و نیرنگ بازی در جنگ است، که به اجماع علماء جائز است. و خداوند با در نظر داشت ناتوانی بندگان به اساس عطفوت بر آنان آن را جواز داده و عقل را در آن راهی نیست. اما اگر سوگند یا عهدی صورت گرفته و صراحتاً طرف مقابل امان یافته باشد، خدعه و نیرنگ جواز ندارد.

۲۳۵- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه در جنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می‌شود
 ۱۳۵۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الشُّهَدَاءُ حَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، وَالْعَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.
 ۱۳۵۳- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: شهداء پنج گروه هستند: آنکه بطاعون بمیرد و آنکه در بیماری شکم (اسهال) بمیرد و آنکه غرق شود و آنکه زیر ویرانی بمیرد و شهیدیکه در راه خدا (جهاد) بشهادت می‌رسد». ش: شهید به چندین معنی آمده است، از جمله: اینکه خداوند و رسولش ﷺ برای او شهادت دخول بهشت را داده‌اند. و اینکه وی بر انگیخته می‌شود، در حالیکه شاهی بر کشتنش دارد و اینکه ملائکه رحمت بر هنگام قبض و گرفتن روحش حضور بهم می‌رسانند و...

۱۳۵۴- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَعُدُّونَ الشُّهَدَاءَ فِيكُمْ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. قَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلَ،» قَالُوا: فَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَالْعَرِيقُ شَهِيدٌ» رواه مسلم.
 ۱۳۵۴- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: در میان‌تان کی را شهید می‌شمارید؟ گفتند: یا رسول الله ﷺ! آنکه فقط در راه خدا کشته شود، شهید است. فرمود: اگر اینطور باشد، پس شهدای امتم کم می‌باشند. گفتند: پس کیانند، یا رسول الله ﷺ؟

فرمود: آنکه در راه خدا کشته شود، شهید است و آنکه در راه خدا بمیرد، شهید است و آنکه از مرض طاعون بمیرد، شهید است و آنکه از مرض اسهال بمیرد، شهید است و آنکه غرق شود، شهید است.»

۱۳۵۵- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ، فَهُوَ شَهِيدٌ» متفقٌ عليه.

۱۳۵۵- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه برای مالش (دفاع از آن) کشته شود، شهید است.»

۱۳۵۶- «وَعَنْ أَبِي الْأَعْوَرِ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ، أَحَدِ الْعَشْرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۳۵۶- «از ابو الاعور سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه و او یکی از ده نفری است که برای شان به بهشت شهادت داده شده است، گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: آنکه برای (دفاع از) مالش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر (دفاع از) جانش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از دینش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از خانواده اش کشته شود، شهید است.»

۱۳۵۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخَذَ مَالِي؟ قَالَ: «فَلَا تُعْطِيهِ مَالَكَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «قَاتِلْهُ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي؟ قَالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

۱۳۵۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی خدمت رسول الله ﷺ آمده و گفت: یا رسول الله ﷺ اگر مردی آمده و خواست مالم را بگیرد؟

فرمود: به او نده!

گفت: اگر با من جنگید چه؟

فرمود: با او بجنگ.

گفت: اگر مرا کشت؟

فرمود: تو شهیدی.

گفت: اگر من او را کشتم؟

فرمود: او در دوزخ است.»

۲۳۶- باب در فضیلت آزاد کردن بردگان

قال الله تعالى: ﴿فَلَا أَقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿۱۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿۱۲﴾ فَكَّ رَقَبَةً ﴿۱۳﴾﴾

[البلد: ۱۱-۱۳].

خداوند می‌فرماید: «پس به گذرگاه سخت در نیامد و چه چیز آگاهت نمود که گذرگاه سخت چیست، رها کردن برده.»

۱۳۵۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ حَتَّىٰ فَرَجَهُ بِفَرْجِهِ»». متفق عليه.

۱۳۵۸- «از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بردهء مسلمانی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او عضوی از او را

از دوزخ آزاد می‌کند، تا اینکه شرمگاهش را در برابر شرمگاهش.»

۱۳۵۹- «وَعَنْ أَبِي دَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ

بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرَّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسَهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا» متفق عليه.

۱۳۵۹- «از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفتم:

یا رسول الله ﷺ کدام یک از اعمال بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه خدا.

گفتم: کدام برده از روی آزاد کردن بهتر است؟

فرمود: گرانترین و ارزشمندترین آن در نزد اهلش.

۲۳۷- باب در فضیلت نیکی و احسان با بردگان

قال الله تعالى: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي

الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ

وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳۶].

خداوند می فرماید: «و خدا را بپرستید و بوی چیزی را شریک نسازید و به پدر و مادر نیکوکاری کرده و به خویشان و یتیمان و گدایان و همسایه خویشاوند و همسایه اجنبی و همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه شما مالک او شده اید، نیز نیکو کاری کنید».

۱۳۶۰- «وَعَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ رضی الله عنه، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلَهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَذَكَرَ أَنَّهُ سَابَّ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَعَيَّرَهُ بِأُمَّه، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ»: هُمْ إِخْوَانُكُمْ، وَخَوْلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ» متفق عليه.

۱۳۶۰- «از معرور بن سوید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو ذر رضی الله عنه را دیدم در حالیکه حله پوشیده بود و غلامش هم حله‌ای مثل او در بر داشت. از وی در این مورد سؤال کردم و یادآوری نمود که او در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را دشنام داده و او را به مادرش طعنه زده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو شخصی هستی که در تو خصلتی از خصلت‌های جاهلیت است. آنها برادران شما و خدمتگاران شما هستند که خداوند آن‌ها را زیر دست شما قرار داده، پس آنکه برادرش زیر دستش باشد، باید او را از آنچه می خورد، بخوراند و از آنچه می پوشد، بپوشاند. و آنها را به چیزی مکلف نکنید که توانایی آن را نداشته باشند و اگر آنان را مأمور کردید، پس همکاریشان کنید».

۱۳۶۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: قَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيَنَاوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ أَوْ أَكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ، فَإِنَّهُ وَلِيٌّ عِلاجُهُ» رواه البخاری.

۱۳۶۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه خدمتکار یکی از شما طعامش را نزدش آورد اگر او را با خود نشانند، باید به او یک یا دو لقمه دهد، زیرا وی آن را درست کرده است.

۲۳۸- باب فضیلت برده ای که حق خدا و حق مولایش را اداء می کند

۱۳۶۲- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ» متفق عليه.

۱۳۶۲- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه برده‌ای برای مولایش خیر اندیشی کرده و عبادت خدا را به وجهی نیکو انجام دهد، برای او دو مزد داده می شود».

۱۳۶۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ»، وَالَّذِي نَفَسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لِأُحِبِّتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ». متفقٌ عليه.

۱۳۶۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: برای برده نیکوکار دو مزد است. سوگند به ذاتی که جان ابو هریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی بپادرم نمی‌بود، دوست داشتم که بمیرم، در حالیکه برده باشم». ش: هدف توجه و اهتمام و عنایت به بردگان می‌باشد.

۱۳۶۴- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَالنَّصِيحَةَ، وَالطَّاعَةَ، لَهُ أَجْرَانِ» رواه البخاری.

۱۳۶۴- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: برده ایکه عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد، و در برابر بادارش هم حق و فرمانبرداری و خیر اندیشی ایرا که بر وی لازم است، ادا کند، برای او دو مزد داده می‌شود».

۱۳۶۵- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ، وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ» متفقٌ عليه.

۱۳۶۵- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: سه کس است که برای‌شان دو مزد است:

مردی از اهل کتاب که به پیامبرش و به محمد ﷺ ایمان آورد.

و برده ایکه حق خدا و مهترانش را اداء نمود.

و مردی که کنیزی داشت و آن را نیکو ادب نمود و نیکو آموزش داد و سپس وی را آزاد نموده با وی

ازدواج کرد، برایش دو مزد است».

۲۳۹- باب فضیلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه‌ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن

۱۳۶۶- «عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ الْإِي» رواه مُسْلِمٌ.

۱۳۶۶- «از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: عبادت در وقت هرج و مرج (نا امنی) مانند هجرت بسوی من است». ش: آنکه در هنگام هرج و مرج و اشاعه فساد و رذیلت به عبادت خداوندی مشغول می شود، مانند کسیست که بسویم هجرت نموده است. یعنی چنانچه مهاجرین اولین برای حفظ دین خویش بسوی آنحضرت صلی الله علیه و آله هجرت نموده و به هدایات او صلی الله علیه و آله چنگ زدند. این شخص برای عبادت از مردم گوشه گیری نموده برای حفظ دین خویش از شر مردم فرار نموده و به پرستش پروردگارش چنگ زده است.

۲۴۰- باب فضیلت جوانمردی و آسان گیری در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگینتر قرار دادن پلهء ترازو و یا پیمانانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به بینوا و فقیر و کم کردن از آنچه از او می خواهد

قال الله تعالى: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۵].

خداوند می فرماید: «و آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به آن دانا است».

وقال تعالى: ﴿وَيَقَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ [هود: ۸۵].

و می فرماید: «و ای قوم، تمام دهید پیمانانه و ترازو را به انصاف و کم مرسانید به مردمان چیزهای شان را».

وقال تعالى: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۝۱ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝۳ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۝۴ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۵ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۶﴾ [المطففين: ۱-۶].

و می فرماید: «وای بر کسانی که حقوق مردم را می کاهند، آنانکه چون برای خود از مردم پیمانانه کنند، به سختی تمام بگیرند و چون خواهند که ایشان را پیمانانه دهند، یا برای شان سنجیده دهند، زیان رسانند، آیا این گروه نمی دانند که آنان بر انگیخته خواهند شد در روزی بزرگ روزیکه مردم ایستاده شوند، در پیشگاه پروردگار جهانیان».

۱۳۶۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَتَقَاضَاهُ فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعُوهُ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا» ثُمَّ قَالَ: «أَعْطُوهُ سِنًّا مِثْلَ

سِنَّهٗ» قالوا: يا رسولَ اللهِ لا نَجِدُ إِلَّا أَمْثَلَ مِنْ سِنَّهٗ، قال: «أَعْطَوْهُ فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً» متفقٌ عليه.

۱۳۶۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و از وی قرضش را مطالبه کرده و برای آنحضرت صلی الله علیه و آله سخنی سخت گفت. اصحابش رضوان الله عليهم قصد تنبیه او را نمودند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ترکش کنید، زیرا برای صاحب حق گفتگوئیست. سپس فرمود: برایش همسن شترش، شتری دهید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله جز بهتر از شترش را نمی‌یابیم؟

فرمود: بدهیدش، زیرا بهترین شما کسیست که بهتر اداء نماید.»

۱۳۶۸- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا

اشْتَرَى، وَإِذَا افْتَضَى» رواه البخاری.

۱۳۶۸- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند، مردی جوانمرد را که هرگاه بفروشند، یا بخرد و یا طلب نماید

جوانمردی را مراعات کند.»

۱۳۶۹- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ

مِنْ كَرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلْيَنْفَسْ عَنِ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ» رواه مسلم.

۱۳۶۹- «از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: آنکه خوشش آید اینکه خداوند او را از رنج‌های روز قیامت نجات دهد،

باید مشکل فقیری را بگشاید. (به اینکه مطالبه حشش را تأخیر نماید) و یا از او درگذرد و قرضش را ببخشد.»

۱۳۷۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ

يَقُولُ لِفَتَاهِ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَرَ عَنَّا فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَرَ

عَنْهُ» متفقٌ عليه.

۱۳۷۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مردی بود که بمردم قرض می‌داد و به خادمش می‌گفت: چون نزد ناداری رفتی از

او درگذر تا شاید خداوند از ما درگذرد. پس با خداوند ملاقات نمود و از او درگذشت.»

۱۳۷۱- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْبَدْرِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يَخَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِرًا، وَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ. قَالَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ: «نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ» رواه مسلم.

۱۳۷۱- «از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: مردی از آنانیکه پیش از شما بودند، مورد محاسبه قرار گرفت و برای او چیزی خیر دیده نشد، غیر از اینکه او با مردم معامله می نمود و مردی آسان گیر بود و خدمتگاران خود را امر می کرد که از ناتوان درگذرند. خدای عزوجل فرمود: ما بر این کار از وی سزاوارتریم، از او درگذرید.

۱۳۷۲- «وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه، قَالَ: أُنِيَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا قَالَ: يَا رَبِّ آتَيْتَنِي مَالَكَ فَكُنْتُ أَبَايِعُ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازَ، فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرِ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَنَا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي» فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَأَبُو مَسْعُودِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنهما: هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. رواه مسلم.

۱۳۷۲- «از حدیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بنده ای نزد خدای تعالی آورده شد که خدای تعالی به او مال داده بود و به او فرمود: در دنیا چه عمل کردی؟ گفت: و خداوند چیزی را پنهان نمی کند. گفت: ای پروردگرم تو مالت را بمن دادی و من عادت گذشت را داشتم و با سرمایه دار و ثروتمند آسانگیری نموده و نادار را مهلت می دادم.

خداوند تعالی فرمود: من به اینکار از تو سزاوارترم از بنده ام در گذرید.

سپس عقبه بن عامر و ابو مسعود انصاری رضی الله عنهما گفتند: ما آن را از دهان رسول الله ﷺ شنیدیم.

۱۳۷۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۷۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه فقیر و در مانده ای را مهلت داده و یا از قرض او کم کند، خدای تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خویش در روزیکه سایه ای جز سایه او نیست، جای می دهد.

۱۳۷۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، اشْتَرَى مِنْهُ بَعِيرًا، فَوَزَنَ لَهُ، فَأَرْجَحَ» متفقٌ عليه.

۱۳۷۴- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله از وی شتری خریده و پولش را وزن نمود و برایش افزونتر داد.».

۱۳۷۵- «وَعَنْ أَبِي صَفْوَانَ سُؤدِ بْنِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَلَبْتُ أَنَا وَمُحْرَمَةُ الْعَبْدِيِّ بَرًّا مِنْ

هَجْرٍ، فَجَاءَنَا النَّبِيُّ ﷺ، فَسَاوَمَنَا بِسِرَاوِيلٍ، وَعَعْنَدِي وَزَانٌ يَزُنُ بِالْأَجْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلْوَزَّانِ: «زِنْ وَأَرْجِحْ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۳۷۵- «از ابو صفوان سوید بن قیس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و محرمه عبدی پارچه‌هایی از منطقه هجر آوردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و از ازاری خرید و در نزد من

کننده بود که به مزد (پول را) وزن می‌کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به وزان (وزن کننده) فرمود: وزن کن و افزون کن.».

کتاب علم

۲۴۱- باب فضیلت علم

قال الله تعالى: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴].

خداوند می فرماید: «و بگو پروردگارم علمم را افزون گردان».

وقال تعالى: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹].

می فرماید: «بگو آیا برابراند آنانکه می دانند و آنانکه نمی دانند؟».

وقال تعالى: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾

[المجادلة: ۱۱].

می فرماید: «و خداوند بلند می کند مرتبهء آنانی را که از شما ایمان آوردند و آنانیکه علم به ایشان

داده شده است».

وقال تعالى: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

و می فرماید: «همانا از خدا می ترسد از میان بندگانش دانشمندان».

۱۳۷۶- «وَعَنْ مُعَاوِيَةَ، رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي

الدِّينِ» متفق عليه.

۱۳۷۶- «از معاویه رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه خداوند به او ارادهء خیر کند، در دین دانشمندش سازد».

ش: ۱- با کمال اهمتامی که شریعت اسلامی به تعلیم و تعلم نموده و تشویقی که برای طلب

علم کرده، متأسفانه جهل و بیسوادی در میان امت اسلامی به اندازهء رواج یافته که حتی بسیاری از

مردم نه تنها بیسوادان، بلکه از روشنفکران نمی توانند قرآن را از رو بخوانند چه رسد به آنکه آن را با

تلاوت و تجوید بخوانند و یا آنکه معانی آن را دانسته و به احکام آن توجه و اهتمام ورزند.

۲- این موضوع زنگ خطر است برای علماء و قاطبه امت اسلامی که باید هرچه زودتر در جهت امحای جهل و بیسوادی کار نموده در ترویج و نشر علم و فضیلت بکوشند تا دشمن نتواند با استفاده از جهل و نادانی امت بیش از پیش بر پیکره مسلمین تاخته و بیش از هر وقت دیگر تیشه به ریشه امت اسلامی زده مسلمین را اغواء و از صراط المستقیم (هدایت) دور سازد. و بدین ترتیب زمینه را برای سیطره خود بر امت اسلامی و استعمار آن مهیا نماید.

۱۳۷۷- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَاسْلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا، وَيُعَلِّمُهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۷۷- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: غبطه‌ای نیست، مگر در دو چیز: مردیکه خداوند به او مال و ثروتی داده و او را بر مصرف کردن آن در راه حق چیره ساخته است. و مردیکه خداوند به او علمی داده و بدان حکم نموده و آن را تعلیم می‌دهد».

۱۳۷۸- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَّا، وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَتَفَعَّ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانٌ، لَا تَمْسِكُ مَاءً، وَتُنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۷۸- «از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: صفت علم و هدایتی که خداوند مرا بدان فرستاده، مانند بارانی است که به زمینی رسید که بعضی از گوشه‌های آن زمین خوب بوده و آب را قبول نمود و گیاه و علف زیادی رویاند و بعضی از آن سخت است که آب را نگه داشته و خداوند بوسیله آن بمردم نفع رساند. پس از آن آشامیده و آبیاری کرده و کشت نمودند و بعضی از آن زمین هموار است که نه آب را نگه داشته و نه گیاه می‌رویاند. پس این است صفت کسیکه در دین خدا دانشمند شد و آنچه من بدان مبعوث شده ام بوی نفع رساند. پس آموخت و آموزاند. و صفت کسیکه بدان سر بالا نکرد و هدایت خدائی را که من بدان مبعوث شده ام نپذیرفت».

۱۳۷۹- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ، رضی الله عنه: «فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ» متفقٌ عليه.

۱۳۷۹- «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی رضی الله عنه فرمود: سوگند به خدا که اگر خداوند به دست تو یکمرد را هدایت کند، برایت از شترهای سرخ بهتر است.»

۱۳۸۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَلَّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» رواه البخاری.

۱۳۸۰- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: تبلیغ کنید از من هر چند که یک آیه هم باشد و از بنی اسرائیل صحبت کنید و گناهی بر شما نیست و کسیکه از روی قصد و عمداً بر من دروغ بزند، باید جایگاهش را از دوزخ آماده کند.»
ش: این اذن و اجازه محمول بر خبرانیست که در دین ما از آن سکوت شده که شریعت ما نه تصدیقش می‌کند و نه هم تکذیبش. پس قصه کردن آن برای پند گرفتن رواست.

اما آنچه شریعت‌مان راستش می‌داند، نیازی به روایت آن نیست، زیرا در شریعت خودمان آن چیز وجود دارد و آنچه شریعت ما باطلش می‌شمارد، آن اصلاً مجاز نیست، مگر از روی انکار و ابطال.

۱۳۸۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «.... وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۱۳۸۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آنکه در راهی رود که در آن علمی را می‌جوید، خداوند برای او راهی بسوی بهشت آماده می‌کند.»

۱۳۸۲- «وَعَنهُ، أَيْضًا رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا» رواه مسلم.

۱۳۸۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آنکه بسوی هدایتی دعوت کند، برای او مزد کسانی که از او پیروی می‌کنند، داده می‌شود بدون اینکه از مزدشان چیزی کم شود.»

۱۳۸۳- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»» رواه مسلم.

۱۳۸۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون انسان بمیرد (ثواب) عمل او قطع می‌گردد، جز از سه چیز: صدقهء جاریه، یا علمی که از آن سودی برند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند».

۱۳۸۴- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَا وَالآهَ، وَعَالِمًا، أَوْ مُتَعَلِّمًا»» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۸۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: دنیا ملعون است و آنچه که در آن است ملعون است بجز یاد خدا و طاعتش و عالم یا متعلم بودن».

ش: معنایش چنین است که دنیا مذموم و زشت است و ستوده نمی‌شود از آنچه در آنست، جز یاد خدا و آنچه خداوند دوست می‌دارد از فرمان بردن و پیروی امر و دوری از آنچه نهی فرموده است و مقصود از عالم یا متعلم فقط علمایی اند که علم‌شان با عمل توأم است.

۱۳۸۵- «وَعَنْ أَنَسٍ، رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صلی الله علیه و آله: «مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ»» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۸۵- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه در طلب علم برآید پس او در راه خدا است تا باز گردد».

۱۳۸۶- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ، رضی الله عنه، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَنْ يَشْبَعَ مُؤْمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةَ»» رواه الترمذی، وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۸۶- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن هر گز از خیر (علم) سیر نمی‌شود، تا نهایتش به بهشت انجامد».

۱۳۸۷- «وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ، رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَذْنَاكُمُ» ثُمَّ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى التَّمَلَّةُ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحَوْتُ لَيَصْلُونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ»» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۸۷- «از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فضیلت و برتری عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پائین‌ترین شما است، بعد خداوند و فرشتگانش و اهل آسمانها و زمین حتی مور در لانه‌اش و ماهی بر آنکه بمردم درس خیر می‌دهد، درود می‌فرستند».

۱۳۸۸- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَقُولُ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّىٰ الْحَيَاتَانِ فِي الْمَاءِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ».

۱۳۸۸- «از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند، خداوند برایش راهی را بسوی بهشت آسان می‌کند. و همانا فرشتگان بواسطه رضایتی که از کارش دارند، بالهای خود را برای طالب علم می‌گسترانند و همه کسانی که در زمین و آسمان‌اند، حتی ماهی‌ها در آب برای عالم آمرزش می‌طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره‌هاست و اینکه علما میراثبر پیامبران‌اند و پیامبران درهم و دیناری به میراث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، کسیکه آن را گرفت بهره‌ وافر گرفته است».

۱۳۸۹- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، رضی الله عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «نَصَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا، فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ قَرَبًا مُبَلِّغٌ أَوْعَىٰ مِنْ سَامِعٍ».

۱۳۸۹- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: شاد دارد خداوند شخصی را که از ما چیزی را شنیده و آن را چنانچه شنیده تبلیغ کند. چه بسا تبلیغ‌شدگانی وجود دارند که از شنونده درک‌کننده‌تراند».

۱۳۹۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ، أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».

رواه ابو داود و الترمذی، وقال: حديث حسن.

۱۳۹۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که از او در باره دانشی پرسند و او آن را بپوشد، در روز قیامت به لگامی از آتش لگام کرده می‌شود».

۱۳۹۱- «وعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيَصِيبَ بِهِ عَرْضاً مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يعني: ریحها»، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۹۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه علمی بیاموزد از آنچه بدان رضای خداوند طلب کرده می‌شود، که نمی‌آموزد، مگر برای رسیدن به چیزی از دنیا، بوی بهشت را در روز قیامت نیابد».

ش: توجه و اهتمام به این حدیث و مفهوم والای آن برای همهء پویندگان راه حق و حقیقت و داعیان بحق و فضیلت از وجائب اسلامی است.

آری همانگونه که هیچ عمل بدون اخلاص نیت در پیشگاه خدا مقبول نیست، لازم است دعوتگران و روندگان در این مسیر سخت بکوشند تا در طلب علم و کمال فقط و فقط رضای حق را منظور نظر دارند و نه خدای نخواستہ مورد غضب او تعالی و دوری از رحمتش قرار خواهند گرفت که اعاذنا الله منه. (مترجم)

۱۳۹۲- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعاً يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوساً جُهَالاً فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا» متفقٌ عليه.

۱۳۹۲- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند علم را نمی‌میراند (نمی‌گیرد) به اینکه آن را از میان مردمی بردارد، و لیکن علم را با گرفتن و میراندن علماء از میان بر میدارد تا عالمی نماند و مردم رؤسای نادانی گیرند و آنان بدون علم فتوی دهند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه نمایند».

کتاب حمد و ثنا و شکر خداوند بزرگ

۲۴۲- باب فضیلت حمد و شکر

قال الله تعالى: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ ﴿البقرة: ۱۵۲﴾.

خداوند می فرماید: «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. و شکر مرا کنید و کفرانم ننمائید».

وقال تعالى: ﴿لَيْنِ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهيم: ۷].

و می فرماید: «اگر شکر کنید همانا برای شما می افزایم».

وقال تعالى: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

و می فرماید: «و بگو که حمد و ثنا برای خدای تعالی است».

وقال تعالى: ﴿وَعَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [يونس: ۱۰].

و می فرماید: «و نهایت دعای شان این است که ثنا باد خداوندی را که پروردگار عالمیان است».

۱۳۹۳- «وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُتِيَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ، فَنظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ اللَّبَنَ، فَقَالَ جَبْرِيْلُ ﷺ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ» رواه مسلم.

۱۳۹۳- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:

شبی که پیامبر ﷺ به اسراء رفت، دو قدام برایش آوردند: شراب و شیر. آنحضرت ﷺ آن را نگریسته و شیر را گرفت. جبرئیل ﷺ فرمود: ثنا باد خداوندی را که ترا بسوی فطرت راهنمایی کرد. اگر شراب را می گرفتی، امتت گمراه می شد».

۱۳۹۴- «وعنه عن رسول الله ﷺ قال: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَهُوَ

أَقْطَعُ» حديث حسن، رواه أبو داود وغيره .

۱۳۹۴- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کار ارزشمندی که در آن به الحمد لله آغاز نشود، کم برکت است.»

۱۳۹۵- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۳۹۵- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می فرماید: فرزند بنده ام را گرفتید؟

می گویند: بلی!

سپس می فرماید: آیا میوه اش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می فرماید: پس بنده ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله وانا لله وانا اليه راجعون.

الله تعالی می فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را خانهء حمد بنامید.»

۱۳۹۶- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ يَأْكُلُ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

۱۳۹۶- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند از بنده ای راضی می شود که چون لقمه ای بخورد و حق تعالی را بر

آن ثنا گوید و چون آب بیاشامد، حق تعالی را بر آن ثنا گوید.»

کتاب درود گفتن بر رسول الله ﷺ

۲۴۳- باب فضیلت درود بر رسول الله ﷺ

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

خداوند می‌فرماید: «همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند، پس ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، بر وی درود فرستاده و سلام کنید به سلام گفتنی».

۱۳۹۷- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه أنه سمع رسول الله ﷺ يقول: «من صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً، صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ بِهَا عَشْرًا» رواه مسلم.

۱۳۹۷- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده که:

او از رسول الله ﷺ شنید که می‌فرمود: آنکه یکبار بر من درود فرستد، خداوند بر وی ده بار درود می‌فرستد (مراد از درود گفتن خدا فرستادن رحمت از جانب اوست)».

۱۳۹۸- «وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «أولى الناس بي يوم القيامة أكثرهم عليّ صلاة» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۳۹۸- «از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: نزدیک‌ترین مردم به من در روز قیامت (برای شفاعت) آنانی‌اند که از همه بیشتر بر من درود می‌فرستند».

۱۳۹۹- «وعن أوس بن أوس رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» فقالوا: يا رسول الله، وكيف تُعرضُ صلاتنا عليك وقد أرممت؟، يقول: بليت، قال: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۹۹- «از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا روز جمعه از بهترین روزهای شما است، پس در آن بر من زیاده درود فرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه درود ما بر شما عرضه می‌شود، در حالیکه استخوانهایت پوسیده شده.

فرمود: خداوند اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است (یعنی جسدشان پوسیده نمی‌شود)».

۱۴۰۰- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۰۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خاک آلوده شود بینی مردی که مرا پیشش یاد کردند بر من درود نفرستاد».

۱۴۰۱- «وعنه رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۰۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: قبر مرا عید (طوافگاه) نگردانید و بر من درود فرستید، زیرا هر جایی که باشید، درود شما بمن می‌رسد».

ش: «لا تجعلوا قبری عيداً» یعنی: «زیارت قبر مرا عید مسازید». یا قبر مرا مظهر عید مسازید. معنای آن نهی از اجتماع برای زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله است، مثلیکه در عید اجتماع می‌نمایند. زیرا عید روزیست که در آن لهُو و تزئین کردن جائر بوده و در آن برای اظهار فرحت و شادی می‌برآیند.

و اهل کتاب این کار را با رفتن به زیارت قبرهای پیامبران‌شان انجام میدادند تا اینکه خداوند بر دل‌های‌شان پرده غفلت را نهاد و روش بت پرستان را در زیارت کردن شیطانان‌شان پیروی نموده و قبرهای پیامبران‌شان را مسجد ساخته بسوی آن نماز گزاردند.

از اینرو آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: اللهم لا تجعل قبری وثناً يعبد. اشد غضب الله على قوم اتخذوا قبور انبيائهم مساجد.

و بعضی از علماء معنای دیگری را به آن ذکر کرده‌اند که قبر مرا چون عیدی مسازید که در سالی یکبار یا دو بار بسراغ آن می‌روید و به اساس این توجیه تشویق صورت گرفته به زیادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله.

۱۴۰۲- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ النَّفْسَ».» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۰۲- «از ابو هريره ﷺ روايت است كه:

رسول الله ﷺ فرمود: هيچ يك نيست كه بر من سلام كند، مگر اينكه خداوند روحم را بمن باز مي گرداند تا جواب سلامش را بدهم.

۱۴۰۳- «وَعَنْ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَخِيلُ مِنْ ذُكْرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ».» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۰۳- «از علي ﷺ روايت شده كه:

رسول الله ﷺ فرمود: بخيل آنست كه پيشش نامم برده شد و بر من درود نفرستاد.»

۱۴۰۴- «وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ ﷺ، قَالَ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا يَدْعُو فِي صَلَاتِهِ لَمْ يَمَجِّدِ اللَّهَ تَعَالَى، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجَلْ هَذَا»، ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَوْ لِعَیْرِهِ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ سُبْحَانَهُ وَالثَّنَاءَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَ بِمَا شَاءَ».» رواه أبو داود والترمذي وقالوا: حديث حسن صحيح.

۱۴۰۴- «از فضاله بن عبید ﷺ روايت است كه:

رسول الله ﷺ مردی را شنید که در نمازش دعا می کرد، نه ثنای حق تعالی را گفت و نه بر پیامبر ﷺ درود فرستاد. رسول الله ﷺ فرمود: این نفر شتاب نمود و بعد او را خواست و برای او یا غیرش فرمود: هرگاه یکی از شما نماز گزارد، باید به حمد و ثنای پروردگارش شروع کرده و سپس بر پیامبر ﷺ درود فرستد و بعد از آن هر چه خواست دعا کند.»

۱۴۰۵- «وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ ﷺ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّيْ عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ».» متفق عليه.

۱۴۰۵- «از ابو محمد کعب بن عجره ﷺ روايت شده كه گفت:

پیامبر ﷺ بر ما برآمد، گفتیم: یا رسول الله ﷺ دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، پس چگونه بر شما

درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ... بار خدایا! درود فرست بر محمد و بر آل محمد ﷺ چنانچه درود فرستادی بر آل ابراهیم، همانا تو ستوده و با عظمتی. بار خدایا! برکت نه بر محمد ﷺ و بر آل محمد ﷺ چنانچه برکت نهادی بر آل ابراهیم همانا تو ستوده و با عظمتی».

۱۴۰۶- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّيُ عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى تَمَنَيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَوْلًا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ» رواه مسلم.

۱۴۰۶- «از ابو مسعود بدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ نزد ما آمد، در حالیکه ما در مجلس سعد بن عباده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بودیم. بشیر بن سعد بوی گفت: خداوند ما را امر نموده که بر شما درود فرستیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟ رسول الله ﷺ سکوت فرمود، تا اینکه آرزو کردیم کاش از او نپرسیده بودیم! سپس رسول الله ﷺ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» و سلام را چنانچه دانستید، بگوئید».

۱۴۰۷- «وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُصَلِّيُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» متفقٌ عليه.

۱۴۰۷- «از ابو حمید ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

گفتند: یا رسول الله ﷺ چگونه بر شما درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: بار خدایا! درود فرست بر محمد و همسران و فرزندان چنانچه بر اولاد ابراهیم فرستادی. و برکت ده بر محمد و همسران و فرزندان چنانچه بر اولاد ابراهیم برکت نهادی، همانا تو ستوده و بزرگی».

کتاب ذکرها

۲۴۴- باب در فضیلت ذکر و تشویق بر آن

قال الله تعالى: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [العنكبوت: ۴۵].

خداوند می فرماید: «و همانا ذکر کنید خدا بزرگ تر است».

وقال تعالى: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُمْ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

و می فرماید: «پس مرا یاد کنید، شما را یاد کنم».

وقال تعالى: ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ

وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾ [الأعراف: ۲۰۵].

و می فرماید: «و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت، به زاری و ترسکاری و یاد کن پروردگار خود را

به کلامی آهسته تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان».

وقال تعالى: ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۱۰].

و می فرماید: «و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ﴾ إلى قوله تعالى: ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا

وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۳۵].

و می فرماید: «همانا مردان و زنان مسلمان... تا فرموده اش: مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد

می کنند، خداوند بر ایشان آمرزش و مزد عظیمی را مهیا فرموده است».

وقال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿۴۱﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً

وَأَصِيلًا ﴿۴۲﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۲].

و می فرماید: «ای آنانکه ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید، و در صبح و شام تسبیح وی را گویند».

والآیات فی الباب کثیرة معلومة

۱۴۰۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» متفقٌ عليه.

۱۴۰۸- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: دو کلمه است که بر زبان سبک بوده و در میزان گران و در نزد رحمان جل جلاله محبوب است: سبحان الله... پاکيست خدا را و به ثنائيش ترزبانم. پاکيست خداوندی را که بزرگ است.

۱۴۰۹- «وَعَنْهُ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» رواه مسلم.

۱۴۰۹- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: همانا اینکه بگویم سبحان الله... پاکيست خدا را و ثنا مر خداوند راست و معبود برحقى جز الله نيست و خدا بزرگتر است. در نزدم محبوبتر است از آنچه بر آن آفتاب طلوع نموده است.

۱۴۱۰- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عَدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمِيسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ»، وَقَالَ: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» متفقٌ عليه.

۱۴۱۰- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه در هر روز صد بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له... نيست معبود بر حقى جز الله تعالى که يگانه است و شريکى او را نيست، پادشاهى و حمد و ثنا اوراست و او بر هر چه خواهد، قدرتمند است. برايش برابر آزاد کردن ده برده است و برايش صد نيکى نوشته مى شود و از او صد گناه کم مى گردد و براى او در آن روز تا شام حفظ و پناهى از شيطان مى باشد و هيچک بهتر از آنچه که وى آورده نمى آورد، مگر مردیکه بيش از او عمل نموده است و فرمود: آنکه در روزى صد بار سبحان الله و بحمده گوید گناهانش محو مى شود، هرچند مانند کف دريا باشد.

۱۴۱۱- «وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ: كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ» متفق عليه.

۱۴۱۱- «از ابو ایوب انصاری رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه ده بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد... مانند شخصی است که چهار کس از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد.

۱۴۱۲- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟ إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» رواه مسلم.

۱۴۱۲- «از ابو ذر رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به من فرمود: آیا خبر ندهم به محبوبترین سخن در نزد خداوند؟ همانا محبوبترین کلام در نزد خدای تعالی سبحان الله و بحمده است.

۱۴۱۳- «وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الْظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» رواه مسلم.

۱۴۱۳- «از ابو مالک اشعری رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: پاکی نصف ایمان است و الحمد لله میزان را پر می‌سازد و سبحان الله و الحمد لله پر می‌کند یا اینکه فرمود: پر می‌کند، میان آسمانها و زمین را.

۱۴۱۴- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: عَلَّمَنِي كَلِمًا أَقُولُهَا. قَالَ: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»، قَالَ: فَهَوَّلَاءَ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي. وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي» رواه مسلم.

۱۴۱۴- «از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت شده که گفت:

اعرابی خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده گفت: گفتاری بمن بیاموز تا آن را بگویم.

فرمود: بگو لا اله الا الله وحده... نیست معبود برحق جز الله که یگانه است و شریکی ندارد. خداوند بزرگ است به بزرگی بی و حمد زیاد مر خداوند را باد و پاکست مر خداوندی را که پروردگار

جهانیان است و گردیدنی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت بدون توفیق خداوندی که غالب و با حکمت است، وجود ندارد.

گفت: این برای پروردگار من است، پس برایم چه؟

فرمود: بگو: اللهم اغفر لی... بار خدایا مرا بیامرز و بر من رحم کن و هدایتم نما و روزی ام عطا کن».

۱۴۱۵- «وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» قِيلَ لِلْأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاةِ الْحَدِيثِ: كَيْفَ اسْتَغْفَرُ؟ قَالَ: تَقُولُ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ». رواه مسلم.

۱۴۱۵- «از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله ﷺ نمازش را تمام می نمود، سه بار استغفر الله گفته و می فرمود: اللهم انت السلام...

بار خدایا! تو سلامی و سلامتی از تست، بزرگی ای خداوند بزرگی واحترام.

برای اوزاعی که یکی از راویان حدیث است، گفته شد: استغفار چگونه است؟

گفت: استغفر الله، استغفر الله».

۱۴۱۶- «وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» متفقٌ عليه.

۱۴۱۶- «از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله ﷺ از نمازش فراغت یافته و سلام می داد، می فرمود: لا اله الا الله... معبود بر حق

جز الله نیست، شریکی او را نیست و پادشاهی و سپاس خاصی از آن اوست و او بر همه چیز تواناست. بار

خدایا! مانعی برای آنچه دادی و دهنده ای برای آنچه منع نمودی نیست، و خداوند اقبال و نسب را اقبال و

نسب نفع نمی رساند».

۱۴۱۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ، حِينَ يُسَلِّمُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ، وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الشَّانُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهَ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ»، رواه مسلم.

۱۴۱۷- «از عبد الله بن زبیر رضی الله عنه روایت شده که:

در عقب هر نماز بعد از سلام دادن می‌گفت: لا اله الا الله وحده... معبود برحقى جز الله نیست، شریک و انبازى او را نیست، و پادشاهى و سپاس خاص از آن اوست و او بر همه چیز توانا است، و حول و قوه‌ای جز بتوفیق و یاری حق تعالی میسر نیست، و نمی‌پرستیم، جز او را، او خداوند نعمت و فضیلت است و خاص اوراست ثنای نیکو، معبود برحقى جز الله نیست، در حالیکه اعمال مان را خالص برای او انجام می‌دهیم، هر چند کافران را ناخوش آید. ابن زبیر رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز فریضه آنرا می‌گفت.»

۱۴۱۸- «و عن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدرجاتِ العلی، وَالتَّعِيمِ الْمُقِيمِ: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَلَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ: يَحْبُونَ، وَيَعْتَمِرُونَ، وَيُجَاهِدُونَ، وَيَتَصَدَّقُونَ. فَقَالَ: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ. وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تُسَبِّحُونَ، وَتُحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ، خَلَفَ كُلُّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ» قَالَ أَبُو صَالِحٍ الرَّائِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، لَمْ سِئَلْ عَنْ كَيْفِيَّةِ ذِكْرِهِنَّ، قَالَ: يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كُلُّهُنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَزَادَ مُسْلِمٌ فِي رِوَايَتِهِ: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ».

۱۴۱۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

فقراى مهاجرین خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفتند: ثروتمندان مرتبه‌های بلند و نعیم ابدی را نائل شدند، مثل ما نماز گزارده و روزه می‌گیرند و برای آنها فضیلتی است بر ما از اموالی که دارند، حج می‌کنند و عمره می‌نمایند و جهاد نموده و صدقه می‌دهند.

فرمود: آیا بشما تعلیم ندهم چیزی را که بدان کسانی را که از شما پیشی گرفته‌اند، دریافته و از کسانی که بعد از شما اند، سبقت کنید و هیچکس بهتر از شما نباشد، مگر کسیکه عمل شما را انجام دهد!

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

فرمود: اینکه ۳۳ بار در عقب هر نماز سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئید.

ابو صالح راوی از ابو هریره رضی الله عنه گفت: چون از چگونگی ذکرشان پرسیده شد، گفت: می‌گویند:

سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر تا اینکه از هر کدام آن ۳۳ بار پوره شود.

و مسلم در روایتش افزوده که: سپس فقرای مهاجرین خدمت رسول الله ﷺ باز گشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از کار ما خیر شده و مثل آن را انجام دادند.

رسول الله ﷺ فرمود: این فضل خدا است بهر کسیکه بخوهد آن را می دهد.

۱۴۱۹- «وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» رواه مسلم.

۱۴۱۹- «از ابوهریره ؓ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بعد از هر نماز ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار الله اکبر گفته و برای اتمام صد بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. گناهایش آمرزیده می شود، هر چند مثل کف دریا باشد.

۱۴۲۰- «وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ ؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مُعَقَّبَاتٌ لَا يَحِيبُ قَائِلُهُنَّ أَوْ فَاعِلُهُنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً» رواه مسلم.

۱۴۲۰- «از کعب بن عجره ؓ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: تسبیحاتی است که انجام دهنده یا گوینده آن در عقب هر نماز فریضه محروم نمی گردد، ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار الله اکبر.

۱۴۲۱- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَعَوَّدُ دُبُرَ الصَّلَاةِ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أُرْدَالِ الْعُمَرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» رواه البخاری.

۱۴۲۱- «از سعد بن ابی وقاص ؓ روایت شده که:

رسول الله ﷺ در عقب هر نماز به این سخنان پناه می جست: اللهم... بار خدایا من از ترس و بخل و از اینکه به پست ترین عمر باز گردانده شوم و از فتنه دنیا و عذاب قبر بتو پناه می جویم.

۱۴۲۲- «وَعَنْ مَعَاذِ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: «يَا مَعَاذُ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ» فَقَالَ: «أَوْصِيكَ يَا مَعَاذُ لَا تَدْعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ،

وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۲۲- «از معاذ رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله دست وی را گرفته و گفت: ای معاذ سوگند به خدای جل جلاله که ترا دوست می دارم و فرمود: ای معاذ ترا سفارش می کنم تا در عقب هر نماز ترک نمائی که بگوئی: اللهم... بار خدایا! مرا بیاد خویش و سپاس و شکر و عبادت نیکت یاری فرما!.

۱۴۲۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا تَشَّهَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»». رواه مسلم.

۱۴۲۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما در تشهد بنشیند، باید از چهار چیز به خداوند پناه جسته و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ... خدایا! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر و از فتنه زندگی و مرگ و از شر فتنهء دجال مسیح بتو پناه می جویم.

۱۴۲۴- «وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشْهُدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»». رواه مسلم.

۱۴۲۴- «از علی رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه و آله به نماز می ایستاد، آخرین چیزی که در بین تشهد و سلام می گفت: این دعا بود که: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا... بار خدایا بیا مرز برایم آنچه را که در گذشته و آینده و پنهان و آشکار انجام دادم (و می دهم) و آنچه از حد گذری نمودم و آنچه تو از من به آن داناتری. تو سبقت دهنده و جلو برنده و هم به عقب اندازنده ای، و معبود برحقى جز تو وجود ندارد.

۱۴۲۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُكْتَبُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»». متفق عليه.

۱۴۲۵- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله در رکوع و سجدهء خویش این دعا را زیاد می گفت که: سبحانك اللهم... پاکيست ترا ای خدا، پروردگار مان ثنای ترا می گویم، پروردگارا برایم آمرزش نما.

۱۴۲۶- «وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» رواه مسلم.

۱۴۲۶- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله در رکوع و سجده خویشتن می فرمود: سبح قدوس.. رکوع و سجده من برای ذاتیست که در منتهای پاکی و طهارت است و پروردگار فرشتگان و روح (جبرئیل) می باشد.

۱۴۲۷- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظَمُوا فِيهِ الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهَدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِنُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۱۴۲۷- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در رکوع پروردگار را به بزرگی یاد کنید و در سجده به دعاء بکوشید، زیرا سزاوار است که دعای شما در آن مورد قبول قرار گیرد.

۱۴۲۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» رواه مسلم.

۱۴۲۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حالتی که بنده به پروردگارش نزدیکتر است، حالت سجده است، پس در آن زیاد دعا کنید.

۱۴۲۹- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةَ وَجِلِّهِ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِيَتِهِ وَبِئْرِهِ» رواه مسلم.

۱۴۲۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله در سجده اش می فرمود: اللهم اغفر لی ذنبی... پروردگارا! همه گناهان کوچک و بزرگ و اول و آخر و آشکارا و پنهانم را ببامرز!

۱۴۳۰- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: افْتَقَدْتُ النَّبِيَّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَتَحَسَّسْتُ، فَإِذَا هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ يَقُولُ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» فِي رَايَةٍ: فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدَمِيهِ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ، وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ» رواه مسلم.

۱۴۳۰- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

شبی پیامبر صلی الله علیه و آله را گم کردم، بعد ایشان را جستجو نمودم و دیدم که رکوع یا سجده نموده و می فرمود: سبحانک... پاکست ترا و به حمد و ثنای تو مشغولیم، معبود برحقى جز تو نیست.
و در روایتی آمده که: دستم کف پایشان را لمس کرد، در حالیکه ایشان در مسجد بودند و پاهای شان ایستاده بود و می فرمود: اللهم انى اعوذ... بارخدایا! من از خشمتم به رضای تو و از عذابت به عافیت و بخششت و از خشم تو به خودت پناه می جویم و ثنایت را چنانچه خود بر خویشتن ثنا گفته ای شمارش نتوانم».

۱۴۳۱- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ»، فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ حَطِيئَةٍ» رواه مسلم.

۱۴۳۱- «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و فرمود: آیا عاجز می شود، یکی از شما که هزار نیکی انجام دهد؟ شخصی از هم نشینانش پرسش نموده و گفت: چگونه یکی از ما می تواند که هزار نیکی انجام دهد؟ فرمود: صد بار سبحان الله می گوید برایش هزار نیکی نوشته می شود، یا اینکه از او هزار گناه کم می شود».

۱۴۳۲- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزِيءُ مِنْ ذَلِكَ رُكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الصُّحَى» رواه مسلم.

۱۴۳۲- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بر هر بند و مفصل شما صدقه لازم می گردد. پس هر سبحان الله، هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر الله اکبر صدقه است و امر به معروف و نهی از منکر صدقه است و کفایت می کند از جای اینها دو رکعتی که در چاشتگاه می گزارد.

۱۴۳۳- «وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: «مَازَلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكَ عَلَيْهَا؟» قَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَقَدْ قُلْتِ بَعْدِيكَ أَرْبَعَ

كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزْنَتْهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءَ نَفْسِهِ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ» رواه مسلم.

وفي رواية له: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

وفي رواية الترمذي: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۱۴۳۳- «از ام المؤمنین جویریہ بنت حارث رضی اللہ عنہا روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم صبحدمی بعد از ادای نماز صبح از نزدش برآمد، در حالیکه وی در مسجد خویش بود و بعد از چاشت بازگشت، در حالیکه وی نشسته بود و فرمود: هنوز بر حالی هستی که از تو جدا شدم؟ گفت: بلی!

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بعد از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر وزن شود به آنچه که تا هنوز گفתי با آن برابری می‌کند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءَ نَفْسِهِ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ. و در روایتی از وی آمده که: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ.

و در روایت ترمذی آمده که: آیا بتو کلماتی را یاد ندهم که آنرا بگوئی؟ پاکبست خداوند را به عدد مخلوقاتش و پاکبست خدا را به اندازه‌ای که رضایت او حاصل گردد و پاکبست خدا را هموزن عرشش و پاکبست خدا را به اندازه‌ای که رنگ قلم کلماتش».

۱۴۳۴- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ، عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» رواه البخاری.

ورواه مسلم فقال: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ».

۱۴۳۴- «از ابو موسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: صفت کسی که خدا را یاد می‌کند، و آن که یاد نمی‌کند، مانند زنده و مرده است.

و در روایت مسلم آمده که فرمود: و صفت خانه‌ای که در آن ذکر خدا می‌شود، و خانه‌ای که در آن ذکر خدا نمی‌شود، مانند زنده و مرده است.»

۱۴۳۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنِ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنِ ذَكَرَنِي فِي مَلَا، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَا خَيْرٍ مِنْهُمْ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۴۳۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: الله تعالی می‌فرماید: من در نزد گمان بنده ام به خویش می‌باشم، و من با وی هستم چون مرا یاد کند، اگر مرا در پنهانی یاد کند، او را در پنهانی یاد کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان گروهی یاد کنم که از آن گروه بهتر است.»

۱۴۳۶- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ» قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ» رواه مسلم.

۱۴۳۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سبقت گرفتند مُفْرَدُونَ! گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مفردون کیانند؟

فرمود: مردان و زنانیکه خداوند را زیاد یاد می‌کنند.»

۱۴۳۷- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

رواهُ الترمذیُّ وقال: حدیثٌ حسن.

۱۴۳۷- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: بهترین ذکر لا اله الا الله است.»

۱۴۳۸- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ، فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ أَتَشَبَّهُ بِهِ قَالَ: «لَا يَزَالُ لِسَانَكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

۱۴۳۸- «از عبد الله بن بسر رضی الله عنه روایت است که وی گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله قوانین اسلام بر من یاد شده، مرا بچیزی خبر ده که بدان چنگ زنم؟

فرمود: که همیشه بیاد خداوند ترزبان باشی.»

1439- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ»». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۳۹- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

پیامبر ﷺ فرمود: آنکه بگوید: سبحان الله و بحمده برای او درختی از خرما در بهشت نشاند می شود».

۱۴۴۰- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَقَيْتُ إِبْرَاهِيمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَقْرَبِيءُ أُمَّتِكَ مِنِّي السَّلَامُ، وَأَخْبِرُهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَأَنَّهَا قِيَعَانٌ وَأَنَّ غِرَاسَهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۴۰- «از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: ابراهیم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را در شب اسراء ملاقات نمودم، فرمود: ای محمد ﷺ به امت از من سلام برسان و خبرشان ده که بهشت دارای خاکی نیکو، آبی شیرین و جایگاه فراخی است و دانء آن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر است».

۱۴۴۱- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُنبئُكُمْ بِمُحَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الدَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْفُؤْا عُدْوَكُمْ، فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ، وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» قالوا: بلى، قال: «ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى»». رواه الترمذي، قَالَ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِسْنَادُهُ صَحِيحٌ.

۱۴۴۱- «از ابو الدرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آیا شما را از بهترین و پاکترین اعمالتان در نزد پادشاهان خبر نسازم؟ اعمالی که از همه بیشتر سبب ازدیاد درجات شما گردیده و از خرج کردن طلا و نقره و از اینکه با دشمنان روبرو شده گردنهایشان را بزنید و یا گردنهای شما را بزنند، بهتر است؟

گفتند: آری!

فرمود: یاد خداوند تعالی».

۱۴۴۲- «وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا نَوًى أَوْ حَصَى نُسَبِحُ بِهِ فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا أَوْ أَفْضَلُ» فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، سُبْحَانَ اللَّهِ

عَدَدًا مَا بَيَّنَّ ذَلِكَ، وَسَبَّحَانَ اللَّهَ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ. وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ»». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۴۴۲- «از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که:

وی همراه با رسول الله صلی الله علیه و آله بر زنی داخل شد، در حالیکه پیش روی او دانه‌ای خسته‌ه خرما یا ریگ بود که بدان تسبیح می‌گفت.

فرمود: آیا با خبرت نسازم بدانچه که برایت بهتر و آسانتر باشد؟ پس فرمود: سبحان الله... پاکیزست خدا را عدد آنچه میان آن دو آفرید و پاکیزست خدا را عدد آنچه آفریننده است و الله اکبر مثل آن و الحمد لله همچنان و لا حول و لا قوة الا بالله همچنان و به همان اندازه».

۱۴۴۳- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱۴۴۳- «از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله برایم فرمود: آیا ترا به گنجی از گنجهای بهشت راهنمایی نکنم؟
گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله!
فرمود: لا حول و لا قوة الا بالله».

۲۴۵- باب فضیلت ذکر و یاد خدای تعالی در حال ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده و بی‌وضوء و در حال جنابت و حیض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نیست

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي

الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۱﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴿۱۹۰﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

خداوند می‌فرماید: «همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلایل روشنی است برای خداوند خرد، آنانیکه ایستاده و نشسته و در پهلو خدا را یاد می‌کنند».

۱۴۴۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ».

رواه مسلم.

۱۴۴۴- «از عائشه ل روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله در همه اوقات ذکر خدا را می‌نمود».

۱۴۴۵- «وعن ابن عباس رضی الله عنهما عن النَّبِيِّ ﷺ قال: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَىٰ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقَضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ» متفق عليه. ۱۴۴۵- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما با همسرش هم بستر شود، بگوید: بسم الله، اللهم... بنام خدا بار خدایا ما را و آنچه را که بما روزی دادی (فرزند) از شیطان دور بدار، زیرا هرگاه در میان شان به فرزند حکم شود، شیطان به او ضرر نمی‌رساند».

۲۴۶- باب در مورد دعاهائی که در هنگام خواب شدن و بیدار شدن گفته می‌شود

۱۴۴۶- «عن حُدَيْفَةَ، وَأَبِي ذَرٍّ رضی الله عنهما قَالَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ فِرَاشِهِ قَالَ: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» رواه الترمذی.

۱۴۴۶- «از حذیفه و ابو ذر رضی الله عنهما روایت شده که گفتند:

چون رسول الله ﷺ به بسترش قرار می‌گرفت، می‌فرمود: با سمک اللهم... خداوندا بنامت می‌میرم و زنده می‌شوم. و چون بیدار می‌شد، می‌فرمود: الحمد لله الذی... ثنا باد خداوندی را که ما را پس از آنکه میراند، زنده کرد و بازگشت بسوی اوست».

۲۴۷- باب در فضیلت حلقه‌های ذکر و دعوت به ملازمت و پیوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر

قال الله تعالى: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَيشِيَّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ [الكهف: ۲۸].

خداوند می‌فرماید: «و نگهدار خود را با کسانی که در صبح و شام، پروردگارش را خوانده و رضای او را می‌طلبند و چشمت را از آنان مگردان».

۱۴۴۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَىٰ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الدُّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَىٰ حَاجَتِكُمْ، فَيُحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنَحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ: مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قال: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُحْمَدُونَكَ، وَيُجَدِّدُونَكَ، فيقول: هل

رَأُونِي؟ فيقولون: لا والله ما رأوك، فيقول: كَيْفَ لَوْ رَأُونِي؟ قال: يَقُولُونَ لَوْ رَأَوَكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجِيدًا، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا. فيقول: فماذا يسألون؟ قال: يَقُولُونَ: يسألونك الجنة. قال: يقول: وهل رأوها؟ قال: يَقُولُونَ: لا والله يارب ما رأوها. قال: يَقُولُ: فكيف لو رأوها؟ قال: يَقُولُونَ: لو أنهم رأوها كانوا أشد عليها حرصًا، وأشد لها طلبًا، وأعظم فيها رغبة. قال: فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قال: يَقُولُونَ يَتَعَوَّدُونَ مِنَ النَّارِ، قال: فيقول: وهل رأوها؟ قال: يقولون: لا والله ما رأوها. فيقول: كيف لو رأوها؟ قال: يَقُولُونَ: لو رأوها كانوا أشد منها فرارًا، وأشد لها مخافة. قال: فيقول: فأشهدكم أي قد عفرت لهم، قال: يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فيهم فلان ليس منهم، إنما جاء لحاجة، قال: هُمُ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فَضَلَاءَ يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ، قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلَأُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَعْلَمُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فيقولون: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ: يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُهَلِّلُونَكَ، وَيُحَمِّدُونَكَ، وَيَسْأَلُونَكَ. قال: وماذا يسألوني؟ قالوا: يسألونك جنتك. قال: وهل رأوا جنتي؟ قالوا: لا، أي رب: قال: فكيف لو رأوا جنتي؟ قالوا: ويسْتَجِيرُونَكَ قال: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونَني؟ قالوا: مِنْ نَارِكَ يارب. قال: وهل رأوا ناري؟ قالوا: لا، قال: فكيف لو رأوا ناري؟ قالوا: ويسْتَعْفِرُونَكَ، فيقول: قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ، وَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجْرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا. قال: فيقولون: رَبِّ فِيهِمْ فُلَانٌ عَبْدٌ خَطَاءٌ إِنَّمَا مَرَّ، فَجَلَسَ مَعَهُمْ، فيقول: وَلَهُ عَفَرْتُ، هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

۱۴۴۶ - «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای خداوند فرشتگانی است که در راهها در پی اهل ذکر می‌گردند و چون گروهی را ببینند که به ذکر خدا مشغول هستند، همدیگر را صدا می‌کنند که بشتابید به آنچه که نیازمند بودید و آنها را به بال‌های خود تا آسمان دنیا بدرقه می‌کنند و پروردگارشان از آنها سؤال می‌کند در حالیکه داناتر است: بندگانم چه می‌گویند؟

فرمود: فرشتگان می‌گویند: تسبیح و تکبیر و حمد ترا گویند و ترا به بزرگی یاد کنند.

می فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟

می گویند: نه، والله ترا ندیده‌اند.

می فرماید: چگونه است، اگر مرا ببینند؟

می گویند: اگر ترا دیده بودند، بیشتر برایت عبادت نموده و فزونتر ترا به بزرگی یاد نموده زیاد تسبیح ترا می‌گفتند.

باز می فرماید: چه می‌خواهند؟

فرمود: می‌گویند: از تو بهشت می‌خواهند.

فرمود: می‌فرماید: آیا آنرا دیده‌اند؟

فرمود: می‌گویند: نی‌والله یا رب آن را ندیده‌اند.

فرمود: می‌فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

فرمود: می‌گویند: اگر آنرا دیده بودند، بیشتر بدان حرص ورزیده و بیشتر بدان میل نموده و سخت‌تر در پی بدست آوردن آن تلاش می‌کردند.

فرمود: از چه پناه می‌جستند؟

فرمود: می‌گویند: از دوزخ پناه می‌جویند.

فرمود: می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟

فرمود: می‌گویند: اگر آن را ببینند از آن بیشتر ترسیده و فرار می‌نمایند.

فرمود: پس می‌فرماید: پس من شما را شاهد می‌گیرم که برای‌شان آمرزیدم.

فرمود: فرشته‌ای از فرشتگان می‌گوید: در ایشان فلانی است که از آنها نیست و برای ضرورتی آمده.

فرمود: آنها هم‌نشینان‌اند و هم‌نشین‌شان به ایشان بدبخت نمی‌شود.

و در روایتی از مسلم آمده که: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا برای الله تعالی فرشتگانی است که در زمین گردش نموده و زائداند - بر حفظه -

که بدن‌بال مجالس ذکر می‌گردند و هرگاه مجلسی را ببینند، که در آن ذکر است در آن نشسته و برخی برخی

را به بالهای خود احاطه می‌کنند، تا اینکه بین ایشان و آسمان را پر می‌سازند و چون پراکنده شوند، برآمده و

به آسمان بالا می‌روند و الله عزوجل از آنها سؤال می‌کند، در حالیکه دان‌تر است، از کجا آمدید؟

می‌گویند: از نزد بندگانی از بندگانت در زمین آمدیم که تسبیح و تهلیل و تحمیدت را انجام داده و از

تو درخواست می‌کردند؟

می‌فرماید: از من چه می‌طلبند؟

می‌گویند: از تو بهشت را می‌طلبند.

می فرماید: آیا بهشت را دیده‌اند؟

می گویند: نی پروردگارا!

می فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

می گویند: از تو امان می خواهند.

فرمود: از چه امان می خواهند؟

می گویند: یا رب از دوزخت!

می فرماید: آیا دوزخ مرا دیده‌اند؟

می گویند: نه.

می فرماید: پس چگونه است، هرگاه دوزخ را ببینند؟

می گویند: و از تو آموزش طلبند.

پی می فرماید: همانا برای شان آموزیدم و دادم برای شان آنچه را که درخواست کردند. و امان دادم آنها را

از آنچه که امان خواستند.

فرمود: یا رب! در ایشان فلانی بندهء بسیار خطاکاری است، همانا می گذشت و همراه شان نشست.

پس می فرماید: و برای او هم آموزیدم. آنها گروهی اند که همنشین شان به ایشان بدبخت و شقی نمی شود».

۱۴۴۸- «وَعَنْهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ

إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ

عِنْدَهُ» رواه مسلم.

۱۴۴۸- «از ابو هریره و ابو سعید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مروی است که گفتند:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ گروهی نمی نشینند که ذکر خدا را نمایند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه

نموده و رحمت آنها را می پوشاند و بر ایشان آرامش و سکون فرود آید و خدای تعالی آنها را در کسانی که

نزد اویند، یاد فرماید».

۱۴۴۹- «وَعَنْ أَبِي وَقْدٍ الْحَارِثِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي

الْمَسْجِدِ، وَالنَّاسُ مَعَهُ، إِذْ أَقْبَلَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَهَبَ وَاحِدٌ،

فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلَقَةِ، فَجَلَسَ فِيهَا وَأَمَّا الْآخَرُ،

فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثَّالِثُ فَأَدْبَرَ ذَاهِبًا. فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ

النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ، أَمَّا أَحَدُهُمْ، فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَأَوَاهُ اللَّهُ وَأَمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيَى فَاسْتَحْيَى اللَّهُ مِنْهُ

وَأَمَّا الْآخَرُ، فَأَعْرَضَ، فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ» متفق عليه.

۱۴۴۹- «از ابو واقد حارث بن عوف رضی الله عنه روایت است:

در اثباتیکه رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند و مردم هم حضور داشتند، سه نفر جانب آنحضرت صلی الله علیه و آله رو آوردند که دو نفرشان آمده و بکنفر رفت و آن دو بالای سر آنحضرت صلی الله علیه و آله ایستادند.

یکی از آنان گشادگی ای در حلقه دیده و در آن نشست و دیگری پشت سرشان نشست و اما سومی پشت گردانیده و رفت. چون رسول الله صلی الله علیه و آله فارغ گشت، فرمود: آیا شما را از سه نفر خبر ندهم؟ یکی از آنان به خدا بازگشت نموده و خداوند او را جای داد، و اما دیگر حیاء کرد و الله تعالی از وی حیاء نمود و اما سومی اعراض نمود و الله تعالی از وی اعراض کرد».

۱۴۵۰- «وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال: خرج معاوية رضی الله عنه على حلقة في المسجد، فقال: ما أجلسكم؟ قالوا: جلسنا نذكر الله. قال: الله ما أجلسكم إلا ذاك؟ قالوا: ما أجلسنا إلا ذاك، قال: أما إنني لم أستخلفكم ثممة لكم وما كان أحد بمنزلي من رسول الله صلی الله علیه و آله أقل عنه حديثاً مني: إن رسول الله صلی الله علیه و آله خرج على حلقة من أصحابه فقال: «ما أجلسكم؟» قالوا: جلسنا نذكر الله، ونحمده على ما هدانا للإسلام، ومن به علينا. قال: «الله ما أجلسكم إلا ذاك؟ قالوا: والله ما أجلسنا إلا ذاك. قال: «أما إنني لم أستخلفكم ثممة لكم، ولكنّه أتاني جبريل فأخبرني أنّ الله يُباهي بكم الملائكة»» رواه مسلم.

۱۴۵۰- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

معاویه رضی الله عنه به حلقه در مسجد برآمده و گفت: به چیز سبب نشستن شما شده؟ گفتند: نشسته ذکر خدا را می‌کنیم.

گفت: شما را سوگند به خدا که جز آن چیز دیگری سبب نشستن شما نشده؟ گفتند: ما را جز آن چیز دیگری نشانده.

گفت: من شما را به واسطه هیچ تهمت می‌سوگند ندادم و هیچکس مثل من به رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک نبوده و هیچیک کمتر از من حدیث روایت نکرده. همانا رسول الله صلی الله علیه و آله در حلقه از یارانش برآمده و فرمود: چه چیز شما را نشانده؟

گفتند: نشستیم و بواسطه آنکه خداوند تعالی ما را به اسلام هدایت نموده و به آن بر ما منت گذاشته، ذکر و حمد او را می‌گوئیم.

فرمود: شما را به خدا که جز این چیزی سبب نشستن شما نشده؟

اما من شما را سوگند ندادم بواسطه آنکه شما را متهم می‌دارم و لیکن مطلب این است که جبرئیل رضی الله عنه

نزد آمد و خبرم داد که خداوند تعالی به شما در برابر فرشتگان فخر می‌کند».

۲۴۸- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می شود

قال الله تعالى: ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿۳۵﴾﴾ [الأعراف: ۲۰۵].

خداوند می فرماید: «و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت به زاری و ترسکاری، و یاد کن پروردگارت را با کلامی آهسته تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان».

و قال تعالى: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ [طه: ۱۳۰].

و می فرماید: «و تسبیح گوی با حمد پروردگارت، پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن».

و قال تعالى: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾ [غافر: ۵۵].

و می فرماید: «آمزش طلب برای گناهت، و در صبح و شام ستایش و ثنای پروردگارت را بجای آر».

و قال تعالى: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَيُسَبِّحَ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۶﴾﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ﴿[النور: ۳۶-۳۷].

و می فرماید: «در خانه هایی که خدا دستور داده تا در آن بلند کرده و یاد کرده شود، آنجا نام او به پاکی، خدا را یاد می کنند، آنجا در صبح و شام، مردانیکه باز ندارد ایشان را معامله و خرید و فروش از یاد خدا».

و قال تعالى: ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿۱۸﴾﴾ [ص: ۱۸].

و می فرماید: «هر آئینه کوهها را رام ساختیم همراه او، که تسبیح می گفتند بوقت شام و صبح».

۱۴۵۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِّي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةً مَرَّةً لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ» رواه مسلم.

۱۴۵۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه به هنگام صبح و شام کردن صد بار سبحان الله و بحمده بگوید، هیچکس در روز قیامت بهتر از آنچه وی آورده نمی آورد، مگر آنکه مثل او گفته و یا افزوده باشد».

۱۴۵۲- «وَعَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرِبِ

لَدَعْتَنِي الْبَارِحَةَ، قَالَ: «أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ» رواه مسلم.

۱۴۵۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: چه رنج بزرگی دیدم دیشب که عقربی مرا گزید. فرمود: هرگاه چون شام کردی می‌گفتی: أعوذ بکلمات الله... پناه می‌جویم به کلمات تامه خدا از شر آنچه آفرید، نمی‌توانست گزندت رساند».

۱۴۵۳- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» وَإِذَا أَمْسَى قَالَ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۵۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگامیکه صبح می‌کرد، می‌فرمود: اللهم بك اصبحنا... بار خدایا! به امر تو صبح کردیم و شام نمودیم و به امر تو زندگی کرده و می‌میریم و بازگشت بسوی تست. و چون شام می‌نمود، می‌فرمود: اللهم بك أمسينا... بار خدایا! به امر تو شام کردیم و زندگی کرده و می‌میریم و بازگشت بسوی تست».

۱۴۵۴- «وَعَنْهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ، رضی الله عنه، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مُرِّنِي بِكَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أَمْسَيْتُ، قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكِهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَه» قَالَ: «قُلْهَا إِذَا أَصْبَحْتَ، وَإِذَا أَمْسَيْتُ، وَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيح.

۱۴۵۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به کلماتی امر کن که چون صبح و شام می‌کنم، بگویم. فرمود: بگو: اللهم فاطر السماوات والأرض... بار خدایا! آفریننده آسمانها و زمین، عالم به پیدا و نهان، پروردگار و مالک همه چیز، گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز تو نیست و از شر نفس خود و شیطان و دعوت او بشرک، بتو پناه می‌جویم.

فرمود: چون صبح نمودی یا شام کردی و زمانیکه در بستر قرار گرفتی آنرا بگو».

۱۴۵۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَمْسَى قَالَ: أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» قَالَ الرَّوَاي: أَرَاهُ قَالَ فِيهِن: «لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَخَيْرَ مَا

بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ، وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ» وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ» رواه مسلم.

۱۴۵۵- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله شام می کرد، می فرمود: امسینا وامسی الملك لله... ما و پادشاهی برای خدا شام کردیم و ثنا باد خداوند را معبود برحقى جز او نیست، یگانه است و شریکی ویرا نیست. راوی گفت: گمان می کنم که در آن گفت: له الملك وله الحمد... پادشاهی و ثنا او راست، و او بر هر چیز قادر است، از تو خیر آنچه را که در این شب است و خیر آنچه را بعد از آنست می طلبم و از شر آنچه در این شب و بعد از آن است بتو پناه می جویم، پروردگارا! من از تنبلی و زشتی کهنسالی بتو پناه می جویم و چون صبح می کرد، آن را همچنان می گفت: اصبحنا و اصبح الملك لله.

۱۴۵۶- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ بِضَمِّ الْحَاءِ الْمُعْجَمَةِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَقْرَأْ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْمَعْوَدَتَيْنِ حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۶- «از عبد الله بن حبيب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله برایم فرمود: چون شب می کنی یا صبح می نمائی، سه بار قل هو الله احد و معوذتین (قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) را بخوان، ترا از هر چیزی کفایت می کند.

۱۴۵۷- «وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحِ كُلِّ يَوْمٍ وَمَسَاءِ كُلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّيِّعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، إِلَّا لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۷- «از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده ای نیست که در هر صبح و هر شام سه بار بگوید: بسم الله الذي لا يضر... بنام خداوندی که با نامش هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی رساند و او شنوا و داناست، مگر اینکه هیچ چیزی بوی ضرر نمی کند.

۲۴۹- باب دعاهائی که در هنگام خوابیدن گفته می شود

۱۴۵۸- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ وَأَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ»». رواه البخاري.

۱۴۵۸- «از حذیفه و ابو ذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

چون رسول الله ﷺ به بسترشان قرار می گرفت، می فرمود: باسمک... بنام تو بار خدایا! زندگی می کنم و می میرم».

۱۴۵۹- «وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ وَلِفَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «إِذَا أَوَيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا، أَوْ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَكَبِّرَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ»

وفي رواية: «التَّسْبِيحُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ»

وفي رواية: «التَّكْبِيرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ» متفقٌ عليه.

۱۴۵۹- «از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ بوی و فاطمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فرمود: چون به بستر خویش قرار گرفتید، یا چون به خوابگاه خویش قرار گرفتید، ۳۳ بار الله اکبر و ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله بگوئید.

و در روایتی سبحان الله ۳۴ بار آمده است.

و در روایتی الله اکبر ۳۴ بار آمده است».

۱۴۶۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ، فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنبِي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» متفقٌ عليه.

۱۴۶۰- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما به بسترش آید، باید بگوشهء ازارش بسترش را بروبند.

زیرا نمی داند چه چیزی در جایش قرار گرفته است. بعد بگوید: باسمک ربی وضعت جنبی... پروردگارا! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آنرا از زمین، بلند می کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشای، و اگر دوباره به او اجازهء زندگی دادی، از آن محافظت فرما، همچنان که از بندگان نیکت محافظت کنی».

۱۴۶۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ نَفَثَ فِي يَدَيْهِ، وَقَرَأَ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ،» متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» متفقٌ عليه.

۱۴۶۱- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که:

چون پیامبر ﷺ در خوابگاه‌شان قرار می‌گرفت، در دستهایش دمیده و معوذات را خوانده و با آنها بدن خویش را مسح می‌نمود.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده که چون پیامبر ﷺ هر شب به بسترش قرار می‌گرفت، کف‌های دستهایش را جمع نموده و بعد در آن می‌دمید و در آن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را می‌خواند و بعد آنچه از بدنش را که می‌توانست، مسح می‌فرمود، از سر و رویش و پیش روی بدنش آغاز نموده و این کار را سه بار انجام می‌داد.

۱۴۶۲- «وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُل: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ. وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مِتَّ. مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» متفقٌ عليه.

۱۴۶۲- «از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مرویست که:

رسول الله ﷺ برایم فرمود: چون به بستر رفتی مانند وضوی نمازت وضوء ساخته و به پهلوئی راست خوابیده و بگو: اللهم اسلمت... پروردگارا! نفسم را بتو تسلیم کردم و کارم را بتو سپردم و بتو اتکاء نمودم از روی تمایل به خیر و ترس از عذابت، پناهگاه و نجاتگاهی از تو جز بسویت، نیست. ایمان آوردم به کتابی که آنرا فرستادی و به پیامبرت که مبعوثش کردی. پس اگر مردی به فطرت مرده‌ای و آن را آخر گفته‌ات بگردان.

۱۴۶۳- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَنَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤَيِّي»» رواه مسلم.

۱۴۶۳- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

چون رسول الله ﷺ می خواست، بخوابد، می فرمود: الحمد لله الذي... ثنا باد خداوندی را که ما را طعام داد و سیراب نمود و کفایت کرد و جای داد و چه بسا افرادیست که کفایت کننده و جای دهنده ای ندارد».

۱۴۶۴- «وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرُقُدَ، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ»» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَفِيهِ: «أَنََّّهُ كَانَ يَقُولُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

۱۴۶۴- «از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

چون رسول الله ﷺ می خواست بخوابد، دست راست خود را زیر رخساره اش گذاشته و سپس می فرمود: اللهم قنی... پروردگارا! مرا در روزیکه بندگانت را بر می انگیزی از عذابت نگهدار.

و ابوداود آن را از حفصه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت نموده و در آن آمده که این دعا را سه بار می نمود».

کتاب دعاها

۲۵۰ - باب فضیلت دعا

قال الله تعالى: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰].

خداوند می فرماید: «وگفت پروردگار شما، مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

وقال تعالى: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵].

و می فرماید: «بخوانید پروردگار خویش را به زاری و ترسکاری، همانا خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد».

وقال تعالى: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

و می فرماید: «و چون از تو بپرسند، بندگام از من پس من به آنان نزدیکم که اجابت می کنم دعای دعا کننده را هرگاه مرا بخوانند».

وقال تعالى: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲].

و می فرماید: «آیا کیست که چون بیچاره او را بخواند، اجابت می کند، و بدی را دور می سازد».

۱۴۶۵- «وَعَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ».

أبو داود والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۱۴۶۵- «از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: دعاء همان عبادت است».

۱۴۶۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَحِبُّ الْجَوَامِعَ مِنَ الدُّعَاءِ،

وَيَدْعُ مَا سِوَى ذَلِكَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ.

۱۴۶۶- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله دعاهاى جامع را مستحب پنداشته و ماورای آن را ترک می نمود».

۱۴۶۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

زاد مُسْلِمٌ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: «وَكَانَ أَنَسٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدَعْوَةٍ دَعَا بِهَا، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدُعَاءٍ دَعَا بِهَا فِيهِ».

۱۴۶۷- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

زیادتر دعای پیامبر ﷺ اللهم آتنا... پروردگارا! ما را در دنیا و در آخرت حسنه ده و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.

مسلم در روایتش افزوده که گفت: و چون انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می خواست دعایی کند، این دعا را می خواند».

۱۴۶۸- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغَنَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۶۸- «از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى... پروردگارا! من از تو هدایت و تقوی و پاکدامنی و بی نیازی را درخواست می کنم».

۱۴۶۹- «وَعَنْ طَارِقِ بْنِ أَشِيمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِيُّ ﷺ الصَّلَاةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: «عَنْ طَارِقٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ وَأَتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي؟ قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

۱۴۶۹- «از طارق نب اشیم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

چون مردی مسلمان می شد، پیامبر ﷺ برایش نماز را آموخته و سپس امرش می نمود که به این کلمات دعا کند: اللهم اغفر لی... پروردگارا! بمن بیامرزد و بر من رحم کن و هدایت من و مورد بخشش من قرار ده.

و در روایتی هم از مسلم آمده که او از آنحضرت ﷺ شنید در حالیکه مردی خدمت شان آمده

بود، گفت: یا رسول الله ﷺ چگونه بگویم زمانیکه از پروردگارم سؤال می کنم؟

فرمود: بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي... زیرا این کلمات برایت دنیا و آخرت را جمع می کند».

۱۴۷۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۰- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: اللهم مصرف... پروردگارا! ای گرداننده دلها، دلمان را بسوی طاعت خویش بگردان.».

۱۴۷۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرْكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: «قَالَ سُفْيَانُ: أَشْكُ أَيَّ زِدْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا».

۱۴۷۱- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: پناه بجویید به الله از مشقت و سختی بلاء و رسیدن بدبختی و قضای بد و شمات

دشمنان که دشمنان بر غم شخص شادی کنند.

و در روایتی سفیان گفت: شک دارم که یکی را خود افزوده ام.».

۱۴۷۲- «وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۲- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ می فرمود: اللهم اصلح لی... پروردگارا! برایم دینم را که در آن نگهداشت کار من است و

دنیایم را که در آن زندگی و معیشت من است و آخرتم را که بازگشتم بدان است، اصلاح کن و زندگیم را

برایم سبب ازدیاد، کارهای خیر و مرگ را وسیله راحتی ام از تمام بدیها بگردان.».

۱۴۷۳- «وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي».

وَفِي رِوَايَةٍ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالسَّدَادَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۳- «از علی رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ برایم فرمود، بگو: اللهم اهْدِنِي...

و در روایتی آمده که: اللهم إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى.... پروردگارا! از تو هدایت و استقامت و میانه روی را

می طلبم.».

۱۴۷۴- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

وفي رواية: «وَصَلِّعَ الدِّينِ وَعَلَبَةَ الرَّجَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۴- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... پروردگارا! از ناتوانی و تبلی و بزدلی و پیری و بخل و عذاب قبر و فتنه مرگ و زندگی بتو پناه می جویم.

و در روایتی آمده: وَصَلِّعَ الدِّينِ... از گرانی بار قرض و غلبه مردان».

۱۴۷۵- «وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» متفق عليه.

وفي رواية: «(وَفِي بَيْتِي) وَرُوِيَ: «ظُلْمًا كَثِيرًا» وَرُوِيَ «كَبِيرًا» بِالضَّمِّ الْمَثَلَةُ وَبِالْبَاءِ

الموحدة، فَيَنْبَغِي أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيُقَالُ: كَثِيرًا كَبِيرًا».

۱۴۷۵- «از ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

وی به رسول الله ﷺ گفت: بمن دعائی بیاموز که بدان در نماز دعا کنم. فرمود: بگو: اللهم... بار خدایا! من به نفس خویش ظلم بسیاری روا داشته ام و گناهان را جز تو کسی نمی آمرزد، پس بر من از نزد خویش آمرزش کن و بر من رحمت نما که تو آمرزنده و مهربانی.

و در روایتی آمده: و در خانه ام - و روایت شده: ظلماً کثیراً - و روایت شده: کبیراً و مناسب است که بین

هر دو جمع شود - ظلماً کثیراً کبیراً. ستمی زیاد و بزرگ».

۱۴۷۶- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئَتِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» متفق عليه.

۱۴۷۶- «از ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پی امبر ﷺ به این دعاء، دعا می نمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي... پروردگارا! گناه و نادانی و از حد

گذری ام در کارهایم و آنچه را تو بدان از من دانا تری بمن بیامرز، بار خدایا! قصد و شوخی و گناهی را که عمداً یا خطاء مرتکب شده ام در حالیکه همه اینها نزد من است، برایم آمرزش کن، بار خدایا! آنچه را پیش و پس و پنهان و آشکارا انجام داده ام و آنچه تو از من بدان دانا تری بمن بیامرز، تو پیش کننده و واپس کننده‌ای و تو بر همه چیز توانائی.»

۱۴۷۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۷- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعایش می فرمود: اللهم... پروردگارا! از شر و زشتی آنچه که مرتکب شده‌ام و یا انجامش نداده‌ام بتو پناه می جویم.»

۱۴۷۸- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۸- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده که گفت:

از دعاء رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... بار خدایا! من از زائل شدن نعمت و برگشت سلامتی و ناگهان آمدن عذاب و همهء خشم بتو پناه می جویم.»

۱۴۷۹- «وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا، أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۹- «از زید بن ارقم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ... بار خدایا! من از ناتوانی و تبلی و بخل و پیری و عذاب قبر بتو پناه می جویم، پروردگارا! به من تقوی نفسی عطا کن و پاکش کن که تو بهترین کسی هستی که پاکش نموده، تو متصرف و مولایش می باشی. پروردگارا! من از علمی که نفع نمی رساند، و دلی که (از تو) نمی ترسد و نفسی که سیر نمی شود، و دعائی که قبول نمی گردد، بتو پناه می جویم.»

۱۴۸۰- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّئُ وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ. فَاعْفُرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.»

زَادَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» متفقٌ عليه.

۱۴۸۰- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ... بار خدایا! بتو اسلام و ایمان آورده و بر تو توکل و در همه امور رجوع کردم و برای تو (با دشمن) دعوا کردم و بدستور تو (کتاب و سنت) حکم کردم. پس بر من آنچه را پیش و پس و آشکارا و نهان مرتکب آن شده ام بیامرز، تو پیش و پس کننده و عقب اندازنده ای معبود برحقی جز تو نیست.

بعضی روایان افزوده اند: وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۱۴۸۱- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَدْعُو بِهِؤَلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ

بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الْغَنِيِّ وَالْفَقْرِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ:

حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

۱۴۸۱- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله به این کلمات دعاء می نمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... بار خدایا! من از عذاب و فتنه دوزخ

و از شر ثروت و بی نیازی و هم از شر فقر و ناداری بتو پناه می جویم».

۱۴۸۲- «وَعَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ عَمِّهِ، وَهُوَ قُطَيْبَةُ بْنُ مَالِكٍ، رضی الله عنه، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله

يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ

وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۸۲- «از زیاد بن علقه از عمویش قطبه بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... پروردگارا! من از اخلاق و کارها و آرزوهای زشت و پلید

بتو پناه می جویم».

۱۴۸۳- «وَعَنْ شَكْلِ بْنِ حُمَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي دُعَاءً. قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ

مَنْيِّ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۸۳- «از شکل بن حمید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله بمن دعائی بیاموز!

فرمود: بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از شر و بدی شنوائی و بینائی و زبان و دل و شرمگاهم بتو پناه می‌جویم».

۱۴۸۴- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجَذَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۴۸۴- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ می‌فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از پستی دیوانگی و بیماری جزام (خوره) و مرضهای بد بتو پناه می‌جویم».

۱۴۸۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ يَنْسُ الضَّجِيعَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهَا بَنْسَتِ الْبِطَانَةَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۴۸۵- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ می‌فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از گرسنگی بتو پناه می‌جویم، زیرا آن هم‌مستر بدیست و هم از خیانت، زیرا خیانت همراه و هم‌کاب بدیست».

۱۴۸۶- «وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ مَكَاتِبًا جَاءَهُ، فَقَالَ إِنِّي عَجَزْتُ عَنْ كِتَابَتِي. فَأَعْيَيْ. قَالَ: أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمْنِيَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ دَيْنًا أَذَاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِجَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۸۶- «از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

مکاتبی (بنده‌ای که برابر قرارداد به خواهه خود بدهکار است و پس از پرداخت بدهی خویش آزاد می‌شود) نزد وی آمده و گفت: من از پرداخت اقساط بدهی ناتوان شده‌ام، پس مرا یاری کن.

گفت: آیا برای کلماتی را که رسول الله ﷺ آنها را بمن آموخته‌اند، که هرگاه مثل کوهی قرض داشته باشی، الله تعالی آن را از جای ادا کند؟ بگو: اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِجَلَالِكَ عَنْ... پروردگارا! مرا با حرمت از بسنده کن و مرا به فضل خویش از ماسوایت بی‌نیاز دار».

۱۴۸۷- «وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَلَّمَ أَبَاهُ حُصَيْنًا كَلِمَتَيْنِ يَدْعُو بِهِمَا: «اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۸۷- «از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله برای پدرش دو کلمه آموخت که بدانها دعا می‌کرد: **اللَّهُمَّ أَهْمْنِي**... پروردگارا! هدایت و رفتنم برای راست را بمن الهام کن و مرا از شر نفسم در امان بدار».

۱۴۸۸- «وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِيِّ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى، قَالَ: «سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ». فَمَكَّثْتُ أَيَّامًا، ثُمَّ جِئْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى، قَالَ لِي: «يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»... رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴۸۸- «از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی بمن بیاموز که آن را از خداوند طلبم. فرمود: از خداوند عافیت طلب کن. پس چند روزی درنگ کرده باز آمده و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله بمن چیزی بیاموز که از خدا آن را طلبم.

فرمود: ای عباس ای عموی رسول الله صلی الله علیه و آله! از خداوند عافیت دنیا و آخرت را سؤال کن».

۱۴۸۹- «وَعَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها، يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: كَانَ أَكْثَرَ دُعَائِهِ: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»... رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۸۹- «از شهر بن حوشب روایت شده که گفت:

برای ام سلمه رضی الله عنها گفتم: ای ام المؤمنین کدام دعا را رسول الله صلی الله علیه و آله چون نزد تو بود، بیشتر می‌خواند؟ گفت: زیاده‌تر دعایش این بود: یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ... پروردگارا! ای گرداننده دلها، دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار!».

۱۴۹۰- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَانَ مِنْ دُعَاءِ دَاوُدَ عليه السلام: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنَ السَّمَاءِ الْبَارِدِ»... رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۹۰- «از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از دعای داود بود که: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ**... پروردگارا! من از تو دوستیت و دوستی آنرا که دوستت می‌دارد، و دوستی کاری را که مرا به دوستی ات می‌رساند، درخواست می‌کنم. بار

خدایا! محبت خویش را از خود و خانواده و آب خنک بر من دوست داشتی تر بگردان.».

۱۴۹۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَطْوَا بِيَاذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»». رواه الترمذي ورواه النسائي من رواية ربيعة بن عامر الصحابي. قال الحاكم: حديث صحيح الإسناد.

۱۴۹۱- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: «يا إذا الجلال والإكرام» ای خداوند بزرگی و شکوه زیاد بخوانید».

۱۴۹۲- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ، لَمْ يَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا، فُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعْوَتِ بَدْعَاءٍ كَثِيرٍ لَمْ يَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا، فَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَجْمَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؟ تَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكِ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ ﷺ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ ﷺ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَعَلَيْكَ الْبَلَاغُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۹۲- «از ابو امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ دعای زیادی خواند که ما از آن چیزی حفظ نکردیم. گفتیم: یا رسول الله ﷺ دعای زیادی نمودی که از آن چیزی حفظ نکردیم.

پس فرمود: آیا شما را راهنمایی نکنم، چیزی که همه آن را جمع کند؟ اینکه بگوئی: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرٍ... پروردگارا! من از بهترین چیزیکه پیامبرت محمد ﷺ از تو درخواست نموده، درخواست می کنم و از شر آنچه محمد ﷺ از آن بتو پناه جسته، پناه می جویم. و تو مستعانی و رساندن مطالب و درخواستها بوسیله تو میسر است و گردشی از معصیت و توانائی ای بر طاعت جز بکمک تو میسر نیست».

۱۴۹۳- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْحِجَّةِ، وَالتَّجَاةَ مِنَ النَّارِ»». رواه الحاكم أبو عبد الله، وقال: حديث صحيح على شرط مسلم.

۱۴۹۳- «از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

از دعای رسول الله ﷺ بود که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ... پروردگارا! من موجبات رحمت و آمرزش و سلامتی از هرگناه و بهره مندی از هر طاعت و رستگاری به بهشت و نجات از دوزخ را از تو تمنا می کنم».

۲۵۱- باب فضیلت دعاء در پشت سر

قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «و کسانی که پس از آنان آمدند گویند: پروردگاران ما را بیمارز برادران ما را آنانیکه پیش از ما ایمان آوردند».

وقال تعالى: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].

و می‌فرماید: «و برای گناهت آمرزش طلب کن و نیز برای مردان و زنان مؤمن».

وقال تعالى: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهيم: ۴۱].

«و از ابراهیم خبر داده می‌فرماید: پروردگارا! من و پدر و مادرم و مؤمنان را در روزیکه حساب بر پا می‌شود، بیمارزا!».

۱۴۹۴- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ يَظْهَرُ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلِكُ وَلَكَ بِمِثْلٍ» رواه مسلم.

۱۴۹۴- «از ابو الدرداء رضي الله عنه روایت شده که:

او از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنید که می‌فرمود: هیچ بندهء مسلمانی نیست که برای برادرش در غیاب وی دعا می‌کند، مگر اینکه فرشته می‌گوید و برای تو مانند آن باد!».

۱۴۹۵- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَقُولُ: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ يَظْهَرُ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ، وَلَكَ بِمِثْلٍ» رواه مسلم.

۱۴۹۵- «از ابو دردء رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دعای شخص مسلمان برای برادرش و در غیاب وی مستجاب است. در نزد سرش فرشتهء مؤظفی است که هرگاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشتهء مؤظف بدان می‌گوید: آمین و برای تو مانند آن باد».

۲۵۲- باب در مورد مسائلی از دعاء

۱۴۹۶- «عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ»». رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴۹۶- «از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه بوی نیکی شود و برای انجام دهنده آن بگوید، جزاک الله خیراً هر آینه در دعاء مبالغه کرده است».

۱۴۹۷- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَمْوَالِكُمْ، لَا تُؤَافِقُوا مِنِ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ، فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۱۴۹۷- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بر نفس‌ها و بر اولاد و اموال خود دعای بد نکنید تا موافق نشود به ساعتی که برای خداوند است که چون از عطایی سؤال شود، برای شما اجابت کند».

۱۴۹۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» رواه مسلم.

۱۴۹۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیکترین حالتی که بنده به پروردگارش است، حالتی است که او در سجده است، پس در آن بسیار دعا نمایند».

۱۴۹۹- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ: يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي، فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي». متفق عليه.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ، مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الِاسْتَعْجَالُ؟ قَالَ: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرَ يَسْتَجِيبُ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدْعُ الدُّعَاءَ».

۱۴۹۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اجابت می‌شود برای یکی از شما تا مادامیکه شتاب نکند و بگوید به پروردگام دعاء کردم و مرا اجابت نکرد.

و در روایتی از مسلم آمده که: همیشه برای بنده اجابت می‌شود، تا به گناه و قطع صلۀ رحم دعاء نکند، بشرطیکه شتاب و عجله ننماید. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله شتاب خواهی چیست؟

فرمود: می‌گوید: همانا دعاء کردم و دعاء کردم و ندیدم که برایم اجابت شود، پس در این اثناء خسته شده و دعاء را ترک می‌کند».

۱۵۰۰- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَبِلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ، وَدُبُرِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۵۰۰- «از ابو امامه رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

گفته شد برای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم که: کدام دعاء بیشتر از همه قابل شنیدن و اجابت است؟

فرمود: وسط و آخر شب و بدنبال نمازهای فریضه».

۱۵۰۱- «وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِذَا نُكْثِرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ». رواه الترمذي وقال حديثٌ حسنٌ صحيح: وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي سَعِيدٍ وَزَادَ فِيهِ: «أَوْ يَدْخُلُهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا».

۱۵۰۱- «از عباده بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار خدا نماید، مگر اینکه خداوند آن را بوی می‌دهد، یا مثل آن از بدی را از وی دور می‌گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صلعه رحم دعا نکند. مردی از آن گروه گفت: ازین بعد زیاد دعا می‌کنم.

فرمود: خداوند بیشتر (یعنی احسان او تعالی از درخواست شما زیادتر است).

حاکم در روایتش افزوده یا ذخیره کند برای او مثل پاداش او را».

۱۵۰۲- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» متفقٌ عليه.

۱۵۰۲- «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در وقت مشکلات می‌فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ... معبود برحقى جز الله بزرگ بردبار نیست، معبود برحقى جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست، معبود برحقى جز الله پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست».

۲۵۳- باب در کرامات اولیاء الله و فضیلت شان

کرامات جمع کرامت است و آن یکی از اموریست که بر خلاف عادت بوقوع می‌پیوندد.

اولیاء جمع ولی است. ولی شخصی است مؤمن و مطیع خدای عزوجل، ولی بر وزن فعیل

بمعنای فاعل است، زیرا این شخص با پیروی از دستورات رب الجلیل از وی اطاعت نموده و او را دوست می‌دارد. یا بمعنای مفعول است، خداوند او را دوست داشته است.

کرامات اولیاء زیاد است که تاج الدین سبکی رحمته در طبقات بیست و چند نوع آن را ذکر نموده است.

قال الله تعالى: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾﴾ [یونس: ۶۲-۶۳].

خداوند می‌فرماید: «آگاه باشید همانا دوستان خدا نه ترسی بر آنان است و نه هم ایشان اندوهگین شوند. آنانیکه ایمان آورده و پرهیزگاری می‌کردند، برای‌شان مژده است در زندگی دنیا و آخرت، و هیچ تبدیلی مر کلمات خدا را نیست و آن است خود پیروزی بزرگ».

وقال تعالى: ﴿وَهَٰؤُلَاءِ إِلَيْكَ يَجِدُكَ الْوَحْدَةَ تَسْلُطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي﴾ [مریم: ۲۵-۲۶].

و می‌فرماید: «و بسویت شاخهء درخت خرما را تکان ده بر تو خرماى تازه می‌افتد و از آن بخور و بیاشام».

وقال تعالى: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُمُ آتَىٰ لَكَ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [آل عمران: ۳۷].

و می‌فرماید: «هرگاه زکریا بر مریم در مسجد داخل شدی، نزد او روزی می‌یافتی، گفت: ای مریم این را از کجا کردی؟ گفت: از نزد خدا است. هر آینه خدا روزی بیشمار می‌دهد هر کرا که می‌خواهد».

وقال تعالى: ﴿وَإِذْ أَعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْرَأَ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ﴿١٦﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوَّرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ﴾ [الکهف: ۱۶-۱۷].

و می‌فرماید: «و چون ای یاران یکسو شوید از این کافران و از آنچه می‌پرستند، بجز خدا، پس بسوی غار آرام گیرید تا بر شما پروردگار شما فراخ کند بخشایش خود را و برای شما مهیا سازد منفعت را در کارتان، و آفتاب را مشاهده می‌کنید که چون طلوع کند از غار آنان میل کند به جانب راست و چون غروب شود از آنان تجاوز می‌کند بجانب چپ».

١٥٠٣- «وعن أبي مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ عليه السلام أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ كَانُوا أَنَاسًا فُقَرَاءَ وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ مَرَّةً «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ، فَلْيُذْهِبْ بِثَلَاثٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ أَرْبَعَةَ، فَلْيُذْهِبْ بِخَامِسٍ وَبِسَادِسٍ» أَوْ كَمَا قَالَ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ رضي الله عنه جَاءَ بِثَلَاثَةٍ، وَانْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَشْرَةٍ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ لَبِثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ امْرَأَتُهُ: مَا حَبَسَكَ عَنِّ أَضْيَافِكَ؟ قَالَ: أَوْ مَا عَشَّيْتِهِمْ؟ قَالَتْ: أَبُوهَا حَتَّى تَجِيءَ وَقَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا، فَاخْتَبَأْتُ، فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ، فَجَدِّعْ وَسَبِّ وَقَالَ: كُلُوا هَيِّئًا، وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ أَبَدًا، قَالَ: وَابْتَدَأَ اللَّهُ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رُبَا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا حَتَّى شَبِعُوا، وَصَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَا مَرَأَتَهُ يَا أُخْتُ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقَرَّةَ عَيْنِي لَهِيَ الْآنَ أَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مَرَّاتٍ، فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي يَمِينَهُ، ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لِقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ. وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِ عَهْدٍ، فَمَضَى الْأَجَلَ، فَتَفَرَّقْنَا اثْنِي عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنَاسٌ، اللَّهُ أَعْلَمُ كَمَ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ.

وفي رواية: فَحَلَفَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَطْعَمُهُ، فَحَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَطْعَمُهُ، فَحَلَفَ الصَّيْفُ أَوْ الْأَضْيَافُ أَنْ لَا يَطْعَمَهُ، أَوْ يَطْعَمُوهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلَ وَكَأَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يَرْفَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رَبَّتْ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتُ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَقَرَّةَ عَيْنِي إِنَّهَا الْآنَ لِأَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ تَأْكُلَ، فَأَكَلُوا، وَبَعَثَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا.

وفي رواية: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافُكَ، فَإِنِّي مُنْطَلِقٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَافْرُغْ مِنْ قِرَاهِمَ قَبْلَ أَنْ أُجِئَ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَأَتَاهُمْ بِمَا عِنْدَهُ. فَقَالَ: اطْعَمُوا، فَقَالُوا: أَيْنَ رَبِّ مَنَزِلِنَا؟ قَالَ: اطْعَمُوا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بِأَكْلِينَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مَنَزِلِنَا، قَالَ: اقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمُ، فَإِنَّهُ إِذَا جَاءَ وَلَمْ تَطْعَمُوا لَتَلْقَيْنَّ مِنْهُ، فَأَبُوهَا، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ يَجِدُ عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ؟ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَسَكَتُ ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ. فَسَكَتَ، فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتُ تَسْمَعُ صَوْتِي لَمَّا جِئْتُ، فَخَرَجْتُ، فَقُلْتُ: سَلْ أَضْيَافَكَ، فَقَالُوا: صَدَقَ، أَتَانَا بِهِ. فَقَالَ: إِنَّمَا انْتَهَرْتُمُونِي وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ، فَقَالَ

الْآخَرُونَ: وَاللَّهِ لَا نَطْعُمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ، فَقَالَ: وَيَلَكُمْ مَالِكُمْ لَا تَقْبَلُونَ عَنَّا قِرَاكُمْ؟ هَاتِ طَعَامَكَ، فَجَاءَ بِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، الْأُولَى مِنَ الشَّيْطَانِ فَأَكَلْ وَأَكَلُوا». متفقٌ عليه.

۱۰۵۳- «از ابو محمد عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق رضی الله عنه روایت است که:

اصحاب صغه مردمی فقیر بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله باری فرمود: کسیکه در نزدش طعام دو نفر است باید که سومی را ببرد و کسیکه نزدش طعام چار نفر است باید پنجمی و ششمی را ببرد یا چنانچه که فرمود: و ابو بکر رضی الله عنه سه نفر را آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله ده نفر را. ابو بکر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نان شب را خورده و صبر نمود تا نماز عشاء را گزارد. بعد بازگشت و وقتی آمد از شب آنچه که خدا خواسته بود، گذشته بود.

همسرش گفت: چه چیز ترا از مهمانهایت منع کرد؟

گفت: آیا هنوز نان شب را نخورده اید؟

گفت: برای شان عرضه کردیم، ولی آنها امتناع ورزیدند تا خودت بیائی.

عبد الرحمن گفت: من رفتم و پنهان شدم. گفت: ای نادان! بسیار دشنام داد. گفت: بخورید نوش جان تان باد، والله هرگز از آن نمی خورم.

گفت: سوگند بخدا که لقمه ای نمی گرفتیم، مگر اینکه از زیر آن بیش از آن زیاد می شد، تا اینکه سیر شدند و بیش از آنچه که بود، گردید. ابو بکر رضی الله عنه به آن نگرسته و به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس این چیه؟

گفت: چیزی نیست و سوگند به روشنی چشمم که الآن سه برابر مقداری است که پیشتر بود. سپس ابوبکر رضی الله عنه از آن خورد و گفت: همانا این کار شیطان بود، یعنی سوگند خوردن ابوبکر رضی الله عنه. سپس از آن لقمه خورده و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برد و تا صبح نزدشان بود. میان ما و قومی دیگر عهدی بود و مدت آن گذشت. ما ۱۲ نفر از هم جدا شدیم که با هر مردی از آنها عده ای بودند. خداوند داناتر است که با هر نفر چقدر بودند و همه از آن خوردند.

و در روایتی آمده که: پس ابوبکر رضی الله عنه سوگند خورد که از آن نخورد و همسرش سوگند خورد که از آن نخورد و مهمان سوگند خورد که از آن نخورد یا مهمانها سوگند خوردند که از آن نخوردند. بعد ابوبکر رضی الله عنه گفت: این (سوگند) از شیطان است، سپس طعام را خواسته خورد و خوردند و لقمه را بر نمی داشتند، مگر اینکه بیش از آن از زیر آن زیاد می شد. باز گفت: ای خواهر بنی فراس این چیست؟

همسرش گفت: سوگند به روشنی چشمم که آن اکنون از پیش آنکه بخوریم زیادتر است. پس خوردند و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و ذکر شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله از آن خورد.

و در روایتی آمده که ابوبکر رضی الله عنه برای عبد الرحمن گفت: به مهمانهایت رسیدگی کن که من خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می روم و پیش از آنکه بیایم از مهمانداري شان فارغ شو. بعد عبد الرحمن رفته و آنچه که نزدشان بود، آورده و گفت: بخورید. گفتند: صاحب خانه ما کجاست؟

گفت: بخورید!

گفتند: تا صاحب خانه ما نیاید، نمی‌خوریم.

گفت: مهمانی خود را از ما بپذیرید، زیرا اگر او بیاید و شما نان نخورده باشید، ما با مقابله سختی از سوی او روبرو خواهیم شد. باز هم امتناع ورزیدند و دانستم که او بر من غضب می‌کند و چون آمد از او دور شدم و گفتم: چکار کردید؟ باخبرش ساختند، وی گفت: ای عبد الرحمن من سکوت کردم باز گفت ای عبد الرحمن و من سکوت کردم، باز گفت: ای نادان ترا به خدا سوگند می‌دهم که اگر صدایم را می‌شنوی حتماً بیا.

بعد بیرون آمده و گفتم: از مهمانهایت پرس! گفتند: راست گفت، طعام را برای ما آورد. وی گفت: پس شما حتماً انتظار مرا کشیدید، سوگند به خدا که امشب آن را نمی‌خورم، آنان نیز گفتند: قسم بخدا که تا خودت نخوری ما از آن نمی‌خوریم. پس گفت: وای بر شما! شما را چه شده که مهمانی خود را از ما نمی‌پذیرید؟ نانت را بیاور، سپس نان را آورده دست خود را در آن گذاشته و گفت: بسم الله، اولی (سوگند به نخوردن) کار شیطان بود، پس خورد و خوردند، (خود را حانث ساخت)».

ش: در حدیث اشاره است به گوشه‌ای از لطف خداوند به دوستانش.

زیرا خاطر ابوبکر رضی الله عنه و فرزند و خانواده و مهمانانش اندوهگین شد، تا اینکه ابوبکر رضی الله عنه مجبور شد، خود را حانث ساخت و خداوند در نتیجه اندوهشان را به شادی بدل ساخت و با کرامتی که از ابوبکر رضی الله عنه به ظهور پیوست، تشویش به صفا و محبت و صمیمیت بدل شد.

ش: صفة: سایبان و دانلانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در آخر مسجد ساخته بودند و فقرای بی‌خانمان در آن زندگی می‌کردند.

۱۵۰۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مَّحْدَثُونَ، فَإِنْ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرُ» رواه البخاري، ورواه مسلم من رواية عائشة، وفي روايتها قال ابن وهب: «مُحْدَثُونَ» أَي: مُلْهَمُونَ».

۱۵۰۴- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در امت‌های پیش از شما مردمی بودند که بر ایشان الهام می‌شد، و اگر در امت یکنفر از آنان باشد، آن عمر رضی الله عنه است. این حدیث را بخاری روایت نموده. و مسلم آن را از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است».

۱۵۰۵- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه. قَالَ: شَكَأَ أَهْلُ الْكُوفَةِ سَعْدًا، يَعْنِي: ابْنَ أَبِي وَقَّاصٍ، رضی الله عنه، إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، فَعَزَلَهُ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمَ عَمَّارًا، فَشَكَّوْا حَتَّى ذَكَرُوا

أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُ تُصَلِّي. فَقَالَ: أَمَا أَنَا وَاللَّهِ فَإِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا أَخْرِمُ عَنْهَا أَصَلِّي صَلَاةَ الْعِشَاءِ فَأَرْكُذُ فِي الْأَوَّلِينَ، وَأُخْفُ فِي الْأَخْرِيِّينَ، قَالَ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، وَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا أَوْ رَجَالًا إِلَى الْكُوفَةِ يَسْأَلُ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ، فَلَمْ يَدْعُ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَيُثْنُونَ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبْسٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، يُقَالُ لَهُ أُسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ، يُكْنَى أَبُو سَعْدَةَ، فَقَالَ: أَمَا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ وَلَا يَفْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلَا يَعِدُ فِي الْقَضِيَّةِ، قَالَ سَعْدٌ: أَمَا وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ بِثَلَاثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا، قَامَ رِيَاءً، وَسُمْعَةً، فَأَطَّلَ عُمَرَهُ، وَأَطَّلَ فَقْرَهُ، وَعَرَّضَهُ لِلْفِتَنِ، وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابْتَنِي دَعْوَةُ سَعْدِ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ الرَّائِي عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلجَوَارِي فِي الطَّرِيقِ فَيَعْمِرُهُنَّ». متفقٌ عليه.

۱۵۰۵ - «از جابر بن سمره رضي الله عنه روایت شده که گفت:

مردم کوفه از سعد یعنی ابن ابی وقاص رضي الله عنه به حضرت عمر رضي الله عنه شکوه کردند، او وی را عزل نمود، عمار رضي الله عنه را بر ایشان گماشت، آنان از سعد شکایت کردند که او نمی تواند نیکو نماز بخواند. نفری نزد او فرستاده و گفت: ای ابو اسحاق، این مردم گمان می کنند که تو نمی توانی نیکو نماز گزاری. سعد گفت: اما من والله به آنها نماز رسول الله صلی الله علیه و آله را می گزاردم و از آن کمتر نمی نمودم. نمازهای عشاء را می گزاردم، در دو رکعت اول نماز را طولانی نموده و دو رکعت دوم را سبک می خواندم. گفت: ای ابو اسحاق این گمان در موردت شده است و با او مرد یا مردانی از هل کوفه را فرستاد، تا در مورد وی از مردم کوفه پرسش نماید و مسجدی را نگذاشت، مگر اینکه در مورد وی سؤال کرد و همه ثنای خیر او را می گفتند.

تا اینکه به مسجدی از بنی عبس داخل شد، مردی که بوی اسامه بن قتاده می گفتند و کنیه اش ابو سعده بود، از میان شان برخاسته و گفت: اما چون مطلب را از ما پرسیدید، من میگویم که سعد همراه سربیه ها خارج نمی شود و به تساوی تقسیم نمی کرد و در حکومتش عدل نمی نمود.

سعد رضي الله عنه گفت: به خدا سوگند که من سه دعاء می کنم: اللهم ان كان... بار خدایا! اگر این بنده ات از روی ریا و شهرت طلبی و دروغ برخاسته، عمرش را با فقر طولانی و تنگدستی را دوامدار کن و او را به فتنه ها روبرو نما و بعد از آن چون از آن شخص پرسیده می شد، می گفت: مرد کهنسالی ام که به فتنه گرفتار شده و دعای سعد رضي الله عنه بمن رسیده است.

عبد الملک بن عمیر راوی از جابر بن سمره گفت: و من بعداً او را دیدم که ابروهایش بر چشمهایش از کهنسالی افتاده بود و او در راهها به دختران تعرض نموده و بدنشان را بناخن می‌گرفت».

۱۵۰۶- «وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ رضی اللہ عنہ خَاصَمْتُهُ أَرْوَى بِنْتُ أَوْسٍ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، وَادَّعَتْ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئاً مِنْ أَرْضِهَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ أَخْذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئاً بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؟ قَالَ: مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ ظُلْماً، طَوَّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ» فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيِّنَةً بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً، فَأَعْمِ بَصَرَهَا، وَاقْتُلْهَا فِي أَرْضِهَا، قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا، وَبَيْنَمَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ». متفقٌ عليه.

و فی روایتی لمسلم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بِمَعْنَاهُ وَأَنَّهُ رَأَاهَا عَمِيَاءَ تَلْتَمِسُ الْجُدْرَ تَقُولُ: أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعِيدٍ، وَأَنَّهَا مَرَّتْ عَلَيَّ بِئْرِ فِي الدَّارِ الَّتِي خَاصَمْتُهُ فِيهَا، فَوَقَعْتُ فِيهَا، وَكَانَتْ قَبْرَهَا».

۱۵۰۶- «از عروه بن زبیر رضی اللہ عنہ روایت است که:

اروی بنت اوس بر علیه حضرت سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی اللہ عنہ نزد مروان بن حکم دعوی اقامه نمود و ادعا کرد که او (سعید) بخشی از زمینش را گرفته است.

سعید رضی اللہ عنہ گفت: آیا من از زمینش چیزی را تصاحب می‌کردم؟ بعد از اینکه از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم؟

گفت: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چه شنیدی؟

گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: کسیکه یک وجب از زمین مسلمانان را از روی ستم بگیرد، تا هفتمین زمین بر گردنش طوق گردانیده می‌شود.

مردان گفت: بعد از این از تو شاهی نمی‌طلبم.

سعید رضی اللہ عنہ گفت: خدایا! اگر این زن دروغگو باشد، چشمانش را کور کن و او را در زمینش هلاک ساز. راوی

گفت: آن زن نمرد، تا اینکه چشمانش کور شد و در اثنائیکه در زمینش می‌رفت، در گودالی افتاد و مرد.

و در روایتی از مسلم از روایت محمد بن زید بن عبد الله بن عمر بمعنایش آمده است و اینکه او وی را

در حالی دید که کور شده بود و بکمک دیوارها راه می‌رفت و می‌گفت: دعای سعید بمن آسیب رساند و او

از کنار چاهی در خانه‌ای که با وی در قسمت آن دعوا کرده بود، گذشته به آن افتاد و آن چاه گور وی شد».

۱۵۰۷- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَحَدُ دَعَانِي أَبِي مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، وَإِنِّي لَا أَتْرُكُ بَعْدِي أُعْرَى عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرِ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَإِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا فَاقْضُ، وَاسْتَوْصُ بِأَخَوَاتِكَ خَيْرًا: فَأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ، وَدَفَنْتُ مَعَهُ آخَرَ فِي قَبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطْبُ نَفْسِي أَنْ أَتْرُكُهُ مَعَ آخَرَ، فَاسْتَخْرَجْتَهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَإِذَا هُوَ كَيَوْمٍ وَضَعْتُهُ غَيْرَ أُذُنِهِ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرِ عَلِيٍّ حِدَةً». رواه البخاري.

۱۵۰۷- «از جابر بن عبد الله رضي الله عنه روایت شده که گفت:

چون واقعه احد در رسید، پدرم در شب مرا طلبیده و گفت: من خود را بجز کشته در میان اولین کسانی که از اصحاب پیامبر صلى الله عليه وسلم کشته می‌شوند، گمان نمی‌کنم و من بعد از خویش بجز وجود رسول الله صلى الله عليه وسلم از تو عزیزتری از خود باقی نمی‌گذارم و من دینی دارم آن را ادا کن و در مورد خواهرانت با مهربانی و خیر رفتار کن. پس صبح کردیم و او اولین کسی بود که کشته شد و دیگری را با وی دفن کردم، بعد دلم آرام نشد که او را با دیگری بگذارم و پس از شش ماه او را از قبرش کشیدم و دیدم که او همانند روزی است که او را گذاشته‌ام، غیر از گوشش. و او را در قبری جداگانه گذاشتم».

۱۵۰۸- «وَعَنْ أَنَسِ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ وَمَعَهُمَا مِثْلُ الْمِصْبَاحَيْنِ بَيْنَ أُيُدَيْهِمَا، فَلَمَّا افْتَرَقَا، صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَاحِدٌ حَتَّى أَتَى أَهْلَهُ.

رواه البخاري من طرق، وفي بعضها أَنَّ الرَّجُلَيْنِ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ، وَعَبَادُ بْنُ بَشِيرٍ رضي الله عنهما».

۱۵۰۸- «از انس رضي الله عنه روایت است که:

دو مرد از یاران پیامبر صلى الله عليه وسلم در شبی تاریک از نزدش بیرون آمدند و دو چراغ در پیش روی‌شان بود و چون جدا شدند، همراه هر یک از ایشان یکی ماند تا اینکه به خانه خود آمدند. این حدیث را بخاری از طریق‌های مختلف روایت نموده و در بعضی آمده که آن دو نفر اسید بن حضیر و عباد بن بشر رضي الله عنهما بودند».

۱۵۰۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَشْرَةَ رَهْطٍ عَيْنًا سَرِيَّةً، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ عَاصِمَ بْنَ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه، فَانْطَلَقُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْهَدَاةِ، بَيْنَ عُسْفَانَ وَمَكَّةَ، ذُكِرُوا لِحَيٍّ مِنْ هَذِيلٍ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو لِحْيَانَ، فَتَفَرُّوا لَهُمْ بِقَرِيبٍ مِنْ مِائَةِ رَجُلٍ رَامٍ فَاقْتَصَّوْا آثَارَهُمْ، فَلَمَّا أَحَسَّ بِهِمْ عَاصِمٌ وَأَصْحَابُهُ، لَجَّأُوا إِلَى مَوْضِعٍ، فَأَحَاطَ بِهِمُ الْقَوْمُ، فَقَالُوا انْزَلُوا، فَأَعْطُوا بِأَيْدِيكُمْ وَلَكُمْ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ أَنْ لَا نَقْتُلَ مِنْكُمْ أَحَدًا، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ ثَابِتٍ:

أيها القوم، أما أنا فلا أنزل على ذمة كافر. اللهم أخبر عنا نبيك ﷺ فرموهم بالتبلي فقتلوا عاصمًا، ونزل إليهم ثلاثة نفر على العهد والميثاق، منهم حبيب، وزيد بن الدثينة ورجل آخر، فلما استمكنوا منهم أطلقوا أوتار قسيهم، فربطوهم بها، قال الرجل الثالث: هذا أول العذر والله لا أصحابكم إن لي بهؤلاء أسوة، يريد القتلى، فجزوه وعالجوه، فأبي أن يصحبهم، فقتلوه، وانطلقوا بحبيب، وزيد بن الدثينة، حتى باعوهما بمكة بعد وقعة بدر، فابتاع بنو الحارث ابن عامر بن نوفل بن عبد مناف حبيبا، وكان حبيب هو قتل الحارث يوم بدر، فلبث حبيب عندهم أسيراً حتى أجمعوا على قتله، فاستعار من بعض بنات الحارث موسى يستحذ بها فأعارتها، فدرج بئى لها وهي غافلة حتى أتاه، فوجدته مجلسه على فخذه والموسى بيده، ففرعت فرعة عرفها حبيب، فقال: أتخشين أن أقتله ما كنت لأفعل ذلك، قالت: والله ما رأيت أسيراً خيراً من حبيب، فوالله لقد وجدته يوماً يأكل قطفاً من عنب في يده، وإنه لموثق بالحديد وما بمكة من ثمرة، وكانت تقول: إنه لرزق رزقه الله حبيبا، فلما خرجوا به من الحرم ليقتلوه في الحل، قال لهم حبيب: دعوني أصلي ركعتين، فتركوه، فركع ركعتين، فقال: والله لولا أن تحسبوا أن ما بي جزع لردت: اللهم أحصهم عددا، واقتلهم بددا، ولا تبق منهم أحدا. وقال:

فَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِمًا
عَلَى أَيِّ جَنْبٍ كَانَ لِلَّهِ مَصْرَعِي
وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ
يُبَارِكُ عَلَى أَوْصَالِ شِلْوٍ مُمَرَّعٍ

وكان حبيب هو سن لكل مسلم قتل صبراً الصلاة وأخبر يعني النبي ﷺ. أصحابه يوم أُصيبوا خبرهم، وبعث ناس من فريش إلى عاصم بن ثابت حين حدثوا أنه قتل أن يؤتوا بئى منه يُعرف. وكان قتل رجلاً من عظمائهم، فبعث الله لعاصم مثل الظلّة من الدبر، فحمته من رسلهم، فلم يقدروا أن يقطعوا منه شيئاً». رواه البخاري.

وفي الباب أحاديث كثيرة صحيحة سبقت في مواضعها من هذا الكتاب منها حديث الغلام الذي كان يأتي الرَّاهِبَ وَالسَّاحِرَ وَمِنْهَا حَدِيثُ جُرَيْجٍ، وَحَدِيثُ أَصْحَابِ الْغَارِ الَّذِينَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِمُ الصَّخْرَةُ، وَحَدِيثُ الرَّجُلِ الَّذِي سَمِعَ صَوْتًا فِي السَّحَابِ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، وَغَيْرُ ذَلِكَ وَالِدَّلَائِلُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ، وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۱۵۰۹ - «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله ده گروه (دسته) را به شکل سریه فرستاده و عاصم بن ثابت انصاری رضی الله عنه را امیرشان گرداند و رفتند، تا اینکه به منطقه هدهه بین عسفان و مکه رسیدند و برای قبیلۀ از هذیل که بنی لحيان خوانده می شد، و آنها هم نزدیک به صد نفر تیر انداز را گرد آورده و قدمهایشان را تعقیب کردند. و چون عاصم و یارانش از تعقیبشان اطلاع یافتند، به جایی پناه بردند و گروه آنها را محاصره کرده و گفتند: فرود آید و دستهای خود را بدهید و عهد و پیمان ما با شما این است که هیچکدام شما را نکشیم.

عاصم بن ثابت گفت: ای قوم! اما من به پیمان کافر فرود نمی آیم، بار خدایا پیامبرت صلی الله علیه و آله را از حال ما خبر ساز و آنها را به تیر زدند و عاصم را کشتند و سه نفر به عهد و پیمان آنها فرود آمدند که از جمله شان خیب و زید بن دثنه و مردی دیگر بود و چون بر آنها دست یافتند، تارهای کمان خود را گسسته و آنها را بسته کردند. مرد سوم گفت: این آغاز نیرنگ است والله، من با شما همراه نمی گردم. مرا به این گروه اقتدایی است و اراده شهادت را داشت و او را کشیدند، ولی او امتناع ورزید که همراهشان برود، بعد او را کشتند.

خیب و زید بن دثنه رضی الله عنهما برده شدند تا اینکه آن دو را بعد از حادثه بدر در مکه فروختند. بنو الحارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف خیب را خریدند و خیب رضی الله عنه حارث را در واقعه بدر کشته بود و خیب رضی الله عنه در نزد آنها اسیر ماند، تا اینکه به کشتن او همنظر شدند. وی از بعضی از دختران حارث تیغی طلبید تا موی زیر بغل را بزند.

پسرکی از او در حالیکه او بی خبر بود، نزد او آمد و زن او را در جایش بر زانوی خیب رضی الله عنه دید، در حالیکه تیغ در دستش بود و ترسید طوری که خیب آن را فهمیده و گفت: آیا می ترسی که او را بکشم؟ من اینکار را نمی کردم. آن زن گفت: والله من اسیری بهتر از خیب ندیدم و والله روزی او را دیدم که خوشه انگوری در دستش بود و می خورد در حالیکه او به غل و زنجیر کشیده شده بود و در مکه هم میوه ای وجود نداشت. و آن زن می گفت: آن روزی بود که خداوند به خیب داده بود.

و چون او را از حرم خارج ساختند تا در منطقه حل خارج حرم بکشند، خیب رضی الله عنه گفت: مرا بگذارید که دو رکعت نماز بگزارم و او را گذاشتند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: سوگند به خداوند که اگر شما گمان نکنید این کاری که می کنم از ترس مرگ است بر آن (نماز) می افزودم و گفت: اللهم احصهم عدداً... پروردگارا! آنان را یک، یک نموده و یکسره هلاکشان کن و احدی از آنان را مگذار.

شعر: باک ندارم هنگامیکه مسلمان کشته می شوم که در کدام پهلو مرگم در راه خدا صورت گیرد، زیرا اینکار به خدا مربوط می شود و اگر بخواهد بر اعضای جسد پاره پاره برکت می نهد.

و خیب رضی الله عنه کسی بود که برای هر مسلمانی که صابرا نه کشته می شود، نماز را سنت نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در روزیکه گرفتار شدند، اصحاب خویش را از حالشان با خبر ساخت و عده از قریش بعد از آگاهی از قتل عاصم افرادی را فرستادند که چیزی از بدنش را بیاورند که بدان شناخته شود، چون وی

مردی از بزرگان‌شان را کشته بود و خداوند زنبورهای عسل را مثل ابر فرستاد و وی را از فرستادگان‌شان حمایت نمود و نتوانستند که چیزی از وی را قطع نمایند».

و در باب احادیث صحیحه بسیاری است که در جاهای خود از این کتاب گذشت که از آن جمله حدیث بچه‌ای است که نزد راهب و ساحر می‌آمد.

و از جمله حدیث جریح است و حدیث یاران غار است آنانیکه سنگ بر در غارشان ایستاد و حدیث مردی است که صدایی را در ابر شنید که می‌گوید، باغچهء فلان را آبیاری کن و غیر از آن و دلایل در اینمورد بسیار زیاد و مشهور است و توفیق از سوی باریتعالی است.

ش: قتل صابرا نه آنست که شخص در حالتی کشته شود که قدرت دفاع از خود را ندارد.

۱۵۱۰- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ رضی الله عنه يَقُولُ لِشَيْءٍ قَطُّ: إِنِّي لِأُظَنَّهُ كَذَا

إِلَّا كَانَ كَمَا يُظُنُّ»، رواه البخاري.

۱۵۱۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

هرگز نشنیدم که عمر رضی الله عنه برای چیزی گفته باشد که من آن را چنین گمان می‌کنم، مگر اینکه مثل گمان

او بود».

کتاب اموری که در شریعت از آن منع بعمل آمده است

۲۵۴- باب در حرام بودن غیبت و پشت سر گوئی و امر به حفظ و نگهداشت زبان
قال الله تعالى: ﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ
مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

خداوند می‌فرماید: «و غیبت نکند بعضی شما بعضی را آیا دوست می‌دارد کسی از شما که
گوشت برادرش را که مرده باشد، بخورد، پس متنفر شوید از او پس از خدا بترسید همانا خدا توبه
پذیرندهء مهربان است.»

و قال تعالى: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ
أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

خداوند می‌فرماید: «و مرو پس آنچه که به آن علم نداری، هر آینه از هر یکی از گوش چشم و
دل پرسیده خواهید شد.»

و قال تعالى: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

و می‌فرماید: «بزان نمی‌آرد، شخصی سخنی را جز اینکه نزد او نگاهبانست مهیا.»

۱۵۱۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
فَلْيَقُلْ خَيْرًا، أَوْ لِيَصْمُتْ» متفق عليه.

۱۵۱۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد.»
ش: این حدیث واضح است در مورد اینکه برای انسان مناسب است تا سخن نگوید، مگر اینکه
سخن خیر و خوب باشد و آن عبارت است از سخنی که مصلحت آن آشکار باشد و هرگاه در آشکار
بودن مصلحت شک کند باید که آن را بر زبان نیاورد.

۱۵۱۲- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ»». متفق عليه.

۱۵۱۲- «از ابو موسی رضي الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلى الله عليه وآله! کدام مسلمان بهتر است؟

فرمود: آنکه مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند».

۱۵۱۳- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ يَضْمَنَ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ»». متفق عليه.

۱۵۱۳- «از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: آنکه میان ریش و میان دو پایش (فرج) را برایم ضمانت کند، من بهشت را برای او

ضمانت می‌کنم».

۱۵۱۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا يَزِلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أَبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»». متفق عليه.

۱۵۱۴- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

وی از پیامبر صلى الله عليه وآله شنید که فرمود: هر آئینه بنده‌ای کلمه‌ای را بر زبان می‌آورد که در مورد آن نمی‌اندیشد و

به سبب آن به دوزخ می‌لغزد و دورتر از آنچه که در میان مشرق و مغرب است».

۱۵۱۵- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا يُلْقِي لَهَا بَلَاءً يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُلْقِي لَهَا بَلَاءً يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ»». رواه البخاری.

۱۵۱۵- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: هر آئینه بنده کلمه‌ای را از رضای خداوند بر زبان می‌آورد که به آن اهتمام نمی‌ورزد و

خداوند وی را بدان کلمه به مرتبه‌ها بلند می‌برد و هر آئینه بنده کلمه‌ای از قهر خداوند را بر زبان می‌آورد که

به آن اهمیت نمی‌دهد و بدان در دوزخ فرو می‌غلطد».

۱۵۱۶- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُرِّيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يُظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ اللَّهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يُظُنُّ أَنْ

تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ». رواه مالك في «الموطأ»
والترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيح.

۱۵۱۶- «از ابو عبد الرحمن بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا مرد کلمه‌ای از رضای خداوند را بر زبان می‌آورد، در حالیکه گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده، برسد، خداوند به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود، می‌نویسد. و همانا مرد کلمه‌ای از قهر خدا را بر زبان میراند، در حالیکه گمان نمی‌کند که بدانچه رسیده، برسد و به سبب آن خداوند بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقی شود، می‌نویسد».

۱۵۱۷- «وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ قَالَ: «قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقِمَّ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخَوْفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: «هَذَا»». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۵۱۷- «از سفیان بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله کاری را بمن بگو که بدان چنگ زنم.
فرمود: بگو: الله تعالی پروردگار من است و سپس استقامت کن.
گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله از چه چیز بیشتر از همه بر من می‌ترسی؟
آنحضرت صلی الله علیه و آله زبان خود را گرفته و فرمود: از این».

۱۵۱۸- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ، وَإِنَّ أْبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي»». رواه الترمذي.

۱۵۱۸- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بدون ذکر خدا سخن را زیاده نکنید، زیرا بسیار سخن گفتن بدون ذکر خدا سبب سنگ دلی است. و هر آینه دورترین مردم از خداوند انسان سنگ دل است».

۱۵۱۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ حَیْئِهِ، وَشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۵۱۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه را خداوند از شر میان ریش (زبان) و دو پایش (شرمگاه) حفظ نمود، به

بهشت داخل می‌شود».

۱۵۲۰- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا التَّجَاهُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسَعَكَ بَيْتُكَ، وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۵۲۰- «از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله سبب نجات چیست؟

فرمود: زبانت را محکم گیر و باید که خانه ات برایت بگنجد و بر گناهانت گریه کن.»

۱۵۲۱- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ، فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفِّرُ اللِّسَانَ، تَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ: فَإِنِ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَإِنِ اعْوَجَجَتْ اعْوَجَجْنَا» رواه الترمذي.

۱۵۲۱- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: که چون فرزند آدم صبح کند، همه اعضا در برابر زبان فروتنی کرده می گویند: از خداوند در مورد ما بترس، زیرا ما در برابر آنچه که تو انجام می دهی مجازات می شویم. اگر تو راستی نمودی، ما راست می مانیم و اگر تو کجی کردی، ما کج می شویم.»

ش: تکفیر اللسان: اعضا در برابر زبان فروتنی می کند یا کنایه است از آنکه اعضا همگی زبان را به منزله کفران کننده نعمت ها قرار می دهد.

۱۵۲۲- «وَعَنْ مُعَاذٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ؟ قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَسْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ وَتَحُجُّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، الصَّدَقَةُ تَطْفِيءُ الْحَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ» ثُمَّ تَلَا: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۶-۱۷]. ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ، وَعَمُودِهِ، وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ. وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَخْبِرُكَ بِبَيْلَاكِ ذَلِكَ كُلِّهِ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّا لَمُؤَاخِذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ، وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح، وقد سبق شرحه.

۱۵۲۲- «از معاذ رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله از عملی با خبرم کن که مرا به بهشت داخل نموده و از دوزخ دور کند! فرمود: از چیز بزرگی سؤال کردی و آن آسان است بر کسیکه خداوند بر او آسان کند و آن اینکه خدا را پرستش نموده و به او چیزی شریک نیاوری و نماز بگذاری و زکات بدهی و روزه ماه رمضان را بگیری و حج خانه کنی، اگر توانستی که به آن دست یابی. سپس فرمود: آیا ترا به دروازه‌های خیر راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می‌کند، چنانکه آب آتش را خاموش می‌سازد. و نماز شخص در دل شب. سپس تلاوت نمود: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ تا اینکه رسید به ﴿يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۶-۱۷]. بعد فرمود: آیا ترا از اساس کار و ستونش و بلندی و قلعه‌اش باخبر نسازم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

فرمود: اسلام اساس کار است و ستونش نماز و بلندی قلعه‌اش جهاد می‌باشد. باز فرمود: آیا ترا به اساس و زیربنای همه اینها خبر ندهم؟ گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

آنحضرت صلی الله علیه و آله زبان خود را گرفته و فرمود: این را بر خود نگهدار.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا به آنچه سخن می‌گوییم، مؤاخذه می‌شویم؟ فرمود: مادرت به سوگ تو بنشیند و آیا مردم را بجز محصول زبان‌های‌شان چیز دیگری در دوزخ سرنگون می‌سازد؟

۱۵۲۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَحَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ: أُرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَحْيٍ مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اِعْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ» رواه مسلم.

۱۵۲۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌دانید که غیبت، چیست؟

گفتند: الله تعالی و رسولش داناتر است.

فرمود: برادرت را به آنچه که از آن خوشش نمی‌آید، یاد آور شوی.

گفت: چطور است هر گاه در برادرم آنچه می‌گوییم، باشد؟

فرمود: اگر آنچه می‌گویی در وی باشد، غیبتش کرده‌ای و اگر نباشد، بوی بهتان بسته‌ای.»

۱۵۲۴- «وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ التَّحْرِمِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ» متفقٌ عليه.

۱۵۲۴- «از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه روز عید خویش در منی در حجة الوداع فرمود: همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی تان بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر شما. آیا آنچه را که به تبلیغ آن مأمور شده بودم، رساندم؟».

۱۵۲۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَكَذَا قَالَ بَعْضُ الرِّوَاةِ: تَعْنِي قَصِيْرَةَ، فَقَالَ: «لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُرِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ»، قَالَتْ: وَحَكِيْمْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ: «مَا أَحِبُّ أُنِي حَكِيْمْتُ إِنْسَانًا وَإِنَّ لِي كَذَا وَكَذَا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۵۲۵- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

برای پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: که از صفیه اینقدر و اینقدر کافیست. بعضی از راویان گفته اند: یعنی کوتاه است. فرمود: همانا کلمهء گفتمی که اگر به آب دریا خلطش کنی با آن مخلوط شود! عائشه رضی الله عنها گفت: و برای او نمونهء انسانی را در آوردم.

فرمود: دوست ندارم که حرکت و فعل انسانی را تمثیل کنم و برایم اینقدر و اینقدر باشد». ش: یعنی آب دریا را از نفسش بد بوی و متعفن و بد مزه می سازد.

۱۵۲۶- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَّتْ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَخْمِشُونَ بِهَا وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ»، رواه أبو داود.

۱۵۲۶- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون به معراج برده شدم، از کنار گروهی گذشتم که ناخنهایی مسین داشتند و بدان رویها و سینه های شانرا می خراشیدند.

گفتم: ای جبرئیل اینها کیانند؟

فرمود: اینان کسانی اند که گوشتهای مردم را می خورند و آبروی شان را می ریزند».

۱۵۲۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ» رواه مسلم.

۱۵۲۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همهء چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، آبرویش و مالش».

۲۵۵- باب در حرام بودن شنیدن غیبت و دستور دادن آنکه غیبت حرامی می‌شود که آن را رد کند و بر گوینده‌اش انتقاد نماید و هرگاه نمی‌توانست این کار را بکند و یا از او نمی‌پذیرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گوید

قال الله تعالى: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ [القصص: ۵۵].

خداوند می‌فرماید: «و چون سخن بیهوده را شنوند، از آن اعراض کنند».

وقال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ [المؤمنون: ۳].

و می‌فرماید: «و کسانی که از بیهوده اعراض کنندگان اند».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

و می‌فرماید: «همانا از هر یک از گوش و چشم و دل از این‌ها پرسیده خواهید شد».

وقال تعالى: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي

حَدِيثِ غَيْرِهِمْ وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ

الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸].

و می‌فرماید: «و چون بینی آنان را که بحث شروع کنند در آیه‌های ما، پس رویگردان از آنان تا که بحث

کنند در سخنی غیر وی، و اگر فراموش گرداند، ترا شیطان پس، بعد از پند با قوم ستمگاران منشین».

۱۵۲۸- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرِضِ أُخِيهِ، رَدَّ اللَّهُ عَنْ

وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۵۲۸- «از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه از آبروی برادرش دفاع کند، خداوند در روز قیامت آتش را از رویش می‌گرداند».

۱۵۲۹- «وَعَنْ عِثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ المشهور الَّذِي تَقَدَّمَ فِي بَابِ الرَّجَاءِ

قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فَقَالَ: «أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّحْمِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهُ

وَرَسُولَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ، أَلَا تَرَاهُ قَدْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ، وَإِن

اللَّهُ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» متفق عليه.

۱۵۲۹- «از عثبان بن مالک رضی الله عنه در حدیث دراز و مشهوری که در باب امید گذشت، روایت شده که

گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست، نماز گزارد و فرمود: مالک بن دحیم کجاست؟

مردی گفت: او منافق است، خداوند و رسولش را دوست ندارد.

پیامبر ﷺ فرمود: این را مگو، آیا نمی بینی که او لا اله الا الله گفته و از این کار رضای خدا را می خواهد و همانا خداوند کسی را بر آتش حرام نموده که بگوید: لا اله الا الله و بدان رضای خدا را طلب کند».

۱۵۳۰- «وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ تَوْبَتِهِ وَقَدْ سَبَقَ فِي بَابِ التَّوْبَةِ. قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكَ: «مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالتَّظَرُّ فِي عِظْفِيهِ. فَقَالَ لَهُ مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: بِئْسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». متفق عليه.

۱۵۳۰- «از کعب بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در حدیث درازش که در قصهء توبه اش در باب توبه گذشت، روایت شده که گفت:

پیامبر ﷺ در حالیکه در تبوک در میان گروه نشسته بود، فرمود: کعب بن مالک چه کرد؟ مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله ﷺ او را دو بردش (جامه اش) و نگریستن به راست و چپش از حضور با شما باز داشت (یعنی خوشگذرانی و استراحت طلبی). معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به او گفت: چیز بدی گفتمی! و الله یا رسول الله ﷺ ما بر وی جز خیر را ندانستیم. پس رسول الله ﷺ سکوت فرمود».

۲۵۶- باب غیبتی که رواست

اعْلَمُ أَنَّ الْغَيْبَةَ تَبَاحٌ لِعَرَضٍ صَحِيحٍ شَرْعِيٍّ لَا يُمَكِّنُ الْوُصُولَ إِلَيْهِ إِلَّا بِهَا، وَهُوَ سِتَّةُ أَسْبَابٍ: الْأَوَّلُ: التَّظَلُّمُ، فَيَجُوزُ لِلْمَظْلُومِ أَنْ يَتَّظَلَّمَ إِلَى السُّلْطَانِ وَالْقَاضِيِ وَغَيْرِهِمَا مَنْ لَهُ وَلايَةٌ، أَوْ قُدْرَةٌ عَلَى إِنْصَافِهِ مِنْ ظَالِمِهِ، فَيَقُولُ: ظَلَمَنِي فَلَانُ بكذا.

الثَّانِي: الْاِسْتِعَانَةُ عَلَى تَغْيِيرِ الْمُنْكَرِ، وَرَدِّ الْعَاصِي إِلَى الصَّوَابِ، فَيَقُولُ لِمَنْ يَرْجُو قُدْرَتَهُ عَلَى إِزَالَةِ الْمُنْكَرِ: فَلَانُ يَعْمَلُ كَذَا، فَارْجُرْهُ عَنْهُ وَنَحْوَ ذَلِكَ وَيَكُونُ مَقْصُودُهُ التَّوَصُّلُ إِلَى إِزَالَةِ الْمُنْكَرِ، فَإِنْ لَمْ يَقْصِدْ ذَلِكَ كَانَ حَرَامًا.

الثَّلَاثُ: الْاِسْتِفْتَاءُ، فَيَقُولُ لِلْمُفْتِيِّ: ظَلَمَنِي أَبِي أَوْ أَخِي، أَوْ زَوْجِي، أَوْ فَلَانُ بكذا فَهَلْ لَهُ ذَلِكَ؟ وَمَا طَّرِيقِي فِي الْخِلَاصِ مِنْهُ، وَتَحْصِيلِ حَقِّي، وَدَفْعِ الظُّلْمِ؟ وَنَحْوَ ذَلِكَ، فَهَذَا جَائِزٌ لِلْحَاجَةِ، وَلَكِنَّ الْأَحْوَطَ وَالْأَفْضَلَ أَنْ يَقُولَ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَوْ شَخْصٍ، أَوْ زَوْجٍ، كَانَ مِنْ

أَمْرِهِ كَذَا؟ فَإِنَّهُ يَحْضُلُ بِهِ الْغَرَضُ مِنْ غَيْرِ تَعْيِينٍ، وَمَعَ ذَلِكَ، فَالتَّعْيِينُ جَائِزٌ كَمَا سَنَذْكُرُهُ فِي حَدِيثِ هِنْدٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

الرَّابِعُ: تَحْذِيرُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الشَّرِّ وَنَصِيحَتُهُمْ، وَذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ:

مِنْهَا جَرْحُ الْمَجْرُوحِينَ مِنَ الرُّوَاةِ وَالشُّهُودِ وَذَلِكَ جَائِزٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، بَلْ وَاجِبٌ لِلْحَاجَةِ. وَمِنْهَا: الْمُشَاوَرَةُ فِي مُصَاهَرَةِ إِنْسَانٍ أَوْ مُشَارَكَتِهِ، أَوْ إِيدَاعِهِ، أَوْ مُعَامَلَتِهِ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، أَوْ مُجَاوَرَتِهِ، وَيَجِبُ عَلَى الْمُشَاوِرِ أَنْ لَا يُخْفِيَ حَالَهُ، بَلْ يَذْكُرُ الْمَسَاوِيَّ الَّتِي فِيهِ بِنِيَّةِ النَّصِيحَةِ. وَمِنْهَا: إِذَا رَأَى مُتَّفَقًا يَرْتَدُّ إِلَى مُبْتَدِعٍ، أَوْ فَاسِقٍ يَأْخُذُ عَنْهُ الْعِلْمُ، وَخَافَ أَنْ يَتَصَرَّرَ الْمُتَّفَقُ بِذَلِكَ، فَعَلَيْهِ نَصِيحَتُهُ بَيَانِ حَالِهِ، بِشَرِّطِ أَنْ يَقْصِدَ النَّصِيحَةَ، وَهَذَا بِمَا يُغْلَطُ فِيهِ. وَقَدْ يَحْمِلُ الْمُتَّكَلِّمُ بِذَلِكَ الْحَسَدَ، وَيَلْبَسُ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ ذَلِكَ، وَيُحِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ نَصِيحَةٌ فَلْيَتَّقِنُ لِذَلِكَ. وَمِنْهَا: أَنْ يَكُونَ لَهُ وِلَايَةٌ لَا يَقُومُ بِهَا عَلَى وَجْهِهَا: إِمَّا بِأَنْ لَا يَكُونَ صَالِحًا لَهَا، وَإِمَّا بِأَنْ يَكُونَ فَاسِقًا، أَوْ مُعَفَّلًا، وَنَحْوَ ذَلِكَ فَيَجِبُ ذِكْرُ ذَلِكَ لِمَنْ لَهُ عَلَيْهِ وِلَايَةٌ عَامَّةٌ لِيُزِيلَهُ، وَيُؤَيِّئَ مَنْ يُصْلِحُ، أَوْ يَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ لِيُعَامِلَهُ بِمُقْتَضَى حَالِهِ، وَلَا يَعْتَرِّبَهُ، وَأَنْ يَسْعَى فِي أَنْ يُجَنِّهَ عَلَى الْاِسْتِقَامَةِ أَوْ يَسْتَبْدِلَ بِهِ.

الخَامِسُ: أَنْ يَكُونَ مُجَاهِرًا بِفِسْقِهِ أَوْ بِدُعَايِهِ كَالْمُجَاهِرِ بِشُرْبِ الْخَمْرِ، وَمُصَادَرَةِ النَّاسِ، وَأَخْذِ الْمَكْسِ، وَجَبَايَةِ الْأَمْوَالِ ظُلْمًا، وَتَوَيُّ الْأُمُورِ الْبَاطِلَةِ، فَيَجُوزُ ذِكْرُهُ بِمَا يُجَاهِرُ بِهِ، وَيَحْرُمُ ذِكْرُهُ بِغَيْرِهِ مِنَ الْعُيُوبِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لِحَوَازِهِ سَبَبٌ آخَرٌ مِمَّا ذَكَرْنَاهُ.

السَّادِسُ: التَّعْرِيفُ، فَإِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ مَعْرُوفًا بِلَقَبٍ، كَالْأَعْمَشِ، وَالْأَعْرَجِ، وَالْأَصْمِ، وَالْأَعْمَى، وَالْأَحُولِ، وَغَيْرِهِمْ جَازَ تَعْرِيفُهُمْ بِذَلِكَ، وَيَحْرُمُ إِطْلَاقُهُ عَلَى جِهَةِ التَّنْقِيسِ، وَلَوْ أَمَكْنَ تَعْرِيفُهُ بِغَيْرِ ذَلِكَ كَانَ أَوْلَى، فَهَذِهِ سِتَّةُ أَسْبَابٍ ذَكَرَهَا الْعُلَمَاءُ وَأَكْثَرُهَا مُجْمَعٌ عَلَيْهِ، وَدَلِيلُهَا مِنَ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ مَشْهُورَةٌ. فَمَنْ ذَلِكَ:

غيبت رواست جهت مصلحت شرعی ایکه رسیدن به آن جز بآن امکان پذیر نبوده و آن شش

سبب است:

۱- دادخواهی: برای مظلوم رواست که به پادشاه یا قاضی و دیگر کسانی که والیان اموراند یا قدرتی بر انصافش و گرفتن حق وی از ظالم و ستمگر دارند، دادخواهی کند و بگوید: فلانی بمن چنین ستم روا داشته است.

۲- استعانت و یاری بر تغییر کار زشت و رهنمونی عصیانگر به راه حق. مجاز است به کسیکه امید به قدرت و توانائی او بر دور کردن کار زشت و منکرات وجود دارد، بگوید: فلانی چنین می‌کند، او را از آن منع کن و امثال آن و قصد وی صرف رسیدن به دور کردن منکر و کار زشت باشد. اگر این چیز را قصد نداشت، حرام می‌باشد.

۳- استفتاء (طلب فتوی): و به مفتی می‌گوید که پدرم، یا برادرم، یا شوهرم یا فلانی به من چنین ستم و ظلم نموده است، آیا این حق را دارد؟ و راه خلاصی من از او چگونه است و چطور حقم را از وی گرفته و ظلم را از خویش دفع کنم و امثال این. و این جهت ضرورت روا است. ولی بهتر و به احتیاط نزدیکتر آنست که بگوید: در مورد مرد یا شخص یا شوهری که از جملهء کارش چنین باشد، چه می‌گوئی؟ زیرا بدون تعیین کردن مقصود از آن حاصل می‌شود. و با این هم تعیین روا است چنانچه در حدیث "هند" که آن را بعداً ذکر خواهیم نمود، خواهد آمد.

۴- بیم دادن مسلمانان از شر و نصیحت‌شان و آن از چند راه ممکن است. تجریح مجروحین، معیوبین، از راویان و شاهدان. و این به اجماع مسلمین روا است، بلکه بواسطهء حاجت و نیازمندی واجب هم هست.

از جمله مشورت با همدیگر در مورد خویشاوندی با کسی یا شراکت با او یا ودیعت گذاشتن نزد او و یا معامله با وی بجز اینها یا همسایگی با وی.

و بر مشاور لازم است که حالش را پوشیده نگه دارد، بلکه بدی‌هائی را که در اوست بنیت مصلحت یاد کند و از جمله هرگاه دانشجویی را ببیند که نزد بدعتکار یا فاسقی رفت و آمد نموده و از وی علم می‌آموزد، و ترسید که دانشجو از این کار ضرر می‌بیند بر وی لازم است تا او را نصیحت کند به اینکه حالش را بیان کند، بشرطیکه قصدش نصیحت باشد.

و این از جملهء اموری است که در آن غلطی رخ می‌دهد.

و گاهی حسد، گوینده را بدان وا می‌دارد و شیطان موضوع را بوی دگرگون جلوه می‌دهد و

بخیالش می‌آید که آن نصیحت است.

از این رو باید به این امر توجه شود.

و از آن جمله این است که شخص وظیفه دارد و به وجهی درست بدان رسیدگی نمی‌کند. یا اینکه صلاحیت آن را ندارد، یا اینکه فاسق است و کند فهم و امثال آن پس واجب است که این موضوع به کسیکه به وی ولایتی تامه دارد، گفته شود تا وی را دور نموده و کسی را مؤظف کند که صلاحیت آن را دارد.

یا اینکه به این جنبهء نقص او متوجه شده با وی به مقتضای حالش رفتار کرده فریبش را نخورد. و اینکه بکوشد تا او را به استقامت به وظیفه‌اش وادارد یا بکوشد تا دیگری بجایش مقرر گردد.

۵- اینکه بشکل علنی و آشکار مرتکب فسق و بدعت شود، مانند کسیکه بطور آشکار شراب بنوشد یا از مردم زورگیری نموده و یا مالیات را بیش از حق گرفته و مالها را به ستم اخذ کرده و سر پرستی اموریکه باطل است.

پس جائز است به چیزیکه به آن تجاهر می‌کند یاد شود.

و یاد کردن آن به عیوب دیگر روا نیست، مگر اینکه برای جوازش سبب دیگری باشد از آنچه که ذکر نمودیم.

۶- برای معرفی کردن، هر گاه انسان به لقبی معروف و مشهور باشد، مانند، اعمش (آنکه از چشمش آب می‌ریزد) اعرج (لنگ) و اصم (کر) و اعمی (کور) و احول (چشم کج) و غیر آن، معرفی‌شان بدان روا است.

و ذکر آن به جهت توهین نمودن روا نیست و اگر معرفی آن به غیر این صورت ممکن باشد، بهتر است.

و این شش سبب است که علماء ذکر نموده‌اند و اکثر آن به اجماع ثابت است و دلایل آن از احادیث صحیحه، مشهور است، از جمله:

۱۵۳۱- «عَنْ عَائِشَةَ ۞ أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ۞ فَقَالَ: «اِئْتِنَا لَهُ، بئس أخو العَشِيرَةِ؟» متفقٌ عليه.

احتجَّ به البخاري في جواز غيبة أهل الفساد وأهل الرِّيب.

۱۵۳۱- «از عائشه ۞ روایت است که:

مردی بر پیامبر ۞ اجازت خواست، آنحضرت ۞ فرمود: به وی اجازت دهید، و او بدترین فرد قوم

است.»

۱۵۳۲- «وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا» رواه البخاري. قال الليث بن سعدٍ أحدُ رُوَاةِ هذا الحديث: هَذَا مِنَ الرَّجُلَانِ كَانَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ».

۱۵۳۲- «از عائشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ فرمود: گمان نمی‌کنم که فلانی و فلانی از دین ما چیزی بفهمند.

لیث بن سعد یکی از روایان حدیث گفت: که این دو مرد از زمره منافقین بودند».

۱۵۳۳- «وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَبَا الْجَهْمِ وَمُعَاوِيَةَ خَطْبَانِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا مُعَاوِيَةُ، فَصُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ، وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَلَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: «وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَضْرَابٌ لِلنِّسَاءِ» وهو تفسير لرواية: «لَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» وقيل: معناه: كثيرُ الأسفار».

۱۵۳۳- «از فاطمه بنت قیس رضی اللہ عنہا روایت است که گفت:

خدمت پیامبر ﷺ آمده و گفتم: ابوالجهم و معاویه از من خواستگاری کرده‌اند.

رسول الله ﷺ فرمود: معاویه فقیر است و مال و ثروتی ندارد، اما ابوالجهم عصا را از گردنش نمی‌گذارد.

و در روایتی از مسلم آمده که: و اما ابوالجهم زنان را بسیار می‌زند.

و آن تفسیر روایتی است که عصار را از شانه‌اش نمی‌نهد.

و گفته شده که معنایش این است که زیاد سفر می‌کند».

۱۵۳۴- «وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةٌ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي: لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَنْفَضُوا وَقَالَ: لَيْتُنِي رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فَاجْتَهَدَ يَمِينَهُ: مَا فَعَلَ، فَقَالُوا: كَذَبَ زَيْدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصْدِيقِي: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ثُمَّ دَعَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ، لِيَسْتَغْفِرَ لَهُمْ فَلَوْوْا رُؤُوسَهُمْ». متفقٌ عليه.

۱۵۳۴- «از زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

ما با رسول الله ﷺ در سفری آمدیم که مردم در آن به سختی روبرو شدند.

عبد الله بن ابی گفت: بر کسانی که نزد رسول الله ﷺ هستند، نفقه ندهید تا پراکنده شوند و گفت: اگر

بمدینه باز گشتیم عزیزتر، خوارتر را حتماً بیرون خواهند نمود.

من خدمت رسول الله ﷺ آمده و او را از آن آگاه ساختم، و آنحضرت ﷺ بدنبال عبد الله بن ابی فرستاد و او قسم‌های مؤکد خورد که چنین نگفته است و مردم گفتند که زید به رسول الله ﷺ دروغ گفته است. و این سخن‌شان بر من گران آمد تا اینکه خداوند برای تصدیقم بر پیامبرش فرو فرستاد ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ...﴾ و سپس رسول الله ﷺ آنها را خواست تا برای‌شان آموزش طلبد، ولی آنها سرهای خود را گردانیده و اعراض کردند».

۱۵۳۵- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَتْ هِنْدُ امْرَأَةُ أَبِي سُفْيَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ سَحِيحٌ وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَوَلَدِي إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؟ قَالَ: «خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدِكَ بِالمَعْرُوفِ» متفقٌ عليه.

۱۵۳۵- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

هند همسر ابو سفیان برای پیامبر ﷺ گفت: ابو سفیان مردیست بخیل و بمن آنچه را که برای من و فرزندانم کفایت کند، نمی‌دهد، مگر اینکه بدون آگاهی او بگیرم.
فرمود: آنچه را که برای تو و فرزندان کفایت می‌کند، بوجهی پسندیده بگیر».

۲۵۷- باب تحریم نیمه و آن عبارت است از سخن چینی و نقل سخن مردم برای ایجاد فساد و فتنه

قال الله تعالى: ﴿هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ [القلم: ۱۱].

خداوند می‌فرماید: «هر عیبجوی سخن چین را».

وقال تعالى: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

و می‌فرماید: «بزبان نمی‌آورد، آدمی سخنی، مگر نزد او نگهبانست مهیا».

۱۵۳۶- «وَعَنْ حَدِيثَةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» متفقٌ عليه.

۱۵۳۶- «از حدیثه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: سخن چی به بهشت داخل نمی‌گردد».

۱۵۳۷- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَرَّ بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ: «إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلَى إِنَّهُ كَبِيرٌ: أَمَّا أَحَدُهُمَا، فَكَانَ يَمْشِي بِالتَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ إحدی روایات البخاری.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَى: «وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» أَي كَبِيرٌ فِي رَعْمِهَا وَقِيلَ: كَبِيرٌ تَرَكُهُ عَلَيْهَا.

۱۵۳۷- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ از کنار دو قبر گذشته و فرمود: آن دو عذاب می‌شوند و در چیز بزرگی عذاب نمی‌شوند! آری آن بزرگ است: اما یکی از آنها سخن چینی می‌کرد و دیگری از بول (شاش) پرهیز نمی‌کرد». و این لفظ یکی از روایات بخاری است. علماء گفته‌اند که معنای و در چیز بزرگی عذاب نمی‌شوند، این است که در گمان آنها بزرگ نیست و گفته شده که ترک آن بر ایشان بزرگ نبود.

۱۵۳۸- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُنبئُكُمْ مَا الْعَضَّةُ؟ هِيَ التَّمِيمَةُ، الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ» رواه مسلم.

۱۵۳۸- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: آیا شمار را خبر ندهم که عضه چیست؟ آن سخن چینی و زیاده گفتن و خصومت انداختن در میان مردم است».

۲۵۸- باب نهی از نقل دادن و گفته‌های مردم و سخن گفتن مردم با والیان امور هرگاه نیازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غیره

قال الله تعالى: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].

خداوند می‌فرماید: «بر گناه و تجاوز یاری ننمائید».

۱۵۳۹- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُبَلِّغُنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئًا، فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ» رواه أبو داود والترمذی.

۱۵۳۹- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچیک از اصحاب من از دیگری بمن چیزی نرساند، زیرا می‌خواهم بسوی شما برآیم، در حالیکه دلم سالم است».

۲۵۹- باب ذم ذی الوجهین (دو رویی)

قال الله تعالى: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ

مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ حَظِيظًا﴾ [النساء: ۱۰۸].

خداوند می‌فرماید: «از مردم پنهان می‌کنند و از خدا پنهان نمی‌کنند، و او با ایشان است. آنگاه که در شب مشورت کنند در مورد آنچه خدا نمی‌پسندد از تدبیر و خدا به آنچه می‌کنند، محیط و در برگیرنده است».

۱۵۴۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِينَ: خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَقُّهُوْا، وَتَجِدُونَ خِيَارَ النَّاسِ فِي هَذَا الشَّانِ أَشَدَّهُمْ لَهُ كِرَاهِيَةً، وَتَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهِينَ، الَّذِي يَأْتِي هَوْلًا بِوَجْهِهِ وَهَوْلًا بِوَجْهِهِ» متفقٌ عليه.

۱۵۴۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: مردم را همچون معدن‌ها می‌یابید، بهترین و شرافتمندترین‌شان در جاهلیت، بهترین و شرافتمندترین‌شان در اسلام است؛ هرگاه دانشمند شوند. و بهترین‌شان در این مسئله (امارت و خلافت) کسیست که از همه بیشتر از آن بد می‌برد و بدترین مردم ذوالوجهین (دو روی) را می‌بینید که به این گروه به چهره می‌آید و به آن گروه به چهره دیگر».

۱۵۴۱- «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِحَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلَاطِينِنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». رواه البخاری.

۱۵۴۱- «از محمد بن زید روایت است که:

عده‌ای از مردم برای پدر بزرگش عبد الله بن عمر رضی الله عنه گفتند که ما بر پادشاهان وارد می‌شویم و به آنها چیزی می‌گوئیم، بر خلاف آنچه که چون از نزدشان برآئیم، می‌گوئیم. گفت: ما در زمان رسول الله ﷺ این چیز را نفاق می‌شمردیم».

۲۶۰- باب حرام بودن دروغ گفتن

قال الله تعالى: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶].

خداوند می‌فرماید: «دنبال آنچه علم نداری مرو!».

وقال تعالى: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

و می‌فرماید: «زبان نمی‌آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا».

۱۵۴۲- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» متفقٌ عليه.

۱۵۴۲- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا راستی بسوی طاعت رهنمائی می‌کند و طاعت بسوی بهشت. هر آئینه شخص راست می‌گوید تا اینکه در نزد خداوند صدیق (بسیار راستگو) نوشته می‌شود.
و همانا دروغ بسوی معاصی (گناه) رهنمائی می‌کند و معاصی بسوی دوزخ و هر آئینه شخص دروغ می‌گوید تا اینکه در نزد خدا کذاب (بسیار دروغگو) نوشته می‌شود».

۱۵۴۳- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَتْ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَّبَ، وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» متفقٌ عليه.
وقد سبقَ بيانه مع حديثِ أبي هريرةَ بنحوه في «باب الوفاء بالعهد» .

۱۵۴۳- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی جمع شوند، آن شخص منافق خالص است و کسیکه در او خصلتی از آنها باشد، در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند: چون امین شمرده نمی‌شود خیانت کند، و چون صحبت کند دروغ گوید و چون پیمان بندد، فریب بازی و غدر کند و چون دعوا کند دشنام دهد».

که بیان آن با حدیث ابوهریره رضی الله عنه که مانند این حدیث است در باب وفا به عهد گذشت...

۱۵۴۴- «وعن ابن عباس رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله، قال: «مَنْ تَحَلَّمَ بِجُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كُفِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ، وَلَنْ يَفْعَلَ، وَمِنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، صَبَّ فِي أُذُنَيْهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ صَوَّرَ صُورَةَ، عُدِّبَ وَكُفِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ» رواه البخاری.

۱۵۴۴- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه از روی ساختگی (دروغ) ادعا کند که خوابی دیده در حالیکه ندیده است، مؤظف می‌گردد که دو دانه جو را بهم گره زند و هر گز این کار را نمی‌تواند بکند. و آنکه به سخن گروهی گوش دهد، در حالیکه آنان از وی بد می‌برند در روز قیامت به گوشه‌هایش مس گذاخته ریخته می‌شود و کسیکه صورتی بکشد عذاب کرده می‌شود و مؤظف می‌گردد که در آن روح را بدمد، در حالیکه قدرت دمیدن را هم ندارد».

۱۵۴۵- «وعن ابن عمر رضی الله عنه قال: قال النبي صلی الله علیه و آله: «أَفْرَى الْفِرَى أَنْ يُرِيَ الرَّجُلَ عَيْنَيْهِ

مَا لَمْ تَرِيَا» رواه البخاری.

۱۵۴۵- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دروغترین دروغها این است که شخص به چشمانش دیدن چیزی را نسبت دهد که آن را ندیده است.»

۱۵۴۶- «وعن سَمْرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟» فَيَقْضُ عَلَيْهِ مِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقْضَى. وَإِنَّهُ قَالَ لَنَا ذَاتَ غَدَاةٍ: «إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَإِنَّهُمَا قَالَا لِي: انْطَلِقْ، وَإِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَإِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَّجِعٍ، وَإِذَا آخَرَ قَائِمٌ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ، فَيَثْلُغُ رَأْسَهُ، فَيَبْدَهُهُ الْحَجَرَ هَاهُنَا. فَيَتْبَعُ الْحَجَرَ فَيَأْخُذُهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى،» قَالَ: قُلْتُ لَهُمَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَفَاهُ وَإِذَا آخَرَ قَائِمٌ عَلَيْهِ بِكَلْبٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقِّي وَجْهِهِ فَيُشْرِشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمِنْخَرَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأُولِ، فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى. قَالَ: قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَأَتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُورِ فَأَحْسِبُ أَنَّهُ قَالَ: فَإِذَا فِيهِ لَعَطُ، وَأَصْوَاتٌ، فَاَطَّلَعْنَا فِيهِ فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلِ مِنْهُمْ، فَإِذَا أَتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ صَوَّضُوا، قُلْتُ مَا هُوَ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَأَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «الْأَحْمَرُ مِثْلُ اللَّهِ، وَإِذَا فِي النَّهْرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبَحُ، وَإِذَا عَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةً كَثِيرَةً، وَإِذَا ذَلِكَ السَّابِحُ يَسْبَحُ مَا يَسْبَحُ، ثُمَّ يَأْتِي ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الْحِجَارَةَ، فَيَفْعَرُ لَهُ فَاهُ، فَيَلْقِمُهُ حِجْرًا، فَيَنْطَلِقُ فَيَسْبَحُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ، كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ، فَعَرَّ فَاهُ لَهُ، فَأَلْقَمَهُ حِجْرًا، قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَرِيهِ الْمَرْأَةَ، أَوْ كَأَكْرَهٍ مَا أَنْتَ رَأَى رَجُلًا مَرَأَى، فَإِذَا هُوَ عِنْدَهُ نَارٌ يَحْشُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا، قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَاَنْطَلَقْنَا. فَأَتَيْنَا عَلَى رَوْضَةٍ مُعْتَمَةٍ فِيهَا مِنْ كُلِّ نَوْرِ الرَّبِيعِ، وَإِذَا بَيْنَ ظَهْرِي الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طَوِيلٌ لَا أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طَوِيلًا فِي السَّمَاءِ، وَإِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وَلَدَانِ مَا رَأَيْتُهُمْ قَطُّ، قُلْتُ: مَا هَذَا؟ وَمَا هُوَ؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ

انطلقْ فَأَنْطَلَقْنَا. فَأَتَيْنَا إِلَى دَوْحَةٍ عَظِيمَةٍ لَمْ أَرِ دَوْحَةً قَطُّ أَعْظَمَ مِنْهَا، وَلَا أَحْسَنَ، قَالَا لِي: ارْزُقْ فِيهَا، فَارْتَقِينَا فِيهَا، إِلَى مَدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبَنِ ذَهَبٍ وَلَبَنِ فِضَّةٍ، فَأَتَيْنَا بَابَ الْمَدِينَةِ فَاسْتَفْتَحْنَا، فَفُتِحَ لَنَا، فَدَخَلْنَاهَا، فَتَلَقَّانَا رَجَالٌ شَطْرَ مَنْ خَلَقَهُمْ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَى، وَشَطْرَ مَنْهُمْ كَأَفْبَحِ مَا أَنْتَ رَأَى، قَالَا لَهُمْ: اذْهَبُوا فَفَعَلُوا فِي ذَلِكَ النَّهْرِ، وَإِذَا هُوَ نَهْرٌ مَعْرِضٌ يَجْرِي كَأَنَّ مَاءَهُ الْمَحْضُ فِي الْبِيَاضِ، فَذَهَبُوا فَوَقَعُوا فِيهِ، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ. قَالَ: قَالَا لِي: هَذِهِ جَنَّةٌ عَدْنٌ، وَهَذَاكَ مَنْزِلُكَ، فَسَمَّا بَصْرِي صُعْدَا، فَإِذَا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ الْبِيضَاءِ. قَالَا لِي: هَذَاكَ مَنْزِلُكَ. قُلْتُ لَهُمَا: بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ، فَذَرَانِي فَأَدْخُلْهُ. قَالَا: أَمَا الْآنَ فَلَآ، وَأَنْتَ دَاخِلُهُ. قُلْتُ لَهُمَا: فَإِنِّي رَأَيْتُ مُنْذُ اللَّيْلَةِ عَجَبًا؟ فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ؟ قَالَا لِي: إِنَّا سَنَخْرِكُ. أَمَّا الرَّجُلُ الْأَوَّلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُنَلِّغُ رَأْسَهُ بِالْحَجَرِ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَأْخُذُ الْقُرْآنَ فَيَرْفُضُهُ، وَيَنَامُ عَنِ الصَّلَاةِ الْكُتُوبَةِ. وَأَمَّا الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُشْرِشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخِرُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَغْدُو مِنْ بَيْتِهِ فَيَكْذِبُ الْكَذْبَةَ تَبْلُغُ الْآفَاقَ. وَأَمَّا الرَّجُلُ وَالنِّسَاءُ الْعُرَاءُ الَّذِينَ هُمْ فِي مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُورِ، فَإِنَّهُمْ الزُّنَاةُ وَالزَّوَانِي. وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَسْبُحُ فِي النَّهْرِ، وَيَلْقُمُ الْحِجَارَةَ، فَإِنَّهُ آكِلُ الرَّبَا. وَأَمَّا الرَّجُلُ الْكَرِيهُ الْمَرَاةِ الَّذِي عِنْدَ النَّارِ يُحْشِئُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا فَإِنَّهُ مَالِكٌ خَازِنٌ جَهَنَّمَ. وَأَمَّا الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذِي فِي الرَّوْضَةِ، فَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمَ، وَأَمَّا الْوَلِدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ، فَكُلُّ مُوَلُودٍ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ» وَفِي رَوَايَةِ الْبَرْقَانِيِّ: «وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ». فَقَالَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ». وَأَمَّا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا شَطْرَ مَنْهُمْ حَسَنٌ وَشَطْرَ مَنْهُمْ قَبِيحٌ فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيئًا تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُمْ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتْيَانِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ» ثُمَّ ذَكَرَهُ. وَقَالَ: «فَانْطَلَقْنَا إِلَى نَقَبٍ مِثْلِ التَّنُورِ، أَعْلَاهُ صَيِّقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ، يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا ارْتَفَعَتْ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادُوا أَنْ يُخْرَجُوا، وَإِذَا حَمَدَتْ، رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رَجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاءٌ. وَفِيهَا: حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ، وَلَمْ يَشْكَ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسْطِ النَّهْرِ، وَعَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُخْرَجَ، رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِيهِ، فَدَدَهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيُخْرَجَ جَعَلَ يَرْمِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا

کان. وفيها: «فصعدا بي الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَاراً لَمْ أَرِ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، فِيهَا رَجَالٌ شُبُوحٌ وَشَبَابٌ». وفيها: «الَّذِي رَأَيْتُهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ، يُحَدِّثُ بِالْكَذِبَةِ فَتَحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ، فَيَصْنَعُ بِهِ مَا رَأَيْتَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». وفيها: «الَّذِي رَأَيْتُهُ يُشَدِّخُ رَأْسَهُ فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَنَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ، وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ، فَيُفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». والدَّارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتَ دَارَ عَامَّةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ، وَأَنَا جَبْرِيْلُ، وَهَذَا مِيكَائِيلُ، فَارْزُقْ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ، قَالَا: ذَاكَ مَنْزِلُكَ، قُلْتَ: دَعَانِي أَدْخُلْ مَنْزِلِي، قَالَا: إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمْرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ، فَلَوْ اسْتَكْمَلْتَهُ، أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ» رواه البخارى.

۱۵۴۶ - «از سمره بن جندب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به اصحابش بسیار فرمود: آیا کدام یک از شما خوابی دیده است؟ و قصه می کرد برای شان آنچه را که خداوند خواسته بود، قصه کند.

وی صلی اللہ علیہ وسلم صبحی به ما گفت: در شب دو شخص نزد آمدند و بمن گفتند: برو و من با آنها رفتم و ما بالای سر شخصی آمدیم که خوابیده بود و دیدیم که دیگری بالای سر او همراه با سنگی ایستاده و ناگاه سنگ را بسرش می زند و سرش را شق نموده و سنگ به آنجا می غلظد و او بدنبال سنگ می رود تا آن را بگیرد، ولی بوی باز نمی گردد تا اینکه سرش مثل اول درست شود. باز بر وی بازگشته و مثل اول با او رفتار می کند به آنها گفتم: سبحان الله این دو چه کاره هستند؟

هر دو بمن گفتند: برو، برو رفتیم تا اینکه بر سر مردی آمدیم که بر پشتش افتاده بود و دیگری با اره آهنین بالای سرش ایستاده بود و ناگهان دیدیم که وی به یکی از دو طرف رویش متوجه شده و کناره دهان و بینی و چشمش را تا پشت سر چاک می کند.

باز جانب دیگر روی آورده و همانطور که در جانب اولی کرد، انجام می دهد و از آن جانب فارغ نمی گردد، مگر اینکه جانب اولی کماکان بحال اولیش بر می گردد، سپس به آن باز گشته همطوریکه در مرتبه اول نمود، می نماید. فرمود: گفتم: سبحان الله این دو چکاره هستند؟

بمن گفتند: برو برو، پس رفتیم تا اینکه به مثل تنوری رسیدیم گمانم که فرمود: ناگاه دیدم که در آن سخنان نامفهوم و صداهائی است. و به آن سر زدیم و دیدیم که در آن مردان و زنانی عریان اند و دیدیم که از زیرشان شعله می آید و چون می آمد چپغ و فریاد می کشیدند. گفتم: اینها کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم تا اینکه به جویی آمدیم گمانم که می فرمود: که مثل خون سرخ بود و در آن شناگری شنا می کرد و بر کناره جوی مردی بود که سنگهای زیادی نزدش جمع شده بود و ناگهان دیدیم که آن شناگر به اندازه که می خواست شنا کرده و باز نزدیک شخصی که سنگها نزدش گرد آمده بود آمده و

دهانش را باز می‌کرد و آن شخص سنگها را همچون لقمه بدهانش می‌انداخت و او می‌رفت و شنا می‌کرد و دو باره بسویش باز می‌گشت و هر وقتیکه بسویش باز می‌گشت، دهانش را باز می‌کرد و او سنگها را بدهانش می‌انداخت.

به آنها گفتم: این دو نفر کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم پس بر سر مردی زشت صورت آمدیم. فرمود: چون بدترین و زشت‌ترین مردی که مشاهده کنی و دیدیم که در پیشش آتشی بود که آنرا روشن می‌کرد و به اطرافش می‌گشت به آن دو گفتم: این کیست؟

بمن گفتند: برو، برو پس رفتیم و به گلستان انبوهی رسیدیم که در آن همه گونه گل‌های رنگا رنگ بهاری وجود داشت و در میان گلستان مرد بلند قدی بود که نمی‌شد درازی سرش را در آسمان ببینیم. و در اطراف آن مرد، بچه‌های زیادی بودند که هرگز مثل‌شان را ندیده بودم. گفتم: این کیست و اینها کیانند؟

بمن گفتند: در آن بالا شو و بالا شدیم به شهریکه از یک خشت طلا و یک خشت نقره بنا شده بود به دروازه شهر آمدیم و درخواست باز کردن آنرا کردیم و آن دروازه باز شده و ما به آن وارد شدیم و مردانی بملاقات ما شتافتند که نیمی از وجودشان در خلقت‌شان مانند زیباترین چهره‌هائیکه دیده‌ای و نیمه‌ای دیگر مانند بدترین چهره‌ای که دیده‌ای، بود. آن دو به آنها گفتند: بروید و بدریا غوطه ور شوید. ناگهان دیدیم که آنجا جویی پهن و جاری است گویی که آبش در سفیدی شیر خالص است و آنها رفته در آن غوطه زدند. پس بسوی ما باز گشتند در حالیکه آن بدی از ایشان دور گشته و به زیباترین صورت در آمده بودند.

فرمود: آن دو بمن گفتند: این بهشت جاوید است و این منزل تو است و چشمانم زیاد بطرف بالا نگریست، ناگاه قصری را دیدم که مثل ابری سفید بود.

بمن گفتند: این منزل تو است. به آنها گفتم: بارک الله فیکما، من را بگذارید که به آن درآیم. گفتند: اما حالا نه و تو به آن در آمدنی هستی.

به آنها گفتم: من در این شب اموری را دیدم که از آن به شگفت ماندم، آنچه من دیدم چه بود؟

بمن گفتند: با خیرت خواهیم ساخت:

اما مرد اولیکه سرش به سنگ شکافته می‌شد، او کسی بود که قرآن را حفظ کرده و آن را ترک می‌کند و از نمازهای فرض می‌خوابد.

و اما مردیکه بالای سرش آمدی که کناره‌ی دهان و بینی و چشمش تا پشت سرش چاک می‌شد او مردی بود که صبح از خانه‌اش برآمده و دروغی می‌گفت که به آفاق می‌رسید.

و اما مردان و زنان لختی که در ساختمانی مثل تنور قرار داشتند، آنان زنان و مردان زنا کارانند.

و اما مردیکه بر سرش آمدی که در جوی شنا می‌کرد و سنگها به دهانش انداخته می‌شد، او سودخوار بود.

و اما مرد زشت هیکلی که در کنار آتش بوده آنرا می افروخت و بدورش می گشت، او مالک و خازن دوزخ است.

اما مرد بلند قامتی که در گلستان بود او ابراهیم علیه السلام است و بچه هایی که به اطراف او بودند، پس هر مولودیست که بر فطرت مرده است.

و در روایت برقانی آمده که: بر فطرت ولادت شده است.

بعضی از مسلمین گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و فرزندان مشرکین چطور؟

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: و فرزندان مشرکان.

و اما گروهی که نیم شان زیبا و نیم شان زشت بود، آنها گروهی بودند که عمل نیک و بد هر دو را انجام دادند و خداوند از ایشان درگذشت.

و در روایتی از وی آمده که:

دیشب (در خواب) دو مرد را دیدم که نزد آمده و مرا بیرون کرده به زمینی قدس بردند و سپس آن را یاد آوری نمود و فرمود: بعد رفتیم تا اینکه به نقبی مانند تنور رسیدیم که بالای تنگ و پایانش فراخ بود و به زیرش آتشی در میگرفت چون آتش بالا می شد، آنها بالا می شدند و چون شعله اش فرو می نشست به آن باز می گشتند و در آن مردان و زنانی لخت و عریان بودند.

در آن روایت آمده: تا اینکه به جویی از خون رسیدیم و راوی در آن شک نمود که در آن مردی در وسط جوی ایستاده بود و در ساحل دریا مردی بود که پیش رویش سنگهایی قرار داشت، سپس آن مردی که در جوی بود می آمد و می خواست بر آید. سنگی بر دهنش می انداخت و بحالت اولی و جای اولی اش باز می گشت.

و در آن روایت آمده که: پس مرا بدرخت بالا کردند و مرا به خانه داخل نمودند که هرگز از آن زیباتر ندیده بودم که در آن مردان پیر و جوانی بودند و در آن روایت آمده: آنمردی که دیدم که کنارش چاک کرده می شد، پس دروغگویی است که دروغ را قصه می کند و این دروغش از وی گرفته شده و به آفاق می رسد و تا روز قیامت بوی آن کار می شود.

و در روایت آمده که: آن مردی که دیدمش که سرش به سنگ شکافته می شد، مردیست که الله تعالی قرآن را بوی آموخته و در شب از آن خوابیده و در روز به آن عمل نکرده و تا روز قیامت به وی آن کار می شود.

و خانه اول که داخل شدم خانه عموم مؤمنان است و اما این خانه، خانه شهداء است و من جبرئیلیم و این میکائیل است، پس سرت را بالا کن و سرم را بالا نموده و بالای سرم چیزی شبیه ابر را دیدم، گفتند: او منزل تست. گفتیم: مرا بگذارید که بخانه و منزلم داخل شوم.

گفتند: برای تو عمریست که هنوز تماشش نکرده ای و چون تکمیلش کردی، به منزلت می آئی.»

۲۶۱- باب در آنچه از دروغ رواست

إِعْلَمَ أَنَّ الْكَذِبَ، وَإِنْ كَانَ أَصْلُهُ مُحَرَّمًا، فَيَجُوزُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ بِشُرُوطٍ قَدْ أَوْصَحَتْهَا فِي كِتَاب: «الْأَذْكَارِ» وَمُخْتَصِرٌ ذَلِكَ أَنَّ الْكَلَامَ وَسِيلَةٌ إِلَى الْمَقَاصِدِ، فَكُلُّ مَقْصُودٍ مُحْمُودٍ يُمَكِّنُ تَحْصِيلَهُ بِغَيْرِ الْكَذِبِ يَحْرُمُ الْكَذِبُ فِيهِ، وَإِنْ لَمْ يُمَكِّنْ تَحْصِيلَهُ إِلَّا بِالْكَذِبِ جَازَ الْكَذِبُ. ثُمَّ إِنْ كَانَ تَحْصِيلُ ذَلِكَ الْمَقْصُودِ مُبَاحًا كَانَ الْكَذِبُ مُبَاحًا، وَإِنْ كَانَ وَاجِبًا، كَانَ الْكَذِبُ وَاجِبًا، فَإِذَا اخْتَفَى مُسْلِمٌ مِنْ ظَالِمٍ يَرِيدُ قَتْلَهُ، أَوْ أَخَذَ مَالَهُ، وَأَخْفَى مَالَهُ، وَسُئِلَ إِنْسَانٌ عَنْهُ، وَجِبَ الْكَذِبُ بِإِخْفَائِهِ، وَكَذَا لَوْ كَانَ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ، وَأَرَادَ ظَالِمٌ أَخْذَهَا، وَجِبَ الْكَذِبُ بِإِخْفَائِهَا، وَالْأَحْوَالُ فِي هَذَا كُلُّهُ أَنْ يُورِّيَ، وَمَعْنَى التَّوْرِيَةِ: أَنْ يَقْصِدَ بِعِبَارَتِهِ مَقْصُودًا صَاحِبًا لَيْسَ هُوَ كَاذِبًا بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فِي ظَاهِرِ اللَّفْظِ، وَبِالنِّسْبَةِ إِلَى مَا يَفْهَمُهُ الْمُخَاطَبُ وَلَوْ تَرَكَ التَّوْرِيَةَ وَأَطْلَقَ عِبَارَةَ الْكَذِبِ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ فِي هَذَا الْحَالِ.

وَاسْتَدَلَّ الْعُلَمَاءُ بِجَوَازِ الْكَذِبِ فِي هَذَا الْحَالِ بِحَدِيثِ أُمِّ كَلْثُومٍ رضي الله عنها أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْمِي خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

زَادَ مُسْلِمٌ فِي رِوَايَةٍ: «قَالَتْ: أُمُّ كَلْثُومٍ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرْخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: تَعْنِي: الْحَرْبَ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَحَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا». بَدَانِكَةَ أَمَّا فِي أَصْلِ دَرُوعٍ حَرَامٍ اسْت، وَفِي دَرُوعِ بَعْضِي حَالَاتٍ وَرَوَى شَرْطَهَائِي رَوَاةً كَمَا فِي كِتَابِ "أَذْكَارٍ" ذَكَرَ نَمُودَ كَمَا فِشْرَدَه أَنِ اِيْنِ اسْتِ كَمَا سَخْنِ وَسِيْلَه اِيْسْتِ بَرَايِ بِيَانِ مَقَاصِدِ وَ هَرِ مَقْصِدِ نِيْكَي كَمَا رَسِيْدِنِ بَهِ اِيْنِ بَدُوْنِ كَفْتِنِ دَرُوعٍ مُمْكِنِ بَاشَدِ، دَرُوعِ كَفْتِنِ دَرِ اِيْنِ حَرَامِ اسْتِ وَ اِگَرِ رَسِيْدِنِ بَهِ اِيْنِ بَدُوْنِ دَرُوعِ كَفْتِنِ، مُمْكِنِ نَبَاشَدِ، دَرُوعِ جَائِزِ وَ رَوَاةً.

پس اگر مقصود او مباح باشد، دروغ گفتن، هم مباح است و اگر واجب باشد، دروغ گفتن، واجب است.

هرگاه مسلمانی از ظالم و ستمگری که می‌خواهد او را بکشد، یا مالش را بگیرد، پنهان شد، یا مالش را پنهان نمود و از شخصی در باره وی سؤال شد، واجب است که دروغ بگوید و آنرا مخفی بدارد. همانطور هرگاه نزد او مالی به ودیعت نهاده شده باشد وظالمی بخواهد که آن را بگیرد، واجب است که دروغ گفته آن را پنهان بدارد.

و محتاطتر در این موارد این است که توریه کند، و معنای توریه این است که از عبارتش مقصد صحیحی را در نظر داشته باشد که نسبت به آن دروغگو نیست، هر چند در ظاهر لفظ و نسبت به آنچه که مخاطب آن را می‌فهمد، دروغگو است. و هرگاه توریه را گذاشته و عبارت دروغی را ذکر نمود، در این حال حرام نمی‌باشد. و علماء برای روا بودن دروغ گفتن در این حال به حدیث ام کلثوم استدلال جسته‌اند، که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: کذاب کسی نیست که در میان مردم اصلاح می‌آورد، پس خبری را می‌رساند، یا خبری را می‌گوید.

و مسلم رحمته در روایتش افزوده که ام کلثوم رضی الله عنها گفت: و شنیدم در چیزی از آنچه مردم می‌گویند، رخصت داده باشد، مگر در سه چیز: منظورش: جنگ، و آشتی در میان مردم، و سخن مرد به همسرش و سخن همسر به شوهرش.

۲۶۲- باب تشویق نمودن به دقت کردن در آنچه که می‌گوید و یا حکایت می‌کند

قال الله تعالى: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶].

خداوند می‌فرماید: «دنبال آنچه علم نداری مرو!».

وقال تعالى: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

و می‌فرماید: «بزبان نمی‌آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا».

۱۵۴۷- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «كُفِيَ بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا

سمع» رواه مسلم.

۱۵۴۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دروغگوئی مرد همین بس که همه آنچه را می‌شنود، می‌گوید».

۱۵۴۸- «وعن سمرة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ

كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ» رواه مسلم.

۱۵۴۸- «از سمرة رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه سخنی را از من نقل کند که می‌بیند آن دروغ است، پس یکی از دروغگویان

بشمار می‌رود».

۱۵۴۹- «وعن أسماء رضی الله عنها أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي ضَرَّةً فَهَلْ عَلَيَّ جَنَاحٌ إِنْ

تَشَبَّعْتُ مِنْ زَوْجِي غَيْرَ الَّذِي يُعْطِينِي؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطِ كَلَابِسُ ثَوْبِي

زُورِ» متفقٌ علیه.

۱۵۴۹- «از اسماء رضی الله عنها روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله ﷺ مرا زن شوهری است (همباغ= هوو) پس آیا بر من گناه است که خود را از شوهرم به غیر از آنچه که بمن می دهد، سیر بنمایانم؟
پیامبر ﷺ فرمود: آنکه خود را به چیزی که داده نشده سیر بنمایاند مانند کسیست که دو لباس زور (ریا و دروغ) پوشیده است».

۲۶۳- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ

قال الله تعالى: ﴿وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ [الحج: ۳۰].

خداوند می فرماید: «از سخن دروغ بپرهیزید».

وقال تعالى: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶].

و می فرماید: «دنبال آنچه علم نداری مرو!».

وقال تعالى: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

و می فرماید: «بزبان نمی آرد، آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبانست مهیا».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴].

و می فرماید: «همانا پروردگار تو در کمینگاه است».

وقال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ [الفرقان: ۷۲].

و می فرماید: «و آنانیکه گواهی دروغ نمی دهند».

۱۵۵۰- «وعن أبي بكره رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «ألا أنبئكم بأكبر الكبائر؟ قلنا:

بلى يا رسول الله. قال: «الإشراك بالله، وعقوق الوالدين» وكان متكئا فجلس، فقال: «ألا وقول الزور، وشهادة الزور» فما زال يكررها حتى قلنا: لئيتهُ سكت». متفق عليه.

۱۵۵۰- «از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟

گفتیم: آری یا رسول الله ﷺ!

فرمود: شریک آوردن به خدای متعال و نافرمانی پدر و مادر و در حالیکه تکیه کرده بود (رسول الله ﷺ)

و نشست و فرمود: آگاه باشید و سخن دروغ و شهادت دروغ و آن را پی در پی می‌گفت، تا که گفتیم، کاش سکوت می‌فرمود».

۲۶۴- باب تحریم لعنت کردن انسانی معین یا چارپائی (مرکبی) معین

۱۵۵۱- «عن أبي زيد ثابت بن الضحاك الأنصاري رضي الله عنه، وهو من أهل بيعة الرضوان قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «من حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمَلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بَشِيءٍ، عُدَّ بِهٖ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُهُ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ» متفق عليه.

۱۵۵۱- «از ابو ثابت بن ضحاک انصاری رضي الله عنه که از اهل بیعة الرضوان است، روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بر سوگندی بملتی غیر از اسلام از روی قصد و دروغ بخورد، او چنان است که گفته است. و کسیکه که خود کشی کند در روز قیامت به آن عذاب کرده می‌شود و بر هیچ مرد نذری در آنچه مالک آن نیست، نمی‌باشد و لعنت نمودن فرد مؤمن مانند کشتن اوست».

۱۵۵۲- «وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِصَدِّيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَانًا» رواه مسلم.

۱۵۵۲- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: برای هیچ صدیقی نمی‌زیبید که زیاده لعنت فرستد».

۱۵۵۳- «وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ، وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۱۵۵۳- «از ابو درداء رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسانی که بسیار لعنت می‌گویند، در روز قیامت نه شفیع می‌شوند و نه شاهد».

۱۵۵۴- «وعن سمرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلَاعَنُوا بِلَعْنَةِ اللَّهِ، وَلَا بِغَضَبِهِ، وَلَا بِالنَّارِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۵۵۴- «از سمره بن جندب رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ یک از شما به لعنت خدا و غضبش و دوزخ بر دیگری دعا نکنند».

۱۵۵۵- «وعن ابن مسعود رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبِذِيِّ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۵۵۵- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن بسیار طعنه زنده و لعنتگر و بدگفتار و بدکردار نیست.»

۱۵۵۶- «وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا، صَعِدَتْ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتُعَلَّقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ، فَتُعَلَّقُ أَبْوَابُهَا دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاغًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لَعَنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلًا لِذَلِكَ، وَالْأُمَّرُ رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا» رواه أبو داود.

۱۵۵۶- «از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه بنده چیزی را لعنت کند، لعنت به آسمان بالا می‌گردد و دروازه‌های آسمان به روی آن بسته می‌شود، سپس به زمین فرود آمده و دروازه‌های زمین به روی آن بسته می‌شود، باز به راست و چپ می‌رود و اگر راهی نیافت به کسیکه لعنت شده باز می‌گردد و اگر وی اهل آن بود خوب، ورنه به گوینده‌اش باز می‌گردد.»

۱۵۵۷- «وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَامْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ، فَضَجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا، فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ» قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ». رواه مسلم.

۱۵۵۷- «از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثنا بیکه رسول الله صلی الله علیه و آله در سفری از سفرهایش بود و زنی از انصار بر شتری بود اذیت شده و او را لعنت کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله آن را شنیده و فرمود: بار شتر را گرفته و آن زن را بگذارید، زیرا وی ملعون است. عمران رضی الله عنه گفت: گویی من آن زن را می‌بینم که در میان مردم می‌رود و هیچکس به وی التفات نمی‌کند.»

۱۵۵۸- «وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ نَضْلَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَسْمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا جَارِيَةٌ عَلَى نَاقَةٍ عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ الْقَوْمِ، إِذْ بَصُرَتْ بِالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَتَضَايَقَ بِهِمُ الْجَبَلِ، فَقَالَتْ: حَلْ، اللَّهُمَّ الْعَنْهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا تُصَاحِبْنَا نَاقَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ» رواه مسلم.

۱۵۵۸- «از ابو برزه نضله بن عبید اسلمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثنا بیکه زن جوانی بر شتری سوار بود که بر آن مقداری کالای قوم بود، ناگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و کوه بر

ایشان (مردم) تنگی کرد، گفت: هه، خدایا لعنتش کن.

پیامبر ﷺ فرمود: همراهی نکند با ما شتری که بر آن لعنت است».

۲۶۵- باب روا بودن لعنت کردن معصیت کاران، بشکلی نامعین

قال الله تعالى: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸].

خداوند می فرماید: «آگاه باشید که لعنت خداوند بر ستمکاران است».

وقال تعالى: ﴿فَأَذِّنْ مُؤَدِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۴].

و می فرماید: «پس در میان شان آواز دهنده ای آواز داد، که لعنت خدا بر ستمکاران است».

وَبَيَّنَّ فِي الصَّحِيحِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ آكِلَ الرِّبَا» وَأَنَّهُ لَعَنَ الْمُصَوِّرِينَ، وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ» أَيْ: حُدُودَهَا، وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدِيهِ» «وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» وَأَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ الْعَنْ رِعْلًا، وَذَكَوَانَ وَعُصِيَةَ، عَصَا اللَّهِ وَرَسُولَهُ» وَهَذِهِ ثَلَاثُ قَبَائِلٍ مِنَ الْعَرَبِ وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» وَأَنَّهُ «لَعَنَ الْمُتَشَبِهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ».

وَجَمِيعُ هَذِهِ الْأَلْفَاظِ فِي الصَّحِيحِ، بَعْضُهَا فِي صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ، وَبَعْضُهَا فِي أَحَدِهِمَا، وَإِنَّمَا قَصِدْتُ الْاِخْتِصَارَ بِالْإِشَارَةِ إِلَيْهَا، وَسَأَذْكَرُ مُعْظَمَهَا فِي أَبْوَابِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

و در حدیث صحیح آمده است که رسول الله ﷺ زنی را که موی زنان را بموی آدمی پیوند می کند و زنی را که اینکار را می خواهد انجام دهد، لعنت نمود و هم سودخوار، و مصوران را نیز لعنت نمود. و اینکه ﷺ فرمود: لعنت کند الله تعالی کسی را که حدود زمین را تغییر می دهد (زمین بیگانه را داخل زمین خود کند).

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالی دزدی را که تخم را دزدی می کند.

و فرمود ﷺ: لعنت کند الله تعالی آنکه پدر و مادرش را لعنت کند.

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالی کسی را که بنامی بجز نام الله حیوانی را ذبح می نماید.

و اینکه ﷺ فرمود: کسیکه در مدینهء منوره کار زشتی کند، یا کسی را که مرتکب کار زشتی شده جای

دهد، پس بر او لعنت خدا، فرشتگان و همهء مردم باد.

و اینکه علیه السلام فرمود: خدایا رعل و ذکوان و عصبه را که نافرمانی خدا و رسولش کردند، لعنت کن. و این هر سه از قبائل عرب بودند. وهم فرمود: الله تعالی یهود را لعنت کند که قبرهای پیامبران را مسجد ساختند. و اینکه علیه السلام مردانی را که خود را به زنان و زنانی را که خود را بمردان همانند می‌کنند، لعنت نمود و همه این الفاظ در صحیح است، که برخی در صحیح بخاری و مسلم است و بعضی در یکی از آن دو مقصودم از اختصار اشاره به آنها بود که معظم آن را در بابهای آب در این کتاب ذکر خواهم کرد.

۲۶۶- باب تحریم دشنام دادن مسلمان بدون حق

قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

خداوند می‌فرماید: «و آنانی که میرنجانند مردان و زنان مسلمان را بدون آنکه گناهی کرده باشند، هر آینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته‌اند».

۱۵۵۹- «وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «سباب المسلم فسوق، وقتاله كفر» متفق عليه.

۱۵۵۹- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ با وی کفر است».

ش: اینکه دشنام دادن مسلمان را در برابر کشت و کشتار با وی ذکر نمود، طبق گفته داودی برای آنست که احتمالاً گناه دشنام دهنده با گناه جنگجوی با مسلمان یکی است. و طبری گفته: ذکر لعن و قتل با هم برای آنست که لعن دوری از رحمت خدا است و قتل دوری از نعمت زندگی است.

این حدیث احتمالاً برای تشدید و مبالغه گفته شده، یعنی دشنام دادن و کشتن او هر یک بذاته کفر است، یعنی اگر حلالش شمارد، یا مراد به آن کفران نعمت و اداء نکردن حق برادری دینی است.

۱۵۶۰- «وعن أبي ذرٍّ رضی الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «لا يري رجل رجلاً بالفسق أو الكفر، إلا ارتدت عليه، إن لم يكن صاحبه كذلك» رواه البخاری.

۱۵۶۰- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنید که می‌فرمود: هیچ مردی دیگر را به فسق یا کفر متهم نمی‌کند، مگر اینکه فسق

و کفر بر او باز می‌گردد، هرگاه آنکه این نسبت‌ها بوی داده شده همچنان نباشد».

۱۵۶۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْمُتَسَابَانِ مَا قَالَا فَعَلِيَ الْبَادِي مِنْهُمَا حَتَّى يَعْتَدِيَ الْمَظْلُومُ» رواه مسلم.

۱۵۶۱- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: دو دشنام دهنده هر چه گفتند، گناهش بر آغاز کننده‌شان است، تا اینکه مظلوم از حد تجاوز کند».

۱۵۶۲- «وَعَنْهُ قَالَ: أُنِّي النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ قَالَ: «اضْرِبُوهُ» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِمَّا الصَّارِبُ بِيَدِهِ، وَالصَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالصَّارِبُ بِثَوْبِهِ، فَلَمَّا انصَرَفَ، قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْزَاكَ اللَّهُ، قَالَ: «لَا تَقُولُوا هَذَا، لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ» رواه البخاری.

۱۵۶۲- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

مردی خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آورده شد که شراب نوشیده بود، فرمود: او را بزنید. ابوهریره گفت: برخی از ما به دست و برخی به کفش و برخی به جامه‌اش وی را می‌زدند. برخی گفتند: خدا ترا خوار کند.

(رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم) فرمود: اینطور مگویند و شیطان را بر او یاری ندهید».

۱۵۶۳- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ قَدَفَ مَمْلُوكَهُ بِالرِّزَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ» متفقٌ عليه.

۱۵۶۳- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می‌فرمود: آنکه برده‌اش را به زنا متهم کند، در روز قیامت بر وی حد جاری شود، جز آنکه چنانچه گفته است، باشد».

۲۶۷- باب تحریم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی

وَهِيَ التَّحْذِيرُ مِنَ الْاِقْتِدَاءِ بِهِ فِي بَدْعَتِهِ، وَفِسْقِهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، وَفِيهِ الْآيَةُ وَالْاِحَادِيثُ السَّابِقَةُ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ.

و آن مصلحت شرعی ایکه مراد به حق است همانگونه عطف آن بر آن برای مغایرت صفت است، بیم دادن است از پیروی کردن وی در بدعت و فسقش و مانند آن.

در این مورد آیه مبارکه و احادیثی است که در باب پیش گذشت.

۱۵۶۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا» رواه البخاری.

۱۵۶۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مردگان را دشنام ندهید، زیرا آنان به آنچه پیش فرستادند، رسیدند (فائده‌ای در دشنام دادن‌شان نیست)».

۲۶۸- باب منع از آزار رساندن و اذیت کردن مردم

قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

خداوند می‌فرماید: «و آنانیکه میرنجانند مردان و زنان مسلمان را بدون این که گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته‌اند».

۱۵۶۵- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «المسلم

من سلم المسلمون من لسانه ويده، والمهاجر من هجر ما نهى الله عنه» متفق عليه.

۱۵۶۵- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روای است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان کسیست که مسلمانان از دست و زبانش در امان بمانند و مهاجر (کامل)

آنست که آنچه را خداوند ممنوع قرار داده و از آن منع کرده، ترک کند».

۱۵۶۶- «وعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من أحب أن يزحزح عن النار، ويدخل الجنة،

فلتأته ميثته وهو يومئذ بالله واليوم الآخر، وليأت إلى الناس الذي يحب أن يؤتى إليه»
رواه مسلم. وهو بعض حديث طويل سبق في باب طاعة ولاة الأمور.

۱۵۶۶- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه دوست می‌دارد از دوزخ دور گردانیده شده و به بهشت داخل گردد، باید

مرگش در رسد، در حالیکه او به خدای تعالی و روز آخرت ایمان دارد و باید با مردم رفتاری را انجام دهد

که دوست می‌دارد از طرف مردم با او انجام شود».

۲۶۹- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همدیگر

قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «هر آئینه مسلمانان برادرند».

وقال تعالى: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴].

و می فرماید: «متواضع اند برای مؤمنان و درشت طبع اند بر کافران».

وقال تعالى: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

و می فرماید: «محمد ﷺ پیامبر خدا است و آنانیکه با وی اند بر کفار سخت گیرانند و در میان شان مهربان».

۱۵۶۷- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَقَاطَعُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفقٌ عليه.

۱۵۶۷- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: با همدیگر دشمنی و حسد و قطع رابطه ننموده و پشت نکنید. و ای بندگان خدا با هم برادر باشید و برای هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز برادرش را ترک کند».

۱۵۶۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيَقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ وَاِثْنَيْنِ» وَذَكَرَ نَحْوَهُ.

۱۵۶۸- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: درهای بهشت روز دو شنبه و پنجشنبه باز می شود و برای هر بنده که به خدا شریک نمی آورد، آمرزش می شود، مگر مردیکه میان او و برادرش دشمنی و عداوت باشد و گفته می شود: این را بتأخیراندازد تا با هم صلح و آشتی نمایند. مسلم

و در روایتی از وی آمده که اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه عرضه می شود و مثل آن را ذکر نمود».

۲۷۰- **باب تحریم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از میان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده اش، خواه نعمت دین باشد یا نعمت دنیا**

قال الله تعالى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النساء: ۵۴].

خداوند می فرماید: «آیا غبطه می خورند مردم بر آنچه که خداوند آنان را از فضل شان داده است».

۱۵۶۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، أَوْ قَالَ الْعُشْبَ» رواه أبو داود .

۱۵۶۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از حسد پرهیزید، زیرا حسد نیکی‌ها را می‌خورد، همانطور که آتش هیزم یا علف را می‌خورد».

۲۷۱- باب منع از جاسوسی کردن و گوش دادن به سخن کسی که از شنیدن آن کراهیت دارد

قال الله تعالى: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ [الحجرات: ۱۲].

خداوند می‌فرماید: «تجسس و کنجکاوی مکنید».

وقال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

و می‌فرماید: «و آنانیکه می‌رنجانند مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه گناهی کرده باشند هر آینه بار بهتان و گناه واضحی را برداشته‌اند».

۱۵۷۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمْ. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هُنَا، التَّقْوَى هُنَا» ويشير إلى صدره «مِحْسَبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَعِرْضُهُ، وَمَالُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَأَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ».

وفي رواية: «لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

وفي رواية: «لَا تَقَاطَعُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

وفي رواية: «لَا تَهَاجَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ». رواه مسلم: بكل هذه

الروايات، وروى البخاري أكثرها.

۱۵۷۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از گمان پرهیزید، زیرا گمان دروغترین گفته‌ها است و جاسوسی همدیگر را نموده و هم‌چشمی نکنید و هم با همدیگر حسد و دشمنی نورزیده و بیکدیگر پشت مکنید. و همانطوریکه شما را امر نموده، ای بندگان خدا برادر باشید.

مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و ترک یاری‌اش نکرده و توهینش نمی‌نماید و در حالیکه به سینه‌اش اشاره نمود و فرمود: پرهیزگاری اینجاست پرهیزگاری اینجاست. کافیت در بدی شخص همین که برادر مسلمانش را خوار کند، همه‌ء مسلمان بر مسلمان حرام است، خونس و آبرویش و مالش. همانا خداوند به تن‌ها و پیکره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد.

و در روایتی آمده که: با هم دشمنی و حسد نکرده و جاسوسی همدیگر را ننمائید و هم قیمت متاع را نیفزایید (بدون اینکه قصد خرید را داشته باشید، برای اینکه دیگری را بفریبید) و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: با هم قطع رابطه نکرده و بهمدیگر پشت نکنید و دشمنی و حسد با هم نکرده و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: همدیگر را ترک نکنید و برخی از شما بر فروض دیگری نفروشد (یعنی معامله‌ء دو نفر را بهم نزنند) مسلم آنرا به همه‌ء این روایت کرده و بخاری هم زیادتر آن را روایت نموده است.»

ش: متأسفانه امروز نظرات اکثریت ما مبتنی بر ظن و گمان است و بسیاری از عقده‌ء حقارت رنج می‌برند برای خورد کردن دیگران کوشش میکنند بهر یکی برچسبی بزنند تا فقط خود و خودشان پاک و مقدس جلوه کنند و یکه تاز میدان باشند، در حالیکه این عمل از گناهان بزرگ بحساب می‌رود.

۱۵۷۱- «وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كِدَّتْ أَنْ تُفْسِدَهُمْ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۵۷۱- «از معاویه رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هرگاه تو به دنبال کشف و ظاهر ساختن عیوب مسلمین باشی، فاسدشان کرده‌ای، یا نزدیک است که فاسدشان کنی.»

۱۵۷۲- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّهُ أَتَى بِرَجُلٍ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا فُلَانٌ تَقَطَّرَ لِحَيْتُهُ حَمْرًا، فَقَالَ: إِنَّا قَدْ نُهَيْتَا عَنِ التَّجَسُّسِ، وَلَكِنْ إِنْ يَظْهَرُ لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذُ بِهِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط البخاري ومسلم.

۱۵۷۲- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

مردی را نزد او آوردند و به او گفتند: این فلانی است که از ریشش شراب می چکد. او گفت: ما نهی شدیم از اینکه جاسوسی نمائیم و لیکن اگر چیزی برای ما آشکار شود به آن تمسک می جوئیم».

۲۷۲- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

خداوند می فرماید: «ای مسلمانان احتراز کنید از بسیاری گمان بد، هر آینه بعضی بدگمانی گناه است».

۱۵۷۳- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ» متفق عليه.

۱۵۷۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: از گمان پرهیزید، زیرا گمان دروغترین سخن هاست».

۲۷۳- باب حرمت تحقیر و خوار شمردن مسلمانان

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَبِ بِيُسُ الْأَسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾﴾ [الحجرات: ۱۱].

خداوند می فرماید: «ای مسلمانان تمسخر نکنند گروهی گروهی دیگر را شاید که آن گروه از ایشان بهتر باشند، و زنان تمسخر نکنند زنان دیگر را احتمالاً آن زنان بهتر از ایشان باشند و عیبجویی نکنید در میان خویش و یکدیگر را به القاب بد مخوانید، بدنامی است فاسقی بعد از ایمان آوردن، و آنکه توبه نکرد پس ایشان ستمکارانند».

وقال تعالى: ﴿وَيْلٌ لَّكُلِّ هَمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١٠﴾﴾ [الهمزة: ۱].

و می فرماید: «وای بر هر عیب جوئی کننده و غیبت کننده ای».

۱۵۷۴- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ «يَحْسَبُ امْرِئٌ مِّنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ

أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» رواه مسلم، وقد سبق قريباً بطوله.

۱۵۷۴- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بدی شخص را همین بس که برادر مسلمانش را خوار شمارد. مسلم. حدیث بدرازی اش گذشت».

۱۵۷۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»، فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا، وَنَعْلُهُ حَسَنَةً، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطْرُ الْحَقِّ، وَعَمَطُ النَّاسِ» رواه مسلم.

۱۵۷۵- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه به اندازه یک ذره کبر در دلش باشد، به بهشت داخل نمی‌گردد.

مردی گفت: هر آینه شخص دوست می‌دارد که جامه و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می‌دارد. کبر سرکشی در برابر حق و خوار شمردن مردم است».

و توضیحش پیش از این در باب کبر بنحوی بهتر گذشت.

۱۵۷۶- «وَعَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عِيًّا أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ إِيَّيَّ قَدْ عَفَرْتُ لَهُ، وَأَحْبَبْتُ عَمَلَكَ» رواه مسلم.

۱۵۷۶- «از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مردی گفت: سوگند به خدا که خداوند فلانی را نمی‌آمرزد. خداوند فرمود: کیست که بر من سوگند می‌خورد که فلانی را نمی‌آمرزم همانا من او را آمرزیدم و عملت را ضایع نمودم».

۲۷۴- باب النهی عن إظهار الشماتة بالمسلم

قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «همانا مسلمانان برادرند».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: ۱۹].

و می‌فرماید: «هر آینه آنانکه دوست دارند تا که شایع شود تهمت بدکاری در میان مسلمانان ایشانرا است عذاب دردناک در دنیا و آخرت».

۱۵۷۷- «وَعَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.
 وفي الباب حديث أبي هريرة السابق في باب التَّجَسُّسِ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ» الحديث.

۱۵۷۷- «از وائله بن اسقع رضی الله عنه روایت است که:
 رسول الله ﷺ فرمود: در برابر غم برادرت اظهار شادی مکن، تا خداوند او را مورد رحمت قرار داده و ترا به آن مبتلا نسازد».
 و در این باب حدیث ابوهریره است که در باب تجسس گذشت که «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ» الحديث.

۲۷۵- باب منع طعنه زدن در نسب‌های ثابت در ظاهر شریعت

قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].
 خداوند می‌فرماید: «آنانکه مردان و زنان مسلمان را می‌رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته‌اند».
 ۱۵۷۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالتَّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» رواه مسلم.
 ۱۵۷۸- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: دو خصلت است که در مردم وجود دارد که این دو صفت در ایشان از اعمال کفر و اخلاق جاهلیت است. طعنه زدن در نسب‌ها و نوحه و زاری بر سر مرده».

۲۷۶- باب منع از دغل کاری و نیرنگ بازی

قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].
 خداوند می‌فرماید: «آنانکه مردان و زنان مسلمان را می‌رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته‌اند».

۱۵۷۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّنَا، وَمَنْ غَشَّنَا، فَلَيْسَ مِنَّنَا» رواه مسلم.

وفي رواية له: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَتَأَلَّتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّنَا».

۱۵۷۹- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آنکه بر ما سلاح کشد از ما نیست و آنکه به ما خیانت کند از ما نیست.

و در روایتی از او آمده که: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از کنار انبار طعامی گذشته و دستش را در آن داخل نمود،

انگشتانش را رطوبت رسید و فرمود: ای صاحب طعام این چیست؟

گفت: یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم باران به آن رسیده.

فرمود: چرا آن را بالای طعام نگذاشتی تا آن را مردم ببینند؟ کسیکه به ما خیانت کند از ما نیست».

۱۵۸۰- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَنَاجَشُوا» متفقٌ عليه.

۱۵۸۰- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: با یکدیگر نجش نکنید. (نجش بدون اینکه قصد خرید داشته باشید، قیمت را

نیفزائید تا دیگری را بفریبید)».

۱۵۸۱- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما، أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى عَنِ النَّجَشِ». متفقٌ عليه.

۱۵۸۱- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از بیع نجش نهی فرمودند».

۱۵۸۲- «وَعَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ يُجَدُّ فِي الْبُيُوعِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

«مَنْ بَايَعْتَ، فَقُلْ لَا خِلَابَةَ» متفقٌ عليه.

۱۵۸۲- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که:

مردی برای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفت: در معاملاتش فریب می خورد!

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: با آنکه خرید و فروش نمودی، بگو فریبی در میان نباشد».

۱۵۸۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ حَبَّبَ زَوْجَةَ امْرِئٍ، أَوْ

مَمْلُوكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّنَا» رواه أبو داود.

۱۵۸۳- «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه زن شخصی یا برده‌اش را فریب دهد از ما نیست».

۲۷۷- باب تحریم پیمان شکنی

قال الله تعالى: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱].

خداوند می فرماید: «ای آنانکه ایمان آورده اید بر عقد و پیمان‌ها وفا نمائید».

وقال تعالى: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴].

و می فرماید: «وفا به عهد نمائید، چون از عهد پرسیده خواهد شد».

۱۵۸۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ

فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُوتِمْنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». متفقٌ عليه.

۱۵۸۴- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی موجود باشند، منافق خالص است و آنکه

در او خصلتی از این خصلت‌ها باشد در او خصلتی از نفاق است تا آن را ترک کرده و بگذارد: چون امین شمرده شود، خیانت کند و چون صحبت کند، دروغ گوید و چون پیمان بندد، پیمان شکنی کند و چون دعوا کند، دشنام دهد».

۱۵۸۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، وَابْنِ عُمَرَ، وَأَبِي أَنَسٍ رضی الله عنه قَالُوا: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ: هَذِهِ عَدْرَةُ فُلَانٍ» متفقٌ عليه.

۱۵۸۵- «از ابن مسعود و ابن عمر و انس رضی الله عنه روایت شده که گفتند:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است و گفته می شود، این نشانه پیمان

شکنی فلانی است».

۱۵۸۶- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ عِنْدَ إِسْتِهِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ، أَلَا وَلَا غَادِرٌ أَكْبَرُ غَدْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَّةٍ» رواه مسلم.

۱۵۸۶- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر پیمان شکن در روز

قیامت پرچمی است که در برابر مقعدش قرار دارد و به اندازه پیمان شکنی اش برایش بلند ساخته می شود و

بدانید که هیچ پیمان شکنی پیمان شکن تر از اولی الامر عامه مردم نیست».

ش: معنی " لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ" این است که هر پیمان شکن نشانه‌ای دارد که بدان وسیله در میان مردم تشهیر می‌شود و عربها عادت داشتند که پرچم‌ها را در بازارها برای تشهیر پیمان شکن نصب می‌نمودند.

۱۵۸۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ثَلَاثَةً أَنَا حَصَمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَحِيرًا، فَاسْتَوَفِيَ مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ» رواه البخاری.

۱۵۸۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند فرمود: سه کس است که من در روز قیامت خصم و طرف دعوای آنها می‌باشم: مردی که بنام من پیمان داد و باز آن را شکست و مردی که انسان آزادی را فروخته و قیمتش را خورد و مردیکه کارگری را بمزد گرفت و کار خود را بر او تمام کرد، ولی مزدش را نداد».

۲۷۸- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن

قال الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ [البقرة: ۲۶۴].

خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان تباه مکنید صدقات خود را به منت گذاری و آزردن کردن».

وقال تعالى: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى﴾ [البقرة: ۲۶۲].

و می‌فرماید: «آنانکه اموال خود را در راه خدا خرج می‌کنند و پس از آن انفاق، نمی‌آرند منت نهادن را و نه ایذا رسانیدن را».

۱۵۸۸- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قال: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قال أبو ذر: حَابُّوا وَخَسِرُوا مِنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قال المُسَبِّلُ، وَالْمَنَّانُ، وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتَهُ بِالْحَلِيفِ الْكَاذِبِ» رواه مسلم.

وفي رواية له: «المسبِّلُ إزارُهُ» يعني: المسبِّلُ إزارُهُ وَثَوْبُهُ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ لِلْخِيَلَاءِ.

۱۵۸۸- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

پی امبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگفته و نظر نکرده و تزکیه‌شان ننموده و برای‌شان عذاب دردناکی است.

گفت: رسول الله ﷺ آتراسه بار خواند. ابو ذر گفت: محروم و زیانکار شدند، اینها کیانند یا رسول الله ﷺ؟ فرمود: کشان کننده لباس (متکبر) و منت گذارنده و کسیکه متاعش (کالایش) را به سوگند دروغ ترویج دهد». و در روایتی از وی آمده که: «المسبل إزاره» یعنی کسیکه شلوار و جامه‌اش را پایتتر از شتالنگها (فوزک پا) از روی کبر کشان کند.

۲۷۹- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغیان

قال الله تعالى: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ [النجم: ۳۲].

خداوند می‌فرماید: «پس ستایش مکنید خویشتن را خدا داناتر است به آنکه پرهیزکاری کرد».

وقال تعالى: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [الشورى: ۴۲].

و می‌فرماید: «هر آینه راه (ملاط) بر آنانی است که بر مردم ظلم می‌کنند و در زمین بناحق فساد می‌طلبند و آنان راست عذابی درد دهنده».

۱۵۸۹- «وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ

تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

۱۵۸۹- «از عیاض بن حمار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت که:

رسول الله ﷺ فرمود: هر آینه خداوند بمن وحی نمود که فروتنی کنید تا کسی بر کسی ستم نکند و

کسی بر کسی ننازد».

۱۵۹۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: هَلَكَ النَّاسُ، فَهُوَ

أَهْلَكُهُمْ» رواه مسلم.

۱۵۹۰- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه شخص بگوید، مردم هلاک شدند، در حقیقت او هلاک‌شان کرده است».

۲۸۰- باب تحریم ترک مرادده با مسلمین بیش از سه روز، مگر اینکه مرد ترک شده

بدعت کار باشد یا تظاهر به فسق کند و امثال آن

قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «همانا مسلمانان برادرند، پس در میان برادران خویش صلح نمائید».

و قال تعالى: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].

و می فرماید: «... و برگناه و ظلم تعاون نمائید».

۱۵۹۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقَاطِعُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَبَاغُضُوا، وَلَا

تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ» متفق عليه.

۱۵۹۱- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: با یکدیگر قطع رابطه نکرده و پشت ندهید و با هم دشمنی و حسد نورزید و ای

بندگان خدا برادر باشید، روا نیست برای مسلمان که بیش از سه روز برادرش را ترک کند».

۱۵۹۲- «وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ

ثَلَاثِ لَيَالٍ: يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ» متفق عليه.

۱۵۹۲- «از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند که با هم روبرو

شوند و از همدیگر روی گردانند و بهترشان کسی است که به سلام آغاز می کند».

۱۵۹۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ

وَخَمِيسٍ، فَيَغْفِرُ اللَّهُ لِكُلِّ امْرِئٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا أَمْرًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ

شَحْنَاءً، فَيَقُولُ: ائْتَرَكُوا هَذَيْنِ حَتَّىٰ يَصْطَلِحَا» رواه مسلم.

۱۵۹۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه پیش می شود و خداوند هر شخصی را که به

خدا چیزی شریک نمی آورد می آمرزد، مگر آنکه میان او و برادرش دشمنی باشد، پس می فرماید: ای دو را

بحالشان بگذارید تا با هم صلح نمایند».

۱۵۹۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يئَسَ أَنْ

يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنَّ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ» رواه مسلم.

۱۵۹۴- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: شیطان نا امید شده که مسلمین در جزیره العرب او را پرستند و

لیکن در افساد و دگرگون ساختن دلها و ایجاد ترک مراد شده میانشان می کوشد».

۱۵۹۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ»». رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط البخاري.

۱۵۹۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شبانه روز برادرش را ترک کند، آنکه بالاتر از سه شبانه روز ترک کند و بمیرد، به دوزخ داخل می‌گردد».

۱۵۹۶- «وَعَنْ أَبِي خَرَّاشٍ حَدْرَدِ بْنِ أَبِي حَدْرَدِ الْأَسْلَمِيِّ، وَيُقَالُ السُّلَمِيُّ الصَّحَابِيُّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِيهٍ»». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۵۹۶- «از ابو خراش حدرد بن ابی حدرد اسلمی و گفته شده سلمی رضی الله عنه روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: آنکه برادرش را یکسال ترک کند، اینکار مثل ریختن خون اوست».

۱۵۹۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثٌ، فَلْيَلْقَهُ، وَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَدَّ التَّلِيَّةَ، فَقَدْ اشْتَرَكَا فِي الْأَجْرِ، وَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ، فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ، وَخَرَجَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْهَجْرَةِ»». رواه أبو داود بإسنادٍ حسن. قال أبو داود: إِذَا كَانَتْ الْهَجْرَةُ لِلَّهِ تَعَالَى فَلَيْسَ مِنْ هَذَا فِي شَيْءٍ.

۱۵۹۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برای مؤمن روا نیست که مؤمنی را بیش از سه شبانه روز ترک گوید و اگر سه شبانه روز گذشت باید با او دیدار نموده و بر او سلام کند و اگر جواب سلامش را داد همانا در مزد شریک گشتند ورنه به گناه بازگشته و مسلمان از مسئولیت ترک مراوده که سبب حرمان اجر است، می‌برآید».

۲۸۱- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه‌اش، مگر اینکه برای ضرورتی و آن این است که طوری با هم پوشیده صحبت نمایند که سخن‌شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گویند که آن را نفهمد

قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا التَّجَوُّى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ [المجادلة: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «راز و نجوی (در گوشی گفتن) کار شیطان است».

۱۵۹۸- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى

اِثْنَانِ دُونَ الثَّلَاثِ» متفقٌ عليه.

ورواه أبو داود وزاد: «قَالَ أَبُو صَالِحٍ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: فَأَرْبَعَةٌ؟ قَالَ: لَا يَضُرُّكَ».

ورواه مالک في «الموطأ»: «عن عبد الله بن دينار قال: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ عُمَرَ عِنْدَ دَارِ خَالِدِ بْنِ عُقْبَةَ الَّتِي فِي السُّوقِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يُنَاجِيَهُ، وَلَيْسَ مَعِ ابْنِ عُمَرَ أَحَدٌ غَيْرِي، فَدَعَا ابْنَ عُمَرَ رَجُلًا آخَرَ حَتَّى كُنَّا أَرْبَعَةً، فَقَالَ لِي وَلِلرَّجُلِ الثَّلَاثِ الَّذِي دَعَا: اسْتَأْخِرَا شَيْئًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ».

۱۵۹۸- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه حاضرین مجلس سه نفر بودند، باید دو نفر بدون نفر سوم با هم راز نگویند. ابو داود آن را روایت کرده و افزود، ابو صالح گفت: برای ابن عمر گفتیم: چهار نفر چطور؟ گفت: برایت ضرر نمی‌کند.

و آن را مالک رحمته در موطاء از عبد الله بن دينار روایت نموده و گفت: من و ابن عمر رضی اللہ عنہما کنار خانه خالد بن عقبه که در بازار است بودیم، مردی آمد و خواست با او راز گوید (در گوشی کند) و همراه ابن عمر کسی جز من نبود. ابن عمر رضی اللہ عنہما مرد دیگری را خواست تا که چهار نفر شدیم و به من و مرد دیگری که خواست، گفت: کمی دورتر شوید، زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: دو نفر بدون یک نفر با هم (در گوشی نکنند)».

ش: سبحان الله، چقدر اصول ادبی و روانی و اخلاقی در اسلام رعایت شده که در حضور نفر سوم دو نفر بدون ضرورت حق ندارد با هم راز گویند که مبدا سومی از دیدگاه روانی متأثر گردد و بیمناک شود و مبدا این دو در حق او نظر بدی دارند. (مترجم)

۱۵۹۹- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الْآخَرِ حَتَّى تَحْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنْ ذَلِكَ يُجْزِئُهُ» متفقٌ عليه.

۱۵۹۹- «از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: چون سه نفر بودید، پس دو نفر بدون دیگری با هم راز نگویند (درگوشی نکنید) تا اینکه با مردم یکجا شوید، زیرا این کار او را غمگین و پریشان می‌سازد».

۲۸۲- باب منع از شکنجه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زیاده بر اندازهٔ ادب

قال الله تعالى: ﴿وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ [النساء: ۳۶].

خداوند می‌فرماید: «و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و بخویشان و یتیمان و مساکین و همسایه‌ها خویشاوند و همسایه اجنبی و به هم نشین بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه مالک او هستید، هر آینه خداوند دوست ندارد کسی را که متکبر و خودستاینده باشند».

۱۶۰۰- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عُدْبِتِ امْرَأَةً فِي هِرَّةٍ حَبَسْتَهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ، لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا، إِذْ هِيَ حَبَسْتَهَا وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَائِشِ الْأَرْضِ» متفقٌ عليه.

۱۶۰۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: عذاب کرده شد زنی در برابر گربه ایکه آن را زندانی نموده و نه طعامش و نه سیرایش کرد و نه گذاشت که از حشرات و گزندگان زمین بخورد، تا اینکه مرد و در آن به دوزخ داخل شد».

۱۶۰۱- «وَعَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِفَيْتَانٍ مِنْ فُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا وَهُمْ يَرْمُونَهُ وَقَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلِّ خَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا». متفقٌ عليه.

۱۶۰۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

او از کنار جوانانی از قریش گذشت که مرغی را ایستاده کرده و او را به تیر می‌زدند و برای صاحب مرغ از هر کدام که تیرش به خطا می‌رفت از تیرهایشان سهمی معین کرده بودند.

و چون ابن عمر رضی الله عنهما را دیدند، پراکنده شدند. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه کسی این کار را نمود؟ خدا لعنت کند کسی که این کار را نمود.

همانا رسول الله ﷺ لعنت نمود، آنکه را که ذی روحی را نشانه و هدف قرار دهد».

۱۶۰۲- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ. متفقٌ عليه، وَمَعْنَاهُ: تَحْبِسَ لِلْقَتْلِ».

۱۶۰۲- «از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ نهی نمودند از اینکه حیوانات برای کشتن محبوس گردانده شوند (نشانه قرار داده شوند)».

۱۶۰۳- «وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ سُوَيْدِ بْنِ مِقْرَانَ رضی الله عنه، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مُقَرِّنٍ مَالَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاحِدَةً لَطَمَهَا أَصْغَرْنَا فَأَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُعْتِقَهَا». رواه مسلم.

وفي رواية: «سابع إخوة لي».

۱۶۰۳- «از ابو علی سوید بن مقرن رضی الله عنه روایت است که گفت:

خود را یاد می‌دهم که یکی از هفتمین نفر از بنی مقرن بودم و جز یک خدمتگار نداشتیم که کوچکتر ما او را سیلی زد. پس رسول الله صلی الله علیه و آله ما را امر نمود که او را آزاد کنیم.

و در روایتی آمده که من برادر هفتمی بودم».

۱۶۰۴- «وعن أبي مسعود البدری رضی الله عنه قال: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: «اعْلَمْ أبا مَسْعُودٍ» فَلَمْ أَفْهَمْ الصَّوْتَ مِنَ الْعُضْبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أبا مَسْعُودٍ أَنَّ اللَّهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ» فَقُلْتُ: لَا أَضْرِبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

وفي رواية: فَسَقَطَ السَّوْطُ مِنْ يَدِي مِنْ هَيْبَتِهِ.

وفي رواية: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ حُرٌّ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلْفَحْتِكَ النَّارَ، أَوْ لَمَسْتِكَ النَّارَ» رواه مسلم. بهذه الروايات.

۱۶۰۴- «از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

من برده‌ای داشتم و آن را به تازیانه می‌زدم و ناگاه صدایی از پشت سرم شنیدم، بدان ابو مسعود! و از بسیاری غضب صدا را نمی‌فهمیدم و چون به من نزدیک شد، ناگاه دیدم که او رسول الله صلی الله علیه و آله است و دیدم که می‌گوید: بدان ابو مسعود! همانا خداوند بر تو قدرتمندتر است از تو بر این بچه. گفتم: هرگز برده‌ای را بعد از او نمی‌زنم. و در روایتی آمده که پس تازیانه از هیبتش از دستم افتاد و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله او برای خداوند آزاد است. و سپس فرمود: اما اگر تو این کار را نمی‌کردی، دوزخ ترا می‌سوزانید. یا اینکه فرمود: همانا دوزخ ترا لمس می‌کرد».

۱۶۰۵- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنْ كَفَّارَتُهُ أَنْ يُعْتَقَهُ» رواه مسلم.

۱۶۰۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که برده‌ای را حدی زد که آن را انجام نداده بود، یا سیلی اش زد، کفاره اش آزاد کردن اوست».

۱۶۰۶- «وَعَنِ هِشَامِ بْنِ حَكِيمٍ بْنِ حَزَامٍ رضی الله عنه أَنَّهُ مَرَّ بِالشَّامِ عَلَى أَنَابِسٍ مِنَ الْأَنْبَاطِ، وَقَدْ أَقِيمُوا فِي الشَّمْسِ، وَصَبَّ عَلَى رُؤُوسِهِمُ الزَّيْتُ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: يُعَدَّبُونَ فِي

الخراج، وَفِي رِوَايَةٍ حُبِسُوا فِي الْحِزْبَةِ. فَقَالَ هِشَامُ: أَشْهَدُ لَسَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَدِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا» فَدَخَلَ عَلَى الْأَمِيرِ، فَحَدَّثَهُ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَخُلُوا». رواه مسلم «الأنباط» «الفلاحون من العجم».

۱۶۰۶- «از هشام بن حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت شده که:

وی در شام از کنار مردمی از انباط گذشت، در حالیکه او را در آفتاب نگهداشته بودند و بر سرهای شان روغن زیتون ریخته شده بود.

گفت: این چه کار است؟

گفته شد که بواسطهء خراج تعدیب می شوند.

و در روایتی آمده که بواسطهء جزیه زندانی شده اند. هشام گفت: شهادت می دهم که از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: هر آئینه خداوند کسانی که مردم را در دنیا شکنجه و عذاب می کنند، عذاب می کند. و سپس نزد امیر داخل شده و حدیث را به او گفت: و وی امر نموده و آنها را رها کردند».

انباط: «آنان دهقانانی از عجم بودند».

۱۶۰۷- «وعن ابن عباس رضی الله عنه قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِمَارًا مُوسُومَ الْوَجْهِ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَسْمُهُ إِلَّا أَقْصَى شَيْءٍ مِنْ الْوَجْهِ، وَأَمَرَ بِحِمَارِهِ، فَكُوِيَ فِي جَاعِرَتَيْهِ، فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ كُوِيَ الْجَاعِرَتَيْنِ». رواه مسلم.

۱۶۰۷- «از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ الاغی را دید که رویش داغ کرده شده بود، و از این کار بد برد.

ابن عباس رضی الله عنه گفت: قسم به خدا که الاغم را جز در جائی که از همهء اعضاء از رویش دورتر است علامت گذاری نمی کنیم و امر نمود تا خرش را در سرینهایش، اطراف مقعدش داغ کنند و او اولین کسی است که کنار ران (اطراف دبر) را داغ نمود».

۱۶۰۸- «وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: لعن الله الذي وسمه» رواه مسلم.

و فی روایة لمسلم أيضا: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّرْبِ فِي الْوَجْهِ، وَعَنِ الْوُسْمِ فِي الْوَجْهِ».

۱۶۰۸- «از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که:

الاغی از کنار پیامبر ﷺ گذشت که در رویش نشان کرده شده بود و فرمود: خدا لعنت کند آنکه آن را علامت گذاری کرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله ﷺ از زدن بصورت و علامت گذاری در روی نهی فرمود:».

۲۸۳- باب تحریم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد
 ۱۶۰۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْثٍ فَقَالَ: «إِنْ وَجَدْتُمْ فُلَانًا وَفُلَانًا» لِرَجُلَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ سَمَّاهُمَا «فَأَحْرَقُوهُمَا بِالنَّارِ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَرَدْنَا الْخُرُوجَ: «إِنِّي كُنْتُ أَمْرُتُكُمْ أَنْ تُحْرَقُوا فُلَانًا وَفُلَانًا، وَإِنَّ النَّارَ لَا يُعَذَّبُ بِهَا إِلَّا اللَّهُ، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمَا فَاقْتُلُوهُمَا» رواه البخاری.

۱۶۰۹- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ ما را همراه لشکری که می فرستاد، اعزام نموده و فرمود: اگر فلانی و فلانی را دو مرد از قریش که نامشان را گفت، یافتید، آتش شان زنید. بعد هنگامی که قصد بیرون نمودیم، رسول الله ﷺ فرمود: من شما را امر کردم که فلان و فلان را بسوزانید و جز خداوند کسی به آتش عذاب نمی کند، پس اگر آن دو را یافتید، آنان را بکشید».

۱۶۱۰- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَأَنْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمْرَةً مَعَهَا فَرْحَانٌ، فَأَخَذْنَا فَرْحِيهَا، فَجَاءَتْ الْحُمْرَةُ تَعْرِشُ فِجَاءِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ فَجَعَ هَذِهِ بَوْلِدِهَا؟ رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا» وَرَأَى قَرِيَّةَ نَمَلٍ قَدْ حَرَّقَتْهَا، فَقَالَ: «مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟» قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ»». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۱۰- «از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

ما در سفری همراه رسول الله ﷺ بودیم و ایشان برای رفع ضرورت خویش رفتند و ما حمره (نام مرغی است) را دیدیم که دو جوجه اش همراهش بود، و دو جوجه اش را گرفتیم و حمره آمده و در بالای سر ما گشته و سایه می انداخت.

پیامبر ﷺ آمده و فرمود: چه کسی این حیوان را در مورد فرزندش به فریاد آورده؟ فرزندش را به او بازگردانید! و لانه موری را دید که ما سوانیده بودیم و فرمود: چه کسی این را سوخته؟ گفتیم: ما! فرمود: همانا نمی سزد که جز پروردگار آتش، کسی به آتش عذاب نماید».

۲۸۴- باب تحریم تأخیر کردن ثروتمند، حتی را که صاحبش درخواست نموده است

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸].

خداوند می فرماید: «هر آئینه خداوند شما را امر می نماید تا امانات را به اهلیش بسپارید».

وقال تعالى: ﴿فَإِنْ آمَنَ بَعْضُكُمْ بِعُضَا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمْنَتَهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳].

و می فرماید: «هرگاه امین دارند گروهی از شما گروهی دیگر را پس باید که اداء کند، آنکس که امین دانسته شده، امانت خود را».

۱۶۱۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَظْلُ الْعَنِيِّ ظَلْمٌ، وَإِذَا تُبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ» متفقٌ عليه.

۱۶۱۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: تأخیر کردن ثروتمند ظلم و ستم است و هر گاه یکی از شما به توانگری حواله داده شود، باید حواله را بپذیرد».

۲۸۵- باب کراهیت پس گرفتن شخص بخشی را که آن را داده و تسلیم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشیده و تسلیم کرده یا نکرده و کراهیت خریدن شخص چیزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده یا اینکه آن را از زکات یا کفاره و یا امثال آن بیرون نموده است و باکی نیست، هرگاه آن را از شخص دیگری که مالکیت به وی انتقال یافته خریداری نماید

۱۶۱۲- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الَّذِي يُعُودُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ» متفقٌ عليه.

و فی روایة: «مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ، ثُمَّ يُعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ».

و فی روایة: «الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

۱۶۱۲- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه در بخشش رجوع کند، مانند سگی است که به قی خویش باز می گردد. و در روایتی آمده که صفت آن که در صدقه اش رجوع می کند، مانند سگ است که قی می کند و سپس به قی خویش بازگردیده و آن را می خورد.

و در روایتی آمده که باز گردنده به بخشش، مانند بازگردنده به قی (استفراغ) خویش است».

ش: ظاهر حدیث افادهء تحریم را می کند و این در صورتی است که بخشش برای بیگانه شود. اما اگر پدر چیزی به پسرش بخشید، می تواند به آن رجوع کند، بدلیل حدیث وارده در این مورد. ابو داود ۳۵۳۹، ترمذی ۲۱۳۲، نسائی ۲۶۵/۶، ابن ماجه: ۲۳۷۷، ابن حبان: ۱۱۴۸ و حاکم: ۴۶/۲

۱۶۱۳- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَ بِدِرْهَمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ» متفقٌ عليه.

۱۶۱۳- «از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

اسبی را در راه خدا صدقه دادم و کسی که اسب نزدش بود به آن اهتمام نکرده و خواستم آن را خریداری کنم و گمان کردم که او آن را به قیمتی ارزان تر می‌دهد و از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدم و فرمود: آن را خریداری مکن و به صدقات رجوع ننما، هر چند آن را به یک درهم برایت بدهد، زیرا آنکه در صدقه‌اش باز می‌گردد، مانند کسی است که در قئی خویش باز می‌گردد.

۲۸۶- باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا آیة ۱۰﴾ [النساء: ۱۰].

خداوند می‌فرماید: «هر آئینه کسانی که می‌خورند اموال یتیمان را از روی ظلم، در واقع می‌خورند در شکم خویش آتش را و بزودی در آینه در آتش دوزخ».

وقال تعالى: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [الأنعام: ۱۵۲].

می‌فرماید: «به مال یتیم جز به نیکویی تصرف مدارید».

وقال تعالى: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾ [البقرة: ۲۲۰].

و می‌فرماید: «سؤال می‌کنند ترا از یتیمان، بگو به صلاح آوردن کار ایشان بهتر است و اگر مشارکت کنید با ایشان پس آنان برادران شماوند و خدا می‌داند مفسد را از صلاح کار».

۱۶۱۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشَّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ. وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ» متفقٌ عليه.

۱۶۱۴- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: از هفت چیز مهلک بترسید.

گفتند: یا رسول الله ﷺ آنها کدام اند؟

فرمود: شرک آوردن به خداوند و سحر و کشتن نفس که خداوند حرام نموده، مگر به حق و خوردن سود و خوردن مال یتیم و پشت گرداندن در روز جنگ و متهم کردن زن با عفت مسلمان و نا آگاه به زنا».

۲۸۷- باب سخت بودن حرمت سود خواری

قال الله تعالى: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿۲۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۷﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنقُوا اللَّهَ وَذَرَوْا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ [البقرة: ۲۷۵-۲۷۸].

خداوند می فرماید: «آنانکه سود را می خورند بر نخیزند (از گور) مگر چنانچه بر می خیزد کسی که او را شیطان دیوانه ساخت، به سبب آسیب رسانیدن، این بعثت آنست که سود خواران گفتند: همانا بیع مانند سود است، حال آنکه خداوند حلال کرده بیع را و حرام نموده سود را. پس آنکه وی را پندی از سوی پروردگارش آمد و باز ماند از این کار پس او را است آنچه گذشت و کارش به خدا مفوض است و آنکه بازگشت بسود خواری، پس آن گروه باشندگان دوزخ اند که در آن جاویدانند، خداوند نابود می سازد سود را و افزون می گرداند برکت صدقات را... تا به فرموده خداوند: ای مؤمنین از خدا حذر کنید و ترک کنید آنچه مانده است از سود».

وأما الأحاديث فكثيرة في الصحيح مشهورة، مِنْهَا حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ السَّابِقِ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ
و اما حدیث در این مورد در صحیح زیاد و مشهور است از جمله حدیث ابو هریره است که در
باب پیش گذشت.

۱۶۱۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمَوْكَلَهُ» رواه

مسلم. زاد الترمذي وغيره: «وَشَاهِدِيهِ، وَكَاتِبَهُ».

۱۶۱۵- «از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ خورنده و دهنده سود را لعنت نمود».

و ترمذی و غیره افزوده که: «و دو شاهدش و نویسنده اش را».

۲۸۸- باب تحریم ربا و خود نمائی

قال الله تعالى: ﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البينة: ۵].

خداوند می فرماید: «و به ایشان دستور داده نشد، مگر اینکه عبادت کنند خدا را پاک و خالص ساخته برای او پرستش را متدین بدین حنیف (دین حضرت ابراهیم)».

وقال تعالى: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطَلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ﴾ [البقرة: ۲۶۴].

و می فرماید: «و تبهه مکنید صدقات خود را بمنّت نهادن و آزار رساندن مانند کسی که مال خود را برای نمودن به مردمان، در راه خدا خرج می کن د».

وقال تعالى: ﴿يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۲].

و می فرماید: «می نمایند بمردمان و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی».

۱۶۱۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَغْنَى

الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرْكِ، مَنْ عَمَلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ عِبْرِي، تَرَكْتُهُ وَشَرَكُهُ» رواه مسلم.

۱۶۱۶- «از ابو هریره رضي الله عنه مرویست که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرماید: من بی نیازترین شرکاء از شرک می باشم.

آنکه عملی انجام دهد که غیرم را در آن با من در نظر داشته باشد، خودش و شرکش را فرو می گذارم».

۱۶۱۷- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ

فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ: قَالَ كَذَبْتُ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ

فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ،

فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ

الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتُ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ،

فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ

أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلِ

حُبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَّبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَيَّ وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

۱۶۱۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اولین کسی که در روز قیامت بر او حکم می شود، مردیست که شهیده شده و آورده می شود و نعمت های خود را به او می شناساند و او هم آن را می شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم.

می فرماید: دروغ گفתי و لیکن جنگیدی تا گفته شود که او با جرأت است و گفته شد. پس در مورد وی

دستور صادر شده و وی برویش کشانده شده به دوزخ انداخته می شود.

و مردیست که علم آموخته و تعلیمش داده و قرآن خوانده و او آورده می شود و نعمت هایش را به او

می شناساند و او هم می شناسد و می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت قرآن خواندم.

می فرماید: دروغ گفתי، لیکن علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود، قاری هستی،

گفته شد. سپس در مورد وی دستور داده می شود و او برویش کشانده شده و به دوزخ انداخته می شود.

و مردیست که خداوند به وی روزی فراه داده و از انواع مال به وی ارزانی داشته است و آورده می شود و

او را به آن می شناساند و او هم می شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن خرج نمودم، مگر اینکه در آن برای رضایت

خرج کردم.

می فرماید: دروغ گفתי! و لیکن این کار را کردی تا گفته شود که جواد است و گفته شد و در مورد وی

دستور صادر شده و برویش کشیده شده تا به دوزخ انداخته می شود.»

۱۶۱۸- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ نَاسًا قَالُوا لَهُ: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلَاطِينِنَا فَتَقُولُ لَهُمْ

بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ؟ قَالَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنه: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ

رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». رواه البخاری.

۱۶۱۸- «از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که:

گروهی از مردم به او گفتند که ما بر پادشاهان مان وارد می شویم و چیزهایی به آنان می گوئیم که

مخالف است با آنچه که چون از پیش شان بیرون شویم، می گوئیم.

ابن عمر رضی الله عنه گفت: ما این کار را در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله نفاق می شمردیم.»

۱۶۱۹- «وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ سَمِعَ سَمَعَ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ يُرَآئِي اللَّهَ يُرَآئِي بِهِ» متفقٌ عليه. وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه.

۱۶۱۹- «از جندب بن عبد الله بن سفیان رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که برای شهرت طلبی عملی را انجام دهد، خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند. و کسی که از روی ریا عملی انجام دهد (تا مردم بزرگش دارند) خداوند با اظهار نمودن ریا کاریش در برابر مردم در روز قیامت شرمنده‌اش می‌سازد».

۱۶۲۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُتَّبَعِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يَعْنِي: رِيحَهَا». رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح. والأحاديثُ في الباب كثيرةٌ مشهورة.

۱۶۲۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه عملی را بیاموزد از آنچه که مقصود از آن بدست آوردن رضای خداوند جل جلاله است و نیاموزد آن را مگر بواسطه‌ای که بدان به متاعی از دنیا دست یابد، بوی بهشت را در روز قیامت در نخواهد یافت».

و احادیث وارد شده در این باب زیاد و مشهور است.

۲۸۹- باب در مورد آنچه تصور می‌شود ریاست، در حالی که ریا نیست

۱۶۲۱- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ الَّذِي يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ، وَيُحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ»»، رواه مسلم.

۱۷۲۱- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

به رسول الله صلى الله عليه وسلم گفته شد، در مورد مردی که عملی از اعمال خیر را انجام می‌دهد و مردم او را بر آن ثنا می‌گویند، چه می‌فرمائید؟

فرمود: آن مؤدبه‌ای عاجل مؤمن است».

۲۹۰- باب تحریم نگرستن بسوی زن بیگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی

قال الله تعالى: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْا مِنْ أَبْصَرِهِمْ﴾ [النور: ۳۰].

خداوند می‌فرماید: «بگو به مردان مسلمان که بپوشند چشمان خود را».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

و می فرماید: «هر آئینه گوش، چشم و دل از هر یک پرسیده می شود».

وقال تعالى: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [المؤمن: ۱۹].

و می فرماید: «می داند نگاه‌های پنهان را و آنچه را دل‌ها پنهان می دارد».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴].

و می فرماید: «هر آئینه پروردگارت در کمینگاه است».

۱۶۲۲- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيْبُهُ مِنَ الزَّانَا مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ: الْعَيْتَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ، وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الْإِسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زِنَاهَا الْخُطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَتَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفُرْجُ أَوْ يُكَذِّبُهُ». متفق عليه. وهذا لفظ مسلم، ورواية البخاري مختصرة.

۱۶۲۲- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: بر فرزند آدم بهره‌اش از زنا نوشته شده که خواهی نخواهی آنرا در می‌یابد، چشم زنا می‌آورد، نگریستن است، و دو گوش زنا می‌شنیدن است، و زبان زنا می‌سخن گفتن است، و دست زنا می‌آن به چنگ گرفتن است و پا زنا می‌آن گام زدن است و دل امید و آرزو می‌کند و شرمگاه آن را راستگو و یا دروغگو می‌سازد».

۱۶۲۳- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسِ فِي الطَّرِيقَاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدَّ نَتَحَدَّثُ فِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكُفُّ الْأَذَى، وَرُدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» متفق عليه.

۱۶۲۳- «از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: از نشستن در راهها بپرهیزید.

گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه وآله ما چاره از این نشستن‌های مان نداریم که در آن صحبت می‌کنیم.

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: پس هرگاه ناگزیر از نشستن شده‌اید، حق راه را بدهید.

گفتند: حق راه چیست، یا رسول الله صلى الله عليه وآله؟

فرمود: پوشیدن چشم، خود داری از اذیت و آزار و جواب دادن سلام و امر به کارهای پسندیده و نهی از

کارهای بد».

۱۶۲۴- «وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ زَيْدِ بْنِ سَهْلٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا قُعُودًا بِالْأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فِيهَا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَالَكُمْ وَلِمَجَالِسِ الصُّعَدَاتِ؟» فَقُلْنَا: «إِنَّمَا قَعَدْنَا لَعَبٍ مَا بَأْسُ: قَعَدْنَا نَتَذَاكِرُ، وَنَتَحَدَّثُ. قَالَ: «إِمَّا لَا فَأُدُّوْا حَقَّهَا: عَضُّ الْبَصْرِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَحُسْنُ الْكَلَامِ» رواه مسلم.

۱۶۲۴- «از ابو طلحه، زید بن سهل رضي الله عنه روایت است که گفت:

ما در پیشروی خانها نشسته بودیم و در آن صحبت می‌کردیم. رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و بالای سر ما ایستاده و فرمود: چرا به راهها مجلس می‌کنید؟ از مجالس راهها بپرهیزید. گفتیم: ما برای کاری نشستیم که باکی ندارد، نشستیم مسائل (علمی) را با هم بازگو نموده و صحبت می‌کنیم.

فرمود: وقتی که آن را ترک نمی‌کنید، پس حق آن را ادا کنید، پوشیدن چشم و جواب دادن سلام و نیکویی سخن».

۱۶۲۵- «وَعَنْ جَرِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ نَظْرِ الْفَجَاءَةِ فَقَالَ: «اَصْرِفْ بَصْرَكَ» رواه مسلم.

۱۶۲۵- «از جریر رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد نگرستن ناگهانی پرسش نمودم، فرمود: چشمت را بگردان».

۱۶۲۶- «وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَعِنْدَهُ مَيْمُونُهُ، فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَمَرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «اِحْتَجِبِي مِنْهُ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ هُوَ أَعْمَى: لَا يُبْصِرُنَا، وَلَا يَعْرِفُنَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَفَعَمِيَاوَانِ أَنْتُمَا أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ؟» رواه أبو داود والترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۶۲۶- «از ام سلمه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

در نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم بودم و میمونه هم نزدش بود، ابن ام مکتوم آمد و این بعد از آن بود که به حجاب مأمور شدیم. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: از وی روی بگیرید.

گفتیم: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم آیا او کور نیست که ما را نمی‌بیند و نه هم ما را می‌شناسد؟

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: آیا شما هر دو کور هستید؟ آیا شما او را نمی‌بینید؟».

ش: در صحیح البخاری ۲۹۴/۹ حدیثی وجود دارد که بر روا بودن نگرستن زن به مرد بیگانه، دلالت می‌کند. حافظ ابن حجر رحمته الله می‌گوید: استمرار عمل بر برآمدن زنان به مساجد و بازارها و

سفرها با حجاب تا مردان آنان را نبینند، حدیث جواز را تقویت می‌کند و مردان مأمور نشدند که از زنان روی بگیرند، پس معلوم است که حکم زنان و مردان با هم فرق دارد.

۱۶۲۷- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ» رواه مسلم.

۱۶۲۸- «از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مرد به شرمگاه مرد ننگرد و نه زن به شرمگاه زن، و مرد با مرد در یک جامه پیوسته نخواهد و زن با زن پیوسته در یک جامه نخواهد.
ش: این در صورتیست که هر دو یا یکی از آن دو لخت و برهنه باشند.

۲۹۱- باب تحریم خلوت و تنها شدن با زن بیگانه

قال الله تعالى: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَلَعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ [الأحزاب: ۵۳].

خداوند می‌فرماید: «و چون از زنان چیزی را طلب کنید، پس آنرا از پس پرده بطلبید».

۱۶۲۸- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَفْرَأَيْتَ الْحُمُو؟ قَالَ: «الْحُمُو الْمَوْتُ» متفقٌ عليه.

۱۶۲۸- «از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از وارد شدن بر زنان بپرهیزید. مردی از انصار گفت: خبر ده از نزدیکان شوهر!
فرمود: نزدیکان شوهر مرگ است».

۱۶۲۹- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَخْلُونَ أَحَدَكُمْ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» متفقٌ عليه.

۱۶۲۹- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مردی با زنی خلوت نکند، مگر به حضور کسی که محرم است».

۱۶۳۰- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنها قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ، فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شَاءَ حَتَّى يَرْضَى» ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «مَا ظَنَنْتُمْ؟» رواه مسلم.

۱۶۳۰- «از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حرمت زنان مجاهدین بر نشستگان (خانه نشینانی که روی معاذیری با مجاهدان نرفته‌اند) مانند حرمت مادران‌شان است. هیچ مردی از نشستگان نیست که سرپرستی خانه مردی از مجاهدین را نموده و با وی در موردشان خیانت می‌کند، مگر اینکه در روز قیامت در برابر او ایستاده کرده می‌شود و از نیکی‌های هر چه بخواهد، می‌گیرد تا راضی شود. بعد رسول الله صلی الله علیه و آله به جانب ما التفات نموده و فرمود: گمان شما چیست؟».

۲۹۲- باب تحریم شبیه ساختن مردان خود را به زنان و شبیه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن

۱۶۳۱- «عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: لعن رسول الله صلی الله علیه و آله الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ.

وفي رواية: «لعن رسول الله صلی الله علیه و آله الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ». رواه البخاری.

۱۶۳۱- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله مردانی را که خویشان شبیه زنان کنند و زنانی که خود را شبیه مردان سازند، لعنت فرمود. و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله مردانی را که خود را به زنان همانند می‌سازند و زنانی که خود را به مردان همانند می‌سازند، لعنت نمود.».

۱۶۳۲- «وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: لعن رسول الله صلی الله علیه و آله الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۳۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را که لباس زن پوشد و زنی را که لباس مرد پوشد، لعنت نمود.».

۱۶۳۳- «وعنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٍ مَائِلَاتٍ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا» رواه مسلم.

۱۶۳۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: دو نوع از اهل دوزخاند که آنها را ندیده‌ام: گروهی که همراهشان تازیانه‌هایی مانند دمه‌های گاو است و بوسيله آن مردم را می‌زنند و زنانی‌اند نیمه برهنه که خود منحرف بوده و دیگران را نیز منحرف می‌سازند. سرهایشان مانند کوهان شتر بختی (نوعی شتر قوی و دراز گردن) تمایل یافته است که نه به بهشت داخل می‌گردند و نه بوی آن را درمی‌ابند، در حالیکه بوی آن از مسیر اینقدر و اینقدر درک کرده می‌شود».

ش: کاسیات، عاریات: یعنی قسمتی از بدنش برهنه و قسمتی پوشیده است، یا لباس نازکی می‌پوشد که وجودش را نمایان می‌سازد.

مائلات: از طاعت خدا منحرف‌اند.

میلات: و دیگران را هم مثل خود گمراه و منحرف می‌سازند.

رؤوسهن کاسنمة البخت: یعنی مویهای خود را جمع می‌کنند تا آنها را به دستمال و امثال آن می‌پچینند تا مویهایشان بزرگ نمایان شود و بر ایشان زیبایی و جاذبه بخشد و دیگران را متوجه ایشان گرداند.

۲۹۳- باب نهی از شبیه ساختن خویش به شیطان و کفار

۱۶۳۴- «عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَأْكُلُوا بِالشَّمَالِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ» رواه مسلم.

۱۶۳۴- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: بدست چپ غذا نخورید، زیرا شیطان به دست چپ غذا می‌خورد».

۱۶۳۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ، وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا» رواه مسلم.

۱۶۳۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچکدام شما بدست چپ خویش غذا نخورد و نیاشامد، زیرا شیطان بدست چپ خود خورد و نوش می‌کند».

۱۶۳۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ، فَخَالَفُوهُمْ» متفق عليه.

۱۶۳۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: همانا یهود و نصاری رنگ نمی‌کنند، پس با آنها مخالفت نمائید».

ش: مراد رنگ کردن موی سفید سرو ریش به رنگ سرخ وزرد است اما سیاه کردن آن جواز ندارد.

۲۹۴- باب نهی نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی هایشان به رنگ سیاه

۱۶۳۷- «عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: أُنِيَ بَابِي فُحَافَةً وَالِدِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بِيَاضًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَيِّرُوا هَذَا وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ» رواه مسلم.

۱۶۳۷- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو قحافه پدر ابوبکر صدیق رضی الله عنه در روز فتح مکه آورده شد، در حالیکه سر و ریشش از سفیدی مثل ثغامه (ثغامه نباتی است که گل و میوه اش هر دو سفید است).

رسول الله ﷺ فرمود: این سفیدی را به رنگ کردن تغییر داده و از رنگ سیاه بپرهیزید.

۲۹۵- باب منع از "قزع" و آن عبارت است از تراشیدن بعضی از سرو ترک نمودن برخی دیگر و مباح بودن تراشیدن همه سر، برای مردان نه برای زنان

۱۶۳۸- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْقَزَعِ». متفق عليه.

۱۶۳۸- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ از قزع (بخشی از موی سر را تراشیدن و برخی را نگهداشتن) منع فرمود.

۱۶۳۹- «وَعَنْهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَبِيًّا قَدْ حَلِقَ بَعْضُ شَعْرِ رَأْسِهِ وَتَرَكَ بَعْضَهُ، فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ: «احْلِفُوهُ كَلَّهُ أَوْ اتْرُكُوهُ كَلَّهُ»». رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱۶۳۹- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ بچه ای را دید که بعضی سرش تراشیده شده و بعضی گذاشته شده است. وی ﷺ آنان را از آن نهی نموده و فرمود: همه سرش را بتراشید و یا همه را ترک کنید.

۱۶۴۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَهَلَ آلَ جَعْفَرٍ رضی الله عنهم ثَلَاثًا، ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَالَ: «لَا تَبْكُوا عَلَيَّ أَحْيَى بَعْدَ الْيَوْمِ» ثُمَّ قَالَ: «ادْعُوا لِي بَنِيَّ أَحْيَى» فَبِئْسَ بَنَاءٌ كَأَنَّنَا أَفْرُخٌ فَقَالَ: «ادْعُوا لِي الْحَلَّاقَ» فَأَمَرَهُ، فَحَلَقَ رُؤُوسَنَا». رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱۶۴۰- «از عبد الله بن جعفر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ برای خانواده جعفر ﷺ سه شبانه روز مهلت داده و بعد نزدشان آمده و فرمود: بعد از امروز بر برادرم گریه مکنید و سپس فرمود: پسران برادرم را نزد بخوانید و ما آورده شدیم که گویی جوجه‌های پرندگان بودیم و فرمود: سلمانی را نزد بخوانید و او را امر کرد و سرهای ما را تراشد».

۱۶۴۱- «وَعَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَحْلِقَ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا». رواه النسائي.

۱۶۴۱- «از علی ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ منع فرمود از اینکه زن سرش را بتراشد».

۲۹۶- باب پیوند موی و خالکوبی و گشاده کردن میان دندانها

قال الله تعالى: ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۷﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿۱۱۸﴾ وَلَا ضِلَّتْ لَهُمْ وَلَا مِئِينَهِمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقْسَامِي لِيَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي هُوَ أَلْبَسَهُمُ الشَّيْطَانَ وَلِيَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي هُوَ أَلْبَسَهُمُ الشَّيْطَانَ وَلِيَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي هُوَ أَلْبَسَهُمُ الشَّيْطَانَ وَلِيَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي هُوَ أَلْبَسَهُمُ الشَّيْطَانَ﴾ [النساء: ۱۱۷-۱۱۹].

خداوند می فرماید: «مشرکان نمی پرستند بجز خدا، مگر بتانی را که بنام دختران مسمی کرده‌اند و نمی پرستند، مگر شیطان دور رفته از حد را. لعنت کرد او را خدا و گفت شیطان: بگیرم از بندگان سهمی که در علم ازلی معین شده و البته گمراه کنم ایشانرا و در آرزوی باطل افکنم‌شان و هر آینه بفرمایم برای ایشان تا بشکافند، گوش چارپایان را و امرشان کنم، تا تغییر دهند آفرینش خدا را».

۱۶۴۲- «وَعَنْ أَسْمَاءَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَتِي

أَصَابَتْهَا الْحُصْبَةُ، فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا، وَإِنِّي رَوَّجْتُهَا، أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمَوْصُولَةَ» متفقٌ عليه.

۱۶۴۲- «از اسماء ﷺ روایت است که:

زنی از پیامبر ﷺ سؤال نموده و گفت: یا رسول الله ﷺ دخترم به مریضی حصبه (تیفونید) گرفتار شده و

مویهایش ریخته که اکنون او را به شوهر دادم آیا مویش را پیوند زنم؟

فرمود: خداوند پیوند کننده و پیوند کرده شده را لعنت کرده است».

۱۶۴۳- «وَعَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَامَ حَجِّ عَلَى الْمِنْبَرِ وَتَنَاولَ

قُصَّةً مِنْ شَعْرِ كَأَنَّ فِي يَدِ حَرَسِيِّ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ؟ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ وَيَقُولُ: «إِنَّمَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَهَا نِسَاؤُهُمْ» متفقٌ عليه.

۱۶۴۳- «از حمید بن عبد الرحمن روایت است که:

وی از معاویه رضی الله عنه در سالی که حج نمود، بالای منبر نبوی صلی الله علیه و آله شنید در حالیکه او دسته مویی را بدست نگهبانی بود گرفته و گفت: ای مردم مدینه علمای شما کجایند؟
از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که از مثل این منع نموده و می فرمود: همانا بنی اسرائیل هلاک شد زمانی که زنان شان این کار را کردند».

۱۶۴۴- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَعَنَ الْوَاثِمَةَ وَالْمُسْتَوِشِمَةَ وَالْمُسْتَوِشِمَةَ. متفقٌ علیه.

۱۶۴۴- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله زن پیوند کننده موی و زنی که مویش پیوند شود و زن سوزن زننده (خالکوبی بر صورت) و زن سوزن زده شده را لعنت نمود».

۱۶۴۵- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَاثِمَاتِ وَالْمُسْتَوِشِمَاتِ وَالْمُتَمَمِّصَاتِ، وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُعَيَّرَاتِ خَلِقِ اللَّهِ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ: وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]».

۱۶۴۵- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

خدا لعنت کند زنان سوزن زننده را، زنانی را که می خواهند سوزن زده شوند و زنانی را که از دیگری می خواهند ابرویشان را اصلاح کند و زنانی که میان دندانهایشان را گشاد نموده خلقت خدا را تغییر می دهند. زنی در این مورد بر وی اعتراض نمود. او گفت: چرا کسی را که رسول الله صلی الله علیه و آله لعنت کرده لعنت نکنم؟ در حالیکه آن در کتاب الله است! الله تعالی می فرماید: هر آنچه پیامبر برای شما بدهد، آن را بپذیرید و آنچه شما را از آن نهی کند از آن باز ایستید و در گذرید».

۲۹۷- باب نهی و بازداشتن از کندن تار سفید از ریش و سر و غیر آن و از کندن پسر تازه جوان و بی ریش، موی ریش را در اول سر زدن آن

۱۶۴۶- «عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَنْتِفُوا الشَّيْبَ، فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داودَ وَالتِّرْمِذِي، وَالنَّسَائِي بِأَسَانِيدَ حَسَنَةٍ، قَالَ التِّرْمِذِي: هُوَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۶۴۶- «از عمرو بن شعیب از پدرش و جدش رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تار سفید را نکنید، زیرا که آن نور مسلمان در روز قیامت است.»

۱۶۴۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ

أَمْرًا فَهُوَ رَدٌّ» رواه مسلم.

۱۶۴۷- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه عملی را انجام دهد که کار مان بر آن مبتنی نیست، پس آن مردود است.»

۲۹۸- باب کراهیت استنجاء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر

۱۶۴۸- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ. فَلَا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ،

وَلَا يَسْتَنْجِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ» متفقٌ عليه. وفي الباب أحاديثٌ كثيرةٌ صحيحةٌ.

۱۶۴۸- «از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما بول نماید، باید آلت خود را بدست راست نگیرد و نیز به دست

راستش استنجاء نکند و باید داخل ظرف (در هنگام آشامیدن) نفس نکشد.»

۲۹۹- باب نا پسند بودن رفتن به یک لنگه کفش، یا موزه و کراهیت پوشیدن کفش یا

موزه در حالت ایستاده، بدون عذر

۱۶۴۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَمْشِي أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ،

لِيَنْعَلَهُمَا جَمِيعًا، أَوْ لِيُخْلَعَهُمَا جَمِيعًا».

وفي روايةٍ: «أَوْ لِيُحْفِيَهُمَا جَمِيعًا» متفقٌ عليه .

۱۶۴۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچیک از شما به یک کفش راه نرود و باید هر دو را با هم بپوشد و یا هر دو را با

هم بکشد.

و در روایتی آمده که یا باید هر دو را بکشد.»

ش: رفتن و حرکت کردن با یک کفش درست نیست، چون این کار مخالف وقار بوده و از طرفی

حرکت کردن با یک لنگه کفش دشوار است.

۱۶۵۰- «وَعنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا

يَمْشِي فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا» رواه مسلم.

۱۶۵۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هرگاه (بند) کفش یکی از شما قطع شد، باید با کفش دیگر راه نرود، تا اینکه آن را اصلاح کند».

۱۶۵۱- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ قَائِمًا». رواه أبو داود

بإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۱۶۵۱- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه شخص کفش را ایستاده بپای کند. (نهی ارشادیت برای آنکه نشسته بپا کردن آسان تر است)».

ش: کراهت فقط در صورتیست که شخص در پوشیدن کفش مجبور شود از دست خود کمک طلبد که در این صورت حالت بدی بخود می گیرد. و اگر در پوشیدن آن بکمک دست نیازی نداشت، باکی ندارد.

۳۰۰- باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد یا در غیر آن

۱۶۵۲- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَتْرُكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ» متفق عليه.

۱۶۵۲- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که می خوابید، آتش را در خانه های تان روشن نگذارید».

۱۶۵۳- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ.

فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا» متفق عليه.

۱۶۵۳- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت:

خانه ای در مدینه شب هنگام بر سر افرازش آتش گرفت و چون در موردشان به رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت شد، فرمود: همانا این آتش دشمن شما است و چون خواب شدید، آن را خاموش کنید».

۱۶۵۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عَطُّوا الْإِنَاءَ، وَأَوْكُوا السَّقَاءَ،

وَأَعْلِفُوا الْبَابَ، وَأَطْفِئُوا السَّرَاجَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحِلُّ سِقَاءً، وَلَا يَفْتَحُ بَابًا، وَلَا يَكْشِفُ

إِنَاءً، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدَكُمْ إِلَّا أَنْ يَعْرِضَ عَلَىٰ إِنَائِهِ عوداً، وَيَذُكُرَ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ، فَإِنَّ
الْفُؤَيْسِقَةَ تُضْرِمُ عَلَىٰ أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْتَهُمْ» رواه مسلم.

۱۶۵۴- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سر ظرف را بپوشید و سر مشک آب را ببندید و درها را ببندید و چراغ را خاموش
نمائید. زیرا شیطان سر مشک آبی را باز نکرده و دروازه‌ای را باز ننموده و سر ظرفی را باز نمی‌کند، و اگر
یکی از شما نیافت، مگر اینکه بر ظرفش چوبی بگذارد و اسم خدا را یاد کند، باید که این کار را بنماید، زیرا
موش بر اهل خانه، خانه‌شان را آتش می‌زند».

ش: این حدیث هم مشتمل بر سلسله از آداب شرعی است که سهل انگاری در انجام آن چه
سبب بسا فسادهای عظیمی می‌شود، زیرا در صورت باز بودن ظرف آب احتمال ریختن زهر
حشرات و ورود میکروبها در آن می‌رود. چنانچه با روشن نمودن چراغ، احتمال آتش سوزی رفته و
با باز بودن درب خانه احتمال دزدی و هجوم دشمن بر اهل خانه می‌رود.

۳۰۱- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی
نیست و با دشواری انجام داده می‌شود

قال الله تعالى: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶].

خداوند می‌فرماید: «بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم و من بی‌حجت و برهان الهی وحی و
رسالت را بر خود نمی‌بندم».

۱۶۵۵- «وعن ابن عمر، رضی الله عنهما، قال: نُهِيَنا عَنِ التَّكْلِيفِ». رواه البخاری.

۱۶۵۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

ما از تکلف منع شده‌ایم».

۱۶۵۶- «وعن مسروق قال: دَخَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ

عَلِمَ شَيْئاً فَلْيُقِلِّ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ، فَلْيُقِلِّ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَقُولَ لِمَا لَا تَعْلَمُ:

اللَّهُ أَعْلَمُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِتَبِيِّ صلی الله علیه و آله: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ

الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶]. رواه البخاری.

۱۶۵۶- «از مسروق رضی الله عنه روایت است که گفت:

بر عبد الله بن مسعود رضی الله عنه وارد شدیم و گفت:

ای مردم آنکه چیزی را می‌داند، باید آن را بگوید و آنکه نمی‌داند، باید بگوید خدا دانتر است. خداوند برای پیامبرش ﷺ فرمود: بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم و من بی‌حجت و برهان الهی و وحی و رسالت را بر خود نمی‌بندم».

۳۰۲- باب تحریم داد و فریاد کشیدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گریبان‌ها و کندن موی و تراشیدن آن و دعا به ویل گفتن و هلاکت

۱۶۵۷- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْمَيْتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

وفی روایة: ما نِيحَ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۶۵۷- «از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: مرده در گور به سبب ناله و مویه‌ای که می‌کند، شکنجه می‌شود.

و در روایتی آمده که: مدتی که بر او ناله و زاری می‌شود».

۱۶۵۸- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ صَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ» متفقٌ عليه.

۱۶۵۸- «از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بر رویش زده و گریبان چاک نموده و دعا‌های جاهلیت را بخواند از ما نیست».

۱۶۵۹- «وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: وَجَعَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعُشِيَ عَلَيْهِ، وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْبَلَتْ تَصِيحُ بِرْتَةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيءٌ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالْحَالِقَةِ، وَالشَّاقَّةِ» متفقٌ عليه.

۱۶۵۹- «از ابو بردة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مریض شد و بیهوش گشت، در حالیکه سرش در دامان زنی از خانواده‌اش بود. آن زن شروع به داد و فریاد کرد و ابو موسی نتوانست بر وی اعتراض کند و چون بهوش آمد گفت: من بیزارم از آنکه رسول الله ﷺ از او بیزاری نموده است. همانا رسول الله ﷺ از زنی که به صدای بلند نوحه خوانی می‌کند، و زنی که سرش را می‌تراشد و زنی که جامه‌اش را چاک می‌کند، بیزاری جسته است».

۱۶۶۰- «وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۱۶۶۰- «از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مرویست که: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: آنکه بر وی نوحه

شود، با نوحه‌ای که بر او می‌شود روز قیامت عذاب می‌گردد».

ش: علماء در مورد این احادیث اختلاف کرده اند: جمهور بر این عقیده‌اند که هرگاه میت وصیت کند که بر او گریه و نوحه صورت گیرد و وصیت او اجرا شود، این شخص بگریستن خانواده‌اش شکنجه می‌شود، زیرا این گریه و نوحه به سبب او صورت گرفته و بوی نسبت داده می‌شود. و اما هرگاه خانواده شخصی بدون دستور و وصیت او بر او گریه و نوحه کنند، خود مرده تعذیب نمی‌شود، بدلیل فرموده خداوندی که: و لا تزروا وازرة وزر اخری. یا اینکه بستگانش مشغول وعید خدا می‌شوند، رنج می‌برد.

۱۶۶۱- «وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ نُسَيْبَةَ بِضَمِّ التَّوْنِ وَفَتْحِهَا عَلَيْهَا قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نَنُوحَ». متفقٌ عليه.

۱۶۶۱- «از ام عطیه نسیبه عَلَيْهَا روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ هنگام بیعت از ما عهد گرفت تا نوحه نکنیم».

۱۶۶۲- «وَعَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَلَيْهِ قَالَ: أُغْمِيَ عَلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ عَلَيْهِ، فَجَعَلَتْ أَحْتَهُ تَبْكِي، وَتَقُولُ: وَاجْبَلَاهُ، وَاكْدَا، وَاكْدَا: تُعَدِّدُ عَلَيْهِ. فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ: مَا قُلْتِ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي: أَنْتَ كَذَلِكِ؟»، رواه البخاری.

۱۶۶۲- «از نعمان بن بشیر عَلَيْهِ روایت شده که گفت:

عبد الله بن رواحه عَلَيْهِ بیهوش شد و خواهرش شروع به گریه نموده و می‌گفت: وای کوه من، وای چنان وای چنان و اوصافش را بر طریق جاهلیت بر می‌شمرد، و چون بیهوش آمد گفت: هیچ چیزی نگفتی، مگر اینکه به من گفته شد، آیا چنان بودی؟».

۱۶۶۳- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ عَلَيْهِمَا قَالَ: اشْتَكَيْتَنِي سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ عَلَيْهِ شَكْوَى، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ عَلَيْهِ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، وَجَدَهُ فِي غَشِيَةٍ فَقَالَ: «أَقْضَى؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ النَّبِيِّ ﷺ بَكَوْا، قَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا» وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ «أَوْ يَرْحَمُ» متفقٌ عليه.

۱۶۶۳- «از ابن عمر عَلَيْهِمَا روایت شده که گفت:

سعد بن عباد به بیماری گرفتار شد و رسول الله ﷺ همراه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود نزدش آمدند. وقتی بر وی داخل شد او را بیهوش یافت و فرمود: آیا مرده؟

گفتند: نی یا رسول الله ﷺ! و رسول الله ﷺ گریست و چون گروه گریه رسول الله ﷺ را دیدند، گریستند. فرمود: آیا نمی شنوید؟ همانا خداوند تعالی به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند، ولی به این (به زبانش اشاره نمود) عذاب می کند و یا رحم می نماید».

۱۶۶۴- «وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْتَائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ، وَدَرَعٌ مِنْ جَرَبٍ» رواه مسلم.

۱۶۶۴- «از ابو مالک اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

اگر نوحه گر پیش از مرگش توبه نکند روز قیامت ایستاده کرده می شود، در حالیکه بر او پیراهنی از قیر و جامه‌ای که در آتش زود مشتعل می گردد، پوشانده می شود».

۱۶۶۵- «وَعَنْ أُسَيْدِ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ التَّابِعِيِّ عَنِ امْرَأَةٍ مِنَ الْمُبَايَعَاتِ قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعَصِيَهُ فِيهِ: أَنْ لَا نَحْمِشَ وَجْهًا، وَلَا نَدَعُو وَيْلًا، وَلَا نَشَقَّ جَيْبًا، وَأَنْ لَا نُنْثُرَ شَعْرًا». رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

۱۶۶۵- «از اسید بن اسید تابعی از زنی از آنانی که به پیامبر ﷺ بیعت کرده بودند، نقل شده که گفت: از جمله چیزهای پسندیده‌ای که رسول الله ﷺ از ما پیمان گرفت که در آن نافرمانی‌اش را نکنیم، این بود که صورت‌های خویش را نخرشیده و دعاء به ویل ننموده و گریبان چاک نکرده و مویی را پراکنده نسازیم».

۱۶۶۶- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ بِأَكْبَهُمْ، فَيَقُولُ: وَاجْبِلَاهُ، وَاسَيِّدَاهُ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكَانِ يَلْهَزَانِهِ: أَهْكَذَا كُنْتُ؟» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۱۶۶۶- «از ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ مرده نیست که بمیرد و گریه کننده‌اش بگوید: وای کوه ما، وای کوه ما یا مثل آن، مگر اینکه دو فرشته بر وی مؤظف می شوند که بر سینه‌اش زده گویند: آیا همینطور بودی؟».

۱۶۶۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالتِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» رواه مسلم.

۱۶۶۷- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: دو کار است که در مردم وجود دارد و این دو خصلت در ایشان کفر است. طعنه در نسب و نوحه بر مرده (یعنی از خصال و صفات کفار است)».

۳۰۳- باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بینان و زمل اندازان و آنان که رنگ یا دانه جو می اندازند و امثال آن

۱۶۶۸- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ الْكُهَّانِ، فَقَالَ: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَنا أحياناً بِشَيْءٍ فَيَكُونُ حَقًّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يُحْطَفُهَا الْحَيِّيُّ. فَيَقْرُهَا فِي أذُنِ وَلِيِّهِ، فَيَخْلِطُونَ معها مِائَةَ كَذِبَةٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایة للبخاری: «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِلُ فِي الْعَنَانِ وَهُوَ السَّحَابُ فَتَذْكُرُ الْأَمْرَ قُضِيَ فِي السَّمَاءِ، فَيَسْتَرِقُّ الشَّيْطَانُ السَّمْعَ، فَيَسْمَعُهُ، فَيُوحِيهِ إِلَى الْكُهَّانِ، فَيَكْذِبُونَ معها مِائَةَ كَذِبَةٍ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ».

۱۶۶۸- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که گفت:

عده ای از مردم از رسول الله ﷺ در مورد کاهنان پرسش نمودند، فرمود: چیزی نیستند؟ گفتند: یا رسول الله ﷺ آنها گاهی به ما در باره چیزی صحبت می کنند که آن ثابت می شود. رسول الله ﷺ فرمود: آن کلمه حق را جن ربوده و به گوش دوست (کاهن) القاء می کند و آن با وی صد دروغ خلط می سازند.

و در روایتی از بخاری از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا آمده که وی از رسول الله ﷺ شنید که می فرمود: فرشتگان در عنان (که آن ابر است) فرود می آیند و کاری را که در آسمان به آن حکم شده یاد می کنند و شیطان استراق سمع نموده و آن را می شنود و به کاهنان القاء می کند و همراه آن صد دروغ را از پیش خود می گویند».

۱۶۶۹- «وَعَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ وَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» رواه مسلم.

۱۶۶۹- «از صفیه بنت ابی عبید از بعضی از زنان پیامبر ﷺ از پیامبر ﷺ روایت نموده که فرمود: آنکه به نزد عرافی بیاید (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می دهد) و در باره چیزی از وی پرسش نموده و آن را راستگو شمارد، چهل روز نمازش قبول نمی شود».

۱۶۷۰- «وَعَنْ قَبِيصَةَ بِنِ الْمُخَارِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْعِيَاةُ،

وَالظَّيْرَةُ، وَالطَّرْقُ، مِنَ الْجِبْتِ»». رواه أبو داود بإسناد حسن

۱۶۷۰- «از قبیصه بن مخارق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: عیافت (خط) و بدسگالی و پرواز دادن مرغ از عادات کفار بشمار

می رود».

۱۶۷۱- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ التُّجُومِ، اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۷۱- «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که از ستاره‌ها علمی را دریافت نماید، همانا شاخه‌ای از سحر را دریافت کرده است. و هر اندازه‌ای که از علم ستاره‌شناسی بیاموزد، از سحر انباشته است.»
ش: تحریم در موردیست که شامل اخباریه‌ء غیب باشد.

۱۶۷۲- «وَعَنْ معاويةَ بنِ الحَكَمِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَّا رَجُلًا يَأْتُونَ الْكُهَّانَ؟ قَالَ: «فَلَا تَأْتِهِمْ» قُلْتُ: وَمِنَّا رَجُلٌ يَتَطَيَّرُونَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يُصَدُّهُمْ» قُلْتُ: وَمِنَّا رَجُلٌ يَخْطُونَ؟ قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ، فَذَلِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶۷۳- «از معاویه بن حکم رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله ﷺ من به دوره‌ء جاهلیت نزدیکم و خداوند اسلام را آورده است و از میان ما مردمی اند که نزد کاهنان می‌روند.

فرمود: نزد آنها مرو.

گفتم: از ما کسانی هستند که بدفالی می‌کنند.

فرمود: این چیزی است که در دل‌های خویش می‌یابند و چیزی آنان را از آن باز نمی‌دارد.

گفتم: در میان ما مردمی هستند که خط می‌کشند.

فرمود: پیامبری از پیامبران خط می‌کشید و کسی که خطش با واقع برابر افتد پس همان است.»

۱۶۷۳- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ وَحُلُوانِ الْكَاهِنِ» متفقٌ عليه.

۱۶۷۳- «از ابو مسعود بدری رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: از قیمت سگ و پول زنا و پولی که به کاهن داده می‌شود، منع فرمود.»

۳۰۴- باب منع از بدفالی و بد شگونی

۱۶۷۴- «وَعَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَيُعْجِبُنِي الْفَأَلُ» قَالُوا: وَمَا الْفَأَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۶۷۴- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر بیماری سرایت کننده نبوده و بدفالی کار پسندیده‌ای نیست و از فال خوشم می‌آید.

گفتند: فال چیست؟

فرمود: سخن نیکو».

در این مورد احادیثی است که در باب پیش گذشت.

۱۶۷۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَإِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ، فَفِي الدَّارِ، وَالْمَرْأَةِ وَالْقَرِيسِ» متفقٌ عليه.

۱۶۷۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: که عدوی (سرایت بیماری به دیگری) و بدفالی نیست و هر گاه در چیزی باشد،

پس در سرای و زن و اسب است».

ش: شومی سرای در تنگی آن و بدی همسایگان و شومی زن در بداخلاقی و شومی اسب در

سرکش بودن و رام نشدن آنست.

۱۶۷۶- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَتَطَيَّرُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۷۶- «از بریده رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله بدفالی نمی‌نمود».

۱۶۷۷- «وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: ذُكِرَتِ الطَّيْرَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَحْسَنُهَا الْقَالَ، وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۷۷- «از عروه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت:

از بدفالی در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله یاد شده و فرمود: نیکوتر آن فال است و مسلمان را (بدفالی از انجام عملش) متردد نمی‌سازد و هرگاه یکی از شما چیزی را ببیند که از آن بد می‌برد، باید بگوید: پروردگارا! نیکی‌ها را جز تو کسی بمیان نیاورده و بدی‌ها را جز تو کسی دفع نمی‌کند و نیست گردیدنی از معصیت و قدرتی بر طاعت جز به توفیق تو».

۳۰۵- باب تحریم کشیدن عکس و تصویر زنده جان بر فرش یا سنگ یا جامه یا دینار یا بالش و غیر آن و حرمت گرفتن عکس بر دیوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بین بردن آن

۱۶۷۸- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» متفقٌ عليه.

۱۶۷۸- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنهایی که این عکسها و تصاویر را می‌سازند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان گفته می‌شود که اینها را زنده کنید.»

۱۶۷۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلٌ، فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَلَوَّنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: يَا عَائِشَةُ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ»، قَالَتْ: فَكَطَعْنَا، فَجَعَلْنَا مِنْهُ وِسَادَةً أَوْ وِسَادَتَيْنِ». متفقٌ عليه.

۱۶۷۹- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که گفت:

رسول الله ﷺ از سفری آمدند، در حالیکه دالان خانه‌ام را به پرده‌ای پوشانده بودم که در آن عکسهای (جانداری بود) و چون رسول الله ﷺ آن را دید، چهره‌اش دگرگون شد و فرمود: ای عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سخت‌ترین مردم از روی عذاب آنانی هستند که به آفرینش و خلقت خدا شبیه می‌سازند. گفت: سپس آن را بریده و از آن یک یا دو بالش ساختیم.»

۱۶۸۰- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنْ كُنْتُ لَا بُدَّ فَاعِلًا، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَمَا لَا رُوحَ فِيهِ». متفقٌ عليه.

۱۶۸۰- «از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر صورتگر در دوزخ است و در برابر هر عکسی که کشیده موجودی برایش ساخته شده و او را در دوزخ شکنجه و عذاب می‌کند.

ابن عباس گفت: اگر حتماً این کار را می‌کنی، پس درخت و آنچه که روح ندارد، بساز.»

۱۶۸۱- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ فِي الدُّنْيَا، كُفِّ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِتَافِخٍ» متفقٌ عليه.

۱۶۸۱- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: کسی که در دنیا تصویری درست کند، در روز قیامت مکلف می شود که در آن روح بدمد، در حالیکه توان آن را ندارد».

۱۶۸۲- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ» متفقٌ عليه.

۱۶۸۲- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: سخت ترین مردم از روی عذاب در نزد خداوند صورتگران هستند».

۱۶۸۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» متفقٌ عليه.

۱۶۸۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند فرمود: و کدام کس ستمکارتر است از آنکه رفته تا مخلوقی مثل مخلوق من بیافریند! پس مورچه یا دانه یا جوی بیافریند».

۱۶۸۴- «وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۶۸۴- «از ابو طلحه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان به خانه ای که در آن سگ و صورت باشد، داخل نمی شوند».

۱۶۸۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: وَعَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جِبْرِيلَ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَزَارَتْ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَخَرَجَ فَلَقِيَهُ جِبْرِيلُ فَشَكَا إِلَيْهِ. فَقَالَ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ». رواه البخاری.

۱۶۸۵- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله وعده نمود که نزدش بیاید و زیاد تأخیر نمود و این امر بر رسول الله صلی الله علیه و آله گران آمده و بیرون شد و جبرئیل علیه السلام با او ملاقات نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله به او شکوه نمود و او گفت: ما به خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی شویم».

۱۶۸۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: وَأَعَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جِبْرِيلَ علیه السلام فِي سَاعَةٍ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ، قَالَتْ: وَكَانَ بِيَدِهِ عَصَا، فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «مَا

يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَا رُسُلُهُ» ثُمَّ التَّفَّتْ، فَإِذَا جَرُّوْ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ. فَقَالَ: «مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ؟» فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ بِهِ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، فَجَاءَهُ جَبْرِئِلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَعَدْتَنِي، فَجَلَسْتُ لَكَ وَلَمْ تَأْتِنِي» فَقَالَ: مَعْنَى الْكَلْبِ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ وَإِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» رواه مسلم.

۱۶۸۶- «از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که گفت:

جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وعده داد که به ساعتی معین به دیدنش آید، ولی آن لحظه در رسید و وی نیامد! گفت: و در دست‌شان عصایی بود که آن را به زمین انداخت در حالیکه می‌فرمود: خدا و پیام‌آورانش به وعده‌شان خلاف نمی‌کنند، و متوجه شده دیدند که چوچه سگی زیر تخت‌شان است و فرمود: این سگ چه وقت داخل شد؟

گفتم: و الله من از آمدنش خبر نشدم و دستور فرمود و از خانه بیرون کرده شد و بعد جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ خدمت‌شان آمد و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بمن وعده نمودی و نشستم، ولی نیامدی؟ گفت: سگی که در خانه ات بود، مانع ورودم شد، همانا ما به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌گردیم».

۱۶۸۷- «وَعَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ حَيَّانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَنْ لَا تَدَعَ صُورَةً إِلَّا ظَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ». رواه مسلم.

۱۶۸۷- «از ابو هیاج حیان بن حصین روایت شده که گفت:

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برایم گفت: آیا نفرستم ترا به آنچه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا بر آن فرستاد؟ اینکه هیچ تصویری را نگذاری، مگر اینکه محوش کنی و قبر بلندی را نیایی، مگر اینکه هموارش گردانی».

۳۰۶- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار یا گوسفندان و زراعت (کشاورزی)

۱۶۸۸- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلِّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ» متفقٌ عليه. وفي رواية: «قِيرَاطٌ».

۱۶۸۸- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده که:

از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: آنکه سگی را جز سگ شکار یا سگ گله نگهدارد، روزانه دو پیمانۀ بزرگ از مزدش کم می‌شود.

و در روایتی یک پیمانۀ آمده است.»

۱۶۸۹- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطًا إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ» متفقٌ علیه.

و فی روایة لمسلم: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ، وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ».

۱۶۸۹- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه سگی را نگهدارد هر روز از عملش یک پیمانۀ بزرگ کم می‌شود، جز سگ زراعت یا گله.

و در روایتی آمده کسی که سگی را نگه دارد، که سگ شکار و گله و زمین نباشد، هر روز دو پیمانۀ بزرگ از مزدش کم می‌شود.»

۳۰۷- باب ناپسند بودن آویزان کردن زنگ بر شتر و غیره و کراهیت همراه بودن سگ و زنگ در سفر

۱۶۹۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ» رواه مسلم.

۱۶۹۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان همراهی نمی‌کنند جماعتی را که در آن سگ یا زنگ باشد (یعنی بدون ضرورت)».

۱۶۹۱- «وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْجَرَسُ مِنْ مَرَامِيرِ الشَّيْطَانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط مسلم.

۱۶۹۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زنگ از آهنگهای شیطان است.»

۳۰۸- باب کراهیت سواری بر جلاله و آن شتر نر یا ماده ایست که نجاست می‌خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشش خوب شد، کراهیت دور می‌شود

۱۶۹۲- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْجَلَالَةِ فِي الْإِبِلِ أَنْ يُرْكَبَ عَلَيْهَا». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۸۲- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ از سوار شدن بر شتر جلالت منع فرمود».

۳۰۹- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هر گاه در آن دیده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پلیدیها

۱۶۹۳- «عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْبُصَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا» متفق عليه.

۱۶۹۳- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آب دهان انداختن در مسجد گناه است و کفاره آن دفن کردن است».

ش: هدف از بین بردن آنست به هر نحوی که شود.

۱۶۹۴- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ مَخْطَا، أَوْ بُرَاقًا، أَوْ نُخَامَةً، فَحَكَّهُ». متفق عليه.

۱۶۹۴- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله ﷺ آب دهن یا آب بینی ای را در دیوار قبله مسجد دیده و آن را پاک نمود».

۱۶۹۵- «وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَدْرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. رواه مسلم.

۱۶۹۵- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: همانا این مساجد برای چیزی از این بول و پلیدی مناسب نیست، بلکه برای ذکر

خدا و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله ﷺ فرمود».

۳۱۰- باب کراهیت دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خرید و فروش اجاره و معاملات دیگر در مسجد

۱۶۹۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مِنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ صَالَةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا» رواه مسلم.

۱۶۹۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

او از رسول الله ﷺ شنید که می فرمود: آنکه از مردی بشنود که گم شده‌ای را در مسجد جستجو می کند، باید به او بگوید، خداوند آن را به تو باز نگرداند، زیرا مساجد، برای اینکار ساخته نشده است».

۱۶۹۷- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاغُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً فَقُولُوا: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ»». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۶۹۷- «از ابو هریره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه دیدید کسی را که در مسجد خرید و فروش می کند، به او بگویند، خداوند بر تجارتت فایده‌ای مرتب نسازد و هرگاه کسی را دیدید که گم شده‌ای را در مسجد جستجو می کند، به وی بگویند خداوند آن را به تو باز نگرداند».

۱۶۹۸- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ ﷺ أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَيَّ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا وَجَدْتِ إِتْمَا بُنَيْتِ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ»» رواه مسلم.

۱۶۹۸- «از بریده ﷺ روایت است که:

مردی گم شده‌ای را در مسجد جستجو کرده و گفت: کدام کس شتر سرخی را شناسائی کرده؟

رسول الله ﷺ فرمود: او را نیایی، مساجد برای چیزی که برای آن بنا گردیده، ساخته شده است (عبادت)».

۱۶۹۹- «وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ ضَالَّةٌ، أَوْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْرٌ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۶۹۹- «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ از خرید و فروش در مسجد نهی نمود و هم از اینکه در آن گمشده‌ء جستجو گشته یا در

آن شعری سروده شود».

۱۷۰۰- «وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ الصَّحَابِيِّ ﷺ قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَتَطَّرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ فَقَالَ: اذْهَبْ فَاتِنِي بِهَذَيْنِ فَجِئْتُهُ بِهِمَا، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ فَقَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ، لَأَوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۷۰۰- «از سائب بن یزید صحابی رضی الله عنه روایت است که گفت:

در مسجد بودم مردی مرا به سنگریزه زد و نگریستم دیدم او عمر بن خطاب رضی الله عنه است. گفت: برو و این دو نفر را نزدم بیاور! آن دو را نزدش آوردم و گفتم: شما دو نفر از کجائید؟ گفتند: از مردم طائف.

پس گفت: اگر شما از مردم این شهر می‌بودید، شما را دردناک می‌ساختم، صداهای تان را در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله بلند می‌کنید؟».

۳۱۱- باب منع نمودن از آنکه پیاز، یا سیر، یا کراث و یا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پیش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی

۱۷۰۱- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْني الثُّومَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا» متفقٌ علیه.

وفی روایة لمسلم: «مَسْأَجِدَنَا».

۱۷۰۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه از این درخت یعنی (سیر) بخورد، به مسجد ما نزدیک نگردد».

۱۷۰۲- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرَبْنَا، وَلَا يُصَلِّيَنَّ مَعَنَا» متفقٌ علیه.

۱۷۰۲- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه از این درخت بخورد، باید که به ما نزدیک نشده و با ما نماز نگذارد».

۱۷۰۳- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلْيَعْتَزَلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزَلْ مَسْجِدَنَا» متفقٌ علیه.

وفی روایة لمسلم: «مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، وَالْكَرَاثَ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

۱۷۰۳- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که پیاز، یا سیر بخورد باید از ما دوری جوید، یا باید از مسجد ما دوری جوید. و در روایتی از مسلم آمده که کسی که پیاز و سیر و کراث (ترکاری معروفیست) بخورد، باید به مسجد

ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان اذیت می‌شوند از آنچه که فرزند آدم اذیت می‌شود».

۱۷۰۴- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه أَنَّهُ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ مَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَبِيثَتَيْنِ: الْبَصَلُ، وَالثُّومُ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجْلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ، فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلْيَمِئْتَهُمَا طَبْخًا». رواه مسلم.

۱۷۰۴- «از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

وی در روز جمعه خطبه خوانده و در خطبه‌اش گفت: پس شما ای مردم از دو درختی می‌خورید که آن را جز خبیث نمی‌دانم، پیاز و سیر. همانا رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که چون بوی آن را از کسی در مسجد احساس می‌کرد، امر می‌نمود و به بقیع بیرون کرده می‌شد، پس هر که از آن بخورد، باید که با پختنش بویش را گم کند».

۳۱۲- باب منع از احتیاء (پشت و ساقهای پا را به جامه بستن نشستن) در روز جمعه در حالیکه امام خطبه می‌خواند، زیرا این کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضوء هم وجود دارد

۱۷۰۵- «عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسِ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْحَبُوءِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۷۰۵- «از معاذ بن انس جهنی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله از حبوه (بستن ساق پا) در روز جمعه، در حالیکه امام خطبه می‌خواند، نهی فرمود».

۳۱۳- باب منع آنکه، دهه ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چیزی از موی یا ناخنهایش تا اینکه قربانی نماید

۱۷۰۶- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَانَ لَهُ ذَبْحٌ يَذْبَحُهُ، فَإِذَا أَهَلَ هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ، فَلَا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُصَيَّيَّ» رواه مسلم.

۱۷۰۶- «از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه بر وی ذبحی باشد که آن را ذبح می‌نماید، چون ماه ذی الحجه آغاز شود،

باید که چیزی از موی و ناخنهایش را نگیرد، تا اینکه قربانی کند».

۳۱۴- باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و این از همه بیشتر ممنوع شده است

۱۷۰۷- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رضی الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفاً، فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَصْمِتْ» متفقٌ عليه.

وفى رواية فى الصحيح: «فَمَنْ كَانَ حَالِفاً، فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ، أَوْ لِيَسْكُتْ».

۱۷۰۷- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند شما را منع می‌کند از اینکه به پدران تان سوگند بخورید، پس کسی که بایستی سوگند یاد کند باید به خداوند سوگند خورد، یا خاموش شود.
و در روایتی در صحیح آمده که پس آنکه سوگند یاد می‌کند، باید جز به خدا سوگند نخورد و یا سکوت نماید».

۱۷۰۸- «وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْلِفُوا بِالطَّوَاغِي، وَلَا بِأَبَائِكُمْ» رواه مسلم.

۱۷۰۸- «از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: به بتها و پدران تان سوگند مخورید».

و در روایت غیر مسلم آمده که بالطواغیت جمع طاغوت و آن عبارت از شیطان و بت است.

۱۷۰۹- «وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا» حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رواه أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۷۰۹- «از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه سوگند به امانت خورد از ما نیست».

ش: سوگند خوردن به امانت جواز ندارد، زیرا سوگند خوردن به اسماء و صفات جواز دارد و امانت از صفات خداوندی نمی‌باشد، بلکه امری از اوامر و فرضی از فرض‌های خداست و نهی از آن سبب صورت گرفته که توهم مساوات آن با صفات خدا نشود.

عده‌ای هستند که سوگند می‌خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا به خانه‌ای یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد نمایند و بر آن اصرار هم می‌ورزند در

حالیکه باید شخص اولاً از هم‌چو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد باید کفاره دهد و خود را حاث کند و صلهء رحم را فریضه ایست الهی پیوسته بدارد.

۱۷۱۰- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ، فَقَالَ: إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَإِنْ كَانَ صَادِقًا، فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِمًا»». رواه أبو داود.

۱۷۱۰- «از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله رضی الله عنه فرمود: آنکه سوگند خورده و گفت: من از اسلام بیزارم، پس اگر دروغگو باشد، او چنان است که گفته و اگر راستگو باشد، پس هرگز به اسلام سلامت باز نمی‌گردد».

۱۷۱۱- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا وَالْكَعْبَةَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا تَحْلِفْ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۷۱۱- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

او مردی را شنید که می‌گفت: نه و سوگند به کعبه.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: به غیر خدا سوگند مخور، زیرا از رسول الله رضی الله عنه شنیدم که می‌فرمود: آنکه به غیر خدا سوگند خورد، همانا کافر شده یا شرک آورده است».

ش: نهی بر سبیل تحریم است. هرگاه کسیکه بدان سوگند می‌خورد ارادهء تعظیم او را داشته باشد. پس اگر مقصود از تعظیم آن مثل تعظیم خدا باشد، کافر می‌شود. و اگر بر زبانش سوگند آمد به جهت ادغام سخن کراهیت دارد. و هرگاه بدون قصد بر زبانش آمد، کراهیتی هم ندارد.

۳۱۵- باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد

۱۷۱۲- «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ» قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ [آل عمران: ۷۷]. إِلَى آخِرِ الْآيَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۷۱۲- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر رضی الله عنه فرمود: آنکه بر مال شخص مسلمان بدون حق سوگند خورد با خدا روبرو می‌شود، در حالیکه

بر وی خشمناک است.

گفت: سپس رسول الله ﷺ مصداق آن را از کتاب الله بر ما خواند: «آنانکه عهد خدا و سوگندهای خویش را به بهای اندک فروشند».

۱۷۱۳- «وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِيَّاسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِبَيْمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ. وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ كَانَ قَضِيًّا مِنْ أَرَاكٍ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۷۱۳- «از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که حق شخص مسلمانی را به سوگندش قطع نماید، همانا خداوند دوزخ را بر او واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می‌کند. مردی برایش گفت: و اگر چه چیز کمی هم باشد، یا رسول الله ﷺ؟

فرمود: هر چند شاخه‌ء اراکی هم باشد».

۱۷۱۴- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكَبَائِرُ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ» رواه البخاری.

وفي رواية له: «أَنْ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ» قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ» قُلْتُ: وَمَا الْيَمِينُ الْغَمُوسُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَعْنِي بَيْمِينٍ هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ».

۱۷۱۴- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: گناهان کبیره: شریک آوردن به خدا و نافرمانی پدر و مادر و کشتن نفس و سوگند غموس است. این حدیث را بخاری روایت نموده است.

و در روایتی از وی آمده که اعرابی خدمت پیامبر ﷺ آمده وگفت: یا رسول الله ﷺ گناهان کبیره کدام‌اند؟

فرمود: شریک آوردن بخدا.

گفت: باز کدام؟

فرمود: یمین غموس.

گفتم: یمین غموس چیست؟

فرمود: سوگندی که مال شخص مسلمانی را بگیرد، یعنی به سوگندی که او در آن دروغگو است».

۳۱۶- باب استحباب آنکه بر چیزی سوگند بخورد و غیر آن را از باب بهتر ببندد، اینکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد

۱۷۱۵- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «... وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكَفِّرْ عَن يَمِينِكَ» متفقٌ عليه.

۱۷۱۵- «از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ برایم فرمود: و هرگاه بر چیزی سوگند خوردی و غیر آن را بهتر از آن دیدی، آن را که بهتر است انجام داده و به جای سوگندت کفاره بده.»

۱۷۱۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيُكْفِرْ عَن يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» رواه مسلم.

۱۷۱۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بر چیزی سوگند خورد و غیر آن را بهتر از آن ببندد، باید از جای سوگندش کفاره داده و آنی را که بهتر است، انجام دهد.»

ش: عده‌ای هستند که سوگند می‌خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا بخانه‌ای یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد نکنند و بر آن اصرار هم می‌ورزند. در حالیکه باید شخص اول از همچو سوگندی پرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد، باید کفاره دهد و خود را حانث کند و صلئه رحم راکه فریضه ایست الهی پیوسته بدارد. (مترجم).

۱۷۱۷- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَرْتُ عَن يَمِينِي، وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» متفقٌ عليه.

۱۷۱۷- «از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: من والله اگر خدا بخواهد بر چیزی سوگند نمی‌خورم که سپس چیزی را ببینم که از آن بهتر است، مگر اینکه از جای سوگندم کفاره داده و آنچه را که خیر است، انجام می‌دهم.»

۱۷۱۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يَلْجَأَ أَحَدُكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ أَثْمٌ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۷۱۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: اگر یکی از شما بر سوگندش در میان خانواده‌اش پافشاری کند، گناهِش در نزد خدا فروتر از آنست که کفاره‌ء آن را که خدا بر وی فرض گردانیده بدهد.»

۳۱۷- باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بیهوده) و اینکه کفاره‌ای در آن نیست و آن سوگندیست که بدون قصد بر زبان آید، مانند گفته‌اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن

قال الله تعالى: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ بِهِ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعُمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفْرَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَأَحْضُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾ [المائدة: ٨٩].

خداوند می‌فرماید: «باز خواست نمی‌کند خدا به لغو در سوگندهای شما و لیکن بازخواست می‌کند از شما بسبب محکم کردن سوگندها بقصد. پس کفارهء یمین منعدهء طعام دادن ده مسکین راست از جنس میانه از آنچه می‌خورانید اهل خود را یا پوشش دادن ایشان را یا آزاد کردن برده، پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن سه روز. اینست کفارت سوگندهای شما چون سوگند خوردید (یعنی و حانث شوید) و نگاهدارید سوگندهای خود را».

۱۷۱۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ فِي قَوْلِ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهِ، وَبَلَى وَاللَّهِ». رواه البخاري.

۱۷۱۹- «از عائشه رضی اللہ عنہا روایت شده که گفت:

این آیه (مائدة: ۸۹) خداوند شما را به سوگندهای لغو و بیهوده مجازات نمی‌کند. در بعضی سخن مرد که می‌گوید: نه به خدا و بلی به خدا، نازل شد».

۳۱۸- باب کراهیت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد

۱۷۲۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «الْحَلِفُ مَنْفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ» متفقٌ عليه.

۱۷۲۰- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می‌فرمود: سوگند، رواج دهندهء متاع و محو کنندهء کسب است».

۱۷۲۱- «وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمْحَقُ» رواه مسلم.

۱۷۲۱- «از ابو قتاده رضی اللہ عنہ روایت است که:

از رسول الله ﷺ شنید که می فرمود: از زیاد سوگند خوردن در فروش بپرهیزید، زیرا این کار تجارت را رواج می دهد و سپس محو می کند».

۳۱۹- باب کراهیت اینکه انسان به وجه الله تعالی چیزی جز بهشت را طلبد و کراهیت ندادن به آنکه بنام خدا چیزی را درخواست کند و نام الله تعالی را شفیع آرد
 ۱۷۲۲- «عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُسْأَلُ بَوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ» رواه أبو داود.
 ۱۷۲۲- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: به وجه الله بجز بهشت، چیزی خواسته نشود».
 ش: لایسأل: به جزم بر نهی تنزیهی حمل می شود و به رفع لایسأل خبر به معنای نهی است. حلیمی گفته است: این دلیل است بر آنکه سؤال و درخواست کردن بنام خدا اختلاف دارد، پس هرگاه سؤال کننده، می دانست که سؤال شده با نام خدا به حرکت آمده و بر وی اثر می گذارد. سؤال او بنام خدا جواز دارد، هر چند اولی و برتر آنست که این کار را ترک کند، زیرا یاد کردن نام خدا در غرض دنیوی مناسب نیست.

ولی در مورد، مسئول باید گفت که: با درخواست سائل بنام خدا هدف او را برآورده ساخته و با وی مساعدت نماید و او را با خوشی و خوشحالی بازگرداند.

۱۷۲۳- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ، فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ، فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ بِهِ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَفَأْتُمُوهُ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رواه أبو داود، والنسائي بأسانيد الصحيحين.

۱۷۲۳- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بنام خدا به شما پناه جست، او را پناه دهید. و آنکه بنام خدا چیزی را طلب کرد، به وی بدهید و کسی که شما را دعوت کرد، او را اجابت کنید و آنکه به شما احسانی نمود، او را مکافات دهید و اگر چیزی نیافتید که به وی مکافات دهید، به حق وی دعا کنید تا ببینید که شما مکافاتش را داده اید».

۳۲۰- باب تحریم اینکه برای پادشاه و غیر او شاهنشاه گفته شود، زیرا معنایش پادشاه پادشاهان است و جز الله تعالی کسی به این صفت موصوف شده نمی تواند
 ۱۷۲۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمَلِكِ» متفق عليه.

قال سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ «مَلِكُ الْأَمْلاِكِ» مِثْلُ شَاهِنشَاه.

۱۷۲۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبرشان صلی الله علیه و آله فرمود: پس ترین نامها نزد خداوند مردیست که خود را شاهنشاه بنامد».

۳۲۱- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال شان به آقا و امثال آن

۱۷۲۵- «عن بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَيِّدًا، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا، فَقَدْ أَسَخَطْتُمْ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۲۵- «از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برای منافق آقا نگوئید، زیرا اگر وی آقا باشد، پروردگار خود را به خشم آورده اید».

ش: ان يك سيداً؛ یعنی هرگاه بلند مرتبه تر از دیگران باشد، همانا خدای تان را با بزرگ شمردن و

تعظیم دشمنش بخشم آورده اید.

۳۲۲- باب کراهیت دشنام دادن تب

۱۷۲۶- «عن جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ، أَوْ أُمِّ الْمُسَيَّبِ فَقَالَ: «مَالِكِ يَا أُمَّ السَّائِبِ أَوْ يَا أُمَّ الْمُسَيَّبِ تُزْفِرِينَ؟» قَالَتْ: الْحُمَّى لَا بَارِكَ اللَّهُ فِيهَا، فَقَالَ: «لَا تَسْبِي الْحُمَّى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ، كَمَا يُذْهِبُ الْكَبِيرُ حَبْثَ الْحَدِيدِ» رواه مسلم.

۱۷۲۶- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله بر ام سائب یا ام مسیب وارد شده و فرمود: ای ام سائب یا ام مسیب! چاهات شده چرا

می لرزی؟ گفت: تب شده لا بارك الله فيها.

فرمود: تب را دشنام مده که تب گناهان فرزند آدم را می برد همانطور که کوره آهنگر چرک و زنگار وریم

آهن را می برد».

۳۲۳- باب منع از دشنام دادن باد و دعایی که در هنگام وزیدن آن گفته می شود

۱۷۲۷- «عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَسْبُوا الرِّيحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أَمَرْتُ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أَمَرْتُ بِهِ» رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۷۲۷- «از ابو المنذر ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: باد را دشنام مدهید. هرگاه چیزی را دیدید که از آن کراهیت دارید، بگوئید: ترجمه: پروردگارا! از خیر این باد و خیری که در آن است و خیری که او را بدان دستور داده‌ای می‌طلبیم و از شر این باد و شری که در آن است و شری که او را بدان مأمور ساخته ایی بتو پناه می‌جویم».

۱۷۲۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: الرِّيحُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ تَأْتِي بِالرَّحْمَةِ، وَتَأْتِي بِالْعَذَابِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَلَا تَسُبُّوهَا، وَسَلُّوا اللَّهَ خَيْرَهَا، وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۷۲۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: باد رحمت خدا بر بندگانش است که رحمت و عذاب را با خود می‌آورد، پس هر گاه آن را دیدید، دشنامش ندهید و از خداوند خیر آن را درخواست کنید و به خداوند از بدی آن پناه جوئید».

۱۷۲۹- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَخَيْرِ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسَلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسَلَتْ بِهِ» رواه مسلم.

۱۷۲۹- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون باد شدت می‌یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: پروردگارا! من خیر آنرا و خیری را که در آن است و خیری که بوسیله آن فرستاده شده از تو می‌طلبم و از شر آن و شری که در آن است و شری که بوسیله اش فرستاده شده به تو پناه می‌جویم».

۳۲۴- باب کراهیت دشنام دادن خروس

۱۷۳۰- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَسُبُّوا الدِّيَكِ، فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۳۰- «از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خروس را دشنام مدهید، زیرا او برای نمازتان بیدار می‌کند».

۳۲۵- باب منع از اینکه شخص بگوید، بواسطه وقت فلان یا ستارهء فلان بر ما باران بارید

۱۷۳۱- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ فِي إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَذُرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟»

قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطْرِنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطْرِنَا بِنَبْوَةِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ» متفقٌ عليه.

۱۷۳۱- «از زید بن خالد رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیبیه در عقب بارانی که از طرف شب باریده بود، بر ما نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد به مردم روی آورده و فرمود: آیا می‌دانید که پروردگار شما چه فرمود؟ گفتند: خدا و رسولش داناتراند. گفت، فرمود: صبح نمود از بندگانم مؤمن به من و کافر به من. و اما کسی که گفت به فضل و رحمت خدا بر ما باران نازل شد، آن کس به من مؤمن بوده و به ستاره کافر است. و اما کسی که گفت بواسطه ستاره فلان یا طالع فلان بر ما باران بارید، پس او به من کافر بوده و به ستاره ایمان دارد. زیرا مؤثر در همه اشیاء خداوند است و بس».

ش: امام شافعی رحمته الله علیه در "ام" می‌گوید: آنکه مثل مشرکین که باران را به وقت فلان و فلان نسبت می‌دادند، بگویند مطرنا بنوء کذا و کذا و حقیقتاً بدان اعتقاد کند، این عمل کفر بحساب می‌رود، زیرا نوء وقت است و وقت مخلوق بوده برای خود و دیگران مالک چیزی نیست. و آنکه بگویند: مطرنا بنوء کذا و مراد این باشد که فلان وقت بر ما باران باریدن گرفت، این جمله کفر شمرده نمی‌شود، ولی اگر این سخن را نگوید، بهتر است.

۳۲۶- باب تحریم گفتهء شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر

۱۷۳۲- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۷۳۲- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر همانا کلمهء مذکور (کفر) به یکی از آنها بازگشت می‌کند، اگر چنانچه گفته بود، خوب ورنه به وی باز می‌گردد».

۱۷۳۳- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۷۳۳- «از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

وی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: آنکه مردی را کافر خواند، یا بگوید، دشمن خدا و چنان نیست، مگر اینکه بر وی باز می‌گردد».

۳۲۷- باب منع از کردار بد و گفتار بد

۱۷۳۴- «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبَذِيءِ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۳۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن زیاد طعنه دهنده و زیاد لعنت کننده و بدکردار و بدگفتار نیست.»

۱۷۳۵- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ»» رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۳۵- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: گفتار و کردار بد در چیزی نبود، مگر اینکه زشتش ساخت و حیا در چیزی نبود،

مگر اینکه زینتش داد.»

۳۲۸- باب کراهیت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا

آشنا و اعراب‌های دقیق، در خطاب با مردم عوام و امثا شان

۱۷۳۶- «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷۳۶- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مُتَنَطِّعُونَ (از حد گذرندگان) هلاک شدند و آن را سه بار تکرار نمود.»

۱۷۳۷- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَلِيغَ مِنَ الرَّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلسَانِهِ كَمَا تَتَخَلَّلُ الْبَقْرَةُ»». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۷۳۷- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند دشمن می‌دارد مردان بلیغی را که زبان خود را مانند گاو (در

دهان‌شان) پیچ می‌دهند.»

۱۷۳۸- «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنْ أَبْغَضَكُمُ إِلَيَّ، وَأَبْغَدَكُمُ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، التَّرْتَارُونَ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ، وقد سبق شرحه في باب حُسْنِ الْخُلُقِ.

۱۷۳۸- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از دوستدارترین و نزدیکترین شما به من از روی هم‌نشینی در روز قیامت خوش اخلاق‌ترین شما است و همانا بیشترین شما از روی دشمنی و دورترین شما از من در روز قیامت بسیار گویان و به کنج لب سخن گویان و پرگویان تکبر پیشه‌اند».

۳۲۹- باب کراهیت گفته‌ء شخص، نفسم خبیث (پلید) شده

۱۷۳۹- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثَتْ نَفْسِي، وَلَكِنْ لِيَقُلْ: لَقِسَتْ نَفْسِي» متفقٌ عليه.

۱۷۳۹- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که فرمود:

هرگز کسی از شما نگوید که: نفسم پلید شده، بلکه بگوید، نفسم بد شده است».

ش: هرچند معنای هردو کلمه یکیست، ولی آنحضرت صلی الله علیه و آله اطلاق لفظ خبیث و پلیدی را ناپسند داشته‌اند.

۳۳۰- باب نادرست بودن نامیدن تاک انگور به «کرم»

۱۷۴۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَسْمُوا الْعِنَبَ الْكُرْمَ، فَإِنَّ الْكُرْمَ الْمُسْلِمُ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية: «فَإِنَّمَا الْكُرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ» وفي رواية للبخاري ومسلم: «يَقُولُونَ الْكُرْمَ إِتْمَا الْكُرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۱۷۴۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: تاک انگور را کرم (معدن کرم و جوانمردی) ننامید، زیرا کرم مسلمان است.

و در روایتی از بخاری آمده که می‌گویند: "کرم" همانا کرم دل مسلمان است».

ش: ابن الجوزی در جامع المسانید می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از این اطلاق نهی فرموده‌اند، زیرا عرب‌ها تاک انگور را "کرم" می‌گفتند، زیرا در دل آشامندگان جوانمردی ایجاد می‌کند.

و نهی فرموده از نامگذاری آن به آنچه که بدان مدح و ستایش می‌شود، برای تأکید قبح و تحریم آن.

و دل مؤمن کرم "معدم کرم" است، برای اینکه در آن نور ایمان است و دل مؤمن سزاوار است که

بدین نام نامگذاری و توصیف شود.

۱۷۴۱- «وَعَنْ وَاِئِيلِ بْنِ حَجْرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَقُولُوا: الْكِرْمُ، وَلَكِنْ قُولُوا: الْعِنَبُ، وَالْحَبَلَةُ» رواه مسلم.

۱۷۴۱- «از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگوئید کرم، ولی بگوئید عنب و حبله (درخت انگور)».

۳۳۱- باب منع از توصیف زیبایی‌های زن برای مردی که بدان نیاز ندارد، مگر اینکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن

۱۷۴۲- «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُبَايِرِ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِرُوجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا» متفق عليه.

۱۷۴۲- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زنان بایکدیگر در یک بستر نشوند (لخت و برهنه) تا به شوهرهایشان آن را تعریف کنند گویی که بسویش می‌نگرد».

ش: و حکمت این منع آنست که مبدا خوش شوهر از توصیف مذکور بیاید و این کار سبب شود، همسرش را طلاق دهد یا به فتنه و محبت توصیف شده گرفتار شود.

۳۳۲- باب کراهیت سخن انسان در دعاء که "بار خدایا اگر می‌خواهی بمن پیامرز"، بلکه باید طلب و درخواست او قاطع باشد

۱۷۴۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مُكْرَهَ لَهُ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «وَلَكِنْ، لِيَعْزِمَ وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ أَعْظَاهُ».

۱۷۴۳- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچگاه یکی از شما نگوید بار خدایا، اگر می‌خواهی مرا پیامرز، بلکه باید جدی سؤال نماید، زیرا مکروه و وادار کننده برای او تعالی نیست.

و در روایتی از مسلم آمده که پس باید سؤال را از روی جزم نماید و رغبت را زیاد کند، زیرا برای خداوند مهم نیست که چیزی را عطاء نماید».

۱۷۴۴- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ، فَلْيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ، وَلَا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ، فَأَعْطِنِي، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ» متفق عليه.

۱۷۴۴- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کرد، باید سؤال را بطوری قاطع نموده و نگوید: بار خدایا اگر می خواهی مرا بده، زیرا همانا مکرهی برای او تعالی نیست».

۳۳۳- باب ناپسندیده بودن گفتهء "آنچه خدا و فلانی بخواهد"

۱۷۴۵- «عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۴۵- «از حدیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مگوئید، آنچه خدا و فلانی بخواهد، بلکه بگوئید آنچه که خداوند بخواهد و سپس فلانی بخواهد».

ش: مگوئید آنچه خدا و فلانی بخواهد، زیرا او تقاضای مشارکت را می کند، در حالیکه مشیت و ارادهء خدا قدیم و ازلی و مشیت بنده حادث است. بلکه بگوید: آنچه خدا بخواهد، و باز فلانی اراده نماید.

۳۳۴- باب کراهیت گفتگو بعد از نماز عشاء (خفتن)

والمُرَادُ بِهِ الْحَدِيثُ الَّذِي يَكُونُ مُبَاحًا فِي غَيْرِ هَذَا الْوَقْتِ، وَفَعَلُهُ وَتَرَكَّهُ سَوَاءً. فَأَمَّا الْحَدِيثُ الْمُحَرَّمُ أَوْ الْمَكْرُوهُ فِي غَيْرِ هَذَا الْوَقْتِ، فَهُوَ فِي هَذَا الْوَقْتِ أَشَدُّ تَحْرِيمًا وَكَرَاهَةً. وَأَمَّا الْحَدِيثُ فِي الْخَيْرِ كَمَذَاكِرَةِ الْعِلْمِ وَحِكَايَاتِ الصَّالِحِينَ، وَمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَالْحَدِيثُ مَعَ الضَّيْفِ، وَمَعَ طَالِبِ حَاجَةٍ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، فَلَا كَرَاهَةَ فِيهِ، بَلْ هُوَ مُسْتَحَبٌّ، وَكَذَا الْحَدِيثُ لِعُذْرٍ وَعَارِضٍ لَا كَرَاهَةَ فِيهِ. وَقَدْ تَظَاهَرَتِ الْأَحَادِيثُ الصَّحِيحَةُ عَلَى كُلِّ مَا ذَكَرْتُهُ.

و مراد صحبتی است که در غیر این وقت مباح می باشد و کردن و نکردن آن مساوی است. اما سخن حرام یا مکروه در غیر این وقت، در این وقت حرمت و کراهت آن بیشتر است. اما گفتگوی خیر مانند مباحثهء علم و داستان صالحان و مکارم اخلاق و گفتگو با مهمان و نیازمند و امثال آن کراهیتی ندارد، بلکه مستحب و پسندیده است و همچنین صحبت از روی عذر و وجود عارضی کراهیت ندارد.

و احادیث صحیحه در مورد همهء آنچه که ذکر نمودیم، قرار ذیل است:

۱۷۴۶- «عَنْ أَبِي بَرزَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا». متفقٌ عليه.

۱۷۴۶- «از ابو برزه رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خواب پیش از عشاء (خفتن) و صحبت و گفتگوی بعد از آن را زشت می شمردند.
 ۱۷۴۷- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم صَلَّى الْعِشَاءَ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ، قَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لِيَلْتَكُمُ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِئَةِ سَنَةٍ لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ الْيَوْمَ أَحَدٌ» متفقٌ عليه.

۱۷۴۷- «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در آخر زندگی خویش نماز خفتن را گزارده و چون سلام داد، فرمود: از این شب تا شما را خبر بدهم؟ زیرا بر سر صد سالی از کسانی که امروز در روی زمین اند، یکی باقی نمی ماند».

۱۷۴۸- «وَعَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ أَنَّهُمْ انْتَبَرُوا النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَجَاءَهُمْ قَرِيبًا مِنْ سَطْرِ اللَّيْلِ فَصَلَّى بِهِمْ، يَعْنِي الْعِشَاءَ قَالَ: ثُمَّ حَطَبْنَا فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا، ثُمَّ رَقَدُوا» وَإِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا انْتَبَرْتُمْ الصَّلَاةَ» رواه البخاری.

۱۷۴۸- «از انس رضی اللہ عنہ روایت است که:

آنان انتظار پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را کشیدند و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نزدیک نیمه های شب آمده و بر آنان نماز عشاء را خواند. بعد خطبه خوانده فرمود: با خبر باشید که مردم نماز گزارند و رفتند و شما در نماز بودید تا زمانی که انتظار نماز را کشیدید».

۳۳۵- باب حرام بودن خودداری زن از اینکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نیز عذر شرعی نداشته باشد

۱۷۴۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفقٌ عليه.

و فی روایة: «حَتَّى تُرْجِعَ».

۱۷۴۹- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هرگاه مردی زنش را به بستر خویش خواست و او از آمدن ممانعت ورزید و وی (شوهر) بر او خشمناک شب را گذرانید، فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روایتی آمده که: تا اینکه باز گردد».

۳۳۶- باب حرمت گرفتن زن روزه نافلة را در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه او

۱۷۵۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» متفقٌ عليه.

۱۷۵۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برای زن روا نیست که روزه گیرد، در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه وی و اینکه برای کسی اجازه ورود به خانه اش را بدون اجازه اش دهد».

۳۳۷- باب تحریم بلند کردن مقتدی (آنکه پشت سر پیشنماز نماز می گزارد) سر خویش را از رکوع یا سجده پیش از امام (پیشنماز)

۱۷۵۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَمَّا يَحْتَسِي أَحَدَكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ» متفقٌ عليه.

۱۷۵۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی ترسد یکی از شما هرگاه سرش را پیش از امام بالا کند از اینکه خداوند سرش را سر الاغ گرداند، و یا اینکه شکل او را شکل الاغ سازد».

ش: مراد آنست که خداوند او را همچون الاغ نفهم و نادان می سازد.

۳۳۸- باب کراهیت گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز

۱۷۵۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْخَضْرِ فِي الصَّلَاةِ». متفقٌ عليه.

۱۷۵۲- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز منع فرمود (چون نشانه کبر است)».

۳۳۹- باب کراهیت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حالیکه به آن اشتیاق هم دارد، یا وقت آمدن اخبثان (بول و غائط)

۱۷۵۳- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا وَهُوَ يَدَافِعُهُ الْأَخْبِثَانِ» رواه مسلم.

۱۷۵۳- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: نمازی در وقت حاضر شدن طعام نیست و نه هم زمانی که اخشان (بول و غائط) بر شخص فشار آورند».

۳۴۰- باب منع از نگرستن بسوی آسمان در نماز

۱۷۵۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ»، فَأَشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى قَالَ: «لَيَنْتَهَنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ»» رواه البخاری.

۱۷۵۴- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چیست حال آنانی که در نمازشان چشم های خود را بسوی آسمان بالا می نمایند؟ و سخنش در این مورد شدید شد تا اینکه فرمود: هر آئینه از این کار خود را باز خواهند داشت و یا اینکه چشمهای شان ربوده خواهد شد».

۳۴۱- باب کراهیت اینسو و آنسو دیدن در نماز بدون عذر

۱۷۵۵- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْاَلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: «هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ»» رواه البخاری.

۱۷۵۵- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد التفات در نماز پرسیدم، فرمود: ربودنی است که شیطان از نماز بنده می رباید».

۱۷۵۶- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِيَّاكَ وَالْاَلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الْاَلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ هَلَكَةٌ، فَإِنْ كَانَ لِابُدِّ، فَفِي التَّطَوُّعِ لَا فِي الْفَرِيضَةِ»». رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۱۷۵۶- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از التفات و نگرستن در نماز بپرهیزید، زیرا التفات در نماز سبب هلاکت است و

اگر از روی ضرورت بود، پس در نافله نه در فریضه».

۳۴۲- باب منع از ادای نماز بسوی قبرها

۱۷۵۷- «عَنْ أَبِي مَرْثِدٍ كَنَازِ بْنِ الْحُصَيْنِ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» رواه مُسْلِمٌ.

۱۷۵۷- «از ابو مرثد کناز بن حصین رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: بسوی قبرها نماز نگزارده و بر آنها ننشینید».

ش: هرگاه شخصی در نماز رویش را بطرف قبر بگرداند و قصد روی آوردن بدان را بکند، این کار حرام قطعی است و اگر بدون قصد بطرف قبر رو کند، کراهیت دارد.
امام شافعی رحمته اللہ علیہ می گوید: حرام می دانم که قبر هموار شده و بر آن مسجد ساخته شود یا هموار نشود و بر آن نماز گزارده شود.

از ابن روست که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يَعْْبُدُ».

۳۴۳- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پیش روی نماز گزار

۱۷۵۸- «عَنْ أَبِي الْجُهَيْمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّيِّ مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ الرَّاوِي: لَا أَدْرِي: قَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً..» متفقٌ عليه.

۱۷۵۸- «از ابو الجهم عبد الله بن حارث بن حارث بن الصمه انصاری رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: اگر مرور کننده از پیش روی نماز گزار، بداند که چقدر گناه دارد، همانا اگر چهل بایستد برای او بهتر است از اینکه از پیش روی او بگذرد.
راوی گفت: نمی دانم که گفت: ۴۰ روز یا ۴۰ ماه یا ۴۰ سال».

۳۴۴- باب کراهیت آغاز نمودن مقتدی به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت

نماید، خواه نماز نافله مذکور سنت آن نماز و یا غیر آن باشد

۱۷۵۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» رواه مسلم.

۱۷۵۹- «از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چون نماز (فرض) آغاز شد، پس نمازی جز فرض نیست».

۳۴۵- باب کراهیت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن یا شب جمعه برای نماز شب از میان شبها

۱۷۶۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَخْصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ» رواه مسلم.

۱۷۶۰- «از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: از میان شبها شب جمعه را به نماز و از بین روزها روز جمعه را به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه روزه‌ای باشد که یکی از شما آن را روزه می‌گیرد.»

۱۷۶۱- «وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ» متفقٌ عليه.

۱۷۶۱- «از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: هیچکدام شما روز جمعه را روزه نگیرید، مگر همراه روزی که پیش از آن است و یا بعد از آن.»

۱۷۶۲- «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا رضي الله عنه: أَنْهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عَنِ صَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. متفقٌ عليه.

۱۷۶۲- «از محمد بن عباد روایت است که گفت:

از جابر رضي الله عنه پرسیدم که آیا پیامبر صلى الله عليه وسلم از روزه روز جمعه منع فرمود؟ گفت: بلی.»

۱۷۶۳- «وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهِيَ صَائِمَةٌ، فَقَالَ: «أَصُمْتِ أَمْسِ؟» قَالَتْ: لَا، قَالَ: «ثُرَيْدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا؟» قَالَتْ: لَا، قَالَ: «فَأَفْطِرِي» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۷۶۳- «از ام المؤمنین جویریة بنت الحارث رضي الله عنها روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم روز جمعه بر وی داخل شد، در حالیکه روزه داشت.

فرمود: آیا دیروز روزه گرفتی؟

گفت: نه.

گفت: آیا می‌خواهی که فردا روزه بگیری؟
گفت: نه.

فرمود: پس روزه ات را بگشا».

۳۴۶- باب تحریم روزه وصال (پی در پی) و آن این است که شخص دو روز یا بیش از آن روزه گرفته و در بین آن نخورد و نیشامد

۱۷۶۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ». متفقٌ عليه.

۱۷۶۴- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روزه پی در پی منع فرمود».

۱۷۶۵- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ. قَالُوا: إِنَّكَ تُوَصِّلُ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى» متفقٌ عليه، وهذا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۱۷۶۵- «از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که گفت:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روزه پی در پی منع فرمود. گفتند: شما روزه پی در پی می‌گیرید؟

فرمود: من مثل شما نیستم، هر آینه من طعام داده می‌شوم و سیراب می‌گردم».

۳۴۷- باب تحریم نشستن بر سر قبرها

۱۷۶۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لِأَنَّ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ، فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ» رواه مسلم.

۱۷۶۶- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر یکی از شما بالای شعله آتش بنشیند و جامه‌اش را سوزانیده و به پوستش برسد،

برایش بهتر از آنست که بر قبری بنشیند».

۳۴۸- باب منع از گچ کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن

۱۷۶۷- «عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقَعَّدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ». رواه مسلم.

۱۷۶۷- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اینکه قبر گچ کاری شود و یا بر آن نشسته شود و یا بر آن تعمیر ساخته شود، منع فرمود».

۳۴۹- باب تأکید حرمت گریتن برده از نزد آقایش

۱۷۶۸- «عَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ، فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدَّمَةُ» رواه مسلم.

۱۷۶۸- «از جریر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هر برده‌ای که گریخت همانا عهد و امان وی از میان رفته است.

۱۷۶۹- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ» رواه مسلم.

و فی روایة: «فَقَدْ كَفَرَ».

۱۷۶۹- «از جریر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه برده‌ای گریخت نمازی از وی پذیرفته نمی‌شود.

و در روایتی آمده که همانا کافر شده است.»

ش: یعنی کفران نعمت کرده است.

۳۵۰- باب تحریم شفاعت در حدود

وقال تعالى: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠﴾﴾ [النور: ٢].

خداوند می‌فرماید: «زن زنا کننده و مرد زنا کننده پس بزیند هر یکی را از ایشان صد دره و باید که در

نگیرد شما را شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا اگر ایمان آورده اید، بخدا و روز آخرت.»

۱۷۷۰- «وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ فُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمُخْرُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا:

مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَاحْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» متفق عليه.

و فی روایة: «فَتَلَوْنَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» قَالَ

أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ، فَقَطَعَتْ يَدَهَا».

۱۷۷۰- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

کار زن مخزومی‌ایکه دزدی کرد بر قریش گران آمد و گفتند: کدام کس در مورد وی با رسول الله صلی الله علیه و آله سخن می‌زند؟ وگفتند: جز اسامه بن زید رضی الله عنه محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله که می‌تواند بر وی جرئت نماید و اسامه رضی الله عنه با وی صحبت کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟ سپس برخاسته و خطبه خواند و فرمود: همانا هلاک ساخت کسانی را که پیش از شما بودند که چون شریف و بلند مرتبه در آنها دزدی نمودی ترکش می‌کردند و چون ضعیف و ناتوان در آنها دزدی کردی، حد را بر او جاری می‌ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد دزدی می‌کرد، هر آئینه دستش را قطع می‌کردم. و در روایتی آمده که: چهره رسول الله صلی الله علیه و آله دگرگون شده و فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟.

اسامه رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله به من آمرزش طلب فرما! گفت: سپس در مورد آن زن امر نمود و دستش بریده شد».

۳۵۱- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سایه‌شان و نهرهای آب و امثال آن
۱۷۷۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اتَّقُوا اللَّاعِنِينَ» قَالُوا وَمَا اللَّاعِنَانِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ» رواه مسلم.

۱۷۷۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از دو کاری که سبب لعنت می‌شود بپرهیزید. گفتند: و این دو کاری که سبب لعنت می‌شود چیست؟

فرمود: کسی که در راه مردم یا سایه‌شان نجاست می‌کند».

۳۵۲- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ایستاده

وقال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

و خدانند می‌فرماید: «آنانکه می‌رنجانند مردان و زنان مسلمان را بغیر گناهی که کرده باشند، هر آئینه برداشتنند بار بهتان و گناه آشکاری را».

۱۷۷۲- «عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ». رواه مسلم.

۱۷۷۲- «از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله از بول کردن در آب ایستاده منع فرمود.»

۳۵۳- باب کراهیت برتری دادن پدر بعضی از فرزندان را بر بعضی دیگر در بخشش
 ۱۷۷۳- «عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَكَلَّ وَلَدِكَ نَحْلَتَهُ مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَأَرْجِعْهُ».

و فِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَارْجَعَ أَبِي، فَردَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.
 و فِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا بَشِيرُ أَلَمْ تَكُنْ وَلَدًا سِوَى هَذَا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَكُلْتَهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا تُشْهِدُنِي إِذَا قَاتَيْتَنِي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ».
 و فِي رِوَايَةٍ: «لَا تُشْهِدُنِي عَلَى جَوْرٍ».

و فِي رِوَايَةٍ: «أَشْهَدُ عَلَى هَذَا عَيْرِي»، ثُمَّ قَالَ: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟»
 قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذَا» متفقٌ عليه.

۱۷۷۳- «از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که گفت:

پدرش او را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آورده و گفت: من به این پسرم برده‌ای را که از من است داده‌ام.
 رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به همه فرزندان مثل این داده‌ای؟
 گفت: نه.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پس من او را به تو باز می‌گردانم.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا این کار را در مورد همه فرزندان نموده‌ای؟
 گفت: نه.

فرمود: از خداوند ترسیده و در میان فرزندان‌تان عدالت کنید. و سپس پدرم باز گردیده و آن صدقه به
 وی بازگشت.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای بشیر! آیا فرزند غیر از این داری؟
 گفت: بلی.

فرمود: آیا به همه مثل این دادی؟

گفت: نه.

فرمود: پس مرا شاهد مگیر، زیرا من به ظلم گواهی نمی‌دهم.

و در روایتی آمده که مرا به ظلم شاهد مگیر.

و در روایتی آمده که: غیر از من کسی را بر این شاهد گیر. سپس فرمود: آیا خوشت می‌آید که در نیکی

نمودن همه با تو برابر باشند؟

گفت: آری!

فرمود: پس این کار را مکن.»

ش: بدون عذر برتری دادن یک فرزند بر دیگری در عطا و بخشش جواز ندارد، زیرا این امر سبب

می‌شود که حسادت و رقابت منفی در میان برادران بوجود آمده و در نتیجه بغض و کینه‌توزی و حس

انتقام‌جوئی و عداوت در میان‌شان پدیدار شود.

ولی هرگاه نیازمند و نیکوکار به خود را بر غنی یا عصیانگر یا عاق فضیلت دهد باکی ندارد.

(مترجم).

۳۵۴- باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است

۱۷۷۴- «عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حِينَ تُؤَوِّيْ أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ رضی الله عنه، فَدَعَتُ بِطَيْبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خَلُوقٍ أَوْ غَيْرِهِ، فَدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا. ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: «لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ رضی الله عنها حِينَ تُؤَوِّيْ أَخُوَهَا، فَدَعَتُ بِطَيْبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: «لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». متفقٌ عليه.

۱۷۷۴- «از زینب بنت ابی سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

من بر ام حبیبه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که پدرش ابو سفیان بن حرب وفات یافت، وارد شدم وی خوشبوئی را طلبید که در آن زردی بود، خلوق (مادهء خوشبو) یا جز آن بود و دختری را از آن چرب نموده و به رخسارهای خود دست کشید. و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، مگر از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم در حالیکه بر منبر بود می فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، اینکه بر مردهء بیش از سه روز، عزاداری کند، مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز. زینب گفت: سپس بر زینب بنت جحش وارد شدم هنگامی که برادرش وفات یافت. او خوشبوئی خواسته و از آن مالید و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، جز اینکه از رسول الله صلی الله علیه و آله در حالیکه بر منبر بود شنیدم که می فرمود: برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بر مردهء بیش از سه روز عزاداری کند جز بر شوهر که چهار ماه و ده روز عزاداری می نماید».

۳۵۵- باب تحریم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پیشا پیش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر خواستگاری برادرش، مگر اینکه خود اجازه دهد یا درخواست او رد گردد

۱۷۷۵- «عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ». متفق عليه.

۱۷۷۵- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله از فروش شهری به صحرائی (بیابانی و روستائی) هر چند که برادر نسبی او باشد، منع فرمود».

ش: در مورد تحریم فروش شهری مال اطرافی را و آن اینکه روستایی و بدوی متاعی را بیاورد که مورد نیاز مردم است و بخواهد آنرا بقیمت وقت بفروشد، ولی شهری بگوید، آنرا نزدم بگذار تا گرانتر فروشم، جمهور گفته اند که نهی برای تحریم است، اگر بدان علم داشت.

۱۷۷۶- «وَعَنِ ابْنِ عَمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَتَلَقُوا السَّلْعَ حَتَّى يُهَبَّطَ بِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ» متفق عليه.

۱۷۷۶- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: به استقبال امتعه نروید تا اینکه به بازارها فرود آید».

۱۷۷۷- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَتَلَقُوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ»، فَقَالَ لَهُ ظَاوُوسٌ: مَا «لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟» قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سَمْسَارًا». متفق عليه.

۱۷۷۷- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: به استقبال سوارها نروید و شهری به بادیه نشین نفروشد. طاووس به وی گفت: چه چیز را شهری به بادیه نشین نفروشد؟ فرمود: که دلال او نباشد».

۱۷۷۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا تَتَّجِسُوا وَلَا يَبِيعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفَأَ مَا فِي إِنْائِهَا.

وفي رواية قال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ التَّلَقِّيِ وَأَنْ يَبْتَاعَ الْمُهاجِرُ لِأَعْرَابِيٍّ، وَأَنْ تَشْتَرِيَ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا، وَأَنْ يَسْتَأْمَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ، وَنَهَى عَنِ النَّجِيسِ وَالتَّصْرِيفِ». متفقٌ عليه.

۱۷۷۸- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ منع کردند از اینکه شهری برای بادیه نشین بفروشد، و قیمت افزائی مکنید (بدون اینکه قصد خرید داشته باشید) و مرد بر فروش برادرش نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند و زن طلاق خواهرش را بخواهد تا آنچه را که در طرف اوست، دگرگون سازد (یعنی تا خود با طلاق او با شوهرش ازدواج کند).

و در روایتی آمده که گفت: رسول الله ﷺ از استقبال کردن (قافله‌ها) و از اینکه مهاجر (شهری) برای بدوی بفروشد و اینکه زن طلاق خواهرش را درخواست کند و اینکه شخص قصد خریدن چیزی را کند که برادرش قصد آن را نموده و از قیمت افزائی (بدون قصد خرید) منع فرمود».

ش: "علی بیع اخیه": به اینکه برای خریدار بعد از عقد معامله یا در مدتی که او شرط گذاشته بگوید، معامله ات را بهم زن من به قیمت کمتری عین متاع را بتو می‌دهم یا بهتر از آن را به عین قیمت بتو می‌دهم و همچنان هرگاه به فروشنده بگوید: معامله ات را بهم زن من به قیمت بیشتری آنرا از تو خریداری می‌کنم. "لتكفا ما في انائها": یعنی در عوض خواهر دینی اش با شوهرش ازدواج نماید.

۱۷۷۹- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يُأْذَنَ لَهُ» متفقٌ عليه، وهذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۱۷۷۹- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بعضی از شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند، مگر اینکه برایش اجازه دهد».

۱۷۸۰- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبَ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ» رواه مسلم.

۱۷۸۰- «از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، پس برای مؤمن روا نیست که بر فروش برادرش بفروشد و یا بر خواستگاری برادرش خواستگاری کند تا اینکه ترکش نماید».

۳۵۶- باب منع از بیهوده خرج کردن در راههای نا مشروع

۱۷۸۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضِي لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضِي لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ: قَيْلٌ وَقَالٌ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ» رواه مسلم، وتقدم شرحه.

۱۷۸۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند سه چیز را برای شما پسندیده و سه چیز را برای شما زشت داشته است. برای شما می‌پسندد که او را پرستیده و به وی چیزی را شریک نگردانیده و همه به ریسمان خدا چنگ زده و پراکنده نشوید و برای شما گفتگوی بسیار و زیاد سؤال نمودن و ضایع کردن مال را زشت می‌دارد».

شرحش قبلا گذشت.

۱۷۸۲- «وَعَنْ وَرَادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ «كَانَ يَنْهَى عَنْ قَيْلٍ وَقَالٍ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ، وَوَادِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعِ وَهَاتِ» متفقٌ عَلَيْهِ، وسبق شرحه.

۱۷۸۲- «از وراد کاتب مغیره روایت شده که گفت:

مغیره بن شعبه در نوشته‌ای برای معاویه رضی الله عنه بر من املاء نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز مفروضه می‌گفت: لا اله الا الله وحده لا شریک... و به وی نوشت که وی صلی الله علیه و آله از بگومگو و ضایع ساختن مال و زیاد سؤال کردن منع می‌نمود و هم از نافرمانی مادران و بگور کردن دختران و منع کردن حق و طلب کردن بدون حق منع می‌فرمود».

۳۵۷- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و یا راستی و منع از دست بدست کردن شمشیر از غلاف کشیده

۱۷۸۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَشْرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم قال: «قال أبو القاسم رضي الله عنه: «من أشار إلى أخيه بحديدة، فإن الملائكة تلعنهُ حتى ينزع، وإن كان أخاه لأبيه وأمه».

۱۷۸۳- «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچکدام شما با سلاح بسوی برادرش اشاره نکنند، زیرا وی نمی داند شاید شیطان در دست او فساد بوجود آورده و در نتیجه در گودالی از دوزخ بیفتد.

و در روایتی از مسلم آمده که: ابو القاسم رضي الله عنه فرمود: کسی که بسوی برادرش به کاردی اشاره کند، هر آئینه فرشتگان او را لعنت می کنند، هر چند برادر اعیانی اش باشد».

۱۷۸۴- «وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ يُتَعَاطَى السَّيْفُ مَسْلُولاً».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۷۸۴- «از جابر رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از اینکه شمشیر کشیده از غلاف دست بدست شود، منع فرمود».

۳۵۸- باب منع از بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید، مگر آنکه عذری داشته باشد

۱۷۸۵- «عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ قَالَ: كُنَّا قُعُوداً مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه فِي الْمَسْجِدِ، فَأَذَّنَ الْمُؤَدِّنُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَاتَّبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصْرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضي الله عنه». رواه مسلم.

۱۷۸۵- «از ابو الشعثاء روایت شده که گفت:

همراه ابو هريره رضي الله عنه در مسجد نشسته بودیم، سپس مؤذن اذان داد و مردی از مسجد برخاسته و شروع به رفتن کرد. ابو هريره رضي الله عنه چشمش را به وی دوخت تا اینکه از مسجد بیرون برآمد، سپس ابوهريره رضي الله عنه گفت:

اما این شخص ابوالقاسم رضي الله عنه را نافرمانی نمود».

۳۵۹- باب کراهیت رد کردن ریحان (نازبو) بدون عذر

۱۷۸۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ، فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمَلِ، طَيِّبُ الرَّيْحِ» رواه مسلم.

۱۷۸۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود: به هر کس که ریحان دهند، نباید آن را رد کند، زیرا بردن آن سبک و بوی آن خوش است.»

۱۷۸۷- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ». رواه البخاری.

۱۷۸۷- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ خوشبویی را رد نمی نمود.»

۳۶۰- باب کراهیت ستایش در روبروی شخصی که بر او از فسادى مثل خود بینی و غیره

هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از این موضوع در امان باشد

۱۷۸۸- «عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ رَجُلًا يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَيُظْرِيهِ فِي الْمَدْحَةِ، فَقَالَ: «أَهْلَكْتُمْ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهَرَ الرَّجُلِ» متفق عليه.

۱۷۸۸- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر ﷺ شنید که مردی، مردی را ثنا نموده و در توصیفش مبالغه می کند.

فرمود: نابود ساختید، یا فرمود: کمر مرد را بریدید.»

۱۷۸۹- «وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَثْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ» يَقُولُهُ مِرَارًا «إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا لَا مَحَالَةَ، فَلْيُقِلَّ: أَحْسَبُ كَذَا وَكَذَا إِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ، وَحَسْبِيهِ اللَّهُ، وَلَا يُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا» متفق عليه.

۱۷۸۹- «از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که:

مردی در حضور پیامبر ﷺ یاد کرده شد و مردی بر وی ثنای خیر گفت.

پیامبر ﷺ فرمود: وای بر تو گردن رفیقت را بریدی. آن را بار بار می گفت: هرگاه یکی از شما خواهی

نخواهی ستایش کننده است، باید بگویند: گمان می کنم که او چنین و چنان است. اگر می دید که او همچنان

است و خداوند محاسبه کننده اوست و هیچکس بر خداوند تزکیه نمی شود.»

۱۷۹۰- «وَعَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ الْمُقَدَّادِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَجُلًا جَعَلَ يَمْدَحُ عُثْمَانَ رضی اللہ عنہ، فَعَمِدَ الْمُقَدَّادُ، فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَجَعَلَ يَحْتُو فِي وَجْهِهِ الْحُصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: مَا شَأْنُكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ، فَاحْتُوا فِي وَجُوهِهِمُ التُّرَابَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. فَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ فِي النَّهْيِ، وَجَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ أَحَادِيثٌ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: وَطَرِيقُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ أَنْ يُقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَمْدُوحُ عِنْدَهُ كَمَالُ إِيْمَانٍ وَيَقِينٍ، وَرِيَاضَةُ نَفْسٍ، وَمَعْرِفَةٌ تَامَّةٌ بِحَيْثُ لَا يَفْتِنَنَّ، وَلَا يَغْتَرُّ بِذَلِكَ، وَلَا تَلْعَبُ بِهِ نَفْسُهُ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَلَا مَكْرُوهٍ، وَإِنْ خِيفَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ كُرِهَ مَدْحُهُ فِي وَجْهِهِ كَرَاهَةً شَدِيدَةً، وَعَلَى هَذَا التَّفْصِيلِ تُنَزَّلُ الْأَحَادِيثُ الْمُخْتَلَفَةَ فِي ذَلِكَ. وَمَا جَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ قَوْلُهُ رضی اللہ عنہ لِأَبِي بَكْرٍ رضی اللہ عنہ: «أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» أَي: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، وَفِي الْحَدِيثِ الْآخَرَ: «لَسْتُ مِنْهُمْ» أَي: لَسْتُ مِنَ الَّذِينَ يُسْبَلُونَ أَرْزَهُمْ خِيَلَاءً. وَقَالَ رضی اللہ عنہ لِعُمَرَ رضی اللہ عنہ: «مَا رَأَى الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ»، وَالْأَحَادِيثُ فِي الْإِبَاحَةِ كَثِيرَةٌ، وَقَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أَطْرَافِهَا فِي كِتَابِ: «الْأَذْكَارُ».

۱۷۹۰- «از همام بن حارث از مقداد رضی اللہ عنہ روایت است که گفت:

مردی آغاز به ستایش عثمان رضی اللہ عنہ کرد. مقداد رضی اللہ عنہ دو زانو نشسته و شروع به پاشیدن سنگریزه به رویش نمود.

عثمان رضی اللہ عنہ به او گفت: چکار می کنی؟

گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چون مداحان و ستایشگران را دیدید به رویشان خاک پاشید».

این احادیث وارده در منع است و در اباحت مدح احادیث صحیحه زیادی آمده است.

علماء می گویند که: راه جمع کردن بین احادیث این است که گفته شود، هرگاه مدح شده دارای کمال ایمان و یقین و ریاضت نفس و شناخت کامل باشد، بنحوی که به فتنه نیفتاده و بدان مغرور نشده و نفسش با او بازی نکند، پس نه حرام است و نه مکروه و اگر بر وی از چیزی از این امور ترسیده شود و مدح و ستایش او روبرویش دارای کراهیتی شدید است.

و به این تفصیل احادیث مختلفه در این مورد توجیه می شود.

و از جمله آنچه که مورد اباحت آمده، فرموده آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم برای ابوبکر رضی اللہ عنہ است:

امیدوارم که تو از جمله آنها باشی، یعنی از جمله کسانی که از همه دروازه های بهشت برای

ورود به آن دعوت می شوند.

و در حدیث دیگر آمده که: تو از آنها نیستی، یعنی از جمله کسانی که از روی تکبر شلوارشان را می‌کشاند، نیستی.

و هم علیه السلام برای عمر رضی الله عنه فرمود: هیچگاه شیطان ترا ندید که به راهی روانی، مگر اینکه به راه دیگری غیر از راهی که تو می‌روی رفت.

و احادیث در مورد اباحت زیاد است و گوشه‌ای از آن را در کتاب "اذکار" ذکر نمودیم.

۳۶۱- باب در مورد اینکه بیرون شدن از شهری که در آن وبا آمده، مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در این حالت نیز کراهیت دارد

و قال تعالی: ﴿أَيَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ [النساء: ۷۸].

خداوند می‌فرماید: «هر جا باشید، دریابد شما را مرگ، اگر چه باشید در محل‌های محکم».

قال تعالی: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

و می‌فرماید: «و میندازید خود را با دست‌های خویش به هلاکت».

۱۷۹۱- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرَعٍ لَقِيَهُ أُمْرَاءُ الْأَجْنَادِ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ لِي عُمَرُ: اذْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: خَرَجْتَ لِأَمْرٍ، وَلَا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، وَلَا نَرَى أَنْ تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: اذْعُ لِي الْأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ، وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: اذْعُ لِي مَنْ كَانَ هَا هُنَا مِنْ مَشِيخَةٍ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ مِنْهُمْ رَجُلَانِ، فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلَا تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَنادى عُمَرُ رضی الله عنه فِي النَّاسِ: إِنِّي مُصِيبٌ عَلَى ظَهْرٍ، فَأَصْبِحُوا عَلَيَّ: فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ ابْنُ الْجَرَّاحِ رضی الله عنه: أَفِرَارًا مِنْ قَدْرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: لَوْ غَيْرَكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلَافَهُ، نَعَمْ نَفِرُّ مِنْ قَدْرِ اللَّهِ إِلَى قَدْرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبِلٌ، فَهَبَطْتَ وَادِيًا لَهُ عُذْوَتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ، وَالْأُخْرَى جَدْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدْرِ اللَّهِ، وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدْرِ اللَّهِ، قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رضی الله عنه، وَكَانَ مُتَعَبِّبًا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ،

فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْمًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ، فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ» فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى عُمَرَ ﷺ وَأَنْصَرَ فِ، متفقٌ عليه.

۱۷۹۱- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که:

عمر بن خطاب رضی الله عنه برای سفر شام بیرون آمدند تا که به منطقه‌ای "سرغ" رسیدند و در آنجا سرداران لشکرها (شهرهای شام، فلسطین، اردن، دمشق، حمص و قنسرين) ابوعبیده بن جراح و یارانش، با وی ملاقات نمودند و به وی خبر دادند که در شام وبا آمده است. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: عمر رضی الله عنه برایم گفت: مهاجرین اولین را برای مشورت بحضورم بخوان و من آنان را خواندم و با ایشان مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام وبا آمده است. در این باره مهاجرین اختلاف نظر داشتند. برخی می‌گفتند که برای امر مهمی سفر نمودی و ما بر این نظر نیستیم تا از آن برگردی و برخی دیگر را بر این عقیده بود که با شما باقی مردم و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله هستند. ما را مصلحت بر این نیست تا آنان را با وبا رویا رو کنی. در این وقت عمر رضی الله عنه گفت: از نزدم برخیزید و به من گفت: برایم انصار را برای مشورت دعوت کن و من دعوت‌شان کردم و بعد از مشورت و دعوت‌شان آنان نیز همان نظری را داشتند که مهاجرین داشتند و در این موضوع میان‌شان اختلاف نظر بود.

بعداً عمر رضی الله عنه گفت: کسانی را که از بزرگان قریش که بعد از فتح مکه هجرت نموده‌اند و اینجا هستند را برای مشورت دعوت کن و در این وقت جز دو نفرشان باقی به یک نظر بودند و گفتند: عقیده بر این است تا مردم را واپس برگردانید و بر وبا پیش نسازید، عمر رضی الله عنه فریاد برآورد، ما بر می‌گردیم، همه شما آماده بازگشت شوید.

ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه با شنیدن این حرف گفت: آیا از تقدیر الهی فرار و گریز می‌کنید؟

عمر رضی الله عنه در پاسخ گفت: کاش غیر از تو ای ابوعبیده این سخن را می‌گفت، و عمر مخالفت با ابوعبیده را نمی‌پسندید و گفت: بلی از تقدیر خدا بسوی تقدیر خدا می‌گریزیم، آیا چگونه می‌بینی اگر ترا شتری باشد و در وادی قرار یابد که دو طرف داشته باشد در یکی علف تازه و فراوان در دیگری علف خشک و کم، آیا چنین نیست که هرگاه وی را بطرف علف‌های تازه و فراوان برانی بسوی تقدیر الهی رانده‌ای و اگر او را بسوی خشکی و کم علفی برانی باز هم بسوی تقدیر الهی رانده‌ای؟

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: در این وقت بود که عبد الرحمن عوف رضی الله عنه آمده و جهت ضرورتی در آنجا نبود و غائب شده بود و گفت راجع به این مسئله معلوماتی دارم که شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: اگر در باره‌ای مرض وبا در سرزمینی شنیدید، جلو نروید و گر در آنجا بودید، پس به قصد گریز بیرون نشوید. در این وقت عمر رضی الله عنه ثنای خداوندی را نموده و از سفر بازگشت.

ش: منع از خروج از سرزمینیکه و بقاء در آن واقع شده برای آنست که مسلمان باید توکل نموده و تسلیم قضا و قدر الهی شود و منع از دخول در شهریکه و با واقع شده برای احتیاط و دور اندیشی و دوری گزیدن از اسباب هلاکت است.

۱۷۹۲- «وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ فِيهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا» متفقٌ عليه.

از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی راجع به مرض طاعون در سرزمینی اطلاع یافتید، در آن داخل نشوید و هرگاه در سرزمینی بودید که در آن طاعون آمد، پس از آنجا بیرون نشوید».

۳۶۲- باب حرمت شدید جادوگری و سحر

۱۷۹۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكَ بِاللَّهِ، السَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِيَاتِ» متفقٌ عليه.

۱۷۹۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از هفت چیز هلاک کننده بپرهیزید. سؤال شد که آنها چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: شرک به الله، سحر و جادو، کشتن نفسی را که خداوند جز به حق حرام ساخته است، خوردن سود، خوردن مال یتیم، فرار از صف جنگ در روز هجوم مسلمین بر دشمن، و متهم ساختن زنان پاکدامن عقیقه مؤمنه، بر زنا».

۲۶۳- باب منع از مسافرت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه بیم آن رود که بدست دشمنان افتد

قال الله تعالى: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

خداوند می فرماید: «و سلیمان کافر نشده است و لیکن شیاطین کافر شدند که جادو را برای مردم تعلیم می دادند».

۱۷۹۴- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ» متفقٌ عليه.

۱۷۹۴- «از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله از مسافرت با قرآن به سرزمین دشمنان اسلام منع داشته‌اند.»

۳۶۴- باب تحریم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضوء ساختن و مسائل دیگر

۱۷۹۵- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ».

۱۷۹۵- «از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در ظرف نقره، آب می‌آشامد در واقع در شکمش آتش دوزخ را جریان می‌دهد.

در روایتی از مسلم چنین است: آنکه در ظرف طلا و نقره می‌خورد، یا می‌آشامد.»

۱۷۹۶- «وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَاَنَا عَنِ الْحَرِيرِ، وَالذَّبَّاجِ، وَالشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: «هُنَّ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ» متفق عليه.

وفي رواية في الصحيحين «عَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الذَّبَّاجِ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا».

۱۷۹۶- «از حدیفه رضی الله عنه روایت است که گفت:

پی‌امبر صلی الله علیه و آله ما را از ابریشم ضخیم و نازک و آشامیدن در ظروف طلا و نقره منع داشته است، و فرموده این چیزها برای کفار در دنیا و برای شما در آخرت است.

در روایتی در صحیحین از حدیفه رضی الله عنه آمده که: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: ابریشم و دبیاج را نپوشید، و در ظروف طلا و نقره نیاشامید و همین گونه در آن چیزی نخورید.»

۱۷۹۷- «وَعَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عِنْدَ نَفَرٍ مِنَ الْمُجُوسِ، فَجِيءَ بِقَالِدِجٍ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمْ يَأْكُلْهُ، فَقِيلَ لَهُ حَوْلَهُ فَحَوْلَهُ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ خَلْنَجٍ، وَجِيءَ بِهِ فَأَكَلَهُ». رواه البيهقي بإسنادٍ حسن.

۱۷۹۷- «از انس بن سیرین مرویست که گفت:

همراه انس بن مالک رضی الله عنه نزد شخصی از مجوس بودیم که فالوده بر ظرف نقره آورد و وی نخورد و

گفت: در ظرف دیگر بریز، چنانچه وی بر ظرف خلنج ریخته و آورد و وی خورد. (خلنج، نام درختیست که از چوب آن ظروف را می‌ساختند)».

۳۶۵- باب حرمت پوشیدن لباسی که زعفران مالی شده باشد

۱۷۹۸- «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ». متفقٌ عليه.

۱۷۹۸- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که فرمود:

پیامبر ﷺ از اینکه مرد به بدنش زعفران بمالد، منع داشته است».

۱۷۹۹- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَى النَّبِيَّ ﷺ عَلَيَّ تَوْبِينَ

مُعَصَفَرِينَ فَقَالَ: «أَمْ لَكَ أَمْرَتُكَ بِهَذَا؟» قُلْتُ: أَعْسِلُهُمَا؟ قَالَ: «بَلْ أَحْرَفُهُمَا».

وَفِي رِوَايَةٍ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷۹۹- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت:

پیامبر ﷺ مرا دید، در حالیکه دو لباس زرد پوشیده بودم و فرمود: آیا مادرت ترا به این امر کرده؟

جواب دادم که شستویش می‌دهم.

فرمود: بلکه آن را آتش زن.

و در روایت دیگر آمده که فرمود: این لباسها از لباسهای کفار است، پس آن را نپوشید».

۳۶۶- باب منع از سکوت در روز تا شب

۱۸۰۰- «عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُتَمَّ بَعْدَ احْتِلَامٍ، وَلَا صُمَاتٍ

يَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

قَالَ الْحَطَّابِيُّ فِي تَفْسِيرِ هَذَا الْحَدِيثِ: كَانَ مِنْ نُسُكِ الْجَاهِلِيَّةِ الصَّمَاتِ، فَهَوُوا فِي الْإِسْلَامِ

عَنْ ذَلِكَ، وَأَمُرُوا بِالذِّكْرِ وَالْحَدِيثِ بِالْحَيْرِ.

۱۸۰۰- «از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

از رسول الله ﷺ بیاد دارم که می‌فرمود: یتیمان پس از احتلام و بلوغ یتیم بشمار نمی‌روند، و نه هم

معجاز است سکوت روزانه تا شب».

خطابی در تفسیر این حدیث می‌گوید: در زمان جاهلیت از جمله مناسک سکوت بود، که در

اسلام از این منع شده است و در اسلام امر شده به ذکر و سخن نیکو گفتن.

۱۸۰۱- «وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: «دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ رضي الله عنه عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَحْمَسَ يُقَالُ لَهَا: زَيْنَبُ، فَرَأَاهَا لَا تَتَكَلَّمُ. فَقَالَ: «مَا لَهَا لَا تَتَكَلَّمُ؟ فَقَالُوا: حَجَّتْ مُصِمَّةَ، فَقَالَ لَهَا: «تَكَلَّمِي فَإِنَّ هَذَا لَا يَجِلُّ، هَذَا مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ»، فَتَكَلَّمَتْ». رواه البخاری.

۱۸۰۱- «از قیس بن ابی حازم روایت است که گفت:

ابوبکر صدیق رضي الله عنه نزد زنی از قبیلهء احمس که اسمش زینب بود و وارد شد، در حالیکه سخن نمی‌گفت. پرسید: چه شده که سخن نمی‌گوید؟
جواب دادند: به سکوت متوسل شده است. (قصد سکوت نموده).
ابوبکر رضي الله عنه برایش گفت: حرف بزن! چون این کار جواز ندارد، این عملکرد دورهء جاهلیت است، پس آزنن به سخن درآمد.»

۳۶۷- باب تحریم نسبت دادن شخص خود را به غیر پدرش و ولی قرار دادن غیر ولی خود را

۱۸۰۲- «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ». متفقٌ عليه.

۱۸۰۲- «از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه مرویست که:

پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: آنکه به غیر پدرش خود را نسبت دهد، یا اینکه می‌داند که آن پدرش نیست، جنت بر وی حرام است.»

۱۸۰۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «لَا تَرَعَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ» متفقٌ عليه.

۱۸۰۳- «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: از پدران خویش روی مگردانید، چون کسی که از پدرش روی می‌گرداند، در واقع این کارش کفر (کفران نعمت) بشمار می‌رود.»

۱۸۰۴- «وَعَنْ يَزِيدَ شَرِيكَ بْنِ طَارِقٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رضي الله عنه عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ نَقْرُوهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَدَشَرَهَا فَإِذَا فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبِلِ، وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ غَيْرِ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحْدِثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ،

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، ذِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةً، يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ انْتَهَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا». متفقٌ عليه.

۱۸۰۴- «از یزید بن شریک بن طارق مرویست که گفت:

علی رضی الله عنه را بالای منبر دیدم که خطبه می خواند و شنیدم می گفت: نه سوگند به الله ما کتابی را برای خواندن غیر از کتاب الله و آنچه که در این صحیفه است، نداریم و آن را باز نمود که در آن دندان های شتر بود و احکامی راجع به جراحات، و در آن نیز بود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مدینه حرمی است در میان غیر و ثور (دو کوه کوچک). پس آنکه در آن کار زشتی را اساس نهد و یا بدعتکاری را پناه دهد، بر وی لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم باد و در روز قیامت، الله از وی توبه و فدیة را قبول نمی کند. عهد مسلمانان یکی است که پائین ترین شان بر دادن آن توانائی دارد، پس آنکه مسلمانی را توهین نموده و سبک کند، لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم بر او باد. و از وی خداوند در روز قیامت توبه و فدیة را قبول نمی کند، و آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، و یا به غیر موالی اش، پس بر وی لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم باد. و خداوند در روز قیامت توبه و فدیة از او نمی پذیرد».

۱۸۰۵- «وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَلِيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه، وَهَذَا لَفْظُ رِوَايَةِ مُسْلِمٍ.

۱۸۰۵- «از ابو ذر رضی الله عنه مرویست که:

وی شنید که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، بداند که کافر شده است و آنکه بنام کس دیگری خود را بخواند، از ما نیست و جایگاهش را در دوزخ بجوید. و آنکه شخصی را به کفر بخواند، و یا اینکه او را دشمن خدا بخواند و وی چنین نباشد، حرفش بر خودش بر می گردد».

۳۶۸- باب بییم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله از آن منع کرده است

قال الله تعالى: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

خداوند می فرماید: «پس باید بترسند آنانکه خلاف حکم پیغمبر می کنند از آنکه برسد به ایشان بلائی و یا برسد به ایشان عذابی دردناک».

وقال تعالى: ﴿وَيُحَدِّثُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ [آل عمران: ۳۰].

و می فرماید: «و می ترساند شما را خدا از خود».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ [البروج: ۱۲].

و می فرماید: «هر آینه گرفتگی پروردگارت سخت است».

وقال تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَلِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ

شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲].

و می فرماید: «و همچنین است گرفتن پروردگار تو چون بگیرد، دهات را و آنان ستمگر باشند،

هر آینه گرفت وی درد دهنده و سخت است».

۱۸۰۶- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ

الْمَرْءَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفق عليه.

۱۸۰۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تعالی غیرت می کند، و غیرت خداوندی در آن وقت است که شخص

محرمات خدا را انجام دهد».

۳۶۹- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگوید و چه کند

قال الله تعالى: ﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶].

خداوند می فرماید: «و هرگاه از (وسوسه) شیطان بر تو رنج و فساد رسد، بخدا پناه بر که او

(بدعای خلق) شنوا (و باحوال همه) داناست».

وقال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ

مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱].

و می فرماید: «هر آینه متقیان چون برسد به ایشان وسوسه از شیطان، خدا را یاد می کنند، پس

ناگهان ایشان بینا می شوند».

وقال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

لِدُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [۱۳۵]

أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتُ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ [آل عمران: ۱۳۵-۱۳۶].

و می فرماید: «و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم نمایند بخود، یاد کنند خدا را پس آموزش خواهند برای گناهان خود و کیست که بیمارزد گناهان را مگر خدا؛ و نباشند بر آنچه کردند و ایشان می دانند، پاداش شان آموزش است از پروردگارشان و بوستان هائی که در زیر آن می رود جوی ها جاویدان اند در آنجا و نیک است، اجر اطاعت کنندگان».

وقال تعالى: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

و می فرماید: «و همه ای شما بخدا توجه کنید، ای مؤمنین تا که رستگار شوید».

۱۸۰۷- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيُقْل: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ، تَعَالَ أَقَامِرَكَ فَلْيَتَصَدَّقْ»». متفقٌ عليه.

۱۸۰۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه سوگند یاد کند و در سوگندش به لات و عزی گوید، باید حتماً لا اله الا الله بگوید و آنکه به دوستش بگوید، بیا تا با هم قمار زنیم، باید صدقه دهد».

۳۷۰- باب احادیث متفرقه و لطائف

۱۸۰۸- «عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الدَّجَالَ ذَاتَ عَدَاةٍ، فَخَفَّضَ فِيهِ، وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ، عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ الْعَدَاةَ، فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ، حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَقَالَ: «غَيْرُ الدَّجَالِ أَخَوْفِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يَخْرُجُ وَأَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَاجِبُهُ دُونَكُمْ، وَإِنْ يَخْرُجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ، فَكُلُّ امْرِيءٍ حَاجِبُ نَفْسِهِ، وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. إِنَّهُ شَابٌ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَةٌ، كَأَنِّي أَشَبَّهُهُ بَعْبِدِ الْعُرَى بْنِ قَطْنٍ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ، إِنَّهُ خَارِجٌ حَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شَمَالًا، يَا عِبَادَ اللَّهِ فَانْبُتُوا». قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَالُ بَيْتِهِ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ يَوْمًا: يَوْمٌ كَسَنَتْهُ، وَيَوْمٌ كَشَهَرٌ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَتْهُ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةَ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا، أَفْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ، فَيَدْعُوهُمْ،

فَيُؤْمِنُونَ بِهِ، وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ، وَالْأَرْضَ فَتُنْبِتُ، فَتَرَوْحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرَى، وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا، وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفَ عَنْهُمْ، فَيُصْبِحُونَ مُمَجِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْحَرْبَةِ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزَكَ، فَتَتَّبِعُهُ، كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ التَّحْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِنًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ، جِزْلَتَيْنِ رَمِيَّةَ الْعَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيُقْبِلُ، وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ ﷺ، فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ، إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ، وَقَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّوْلُؤِ، فَلَا يَجِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُّ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ، وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي إِلَى حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكُهُ بِيَابَ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ. ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ﷺ قَوْمًا قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ، فَيَمَسُّحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ، وَيَجِدُّهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى ﷺ أَنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ، فَحَرِّزْ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدِيبٍ يَنْسُلُونَ، فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بَحْرِ طَبْرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بِهِذِهِ مَرَّةً مَاءٌ. وَيُحْضِرُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى ﷺ وَأَصْحَابَهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ، فَيَرْعَبُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى ﷺ وَأَصْحَابَهُ، إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمُ النَّعْفَ فِي رِقَابِهِمْ، فَيُصْبِحُونَ فَرَسِي كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى ﷺ وَأَصْحَابَهُ، إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ، فَيَرْعَبُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى ﷺ وَأَصْحَابَهُ، إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ، فَتَحْمِلُهُمْ، فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَطْرًا لَا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ، فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلْفَةِ. ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ: أَنْبِئِي ثَمَرَتَكَ، وَرُدِّي بَرَكَتَكَ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرَّمَانَةِ، وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا، وَيُبَارِكُ فِي الرَّسْلِ حَتَّى إِنَّ اللَّفْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفَتَامَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْعَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخْدَ مِنَ النَّاسِ. فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ أَبْطَاهِمُ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارِجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمْرِ فَعَلَيْهِمْ تَقْوَمُ السَّاعَةُ» رواه مسلم.

۱۸۰۸ - «از نواس بن سماعان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله صبحگاهی دجال را یاد آوری کرده و فتنه اش را بزرگ شمرد و سپس کارش را بی ارزش جلوه داد تا اینکه گمان کردیم شاید در پیش انبوهی از درختان خرما موجود است و چون نزدش رفتیم این مطلب را از ما دریافته و فرمود: چه کار دارید؟

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله صبح از دجال یاد آوری کرده و کوچک و خوار و بزرگش شمردی تا اینکه گمان کردیم که او در پیش انبوهی از درختان خرما وجود دارد.

فرمود: غیر دجال مرا بر شما ترسانده است، زیرا اگر برآید و من در میان شما باشم من با او ستیز می کنم نه شما، و اگر برآید در حالیکه من در میان شما نیستم، پس هر شخص از جای خود با او مخاصمه می کند. خداوند تعالی خلیفه من بر هر مسلمان است. او (دجال) جوانی است که موی بس مجعد دارد و یک چشمش کور است. گوئی من او را به عبد العزی بن قطن تشبیه می کنم، و آنکه از شما وی را دریابد، باید که بر او آیات نخستین سورهء کهف را بخواند. او در راهی میان شام و عراق می برآید و در راست و چپ فساد ایجاد می کند. ای بندگان خدا ثابت قدم باشید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چقدر در زمین درنگ می کند؟

فرمود: چهل روز. روزی مثل سال و روزی مثل ماه و روزی مثل هفته و روزهای دیگرش مثل روزهای ماست.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله پس آن روزی که مثل سال است، آیا نماز یک روز ما در آن کافی است؟

فرمود: نه. آن روز را اندازه کنید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله شتاب و تیزی او در زمین چگونه است؟

فرمود: مانند ابری که باد در عقبش باشد، پس بر سر گروهی آمده و آنها را دعوت می کند و به او ایمان می آورند و دعوت او را می پذیرند. وی آسمان را امر می کند و می بارد و زمین را امر می کند و می رویاند، و مال های رها شده شان به آنها به نحوی بزرگتر و چاقتر باز می گردد، در حالیکه پستان های آنها پرتو پرتو شده و سرینهای آنها چاقتر است.

باز نزد گروهی آمده و آنها را دعوت می کند، سخنش را رد می کنند و از آنها روی می گرداند و به آنها خشکسالی رسیده و در نزدشان چیزی از مال های شان نمی ماند و او از کنار ویرانه ای گذشته می گوید: گنجهایت را بیرون کن. گنجهایش همچون زنبورهای عسل بدنبال وی می افتد. سپس مردی را که در عنفوان جوانی است می خواند و به شمشیرش زده دو پاره می کند، مثل اینکه تیر به نشانه بخورد و باز او را می خواند و او روی می آورد و رویش (دجال) از شادی روشن شده و می خندد.

در اثنائی که او به این حال قرار دارد، خداوند عیسی علیه السلام را می فرستد و وی در کنار منارهء سفید در شرق دمشق بین دو جامهء رنگ شده فرود می آید، در حالیکه کف های دو دستش بر بال های دو فرشته نهاده

شده است و هر گاه سرش را پایین کند، قطرات آب از آن می‌چکد و چون سرش را بالا کند، دانه‌های نقره‌ای مانند لؤلؤ از آن تراوش می‌کند (مقصود آب زلال و روشن نقره مانند است). پس برای هیچ کافری که بوی او را می‌یابد روا نیست جز اینکه بمیرد.

و دجال را جستجو می‌کند تا اینکه او را به باب لد (شهری نزدیک بیت المقدس) دریافته و او را می‌کشد. باز عیسی علیه السلام نزد گروهی می‌آید که خداوند آنان را از او (دجال) حفظ نموده آمده و روی‌شان را دست کشیده و از مراتب‌شان در بهشت با آنها صحبت می‌کند. در حینیکه وی به این کار مشغول است، خداوند تعالی به عیسی علیه السلام وحی می‌رساند که من بندگان را برآوردم که کسی یارای مقابله را آنان را ندارد، تو بندگانم را به طوری جمع کن. خداوند یاجوج و ماجوج را بر می‌انگیزد که از هر گوشه می‌شتابند که اولین دسته‌شان از کنار دریاچه طبرستان گذشته و همه آب آن را می‌آشامند و آخرین دسته‌شان می‌گذرد و می‌گویند که روزی در این (دریاچه) آب بوده است و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش محاصره می‌شوند تا اینکه کله گاوی برای‌شان بیشتر از صد دینار برای شما امروزه ارزش دارد.

و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش رو به خدا می‌آورند و خداوند کرمهائی را در گردن‌های‌شان پدید می‌آورد و مثل یک نفر همه به قتل می‌رسند. باز پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش فرود می‌آیند و یک وجب جایی را نمی‌یابند که از بوی بدشان متعفن نشده باشد و او و یارانش بخدا روی می‌آورند و خداوند هم پرندگان را مثل گردنهای شترهای بختی می‌فرستد و آنان را برداشته و به جانی که خدا بخواهد می‌اندازند. بعد از آن خداوند بارانی را می‌فرستد که در برابر آن هیچ خانه کلوخی و پشمی نمی‌ماند که زمین را شسته و لغزنده می‌سازد. سپس به زمین گفته می‌شود که میوه‌ات را برویان و برکت را بیرون کن، پس در آن هنگام گروهی از یک انار می‌خورند و در سایه پوست آن قرار می‌گیرند.

و در شیر برکت می‌نهد، بگونه‌ای که شتر شیرده برای یک گروه بسنده است و گاو شیرده برای یک قبیله بسنده است و گوسفند شیرده برای یک دسته از مردم بسنده است تا خداوند باد خوشی را فرستد و از زیر بغل‌های‌شان گرفته و روح مؤمن و مسلمان را قبض می‌کند. و بدترین مردم می‌مانند که چون خران با هم می‌لولند و بر آنان قیامت برپا شود».

۱۸۰۹ - «وَعَنْ رَبِيِّ بْنِ حِرَائِشٍ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ إِلَى حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضي الله عنه فَقَالَ لَهُ أَبُو مَسْعُودٍ، حَدَّثَنِي مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فِي الدَّجَالِ قَالَ: «إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءٌ وَنَارًا، فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَتَنَارٌ تُحْرِقُ، وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا، فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ» فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ». مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۰۹- «از ربعی بن حراش روایت است که گفت:

من با ابی مسعود انصاری نزد حذیفه رضی الله عنه رفتم. ابو مسعود به وی گفت: در باره آنچه که از رسول الله صلی الله علیه و آله در باره دجال شنیدی به من صحبت کن. گفت: دجال می‌برآید و همراهش آب و آتش است و آنچه را که مردم آب می‌بینند، آتشی است که می‌سوزاند و آنچه را که مردم آتش می‌بینند، آب سرد شیرین است. آنکه از شما وی را دریابد که خود را در آنچه که آن را آتش می‌بیند، بیندازد، زیرا که آب شیرین پاکی است. سپس ابو مسعود گفت: من هم آنرا شنیده‌ام».

۱۸۱۰- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يُخْرَجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكُّكُمْ أَرْبَعِينَ، لَا أَذْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام فَيَطْلُبُهُ فَيَهْلِكُهُ، ثُمَّ يَمُكُّ النَّاسَ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ.

ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ. فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ، وَأَحْلَامِ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا، فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرْنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ رِزْقُهُمْ، حَسَنٌ عَيْشُهُمْ. ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا، وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْصَ إِبِلِهِ، فَيُصْعَقُ وَيَسْعَقُ النَّاسَ حَوْلَهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظَّلُّ، فَتَنْبَتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يَنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. ثُمَّ يُقَالُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ، وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرَجُوا بَعَثَ النَّارَ فَيُقَالُ: مِنْ كَمْ؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ، فَذَلِكَ يَوْمٌ يُجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا، وَذَلِكَ يَوْمٌ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» رواه مسلم.

۱۸۱۰- «از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دجال در اتم برآمده و چهل درنگ می‌کند نمی‌دانم که چهل روز است، یا چهل سال. بعد از آن خداوند عیسی علیه السلام را می‌فرستد و آن را جستجو کرده می‌کشد. باز مردم هفت سال طوری زندگی می‌کنند که میان دو نفر دشمنی نیست باز خداوند تعالی نسیم سردی را از سوی شام می‌فرستد و هیچکسی که در دلش به اندازه ذره خیر یا ایمان است بر روی زمین نمی‌ماند، مگر او را (روح او را) قبض

می‌نماید. حتی اگر یکی از شما در میان کوهی درآید حتماً بر وی داخل شده آن را قبض می‌کند و مردم بد باقی می‌مانند که نه معروفی را می‌شناسند و نه منکری را. باز شیطان بصورت شخص خود را درآورده و می‌گوید: چرا اجابت نمی‌کنید؟ ما را به چه امر می‌کنی؟ و آنان را به عبادت بتها امر می‌کند و در آن حالت رزقشان آمده و زندگی خوبی دارند باز در صور دمیده می‌شود و هیچکسی آن را نمی‌شنود، مگر اینکه یک طرف گردنش را بالا نموده و جانب دیگر را (از هول و ترس) می‌نهد.

و اولین کسی که آن را می‌شنود، مردیست که حوض شترش را گل می‌کند و وی بیهوش می‌گردد و دیگر مردم هم بیهوش می‌شوند.

باز خداوند بارانی می‌فرستد (یا گفت) بارانی نازل می‌کند که گوئی شبینم یا سایه است. و از آن اجساد مردم می‌روید. باز دیگر در آن دمیده می‌شود که ناگهان آنها ایستاده می‌نگرند. باز گفته می‌شود: ای مردم بسوی پروردگارتان بشتابید و آنها را ایستاده کنید، که آنها مورد سؤال قرار می‌گیرند.

باز گفته می‌شود: کسانی را که به دوزخ روان می‌شوند، بیرون کنید! و گفته می‌شود: از چقدر؟ گفته می‌شود: از هر هزاری نهصد و نود و نه و آن روزیست که کودکان را پیر می‌کند و آن روزیست که از شدت ترس ساق برهنه می‌شود».

۱۸۱۱- «وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، وَلَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَابِهِمَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ تَحْرُسُهُمَا، فَيَنْزِلُ بِالسَّبْحَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ» رواه مسلم.

۱۸۱۱- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ شهری نیست که دجال در آن گام نهد، جز مکه و مدینه و هیچ نقبی از نقب‌های آن نیست، مگر اینکه ملائکه بر آن صف کشیده و از آن پاسداری می‌کنند. و به زمین شور و ریگزار که گیاه در آن نمی‌روید، فرود می‌آید و در مدینه سه بار خبر آمدنش پخش شده و خداوند از آن هر کافر و منافق را بیرون می‌سازد».

۱۸۱۲- «وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَّبِعُ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ» رواه مسلم.

۱۸۱۲- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هفتاد هزار از یهودیهای اصفهان که جامهء اطلس دارند از دجال پیروی می‌کنند».

۱۸۱۳- «وَعَنْ أُمِّ شَرِيكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَيَنْفِرَنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَالِ فِي الْجِبَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸۱۳- «از ام شریک رضی الله عنها روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: مردم حتماً از (شر فتنه) دجال به کوهها پناه خواهند برد».

۱۸۱۴- «وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا بَيْنَ خَلْقِ

آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ» رواه مسلم.

۱۸۱۴- «از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: میان آفرینش آدم علیه السلام و برپا شدن قیامت امری بزرگ تر از دجال

نیست».

۱۸۱۵- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُخْرَجُ الدَّجَالُ فَيَتَوَجَّهَ قِبَلَهُ رَجُلٌ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَتَلَقَّاهُ الْمَسَالِحُ: مَسَالِحُ الدَّجَالِ، فَيَقُولُونَ لَهُ: إِلَى أَيْنَ تَعْمِدُ؟ فَيَقُولُ: أَعْمِدُ إِلَى

هَذَا الَّذِي خَرَجَ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِرَبَّنَا؟ فَيَقُولُ: مَا بِرَبَّنَا خَفَاءَ، فَيَقُولُونَ: افْتُلُوهُ،

فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُمُ رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ، فَيَنْظِلُّقُونَ بِهِ إِلَى

الدَّجَالِ، فَإِذَا رَأَاهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الدَّجَالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيَأْمُرُ

الدَّجَالُ بِهِ فَيُشْبَحُ، فَيَقُولُ: خُدُوهُ وَشُجُوهُ، فَيُوسِعُ ظَهْرَهُ وَبَطْنُهُ ضَرْبًا، فَيَقُولُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِي؟

فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ، فَيُؤْمَرُ بِهِ، فَيُؤَثَّرُ بِالْمِنْشَارِ مِنْ مَفْرَقِهِ حَتَّى يُفْرَقَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ،

ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: قُمْ، فَيَسْتَوِي قَائِمًا. ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: أَنْتُمْ بِي؟

فَيَقُولُ: مَا أَزِدُّكَ فِيكَ إِلَّا بِصِيرَةٍ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ

النَّاسِ، فَيَأْخُذُهُ الدَّجَالُ لِيَذْبَحَهُ، فَيَجْعَلُ اللَّهُ مَا بَيْنَ رَقَبَتَيْهِ إِلَى تَرْفُوتِهِ نُحَاسًا، فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ

سَبِيلًا، فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ فَيَقْذِفُ بِهِ، فَيَحْسَبُ النَّاسُ أَنَّهَا قَذْفُهُ إِلَى النَّارِ، وَإِنَّمَا أُلْقِيَ فِي

الْحَبَّةِ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ» رواه مسلم.

وروی البخاری بَعْضُهُ بِمَعْنَاهُ. «الْمَسَالِحُ»: هُمُ الْخُفْرَاءُ وَالطَّلَائِحُ.

۱۸۱۵- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دجال بیرون شده و مردی از مؤمنان بسویش متوجه می گردد. نگهبانان دجال با او

روبرو می شوند و به او می گویند: قصد کجا داری؟

می گوید: بسوی این کسی که برآمده است.

به او می گویند: آیا به خدای ما ایمان داری؟

می گوید: در مورد پروردگار ما خفایی نیست.

می‌گویند: او را بکشید، و بعضی به بعضی دیگر می‌گویند: آیا پروردگار شما، شما را منع نکرد که بدون اجازه‌اش کسی را نکشید؟ و او را نزد دجال می‌برند. چون مؤمن او را می‌بیند، می‌گوید: ای مردم! این همان دجالی است که رسول الله ﷺ یاد آوری کرده است و دجال امر می‌کند که او را به شکم بخوابانید و می‌گوید: بگریید و او را شق کنید و به پشت و شکمش تا جا دارد می‌زند و می‌گوید آیا به من ایمان نداری؟ می‌گوید: تو مسیح کذاب هستی و در مورد وی امر می‌شود، از فرق سرش اره کرده می‌شود، تا اینکه از میان دو پایش می‌برآید و دجال در میان هردو پاره‌اش می‌رود و به او می‌گوید: برخیز و راست می‌ایستد. باز به او می‌گوید: ای مردم او بعد از من به کسی از مردم نمی‌تواند کاری بکند. دجال او را می‌گیرد تا بکشدش، ولی خداوند میان گردن و استخوان بالای گودی نحر از گلوی او مس قرار می‌دهد و او بر وی چیره شده نمی‌تواند و بعد دست و پای او را گرفته او را دور می‌اندازد و مردم گمان می‌کنند که او را به آتش انداخته است، در حالیکه به بهشت انداخته شده است. بعداً رسول الله ﷺ فرمود: این بزرگ‌ترین مردم از روی شهادت در پیشگاه رب العالمین است».

۱۸۱۶- «وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ، وَإِنَّهُ قَالَ لِي: «مَا يَضْرُكُ؟» قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ جَبَلٌ خُبِرَ وَنَهَرَ مَاءً، قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ» متفق عليه.

۱۸۱۶- «از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت:

هیچکس پیش از من از رسول الله ﷺ در مورد دجال سؤال ننمود و آنحضرت ﷺ به من فرمود: به تو ضرر نمی‌رساند.

گفتم: آنها می‌گویند: که همراه او کوهی نان و جوی آب است.

فرمود: او در نزد خداوند خوارتر از این است که خداوند با استدراج‌اتش او را سبب گمراهی مؤمنان کند، بلکه او و کارهایش سبب زیادت ایمان مؤمنان می‌شود».

۱۸۱۷- «وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أُنْذِرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكُذَّابَ، أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرَ، وَإِنَّ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ لَيَسَّ بِأَعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَ ف ر» متفق عليه.

۱۸۱۷- «از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: هیچ پیامبری نیست که امتش را از اعور کذاب بیم نداده باشد. آگاه باشید که او اعور (یک چشم) است و همانا پروردگار شما اعور نیست و در بین چشم‌هایش نوشته است که ک ف ر (کافر شده است)».

۱۸۱۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيُّ قَوْمِهِ، إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ بِمِثَالِ الحِنَّةِ وَالتَّارِ، فَالتي يَقُولُ إِنَّهَا الحِنَّةُ هِيَ التَّارِ». متفقٌ عليه.

۱۸۱۸- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آیا به شما در مورد دجال صحبتی نکنم که هیچ پیامبری به قومش صحبت نکرده است؟ همانا او یک چشم است و او چیزی را مانند بهشت و دوزخ می آورد و آنچه را که می گوید، بهشت است در واقع دوزخ است.»

۱۸۱۹- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ الدَّجَالَ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرٍ، أَلَا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ العَيْنِ الِئْمَنِ، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنْبَةٌ طَافِيَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۸۱۹- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ در میان مردم دجال را یاد آوری نموده و فرمود: همانا خداوند یک چشم نیست، آگاه باشید که مسیح دجال اعور است از چشم راست، گویی که چشمش دانه انگور برآمده ایست.»

۱۸۲۰- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حَتَّى يَخْتَبِيَءَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الحَجْرُ وَالشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي تَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا العَرَقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ» متفقٌ عليه.

۱۸۲۰- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: قیامت برپا نمی شود، تا اینکه مسلمانها با یهود برزنند، تا هرگاه که یهودی به عقب سنگ یا درخت پنهان شود، سنگ و درخت بگوید: ای مسلمان این یهودیست که پشت سرم قرار دارد، بیا و او را بکش، بجز غرقد که آن درخت یهود است.»

ش: غرقد: نام درخت خاردار مشهوریست که در بیت المقدس بسیار پیدا می شود.

۱۸۲۱- «وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِالْقَبْرِ، فَيَتَمَرَّغَ عَلَيْهِ، وَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، وَلَيْسَ بِهِ الدِّينَ وَمَا بِهِ إِلَّا البَلَاءُ» متفقٌ عليه.

۱۸۲۱- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: سوگند به ذاتی که وجودم در اختیار اوست که دنیا از میان نمی‌رود تا که شخص از کنار قبر گذشته و حالش دگرگون شود و بگوید: کاش جای صاحب این قبر می‌بودم و این کار را بواسطه قرضداری انجام نمی‌دهد، بلکه بواسطه رنج‌های دنیائی که به آن مبتلا است، می‌گوید».

۱۸۲۲- «وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يُقْتَتَلُ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَنْ أَكُونَ أَنَا الْجُو».

و فی روایة «يُوشِكُ أَنْ يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا» متفقٌ عليه.

۱۸۲۲- «از ابو هریره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: قیامت برپا نمی‌شود، تا که آب فرات خشک شده و کوهی از طلا در آن نمودار گردد که بر آن کشت و کشتار صورت گیرد، چنانچه از هر صد نود و نه (۹۹) نفر کشته شود و هر مرد از آنها می‌گوید: شاید من فقط نجات یابم.

و در روایتی آمده که نزدیک است که فرات از روی گنجی از طلا خشک شود و کسی که به آن صحنه حاضر شود، باید از آن چیزی نگیرد».

۱۸۲۳- «وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِي يُرِيدُ: عَوَافِي السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ وَآخِرُ مَنْ يُحْشَرُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يُنْعِمَانِ بِغَنَمِهَا فَيَجِدَانِهَا وَحُوشًا. حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ خَرَا عَلَى وَجْهِهِمَا» متفقٌ عليه.

۱۸۲۳- «از ابو هریره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: مدینه را به بهترین حالی که بوده می‌گذارند و جز عوافی کسی به آن داخل نمی‌گردد و مراد از آن درندگان و پرندگان است و آخرین کسی که حشر می‌شود دو شبان‌اند از مزینه که قصد مدینه را نموده بر گوسفندان‌شان داد می‌کشند و مدینه را پر از حیوانات وحشی می‌یابند تا به ثنیة الوداع می‌رسند و بر روی هایشان می‌افتند».

۱۸۲۴- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «يَكُونُ خَلِيفَةً مِنْ خُلَفَائِكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَحْتُو الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ» رواه مسلم.

۱۸۲۴ - «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

در آخر الزمان خلیفه ایست که از خلفای شما که مال را به مشت حساب می کند و نمی شمارد (دانه دانه)».

۱۸۲۵ - «وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَيُرَى الرَّجُلَ الْوَّاحِدَ يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يُلْذَنَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ» رواه مسلم.

۱۸۲۵ - «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: همانا بر مردم زمانی خواهد آمد که شخص صدقه اش از طلا را گرفته می گرداند و کسی را نمی یابد که آن را بگیرد و یک مرد دیده می شود که از زیاد شدن زنان و کمی مردان که چهل زن بدنبال وی افتاده و به وی پناه می آورند».

۱۸۲۶ - «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا، فَوَجَدَ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جِرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ، وَلَمْ أَشْتَرِ الذَّهَبَ، وَقَالَ الَّذِي لَهُ الْأَرْضُ: إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا، فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ قَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ. وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ أَنْكِحَا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفِقَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا» متفق عليه.

۱۸۲۶ - «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: شخصی از دیگری زمینی را خریداری کرد، آنکه زمین را خریده در آن کوره ای طلایی یافت و شخصی که زمین را خریده بود به او گفت: طلای خود را بگیر من زمین را از تو خریداری کردم نه طلا را. و آنکه زمین از وی بود، گفت: زمین و آنچه را در آن است به تو فروختم، و هر دو نزد شخصی برای حکمیت آمدند و آنکه برای حکمیت نزدش رفتند، گفت: آیا شما فرزند دارید؟ یکی از آن دو گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم. گفت: دختر را به پسر به نکاح دهید و برای آن دو خرج کنید و آن کار را کردند».

۱۸۲۷ - «وَعَنْهُ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذُّبُّ فَذَهَبَ بَابِنِ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ لِصَاحِبَتَيْهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنِكَ، وَقَالَتِ الْآخَرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنِكَ، فَتَحَاكَمَا إِلَى دَاوُدَ رضی الله عنه، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ رضی الله عنه، فَأَخْبَرَتَاهُ، فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسَّكِينِ أَشْفُقُ بَيْنَهُمَا. فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا تَفْعَلْ، رَحِمَكَ اللَّهُ، هُوَ ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى» متفق عليه.

۱۸۲۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: دو زن بودند که بچه‌هایشان را همراه داشتند، گرگ آمد و بچه‌ء یکی از آن دو را برد. یکی به همراهش گفت: بچه‌ء ترا برد و دیگری گفت که بچه‌ء ترا برده است و برای حکمیت نزد داود علیه السلام آمده و حکم کرد که بچه از آن بزرگ است. و بر سلیمان بن داود علیه السلام برآمده و وی را خبر نمودند. گفت: کاردی برایم بیاورید که آن را در میان‌شان شق کنم. کوچک آنها گفت: خدا بر تو رحمت کند این کار را مکن! او بچه‌ء اوست و حکم نمود که فرزند از آن کوچک‌تر است.»

۱۸۲۸- «وَعَنْ مِرْدَاسِ الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ، وَتَبَقَى حُثَالَةٌ كَحُثَالَةِ الشَّعِيرِ أَوْ التَّمْرِ، لَا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بِأَلَّةَ»، رواه البخاری.

۱۸۲۸- «از مرداس اسلمی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نیکوکاران بدنبال همدیگر می روند و مردمی ناسره مانند ناسره‌ء جو و خرما می مانند که خداوند به آنها اهمیتی نمی دهد.»

۱۸۲۹- «وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ الزُّرْقِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ جَبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا تَعْدُونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ؟ قَالَ: «مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ» أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قَالَ: «وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»». رواه البخاری.

۱۸۲۹- «از رفاعه بن رافع زرقی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده گفت: اهل بدر را در میان‌تان چه می شمارید؟ فرمود: از برترین مسلمانان - یا کلمه‌ء مثل آن را گفت - فرمود: و همچنان‌اند فرشتگانی که در بدر حضور یافتند.»

۱۸۳۰- «وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ. ثُمَّ بَعَثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ» متفقٌ عليه.

۱۸۳۰- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه خداوند بر قومی عذابی فرستد، شامل همه‌ء‌شان شود، و باز برحسب اعمال خود برانگیخته شوند.»

۱۸۳۱- «وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ جِدْعٌ يَقُومُ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، يُعْنِي فِي الْخُطْبَةِ، فَلَمَّا وُضِعَ الْمِنْبَرُ، سَمِعْنَا لِلْجِدْعِ مِثْلَ صَوْتِ الْعِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَسَكَنَ.

وفي رواية: فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ قَعَدَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَصَاحَتِ التَّخْلَةُ الَّتِي كَانَ يَحْتَطِبُ عِنْدَهَا حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَنْشَقَّ.

وفي رواية: فَصَاحَتْ صِيَاحُ الصَّبِيِّ. فَانزَلَ النَّبِيُّ ﷺ، حَتَّى أَخَذَهَا فَضَمَّهَا إِلَيْهِ، فَجَعَلَتْ تَبِينُ أُنَيْنَ الصَّبِيِّ الَّذِي يُسَكَّتُ حَتَّى اسْتَقَرَّتْ، قَالَ: «بَكَتْ عَلَى مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذِّكْرِ» رواه البخاري.

۱۸۳۱- «از جابر ﷺ روایت است که گفت:

تنه درخت خرمائی بود که پیامبر ﷺ در خطبه روی آن می ایستاد و چون منبر نهاده شد از تنه درخت خرما صدایی مثل صدای عشار (ماده شتری که حملش به ده ماه رسیده) شنیدیم تا اینکه پیامبر ﷺ فرود آمده و دستش را بر آن گذاشت.

و در روایتی آمده که پس دست خود را بر آن نهاد و آرام گرفت.

و در روایتی منقول است که چون روز جمعه شد و پیامبر ﷺ بر منبر نشست، درخت خرمایی که در کنارش خطبه می خواند، صدایی نمود که نزدیک بود شق شود.

و در روایتی آمده که پس مانند بچه چیغ کشید و پیامبر ﷺ فرود آمد تا آن را به آغوشش گرفت و مانند ناله بچه که آرام ساخته می شود به ناله آغاز نمود تا آرام گرفت.

فرمود: بواسطه آنچه که از ذکر می شنید، گریست.»

۱۸۳۲- «وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ جَرْتُومِ بْنِ نَاشِرٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَّتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ عَيْرَ نِسْيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا» حديث حسن، رواه الدارقطني وعغيره.

۱۸۳۲- «از ابو ثعلبه خشنی جرتوم بن ناشر ﷺ از رسول الله ﷺ نقل کرده که فرمود:

همانا خداوند احکامی را فرض نموده پس آن را ضایع نکنید و حدودی وضع نموده، پس از آن تجاوز ننمائید و چیزهایی را حرام ساخته حرمت آن را پایمال نکنید و بواسطه مهربانی بر شما بدون اینکه فراموش کرده باشد، از چیزهایی سکوت کرده، پس از آن جستجو و سؤال نکنید.»

۱۸۳۳- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوْفِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَبْعَ عَزَوَاتٍ

تَأْكُلُ الْجِرَادُ.

وفي رواية: تَأْكُلُ مَعَهُ الْجِرَادُ، متفق عليه.

۱۸۳۳- «از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت:

همراه رسول الله صلی الله علیه و آله هفت جنگ نمودیم که در آن ملخ می خوردیم.

و در روایتی آمده که همراه وی ملخ می خوردیم».

۱۸۳۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يُدْعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ»

متفقٌ علیه.

۱۸۳۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی شود».

۱۸۳۵- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ

إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنَ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا سَلْعَةً بَعْدَ الْعَصْرِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لِأَخَذِهَا بَكْدًا وَكَذًا، فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ» متفقٌ علیه.

۱۸۳۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگفته و به ایشان ننگریسته و

تزکیه شان نکرده و برای شان عذاب دردناکی است:

مردی که در بیابان آب زاندى دارد و آن را از مسافران باز می دارد.

و مردی که متاعی را با کسی بعد از عصر معامله نمود و به خدا سوگند خورد که آن را به این قدر و

اینقدر گرفته و او هم راستگوش شمرد در حالیکه چنان نبود.

و مردی که بواسطه دنیا به امام بیعت کرد که هر گاه از دنیا به وی دهد، وفا می کند و اگر ندهد، وفا

نمی کند».

۱۸۳۶- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَيْنَ النَّفَّخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ» قَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَرْبَعُونَ

يَوْمًا؟ قَالَ: أَيْبِتُ، قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَيْبِتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَيْبِتُ «وَيَبْلَى

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عَجَبَ الدَّنَبِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً،

فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ» متفقٌ علیه.

۱۸۳۶- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بین دو صور چهل است.

گفتند: ای ابو هریره رضی الله عنه! چهل روز؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل سال؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل ماه؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم و همهء انسان پوسیده می شود، جز بیخ دمش که در آن مخلوقات دوباره

ترکیب می گردند. باز خداوند از آسمان آبی فرو می فرستد و مانند سبزه می رویند».

۱۸۳۷- «وَعَنْهُ قَالَ بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى

السَّاعَةَ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَّرَهُ مَا قَالَ، وَقَالَ

بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟» قَالَ: هَا أَنَا يَا

رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: إِذَا وُسِّدَ

الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» رواه البخاری.

۱۸۳۷- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

در اثنائی که پیامبر ﷺ در مجلسی نشسته و با مردم صحبت می کرد، اعرابی نزدش آمده و گفت: قیامت

چه وقت است؟

رسول الله ﷺ صحبت خود را ادامه داد. برخی گفتند که گفته اش را شنید، ولی آن را زشت شمرد. و

برخی دیگر را عقیده بر این شد که نشنیدش. تا اینکه صحبتش را تمام نمود، فرمود: کجاست کسی که از

قیامت پرسش نمود؟

گفت: من حاضریم یا رسول الله ﷺ!

فرمود: چون امامت ضایع ساخته شد، انتظار قیامت را بکش.

گفت: ضایع شدن آن چگونه است؟

فرمود: چون کار به نا اهلان سپرده شود، انتظار قیامت را بکش».

۱۸۳۸- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَأُوا

فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» رواه البخاری.

۱۸۳۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: برای شما نماز می گزارند (ائمه) اگر به حق برابر شدند، پس برای شما (اجر)

است. و هرگاه خطا کردند، پس برای شما (اجر) است و بر آنها ضرر».

۱۸۳۹- «وَعَنْهُ علیه السلام: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ يَأْتُونَ بِهِمْ فِي السَّلَاسِلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُوا فِي الْإِسْلَامِ».

۱۸۳۹- «از ابو هریره رضی الله عنه در تفسیر قول خداوند روایت است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. گفت: بهترین مردم برای مردم آنها را با قیدهایی که در گردن‌شان است می‌آورند تا به اسلام داخل گردند».

(شما بهترین امتی بودید که برآورده شد برای مردم).

۱۸۴۰- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ» رواهما البخاري. معناها یوسرون و یقیدون ثم یسلمون فیدخلون الجنة.

۱۸۴۰- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل به شگفت می‌آید از گروهی که در زنجیرها به بهشت وارد می‌شوند».

ش: معنایش این است که اسیر و مقید گردیده باز اسلام می‌آورند و به بهشت داخل می‌شوند.

۱۸۴۱- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا» رواه مسلم.

۱۸۴۱- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: محبوبترین سرزمینها نزد خدا مساجد است و زشت‌ترین سرزمینها بازارها است».

ش: بهترین جایها مساجد است که در آن ذکر و یاد خدا صورت می‌گیرد و بدترین جایها بازارها است که در آن فریب و سود و سوگندهای دروغ و سخنان ناسزا و مخالفت و عده و اعراض از یاد خدا صورت می‌گیرد.

۱۸۴۲- «وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضی الله عنه مِنْ قَوْلِهِ قَالَ: لَا تَكُونَنَّ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَعْرَكَةُ الشَّيْطَانِ، وَبِهَا يَنْصُبُ رَأْيَتَهُ».

وَرَوَاهُ الْبَرْقَانِيُّ فِي صَحِيحِهِ: «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فِيهَا بَاصُ الشَّيْطَانِ وَفَرَّخٌ»».

۱۸۴۲- «از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل شده که گفت:

اگر می‌توانی بکوش، اولین کسیکه به بازار داخل می‌شود، نباشی و نه هم آخرین کسی که از آن بیرون می‌شود، زیرا بازار میدان کار و زار شیطان است که در آن پرچم خود را می‌افرازد.

مسلم آن را چنین روایت نموده و برقانی در صحیحش از سلمان رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مباحش اولین کسی که به بازار در می آید و نه آخرین کسی که از آن می برآید، زیرا شیطان در آن تخم نهاده و جوجه کرده است».

۱۸۴۳- «وَعَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ، قَالَ: «وَلَكَ» قَالَ عَاصِمٌ: فَقُلْتُ لَهُ: اسْتَغْفَرَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله? قَالَ: نَعَمْ وَلَكَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹]. رواه مسلم.

۱۸۴۳- «از عاصم احوال از عبد الله بن سرجس رضی الله عنه مرویست که گفت:

برای رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله خداوند برای شما آمرزیده است.

فرمود: و برای تو هم.

عاصم گفت، به وی گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله برای تو استغفار نمود؟

گفت: بلی. و سپس این آیه را خواند: و آمرزش طلب برای گناه خویش و برای مردان و زنان مؤمن».

۱۸۴۴- «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ التُّبُّوَةِ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَجِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» رواه البخاری.

۱۸۴۴- «از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا از آنچه مردم از اولین کلام نبوت دریافته اند، اینست که چون حیا نداری هر چه

می خواهی بکن».

ش: براستی حیا از خدا و بندگان خداست که انسان را از ارتکاب مناهی باز می دارد و هرگاه

حیا از وجود شخصی ریشه کن شد، هرچه را انجام می دهد، زیرا مانعی برای انجام این کارها در

وجودش موجود نیست. (مترجم).

۱۸۴۵- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَوَّلُ مَا يُفْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدَّمَاءِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۴۵- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اولین چیزی که در روز قیامت در میان مردم بدان حکم می شود، خونها است».

۱۸۴۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ،

وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ» رواه مسلم.

۱۸۴۶- «از عائشه رضی الله عنها مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان از نور و جنیان از مخلوطی از آتش و آدم از آنچه به شما توصیف شده، آفریده شده‌اند».

۱۸۴۷- «وَعَنْهَا رضی الله عنها قَالَتْ: «كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْقُرْآنَ» رواه مُسْلِمٌ فِي جُمْلَةِ

حَدِيثِ طَوِيلٍ.

۱۸۴۷- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت:

اخلاق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن بود».

ش: براسستی پیامبر صلی الله علیه و آله در پندار و گفتار و کردارشان نمونه و الگوی عملی احکام قرآنی بودند. و انک لعلی خلق عظیم، ندای ربانی است که نمایانگر اخلاق نبوی صلی الله علیه و آله است. (مترجم).

۱۸۴۸- «وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ

لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْرَاهِيَةُ الْمَوْتِ؟ فَكَلَّمْنَا نَكْرَهُ الْمَوْتِ، قَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»». رواه مسلم.

۱۸۴۸- «از عائشه رضی الله عنها مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند دیدار او را دوست می‌دارد و کسی که دیدار خدا را نپسندد، خداوند دیدار وی را نمی‌پسندد.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا نپسندیدن مرگ است؟ پس همه ما مرگ را نمی‌پسندیم.

فرمود: این نیست، ولی مؤمن چون به رحمت و رضوان و بهشت خدا مژده داده شود، دیدار خدا را دوست می‌دارد و چون کافر از عذاب و خشم خدا خبر داده شود، دیدار خدا را نمی‌پسندد و خدای تعالی و تقدس هم دیدارش را نمی‌پسندد».

۱۸۴۹- «وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيِّ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مُعْتَكِفًا، فَأَتَيْتُهُ

أَزُورُهُ لَيْلًا. فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ فُئِمْتُ لِأَنْقَلِبَ، فَقَامَ مَعِيَ لِيُقَلِّبَنِي، فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ رضی الله عنهم، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَسْرَعًا. فَقَالَ صلی الله علیه و آله: «عَلَى رِسْلُكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيِّ» فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْدِفَ فِي فُلُوبِكُمَا شَرًا أَوْ قَالَ: شَيْئًا» متفقٌ عليه.

۱۸۴۹- «از ام المؤمنین صفیه بنت حبیبی رضی الله عنها مرویست که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله معتکف بودند و من شب به دیدارشان آمدم و با ایشان صحبت نموده و بعد برخاستم تا بازگردم. با من برخاست که مرا باز گرداند و دو مرد از انصار گذشتند و چون پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند، شتافتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بحال عادی تان راه روید - این زن صفیه بنت حبیبی است -
گفتند: سبحان الله یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

فرمود: شیطان از مجرای خون انسان می‌گذرد و من ترسیدم که در دل شما شری را بیندازد.

ش: این حدیث دلیل آنست که انسان باید از مواضع تهمت بگریزد و برای اینکه گمان بد را از خود دفع کند تا مردم به غیبتش گرفتار نشوند، لازم است که تشویش و وسوسه مردم را دفع کند. (مترجم).

۱۸۵۰- «وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ حُنَيْنٍ فَلَزِمْتُ أَنَا وَأَبُو سُفْيَانَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ نَفَارِقْهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَيَّ بَغْلَةً لَهُ بَيْضَاءُ.

فَلَمَّا اتَّقَى الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَآلِي الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَظَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَرْكُضُ بَغْلَتَهُ قَبْلَ الْكُفَّارِ، وَأَنَا أَخِذُ بِلِجَامِ بَغْلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَكْفُهَا إِرَادَةً أَنْ لَا تُسْرِعَ، وَأَبُو سُفْيَانَ أَخِذُ بِرِكَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَيُّ عَبَّاسٍ نَادِ أَصْحَابِ السَّمْرَةِ» قَالَ الْعَبَّاسُ، وَكَانَ رَجُلًا صَيِّتًا: فَقُلْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: أَيُّنَ أَصْحَابِ السَّمْرَةِ، فَوَاللَّهِ لَكَأَنَّ عَظْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَظْفَةَ الْبَقْرِ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا لَيْتَكَ يَا لَيْتَكَ، فَاقْتَتَلُوا هُمْ وَالْكَفَّارَ، وَالدَّعْوَةَ فِي الْأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، ثُمَّ قَصَرَتِ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْحَزْرَجِ.

فَنظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ كَالْمُتَطَاوِلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: «هَذَا حِينَ حَبِي الْوَلَيْسِ» ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَصِيَاتٍ، فَرَمَى بِهِنَّ وَجُوهَ الْكُفَّارِ، ثُمَّ قَالَ: «أَنْهَزْمُوا وَرَبَّ مُحَمَّدٍ» فَذَهَبَتْ أَنْظُرٌ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصِيَّاتِهِ، فَمَا زِلْتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلًا، وَأَمْرَهُمْ مُدْبِرًا». رواه مسلم.

۱۸۵۰- «از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه مرویست که گفت:

روز حنین با رسول الله صلی الله علیه و آله حضور یافتم، من و ابوسفیان بن حارث بن عبد المطلب پیوسته با وی بودیم و از وی جدا نشدیم. رسول الله صلی الله علیه و آله بر قاطر سفید خویش بود. چون مسلمانان و مشرکان با هم روبرو شدند و مسلمانان پشت گرداندند، رسول الله صلی الله علیه و آله شروع به دواندن قاطر خود بطرف کفار نمود و من لگام قاطر

رسول الله ﷺ را گرفته بازش می‌داشتم تا تیز نرود، در حالیکه ابو سفیان رکاب رسول الله ﷺ را گرفته بود.

رسول الله ﷺ فرمود: ای عباس! اصحاب سمره (بیعة الرضوان) را بخوان. عباس رضی الله عنه مردی بلند صدا بود و گفتیم: اصحاب سمره کجايند؟ پس و الله گوئی که من آنها را برگشت دادم، هنگامی که صدای مرا شنیدند، مثل اینکه گاو بطرف اولادهايش برمی‌گردد، برگشته، گفتند: یا لیبیک، و آنها و کفار جنگیدند و دعوتگر در میان انصار می‌گفت: ای گروه انصار ای گروه انصار و بعد فقط دعوت بر بنی الحارث بن خزرج منحصر شد و رسول الله ﷺ در حالیکه بر قاطرشان بوده مانند کسی که گردن فرازد، تا جریان جنگ را مشاهده کند، می‌نگریستند.

و فرمود: این زمانی است که جنگ گرم شده است. باز رسول الله ﷺ چند دانه سنگریزه را گرفته و آن را بطرف کفار انداخته و فرمود: بنام خدای محمد ﷺ که شکست خورید! من رفته و مشاهده کردم که جنگ به همان شکش بود. سوگند به خدا به مجردی که آنها را به سنگریزه زد، بشکل مستمر دیدم که توانائی‌شان ضعیف و کارشان منتهی به شکست است.»

۱۸۵۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَعَمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱]. وَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يُمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَارَبِّ يَارَبِّ يَارَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَتَى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟» رواه مسلم.

۱۸۵۱- «از ابو هريره رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله ﷺ فرمود: ای مردم خداوند تعالی پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی‌پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است.

خداوند تعالی فرمود: ای مؤمنان بخورید و بنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده‌ایم.

باز مردی را یاد نمود که سفرش را دراز نموده غبار آلوده و پراکنده موی است و دستهایش را به آسمان بلند کرده می‌گوید: پروردگرم، پروردگرم، در حالیکه خوردنی‌اش حرام و آشامیدنی‌اش حرام بوده و پوشیدنی‌اش حرام بوده و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می‌شود؟

ش: این حدیث بهترین دلیل است برای کسانی که در قبول دعای‌شان دچار تشویش گردیده می‌گویند، چرا اینقدر مردم دعاء می‌کنند و خداوند دعای ایشان را قبول نمی‌کند؟ علتش هم این است که این مردمیکه دعاء می‌کنند، شرط اجابت و قبول دعاء در وجودشان پدیدار نیست.

آری در صورتیکه طبق فرموده رسول اکرم ﷺ خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی شخص حرام باشد، تغذیه اش بحرام صورت گرفته باشد، چگونه این شخص امیدوار اجابت و قبول دعاء می تواند باشد.

براستی اگر مسلمین عصر حاضر بخواهند سعادت مند دنیا و آخرت شوند، باید به خدا باز گردند و از حرام و محرّمات اجتناب نمایند، تا باشد که خداوند یار و معین و ناصرشان شود. (مترجم).

۱۸۵۲- «وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ: شَيْخُ زَانَ، وَمَلِكُ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواه مسلم. «العائل»: الفقير.

۱۸۵۲- «از ابو هریره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت پاکشان نکرده به آنها نمی نگرد و برای آنها عذاب دردناکی است: پیر زنا کار، و پادشاهی که بسیار دروغ گوید و گدای متکبر».

۱۸۵۳- «وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سِيحَانٌ وَجِيحَانٌ وَالْفُرَاتُ وَالتَّيْلُ كُلُّ مَنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۱۸۵۳- «از ابو هریره ﷺ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: سیحون و جیحون و فرات و نیل همه از جوی های بهشت است».

ش: معنایش این است که در این نهرها برکت نهاده و ایمان عام می شود در سرزمین هائی که این نهرها در آن جریان دارد، همه اسلام می آورند و با هدایت بسوی اسلام از اهل بهشت می گردند.

وگفته شده که: پیامبر ﷺ نهرهائی را که اصول نهرهای بهشت اند، به این اسم نامیده تا دانسته شود که این نهرها در بهشت مانند نهرهای چهارگانه در دنیا است.

یا اینکه در بهشت چهار نهر بدین اسم وجود دارد و اشتراک از اینرو در میان آن پدید آمده است. سیحون دریای هند، و جیحون دریای آمو و فرات دریای بغداد و نیل دریای مصر است.

۱۸۵۴- «وَعَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي فَقَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَخَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَخَلَقَ الثُّورَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَبَتَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْحَمِيسِ، وَخَلَقَ آدَمَ ﷺ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ» رواه مسلم.

۱۸۵۴- «از ابو هریره ﷺ روایت است که گفت:

رسول الله ﷺ دست مرا گرفته و فرمود: خداوند خاک را در روز دوشنبه آفریده و کوهها را در روز یکشنبه و درخت را روز دوشنبه و اشیای گران را (مثل آهن و غیره) روز سه شنبه و نور را روز چهارشنبه آفریده و هم خزندگان را روز پنجشنبه خلق نمود. و آدم ﷺ را بعد از عصر روز جمعه در ساعت اخیر روز میان عصر تا شب آفرید.»

۱۸۵۵- «وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ ﷺ قَالَ: «لَقَدْ انْقَطَعَتْ فِي يَدِي يَوْمَ مَوْتِهِ تِسْعَةُ أَسْيَافٍ، فَمَا بَقِيَ فِي يَدِي إِلَّا صَفِيحَةٌ يَمَانِيَّةٌ»». رواه البخاری.

۱۸۵۵- «از ابو سلیمان خالد بن ولید ﷺ روایت است که گفت:

در روز موته نه شمشیر در دستم شکست و در دستم بجز شمشیر یمانی (پهناوری) نماند.»

۱۸۵۶- «وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدْ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِنْ حَكَمَ وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ» متفقٌ عَلَيْهِ. ۱۸۵۶- «از عمرو بن عاص ﷺ روایت است که:

از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: چون حاکم حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب بود، برایش دو مزد است (مزد اجتهاد و مزد به حق رسیدن) و هرگاه حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب نبود، برای وی یک مزد است، (مزد اجتهاد بس)».

۱۸۵۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ   أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوهَا بِالْمَاءِ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۵۷- «از عائشه   روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: تب از شراره دوزخ است، پس به آب سردش کنید.»

۱۸۵۸- «وَعَنْهَا   عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ، صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۵۸- «از عائشه   روایت است که:

پیامبر ﷺ فرمود: آنکه بمیرد و بر او روزه باشد، ولی او باید از جایش روزه بگیرد.»

۱۸۵۹- «وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الطُّقَيْلِ أَنَّ عَائِشَةَ   حَدَّثَتْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ الزُّبَيْرِ   قَالَ فِي بَيْعٍ أَوْ عَطَاءٍ أَعْطَتْهُ عَائِشَةُ  : وَاللَّهِ لَتَنْتَهِيَنَّ عَائِشَةُ، أَوْ لِأَحْجَرَنَّ عَلَيْهَا، قَالَتْ: أَهْوَوُ قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَتْ: هُوَ، لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ أَنْ لَا أَكَلِّمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا،

فَاسْتَشْفَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا حِينَ طَلَّتِ الْهَجْرَةَ. فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا أَشْفَعُ فِيهِ أَبَدًا، وَلَا أَتَحَنَّنُ إِلَى نَذْرِي. فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ كَلَّمَ الْمِسُورَ بْنَ مُحْرَمَةَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَغُوثَ وَقَالَ لَهُمَا: أَنْشِدُكُمَا اللَّهَ لِمَا أَدْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ رضي الله عنها، فَإِنَّهَا لَا يَجِلُّ لَهَا أَنْ تَنْذِرَ قَطِيعَتِي، فَأَقْبَلَ بِهِ الْمِسُورُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى اسْتَأْذَنَّا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَنْدَخُلُ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ: ادْخُلُوا. قَالُوا: كُنَّا؟ قَالَتْ: نَعَمْ ادْخُلُوا كُنْكُمْ، وَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَعَهُمَا ابْنَ الزُّبَيْرِ، فَلَمَّا دَخَلُوا، دَخَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ، فَأَعْتَقَ عَائِشَةَ رضي الله عنها، وَطَفِقَ يُنَاشِدُهَا وَيُبْكِي، وَطَفِقَ الْمِسُورُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ يُنَاشِدَانِهَا إِلَّا كَلِمَتَهُ وَقَبَلَتْ مِنْهُ، وَيَقُولَانِ: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتِ مِنَ الْهَجْرَةِ. وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ. فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكِيرِ وَالتَّحْرِيجِ، طَفِقَتْ تُذَكِّرُهُمَا وَتُبْكِي، وَتَقُولُ: لِي نَذْرٌ وَالتَّذْرُ شَدِيدٌ، فَلَمْ يَزَالَا بِهَا حَتَّى كَلَّمَتِ ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَأَعْتَقَتْ فِي نَذْرِهَا أَرْبَعِينَ رَقَبَةً، وَكَانَتْ تَذْكُرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَتُبْكِي حَتَّى تَبَلَّ دُمُوعُهَا خِمَارَهَا». رواه البخاري.

۱۸۵۹ - «از عوف بن مالک بن طفیل روایت است که:

به عائشه رضي الله عنها گفته شد که: ابن زبیر در فروش یا بخششی که آن را داده بود، سوگند خورد که یا حتماً عائشه رضي الله عنها از این کار خود را باز خواهد داشت، یا حتماً او را از این کار منع خواهد نمود.

عائشه رضي الله عنها گفت: آیا او این سخن را گفته است؟

گفتند: بلی.

گفت: بر من نذر است که هرگز با ابن زبیر حرف نزدم. و چون مدت دوری طولانی شد، ابن زبیر شفاعت خواه فرستاد و عائشه رضي الله عنها گفت: نی سوگند به خدا هرگز شفاعت کسی را در مورد وی نخواهم پذیرفت و خود را در نذرمان گناهکار نخواهم کرد.

چون باز این مدت بدرازا کشید ابن زبیر با مسور بن محرمة و عبد الرحمن بن اسود بن عبد یغوث صحبت نموده و به آنها گفت: شما را بخدا سوگند می‌دهم که حتماً مرا خدمت عائشه رضي الله عنها داخل کنید، زیرا برایش جائز نیست که به قطع رابطه با من نذر نماید.

مسور و عبد الرحمن وی را با خود گرفته و رفتند تا اینکه از عائشه رضي الله عنها اجازت خواستند و گفتند:

السلام عليك ورحمة الله وبركاته، آیا داخل گردیم؟

عائشه رضی الله عنها گفت: داخل شوید.

گفتند: همه ما؟

گفت: بلی همه شما داخل شوید. و نمی دانست که ابن زبیر همراه آندوست. چون داخل شدند ابن زبیر به عقب پرده داخل شده با وی معانقه کرده و شروع به گریستن و سوگند دادن وی نمود. و مسور و عبد الرحمن هم وی را سوگند داده و از وی می خواستند که حتماً با وی حرف زده و از وی بپذیرد. و می گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله از ترک مراوده که کردی نهی فرموده و برای مسلمان روا نیست که برادرش را بیش از سه شب ترک کند. و چون او را زیاد موعظه نموده و دشواری این امر را به وی گوشزد کردند، وی گریسته و شروع به پند دادن شان نموده و می گفت: من نذر کردم و نذر کار سختی است. و همانطور او را به راضی شدن ملزم می کردند، تا اینکه با ابن زبیر حرف زد و در همین نذر خود چهل برده را آزاد نمود. و بعد از آن نذر خود را یاد کرده و طوری می گریست که چادرش تر (خیس) می شد.»

۱۸۶۰- «وَعَنْ عُقَبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ إِلَى قَتَلَى أُحُدٍ. فَصَلَّى عَلَيْهِمْ بَعْدَ ثَمَانِ سِنِينَ كَالْمَوَدِّعِ لِلأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ، ثُمَّ طَلَعَ إِلَى الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضَ، وَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا، وَإِنِّي لَسْتُ أَحْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا، وَلَكِنْ أَحْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَتَنَافَسُوهَا» قَالَ: فَكَانَتْ آخِرَ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، «متفق عليه.

وفي رواية: «وَلِكِنِّي أَحْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَتَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتَتِلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» قَالَ عُقَبَةُ: فَكَانَ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى الْمِنْبَرِ.»
وفي رواية قال: «إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي وَلَكِنْ أَحَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَتَنَافَسُوا فِيهَا».

۱۸۶۰- «از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از هشت سال بر کشتگان احد آمده و مانند وداع کننده زنده ها و مرده ها بر آنها نماز گزارند، بعد به منبر برآمده و فرمودند: من در پیشاپیش راهگشائی شمایم و من بر شما گواهم و ميعادگاه شما حوض است و من از این جایگاه بسوی شما می نگرم و من از شما نمی ترسم که شریک می آورید، ولی می ترسم که بر دنیا با هم رقابت کنید. گفت: و این آخرین نگاه های بود که بر پیامبر صلی الله علیه و آله انداختم. و در روایتی آمده که ولی بر شما از اینکه در دنیا مسابقه کنید و با هم بجنگید و مثل اقوام پیشین به هلاکت رسید، بیم دارم. عقبه می گوید: و این آخرین باری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را بر منبر دیدم.

و در روایتی دیگر چنین آمده است که فرمود: من راهگشای شمایم و بر شما گواهم و قسم بخدا بسوی حوضم هم اکنون می‌نگرم و به من کلیدهای گنجینه‌های زمینی یا کلیدهای زمین داده شده است. قسم بخدا که نمی‌ترسم بعد از من مشرک می‌شوید، اما می‌ترسم که بر سر دنیا با هم رقابت کنید».

ش: «إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ» فرط آنست که قبل از سواران بخانه آید، تا برای‌شان مقدمات خدمتگذاری را فراهم کند و همچنین من در پیشگاه اتمم مصالح اخروی‌شان را فراهم می‌کنم، به اینکه برای گنهگاران‌شان شفاعت نموده و بر اطاعت مطیعان شهادت می‌دهم.

۱۸۶۱- «وَعَنْ أَبِي زَيْدٍ عَمْرُو بْنِ أَخْطَبِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ، وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّهْرُ، فَنَزَلَ فَصَلَّى. ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ حَتَّى حَضَرَتِ الْعَصْرُ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى، ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَأَخْبَرْنَا مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ، فَأَعْلَمْنَا أَحْفَظْنَا». رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۶۱- «از ابوزید عمرو بن اخطب انصاری رضی الله عنه نقل شده که فرمود:

رسول الله ﷺ نماز صبح را با ما گزارده و بر منبر برآمد و تا ظهر بر ما خطبه گزارد، سپس فرود آمده و نماز گزارد و باز بر منبر بالا شده و تا عصر خطبه نمود و سپس فرود آمده نماز گزارد و باز بر منبر برآمده تا غروب آفتاب و ما را از آنچه که بوده و خواهد بود، خبر داد، پس عالم‌ترین ما حافظ‌ترین ما بود».

۱۸۶۲- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ، فَلَا يَعْصِهِ» رواه البُخَارِيُّ.

۱۸۶۲- «از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر ﷺ فرمود: آنکه نذر کند که اطاعت خدا را نماید، پس اطاعتش را بکند و آنکه نذر کند به آنچه معصیت خداست، پس نافرمانی حق تعالی را ننماید».

۱۸۶۳- «وَعَنْ أُمِّ شَرِيكٍ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَهَا بِقَتْلِ الْأَوْزَاعِ، وَقَالَ: «كَانَ يَنْفُخُ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۶۳- «از ام شریک رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله ﷺ وی را به قتل اوزاغ (چلباسه = کلپاسه) امر نموده فرمود: بر (آتش) ابراهیم علیه السلام پف می‌کرد».

۱۸۶۴- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ وَرَعَةً فِي أَوَّلِ صَرْبَةٍ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الصَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً دُونَ الْأُولَى، وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الصَّرْبَةِ الثَّلَاثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً».

وفي رواية: «مَنْ قَتَلَ وَزَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، كُتِبَ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةً، وَفِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَفِي الثَّلَاثَةِ دُونَ ذَلِكَ». رواه مسلم.

۱۸۶۴- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه چلپاسه را در اولین ضربه بکشد، برای او چنین و چنان پاداش است و آنکه در ضربه دومین بکشد، چنین و چنان پاداش است و اگر در ضربه سوم بکشد، چنین و چنان پاداش است. و در روایتی نقل شده که: آنکه مارمولک (چلپاسه) را در اولین ضربه بکشد برای او صد حسنه نوشته شود و در دومی کمتر از این و در سومی کمتر از این».

۱۸۶۵- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تَصَدَّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصَدَّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؟ لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيِّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: نُصَدِّقُ عَلَى غَنِيِّ، فَقَالَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى غَنِيِّ، فَأَتِي فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفَّ عَنْ زِنَاهَا، وَأَمَّا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَعْتَبِرَ، فَيُنْفِقَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» رواه البخاري بلفظه، ومُسلَّمٌ بمعناه.

۱۸۶۵- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مردی گفت: حتماً صدقه‌ای را می‌دهم و با صدقه‌اش بیرون شده و آن را در دست دزدی گذاشت و مردم صبح حرف زدند که به دزدی صدقه داده است. پس گفت: بار خدایا ترا سپاس باز حتماً صدقه‌ای را می‌دهم و بیرون شده آن را در دست زانیه‌ای گذاشت و صبح سخن گفتند که دیشب به زانیه‌ای صدقه داده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس حتماً صدقه‌ای دهم و بیرون شده آن را در دست سرمایه داری نهاد و صبح همچنین سخن گفتند که به سرمایه داری صدقه داده شده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس بر صدقه‌ای که بر دزد و زنا کار و سرمایه داری داده ام. پس آن شخص احضار شده برایش گفته شد: اما صدقات بر دزد شاید او را از دزدی‌اش باز دارد و بر زناکار او را از زناش باز دارد و بر سرمایه دار تا شاید او را عبرتی باشد، تا از آنچه خدا برایش داده نفقه کند».

۱۸۶۶- «وَعَنهُ قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي دَعْوَةِ فَرَفِعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعَ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَهَسَّ مِنْهَا نَهْسَةً وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ

الْأُولَئِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيَنْظُرُهُمُ النَّاطِرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَتَدْنُو مِنْهُمْ الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ، إِلَى مَا بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟

فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَبُوكُمْ آدَمُ، وَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأَسْكَنْكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، وَمَا بَلَغَنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ. وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ، فَعَصَيْتُ. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي. اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَغَنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَأَنْتَ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَصَلِّكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُوْمَرْ بِقَتْلِهَا. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى. فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَكَلَّمَتِ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ. اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكَرْ ذَنْبًا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ.

وفي رواية: «فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ، فَأَتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي» ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ

يَفْتَحُهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي ثُمَّ يَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيَمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ» ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجْرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى» متفقٌ عليه.

۱۸۶۶ - «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

نزد رسول الله صلی الله علیه و آله در دعوتی بودیم که پیش‌شان پاچک پخته شده‌ای آوردند که آنحضرت صلی الله علیه و آله دوستش می‌داشت و از آن با دندانهایش کنده و فرمود: من در روز قیامت سردار مردمم آیا می‌دانید این چگونه است؟ خداوند در یک زمین اولین و آخرین را جمع می‌سازد که بیننده آنان را می‌بیند و داعی آنان را می‌شنواید و بر ایشان آفتاب نزدیک ساخته شود و مردم را اندوه و مشقت آنچه که طاقت تحمل آنرا ندارند، فرا می‌گیرد و می‌گویند: آیا نمی‌بینید در چه حالی هستید آنچه به شما رسیده آیا به کسی که شفاعت شما را به پروردگارتان نماید رو نمی‌نماید؟ برخی مردم برای دیگران گویند پدر شما آدم و نزد وی می‌آیند و می‌گویند، ای پدر، تو پدر بشری خداوند ترا با دست قدرتش آفرید و در تو از روحش دمید و ملائکه را امر نموده برایت سجده نمودند و ترا به جنت جای داد آیا نزد پروردگارت شفاعت ما را نمی‌کنی آیا نمی‌بینی در چه حالیم، و به چه وضعی رسیده‌ایم؟ پس او می‌گوید: پروردگرم امروز به گونه‌ای خشمگین است که قبل از آن مثلش نشده است و بعد از آن نیز چنین، و وی مرا از درخت باز داشته پس نافرمانی کردم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد نوح. پس نزد نوح می‌آیند و برایش می‌گویند ای نوح: تو اولین پیامبر روی زمینی و خداوند ترا بنده شکر گزار نامیده است آیا نمی‌بینی در چه حالیم آیا نمی‌بینی بر ما چه آمده آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی‌کنی؟ پس نوح می‌گوید: خدایم امروز بگونه‌ای غضبناک است که نه قبل و نه بعد مثل آن خشمگین شده است و برایم دعوتی بود که بدان برای هلاکت قومم دعا کردم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد ابراهیم علیه السلام. پس نزد ابراهیم علیه السلام آمده و می‌گویند ای ابراهیم تو پیامبر خدا و دوستش در زمین هستی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی‌بینی که در چه حالیم! ابراهیم علیه السلام می‌گوید: پروردگرم امروز به گونه‌ای خشمگین شده که قبل و بعد از آن نشده است و من سه دروغ گفته‌ام، خودم، خودم، خودم، بروید نزد دیگری بروید، نزد موسی علیه السلام. پس نزد موسی علیه السلام می‌آیند و می‌گویند: ای موسی تو رسول خدائی که تو را خداوند به رسالتش کلامش بر مردم فضیلت داده، ما را پیش پروردگارت شفاعت کن! آیا نمی‌بینی در چه حالیم؟ پس می‌گوید: پروردگرم امروز به گونه‌ای است که قبل و بعد از این چنین نبوده است و من کسی را که امر به قتل آن نشده‌ام کشته‌ام خودم خودم خودم نزد دیگری بروید، نزد عیسی علیه السلام روید. پس نزد عیسی علیه السلام می‌روند و می‌گویند: ای عیسی علیه السلام تو رسول الله و

کلمه خدائی که بر مریم القاء فرمود و روحی از آن هستی، و با مردم در گهواره سخن گفتی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن! نمی بینی که در چه حالیم، عیسی علیه السلام می گوید: پروردگام امروز طوری خشمگین است که قبل و بعد از این نشده است و گناهی را ذکر نکرده خودم خودم خودم گفت: نزد دیگری روید نزد محمد صلی الله علیه و آله روید پس نزد محمد صلی الله علیه و آله می آیند.

در روایتی: پس می آیند می گویند ای محمد صلی الله علیه و آله تو رسول الله و خاتم النبیین هستی حقا که خداوند برای تو گناهان ما تقدم و ما تأخر را آمرزیده است برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن آیا نمی بینی در چه حالیم پس می روم و زیر عرش می آیم و برای پروردگار خود در سجده می اقمم و بسان خداوند زبانم را به چیزی از ستایش و حسن ثناء برای خویش باز می کند که برای هیچکس قبل از این باز ننموده است، سپس گفته می شود ای محمد صلی الله علیه و آله سرت را بلند کن سؤال کن تا داده شوی و شفاعت کن تا شفیع گردانده شوی و سرم را بلند کرده می گویم: پروردگارا! امتم، پروردگارا! امتم، و گفته می شود ای محمد صلی الله علیه و آله کسانی از امتت را که بر آنها حسابی نیست از دروازه راست دروازه های بهشت داخل ساز، و (بقیه امتت) با مردم در دروازه های دیگر بهشت غیر از این دروازه شریک اند، سپس فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که میان دو پله دروازه از پله های دروازه های بهشت چون - فاصله - میان مکه و هجر است، یا به اندازه فاصله میان مکه و بصری است».

ش: اینکه ابراهیم علیه السلام در روز جشن نمرودیان گفت: من بیمارم و به آنان بعد از شکست بت ها گفت: بزرگ شان این کار را نموده و هم برای شاه در مورد همسرش ساره گفت: این خواهر من است، بیضاوی رحمته الله علیه می گوید: این سخنان از جمله کنایه است، ولی صورت این سخنان چون بصورت دروغ بود از آن ترسید، زیرا خوف آنکه بخدا نزدیک تر است، بیشتر است.

۱۸۶۷- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام بِأُمِّ إِسْمَاعِيلَ وَبَابِنَهَا إِسْمَاعِيلَ وَهِيَ تُرْضِعُهُ حَتَّى وَضَعَهَا عِنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ دَوْحَةٍ فَوْقَ زَمْرَمَ فِي أَعْلَى الْمَسْجِدِ، وَلَيْسَ بِمَكَّةَ يُؤْمَدُ أَحَدٌ وَلَيْسَ بِهَا مَاءٌ، فَوَضَعَهَا هُنَاكَ، وَوَضَعَ عِنْدَهُمَا جَرَابًا فِيهِ تَمْرٌ، وَسَقَاءَ فِيهِ مَاءً . ثُمَّ قَفِيَ إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقًا، فَتَبِعْتُهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَتْ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَذْهَبُ وَتَتْرُكُنَا بِهَذَا الْوَادِي لَيْسَ فِيهِ أُنْيَسٌ وَلَا شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ مِرَارًا، وَجَعَلَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَهُ: اللَّهُ أَمْرُكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: إِذَا لَا يُضَيِّعُنَا، ثُمَّ رَجَعَتْ. فَانْطَلَقَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام، حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حَيْثُ لَا يَرُونَهُ. اسْتَقْبَلَ بِوَجْهِ الْبَيْتِ، ثُمَّ دَعَا بِهَوْلَاءِ الدَّعَوَاتِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿يَشْكُرُونَ﴾ [ابراهيم: ۳۷]. وَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تُرْضِعُ إِسْمَاعِيلَ، وَتَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ، حَتَّى إِذَا نَفَدَ مَا فِي

السَّقَاءِ عَطِشَتْ وَعَطِشَ ابْنُهَا، وَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يَتَلَوَّى أَوْ قَالَ: يَتَلَبَّطُ فَاَنْطَلَقَتْ كَرَاهِيَةً أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَوَجَدَتِ الصَّفَاً أَقْرَبَ جَبَلٍ فِي الْأَرْضِ يَلِيهَا، فَقَامَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْ الْوَادِيَّ تَنْظُرُ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا. فَهَبَطَتْ مِنَ الصَّفَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ الْوَادِي، رَفَعَتْ طَرَفَ دِرْعِهَا، ثُمَّ سَعَتْ سَعِيَ الْإِنْسَانِ الْمَجْهُودِ حَتَّى جَاوَزَتْ الْوَادِي، ثُمَّ أَتَتْ الْمَرْوَةَ، فَقَامَتْ عَلَيْهَا، فَظَنَرَتْ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا، فَفَعَلَتْ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَذَلِكَ سَعْيُ النَّاسِ بَيْنَهُمَا». فَلَمَّا أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَرْوَةِ سَمِعَتْ صَوْتًا، فَقَالَتْ: صَهْ تُرِيدُ نَفْسَهَا ثُمَّ تَسْمَعَتْ، فَسَمِعَتْ أَيْضًا فَقَالَتْ: قَدْ أَسْمَعْتُ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ عَوَاثُ. فَأَعِثْ. فَإِذَا هِيَ بِالْمَلِكِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمْزَمَ، فَبَحَثَ بِعَقْبِهِ أَوْ قَالَ بِجَنَاحِهِ حَتَّى ظَهَرَ الْمَاءُ، فَجَعَلَتْ تُحَوِّضُهُ وَتَقُولُ بِيَدِهَا هَكَذَا، وَجَعَلَتْ تَعْرِفُ الْمَاءَ فِي سِقَائِهَا وَهُوَ يَفُورُ بَعْدَ مَا تَعْرِفُ وَفِي رِوَايَةٍ: يَقْدِرُ مَا تَعْرِفُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ لَوْ تَرَكْتَ زَمْزَمَ أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَعْرِفْ مِنَ الْمَاءِ، لَكَانَتْ زَمْزَمُ عَيْنًا مَعِينًا قَالَ فَتَشْرِبَتْ، وَأَرْضَعَتْ وَلَدَهَا.

فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ: لَا تَخَافُوا الضَّيْعَةَ فَإِنَّ هَهُنَا بَيْتًا لِلَّهِ بَيْنَهُ هَذَا الْغُلَامُ وَأَبُوهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَهْلَهُ، وَكَانَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا مِنَ الْأَرْضِ كَالرَّايِبَةِ تَأْتِيهِ السُّيُولُ، فَتَأْخُذُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ. فَكَانَتْ كَذَلِكَ حَتَّى مَرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةً مِنْ جُرْهُمَ، أَوْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمِ مُقْبِلِينَ مِنْ طَرِيقِ كَدَاءَ، فَزَلُّوا فِي أَسْفَلِ مَكَّةَ، فَرَأَوْا طَائِرًا عَائِفًا فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الطَّائِرَ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ لَعَهْدُنَا بِهَذَا الْوَادِي وَمَا فِيهِ مَاءٌ فَأَرْسَلُوا جَرِيًّا أَوْ جَرِيَيْنِ، فَإِذَا هُمُ بِالْمَاءِ، فَرَجَعُوا فَأَخْبَرُوهُمْ فَأَقْبَلُوا، وَأُمَّ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ الْمَاءِ، فَقَالُوا: أَتَأْذِنِينَ لَنَا أَنْ نَنْزِلَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا حَقَّ لَكُمْ فِي الْمَاءِ، قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَأَلْفِي ذَلِكَ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ، وَهِيَ نُحِبُّ الْأَنْسَ. فَزَلُّوا، فَأَرْسَلُوا إِلَى أَهْلِهِمْ فَزَلُّوا مَعَهُمْ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِهَا أَهْلُ أَبِياتِ، وَشَبَّ الْغُلَامُ وَتَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْهُمْ وَأَنْفَسَهُمْ وَأَعْجَبَهُمْ حِينَ شَبَّ، فَلَمَّا أَدْرَكَ، زَوَّجُوهُ امْرَأَةً مِنْهُمْ، وَمَاتَتْ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ.

فَجَاءَ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَ إِسْمَاعِيلُ يُطَالِعُ تَرَكَّتَهُ فَلَمْ يَجِدْ إِسْمَاعِيلَ، فَسَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: حَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا وَفِي رِوَايَةٍ: يَصِيدُ لَنَا ثُمَّ سَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بَشَرٌ، نَحْنُ فِي ضَيْقٍ وَشِدَّةٍ، وَشَكَتْ إِلَيْهِ، قَالَ: فَإِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، أَفَرَأَى عليه السلام، وَفُولِي لَهُ

يُغَيِّرُ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ كَأَنَّهُ أَنَسَ شَيْئًا فَقَالَ: هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، جَاءَنَا شَيْخٌ كَذَا وَكَذَا، فَسَأَلْنَا عَنْكَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا فِي جَهْدٍ وَشِدَّةٍ. قَالَ: فَهَلْ أَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ أَمَرَنِي أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: غَيَّرَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَلِكَ أَبِي وَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَقَارِقَكَ، الْحَقِّي بِأَهْلِكَ. فَطَلَّقَهَا، وَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ أُخْرَى. فَلَبِثَ عَنْهُمْ إِبْرَاهِيمَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَاهُمْ بَعْدَ، فَلَمْ يَجِدْهُ، فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ، فَسَأَلَ عَنْهُ. قَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا. قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ، وَسَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بِخَيْرٍ وَسَعَةٍ وَأَنْتِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: مَا طَعَامُكُمْ؟ قَالَتْ: اللَّحْمُ. قَالَ: فَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: الْمَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي اللَّحْمِ وَالْمَاءِ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ حُبٌّ وَلَوْ كَانَ لَهُمْ دَعَا لَهُمْ فِيهِ» قَالَ: فَهُمَا لَا يَخْلُو عَلَيْهِمَا أَحَدٌ بَعِيرٍ مَكَّةَ إِلَّا لَمْ يُؤَافِقَا.

وفي روايةٍ فَبَجَاءَ فَقَالَ: أَيَّنَ إِسْمَاعِيلِ؟ فَقَالَتِ امْرَأَتُهُ: ذَهَبَ يَصِيدُ، فَقَالَتِ امْرَأَتُهُ: أَلَا تَنْزِلُ، فَتَطْعَمَ وَتَشْرَبُ؟ قَالَ: وَمَا طَعَامُكُمْ وَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: طَعَامُنَا اللَّحْمُ، وَشَرَابُنَا الْمَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي طَعَامِهِمْ وَشَرَابِهِمْ قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «بِرَكَّةٍ دَعْوَةِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ» قَالَ: فَإِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، فَاقْرَأِي ﷺ وَمُرِيهِ يُثَبِّتَ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: هَلْ أَتَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، أَتَانَا شَيْخٌ حَسَنَ الْهَيْئَةِ وَأَنْتِ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي عَنْكَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا بِخَيْرٍ. قَالَ: فَأَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَأْمُرُكَ أَنْ تُثَبِّتَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَلِكَ أَبِي وَأَنْتِ الْعَتَبَةُ أَمَرَنِي أَنْ أُمْسِكَ. ثُمَّ لَبِثَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِسْمَاعِيلُ يَبْرِي نَبْلًا لَهُ تَحْتَ دَوْحَةٍ قَرِيبًا مِنْ رَمْزٍ، فَلَمَّا رَأَاهُ، قَامَ إِلَيْهِ، فَصَنَعَ كَمَا يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ وَالْوَالِدُ بِالْوَالِدِ، قَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ، قَالَ: فَاصْنَعِ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: وَتُعِينُنِي، قَالَ: وَأُعِينُكَ، قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ بَيْتًا هَهُنَا، وَأَشَارَ إِلَى أَكْمَةِ مُرْتَفِعَةٍ عَلَى مَا حَوْلَهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ رَفَعَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَ إِسْمَاعِيلُ يَأْتِي بِالْحِجَارَةِ، وَإِبْرَاهِيمُ يَبْنِي حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَ الْمِنَاءُ جَاءَ بِهَذَا الْحَجَرِ فَوَضَعَهُ لَهُ فقامَ عَلَيْهِ، وَهُوَ يَبْنِي وَإِسْمَاعِيلُ يَنَالُهُ الْحِجَارَةَ وَهُمَا يَقُولَانِ: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

وفي رواية: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَرَجَ بِإِسْمَاعِيلِ وَأُمَّ إِسْمَاعِيلِ، مَعَهُمْ شَنَّةٌ فِيهَا مَاءٌ فَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، فَيَدِرُّ لَبْنَهَا عَلَى صَبِيحَتِهَا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ. فَوَضَعَهَا تَحْتَ دَوْحَةٍ، ثُمَّ

رَجَعَ إِبْرَاهِيمُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاتَّبَعْتُهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ حَتَّى لَمَّا بَلَّغُوا كَدَاءَ نَادَتِهِ مِنْ وِوَاءِهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَتْرُكُنَا؟ قَالَ: إِلَى اللَّهِ، قَالَتْ: رَضِيتُ بِاللَّهِ. فَرَجَعْتُ، وَجَعَلْتُ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، وَيَدْرُ لَبُّهَا عَلَى صَبِيَّهَا حَتَّى لَمَّا فَى الْمَاءِ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَانْظَرْتُ لِعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، قَالَ: فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا. فَانْظَرْتُ وَنَظَرْتُ هَلْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمَّا بَلَغَتِ الْوَادِي، سَعَتِ، وَأَتَتِ الْمَرْوَةَ، وَفَعَلَتْ ذَلِكَ أَشْوَاطًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ فَانْظَرْتُ مَا فَعَلَ الصَّبِيُّ، فَذَهَبْتُ وَنَظَرْتُ، فَإِذَا هُوَ عَلَى حَالِهِ كَأَنَّهُ يَنْشَعُ لِلْمَوْتِ، فَلَمْ تُقِرَّهَا نَفْسُهَا. فَقَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَانْظَرْتُ لِعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا، فَانْظَرْتُ وَنَظَرْتُ، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا حَتَّى أَتَمَّتْ سَبْعًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَانْظَرْتُ مَا فَعَلَ. فَإِذَا هِيَ بِصَوْتِ. فَقَالَتْ: أَعِثُّ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ خَيْرٌ فَإِذَا جَبْرِيْلُ ﷺ فَقَالَ بِعَقْبِهِ هَكَذَا، وَغَمَزَ بِعَقْبِهِ عَلَى الْأَرْضِ، فَانْبَثَقَ الْمَاءُ فَذَهَبَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَجَعَلَتْ تَحْفِنُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ». رواه البخاري بهذه الروايات كلها.

۱۸۶۷- «از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت شده که گفت:

ابراهیم رضی اللہ عنہ مادر اسماعیل و فرزندش اسماعیل را در حالیکه مادرش وی را شیر می داد آورد و در کنار خانه (کعبه) در کنار درختی بزرگ که بالای زمزم بود در بلندی مسجد گذاشت و در حالیکه در آن هنگام در مکه کسی نبود و آب هم نداشت آن دو را در آنجا نهاده نزدشان کیسه ای از خرما و مشکى آب گذاشت، سپس ابراهیم به عقب برگشته و رفت. مادر اسماعیل بدنالش دویده فریاد زد ای ابراهیم کجا می روی؟ ما را در این بیابان که در آن مونس و چیزی نیست تنها می گذاری؟ چندین بار این را گفت و ابراهیم بر وی التفاتی نکرد. گفت: آیا خدا ترا به این دستور داده است؟
فرمود: بلی.

گفت: پس ما را ضایع نمی کند و بازگشت.

ابراهیم رضی اللہ عنہ رفت تا که در کنار ثنیه (نزدیک منطقه حجون) رسید، جائی که وی را نمی دیدند به خانه روی آورده دست هایش را بلند نموده و این دعاها را خواند و گفت: پروردگارا! من عده از فرزندانم را در این بیابان بی آب و علف در کنار خانهء حرمت جای دادم.

مادر اسماعیل رضی اللہ عنہ وی را شیر داده و از آن آب می آشامید تا آب مشک تمام شد و وی و فرزندش هر دو تشنه شدند. هاجر به فرزندش نگرسته دید که بخود می پیچد و رفت در حالیکه تاب دیدن فرزندش را نداشت و صفا را نزدیک ترین کوهی دید که در کنارش قرار دارد بر آن بالا شده و بطرف بیابان دید که آیا کسی را نمی بیند ولی کسی را ندید، باز از صفا پائین آمد تا به مجرای سیل (مکه) رسید دامان خود را بلند

کرده و همانند انسانی که به سختی روبرو شده تلاش نمود، تا از وادی گذشته باز به مروه رسید و بر آن ایستاده دید که آیا کسی را می‌بیند؟ ولی کسی را ندید، و این عمل را هفت باز تکرار نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: و این همان سعی است که در میان آن دو (صفا و مروه) انجام می‌شود.

و چون به مروه نزدیک شد صدائی را شنید که وی را مخاطب قرار داده می‌گوید: ساکت شو و او خوب گوش گرفت و باز آن صدا را شنیده گفت: شنواندی اگر می‌توانی کمکم کن. ناگهان فرشته‌ء (جبرئیل علیه السلام) را دید که در کنار زمزم است و گفت: که وی به پاشنه‌اش یا بالش جستجو نمود تا که آب آشکار شد.

و هاجر علیها السلام آن را مثل حوض درست نموده و آن را به چنگ‌هایش گرفته و در مشک می‌انداخت و بعد از چنگ زدنش آب دو باره فوران می‌نمود.

و در روایتی آمده که آب به اندازه‌ء که بر می‌داشت، فوران می‌نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مادر اسماعیل علیه السلام را رحمت کند، اگر زمزم را بحال خود می‌گذاشت، یا فرمود: اگر از آب چنگ نمی‌زد، زمزم، چشمه‌ء جاری می‌بود.

فرمود: پس از آن آشامیده و پسرش را شیر داد و فرشته به وی فرمود: از هلاک نهرا سید، زیرا در اینجا خانه‌ایست برای خداوند که این پسر و پدرش آن را بنا می‌کنند و خداوند مردم آن را ضایع نمی‌گذارد.

و خانه‌ء متبرکه مانند تپه‌ء از زمین بلند بود که سیل آمده و از جانب راست و چپش جریان داشت.

و چنین بود تا همسفری چند از (قبیله‌ء جرهم) یا خانواده‌ء از جرهم از راه کداء از مکه گذشته و در پائین مکه‌ء مکرمه فرود آمده مرغی را دیدند که به اطراف خانه می‌گردد و از آن دور نمی‌شود. با خود گفتند: این پرنده حتماً بر آب می‌گردد، در حالیکه ما از زمانه‌ها با این بیابان سرو کار داریم و در آن آب وجود نداشته است. از اینرو یک یا دو نفر را فرستادند. آن دو همراه آب واپس آمده و آنها را با خیر ساختند. آنها آمده و مادر اسماعیل علیه السلام را در کنار آب دیده و گفتند: آیا به ما اجازه می‌دهی که در کنارت فرود آئیم؟

گفت: بلی، ولی در آب شما حقی ندارید.

گفتند: بلی.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مادر اسماعیل علیه السلام این موضوع را دید در حالیکه انس را دوست می‌داشت.

آنها فرود آمده و برای آوردن خانه‌هایشان فرستادند و خانواده‌هایشان هم آمده با آنها فرود آمدند تا که صاحب خانه‌هایی شدند و پسر هم جوان شده و زبان عربی را از آنها آموخت و چون جوان شد، سخت به وی علاقمند شدند. و چون بالغ شد زنی از خودها را به عقد نکاح وی در آوردند و مادر اسماعیل علیه السلام وفات یافت.

و چون ابراهیم علیه السلام آمد تا از حالشان جويا شود، ولی اسماعیل علیه السلام را نیافته و از همسرش در مورد وی سؤال نمود. وی گفت: او برآمده تا برای ما چیزی جستجو کند (رزق).

و در روایتی آمده که گفت: تا برای ما شکار کند. باز از وی در مورد زندگی و حالشان پرسید. گفت: ما به بدحالی قرار داریم. ما در تنگی و سختی بسر می‌بریم و به وی شکوه نمود.

فرمود: چون شوهرت آمد به وی سلام برسان و بگو که چارچوب دروازه‌اش را تغییر دهد. چون اسماعیل علیه السلام آمد گویی چیزی را احساس نمود و گفت: آیا کسی نزد شما نیامد؟

گفتند: بلی. پیرمردی چنین و چنان نزد ما آمده و از ما در باره‌ات پرسش نمود و من آگاهش کردم و از من پرسید که زندگی ما چگونه است، آگاهش ساختم که ما در سختی و مشقت بسر می‌بریم. فرمود: آیا به تو چیزی توصیه نمود؟ گفت: بلی مرا امر نمود که بر تو سلام گویم و می‌گفت که: چارچوب دروازه‌ات را تغییر ده (یعنی همسرت را طلاق ده).

فرمود: او پدرم بوده و مرا امر کرده که از تو جدا شوم. پس نزد خانواده ات برو و او را طلاق داده با زنی دیگر از آنها ازدواج نمود.

ابراهیم علیه السلام مدتی درنگ نموده و باز نزدشان آمده اسماعیل را نیافت و بر همسرش وارد شده از وی پرسش نمود و گفت: برآمده تا برای ما چیزی (روزی) جستجو کند. فرمود: شما چه حال دارید؟ و از زندگی و وضعشان پرسید، گفت: ما در خیر و فراخی بسر می‌بریم و بر خداوند ثنا گفت.

فرمود: نان شما چیست؟

گفت: گوشت.

فرمود: آشامیدنی شما چیست؟

گفت: آب.

فرمود: خدایا در گوشت و آبشان برکت ده.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: که آنها در آن روزگار دانهء (کشت شدنی) نداشتند و اگر می‌داشتند برای‌شان در آن دعا می‌نمود. فرمود: که آن دو چنانچه در مکه به وفور پیدا می‌شود در جایی دیگر نمی‌شود.

و در روایتی آمده که: پس آمده و گفت: اسماعیل کجاست؟

همسرش گفت: برای شکار برآمده. همسرش گفت: آیا فرود نمی‌آئی تا نانی خورده و آبی بیاشامی.

فرمود: خوردنی و آشامیدنی شما چیست؟

گفت: طعام ما گوشت و آشامیدنی ما آب است.

فرمود: بار خدایا در طعام و آشامیدنی‌شان برکت ده.

گفت: ابو القاسم رضی الله عنه فرمود: برکت دعای ابراهیم رضی الله عنه و فرمود که: چون همسرت آمد به وی سلام گوی و به وی دستور ده که چارچوب دروازه‌اش را محکم دارد، و چون اسماعیل رضی الله عنه آمده، فرمود: آیا کسی نزد شما آمد؟ گفت: بلی، مرد کلانسال خوش هیكلی آمده و او را توصیف نمود. و از من در مورد سؤال نمود و خبرش ساختم. و باز پرسید که زندگی ما چطور است و آگاهش ساختم که ما در خیر بسر می‌بریم. فرمود: آیا ترا به چیزی توصیه نمود؟

گفت: بلی. بر تو سلام گفته و امرت نمود که چارچوب دروازه‌ات را محکم نگه داری. فرمود: او پدرم می‌باشد و تو چارچوب دروازه هستی مرا امر نموده که ترا نگه دارم باز مدتی که خدا می‌داند. از آنها درنگ نموده و بعد از آن ابراهیم رضی الله عنه آمد در حالیکه اسماعیل رضی الله عنه تیری از آن خود را زیر درخت بزرگی نزدیک زمزم درست می‌کرد و چون وی ابراهیم رضی الله عنه را دید برایش برخاسته و چنانچه پدر در برابر فرزند و فرزند در برابر پدر انجام می‌دهد، عملی ساختند.

فرمود: ای اسماعیل خداوند مرا به کاری امر نموده است، یا فرمود: آنچه را که پروردگارت دستور داده انجام ده، فرمود: با من همکاری می‌کنی؟ گفت: با تو همکاری می‌کنم.

فرمود: خداوند مرا دستور داده که اساس خانه را بگذارم.

و اسماعیل به آوردن سنگ شروع نموده و ابراهیم رضی الله عنه می‌ساخت و چون ساختمان آن بلند شد. این سنگ را آورده برایش گذاشت و ابراهیم رضی الله عنه بر آن ایستاده بنائی می‌کرد و اسماعیل رضی الله عنه سنگ‌ها را به وی داده و هر دو می‌گفتند: رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

و در روایتی آمده که ابراهیم رضی الله عنه همراه اسماعیل و مادرش در حالیکه با ایشان مشک آبی بود، برآمد. مادر اسماعیل از آن مشک می‌آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می‌کرد تا اینکه به مکه آمده و آن را زیر درخت بزرگی گذاشت. سپس ابراهیم رضی الله عنه بسوی خانواده‌اش بازگشت و مادر اسماعیل هم بدنبال وی آمد تا به کداء (منطقه‌ای نزدیک حجون) رسیدند از عقبش صدا نمود که ابراهیم ما را به کی می‌گذاری؟ فرمود: به خدا.

گفت: به خدا راضی شدم. و باز گشت و از آن مشک آب می‌آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می‌کرد تا اینکه آب تمام شد با خود گفت: چه می‌شود که بروم و بنگرم شاید کسی را دریابم، و گفت: پس رفته و بر صفا بر آمده و نگریست که آیا کسی را می‌یابد. و چون به مجرای آب سیل رسید سعی و کوشش نمود و به مروه آمد و چندین بار این کار را تکرار نمود. باز گفت: چه می‌شود که بروم و ببینم که بچه چه کار نموده است و رفت و دید که او بر وضع خود است که گویی برای مرگ ناله می‌کند و دلش او را نگذاشت تا آرام گیرد و گفت: چه می‌شود اگر بروم و ببینم آیا کسی را در می‌یابم. باز رفته به صفا بر آمده نگریست و

نگریست و کسی را نیافت تا که هفتم را تمام نمود. سپس گفت: چه می‌شود که بروم و بینم طفل چه کرد؟ ناگاه صدائی شنید و گفت: اگر اهل خیری کمک کن. ناگهان جبرئیل علیه السلام را دید و به پاشنه‌اش این چنین نموده و بر زمین کوبید. و از آن آب جست. مادر اسماعیل علیه السلام متحیر گردیده و شروع به پرکردن دستهای خود از آب نموده در مشک می‌ریخت. و حدیث را به درازیش ذکر نمود».

و بخاری این حدیث را به همه روایات آن نقل کرده است.

۱۸۶۸- «وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنِّ، وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ» متفقٌ عليه.

۱۸۶۸- «از سعید بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود که کماه (نوعی گیاهی خود رو بنام سیماروغ) از جملهء منیست که بر بنی اسرائیل نازل شده و آب آن شفای چشم است.

۳۷۱- باب استغفار و آموزش طلبیدن از درگاه پروردگار

قال الله تعالى: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].

خداوند تعالی می‌فرماید: «برای گناهانت آمرزش بخواه و برای مردان مسلمان و زنان مسلمان».

وقال تعالى: ﴿وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۶].

و می‌فرماید: «آمرزش بخواه از خدا همانا خداوند آمرزندهء مهربان است».

وقال تعالى: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳].

و می‌فرماید: «در آنوقت حمد و ستایش پروردگار خود را کن و آمرزش طلب از وی هر آینه اوست بسیار پذیرندهء توبه».

وقال تعالى: ﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي﴾ [آل عمران: ۱۵].

عز وجل: ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ [آل عمران: ۱۷].

و می‌فرماید: «برای کسانی که تقوی نمایند نزد پروردگارش بستان‌هایی است که جاری شود... تا فرمودهء خداوندی: و استغفار کنندگان در سحرگاهان».

وقال تعالى: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدِ اللَّهُ غَفُورًا

رَحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰].

و می‌فرماید: «آنکه عمل بدی نماید و یا ظلم کند بخود بعداً از خدا استغفار بجوید، خداوند را غفور و رحیم می‌یابد».

وقال تعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۳].

و می‌فرماید: «و خداوند عذاب‌شان نمی‌کند، حال آنکه تو در میان‌شان هستی و عذاب‌کننده نیست ایشان را، در حالیکه آنان استغفار می‌جویند».

وقال تعالى: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَنْ يَسُوءَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

و می‌فرماید: «و آنانکه عملی زشت نمودند و یا بر خود ظلم کردند، خدا را یاد نموده و از گناهان‌شان استغفار نمودند و نیست آمرزنده مگر خدا و اصرار نورزیدند بر آنچه کرده‌اند در حالی که آنان می‌دانند».

و الآيات في الباب كثيرة

۱۸۶۹ وَعَنْ الْأَعْرَبِيِّ الْمُرْنِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَىٰ قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِئَةَ مَرَّةٍ» رواه مسلم.

۱۸۶۹ - «از اغر مزنی رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا بر دلم از ذکر فتور و سستی پیدا می‌شود (در لحظه‌های گرفتاری) و من روزی صد بار استغفرا لله می‌گویم».

ش: خطابی می‌گوید: مراد به عین سستی هائیت از ذکری که بایست بر آن مداومت شود و چون بواسطه کار و گرفتاری از آن باز می‌ماند، آنرا گناه شمرده و آمرزش می‌طلبد.

۱۸۷۰ - «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاري.

۱۸۷۰ - «از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: سوگند به خدا که من در روز بیش از هفتاد بار استغفرا لله و اتوب

الیه می‌گویم».

۱۸۷۱- «وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذُنُبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُمْ، وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذُنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۱۸۷۱- «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست که اگر گناه نکنید حتماً خداوند شما را از میان برده و گروهی رامی آورد که گناه نمایند و از خداوند آمرزش طلبند و برای شان پیامرزد».

۱۸۷۲- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مِائَةً مَرَّةً: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث صحيح.

۱۸۷۲- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

ما می شمردیم که رسول الله ﷺ در یک نشست صد بار: پروردگارا! مرا بیامرزد و توبه ام پذیر که تو پذیرنده توبه و مهربانی، می گفت».

۱۸۷۳- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَزِمَ الْأَسْتَغْفَارَ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَمِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» رواه أبو داود.

۱۸۷۳- «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که استغفار را پیشه کند، خداوند برای او از هر دشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید آورده و او را از جایی روزی می دهد که گمان نمی کند».

۱۸۷۴- «وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الرَّحْفِ» رواه أبو داود والترمذي والحاكم، وقال: حديث صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱۸۷۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: آنکه بگوید: استغفر الله... آمرزش می طلبم از خداوندی که معبودی بحق جز او نیست، او زنده و پایدار است و بسویش توبه و بازگشت می کنم؛ گناهایش آمرزیده می شود، هرچند از میدان جنگ فرار کرده باشد».

۱۸۷۵- «وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَيِّدُ الْأَسْتَغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ

مَنْ شَرَّ مَا صَنَعْتَ، أَبُوهُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوهُ بَدَنِّي فَأَغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا مِنْ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» رواه البخاری.

۱۸۷۵- «از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سید استغفار این است که بگویند: اللهم انت ربی... پروردگارا! تو خدای منی، معبود بحقی جز تو نیست. مرا آفریدی و من بنده تو ام و بر عهد و پیمان تو بقدر توان ایستاده‌ام، از شر و زشتی آنچه انجام داده‌ام و بتو پناه می‌جویم، به نعمت بر خویش و هم بر گناهم اعتراف دارم، پس مرا ببامرز، زیرا گناهان را جز تو نمی‌آمرزد.

آنکه در روز آن را بگوید، در حالیکه به آن یقین دارد و در همان روز پیش از آنکه شب کند، بمیرد، او از اهل بهشت است و آنکه در شب آن را بگوید در حالیکه به آن یقین دارد و پیش از آنکه صبح کند، بمیرد، او از اهل بهشت است.»

۱۸۷۶- «وَعَنْ ثُوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ، اسْتَغْفَرَ اللَّهُ ثَلَاثًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» قِيلَ لِلْأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاتِهِ: كَيْفَ اسْتَغْفَرُ؟ قَالَ: يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ». رواه مسلم.

۱۸۷۶- «از ثوبان رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه و آله از نماز باز می‌گشت، سه بار استغفار الله گفته و می‌فرمود: اللهم انت السلام... پروردگارا! تو سلامی و سلامی از توست، بزرگی ای خداوند جلال و بزرگی. برای اوزاعی گفته شد، و او یکی از روایان آنست: استغفار چگونه است؟ گفت: می‌گوید، استغفر الله، استغفر الله.»

۱۸۷۷- «وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ مَوْتِهِ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» متفق عليه.

۱۸۷۷- «از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله پیش از مرگ خویش بسیار می‌فرمود: سبحان الله... پاکست خدا را و ثنای او را می‌گویم، از خدا آمرزش می‌طلبم و بسوی او توبه می‌کنم.»

۱۸۷۸- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ

السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفْرَتُ لَكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۸۷۸- «از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرماید: ای فرزند آدم، هرگاه تو مرا خواندی، و از من امید نمودی ترا می آمرزم بر هر عملی که باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان برسد و بعد از من آمرزش طلبی، ترا می آمرزم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر به فاصله و وسعت زمین از گناهان نزد بیایی، سپس با من روبرو شوی، در حالیکه به من چیزی را شریک نیاورده ای، همانا به پری زمین از آمرزش نزدت می آیم.»

۱۸۷۹- «وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، وَأَكْثِرْنَ مِنَ الْاسْتِغْفَارِ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» قَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: مَا لَنَا أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لِيذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ» قَالَتْ: مَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّينِ؟ قَالَ: «شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ، وَتَمَكُّثُ الْأَيَّامِ لَا تُصَلِّيَ» رواه مسلم.

۱۸۷۹- «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه زنان صدقه دهید و استغفار زیاد کنید، زیرا من شما را اکثر اهل دوزخ دیدم. زنی از آنها گفت: چرا ما اکثر اهل دوزخ باشیم؟ فرمود: شما لعنت را زیاد گفته و کفران نعمت شوهر را می نمایند، ندیدم از ناقصات عقل و دینی که زود تر از یکی از شما عقل انسان عاقل را از میان ببرد. گفت: نقصان و عقل دین ما چیست؟ فرمود: شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و روزهای متعددی (عادت ماهانه حیض و نفاس) درنگ کرده و نماز نمی گزارد.»

۳۷۲- باب در مورد نعمتهائی که خداوند بزرگ در بهشت برای متقیان و پرهیزگاران مهیا کرده است

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَأَمِينٍ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾﴾ [الحجر: ۴۵-۴۸].

خداوند می‌فرماید: «هر آنینه پرهیزگاران در بوستان‌ها و چشمه‌ها باشند، به ایشان گفته شود: در آئید در اینجا سلامتی ایمن شده، و بیرون کنیم آنچه در سینه‌های‌شان از کینه، برادر یکدیگر شده بر تخته‌ها روبروی یکدیگر نموده و بر ایشان در آنجا هیچ رنجی نرسد و آنان از آنجا بیرون کرده نمی‌شوند».

وقال تعالی: ﴿يَعْبَادِ لَا حَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَخْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾﴾ [الزخرف: ٦٨-٧٣].

و می‌فرماید: «گفته شود: ای بندگانم هیچ ترسی بر شما نیست امروز و نه شما انده‌گین شوید آن بندگان من که ایمان آورده‌اند به آیت‌های ما و مسلمان بودند، گفته شود در آئید به بهشت؛ شما و زنان شما خوشحال گردانیده شده. بر ایشان کاسه‌های پهن و دراز از طلا و کوزه‌ها نیز، در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشم‌ها و شما اینجا جاودانه هستید، و این آن بهشتی است که عطا کرده شد شما را بسبب آنچه عمل می‌کردید اینجا برای شما هست میوه‌های بسیار که از آن می‌خورید».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ الْأَمْتِّينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَلِكَ وَرَزَوْنَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَلَهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضَلًّا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾﴾ [الدخان: ٥١-٥٧].

و می‌فرماید: «هر آنینه متقیان در جایگاه با امن باشند در بوستان‌ها و چشمه‌ها بپوشند از حریر نازک و حریر لک روبروی یکدیگر شده، این چنین باشد حال و یکجای‌شان (ازدواج) سازیم با حورگشاده چشم. بطلبد آنجا هر میوه را ایمن شده، نچشند مرگ، مگر مرگ نخستین را و حفظ‌شان نمود خداوند از عذاب دوزخ بسبب بخشایش و فضل از جانب پروردگار تو، این فیروزی بزرگ است».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ

الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٦٦﴾ وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٦٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ [المطففين: ۲۲-۲۸]. و الآيات في الباب كثيرة

و می‌فرماید: «هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند بر تخت‌ها نشسته، نظر می‌کنند بهر جانب بشناسی در روی‌های‌شان تازگی نعمت. نوشانیده شود ایشان را از شراب خالص سر به مهر، مهر او مشک باشد و بهمین شراب پاک رغبت کنند، رغبت کنندگان. و آمیختنی آن را از آب تسنیم باشد، چشمه‌ای که از آن مقربین خداوندی می‌نوشند».

۱۸۸۰- «وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ، وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَبُولُونَ، وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءَ كَرَشِحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفْسَ» رواه مسلم.

۱۸۸۰- «از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که:

رسول الله ﷺ فرمود: اهل بهشت در آن می‌خورند و می‌آشامند، و نجاست ننموده و آب بینی نداشته و بول نمی‌نمایند، ولی طعام‌شان مانند ترشح مشک از بدن‌شان خارج می‌گردد و همانطور که نفس می‌کشند تسبیح گفتن و تکبیر گفتن برای‌شان الهام می‌شود».

ش: یعنی به همان آسانی نفس کشیدن بذکر خدا اشتغال ورزد.

۱۸۸۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَأَفْرُؤُوا إِنِ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷]. متفقٌ عليه.

۱۸۸۱- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: خداوند فرمود: من برای بندگان نیکوکار خویش چیزی را مهیا نمودم که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خطور نموده است و اگر می‌خواهید بخوانید. (هیچکس نمی‌داند که چه نعمت‌های بی‌نهایت که سبب روشنی چشم است برای‌شان ذخیره گردیده است)».

۱۸۸۲- «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً: لَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، وَلَا يَتْفَلُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ. أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكَ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ عَوْدٌ الطَّيِّبِ أَرْوَاجُهُمُ الْخُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ للبخاريِّ ومُسْلِمٍ: آنَيْتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، وَرَشَّحُهُمُ الْمِسْكَ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مَخُ سَوْقَهُمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَلَا تَبَاغُضَ: قُلُوبُهُمْ قَلْبَ رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا».

۱۸۸۲ - «از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اولین گروهی که به بهشت وارد می‌شوند به شکل ماه شب چهارده هستند، سپس کسانی که در مرتبه به آنها نزدیک‌اند، مانند روشن‌ترین ستاره که در آسمان پرتو افگنی می‌کند. بول و نجاست ننموده و آب بینی و دهان هم ندارند، شانه‌هایشان طلا و بوی‌شان مشک، و مجمرهایشان چوب عود و همسران‌شان حور عین، همه به شکل یک مرد، به شکل پدرشان آدم عليه السلام شصت (۶۰) گز در آسمان می‌باشند. و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که ظرفهایشان در آن طلا و بوی‌شان مشک است و برای هر کدامشان دو همسر است که از زیبایی مغز ساق پای‌شان از پشت گوشت دیده می‌شود. در میان‌شان اختلاف و دشمنی با همدیگر نبوده و دل‌هایشان یک دل است و در صبح و شام تسبیح خداوند را می‌گویند.

۱۸۸۳ - «وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى عليه السلام رَبَّهُ، مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنَزَلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وَأَخَذُوا أَخْدَاتِهِمْ؟ فَيَقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكِ مُلْكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ، فَيَقُولُ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشْرَةُ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَدَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنَزَلَةً؟ قَالَ: أَوْلَاكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ، عَرَسْتُ كِرَامَتَهُمْ بِيَدِي وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ» رواه مُسْلِم.

۱۸۸۳ - «از مغیره بن شعبه رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: موسی عليه السلام از پروردگارش سؤال نمود که پائین مرتبه‌ترین اهل بهشت کدام است؟ فرمود: آن مردیست که بعد از وارد شدن اهل بهشت به بهشت می‌آید و به وی گفته می‌شود که به بهشت وارد شو!

وی می‌گوید: ای پروردگارم چگونه وارد شوم که مردم به جایگاههای خویش فرود آمده و جا گرفته‌اند؟ گفته می‌شود: آیا راضی می‌شوی که مانند پادشاهی از پادشاهان دنیا برایت داده شود؟ می‌گوید: پروردگارا! راضی شدم.

پس می‌فرماید: برای تو آن است و مانند آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن و در پنجم می‌گوید: پروردگارا! راضی شدم. سپس می‌فرماید: برای تو آنست و ده برابرش و برای تست آنچه که دلت آرزو نموده و به چشمت لذتبخش آید.

می‌گوید: راضی شدم پروردگارا!

گفت: پس بالا مرتبه‌ترین شان؟

فرمود: آنها کسانی‌اند که نهال کرامت‌شان را بدست خویش نشاندم و بر آن مهر نمودم. پس چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده و در دل بشری خطور نموده است».

۱۸۸۴- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي لِأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا، وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةِ. رَجُلٌ يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ حَبُوءًا، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُحَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُحَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا، أَوْ إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: أَتَسْحَرُ بِي، أَوْ أَتُضْحِكُ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ» قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ فَكَانَ يَقُولُ: «ذَلِكَ أَذَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنْزَلَةً» متفقٌ عليه .

۱۸۸۴- «از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من می‌دانم آخرین کسی را که از دوزخ بیرون می‌شود و آخرین کسی را که از اهل بهشت که به آن داخل می‌شود، کسیست که از دوزخ خزیده بیرون می‌شود و خدای عزوجل به وی می‌فرماید: برو به بهشت داخل شو. و به آن آمده و تصور می‌کند که آن (دوزخ) پر است و باز گشته می‌گوید: پروردگارا! آن را پر یافتم.

خداوند عزوجل می‌فرماید: برو به بهشت داخل شو. همانا برای تو مثل دنیا و ده برابر آنست، یا هر آینه برای تو مانند ده برابر دنیا است.

می‌گوید: آیا مرا مسخره می‌کنی؟ یا می‌گوید: آیا به من می‌خندی، در حالیکه پادشاهی؟

گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که خندید تا اینکه نواجذشان (دندانهای آخر دهان) دیده شد و می‌فرمود: این کسی است از اهل بهشت که مرتبه‌ء او از همه پائین‌تر است».

۱۸۸۵- «وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ حَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُّونَ مِيلًا. لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا

يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا». متفق عليه

۱۸۸۵- «از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا برای مؤمن در بهشت خیمه ایست از یک لؤلؤ میان تهی که درازی آن در آسمان شصت (۶۰) میل است، برای مؤمن در میان آن خانواده‌هائست که شخص بر آنها گردش می‌کند که بعضی بعضی دیگر را نمی‌بینند».

۱۸۸۶- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّابِّ الْجَوَادِ الْمُضَمَّرِ السَّرِيعِ مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا» متفق عليه.

وَرَوَاهُ فِي «الصَّحِيحَيْنِ» أَيْضاً مِنْ رَوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «يَسِيرُ الرَّابِّ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا».

۱۸۸۶- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا در بهشت درختی است که در آن شخص سوار بر اسب تیز رفتار تربیت شده صد سال می‌رود و آن را تمام نمی‌کند.

و آن در صحیحین همچنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت گردیده که گفت: سوارکار در سایه آن صد سال می‌رود و آن را تمام نمی‌کند».

۱۸۸۷- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءُونَ أَهْلَ الْعُرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءُونَ الْكُوكَبَ الدُّرِّيَّ الْعَابِرَ فِي الْأَفْقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لَتَقَاضِلِ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجُلٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ» متفق عليه.

۱۸۸۷- «از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا اهل بهشت مردم غرفه‌هایی (بالا خانه) را که بالای سرشان است به همدیگر نشان می‌دهند، چنانچه شما ستاره روشنی را در کناره آسمان به همدیگر نشان می‌دهید که آن را از طرف مشرق یا مغرب ترک می‌کند، بواسطه برتری‌هایی که دارند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آن منازل پیامبران است که دیگران به آن نمی‌توانند برسند؟

فرمود: نه خیر، و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، آنان مردانی‌اند که به خداوند ایمان آورده و

رسولان را باور داشته‌اند».

۱۸۸۸- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْقَابُ قَوْسٌ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطَّلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرُبُ» متفقٌ عليه .

۱۸۸۸- «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا اندازه میان قبضه و گوشه کمان در بهشت از آنچه که آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند، بهتر است.»

۱۸۸۹- «وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ سُوقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ. فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ، فَتَحْتُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَ جَمَالًا. فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ، وَقَدْ ازدَادُوا حُسْنًا وَ جَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ ازدَدْتُمْ حُسْنًا وَ جَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ ازدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَ جَمَالًا.» رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۸۹- «از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا در بهشت محل تجمعی است که مردم به مقدار هر جمعه به آن می آیند و باد شمال وزیده و در رویها و جامه های شان می خورد و حسن و جمال شان افزوده می گردد و به خانواده های خویش باز می گردند در حالیکه حسن و زیبایی شان زیاد شده و خانواده های شان به آنها می گویند: سوگند به خدا که زیبایی و جمال شما افزوده شده و آنها گویند: سوگند به خدا که بعد از ما زیبایی و جمال شما افزون شده است.»

۱۸۹۰- «وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ الْعُرْفَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ فِي السَّمَاءِ» متفقٌ عليه .

۱۸۹۰- «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا اهل بهشت غرغه ها را در بهشت به همدیگر نشان می دهند، چنانچه شما ستاره را در آسمان به همدیگر نشان می دهید.»

۱۸۹۱- «وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: ۱۶]. إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: ۱۷]. رواه البخاری .

۱۸۹۱- «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در مجلسی از رسول الله ﷺ حاضر شدم که در آن بهشت را توصیف نمود تا اینکه به نهایت رسید و سپس در آخر سخنش فرمود: در آن چیز است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل بشری راه یافته. سپس خواند: دور می‌شود پهلوهایشان از خوابگاهها. تا فرموده او تعالی: هیچکس نمیداند که چه نعمت‌هایی بی‌نهایت که سبب روشنی چشم است برای‌شان ذخیره گردیده است».

۱۸۹۲- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصْحُوا، فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا، فَلَا تَبُؤَسُوا أَبَدًا» رواه مسلم.

۱۸۹۲- «از ابو سعید و ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: چون اهل بهشت به بهشت درآیند، منادی اعلان می‌کند که: همانا برای شما است که زندگی نموده و هرگز نمیرید و همانا برای شما است که تندرست بوده و هرگز مریض نشوید و برای شما است که در آن جوان شده و هرگز پیر نشوید و برای شما است که از نعمت‌ها برخوردار شده و هرگز محروم نشوید».

۱۸۹۳- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ فَيَتَمَنَّى وَيَتَمَنَّى. فَيَقُولَ لَهُ: هَلْ تَمَنَيْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ فَيَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَيْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» رواه مسلم.

۱۸۹۳- «از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: همانا پائین‌ترین منازل یکی از شما در بهشت این است که به وی گفته شود، آرزو کن! و آرزو کند و آرزو کند، پس به او می‌گوید: آیا آرزو کردی؟ می‌گوید: بلی. سپس برایش می‌گوید: همانا برای تست آنچه که آرزو کردی و مانند آن».

۱۸۹۴- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ فَيَقُولُ: هَلْ رَضَيْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبَّنَا وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي، فَلَا أَسْحَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا» متفق عليه.

۱۸۹۴- «از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: خدای عزوجل برای اهل بهشت می‌فرماید: ای اهل بهشت!

می گویند: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدِيكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ.

می فرماید: آیا راضی شدید؟

می گویند: پروردگارا! چرا راضی نشویم در حالیکه به ما دادی آنچه که به هیچیک از مخلوقات ندادی!

پس می فرماید: آیا بهتر از این به شما ندهم؟

می گویند: چه چیز بهتر از آنست؟

پس می فرماید: حلال شده برای شما رضای من و بعد از آن هرگز بر شما خشم نمی کنم».

۱۸۹۵- «وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ عِيَانًا كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۹۵- «از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و به ماه شب چهارده نظر نموده و فرمود: شما بزودی آشکارا پروردگارتان را

خواهید دید، چنانچه این مهتاب را می بینید که در دیدن آن ازدحام نمی کنید».

۱۸۹۶- «وَعَنْ صُهَيْبٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۹۶- «از صهیب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون اهل بهشت به بهشت در آیند خدای تبارک و تعالی می فرماید: آیا چیزی

می خواهید که برای شما بیفزایم؟

می گویند: آیا رویهای ما را سفید نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکرده و از دوزخ نجات ندادی؟ و

حجاب و پرده برداشته می شود، پس داده نشدند چیزی که برای شان دوست داشتی تر از دیدن پروردگارشان

عزوجل باشد».

قَالَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَتُهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾﴾ [يونس: ۹-۱۰].

خداوند می فرماید: «همانا آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند راهنمایی کند ایشان را

پروردگارشان بسبب ایمانشان، به بهشت ها که می رود از زیر آن جویها در بوستانهای نعمت،

دعای شان در آنجا سبحانک اللهم باشد یعنی پاکی ترا است بار خدایا و دعای خیر ایشان با یکدیگر سلام بود و نهایت دعای شان این است که حمد و ثنا خدا بر است که پروردگار عالمیان است.»

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ . وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

قال مؤلفه يحيى النواوي غفر الله له: «فرغت منه يوم الاثنين رابع عشر شهر رمضان سنة سبعين وستمائة بدمشق».

الحمد لله... ثنا باد مر خداوندی را که ما را بدین راه هدایت نمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی نمود، هدایت نمی شدیم. خداوندا بر محمد و آل محمد ﷺ درود فرست، چنانچه درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ و برکت ده بر محمد و آل محمد ﷺ، چنانچه برکت نهادی بر ابراهیم و آل ابراهیم ﷺ، همانا تو ستوده و با عظمتی.

مؤلف رحمه الله گفت: در روز دوشنبه ۱۴ ماه رمضان سال ۶۷۰ هـ ق در دمشق از آن فراغت یافتیم.

به کمک الله و توفیق وی کتاب تمام گردید